از دیدگاه اهل سنت

هدیه‌ای به خواهران

یا گفتگوی رسول اکرم ﷺ با بانوان اسلام

جلد اوّل و دوّم

ویژه اهل سنت



مؤلف:
محمد عاشق الهی بلند شهری

مترجم:
نذیر احمد سلامی

هدیه ای به خواهران

یا

گفتگوی رسول اکرم ﷺ با بانوان اسلام

(جلد اول)

مؤلف:

محمدعاشق الهی بلند شهری

مترجم:

نذیر احمد سلامی

الهي بلند شهري، محمدعاشق، 1881-1941.
Ilahi, Muhammad Ashiq
هديه اي به خواهران، يا گفتگوي رسول الله با بانوان / نويسنده: مولانا محمد عاشق بلند شهري، مترجم: مولانا نذير احمد سلامي.- مشهد: نشر خاطره، ۱۳۸۹ .
ج 1و2.
چاپ اول ۱۳۸۹
فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۶-۹۲-۳
كتابنامه.
احاديث احكام، زنان. زنان، احاديث. محمد(ص) پيامبر اسلام،53 قبل از هجرت. نظريه درباره زن. الف. سلامي، نذير احمد، 1324، مترجم. ب عنوان.
297/211 BP112/6/الف 7 هـ4
۱۳۷۸
كتابخانه ملي ايران
78-9071م

نام کتاب: هدیه ای به خواهران (جلد 1 و 2)

نویسنده: محمد عاشق الهی بلند شهری

مترجم: نذیر احمد سلامی

ناشر: خاطره مشهد ۳۴۲۳۴۳۶-۰۵۱۱

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۹

چاپ: سعید

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۶-۹۲-۳

قیمت: ۱۰۰۰۰تومان

مرکزپخش:

زاهدان، تقاطع خیام و توحید، روبروی مسجد جامع مکّی، کتابسرای مکّی

همراه: ۰۹۱۵۹۴۱۷۶۸۷ تلفن: ۰۵۴۱-۲۴۱۲۵۹۸

فهرست مطالب

عنوان	صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه از مترجم

از آنجا که خداوند بر بندگانش همواره منت دارند، بر من بی‌بضاعت نیز لطف فرموده توفیق را شامل حال کردند تا توانسته باشم کتاب «تحفه خوانین» را که از آثار علمی ارزشمند یکی از علماء هندوستان است، با قلم نارسایم به لغت فارسی ترجمه نموده در اختیار خوانندگان محترم علی‌الخصوص خواهران و بانوان قرار بدهم. نامی را که مترجم اختیار نموده است «هدیه‌ای به خواهران» یا گفتگوی رسول‌اکرم ﷺ با بانوان اسلام، می‌باشد. در انتخاب نام سعی شده که معنی و مفهوم نام اصلی رعایت شده باشد.

این کتاب که در واقع مجموعه‌ای از احکام اسلامی است و قسمت عمده‌اش مربوط به مسایل بانون می‌باشد، بر اساس فقه اهل سنت و در چارچوب مذهب حنفی تدوین و تالیف شده است. مولف محترم علاوه بر تبیین و توضیح بخش عظیمی از مسایل و احکام، نماز، روزه، حج، زکات، تلاوت، دعا، استغفار، توبه و غیره به ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی وارداتی از جوامع الحادی غرب و حاکم بر جامعه شیه قاره هند نیز اشاره نموده و ضمن تحلیل و تجزیه آنها را مورد نقد و تبصره قرار داده و اقدامات لازمی را جهت اصلاح و زدودن آنها نیز بیان فرمودند.

شایسته ذکر است که بسیاری از این ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی تا قبل از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در جامعه ما نیز حاکم بوده است اما با سعی و تلاش بی‌وقفه حضرت امام (ره) و به یمن و میمنت انقلاب اسلامی گامهای بسیار مفید و موثری برای اصلاح و زدودن این گونه ناهنجاری‌ها برداشته شده و بسیاری از رسومات باطله قلع و قمع گردیده است و اینک نظام اسلامی و الهی با عبور از کوره مشکلات و مصایب و با پشت سر گذاشتن عمده موانع، جهت اجراء احکام الهی و تکوین یک جامعه کاملاً اسلامی دارد به پیش می‌رود.

در خاتمه، ضمن تقاضای دعای خیر از خوانندگان محترم، سربلندی اسلام و مسلمین و نابودی کفر جهانی را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

احمد سلامی

مورخه ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۱۷ هجری قمری

مطابق با ۷۵/۶/۱۳ هجری‌شمسی

زاهدان

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«مقدمه‌ای از مؤلف»

«الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدالمرسلین محمد و آله و اصحابه الجمعین»

اما بعد: خداوند منان را هزاران بار سپاس می گویم که به بنده توفیق نگارش چندین نوشته‌را تا این زمان عنایت فرموده است. کتبی که منتشر گردیده، مشتمل بر رهنمودها و تعالیم قرآن مجید می‌باشد. و درآنها بشرح و توضیح صدها حدیث پرداخته شده و به لطف و عنایت خاص حضرتِ حق مورداستقبال و مطالعه بسیاری از اقشار مسلمین قرار گرفته است.

امیدوارم این خدمت فرهنگی نیز مورد قبول بارگاه احدیت قرار گیرد و دربرابر این سعی و تلاش ناچیزی که در جهت نشر و گسترش احکام دین انجام گرفته، پاداش بیکران اخروی عنایت فرمایند: امین.

انتشار «ماهنامه البلاغ» در سال ۱۳۸۷ هـق به مدیریت و مسوولیت «مولانا محمد شفیع» مفتی اعظم پاکستان در «دار العلوم کراچی» آغاز گردید. حضرت مولانا «مفتی محمد شفیع» مدت ۸ سال سرپرستی نشریه را بعهده داشتند پس از رحلت ایشان «انتشار ماهنامه» به مدیریت فرزند برومند «مولانا محّمد شفیع»، «مولانا محمد تقی عثمانی» ادامه یافت؛ ایشان در نشر و گسترش مفاهیم دینی از طریق «ماهنامه البلاغ» خدمات بسیار ارزنده‌ای را ارائه نموده است.

از همان ابتدا که انتشار «ماهنامه البلاغ» به مدیریث «مولانا محمد تقی» آغاز گردید، بنده ماموریت یافتم تا مطالبی اخلاقی و پند آموز در امور زنان تهیه و تدوین نمایم. با وجود بضاعت کم و عدم استعداد لازم این مسوولیت را پذیرفته و مبادرت به انجام این وظیفه خطیر و ماموریت مهم نمودم؛ تصمیم گرفتم روایاتی را که در زمینه مسایل مربوط به بانوان در کتب حدیث آمده است. ترجمه نموده و همراه با تفسیر و شرح لازم آماده انتشار در «ماهنامه» سازم. برای انجام این مقصد هرماه با استفاده از کتب احادیث مطالبی را برای درج در «ماهنامه البلاغ» تهیه می‌نمودم و این کار تا چندین سال بدون وقفه ادامه یافت.

استقبال روز افزون خوانند گان ماهنامه از مطالب درج شده و تشخیص مفید و مثمر ثمر بودن آن باندازه‌ای بود که هر وقت در چاپ و انتشار مطالب وقفه‌ای ایجاد می‌شد با اعتراض و شکایت آنان روبرو شده و شکوه‌های خود را به دفتر مدیریت «ماهنامه» ارسال می‌داشتند این

واکنش‌ها بروشنی نمایانگر میزانِ مقبولیت و جذابیت مطالب تدوین شده در میان مسلمین بود.

بدون تردید عنایت خاص خداوند منان موجبات تأثیر پذیری و محبوبیت و جذابیت و سخنان پیامبر گرامی اسلام را در قلوب مردم ایجاد نموده است، امیدوارم نفع آن دراثر معصیت و نافرمانی این بنده گناهکار از بین نرود. آمین

پس از چندی که از انتشار روایات متعدد به همراه شرح و تفسیر لازم آن در «ماهنامه» گذشت، بنا به پیشنهاد علما محترم و درخواست و نظر خوانندگان و بمنظور استفاده عموم از مطالب‌منتشرشده تصمیم بر این شد که در یک کتاب چاپ و گردآوری شوند به هنگام تجدید نظر و تدوین مجدد مطالب منتشر شده در «ماهنامه» متوجه شدم که نحوه ترتیب مقالات چاپ شده در نشریه «البلاغ» ترتیب لازم برای چاپ یک کتاب را ندارد، لذا ابتدا مبادرت به مرتب نمودن موضوعات و سرفصل های مطالب نموده وسپس آنها را به شیوه‌ای که برای چاپ در یک کتاب مفید لازم بود، آماده نمودم به گونه‌ای که اینک در اختیار خوانندگان محترم و گرامی قرار گرفته است.

ترتیب موضوعات مندرج در کتاب بشرح زیر می باشد:

(۱) کتاب الایمان

(۲) کتاب الوضو و الغسل

(۳) کتاب الصلوة

(٤) کتاب الزکوة و الصدقات

(۵) کتاب الصوم

(٦) کتاب الحج

(۷) کتاب فضایل القرآن

(۸) کتاب الذکر و الدعا

(۹) کتاب النکاح

(۱۰) کتاب الطلاق

(۱۱) کتاب تربیت الاولاد و غیره ...

به هنگام تدوین و تهیه مطالب کتاب بمنظور استفاده بیشتر خوانندگان و جامعیت کتاب علاوه بر درج و شرح و تفسیر احادیث منتشر شده در «ماهنامه البلاغ» لازم دانستم روایات بیشتری را در این کتاب بگنجانم بنابراین ترجمه و شرح تعداد زیادی از روایات و احادیثی که در «البلاغ»بیان‌نگردیده به مطالب این کتاب اضافه شده است، تقریباً بسیاری از مطالب فصل

مربوط به «کتاب الایمان» بعداً اضافه گردیده است.

به جرأت می‌توان گفت: این کتاب از نظر جامعیت احادیث و گسترد گی مسایل لازم پس از کتاب «بهشتی زیور» در درجه اول قرار دارد و تَنها نوشته مبسوطی است که موضوع مورد بحث در آن به مسایل مختلف مربوط به زنِ مسلمان پرداخته شده است.

گرچه روی سخن این کتاب به بانوانِ محترم می‌باشد و مخاطب مستقیم آن زنان می‌باشند اما برای دیگران نیز مفید بوده و مطالعه آن توصیه می‌شود.

در تدوین و ترتیب این کتاب این نکته بدقت رعایت شده است وسعی بر این بوده است که روایاتی نقل شود که راوی و گوینده گان آن زنان و مسایل و احکام آن نیز مربوط به احکام بانوان باشد، و در پاره‌ای از موارد بنابه‌ضرورت وبرای تکمیل موضوع روایاتی از مردان صحابه نیز که موضوع آن مرتبط به بانوان می‌باشد نقل گردیده است، گاهی برخی از مطالب بصورت مستمر درج گردیده و چون هدف و مقصـد اصلی پند و اندرز بوده تکرار موضوع نه تنها نامناسب است بلکه برای درک بیشتر و عمیق‌تر آنها ضروری نیز می‌باشد.

در بسیاری از موارد همراه با شرح و تفسیر احادیث به بعضی از رفتارها و عادت اجتماعی مرسوم در جوامع امروزنیز اشاره شده است و از سنن و آداب و قوانین اجتماعی غیرِاسلامی که در جوامع اسلامی راه یافته سخن به‌میان آمده است، منظور از بیان برخی از رفتار غیراسلامی درجوامع امروزی که در این کتاب ذکر گردیده از سرخیرخواهی و بقصد اصلاح و ارشاد می‌باشد و مراد توهین و هتک حرمت کسی نیست.

شایسته است که والدین هنگام عروسی دختران خود نسخه‌ای از آن را به عنوان «جهیزیه» به آنان تقدیم دارند.

کار و ترتیب این کتاب در حیات **حضرت مولانا محمد شفیع ـ رحمة الله علیه ـ** آغاز شده بود امّا به دلیل مشغله زیاد و سایر گرفتاریها تا آخرین لحظات زند گی وی نتوانستم آنرا به اتمام برسانم، مطمئناً اگر ایشان امروز در قید حیات بودند، با مشاهده و مطالعه این کتاب بسیار مسرور می‌شدند، خداوند متعال رحمت‌های واسعه خود را نثار تربت پاک آن مرحوم بفرماید، زیرا خشت اول بنیاد «دار العلوم کراچی» بدست ایشان نهاده شد و مجله «ماهنامه البلاغ» که اکثر مطالب این کتاب در آن انتشار یافته باهمت و پایمردی وی تاسیس گردید.

زیبایی رونق زند گی و ادامه حیات سالم دراین دنیا تنها مرهون تلاش و کوشش مردان نیست، بلکه زنان نیز در عمران و اداره آن نقش شایان توجهی دارند، هر مرد و زن مسلمانی بر حسب توان وشایستگی خود، حفظ، حراست و بقا عوامل زند گی این دنیا و تامین لوازم آن را،

وظیفه اجتماعی اخلاقی و انسانی خود می‌داند، منزل، دکان، زمین، ثروت و فرزندان را زن و مرد از آن خود می‌دانند در حالیکه همه آنها در معرض فنا و نابودی هستند، دین و متعلقات آن جزء سرمایه جاودانی هر زن و مرد مسلمان است که هرگز از اوجدا نشده و سعی و تلاش در حفظ و حراست و تداوم آن هرگز از بین نخواهد رفت.

همانگونه که برای بدست آوردن امکانات بهتر و بیشتر زندگی دنیوی همه مردان و زنان در تلاش و تکاپوی مستمر بوده و با یکدیگر همکاری دارند، به همان اندازه بلکه بیشتر از آن لازم است که در جهت فراگیری واجرای احکام و دستورات دین و نشر و گسترش آن اهتمام و جدیت تام مبذول دارند و بر بقا و استمرار آن با یکدیگر همیاری و همکاری داشته باشند.

گرچه مخاطبان مستقیم بسیاری از آیات الهی و احادیث نبوی هم مردان و هم زنان هستند و پرواضح است که اکثر احکام فقهی و شرعی در بین مردان و زنان مشترک می‌باشد لیکن احکام و دستورات ویژه‌ای نیز وجود دارد که مختص بانوان بوده و رعایت آنها اختصاص به زنان دارد.

فراگیری، درک، عمل به احکام دین و آموزش آن به دیگران رسالت هر مرد و زن مسلمان است؛ بنابراین ضرورت دارد همه مردان و زنان در انجام این امر واجب کوشا باشند.

مطالعه زندگانی صدر اول اسلام نشان می‌دهد که این بانوان گرامی فداکاریهای بسیار ارزنده‌ای را برای فراگیری، انجام و اشاعه و تبلیغ و گسترش احکام و شریعت اسلام از خود نشان داده‌اند، تاریخ گواهی می‌دهد، اولین شخصی که دعوت پیامبر گرامی اسلام ارپذیرفت زن بود (خدیجه کبری ـ رضی الله عنها ـ) و هم چنین حضرت سمیه ـ رضی الله عنها ـ **مادر گرامی عمار** ـ رضی الله عنه ـ اولین بانوی مسلمان بود که در راه پذیرش اسلام و استقامت در دین بدرجه رفیع شهادت نایل گردید، **ابوجهل** ـ علیه اللعنه ـ توسط نیزه ضربه مهلکی بر پیکر مبارک این بانوی بزرگ اسلام فرود آورد که در اثر آن جام شهادت را سرکشید، قبل از **حضرت سمیه** ـ رضی الله عنها ـ هیچ زن و مردی از مسلمانان به درجه شهادت نرسیده بود.

درشرح زندگانی **حضرت عمر** ـ رضی الله عنه ـ که همگان از آن مطلع هستند آمده است که **فاطمه دختر خطاب**، خواهر گرامی آن حضرت موجب شدند که **سیدنا عمر فاروق** ـ رضی الله عنه ـ به آغوش اسلام درآیند و در کتب سیره و تاریخ آمده است زمانی که مسلمین به منظور حفظ و پاسداری از دین و آیین خویش هجرت از مکه به مدینه را آغاز نمودند زنان نیز دوشادوش مردان مهاجرت کردند.

بانوان صدر اسلام در جهاد علیه کفار و مشرکین نیز شرکت می‌جستند و در جهت

سربلندی و اعتلای اسلام، فرزندان و همسران خود را با کمال میل به جهاد می‌فرستادند، بلکه این موضوع هم درصفحات زرین تاریخ به ثبت رسیده است که عده‌ای از زنان، همسران خود را تشویق و ترغیب و حتی گاهی با سرزنش راهی میدانهای جهاد می‌ساختند.

امروز چه شده است؟!

آیا زنان مسلمان امروز مدعی اسلام راستین نیستند ؟!

آیا آنان خود را مسلمان واقعی نمی‌دانند؟!

آیا براستی ادعای پیروی از رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - را ندارند ؟!

اگر پاسخ این سؤالها مثبت است (همانا که صد در صد مثبت می‌باشد) پس چرا دیده می‌شود برخی از خواهران، مادران و دختران مسلمان برای فراگیری احکام و دستورات دین مبین اسلام وآشنایی با رسالت خویش و عمل نمودن و آموزش و اشاعه آن حرکت جدی نمی کنند ؟!

چه بسا مشاهده می‌شود که بسیاری‌ازبانوان اسلام در جوامع امروزی درشیوه آرایش و طرز لباس پوشیدن از زنان غیرمسلمان پیروی می کنند و در محافل و مجالس خویش زبان به غیبت و عیب‌جویی سایرین گشوده و دیگران را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهند و به رفتار خویش توجه نمی‌نمایند و هرگاه خواسته باشند شخصیت بلند و والائی برای خود در نظر بگیرند و آنرا نزد سایرین جلوه دهند، دیگران را تحقیر نموده و کوچک می‌شمارند.

این در حالی است که برخی از بانوان در جهت پرداخت به امور دنیوی و شئون غیراسلامی تلاش بسیاری می کنند و سعی دارند در این زمینه از دیگران سبقت بگیرند، اما در انجام امور دین بی‌توجه بوده و از فکر آخرت غافل هستند، بانوان محترم باید بدانند که در گوررفتن حتمی است، لیکن با انسان در آنجا چه خواهد شد و برای آنجا چه باید کرد ؟

موضوعی است که درباره آن کمتراندیشیده‌می شود، چه بسا روزها می گذرد و نمازها و روزه‌هاازدست‌می‌روند ، و بسیاری از بانوان درفکر انباشتن و بدست آوردن زیور آلات هستند ولی در مورد پرداخت زکات آن اندک توجهی نمی‌نمایند، آیا براستی شیوه درست مسلمانی چنین است؟!!

هر ساله میلیونها پسر و دختر توسط مادران مسلمان تربیت می‌شوند لکن نه احکام دین به آنها آموخته می‌شود و نه شهامت و جرأت ایمانی.در اثر پیروی از تمدن و فرهنگ منحط غرب، هیچگونه امتیاز و تفاوت ظاهری بین دختران و پسران به چشم نمی‌خورد، متأسفانه پسران به مراتب بیش از دختران در فکر جلوه دادن و آراستن سر و صورت خود هستند، پدر، مادر و

فرزندان همه در این اندیشه هستند که چگونه شیوه‌های مدپرستی و روش‌های زند گی غربی را در رفتار فردی و اجتماعی خود پیاده نمایند، و بعضی‌ها در این جهت چنان پیش رفته‌اند که از نسبت دادن خود به اسلام و جامعه مسلمین احساس شرم و سرافگند گی می کنند، با خود می‌اندیشند و می گویند چه نیکو بود اگر مسلمان نمی‌بودیم که در این صورت نه هر گز مورد فتوای ملاّها و باصطلاح خودشان واپسگران قرار می گرفتیم و نه پای بند مقررات خشک حجاب و پوشش اسلامی بودیم و نه کسی ازرفتن به کلوپ‌های شبانه مانع و نه از چاپ نمودن و همراه داشتن عکس‌های قبیحه و مبتذل احدی ما را نکوهش می کرد. آری این است طرز تفکر و اندیشهٔ آن کسانی که خود را مسلمان می‌پندارند، اما چنین شیوه‌های، رفتارهای ناشایست و افکار پوچی را در سر دارند، معلمین و مدرسین قرآن و حدیث و کسانی که ظاهراً بعنوان افراد متدین و مکتبی و روحانی در محدوده جامعه خود شناخته شده‌اند تمایل ندارند که فرزندان آنها به تحصیل علوم دینی بپردارند، این اشخاص ممکن است صراحتاً چنین اندیشه‌ای را بروز ندهند، اما حرکات و اعمال آنها گواه بارزی است که خواسته درونی آنان چنین است، که ما که از ملاّ شدن پشیمانیم پس چرا فرزندان خود را به‌این مرام بار بیاوریم؟

اگر نحوه معاشرت و زند گی داخل خانه بسیاری از افراد خانواده‌ها مورد رسید گی قرار گیرد می‌توان گفت که نحوه روابط اجتماعی اکثریت قریب به اتفاق خانواده‌های مسلمان حتی آنهائیکه در انجام فرایض دینی، پای‌بند به‌احکام اسلامی شناخته شده‌اند، تفاوت چندانی با معاشره وروابط اجتماعی افراد غیر مسلمان ندارند.

امروزه در اکثر جوامع اسلامی دیده می‌شود که متاسفانه بزر گ و کوچک و بعبارت دیگر می‌توان گفت: تمامی جوانان محو مدپرستی و غرق در گرداب غرب‌زد گی شده و بسیاری از آنان هویت اسلامی خود را از دست داده‌اند، زنان بدون روسری و سر و صورت باز و پوشیدن لباسهای کوتاه و بدون آستین و جلو باز خود را از قید هر گونه ستر و پوشش آزاده نموده و با آرایش‌های غلیظ در معابر و خیابان‌ها آزادانه رفت و آمد می‌نمایند.

واقعیت چنین است که بسیاری از مدعیان اسلام و پیروی از سنت پیامبر گرامی اسلام، وسایل دور نگهداشتن فرزندان خویش را (که همانا اولیا و مربیان نسل آینده خواهند بود) از تربیت اسلامی و آگاهی‌های دینی و از محبت و پیروی از احکام الهی و دستورات پیامبرش فراهم می کنند، و باعث تعجب و شگفتی است که این قبیل افراد ادعای محبت خدا و رسول - صلی‌الله علیه و سلم - را نیز در سر می‌پرورانند، صحت ادعای محبت خدا و رسول چگونه ارزیابی می‌شود؟

آیا در حالیکه آنان از پرداختن به تحصیل علوم دینی و پیاده نمودن احکام الهی و سنت نبی گرامی در زوایای مختلف زندگی اجتماعی خود احساس حقارت و شرمندگی می‌نمایند و بر ادامه پیروی از رسوم و آداب زندگی خود دارند ادامه می‌دهند. می‌توان به صحت ادعای محبت خدا و رسول آنان باور کرد؟

وقتی ملاک برتری و تشخیص خود را در پیروی از شیوه زندگی و تفکر ملحدین غرب زده و درندگان انسان‌نما و دو پایان حیوان صفت می‌دانند و بر تقلید کورکورانه از آنها برخود می‌بالند و می‌نازند، چگونه آنان را انسانهای مخلص نامید؟

همانا، اسلام آیین تزکیه و خودسازی انسانهاست، اسلام عبادت‌های الهی را می‌آموزد اسلام روش نیکو و شایسته برای نیل به سعادت اخروی به انسان ارائه می‌دهد، آیین اسلام از جزئیات حلال و حرام آگاهی می‌دهد و شرم و حیا ایمانی و اعتماد به نفس انسانی را به مردم می‌آموزد، اسلام انسان راچنان رها ننموده تا مانند شتران مهار گسیخته، آزاد و خودمختار باشند و هر گونه عملی را که باب طبع آنها است، انجام دهند. یقیناً اسلام مقتضیات گوناگون و شرایط خاصی را برای زندگی انسان تدارک دیده است، انسان را از راز انسانیت و درون وی آگاه می‌سازد، او را از زیستن مانند سایر حیوانات و درندگان باز می‌دارد و برای سعادت دنیوی و اخروی انسان دستورات ویژه‌ای دارد. مسلماً پای بندی به رعایت محدودیت‌های شرعی اسلام برای شیفتگان هوی وهوس و نفس‌پرستان حیوان صفت بسیار دشوار و سخت است، اینان سعی و تلاش فراوان دارند که دیگران را نیز از قید محدودیت‌های شرعی برحذر داشته و خوی نفس‌پرستی وبی‌بند وباری را در آنها تقویت و آنها را با خود شریک سازند، لذا می‌بینم که به طرفداری از آزادی مطلق زنان طومارها نوشته می‌شود و از جانب دیگر علیه رعایت حجاب و پوشش اسلامی سخنرانی‌ها نموده و بیانیه‌هائی را چاپ و در اختیار عمومی قرار می‌دهند.

بسی مایه تألم و تأسف است که برخی از تحصیل کرده‌هائی که از دانشگاهها مدارک باصطلاح اسلامی (البته از دانشگاهها و مؤسسات غربی) گرفته‌اند نیز برضد احکام اسلامی سخن می‌گویند و بیانیه صادر می‌کنند.

آری، از دست پرورد گان مؤسساتی که دختران و پسران جوان مردم را بدون هیچ گونه ممانعتی در کنار یکدیگر نشانده و بزعم خویش به تحصیل علوم اسلامی مشغول می‌دارند و بر خلاف رهنمودهای و ارشادات اسلامی عمل می‌کنند، انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت، در قرون گذشته مردم به دلیل جهالت و نادانی از انجام اعمال اسلامی غفلت می‌نمودند لکن در

قرن حاضر که دانش و پژوهش از رشد بالائی برخوردار بوده وسطح سواد مردم در جوامع اسلامی افزایش یافته و باصطلاح جهش علمی پدید آمده است، گونه‌ای از ظلمت و گمراهی که از فرهنگ جهان غرب توسط پاره‌ای از روشنفکران به ارمغان رسیده از پرداختن به امور اخروی و احکام اسلامی و ارتباط زندگی برخی جوامع با اعمال اسلامی و توجه به مقتضیات آن جلوگیری بعمل می‌آورد.

امروزه علیرغم اینکه بسیاری از جوامع سرزمینهای اسلامی مدعی اسلام دوستی و دین‌خواهی هستند، اما مشاهده می‌شود که فاصله برخی از این جوامع از احکام اسلام روز بروز بیشتر می‌شود، بی‌بند و باری، عدم توجه به احکام اسلامی و رواج شیوه لائیکی درهمه زوایای زندگی مردمِ آنجا ریشه دوانده و مستحکم می‌شود.

وجود برنامه‌های مبتذل رادیو، تلویزیون، فیلم‌ها و تصاویر و داستانهای گمراه کننده و انتشارجرایدومجله‌های مستهجن تمام‌فضای‌اینگونه جوامع اسلامی را آلوده نموده، اذهان جوانان و نوجوانان را مسموم نموده است.

برای جلوگیری از اشاعه منکرات و عوامل آن کوشش و تلاش مستمر و فراوانی‌لازم است، باید شرایطی را پدید آورد تا تک تک افراد احساس مسؤولیت بیشتری نموده و به فراخور توان و همت خویش در جلوگیری از انجام بیشتر منکرات و اصلاح جامعه بکوشند در ترویج احکام دین و نیکی‌ها جدّیت نموده آن را در جامعه گسترش دهند.

امید است که در اثر این قبیل تلاشها نسیم عمل به احکام الهی و اطاعت از دستوراتِ اسلام در فضای آکنده به گناه و پلیدی و نافرمانی شروع به وزیدن نماید.

مدیران رده‌های بالا در هر اداره و موسسه ابتدا خود را بااحکام اسلام آشنا نموده و انجام دستورات دینی را سرلوحه عمل خود قرار داده و خود را مسوول اجرای آن بدانند سپس به پرسنل و زیردستان خود رعایت احکام اسلام و پیروی از دستورات دین را آموزش داده و بر اجرای آنها تاکید ورزند، سیاستمداران هر جامعه نیز بر گسترش و پیاده نمودن احکام اسلام در بین مردم همت نموده آنها را به این جهت هدایت نمایند.

نویسندگان جراید، گویندگان اخبار، اهل قلم، سردبیران روزنامه‌ها و مجلات در نوشته‌ها و گفته‌های خود به امر تبلیغ احکام اسلام بپردازند و از تبلیغ و نشر و اشاعه مطلبِ غیر اسلامی و چاپ اطلاعیه و اعلامیه‌های خلاف شرع و احکام اسلام در جامعه می‌بایست جلوگیری بعمل آید.

رسانه‌های همگانی همچون صدا و سیما از پخش موسیقی و آهنگ و سرودهائی که جنبه

غیراسلامی دارند خودداری و تمام توان خویش را در پخش و نشر گفتارهای دینی و اخلاقی و اصلاحی و سخنرانی‌های مراجع دینی و علمای آگاه بکار گیرند. به همان گونه‌ای که در گذشته با تشریک مساعی جامعه را به ابتذال و اشاعه فرهنگ منحط سوق دادند. اکنون دست بدست هم داده و با استفاده از امکانات موجود و با توجه به پذیرش جامعه نسبت به اصلاح خود و مردم تلاش نمایند، بطور کلی کوشش و تلاش مستمر برای اصلاح جامعه از مهمترین و اصلی‌ترین نیازهای دوران حاضر می‌باشد، اما برای اصلاح شیوه زندگی بانوان می‌بایست عنایات و توجه ویژه‌ای مبذول داشت، زیرا دامان و آغوش مادر نخستین مدرسه‌ای است که بتربیت و تعلیم فرزند می‌پردازد.

اگر مادران مومن، با سواد و متدین و آگاه به احکام و مسایل اسلامی باشند، فرزندان ترتیب یافته در دامان آنان و در خانواده خود به خود مورد تربیت اسلامی قرار گرفته و از احکام و آداب اسلامی آگاه خواهند شد. در این کتاب سعی و تلاش فراوان بعمل آمده تا مقتضیات و مسایل جوامع اسلامی تبیین شود و شرایط حاکم بر این جوامع در حد امکان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

هدف از انتقاداتی که بر نحوه عملکرد برخی‌ازمسلمین جوامع‌اسلامی‌انجام گرفته‌است‌از سرخیرخواهی و اخلاص بوده و قصد هتک حرمت و جریحه‌دار نمودن احساسات نبوده است.

امید است مطالب مندرج در این کتاب بتواند به مثابه نور و روشنائی در مقابل ظلمت و تاریکی، برای همگان مفید باشد و خداوند بر آن توان تأثیر گذاری ارزانی دارد٪

پیش گفتار

از علامه مفتی محمد تقی عثمانی ـ مدظله ـ

نقشی که زنان در بازسازی و تربیت ملتها دارند، نیاز به توضیح و تشریح ندارد ـ دامن مادر نخستین مدرسه و مرکز تربیت است ـ آری، داماں مادر چنان مدرسه‌ای است که درس آن از نقش روی سنگ نیز دوام بیشتری دارد و در تمام عمر فراموش نمی‌شود. اینجاست که دین مبین اسلام، همانگونه که به اصلاح دینی آقایان توجه نموده است؛ اصلاح دینی خانمها را نیز مورد تأکید قرار داده است. در آیات و روایات احکام زنان مانند مردان مورد خطاب خداوند و رسول الله ﷺ قرار گرفتند حتی بعضی احکام مخصوص خانمها هستند علاوه بر این تربیت خانمها راه گشای تربیت تمام ملت است.

رسول اکرم ﷺ در سخنرانیها و خطابه‌های عمومی خود همواره زنان و مردان را یکسان مورد خطاب قرار می‌دادند و در برخی موارد جلسه‌هایی مخصوص برای خانمها برگزار می‌کردند تا اهمیت بیشتری به تربیت خانمها داده باشند.

علماء، بزرگان و مصلحان هر دور و زمان به تبعیت از سنت رسول اکرم ﷺ همواره در خطابه‌ها، سخنرانیها، و تألیف و تصانیف خود، این اهمیت خاص را ملحوظ داشتند و بسیاری از کتابها در خصوص خانمها به نگارش در آمدند.

چنین کتابهائی که توانسته باشند به نیاز دینی خانمها پاسخ بدهند، در لغت و زبان اردو نیز نوشته شده است. بهشتی زیور نیز از جمله کتابهایی است که ممکن است هیچگونه نیازی از نیازهای دینی و دنیوی خانمها را رها نکرده باشد.

بزرگوار محترم حضرت مولانا مفتی محمد عاشق الهی ـ مدظله ـ نیز برای تأمین چنین نیازی موفق شدند، ایشان کتابهای متعدد بزرگ و کوچکی در خصوص خانمها نوشتند و خانمها به تمام معنی و در حد بسیار گسترده‌ای از این کتابها دارند بهره می‌برند.

زمانی که ماهنامه «البلاغ» به مدیریت اینجانب پا به عرصه وجود گذاشت، از ایشان تقاضا شد که برای هر شماره آن مطالبی در خصوص خانمها تهیه نمایند. ایشان به تقاضای بنده جواب مثبت داده و مطالب بسیار مفیدی را تحت عنوان «گفتگوی رسول اکرم ﷺ با بانوان اسلام» تدارک دیدند. حضرت مولانا ـ مدظله ـ تحت این عنوان به توضیح و تشریح احادیثی پرداختند که در آن احادیث زنان مستقیماً مورد خطاب رسول الله ﷺ بودند یا رهنمودهای قولی و عملی برای آنان ارائه شده است یا زنان آنها را روایت کرده‌اند. این سلسله مطالب چنان مورد قبول خانمها قرار گرفتند که آنان هر ماه در انتظار بودند تا ماهنامه البلاغ زودتر

بدست آنان برسد و بسیاری از خانمها این مطالب را دست جمعی خوانده و به همدیگر ابلاغ می‌کردند. بدین ترتیب مجموعهٔ بسیار نادری از احادیث رسول الله ﷺ و تفسیر آن برای خانمها بدست آمد که یقیناً نظیر آن در زبان اردو وجود ندارد؛ به عقیده اینجانب در عربی کتابی مانند آن نوشته نشده است، این مطالب تا سالها ادامه داشت؛ زمانی که ایشان به مدینه منوره هجرت کردند و دیگر نتوانستند برای ماهنامه البلاغ مطالب را ادامه دهند، علاقه‌مندان در مورد چاپ و نشر مستقل مطالب قبلی بسیار اصرار می‌کردند، خود مولانا نیز چنین تصمیمی داشتند و مضامین گذشته را به صورت کتاب مستقلی در آورده و مورد ارزیابی مجدد قرار دادند و مطالب مفید دیگری را نیز بر آن افزودند. اکنون به لطف حضرت حق این کتاب، بحق و الانصاف برای خانمها هدیه بسیار با ارزش و فوق العاده مفید است و پس از مطالعه آن می‌توان به ارزش واقعی آن پی برد.

خداوند مولانا را همراه با علم و فضل نعمت صدق و اخلاص نیز عنایت فرموده‌اند علاوه بر این ایشان از دل بسیار دردمندی نیز بهره‌مند هستند بهمین خاطر الفاظ ساده ایشان چنان تأثیر عمیقی بر روح و روان خواننده می‌گذارد که بیشتر حکایت از سوز درون و اخلاص باطن دارد تا از بلاغت و فصاحت الفاظ و جمله‌های مولانا فوق‌العاده ساده، عام فهم و به دور از هرگونه تصنع و ساختگی هستند، اسلوب ایشان نیز بسیار مؤثر است. انشاءالله این کتاب وسیله اصلاح بسیاری از بانوان، مادران و خواهران خواهد شد. بسیار مناسب است اگر این کتاب مانند بهشتی زیور در برنامه درسی خواهران گنجانده و در آغاز سن درک و شعور به آنان تدریس شود و در مراسم ازدواج بعنوان جهیزیه به آنان داده شود.

از ژرفای دل و از اعماق قلب از خداوند تقاضا داریم که بانوان و خواهران را توفیق درک صحیح درباره این کتاب را عنایت بفرماید. آن را عامل بسیار مؤثری برای اصلاح زنان قرار بدهد. از خداوند مسئلت داریم که این کتاب را مقبول همگان قرار داده، مؤلف، ناشر و تمام کسانی راکه در پخش و نشر آن نقشی دارند، ثواب بی‌پایان مرحمت بفرماید.

والله المستعان و علیه التکلان

احقر محمد تقی عثمانی

خادم طلبه دارالعلوم کراچی

ذیقعده ۱۴۱۰ هجری قمری

كتاب الايمان

وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ـ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ ـ قَالَ: بَیْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ـ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ ـ ذَاتَ یَوْمٍ إِذَا طَلَعَ عَلَیْنَا رَجُلٌ شَدِیدٌ بَیَاضِ الثِّیَابِ، شَدِیْدُ سَوَادِ الشَّعْرِ لَایُرَیٰ عَلَیْهِ اَثَرُ السَّفَرِ وَ لَا یَعْرِفُهُ مِنَّا اَحَدٌ حَتّٰی جَلَسَ إِلَی النَّبِیِّ ـ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ ـ فَاسْنَدَ رُكْبَتِیهِ وَ وَضَعَ كَفَّیْهِ عَلیٰ فَخِذَیْهِ وَ قَالَ: یَا مُحَمَّدُ، اَخْبِرْنِیْ عَنِ الإِسْلَامِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ـ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ: اَلإِسْلَامُ: اَنْ تَشْهَدَ اَنْ لَّاإِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَّسُولُ اللّٰهِ وَ تُقِیمَ الصَّلٰوةَ وَ تُؤتِیَ الزَّكٰوةَ وَ تَصُومَ رَمَضَانَ و تَحُجَّ الْبَیْتَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اِلَیْهِ سَبِیلاً

قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجِبْنَا لَهُ، یَسْئَلُهُ وَ یُصَدِّقُهُ

قَالَ: فَاخبِرنی عَنِ الایمانِ

قَالَ: أَنْ تُؤمِنُ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الاخِرِ وَ تومِنَ بِالقَدْرِ خَیْرِهِ وَ شَـرِّهِ قَالَ صدقْتَ.

قَالَ: فَاَخْبِرْنِی عَنِ الإِحسانِ:

قَالَ: اَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَاَنَّکَ تراهُ فَإِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ یَرَاکَ،

قَالَ: فَاَخْبِرْنِیْ عَنِ السَّاعَةِ؟

قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِاَعْلَمَ مَنَ السَّائِلِ

قَالَ: فَاَخْبِرْنِیْ عَنْ اَمَارَاتِهَا؟

قَالَ: اَنْ تَلِدَ الاَمَةُ رَبَّتَهَا وَ اَنْ تَرَی الحُفَاةَ العُرَاةَ العَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ یَتَطَاوَلُونَ فِی البُنْیَانِ، قَالَ ثُمَّ انطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِیّاً.

ثُمَّ قَالَ یَا عُمَرُ أَتَدْرِیْ مِنَ السَّائِلُ؟ قُلْتُ اللهُ وَ رَسُولُهُ اَعْلَمُ!

قال فَإِنَّهُ جِبْرَئِیلُ اَتَاكُمْ یُعَلِّمُكُمْ دِینَكُمْ. «رواه مُسلم»

ترجمه: حضرت عمر بن خطاب بیان می‌فرمایند: روزی در خدمت رسول گرامی اسلام بودیم که ناگاه کسی را دیدیم که قصد ملاقات با آن حضرت ـ صلی الله علیه و سلم ـ را داشت، لباسهایش بسیار سفید و موهایش بسیار سیاه بودند از ظاهر حالش هیچگونه اثر سفر مشاهده نمی‌شد و کسی از ما او را نمی‌شناخت و از آمدن او تعجب می کردیم. زیرا اگر از اهالی مدینه می‌بود وی را می‌شناختیم و اگر مسافری می‌بود می‌بایست آثار سفر از سر و صورت و لباسهایش هویدا می‌بودتاآن لحظه ستر او برمااشکارنشده بود، بعداً به راهنمایی رسول اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ این راز برما آشکار گشت ـ او بقدری نزدیک آمده که هنگام نشستن

زانوهای خود را به زانوهای رسول گرامی وصل کرد و هر دو کف دستش را روی ران مبارک گذاشته سؤال می کرد؟

گفت: یا رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ بفرمایید، اسلام یعنی چه؟

رسول اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: اسلام عبارت از این است که تو بر حقانیت «لا اله الا الله» گواهی دهی و بر نمازهایت پای‌بند باشی و زکات اموالت را بپردازی و ماه رمضان را روزه گیری و اگر توانستی به زیارت خانه خدا رفته احکامِ حج را بجای آوری.

با شنیدن این پاسخ آن شخص گفت: «راست گفتی»

حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ می‌فرمایند: از رفتار او متعجب شدیم که هم سؤال می کند و هم آنگونه پاسخ می‌دهد که گویی از قبل خبر دارد. سپس او پرسید که ایمان یعنی چه؟

رسول اکرم جواب دادند: ایمان عبارت از این است که برخداوند، پیامبرانش به جمیع کتابهای آسمانی، فرشتگان، روز قیامت، به قضا و تقدیر الهی؛ چه خیر باشد چه شر، یقین داشته باشی. پس از شنیدن این جواب، او گفت: «صدقت» راست گفتی و بعد پرسید خوب بفرمایید: احسان یعنی چه؟

رسول گرامی ـ صلی الله علیه و سلم ـ فرمودند: احسان عبارت است از اینکه تو خداوند را آنچنان پرستش کنی که گویی او را می بینی و اگر او را نمی‌بینی ـ قدرت استحضارت ضعیف است ـ چنان بخود بباوران، که او تو را می بیند.

سپس پرسید که قیامت کی خواهد آمد؟ رسول گرامی فرمودند

کسی که از او سؤال می‌شود بیشتر از خود سؤال کننده نمی‌داند، سپس پرسید خوب از علامات قیامت بگوئید؟ رسول اکرم فرمودند: بعضی از علامات آن چنین است: زنان، دخترانی را می‌زایند که بر مادرانشان حکومت می کنند. و نیز از علامتهای قیامت این است که بینوایان و مستمندان و چوپانها انسانهای بی‌سرو پا ـ را می‌بینید که در ساختن منازل و عمارت‌های مجلل از یکدیگر سبقت گرفته و بخود می بالند.

حضرت عمر می‌فرمایند: آن شخص پس از انجام گفتگو رفت و مدتی طولانی گذشت که من از تحقیق درباره آن شخص به شاید و باید افتادم، تا اینکه خود رسول اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ فرمودند: ای عمر هیچ می‌دانی که این سائل که بود؟ عرض کردم خداوند و رسول او بهتر می‌دانند. رسول اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ فرمودند: او جبرئیل بود، آمده تا احکام اسلام را به شما بیاموزاند

«روایت از مسلم»

شرح و تفسیر حدیث مذکور

این حدیث به حدیث جبرئیل معروف است و مسایل بسیار مهمی را در بردارد، تمام اعمال ظاهری و باطنی در آن گنجانده شده است و تمام علوم شرعی در آن ذکر گردیده است همانگونه که «سوره فاتحه» را «اُم القرآن» می‌نامند، شایسته است که این حدیث «ام الحدیث» نامیده شود. عموماً صحابه کرام از جلال مرتبت رسول گرامی ـ صلی الله علیه و سلم ـ بخود جرأت سؤال کردن را نمی‌دادند و دوست می‌داشتند که افراد روستایی که زیاد مکلف به رعایت ادب نبودند بیایند و درباره امور دینی از رسول گرامی پرسش کنند تا دیگران هم از پاسخ بهره گیرند.

خداوند به منظور زدودن این بیم و هراس از قلوب صحابه جبرئیل را برای انجام این گفتگو مأموریت دادند تا او هم از زبان حال و همچنین از زبان قال امور دین را به مردم آن زمان بیاموزاند

جبرئیل طلبه‌ای در محضر رسول گرامی اسلام

جبرئیل با عمل خود نشان دادند که طالب العلم باید بالباس و سر و صورت پاکیزه در محضر استاد و مربی حضور یابد و رعایت این نکته برای طلاب علوم دینی بسیار ضروری است از کیفیت نشستن جبرئیل در محضر رسول گرامی چنین برمی‌آید که موقع تعلّم و تلّمذ فاصله بین استاد و شاگرد نباید زیاد باشد بلکه شاگرد هر قدر با استاد نزدیکتر باشد إفاده و استفاده بهتر خواهد بود.

ارکان اسلام

در این گفتگو جبرئیل نخست از ارکان اسلام سؤال کردند و رسول گرامی ارکان پنجگانه اسلام را در پاسخ به آن سؤال چنین بیان فرمودند:

۱ـ گواهی دادن به حقانیت کلمه طیبه «لا اله الا الله و أنّ محمداً رسول الله»

۲ـ برپا داشتن نماز.

۳ـ پرداخت زکات.

٤ـ روزه گرفتن ماه مبارک رمضان.

۵ـ زیارت خانه خدا وانجام مناسک حج به شرط آنکه از توانایی برخوردار باشد. و در روایتی

آمده است، اساس اسلام بر این پنج ستون استوار است. در این روایت اسلام به ساختمانی که روی پنج ستون استوار شده باشد، تشبیه شده است.

عقاید اسلامی

هنگامی که جبرئیل درباره ایمان سؤال نمود. رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - در جواب ایمان آوردن به شش مورد را بیان فرمودند: که موارد مذکور به تفصیل ایمان را بیان می کند.

۱- ایمان به خدا داشتن: یعنی ذات وصفات حق تعالی را همانگونه که در قرآن و حدیث رسول الله آمده پذیرفتن و برآن گردن نهادن.

۲- ایمان داشتن به ملائکه: بدین معنی که آنها را آفریده حق تعالی و مطیع فرمان او دانسته و بر وجود آنها اعتراف نماییم.

۳- ایمان آوردن به کتابهای خداوند: توضیح اینکه تمام کتب آسمانی را درست و صحیح دانسته و باور داشتن به این مطلب که حق تعالی برای هدایت و راهنمایی بندگان خویش کتب متعددی را بر پیامبران برگزیده نازل نموده است، و آنچه که در آن کتب آمده است، درست و حق است و خداوند در زمانهای مختلف به اقتضای تمدن بشری کتابهای را می‌فرستاد تا بر آن عمل کنند و اینک بعد از بعثت رسول اکرم آخرین کتاب یعنی قرآن را تا روز رستاخیز برای هدایت تمامی بشریت از هر رنگ و زبان و در هر کجا که باشند، برگزیده است.

٤- ایمان آوردن به پیامبران خدا: یعنی اینکه حقانیت پیامبرانی را که خداوند برای راهنمایی و هدایت بندگان خویش فرستاده است از عمق وجود بپذیریم و او را به عنوان فرستاده خداوند قبول داشته باشیم و همه آنها را راهنما و از همه مخلوق برتر بدانیم و کوچکترین اهانت در شأن آنان موجب کفر و ضلالت است و آخرین آنها حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم - می باشد و اوست خاتم الانبیا و بعد از وی هیچ پیامبری نیامده و نخواهد آمد. او را پذیرفتن و بر تمام احکام و فرامین او عمل نمودن فرض بوده و هر کس که بعد از وی احدی رابه‌عنوان پیامبر بپذیرد بر حسب فرمان خداوند «ولکن رسول الله و خاتم النبیین» منکر حکم صحیح و صریح قرآن شده است واز دایره اسلام خارج است اگرچه نام مسلمانی را بر خود حمل کند و مدّعی اسلام باشد.

۵- ایمان آوردن به روز قیامت: توضیح اینکه وقوع قیامت و رستاخیز و عقیده به معاد یعنی زنده شدن بعد از مرگ و محاسبه اعمال و پل صراط و وجود بهشت و دوزخ و کلیه مواردی که در این خصوص در قرآن و حدیث آمده، همگی را حق و صحیح دانسته و به آن اذعان داشته باشیم.

٦ـ ایمان آوردن به قضا و قدر: یعنی باور نمودن این امر که حق تعالی برای هر حادثه‌ای که در صحنه گیتی پدید می‌آید و هر اصلاح و فسادی که در نظم جهان هستی رخ می‌دهد و برای هر وجود و عدم، میزانی را از قبل مشخص نموده و همهٔ این خیر وشر بر اساس همان میزان و تصمیم الهی انجام می‌پذیرند.

اعتقاد به امور ششگانه فوق و بدون هیچ گونه تردیدی آنها را پذیرفتن «ایمان» نامیده می‌شود و این شش مطلب کلیه اعمال و عقاید را در بردارند

احسان چیست

وقتی جبرئیل درباره احسان پرسش نمود رسول گرامی فرمودند: احسان عبارت از این است که خداوند را آنچنان پرستش کنی که گویی او را می‌بینی و اگر باین مرتبه از کمال نرسیده‌ای چنان تصور کن که هنگام عبادت او تعالی حتماً تو را می‌بیند.

در چنین صورتی است که عبادت شکلی راستین به خود می گیرد، عبادت بادل ناخواسته توأم با تنبلی و کسالت نباید انجام پذیرد، همانگونه که کسی منزلش را توسط بنا و کارگران بسازد اگر خودش حضور داشته باشد، حتماً معمار و سایر کارگران با عشق و علاقه بیشتر آن کار را انجام خواهند داد و مطمئناً در غیر اینصورت آن کار به سهل انگاری و تنبلی همراه خواهد بود.

علم تصوف و سلوک عبارتست از ایجاد این کیفیت و کلیه کسانیکه این صفت را دارا باشند، احسان و کیفیت مذکور را می‌توان در محضر آنان کسب نمود

«بعضی از علایم قیامت»

بعد از آن جبرئیل پرسیدند قیامت کی خواهد آمد؟ رسول اکرم در پاسخ این پرسش فرمودند: در این خصوص بیشتر از تو نمی‌دانم، جبرئیل سپس از علامات قیامت سئوال نمود، رسول اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ از میان همه آن نشانی‌هائی که قبل از وقوع قیامت پدید خواهند آمد. دو مورد را متذکر شدند: اوّل اینکه زنانی، دخترانی را به دنیا می‌آورند که چون فرمانروایی بر مادران حکومت می کنند، توضیح اینکه در نزدیکی قیامت فرزندانی پیدا خواهند شد که دارای اخلاق بسیار پست خواهند بود و از آن جهت بر پدران و مادران آنچنان حکمرانی می کنند که گویی آنها غلام و کنیزان آنان هستند نه پدر و مادرشان. «درست همانگونه که امروز مشاهده می‌شود» دختر به عنوان مثال ذکر گردیده است و هر دوی آنها را شامل می‌شود و هم چنین از میان پدر و مادر ذکر مادر در عبارت حدیث از آن جهت آمده است

که مادران بیش از پدران استحقاق حسن رفتار و سلوک فرزندان را دارند و گرنه بدرفتاری با پدران نیز همان حکم را داراست که با مادران دارد. او که با پدر و مادرش بدینگونه رفتار نماید چگونه امکان دارد با دیگران رفتاری پسندیده داشته باشد؟

توجیهات متعدد دیگری برای «ان تلد الامة ربتها» نیز آمده است که درک صحیح آن موقوف به درک مباحث حدیث وفقه است و فهم آن برای عموم مردم قدری مشکل بنظر می‌رسد لذا از ذکر آن صرف نظر نموده و بر همین توجیه که صحیح‌ترین آنهاست اکتفا می‌شود.

افتخار نمودن و سبقت گرفتن در احداث ساختمان‌های مجلّل رسول اکرم نشانی دوّم قیامت را چنین بیان فرمودند: برهنگان، پابرهنگان و مستمندان (افراد بی‌سروپا) و چوپانان که به هیچ وجه از مواهب زندگی برخوردار نبودند، ناگهان چنان به ثروت می‌رسند که در احداث ساختمانهای مجلل تلاش می کنند و ازیکدیگر پیشی می گیرند و مباهات می‌ورزند در این خصوص می‌توان به دو مطلب اشاره نمود: نخست: اینکه انقلاب پدید خواهد آمد و آنانیکه پابرهنه و فاقد مسکن و مَلْبَس بودند و مانند روستازاده‌گان مفلس و صرفاً از راه چوپانی امرار معاش می کردند، در اثر انقلاب و دگرگونی‌ها، صاحب ثروت گردیده و به دلیل نادانی و کم فکری و عدم آشنایی با فرهنگ مصرف راه دیگری جزء انباشتن خاک و خشت برای ثروت انبوه خویش تشخیص نمی‌دهند و بر بلندی و عظمت ساختمانها و آپارتمانهای خود می بالند.

مطلب دوم: اینکه با وجود مفلسی و تنگدستی و پابرهنگی و عریان بودن ثروت اندکی را که از راه چوپانی و تنگدستی بدست می‌آورند، صرف شکم نمی کنند و چنان به مظاهر دنیا و زرق و برق زندگی روی می‌آورند که مال اندک خود را صرف مظاهر زندگی نموده و سعی برآن دارند که در احداث منازل سبقت گرفته و بر بلندی بام خویش ببالند.

پادشاهان کر و لال و برهنه

از دو مطلب مذکور مطلب اول مورد تأیید روایتی دیگر است که از ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ چنین نقل شده است که: «وَإذَا رَأَيتَ الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ، الصُّمَّ الْبُكْمَ مُلُوکَ الْأرْضِ» آن هنگام که تو لختان و پا برهنگان کر و لال را برابریک قدرت می‌بینی که مانند شاهان بر مردم روی زمین حکومت می کنند.

از این روایت چنین بر می‌آید که مستمندان و مفلسان با چنین اخلاق پستی که از شنیدن حق کر و از گفتن آن لال می‌باشند برابریک قدرت خواهند نشست و به دلیل مال فراوان و ثروت

انبوهی که بدست می‌آورند، در ساختمان و احداث بناهای مجلل از یکدیگر سبقت خواهند گرفت.

در روایت منقول از ابوهریره چنین نیز آمده است که رسول الله فرمودند: «فِیْ خَمْسٍ لاَ یَعْلَمُهُنَّ اِلاَّ اللّٰهُ» یعنی: تاریخ وقوع قیامت از جمله آن پنج اموری است که غیر از خداوند کسی دیگر بدان علم ندارد. **اصول اساسی ایمان**، بطور اجمال از حدیث جبرئیل آشکار شد.

اینک به شرح جزئیات و تفاصیل عقاید اسلامی، می پردازیم، بسیار مناسب است که آنها را درک نموده و یادبگیریم، فرزندان و سایر اعضاء خانواده را از آنها آگاه سازیم.

هیچ دینی غیر از اسلام مورد قبول خداوند نیست

وَعَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ - رضی الله تعالی عنه - قال، قال رَسُوْلُ اللّٰهِ - صَلَّی اللّٰهُ تعالی علیهِ وَسَلَّم - وَالَّذی نفسُ محمدٍ بیده لا یسمع بی احد مِّنْ هذهِ الامَّة یهودی و لا نصرانیٌ ثم یموتُ و لم یُؤمِنُ بالذی اُرسلتُ به اِلاَّ کان مِنْ اَصحابِ النَّارِ «رواه مسلم»

ترجمه: از ابوهریره نقل شده است، رسول اکرم فرمودند: «سوگند به ذات یگانه‌ای که جان محمد در قبضهٔ قدرت اوست - هر کس از افراد این امت بداند که خداوند مرا به عنوان پیامبر فرستاده است و او بمیرد بدون اینکه بر من (محمد) ایمان آورده باشد، جای او در جهنم خواهد بود اگر چه یهودی یا نصرانی باشد.

«مشکاة به روایت مسلم»

شرح و تفسیر حدیث مذکور

رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و سلم - خاتم الانبیاء است، بعد از وی پیامبری نخواهد آمد، هر کسی بعد از وی احدی را به عنوان پیامبر بشناسد، کافر و از دایره اسلام خارج است و لو اینکه مدعی اسلام باشد، بعدازبعثت رسول اکرم برهر مرد و زنی از جن و انس، ضروری است که بر نبوت و حقانیت رسالت، ایمان آورد و پذیرفتن دین و شریعت او برهمگان فرض است. حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم - پیامبر همه انسانها و جنها می باشدکه تاقیامت خواهند آمد و برای همگان فرستاده شده است و با بعثت رسول گرامی اسلام بردین و شریعت همگی پیامبران گذشته خط بطلان کشیده شده است و تمام ادیان آسمانی منسوخ می‌باشند و تنها راه نجات در پیروی از آیین اسلام و سنت رسول اکرم مشخص شده است همه کس چه یهودی باشند یا نصرانی یا پیرو هر مذهبی دیگر، نجات او منحصر در پیروی از آیین اسلام می‌باشد اگر کسی به هر میزان عبادت گزار تارک دنیا، زاهد، مجاهد و مرتاض باشد، اگر بدون ایمان

آوردن بر رسول ختمی مرتبت و آیین اسلام بمیرد جایگاه او در جهنم خواهد بود و هرگز نجات نخواهد یافت، همانگونه که در قرآن آمده است.

و ما اَرسَلنٰکَ اِلاٰکافَّة للنّاس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون «رکوع سوم، سوره سبا»

«تو را برای همگان فرستادیم که نوید بدهید و بهراسانید امّا اکثریت مردم در نمی‌یابند»

امروزه مردم نیازی برای دانستن و درک اینکه ایمان چیست؟ و ایمان آوردن به چه اموری لازم است؟ نمی‌بینند؛ اکثریت آنان از علوم دینی و دنیوی بی‌بهره‌اند و تعداد زیادی از آنها صرفاً در صدد کسب تکنیکهای علوم تجربی و مدارک علمی هستند تا لقمهٔ نانی بدست آورند از ایمان و مقتضیات آن کاملاً بی‌اطلاع‌اند می‌خواهند اسلام را از کسانی بیاموزند که از اسلام بی‌خبرند و سپس به موازین اسلامی از دیده شک و تردید می‌نگرند و لحظه‌ای از اوقاتشان را برای درک واقعیت اسلام و ایمان صرف نمی کنند این گروه از مردم به سرعت فریب دشمنان را خواهند خورد و دشمن با ارائهٔ نظریات الحادی خویش به راحتی آنها را شکار می کنند! در این حال است که می‌بینیم عده‌ای چنین می‌پندارند که هدف تمام ادیان یکی بوده و اختلاف فقط در رسیدن به هدف می‌باشد. لذا هر کیشی و آیینی را که بپذیری نجات خواهی یافت و عده‌ای مذهب را کلاً عاطل و باطل می‌پندارند و آماده‌اند که برای رسیدن به زر زور، دست از مذهب بردارند.

رسول گرامی اسلام ـ صلی الله علیه و سلم ـ آشکارا اعلام فرمودند: بعد از نزول قرآن هر کسی دین و روشی غیر از دین اسلام را بپذیرد برای همیشه در دوزخ مانده هرگز نجات نخواهد یافت. خوب بیندیشید و به دیگران بگویید کسی که، معتقد به هیچ آیین و مذهبی نبوده و منکر اسلام است! جایگاهش برای همیشه در دوزخ خواهد بود، از گفتن این مطلب هراس به خود راه ندهید و با کمال صراحت بدون هیچ گونه ترسی آن را ابلاغ نمایید. بسیاری از پیروان مذاهب نیک آگاهند و می‌دانند که حق بااسلام است لکن به خاطر حفظ منافع دنیوی و ترس از نارضایی و ناخشنودی زن و فرزند و فامیل از اینکه به آغوش اسلام درآیند می‌هراسند و یا اینکه می‌دانند که اسلام آیین عمل است و در ابعاد مختلف زندگی محدودیت‌هایی را قایل است و اینکه در صورت گرویدن و پذیرفتن دین مبین اسلام باید دست از لجام گسیختگی و آزادگی مطلق برداشت، لهذا از تشرف به اسلام در هراسند این گروه از مردم به حقانیت اسلام پی بردند لکن از پذیرفتن آن سرباز می‌زنند شاید بدین دلیل که اسلام را مانند سایر ادیان رایج در جوامع بشری به مثابه یک دین قرار دادی می پندارند،

حال آنکه واقعیت خلاف آن است. اسلام همان آیین بر حق است که خالق کاینات نجات اخروی را صرفاً منحصر در پذیرفتن آن نهاده است کسی که اسلام را پذیرفته و مرگش در حال پذیرش ایمان فرارسد وارد بهشت خواهد شد و آنکس که در حالت احتضار یا مرگ از پیروان دین مبین اسلام نباشد، چون ملحدان و زنادقه خواهد مرد.

و جایش برای همیشه در دوزخ خواهد بود، سخن فقط سخن دنیا نبوده بلکه بحث از رهانیدن از عذاب دایمی است که ـ حق تعالی در کلام پاکش می‌فرمایند: وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الاسْلامِ دِیناً فلن یُقبَلَ منهُ و هو فی الآخرةِ مِنَ الخاسِرینَ

«ع.۸.آل عمران»

هر کس غیر از اسلام، دین دیگری را بگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ای مؤمنین، اسلام و عقاید اسلامی را بیاموزید و تا می‌توانید، ایمان خود را حفاظت کنید و کفار را به سوی اسلام بخوانید که همانا خیر آنها در اسلام است.

انتظار ایمان از انسان

۳ـ و عن العَبَّاسِ بن عبدالمطلب رضی‌اللّٰه تعالی عنه قال، قال رسولُ الله ـ صَلَّی اللّهُ تعالی علیه و سلم ـ ذَاقَ طَعْمَ الایمانِ مَنْ رضی باللّه رباً و بالاسلام دِیْناً و بمحمدٍ رسولاً

«رواه مسلم»

ترجمه: از حضرت عباس ـ رضی الله عنه ـ روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: چون کسی خداوند را به عنوان رب، اسلام را به عنوان دین و محمد ـ صلی‌الله‌علیه‌وسلم ـ را به‌عنوان پیامبر، از اعماق دل بپذیرد، حلاوت و طعم شیرین ایمان را خواهد چشید.

«مشکاة ص ۱۲ روایت مسلم»

و عن انس ـ رضی الله تعالی عنه ـ قال قال رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ ثَلٰثٌ مَّنْ کن فیه و جد بِهِنَّ حَلاوَةَ الایمانِ، مِنْ کان الله و رسوله احبَّ الیه مِمَّا سِوَاهُمَا، و من احب عبداً لا یُحِبُّهُ اِلاّ لِلّٰهِ، و من یَکْرَهُ ان یعود فی الکفر بعد ان انقذه الله منه کما یکرهُ اَنْ یُلقیٰ فی النَّارِ.

«رواه بخاری و مسلم»

ترجمه: از حضرت انس روایت شده است که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس سه خصلت زیر در او باشد حلاوت ایمان را در خود می یابد:

اوّل اینکه: خدا و رسولش را بیشتر از هر چیز دوست بدارد.
دوم اینکه: اساس دوستی او با دیگران خوشنودی خدا باشد.
سوّم اینکه: بر گشتن به کفر را چون ورود به آتش ناپسند دارد.

شرح و تفسیر دو حدیث مذکور

در این دو روایت به چند ویژگی و صفت برجسته مؤمن اشاره شده است مثلاً اینکه ایمان او باید از ژرفای دل برخیزد و توام با صداقت و حقانیت باشد، ایمانی باشد که بردل نقش و با تمام وجود او عجین باشد، اسلامش صرفاً بدان جهت که در خانواده مسلمان بدنیا آمده با اینکه در اجتماع مسلمان زندگی می کند، روبنایی و سطحی نباشد، بلکه اسلام را از بزرگترین الطاف الهی برای خود تلقی کرده، ربوبیت خداوند و رسالت حضرت ختمی مرتبت ـ صلی الله علیه و سلم ـ را با طیب خاطر از اعماق دل بپذیرد کسی که این ویژگی را در خود ایجاد کند، لذت ایمان را خواهد چشید و در برابر این لذت معنوی هیچگونه بها و ارزشی، برای لذت‌های مادی قایل نخواهد شد.

از مهم‌ترین خواسته‌های ایمان این است که محبت خدا و رسول بر محبت دیگران، بچربد. خدا و رسول را بیش از زن، فرزند، پدر و مادر دوست داشته باشد عشق و علاقه‌اش با خدا و رسول بیش از عشق پست و مقام، مال و ثروت و عزت و جاه باشد و مسیر همه ارتباطات را به سوی حق تعالی بر گرداند، توضیح اینکه ملاک محبت و دوستی را خوشنودی خداوند قرار داده و با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن باشد و تمام وقتش را بدون وقفه در خدمت اسلام بگذارد و آنچنان زندگی کند که او با خدا و خدا با او ارتباط داشته باشد، با آنانکه مورد غضب و نفرین خدا هستند، نفرت داشته باشد و میزان اذعان و یقینش به گفته‌های خدا و رسول بحدی باشد که هنگام ارتکاب کفرو معصیت چنان به خود بباوراند که دارد وارد آتش می‌شود و هم چنانکه ازرفتن در آتش کراهت دارد، همانگونه از انجام معصیت و ارتکاب گناه کراهیت داشته باشد، بلکه بدون تصوّر نوید و وعیدها، از قبول کردن کفر آن چنان دوری جوید که ازرفتن در آتش دوری جسته می‌شود، زیرا که انکار و تمرد در برابر فرامین خداوندی که بخشنده حیات است و پیامبری که وجودش سراپا رحمت و هدایت است، به مراتب بیش از حماقت و کودنی کسی است که آگاهانه خود را به شعله‌های آتش می‌اندازد، مسلم است پاداش کفر دوزخ است لکن عذاب فرو رفتن در کفر و اختیار نمودن آن برای کسی که خداوند را به عنوان آفریدگار و مالک جهان هستی می‌داند از دوزخ کمتر نیست، همانا که این نکته تنها با

تفکر صحیح بدست خواهد آمد.

ایمان آوردن به قضای الهی و روز رستاخیز فرض است

وَ عَنْ عَلِیٍّ - رضی الله تعالی عنه - قال، قال رسولُ الله - صَلَّی اللّهُ علیه و سَلَّم - لا یُؤمِنُ عَبدٌ حَتّیٰ یؤمن بأَرْبَعٍ یشهدُ «اَنْ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللّهُ» و اَنِّیْ رسولُاللّهِ بَعَثنِی بالحقِّ و یُؤمِنَ بالموتِ و البَعْثِ بَعْدَ الموتِ و یومِنُ بِالْقَدرِ.

«رواه الترمذی و ابن ماجه»

حضرت علی از رسول اکرم نقل می کنند که ایشان فرمودند:
هیچکس بدون باور نمودن و یقین داشتن به این چهار مطلب نمی‌تواند مؤمن باشد.
مطلب اول: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز الله وجود ندارد و من (محمد) فرستاده خداوند هستم و او بحق مرا فرستاده است.
دوم: ایمان آوردن بر اینکه مرگ حتمی و قطعی است.
سوم: ایمان آوردن برزندگی بعد از مرگ.
چهارم: ایمان آوردن بر قضاء و قدر الهی.

شرح و تفسیر:

در این حدیث آمده است که هیچ کس بدون ایمان آوردن بر چهار چیز مؤمن نخواهد شد.

نخست: گواهی دادن بر حقانیت توحید و رسالت، توحید و رسالت در بخش عقاید و ایمان نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای دارد، گواهی دادن بر لا اله الا الله مترادف گواهی دادن بر این مطلب است که تنها معبود بر حق خداوند متعال است و او یکتاست و همتایی ندارد، پذیرفتن لا اله الا الله به معنی ایمان آوردن بر ذات یکتا و بر کلیه صفات او بگونه‌ای که در کتاب خدا و سنت رسول اکرم ذکر گردیده است. ایمان آوردن بر پیامبر به معنی باور نمودن و عمل کردن بر کلیه احادیث و روایاتی است که با اسناد صحیح از آن حضرت نقل شده است. اگر کسی بر حقانیت توحید و رسالت گواهی بدهد ولی تمام گفته‌های قرآن را باور نداشته باشد و یا بعضی گفته‌های رسول اکرم را نادرست بداند و یا قول و فعل وی را مورد - استهزا قرار دهد و یا در باره آنچه از اخبار غیب مانند بهشت، دوزخ، حشر و نشر، حساب و کتاب، روز قیامت، پل صراط و غیره، که رسول اکرم، خبر داده است؛ شک و تردید داشته باشد، مسلمان نیست

ولو اینکه بظاهر ادعا کند که مسلمان است. بسیاری از فرزندان اسلام جهت تحصیلات عالیه به کشورهای اروپایی و غربی می‌روند و از دست یهودیان و نصاری به اصطلاح مدرک اسلام می گیرند، این آمریکایی‌ها و غربی‌ها و یهودیان و مسیحیان که دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین بوده و هستند مبانی اسلام را در اذهان فرزندان توحید، غلط و مشکوک جای می‌دهند و این همه بها دادن به مدارک، بدون توجه به ارزش‌های واقعی انسانی و اخلاقی صرفاً بدان جهت است که ارزش‌های اسلامی و اخلاقی و حتی کل اسلام را در افکار جوانان مسلمان نادرست جلوه داده وریشه ایمان را از اعماق قلوب آنان تیشه زنند.

بعضی از نادانها چنین قضاوت می کنند که فلان موضوع از عقاید اسلام نیست لذا منکرآن کافر نخواهد شد. چنین پندارهایی مظهر جهل و نادانی آنان است. موضوع تفاوت بین اصول اساسی و غیر اساسی را ملحدین به میان آورده و به خورد مسلمین داده‌اند در غیر این صورت کسی که بر خدا و رسول اکرم ایمان بیاورد تمام گفته‌های خدا و رسول جزء عقیده او بوده و پذیرفتن آنها بر او الزامی می‌باشد. بعضی‌ها می گویند فلان مطلب در قرآن نیامده است، لذا پذیرفتن آن ضروری نیست؛ این پندار را نیز زنا دقه و ملحدین رواج دادند. اگر مطلبی صراحتاً در قرآن ذکر نگردیده امّا رسول اکرم آن را بیان فرموده است، باز هم ایمان داشتن بر آن فرض است.

رسول اکرم را به عنوان پیام‌آور خداوند قبول داشتن و گفته‌ای از گفته‌های وی را به بهانه اینکه در قرآن نیامده است رد و انکار نمودن، نشانی کامل و بارز بی‌دینی است، علاوه بر این هر گونه شک و تردید در گفته‌های پیامبر با شهادت بر حقانیت رسالت منافات دارد در مقطعی از تاریخ که نسیم ایمان می‌وزید و فضای ایمان حاکم بر جوامع اسلامی بود کفار و مشرکین، گروه گروه وارد دین خدا می‌شدند و امروز که دوران الحاد وبی‌دینی است. نسلهای مسلمین شکار عقاید و افکار باطل می‌شوند، بظاهر خود را مسلمان می‌دانند و در عین حال در باب عقاید اسلامی دچار شک هستند، لذا بر والدین و اولیا فرض و تکلیف است که فرزندان را از عقاید اسلامی آگاه سازند و آنان را از رفتن به محیط‌هایی که موجب شک و تردید در عقاید اسلامی آنها می‌شود بر حذر دارند.

در حدیث مذکور سخن از ایمان آوردن بر مرگ و زنده شدن بعد از آن جهت محاسبه، به میان آمده است. ایمان آوردن به هر دو آن فرض است، اینکه تمام انسانها خواهند مرد مطلبی است که مورد اتفاق همگان است، لکن زنده شدن بعد از مرگ وانجام محاسبه برای زنادقه و ملحدین قابل قبول نیست و آنان این افکار غلطه را در میان فرزندان مسلمین رواج می‌دهند و

می گویند: «چون مردیم همه چیز تمام می‌شود «لکن دوباره زنده شدن و حرف حساب و کتاب و سخن دوزخ و بهشت در فهم ما نمی گنجد و بدینصورت اینگونه تصورات و اندیشه‌های ناصحیح را بخورد پسران و دختران مسلمان می دهند.

ای مسلمین! به حال فرزندان‌تان رحم کنید و آنان را از هر گونه تماس و اختلاط با ملحدین و اوباش و انسانهای غیر متعهد برحذر دارید.

مطلب چهارمی که در حدیث مذکور آمده است. ایمان به قدر است یعنی، ایمان آوردن بر قضا و فیصله خداوند. ایمان آوردن بر قضای الهی بخش بسیار عمده و مهم عقاید اسلامی است. و در حدیث جبرییل نیز سخنی از آن به میان آمده بود و خلاصه آن چنین است که خداوند قبل از آفریدن مخلوقاتش درباره هر پدیده قضاوت فرموده است که چنین و چنان خواهد شد - این است قضاً و قدر الهی، که ایمان آوردن بر آن فرض است.

بسیاری در مورد قضا و قدر الهی شک دارند و بر خلاف آن سخن می گویند و نه تنها بر صحت آن انگشت می گذارند بلکه در باره عقیده داشتن به آن نیز ایراد می گیرند، حال آنکه انکار قضاء و قدر مترادف انکار قرآن و حدیث و موجب کفر می گردد ایمان آوردن بر همه گفته‌های قرآن و سنت فرض است چه برای ما قابل توجیه باشد یا نباشد.

ابن دیلمی می گوید: وسوسه‌هایی در مورد قضا و قدر الهی در خاطرم پیدا شد به حضور ابی بن کعب رسیدم و ایشان را از جریان وسوسه آگاه نموده و جویای چاره‌ای شدم تا خداوند آن وسوسه را از دلم بیرون نماید، ابی بن کعب فرمودند: «خداوند آقا و آفریدگار همه است و در مورد مخلوقش اختیار تام دارد اگر همگی ساکنان آسمان زمین را عذاب بدهد، کمترین ستمی را مرتکب نخواهد شد زیرا که در مایملک خویش تصرف نموده است و اگر برهمگان رحم کند، رحمت خداوند متعال از اعمال بندگانش بیشتر و بهتر خواهد بود. اگر تو باندازه کوه «احد» طلا در راه خدا انفاق کنی، خداوند از تو نخواهد پذیرفت تا زمانی که بر قضا و قدر الهی ایمان نیاوری و بر این مطلب باور نداشته باشی که آنچه که از رنج و راحتی و نفع و ضرر به تو می‌رسد. «ور خطا نشده است و آنچه ور خطا شده است» یعنی آنچه از سود و زیان، سختی و آسایش و درد و تکلیف به تو نرسیده»، در واقع برای تو مقدّر نبوده است، و اگر برخلاف آن بر هر عقیده دیگری باشی مرگ تو فرا رسید به دوزخ خواهی رفت.

ابن دیلمی می گوید: بعد از آن به محضر عبد الله بن مسعود و سپس پیش حذیفه رفتم، همگی به من همان پاسخ را دادند، بالاخره پیش زید ابن ثابت رفتم او نیز همین مطلب را از رسول اکرم نقل فرمودند.

مشکوة المصابیح صفحه ۲۳ (از احمد، ابی داود و ابن ماجه)

و عن جابرٍ ـ رضی الله تعالی عنه ـ قال، قال رسولُ ـ صلی‌اللهُ علیه و سلم ـ ثِنتانِ مُوْجِبَتَانِ. قال رجلٌ يَّا رسول‌اللّه! ما الموجَبَتانِ؟ قال: من مَّاتَ يُشْرِكُ باللّهِ دَخَلَ النَّارِ و مَنْ مَّاتَ لا يشرك باللّه دَخَلَ الجنَّةِ. «رواه مسلم»

ترجمه: حضرت جابر از رسول اکرم نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «دو خصلت از موجبات است. شخصی از حضار، پرسید؟ ای فرستاده خدا موجبات یعنی چه؟ فرمودند: هرکس در حال شرک بمیرد به دوزخ می‌رود و هرکس در حالی بمیرد که با خدا کسی را شریک نگرفته است به بهشت می‌رود»

شرح و تفسیر حدیث مذکور

در این حدیث آمده است کسی که در ذات و صفات اللّه کسی را شریک نگرفته و الله را یگانه و یکتا دانسته دین وی را بپذیرد و در چنین شرایطی بمیرد، وارد بهشت خواهد شد و کسی که با خداوند، دیگران را شریک سازد و در همان حالت شرک بمیرد، وارد دوزخ می‌گردد. شرک نورزیدن به معنای اینکه درباره خداوند معتقد باشد که او در ذات و صفات خود یگانه است هیچ چیز مانند او نیست و پرستش منحصر به ذات اوست و برحسب این عقیده عمل نماید و سوی الله، دیگری را عبادت نکند و تنها او را عالم غیب و حاضر و ناظر و آقا و آفریدگار تمامِ جهان هستی بداند و باور کند که در اراده و اختیار خداوند متعال هیچگونه نیرویی دیگر مؤثر نبوده و نخواهد بود، او نه شریکی دارد و نه از معاون و وزیری برخوردار است و نه زن و فرزند و پدر و مادری برایش متصور است.

معنای شرک این است که انسان غیر خدا را پرستش کند و یا همراه با خداوند دیگران را شایسته عبادت بداند، همانگونه که هندوها خداوند را قبول دارند و در عین حال مخلوق خدا را نیز می‌پرستند، در پیشگاه بُتان سجده می‌کنند، جانوران را به نام آنها ذبح می‌کنند و همانگونه که مسیحی‌ها همراه با خداوند، عیسی ـ علیه‌السلام ـ و مادرش مریم را نیز شایسته عبادت و معبود خود می‌دانند و صلیب را نیز می‌پرستند، عیسی علیه‌السلام را پسر خداوند قرار داده و مادرش را مستحق عبادت می‌دانند.

اینگونه عقاید، شرک جلی به حساب می‌آیند، مسیحی‌ها به ظاهرانسانهای بسیار متمدن و سیاستمداراند. بر سیاست جهانی مسلط و چندین کشور بزرگ را رهبری می‌کنند، لکن به دلیل شریک گرفتن باخداوندوانکاررسالت حضرت محمدازدیدگاه اسلام، کافرومشرک‌اند، اگر به کره ماه رسیدی چه حاصل! عمده این‌است‌که حیات ابدی آخرت

را دریابی، اگر به کره‌ماه رسیدی ولی نتوانستی سعادت ابدی را دریابی چه سود دارد.

بسیاری‌ازمسلمانان ضعیف‌الایمان فریفته راه و رسم یهود و نصاری می‌شوند، تلاش می‌کنند که مانند آنها لباس بپوشند مانند آنها نشست و برخاست، داشته باشند و مراسم جشن، عروسی‌وازدواج را مانند آنها برگزارکنند، غبطه‌نمودن وفریفته‌شدن به راه و رسم کسانی‌که برای همیشه در دوزخ خواهندبود، کمال جهل‌ونادانی است. بر نعمت ایمانی‌که خداوند آن را به ما عنایت فرموده است باید غرور ورزیم اگر ریشه ایمان در اعماق دلها راه‌پیداکند. آن‌وقت‌ارزش دنیاوبالیدن‌برمظاهرزندگی‌از دل تو‌ومن رخت برخواهدبست.

ابلیس دشمن آشکار آدم است و به وضوح می‌داند که کفار و مشرکین هرگز بخشوده نخواهند شد، اینجاست‌که‌او انسان را به سوی شرک وکفر دعوت می‌دهد. و مسلمانان را درباره‌ایمان وعقاید دچار شک و تزلزل‌می‌کند تا در حال کفر بمیرند و برای همیشه راهی دوزخ‌شوند، همانگونه که‌پیروان عیسی‌مسیح رابه راه‌کفروشرک‌سوق‌داده‌است و با مغلطه به آن چنین فهمانیده است که در قیامت تنها شما نجات خواهید یافت زیراکه شما عیسی را فرزندخدامی‌دانید. آری، چنین‌شیطانی‌بسیاری‌ازمسلمانان‌رابه انجام اعمال شرک‌آمیز واداشته است، عده زیادی از مسلمانان قبور را سجده می‌کنند و جانوران را به نام اموات و صاحبان قبور ذبح می‌کنند و بر این باورند که اهل قبور (مردگان) علم غیب دارند و یا می‌توانند نیاز و مشکلات را برطرف کنند و یا در تصرف امور جهان هستی سهیم و شریک‌اند، مسلماً اینگونه اعمال و عقاید، اعمال و عقاید شرک‌آمیزی هستند.

زنان عموماً از لحاظ عقیده ضعیف‌ترند و سریع‌تر تحت تأثیر اعمال شرک‌آمیز قرار می‌گیرند، همگی ما نیاز به بینش صحیح داریم از خداوند مسألت می‌نماییم که درک و فهم صحیح دین را به مردان و زنان عنایت فرمایند.

«نماز و سجده شکر، به خاطر توفیق زیارت اشکالی ندارد اما هرکاری که پرستش قبر یا صاحب قبر محسوب شود، شرک و حرام است». مترجم

«اعتقاد به اینکه مخلوقی هرچند پیامبر از نزد خود علم غیب دارد شرک است اما اطلاع انبیاء و اولیاء با وحی و الهام از اخبار غیب صحیح است و اعتقاد به آن شرک نیست». مترجم

«اگر کسی هنگام ذبح حیوانات عوض نام خداوند نام غیرخدا را ببرد گوشت آن حیوان حرام می‌شود و همچنین نذر برای غیر الله باطل است، اما اگر بگوید این حیوان نذر پدرم باشد و قصدش نذر برای خداوند باشد که آن را با نام خداوند ذبح و گوشتش را به مؤمنین بخوراند و ثوابش برای پدرش یا شخصی از انبیاء و یا مؤمنین باشد اشکالی ندارد بلکه خوب است» مترجم

«اعتقاد به اینکه شخصی از اهل قبور مستقلاً بدون خواستن از خداوند می‌تواند کاری انجام دهد شرک است، اما عقیده به اینکه روح آدمی می‌تواند از خداوند طلب حل مشکلی راکند، مختلف‌فیه است، چه اینکه در واقع چنین مقامی در نزد خداوند داشته باشد یا نداشته باشد». مترجم

خیرخواهی از ارزنده ترین مقتضیات ایمان است

وَ عن تَمِیمِ الدَّارِیِّ ـ رضی الله عنه ـ اَنَّ النَّبِیَّ صلی الله تعالی علیه و سلم ـ قالَ الدِّینُ النصیحةُ قُلْنَا: لمنْ؟ قال: لِلّٰهِ و لِکَتابِهِ وَ لِرَسُولِهِ و لائمَّةِ المسلمینَ و عامَّتِهِمْ «رواه مسلم»

ترجمه: تمیم‌داری از رسول‌اکرم نقل می‌کند،که‌ایشان‌فرمودند: «دین‌عبارت‌ازخیرخواهی است. گفتیم: برای چه کسانی؟ فرمودند: خیرخواهی برای خدا، کتاب خدا، رسول خدا، پیشوایان مسلمانان و برای عموم مسلمین، می‌باشد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور

نصیحت‌واژه‌بسیارجامع‌ودارای مفهوم بس‌وسیعی‌است ودرکلام‌عرب‌لغتی دیگرکه توان‌ادای‌مفهوم‌آن‌راداشته‌باشدوجود ندارد، و وسعت معنی آن درواژه‌ای‌دیگرنمی‌گنجد. کلمهٔ‌خیرخواهی که‌در ترجمه‌آن به‌کاررفته‌است مفهوم‌تقریبی آن‌است، اگرخواسته باشیم معنی کامل آن را ارائه بدهیم چنین باید بگوییم که نصیحت به معنی کوشش و تلاش در انجام کلیه تکالیفی که یک فرد نسبت به دیگران دارد و دیگران را به میزان کامل از وجود خویش بهره‌مند ساختن است. علامه خطابی معنی نصیحت را چنین بیان فرموده است:

النصیحة جامِعَتُهُ معناها حیازة الحَظِّ للمنصوحِ لَهُ

خیرخواهی‌برای‌خداونددرحقیقت‌خیرخواهی‌برای‌خویشتن‌است‌یعنی‌ذات وصفات الهی را همانگونه که در قرآن آمده است، بپذیریم وکسی را با او برابر قرار ندهیم و او را از کلیه نواقص و عیوب پاک و مبری بدانیم صفات کمالیه و جلالیه او را باور کرده و از احکام او اطاعت کرده و او را دوست داشته باشیم. ذات یگانه را مبنای محبت و عداوت قرار بدهیم یعنی با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باشیم و با منکرات مبارزه کنیم و در برابر انعام و احسان او سپاسگزار باشیم.

و در هرحال و در همه شرایط خشنودی او را ملاک اعمال خود بدانیم. یعنی نوع انسان را به سوی اطاعت و وحدانیت خداوند متعال دعوت کنیم. مطمئناً کسی که اعمال ذکر شده را انجام دهد خودش پاداش‌می‌بردوالاّ نه از مومن شدن کسی به خداوند بهره می‌رسد و نه از منکر و کافر شدن کسی، خداوند متضرر می‌شود.

قال الخطابی رحمة الله تعالی: وحقیقة هذه الاوصاف راجعة الی العبد فی نصحه لنفسه و الله تعالی غنیّ عن نصح الناصح

خیرخواهی‌برای‌کتاب‌خدایعنی: همانااداى‌حقوق‌آن‌که عبارت است از اینکه آن را از جانب‌خداوند دانسته و اذعان داشته‌باشیم‌که‌انسان‌از ارائه‌مثل‌آن‌عاجزاست،ونسبت‌به‌آن احترام‌قایل‌باشیم و به کیفیت درست و با رعایت اصول و فروع ضوابط فن تجوید آن را قرائت کنیم و با خشوع و اخلاص آن را تلاوت کنیم و تمام مطالبش را باید با جان و دل

بپذیریم و فریب دشمنان قرآن را که گاهاً در لباس دوستی معنای آن را تغییر می‌دهند نخورده و با آگاهی کامل پوچی سخنان آنان را باید بر ملا ساخته و پای‌بند او امر و نواهی آن باشیم، علوم و معارف آن را عمومی کرده و مردم را برای پذیرفتن آنها دعوت کنیم.

خیرخواهی از رسول خدا به معنای ادای حقوق حضرتش یعنی بر حقانیت رسالت او ایمان داشته و گفته‌های او را بدون کم و کاست بپذیریم و بر هدایات او عمل کنیم و از آنچه که ایشان منع فرمودند بر حذر باشیم. با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باشیم، راه و روش زندگی حضرتش را در زندگی خود پیاده کنیم، علوم و معارف او را بیاموزیم و با کسانی که در پی زنده نگاهداشتن سنت ایشان هستند رابطه تنگاتنگ داشته باشیم و به آل و اصحابش احترام بگذاریم و از اهل هوا و بدعت دوری گزینیم.

خیرخواهی برای ائمه المسلمین، یعنی برای آن دسته از حکام و اولی الامر که طبق موازین اسلامی حکومت می کنند این است که، در اجرا و انجام حق آنها را حمایت و از آنان اطاعت کنیم و مردم را براطاعت از آنان ترغیب کرده و آنان (حکام) را از حقوق مردم آگاه ساخته و از راه انتقاد سازنده و توأم با خیرخواهی، نواقص و عیوب آنها را برطرف کنیم. خلاصه از آنچه که در جهت خیر و صلاح دین ودنیای آنهاست، دریغ نورزیم.

خیرخواهی برای عامه مسلمین این است، اگر کسی از مسلمین بیمار شود به عیادت او باید رفت و به موقع رحلت در مراسم تکفین و تدفین او شرکت جست اگر مسلمان برادر مسلمانی را برای رفع مشکل و حل مسأله‌ای و یا برای مهمانی دعوت کرد، دعوتش را باید پذیرفت، هنگام ملاقات باید سلام گفت و یا سلام او را پاسخ داد. و در موقع عطسه زدن «الحمد لله» وی را با «یرحمک الله» باید جواب داد، و درحضور و غیاب، وی را به خوبی باید یاد کرد و بین همدیگر به تبادل هدایا و تحفه‌ها باید پرداخت، اگر برادر مسلمانی مقروض شد و نتوانست بدهکاری خویش را بپردازد اورا باید یاری نمود و در صورتی که طلبکار هستیم بر بدهکار فشار بی‌جا وارد نکرده بلکه در حد توان از مطالبه باید چشم‌پوشی کنیم اگر مسلمانی مرتکب خطایی شد او را نفرین نکرده و به ضرر وی خوشنود نباشیم و وی را مورد استهزاء قرار ندهیم. ودر غم و اندوه وی خود را شریک و سهیم دانسته و وی را تحقیر نکرده ودر موارد لزوم با جان و مال به کمک او بپردازیم و خوشنودی خداوند را ملاک دوستی و عداوت بین خود قرار دهیم و آنچه را که برای خود می‌پسندیم برای سایرین بپسندیم و آنچه را که برای خود روا می‌داریم برای دیگران روا داریم، از برادر مسلمان غیبت نکرده و نه به شنیدن غیبت او گوش فرا داده و نه در عیب‌جویی از برادر مسلمان شریک دیگران باشیم، در مورد برادر مسلمان حسن ظن

داشته و از خطاهای او چشم‌پوشی کنیم و نسبت به بزرگان احترام و به کوچکتران ترحم و عطوفت روا داریم و به خدمت و احترام سالخوردگان توجه خاص داشته باشیم و با مقدم داشتن حقوق دیگران، در پی تامین نیاز آنان باشیم.

و اگر به خانه کسی رفتیم در جایگاه خاص وی ننشینیم و در خانه برادر مسلمانی که صلاحیت پیش نمازی را دارد، پیش نماز نشویم و اگر ببینم که برادر مسلمانی قصد شرکت و ورود در محفل ما را دارد، با وجود اینکه جای کافی برای نشستن او باشد باز هم جهت پاسداری از احترام وی تکانی باید بخوریم. دین خود را نسبت به پدر و مادر، معلم و شاگرد، کوچک و بزرگ ادا کنیم.

در معاملات حقه‌بازی و کلاهبرداری نکنیم، اگر کسی در معامله و خرید و فروش با ما احساس ضرر و ندامت کرد. در پس گرفتن کالای فروخته شده و فسخ معامله سرباز نزنیم، در پرداخت حقوق دیگران از مقدار لازم کمی اضافه بپردازیم، در موقع نیاز و ضرورت کالاهای مصرفی را احتکار نکنیم، قبل از حتمی شدن معامله خرید و فروش بین دو نفر هیچگونه اقدامی در خرید و یا فروش آن کالای مورد معامله، انجام ندهیم، در گرما گرم تشریفات نکاح برادر مسلمانی اقدام به پیشنهاد نکاح برای خودمان نکنیم، در معامله‌ای که قصد خرید نداریم، برای بالا بردن قیمت اقدام به خرید و پرداخت نکنیم و از آلوده نمودن اماکن عمومی مانند، پارک، معابر و خیابان و غیره که مورد استفاده ـ همگان است خودداری ورزیم و از شرکت در جلسه و گفتگوی دو نفر بدون اجازه آنها امتناع نموده و از گذشتن از روی گردن مردم در اجتماعات برای رسیدن به صفوف اولیه خودداری نمائیم. استراق سمع نکنیم یعنی سخن کسانی را که نمی‌خواهند دیگران از آن مطلع شوند، استماع ننمایم از فحش و ناسزا گفتن، و اتهام بستن به دیگران و دروغگویی و سخن‌چینی بر حذر باشیم. در خانه دیگران بدون اجازه وارد نشویم و نظر نیندازیم، به دیگران مشوره صحیح بدهیم و با هر کس به میزان منزلت و مقامش رفتار کنیم، و با همه به نرمی و عطوفت برخورد نماییم، سوء ظن نداشته باشیم و از هر گونه ظلم و ستم خود را بر حذر بداریم، در حق مستمندان سفارش کنیم، و به کسی آزار و اذیت نرسانیده وعیب‌جویی نکنیم و در پوشاندن عیوب دیگران کوشا باشیم.

فایده یا نکته: مطالب مذکور تفسیر و شرح حدیثی است که کلیه مباحث و ابعاد علمی و معنی آن ذکر نشده است از گستردگی این مباحث بخوبی می‌توان دریافت که جامعیت سخنان رسول اکرم به چه حد و میزانی است.

ایمان کامل را چگونه می توان شناخت؟

وَ عن عَبْدِاللّٰهِ بن عمرو ـ رضی الله تعالی عنهما ـ قال، قال رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ لایؤمنُ احدکُمْ حتّٰی یکونَ هواه تبعاً لِمَا جِئْتُ به «رواه فی شرح السنه ـ وقال النووی فی اربعینه، هذا حدیث صحیح» رُوِیْنَاهُ فی کتاب الحجة باسنادٍ صحیح.

ترجمه: حضرت عبدالله پسر عمرو از رسول اکرم روایت می کند که رسول اکرم (ص) فرمودند: هیچ یک از شما به ایمان دست پیدا نمی کند، مگر آنکه کلیه خواسته هایش را تابع امری کند که من آورده ام.

«مشکاة بروایت شرح السنه و اربعین نووی»

شرح و تفسیر حدیث مذکور

بر گزیدن نحوه عبادت و روش زند گی که رسول اکرم به ما ارائه داده است، پس از اعتراف و پذیرفتن رسالت ایشان، حتمی و الزامی است، امتثال و پیروی از احکام و فرامین وی خواهی، نخواهی الزامی است ـ آنچه که او از انجام آن منع فرموده است، باید تر ک کرد، ولو اینکه تر ک آن خلاف تمایل و خواهشات نفسانی باشد، خواسته های نفس را در قالب گفتار و اعمال رسول اکرم قرار دادن بر هر مومنی فرض و لازم است.

از عباده بن صامت نقل شده است: «ما با رسول اکرم روی این مطلب بیعت کردیم که از هدایت او پیروی کرد و احکام او را بجا آوریم، چه باب طبع و یا مخالف آن باشد!

شریعت هم آهنگ با فطرت است

ذات ذی‌وجود رسول گرامی اسلام، در تمام ابعاد زند گی برای مومنان نمونه کاملی است که اطاعت از آن از دید گاه قرآن الزامی است آن تعداد از بند گان خداوند که دلهایشان سرشار از محبت رسول الله است تسلیم و امتثال از احکام شریعت برای آنها مانند انجام اعمال طبیعی آسان است، پیشرفت معنوی آنان به حدی می‌رسد، آنچه را که شریعت مطهره از آنان می خواهد بصورت باب طبع آنان در خواهد آمد. آخرین مرحله تکامل معنوی که در حدیث مذکور بدان اشاره شده است، مرکز اعمال و محور اندیشه آنان قرار خواهد گرفت و کلیه سعی و تلاش شان متوجه این نکته است که خواسته های خود را در جهت شریعت مهار کنند.

اگر نفس شریر کسی خواسته باشد که از اطاعت رسول اکرم سرباز زند، او می تواند بوسیله ریاضت و تمرین و مشورت از علما و دانشمندان حقیقی اسلامی و پویند گان واقعی جاده

شریعت، نفس اماره خویش را در جهت پیروی از سنت‌های و الامقام سردار دوجهان حضرت ختمی مرتبت سوق بدهد، در آغاز اگر چه این مطلب بر نفس سخت جلوه می کند، لکن با ادامه تمرین و ریاضت او می‌تواند بر نفس غلبه کرده و خواسته‌های نادرست آن را رفته از بین ببرد، در آن صورت نفس همان را می خواهد که مطلوب شریعت است.

متأسفانه مسلمانان امروزی پیرو و بنده نفس هستند، احکام خدا و رسول اکرم را با کمال جرئت و بی‌باکی در برابر خواسته‌های نفس پایمال می کنند، من باب مثال، برای اینکه مورد تحسین کسانی قرار بگیریم که دل باخته فرهنگ منحط و مبتذل غربی هستند، نفس ما می‌خواهد که مقررات حجاب شرعی را رعایت نکنیم، لذا می‌بینیم که اکثریت قریب باتفاق مسلمانان با علم و آگاهی از احکام حجاب بر خلاف آن عمل می کنند و در برابر خواسته‌های نفس تسلیم هستند و برای همین منظور لباس غربی می‌پوشند و در بیشتر آداب و مراسم از الگوهای غرب تبعیت می کنند و از پیروی کردن از سیرت و سنّت رسول اکرم احساس حقارت نموده و خجالت می کشند در صورتیکه پیروی از سیرت و سنت سرور دوجهان علی رغم خواسته‌های نفس ضروری است ـ «انالله و انا الیه راجعون» در مراسم ازدواج و عروسی صرفا به منظور نام و ننگ و تن دادن به مظاهر زند گی و یا بخاطر راضی نگاهداشتن زنان خانواده دست باعمالی می‌زنند که شرعاً حرام بوده و از ملت‌های غیر مسلمان به فرهنگ مسلمانان سرایت کرده است حتی ممکن است اکثر آن اعمال شرک‌آمیز باشند، تعداد کثیری از آن دسته از مسلمانان که خود را بسیار متدین می‌دانند، چنین می پندارند که مادر مراسم ازدواج و عروسی موظف به پیروی از شریعت نیستیم واگر در چنین موردی، داعیان، سنت و توحید او را به پیروی از سنت سرور دو جهان ترغیب کنند آنان را مورد نکوهش قرار داده و با نگرشی تحقیرآمیز و زشت به او می‌نگرند و انجام مراسم ازدواج را بر حسب سنت رسول اکرم برای خود موجب ننگ و عار می‌دانند. برادران و خواهران مسلمان تا زمانی که شما راه شریعت و اسلام را برای خود موجب عار و ننگ و سرافکند گی تلقی می کنید، چگونه می‌توانید خواسته‌های نفس را تابع احکام دین قرار دهید؟ رسول گرامی اسلام که از جانب خداوند به عنوان نمونه و الگو برای ما معرفی شده است، چنین می‌فرمایند که «هر گز مومن نخواهی شد تا آنکه خواسته‌ها و هوس‌های نفسانی را تابع دستورات من قرار ندهی» خوب بیندیشید و ایمان خود را بر حسب این محک، بسنجید، و بدانید که جستجوی عزت و شرف از هر راهی جز، راه اسلام و قرآن نهایت حماقت و نادانی است.

عَنْ عائشةَ - رضی‌الله‌تعالی‌عنها - اَنَّ یهودیةً دَخَلَتْ علیها فذکرتْ عذاب القبر فقالت: لهـا، اعاذک الله من عذاب القبر فسالت عائشة - رضی‌الله‌تعالی‌عنها - رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌و سلم - عن عذاب القبر فقال: نعم، عذاب القبر حق! قالت عائشه، فما رأیت رسول‌الله - صلی الله علیه و سلم - بعدُ صلّی صلوةً الا تعوذَ باللّهِ من عذاب القبر.

«رواه النجاری و مسلم»

ترجمه حدیث: یک روز، زنی از زنان یهود به خدمت ام المومنین عائشه آمد و در اثنای گفتگو و صحبت آن زن یهودی به ام المومنین گفت: «خداوند تو را از عذاب قبر در پناهش نگاه‌دارد، سپس ام المومنین از رسول اکرم درباره عذاب قبر سئوال کرد. آن حضرت فرمودند: آری، عذاب قبر حق است، عایشه می گوید: از آنروز به بعد من رسول اکرم را می‌دیدم که بعد از هر نماز از عذاب قبر به خداوند پناه می‌برد.

«مشکاة ص ۲۵ بروایت بخاری و مسلم»

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

پس از مرگ انسان از این جهان فانی بسوی عالم برزخ رهسپار می‌شود، مقطع پس از مرگ تا قیام قیامت را «عالم برزخ» می‌نامند، در حالیکه بسیاری از مردم در عالم برزخ در شرایط خوبی بسر می‌برند، عده کثیری دچار ناراحتی و عذاب خواهند بود. اکثریت قریب به اتفاق پیروان مذاهب دنیا «میت» را دفن می‌نمایند و ناراحتی و ناملایمات عالم برزخ را به عذاب قبر تعبیر می کنند. معنی و مفهوم آن هرگز چنین نیست، آنانیکه سوخته می‌شوند یا در دریا انداخته می‌شوند و یا درندگان آنهارا می‌خورند، با وجود عقاید و اعمال شرک‌آمیزشان از عذاب قبر در امان‌اند؟ خیر! برای خداوند مقدور است که در شکم درندگان و در اعماق دریاها ذرات پراکنده را جمع نموده شرایط برزخ را برایشان بوجود آورده و آنان را عذاب دهد، قبر برای افراد صالح و اهل ایمان به منزله سالن انتظار فرودگاه و یا ایستگاه راه‌آهن است، و اهل ایمان توأم با رفاه و آسایش دوران موقت فرا رسیدن قیامت را در آنجا سپری می کنند و برای کفار و منافقین به منزله بازداشتگاهی است که بدترین شرایط را با خود همراه دارد. مسلمانانی که اهل فسق‌اند و مرتکب گناه کبیره شده، توبه نکرده‌اند و یا توبه‌شان پذیرفته نشده است نیز در عالم برزخ دچار عذاب و مشکلات خواهند بود، اینجاست که بندگان مومن خداوند، طالب دعای رهایی و نجات از عذاب قبر می‌باشند. و رسول اکرم به منظور تعلیم امّت همیشه بعد از نمازهای یومیه دعای رهایی از عذاب قبر را می‌خواندند.

در روایات بوضوح آمده است که مومنان و بندگان که اعمال صالحه را با خود همراه دارند دوران عالم برزخ را به آسانی و همراه با رفاه آسایش سپری می کنند و تا منتهای دید قبرشان کشاده و منور مزین کرده می‌شود و نیکوکاران را لباس جنّت پوشانیده و قبرشان از فرش‌های جنت مفروش می‌شود و در قبرشان روزنه‌ای از سوی بهشت باز کرده شده و از آن سوی بهشت نسیم بسیار معطری به مشام آنان می‌رسد. کفار و کسانی که اعمال ناشایسته انجام داده‌اند، در قبر عذاب خواهند دید، جزئیات عذاب قبر در روایات مستند آمده است، که چند نمونه آن ذکر می گردد، فشار دادن زمین، مسلّط گردانیدن مار و اژدها، فرش گردانیدن آتش، ضربت شلاق و باز شدن دری از سوی دوزخ و غیره ... و غیره

اخبار متعلق به عذاب و یا آسایش در قبر، در سخنان انبیا گذشته نیز آمده است و امت‌های گذشته برآن اعتقاد داشته‌اند و از عذاب قبر به خداوند پناه می‌بردند. یهودیها خود را به حضرت موسی نسبت می‌دهند، آنان اگر چه دین موسی را تحریف کرده‌اند با این وجود مقدار بسیار کمی از احکام تورات نزد آنان باقی مانده من جمله همین مطلب که افراد عاصی و گناهکار در عالم برزخ در عذاب خواهند بود، گفتگوی آن زن یهودی با ام المومنین حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ که در ابتدای مطلب به آن اشاره کردیم و او آنچه را که درباره عذاب قبر گفت، بر اساس اطلاعات مذهبی و دینی خودش بود و آن مطلب راپس از اینکه ام المومنین با رسول اکرم در میان گذاشتند، به تاییدایشان هم رسید و آن حضرت فرمودند: آری عذاب قبر حق است.

یهودیان و مسیحیان و کلیه کسانیکه منکر رسالت حضرت ختمی مرتبت هستند، در عالم برزخ خواهند بود و در روز حشر نیز بدترین شرایط را خواهند داشت و سپس برای همیشه در دوزخ خواهند ماند، و هم چنین کلیه کسانی که خود را مسلمان می‌نامند لکن معتقد به تغییر و تحریف دین هستند یا بعد از ختمی مرتبت دیگری را به عنوان رسول خدا می پذیرند و یا اینکه منکر بدیهیات دینی هستند مانند: روزه، نماز، حج!! و کفاریکه خود را به انبیا گذشته نسبت می‌دهند» اولاً: آن دینی را که پیامبران سابق برای آنها گذاشته، از آن تبعیت نمی کنند، چون آن ادیان را تحریف کردند.

ثانیاً: منکر رسالت حضرت ختمی مرتبت و منکر حقانیت قرآن هستند، لذا آنان نیز کافر و مستحق عذاب‌اند.

ابن ماجه بروایت حضرت جابر ـ رضی الله عنه ـ نقل می کند مومن که درقبر زنده گردانیده می‌شود و آن هنگام که مامورین خداوند از او سؤال و جواب می کنند، می گوید: مرا بگذارید

که وقت نمازم فرارسیده است!! بگذارید فرضم را ادا کنم!! مسلّم است این سخن را کسانی می گویند که در دنیا دائماً در ذکر نماز بوده‌اند

تارکین نماز بیاد داشته باشند و خوب بیندیشند وقتی که فوراً از نماز سؤال می‌شود آن وقت چقدر بر آنها شاق و موجب پریشانی خواهد شد.

ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ از رسول اکرم نقل می کند: وقتی که میت در قبر گذاشته می‌شود دو فرشته به نام «منکر و نکیر» با رنگ سیاه و چشمهای نیلگون پیش وی می‌آیند و از او می‌پرسند؟ چه می گویی درباره کسی که بسوی شما فرستاده شده است؟! آن شخص اگر مسلمان باشد. جواب می‌دهد که او (حضرت محمد) فرستاده و بنده خدا است و من گواهی می‌دهم که جز «الله» معبودی دیگر وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده راستین خداوند متعال است، با شنیدن این پاسخ آندو (منکر و نکیر) می گویند: «برای ما روشن بود که تو همین پاسخ را خواهی داد.» سپس به دستور خداوند. قبر آن مومن تا حدود هفتاد متر مربع گسترش داده می‌شود و به آن مومن گفته می‌شود که شما استراحت کنید! او می گوید: می‌روم تا اهل خانواده‌ام را از حال خود آگاه سازم، او را گفته می‌شود: پس از ورود به این خانه، بر گشتن ممنوع است» مانند عروس که جز شوهر کسی دیگر حق اجازه دادن و مداخله و مزاحمت در امور او را ندارد. بخوابید! لذا، آن بنده مومن با کمال آسایش در قبر استراحت می کند تا اینکه روز قیامت خداوند وی را برای حشر و نشر زنده خواهد فرمود. اگر آن شخص کافر و یا منافق باشد به منکر و نکیر چنین پاسخ می‌دهد: آنچه که از مردم شنیدم همان را گفتم «بیش از این چیزی را به یاد ندارم» منکر و نکیر می گویند: برای ما روشن بود که تو چنین پاسخ خواهی گفت، سپس به زمین حکم داده می‌شود که او را بفشارد و زمین چنان او را می‌فشارد که دنده هایش درهم آمیخته می‌شود و بعد در حالیکه در عذاب خواهد بود، در قبر می‌ماند تا آنکه الله وی را برای حساب و کتاب زنده خواهند فرمود.

از روایات مذکور چنین برمی‌آید که مومنین زند گی را با کمال اطمینان در عالم برزخ بسر خواهند برد، و از نظر حواس و اندیشه سالم خواهند ماند و حواس‌شان بقدری دقیق خواهد بود که به فکر نماز خواهند افتاد و در پاسخ به سوالات منکر و نکیر کوچکترین خطری را احساس نخواهند کرد و وقتی که خود را در رفاه و آسایش خواهند دید به ملایکه خواهند گفت: ما نمی‌خوابیم، می‌رویم تا اهل خانه را از حال خود و از وضع خود آگاه سازیم و با آگاهی حاصل کردن از عاقبت محمود خویش در نهایت مسرت از فرارسیدن حشر و نشر و حساب و کتاب سؤال خواهند فرمود تا هر چه زودتر خود را به بهشت برین برسانند، هر آن کس که مورد

الطاف الهی قرار گیرد، حواس خود را نخواهد باخت و خداوند او را برای پاسخ درست هدایت خواهند فرمود، همانگونه که در «سوره ابراهیم» آمده است:

لیثبت الله الذین آمنو بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة

ترجمه: خداوند مومنین را در دنیا و آخرت بر کلمه طیبه ثابت و پابرجا نگاه خواهند داشت.

رسول اکرم خطاب به حضرت عمر فرمودند: ای عمر (ص) ! وقتی که به قبر گذاشته خواهی شد. چه حالتی را خواهی داشت؟ آن موقع که منکر و نکیر با چشم‌های سیاه و موهای بسیار دراز پیش تو خواهند آمد که صدایشان مانند صدای رعد مهیب نور و نیروی چشمهایشان پرقدرت‌تر از نیروی برق خواهد بود، و دندانهای‌شان چنان بزرگ و مهیب که می‌توان زمین را توسط آن شخم زد، آنان «منکر و نکیر» در حال خوف و هراس تو را از قبر بیدار خواهند نمود.

توضیح اینکه: منکر و نکیر با وضعی خطرناک و وحشتناک خواهند آمد.

با شنیدن این ماجرا حضرت عمر سوال کرد؟ ای رسول خدا؟! آن هنگام هوش و هواس من مانند الان صحیح و سالم خواهند بود؟ رسول خدا فرمودند: «آری، هوش و حواس تو مثل اکنون سالم و صحیح خواهند بود» حضرت عمر گفتند: ای رسول خدا؟! اگر چنین است من خوب می‌دانم که چگونه پاسخ دهم. «شرح الصدور عن البیهقی فی کتاب القبور»

سالم ماندن هوش و حواس نتیجه ایمان و اعمال شایسته خواهد بود اگر اعمال درست نباشد از ترس محاسبه هوش و حواس بجا نخواهند ماند.

ابن عباس - رضی الله عنه - روایت می کند که روزی رسول اکرم از قبرستانی یا گورستانی می گذشتند و فرمودند: «آن دو در عذاب‌اند» و عذاب‌شان به دلیل جرم بسیار سنگینی هم نیست، در اثرمعصیتی در عذاب‌اند که اجتناب از آن به آسانی ممکن بود و سپس به تبیین معصیت آنها پرداخت و فرمود: آن یکی هنگام قضای حاجت، حجاب لازم را رعایت نمی کرد و یا در روایتی دیگر آمده است که از قطرات و ترشحات ادرار اجتناب نمی کرد و دیگری عادت سخن‌چینی را داشته است، سپس رسول اکرم فرمودند: «شاخ‌تر درختی را حاضر کنند و وقتی که آن شاخه درخت آورده شد آن را دو نصف کرده، نصف آنرا روی یک قبر و نصف دیگر را روی قبر دوم غرس فرمودند». یاران پرسیدند: ای رسول خدا! چرا این عمل را انجام دادی؟! فرمودند: امید است که تا زمان خشک شدن آن شاخه خداوند عذاب آنان را تخفیف دهد. «مشکوة از نجاری و مسلم»

از این روایت ثابت شد که سخن‌چینی و عدم اجتناب از ترشحات ادرار موجبِ عذاب قبر

می‌شود و در روایتی دیگر چنین آمده است «آنکسی که معذب بود به دلیل رعایت ننمودن حجاب لازم در موقع قضای حاجت در عذاب بود، همانگونه که این نوع اعمال موجب عذاب در قبر هستند، خواندن سوره تبارک الذبی بیده الملک و سوره الّم سجده، آدمی را از عذاب قبر نجات می‌دهد، بسیار مناسب است که هر شب قبل از خواب این دو سوره تلاوت گردد

حضرت زیدبن ثابت روایت می کند «روزی رسول اکرم بر قاطر خود سوار شده به سوی باغی از باغهای بنی نجار می‌رفت و ماهم همراه آن حضرت بودیم، ناگاه قاطر رسول اکرم رم کرده و چنان رمید که نزدیک بود ایشان به زمین بیفتند، پنج یا شش قبر در آن محدوده بود، رسول اکرم در مورد آن قبور پرسید: آیا اهل این قبور را کسی می‌شناسد؟ یکی از حاضرین جواب داد من اینها را می‌شناسم ـ رسول اکرم از او پرسیدند اینها چه زمانی فوت کردند؟ آن شخص گفت اینها در زمان شرک یعنی دوران قبل از اسلام مردند. رسول اکرم فرمودند: کسانی که مستوجب عذاب باشند درقبر عذاب داده می‌شوند ـ اگر بیم آن را نمی‌داشتم که شما دفن اموات را ترک می کنید، از خداوند می‌خواستم که بخشی از این عذاب را که من درک کردم به شما هم نشان می‌داد.

در روایتی که شیخین آن را نقل کرده‌اند، آمده است، آه و ناله کسانی را که در قبر مورد ضرب و شلاق ملایکه قرار می گیرند، تمام موجودات جز جن و بشر خواهند شنید. جن و بشر از آن جهت از حالات عالم برزخ بی‌اطلاع نگاه داشته می‌شوند و آن حالات در دنیا به آنها ارائه داده نمی‌شود، که آنان مکلف به ایمان بالغیب هستند یعنی وظیفه دارند که نادیده بر خداوند و بهشت و دوزخ و قبر وسایر حالات عالم برزخ و قیامت ایمان و اذعان داشته باشند. اگر عذاب قبر به جنها و بشر نشان داده می‌شد. صدای آه وناله‌ای که از عذاب قبر برمی‌خواست شنیده می‌شد. در آن صورت جن و انس بر اساس مشاهدات ایمان می‌آوردند، حال آنکه ایمان معتبر نزد خداوند ایمان بالغیب است، بدین معنی، آنچه که رسول برگزیده الله گفته و انجام داده با جان و دل و از اعماق قلب آنرا باید بپذیریم، چه از هر جهت برای ما قابل توجیه باشد یا خیر؟!

در سوره ملک چنین آمده است:

ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة و اجرٌ کریم

ترجمه: مطمئناً، کسانیکه نادیده از پروردگارشان می‌ترسند، مورد آمرزش قرار گرفته و برای آنان پاداش قابل توجه‌ای است.

اگر شرایط دوزخ و بهشت و عالم برزخ با چشم سر در دنیا قابل رویت می‌بود، در آن صورت ایمان بالغیب تحقق پیدا نمی کرد، و همگی می‌پذیرفتند و مومن می‌شدند، لکن نزد

«الله» ایمانی که نتیجه مشاهده باشد، ارزش ندارد، اینجاست که ایمان لحظه مرگ به دلیل مشاهده نمودن فرشته‌های عذاب اعتباری ندارد.

فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوابأسنا. در آن صورت که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان مفید به حال‌شان قرار نگرفت!

آن وقت که در قیامت زنده خواهند شد و بهشت و دوزخ را با چشم مشاهده خواهند نمود، همگی ایمان خواهند آورد و گفته انبیا را خواهند پذیرفت، اما ایمان و تصدیق آن روز مورد قبول نیست.

یکی از نکات مفید، پنهان نمودن عذاب قبر و شرایط عالم برزخ این است که انسانها با اطلاع حاصل کردن از شرایط عالم برزخ و مشاهده عذاب قبر ممکن بود. دفن نمودن مردگان را ترک می کردند، لذا بدلیل اینکه دفن نمودن اموات تکریم و تقدیری است از جانب پروردگار و نباید ترک شود، مصلحت ایزدی ایجاب کرد که حالات عالم برزخ از جن و انس پنهان نگاه داشته شوند.

و نکته دوم، این خواهد بود که دیدن و شنیدن آن حالات برای انسان قابل تحمل نیست و در صورت مشاهده ممکن است، انسان هوش و حواس خود را از دست بدهد. بخشی از شرایط و احوال عالم برزخ در پرتو احادیث صحیح در صفحات گذشته بیان گردید درجهت اطلاع از مشروح احوال عالم برزخ به کتاب «پس از مرگ چه خواهد شد» نشوته مصنف که احوال تفصیلی دوزخ، بهشت، عالم برزخ و حشر و نشر در آن درج گردیده است، مراجعه شود.

این مطلب شایان توجه است که زندگی دنیا دایمی نیست، رنج و راحت اینجا بسیار محدود است و غم اندوه اینجا نیز قابل تحمل می باشد.

لکن بعد از این زندگی، زندگی عالم برزخ ممکن است، چندین صد سال تا زمانی که قیامت برپا نشده باشد، طول بکشد، اگر اعمال درست نباشند، یعنی در حالتی وارد عالم برزخ شویم که نماز و روزه، حج و زکات مال درست نباشد و حق بندگان خدا بر گردن ما باشد، در آن صورت چه اوضاعی بر ما حاکم خواهد شد. برهمگان لازم است که برای بعد از مرگ بیندیشیم اعمال نیک انجام داده و از معصیت و گناه اجتناب کنیم تا زندگی دوران برزخ را به نحوی بگذرانیم که در روز محشر پیش خداوند شرمنده نباشیم، سستی در نماز بخاطر یک لحظه خواب شیرین ونادادن زکات بخاطر دوستی پول، کمال جهالت ونادانی است، الله تعالیٰ همه ما را توفیق دهد تا پیرامون آخرت بیندیشیم.

امین

شرح و تفصیل عقاید اسلامی

اینک به شرح و جزئیات عقاید اسلامی می‌پردازیم، یکایک این عقاید را باید خوب درک کرد و از اعماق قلب آنها را باور نمود. باید بپذیریم که:

۱ـ جهان هستی وجودی نداشت و سپس خداوند آن را آفرید و آن را پدید آورد.

۲ـ خداوند یگانه است و به هیچ کس نیازی ندارد او تعالی را نه کسی متولد ساخته است و نه از کسی تولد یافته است.

۳ـ او از اول بوده و تا ابد خواهد ماند.

٤ـ نمونه و مثالی ندارد و از همه ممتاز است.

۵ـ زنده است و زنده خواهد ماند و بر هر چیز قدرت دارد.

٦ـ هیچ چیزی از علم او پنهان نیست و او همه چیز را می‌بیند و می‌شنود.

۷ـ متکلم است لکن سخنش مانند سخنان ما نیست.

۸ـ آنچه را که خواسته باشد انجام می‌دهد، احدی نمی‌تواند وی را از انجام اراده‌اش مانع شود.

۹ـ سزاوار است که از او خواسته شود. او هیچگونه شریک و همکاری ندارد. او نسبت به بندگانش بسیار مهربان است، پادشاهی است که از تمامی نقایص و عیوب پاک است، او برتر با عزت و صاحب کبریا است، او روزی دهنده است، و اورزق بندگانش را برحسب خواست خود کم و زیاد می‌کند عزت و ذلت در اختیار اوست او با انصاف و بسیار، بردبار است، او از عبادت بندگانش تقدیر می‌کند و دعای آنها را می‌پذیرد او بر همه فرمانروا است و از کسی فرمان نمی‌پذیرد، و هیچ کار او بدون مصلحت و حکمت نیست: "توضیح اینکه: هیچ حکم و دستورش خالی از مصلحت بندگان نیست ولو اینکه آن مصلحت برای ما قابل درک نباشد" او کارساز همه است تمام جهان هستی از اراده او بوجود آمده است، آسایش و سکون، غم و اندوه رنج و راحت، در دو تکلیف نفع و ضرر، همه و همه معلول خو است و منشاء اوست.

۱۰ـ همه خداوند متعال را توسط صفات و علامات می‌شناسند و شناختن ذات او به تمام معنی از توان ما بیرون است، توبه، بزهکاران را می‌پذیرد، و آنانی را که مستوجب عذاب‌اند، عذاب می‌دهد، آنچه که در جهان هستی انجام می‌پذیرد موافق حکم و فرمان اوست، و بدون فرمان او ذره هم از جایش تکان نمی‌خورد، او نه می‌خوابد و نه چرت می‌زند، و از اینکه بر امور جهان و هستی نظارت دارد، احساس خستگی نمی‌کند، او همه چیز را در دست قدرت خود دارد، و منصف به جمیع صفات کمالیّه است و کلیه صفات او برای همیشه خواهد ماند و صفات او پایان پذیر نیستند.

۱۱ـ صفات او با صفات بندگانش هیچگونه تشابهی ندارد، و معنی واقعی صفاتی را که در قرآن وروایات وارد شده و بظاهر هم، مانند صفات بندگان می‌باشد، خود او بهتر می‌داند و ما باید بدور از تحقیق غیر لازم چنان بر آن ایمان بیاوریم «آنچه که منظور اوست صحیح و حق است».

۱۲ـ آنچه که از خوب و زشت در جهان هستی بوجود می‌آید، خداوند همه را قبل از بوجود آمدن می‌داند، و بر حسب علم خود آن را وجود می‌بخشد، و در مورد کلیه موجودات از قبل طی نموده است که چنین و چنان خواهد شد، همین است معنی قضا و قدر و در آفرینش زشتی‌ها و بدی‌های رازهایی نهاده است که خود او آنها را بهتر می‌داند.

۱۳ـ بندگانش را بادرک و اراده آفریده است، لذا آنان کلیه اعمال خیر و شر را بر حسب اختیار و انتخاب خود انجام می‌دهند، مومن و یا کافر شدن در اختیار آنهاست، البته خداوند متعال خالق ایمان و کفر و بدی‌ها و نیکی است.

تذکر: «عقیده جمهور اهل سنت بر این است که آفریدن زشتی‌ها، زشت نیست بلکه کسب زشتی‌ها زشت است و کاسب خود انسان است که زشتی‌ها و خوبی‌ها را به اختیار خودش کسب می‌کند و در روز قیامت انسان مسوول کسب زشتی‌ها است نه مسوول خلق زشتی‌ها چون خلق، کار پروردگار است، (مترجم)

۱٤ـ هدایت و گمراهی در اختیار اوست و کسی نمی‌تواند او را اجبار کند و بندگان قدرت پیدا کردن را ندارند و او از انجام کارهایی که موجب گناه‌اند، ناراضی و از انجام کارهایی که موجب ثواب باشند، خوشنود می‌شود.

۱۵ـ خداوند بندگانش را برای انجام کاری مکلّف ننموده است که از توان آنان خارج باشد.

۱٦ـ هیچ چیزی بر خداوند واجب نمی‌باشد، بندگان را از فضل و کرم خویش مورد انعام قرار می‌دهد.

۱۷ـ تعداد کثیری از بندگان برگزیده[1] خداوند متعال به منظور هدایت و راهنمایی مردم آمدند که همگی آنها معصوم هستند، تعداد صحیح آنها را فقط او می‌داند و به منظور تأیید و تصدیق رسالت آنان، کارهایی خارق العاده‌ای توسط آنان انجام گرفته که سایرین از انجام آنها عاجزند و اینگونه کارهای خلاف عادت را "معجزه" می‌گویند، نخستین این گروه آدم ـ علیه السلام ـ بود و آخرین آنها محمد خاتم النبین ـ صلی الله علیه و سلم ـ نام داشت و سایر انبیا بین این دو

۱ـ منظور پیامبرانند.

بزرگواران مبعوث شدند که بعضی از آنها به درجه شهرت رسیدند مانند: ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، یعقوب، یوسف، داود، سلیمان، ایوب، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، یسع، یونس، لوط، ادریس، صالح، هود و شعیب ـ علیهم الصلوة و السلام ـ.

۱۸ـ آمار دقیق پیامبران گفته نشده، لذا در این خصوص چنین باید عقیده داشت، تمام پیامبرانی را که خداوند فرستاده چه آنهایی که معلوم‌اند و آنهایی که معلوم نیستند، ایمان بیاوریم.

۱۹ـ تعدادی از انبیا بر بعض دیگر، برتری دارند، و پیامبر ما مسلمانان، حضرت ختمی مرتبت از سایر انبیا افضل است و بعد از وی پیامبری نخواهد آمد، و او برای تمامی جن‌ها و انسانهایی که تا قیامت خواهند آمد، فرستاده شده است.

۲۰ـ خداوند حضرت محمد ـ صلی الله علیه و سلم ـ را در یک شب درحالت بیداری با روح و جسم از مکه به بیت المقدس و از بیت المقدس به آسمانها و سپس تا آنجا که او را منظور بود، برد و در همان شب وی را به مکه بر گرداند و این سفر را سفر ''معراج'' می گویند.

۲۱ـ خداوند بعضی از مخلوقاتش را از نور آفریده که از دید ما پنهان بوده و به فرشته موسومند، بسیاری از امور جهان هستی به آنها محول شده است و آنها سرمویی از حکم خداوند تخلف نمی‌ورزند، مشغول انجام همان کاری هستند که خداوند به آنها محول نموده است، از میان ملایکه، جبرییل، بسیار معروف است و او از سوی خداوند بر تمام انبیا وحی الهی را می‌آورد، قرآن نیز توسط وی نازل شده است و در قرآن نام وی ''روح الامین'' ذکر گردیده است.

۲۲ـ بعضی موجودات از آتش آفریده شدند و آنها هم از دید ما پنهان هستند و آنها را ''جن'' می‌نامند، بین آنها کافر و مومن، خوب و زشت وجود دارد و آنها مانند انسان‌ها توالد و تناسل دارند و معروف‌ترین آنها ''ابلیس'' که همان شیطان ملعون است.

۲۳ـ به مسلمانی که به دلیل انجام عبادت به نحوه مطلوب و اجتناب از معصیت و گناه و دوری از محبت دنیا و پیروی از سنت ارزشمند رسول الله، مورد علاقه و محبت خداوند قرار می گیرد ''ولی'' می گویند و بسا اوقات از ولی اعمال و کارهایی ظاهر می گردد که ظهور آن از دیگران مقدور نیست و این نوع اعمال را ''کرامت'' می‌نامند.

۲۴ـ ولیّ به هر اندازه که مرتبه‌اش والا باشد به مقام پیامبران نمی‌رسد تا زمانیکه هوش و حواس انسان بجا هستند، تکالیف شرعی هرگز ساقط نخواهند شد، هر چند که به مرتبه ولایت و قرب الهی برسد لازم است که مقررات شرع را رعایت و ملاحظه کند، از طی نمودن مراتب ولایت نه از تکالیف شرعی معاف و نه برای او انجام کارهای غیرشرعی جایز می شود.

۲۵- کسی که خلاف شرع عمل کند، نمی‌تواند دوست خدا باشد اگرچه کارهای بسیار شگفت‌انگیز و تعجب‌آوری از وی سرزند، مطمئناً آن را سحر و یا شعبده شیطانی باید بدانیم، و این نوع افراد بدون تردید "گمراه" هستند عقیده داشتن و پیروی کردن از آنها حقاً جز ذلت و زبونی ثمره دیگری نخواهد داشت.

۲۶- خداوند تمام امور دین را توسط قرآن و حدیث پیامبرش به مردم آموخته است چیز جدیدی را به عنوان امر دینی از پیش خود اضافه کردن روا نیست و چنین چیزی را "بدعت" می گویند و بدعت گمراهی بس بزرگی است.

۲۷- خداوند که به منظور آموختن احکام شریعت کتب متعددی بر انبیا نازل فرموده است که معروفترین آنها چهار تا هستند، **تورات** که بر موسی - علیه السلام - نازل شده است، **زبور** که بر داود - علیه السلام - **انجیل** که بر عیسی - علیه السلام - و **قرآن کریم** که بر پیامبر ما حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم - نازل شده است و قرآن کریم آخرین کتابی است که از سوی خداوند نازل شده و دیگر کتابی نازل نخواهد شد. قرآن تا قیامت حاکم خواهد بود. کتب دیگر امثال تورات و انجیل و غیره، از سوی ملحدین دستخوش تحریف شده‌اند، لیکن صیانت قرآن را خداوند، خود بر عهده گرفته است، لذا هیچ نیرویی نمی‌تواند در آن تغیری ایجاد کند.

۲۸- به کسانیکه رسول اکرم را در حالت ایمان ملاقات نمود و با ایمان از دنیا رفته‌اند «صحابه» می گویند. صحابه مقام والایی دارند به آنها محبت ورزیدن و در خصوص آنان حسن ظن داشتن فرض است و بین آنها چهار نفر از شهرت بسزایی برخوردارند و مقامشان از سایر صحابه و الاتر است نفر اول: **حضرت ابوبکر صدیق** - رضی الله عنه - است، ایشان خلیفه بلافصل رسول اکرم هستند و به اعتبار فضل و مرتبه بعد از رسول اکرم نخستین مرتبه را دارند. نفر دوم: **حضرت عمر فاروق** - رضی الله عنه - هستند، ایشان بعد از حضرت ابوبکر به خلافت رسیدند و بعد از ایشان **حضرت عثمان غنی** - رضی الله عنه - مقام خلافت را احراز نمودند و بعد از ایشان **حضرت علی مرتضی** - رضی الله عنه - از میان امت والاترین مرتبه را دارا هستند و خلیفه چهارم رسول اکرم می باشند.

۲۹- صحابه رسول اکرم از چنان مرتبه والایی برخوردارند که هیچ ولی و بزرگی نمی‌تواند با آنها برابری کند.

۳۰- فرزندان، اهل بیت و ازواج مطهرات رسول اکرم همه و همه قابل احترام و واجب التعظیم هستند و از میان فرزندان ایشان حضرت فاطمه زهرا و از میان ازواج مطهرات، حضرت خدیجه و حضرت عایشه والاترین مقام را دارا هستند.

۳۱ـ صحت و سلامت ایمان منحصر در این نکته است که تمام احکام و اوامر خدا و رسول را باور داشته و از اعماق دل آنها را بپذیریم و در مورد گفته‌های الله و رسول‌اکرم شک و شبه نداشته و آنها را مورد تکذیب قرار ندهیم و در پی تمسخر و استخفاف آنها نباشیم، زیرا که هرگونه استخفاف، تمسخر و تکذیب دستور خدا و رسول موجب کفر و خروج از ایمان می‌شود.

۳۲ـ و اعتقادنداشتن و یا تحریف‌نمودن مفاهیم‌واضح وروشن‌قرآن‌موجب ضلالت است.

۳۳ـ هر نوع معصیت را حلال و جایز پنداشتن موجب کفر است.

۳۴ـ گناه هر قدر که بزرگ باشد، اگر مرتکب آن، آن را بد بداند از ایمان خارج نمی‌شود، منتهی ارتکاب گناه موجب ضعف ایمان می‌شود.

۳۵ـ از عذاب خداوند نترسیدن و یا از رحمت او مأیوس شدن موجب کفر است.

۳۶ـ پرسیدن اخبار غیب از کاهن و کسانی که آینده را برحسب تغییرات و مکان ستارگان پیش‌بینی می‌کنند از اعمال نامطلوب است.

۳۷ـ کسی را با ذکر نام لعنت کردن و یا کافر گفتن درست نیست، البته می‌توان چنین گفت: که لعنت خدا بر ستم‌کاران و دروغگویان کسانی را که خدا و رسول او با ذکر نام لعنت نموده‌اند و یا اینکه با دلایل قطعی ثابت شده باشد که مرگ آنان در حال کفر بوده است، این دو فریق را لعنت کردن و یا کافر گفتن جایز است.

۳۸ـ پس از مردن خواه در قبر یا در هر شرایطی دیگر که باشد دوفرشته به نام منکر و نکیر پیش او می‌آیند و می‌پرسند که ربّ یعنی پروردگارت کیست؟ و دین تو چیست؟ و در مورد حضرت محمد می‌پرسند که نسبت به او چه نظری داری؟ شخص مؤمن به این پرسش‌ها پاسخ صحیح و درست می‌دهد و سپس با کمال رفاه و آسایش زندگی را در آنجا می‌گذراند و روزنه‌ای از سوی جنت در قبر آن مومن گشوده می‌شود که نسیم معطر بهشت از آنجا به مشام اهل ایمان می‌رسد و آن بنده مومن تا فرا رسیدن روز قیامت با کمال عزت و احترام در آنجا می‌ماند. کسی که نعمت ایمان را نداشته و مرگش در حال کفر بوده است در پاسخ به این پرسش‌ها می‌گوید «وای بر من هیچی نمی‌دانم» و سپس از او در قعر عذاب انداخته می‌شود و تا فرا رسیدن روز حساب در همین حالت می‌ماند، البته زندگان از این حالات مطلع نمی‌شوند،

آنکس که می‌میرد پس از مردن دچار این شرایط می‌شود، درست مانند کسی که در خواب حالات بسیاری را مشاهده می کند لکن شخصی که در کنارش بیدارست بطور کلی از آن حالات بی‌خبر است.

۳۹ - محل اصلی میت در جنت و یا دوزخ، در حالیکه میت در قبر و یا در عالم برزخ است هر روز هنگام صبح و شام به منظور بشارت به اهل جنت و تأسف و رنجانیدن اهل دوزخ به آنها نشان داده می‌شود.

۴۰- مرده اگر مسلمان باشد وارث یا هر کس دیگر می‌تواند به وسیله دعا، خیرات و ادای حج و غیره به او ثواب برساند و اینگونه اعمال برای میت مسلمان مفید خواهد بود.

۴۱ - نشانه‌هایی را که خدا و رسول اکرم در مورد ظهور قیامت بیان فرمودند، حتماً بوقوع خواهند، پیوست، امام مهدی خواهند آمد و حکومت عدل اسلامی را تاسیس خواهد نمود، "دجال اعور" خواهد آمد و دنیا را پر از فساد خواهد کرد و جهت سرکوب و سرنگون ساختن او حضرت عیسی - علیه السلام - از آسمان فرود خواهند آمد و هم چنین "یا جوج ما جوج" بروز خواهند کرد و تلاش خواهند نمود تا دنیا را پر از فتنه و آشوب سازند و نتیجتاً مورد قهر و غضب الهی قرار خواهند گرفت و نابود خواهند شد، و حیوانی باخلقتی عجیب از زمین بیرون خواهد آمد و با مردم سخن خواهد گفت، خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد، همه مسلمان‌ها خواهند مرد و تمام دنیا را کفر فرا خواهد گرفت. علاوه بر این آثار و علامات زیاد دیگری ظاهر خواهد شد.

۴۲- بعد از اینکه کلیه آثار و علامات قیامت ظاهر خواهند شد، احدی از مسلمین زنده نخواهد ماند و کفار در اوج رفاه و آسایش خواهند بود، حضرت اسرافیل - علیه السلام - به امر خداوند صور را خواهند دمید. با دمیدن صور آسمانها منفجر خواهند شد، ماه خورشید و ستارها بی‌نور خواهند گشت. آسمانها پاره، پاره شده، کوهها مانند الیاف پشم به سوی فضا به پرواز در خواهند آمد و تمام موجودات بی‌هوش شده از بین خواهند رفت مگر آنهایی را که خداوند از این حالت آنها را نجات دهد و این کیفیت تا مدتی باقی خواهد بود.

۴۳ - سپس حسب مشیت الهی برای بار دوم صور دمیده خواهد شد که در نتیجه آن جهان هستی دوباره شکل خواهد گرفت تمام مرده‌ها زنده خواهند شد و برای تسویه حساب در یک میدان بسیار بزرگ خواهند آمد. این روز را روز قیامت می گویند، از بیم و وحشت آن روز مردم دچار خوف و هراس شده به منظور شفاعت پیش انبیا خواهند رفت.

تمام انبیا از مداخله و شفاعت نمودن سرباز خواهند زد، در پایان امر حضرت خاتم البنیین

محمد ـ صلی الله علیه و سلم ـ شفاعت خواهند کرد. ترازوی عدل مستقر شده محاسبه آغاز خواهد شد، اعمال نیک و بدوزن شده و قضاوت بر مبنای اعمال انجام خواهد گرفت، گروهی از مومنین بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند، کارنامه نیکوکاران در دست راست و کارنامه نگون‌بختان از پشت سرآنها به دست چپ داده خواهد شد، حضرت محمد ـ صلی الله علیه و سلم ـ امت خویش را از حوض کوثر آب خواهند داد آبی که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر خواهد بود، بعد از این مرحله عبور از پل صراط فرا خواهد رسید، نیکوکاران با عبور از آن وارد بهشت خواهند شد و نگون‌بختان و بدکاران در حال عبور از آن در قعر جهنم سقوط خواهند کرد.

۴۴ـ دوزخ آفریده شده است و درآن انواع عذاب موجودات موذی از قبیل مار، عقرب و غیره وجوددارد، کسانی از اهل دوزخ که به اندازه مثقال ایمان داشته باشند بعد از اینکه کیفر اعمال‌شان، به پایان برسد به وسیله شفاعت انبیا و دوستان خداوند دوباره وارد بهشت خواهند شد ولو اینکه مرتکب خطاهای بسیار بزرگ شده باشند و آن عده از واردین در دوزخ که از ایمان هیچ گونه بهره ندارند، برای همیشه در دوزخ خواهند ماند نه از دوزخ بیرون آمده و نه مورد عفو و بخشش قرار خواهند گرفت و نه دچار مرگ خواهند شد، بلکه دائماً گرفتار عذاب خواهند بود.

۴۵ـ بهشت نیز آفریده شده است و در آن انواع نعمت‌ها و وسایل رفاه آسایش وجود دارد، اهل بهشت از هر گونه ترس و هراس و غم و اندوه در امان خواهند بود و آنان برای همیشه در آنجا خواهند بود نه خودشان بیرون می‌آیند و نه از آنجا رانده می‌شوند. مرگ آنان هرگز به سراغ آنها نخواهد آمد و آنها برای همیشه در عیش و رفاه خواهند بود.

۴۶ـ خداوند مجاز و مختار است و می‌تواند در برابر گناهان صغیره بنده را مجازات کند و یا در برابر گناهان بزرگ وی را مورد عفو بخشش قرار دهد.

۴۷ـ خداوند شرک و کفر را هرگز نخواهد بخشید و سایر گناهان صغیره و کبیره را اگر خواسته باشد، می‌تواند مورد مغفرت قرار دهد.

۴۸ـ ما نمی‌توانیم به بهشتی بودن کسی قضاوت کنیم غیر از آنهایی را که خدا و رسولش با ذکر نام آنها را از اهل بهشت معرفی نمودند، آری آنانی که دارای اعمال نیکو و شایسته هستند روا است که در خصوص آنها حسن ظن داشته باشیم.

۴۹ـ ارزنده‌ترین و والاترین نعمت در بهشت دیدار خدایتعالی است که اهل بهشت از آن بهره‌مند خواهند شد، لذت لقای با خداوند، سایر نعمت‌ها را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

۵۰ـ خداوند را در دنیا در حال بیداری با چشم سر نه کسی دیده است و نه خواهد دید.
۵۱ـ در طول زندگی انسان هر چند که خوب و یا بد باشد اما مبنای قضاوت درباره او خاتمه کار است.

توضیح: اینکه اگر مرگ انسان در حال ایمان باشد در ردیف مؤمنین و اگر مرگ او در حال کفر باشد در ردیف کفار بشمار خواهد آمد.

۵۲ـ انسان هر وقت که توبه کند یا به آغوش اسلام درآید از او پذیرفته می‌شود، مگر در موقع سکرات که فرشته‌های عذاب را مشاهده می کند آن وقت است که خداوند، اسلام را از کافر و توبه را از مومن گناهکار نمی‌پذیرد، کافر آمرزیده نخواهد شد، البته اگر میل او باشد مومن خطاکار را بدون اینکه وی را عذاب دهد، خواهد بخشید و یا پس از عذاب او را وارد بهشت خواهد نمود.

توجه لازم

هیچ کس بدلیل اینکه در خانواده مسلمانی متولد شده و یا بدان جهت که خود را مسلمان می‌نامد، نمی‌تواند مسلمان تلقی گردد، مگر اینکه عقیده او مطابق قرآن و حدیث باشد، بسیاری از مردم بعد از خاتم النبین حضرت محمد ـ صلی الله علیه و سلم ـ دیگران را به عنوان پیامبر قبول دارند، یا اینکه بعضی از مردم به بعضی احکام قطعی و فرایض اعتقاد ندارند. این عده از افراد اگر چه خود را مسلمان می پندارند، اما مسلمان نیستند ٪ع،ن

پنج رکن اساسی اسلام

عن عبدالله بن عمر ـ رضی‌الله تعالی‌عنهما ـ قال، قال رسول‌الله ـ صلی‌الله علیه و سلم ـ بُنِیَ الاسلام علی خمس، شهادةِ اَنْ لا اله الا الله و اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ اِقامِ الصلوةِ وَ ایتاء الزَّکٰوةِ والحجِّ و صَوْمِ رَمضانَ

«رواه البخاری»

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما، به نقل از رسول اکرم می گویند: که ایشان فرمودند: اسلام بر پنج چیز پی‌ریزی شده است.

اول: گواهی دادن براین مطلب که غیر از خداوند معبودی دیگر وجود ندارد و حضرت محمد بنده خدا و فرستاده اوست.

دوّم: اقامه نماز

سوم: ادای زکات

چهارم: زیارت بیت الله

پنجم: روزه رمضان

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

در این حدیث پنج چیز به عنوان رکن و پایه اصلی اسلام معرفی شده است:

رکن اول: گواهی دادن به یگانگی خداوند و رسالت رسول که اصل ایمان می‌باشد در درجه اول قرار دارد و با اعتراف به ایندو مطلب پذیرفتن کلیه احکام و عقاید که از سوی خداوند و رسول گرامیش ارائه شده‌اند، اعتقاد داشتن به تمام اخبار و روایاتی که متعلق به حوادث گذشته و آینده هستند که در قرآن و احادیث آمده‌اند و واجب لازم می گردد، مانند اخبار به احوال قبر، حشر، نشر و سرنوشت آینده مومنین در بهشت و کفار در دوزخ، جزئیات و تفاصیل عقاید اسلامی که در صفحات گذشته بحث مفصل و مبسوطی در مورد آنها ذکر گردید، از جمله مباحث توحید و رسالت محسوب می‌شوند، زیرا که شرح مفصل آنها در قرآن و حدیث آمده است، اکثریت تحصیل کردگان و قشر جوان امروزی و فارغ التحصیلان دانشگاهی که از دانشگاههای اروپا و امریکا، فارغ التحصیل می‌شوند، بسیاری از احکام و عقاید وارده درقرآن و حدیث را از دیده شک می‌نگرند و در عین حال خود را مسلمان می‌پندارند چقدر خوب می‌بود که از این دانش الحادی جاهل بوده، خود را مسلمان می پنداشتند حداقل ایمان‌شان در امان می بود. وای برآن دانش! که انسان را درباره سخنان خدا و رسول دچار شک و تردید کند، برادران مومن ایمان بسیار سرمایه باارزشی است، آن را ضایع نکنید و از دست‌آورد های ایمان حفاظت کنید ولو اینکه به قیمت جانتان تمام شود.

بدنبال گواهی دادن به یگانگی خداو رسالت رسول اکرم، اجرای کلیه احکام اسلامی بر شخص واجب و لازم می گردد، مسلماً احکام اسلامی زیاد هستند و تمام ابعاد زندگی را در برمی گیرند، لکن از میان آنها، نماز، حج، زکات و روزه ماه مبارک رمضان از اهمیت بسزایی برخوردارند - رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - اهمیت این ارکان اساسی را بصورت تمثیل چنین بیان فرمودند:

اسلام به منزله یک ساختمان و بنیانی است که روی پنج ستون استوار است که نخستین آن گواهی دادن به یگانگی خدا و رسالت رسول اکرم می‌باشد توحید و رسالت از نظر اهمیت به منزله همان ستون و شاه‌تیر است که در مرکز ساختمان بکار رفته است که در صورت ضعف یا عدم آن، ساختمان قادر نخواهد بود که روی پای خودبایستد، علاوه بر این ستون مرکزی، برای بهتر استفاده نمودن از یک خیمه و سقف چهار ستون در چهار گوشه دیگر ضروری است، نماز، زکات حج و روزه رمضان جای آن چهار ستون را درساختمان اسلام می گیرند.

رکن دوم: بعد از توحید و رسالت نماز از میان سایر ارکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

است و بقیه احکام دین در محور آن دور می‌زنند - حضرتِ عمر - رضی الله عنه - بصورت بخشنامه و ابلاغ کتبی برای استانداران و فرماندهان لشکر درباره اقامه نماز حکم صادر می کردند و چنین می‌نوشتند.

من حفظها و حافظ عَلَيْهَا حفظ دينه و من ضَيَّعَهَا فهو لِمَاسِوَاهَا أَضْيَعُ

«مشكوة»

ترجمه: بقا و حفظ دین در حفاظت نماز است و کسی که نمازش را ضایع کند، سایر احکام دین را بیش از آن ضایع خواهد کرد.

اینجاست که نماز به عنوان مستحکم‌ترین پایه اسلام معرفی گردیده است، در روایتی چنین آمده است. «کسیکه بر نمازش پایبند نیست با فرعون، هامان قارون و ابی بن خلف محشور خواهد شد.

آری، عقل اقتضا می کند، هر کس که عمل کفار را انجام دهد با کفار محشور می گردد.

رکن سوم: بعد از نماز، زکات به عنوان رکن سوم ذکر گردیده است. در قرآن مجید چنین آمده است: **و ويل للمشركين الذين لا يؤتون الزكوة و هم بالاخرة لا يوقنون**

ترجمه: آینده‌ای بسیار بد در انتظار مشرکین است، زیرا آنها زکات نمی‌دهند و منکر معاد هستند.

مفهوم آیه بدین نکته اشاره دارد که پرداختن زکات کار مشرکین نیست، خداوند از بخل نفس و ندادن زکات هر مسلمان را نجات دهد، ندادن زکات به معنی ساقط کردن یک رکن از ارکان اساسی اسلام است.

رکن چهارم: زیارت خانه خداست که درباره آن رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - چنین فرموده است: **من ملک زاداً و راحلةً تبلغه الی بیت الله و لم یحجّ فلاعلیه ان یموت یهودیاً و نصرانیاً و ذلک ان الله تبارک و تعالی یقول: «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً.**

ترجمه: اگر کسی از استطاعت و امکاناتی برخوردار است که می‌تواند با آن به خانه خدا برود و با وجود این اگر به زیارت خانه خدا نرود، جای شگفت نیست که مرگش در حال یهودیت و نصرانیت باشد زیرا خداوند می‌فرماید: به عهده کسانی که توان رفتن به خانه خدا را دارند واجب است که جهت اطاعت از حکم خداوند به زیارت خانه خداوند بروند.

چقدر ستمکارند، کسانی که با وجود توانایی صرفاً به منظور پس‌انداز نمودن پول بی‌ارزش فریضه حج را ترک می کنند.

مبـــادا دل آن فـــرومـــايـــه شـــاد   کـــه از بهـــر دنيـــا دهـــد ديـــن بـبـــاد

هر کس که جهت انجام فریضه حج واجد شرایط باشد، بلافاصله باید به انجام آن بشتابد، آن را برای روز بعد و سال بعد به تاخیر نیندازد، درَ روایتی چنین آمده است: «من اراد الحج، فليعجّل»: یعنی کسیکه قصد حج را دارد، در انجام آن تاخیر نکند.

حج از چنان اهمیت و ارزشی برخوردار است که درباره تارک آن رسول اکرم چنین فرمودند: «تارک حج اگر بر مرگ یهودیان و کفار بمیرد شگفت آور نخواهد بود.»

رکن پنجم: روزه ماه مبارک رمضان، یکی از ارکان پنجگانه اسلام است.

در قرآن چنین آمده است: **يا ايها الذين امنوا كُتِبَ عليكم الصيام كما كتب على الَّذِيْنَ من قبلكم لعلكم تتقون اَيَّاماً معدوداتٍ.**

ترجمه: ای مومنین، روزه بر شما فرض شده، هم چنانکه بر امت‌های گذشته فرض شده بود، تا شما به مرتبه والای تقوا برسید و آن روزه، روزهای مشخصی هستند.

متاسفانه روزه گرفتن چند ساعت در هرشبانه روز و آن هم به مدت یکماه در طول سال برای بسیاری از مردم چنان سنگینی می کند که آمادگی این را که در مدّت کوتاهی هوس‌های نفس را بگذارند، ندارند، و دایماً در پی انداختن این پایه مهم اسلامی هستند و در عین حال خود را مسلمان می‌دانند.

. در شرح و توضیح این حدیث به همین مقدار کفایت می‌شود، تفصیل و مبسوط آن در خصوص، نماز، زکات، حج و روزه رمضان در فصل‌های بعدی خواهد آمد.

ان شاء الله تبارک و تعالی

اسلام دین تکامل یافته‌ای است
که امکان هیچ گونه کمی و بیشی در آن وجود ندارد.

عن عائشه ـ رضی‌الله تعالی‌عنها ـ قالت: قال رسول‌الله ـ صلی‌الله‌علیه و سلم ـ من احدث فی امر ناهذا مالیس منه، فهوردٌ.

حضرت عاشه، به نقل از رسول اکرم می‌فرمایند: رسول اکرم فرمودند: کسی در دین ما برنامه‌ای را پیاده کند که جزء دین نیست آن برنامه پذیرفته نخواهد شد.

شرح و توضیح حدیث مذکور

آیین اسلام یک آیین کاملاً بی‌آلایش و برتر از هر نقص و عیب است، هر حکم و فرمانش

تا ابد محفوظ و پایدار است، هر چند که حالات دگرگون شوند و جامعه بشری دستخوش انقلابات گردد، لکن آیین مبین اسلام، تبدیل شدنی و تغییر پذیر نیست و در هیچ بعد آن امکان دگرگونی وجود ندارد، اسلام در تمام ابعاد زندگی بشر چنان قوانین را وضع و تدوین نموده است که هیچ مکتبی دیگر قادر به ارائه مانندی برای آن نیست و تا امروز همچنین قوانینی ارائه نشده است، اسلام به حدی تکامل یافته است که نه در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن می‌توان کوچکترین تغییر ایجاد نمود و نه در نحوه معاملات آن ممکن است وضع جدیدی بوجود آورد.

توضیح اینکه اسلام در کلیه ابعاد زندگی قابل اجرا است و در هیچ جای آن امکان پیشرفت و تکامل مزید نیست وچگونه امکان تکامل وجود داشته باشد در صورتیکه خداوند چنین فرموده است: **«الیوم اکملت لکم دینکم»** علاوه بر این در احکام و عقاید اسلامی هیچگونه ابهام و اضطرابی که موجب اشکال در درک و یا عمل باشد وجود ندارد بلکه قضاوت آن در هر مورد بسیار رک و پوست کنده و همه احکام آن کاملاً صریح و قوانین آن واضح و آشکار است. در روایتی چنین آمده است: **لقد ترکتکم علی مثل البیضاء لَیْلُهَا کَنَهَارِهَا لا یَزِیغُ عنهاالاهالک**

ترجمه: شما را در چنان شاه راهی گذاشتم که شب و روزش از نظر دید یکسان است از آن منحرف نمی‌شود مگر کسی که خود را نابود گرداند.

از آنجایی که دین مبین اسلام، دین تکامل یافته‌ای است که هیچگونه امکان کمی و بیشی در آن وجود ندارد، مطمئناً هر امر جدیدی که ساخته و پرداخته خود انسانها باشد اگرآن‌راجز دین قرار دهند، بدعت و موجب گمراهی است.

حضرت امام مالک می‌فرماید: **من اتی بدعةً ظَنَّ ان محمداً اخطاء الرسالة**

ترجمه: هر کس که بدعتی را انجام دهد معنایش این است که محمد در انجام رسالت دچار اشتباه شده و تمام دین را به مردم ابلاغ ننموده است و احکام شریعت را درست ارائه نداده است.

لذا بدعت گذار چنین اعتقاد دارد که من دردین رَوِش، نوینی ایجاد کرده و نقص دین را توسط آن جبران می‌نمایم (معاذ الله) مطمئناً بدعت گذار هرگز چنین نمی گوید که من مرتکب بدعت شده‌ام و آن را ترویج می‌دهم برعکس او اعمال خویش را عین دین می‌پندارد، اینجاست که او را توفیق مطالعه قرآن و حدیث حاصل نمی‌شود و بین حق و باطل تشخیص نمی‌دهد، چون او خطا و معصیت را درست و ثواب می‌داند، لذا از بدعت خود توبه نمی کند و توفیق توبه شامل حالش نمی‌شود. غیر از بدعت گناه دیگری هر چند که بزرگ هم باشد چون

شخص آن‌را می‌داند، از ارتکاب آن می‌هراسد، و درصورت انجام توبه می‌کند و در مورد مواخذه‌روز قیامت هم‌نگران‌می‌شود. امّا بدعت‌چون به‌عنوان کارنیک انجام می‌گیرد، لذا حالت توبه نیز میسر نمی‌شود. بزرگترین مکر و حیله شیطان همین است که انسان را برای‌انجام‌کاری وادارد که فی‌الواقع خطا است ولی آن را در نظر شخص نیک و مستحسن جلوه می‌دهد در ترغیب و ترهیب چنین آمده است: **انّ ابلیس قال: اهلتکم بالذنوب فاهلکونی بالاستغفار فلما رأیت ذلک اهلکتهم بالاهواء فهم یحسبون انهم مهتدون فلا یستغفرون؛**

ترجمه: یعنی‌ابلیس چنین‌می‌گوید: مردم‌را با وادارنمودن برانجام‌کارخطا، هلاک‌ساختم، یعنی آنان را مستحق دوزخ گردانیدم و مردم مرا با استغفار به ورطه نابودی انداختند و با توبه بر تمام سعی و تلاش من خط بطلان کشیدند.

وقتی این ماجرا را دیدم، مردم را وادار به انجام اعمالی نمودم که موافق با هوسهای نفسانی آنها بودکه‌درحقیقت‌اعمال‌نادرستی‌هستند. لکن‌چون‌اهل بدعت آن‌اعمال‌را ثواب می‌پندارند، لذا خود را هدایت‌یافته‌می‌دانند و توبه و استغفار نمی‌کنند. از آن جهت که هر کارخلافِ سنت، بدعت‌است، نمی‌توان‌آماری‌برای‌کارهایی‌که‌بدعت‌محسوب‌می‌شوند، بیان‌نمود، لذامی‌توان‌گفت‌که‌بدعت‌هیچ‌حدومرزی‌ندارد، بلکه‌درهرکشور و در هر استان ودرهرمنطقه‌بدعتهای جداگانه‌ای رایج است، در بسیاری از مناطق علما و دانشمندان هم تحت تأثیر جریانات حاکم بر توده مردم قرار گرفته و بدعتها را انجام می‌دهند، علما و دانشمندان وظیفه دارند، آنچه را که در بین توده مردم رایج است با قرآن و سنت هماهنگ سازند و اعمالی را که موافق با موازین شرعی نیستند مردم را به ترک آن وادارند، در مراسم ازدواج و عزاداری در بسیاری از مناطق اعمال خلافِ سنت به شدت رایج است، درمقابل بسیاری کارهای خطا و نادرست انجام می‌پذیرد و مردم آن را کاری صحیح و موجب ثواب می‌پندارند، لکن در واقع آن کارها اشتباه و ناجایز هستند.

درنتیجه به منظور بزرگداشت سال، دهم، بیستم‌یاچهلم، وفات‌یاولادت فلان‌بزرگ و به‌قصدرساندن‌ثواب‌ازروش‌های‌خودساخته‌که‌اساسی‌درشریعت‌ندارند،استفاده‌می‌کنند، مانند برگزاری جشن‌ماتم‌برقبورونثارگل‌براموات، غسل دادن ضریح، سنگ‌کاری و تزیین

---

۱. «انجام کارهایی که در شریعت دستور داده نشده و تحت عنوان یک دستور کلی شرعی داخلی نیست اگر به عنوان دستور دینی و عبادت باشد حرام و بدعت است، اما اگر به عنوان عبادت انجام ندهد اشکالی ندارد».

۲. «انجام کاری که سنت نیست اگر به قصد عبادت و سنت انجام شود، بدعت است، اما بدون قصد عبادت و بدون اینکه به حساب دین گذاشته شود، اشکالی ندارد، با توجه به اصل اباحت در اشیا که درباره آن نهی نرسیده مباح و جایز است، بنابراین توزیع غذا و شیرینی به قصد عبادت و ثواب بر سر قبر باشد، بدعت و حرام است»

۳. «شستن ضریح ممکن است لغو باشد، اما حرام نیست» مترجم

قبور، توزیع غلّه‌ونان‌وشیرینی درقبرستان، شیرینی شب‌برات‌مراسم یازدهم پیران پیر و ... و هزاران بدعت رایج دیگر. بسیاری از بندگان مخلص برای از بین بردن این نوع بدعت‌ها سعی‌وتلاش فراوان‌نمودند، لکن‌چون‌مردم‌این‌کارها را به‌قصدثواب انجام‌می‌دهند، علما در حدمطلوب دراین‌سعی‌وتلاش‌موفق‌نشدندبلکه‌برعکس‌موردآزار و اذیت قرار گرفتند.

متأسفانه‌زنان‌به‌حدی پایبند به‌رسومات باطله و بی‌اساس‌هستند که سعی دارند درهر شرایطی‌این بدعتها را انجام‌دهندوانجام‌این‌مراسم‌رابر خود فرض می‌دانند، ممکن‌است نمازهای‌فرض‌را ترک‌کنند، لکن‌حاضرنیستندکه این‌رسومات را از دست بدهند، خداوند تمام مسلمانان را درک و فهم صحیح عنایت فرموده از انجام بدعتها نجات بخشند. «آمین»

و عن ابی ثعلبه الخشنِّیِ - رضی‌الله تعالی عنه - قال، قال رسول‌الله - صلی‌الله تعالی علیه و سلم - إنَّ الله فرض فرائض فلا تُضیعوها و حرّم حُرماتٍ فلا تنتهکوها و حَدَّ حدوداً فلا تعتدوها و سکت عن اشیاء من غیر نسیان فلا تبحثوا عنها. «رواه‌الدار قطنی»

ترجمه: حضرت ثعلبه خشنی از رسول‌اکرم نقل‌می‌کند،که‌فرمودند: خداوندامور بسیاری فرض‌نموده‌است، پس آنها را ضایع‌نکنید واموربسیاری‌رابرشماحرام‌قرار داده، آنها را انجام‌ندهیدوحدومرزی‌برای شما قایل شده از آنهاتجاوزنکنید و از بسیاری امور سکوت اختیار نمودند که این سکوت به دلیلی فراموشی نبوده است، در موردآنهابحث‌نکنید.[1]

تفسیر و توضیح حدیث

رسول اکرم در این حدیث بر چهار مورد که از اهمیت بسیاری برخودار هستند، تأکید نموده‌اند. اوّل: مواظبت بر انجام فرایض

دوم: دوری از محرمات

سوم: تجاوز نکردن از حد و مرز قانون خدا

چهارم: عدم تحقیق و سؤال نکردن در خصوص چیزهایی که خداوند درباره آنها سکوت نموده‌اند.

مواظبت‌برفرایض ودوری‌ازمحرمات،دردین‌دارای‌نقش‌بسیارمفیدومهمی‌است، جای شگفت‌است‌که‌بسیاری‌از مردم در تعیین احکام مخلوق و اجرای فرامین آنها نهایت‌سعی وکوشش‌فراوانی‌رابه‌جای‌می‌آورندلکن‌دراجرای‌امرونهی‌خداوندبزرگ‌وبرترکه آفریدگار و حاکم و رازق همه مخلوقات است کمترین توجهی ندارند. و بسیاری از مردم در انجام عبادت نفلی از دیگران سبقت می‌گیرند اما در ادای فرایض کوتاهی می‌کنند و آشکارا

۱ـ مشکاةالمصابیح ص ۳۳ به روایت دارقطنی.

مرتکب حرام می‌شوند، نماز و روزه و زکات که فرض هستند، انجام نمی‌هند، اما در خواندن نوافل و ادای صدقات و خیرات نفلی اصرار فراوان دارند. ثروت از راههای حرام به‌دست می‌آورند و با همان ثروت به زیارت خانه خدا می‌روندَ و خود را بسیار متدین می پندارند.

بسیاری از پیران طریقت و صوفیه یا بهتر بگوییم غارتگران ایمان، مردم را از این طریق که در سال مقداری به عنوان نذر بدهید درعوض بهشت برای شمارزرو می‌شود و دیگر نیازی به عبادت نیست، فریب می‌دهند. این غارتگران ایمان چنین می گویند.

«بهترین چیزها را به ما اهداء کنید تا محبوب پروردگار شوید، آری، این قبیل به اصطلاح پیران و بزرگان زالو صفت هستند که ایمان مردم را به غارت می‌برند، خودشان در ورطه گمراهی افتاده‌اند و سعی دارند دیگران را نیز به سوی خود بکشند، حاصل مطلب اینکه مواظبت بر فرایض و اجتناب از محرمات بسیار لازم و ضروری است خداوند همه ما را در انجام این فرایض توفیق عنایت فرماید. این نکته نیز قابل توجه است که مُحرَّمات و فرایض هم چنانکه در قرآن بیان شدند در روایات و احادیث بی‌شماری‌بیان گردیده است. منکرین حدیث بر این باورند و می گویند که عمل کردن بر قرآن کفایت می کند و دیگر نیازی به روایات و احادیث نیست، این پندار صد در صد باطل و منشا آن جهالت و بی‌دینی است، چون خود قرآن می‌فرماید: «**ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا**»

«سوره حشر»

ترجمه: آنچه را که رسول خدا برای شما آورده است بگیرید و از آنچه که منع می‌فرماید دوری گزینند.

و در جای دیگر آمده است: **قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله**

«آل عمران»

ترجمه: بگو ای پیامبر اگر خدا را دوست دارید از من اطاعت کنید که در آن صورت خداوند شما را دوست خواهد داشت.

و در روایتی چنین آمده است:

اَیَحْسَبُ احدکُمْ مُتَّکِئاً علی اریکتهِ یَظُنُّ اَنَّ الله لم یُحَرِّمُ شَیْئاً اِلاَّ ما فی هذا القرآن وَ اِنّیِ والله قد امرتُ وَعَظْتُ و نهیتُ عن اشیاءَ اِنَّهَا کمثل القرآنِ او اکثر ...

«رواه ابوداود»

ترجمه: آیا شما در حالیکه بر تخت خود نشسته‌اید، چنین می‌پندارید که خداوند به جز آنچه که در قرآن آمده است حرام ننموده است! خیر. مطمئناً بدانید و من به خدا سوگند یاد

می کنم، احکامی را صادر کردم و پند و اندرزی را بیان نمودم و از بسیاری کارها منع کردم و مجموع این احکام برابر احکامی است که در قرآن بیان شده و یا از آن هم بیشتر است.

و جمله «حدّ حدوداً فلا تعتدوها بسیار از احکام و مسایل را در بردارد و برخی از آنها بطور نمونه ذکر می گردد.

نمونه‌های تعدّی و تجاوز از حکم خداوند

۱ـ حرام کردن اشیایی که خداوند آنهارا حلال نموده است، همانگونه که بعضی‌ها گوشتِ شتر یا گاو و برخی دیگر میوه درختان به خصوصی را بر خود حرام می‌دانند خداوند در این زمینه چنین می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ماا‌حل الله لکم و لا تعتدوا اِنَّ الله لا یحب المعتدین.

ترجمه: ای کسانیکه مؤمن هستید حلال خداوند را بر خود حرام نکنید و از حد و مرز قانون الهی تجاوز نکنید، همانا خداوند تجاوز کاران را دوست ندارند.

رسول اکرم ناگهانی تصمیم گرفتند که دیگر عسل ننوشند، خداوند در این خصوص چنین فرمود: «یا ایها النبی لم تُحَرم ما احل الله لک» ای پیامبر! چرا حرام قرار می‌دهی آنچه را که خداوند بر تو حلال نموده است، سنن و رسوم زیادی در میان مردم رایج است که بر مبنای آن بسیاری از چیزهای حلال را نه تنها عملاً بلکه اعتقاداً حرام می‌دانند، مانند اینکه بعضی در ماه ذیقعده یا محرم و روزهای دیگر سال ازدواج را درست نمی‌دانند، یا برخی در ماه محرم ایجاد ارتباط زناشویی را بین شوهر و همسرش جایز نمی‌دانند، در حالیکه در اصل شریعت این پندارها اصالتی ندارند و در بسیاری از جوامع ازدواج دوم را برای زن بیوه موجب عیب و ننگ می‌دانند و عملاً آن را تحریم می کنند، همه اینها نمونه‌هایی از تعدّی و تجاوز از حکم و حد و مرز قانون الهی هستند، همانگونه که حلال را حرام قرار دادن ممنوع است، حرام خدا را حلال دانستن نیز ممنوعه می‌باشد، تحلیل و تحریم منحصر به ذات خداوند است. اوست که مرز حلال و حرام را به ما معرفی می‌نماید، چه بوسیله کتاب الله و چه توسط کلام پیامبرش در قرآن پاک در این خصوص چنین آمده است.

و لا تقولوا لما تصف الستکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب - (سوره نحل) ترجمه: درباره چیزهایی که ادعای دروغین دارید، نگویید که این حلال است و این حرام، و در نتیجه خداوند را متهم به دروغ کنید.

۲ـ نمونه دیگری تعدی از حد و مرز قانون الهی، این است که اعمالی را که بوسیله تقرب

الی الله نیستند موجب تقرب الی الله بدانیم. مانند طواف قبور و روزه خاموشی یا ایستادن در آفتاب سوزان.

۳ـ نمونه سوم تجاوز از حدود الهی این است کارهایی را که در شریعت لازم و ضروری نیستند ولو اینکه مباح‌اند، عملاً یا اعتقاداً آنها را واجب دانسته و کسانی را که این اعمال را بجا نمی‌آورند لعن و نفرین کنیم، به عنوان مثال: حلوای شب برات و یا شیرینی روز عید فطر ـ مسلم است که تقسیم حلوا و شیرینی در شب برات یا روز عید فطر جنبه عبادی ندارد، لکن مردم آن را لازم می‌دانند و تارک آن را نکوهش می کنند[1]. در مراسم ازدواج و مرگ و میره اعمال بسیاری را که رایج است، لازم و فرض می‌دانند که در شریعت اصالت و ریشه‌ای ندارند و بالاتر از آن بسیاری از این اعمال مردم را بسوی شرک سوق می‌دهد.

صورت دیگر تجاوز از قانون الهی آن است انجام اعمالی را که همیشه درجه استحباب دارند به زمان خاصی اختصاص بدهیم. مثلاً بعد از نماز عصر یا فجر یا پیش از نماز مصافحه نمودن و بعد از نماز عید معانقه نمودن، مسلم است که مصافحه موجب ثواب و سنت است، لکن مصافحه سنت ملاقات است نه سنت عید، یا نماز فجر و عصر لذا مصافحه یا معانقه را به زمان ویژه‌ای اختصاص دادن کار درست و صحیحی نیست.

۵ـ شکل دیگر تجاوز از حد الهی، آن است که ثواب و فضیلتی را برای عملی مقرر بداریم که از طریق قرآن و روایات ثابت نیست مانند «دعای گنج العرش و درود لکهی که مقدار ثواب آن ساخته و پرداخته مغزهای کج اندیش است.

۶ـ شکل دیگر تعدّی از حکم خداوند این است که ترکیب و ترتیب عملی را از پیش خود تعیین کنیم، مانند خواندن سوره‌های مشخصی در رکعات معینی بطوری که خواندن سوره دیگری را در آن رکعت ناجایز یا موجب ثواب کمتر بدانیم و یا مانند تعیین تعداد قرائت سوره در هر رکعت همانگونه که در نماز تهجد نزد عامه مردم مرسوم است که در رکعت اول سوره اخلاص را دوازده مرتبه و بعد در هر رکعت یک مرتبه کمتر از رکعت اول خواندن، که اینگونه تحدید و تعیین از روایات ثابت نیست، بلکه ساخته و پرداخته خود مردم است، همچنین فضیلت روزهای هفته و ترکیب بخصوص این فضایل با این ایام

۷ـ کار خیر و ضروری را به مکان ویژه‌ای تخصیص دادن نیز تجاوز از حدود قانون الهی

۱ـ لازم به تذکر است که اینگونه اعمال و رسوم در مسلمانان هندوستان، پاکستان و بنگلادش بسیار رایج است.

محسوب می‌شود، مانند توزیع نمودن گندم یا نان در جوار قبرستان یا یک قبر بخصوص مسلماً که ثواب کار خیر هر جا که انجام بگیرد، ضایع نشده و فاعل آن اجر خواهد برد، لذا منحصر نمودن ثواب در جوار قبرستان و یا قبر ویژه بدون سند و مدرک شرعی تجاوز از حدود الهی محسوب می‌شود.

۸ـ تخصیص بعضی از چیزهای خوردنی برای افراد بخصوصی، همانگونه که در مشرکین مکه رواج داشت، نیز تجاوز از حدود خداوند بشمار می‌آید و قرآن درباره این افراد چنین فرموده است.

و قالو هذه انعامٌ و حرثٌ حِجْرٌلا یطعمها الامن نشاء بزعمهم وانعامٌ حرمت ظهورها و انعامٌ لا یذکرون اسم الله علیها افتراءً علیه سیجزیهم بما کانوا یفترون و قالوا ما فی بطون هذه الانعام خالصةٌ لذ کورنا و محرمٌ علی ازواجنا وان یکن میتةً فهم فیه شرکاء سیجزیهم و صفهم انه حکیمٌ علیمٌ

و آنان در پندار باطل خود چنین می گویند: «اینها جانوران و محصولات کشاورزی مخصوصی هستند، حق استفاده از آنها ممنوع است جز کسی که میل ما باشد و همچنین بر حسب گمان باطل خود می گویند هر گونه استفاده از این جانور حرام قرار داده شده است و جانوران مخصوصی هستند که آنان (مشرکین) هنگام استفاده از آنها نام خدا را به زبان نمی‌آرند، صرفاً بخاطر تهمت بستن بر خداوند، و خداوند در آینده نزدیکی انتقام این تهمت را از آنان خواهد گرفت و آنان (مشرکین) چنین نیز می گویند، آنچه که در شکم این جانوران است بر مردان حلال و برزنان ما حرام گردیده است و اگر آنچه که در شکم است مرده باشد بر زن و مرد رواست، خداوند در آینده نزدیکی آنها را در برابر این پندار غلط مجازات خواهد نمود، مطمئناً خداوند متعال با حکمت و داناست. همچنین این گونه رسومات جاهلی در مراسم فاتحه خوانی و ایصال ثواب دیده می‌شود، مثلاً در جوامع مسلمین در کشورهای هند و پاکستان هنگام ایصال ثواب به روح مطهر حضرت زهرا ـ رضی الله عنها ـ غذایی را درست می کنند و خوردن آن را بر مردان و پسران روا نمی‌دارند، فقط دختران می‌توانند از آن غذا استفاده کنند و خداوند در این باره چنین فرموده‌اند:

« قل اَرَئَیتُم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراماً وَحَلٰلاً قل ءَاللّٰهُ أذن لکم ام علی الله تفترون»

ترجمه: از آنان سؤال کنید، خداوند رزقی را که برای شما فرستاده است، مقداری از آن را بر حسب گمان باطل خویش حلال و مقداری را حرام قرار داده‌اید، آیا خداوند اجازه این

تصرف را به شما داده است یا سخن دروغ را بر خداوند نسبت می‌دهید؟

۹ـ شکل دیگری تعدی از حکم خداوند این است که عذاب و مجازات گناهی را از پیش خود بدون هیچ دلیلی از قرآن و حدیث، مقرر داریم، همانگونه که روش اکثر وعاظ است.

۱۰ـ صورت دیگر تعدی و تجاوز از حدود الهی این است که در مورد بسیاری از نعمت‌ها چنین قضاوت کنیم که خداوند از اینها انسان را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد بدون هیچگونه استناد صحیح و درست از قرآن و حدیث، همانگونه که بعضی‌ها چنین اعتقاد دارند که در جمعه آخر رمضان هرچه بخوری و بپوشی و استفاده کنی مورد سوال خداوند قرار نخواهی گرفت. همه اینها از اغلاط و اباطیل و معتقدات جهال است. تلک عشره کاملة

ده مورد مذکور به مثابهٔ مشت نمونه‌ای از خروار است. چند مثال را برای نمونهٔ تجاوز انسان از حدود قانون الهی بیان داشتیم با غور و تفکر در اعمال انسان‌ها صورت‌های بسیاری را می‌توان پیدا کرد ـ تجاوز از حدود و ثغور قانون الهی گناهی بس بزرگ است. خداوند در جاهای متعدد از ارتکاب آن منع نموده است.

۱ـ **تلک حدود الله فلا تقربوها:** ترجمه: اینها حدود خداوند هستند برای بیرون رفتن از آنها، نزدیک آنها نروید. (بقره)

۲ـ **تلک حدود الله فلا تعتدوها و من یتعدّ حدود الله فَأُولئکَ هم الظالمون.** ترجمه: این حدودها (قانون) الهی هستند از آنها تجاوز نکنید، هر کس از حدود خداوند بیرون رود، او ستمکار است.

۳ـ **و من یعص الله و رسوله و یتعدَّ حدود الله یُدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین.** ترجمه: هر که از خداو رسول او اطاعت نکند و از حدود او تجاوز کند، خداوند او را به دوزخ می برد و او برای همیشه در دوزخ خواهد ماند و برای او عذابی خوار کننده خواهد بود.

معنی و مفهوم این فرمودهٔ پیامبر که خداوند از بیان کردن چیزهای بسیاری نه از روی فراموشی سکوت اختیار نمودند و شما در مورد آنها تجسس نکنید، این است، آنچه را که خداوند حلال فرموده، آن را حلال بدانید و آنچه را که او حرام کرده، عملاً و اعتقاداً آن را حرام بدانید ـ قانون حلال و حرام نیز گفته شده است، در صورت نیاز می‌توانید از آن قوانین استفاده کنید و در مورد بعضی امور اگر حکمی از سوی خداوند صادر نشده شما آن را مورد بحث قرار ندهید ـ در زمان حیات رسول اکرم احکام بسیاری از مسایل در پی تحقیق و سوال نازل می‌شد، لذا آن حضرت فرمودند: «در باره اموری که خداوند سکوت اختیار نموده تفتیش و

تجسس نکنید، آنچه را که خداوند منع ننموده است خیال نکنید که از خدا سرزده است بلکه بر شما ترحم نموده است که شما را از آن منع نکرده است و در صورت انجام آن مورد مواخذه قرار نخواهید گرفت. اگر خداوند بخواهد، حکم منع آن را خودش بیان خواهند فرمود، شما با سوال خودتان موجبات منع و نهی آن را فراهم نکنید، چون ممکن است در صورت سوال کردن تکلیفی متوجه شما شود که از انجام آن دوری کنید و در آنصورت گنهکار و بزهکار خواهید بود. در قرآن چنین آمده است:

یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم و ان تسئلواعنها حین یُنزَّل القرآن تبدلکم عفا الله عنها و الله غفورٌ حلیم قد سألها قوم من قبلکم ثم اصجوابها کافرین.

ترجمه: ای مومنین در مورد اموری که اگر واقعیت آنها بر شما ظاهر شود موجب ناراحتی خواهد بود، سوال نکنید. اگر در زمان نزول، قرآن سوال کنید حقیقت اشیا بر شما ظاهر می‌شود، آنچه که در گذشته پرسیدید، خداوند از آن گذشت نموده است، خداوند بسیار آموزگار و بردبار است، گذشتگان نیز اینگونه سوال کردند و سپس حق آنها را نه شناختند.

امکان نازل شدن هر نوع حکمی بعد از رحلت رسول اکرم باقی نمانده است آیینی را که او آورده پیروی از آن بر همگان واجب است.

ابوهریره روایت می کند که رسول اکرم در حجة الوداع فرمودند: «ای مردم حج بر شما فرض شده آن را باید انجام دهید، سوال کننده‌ای پرسید؟

یا رسول الله حج همه ساله فرض است؟ رسول اکرم در پاسخ چیزی نگفتند سه مرتبه سوالش را تکرار نمود آخر کار آن حضرت فرمودند، اگر بار اول جواب مثبت می‌دادم حج هر سال بر شما واجب می‌شد و در آن صورت شما نمی‌توانستید آن را انجام دهید و سپس چنین فرمودند:

ذَرونی ماترکتم فانما هلک من کان قبلکم بکثرة سوالهم و اختلاف علی انبیاء هم فاذا امرتکم بشیء فاتوا منه ما استطعتم و اذا نهیتکم عن شی فدعوه «رواه مسلم»

ترجمه: تا به شما دستور نداده‌ام مرا واگذارید، یعنی، سوال نکنید، زیرا گذشتگان از آن جهت به هلاکت رسیدند که بسیار سوال می کردند و بر خلاف پیامبرانشان عمل می کردند، لذاهروقت شما را امر می کنم حتی المقدور از آن اطاعت کنید و اگر منع کردم باز آیید.

رسول اکرم که دین را از هر جهت کامل و تکمیل نموده ازاین جهان رحلت فرمودند، حرام و حلال، جایز و ناجایز را در حد کافی مشخص فرمودند، اگر در باره اموری حکم صریح بیان نشده از قواعد مستنبطه از کتاب و سنت می توان راه حل آن را دریافت، لذا در مورد اشیایی که حکم صریح آنها در قرآن وحدیث بیان نگردیده و فتوای جواز و عدم جواز آنها از قواعد

مستنبطه از قرآن و حدیث مشخص نشده آنهارا حلال و جایز باید دانست، من باب مثال بسیاری از حبوباب و سبزیجات مورد استفاده ما است که در قرآن و حدیث یادی از آنها به میان نیامده و از قواعد و ضوابط شرعیه حرمت آنها نیز ثابت نشده است لذا استفاده از آنها بلامانع می باشد و همچنین استفاده از قطار، هواپیما و غیره و یا استفاده از داروها، که حکم منع آنها نه صراحتاً وارد شده و نه از قواعد شرعی مستنبط است هیچ گونه مانعی ندارد.

كتاب الوضو والغسل

شرح چگونگی وضو، غسل و تیمم.

نماز بدون طهارت مورد قبول خداوند نیست.

۱۳- و عن ابن عمر - رضی الله تعالی عنه - قال قال رسول الله - صلی الله تعالی علیه وسلم لا تقبل صلوة بغیر طهور و لا صدقة من غلول

«رواه[1] مسلم»

ترجمه: ابن عمر از رسول اکرم روایت می کند که رسول اکرم فرمودند: هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نمی‌شود و صدقه از مالی که از اموال غنیمت به سرقت برده شد پذیرفته نمی‌شود.

توضیح حدیث مذکور

در این حدیث به دو مطلب اشاره شده است: اول اینکه هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نمی‌شود و هیچ صدقه‌ای از مال حرام مورد قبول خداوند نخواهد بود، اموال کفار که در جهاد بدست سپاه اسلام بیفتد غنیمت گفته می‌شود، خیانت و دزدی دراین مال غنیمت را غلول گویند و در حدیث غلول به معنی مطلق مال حرام آمده است. صدقه از هیچ مالی که حرام باشد پذیرفته نخواهد شد.

برخی از دانشمندان و علما اسلام بر این باورند که صدقه از مال حرام ممکن است مسلمان را از دایره‌ایمان خارج کند. طهارت یعنی پاکیزگی لباس و بدن در اسلام از اهمیت والایی برخوردار است. در قرآن چنین آمده است. **إن الله یحب التوابین و یحب المتطهرین.**

ترجمه: همانا خداوند دوست دارد آنانی را که توبه‌کننده‌گانند و آنانی را که پاکیزگی رارعایت کنند.

برای صحت نماز پاکی لباس، بدن و جای نماز و داشتن وضو شرط لازم است و بر کسی که غسل براو فرض است تا غسل را انجام ندهد نمازش صحیح نخواهد شد و در صورتی که غسل واجب باشد، طهارت لازم برای صحت نماز از وضو حاصل نخواهد شد.

اینک به شرح فرایض و نحوه غسل و وضو می پردازیم:

فرایض چهار گانه وضو:

۱. حداقل یک مرتبه شستن چهره. (حد فاصل محل رویدن موهای پیشانی تا زیر چانه و لاله

1ـ مشکاة ص ٤٠ از مسلم.

گوش چپ تا لاله گوش راست).

۲. شستن دو دست همراه دو آرنج

۳. یک مرتبه مسح نمودن یک چهارم سر

٤. شستن دو پا (یک مرتبه) همراه با قوزک دو پا.

سنت‌های وضو

سنت‌های وضو به شرح زیر است:

۱. نیت کردن

۲. بسم الله گفتن

۳. شستن دو دست تا مچ

٤. مضمضه کردن

۵. مسواک کردن

٦. شستن بینی یعنی ۳ بار بالا کردن آب در بینی تا حد نرمه آن وسیله تنفس

۷. ۳ بار بیرون ریختن آب از بینی

۸. اعضا وضو را سه بار شستن

۹. مسح دو گوش و تمام سر

۱۰. خلال نمودن انگشت‌های دست و پا

۱۱. شستن اعضا وضو پی در پی - یعنی قبل از خشک شدن یک عضو عضو دیگر باید شسته شود.

۱۲. شستن اعضا بر حسب ترتیب قرآن، یعنی اول چهره و پس از آن دستها وبعد از آن مسح سر و سپس پاها.

مستحبات وضو

۱. در شستن دست‌ها و پاها از اعضای راست شروع کردن

۲. مسح نمودن گردن

۳. رو به قبله نشستن

٤. مالیدن دست تر روی پاها و دست‌ها هنگام آغاز وضو

۵. حرکت دادن انگشتر در صورتیکه بدون حرکت دادن آن آب در زیرش سرایت کند، اگر

انگشتر بحدی تنگ باشد که آب زیر آن نرود، در آنصورت بیرون آوردن و یا حرکت دادن آن جهت رسانیدن آب زیر آن فرض است.

٦. کمک نگرفتن از دیگران در وضو

٧. نشستن در مکانی نسبتاً بلند

٨. دقت نمودن در رسانیدن آب به محلی که احتمال نرسیدن آب وجود داشته باشد.

مکروهات یا اعمالی که اجتناب از آنها در وضو لازم است

١. وضو گرفتن در جای ناپاک

٢. پاک نمودن بینی با دست راست

٣. سخن گفتن در امور دنیا هنگام وضو

٤. وضو نمودن خلاف روش سنت

٥. مصرف کردن آب زیادتر و یا کمتر از حد معمول

نواقض وضو

امور زیر موجب نقص وضو می‌شود:

١. خارج شدن مدفوع

٢. ادرار کردن

٣. خارج شدن و یا خارج کردن هوا از شکم

٤. جاری شدن خون یا چرک

٥. استفراغ نمودن به میزان پری دهان

٦. خواب رفتن در حال تکیه دادن و یا بر پهلو خوابیدن

٧. مست و یا بی هوش شدن

٨. خندیدن زن و یا مرد بالغ با آواز بلند در نمازی که رکوع و سجده داشته باشد.

روش وضو گرفتن

بهترین روش وضو گرفتن این است که آب پاک در ظرفی پاک قرار داده و در محلی پاک بنشیند اگر توانسیتد در مکان نسبتاً مرتفع و رو به قبله بنشیند. بهتر است آستین را تا آرنج بالا بزنید، سپس بسم الله الرحمن الرحیم گفته و هر دو دست را سه بار بشوئیدو بعد از آن سه مرتبه

مضمضه کرده یعنی دهان را بشویید، مسواک زده اگر نبود بوسیله انگشتان دندان‌ها را تمیز نمائید و بعد سه بار آب در بینی داخل نموده با تنفسی ملایم آب را تا جای نرمه بینی بالا برده و هر بار با دستِ چپ بینی را تخلیه نمایید سه بار چهره را بشویید و آب رابا فشار به چهره نزنید و از حد فاصلِ محل روییدن موهای پیشانی تا زیر چانه و دو گوش از چهره را بشویید. و بعد هر دو دست را همراه هر دو آرنج بشویید و دست راست قبل از دست چپ باید شسته شود، هر دودست را سه بار و بعد هر دو دست را تر نموده سپس سرتان را مسح کرده و بعد گردن را مسح کنید، سپس سه بار هر دو پا را تا قوزک بشویید و پای راست را بر پای چپ در شستن مقدم بدارید و در پایان دعای ختم وضو را قرائت نمایید.

دعای ختم وضو در مباحث ادعیه خواهد آمد.

مسح سر

مسح سر باید به کیفیت زیر انجام پذیرد. نخست هر دو دست را تر نموده سپس سرانگشتان دست راست و چپ را با هم وصل نموده و بعد انگشتان را در حالیکه باهم وصل هستند در مبدا پیشانی گذاشته و از تمام سر عبور داده و تا قفا یعنی پشت گردن آنها را بکشید و سپس قسمت بیرونی گوش ها را با انگشت ابهام و قسمت داخل گوش ها را با انگشت شهادت چنان مسح نمایید که انگشت شهادت تمام قسمت داخل گوش را فرا گیرد و دو انگشت را در داخل سوراخ گوش قرار داده و با پشت انگشت ها گردن را مسح نمایید، البته قسمت گلو را مسح نکنید که ممنوع است.

روش صحیح غسل نمودن

چون اراده غسل نمودید. اول استنجا کرده و اگر نجاست ظاهری دربدن باشدآن را بشویید، سپس همانند وضوی نماز وضو گرفته و اگر در محلی که نشسته‌اید سیمان کاری شده یا روی تخته‌ای نشسته‌اید یا زیر دوش هستند اشکالی ندارد که نخست درادامه وضو پاها را بشویید واگر مکانی که درآن غسل انجام می گیرد، خاک آلوده و یا سیمان کاری نشده است، غسل پاها را به تأخیر بیندازید وبعد از اختتام غسل آنهارا بشویید. در وضو قبل از غُسل خوب مضمضه شود یعنی داخل دهان کاملاً شسته شود و در حالت غیرروزه، غرغره انجام گیرد یعنی آب را داخل گلو برده و آن را شستشو دهد و با تنفس به داخل بینی سه بار آب را تا نرمه بینی کشیده یعنی بینی را کاملاً شستشو دهد، بعد از اتمام وضو کمی آب برداشته تمام بدن را

بمالد و بعد سه بار بر سر و سه بار بر دوش راست و سه بار بر دوش چپ آب بریزد و سعی کند آب را بر تمام بدن برساند و حتی به‌اندازهٔ سرمویی از بدن اگر خشک بماند غسل صورت نگرفته است.

مسأله: بعد از غسل اگر معلوم شد جایی از بدن خشک مانده فقط همان محل را بشوید و اعاده تمام غسل ضروری نیست.

فرایض غسل

غسل دارای ۳ فرض می باشد:

۱. شستشوی کامل دهان یک مرتبه

۲. آب را در بینی با تنفس بالا کشیدن و شستشوی کامل بینی.

۳. ریختن آب بر تمام بدن یک مرتبه

سنت‌های غسل

سنت‌های غسل از این قرار است.

۱. نیت برای غسل

۲. زایل نمودن نجاست ظاهری از بدن و استنجا نمودن

۳. وضو گرفتن (قبل از غسل)

٤. مالیدن بدن

۵. ریختن آب بر تمام بدن ۳ بار که شامل ۳ بار آب در دهان و بینی کردن نیز می‌شود.

مکروهات غسل

مکروهات غسل از این قرار است.

۱. مصرف کردن آب بیش از مقدار لازم

۲. صرفه‌جویی زیاد در مصرف آب بحدی که غسل به روش سنت انجام نگیرد.

۳. با کسی حرف زدن در حال لختی و برهنگی

٤. رو و یا پشت بسوی قبله نمودن در حال برهنگی

دانستنیهای وضو

مسایلی که اطلاع از آنها در باب وضو بسیار ضروری بوده بشرح زیر است.

۱. محلی از بدن که شستن آن در وضو ضروری بوده اگر زخمی باشد و روی آن دارو و یا چسب زخمی قرار گرفته که برداشتن آن موجب ازدیاد زخم و ناراحتی می شود، شستن آن محل لازم نیست بلکه جاری نمودن آب بر روی دارو و چسب کفایت می کند.

۲. در پایان وضو اگر معلوم شد که قسمتی از اعضای وضو خشک مانده و در هنگام وضو گرفتن آب به آنجا نرسیده است اکنون تر کردن آن کفایت نمی کند بلکه جاری نمودن آب در آن محل ضروری است.

۳. اگر غده‌ای چرکی در اعضای وضو ایجاد شده باشد که رسانیدن آب به آن موجب شدت یا زیان می شود، آب روی آن ریخته نشود بلکه هنگام وضو دست تر خود را روی آن بگذارند به این عمل، مسح می گویند، اگر مسح ضرر داشت، آن محل را مسح هم نکنند بلکه آن مقدار را بدون مسح و بدون رسانیدن آب بگذارد، خللی در وضو ایجاد نمی‌شود البته تشخیص ضرر و عدم ضرر موکول به رای پزشک و کارشناس متدین و یا به تجربه خود شخص مبتلا بستگی دارد.

٤. اگر روی زخم، جبیره[1] باشد و مسح نمودن آن در صورت باز کردن جبیره موجب زیان شود و یا باز کردن و دوباره بستن جبیره موجب زحمت و مشقت باشد، مسح نمودن بر بالای جبیره کفایت می کند و در غیر این صورت باز نمودن جبیره و مسح بر روی زخم لازم است.

۵. اگر جبیره بزرگتر و زخم کوچکتر است، جبیره را باز نموده تا شستن غیر موضع زخم ممکن شود و این عمل باید انجام بگیرد، و اگر خود شخص قادر به باز نمودن و بستن جبیره نباشد و کسی را برای این کار پیدا نکرد، بالای تمام جبیره (چه آن قسمت که زیر آن زخم قرار دارد و چه آن قسمت که زیر آن زخم وجود ندارد) را مسح کند.

٦. هر چیزی که خروج آن از بدن وضو را می شکند، نجس است و آنچه که بیرون آمدن آن شکننده وضو نیست، پاک و طاهر می‌باشد، لذا اگر خون در بدن ظاهر شده ولی بیرون از زخم جریان پیدا نکرده و یا استفراغ به پری دهان نیجامد، در این صورت غذا، آب و یا خونی که از دهان بیرون می‌آید، پاک است، شستن آن لازم نیست اگر استفراغ به اندازه

۱ـ باند زخم، گچ گرفتن.

پری دهان صورت گیرد در این حالت آنچه که از شکم بیرون می‌آید نجس است و اگر با لباس و یا بدن تماس یابد شستن آن محل واجب می‌شود اگر استفراغ به پری دهان منجر شود، لیوان یا ظرف را در دهان نگرفته و مضمضه نکنید زیرا ترشحات دهان نجس و به هر ظرفی که اصابت کند آن را نجس می کند، بهتر آن است که در چنین حالتی با دست آب برداشته و مضمضه کنید، کودک شیرخوار اگر به پری دهان شیر را بصورت استفراغ از شکم بیرون آورد، آن شیر نجس است اگر روی لباس مادر بریزد، لباس را ناپاک می‌سازد.

۷. بعد از پایان وضو اگر به عورت کسی نگاه کرد یا عورت خودش پیدا شد، یا در حالت برهنگی غسل نمود و یا وضو گرفت، در تمام این صورت‌ها وضو صحیح است و اعاده آن لازم نیست، البته نگاه کردن به عورت دیگران و یا نشان دادن عورت خود به دیگران جرمی بس عظیم و حرام است.

۸. بعد از وضو اگر ناخن‌ها را گرفت و یا جایی از اعضای وضو، پوست بدن را با دندان کند، وضو نمی‌شکند و شستن آن محل دو باره لازم نخواهد بود، اگر در داشتن وضو یقین دارد و بعد از آن در مورد نقض وضو دچار شک و تردید است یعنی درست نمی‌داند که وضواش باقی است و یا از بین رفته است، وضواش را سالم تصور نموده و ادای نماز با آن وضو صحیح می باشد، البته اعاده وضو اولی است.

۹- پسران و دخترانی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده‌اند و قرآن می‌خوانند به آنان آموخته شود که قرآن را با وضو بخوانند برآنان سخت نگیرید چون به سن تکلیف نرسیده‌اند، بنابراین جایز است که قرآن را بدون وضو لمس کنند.

دانستنیهای غسل

۱- به منظور ادای غسل فرض، آب زیاد در دهان کردن و بردن آن تا انتهای گلو و دقت نمودن در شستن دهان ضروری است و همچنین آب را تا نرمه گوش بردن و رسانیدن آن در بخش بیرونی باطن گوش فرض است.

۲- در وضو آغاز غسل، موقع استنجا طوری بنشیند که دهنه مقعد باز شده و تا جایی که ممکن باشد آب به آنجا رسانیده شود و همچنین هنگام غسل فرض سعی کنند تا آب مدخل، مجرای ادرار را فرا بگیرد و در غیر این صورت غسل انجام نخواهد گرفت.

۳- در رسانیدن آب در سوراخ های مصنوعی بینی و گوش دقت لازم را بنمایید زیرا اگر آب به آنجا نرسد غسل انجام نخواهد گرفت، اگر انگشتری تنگ باشد، حرکت دادن آن به

منظور رسانیدن آب به زیر آن و همچنین دقت نمودن در رسانیدن آب در تمام قسمت های زیر بغل واجب است.

٤ـ اگر در غسل فرض نقطه‌ای از بدن به دلیل فراموشی خشک بماند، بعد از متوجه شدن اعاده غسل ضروری نیست بلکه شستن همان نقطه کفایت می کند.

۵ـ خمیر یا هر مواد دیگری که زیر رفته و خشک شود اگر مانع از نفوذ آب باشد بیرون آوردن آن ضروری است در غیر این صورت غسل انجام نخواهد گرفت.

٦ـ اگر ماده دارای جرمی که مانع از نفوذ آب است روی دندان‌ها چسبیده باشد و یا ماده سختی در بین دندان‌ها باشد بیرون آوردن آن جهت ادای غسل فرض واجب است و در غیر این صورت غسل انجام نمی گیرد.

۷ـ ماتیک و رنگ ناخن که امروز رایج است با بودن آنها نه غسل صحیح می‌شود و نه وضو چون این رنگ ماده غلیظی است که مانع از نفوذ آب می باشد.

مسح خفین

۱٤) و عن شریح بن هانی قال اتیتُ عائشه ـ رضی الله عنها ـ فسألتها عن المسح علی الخفین فقال ائت علیاً اعلمهم بوضوء رسول الله ـ صلی الله تعالی علیه وسلم ـ کان یسافر معه فاتیتهُ فسالته فقال: یوم ولیلة للمقیم و ثلثه ایام و لیا لیهن للمسافر «رواه الطحاوی و رواه مسلم عن شریح عن علی وفیه تصریح بکونه مرفوعاً»

ترجمه: شریح تابعی روایت می کند و می گوید روزی به محضر ام المومنین حضرت عایشه رفتم و مدت مسح خفین (موزه) را از ایشان پرسیدم. در جواب فرمودند، پیش علی ـ رضی الله عنه ـ بروید و این سؤال را از ایشان بپرسید او بهتر جواب خواهد داد زیرا درباره وضو رسول اکرم بهتر می‌داند زیرا که در مسافرت همراه ایشان بوده است، شریح اضافه می کند و می گوید پیش حضرت علی رفتم و سوال نمودم فرمود: برای مقیم یک شبانه‌روز (٢٤ ساعت) و برای مسافر ۳ شباه روز (۷۲ ساعت) می باشد.

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

سهولت و مراعات خاصی در احکام دین در نظر گرفته شده است و مسح خفین نمونه بارز این مدعی است اگر خفین را که از چرم ساخته شده است بعد از وضو و طهارت کامل بپوشد و برای بار دوم بی‌وضوء شود، بیرون کشیدن خفین و شستن پاها، لازم نیست بلکه بعد از فراغت

از مسح سر، بجای شستن پاها مسح بر خفین کفایت می کند، مشروط بر اینکه خفین قدم‌ها را تا برآمدگی منتهی قدم که آن را قوزک می گویند بپوشاند.

مسأله: مسافر شرعی به مدت ۳ شبانه‌روز و مقیم در خانه و یا در سفر به مدت یک شبانه‌روز، هر چند بار که وضو می گیرد بر خفین مسح کند و بعد از اتمام مدت مذکور بغیر از کشیدن خفین و شستن پاها وضو صحیح نمی‌شود. سه شبانه‌روز مسافر و یک شبانه‌روز مقیم از وقتی آغاز می شود که بعد از پوشیدن خفین برای اولین بار وضو نقض شود.

مسافر شرعی کسی است که به قصد مسافرت به مسافت حداقل ۴۸ مایل از شهر و روستای خویش بیرون رود، ولواینکه مسافرت با هواپیما باشد اگر مسح خفین را در هنگام اقامت شروع کرد و قبل از پایان رسیدن مدت اقامت یعنی قبل از اتمام یک شبانه روز سفر را آغاز نمود، سه شبانه‌روز را کامل کند، اگر در سفر مسح را شروع نمود و قبل از گذشتن یک شبانه‌روز وارد خانه شد و یا نیت اقامه نمود مسح را تا اتمام یک شبانه روز ادامه دهد و پس از اتمام یک شبانه‌روز خفین را بیرون آورده و پاها را بشوید و در هر حال ابتدای مدت مسح از هنگامی شروع می‌شود که بعد از شستن پاها خفین را پوشیده برای اولین بار بی وضو شود.

مسأله: روش مسح بر خفین چنین است: تمام انگشتان دست را با آب‌تر نموده و تمام آنها را روی انگشت‌های پاها گذاشته و یک بار تا ساق پا بکشد و حداقل با ۳ انگشت مسح کند، اگر مسح بوسیله دو انگشت انجام گیرد آن مسح معتبر نیست همچنین در مسح اگر تنها از سر انگشتان استفاده شود مسح درست نیست لازم است از انگشتان بطور کامل استفاده شود.

مسأله: زمان مسح خفین از بیرون کشیدن یک لنگ آن و از داخل شدن آب در یک لنگ یا در هر دو لنگ و از تمام شدن مدت مسح به پایان می‌رسد، در این سه صورت اگر وضو نقض نشده باشد فقط مسح نقض شده است اعاده تمام وضو لازم نیست بلکه پس از شستن پاها و پوشیدن موزه‌ها می‌تواند نماز بخواند.

مسأله: بر کسی که غسل بر او واجب می‌شود، مسح جایز نیست بلکه لازم است که موزه‌ها را بیرون آورده و پاها را بشوید ولو اینکه مدت مسح تمام نشده باشد.

مسأله: موزه که از پشم، کتان یا نایلون باشد مسح بر آن درست نیست مگر وقتی که بسیار ضخیم باشند، در آن صورت نیز جو از مسح مشروط به شرایطی است که جزئیات آن نیاز به بحث مبسوطی دارد، در شرایط لازم می‌توانید از مراجع مذهبی سوال کنید، اگر مرجع معتبری را نمی‌یابید و یا به او دست رسی ندارید، پاهایتان را بشویید تا وضو با اطمینان انجام گیرد.

تیمم نمودن بجای غسل و وضو

عن حذیفه ـ رضی الله تعالی عنه ـ قال، قال رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ فُضلنا علی الناس بثلث جُعلت صفوفنا کصفوف الملائکة و جعلت لنا الارض کلها مسجداً و جُعلت تربتها لنا طهوراً اذا لم نجداالماء «رواه مسلم»

ترجمه: حضرت خدیفه از رسول اکرم روایت می کند «رسول اکرم فرمودند: امت اسلام در ۳چیز بر سایر امم برتری دارد:

اول: اینکه صف‌ها یا صفوف امت اسلام در نماز مانند صف‌های ملائکه شکل می گیرند.

دوم: اینکه تمام سطح روی زمین برای امت اسلام حکم مسجد را دارد، توضیح اینکه این محدودیت وجود ندارد که نماز صرفاً اگر در مسجد خوانده شود رَوا است و در غیر مسجد خواندنش درست نیست. خیر، بلکه در بازار، خانه، جنگل یا هر جای دیگر خوانده شود جایز است مشروط بر اینکه آن مکان، پاک باشد.

سوم: اینکه خاک زمین پاک کننده و مطهر قرار داده شده است در صورتیکه توانایی بر استفاده از آب را نداشته باشیم.

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

مفاد حدیث چنین است «اگر آب میسر نباشد، بجای غسل و وضو تیمم جایز است در قرآن مجید روشِ غسل و وضو در هنگامی که از آب نمی‌توان استفاده کرد مختصراً چنین آمده است:

وان کنتم مرضی اوعلی سَفَرٍ اَوْجَآء احدمنکم من الغائط اولمُستم النساء فلم تجدوا ماءً فتیمموا صعیداً طیبا فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه.

ترجمه: در صورتیکه بیمار هستید (استفاده از آب برایتان مضر باشد) و یا در حال سفر هستید (آب برایتان میسر نیست) یا از ادرار و مدفوع فارغ شدید و و یا با همسرانتان جماع نمودید و (به دلیلی) قادر به استفاده از آب نبودید، خاک پاک را مورد استفاده قرار دهید، یعنی بعد از اینکه دست بر خاک پاک زدید چهره و دست‌ها را مسح کنید.

حضرت ابوذر از رسول اکرم روایت می کند، رسول اکرم فرمودند: مسلمان اگر تا دو سال فاقد آب باشد، می‌تواند از خاک پاک زمین وضو بسازد و هروقت آب برایش فراهم شد بر حسب نیاز وضو و غسل از آن استفاده کند.

همانگونه که حَدَثِ اصغر (یعنی شکستن وضو از بعضی عوامل) و حدث اکبر (یعنی فرض

شدن غسل از بعضی عوامل) نجاست حکمی هستند یعنی نجس بودن آن با عقل ممکن است قابل توجیه نباشد، درست به همان صورت، از بین بردن این نجاست به وسیله وضو یا غسل «طهارت حکمی است لازم نیست که حصول طهارت توسط شستن اعضای چهارگانه یا تیمم نمودن برای عقل قابل توجیه باشد. همانگونه که بر حسب دستور خدا و حضرت رسول از وضو و غسل طهارت حاصل می‌شود، درست به همان صورت و بدون هیچ واهمه‌ای از تیمم نیز طهارت حاصل می گردد. درباره جزئیات تیمم در کتب فقه مفصلاً مطالبی ذکر شده است. حاصل کلام اینکه هر کس که نیاز به غسل و وضو دارد، لکن فاقد آب است یا بدلیل ازدیاد مرض و یا بدلیل ترس از دشمن و یا بدلیل فقدان دلو و ریسمان یا به دلیل دور بودن آب بیش از یک میل ( ) در حال سفر، قادر به استفاده از آب نیست در تمامی صورت‌های مذکور به جای غسل و وضو، تیمم کند.

روش تیمم ساختن

نیت در تیمم فرض است یعنی نیت کند برای از بین بردن نجاست حکمی و یا به قصد ادای نماز تیمم کند بعد از نیت هر دو دست را بر خاک پاک بزند سپس هر دو دست را کمی تکان داده و بر چهره بکشد و کشیدن هر دو دست بر تمام قسمت‌های چهره که در وضو شستن آن ضروری بوده، لازم می‌باشد و مجدداً هر دو دست را بر خاک پاک زده و با دست راست پنجه و انگشتان دست چپ، از انگشت‌ها تا آرنج بکشد و بعد دست چپ را وسیله انگشت‌های دست راست تا آرنج بکشد کشیدن دست در تیمم در تمام قسمت‌های چهره که در وضو رسانیدن آب به آنجا ضروری است، لازم است، تیمم وضو و غسل هر دو یکسانند، همان میزان طهارت که در غسل و وضو بدست می‌آید، در تیمم نیز حاصل می گردد، در تیمم مسح سر و پا وجود ندارد و نه در عوض مضمضه و استنشاق عملی انجام می گیرد.

نواقض تیمم

نواقض تیمم همان نواقض وضو هستند علاوه بر آن یافتن آب و یا توانایی یافتن بر استفاده از آب نیز تیمم را از بین می برد.

مساله: اگر بر شخصی غسل واجب شد، یک تیمم کفایت می کند، دو تیمم بطور جداگانه یکی به قصد غسل و دیگری به قصد وضو لازم نیست و بعد از آن اگر وضو شکست به جای

وضو تیمم کند و اگر آب به مقداری که برای غسل لازم است، میسر شد، غسل کند زیرا غسل هنگامی فرض می گردد که آب به مقدار لازم برای غسل میسر شود. مسایل و معلومات اولیه غسل، وضو و تیمم در این بحث بیان گردیدند، جهت اطلاعات بیشتر به «**کتاب الطهارت**» در خاتمه همین کتاب مراجعه شود. بعد از چند صفحه دیگر مباحث مفصل و مبسوطی درباره نماز خواهد آمد، لکن مناسب است که قبل از آن، بحث مفصلی در مورد طهارت و نجاست ومسایل مربوط به آن داشته باشیم، چون آگاهی ازاینگونه مسایل برای نماز گزاران ضروری است.

اقسام نجاست، و آن مقدار از نجاست که قابل گذشت است

نجاست حکمی:

نجاست حکمی عبارت از نجاستی است که قابل رویت نیست ولی لازم است که بر حسب حکم شریعت نجس بودن آن را پذیرفته و در پی برطرف کردن آن باشیم، و آن بر دو قسم است.

(الف) حدث اکبر: یعنی فرض شدن غسل.

(ب) حدث اصغر: یعنی فرض شدن وضو، برای صحت ادای نماز؛ طهارت از هر دو حدث فرض است.

عوامل شکننده وضو را قبلاً بیان نمودیم

نجاست حقیقی:

نجاست حقیقی عبارت از نجاستی است که قابل رویت است و شریعت آن را نجس می‌داند و اکثر مردم نیز آن را نجس می‌دانند، مانند، مدفوع، ادرار، شراب و غیره ـ نجاست حقیقی نیز بر دو قسم است.

(الف) غلیظه (ب) خفیفه

نجاست غلیظه:

مانند، خون، مدفوع انسان، ادرار، تمام بدن خوک حتی موهای آن، مدفوع اسب، الاغ، قاطر، گاو، گاومیش، گوسفند، مرغ، مرغابی، سگ، گربه و ادرار خر، الاغ و تمام جانوران حرام گوشت، همچنین مدفوع و ادرار کودکان شیرخوار، همهٔ آنچه ذکر شد از اقسام نجاست

غلیظه هستند.

نجاست خفیف:

مدفوع پرندگان حرام گوشت و ادرار گوسفند، گاو، گاومیش، شتر و اسب.

مسئله! غیر از مدفوع مرغ (خانگی) و مرغابی و بوقلمون، مدفوع سایر پرندگان حلال گوشت، مانند کبوتر و بلبل پاک است.

مسئله! خون ماهی نجس نیست اگر با لباس و یا بدن تماس پیدا کند به‌هر مقدار هم که باشد بدون شستن آن نماز خواندن جایز است، خون پشه، مگس نیز پاک است.

مسئله! جانوران حلال گوشت که طبق دستور شریعت ذبح می‌شوند، بعد از ریختن خونی که وقت ذبح از بدنشان خارج می‌شود، بقیه مقدار خون کمی که در قطعات گوشت دیده می‌شود پاک است.

مسئله! نجاست غلیظه در صورتیکه مایع و رقیق باشد به لباس و یا بدن نمازگذار تماس پیدا کند و مقدار آن به اندازه یک سکه ده‌ریالی و یا کمتر از آن باشد، مانع نماز نیست بدون شستن آن نماز اداء خواهد شد لکن مکروه است، و اگر مقدار آن از سکه ده ریالی بیشتر بوده قابل گذشت نمی‌باشد یعنی نماز خواندن بدون شستن آن جایز نیست. و آن قسم از نجاست غلیظه که مایع و رقیق نیست یعنی فشرده، جامد و سخت است مانند مدفوع انسان و مرغان اهلی در صورت تماس با بدن و لباس نمازگذار اگر وزن آن بر مقدار ٤/٥ ماشه و یا کمتر باشد قابل عفو است یعنی بدون برطرف کردن آن نماز صحیح است و اگر از مقدار مذکور بیشتر باشد شستن آن واجب و بدون برطرف کردنش نماز درست نیست

مسئله! نجاست خفیفه اگر با بدن یا لباس تماس پیدا کند به‌هر قسمت که اصابت کند، اگر کمتر از یک چهارم آن را فراگیرد بدون شستن آن نماز روا است، اگر یک چهارم کامل یا بیش از یک چهارم را فراگیرد، قابل عفو نیست یعنی جهت ادای نماز شستن آن واجب است ـ اگر به آستین اصابت کند و کمتر از یک چهارم را فراگیرد نماز صحیح است همچنین اگر به دامن اصابت کند و کمتر از یک چهارم آن را فراگیرد قابل عفو است و اگر بیش از یک چهارم عضـو را فراگیرد بدون برطرف کردن آن نماز صحیح نخواهد شد. کمتر از یک چهارم مورد عفو است چه با بدن تماس پیدا کند. یا با لباس تفاوتی ندارد ـ یعنی بدن نیز از همان حکم پیروی می کند که لباس دارد.

مسئله! اگر روغن نجس به لباس اصابت کند و مقدار آن از سطح کف دست کمتر باشد در

صورت عدم برطرف کردن آن نماز جایز است اما بعد از گذشت یکی، دور روز اگر بیشتر توسعه یابد و مقدار زیادی را اشغال کند در آن صورت برطرف کردن لازم است و بدون شستن آن نماز جایز نخواهد بود.

حکم پس‌خورده

پس‌خورده هر انسانی پاک است، زن باشد یا مرد، مومن باشد یا کافر، در حال حیض و نفاس باشد یا جنابت عرق بدن نیز حکم پس‌خورده را دارد، البته اگر نجاست ظاهری مانند خون، شراب وقتی در دهن باشد مادامیکه بوسیله مضمضه یا لعاب آن را از بین نبرد، دهن پاک نخواهد شد و تا دهن پاک نباشد، پس‌خورده نیز پاک نخواهد شد.

مسئله! پس‌خوردهٔ سگ، خوک، شیر، گرگ، میمون، روباه و هر حیوان درندهٔ دیگر ناپاک است.

مسئله! پس‌خورده گربه و موش اگر چه پاک است لکن مکروه است. البته اگر گربه، فوراً بعد از شکار موش دهانش با ظرفی تماس یابد، آن ظرف نجس خواهد شد و اگر بعد از فاصلهٔ که دهنش را با لعاب و زبان خود شستشو داد با ظرف تماس پیدا کند دهن او ناپاک نخواهد بود ولی بدون شستن ظرف استفاده از آن مکروه است، از آبی که پس‌خورده گربه است وضو ساختن بلامانع است اما اگر آبی دیگر میّسر شود بهتر است، از آن استفاده کند.

مسئله! شیر و غذا (خورش) اگر با دهان گربه تماس یابد در صورت نیاز می‌توان از آن شیر و غذا استفاده کرد، اگر موش قسمتی از نانی را خورد اطراف خورده شده، را برداشته و باقیمانده را مورد استفاده قرار دهید.

مسئله! خروس و ماکیان که بسته نباشد و از چیزهای پاک و نجس بخورند، در صورتیکه درباره آلوده بودن نوکش با نجاست یقین نداشته باشیم، پس خورده‌اش مکروه است و اگر با نوک آلوده با نجاست، شیر، غذا و یا هر خوردنی و نوشیدنی دیگر نوکش تماس یافت نجس خواهد شد، و مرغی که بسته باشد و یا در محدوده معینی که نتواند از چیزهای نجس خورده و محصور باشد. در آن صورت پس‌خورده‌اش بدون کراهیت قابل استفاده است.

مسئله! پس‌خورده پرندگان شکاری مانند باز، شاهین و غیره مکروه است لکن آن دسته از پرندگان شکاری که پرورش داده می‌شوند، در قفس و یا در محدوده مشخص که نتوانند چیز نجس را بخورند، محصور هستند و از گوشت مردار تغذیه نمی‌شوند و به یقین می‌دانیم که منقارش آلوده به نجاست نیست، پس‌خورده‌اش پاک است.

مسئله! پس‌خورده اسب و پس‌خورده کلیه جانوران حلال گوشت مانند قوچ، بز، گاو، گاومیش، آهو، بلبل، طوطی و غیره پاک است.
مسئله! هر جانوری که پس‌خورده‌اش پاک است عرقش نیز پاک است و آن جانوری پس‌خورده‌اش نجس است عرقش نیز نجس است و هر حیوانی که پس‌خورده‌اش مکروه بوده عرقش نیز مکروه است.
مسئله! اگر دست کسی با دهن و لعاب گربه آلوده شود بدون شستن دست نمازش روا است اما شستن بهتر است.
مسئله! خوردن، پس‌خورده مردان نامحرم برای زنان مکروه است البته اگر زنی، ندانسته پس‌خورده نامحرم را بخورد اشکالی ندارد.
مسئله! پس‌خورده سگ نجس است، اگر آب و خورشی با دهانش تماس حاصل کرد و آن آب و غذا را از ظرف بیرون ریخته و حداقل ۳ بار آن ظرف را شستشو دهید، آن ظرف پاک می‌شود لکن بهترآن‌است که هفت بار شسته شود، اگر لعاب سگ به لباس برسد با سه بار شستن پاک می‌شود، و اگر سگ با بدن و لباس تماس پیدا کند و لعابش به بدن و لباس نرسد لباس و بدن نجس نمی‌شود.

مسائل استنجاء

مسئله: بعد از فراغت از دستشویی در تطهیر محل خروج نجاست دقّت لازم به خرج داده شود، تا در مورد حصول طهارت یقین حاصل شود و حداقل ۳ بار شستن الزامی است اگر نجاست برطرف نشد بیش از ۳ بار شسته شود، استنجاء با دست راست انجام نگیرد، و در وقت استنجاء روی یا پشت به سوی قبله نباشد.
مسئله: صحبت کردن در توالت شرعاً ممنوع است بر سر راه و یا در مواضعی که محل استفاده عموم است جهت قضای حاجت مورد استفاده قرار نگیرد.
مسئله: در جائی از زمین که سوراخی وجود دارد، بعنوان بول و مدفوع و قضای حاجت از آن استفاده نشود، در روایت نهی وارد شده است.
مسئله: استنجاء نمودن با استخوان یا مدفوع خشک حیوانات و همچنین با چیزهای خوردنی انسانی و سایر حیوانات ممنوع است.

احکام ضروری در مورد چاههای آب

مسئله: نجاست غلیظه یا خفیفه و یا جانوری که خون روان یعنی خون جاری داشته باشد و یا

حیوان که پس‌خورده‌اش ناپاک است، در چاه بیفتد، آب چاه نجس شده و با کشیدن تمام آبِ موجود در چاه، چاه پاک می‌شود اگر انسانی یا گوسفندی و یا جانوری که در جثه برابر با گوسفند و انسان باشد و یا بزرگتر و یا هر حیوان که خون جاری دارد، در چاه بیفتد و مرده متورم و یا تکه تکه شود تمام آب موجود در چاه را باید کشید.

مسئله: اگر کبوتر، گربه، خروس و ماکیان و یا حیوان دیگر که در جثه و جسم مساوی اینها باشد، در چاه بیفتد و بمیرد لکن ریزه ریزه نشود، تکه تکه نشود، در اثر ماندن و فساد، چهل دلو از آب کشیده شود لکن احتیاط در این است که ۶۰ دلو کشیده شود.

مسئله: اگر موش، گنجشک یا حیوانی دیگر که در جثه مساوی آنها باشد، در چاه بیفتد ۲۰ و احتیاطاً ۳۰ دلو از آب کشیده شود.

توجه: قبل از کشیدن مقدار لازم آب، نجاست باید بیرون آورده شود، اگر قبل از بیرون آوردن نجاست، آب کشیده شود، چاه پاک نمی‌شود.

مسئله: اگر برگهای درختان در چاه بیفتند و در اثر آن رنگ، بو و طعم آب متغیر شود، وضوء و غسل از آن آب رواست مشروط بر اینکه رقّت و سیلان آن از بین نرفته باشد.

احکام مهم در مورد آب

مسئله: اگر مقدار کمی آب در بیابان فراهم گردید. نباید بر اساس وهم و وسوسه آن را نجس تلقی نمود تا در مورد نجاست آن دلیل قانع کننده موجود نباشد، آن را باید پاک تصور نمود.

مسئله: نجاست غلیظه یا خفیفه اگر در کوزه، آفتابه و یا خم بیفتد، آب و هم ظرف را ناپاک می کند، آبی که جاریست سرعت و فشار جریان آن اگر بحدّی باشد که شاخه گیاه و علف را با خود می‌برد با افتادن نجاست نجس نمی‌شود بشرط آنکه رنگ، بو و طعم آن متغیّر نباشد، حوض آبی که ده گز طول و ده گز عرض دارد و عمق آن نیز بحدی است که اگر با کف دست آب از آن برداریم، دست با سطح زمین زیر آب تماس پیدا نکند، حکم آب جاری دارد، یعنی تا رنگ، بو و طعم آب متغیر نشده به محض افتادن نجاست، نجس نمی‌شود مشروط بر اینکه از آب پاک پر باشد، این نوع حوض را در اصطلاح فقه "ده در ده" یا کُر گویند، اگر نجاستی که بعد از افتادن در آب قابل رویت نباشد، مانند شراب و ادرار، دراینگونه آب بیفتد، در هر صورت وضو گرفتن با آن بلامانع است، البته از آن محل مخصوص که محل وقوع نجاست است و نجس بودن آب آن محل حتمی است استفاده نکند، اگر در آب "ده در ده" یا کُر نجاستی بیفتد که قابل روٌیت است. مانند سگ مرده، در طرف وقوع نجاست وضو ساختن

درست نیست و در سه طرف دیگر اشکالی ندارد، اگر در حوض "ده در ده" یا کُر نجاستی بیفتد و در اثر آن طعم و رنگ و بو آب متغیّر شود، استفاده از آن آب صحیح نیست.
مسئله: حوضی که ۲۰ گز طول و ۵ گز عرض دارد، در حکم ده در ده یا کُر است.
مسئله: اگر آبی‌که از "ده در ده" کمتر باشد، مانند آب تانکرهای کوچک در خانه و منازل مورد استفاده است، در صورت وقوع نجاست نجس خواهد شد.
مسئله: اگر آب از "ده در ده" کمتر باشد و حیوانی در آن بیفتد و بمیرد که خون جاری ندارد، مانند مگس، زنبور و پشه، آن آب نجس نمی‌شود، جانوران آبزی مانند ماهی، قورباغه. لاک‌پشت که در آب زند گی می کنند، مردنشان در آب هیچگونه تاثیر منفی ندارد، یعنی آب را نجس نمی کند ـ قورباغه‌ای که در خشکی زند گی می کند، اگر در آب بمیرد دارای جریان و خونی بسته باشد. آب را نجس می کند، هم مرغابی و بوقلمون اگر در آب بمیرد آب نجس می‌شود.

مسائل متفرقه

مسئله: یک گوشه فرش اگر نجس و قسمت باقی‌مانده پاک باشد نماز خواندن روی آن قسمت که پاک است بلامانع است.
مسئله: اگر کسی روی فرش نجس بخوابد و در اثر عرق بدن و یا لباسش تر شود، لباس و یا بدنش نجس نخواهد شد البته اگر بقدری تر شود که مقداری از نجاست فرش به بدن و لباس منتقل شود، در آن صورت بدن و لباس نجس خواهند شد.
مسئله: دست و پا اگر با حنای نجس رنگین شد، با ۳ بار شستن پاک می‌شود و برطرف کردن رنگ واجب نیست.
مسئله: سرمهٔ نجس اگر در چشم کشیده شود پاک می‌شود و بیرون‌کردن‌آن‌لازم‌نیست،البته‌اگر در داخل چشم به‌اندازه‌ای‌پخش‌شودکه بیرون چشم را نیز فرابگیرد، در آن صورت شستن آن واجب خواهد بود.
مسئله: اگر یک طرف تخته چوب نجس و طرف دیگر آن پاک بوده و کلفتی آن به حدّی باشد که از وسط می‌توان آن را دو نیمه کرد، در روی دیگر آن نماز خواندن بلامانع است و اگر قطر آن بحدی کم بوده که نمی‌توان آن را به دو قسمت تقسیم نمود نماز روی آن درست نخواهد بود.
مسئله: پارچه‌ای که دولا است یک لای آن نجس و لای دیگر آن پاک است، اگر هر دو لای آن باهم دوخته شوند، نماز خواندن روی آن صحیح نیست، و اگر هر دو لای آن از همدیگر

جدا هستند، روی طرفی که نجس نیست نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله: کودک، مجنون، کافر یا فاسق اگر دست خود را در آب انداخت، آب نجس نمی‌شود، البته اگر یقین داشته باشیم که دست آلوده به نجاست با آب تماس پیدا کرده است آب نجس خواهد شد. همچنین غذا و لباسی که توسط کفار تهیّه شده پاک است مگر هنگامی که یقین داشته باشیم که با نجاست آلوده است، باز هم اگر در استفاده احتیاط کنیم بهتر است، البته گوشتی را که توسط کفار پخته شده نخوریم و نه آن غذائی را که با گوشت مخلوط است.

مسئله: بخاری که از چیز نجس بلند شده به بدن یا لباس تماس پیدا کند، آن را نجس نخواهد کرد.

مسئله: کرمی که در میوه‌ها بوجود می‌آید پاک است، لکن اگر زنده باشد خوردن آن صحیح نیست، کرم اگر در سرکه پیدا شود، کرم را بیرون انداخته سپس از سرکه استفاده شود، کرم موجود در آن خورده نشود. غذا، گوشت، برنج، شیرینی و غیره اگر فاسد شود، نجس نیست لکن بدلیل اینکه از نظر سلامت بهداشتی زیان‌آور می باشد، استفاده نشود.

مسئله: تخم جانوران حلال گوشت پاک و حلال است البته تخمی که فاسد شود خوردن آن روا نیست، اگر تخم فاسد شده پرنده حلال گوشت به صورت سالم در جیب باشد نماز خواندن با آن اشکالی ندارد اما اگر بشکند ناپاک است، بدن و لباس را نجس خواهد کرد.

مسئله: وقت دوشیدن گاو، گوسفند و شتر اگر یک یا دو پشکل از مدفوع گوسفند ویابه‌اندازهٔ آن از مدفوع سایر حیوانات در شیر بیفتد، شیر نجس نمی‌شود به شرط آنکه فوراً بیرون انداخته شود.

مسئله: آبی که با آن غسل و وضو گرفته شده پاک است (به شرطی که نجاست حقیقی از آن برطرف شده باشد) اما بدان اعتبار که پاک است وضو گرفتن دوباره از آن درست نیست.

مسئله: دیوار تنور اگر نجس باشد با روشن کردن آتش در آن پاک می‌شود، به شرط اینکه در اثر حرارت آتش آثار نجاست از بین رفته باشد.

مسئله: صابون ساخته شده از روغن و چربی نجس پاک است.

مسئله: اگر کسی رگ زد و یا در قسمتی از بدن عمل جراحی انجام داد، محل زخم اگر چرک و عفونی یا خون‌آلود است و شستن برایش ضرر دارد، با ۳ بار پاک کردن توسط پارچه تر پاک می‌شود مشروط بر اینکه هر بار از پارچه جدید استفاده کند.

مسئله: بستر و زیرانداز مریض اگر نجس باشد ولی عوض کردن آن موجب ناراحتی طاقت‌فرسا برای او باشد آن مریض می‌تواند روی آن بستر نماز بخواند.

مسئله: پوست مار که بیرون کشیده شده پاک است.

مسئله: حیوان مرده حلال گوشت باشد یا حرام گوشت ذبح شده باشد یا مردار، شاخ، مو و استخوان آن پاک است اگر در آب بیفتد، آب را نجس نمی کند، و اگر یکی از آنها در جیب نمازگذار باشد، نمازش صحیح است ـ اشیاء مذکور تا زمانی پاک هستند که چربی یا خون روی آنها نباشد ـ ریشهٔ موهای مردار که داخل پوست قرار دارند، بدلیل همراه داشتن چربی نجس هستند.

مسئله: عاج فیل پاک است استفاده از آن به عنوان دسته کارد و چاقو جائز است.

روش پاک نمودن اشیاء ناپاک

بدن یا لباس اگر آلوده به نجاست باشد، نجاست خواه غلیظه باشد مانند مدفوع یا رقیق باشد مانند ادرار و غیره با شستن پاک می شود.

مسئله: لباس و بدن اگر آلوده به نجاست دارای جرمی که در آب نیز قابل رویت است، مانند مدفوع و خون، باشد تا برطرف کردن نجاست و برطرف شدن اثر آن باید شسته شود، هرچند بار که به شستن نیاز داشته باشد لباس و بدن وقتی پاک می‌شود که نجاست زائل گردد، البته اگر با شستن بار نخست نجاست زائل شود، بار دوم و سوم شستن آن بهتر است و اگر با شستن دفعه دوم زائل شود بار سوم شستن آن بهتر است خلاصه اینکه ۳ بار شستن اولی‌تر است.

مسئله: اگر با چندین بار شستن بو یا اثر نجاست زائل نشود باز هم پاک است از بین بردن اثر آن با صابون ضروری نیست.

مسئله: اگر نجاست غیر ذی‌جرم (نجاستی که بعد از خشک شدن قابل رویت نیست) مانند ادرار یا آب نجس به لباس اصابت کند با ۳ بار شستن پاک می‌شود بشرط آنکه آن لباس را خوب بفشارد.

مسئله: اگر نجاست به چیزی اصابت نموده که قابل فشردن نیست مانند حصیر، لحاف، قالیچه، روش پاک کردن آن چنین است: بعد از هر بار شستن گذاشته شود تا قطرات آب آن خشک گردد و سپس شسته شود، این عمل سه بار تکرار شود بار سوم که خشک شد پاک است.

مسئله: اگر نجاست قابل رویت مانند مدفوع و خون به کفش و یا جورابی که از چرم ساخته شده (مانند موزهٔ چرمی) اصابت کند با اصطکاک با زمین و مالیدن پاک می‌شود.

و اگر نجاست مذکوره خشک نباشد، بازهم، اگر بحدّی با زمین اصطکاک پیدا کند یا

مالیده شود، که اثر آن باقی نماند آن کفش و موزه پاک می‌شود.

مسئله: اگر نجاست غیرذی‌جرمی، مانند ادرار به کفش یا موزه چرمی اصابت کند بدون شستن پاک نمی‌شود.

مسئله: آینه، شیشه، کارد، چاقو، زیور آلاتی که از طلا و نقره ساخته شده‌اند، آهن و امثال آن اگر مورد اصابت نجاست قرار گیرند با صاف کردن، مالیدن با دست و یا مالیدن با خاک پاک می‌شوند بشرط اینکه منقش نباشند، و برای پاک نمودن اشیاء مذکور در صورتی که منقش باشند شستن لازم است، با مالیدن پاک نمی‌شوند زیرا که نجاست در داخل یعنی در آن قسمت از سطح که فرو رفته است رسیده است و برای از بین بردن آن مالیدن کفایت نمی کند.

مسئله: زمین اگر نجس شود و سپس چنان خشک شود، که آثار نجاست به کلی از بین برود چنانکه نه علامتی باقی باشد و نه بوی‌نجاست، زمین پاک می‌شود و نماز خواندن بر روی آن جائز است البته تیمم کردن از این نقطه از زمین جایز نیست. آجر یا سنگی که در زمین بکار برده و نصب شده است حکم زمین را دارد یعنی بعد از نجس شدن اگر چنان خشک شود که هیچ گونه اثری از آن باقی نماند، پاک می‌شود.

مسئله: آجر و موزائیک که بدون بکار بردن سیمان و گچ روی زمین فرش شده است اگر نجس شود، تنها با خشک شدن پاک نمی‌شود، بلکه شستن آن لازم است.

مسئله: زمین اگر شسته شود، یعنی آب به حدّی روی آن پاشیده شود که درباره از بین رفتن نجاست یقین حاصل گردد آن زمین پاک می‌شود، نماز و هم تیمم روی آن جائز است.

مسئله: کارد یا چاقوی نجس را اگر در آتشی که شعله‌ور باشد، بیندازیم، پاک می‌شود.

مسئله: ظروفی که از گِل نجس ساخته می‌شود، مادام که خام است نجس است و هنگامی که از کوره بیرون آید پاک می‌شود.

مسئله: ظروفی که از گِل ساخته شدند، اگر نجس شوند، به دلیل اینکه نجاست را در خود جذب می کنند، تنها با شستن پاک نمی‌شود، روش پاک کردن آن، این است که آن را پر از آب کرده بگذاریم تا اثر نجاست جذب شده دوباره در آب داخل آن بر گردد، آب را ریخته و ظرف را از آب پاک برای بار دوم پر کرده، مدتی منتظر بمانیم هر گاه دیدیم که هیچگونه اثری مانند (بو، طعم و رنگ) در آب ظاهر نشد آب را پاک بدانیم و تا زمانیکه اثر نجاست در آب ظاهر می‌شود عمل مذکور را باید ادامه داد.

مسئله: پارچه‌ای که در رنگ نجس رنگ داده شده است باید بحدّی شسته شود که آب صاف و خالص از آن بیرون آید، آنگاه پاک می‌شود، رنگ پارچه زائل گردد یا باقی بماند.

مسئله: بدن یا پارچه اگر با روغن و چربی نجس آلوده شد، بقدری شسته شود که آب سفید و خالص از آن بیرون آید، در آن صورت پاک می‌شود، ولو اینکه چربی آن از بین نرفته باشد.
مسئله: دود و خاکستر پس افگنده و مدفوعات نجس پاک است، اگر به بدن و پارچه تر اصابت کند مانعی ندارد.

كتـاب الصلوة

وعن‌عمروبن شعیب عن ابیه عن جَدِّهٖ، **قال قال رسول‌الله صلی‌الله تعالی علیه وسلم مُرُوْا اولادکم بالصلوة و هم ابناء سَبْعَ سنین و اضربوهم علیها و هم اَبنَاءُ عشر سنین و فرقّوا بینهم‌المضاجع (رواه ابوداود)**

توجه: رسول اکرم صلی‌الله تعالی علیه و سلّم فرمودند: فرزندانتان را در هفت سالگی به خواندن نماز دستور دهید و در ده سالگی اگر نماز را ترک کردند آنان را بزنید و بستر خواب آنان را جدا سازید.

توضیح: در روایتی دیگر چنین آمده است، فرزندانتان را در سن هفت‌سالگی نماز بیاموزید و در این روایت گفته شده که آنان را مأمور نماز کنید ـ از مجموع این دو روایت چنین برمی‌آید که در هفت سالگی به فرزندان نماز آموخته شود و دربارهٔ ادای آن تاکید لازم بعمل آید لکن فشار وقتی اعمال گردد که فرزندان به سن ده سالگی رسیده باشند و در صورت ترک نماز بایستی مورد ضرب و تنبیه قرار بگیرند.

نماز دومین رکن اسلام است و در آیات و روایات مورد تاکید قرار گرفته است، انکار آن موجب کفر و ترکش موجب معصیت بسیار بزرگ است. در سوره روم چنین آمده است «**اقیمواالصلوة ولا تکونوا من‌المشرکین**» نماز را بر پا دارید و از مشرکین نباشید و در روایتی چنین آمده است «**العهدالذی بیننا و بینهم‌الصلوة فمن ترکها فقد کفر**» فرق میان کافر و مسلمان خواندن و نخواندن نماز است. مطمئناً او که نماز را ترک کند مرتکب کفر شده است.

ابودرداء یکی از یاران رسول اکرم چنین روایت می کند « **اوصانی خلیلی اَن لاتشرک بالله شیئاً و ان قُطعتَ و حُرقت ولا تترک مکتوبةً متعمداً فمن ترکها متعمداً فقد برئت مِنهُ‌الذمة و لا تشربِ‌الخمر فانها مفتاح کل شرٍ**

توجه: رسول اکرم صلی‌الله علیه و سلم مرا توصیه فرمودند و فرمودند با خداوند کسی را شریک نگردانی اگرچه سوخته یا کشته شوی و نماز فرض را عمداً ترک نکنی کسی که نماز فرض را عمداً ترک کند از «ذمه» خداوند خارج است، یعنی حفاظت او از هرگونه رنج و نابودی و درد و ناراحتی در دنیا و آخرت از عهده خداوند متعال خارج است، و فرمودند: شراب ننوشی زیرا شراب کلید تمام بدی‌هاست.

جایگاه نماز در اسلام

در فرائض و اعمال اسلام نماز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. برتری نماز از میان سایر ارکان از آن جهت نیز روشن است که حکم ادای آن در آسمان صادر گردیده و حکم بقیه فرایض در روی زمین و نماز نخستین فرض و رکن اسلام است و انسان در روز قیامت نخست درباره نماز محاسبه می‌شود و این گفته بسیار بجا است که رمز موفقیت انسان در نماز نهفته است. ابوهریره از رسول اکرم چنین نقل می کند «**انّ اوّل ما یُحاسب به‌العبد یوم‌القیامة من عمله صلوته فان صلحت فقد اَفلَح وانجح و ان فسدت فقد خاب و خسر**»

ترجمه: روز قیامت از میان اعمال انسان نخست درباره نماز محاسبه می‌شود، اگر نمازش درست درآمد مطمئناً او موفق و پیروز است، و اگر نمازش درست درنیاید هلاک و نابود است.

خلاصه سخن اینکه نماز قبل از همه فرض شده است و روز قیامت جلوتر از همه در مورد آن سوال خواهدشد. نجات و عدم نجات انسان در روز حساب منحصر به صحت و عدم صحت نماز است.

بسیاری از مردم نماز نمی‌خوانند لکن خود را از نمازگزاران بهتر می‌پندارند و شیطان چنین آنان را در دام دَجل و فریب گرفتار نموده است که اگر نماز نخواندید چه اشکالی دارد؟ بطور مجانی دارو توزیع می کنید، بیمارستان سیّار تشکیل می‌دهید انواع خدمات به خلق خدا ارائه می‌دهید، اگر نماز نخواندید چه مانعی دارد؟ چنین پنداری درست نیست نماز اساس دین است و بدون نماز هیچ عمل نیکی شرف قبولیت پیدا نخواهد کرد.

نجات اخروی بزرگترین موفقیت است

در نظر آنانی که از دین اسلام تبعیت می کنند و قرآن و سنت رسول‌الله را حق می‌دانند نجات اخروی بزرگترین موفقیت به حساب می‌آید. وقتی روشن گردید که پیروزی در قیامت بستگی به نماز دارد، اقامه نماز و حفاظت آن بایستی از همه امور مهمتر تلقی گردد - اگر در اقامه نماز خلل اندکی در استراحت واقع شود یا ضرر کوچکی متوجه امور دنیا گردد، این خلل و این ضرر در نظر اهل خرد، در برابر نجات آخرت هیچ اهمیتی ندارد - اندکی نعمتهای بهشت، باغ و نهرها و ساختمان‌ها و رفاه آسایش آن‌جا را تصور نموده و در برابر آن عذاب، حرارت و تپش آتش دوزخ را بخاطر بیاورید و محاسبه کنید. جهت نجات از این گونه عذاب و رسیدن باین همه نعمت‌ها و رفاه و آسایش بهشت اگر اندکی از آسایش دنیا و مقداری از متاع بی‌ارزش دنیا را از دست بدهیم چه ضرری کرده‌ایم؟ بسیار عاقلانه و اندیشمندانه پیش رفته‌ایم،

اگر برای نجات از دوزخ و رسیدن به نعمت‌های ابدی بهشت مقداری از مال و جان و هست و بود دنیا را نثار کنیم. آیا چنین حرکتی خردمندانه است یا خیر؟

«صحت نماز معنی وسیعی دارد. «وقت محاسبه نماز صحیح باشد» بدین معنی است که از وقت بلوغ تا هنگام مرگ تمام نمازها با رعایت کلیه شرائط لازم، سنن و مستحبات و محافظت وقت انجام گیرند، و وظائف داخل نماز مانند قراءت سوره، فاتحه، تشهد و تسبیحات و غیره بدرستی و بطور کامل قرائت گردند، ادای نماز با رعایت این نکات سرتاسر طلیعه موفقیت و نجات در آخرت است، میزان رعایت نکات مذکور میزان موفقیت نمازگذار را تعیین خواهد نمود. ترک فرض موجب بطلان و ترک واجب موجب اعاده نماز است و ترک سنن و مستحبات باعث کمی اجر و ثواب است.

ارزش نماز چیست؟

رسول اکرم صلی‌الله علیه و سلم فرمودند «**الذی تَفُوْتُه صلوةالعصر فکانما وتر اهلُه و ماله**»

ترجمه: کسی که نماز عصرش فوت شود گوئی اهل و مالش را از دست داده است و در روایتی دیگر چنین آمده است «کسی که نمازهای پنجگانه را با وضو کامل و رعایت وقت و سنن و مستحبات اداء کند، نجات وی را خداوند تعهد نموده است و کسی که در انجام وظیفه نماز کوتاهی کند، نجات او نزد خداوند بیمه نیست، ممکن است مورد مغفرت قرار گیرد یا معذّب شود (مشکوه)

نمازگزار با تمام وجود خود مشغول عبادت است

بزرگترین حسن در نماز این است، که تمام جسم نمازگزار، در موقع ادای نماز مشغول عبادت است دست، پا، سر، کمر، چشم، زبان و بینی همه و همه مأمور انجام رسالت هستند، اگر دقّت شود مشاهده می کنی که تمام اعضاء و جوارح نمازگزار مشغول تمرین اطاعت و پیروی از احکام خداوند هستند. کسی که نمازها را درست و صحیح ادا کند از گناهان خارج از نماز نیز نجات می یابد، در کلام پاک چنین آمده است ـ «**انَّ‌الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر**» نماز از انجام کارهای بد باز می‌دارد.

دقّت نکردن در اوقات نماز نشانی نفاق است

کسی که اوقات نماز را رعایت نمی کند و نماز را در اوّل وقت نمی‌خواند و با لهو و لعب

نماز را بتاخیر می‌اندازد و در آخر وقت با عجلت و شتاب درست مانند مرغی که دانه می‌چیند، سر را به زمین می‌زند، نمازش بسان نماز منافقین است (مشکوه)

توصیه لازم به خواهران در مورد نماز

و عن انس رضی‌الله تعالی عنه، قال، قال رسول‌الله صلی‌الله تعالی علیه وسلم المرءَةُ اذاصلت خمسها و صامت شهرها و اَحصنت فرجها و اطاعت بعلها فلتدخل من اَیِّ ابواب الجنَّةِ شاءت (رواه ابونعیم فی‌الحلیه)

ترجمه! حضرت انس از رسول اکرم نقل می کند: هر زنی که نمازهای پنجگانه را بخواند، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، عفّت و پاکدامنی را حفظ کند و از همسر خود اطاعت کند، از هر دری که بخواهد داخل بهشت شود مجاز است (مشکوه)

شرح و توضیح حدیث

در این روایت، در برابر انجام چند عمل به زنان مژده بهشت داده شده است، هر زن مسلمان باید پایبند این اعمال باشد، نخست فرمودند ـ زن باید نمازهای یومیه را با دقت تمام بخواند ـ در هر شبانه‌روز پنج وقت نماز خواندن بر هر مرد و زن که به‌سن‌بلوغ رسیده است فرض است ـ هر مسلمان درباره نمازهای یومیه می‌داند، سفر باشد یا حضر، حرج باشد یا مرض، درد و غم باشد یا خوشی مسرت، هرجا و هرکجا که باشد خواندن نمازهای پنجگانه فرض است، البته در ایام قاعدگی ادای نماز بر زنان واجب نیست و در این ایام نماز خواندن جائز هم نیست ـ دوران عصر بی‌دینی است، فضای طغیان و سرکشی بر اجتماع حکومت می کند، جوّ آلودگی با معصیت است، بسیار کم هستند زنان و مردانی که در فکر پیروی احکام خدا باشند ـ مطمئناً اگر اولیاء و والدین غفلت کنند فرزندان ملحد و بی‌دین بارمی‌آیند ـ بسیارند خانه‌هائی که در ۲۴ ساعت نه در آنها نماز خوانده می‌شود و نه دعا و کلمه بر زبان آورده می‌شود چقدر دردآور است که در یک کشور اسلامی، فضای یک خانه سرتاسر از یاد خداوند، خالی باشد ـ از این وضعیت چنین برمی‌آید که شهرها و محله‌هائی نیز وجود دارد که مملو از کسانی هستند که منکر احکام خدایند، در کوچه و خیابان‌ها که بگذری صدای نوارهای مبتذل و ترانه‌های مهیج هر جا بگوش می‌رسد اما صدای قرآن و زمزمه کودکان که قرآن خدا را تلاوت کنند ناپیداست.

انجام بی‌نمازان

اقامه نماز بر هر مرد و زنی که به سن بلوغ رسیده است لازم است، رسول اکرم فرمودند: روز قیامت، نماز نور، سبب نجات و دلیل ایمان نمازگزار خواهد بود و کسی که نماز نمی‌خواند با قارون، هامان، فرعون و ابی‌ابن‌خلف محشور خواهد بود (مشکوه ح، احمد داوی)

توجه کنید کسی که نماز نخواند با سران طواغیت محشور می گردد. مسلماً کاری را انجام دادن که نتیجه آن محشور شدن با کسانی باشد که نام آنها در اول لیست باغیان حکم خدا قرار دارد عاقلانه نیست ـ علماء و دانشمندان بر این باورند که ذکر این چهار نفر در روایت مذکور اشاره است به این مطلب که تارکین نماز بطور کلی به چهار گروه تقسیم می‌شوند.

۱) آنهائی که به دلیل داشتن حکومت و قدرت به نماز توجه نمی کنند و آن را ترک می کنند با فرعون محشور خواهند شد زیرا فرعون به علت غرور ناشی از اقتدار و حکومت از حکم خداوند سرپیچی می کرد.

۲) آنهائی که به دلیل داشتن ثروت نماز را ترک می کنند با قارون محشور خواهند شد، زیرا قارون بخاطر ثروتش از حکم خداوند سرپیچی می کرد.

۳) آنهائی که به دلیل داشتن پست و مقام به نماز توجه نمی کنند با هامان محشور خواهند شد، زیرا هامان بخاطر اینکه خود را در مقام نخست‌وزیری می‌دید، سر به طغیان زد.

٤) و آنهائی که به جهت اشتغال در امور تجارت و بازرگانی به اقامه‌نماز توجهی ندارند با ابی‌بن خلف محشور خواهند شد چون او از سران مشرکین بود و به کار تجارت اشتغال داشت و به دست مبارک رسول گرامی اسلام صلی‌الله علیه و سلم کشته و بدرک اسفل واصل گردید.

علاوه بر عوامل چهارگانه که ذکر کردیم، عوامل دیگری که موجب ترک یا تساهل در انجام نماز هستند وجود دارد من باب مثال مادران و خواهران که دارای فرزند و کودک هستند، عموماً به دلیل اشتغال در امر تغذیه و نگهداری و رسیدگی نمودن به نیاز و مقتضیات پرورشی کودکان خود، نماز را ترک و یا در اداء آن نهایت سهل‌انگاری را روا می‌دارند، حال آنکه تا روح در بدن هست و هوش حواس انسان سالم است، هیچگونه جوازی در شریعت برای ترک نماز وجود ندارند.

دررنج وتکلیف و درد و مرض هرگونه ناراحتی عنایت بشأن نماز واجب و لازم است.

در شرائط مرض و ناراحتی که در حال ایستادن نماز خواندن مقدور نباشد، نشسته نماز خوانده شود، در صورتی که نشستن مقدور نباشد، خوابیده خوانده شود ـ در مسافرت‌های

طولانی که حداقل مسافت آن ٤٨ میل باشد فرض‌های چهار رکعتی قصر خوانده می‌شوند، برابر است که سفر به وسیله هواپیما، کشتی، قطار، ماشین یا هر وسیله دیگری انجام گیرد ـ در سفر اگر احتمال رفتن وسیله نقلیه و همراهان و جای ماندن نمازگزار وجود دارد می‌توان سنّت‌های موکّده را ترک کرد، البته خواندن سه رکعت وتر در هر حال واجب و الزامی است ـ بعضی از زنان نمازگزار که در شرائط عادی پایبند به ادای نماز هستند، در مسافرت‌ها نماز نمی‌خوانند و یا سستی نشان می‌دهند و بعضی از زنان به دلیل عذرهای کاملاً غیرموجّه در مسافرت از ادای نماز سرباز می‌زنند، مثلاً می گویند بخاطر رعایت نشدن حجاب از خواندن نماز معذوریم، و اگر نماز بخوانیم خواهی نخواهی با مردان اجنبی مواجه می‌شویم، مسلماً این عذر غیرموجه و پذیرفتنی نیست. زیرا همان چادر و مقنعه‌ای که پوشیده است در انظار مردان اجنبی می‌نشیند و رفت و آمد می کند حتی با همان لباس برای قضای حاجت طبیعی می‌رود، چه مانعی دارد که با همان لباس (چادر و مقنعه) نماز بخواند؟! بعضی از زنان گریه کودکانشان را بهانه ترک نماز تلقی می کنند، ظاهر است که این عذر هم مانند عذر سابق بدون دلیل است، با گریه نمودن کودک سایر مشاغل و اعمال روزمره تعطیل نمی‌شوند، چگونه گریه طفل و کودک بهانه تعطیل نمودن نماز را فراهم می کند، مگر نماز همان قدر بی‌ارزش است که عذر و مرض بسیار سطحی مانند، درد سر، سرماخوردگی، ریزش بینی و امثال آن بتواند مجوز ترک آن را فراهم سازد؟ و عذری به سنگینی کوه برای ما تلقی شود؟ واقعیت این است که ایمان و اذعان ما دچار نقض است اگر به احوال قبر و حشر؛ عذاب و آلام دوزخ، رفاه و آسایش بهشت ایمان کامل می‌داشتیم برای نماز ارزش و بهایی بیشتر از هر چیز قایل می‌شدیم.

بی توجهی زنان نسبت به نماز در مراسم و جشن‌های عروسی

عموماً زنان هنگام برگزاری مراسم ازدواج و جشن عروسی و ادای نماز غفلت می‌ورزند، در احیای مراسم خودتراشیده و خلاف سنت و شریعت با تمام وجود چنان مشغول‌اند که گوئی فرض یا واجبی را بجا می‌آورند لکن در انجام واجبات شرعی و الهی بسیار غفلت می‌ورزند، عروس تا زمانیکه خود را عروس می‌پندارد از ادای واجبات شرعی بویژه نماز احساس شرم می کند. چقدر مایه شگفتی است که از خوردن و نوشیدن خجالت نمی کشد، لکن از انجام تکلیف الهی خجالت می کشد؟!

پند دوّم: پند دوّم درباره روزه ماه مبارک رمضان بود و به زنان تاکید شده بود که ماه مبارک

رمضان را روزه بگیرند روزه رمضان یکی از ارکان مهم شریعت است و بنای اسلام که بر چهار ستون استوار است. ستون دوم آن روزه رمضان است ـ درباره زنان دوران‌های قبل این حرف معروف بود «اگر در نماز کوتاهی می کنند لکن در روزه گرفتن گوی سبقت را از مردان برده‌اند» امّا نسل جوان دوران معاصر که تحصیل کرده مراکز علمی و سیستم آموزشی غرب هستند نه تنها اینکه از اقامه نماز و گرفتن روز غفلت می‌ورزند بلکه نماز و روزه و سایر احکام شریعت را مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌دهند ـ زندگی دنیا جاودان نیست در هر صورت مرگ و قبر پیش راه ما است، این مدهای مدرن و سبک‌های جدید چگونه در برابر عذاب قبر و عالم برزخ مشکل بعد از مرگ ما را حل خواهند کرد؟! بسیار مایه تأسف است که درباره آخرت نمی‌اندیشیم، چنان مشغول امور دنیوی هستیم که گوئی تا ابد در دنیا خواهیم ماند **یحسب اَنَّ ماله اَخلَده** فکر می‌کند «دنیای من تا ابد مرا زنده نگاه می‌دارد»

پند سوم: پند سوّم خطاب به زنان، این بود که زن باید عفیف و پاکدامن باشد، عصمت و عفت خود را باید حفظ کند، ارتباط زناشوئی تنها با همسر خود برقرار کند، از مردان اجنبی بپرهیزد و حجاب شرعی خود را حفظ کند و بدون ضرورت از خانه بیرون نرود، انشاء الله با عمل نمودن به هدایات مذکور عصمت و عفّت زن محفوظ خواهد ماند ـ همین هدایات که عامل موثری برای حفظ عفت زن محسوب می‌شوند متأسفانه امروز خیلی کم مورد توجه مادران و خواهران هستند، حتی بعضی دختران دانشگاهی و دبیرستانی حجاب شرعی را مورد مسخره قرار می‌دهند و از رعایت آن احساس خجالت می کنند و شرم و حیاء دینی را برای خود موجب ننگ و عیب می‌دانند، پسران و دختران دبیرستانی بین خود روابط دوستی (Friendship) برقرار می کنند اعمال خلاف اخلاق و عفت در اینگونه دوستی‌ها انجام می گیرد و نتیجه آن همان فرزندان نامشروعی است که روزمره مامورین شهرداری‌ها و پلیس آنها را از میان زباله‌دانی‌ها کانال‌های فاضلاب بیرون می‌آورد و ننگی بر چهره اسلامی شهرهای بزرگ و پر جمعیت جهان اسلام و کشورهای غیراسلامی هستند اینگونه حوادث اخلاق سوز و دودمان برانداز را همه مشاهده می کنند لکن حجاب بی‌دینی چنان نور باطن را از بین برده که حتی مردان و اولیا راضی نیستند که خواهران و مادران روش اسلامی را در تزئین و لباس پوشیدن اختیار کنند زیرا که دشمنان اسلام و یهود و نصاری اذهان آنان را نسبت به فرهنگ سنتي و اسلامی مسموم نموده و با تزریق اندیشه آزادی مطلق و بی‌لگام نیروی تفکر اسلامی آنها را مفلوج ساخته است **«فسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»**

پند چهارم: پند چهارم به زنان این بود که در کارهای جایز و مباح از همسران خود اطاعت

کنند ـ دین مبین اسلام در مورد حقوق همسران بسیار تاکید فرموده است **«الرجال قوامون علی النساء بما فضل‌الله بعضهم علی بعض (سوره نساء)**

مردان از آنجهت بر زنان در محیط خانه و خانواده حاکمیت و برتری دارند که خداوند بعض را بر بعض فضیلت داده است، در سوره بقره چنین آمده است **«و للرجال علیهن درجة»** مردان در برابر زنان از مرتبه والاتری برخوردارند، پر واضح است که در این دو آیه و امثال آن مردان به عنوان سرپرست و سردار زنان معرفی شدند، مسلماً تربیت فرزندان و دیگر امور خانگی با کمک همدیگر و در سایه دوستی و علاقه پدران و مادران انجام می گیرد باز هم مردان از مرتبه والاتری برخوردارند، خداوند مردان را علاوه بر طاقت جسمانی نیروی فکری و درک بیشتری نسبت به زنان عطا فرموده است. حوصله، بلندهمتی، شجاعت و دلاوری بیشتر در مردان مظهر این برتری و دلیل بارز این مدعی است، اوصاف مذکوره منشاء برتری مردان در برابر زنان هستند، لذا مردان به عنوان رئیس اعضای خانواده و سرپرست و قیم فامیل معرفی شدند، جهت حسن انتظام و پیشبرد اهداف، اطاعت از فرمان رئیس هر موسسه و اداره ضروری است و در غیر این صورت نظام اجتماعی بهم خواهد خورد ، زنان مدّپرست عصر حاضر این برتری مرد را که شالوده نظام خانوادگی است نمی‌پذیرند حتی بعضی از زنان غرب‌زده نمی‌خواهند زن و همسر شوهر معرفی و مطرحی شوند، و بعد از ازدواج هم دوست دارند که به عنوان (Miss) یعنی دوشیزه مطرح شوند و خود را بجای همسر، دوست شوهر عنوان می کنند و چنین می‌پندارند که واژه همسر اشاره به ازدواج دارد و ازدواج را برای خود عیب می‌دانند.

این قانون شریعت که یک زن تنها با یک مرد می‌تواند رابطه نکاح و ازدواج برقرار کند و تحت فرمان او باشد، مسئله «ارتباط تحت عنوان دوستی (To mack friendship) را بکلی از بین می‌برد، در ایجاد ارتباط تحت عنوان دوست ساختن یا دوست گرفتن، ایجاب قبول و گواه در کار نیست، با هرکس که عشق بی‌لگام و هوس لجام گسیخته دستور دهد رابطه نامشروع برقرار می کند و هر جا که میل باشد غریزه جنسی را تسکین می‌بخشد بدون توجه به ضوابط اخلاقی و اسلامی، مسلماً این گونه ایجاد ارتباط و پاسخ گفتن به غریزه‌های طبیعی نه تنها بر خلاف سنت انبیاء و ادیان آسمانی است بلکه برخلاف انسانیت و خنجری بر کرامت و شرف اولاد آدم محسوب می‌شود ـ انسان امروزی با وجود ادعای پیشرفت و رسیدن به اوج کمالات هنوز ارزش انسانی خویش را درک نکرده است و سوق دادن کمالات و اهداف والای زندگی انسانی و اسلامی را بسوی حیوانیت و آزادی مطلق اوج پیشرفت می پندارد.

حاصل مطلب اینکه زنانی که پایبند نمازهای پنجگانه باشند و ماه مبارک رمضان را روزه

گیرند، از عفت و ناموس خود حفاظت کنند یعنی با غیر همسران خود روابط جنسی برقرار نکنند و در کارهای جایز از شوهران خود اطاعت کنند، رسول اکرم در مورد اینگونه زنان مژده بهشت داده و فرمودند از هر دری که می‌خواهند می‌توانند وارد بهشت شوند خداوند کلیه مادران و خواهران مسلمان را آرزوی طلب بهشت عطا فرموده و به اشتغال اموری وادارد که موجب رسیدن به سعادت دائمی هستند.

ارزش خشوع و خضوع در نماز

و عن ام‌سلمة‌رضی‌الله تعالی عنها قالت رای‌النبی صلی‌الله تعالی علیه و سلم غلاماً لنا یقال له افلح اذا سجد نفح فقال یا افلح ترّب وجهک

ترجمه: ام‌المومنین ام سلمه از رسول اکرم روایت می کند، او روزی افلح را در حال نماز دیدند که گرد و غبار موضع سجده را با پف کردن، پاک می کند، با مشاهده این عمل رسول اکرم به افلح فرمودند بگذار تا پیشانی تو خاک‌آلود شود (رواه الترمذی)

تفسیر و توضیح حدیث

از میان عبادت‌ها، نماز ارزنده‌ترین آنهاست بدان دلیل که بنده در انجام این عبادت کمال فروتنی و تواضع را در برابر پروردگار بزرگ و برتر خود به اثبات رسانیده و والاترین عضو بدنش را که همانا سر است، روی پست‌ترین عنصر کائنات که خاک است می گذارد جبین نیاز را روی خاک نهادن مظهر کمال فروتنی است زیرا انسان وسیله‌ای بهتر از این برای اظهار فروتنی ندارد، مسلماً وقتی که نماز برای اظهار بندگی است و سرتاسر مظهر عجز و نیاز است، این تلاش که هنگام سجده نمودن، خاکی بر جبین نیاز نشیند هیچ سنخیتی با شأن بندگی ندارد، وقتی که قرار بر این شد که سر روی خاک نهاده شود افشاندن گرد و غبار معنی ندارد، بلکه برعکس غبارآلود شدن جبین نیاز، شأن بندگی و بعد فروتنی را تقویت می کند - لذا رسول اکرم فرمودند، «ای افلح»! گردهای جبین را پاک نکن - نماز بخاطر از بین بردن احساس وجود در برابر وجود خدا است، نماز بخاطر شکستن غرور و مغلوب ساختن انانیت نفس است. اگر در نماز این تفکر غلبه پیدا کند که اطو لباس‌ها نشکند و پیشانی گردآلود نشود، چگونه توجه به سوی خدا که همان خشوع و خضوع است، بدست می‌آید؟ مطمئناً نماز بخاطر ایجاد عظمت شأن پروردگار در ریشهٔ دلهای مومنین است، آنگاه که بزرگی و عظمت شأن او تعالی در دل پیدا شود، احساس شأن و وجود خویش از بین خواهد رفت.

هر آن چیز که توجه را بسوی غیرالله منعطف سازد، موجب کراهیت نماز است

هر آن چیز که توجه نمازگزار را از سوی خالق بسوی مخلوق منعطف سازد و یا موجب خلل در توجه نمازگزار گردد، مکروه داشته شده است ـ نقش و نگار و تصویر درخت‌ها و منظره‌ها که در جای نمازی‌ها یا روی دیواری که روبروی نمازگزار است موجب کراهیت نماز هستند ـ با کمال توجه بسوی خداوند و بگونه‌ای نماز خواندن که توجه بجز از نماز به چیز دیگری مایل نشود، خشوع گفته می‌شود.

آخرین مرتبه خشوع چیست؟

نهایت درجه خشوع آن است که نمازگزار، وقت ادای نماز احساس کند که خدا را می‌بیند این کیفیت اگر میسر نشد، چنین احساس کند که خداوند او را می‌بیند ـ با توجه تامّ و با تکرار چنین اندیشه‌ای، این کیفیت خشوع «انشاءالله» میسر می گردد، خشوع در عبادت بسیار ارزنده بلکه جان و روح عبادت است، در قرآن چنین آمده است «**قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون**» نمازگزارانی رستگارند که نماز را با خشوع اداء می کنند

در نماز لباس‌ها را تا و یا بلند کردن، دروازه و مناره‌های مسجد و مصلّی را شمردن، سنگریزه‌های روی زمین را برداشتن مکروه است زیرا انجام اینگونه اعمال نشانی عدم خشوع می‌باشد.

بازی کردن با سنگ‌ریزه‌ها در نماز ممنوع است

در روایتی از رسول اکرم چنین آمده است **اذا قام احدکم الی الصلوة فلا یمسح الحصی فانّ الرحمة تواجهه** آنگاه که مشغول نماز هستی سنگ‌ریزه را بر ندارید و با آنها بازی نکنید زیرا رحمت‌های خداوند متوجه شما هستند رها کردن رحمت‌های خداوند و به سوی سایر امور توجه کردن کار خردمندانه نیست.

نمازی که در برابر آن انتظار اجر اخروی دارید و با تقدیم آن به درگاه خداوند، بهشت را می‌یابی در ادای آن بی‌توجهی نشان دادن کمال بی‌شایستگی است. نماز را بزرگترین نعمت شمرده با کمال عشق و علاقه آن را بخوانید ـ آن لحظه از اوقات زندگی که صرف نماز شده بسیار باارزش است و شایستگی آن را دارد که زندگی نامیده شود. دل را از وابستگی‌های دنیا بسوی آخرت متوجه ساختن نشانه کمال ایمان است.

نماز منافق چگونه است؟

قرآن درباره منافقین چنین سخن می گوید: **و اذا قاموا الی‌الصلوة قاموا کسالی»** «وقتی به نماز می‌ایستند نماز را با سستی و تنبلی می‌خوانند» احساس سستی و کسالت در ادای نماز منافی با شأن مومن است، نماز مومن توام با خشوع و حضور قلب و با کمال اطمینان باید خوانده شود.

نقصان و زیادتی در ثواب نماز

در یک روایت در مورد کمی و زیادتی ثواب نماز چنین آمده است **«انّ‌الرجل ینصرف و ما کتب له الا عشر صلوته، تسعها، ثمنها، سبعها، سدسها، خمسها، ربعها، ثلثها نصفها (رواه الوداود)**

انسان از نماز فارغ می‌شود لکن اجر تمام نماز را نمی برد، ممکن است یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوّم و یک دوّم اجر را برده باشد، مسلماً تفاوت اجر به میزان خشوع، اخلاص رعایت و عدم رعایت آداب و سنن بستگی دارد.

ام رومان زوجه محترمه. حضرت ابوبکر می گوید: روزی در حالیکه مشغول نماز بودم خود را باین‌سو و آن سو تکان می‌دادم. ابوبکر مرا دید و چنان بر من خشم کرد، نزدیک بود که در اثر ترس و خوف نماز را ترک کنم، آنگاه ابوبکر به من گفت: از رسول اکرم شنیدم که می گفت، وقت نماز خواندن تمام بدن باید در حال آماده‌باش، درآمده و کاملاً متوجه خدا باشد، بدن را به چپ و راست مایل نموده مانند یهود نماز نخوانید، ایجاد سکون و طمأنینه در اعضای بدن جزء احکام نماز است.

سرقت در نماز

عن ابی قتادة رضی‌الله تعالی عنه، قال، قال رسول‌الله صلی‌الله تعالی علیه و سلم، اسوٗالناس سرقةٌ‌الذی یسرق من صلوته قالوا یا رسول‌الله و کیف یسرق من صلوته قال لایتم رکوعها ولا سجودها (رواه احمد)

ترجمه! ابی فتاده از رسول اکرم نقل می کند فرمودند: «بدترین دزد کسی که از نمازش بدزدد» صحابه سوال کردند، یا رسول‌الله دزدی از نماز یعنی چه؟ فرمود: دزدی در نماز این است که رکوع و سجده نماز را کامل نکند.

تفسیر و توضیح حدیث

در روایت مذکور این مطلب روشن شده است، که کامل ننمودن رکوع و سجده، دزدی در نماز محسوب می‌شود، مسلماً این نوع دزدی از همه دزدی‌ها بدتر است بدلیل اینکه دزد در عرف عام کسی است که اموال دیگران را به سرقت می‌برد، لکن نمازگزار اگر رکوع و سجده‌اش را کامل برگزار نکند، مال خودش را ضایع می کند، همان مالش را که باید در قیامت از آن بهره ببرد و در عوض آن می‌توان نعمت بهشت را خریداری نمود - آری نمازگزاران محترم اگر قرار بر این است که نماز باید خوانده شود، پس چرا در رعایت اوقات نماز دقت نکنیم؟! و چرا ارکان آن را بصورت کامل و مطلوب برگزار نکنیم؟! آری اگر قرار بر این است که نماز بخوانیم، باید با کمال سکون و آرامش خاطر طوری نماز بخوانیم، رکوع، سجده، قیام، قعود و تسبحات مسنونه همه باید بنحو مطلوب ادا گردد.

بسیاری از زنان و مردان به نحوی نماز می‌خوانند که گوئی ترس و وحشت بر آنها حاکم است و یا لشکری در تعقیب آنهاست، مسلماً در چنین کیفیتی هیچ رکنی از ارکان نماز درست برگزار نمی گردد، و این نقض، خلل و سرقت در نماز گفته می‌شود.

دعای بد نماز برای بعضی نمازگزاران

در بعضی روایات چنین آمده است کسی که اوقات نماز را رعایت نکند و وضویش را درست انجام ندهد و در ادای نماز عشق و علاقه نشان ندهد و رکوع و سجده نماز را بطور کامل برگزار نکند، نماز به شکل یک چیز سیاه در حالیکه برعلیه نمازگزار زبان به شکایت باز نموده از او جدا می‌شود و چنین می گوید «ضیعک‌الله کماضیعتنی» خدا تو را ضایع کند همانگونه که مرا ضایع کردی، سپس آن نماز در حالیکه در یک خرقه کهنه، پیچیده به چهره نمازگزار زده می‌شود.

بیان اوقات، تعداد و رکعات و فرضیت نمازهای پنجگانه

عن‌عبادة‌بن الصامت رضی‌الله تعالی عنه قال، قال‌رسول‌الله‌صلی‌الله‌تعالی‌علیه‌وسلم‌خمس **صلوة افترضهّن الله تعالی من احسن وُضُوْءَهُنَّ و صلاّهُنَّ لوقتهِنَّ و اتم رکوعهن و خشوعهن کان له علی‌الله عَهْدٌ ان یَّغفِرَ له و من لم‌یفعل فلیس له علی‌الله عَهْدٌ ان‌شاء غَفَر له و ان شاء عذبة**

ترجمه! عبادة‌بن صامت از رسول اکرم روایت می کند «خداوند در شبانه‌روز پنج وقت نماز

خواندن را لازم قرار داده است، هر آنکس برای ادای نمازهای پنجگانه درست وضو بگیرد و به موقع؛ آنها را بخواند، رکوع و سجده آن را بطور کامل بجا آورد و خشوع و حضور قلب داشته باشد خداوند وعده مغفرت به او داده است و کسی که این اعمال را درست انجام ندهد آمرزشش موعود نیست، اگر خداوند خواسته باشد می‌بخشد و یا عذابش می‌دهد.

تفسیر و توضیح حدیث از این روایت چنین برمی‌آید که خداوند نمازهای پنجگانه را بر بندگانش فرض گردانیده است و قاطبه امت مسلمه بر این نکته اتفاق دارد فرد یا هیچ گروهی از مسلمانان منکر فرض بودن نمازهای پنجگانه نیست، و کسی که فرضیت نمازهای پنجگانه را انکار کند کافر است بیان اوقات و تعداد رکعات واجبات و فرائض نمازهای یومیه به تفصیل در صفحات بعدی خواهد آمد.

اوقات نمازهای پنجگانه

وقت نماز صبح: از صبح صادق شروع می‌شود و تا چند لحظه قبل از طلوع خورشید ادامه دارد.

وقت نماز ظهر: از زوال آفتاب شروع می‌شود و تا به دو برابر رسیدن سایه هر چیز ادامه دارد، دو برابر سایه هر چیز علاوه بر سایه اصلی آن است که فئی‌الزوال گفته می‌شود.

وقت نماز عصر: از انتهای وقت ظهر شروع می‌شود و تا غروب خورشید ادامه دارد، لکن بعد از زرد شدن نور خورشید خواندن نماز عصر کراهیت دارد.

وقت نماز مغرب: از غروب آفتاب شروع می‌شود و تا از بین رفتن «**شفق ابیض**» که همان سفیدی افق سمت مغرب است ادامه دارد.

وقت نماز عشاء (خفتن): از انتهای وقت مغرب شروع می‌شود و تا صبح صادق ادامه دارد لکن بعد از نصف شب از اوقات مکروه نماز عشاء محسوب می‌شود.

مسئله وقت نماز وتر، همان وقت عشاء است لکن وتر قبل از نماز عشاء خوانده نمی‌شود، یعنی ادای آن قبل از نماز عشاء معتبر نیست.

فرائض واجبات، سنن و مکروهات نماز

فرائض! چهارده چیز در نماز فرض است، بخشی از اینها لازم است که قبل از شروع نماز انجام گیرد، و به آنها فرائض خارجی یا شرائط نیز گفته می‌شود، و بعضی دیگر در داخل نماز انجام می گیرد، تفضیل فرائض بشرح زیر است: ۱) طهارت بدن ۲) طهارت لباس ۳) ستر عورت، یعنی اینکه آقایان از ناف تا زانو و خانم ها علاوه بر چهره، کف دو دست و قدمین، تمام بدن را

بپوشانند. ٤) طهارت مکان یعنی موضع اداء نماز ٥) وقت نماز ٦) رو به قبله ایستادن ٧) نیّت ٨) تکبیر تحریمه یعنی آغاز نمودن نماز با گفتن «الله اکبر» ٩) ایستادن ١٠) قرائت یعنی خواندن یک آیه بزرگ (مانند آیه کرسی یا آیه مداینه) یاسه آیه کوچک یا یک سوره تمام ١١) رکوع کردن ١٢) سجده کردن ١٣) قعود اخیر یعنی نشستن باندازه تشهد بعد از اتمام رکعت آخر ١٤) نماز را عمداً خاتمه دادن، یکی از این فرائض اگر عمداً یا سهواً ترک شود نماز باطل است و با انجام سجده سهو درست نمی‌شود.

واجبات نماز: واجبات نماز به شرح زیر است: ١) خواندن فاتحه ٢) خواندن سوره همراه فاتحه ٣) خواندن قرائت در دو رکعت اوّل نمازهای فرض ٤) خواندن فاتحه قبل از سوره ٥) قیام یعنی ایستادن تمام بعد از رکوع ٦) جلسه یعنی نشستن بحال اطمینان در میان دو سجده ٧) قعود اولی یعنی نشستن بعد از اتمام رکعت دوم در نمازها ٤ یا ٣ رکعتی ٨) خواندن التحیات ٩) ختم کردن نماز با لفظ «السلام» ١٠) قرائت با آواز بلند برای امام در دو رکعت اول عشاء و در تمام رکعات صبح، جمع، عیدین و تراویح ١١) خواندن دعای قنوت در نماز وتر ١٢) گفتن ٦ تکبیر زوائد در عیدین.

یکی از واجبات اگر سهواً ترک شده با سجده سهو جبران می گردد و ترک واجب عمداً موجب اعاده نماز است یعنی در صورت ترک واجب عمداً نماز با انجام سجده سهو درست نمی‌شود بلکه اعاده آن ضرور است ـ کیفیت سجده سهو در صفحات بعدی خواهد آمد.

مفسدات نماز (اعمالی که با انجام آن نماز باطل می گردد)

١) سخن گفتن، کم باشد یا زیاد، سهواً یا عمداً ٢) سلام گفتن و یا پاسخ دادن به آن ٣) یرحمک‌الله گفتن در جواب عطسه زدن ٤) استرجاع یعنی انالله و انا الیه راجعون خواندن، وقت مطلع شدن از مصیبت وارده یا الحمدالله گفتن در جواب خبر خوش و یا سبحان‌الله گفتن وقت تعجب ٥) قرآن را از رو خواندن ٦) الحمد یا سوره را غلط خواندن، بحدی که نماز فاسد شود، جهت تفصیلات بیشتر به کتب طبقه مراجع رجوع شود ٧) انجام عمل کثیر، مثلاً کاری را در نماز انجام دادن که بیننده آن را بیرون نماز می پندارد یا عملی را با دو دست انجام دادن ٨) خوردن و نوشیدن (سهواً یا عمداً) ٩) انصراف از قبله یعنی بر گرداندن سینه از قبله ١٠) گریه نمودن با آواز در اثر ناراحتی و مصیبت وارده ١١) خندیدن در نماز ١٢) آه آه یا اُف اُف کردن در اثر درد یا ناراحتی جسمی.

سنت‌های نماز

سنت‌های نماز به شرح زیر است:

۱) وقت تکبیر تحریمه دو دست را تا برابر گوش‌ها بلند کردن ۲) بستن دست روی ناف برای مردان و روی سینه برای زنان ۳) ثناء یعنی خواندن سبحانک‌اللهم ٤) خواندن اعوذ بالله تا آخر ۵) خواندن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ٦) الله‌اکبر، گفتن وقت انتقال از یک رکن به رکن دیگر ۷) سمع‌الله لمن حمد و ربنا لک‌الحمد گفتن وقت بلند شدن از رکوع ۸) حداقل ۳ بار سبحان‌ربّی‌العظیم گفتن رکوع ۹) حداقل در سجده ۳ بار سبحان ربی‌الاعلی گفتن ۱۰) در میان دو سجده و هم‌چنین در حال تشهد برای آقایان روی پای چپ نشستن و پای راست را بلند کردن سنت است، و برای خانم‌ها بیرون آوردن دو پا بطرف راست و نشستن به جانب چپ سنت است ۱۱) خواندن درود ۱۲) دعاء خواندن بعد از درود ۱۳) گرداندن چهره به راست و چپ وقت سلام گفتن ١٤) سلام را به قصد خطاب به ملائکه، جن‌ها، مقتدیان و حاضرین در نماز گفتن.

مستحبات نماز

۱) جلوگیری از صرفه زدن بقدر امکان ۲) بستن دهان وقت خمیازه ۳) نگاه کردن به موضع سجده وقت ایستادن، و نگاه کردن به قدمین وقت رکوع و بینی وقت سجده و روی شانه‌ها وقت سلام گفتن.

مکروهات نماز:

مکروهات نماز به شرح زیر است:

۱) نهادن دست در خالی گاه ۲) لباس‌ها را جمع جور نمودن ۳) بازی کردن با جسم یا لباس ٤) بصدا درآوردن انگشت‌ها ۵) برگرداندن گردن به چپ و راست ٦) نشستن مانند سگ‌ها ۷) آویزان کردن مانند چادر و دستمال و غیره ۸) چارزانو نشستن بدون عذر ۹) قرار گرفتن عکس در جلو یا محاذی سر، نمازگزار ۱۰) نماز خواندن روی پارچه یا جای نمازی که مصوّر باشد ۱۱) نماز خواندن وقت شدت گرسنگی و تشنگی یا وقت فشار بول و مدفوع ۱۲) نماز خواندن با چشم‌های بسته.

شرح رکعات و نیت نمازهای پنجگانه

ظهر: نماز ظهر مشتمل بر ۱۲ رکعت بشرح زیر است: نخست چهار رکعت سنت موکدة، بعد

چهار رکعت فرض سپس دو رکعت سنت و دو رکعت نقل

در نیت چهار رکعت سنت چنین گوید: قصد دارم که چهار رکعت سنت ظهر را برای خدایتعالی بخوانم در حالیکه رخ بسوی خانه کعبه است بلافاصله الله‌اکبر بگوید الله اکبر را در خاتمه نیت به قصد شروع نماز بگوید.

نیت چهار رکعت فرض ظهر: قصد ادای چهار رکعت فرض وقت ظهر برای خدای تعالی را دارم در حالیکه رخم بسوی خانه کعبه است بعد بلافاصله الله اکبر گوید.

نیت دو رکعت سنت ظهر قصد ادای دو رکعت سنت ظهر برای خدای تعالی را دارم در حالیکه رخم بسوی بیت‌الله است، بعد بلافاصله اللّه اکبر، گوید.

نیت دو رکعت نفل قصد اداء دو رکعت نفل ظهر برای خدایتعالی را دارم، بعد بلافاصله الله اکبر گوید.

نماز عصر: نماز عصر مشتمل بر هشت رکعت است: چهار غیرموکدة، و چهار رکعت فرض-

نیت چهار رکعت سنت غیرموکده چنین است، قصد اداء چهار رکعت سنت غیرموکده عصر برای خدایتعالی را دارم در حالیکه قبله رو هستم بعد بلافاصله الله‌اکبر بگوید

نیت چهار رکعت فرض عصر: قصد ادای چهار رکعت فرض عصر برای خدای تعالی را دارم در حالیکه قبله رو هستم بعد بلافاصله الله اکبر گوید.

نماز مغرب: نماز مغرب مشتمل بر هفت رکعت به شرح زیر است ۳ رکعت فرض، ۲ رکعت سنت موکده ۲ رکعت فضل

نیت ۳ رکعت فرض قصد اداء ۳ رکعت فرض مغرب برای خدایتعالی را دارم، بعد بلافاصله الله اکبر گوید.

نماز عشا یا خفتن نماز عشا مشتمل بر ۱۷ رکعت به شرح زیر است

چهار سنت غیرموکده، چهار فرض، دو سنت موکده دو نفل بعد ۳ رکعت وتر بعد از آن دو رکعت نقل.

نیت چهار سنت غیرموکده: قصد ادای چهار رکعت سنت غیرموکده وقت عشاء برای خدایتعالی را دارم، بعد بلافاصله الله اکبر گوید

نیت چهار رکعت فرض: قصد ادای چهار رکعت فرض عشا برای خدایتعالی را دارم بعد بلافاصله الله اکبر گوید

نیت دو سنت: قصد ادای دو رکعت سنت موکده وقت عشاء برای خدایتعالی را دارم بعد بلافاصله الله اکبر گوید

نیت نوافل مغرب و عشاء مانند نفل ظهر است قید وقت در نوافل ضروری نیست.

نیت وتر: قصد ادای ۳ رکعت وتر واجب شب برای خدایتعالی را دارم بعد بلافاصله الله اکبر گوید

نماز وتر واجب است، یعنی مرتبه وتر تقریباً با فرائض یکی است بنابراین وتر نباید ترک کرده شود، رسول اکرم فرمودند «از ما مسلمانان نیست او که وتر را نخواند، این الفاظ را ۳ بار تکرار فرمودند»

نماز فجر: فجر مشتمل بر چهار رکعت بشرح زیر است دو رکعت سنت موکده و دو رکعت فرض

نیت دو رکعت سنت: قصد ادای دو رکعت سنت وقت فجر برای خدایتعالی دارم بعد بلافاصله الله اکبر گوید.

نیت دو رکعت فرض صبح قصد ادای دو رکعت فرض وقت صبح برای خدایتعالی را دارم، بعد بلافاصله الله اکبر گوید

توجه: در تمام نمازها نیت استقبال قبله را داشته باشد ترک نوافل و سنت‌های غیرموکده جائز است ولی تارک آنها از اجر و ثواب عظیمی محروم می گردد ترک سنت‌های موکده درست نیست زیرا درباره ادای آن تاکید وارد شده و به همین مناسبت آنها را موکده می گویند از سنت‌های موکده دو رکعت فجر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند بعد از آن چهاررکعت قبل از ظهر مورد تاکید قرار گرفتند - تمام سنت‌ها بایستی مورد توجه قرار گیرند لکن سنت‌های فجر و قبل از ظهر لازم است مورد عنایت خاص قرار گیرند.

اذکار نماز بهمراه ترجمه

آنچه که در نماز خوانده می‌شود، بهمراه ترجمه ذکر می گردد.

تکبیر تحریمه: الله اکبر: خداوند از همه بزرگتر است. در شروع نماز الله اکبر گفته می‌شود و آن را تکبیر تحریمه می گویند و در وسط نماز وقت رفتن به رکوع و سجده و برگشتن از آن نیز الله اکبر گفته می‌شود.

ثناء: سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اِلَه غیرکَ.

ترجمه: بار خدایا تو را به پاکی یاد می کنیم. و تو را ستایش می کنیم. و مبارک است نام گرامی تو، و بسیار والا است شأن تو و علاوه از تو کسی مستحق عبادت نیست.

تعوّذ: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

ترجمه: از شیطان رانده شده به خدا پناه می‌جویم

تسمیه: بسم الله الرحمن الرحیم
ترجمه: آغاز می کنم بنام خداوند که بسیار مهربان و نهایت رحم کننده است.
سوره فاتحه! الحمدلله رب العالمین الرحمن الرحیم ملک یوم‌الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولاالضالین - آمین -
ترجمه: تمام تعریفات ویژه الله است. او که پروردگار جهانیان است - بسیار بخشنده و مهربان است. صاحب روز جزاء است - تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو مدد می‌جوئیم، ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که تو بر آنان نعمت بخشیدی، نه راه کسانی که مورد غضب تو بوده و گمراه شدند.
سوة الکوثر! انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هوالبتر
ترجمه: ای رسول، کوثر به تو بخشیدیم. بیاد پروردگارت نماز بخوان، قربانی ذبح کن مطمئناً بدخواه تو بی‌آینده است.
سورة اخلاص: قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یُولد و لم یکن له کُفُواً اَحَدَ
ترجمه: (ای رسول) بگو الله یکی است، الله بی‌نیاز است او کسی را نزائیده است، و کسی از او زائیده نشده است و او بی‌همتا است.
سورة الفلق! قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق و من شرِ غاسقٍ اذا وقب من شر النفٰثت فی العقد و من شرِ حاسدٍ اذا حَسد.
ترجمه: (ای رسول گرامی در دعا) بگو به پروردگار صبح پناه می‌برم از شر تمام مخلوقات و از شر تاریکی، هنگامی که همه جا را فرا می گیرد و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند و از شر حسد کنندگانی که حسد می کنند.
سورة الناس: قل اعوذ برب الناس ملک الناس اله الناس من شر الوسواس‌الخنّاس‌الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس
ترجمه: (ای رسول خدا در دعا) بگو: به پرورگار آدمیان پناه می‌برم، پادشاه آدمیان، معبود آدمیان، از شر وسوسه دهنده که در دلهای مردم وسوسه ایجاد می کند، از جن‌ها باشد یا از آدمیان.
تسبیح رکوع: سبحان ربی العظیم پروردگارم را که بزرگ است به پاکی یاد می کنم. (۱) سمع الله لمن حمده - خداوند شنید او را که وی را تعریف نمود. (۲) ربنا لک الحمد ای پروردگارم توشایسته همه تعریف‌ها هستی
تسبیح سجده: سبحان ربی الاعلی - پروردگارم را که برتر است به پاکی یاد می کنم.

تشهد یاالتحیّات ـ التحیات لله و الصلوة و الطیبُت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ـ اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ـ

ترجمه: همه عبادات قولی و عملی از آن الله است ـ سلام بر تو ای پیامبر ـ رحمت و برکات او بر تو نازل شود ـ سلامتی بر ما و بر بندگان صالح الله تعالی ـ گواهی می‌دهم که هیچ معبودی لایق پرستش و عبادت نیست جز اللّه (جل جلاله) و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست.

درود شریف: الهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیمَ و علی آل ابراهیم انک حمیدٌ مجید

الهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمیدٌ مجیدٌ

ترجمه: ای الله رحمت فرست بر محمد و آل محمد (ص) همانگونه که رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم ـ همانا تو زیبنده تعریف و بزرگ هستی

ای الله برکت فرست بر محمد و آل محمد همانگونه که برکت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم همانا تو زیبنده تعریف و بزرگ هستی

درود در رکعت آخر بعد از التحیات خوانده می‌شود.

دعای بعد از درود: الهم انی ظلمتُ نفسی ظلماً کثیراً و لا یغفرالذنوب الا انت فاغفرلی مغفرةً من عندک و ارحمنی انک انت الغفور الرحیم

ترجمه: ای اللّه بر خود (زیاد) ستم کردم، و دیگری غیر از تو توان آمرزیدن گناهان را ندارد، پس تو گناهانم را بیامرز، و بر من رحم فرما، همانا تو بخشنده و مهربانی

این دعا بعد از درود، خوانده می‌شود. و خواندن دعاهای غیر از این نیز مانعی ندارد ولی لازم است، آن دعاها خوانده شوند که از قرآن یا حدیث صحیح منقول‌اند

دعایی بعد از سلام: الهم انت السلام و منک السلام تبارکتَ یا ذالجلال و الاکرام

ترجمه: ای اللّه تو سلامتی دهنده هستی و از سوی تو است، سلامتی تو بسیار مبارکی ای صاحب عظمت و بزرگی

چگونه نماز بخوانیم

در حال وضوء رو به قبله و در جای پاک ایستاده، قصد نماز کند. (قصد نمازی را کند که قرار است ، در آن ساعت ادا کند) نیت عبارت است از اراده باطن و قلب، اگر آن را به زبان

تلفظه کند مانعی ندارد، بلافاصله بعد از پایان نیّت **الله اکبر** گوید، این الله اکبر گفتن را تکبیر تحریمه گویند، با گفتن تکبیر تحریمه دو دست را از روسری و چادر بیرون آورده تا برابر شانه‌ها بلند کرده شوند، سپس دو دست روی سینه باین کیفیت که باطن کف دست راست بر پشت کف دست چپ قرار گیرد، بسته شوند، بعد از آن «سبحانک‌اللهم» تا آخر خوانده شود، بعد از آن **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم** و سپس **بسم الله الرحمن الرحیم** بخواند، و بعد از آن **الحمد** که آن را سوره فاتحه نیز می گویند، را تا **ولا الضالین** بخواند و بلافاصله بعد از آن **آمین** گوید و بعد از آن **بسم الله الرحمن الرحیم** خوانده سوره کوچک یا حداقل سه آیت از هر جای قرآن که خواسته باشد بخواند، و بعد از آن تکبیر گویان به رکوع برود، یعنی خود را طوری خم کند که هر دو بازوی خود را با پهلوها بهم چسبانیده و انگشتان خود را در حالیکه با هم چسبیده هستند روی زانوها قرار بدهد، و حداقل ۳ مرتبه در رکوع «**سبحان ربی العظیم**» گوید ـ و بعد تحمید گویان[1] از رکوع بلند شود و در حالیکه ایستاده است **ربنا الک الحمد** گوید. و سپس تکبیر گویان به سجده رود، نخست دو زانو را روی زمین قرار دهد و بعد دست‌ها را، و بعد چهره را در میان دو دست طوری به زمین بگذارد که اول بینی و بعد پیشانی روی زمین قرار گیرد و در حالیکه بازوها را برزمین چسبانده کف دو دست را در محل سجده بر زمین بگذارد و انگشت‌های دست و پا بایستی رو به قبله باشند و در حال سجده قدم‌ها از زمین برداشته نشوند، و در حالیکه خود را جمع کرده بطوریکه شکم را با، ران‌ها و بازوها را با پهلوها بهم چسبانده، به سجده برود، و در سجده حداقل سه مرتبه **سبحان ربی الا علی** گوید ـ و بعد طوری بنشیند که هر دو قدم را به طرف راست در آورد، و دو دست را در حالیکه انگشت‌ها خوب با هم چسبیده باشند روی ران‌ها بگذارد، و رخ انگشت‌ها به سوی قبله باشد. بعد از نشستن و اطمینان تکبیر گویان برای بار دوم به سجده رود و در آن نیز حداقل سه مرتبه **سبحان ربی الا علی** گوید، و این سجده را کاملاً مانند سجده اوّل انجام دهد. (با انجام سجده دوّم رکعت اوّل انجام شده است)

بعد از اتمام سجده دوم، تکبیر گویان برای رکعت دوم بلند شود، و در حال بلند شدن دست‌ها را روی زمین نگذارد، مستقیماً بلند شده و با گفتن **بسم الله الرحمن الرحیم** سوره فاتحه را تا **ولا الضالین** بخواند و بلافاصله **آمین** گوید و بعد سوره‌ای یا حداقل سه آیت از هر جای قرآن که یاد دارد، بخواند. و بعد یک رکوع و دو سجده همانگونه که در رکعت اوّل بیان

۱ـ تحمید بلند شدن از رکوع «سمع الله لمن حمده» می باشد.

گردید انجام دهد. بعد از اتمام سجده دوم، همانگونه که در میان دو سجده می‌نشست، بنشیند - یعنی دو پا (قدم) را به طرف راست بیرون آورد و دست را در حالیکه انگشت‌ها بهم چسبیده هستند روی ران‌ها بگذارد و روی انگشت بطرف قبله باشد، و وقت نشستن التحیات را تا آخر بخواند و وقت قرات اشهدان لا اله الا الله وسطی و ابهام را حلقه نموده و سبابّه را وقت تلفظ نمودن لا اله بلند و حین گفتن الا اللّه پائین بیاورد. دو انگشت (خنصر و بنصر را بند نموده، حلقه وسطی و ابهام را تا پایان تشهد بحال خود باقی بگذارد، بعد از فراغت از تشهد درود خوانده شود، سپس دعائی که در قرآن یا در حدیث آمده آن را بخواند و پس از آن، ابتدا به طرف راست رو آورده السلام علیکم و رحمة الله گوید و بعد به طرف چپ رو آورده السلام علیکم و رحمة الله گوید. و موقع گفتن السلام علیکم قصد خطاب به فرشتگانی بکند که در سمت چپ و راست نماز گذار هستند، تا اینجا دو رکعت نماز به پایان رسید[1].

دو رکعت در فرض، سنّت و نفل خوانده می‌شود، فرض مغرب و نمازوتر که بعد ازنمازخفتن خوانده می‌شود، سه رکعتی هستند نمازهای سنت و نفل سه رکعتی خوانده نمی‌شود، چهار رکعتی در فرض، نفل و سنّت خوانده می‌شود - اگر کسی خواسته باشد که چهار رکعت نماز بخواند، بعد از رکعت دوم نشسته التحیات را تا عبده و رسوله بخواند سپس برای خواندن دو رکعت دیگر بلند شود و رکعت سوّم را با خواندن بسم الله الرحمن الرحیم آغاز کند و بعد سوره فاتحه و سورهٔ دیگری یا چند آیه را از قرآن خوانده بعد از آن رکوع دو سجده را همانطور که قبلاً بیان گردید انجام دهد، و با انجام دادن سجده دوم در رکعت سوّم، برای رکعت چهار بلند شود، در حال بلند شدن دست‌ها را روی زمین نگذارد، در آغاز رکعت چهارم بسم الله الرحمن الرحیم را خوانده سپس سوره فاتحه را همراه سورهٔ دیگر بخواند و بعد از آن یک رکوع و دو سجده همانطور که شرح آن گذشت انجام دهد، بعد از سجده دوم در رکعت چهارم. درست همانگونه که بعد از رکعت دوم برای تشهد نشسته بود، نشسته التحیات درود و دعاء را خوانده هر دو طرف سلام بگرداند.

در رکعت دوم، سوم، چهارم ثناء و تعوذ یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خوانده نمی‌شود، این رکعات (دوم - سوم - چهارم) با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می‌شوند، و بعد از قراءت فاتحه در رکعت سوم و چهارم در نمازهای فرض سورهٔ دیگری خوانده نمی‌شود بلکه

۱- چگونگی اداء نماز که در سطور مذکور بیان گردید ویژه بانوان است، کیفیت اداء نماز برادران قدری متفاوت است.

بعد از بسم الله الرحمن الرحیم و فاتحه به رکوع می‌روند، علاوه بر نمازهای فرض در هر رکعت هر نماز خواندن سوره فاتحه همراه با سورهٔ دیگر یا حداقل سه آیت واجب است.

روش خواندن نمازهای دو رکعتی یا چهار رکعتی بیان گردید، در سه رکعت فرض نماز مغرب، بعد از سجده دوم در رکعت دوّم نشسته التحیات را تا عبده و رسوله بخواند و بعد از آن برای رکعت سوّم بلند شده، پس از خواندن بسم الله الرحمن الرحیم و فاتحه به رکوع برود و بعد از انجام دو سجده نشسته و بترتیب، درود و دعا را خوانده سلام بگرداند.

توضیح ۱: دعاء و درود، در قعده رکعت دوم وقتی خوانده می‌شوند که بعد از این قعده قصد سلام گفتن و اتمام نماز را داشته باشد، اگر خواندن رکعت سوم و چهارم مورد نظر باشد در آن صورت در قعده رکعت دوّم فقط التحیات تا عبده و رسوله را خوانده برای رکعت سوم بلند شود، درود و دعاء بعد از آن تشهد خوانده می‌شوند که در آن قصد سلام گفتن و اتمام نماز را داشته باشد.

توضیح ۲: در تمام نمازهای فرض، سنت، نفل و وتر، در حال ایستادن در هر رکعت دست‌ها بگونه‌ای که در رکعت اول بیان گردید، بایستی بسته شوند.

توضیح ۳: شرح اصطلاحات نماز

قیام یعنی ایستادن در نماز. **جلسه** یعنی نشستن بین دو سجده. **قومه** یعنی ایستادن بعد از بلند شدن از رکوع. **قعده** یعنی نشستن برای خواندن التحیات ـ در نمازهای دو رکعتی یک **قعده** و درنمازهای ۳ رکعتی و چهار رکعتی دو **قعده** وجود دارد به اول قعده اُولیٰ و به دوم قعده اخیره گفته می‌شود.

شرح چند مسئله بسیار لازم و مهم

مسئله ۱ـ خواندن نماز جمعه بر بانوان فرض نیست، آنان در روز جمعه چهار رکعت ظهر را در خانه بخوانند، لکن اگر بانوان در نماز جمعه شرکت کنند و پشت سر امام جمعه دو رکعت بخوانند نماز ظهرشان ادا می گردد، اعاده چهار رکعت ظهر لازم نیست.

مسئله: بانوان اگر پشت سر امام نماز می‌خوانند در نیت اضافه کردن این مطلب «من به پیروی از این امام نمازی خوانم» ضروری است.

مسئله: اگر کسی پشت سر امام نماز می خواند، در هیچ رکعتی نباید الحمد یا سوره را بخواند

مسأله: در شریعت هیچ سورهٔ با هیچ نمازی چنین اختصاصی ندارد که بدون خواندن آن سوره آن نماز درست نشود، لذا چنین اختصاصی از طرف خود موجب کراهیته است. البته سوره فاتحه بایستی در هر رکعت خوانده شود.

نکته بسیار مهم و قابل توجه برای خواهران

خواهران حتماً توجه داشته باشند که یکی از شرایط صحت نما، پوشانیدن اعضای بدن است، خواهران و برادران در این شرط احکام متفاوتی دارند، پوشانیدن ناف تا زانو برای برادران فرض است، و بر بانوان پوشانیدن تمام بدن بجز چهره، قدمین و کفین واجب است، این ۳ عضو مذکور از عورت زن مستثنی هستند، مع ذالک پوشانیدن آنها موجب اشکال برای نماز نیست.

اما این مطلب فراموش نشود که پوشیدن لباس بسیار نازک که موها و پوست بدن از زیر آن دیده شود، هدف شرط مذکور را تأمین نمی کند، این گونه لباس در باب صحت و عدم صحت نماز شرعاً حکم برهنگی را دارد و مانع از صحت ادای نماز است. متأسفانه امروزه خواهران تحت تأثیر مدهای وارداتی قرار گرفته‌اند و سعی دارند تمام زندگی حتی در لباس پوشیدن مطابق مد روز پیش بروند. نتیجتاً لباس اکثریت قریب باتفاق خواهران مسلمان در جوامع اسلامی هماهنگ با سنن شرعی نیست، مدهای بیگانگان و بیگانه پرستی غلبه کرده است، در شرایط عادی از روسری و چادرهای بسیار ظریف و نازک استفاده می کنند موهای سر، گردن و زیور آلات، از زیر آن دیده می‌شوند، بدون تردید این گونه لباس مانع از صحت نماز است ـ بسیاری از خواهران بظاهر بسیار عفیف و باتقوی و باسواد حتی از خانواده‌های بسیار مذهبی نیز از این نوع لباس بی‌نصیب نمانده‌اند بطوری که با این لباس‌ها نماز می‌خوانند، شگفت‌آور اینجا است اگر کسی در صدد تفهیم و هدایت آنان برآید با شیوه‌های مختلف او را مورد لعن و نفرین و حتی اهانت قرار می دهند.

این عیب، منحصر به چادر و روسری نیست بلکه جامه، پیراهن و بلوزهای بدون آستین یا نصف آستین می‌پوشند و در بعضی جوامع به ستروپوشیدن ساق پا توجه نمی کنند و برهنه نمودن آنرا جز علامت و آثار تمدن و پیشرفت می‌دانند و در برخی جوامع و عموماً در کشورهاتی که بدلیل مجاورت نزدیک با خط استواء هوای بسیار گرم دارند، خواهران تنها از یک بلوز بعنوان جامه و یک چادر باز (ندوخته) بعنوان شلوار استفاده می کنند، و با همین لباس نماز می‌خوانند. مطمئنا این نوع لباس که با حجاب و پوشش شرعی سنخیت ندارد، مانع از صحّت نماز است ـ اگر بدلیل شدّت گرما و شرائط نامساعد اقلیمی استفاده از چنین پوششی (که مطمئناً خلاف شرع است) را لازم می‌دانند، حداقل برای نماز یا در اوقات نماز از نوع پوششی استفاده شود که شرائطه ستر و حجاب شرعی را برآورده سازد. اگر چه داشتن حجاب و پوشش شرعی در هر حال ضروری است لکن رعایت این نکته در اوقات ادای نماز، بخاطر

جلوگیری از به هدر رفتن نماز حایز اهمیت بسزایی است.
مسأله: ظاهر شدن یک چهارم ران، ساق و بازو برای مدت زمانی که بتوان در آن سه بار سبحان الله، گفت مانع از صحت نماز است اگر ظاهر شدن مقدار مذکور به شرحی که بیان گردید، بطول نینجامید، بلکه بلافاصله بعد از ظاهر شدن پوشانیده شد، موجب خلل برای نماز نیست. حکم مذکور اختصاصی به ساق، ران و بازو ندارد، تمام اعضای بدن که پوشانیدن آنها در نماز واجب است، مشمول حکم مذکور می‌باشند.

آدعیه و اورادی که بعد از نماز فرض خوانده می‌شود

۲۱) و عن ثوبان (رض) **قال کان رسول الله (ص)** اذا انصرف **من صلوته** استغفر ثلاثاً وقال **اللهم انت السلام و منک السلام تبارکت یا ذالجلال و الاکرام (رواه مسلم)**

ترجمه: حضرت ثوبان از رسول گرامی اسلام (ص) نقل می کند که ایشان در پایان نماز فرض این دعا را می‌خواندند:

«اللهم انت السلام و منک السلام تبارکت یا ذالجلال و الاکرام»

«ای بار خدایا تو سلامتی دهنده هستی و سلامتی از طرف تو است تو مبارکی ای صاحب کرامت و عظمت»

توضیح حدیث مذکور

پایان نماز فرض مورد استجابت دعا است در این لحظه مبارک بایستی با قلبی آکنده از نیاز و تضرع و توجه تام دعا کرد، دعای مذکور در حدیث مختصر ولی بسیار جامع است، علاوه بر این دعاهای دیگری نیز وجود دارد که خواندن آنها موجب خیر و برکت است و شرح آن در صفحات بعدی خواهد آمد.

این نکته قابل توجه است، شاید فکر کنید که استغفار و آمرزش بعد از ارتکاب گناه، لازم است، نماز که از افضل عبادات و اعمال شایسته است بعد از آن چه لزومی دارد که نمازگزار استغفار کند؟ و رسول گرامی اسلام (ص) چرا استغفار فرمودند؟ واقعیت این است که شأن الله ذوالجلال بسیار والااست و هیچ کس قادر به انجام عبادتی، که لایق و شایسته مقام حضرت حق باشد، نیست، لذا بسیار مناسب است که بعد از هر عمل نیک انسان از خدای بزرگ و برتر، عذر تقصیر بجا آورد تا نواقصی که در انجام عبادت وجود داشته جبران و آن عبادت مورد قبول ذات احدیتش قرار گیرد.

گنهکاران بعد از ارتکاب به گناه، به سراغ مغفرت می‌روند بندگان شایسته و نیک پس از

انجام طاعت در صدد مغفرت برمی‌آیند، زیرا احساس می کنند که اعمال نیک‌شان در برابر مجد و عظمت و مقام حضرت حق، بضاعت مزجاتی بیش نیست

بعد از هر نماز سه بار «استغفرالله» گفتن در روایت صحیح آمده است. علاوه بر آن دعاهای دیگری نیز وجود دارد که خواندن آنها بعد از نمازهای فرض بسیار مناسب است، بسیاری از این دعاها جهت استفاده خوانند گان محترم درج می گردد،

۱- **لا اله الا الله وحده لا شریک لَه له الحمد و هو علی کل شیء قدیر - ترجمه:** معبودی غیر از حضرت حق وجود ندارد او تنها وبی‌همتا است سلطنت و تعریف شایسته او است و او برانجام هر کاری قادر است.

۲- **اللهم‌لامانع لما اعطیت ولامعطی لما منعت و لا ینفع ذالجد منک الجد - ترجمه:** بار الها: هیچ کس نمی‌تواند جلوی عطا و بخشش تو را بگیرد، و او را که تو محروم کنی، کسی نمی‌تواند وی را بهره‌مند سازد، ثروت ثروتمندان در برابر عذاب تو مفید نخواهد بود.

۳- **اللهم‌انی‌اعوذ بک من الجبن و اعوذ بک من البخل و اعوذ بک من ارذل العمر و اعوذ بک من فتنة الدنیا و عذاب القبر - ترجمه:** بار الها از بزدلی، بخیلی، پیری خسته کننده وملال‌آور، عذاب قبر و از فتنه‌های دنیا به پناه تو می‌آیم و پناه تو را می‌جویم.

٤- **اللهم‌اغفرلی‌ما قدمت و مااخوّت و ما اسررت و ما اعلنت و ما اسرفت و ما انتَ اعلم به منی انت المقدّم و انت الموخّر لا اله الا انت - ترجمه:** بار الها گناه‌های اول و آخر، پنهان و آشکار و بی‌عدالتی‌های مرا بیامرز، گناه‌هاتی را که تو از آن آگاه‌ترازمنی معاف بفرما، عروج و زوال در اختیار تو است و بجز تو معبودی نیست.

۵- **اللهم‌اَعِنی‌علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک - ترجمه:** باالها مرا بر سپاس نعمت‌هایت، بر انجام بهترین عبادت‌هایت و بریادت، یاری فرما!

توضیح: امام بیهقی در شعب ایمان روایتی را چنین نقل می کند: «هر شخص که بعد از هر نماز فرض «آیت الکرسی» را بخواند، میان او و بهشت نقطه موت حائل است.

عقبه بن عامر چنین می گوید: «رسول اکرم (ص) به من حکم فرمودند که بعد از هر نماز فرض معوذات (سوره فلق، الناس، کافرون و اخلاص) را بخوانم. (شکوه)

۲۲) عن ابی هریرة (ض) قال جاءت فاطمة الی النبی (ص) تسأله خادماً فقال الا ادلک علی ما هو خیرٌ من خادمٍ، تسبحین الله، ثلاثاً و ثلاثین و تحمدین الله ثلاثاً و ثلثین و تکبـرین الله اربعاً و ثلاثین عند کل صلوة و عند منامِک. (رواه مسلم)

ترجمه: ابوهریر (ض) می گوید: فاطمه زهرا (ص) روزی خدمت پیامبر (ص) آمده و از او خواست تا وی را خدمتگزاری دهد، رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر مایل هستی، تو را به عملی هدایت کنم که از خدمتگذار بهتر است و آن اینکه بعد از هر نماز و قبل از خواب ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله و ۳٤ بار الله اکبر گوئی.

تفسیر و توضیح حدیث: روایت مذکور به ما می‌آموزد که بعد از هر نماز خدا را تسبیح، تحمید و تکبیر گوئیم، مسلماً این عمل باعث خیر و برکت است، تعداد مجموعی تسبیحات، تکبیرات و تحمیدات اگر چه یکصد می‌باشد لکن اجر معنوی آنها مساوی با هزار است زیرا خداوند هر عمل خیری را حداقل ده برابر پاداش می‌دهد، نحوه خواندن این دعاء در روایات چنین نیز آمده است، که هر لفظ ۳۳ بار خوانده شود و بار آخر این دعا را بخواند. **لا اله الا الله وحده لا شریک له ـ له الملک و له الحمد و هو علی کل شی قدیر**

و در روایتی چنین آمده است، الفاظ، تسبیح، تحمید و تکبیر هر کدام ۲۵ مرتبه و کلمه لا اله الا الله، نیز ۲۵ مرتبه خوانده شود رویهمرفته تعداد مجموعی کلمات به صد می‌رسد.

جریان تقاضای خدمتگزار از سوی حضرت زهراء، در روایت مذکور بصورت مجمل آمده است، شرح مفصل آن در باب «ذکر الله» در صفحات بعدی همین کتاب خواهد آمد.

عبدلله بن عمر بن عاص (ض) از رسول گرامی اسلام روایت می کند، فرمودند: هر مسلمان که بر این دو عمل مواظبت کند به بهشت می‌رود، توجه داشته باشید، این دو عمل بسیار آسان‌اند لکن عمل کنندگان بسیار کم

۱ـ اول اینکه بعد از هر نماز فرض ده بار سبحان اله، ده بار الحمد الله و ده بار الله اکبر گوید: تعداد مجموعی این کلمات در روز به صد و پنجاه می‌رسد ولی روز قیامت بر مقیاس «**کل حسنةٍ عشر امثالها**» در ترازوی اعمال به ۱۵۰۰ خواهد رسید.

۲ـ دوم اینکه قبل از خواب هر شب صد مرتبه، کلمات تسبیح، تحمید و تکبیر را بترتیب ۳۳، ۳۳ و ۳٤ بار بخواند ـ اوراد مذکور اگر مرتباً بدون وقفه خوانده شوند، روزانه ۲۵۰۰ نیکی در نامه اعمال ثبت می‌شود، مسلماً تعداد خطاها و معصیت‌های که در شبانه‌روز انجام می گیرند، از میزان نیکی‌ها کمترند، توضیح مطلب اینکه او که اوراد مذکور را بدقت بخواند، (مسلماً کفه ترازوی اعمال نیکش در برابر اعمال بدش خواهد چربید)، یاران پیامبر گفتند این عمل بسیار سهل است، چگونه ما بر انجامش قادر نخواهیم بود؟ پیامبر فرمود: موقع نماز خواندن

شیطان شما را دچار وسوسه می کند، و بیاد کارهای زندگی می‌اندازد و بالاخره بعد از پایان نماز بدلیل وسواس شیطان توفیق خواندن دعاها را از دست خواهید داد و هم چنین وقت خواب، شیطان شما را به سوی کسالت و تنبلی سوق می‌دهد تا دچار غفلت شده، از یاد دعاها بگذرید.

ابوهریره رضی روایت می کند: روزی فقراء مهاجرین، خدمت پیامبر آمده گفتند: یا رسول الله! صاحبان ثروت، درجات رفیع و نعمت‌های جاودان را بخود اختصاص دادند و ما مستمندان محروم ماندیم آن حضرت می‌فرمودند چگونه؟ گفتند یا رسول الله آنان (صاحبان ثروت مثل ما نمازی می‌خوانند و روزه می گیرند، و علاوه از آن خیرات و صدقه می‌دهند و بردگان را آزاد می کنند و ما توان انجام عبادات مالی نداریم، ثروتمندان از ما سبقت گرفتند.

آن حضرت فرمودند «اگر مایل هستی، شما را به عملی هدایت کنم که با انجام آن، درجه گذشتگان را در می‌یابید و از آیندگان سبقت می گیرید و کسی از شما بهتر نخواهد شد سوی او که اعمال شما را انجام دهد آنان در پاسخ گفتند: آری یا رسول الله بفرما ـ رسول اکرم (ص) فرمودند: بعد از هر نماز فرض ۳۳ بار الحمدلله، ۳۳ بار سبحان اله و ۳٤ بار الله اکبر گوئید، را وی می گوید، این آقایان در حالیکه ازراهنمائی رسول اکرم (ص) بسیار خوشحال بودند، بر گشتند و دیری نگذشت که دوباره آمدند و گفتند برادران ثروت‌مند ما از این مطلب مطلع شده و عمل کردن را شروع کردند و لذا ما بهر حال عقب ماندیم ـ رسول اکرم (ص) فرمودند: این کرامت و بزرگی از آن خداوند است به هر کس که خواسته باشد، عنایت می فرماید.

دعاهائی که بعد از نماز فجر و مغرب خوانده می‌شود.

مسلم تمیمی (رض) از رسول گرامی اسلام (ص) حکایت می کند، فرمودند: بعد از نماز مغرب و قبل از این که با کسی حرف زده باشی هفت بار این دعا را «**الهم اجرنی من النار**» بخوانید، اگر در آن شب موت بیاید از دوزخ در امان خواهی بوده اگر دعای مذکور بعد از نماز فجر و قبل از اینکه با کسی حرف زده باشی خوانده شود، و آن شخص در آن روز به‌میرد از آتش دوزخ در امان خواهد بود (ابوداود)

در روایتی دیگر چنین آمده است، هر کس بعد از نماز فجر و مغرب بحالت تشهد نشسته ده مرتبه این دعا را بخواند **لااله الا انتَ وحده لا شریک له له‌الملک و له الحمد بیده الخیر یحیی و یمیت و هو علی کلِّ شی قدیر**، برای هر مرتبه ده نیکی در نامه اعمال او ثبت خواهد شد و ده گناه از نامه اعمال او محو خواهد گردید، و تا ده درجه ارتقاء داده می‌شود، و از هر مشکل و شیطان در امان خواهد بود و سوی شرک هیچ عملی او را به هلاکت و نابودی نخواهد کشاند و از نظر اعمال معنوی از سایرین پیشی خواهد گرفت، مگر از کسی که از اوبیشتر اعمال انجام دهد ـ مشکوه ـ

نماز وتر

نمَاز وتر سه رکعت و وقت آن وقت عشا است لکن قبل از فرض عشاء خواندن آن روا نیست، روش خواندن نماز وتر چنین است، با نیت ۳ رکعت وتر، نمازش را آغاز کند و بعد از خواندن دو رکعت برای تشهد (قعده) بنشیند و التحیات را تا عبده و رسوله خوانده برای رکعت سوم بلند شود، و در رکعت سوّم بعد از خواندن فاتحه و سوره «الله اکبر» گفته، هر دو دست را تا برابر شانه بلند کرده سپس آنها را روی ناف به کیفیتی که قبلاً بیان گردید ببندد، و در حالتی که دست‌ها بسته هستند دعای قنوت را بخواند، پس از اتمام دعای قنوت به رکوع رود و بقیه نماز را مانند نمازهای سابق به پایان برساند.

دعای قنوت اللهم انا نستعینکَ و نستغفرک و نومن بک و نتوکل علیک و نثنی علیک الخیرَ ونشکرک و لا نکفرک و نخلَع و نترک من یفجرک اللهم ایاک نعبدولک نصلی ونَسْجُدُ والیک نسعی و نحفد و نرجوارحمتک و نخشی عذابک انّ عذابک بالکفار ملحق-

ترجمه: ای بار الّه از تو یاری می‌طلبیم، و از تو مغفرت می‌جوئیم، و تو را باور داریم، و بر تو اعتماد می کنیم، تو را خوب می‌ستائیم، نعمت‌های تو را سپاس می گوئیم، کفران نعمت تو را نمی کنیم، از کس که تو را نافرمانی می کند دوری می‌جوئیم.

بارالها! تو را عبادت می کنم و برای تو نماز می‌خوانیم و سجده می کنیم، و به سوی تو می‌رویم، و به سوی تو پناه می‌آریم، امید رحمت‌های تو را داریم و از عذاب تو می‌ترسیم، مطمئناً عذاب تو درصدد کافران است.

مسئله اگر دعای قنوت را یاد ندارید، بجای آن می‌توانید این دعا را بخوانید - ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار - برای همیشه این را نخوانید بلکه در صدد یاد گرفتن دعای قنوت باشید.

توجه نمودن به سنت‌های موکده ضروری است

۲۳) عن ام حبیبة رضی الله تعالی عنها، قالت قال رسول الله صلی الله علیه و سلّم من صلی فی یوم و لیلةٍ ثنتی‌عشرة رکعةٍ بنی له بیتٌ فی الجنة، اربعاً قبل الظهر و رکعتین بعدها و رکعتین بعد المغرب و رکعتین بعد العشاء و رکعتین قبل الفجر، صلاة الغداة رواه الترمذی و رواه مسلم ایضاً من غیر تفصیل الرکعات و الامام احمد کذالک وزاد فقالت ام حبیبه فما برحتُ اصلیهن بعدُ

ترجمه: ام حبیبه (ض) از رسول گرامی اسلام (ص) روایت می کند، فرمودند، او که در

شبانه‌روز ۱۲ رکعت نماز بشرح ذیل بخواند، خانه‌ای برای او در بهشت ساخته خواهد شد، چهار رکعت قبل ظهر و دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از فجر یعنی قبل از نماز صبح

توضیح حدیث ۲۳ـ سنت‌های موکده و غیر موکده که بعد از نمازهای فرض خوانده می‌شوند، اجرمعنوی بخصوصی دارند، شایسته است که برای انجام آنها توجه لازم مبذول گردد، بویژه سنت‌های موکده که همان چهار رکعت و دو رکعت قبل و بعد از ظهر و دو رکعت قبل از مغرب، دو رکعت قبل از عشاء و دو رکعت قبل از فجر هستند.

راوی حدیث مذکور، حضرت ام حبیبه از ازواج مطهرات هستند، و بعد از نقل این روایت، فرمودند: «فما برحت اصلیهن بعدُ» یعنی بعد از شنیدن این روایت در خواندن آنها چنان دقت و مواظبت نمودم که حتی برای یک دفعه هم آنها را ترک ننمودم، زنان صدر اول اسلام بسیار نیک و متدین بودند، مانند مردان در انجام کارهای خوب و شایسته و بدست آوردن اجر اخروی سعی و تلاش می‌نمودند و همیشه در فکر نماز، روزه، تلاوت و کارهای خیر و معروف بودند، پاداشِ سنّت‌های موکده در روایت چنین آمده است، هر کس بر انجام سنت‌های موکده بعد از فرائض مواظبت کند، خداوند، در عوض خانه‌ای در بهشت برایش می‌سازد، و در روایتی دیگر چنین آمده است «درهای آسمان برای پذیرفتن چهار رکعت قبل از ظهر باز کرده» می‌شوند، یعنی این چهار رکعت چنان مقبول در بار الهی هستند که درهای آسمان برای استقبال از آنها باز کرده می‌شوند.

حضرت عبدالله بن سایب می گوید: رسول اکرم (ص) بعد از زوال آفتاب و قبل از ظهر چهار رکعت می خواندند، و می فرمودند: در این لحظه درهای آسمان گشوده می‌شود، من مایلم که عملی از اعمال نیک من به آسمانها رود، این هر دو روایت در مشکوة آمده است ـ

حضرت عایشه (ض) در جواب شخصی فرمودند، رسول اکرم (ص) پیش از ظهر چهار رکعت می‌خواندند که قراءت، رکوع و سجده را در آن بسیار طول دادند، عبداله بن مسعود (ض) می گوید: هیچ نمازی با نماز تهجد برابری نمی کند، سوی چهار رکعت قبل ازظهر مرتبه چهار رکعت قبل از ظهر در میان نمازهای نفل مانند رتبه نماز فرضی است که با جماعت خوانده می شود، در برابر فرضی که منفرداً ادا گردد ـ (الترغیب و الترهیب)

دو رکعت سنّت قبل از نماز صبح نسبت به سایر سنت‌ها بیشتر مورد تاکید قرار گرفتند، ام المومنین (ص) عایشه (ض) می گوید، رسول اکرم (ص) در نمازهای‌غیر فرض بر دو رکعت پیش ازفجر از همه نمازها بیشتر مواظبت می‌فرمودند، (بخاری و مسلم)

درباره اجر معنوی دو رکعت سنّت قبل از فجر، رسول اکرم (ص) فرمودند «**رکعتا الفجر خیرٌ من الدنیا وما فیها**» یعنی دنیا و آنچه که در دنیا هست با اجر معنوی دو رکعت فجر برابری نمی کند.

از ام المومنین عایشه (ص) مروی است که رسول اکرم (ص) چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت قبل از صبح را در هیچ حال ترک نفرمودند (مسند امام احمد)

فایده: خواندن قل یا ایها الکفرون در رکعت اوّل سنت قبل از فجر. و «قل هو الله» در رکعت دوم، سنت است.

نوافل و سنت‌های غیرموکدّه

نوافل و سنت‌های غیر موکده نیز شایان توجه هستند، اصل مطلب این است که آنچه را که انسان در دنیا انجام می‌دهد، نتیجه‌اش را در قیامت خواهد دید، در تجارت آخرت که همانا انجام معروفات است، احتمال ضرر بطور کلی وجود ندارد حتی المقدور سعی شود در ادای نمازهای نفل کوتاهی نشود، رسول اکرم (ص) فرمودند «از میان اعمال بندگان جلوتر از همه در روز قیامت نماز مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، اگر پرونده نماز درست باشد بنده موفق و ناجی خواهد بود و در غیر اینصورت دچار حرمان و مواجه خسران خواهد شد. نقصان و کوتاهی در انجام فرائض توسط سنن و نوافل جبران خواهد شد، این ضابطه منحصر به نمازها نیست بلکه در روزه زکات و سایر اعمال مشمول آن خواهند بود، یعنی کوتاهی در هر نوع فرض از نوافل همان نوع، جبران خواهد شد.

آری لطف بی‌پایان خداوند همیشه شامل حال بندگان است! بنده چقدر مورد توجه و عنایات حضرت حق قرار می گیرد، وقتی که کمبودهای فرائض را وسیله نوافل جبران می کند - این کیاست و زیرکی انسان مومن است که به سنن و نوافل بهاء دهد سنن موکده و غیر موکده را ترک نکند تا بتواند درجات رفیع اخروی را بدست آرد و کمبودهای واقع در فرائض را جبران کند، ترک نوافل و سنت‌های غیر موکده اگرچه موجب عذاب نیست، لکن بجا آوردن آنها بهره بسیاری را در بر دارد خود را محروم گردانیدن از این بهره وافر دلیل بی‌خردی است «لذا هر کس باید در فکر عمران و آبادی آخرتش باشد - عبادات نفلی هر چه بیشتر انجام گیرد بهتر است، لکن خواندن نمازهای چاشت، اشراق، اوابین و تهجد بی‌نهایت موجب ثواب و اجر معنوی است - ویژگی معنوی این نمازها در ورایت بعدی بیان خواهد گردید.

ثواب دو رکعت بعد از فرض درباره دو رکعت بعد از فرض، در روایتی چنین آمده است،

یکی از یاران پیامبر می گوید بعد از فتح خیبر موقعی که مردم مشغول جمع‌آوری سهم خود از مال غنیمت بودند یکی از مجاهدین پیش پیامبر آمد و گفت ای رسول خدا از تجارت امروز از همه بیشتر سود بردم، پیامبر پرسید چه قدر سود بردی؟ گفت دوازده هزار درهم رسول اکرم فرمودند: ایا مایل هستی عملی را به تو نشان دهم که بیش از این سود دارد؟ او گفت، آری با کمال میل! رسول اکرم (ص) فرمودند بعد از هر نماز فرض دو رکعت بخوانی، اجر معنوی آن به مراتب از این بیشتر است (ابوداود)

دقت کنید دو رکعت نفل بعد از هر فرض چه قدر اجر دارد؟ بیش از دوازه هزار درهم، این اجر عظیم معنوی را در ظرف چند دقیقه می‌توانید بدست‌آورید - آری چنین است

فمن یومن بربه فلا یخاف بخساً و لا رهقاً

ارزش معنوی چهار رکعت قبل از عصر

درباره چهار رکعت قبل از عصر رسول اکرم (ص) چنین فرمودند « رحمه‌الله‌امرءً صلّی قبل العصر اربعاً» رحمت خدا بر کسی باد که پیش از عصر چهار رکعت نماز می‌خواند.

مسئله: سنّت‌های موکده از نظر مرتبه با واجب نزدیک‌اند، لذا ترک آن موجب گناه است. ولهذا کانت السنة الموکده قریبةً من الواجب فی لحوق الاثم کما فی البحر

مسئله: در مسافرت‌های طولانی اگر احتمال جای ماندن از وسیله نقلیه وجود دارد، می‌توانید سنّت‌های موکده، بجز دو رکعت قبل از فجر را ترک کنید، دو رکعت سنت موکده قبل از فجر سعی شود، در هر حال خوانده شود، در حال شدّت مرض ترک سنت‌های موکده مجاز است امّا نماز و تر را نمی‌توانید ترک کنید زیرا اهمیت وتر برابر با اهمیت نماز فرض است، اگر نماز عشاء بدلیلی در وقت خودش خوانده نشد، در قضاء فرض آن نماز و تر باید خوانده شود.

مساله: اگر شخصی وقت نماز صبح خواب رفت و همراه با طلوع آفتاب بیدار شد، دو رکعت فرض صبح را همراه با دو رکعت سنّت بعنوان قضا بجا آورد، اگر قضای نماز صبح تا دخول وقت ظهر به تأخیر انجامید، در این صورت فقط دو رکعت فرض صبح خوانده شود چون وقت قضای دو رکعت سنت موکد فجر گذشته است، سنت‌ها خوانده نشود.

مسئله: سنت‌هائی که بعد از فرض‌ها خوانده می‌شوند، میان فرائض و این سنت فاصله زیاد صحیح نیست، با وقفه یک دعای بسیار مختصر، بلافاصله بعد از فراغت از خواندن فرض، سنت‌ها بایستی خوانده شود، تسبیحات و ادعیه بعد از سنّت‌ها، بجا آورده شود.

ثواب نماز چاشت

۲۴) عن معاذة قالت سلت عایشه (ض) کم کان رسول الله (ص) يُصلی صلوة الضحی، قالت اربع رکعاتٍ و یزیدُ ماشاء الله رواه مسلم و کانت عایشه (ض) تصلی الضحی ثمانی رکعات ثم تقول لو نشرت لی ابوای ما ترکتها،

ترجمه: معاذة (ض) می گوید از ام المومنین عایشه (ض) پرسیدم که رسول اکرم (ص) چند رکعت نماز چاشت می‌خواندند، جواب دادند، چهار رکعت و گاه وقتی دو یا چهار رکعت بر آن اضافه می‌نمودند. ام المومنین عایشه (ض) هشت رکعت نماز چاشت می‌خواند و می گفت اگر والدین (پدر و مادر) من از قبر بیرون بیایند و به خدمات من نیاز پیدا کنند، این هشت رکعت را بخاطر خدمت به والدین ترک نخواهم کرد. ودر هر شرائط وقتی را برای ادای آن اختصاص خواهم داد) (موطا امام مالک)

تفسیر حدیث ۲۴ـ نمازهای نفل به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته اوّل نوافلی که برای ادای آنها وقت بخصوصی در کار نیست، بدون تعیین وقت هر تعداد که مایل باشی می‌توانی بخوان، اینجا است که خواندن صدها رکعت نفل در روز از بعضی اسلاف و بزرگان دین ثابت است. اگر وقت‌تان ایجاب می کند، بهترین عمل بعد از فرائض و سنن موکده اشتغال به نمازهای نفلی است مشروط بر اینکه، در ادای حقوق شوهر، فرزندان و والدین خللی واقع نشود، مردان نیز توجه داشته باشند که حق فرزندان و والدین را نباید بخاطر انجام عبادات نفلی تلف کنند، زیرا هدف و اساس مطلب پیروی از شریعت مقدس اسلام است، نه تبعیت اغراض و امیال شخصی

نوع دوم از نوافل، آنهایی هستند که به اوقات معینی اختصاص دارند، و در روایات برای هر کدام مزیت ویژه‌ای آمده است، نماز چاشت که در روایت مذکور به آن اشاره شده، از این قبیل است؛ نماز چاشت مزیت و اجر معنوی بسیار دارد، اینجا است که ام المومنین عایشه (ض) فرمودند، اگر والدین من از قبر بیرون آیند، باز هم مایل نیستم که‌نمازچاشت را بخاطر اشتغال به خدمت پدر و مادر ترک گویم، واقعیت این است آنهائی که دل به نماز بسته‌اند و به عبادت، عشق می‌ورزند، چنین احساساتی دارند، ساعت ۹ صبح وقت ادای نماز چاشت است نماز چاشت بایستی قبل از زوال خوانده شود، تعداد رکعات نماز چاشت در روایات متعدد، متفاوت آمده است با خواندن چهار تا ۸ رکعت همانگونه که وقت‌تان ایجاب می کند، نماز چاشت ادا می گردد.

در روایتی از رسول اکرم (ص) چنین آمده است کسی که دو رکعت نماز چاشت را بدون

وقفه بخواند گناهانش آمرزیده خواهد شد ولو اینکه به میزان امواج دریاها باشند. (ترمذی و عیره)

ابوذر (ض) از رسول اکرم (ص) نقل می کند، ایشان فرمودند: در برابر هر مفصلی از مفاصل بدن، بعنوان سپاس از نعمت‌های خداوند متعال بر شما صدقه واجب است، زیرا که مفاصل اعضاء از اهم نعمت‌های حضرت حق هستند و بدون آنها انسان قادر به بلند شدن، نشستن و خم شدن نیست، رسول اکرم (ص) اضافه فرمودند: صدقه منحصر در صدقه مالی نیست، سبحان‌الله،الحمدلله ، **لا اله الا الله و الله اکبر گفتن**، صدقه است؛ امر به معروف، نهی از منکر صدقه است؛ خواندن دو رکعت نماز چاشت از صدقه واجبه در برابر مفاصل بدن، کفایت می کند. (مسلم)

۳۶۰ سیصد و شصت مفصل در بدن انسان وجود دارد، روزانه در برابر هر مفصل صدقه کردن چه قدر دشوار و پر هزینه است، خداوند بر بند گانش ترحم نموده، کارهای بسیار آسان و ساده، مانند، تحمید، تکبیر، تهلیل گفتن را بعنوان صدقه پذیرفته است ۳۶۰ سیصد و شصت بار الحمدلله گفتن در روز، و یا دو رکعت نماز چاشت خواندن، از صدقهٔ واجب در برابر نعمت‌هائی چون مفاصل اعضاء بدن کفایت می کند. آری الطاف بی‌پایان الهی دائماً شامل حال بند گان شایسته و نیکواست

حضرت انس (ص) از رسول اکرم (ص) روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که به وقت چاشت ۱۲ رکعت نماز بخواند، خداوند یک خانه طلائی در بهشت برای او مهیا خواهد کرد. بهرحال خواندن دو الی ۱۲ رکعت نفل بعنوان نماز چاشت از روایات مذکور به ثبوت رسیده است، هر کس باندازه خود، می‌تواند دو الی ۱۲ رکعت نماز چاشت بخواند.

نماز اشراق: نماز اشراق از آن عبادت‌های نفلی است که فضایل زیادی درباره آن، در روایات آمده است، وقت آن حدوداً پنج دقیقه بعد از طلوع آفتاب است، دو یا چهار رکعت هر کدام که مقدور باشد، خوانده شود. بهتر این است که نماز اشراق، در همان محل که نماز فجر خوانده شده است، خوانده شود؛ یعنی بعد از ادای نماز فجر در جای خود نشسته و به ذکر و تلاوت مشغول باشد و بعد از آغاز وقت نماز اشراق، (که در سطور بالا بآن اشاره شد) نماز اشراق را در همان مکان بجا آورد.

نماز اوابین واژه اوابین بطور عموم به آن نوافل اطلاق می گردد که بعد از مغرب خوانده می‌شود، ثواب و فضیلت خواندن شش رکعت بعد از فرض و سنت‌های موکدهٔ مغرب در روایات آمده است، در روایتی چنین آمده است او که بعد از فرض مغرب شش رکعت خواند و در میان آن

شش رکعت سخن بیهوده‌ای نگفته باشد، مانند این است که ۱۲ دوازده سال از عمرش را در عبادت گذرانده است. (مشکوة)

در صورت ضیق وقت و تراکم کار، اگر به چهار رکعت بعد از دو رکعت سنت موکده، اکتفا شود، اجر و ثواب اوابین حاصل خواهد شد، چون مجموع آن‌ها به شش رکعت خواهد رسید، خواندن ۲۰ بیست رکعت بعد از مغرب تحت عنوان نماز اوابین در روایات نیز آمده است، از ام المومنین عایشه (ض) روایت شده«رسول اکرم (ص) فرمودند هر که ۲۰ بیست رکعت بعد از فرض مغرب خواند، خداوند خانه‌ای برای او در بهشت خواهد ساخت (ترمذی)

اهمیت و فضیلت نماز شب (تهجد)

۲۵) عن ابی‌هریرة(ض) قال ، **قال رسول الله (ص) رحم الله رجلاً، قام من الیل فصلّی و** ایقظ **امرأته فصلّت فان ابت نضح** فی‌وجهها‌الماء ، **رحم الله امرءَةً قامت من الیل فصلّت و** ایقظت **زوجها فصلی فان ابی‌نضحث‌فی‌وجهه‌الماء (رواه ابو داود و انسائی)**

ترجمه: ابی‌هریرة(ض) از رسول اکرم (ص) روایت می کند، ایشان فرمودند: «رحمت خداوند بر آن شوهر که شب هنگام برای نماز شب بلند می‌شود و نماز شب را می‌خواند و خانمش را بیدار می کند و او هم نماز شب را می‌خواند، اگر بیدار نشود، شوهر بر چهره‌اش آب می پاشد تا خوابش از بین رفته بلند شود و چند رکعت نماز تهجد بخواند، و علاوه برآن فرمودند «رحمت خداوند بر آن زن که شب هنگام جهت اقامه نماز تهجد بیدار شده و نمازش را می‌خواند و همسرش را بیدار می کند تا او هم نمازش را بخواند، اگر بیدار نشود، خانم بر چهره‌اش آب می پاشد تا خوابش از بین رفته بلند شود و نماز شب را بخواند. (مشکوه به حواله ابوداود و نسائی)

تفسیر و توضیح حدیث (۲۵) کسانی که نماز تهجد می‌خوانند، در این حدیث برای آنها دعای خیر شده است ـ این دعای از زبان خاتم پیامبران گفته شده و اجابت آن حتمی خواهد بود، نماز تهجد سرمایه بسیار با ارزشی است و بدست آوردن آن در ابتدا ممکن است قدری دشوار باشد، انسان خواب شیرین و بستر گرم و نرم را برای چند لحظه باید ترک کند، لکن بعد از تمرین و گذشت مدتی انسان برای اقامه‌اش چنان معتاد می گردد که ترک آن موجب ناراحتی خواهد شد.

در روایتی در این باره چنین آمده است «**علیکم بقیام الیل فانه داب الصالحین قبلکم و هو قربة لکم الی ربکم و مکفرة للسئات و منهاة عن الاثم ـ (ترمذی)**

نماز شب یعنی تهجد را بخوانید، زیرا نیاکان و صالحان در امت‌های گذشته آن را خواندند و نماز شب موجب قربت الی الله، خنثی کننده بدی‌ها و باز دارنده از گناهان است

شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید، کدام دعا از بین سایر دعاها بیشتر مورد قبول و خداوند است؟ فرمودند دعای نصف شب و دعای بعد از نمازهای فرض ـ (ترمذی)

ابوهریره(ض) از رسول اکرم (ص) روایت می کند، ایشان فرمودند: «بعد از گذشت دو سوم از شب، خداوند، ندا می‌دهد که: «هست کسی که از من بخواهد؟ تا من دعایش بپذیرم؟ آیا هست کسی که از من آمرزش بخواهد تا من او را بیامرزم؟ چه کسی است که به کسی قرض دهد که همه چیز دارد، ستم نمی کند. (آری آنچه را که دراه او انفاق می کنید، بحساب قرض می‌آورد در صورتیکه همه از آن اویند، مزید لطف اینکه چند برابر پاداش می‌دهد)

ابومالک اشعری (ض) از رسول اکرم (ص) چنین نقل می کند، رسول اکرم (ص) فرمودند، خانه‌ای بسیار زیبا و شفاف که برون‌شان از درون، و درون‌شان از بیرون، دیده می‌شود، در بهشت وجود دارد و برای کسانیکه با مردم به عطوفت و محبت حرف می‌زنند، مستمندان را کمک می کنند و شب هنگام که سایرین در عالم خواب بسر می‌برند، نماز تهجد می‌خوانند، ساخته شده‌اند ـ (مشکوه)

از ابوهریره(ض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: آن وقت که شوهر، خانمش را برای نماز شب بیدار کند و هر دو نماز شب را بخوانند، نام آن دو در لیست ذاکرین و مقربان خاص، خداوند نوشته می‌شود، (مشکوة)

روزی رسول اکرم (ص) از خواب بیدار شده فرمودند «من یوقظ صواحب الحجرات لکی یُصلینَ » کیست زنانی را که در حجره‌ها خواب هستند، بیدار کند تا نماز شب خوانند؟ رسول اکرم (ص) با این حرف می‌خواسته ازواج مطهرات را بیدار کند و علاوه بر آن فرمودند « رب کاسبةٍ فی الدنیا عاریةٌ فی الاخرة» بسیاری از زنان در دنیا با لباس‌اند لکن در آخرت برهنه خواهند بود.

زنان شیفته زیور و لباس‌اند، سعی دارند از لباس‌های متنوع و گوناگون استفاده کنند؛ لکن به اعمال آخرت توجهی ندارند. در حدیث چنین آمده است که مرد و زن روز قیامت برهنه از قبر بلند می‌شوند، بعد از آن به اهل بهشت بهترین لباس پشمی و ابریشمی داده می‌شود، این لباس‌ها بقدری نفیس و اعلی هستند که ارزش یک روسری از تمام ثروت دنیا بهتر و بیشتر است و لباس اهل دوزخ از آتش خواهد بود همانگونه که در سوره حج آمده است. «فالذین کفروا قطعت لهم ثیابٌ من نار»

آری لباس آخرت از لباس دنیا باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، اگر چنین است، لازم است در فکر اعمال آخرت باشیم، نمازهای نفل بجای خود متاسفانه اکثریت خانم‌ها از ادای نمازهای فرض هم سستی بخرج می دهند.

نماز تهجّد نعمت بسیار بزرگی است، زن و مرد باطیب خاطر باید آن را بخوانند، و بجا آورند. هر کدام که جلوتر بیدار شد، آن دیگر را برای نماز شب بیدار کند، و بر اساس قرار داد از پیش تعیین شده، هر کدام که به آسانی بیدار نشود، روی آن مقداری آب سرد پاشیده شود تا بیدار شده نماز شب را بخواند، و فایده این توافق این است که در چنین شرایطی، زن و شوهر کمتر از یکدیگر احساس ناراحتی می کنند، اگر شوهر تن به رضایت ندهد، او را بیدار نکنید، خودتان نماز شب را بخوانید لکن توجه داشته باشید، تمام اوقات شب را در نماز خواندن نگذرانید تا حق شوهر فوت نشود و صحت مزاج و تندرستی بدن‌تان نیز رعایت گردد.

اگر توفیق بلند شدن در اوقات تهجد را پیدا کردید، بسیار مناسب است که همراه با نماز شب دعا بکثرت خوانده شود، و تا هر مقدار که بر طبع‌تان سنگینی نکند، به نمازتان ادامه دهید. هرگاه خواب غلبه کرد، بخوابید لکن نماز صبح ازیادتان نرود، ساعت‌تان را کوک نموده از دو رکعت تا هر مقدار که برایتان مقدور و میسر باشد نماز شب بخوانید. در میان خانم‌ها خواندن نماز شب به شیوه خاصی رواج دارد و آن اینکه در یک رکعت سوره اخلاص را چندین بار می‌خوانند، این شیوه بخصوص هیچگونه اصالت و سند شرعی ندارد، نماز تهجد درست مانند سایر نفل‌های دو رکعتی و چهار رکعتی خوانده می‌شود.

مسئله: اگر اطمینان کامل دارید که برای نماز تهجد حتماً بیدار می‌شوید، بهتر است که نماز وتر در وقت عشا خوانده نشود بلکه در پایان تهجد خوانده شود و در غیر اینصورت وقت وتر همان وقت عشاء است لکن خواندن آن قبل از فرض عشاء صحیح نیست.

تحیة الوضوء ۲۶) عن ابی‌هریرة (ض) ان النبی صلی الله تعالی علیه و سلّم قال لبلالٍ عند صلوة الفجر یا بلال حدثنی بارجی عمل عملته فی الاسلام فانی سمعت دَفّ نعلیک بین یدی فی الجنة قال ما عملتُ عملاً ارجی عندی، انی لم اتطهر طهوراً، فی ساعة لیلٍ اونهارٍ الاّ صلیتُ بذالک الطهور ما کتب لی ان اصلی (رواه النجاری)

ترجمه: از ابوهریره (ض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) روزی در موقع نماز فجر از بلال (ض) پرسیدند، ای بلال علاوه بر طاعات و عبادات چه عملی انجام داده‌اید که بین سایر اعمال بیشتر مورد رضای حضرت حق قرار گرفته است زیرا، صدای کفش‌هایت را در بهشت،

پیشاپیش خود می‌شنیدم، بلال در پاسخ گفت، عملی امیدوار کننده تر از این که، بعد از هر وضوء چه در شب یا روز، هر قدر که برایم مقدور بود نماز می‌خواندم انجام ندادم (صحیح بخاری صفحه ۱۵٤ جلد اوّل)

توضیح و تفسیر حدیث (۲٦)

در روایتی چنین آمده است هر که درست و صحیح یعنی بارعایت سنن و مستحبات وضوء گیرد و سپس چنان دو رکعت نماز خواند که با تمام وجود متوجه نماز شود، بهشت برای او واجب خواهد شد، (مسلم)

از روایات مذکور چنین استفاده می‌شود که خواندن دو رکعت نماز بعد از وضوء بی‌نهایت موجب اجر و ثواب است؛ اگر چه بعضی از دانشمندان و کارشناسان فقه اسلامی بر این باورند، که تحیته الوضوء در پوشش سنن و فرایض که بعد از وضوء خوانده می‌شود، ادا می گردد، همانگونه که تحیته المسجد اداء می گردد، لکن مفاد، دو روایت مذکور این مطلب را تائید نمی کند، بلکه از روایات مذکور چنین برمی‌آید که تحیته الوضوء وظیفه مستقلی است، توجه داشته باشید که تحیته الوضوء در وقت مکروه خوانده نشود، اوقات مکروه شرح زیر است: وقت زوال آفتاب، از صبح صادق تا ۵ دقیقه بعد از طلوع آفتاب، بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب، در این سه وقت هر گونه نفل مکروه است، لذا تحیته الوضوء خوانده نشود، نظر بعضی کارشناسان فقه اسلامی این است که تحیته الوضوء قبل از خشک شدن اعضاء مغسوله در وضوء خوانده شود، رعایت این نکته اولیٰ است.

رسول اکرم (ص) صدای کفش‌های بلال (ض) را در بهشت پیشاپیش خود حس می کرد علتش این بود که بلال در بیداری بعنوان خادم ویژه در معیت او بود و در انجام بعضی کارهای لازم از رسول اکرم (ص) سبقت می گرفت، این بشارتی است برای بهشتی بودن بلال (ض) وبرای اینکه بلال هم چنانکه در دنیا در محضر رسول اکرم (ص) بود، در آخرت نیز در معیت ایشان خواهد بود واز آنجهت که خواب پیامبران در حکم وحی الهی است، درمحقق بودن این بشارت شک و تردید جائی ندارد.

در بعضی روایات چنین آمده است، بلال در پاسخ گفتند، امیدوار کننده‌تر از همه اعمال، این است که بر حسب مقدور بعد از هر وضوء نمازی می‌خوانم، آنگاه رسول اکرم (ص) فرمودند "بهذا" یعنی بخاطر این عمل به این کرامت رسیدی، از آنجائی که این کرامت (از همه جلوتر در بهشت رفتن) از ویژگیهای این عمل (تحیته الوضوء) است، مناسب است که تحیته الوضوء مورد توجه همگان قرار گیرد.

صلوة التسبیح

ازمیان نمازهای نفلی، نماز تسبیح دارای ویژگی و فضیلت خاصی است.

از عبداله بن عباس (ض) روایت است، که رسول اکرم (ص) از عموی خود، عباس (ض) پرسیدند: عموجان! مایل هستی عطیه‌ای به تو دهم؟ مایل هستی چیزی به تو ببخشم؟ می‌خواهی از عمل بسیار مفیدی تو را آگاه سازم؟ مایل هستی، عملی را برای تو معرفی کنم، اگر آن را انجام دادی، خداوند اولین، آخرین، کهنه و تازه، عمدی و غیرعمدی، همه گناهانت را مورد مغفرت قرار خواهد داد، و آن اینکه چهار رکعت نماز (نفل) نماز تسبیح را بشرح زیر بخوان:

روش خواندن نماز تسبیح نماز تسبیح عبارت است از چهار رکعت نماز نفل که به روش مشروحه زیر خوانده می‌شود، پس از قراءت فاتحه (الحمد) و سورة در حالت قیام قبل از رفتن به رکوع کلمه سوم "**سبحان الله و الحمد الله و لا اله الا الله و الله اکبر**" پانزده مرتبه خوانده شود، و بعد کلمه مذکور در رکوع، قومه، سجده و جلسه بین دو سجده و بعد از سجده دوم، ده مرتبه خوانده شود، و این عمل در هر رکعت تکرار شود، تعداد تسبیحات در یک رکعت برابر با ۷۵ و در مجموع چهار رکعت به ۳۰۰ سیصد می‌رسد.

بعد از ارائه این روش رسول اکرم (ص) فرمودند: در روز یک مرتبه اگر مقدور نباشد، یک بار در هفته، اگر مقدور نباشد، در ماه اگر مقدور نباشد در سال و اگر آن هم مقدور نباشد حداقل در تمام عمر یک بار این نماز خوانده شود.

عبداله بن عباس هفته‌ای یک بار (روز جمعه) این نماز را می‌خواندند، تابعی معروف ابوالجوزاء هر روز بعد از اذان و قبل از اقامه فرض ظهر یک بار این عمل را انجام دادند. عبداله بن رواد فرمودند، او که به بهشت نیاز دارد، باید بر نماز تسبیح مواظبت کند از ابوعثمان خیری روایت شده است، که برای از بین بردن رنج ها و آلام هیچ چیزی را بهتر از نماز تسبیح نیافتم

نیت نماز تسبیح قصد ادای چهار رکعت نفل نماز تسبح را می کنم در حالیکه رو بقبله هستم، الله اکبر -

مسایل مربوط به صلوة التسبیح

مسئله - خواندن هیچ سورهٔ برای نماز تسبیح تعیین نشده است. از هر جای قرآن که برایش مقدور باشد بخواند. در بعضی روایات حدوداً خواندن ۲۰ آیت وارد شده است.

مسئله - تسبیحات مذکور در نماز شمرده نشود، زیرا این عمل منافی با صحت نماز است، برای یادداشت تسبیحات، هر انگشت در محل استقرار خود باید فشرده شود.

مسئله - اگر تسبیحات یک رکن سهواً ترک شدند، در رکن دیگر گفته شوند، یعنی قضای آن بجا آورده شود، لکن توجه داشته باشید که تسبیحات متروکه، در قومه، جلسه، و در حال نشستن بعد از رکعت اول و سوم خوانده نشود، بلکه در مواضع مذکور تسبیحات مختصه بآن ده بار گفته و در رکن بعدی تسبیحات متروکه را بجا آورد.

توضیح یک: نماز تسبیح را به جز از اوقاتی که نفل خواندن در آن مکروه است، در سایر اوقات می‌توان بجا آورد.

توضیح دو: بهتر این است که نماز تسبیح بعد از زوال و قبل از نماز ظهر خوانده شود، در روایتی نیز باین وقت اشاره شده است، بعد از زوال اگر مقدور نباشد، هر آن که وقت ایجاب کند خوانده شود.

توضیح سه: در بعضی روایات علاوه بر خواندن تسبیحات مذکور، **لاحول‌ولاقوة الاّ بالله العلی العظیم** نیز اضافه شده است، لذا افزودن کلمات نیز مناسب است.

توضیح چهار: در رکعت دوّم و چهارم قبل از التحیات، تسبیحات مذکور ده، ده بار خوانده شود، در رکوع و سجده نخست تسبیح مخصوص رکوع و سجده (**سبحان ربی العظیم، سبحان ربی الاعلی**) و بعد از آن کلمات مذکور گفته شود.

مسئله: اگر بدلیلی در نماز تسبیح سجده سهو واجب آمد کلمات مذکور در سجده سهو گفته نشود، البته اگر تسبیح در جایی سهواً ترک شده و تعداد تسبیحات در هر رکوع کمتر از ۷۵ می‌باشد، و قضای تسبیحات متروکه هنوز انجام نشده است، می‌توان تسبیحات مذکور را در سجده سهو، خواند.

حکم رعایت اعتدال در انجام عبادات نفلی

وعن انس (رض) قال دخل رسول الله (ص) المسجد و حبلٌ ممدودٌ بین ساریتین، **فقال ما هذالحبل، فقیل یا رسول الله هذه حمنة** بنت جَحشٍ **تصلی فاذا اَعیَت تعلقت به فقال رسول الله صلی الله علیه و سلّم لتصلی ما اطاقت فاذا اَعیَت فلتجلس، قال زیاد، فقال ما هذا، قالوا لزینب تصلی فاذا کسلت اوفترت امسکت به، فقال حلّو، فقال لیصل احد کم نشاطه فاذا کسل اوفتر فلیقعد (رواه ابوداود)**

ترجمه: از انس (رض) روایت شده است که شبی رسول اکرم (ص) وارد مسجد شده، ریسمانی را دید که بین دو ستون بسته بود، پرسیدند: این چیست؟ گفته شد، ای رسول خدا! این ریسمان از آن حمنه بنت حجش است، وقتی از کثرت نماز خواندن خسته شود خود را بآن آویزان

می کند تا رفع خستگی شود، رسول اکرم (ص) فرمودند: تا خسته نشده نماز خواند، اگر احساس خستگی کرد، بنشیند سپس ریسمان دیگری را دید، پرسید: این چیست؟ گفته شد این از آن زینب (رض) است، شب نماز می‌خواند، چون احساس خستگی کند، خود را با آن می‌بندد، فرمود: آن را باز کنید و بعد ضابطه کلی را چنین بیان کردند «تا آن وقت که نشاط دارید، نماز نفل بخوانید و به محض احساس خستگی و از بین رفتن نشاط نماز را ترک گفته، بنشینید ابوداود (باب الناس فی الصلوة)

عن ابن شهاب قال اخبر نی عروة بن الزبیر، انّ عایشه، زوج النبی (م) اخبرته. ان الحولاء بنت تویت، بن حبیب بن اسد بن عبدالعزی مرت بها و عندها رسول (ص) صلی‌الله علیه و سلم فقلت هذه الحولاء بنت تویت و زعموا انّها لا تنام اللیل فقال رسول (ص) لاتنام اللیل؟! خذوا من العمل ما تطیقون فواللّه لا یسام الله حتی تساموا (رواه مسلم)

ترجمه: عایشه ام المومنین به خواهرزاده‌اش عمروبن زبیر، خبر داد و گفت، روزی حولاء بنت تریت مقابل من گذشت و رسول اکرم در کنارم بود، عرض کردم؛ ای رسول خدا این حولاء بن تریت است و مردم درباره او چنین می گویند که او شب را نمی‌خوابد و در تمام شب نماز می‌خواند، رسول اکرم (ص) ضمن اظهار ناپسندی فرمودند «تمام شب نمی‌خوابد!؟ سپس گفتند، عمل‌تان باندازه توان‌تان باشد، خداوند از اعطاء اجر ثواب خسته نمی‌شود تا شما از عبادت احساس ملال نکنید.

تفسیر و توضیح حدیث

بهاء دادن به فرایض و توجه نمودن به واجبات و سنن موکده از وظائف اساسی است و انجام عبادات نفلی علاوه بر اینکه، نقص و کوتاهی، واقع در فرض را جبران می کند، بر اساس روایات مستنده، اجر و ثواب زیادی هم دارد، لکن نکته قابل توجه در عبادات نفلی این است، که در انجام نوافل اعتدال لازم باید رعایت گردد، شخص نباید در عبادات نفلی خود را بحدی مشغول کند که موجب ترک فرض و یا اتلاف حقوق بند گان شود و یا بخاطر غلبه خواب و کسالت جسمی عبادت بارِ خاطر، بحساب آید.

روایات مذکور در عین حال که عشق و علاقه خانم‌ها را درباره نماز شب نشان می‌دهد، اصل و ضابطه شریعت را در خصوص انجام عبادات نفلی نیز معرفی می کند، زیرا رسول اکرم (ص) فرمودند: در خواندن نماز شب نفس را در مشقت نیندازید و تا زمانی که نشاط و علاقه کامل دارید به نمازتان ادامه دهید اکراه و اجبار نفس باینصورت که خود را با طناب و ریسمان

ببندید و یا داروئی در چشم‌تان بریزید تا خواب از بین رود، ممنوع است، اگر طبع‌تان آماده نیست، سستی در دل موج می‌زند کسالت در نفس حاکم است، چشم‌ها پر از خواب، در چنین حالتی استراحت از تهجّد خواندن بهتر است.

از ام المونین عایشه (رض) روایت شده اگر در حال نماز خواندن خوابت آید، نماز را ترک کن و به خوابت ادامه ده، تا اینکه خواب از بین برود، زیرا ممکن است که تو قصد دعای مغفرت وآمرزش را داری لکن در اثر غلبه خواب به ضرر و بر علیه خود دعا کرده باشی (مشکوة عن النجاری و مسلم)

از ابوهریره روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: اگر مشغول نماز شب هستید و زبان‌تان در اثر غلبه خواب می‌لرزد و حروف بآسانی از مخرج ادا نمی گردد و تشخیص داده نمی‌شود که چه می گوئید، بهتر است که بخوابید (سنن ابی‌داود)

در روایت آمده است روزی ۳ نفر جهت اطلاع پیدا کردن از عباداتی که رسول اکرم (ص) در خانه انجام می‌دادند، پیش ازواج مطهرات آمدند، وقتی که آنها از عبادت رسول اکرم (ص) اطلاع پیدا کردند و نیز مطلع شدند که رسول خدا (ص) در شب هم می‌خوابید و هم عبادت می کرد، بخود می‌پنداشتند که عبادت رسول خدا (ص) کم است؛ و ما بیشتر از او مشغول عبادت هستیم، و با خود می گفتند، صحیح است، اگر عبادت رسول خدا کم‌تر است او به عبادت زیاد نیازی ندارد چون خداوند، لغزش‌های اولین و آخرین او را آمرزیده است بخلاف ماها که نیاز به عبادت زیاد داریم، سپس مقدار عبادت خود را برای یک دیگر معرفی می کردند، یکی گفت من تمام شب را به عبادت می گذارم و به ندرت در شب‌ها می‌خوابم، دیگری گفت من در تمام روزهای عمرم روزه نفلی می گیرم حتی برای یک روز هم بدون روزه نخواهم بود، سومی گفت من از زنان بدور خواهم بود و برای ابد قصد ازدواج ندارم، هنوز این صحبت‌ها تمام نشده بود که رسول اکرم (ص) از در وارد شدند و فرمودند آیا شما بودید که درباره عبادات خود چنین و چنان گفتید؟ متوجه باشید، سوگند به خدا که من از همه شما بیشتر متقّی هستم و بیشتر از همه‌تان از معصیت خدا می‌ترسم، مع‌الوصف روزه می گیرم و بدون روزه هم می‌باشم، در شب هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و در عین عبادت و انجام رسالت به زن و فرزند و زند گی خانواد گی اشتغال دارم، هر که راه و روش مرا، ترک بکند، از آن ما نیست (شکوه عن الی و سلم)

عبدالله بن عمر بن العاص شب‌ها را به عبادت می گذراندند و تمام روزها روزه می گرفتند، رسول خدا (ص) وقتی اطلاع پیدا کردند پرسیدند: ای عبداله به من خیر رسیده که تو هر روز

روزه هستی و در تمام شب نماز می‌خوانی، آیا صحیح است؟ عبداله می گوید، گفتم: آری، ای رسول خدا! صحیح است. رسول اکرم فرمودند: این کار را نکنید، بهتر است که روزه بگیرید و هم افطار کنید، نماز بخوانید و هم بخوابید و بدانید که جسم‌تان نیاز به خوردنی و نوشیدنی دارد و چشم‌تان نیاز به خواب دارد، و زن و فرزندتان نیاز به معاشره و همنشینی دارند، و مراجعین و مهمانان نیاز به پذیرائی‌تان دارند، اگر مایل هستی ثواب روزه تمام عمر را برده باشی، در هر ماه ۳ روز روزه گیرید و طبق حدیث **کل حسنه بعشرة امثالها** ثواب ۳ روز مساوی با ثواب ۳۰ روز است، لذا ۳ روز در هر ماه با روزه تمام عمر برابری می کند.

عبداله (رض) می گوید، گفتم: ای رسول خدا: من توان بیش از این را دارم، رسول خدا فرمودند بسیار مناسب است که تو در روزه گرفتن از پیامبر خدا داود علیه اسلام تبعیت کنی و از او جلو نروی پرسیدم که روزه داود علیه السلام چگونه بوده است، فرمودند: نصف عمر را روزه می گرفتند، یعنی یک روز در میان روزه می گرفتند.

عبداله (رض) به اجازه‌ای که همان صوم داودی بود عمل کردند و گفتند من توان بیش از این را دارم. امّا موقعی که به سن پیری رسیدند و ضعیف و ناتوان شدند، با اظهار تاسف می گفتند: ای کاش که به مشوره رسول اکرم (ص) عمل می‌کردم (رواه النجاری جلداول ص ۲۶۵)

انسان نمی‌تواند خود را از خصوصیات بشری که دائماً دامنگیر او هستند، رها سازد، لذا لازم است که در انجام عبادت توانائی جسم و اعضاء خود را رعایت نماید، مطمئناً آنانکه، بیش از حد توان فیزیکی بر نفس خود فشار وارد می کنند روزی را بخود خواهند دید، که نفس در برابر فشار آنها سپر خواهد انداخت، نتیجهٔ اعمال نیکی را که شروع کرده بودند، بر ادامه آن قادر نخواهند بود و پس از عبادت مدت کوتاهی طبعاً مجبور به ترک آن خواهند شد، این نوع عبادت هم خلاف تدین است و هم مخالف باموازین عقل و خرد.

از عایشه (رض) ام المومنین روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند/ «احب الاعمال الی الله ادومها و إن قَلَّ» بهترین عمل نزد خداوند آن است که ادامه داشته باشد ولو اینکه، کم باشد.

علامه نووی در «شرح صحیح مسلم» چنین می گوید: «عمل کم و با داوام، در برابر عمل زیاد که دوام نداشته باشد، از آن جهت بهتر است که در آن، طاعت، اخلاص، مراقبت نفس، و یاد خدا! استمرار دارد، و عمل کم و بادوام از لحاظ اجر و ثمره معنوی آن که در اثر استمرار چند برابر می‌شود، بهتر است از اعمال زیادی که بعد از مدتی متقطع می گردد. لذا فشار بیش از حد و بی‌خوابی مستمر صحت بدن و چشم را از بین خواهد برد.

جریان عبداله بن عمر در بعضی روایات با این تعبیر وارد شده است، «**فانک اذا فعلت ذلک هجمت عینک و نفهت نفسک**[1]» یعنی اگر در تمام شب نماز بخوان و همه روزهای عمرت را روزه گیری، در آنصورت چشم‌هایت فرو خواهد رفت و جسمت خسته خواهد شد، او که در جوانی اعتدل را در انجام عبادت رعایت ننموده است، در سنین پیری از ادامه عبادت عاجز خواهد ماند، اینجا است که عبدالدبن عمر (رض) در اوان پیری اظهار تأسف می کردند. و می گفتند: کاش برمشورت رخصت رسول اکرم (ص) عمل می‌کردم.

افراط در عبادت علاوه بر اینکه ضرر ترک آن را در پیری، دربردارد منجر به اتلاف حقوق نفس، حقوق زن فرزند و حقوق مهمانان و سایر مراجعین خواهد شد. لذا رسول گرامی اسلام (ص) عبداله‌بن‌عمر را به میانه روی در عبادت و ملاحظه حقوق، بند گان خدا، توصیه فرمودند.

بسیاری از زنان و مردان عبادتگزار در پندار فخر و غرور بزر گی خویش، حقوق مراجعین و مهمانان را رعایت نمی کنند، توجه داشته باشید که حق مهمان تنها این نسبت از غذای گرم و بستر نرمی پذیرایی کنید، بلکه از جمله حقوق مهمان، این است که با وی حرف بزنید و از وی گوش کنید و با او نشست و برخاست داشته باشید و به حد استطاعت از آنان پذیرایی کرده، سپس به نماز و عبادت‌خویش مشغول شوید لذا صحبت کردن، به شوخی، پرس و جو نمودن، و از احوال مهمان جویا شدن شیوه دینداری است[2]؛ خصوصاً وقتی که مهمان از خویشاوندان نزدیک باشد. البته مادران و خواهران توجه داشته باشند که آزادانه و بدون حجاب و پرده شرعی و در تنهایی با مهمانان بیگانه، تماس و ملاقات نداشته باشند، موازین شرعی را مراعات نمایند. ضمناً همسر و فرزندان حق دارند لازم است که از احساسات آنها پاسداری شود، شوهر باید از احساسات همسر و همسر از احساسات و عواطف شوهر پاسداری کند، بسیاری از مردان چنان در عبادت افراط می کنند که هیچگونه توجه و عنایتی به شؤون زند گی اجتماعی و زناشویی ندارند و می‌پندارند که صَرف اوقات با زن و فرزندان تضییع وقت است، در صورتی که تفقد، صحبت کردن به شوخی پرداختن، نشست و برخاست نمودن همبستر شدن با خانم جزء عبادت است و همه این سر گرمی‌ها بخشی از حقوق زن و زناشویی محسوب می گردند، نا گفته نماند که عده‌ایی از زنان نیز در عبادت غلو می کنند و در اثر جهالت بیش از حد به عبادت می‌پردازند، بطوری که تمام شب را در عبادت می گذرانند در حالیکه شوهر

۱ـ بخاری ج ۲ ص ۱۵٤.

۲ـ لازم به توضیح است که آنگونه که امروز رایج است که تمام اوقات، میهمان به گفتگوهای دنیوی و غیبت و غیره تلف می‌شود، لذا سعی شود که اوقات به ترغیب و گفتگوهای دین بگذرند.

منتظر است که همسرش چه وقت از عبادت نفلی‌اش فارغ می‌شود؟! بعضی زنان شیفته روزه نفلی هستند و اکثراوقات درحال روزه بسر می‌برند که منجر به اتلاف حقوق شوهر می‌شوند، در روایات آمده است «اگر شوهر، حضور دارد، بدون اجازه او روزه نفلی گرفتن صحیح نیست.

خلاصه سخن اینکه در انجام عبادات نفلی رعایت حال نفس، جسم، سایر اعضای بدن، زن و فرزند، مراجعین و مهمانان، ضروری است و این هم روا نیست که موارد فوق را بهانه‌ای برای ترک عبادات نفلی قرار دهد، بلکه آنچه که منظور و مورد نظر شریعت است حفظ اعتدال و میانه‌روی است همان گونه که رسول اکرم (ص) خطاب بر سه نفری که جهت اطلاع از نحوه و کم و کیف عبادت او در خانه، پیش ازواج مطهرات (رض) آمده بودند، فرمودند: «من (رسول خدا) هم روزه می گیرم و هم افطار می کنم، هم نماز شب می‌خوانم وهم می‌خوابم»، بدون تردید میانه روی مطلوب شریعت است.

انگیزه عبادت اخلاص باشد نه حظ نفس

۲۹) عن عایشة (رض) ان رسول الله (ص) ذکرَ ان یعتکف العشر الاواخر من رمضان فاستاذنته عایشة فاذن لها وسالت خفصة (رض) عایشة (رض) ان تستاذن لها ففعلت فلما رأت ذلک زینب بنت حجش امرت ببناء فبنی لها قالت کان رسول الله (ص) اذا صلی انصرف الی نبائه فبصر بالابنیه فقال ماهذا قالوا بناء عایشة و خفصة و زینب، فقال رسول الله (ص) البرّ‌ارونَ بهذاماانابمعتکفٍ فرجع فلما افطر اعتکف عشراً من شوالٍ (رواه‌البخاری)

ترجمه: از عایشه ام المومنین روایت شده است، دهه آخر ماه رمضان بود که رسول اکرم (ص) تصمیم به اعتکاف گرفتند حضرت عایشه (رض) نیز اجازه اعتکاف خواستند به‌او اجازه داده شد، سپس حفصه (رض) از عایشه (رض) خواستند که برای او نیز اجازه بگیرد حضرت عایشه برای او اجازه گرفتند، وقتی زینب بن حجش (ض) همسر سوم آنحضرت (ص) مطلع شدند، دستور دادند تا خیمه‌ای در مسجد برای او نصب شود تا او نیز در آن به اعتکاف بنشیند، و به نفل و عبادت مشغول شود. رسول اکرم (ص) حسب عادت بعد از نماز به جائی که اعتکاف می کرد، رفت. وقتی دید که در آن جا، چادرهایی نصب شده‌اند، پرسید: اینها چی هستند؟ حاضرین در جواب گفتند: این چادرها متعلق به حضرت عایشه (رض)، حفصه (رض) و زینب (رض) هستند، فرمود: «آیا آنها با این کار قصد نیکی را دارند؟! و گفت من از اعتکافم منصرف شدم، در روایت آمده که رسول اکرم (ص) اعتکاف دهه آخر را ترک فرموده، و بعد از رمضان قضایی آن را بجا آوردنده (صحیح بخاری جلد اول، ص ۲۷۴).

حضرت عایشه، حفصه و زینب (ض) از ازواج مطهرات رسول اکرم (ص) بودند، از روایت مذکور چنین برمی‌آید که زنان در صدر اوّل و بالاخص همسران رسول اکرم (ص) عشق و علاقه بخصوصی برای عبادت داشتند، تنها در عبادت و انجام کارهای دین از یکدیگر سبقت گرفتند، و برای جمع‌آوری و دستیابی کالاهای زند گی نه توجهی داشتند و نه برای رسیدن باین هدف سعی و تلاشی بخرج می‌دادند برای نمونه می‌توان روایت مذکور را ارائه داد، زیرا به مجرد اینکه رسول اکرم (ص) قصد اعتکاف فرمودند، همسران او نیز آماده شده و چادرهای خود را بمنظور اعتکاف نصب کرده، مشغول طاعت و عبادت شدند ـ آری در انجام امور دین اگر نیت درست باشد و هدف از آن صرفاً خشنودی خدا و حصول اجر معنوی باشد، نه فخر و غرور و تحقیر دیگران، مسابقه در چنین شرایطی نه اینکه جایز است بلکه مستحسن و مطلوب نیز هست.

هدف در انجام امور دین اگر تحقیر دیگران و بزرگ جلوه دادن شخص خود و حظ نفس باشد، یعنی اینکه نفس از انجام دادن کارهای دین احساس فخر و غرور کند و از آنهجت خود را بسیار بزرگ و سایرین را تحقیر نماید، که خدمات دینی از وی انجام گرفته است، مسلماً این پندار مکروه و گناه است، و با این تفکر عبادت و انجام امور دین نه اینکه ثواب ندارد، بلکه برعکس زمینه عذاب الهی را فراهم می‌آورد. لازم است که عابد (عبادتگزار) همیشه خود را محاسبه کند تا روشن شود که انگیزه عبادتش چیست؟ آیا خشنودی پروردگار است یا چیزی دیگر؟

رسول اکرم (ص) وقتی قصد اعتکاف کردند، ام المومنین عایشه (رض) و دو نفر دیگر از امهات المومنین، جایگاه‌های خود را برای اعتکاف آماده ساختند. رسول اکرم (ص) با مشاهده این صحنه، چنین می‌پنداشتند ممکن است آنان (ازواج وی) در اثر جوشش مسابقه چنین کرده باشند و شاید عامل اصلی حظ نفس است تا خشنودی پروردگار لذا جهت تنبّهٔ و تنبیه در پیرایه استفهام انکاری فرمودند، «البرُ اردن بهذا» آیا باین عمل قصد نیکی را دارند؟ و سپس به قصد هدایت بیشتر شخصاً از اراده اعتکاف منصرف شدند و بعد از رمضان قضای آن را بجا آوردند، از اینکه رسول اکرم (ص) منصرف شدند، اراده ازواج مطهرات نیز به سردی گرائید و انگیزه حظ نفس که احتمال آن می‌رفت خنثی شد ـ آری رسول اکرم (ص) کجی‌ها و نابسامانیها را قولاً و عملاً اصلاح فرمودند ـ بر همه ما لازم است که اعمال و حتی نبات خود را مورد نقد و محاسبه قرار دهیم تا حقیقت روشن گردد.

درسفر چگونه نماز خوانیم؟

۳۰) عن بن عمر (رض) قال صلیت مع النبی (ص) فی الحضر و السفر فصلیت معه فی الحضر الظهر اربعاً و بعدها رکعتین و صلیت فی السفر الظهر رکعتین و بعدها رکعتین و العصر رکعتین و لـم یصَّلِ بعدها شیئاً و المغرب فی الحضر و السفر سواءً ثلث رکعات لا ینقصُ فی حضِر و لا سفِر و هی وتر النهار و بعدها رکعتین رواه الترمذی و قال حدیثٌ حسن

ترجمه: عبدالله بن عمر (رض) می گوید من در مسافرت و در غیر مسافرت با رسول اکرم (ص) نماز خواندم، در غیر مسافرت نماز ظهر را چهار رکعت فرض و بعد از آن دو رکعت سنت خواندم، و در مسافرت فرض ظهر را بارسول اکرم (ص) دو رکعت و بعد از آن دو رکعت سنت خواندم، و در سفر نماز عصر را دو رکعت با وی خواندم که بعد از آن نه سنت خوانده شد و نه نفل و نماز مغرب در مسافرت و در غیر مسافرت سه رکعت خوانده شده و هیچگونه کم و بیشی در آن انجام نگرفته است، نماز مغرب به مثابه وتر روز است، رسول اکرم (ص) دو رکعت بعد از مغرب را خواندند، (سنن ترمذی ج، ص ابواب السفر -)

توضیح و تفسیر حدیث ۳۰- در روایت مذکور از نماز سفر که آن را «نماز قصر» نیز می‌نامند، صحبت به میان آمده است، آری لطف بی پایان الهی است که تعداد رکعات نماز را در سفر از چهار به دو کاهش داده است و فرض چهار رکعتی دو رکعت خوانده می‌شود، این ضابطه شامل نمازهای ظهر، عصر و عشاء می گردد، نماز مغرب و وتر قصر ندارند، حدیث مذکور اشاره به قصرظهر و عصر دارد، قصر نماز عشاء از دیگر روایات ثابت است.

چه مقدار از مسافت در مورد اجراء احکام سفر معتبر است؟ این بحث نیاز به تفصیل دارد:

اگر شخصی قصد مسافرت یک منزل یا دو منزل را کرده باشد، احکام شریعت متغیر نخواهد شد و در اصطلاح فقه اهل سنت واژه مسافر به او اطلاق نمی گردد، لذا در این صورت نمازهای چهار رکعتی باید کامل خوانده شوند، و روزه رمضان نیز تماماً گرفته شود، هر مرد یا زن که قصد مسافرت سه منزل یا بیش از آن را داشته باشد و از شهر و آبادی محل سکونت خود خارج شود در آنصورت احکام سفر بروی اجراء خواهد شد و تا زمانی که داخل شهر و قریه خود هست ولو اینکه قصد مسافرت را دارد مشمول احکام سفر نمی گردد. ترمینال، ایستگاه خط آهن و فرودگاه اگر در داخل شهر هستند، حکم شهر را دارند یعنی احکام سفر از جاهای مذکور، باجراء گذاشته نخواهد شد و اگر بیرون شهر هستند و از منازل و خانه‌های شهر فاصله دارند، حکم شهر را ندارند، و احکام سفر از آن جا باجراء گذاشته خواهد شد.

مسأله: مقصد از سه منزل آن مقدار از مسافت است که کسی که پیاده آن مسافت را طی کند در ظرف سه روز به مقصد برسد و با مقیاس کنون تقریباً مساوی با ۴۸ میل است.

مسئله: اگر از مبدأ تا مقصد به سیر شتر یا پیاده سه منزل است لکن بوسیله قطار، ماشین و هواپیما می‌توان در ظرف چند ساعت آن را طی نمود، حکم سفر اجراء می گردد.

مسئله: در شرایط سفر، فرض‌های ظهر، عصر و عشاء دو رکعت خوانده شوند و در صورتی که عجله در کار است ترک سنن باستثنای سنت‌های نماز صبح بلامانع است. و ترک آن موجب گناه نیست، اگر عجله‌ای در کار نیست و احتمال جای ماندن از همراهان و وسیله نقلیه وجود ندارد، سنت‌ها خوانده شوند، مسافر در رمضان می‌تواند افطار کند لکن بعد از رمضان قضا آوردن روزه‌های رمضان الزامی است و جزئیات این بحث در باب روزه خواهد آمد.

مسئله: نماز فجر، مغرب و وتر در سفر و حضر یکسان خوانده می‌شود.

مسئله: او که از نظر شرع مسافر است نماز فرض، ظهر، عصر و عشا را باید قصر کند و تمام یعنی چهار رکعت خواندن موجب معصیت است.

مسئله: در صورتی که سهواً چهار رکعت خوانده شود، اگر بعد از رکعت دوم، تشهد انجام گرفته است، دو رکعت اوّل فرض و دو رکعت آخر نفل محسوب می گردد و نمازش صحیح است و در غیر اینصورت هر چهار رکعت نفل محسوب شده لذا اعاده دو رکعت فرض واجب است.

مسئله: اگر جائی در اثناء سفر قصد اقامت ۱۵ روز یا بیش از ۱۵ روز را کرد، احکام سفر لغو می گردد. اگر بعد از چند روز تغییر نیت داد و قصد رفتن در ظرف کمتر از ۱۵ روز را نمود باز هم مسافر نخواهد بود، نمازها را قصر نکند، و اگر قصد ادامه سفر دارد و از اینجا تا مقصد حداقل ۴۸ میل فاصله دارد، احکام سفر اجراء می گردد و رنه، نه

مسئله: اگر از مبدأ تا مقصد که شما قصد سفر به آنجا را دارید، ۴۸ میل یا بیش از آن است لکن از خانه این اراده را هم دارید که در فلان قریه بین راه حداقل ۱۵ روز خواهی ماند، و فاصله تا قریه مذکور کمتر از ۴۸ میل است، احکام سفر اجراء نخواهد شد نمازها قصر نشود، و اگر در آن قریه وارد شدی، نیت اقامه ۱۵ روز را چه داشته باشی یا نه، باز هم حکم سفر اجراء نخواهد شد.

مسئله: اگر کسی در آغاز نماز مسافر بود و در اثناء نماز نیت اقامت ۱۵ روز را کرد، حکم مسافر بودنش لغو است. لذا آن نماز را قصر نکند و باید کامل بخواند.

مسئله: اگر کسی به قصد مسافرت به مقصدی که حداقل ۴۸ میل فاصله دارد، از خانه بیرون

رود، لکن در جائی نرسیده به مقصد جهت انجام کاری ناچار شد چند روزی بماند، و بدلیل اینکه کارش انجام نمی گیرد اقامتش بیش از ۱۵ روز بطول می‌انجامد تا قصد اقامت ۱۵ روز را نمی کند، در این شرایط هر قدر که بماند، مسافر محسوب می گردد و نمازش را باید قصر بخواند ولو اینکه اقامتش چند ماه بطول انجامد.

مسئله: اگر زنی همراه شوهرش به سفر برود و زن در مسافرت قصد تبعیت از شوهر را دارد، در چنین شرایطی نیت شوهر ملاک عمل است یعنی هر جا و هر وقت که شوهر نیت اقامت کند، زن مقیم است.

مسئله: بعد از پیمودن ٤٨ میل اگر در جائی توقف نمود، که آن جا خانه‌ای دارد یا اینکه قصد اقامت ۱۵ روز؛ حکم سفر بر او، اجراء می گردد. لذا لازم است که نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند.

مسئله: در طول سفر قصد اقامت در چند جا را دارد، باینصورت این‌که جائی قصد اقامت ده روز دارد و در جای دیگر قصد اقامت ۵ روز را باز هم مقیم نیست، نمازها را قصر کند.

مسئله: اگر شخصی محل اصلی خویش را ترک نمود که دیگر قصد اقامت در آن جا را ندارد، و در شهری دیگر ساکن شد، آن محل اصلی او حکم بلاد سفر را دارد هر گاه که از آنجا بگذرد تا قصد اقامت ۱۵ روز را نکند مقیم نخواهد شد.

مسئله: نمازهای چهار رکعتی که در حال حَضَر ترک شدند، اگر در حال سفر قضای آن بجا آورده می‌شود، چهار رکعت خوانده شود، نمازهای که در سفر ترک شدند و قضای آن در حضر بجا آورده می‌شود، دو رکعت خوانده شود، ضابطه چنین است که قضای هر نماز مانند ادای آن باید باشد.

مسئله: اگر در حال حرکت در کشتی وقت نماز داخل شد، با توجه به رعایت شرط قبله آن نماز خوانده شود، اگر رعایت شرط قیام مقدور نباشد، نشسته نماز بخواند - بدون رعایت قبله خواندن نماز صحیح نیست.

مسئله: اگر قطار یا کشتی در وسط نماز جهت خود را تغییر دهد و این تغییر جهت طبیعتاً موجب تغییر قبله نیز هست نمازگذار می‌تواند بدون قطع نماز روی خود را بسوی قبله بر گرداند.

توجه: زن شرعاً اجازه ندارد که بدون شوهر یا محرم به مسافرت برود. مسافرت شرعی که حداقل فاصله آن ٤٨ میل است، رفتن زن بدون محرم ممنوع است و اگر فاصله تا مقصد کمتر از ٤٨ میل باشد، باز هم اولی و افضل است که زن بدون شوهر یا محرم به سفر نرود.

محرم شرعی کسی است که تا ابد با او نکاح درست نیست. از مسافرت نمودن با محرمی

که مورد اطمینان نیست باید اجتناب کرد و این نکته باید دقیقاً رعایت گردد.

مریض چگونه نماز خواند؟

۳۱) عن عمران بن حصین (رض) قال: قال رسول الله صلی علیه و سلم صلِ قائماً فان لم تستطع فقاعداً فان لم تستطع فعلی جنب. (رواه‌البخاری)

ترجمه: عمران بن‌حصین از رسول اکرم وص) روایت می کند، رسول اکرم وص) فرمودند: «ایستاده نماز بخوانید اگر مقدور نباشد در حال نشستن بخوانید، اگر مقدور نباشد بر زمین خوابیده نماز بخوانید.

تفسیر حدیث ۳۱- بدیهی است که نماز از ارکان مهم اسلام است و در میان ساتر عبادات مرتبه والائی دارد، در سفرحضرخوشحالی و غم در صحت و بیماری در هر حال ادای آن لازم است.

در نظام شریعت، تسهیلات ویژه‌ای برای بیماران در نظر گرفته شده است همانگونه که بطور اجمال در حدیث مذکور بآن اشاره شده است و جزئیات آن ذیلاً به نظر خوانندگان محترم خواهد آمد، توجه داشته باشید تا زمانیکه درک و حواسِ انسان دچار اختلال نشده است ترک نماز بهیچ عنوان روانیست، آنانیکه در وقت بیماری و ناراحتی نماز را ترک می کنند، در واقع مرتکب گناه هستند و با این سستی و بی‌توجهی به نماز، مشغول به تخریب عاقبت خویش هستند.

مسئله: کسی که از بینی او خون بطور مداوم جاری باشد، یا زخمی دارد که خونش قطع نمی‌شود یا دچار سلسلة البول است که قطرات ادرار آن همیشه بیرون می‌آید، این افراد در اصطلاح فقه «معذور» هستند بشرط آنکه جریان بیماری‌شان باندازه اینکه وضوء گرفته نماز فرض خود را بخوانند، متوقف نمی‌شود، معذوران را لازم است که در هر وقت نماز وضوء بگیرند و تا وقت جدید داخل نشده وضوء آنان معتبر است بشرط اینکه بدلیل عاملی دیگر از عوامل نقض وضوء وضوء آنان از بین نرفته باشد، از باب مثال شخصی را در نظر بگیرید که جریان خونش قطع نمی‌شود این شخص با دخول وقت ظهر وضوء می گیرد و تا وقت ظهر باقی است وضو او معتبر است و ادامه عذرش که همان جریان خون است در داخل وقت ظهر هیچگونه تأثیر منفی ندارد، لکن عامل شکننده دیگری می‌تواند وضو را از بین ببرد. اگر پیش بیاید وضوء از بین می‌رود.

مسئله: شخص معذور برای هر نمازی که وضو ساخته است، تا زمانی که وقت آن نماز باقی

است، وضوی او معتبر است و پس از گذشت وقت برای نماز جدید وضوی جدید مورد لزوم است و در یک وقت با یک وضوء می‌تواند چند نماز فرض و چند نماز نفل و سنت بخواند.

مسئله: حکم عذر بعد از ادامه مرض بطوری که فرصت طهارت و خواندن نماز را سلب کرده باشد و حداقل یک نماز بدلایل مذکور فوت شده باشد، باجرا در خواهد آمد و اگر جریان عذر باندازه اینکه وضو گرفته و نماز فرض خوانده شود، متوقف گردد، در آنصورت صاحب عذر، معذور بمعنی شرعی نیست، نکته مذکور شایان توجه است و بسیاری از مردم در مورد آن دچار غفلت‌اند.

مسئله: نماز در هیچ شرایطی ترک داده نشود، اگر در حال ایستادن مقدور نباشد، در حال نشستن خوانده شود، رکوع و سجده در همان حال انجام گردد.

مسئله: اگر رکوع و سجده مقدور نباشد، برای رکوع و سجده اشاره کند یعنی رکوع و سجده را بصورت اشاره انجام دهد البته در اشاره سجده خود را به زمین نزدیک‌تر گرداند، از اشاره رکوع

مسئله: اگر ایستادن مقدور است لکن موجب ناراحتی یا ازدیاد مرض است، می‌تواند در حال نشستن نماز خواند.

مسئله: اگر ایستادن مقدور است لکن رکوع و سجده مقدور نیست در نشستن و ایستادن اختیار دارد. در هر حال رکوع و سجده را بصورت اشاره انجام دهد امّا نشستن افضل است.

مسئله: اگر نشستن مقدور نباشد بر پُشتی یا بالشت بزرگی تکیه زده پاها را بسوی قبله دراز نموده برای رکوع و سجده اشاره کند لکن در اشاره سجده سر را بیشتر بسوی زمین برد تا اشاره رکوع، اگر نشستن با بتصورت مقدور نباشد، بر قفا خوابیده چیزی را زیر سر خود قرار دهد تا چهره بسوی قبله شود، نه بطرف آسمان و با اشاره نماز خواند با توجه باینکه فرق بین اشاره رکوع و اشاره سجده را رعایت کند.

مسئله: در صورت مذکور اگر بر پشت نخوابد، بلکه بر پهلوی چپ یا راست و رو به قبله بخوابد و با اشاره رکوع و سجده کند، نیز روا است لکن حالت قبلی اولی است.

مسئله: اگر نمازها بدلیلی بیهوشی به مدت یک شبانه روز یا کمتر از یک شبانه روز، ترک شدند، قضا نمودن آنها واجب است و اگر بیهوشی بیش از یک شبانه روز ادامه پیداکرد، قضای بجا آوردن نمازهای ترک شده درحال بیهوشی لازم نیست.

منظور از یک شبانه روز ۲۴ ساعت نیست بلکه وقت پنج نماز است اگر وقت ۵ نماز در حال بیهوشی گذشت یک شبانه روز محسوب می گردد، و اگر وقت شش نماز در حال بیهوشی بگذرد، زائد از یک شبانه روز بحساب می‌آید.

مسئله: اگر نماز را در حالت صحت و سلامتی آغاز نمود لکن در وسط نماز دُچار بیماری شد بهر صورت که برایش مقدور باشد نماز را ادامه دهد و برای رکوع و سجده اگر مقدور نباشد، اشاره کند.

مسئله: اگر در حال مرض بخشی از نماز را در حال نشستن انجام داد، بطوری که برای رکوع، رکوع و برای سجده، سجده می کرد. سپس در اثناء نماز سلامتی خود را باز یافت بطوری که ایستادن برایش مقدور گردید، نمازش را ایستاده با تمام برساند.

مسئله: اگر در اثر بیماری قادر به رکوع و سجده نبود، و با اشاره سر رکوع و سجده را انجام می‌داد و سپس در اثناء نماز سلامتی خود را باز یافت به طوری که قادر شد رکوع و سجده کند، آن قسمت از نماز که خوانده شده قابل اعتبار نیست بلکه نماز را از سر نو شروع کند.

مسئله: اگر کسی دچار فلج گردید و چنان مریض شد که قدرت استنجاء بوسیله آب را از دست داد، می‌تواند با پارچه یا کلوخ استنجاء کند و اگر این مقدور نباشد باز هم ترک نماز برایش روا نیست بدون استجاء نماز خواند

احکام و مسایل سجده سهو

۳۲) و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) انّ احدکم اذا قام یصلی جاءه الشیطان فَلَبَّسَ علیه حتی لا یدری کم صلی فاذا وجد ذلک احدکم فلیسجد سجدتین و هو جالسٌ (رواه البخاری ومسلم)

ترجمه: ابوهریره از رسول اکرم (ص) روایت می کند که ایشان فرمودند: «موقعی که آماده نماز می‌شود، شیطان پیش شما می‌آید و شما را با این و آن مشغول می کند و کار را بجائی می‌رساند که شما نمی‌دانید که چقدر رکعت خوانده‌اید، اگر کسی از شما دچار چنین حالتی شد، دو سجده انجام دهد، در حالی که نشسته است»

تفسیر و توضیح حدیث ۳۲ نماز برای مومن بسیار با ارزش است و شیطان هرگز نمی‌خواهد که مسلمان نمازش را درست بخواند، و نفس نیز برای مختل ساختن عبادت شخص را دچار وسوسه می کند هر گاه مسلمان خواسته باشد با انجام فریضه نماز، شیطان را تذلیل کند، شیطان برای نابودی نماز او تلاش خواهد کرد، توجه نماز گذار را از نمازش دور می کند و با ایجاد وسوسه، وی را دچار اوهام و به امور دنیا مشغول می‌سازد تا این امر موجب سهو در نماز گردد. برای جبران این سهو، دو سجده در قعده اخیر یعنی بعد از قراءت التحیات انجام داده می‌شود و باین دو سجده، سجده سهو می گویند یعنی سجده برای جبران فراموشی در

نماز همین بحث در حدیث مذکور آمده است.

برای ترک واجب یا تاخیر فرض و واجب و یا برای تکرار یک فرض (مثلاً انجام دو رکوع در یک رکعت) سجده سهو واجب می گردد، مشروط بر اینکه این کارها سهواً انجام گیرد اگر عمداً چنین شود، با سجده سهو جبران نقصان نخواهد شد بلکه اعاده نماز، لازم خواهد شد.

مسئله: نقصان ترک فرض با سجده سهو جبران نمی‌شود در صورت ترک فرض اعاده نماز واجب است ولو اینکه فرض سهواً ترک شده باشد.

مسئله: اگر در نماز چندین مورد، که هر کدام بجای خود موجب سجده سهو است، پیش آمده باشد، برای تلافی همه اینها یک مرتبه دو سجده سهو انجام دادن، کفایت می کند.

مسئله: عواملی که در نماز فرض سبب وجوب سجده سهو هستند، در نوافل، سنن و وتر نیز موجب سجده هستند، بجز بعضی موارد از نوافل و سنن غیر، موکده که حکم آنها در صفحات آینده خواهد آمد.

مسئله: اگر قرائت فاتحه در نماز فراموش شد یا سوره قبل از فاتحه خوانده شد، و قبل از اتمام همان نماز متوجه این اشتباه شد، سجده سهو واجب می گردد.

مسئله: اگر ختم سوره با فاتحه، در دو رکعت اوّل فرض، سهواً ترک شود، در دو رکعت بعدی سوره را بعد از فاتحه خوانده سجده سهو کند، اگر ختم سوره در یک رکعت از دو رکعت اوّل ترک شود، در یک رکعت از دو رکعت بعدی سوره را خوانده، و سجده سهو کند، و اگر در رکعات بعدی خواندن سوره نیز فراموش شد (سوره نه در دو رکعت اول خوانده شد و نه در دو رکعت بعدی) و در رکعت اخیر، بعد از رکوع متوجه شد که در دو رکعت یا در یک رکعت سوره‌خوانده‌نشده است، با انجام سجده سهو نمازش صحیح خواهد شد.

مسئله: خواندن سوره بعد از فاتحه در تمام رکعات نفل و سنت واجب است لذا قرائت سوره در هر رکعتی که ترک شود سجده سهو واجب می گردد.

مسئله: بعد از خواندن سوره فاتحه در فکر افتاد که چه سوره‌ای را بخواند و در این گیرودار به اندازه گفتن سه سبحان الله، توقف نمود و سپس سوره‌ای را آغاز کرد، سجده سهو واجب می گردد.

مسئله: اگر در قعده اخیر بعد از خواندن التحیات و درود، دچار شک شد که چهار رکعت خوانده است یا سه و در این فکر و گیرودار به مقیاس اینکه سه بار سبحان الله، گفته شود از سلام دادن توقف نمود و بعداً یقین کرد که چهار رکعت خوانده است، سجده سهو واجب می گردد.

مسئله: بعد از خواندن فاتحه و سوره، بفراموشی در فکری فرو رفت و رکوعش به مدت زمان اینکه سه بار سبحان الله گفته شود به تأخیر افتاد، سجده سهو واجب می گردد.

مسئله: اگر در موارد زیر به مدت زمان اینکه سه بار سبحان الله گفته شود در فکر فرو رود و توقف نماید، سجده سهو واجب می گردد. ۱- در وسط قرائت ۲- قبل از شروع التحیات در رکوع دوم یا چهارم ۳- بعد از رکوع و قبل از رفتن به سجده؛ خلاصه سخن اینکه هر گاه اداء واجب یا فرض به مدت زمان مذکور در اثر تفکر به تاخیر افتد سجده سهو واجب می گردد.

مسئله: در نماز فرض ۳ رکعتی یا چهار رکعتی و یا در وتر، اگر در قعده اوّل التحیات تکرار گردد یعنی دو دفعه خوانده شود، سجده سهو واجب می گردد، هم چنین اگر بعد از تشهد در قعده اوّل درود تا الهم صل علی محمد یا بیشتر از آن خوانده شود یعنی - قیام به رکعت سوّم بقدر مذکور تاخیر شود، نیز سجده سهو واجب می گردد، اگر کمتر از آن درود خوانده شد، سجده سهو واجب نمی گردد. چهار رکعت سنت ظهر نیز مشغول حکم مذکور است.

مسئله: چون در نوافل و سنت‌های چهاررکعتی غیر موکده در قعد اول بعد از تشهد خواندن درود جایز است، لذا در قعده اوّل سنن و نوافل بدلیل خواندن درود بعد از تشهد، سجده سهو واجب نمی گردد لکن در صورت تکرار تشهد در قعده اوّل در سنن و نوافل سجده سهو واجب خواهد شد.

مسئله: اگر در قعده اوّل یا دوم بجای التحیات سهواً سوره فاتحه یا چیزی دیگر خوانده شد، سجده سهو واجب می گردد.

مسئله: بعد از نیّت اگر بجای سبحانک الهّم سهواً دعای قنوت خوانده شد، یا در رکعت سوم و چهارم نماز فرض بجای فاتحه، التحیات یا چیزی دیگر خوانده شد، سجده سهو واجب نمی گردد، هم چنین اگر در رکعت سوّم یا چهارم نماز فرض بهمراه فاتحه سورۀ دیگر خوانده شد نیز سجده سهو ندارد.

مسئله: در نمازهای سه رکعتی یا چهار رکعتی اگر قعده اوّل را فراموش کرد و برای رکعت سوّم بلند شد و درعین حال متوجه شد، اگر به هیئت نشستن نزدیک‌تر است یعنی نصف اسفلش هنوز راست نشده، لازم است که بطرف قعده بر گردد و در این صورت سجده سهو ندارد و اگر به هیئت قیام نزدیک شد یعنی نصف اسفلش نیز راست شد، بر گشتن بسوی قعده درست نیست بلکه رکعت سوّم را ادامه دهد و در آخر سجده سهو دارد و در حالت مذکور اگر به سوی قعده بر گشت علاوه بر سجده سهو بزه کار نیز هست

مسئله: اگر نمازگزار قعده اخیر را سهواً ترک کرد و برای رکعت پنجم بلند شد و فوراً متوجه

گردید اگر به نشستن نزدیک‌تر است یعنی نصف اسفلش هنوز راست نشده است، به سوی قعده بر گردد و درود و التحیات را خوانده سلام بگوید، سجده سهو ندارد، اگر کاملاً ایستاد یا سوره و الحمد هم خواند حتی به رکوع هم رفت و بعد متوجه شد به سوی قعده بر گردد و پس از التحیات و درود سجده سهو انجام دهد، و اگر بعد از رکوع هم متوجه اشتباه نشد تا اینکه برای رکعت پنجم سجده نمود، یک رکعت دیگر یعنی رکعت ششم را باید بخواند و بعد از التحیات و درود سلام گوید، سجده سهو ندارد و این هر شش رکعات نقل محسوب می‌شوند، فرض را باید دوباره بخواند، و اگر رکعت ششم را نخواند و بعد از رکعت پنجم سلام گفت رکعت پنجم ضایع و چهار رکعت نفل محسوب شده، اعاده فرض لازم است.

مسئله: اگر در قعده اخیر بعد از التحیات بجای اینکه سلام گوید بلند شد در صورت متوجه شدن تا زمانی که به سجده نرفته است، به طرف قعده بر گشته و بدون خواندن تشهد، سلام گفته سجده سهو کند، اگر بعد از سجده متوجه اشتباه خود شد با خواندن یک رکعت رکعت دیگرش راکامل بخواند و درآخر سجده‌سهوکند، در این صورت چهار رکعت فرض و دو رکعت نفل محسوب می گردد.

مسئله: اگر چهار رکعت نماز نفل را شروع کرد و قعده اوّل را فراموش نمود و قبل از سجده رکعت سوّم متوجه شد باید به سوی قعده بر گردد و اگر بعد از سجده رکعت سوّم یادش آمد چهار رکعت را کامل بخواند، نمازش صحیح است لکن در هر دو صورت سجده سهو دارد.

مسئله: در مورد اینکه سه رکعت خوانده شده است یا چهار رکعت، دچار شک شد، اگر این شک اتفاقی است، به‌معنی اینکه عادتش مشکوک شدن و شک کردن نیست، نمازش را باید بر گرداند اگر عادت شک کردن را دارد یعنی اکثر و بیشتر دچار شک می گردد، باید فکر کند، اگر رحجان قلبی وظنّ غالبش این بود که چهار رکعت خوانده شده است، رکعتی دیگر اضافه نکند بلکه سلام گوید، واگر بعداز فکر به نتیجه‌ای نرسید یعنی رجحان قلبی و گمان غالبش نه سه رکعت را تائید می کند نه چهار رکعت را بلکه پیوسته در حال شک و تردید است، آن نماز را سه رکعت تصور نموده یک رکعت دیگر اضافه کند، لکن در خاتمه آن رکعت که بین سه و چهار مورد شک و تردید است قعده نموده التحیات را بخواند و هم چنین در خاتمه رکعت چهارم قعده نموده و پس از التحیات و درود سلام گفته و در آخر سجده سهو کند.

مسئله: در مورد اینکه دو رکعت خوانده شده است یا سه مانند گذشته عمل شود، اگر گمانش در هر دو جهت یکسان بود، در خاتمه رکعتی که مورد شک است قعده نموده التحیات را بخواند بدلیل اینکه ممکن است رکعت چهارم باشد و سپس برای اینکه مطمئناً رکعت چهارم

را انجام داده باشد، یک رکعت دیگر خوانده، سجده سهو کند.

مسئله: اگر بعد از سلام و خاتمه نماز درباره اینکه سه رکعت خوانده شده است یا چهار، دچار شک شد، این و هم اعتباری ندارد، حکم به صحت نمازش روا است، لکن اگر مطمئن است که سه رکعت خوانده شده، یک رکعت دیگر اضافه نموده، سجده سهو کند مشروط بر اینکه سخن نگفته یا عملی منافی نماز انجام نداده باشد، و اگر بعد از سلام سخن گفته است یا عملی منافی نماز انجام گرفته، اعاده نماز لازم است؛ یعنی نماز را از سر خواند - هم چنین اگر بعد از خواندن التحیات دچار شک شد درباره اینکه سه رکعت خوانده شده است یا چهار، این شک معتبر نیست، لکن احتیاط در این است که نمازش را اعاده کند تا دیگر دچار وسوسه نشود.

مسئله: بعد از انجام سجده سهو اگر موردی که موجب سجده سهو باشد رخ دهد، سجده اوّل کفایت می کند دیگر نیازی برای سجده مجدد نیست.

مسئله: سجده سهو واجب بود لکن در اثر فراموشی ترک شد و دو طرف سلام گفت، تا زمانی که سخن نگفته و سینه‌اش از قبله منحرف نشده و عملی منافی نماز انجام نداده است می‌تواند سجده سهو را بجا آرد؛ حتی اگر کیفیت نشستن را (همانگونه که در تشهد نشسته است) تغییر ندهد، بعد از خواندن درود و غیره نیز می‌تواند سجده سهو را انجام دهد.

مسئله: سجده سهو واجب بود عمداً بقصد ترک سجده سهو دو طرف سلام گفت باز هم اگر سخن نگفته، از قبله منصرف نشده و اعمال منافی نماز انجام نداده است، سجده سهو کند نمازش صحیح است، در مواردی که سجده سهو واجب است آن را ترک‌کند اعاده نماز واجب می گردد.

مسئله: در نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی اگر بفراموشی سر دو رکعت سلام گفت، بلند شده نماز را کامل خوانده سجده سهو کند بشرط اینکه بعد از سلام عملی منافی نماز انجام نداده باشد، ورنه اعاده نماز واجب است.

مسئله: دعای قنوت به‌فراموشی در رکعت اوّل یا دوم نماز وتر خوانده شد، اعتباری ندارد، در رکعت سوم آن را اعاده نموده، سجده سهو کند.

مسئله: در مورد اینکه رکعت دوم وتر است یا سوم، دچار شک شد و نتوانست وسیله گمان غالب جهتی را ترجیح دهد دعای قنوت را در همان رکعت که محل شک است خوانده و التحیات را نیز بخواند و سپس یک رکعت دیگر را اضافه نماید و در آن نیز قنوت خوانده شود و در آخر سجده سهو دارد.

مسئله: بجای دعای قنوت در نماز وتر سبحانک الهم خوانده شدو پس از اینکه متوجه شد دعای

قنوت را خواند، سجده سهو ندارد.

مسئله: در رکعت، سوم وتر بعد از قراءت سوره به رکوع رفت و قنوت را سهواً ترک کرد، سجده سهو واجب است.

مسئله: بعد از سوره فاتحه ۲ یا ۳ سوره خوانده شد اشکالی ندارد سجده سهو واجب نمی گردد.

مسئله: در دو رکعت یا یک رکعت اخیر نماز فرض اگر همراه فاتحه سوره خوانده شد سجده سهو ندارد.

مسئله: اگر سبحانک‌اللّهم در شروع نماز **سبحان ربی الاعلی** در سجده، **سبحان ربی العظیم** در رکوع، **سمع الله لمن حمده** در برگشت از رکوع، **رفع ید** در وقت گفتن تکبیر تحریمه و درود و دعا در قعده اخیر سهواً ترک شود، سجده سهود ندارد.

مسئله: در دو رکعت یا یک رکعت اخیرِفرض، قراءت فاتحه سهواً ترک شد و باندازه[1] لازم در حال سکوت ایستاده به رکوع رفت سجده سهو ندارد.

مسئله: مواردی که ارتکاب آن سهواً، سجده سهو را واجب می گرداند، اگر عمداً ترک شود، برای جبران آن سجده سهو کفایت نمی کند، بلکه اعاده نماز واجب است، اگر سجده سهو را انجام داد، باز هم اعاده نماز ضروری است ـ اعمالی که نه از واجبات نماز هستند و نه از فرائض، اگر سهواً ترک شوند، سجده سهو واجب نمی گردد.

چگونه سجده سهو کنیم

روش سجده سهو چنین است که در قعده اخیر بعد اتمام التحیات (تا عبده و رسوله) طرف راست سلام گفته و سپس الله اکبر گوید و به سجده رود و در سجده حداقل سه بار «**سبحان ربی الاعلی**» گوید و بعد الله اکبر گویان از سجده بلند شود و سجده دوم را مثل سجده اوّل انجام دهد و بعد از آن التحیات درود و دعا خوانده دو طرف سلام گوید.

مسایل و احکام سجده تلاوت

مسئله: در کلام پاک ۱۴ چهارده سجده تلاوت وجود دارد، یعنی چهارده آیت بعنوان آیات سجده وجود دارد که از خواندن آنها سجده تلاوت واجب می گردد، و این سجده، سجده تلاوت نام دارد، البته نزدیک باختتام سوره حج لفظ «السجده» که در کنار آیت نوشته شده است، نزد

۱ـ بقدر اینکه سه بار سبحان الله گفته شود.

احناف از خواندن این آیت سجده تلاوت واجب نمی گردد.

مسئله: روش سجده تلاوت چنین است، در حال قیام بدون «الله اکبر» گفته به سجده رود و حداقل سه بار درسجده «سبحان ربی الاعلی» گوید و سپس با گفتن «الله اکبر» از سجده بلند شود.

تذکر: سجده تلاوت با یک سجده و بدون سلام درست است.

مسئله: اولی و بهتر این است که نخست در حالی که ایستاده است الله اکبر گوید و به سجده رود و بعد از سجده الله اکبر گفته بایستد، اگر در آغاز الله اکبررا در حال نشستن گفت و بعد از سجده هم نایستد، اشکالی ندارد فقط خلاف اولی است.

مسئله: خواندن و شنیدن آیت سجده تلاوت هر دو سجده را واجب می کند، برابر است که شنونده قصد شنیدن را کند یا اتفاقی آن را بشنود، لذا شایسته است که خواننده قرآن چه مرد باشد یا زن، وقتی که به آیت سجده می‌رسد، آن را آهسته تلاوت کند تا بردیگران سجده واجب نگردد. شنونده اگر آن را ادا نکند، موجب گناه است.

مسئله: رعایت احکامی که در نماز واجب است، مانند: وضوء، طهارت مکان، طهارت لباس و بدن و استقبال قبله وغیره، در سجده تلاوت نیز لازم است.

مسئله: سجده تلاوت مانند سجده نماز انجام گردد، بعضی از زنان در حالی که نشسته‌اند، بدون اینکه برای سجده خم شوند، سر را روی قرآن گذاشته سجده می کنند، مطمئناً سجده باینصورت ادا نمی گردد و واجب بر عهده خواهد ماند.

مسئله: اگر همزمان با لزوم سجده تلاوت با وضوء نیست، سجده تلاوت را می‌توان تا زمانی که وضوء بگیرد به تأخیر اندازد چون اداء سجده تلاوت علی الفور ضروری نیست لکن بهتر آن است که بعد از وجوب فوراً وضوء ساخته، سجده تلاوت اداء گردد، زیرا که احتمال فراموش شدن وجود دارد.

مسئله: اگر بر عهده شخصی بسیار سجده تلاوت باقی مانده است که هنوز آنها را ادا ننموده است، می‌توان از این ببعد آنها را ادا نمود، یا در مقاطع مختلف حیات آنها را بایستی ادا کرد اگر در طول حیات ادا نشدند بر عهده باقی خواهند ماند.

مسئله: اگر در حال حیض یا نفاس آیت سجده را از خوانندهٔ شنیده، سجده تلاوت واجب نمی گردد، اگر در حال شنید که غسل بر او واجب بود، بعد از غسل سجده کردن لازم می گردد.

مسئله: آیت سجده اگر در نماز تلاوت شد، بلافاصله بعد از اتمام آیت باید به سجده رود و بعد

ازسجده خواندن سوره را ادامه داده رکوع کند، اگر بعد از آیت سجده تا ۲ الی ۳ آیت خواندن را ادامه داد و بعد به سجده رفت مانعی ندارد ، سجده‌اش صحیح است اگر از سه آیت بیشتر خواند و سپس به سجده رفت، سجده‌اش ادا می گردد؛ لکن گناه دارد.

مسئله: اگر آیت سجده در نماز تلاوت شد و سجده در نماز بجا آورده نشد، بیرون نماز آن سجده را انجام ندهد زیرا سجده صلاتی[1] در خارج صلوة اداء نمی گردد در چنین صورتی برای جبران ترک سجده جزء استغفار دیگر راهی وجود ندارد.

مسئله: بلافاصله بعد از تلاوت آیت سجده اگر به رکوع رود و در آن نیت سجده تلاوت کند، سجده تلاوت در ضمن رکوع ادا می گردد، اگر در رکوع نیت سجده تلاوت را نکرد، در ضمن سجده بدون نیت سجده تلاوت ادا می گردد بشرط اینکه بعد از آیت سجده تلاوت بیش از سه آیت تلاوت نکند.

مسئله: در حال خواندن نماز بود که آیت سجده را از زبان دیگری شنید این سجده را در نماز انجام ندهد، بلکه بعد از فراغت بجا آورده شود، اگر در داخل نماز انجام داد، ادا نمی گردد، اعاده آن در خارج نماز ضروری است.

مسئله: یک آیت سجده، در یک محل اگر چند بار تلاوت شود، بیش از یک سجده واجب نمی گردد، برابر است که این یک سجده را اول انجام دهد یعنی یک بار آیت سجده تلاوت نموده سجده بجا آورد وسپس در همان محل چند بار دیگر آن را بخواند، یا اینکه آن یک سجده را در آخر انجام دهد. هر چند بار که محل خواندن آیت سجده تبدیل گردد، وجوب سجده بهمان میزان تکرار می‌شود، ولو اینکه هر بار همان یک آیت خوانده شود.

مسئله: اگر در یک جا نشسته چند آیت را تلاوت نمود، بتعداد آیات سجده، سجده تلاوت واجب می گردد.

مسئله: در حالی که نشسته بود آیت سجده را تلاوت کرد سپس از جا ی خود بلند شده اما عقب و جلو نرفت بلکه در سرجایش ایستاد و همان آیت را برای بار دوم تلاوت کرد بعد از آن نشست و برای بار سوّم تلاوت کرد، فقط یک سجده واجب می گردد.

مسئله: در یک مکان آیت سجده را تلاوت کرد و برای انجام کاری به مکانی دیگر منتقل شد و در آنجا بار دیگر همان آیت را تلاوت کرد، دو سجده واجب می گردد.

مسئله: اگر یک آیت سجده تلاوت در نماز بیش از یک بار خوانده شد، یک سجده واجب

۱ـ آن سجده که آیت آن در داخل نماز تلاوت شود.

می گردد، برابر است که بعد از چند بار خواندن یک مرتبه در آخر سجده کند، یا یک بار آیت را خوانده سجده کند و بعد در رکعات بعدی آن را برای بار دوم و سوم بخواند.

مسئله: آیت سجده را تلاوت کرد ولی سجده را بجا نیاورد و در همان جا که نشسته بود، به نماز پرداخت و در نماز همان آیت را تکرار نمود، و سجده بجاآورد، همین یک سجده کفایت می کند بشرط آنکه محل ادای نماز تبدیل نشود، اگر مکان نماز تغییر پیدا کرد یعنی نماز در جائی دیگر خوانده شد، سجدهٔ دیگر واجب می گردد. اگر بعد از تلاوت آیت سجده، سجده بجا آورده شد و دو مرتبه در همان محل همان آیت سجده در نماز تکرار شد، دو سجده واجب می گردد.

مسئله: اگر تلاوت کننده در یک جا نشسته و یک آیت بار بار تلاوت می کند و شنونده همان یک آیت در جاهای متعدد می‌شنود، بر تلاوت کننده یک سجده و بر شنونده چندین سجده واجب می گردد، (یعنی بتعداد جاهای متعدد)

مسئله: اگر شنونده در یک جا مستقر است ولی تلاوت کننده، هر بار که تلاوت می کند جای خود را عوض می کند، بر شنونده یک و بر تلاوت کننده چندین سجده واجب می گردد.

مسئله: خواندن کل سوره و ترک آیت سجده مکروه است، برای اجتناب از سجده، آیت سجده ترک نشود، زیرا این روش در معنی و مفهوم مترادف با انکار از سجده و بر خلاف شان مومن است. خواندن آیت سجده و ترک ماقبل و ما بعد آن مانعی ندارد، لکن افضل این است که یک یا دو آیت در سباق با آیت سجده خوانده شود.

نماز جنازه یا نماز میت

خواندن نماز جنازه برای هر میت مسلمان، فرض کفایه است (واجب کفائی است) نماز جنازه اکثر بیشتر وسیله آقایان خوانده می‌شود لذا گنجاندن آن در این کتاب که ویژه بانوان است چندان ضروری نیست لکن بدلیل اینکه در بسیاری از مناطق روستایی اموات را بخاطر نبودن کسانی که وارد به احکام نماز جنازه باشند، بدون نماز جنازه دفن می کنند، لذا مناسب می‌دانم که بمنظور برطرف نمودن سوء تفاهم مسایل ضروری را درج نمایم تا هیچ میتی بدون نماز جنازه دفن نشود و در صورت لزوم زنان نیز قادر به برگزاری نماز جنازه بوده و بتوانند از عهده این فرض کفایی برآیند.

با توجه به عرایض مذکور، عنایت و بذل توجه به مسایل درج ذیل ضروری است باید بدانیم که برای نماز جنازه نه جماعت شرط است و نه لازم است که نماز جنازه توسط مرد برگزار شود

و نه خواندن ادعیه‌انی که بطور عموم مروج است حتمی است، خواندن دعا در نماز جنازهٔ نه شرط است، نه فرض و نه واجب بلکه سنت است، البته با وضوء بودن شرط است، و با گذاشتن میت جلوی خود بطرف قبله و با گفتن چهار تکبیر نماز جنازه ادا می گردد.

یعنی فرض کفایه ادا می گردد. فرض نماز جنازه دو چیز است قیام یعنی ایستادن و چهارتکبیر، دعاهایی که خوانده می‌شوند، خواندن آنها سنت است و بغیر خواندن آنها فرض از عهده ساقطه می گردد.

از بیان مذکور معلوم شد که نماز جنازه توسط یک نفر مرد یا یک نفر زن اگر خوانده شود فرضیّت آن ادا می گردد هر چند که ازدیاد جمعیت و کثرت شرکت کنندگان در حق میت بهتر است یاد گرفتن ادعیه مروجه و یاد دادن آن به دختران و پسران نیز از مسایل مهم دین است. بعد از تکبیر اوّل سبحانک اللهم تا آخر و بعد از تکبیر دوم، درود و بعد از تکبیر سوم دعا برای میت و بعد از تکبیر چهارم سلام گفته می‌شود، بعد از تکبیر اوّل هر دو دست تا نرمه گوش، درست همان گونه که در تکبیر تحریمه بیان گردید، بلند کرده می‌شوند، و در تکبیرهای بعدی دست‌ها بلند کرده نمی‌شوند، دعاء که بعد از تکبیر سوّم خوانده می‌شود به شرح زیر است.

دعای برای مردان یا زنان

الهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانااللهُمَ‌من‌احیتیه منا ناحیـه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه علی الایمان

ترجمه: ای بار خدا زندگان و مردگان، حاضرین و غاییبین کوچک و بزرگ، مردان و زنان را مورد مغفرت قرار بده، بار خدایا اورا از ما که زنده نگاه می‌داری بر دین اسلام زنده نگاه‌دار، و او را از ما که موت می‌دهی خاتمه‌اش را بر ایمان بگردان.

دعا برای پسر نابالغ

الهم اجعله‌لنا فرطا و اجلعه لنا اجراً و ذخراً و اجعله لنا شافعاً و مشفعاً

ترجمه: بار خدایا این پسر را از کسانی بگردان که از ماها جلوتر رفته و ترتیب کار مارا بدهد، بار خدایا او را برای ما موجب اجر و ذخیره بگردان و او را از کسانی بگردان که برای ما سفارش کند و سفارش او را نیز بپذیر.

دعا برای دختر نابالغ

الهم اجعلها لنا فرطا و اجلعها لنا اجراً و ذخراً و اجعلها لنا شافعة و مُشَفَعة

ترجمه آن تفاوتی با ترجمه دعا برای پسر نابالغ ندارد.

توجه بفرمائید، نماز جنازه کل آن بیش از پنج و شش سطر نیست، درود و ثنا را همه شما یاد دارید، مجموع درود و سایر ادعیه از ده خط تجاوز نمی کند. چرا اینقدر سست و تنبل باشیم که این دعاهای مختصر را یاد نگرفته و به فرزندان یاد ندهیم و اموات را بدون نماز جنازه دفن کنیم.

بهتر است زن در خانه نماز خواند

۳۳) عن عبداله بن مسعود (رض) عن النبی (ص) قال صلوةالمرأةِفی‌بیتها **افضلُ من صلاتِها فی حجرتها و صلاتُها فی محذعها افضل من صلاتُها فی بیتها «رواه ابوداوُه و جزمه فی صحیح»**

و عند الطبرانی فی الاوسط عن ام سلمة (رض) باسناد جیدٍ و صلاتُها فی دارها خیرٌ من صلاتها فی مسجد قومها و عنده ایضا فی الاوسطالمرأةعورة **و انها اذاخرجَت من بیتها استشرفها الشیطان و انها لاتکون**اقرب‌الی‌الله‌منهافی‌قعربیتها(ورجاله‌رجال‌الصحیح)

ترجمه: عبداله بن مسعود (رض) از رسول اکرم (ص) روایت می کند که رسول (ص) فرمودند: نماز زن که در داخل خانه خوانده می‌شود بهتر است از نماز او که در سالن خوانده می‌شود، و نماز زن که در اطاق مخصوص او خوانده شود بهتر است از نماز وی که در یک اطاق عمومی خوانده شود و در روایتی دیگر از رسول اکرم وص) به روایت ام سلمه چنین آمده است «نماز زن که در خانه خوانده می‌شود بهتر است از نماز او که در مسجد محله خوانده شود» و در روایت دیگر از عبداله بن عمر (رض) چنین آمده است «زن موجود، باارزشی است که باید در خانه از آن نگهداری شود، و مطمئناً موقعی که زن از خانه بیرون رود شیطان او را تعقیب می کند و زن در آن لحظه از ساعات زند گی خویش با خدای خود نزدیک‌تر است که در خانه مستقر است.

تفسیر حدیث ۳۳ در روایات مذکور به زنان توصیه شده که برای ادای نماز در فکر رفتن به مساجد نباشند زیرا که بیرون خانه و منزل شیاطین در کمین‌اند، اهل فسق و فجور که دائماً دل به معصیت و گناه بسته‌اند و چشم‌های شیطانی‌شان در انتظار چهره‌های زیبا و نامحرم است، در اثر فریب شیاطین با نگاه بدبین‌شان خواهر و مادر دیگران را بدقت دنبال می کنند، اقامه نماز

در مساجد جزء وظایف مرد است همان گونه که پرداختن به امر معاش در بیرون خانه از وظایف اوست لذا به زنان توصیه می‌شود که بدون ضرورت از خانه بیرون نروند و در صورت لزوم با حفظ حجاب و پوشش اسلامی می‌توانند به انجام کارها و تامین لوازم زند گی بپردازند. خواهران و مادران به این نکته توجه داشته باشند که در حدیث آمده است «زن درآن لحظه از لحظات زند گی با خدای خود نزدیک‌تر است که در خانه باشد» و آن نماز زن افضل و اولی است که در یک اطاق مخصوص به او خوانده شود و از نماز زن که در مسجد محله خوانده می‌شود، آن نماز بهتر است که در داخل اطاق خوانده شود، و در روایتی چنین آمده است «**و ما عبدت امرءَةٌ ربها مثل ان تعبده فی بیتها**» هیچ عبادتی بهتر از آن عبادت که در خانه انجام می گیرد، برای زن وجود ندارد.

راهنمائی پیامبر (ص) به ام حمید (رض)

ام حمید (رض) از زنان بزرگوار زمان رسول اکرم (ص) است. روزی او به محضر پیامبر عرض کرد و گفت: «بسیار مایلم که پشت سر تو نماز بخوانم» پیامبر (ص) فرمودند من می‌دانم که تو نماز خواندن پشت سر من را بسیار دوست داری لیکن نماز تو در اطاق بهتر است از نمازی که در سالن خوانده شود، و نماز در سالن بهتر است از نمازی که محوطه منزل خوانده شود و نماز تو در محوطه منزل بهتر است از نمازی که در مسجد محله خوانده شود و نماز تو در مسجد محله بهتر است از آن نماز که تو در مسجد من آمده و آن را ادا کنی، بنابر اظهار راوی ام حمید (رض) پس از شنیدن این سخن، محل ادای نمازش را برای همیشه، در یک گوشه تاریک اطاق که در معرض دید نبود، معین فرمود و نمازهایش را تا دم واپسین در آن مکان بخصوص می‌خواند.

انگیزه عمل نمودن به احکام دین در زنان دوران پیامبر وصدر اسلام به حدوفور وجود داشت، اینجا است که ام حمید (رض) با شنیدن حرف پیامبر جائی بخصوص را در گوشه خانه برای خواندن نمازها اختصاص داد و برای همیشه نمازها را در آنجا می‌خواند زنان امروز با وصف اینکه تا حدی از احکام آشنائی دارند و احادیث را می‌شنوند و می‌خوانند و از اهمیت حجاب و پوشش اسلامی آگاهند لکن در عمل کوتاهی نشان می‌دهند، اولاً میل و رغبتی برای پیاده نمودن احکام اسلامی در زند گی شخصی ندارند و آنانکه توجهی به دین دارند بسیار مایل‌اند که احکام دین را، بر اساس توجیهات فیزیکی نه توجیهات شرعی، جامه عمل پوشانند حال آنکه اجر معنوی نهفته در توجهات شرعی است نه در تاویلات طبیعی

زنان باید از رفتن در مساجد خودداری کنند

عشق و انگیزه عبادت در بسیاری از زنان وجود دارد و این امر فی‌نفسه بسیار مایه‌خوشی و شایان تحسین است لیکن مایل هستند که نمازها را در مساجد بخوانند و در مواقع بخصوص مانند شب برأت و ختم قرآن خود را به مساجد می‌رسانند و رفتن به مساجد را کار درست موجب اجر می‌پندارند در صورتیکه پوشش اسلامی رعایت نمی‌شود و بدلیل همراه بردن بچه‌های کوچک حرمت مسجد نیز رعایت نمی گردد و به‌سبب‌عدم‌رعایت‌جو خاموشی و ایجاد سر و صدا، نماز آقایان را نیز دچار خلل می کنند، همهٔ این امور از کارهایی است که اجتناب از آنها ضروری است.

روایت ام حمید (رض) بر این مدعی دلیل بارزی می‌تواند باشد زیرا او بسیار میل داشت که پشت سر رسول اکرم نمازبخواند و وقتی اظهار فرمودند، رسول اکرم (ص) توصیه فرمودند که در داخل اطاق نماز خوانند حالانکه یک نماز در مسجد پیامبر از هزار نماز بهتر است. از جواب رسول اکرم (ص) واضح است که زن باید نمازش را در منزل بخواند آنچه که رسول اکرم (ص) در جریان درخواست حمید (رض) فرمودند که نماز تو در مسجد محله بهتر است از نمازی که در مسجد من پیامبر بخوانی، متعلق به زمانی است که پوشش اسلامی بین زنان کاملاً رعایت می‌شد و زنان بدون آرایش و بدون استفاده از عطر و خوشبویی به مساجد می‌رفتند، در روایتی چنین آمده است **لا تقبل صلوة امرأةٍ تطيبت للمسجد حتى تغتسل غُسلها من الجنابة** نماز آن زن که برای رفتن به مسجد خود را آراسته کند، پذیرفته نمی‌شود تا آنکه وسایل آرایش را از خود نه زداید همانگونه که نجاست جنابت زدوده می‌شود، و مزید بر آن روال کار در زمان رسول (ص) چنین بود که زنان چون در آخر صفوف بودند از همه جلوتر از مسجد بیرون شدند و صحابه و مردان مامور بودند که تا آخرین نفر از زنان نرفته باشد، از مسجد بیرون نروند، آنان در مسجد می‌نشستند تا همه زنان بیرون روند، آنگاه بیرون می‌شدند، امروزه که نه پوشش اسلامی رواج دارد و نه تقوی و طهارت در مردان وجود دارد و زنان بجای پوشش و لباس ساده با تمام وجود خود را آراسته از منزل بیرون می‌آیند، درچنین شرایطی رفتن زن به مساجد منافی بامزاج دین و شریعت است البته در صورت رعایت پوشش اسلامی و حاکمیت تقوی لازم در زنان و مردان می‌توان درحکم مذکور تجدید عمل نمود.

فرمان ام المؤمنین عایشه صدیقه (رض)

حضرت عایشه (رض) درباره زنان زمان خود می‌فرمودند «رسول اکرم (ص) اگر وضع زنان

زمان خود را مثل وضع زنان امروز (دوران بعد از وفات رسول اکرم) می‌دید یقیناً آنها را از رفتن به مساجد به شدت منع می کرد، همانگونه که زنان بنی‌اسرائیل از رفتن به مساجد منع کرده شدند (بخاری ص ۱۲۰ ج - ۱)

زنان وقتی که از رفتن به مساجد منع کرده می‌شوند، مسلم است که رفتن زن در بازار، در پارک‌ها، در قبرستان و شرکت آنان در جشنواره‌ها (بدون رعایت حجاب و پوشش اسلامی) منافی با شئون اسلامی است. متأسفانه امروزه رسم بر این است که زنان کار خرید را باید انجام دهند، خریداری و تهیه لباس، سبزی، لوازم خانه و دیگر اشیاء لازم جزء وظایف زنان قرار گرفته است یا زنان این رسالت را قهراً از مردان گرفتند و مرد با کمال ناجوانمردی بجای اینکه خود خرید مایحتاج خانه را انجام دهد زن را دنبال کارها می‌فرستد

كتاب الزكوة
و
الصدقات

۳۴) وعن زینب امرأة عبداله قالت خطبنا رسول الله(ص) فقال **یا معشر النساء تصدقن ولو من حلیکن فانکن اکثر اهلِ جهنم یوم القیامة** (رواه الترمذی)

ترجمه: زینب همسر عبداله بن مسعود (رض) از رسول اکرم (ص) روایت می کند که رسول اکرم (ص) خطاب به زنان فرمودند: شما زنان بکثرت صدقه کنید حتی زیور آلات را؛ زیرا اکثریت اهل دوزخ روز قیامت از زنان خواهند بود. (مشکوه بحواله ترمذی صفحه ۱۶۰)

تفسیر حدیث ۳٤ رسول اکرم (ص) در بسیاری از موارد در اجتماع زنان سخن می گفتند و مطلبی که در حدیث مذکور بآن اشاره شد، در یک اجتماع که همه شنوندگان و حاضرین در آن زنان بودند، بیان گردید، آن حضرت (ص) زنان را توصیه فرمودند که صدقه بدهید چون صدقه شما را از آتش دوزخ نجات خواهد داد از آنجائی که زنان مرتکب انواع خطا و معصیت می‌شوند و بیشتر از مردان در گناهان کبیره مبتلا هستند، راه نجات ورهائی از آتش دوزخ به آنان نشان داده شد و آن اینکه بکثرت صدقه بدهند. حتی اگر ثروت هنگفتی نداشته باشند از زیور آلات خود در راه خدا انفاق کنند، لفظ «صدقه» در قرآن و حدیث، برای زکات و هم برای صدقه نفلی بکار رفته است و در روایت مذکور استفاده آن برای هر دو معنی صحیح است.

زکات بر چه کسی فرض است؟

زکات بر هر مرد و زن بالغ که مالک نصاب شرعی باشد، فرض شده است، چه این مال بصورت طلا و نقره، زیور آلات، اسکناس، در خانه یا در بانک باشد چه اسکناس یا هر مالی دیگر که مالیت و ارزش آن مساوی با ½۵۲ توله نقره باشد بآن نصاب اطلاق می گردد، بعضی‌ها بر این باورند که زکات فقط بر کسانی که ثروت هنگفت دارند و بقول معروف و ملیونر هستند، فرض است، در صورتیکه برای فرضیت زکات ملیونر بودن شرط نیست. دقت کنید که ½۵۲ توله نقره را در برابر چقدر تومان می‌توان خرید؟ قیمت هر نوله اگر هزار تومان باشد قیمت مجموعی آن ۵۰ هزار تومان خواهد بود، یعنی هر کس که ۵۰ هزار تومان داشته باشد مالک نصاب شرعی است و بر او پرداخت زکات فرض است، بسیاری از زنان بقدر نصاب دارند لکن زکات نمی‌پردازند نتیجتاً تمام عمر را درحال معصیت می گذرانند و در حال معصیت دارفانی را وداع خواهند گفت - زنان ممکن است پول نقد نداشته باشند لکن اکثریت آنان زیور آلات بقدر نصاب را دارند و پرداخت زکات بر آنان واجب است لکن پرداخته نمی‌شود، این گونه زیور آلات درقیامت عذاب جان خواهد بود، (خداوند همه را از آن نجات دهد)

مساله: در کالاهای تجارتی که قیمت آن معادل ۵۲ توله نقره باشد زکوة واجب است.

مساله: نصاب شرعی طلا ($۷\frac{۱}{۲}$ توله) برابر با ۱۸/۷۵ مثقال می‌باشد ـ اگر شخصی از یک نوع مال بقدر نصاب شرعی را ندارد لکن مقداری طلا، مقداری نقره و مبلغی پول دارد که ارزش مجموعی اینها بحد نصاب می‌رسد، در اینصورت زکات واجب است. به این مطلب توجه شود، با عنایت بحکم مذکور کمتر زنی وجود دارد که مالک نصاب نبوده و زکات بر او فرض نباشد ـ بر هر فرد مسلمان چه زن یا مرد لازم است که دارایی خود را دقیقاً محاسبه نموده زکوتش را بپردازد بسیاری از زنان می‌پندارند که زیور آلات چون مستعمل‌اند، زکات ندارند، این تصور اشتباه است طلا و نقره بهر شکلی که در ملک انسان بیاید وقتی بحد نصاب شرعی برسد زکات درآن وواجب می گردد، این حکم در روایات بعدی خواهد آمد.

مساله: اگر کسی صاحب مال شود که ارزش آن بقدر نصاب شرعی باشد زکوة بر او واجب است به شرط آنکه یکسال کامل بر آن مال بگذرد یعنی آن مال یکسال کامل در ملکیت او بماند.

مساله: اگر شخصی در آغاز سال مالک نصاب بود و در وسط سال مقداری از دارایی‌اش از بین رفت لکن در آخر سال دوباره مقداری مال بدستش آمد که اگر با دارایی قبلی‌اش رویهم حساب کرده شود، قیمت مجموع بحد نصاب شرعی می‌رسد، زکات واجب می گردد.

گرفتن زکات برای کسی که مالک نصاب است

گر شخصی مقدار یک نصاب شرعی که موجب زکات است، داشته باشد برای او زکات گرفتن روانیست و اگر زکات به چنین کسی داده شد، ادا نمی گردد، دادن زکوة به کسانی جایز است که بقدر نصاب شرعی را نداشته باشد و از سادات هم نباشند، و بسیاری از زنان که شوهران‌شان را از دست می‌دهند و بیوه می‌شوند، صرفاً بدلیل بیوه بودن بآنان زکوة داده می‌شود، در صورتیکه قیمت زیور آلات مورد تملک آنها بحد نصاب می‌رسد اگر زکات به چنین بیوه‌ها داده شد، ادا نمی گردد و گرفتن زکات برای آنها نیز حلال نیست.

در میعاد زکات سال هجری قمری معتبر است

ادای زکات بعد از گذشت هر یک سال بحساب هجری قمری واجب می‌شود ـ سال میلادی یا شمسی را مبنی قرار دادن صحیح نیست، زیرا بحساب میلادی اگر محاسبه شود پرداخت زکوه در هر سال ده روز بتأخیر می‌افتد و بعد از گذشت ۳۶ سال زکوة یکسال بعهده باقی خواهد ماند. لذا احتیاط در این است که در پرداخت زکوة سال هجری قمری مبنای محاسبه قرار داده شود.

مقدار زکات چقدر است؟

بعد از پایان هر سال بحساب هجری قمری $2\frac{1}{2}$ درصد یا ۲۵ در هزار از قیمت کل دارایی را بعنوان زکات باید بپردازد. مسلماً لطف خداوند شامل حال بندگان است که تنها یک چهلم مال را زکوة قرار داده و آن یک چهلم نیز به نفع بندگان خدا استفاده می‌شود و چون خداوند بی‌نیاز است؛ اوست که به همه مال و نعمت بخشیده است. آنچه را که شما می‌دهید پاداش‌شان را در قیامت خواهید یافت و علاوه بر پاداش معنوی، دارایی شخص نیز بدلیل پرداخت زکات در دنیا از گزند و خسارت در امان خواهد ماند و پیشرفت خواهد کرد، رسول اکرم (ص) سوگند یاد فرمودند و گفتند هیچ مالی از پرداخت صدقه هرگز کم نخواهد شد «ما نقص مال عبدٍ من صدقةٍ» مشکوه ص ۴۵۱

بسیاری از زنان می‌پرسند که غیر از زیورآلات چیزی دیگری نداریم و وجه زکات اگر از زیور آلات پرداخته شود به مرور زمان زیور آلات ما تمام خواهند شد. برای حل این مشکل نخست باید گفت که وجه زکات را زن می‌تواند از شوهرش بگیرد. او که برای تأمین خواسته بی‌جاو صرفاً بمنظور تحقق بخشیدن به مدهای وارداتی، در ماه مبلغ هنگفتی به دختران و همسرش می‌دهد چگونه ممکن است جهت نجات آنان از دوزخ ۲/۵٪ را که مبلغ ناچیزی است، نمی‌پردازد فرضاً اگر شوهر از دادن وجه زکات خودداری کرد، مقداری زیور آلات باید فروخته شود، چون در حدیث مذکور خواندیم که مال از دادن زکات کم نمی‌شود، اگر زکات پرداخت شود یقیناً خداوند مال بیشتری خواهد داد و زیور آلات اضافه خواهد شد شرط آن است که بسوی خداوند گام برداری، فرض کنید که زیور آلات در اثر پرداخت زکات تمام شدند، فکر می کنید که ضرر کرده‌اید؟ خیر رهای از دوزخ و رسیدن به نعمت‌های لایزال بهشت بهره کمی است؟ اکنون بسیار مناسب است داستانی که بیان می گردد و متعلق به یک زن دوران رسول اکرم (ص) است بخاطر سپرده شود.

زکات زیور آلات را ندادن موجب عذاب است

۳۵) عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده ان امرأةً **اتت رسول الله صلی الله علیه و سلم و معها** ابنةٌ لها **و فی یدها مسکتان غلیظتان من ذهبٍ فقال لها اتعطین زکوة هذا قالت لا قال** افیسرک ان **یُسورکِ الله بهما یوم القیامة سوارین من نارٍ، قال فخلعتهما فالقتهما الی النبی صلی الله علیه و سلم و قالتهما لله و رسوله - ابوداؤد ص ۲۱۸**

ترجمه: عمر بن شعیب از پدر وجدش نقل می کند، زنی در حالیکه دخترش را همراه داشت در

محضر رسول اکرم (ص) آمد و دخترش دو النگوی بسیار کلفت که از طلا بودند، را در دست پوشیده بود ـ رسول اکرم (ص) از آن زن پرسید، آیا زکوة این زیور آلات را می‌پردازی؟ آن زن گفت خیر، رسول الله فرمود: آیا دوست داری که در اثر ندادن زکات آنها، دو النگو از آتش روز قیامت بتو پوشانده شود؟ با شنیدن این سخن، آن زن هر دو النگو را از دست دخترش بیرون آورده، تقدیم رسول اکرم (ص) کرد و گفت اینها در راه خدا و رسول دادم، به هر مصرفی که تو صلاح بدانی هزینه شود، من دیگر اینها را پیش خود نگاه نمی‌دارم.

تفسیر حدیث ۳۵ یاران پیامبر (ص) چه زن و مرد درباره قیامت زیاد می‌اندیشیدند و از عذاب آنجا زیاد می‌ترسیدند ـ از روایت مذبور مطلع شدید که یک زن صحابیه به محض شنیدن عذاب دوزخ چگونه زیور آلات خود را صدقه نموده و در اختیار رسول اکرم (ص) قرار داد تا در راه خدا صرف شود، اگر چه راه نجات از عذاب وجود داشت و آن اینکه زکات سالهای گذشته را می‌پرداخت و برای آینده تصمیم می گرفت که زکوة بپردازد لکن او نمی‌خواست که زیور آلات نزد او باشد چون احتمال داشت که در پرداخت زکوة دوباره کوتاهی شود و اسباب عذاب فراهم آید، آری فکر آخرت چنین بر یاران رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم حاکم بود (رضی عنهم و رضوعنه)

فضیلت صدقه غیر واجب

۳۶) عن اسماء رضی قالت، قال رسول الله صلی الله علیه و سلم **انفقی و لا تحصی فیحصی الله علیکِ ولاتوعی فیوعی الله علیکِ ارضحی ما استطعت** (رواه البخاری و مسلم).

ترجمه: اسماء رضی می گوید، که رسول اکرم (ص) خطاب به من فرمودند: در راه خدا انفاق کن تا خداوند بر تو انفاق کند، اموالت را شمرده جمع نکنید، زیرا خداوند بر شما تنگی می‌آورد. همچنین مال را بند و محصور نکنید زیرا خداوند عطاء و بخشش را از شما باز می‌دارد، و در حد توان بر مستمندان بی‌نوایان انفاق کنید، (شکوة المصابیح ص ١٦٤ بحواله بخاری)

تفسیر حدیث ۳۶ اسماء (رض) دختر بزرگ حضرت ابوبکر (رض) بود و ده سال از ام المومنین حضرت عایشه (رض) بزرگتر بود و در مکه به آغوش اسلام در آمد و بقول مورخین هیجدهمین نفر بود که اسلام را پذیرفت و پیوستن یک نفر به جمع مسلمانان در آن زمان اهمیّت بسزائی داشت لذا هر کس که به آغوش اسلام در می‌آمد، نوشته می‌شد که نفر چندم است.

روایات متعددی از اسماء در کتب حدیث منقول است. اسماء اهلیة زبیر بن العوآم است که یکی از خاصان و مقربان رسول اکرم (ص)، بود. عبداله بن زبیر و عروة بن زبیر از فرزندان مشهور حضرت اسماء و زبیربن عوام هستند که ذکر این دو بزرگوار در کتب احادیث نیز بکثرت آمده است، عبداله بن زبیر در مکه حکومتی علیه حکومت سلطان وقت عبد الملک بن مروان تشکیل داده بود. حجاج بن یوسف که از والیان بسیار مستبّد و جابر عبدالملک بن مروان بود به مکه یورش برد، عبداله بن زبیر را به شهادت رساند، اسماء مادر گرامی عبداله بن زبیر در آن زمان در قید حیات بود، حجاج پس از به‌شهادت‌رسانیدن عبداله، پیش او آمد و گفت دیدی که فرزندت به چه سرنوشتی دچار شد؟ یعنی اینکه او پس از اینکه شکست خورد کشته شد، حضرت اسماء (رض) بدون کمترین خوف و هراسی بلافاصله جواب دادند، آری «رئیتک افسدت علیه دنیاه و افسد علیک آخرتک» یعنی حاصل جنگ تو با فرزندم این بود که تو دنیای فرزندم را از بین بردی و او آخرت تو را ویران کرد. مشکوة المصابیح ص ۵۵۲.

زیرا که تو (حجاج) با طرف‌داری از یک پادشاه، صحابه پیامبر را که خلافتی صحیح تشکیل داده بود به شهادت رساندی، آری، زنان مسلمان صدر اوّل بسیار با جرأت و غیور بودند حقیقت این است که دل با جرأت، ایمان مستحکم می‌خواهد، اگر ایمان مستحکم باشد، زبان هرگز از گفتن حق ابائی نخواهد داشت. دیدید که یک پیرزن ستم دیده چگونه حاکم عراق و حجاز را جواب دندان‌شکن داد؟!

سه پند از رسول اکرم (ص) در مورد مال

حضرت اسماء در محضر مبارک رسول اکرم (ص) رفت و آمد داشت و جواب مسایل را از رسول اکرم (ص) دریافت می کرد، روزی رسول اکرم (ص) توجه ایشان را بر انفاق در راه خداوند معطوف داشته، نکاتی چند را یادآور شدند.

اوّل: فرمودند: اَنفقی انفاق کنید.

دوّم: فرمودند: لاَ تحصی شمرده جمع نکنید یعنی در فکر جمع کردن نباشید یعنی بشمارید که امروز صدهزار است فرد اینقدر اضافه می‌شود، و بعد از یک هفته به یک ملیون خواهد رسید و ... حتی در فکر جمع کردن از انفاق در جهت تأمین نیازهای اولیه‌اش امتناع می‌ورزد و به مستمندان هم کمک نمی کند، این شیوهٔ مؤمنان نیست، آری شیفتگان دنیا و دل‌دادگان ثروت چنین می کنند که پول و ثروت اندوزی را جان و ایمان خود قرار داده، فکر می کنند که

زند گی فقط برای اندوختن ثروت است و به چنین کسانی درحدیث، «عبدالدینار و الدرهم» بند گان درهم و دینار گفته شده است و رسول اکرم (ص) چنین کسانی را دوست نمی‌داشت و از آنان اظهار تنفر می‌نمود و برای همین است که فرمود: تعس **عبدالدینار و عبد الدرهم و عبد الخمیصه ان اعطی رضی و ان لم یعط سخط** تِعس وانتکس **و اذ شیک فلا انتقش**

ترجمه: بی‌آینده باد کسی که غلام زر و مال است، اگر به نوایی رسید راضی خشنود است و در غیر اینصورت ناراضی است، چنین کس اگر خاری به پایش خلید کسی آن را بیرون نکند.

پند دوم، فرمودند: **لا تحصی** یعنی موقعی که به مستمندان کمک می کنی پول را بدلیل اینکه از مبلغی که در نظر گرفتم بیشتر نداده باشم، نشمارید که اگر یک تومان اضافه شد، بسیار ناراحت و پشیمان شوی و دست را بسوی فقیر دراز می کنی تا یک تومان را از آن پس بگیری مسلماً این گونه عمل نمودن، نشانه حب مال است.

سپس فرمودند فیحصی الله علیک یعنی تو اگر همه‌اش در فکر شمردن و جمع کردن باشی و به مستمندان کمک نکنی، خداوند نیز دروازه رزق را بر تو خواهد بست و از وی حساب بتو خواهد داد و اگر زیاد هم بدهد خیر و برکت را از آن خواهد گرفت.

بعضی از علماء و کارشناسان اسلامی معنی و مفهوم «فیحصی الله علیک» را چنین بیان کردند که اگر وقت هزینه در راه خدا به احتمال اینکه زرهٔ زائد خرج شود، پولت را بدقت بشمارید و در این باره سخت گیری کنید، آنگاه خداوند نیز وقتی که حساب و کتاب نعمت‌هایی را که به‌توداده است، سخت گیری خواهند کرد و تو را به سختی مورد مؤاخذه قرار خواهد داد، و تو در آنوقت چگونه تسویه حساب خواهی کرد؟ پس خداوندبه‌توانعام کرده تا تو در راه او و بر بند گان او انفاق کنی

در قرآن چنین آمده است «احسن کما احس الله الیک» «همانگونه که خداوند بر تو، احسان نموده است تو نیز بر خلق خدا احسان کن»

در پند سوم فرمودند **و لا توعی فیوعی الله علیک** یعنی مال را ذخیره نکن و گر نه خداوند درهای خزانه‌اش را بر روی تو خواهد بست و کمتر مورد الطاف ذات حق قرار خواهی گرفت. واقعیت این است که انفاق بر خلق خدا موجب ازدیاد رزق خواهد شد، اگر در ظاهر رزق کم می‌شود لکن توأم با خیر و برکت خواهد بود

آنانکه معتاد جمع‌آوری و ذخیره اندوزی هستند، در جهت تامین نیازهای خود و فرزندان خود هزینه نمی کنند چه رسد به مستمندان و محتاجان، اینها حقوق و فرائض شرعی اموال شان را نیز بجا نخواهند آورد. مانند: زکوة، صدقه فطر قربانی و به حقوق بند گان، مانند حقوق پدر

و مادر و غیره کمترین التفاتی نخواهند نمود غافل از اینکه عاقبت این کوتاهی بسیار نامطلوب است. در قرآن دراین باره چنین آمده است.

کلا انّها لظَی نزاعةً للشوی تدعوا من ادبَرَ وتولی و جمع فاوعی - (سوره معارج)

ترجمه: آری، آن آتش چنان شعله‌ور است که پوست انسان را می کند و آن آتش کسی را تعقیب می کند که از اطاعت سرباز زده است و به هدایات اسلامی عنایت ننموده است و دل به اندوختن ثروت بسته است.

و در پند چهارم فرمودند «ارضخی ما استطعت» در حد توان در راه خدا انفاق کن، واژه در حد توان بسیار وسیع است هر ثروتمند و مستمند می‌تواند آن را جامه عمل پوشاند واقعیت این است که انفاق فی سبیل‌الله و هزینه کردن وسرمایه گذاری کردن در راه خدا نیاز به ثروت ندارد بلکه نیاز به جهت آخرت دارد - ثروتمند و مستمند هر دو می‌توانند در راه خدا سرمایه گذاری کنند البته هر کدام درحد توان خود، درست همانگونه که برای تأمین نیازهای زند گی همه ما سرمایه گذاری می کنیم لکن هر یک بفراخور توان خود، اگر فکر آخرت داشته باشیم. همه ما باید برای آن سرمایه گذاری کنیم - کارشناسان دین وعالمان فن حدیث بر این باورند که این واژه «در حد توان» را رسول اکرم (ص) ازآن‌جهت فرمودند که حضرت اسماء درآن موقع از نظر مالی بی‌بضاعت بودند و هم چنین اشاره است به این نکته که زن می‌تواند درحد معروف از مال شوهرش در راه خدا مال کمی را انفاق کند.

زنان دوران پیامبر زیورآلات را در اجتماع عید صدقه نمودند

عن عبدالرحمن بن‌عابس قال سمعت ابن عباس قیل له: اَشهدت العید مع النبی (ص) قال نعم فصلی ثم خطب ثم اتی النساء و معه بلال فوعظهن و ذکر هن بالصدقه فرایتهنّ یهوین بایدیهن یقذفنه فی ثوب بلال ثم انطلق هو و بلال الی بیته و فی روایة فبسط بلال ثوبه فیلقین الفتخ و الخواتیم فی ثوب بلالٍ رواه‌البخاری ص ۱۳۳

ترجمه: عبدالرحمن بن‌عابس می‌گوید «از ابن عباس (رض) سوال شد آیا در اجتماع عید، با رسول اکرم (ص) همراه بودید ؟ ابن عباس (رض) گفت: آری؛ در اجتماع عید همراه رسول اکرم (ص) بودم، رسول اکرم (ص) در پایان نماز به‌ایراد خطبه پرداختند و سپس در جمع زنان حاضر در مصلی تشریف آوردند و درباره آخرت و صدقه تذکراتی دادند، آنگاه، بلال (رض) که همراه ایشان بودند، چادر را جهت جمع آوری کمک پهن کردند، دیدم که زنان زیورآلات را بیرون آورده و با کمال عشق و علاقه در آن چادر، می‌انداختند، انگشتری‌های بسیار با ارزشی در میان زیورآلات صدقه شده مشاهده می شد.

تفسیر حدیث ۳۷ در روایتی دیگر از ابن‌عباس چنین آمده است «**الیٰ اذانِهِنَّ و حلوقِهِنَّ یدفعن** الی بلالٍ فَرَأیتهنَّ یهوین» یعنی زنان را دیدم که در اثر تشویق رسول‌اکرم (ص) زیور آلات را از گوش و گردن بیرون آورده به رسول اکرم (ص) تقدیم می کردند آری از روایت مذکور چنین برمی‌آید که آن دلدادگان آخرت و شیفتگان بهشت برین انگشتر، گلوبند و النگوهای خود را جهت کسب اجر معنوی و مزد اخروی به دربار رسالت تقدیم می‌داشتند - استفاده از اموال صدقه برای رسول اکرم (ص) و بنی‌هاشم ممنوع بود و رسول اکرم (ص) صدقات را برای رفع نیاز مستمندان جمع‌آوری نموده و سپس حسب مصلحت بین فقراء و مساکین توزیع می کرد روایت مذبور حکایت از عشق و علاقه خواهران و مادران صدر اسلام نسبت به بذل و سخاوت را دارد و نشانگر این نکته است که زیور آلات و زند گی پر زرق و برق در برابر عشق آخرت و ثواب بهشت جاوید در نظر آنان بسیاری بی‌ارزش بود و از آنجائی که به معاد و جنت دوزخ یقین کامل داشتند برای بدست آوردن زینت و زیورآلات بهشت، زیور آلات دنیوی را بدون پس و پیش نثار راه خدا کردند و محرومیت چند روزه دنیای فانی را در برابر حرمان از نعمت‌های همیشگی ترجیح دادند - آری این کمال دانشمندی است «الکیس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت» دانشمند کسی است که هوای نفس را مهار نموده و برای آخرت عمل کند» خداوند این توفیق را شامل حال همه مومنین گرداند آمین

مساله: از زن و شوهر هرکدام که مالک زیورآلات است، ادای زکوة بعهده اوست، بعضی از شوهران می گویند که زیور آلات را به خانم داده‌ام لذا او خود مسؤول پرداخت زکوة است، لکن خدای ناخواسته اگر نزاعی یا طلاقی واقع شود، شوهر است که برای پس گرفتن زیور آلات پا را در یک کفش می گذارد، این اصرار و لج بازی در پس گرفتن زیور آلات نشانگر این امر است که مالک آنها شوهر است، نه خانم و شوهر فقط بخاطر اینکه زیربار زکوة نرود، زیور آلات را مملوکه زن معرفی نموده است البته اگر زیور آلات بعنوان مهریه به زن داده شوند، یا زن از وجه مهریه آنها را خریده است و یا بصورت ارث از پدر و مادر به زن رسیده است، مملوکه زن هستند و پرداخت زکوة بعهده اوست.

مساله: زیور آلاتی که متعلق به شوهر هستند و او مالک آنها است زن نمی‌تواند آنها را صدقه کند.

مساله: زیور آلاتی که برای دختران نابالغ خریداری شوند و مورد استفاده آنها هستند، اگر ملکیت نیز از آنهاست پس بر آنها زکوة واجب نیست و اگر ملکیت مال پدر و مادر یا کسی دیگر از اولیاست، هر که مالک است او مسؤول پرداخت زکوة است.

نیکی با پدر و مادر

۳۸) عن اسماء(رض) قالت، قدمت علی امی وهی مشرکة فی عهد قریش فقلت یا رسول الله اِنَّ امی قدمت علی و هی را غبة افاصلها قالَ نعم صِلِیها (رواه‌البخاری و مسلم)

ترجمه: اسماء (رض) می گوید: در زمانی که رسول اکرم (ص) با مردم مکه قرار داد و پیمان صلح بسته بودند، مادرم پیش من در مدینه آمد و او هنوز مسلمان نشده بود، از رسول اکرم (ص) پرسیدم: مادرم آمده و انتظار دارد که من او را کمک کنم آیا رواست که با او صله رحمی کنم و حسب استطاعت چیزی به‌او دهم، رسول اکرم (ص) فرمودند: آری، در حق مادرت احسان کن (بخاری و سلم)

تفسیر حدیث ۳۸ اسماء و پدر بزرگوارش حضرت ابوبکر (رض) در همان اوائل به آغوش اسلام در آمده بودند بلکه حضرت ابوبکر (رض) از میان مردان بالغ نخستین کسی بود که دین اسلام را پذیرفتند، لکن مادر اسماء (رض) تا آن زمان که جریان مذکور اتفاق افتاد؛ مشرف باسلام نشده بودند ـ رسول اکرم (ص) بدنبال شرارت و آزار و اذیت کفار مکه، خانه و مسکن خویش‌رابه‌قصد مدینه منوره ترک کرده بودند به عبارتی به مدینه منوره هجرت کرده بودند. زیرا کفار نمی گذاشتند که مسلمانان زندگی توام با امن و آسایش داشته باشند، لذا بعد از هجرت نیز شرارت را ادامه داده به جنگ با مسلمانان پرداختند و در غزوات معروف بدر و احد که به شکست کفار انجامید و این دو جنگ که در تاریخ اسلام از اهمیت والایی برخوردارند، حاصل شرارت کفار مکه بودند ـ مسلمانان وقتی حمله کفار را پاسخ می گفتند چنان آنهارا دچار ذلت و مواجه با شکست نمودند که طعم تلخ آن هرگز از کام آنها زدوده نمی‌شد و در هر معرکه بجای اینکه نفعی برده باشند بشدّت متضرر شدند ـ مسلمانان از لحاظ عِده و عُده اگر چه به‌مراتب‌ازکفار کمتر بودند، لکن ایمانی قوی و مستحکم داشتند و شهادت در راه خدا را می‌پسندیدند لذا در هر پیکار بر کفار چیره شدند و کفر تا دندان مسلح هرگز نمی‌توانست آنان را شکست دهد. نتیجتاً آماده شدند که قرار داد صلح مشروط را به مدت ده سال به امضاء برسانند ـ این قرار داد صلح در سال هفتم هجری بامضاء رسید و از جمله شرایط آن یکی این بود که هیچکدام از طرفین حق‌حمله به‌دیگری‌رانخواهدداشت ـ از آنجا که این قرار داد صلح در مکان حدیبیه بامضاء رسید، بنام قرار داد یا صلح حدیبیه، شهرت پیدا کرد ـ این صلح زمینه رفت و برگشت و دید و بازدیداعضاء یک گروه را با اعضاء گروه دیگر فراهم می‌ساخت ـ افراد طرفین از لحاظ اعتقادی اگر چه دشمن یکدیگر بودند، لکن از لحاظ فیزیکی و

خویشاوندی نهایتاً با همدیگر نزدیک بودند، لذا طبعتاً بسیار مایل بودند که با هم دید و بازدید داشته باشند، زیرا موقعیت اعتقادی چنین بود که پدر مسلمان فرزند کافر، دختر مسلمان مادر مشرک یا عکس این

یک برادر پیر و دین حق و آن دیگری شیفته بت‌پرستی، آنانکه مسلمان بودند، تمام خانه و کاشانه و مال ثروت را در مکه ترک گفته به مدینه منوره هجرت نمودند چون محبت خدا را در دل داشتند محبت غیر خدا در دل آنها جای نداشت.

بعد از امضاء قرار داد صلح که امنیت را به منطقه باز گرداند و زمینه دید و بازدید و ملاقات‌ها بوجود آمد، عده‌ای قصد زیارت و ملاقات با خویشاوندان را کردند در این هنگام بود که مادر اسماء (رض) از مکه به مدینه رفتند جمله **«فی عهد قریش»** که در حدیث مذکور آمده است، همین معنی را دارد مادر اسماء تا آن لحظه مسلمان نبودند لکن بدلیل نیازی که داشتند مایل بودند که از جانب دختر کمکی به وی شود، امّا دختر آنوقت فقط جنبه فرزندی نداشت بلکه در عین حال که فرزند مادر بود، خود را حافظ حق و پاسدار حریم اسلام می‌دانست ـ تصورش بر این بود که مادر اگر چه مادر است ولی غیرمسلمان است. ممکن است کمک کردن او خلاف منشاء الهی باشد؟ این تصور او را واداشت که به محضر حضرت رسول اکرم (ص) جهت دریافت آنچه که وی را دچار شک نموده است حاضر گردد. اسماء می گوید: پس از حضور به خدمت آن حضرت (ص) عرض نمودم: یا رسول الله مادرم آمده و انتظار دارد که او را کمک مالی کنم درین مورد نیاز به راهنمائی دارم تا آنچه که حق است بدان عمل کنم رسول اکرم (ص) فرمودند: مانعی ندارد؛ با مادرت نیکی و احسان کن تا صله‌رحمی تحقق پیدا کند.

مسلماً اسلام آئین عدل و انصاف است با وجود اختلاف عقیده با پدر و مادر و کافر بودن آنان، فرزندان را به همکاری و حسن سلوک و به پاسداری از حقوق والدین دعوت می کند ـ اختیار کفر یا انجام هر گونه گناه صغیره و کبیره با طاعت از والدین هرگز روا نیست لکن خدمت و کمک مالی در صورت نیاز واجب و ضروری است ولو اینکه پدر مادر کافر باشند.

قرآن درین مورد چنین می گوید: **«وان جاهداک علی ان تشرک بی مالیس لک به علم فلاتطعهماو صاحبهما فی الدنیا معروفاً واتبع سبیل من اناب الی»**

ترجمه: آن دو (پدر و مادر) اگر تو را بر شریک گرفتن چیزهائی که تو از آنها خبر نداری، با من، مجبور کنند از آنان اطاعت نکن و در دنیا با آنان رفتار خوب داشته باشی، و از کسانی که در راه من گام بر می‌دارند، تبعیت کن

حق بسیار واجب و مهمی از والدین بر عهده فرزندان است، متأسفانه فرزندان امروز پس از ازدواج چنان از والدین قطع ارتباط می کنند که گوئی کمترین آشنایی بین آنها وجود نداشته است؟

ثواب انفاق بر فرزندان خود

۳۹) عن ام سلمة (رض) قالت، قلت یا رسول الله اِلَی اجر ان اُنفِقَ علی بنی ابی سلمه انما هم بنی فقال انفقی علیهم فَلَکِ اَجرٌ ما اِنفَقتِ عَلَیهِم (رواه البخاری و مسلم)

ترجمه: ام سلمه (رض) می گوید «از رسول اکرم (ص) پرسیدم اگر بر فرزندان شوهر سابق که آنان نیز چون فرزندان من هستند، انفاق کنم اجر دارد؟ رسول الله فرمودند: آری، برآنان انفاق کن که اجر انفاق به تو خواهد رسید (مشکوة المبابیح بحواله بخاری)

تفسیر حدیث ۳۹ ام سلمه از ازواج مطهرات وراوی صدها حدیث و یکی از ناشران علوم و معارف اسلامی هستند، نام او هند بود و شوهر اولش «ابوسلمه» نام داشت. زن و مرد هر دو قبل از هجرت در مکه مکرمه مشرف باسلام شده بودند - برای اسلام زحمات زیادی را متحمل شدند - هر دو ابتدا به حبشه و بار دوم به مدینه منوره هجرت کردند لکن در هجرت به مدینه هر دو با هم نبودند زیرا مشرکین در آن موقع در مکه غلبه داشتند - زن و شوهر وقتی آماده هجرت شدند فامیل شوهر، یعنی فامیل ابوسلمه ام مسلمه را نگذاشتند که با شوهرش به مدینه هجرت کند، درست یکسال بعد ایشان موفق شدند که به مدینه مهاجرت کنند او دختری بنام سلمه داشت از آن جهت که اسمش ام سلمه و اسم شوهرش ابوسلمه بود - این گونه اسم گذاری در عرب بسیار رواج داشت و این را کنیه می گفتند و دربسیاری موارد نام اصلی فراموش شده و شخص به وسیله کنیت شناخته می‌شد - در سال چهارم هجری بعد از وفات ابوسلمه و گذشت عدة رسول اکرم (ص) با ایشان ازدواج کردند، ام سلمه وقتی که به خانه پیامبر (ص) آمد فرزندان ابوسلمه را با خود همراه داشت، رسول اکرم (ص) آنها را تربیت می کرد و ام سلمه (رض) از دارایی شخصی خود بر آنان نیز انفاق می کرد و چنین پنداشت که انفاق بر فرزندان ابوسلمه از باب تادیه حقوق اولاد است شاید اجری و ثوابی نداشته باشد - از رسول اکرم (ص) دراین مورد سوال شد، جواب دادند «انفاق کنید که یقیناً اجر خواهی برد زیرا که انفاق بر فرزندان نیز موجب ثواب است.

اصل مطلب اینجا است که خداوند بر بندگانش بسیار مهربان است - مال حلال بر هر کس

که انفاق شود، در عوض خداوند اجر خواهد داد حتی اگر بر نفس خویش خرج کنی، ثواب دارد.

آری: این بزرگواری از آن اوست که برای خود و فرزندان خود انفاق می کنی و درعوض از خزانه غیب ایزد متعال اجر خواهی برد.

انفاق یک دانه خرما در راه خدا

۴۰) عن عایشة (رض) قالت، جاءتنی امرأة ومعها ابنتان لها تسالنی فلم **تجد عندی غیر تمرةٍ واحدة** فاعطتیها **ایاها فقسمتها بین ابنتیها و** لم تاکل منها فخرجَت فدخل النبی (ص) فحدثته **قال من ابتلی من هذه النبات بشي فاحسن الیهن کَنّ له ستراً من النار - (رواه البخاری و مسلم)**

ترجمه: از ام المومنین عایشه (رض) روایت است که می گوید: زنی که دو دختر کوچک همراه داشت پیش من آمد وچیزی برای خوردن ازمن سوال کرد، چیزی بجز یک دانه خرما نزد من یافت نشد لذا همان یک دانه خرما رابه آن زن دادم، او آن خرما را به دو حصه تقسیم کرده به دو دختر خود داد و خود چیزی نخورد و از خانه بیرون رفت و بلافاصله رسول اکرم (ص) وارد منزل شدند و من او را از کل جریان آگاه نمودم آنگاه فرمودند هر کس عهده‌دار پرورش و تربیت یک یا دو دختر شود و آنان را خوب تربیت کند، روز قیامت آن دختران در برابر آتش دوزخ جهت نجات مربی خویش خود را سپر خواهند ساخت.

تفسیر حدیث ۴۰ آن زن که برای تکدی پیش ام المومنین حضرت عایشه (رض) آمده، بجز یک دانه خرما چیزی دیگر نزد عایشه نبود؛ او آن یک دانه خرما را بدور از این تخیل که بسیار ناچیز و انفاق آن خلاف شأن من است، با کمال اخلاص به آن زن سایله تقدیم کرد - واقعیت چنین است که کمیّت یا مقدار، نزد خداوند ملاک ارزش نیست؛ آنچه که نزد خداوند ارزش دارد کیفیت و اخلاص عمل است - انفاق یک دانه خرمائی توام با اخلاص از یک خرواربار یا مراتب بهتر است - قرآن چنین می گوید: **«و ما تقدموا لا نفسکم من خیرٍ تجدوه عند الله»** آنچه را که قبل از رفتن خود تقدیم راه خدا می کنی، اجرش را خواهی یافت.

در روایتی از رسول اکرم (ص) چنین آمده است اگر کسی برابر یک دانه خرما از مال حلال، در راه خدا صدقه کند، خداوند عمل او را ارج نهاده، می پذیرد. سپس آن صدقه را برای کسی که انفاق نموده است پرورش داده تا چندین برابر آن را می‌افزاید ببین لطف خدا را بنده یک دانه خرما صدقه می کند و او باندازه کوهها ثواب می‌دهد آری این سخاوت را خدا دارد - از

صدقه دادن هرگز فرار نکنید ـ صدقه در عین حال که نیاز مستمند را بر طرف می‌سازد برای صدقه دهنده اجر معنوی را به ارمغان می‌آورد.

فضیلت پرورش دختران

روایت حضرت عایشه در عین حال که نشانگر فضیلت صدقه است، اهمیت پرورش و تربیت دختران را نیز برای ما معرفی می کند ـ دختران بطور کلی در برابر پسران موجودی ناتوان‌تر و ظاهراً توقع و امید والدین در حق آنان کمتر است از توقع و امیدی که در حق پسران دارند ـ اینجا است که در بعضی جوامع، دختران زندگی بسیار بی‌ارزش و تحقیرآمیزی را می گذرانند حتی از حقوق اجتماعی و انسانی محروم نگاهداشته می‌شوند ـ رسول اکرم (ص) تربیت و پرورش دختران را موجب اجر معرفی نموده فرمودند: کسی که عهده‌دار تربیت و نگهداری دختران است، از دوزخ دور نگاه داشته می‌شود و آتش دوزخ بر وی حرام است و خدمت به فرزندان دختر، روز قیامت در برابر عذاب جهنم مانع خواهد شد خدمت به دختر خود یا هر دختر یتیمی دیگر این اجر معنوی را دارد ـ بسیاری زنان در حق دختران شوهر و بسیاری از مردان در حق دختران بیوه یا در حق دخترانی که بدلایلی ازدواج شان بتأخیر می‌افتد انواع ستم و برخوردهای نامناسب را روا می‌دارند و بعضی از مردان بخاطر ازدواج دوم فرزندان همسر اوّل را مورد ظلم و ستم قرار داده و از ادای حقوق آنان سرباز می‌زنند، این افراد سنگ دل وقسی‌القلب باید از روایت مذکور درس عبرت حاصل نموده از حرکات ظالمانه خود باز آیند

سراقه بن مالک (رض) از رسول اکرم (ص) نقل می کند، روزی رسول اکرم (ص) خطاب بر یاران فرمودند: آیا بهترین صدقه را به شما نشان ندهم؟ سپس فرمودند بهترین صدقه آن است که بر دخترت، همان دختر که بخاطر طلاق یا فوت شوهر بیوه شده است و از خانه شوهر به خانه تو آمده و کفیلی غیر از تو ندارد، انفاق کنی.

در روایتی دیگر چنین آمده است کسی که خرج و هزینه تربیت و پرورش سه دختر یا سه خواهر را بعهده گرفته و در تربیت اسلامی آنان سعی و تلاش نماید تا آنان از خدمات او بی‌نیاز گردند، خداوند رستگاری و جنت را برای او واجب خواهد کرد ـ یکی از یاران سوال نمود یا رسول الله اگر بجای سه دختر و سه خواهر دو دختر و یا دو خواهر را چنین تربیت کند چگونه است؟ فرمود همان اجر را دارد ـ راوی اضافه می کند اگر از یک دختر و یک خواهر سوال می‌شد، رسول اکرم (ص) برای یک دختر و یک خواهر نیز همین اجر را اعلام می‌فرمودند.

برقرار نمودن روابطه خویشاوندی با خویشاوندان

۴۱)وعن میمونة بنت الحارث(رض)انها **اَعتَقتُ و لیدةً فی زمان رسول الله صلی اله علیه و سلم** فذکرتُ ذلک لرسول الله(ص)فقال **لواعطیته اخوالک کان اعظم لاجرک**

ترجمه: ام المومنین حضرت میمونه (رض) می گوید: «در زمان حیات رسول اکرم (ص) کنیزی را آزاد نمودم، سپس رسول اکرم (ص) را در جریان امر قرار دادم، آنگاه فرمود اگر آن کنیز را به خویشاوندان مادرت می‌دادی بهتر بود و بیشتر اجر می بردی (مشکوة المصابیح ص ۱۷۱ بحواله بخاری)

تفسیر حدیث ٤١ میمونه (رض) ام المومنین از ازواج مطهرات رسول اکرم (ص) هستند ـ او برّه نام داشت، رسول اکرم (ص) وی را «میمونه» نام نهاد

زنانِ دیگری نیز بره نام داشتند که رسول اکرم (ص) نام آنها را به زینب و جویریه و غیره مبدل نمودند ـ بِرّه بمعنی «زن نیک» است و این رسم از آن جهت مورد پسند رسول اکرم (ص) نبود که مشعر خودستایی و فخر در برابر دیگران است ـ مثلاً سوال می شد که هستی؟ جواب می داد بِرّه ـ یعنی نیک و پاک، این جواب مترادف با این ادّعا است که من پاکم ـ در یک موقع که رسول اکرم (ص) می خواست همین نام (بره) را به نام دیگری تبدیل کند، فرمودند: «**لا تزکوا انفسکم الله اعلم باهل البرمنکم**» یعنی ادعای پاکدامنی نکنید خداوند پاکان را بهتر می‌داند» مشکوه باب الدسای ص ٤٠٧

روایات منقوله از میمونه (رض) در کتب احادیث به کثرت یافت می شود روایتی که ذکر شد خلاصه آن چنین است ـ میمونه (رض) کنیزی را آزاد کردند و بخاطر اینکه آزاد نمودن کنیز و غلام از روی نصّ قرآن مستلزم اجر و ثواب است، نیازی برای مشورت با رسول اکرم (ص) نبود و بعد از آزاد نمودن رسول اکرم (ص) را در جریان قرار دادند ـ آنگاه فرمودند ـ چون برادران مادرت مستمند هستند اگر آن کنیز را باآنان اهداء می‌نمودی، اجر و ثواب آن به مراتب بیشتر می‌بود ـ نکته اساسی این است که انجام عمل خیر و کار ثواب نیاز به بینش عمیق دارد، نه بینش مطلق بلکه بینش عمیق دینی و شرعی که راه رسیدن به آن صحبت و همنشینی با انسانهای پاک خواندن کتب مفید شرعی و دینی و رفتن در مسیر حق الهی است سعی و تلاش شیطان بر این است که مومنان موفق بر انجام کار خیر نشوند ـ اگر مومن خود را برای انجام کار خیر مصم کند، آن موقع تلاش شیطان بر این است که عزم و اراده مومن را دچار خلل نموده، کار خیرش را معیوب گرداند ـ نیت را مخدوش می کند، یا بعد از احسان، او را وا می‌دارد تا بر او منّت نهد تا اجر احسان و صدقاتش را باطل و ضایع گرداند. و یا در پی انجام

عبادت و چند رکعت نفل و چند روز، روزه گرفتن خودبینی و عُجب را در اذهان عبادتگزاران، پرورش می‌دهد و بدین ترتیب مؤمن را از حاصل کاشتش محروم می‌سازد

انفاق بر خویشاوندان موجب ثواب مضاعف است

از حدیث مذکور چنین استنباط می‌شود که تأمین نیاز و ضرورت خویشاوندان و نزدیکان دارای اجر فراوان است ـ متأسفانه بسیاری از مردم تحت عنوان خیرات و صدقه، بر اجانب انفاق می کنند، لکن کمترین توجهی به خویشاوندان و نزدیکان ندارند، دلیلش شاید این باشد که انفاق بر اجانب نیک نامی و شهرت را به همراه دارد. عموماً اجنبی‌ها با الحاح و اصرار سوال می کنند و در صورتی که توقع‌شان برآورده نشود زبان به ذم گشوده توانگران را در جامعه بد معرفی می کنند، لکن مستمندان نزدیک شاید از غیرت ایمانی آماده نباشند که دست تگدی دراز کنند و در صورت حرمان و عدم تأمین ما یحتاج به بدگوئی و بدجلوه دادن هم نمی‌پردازند اینجا است که مشتاقان نام‌آوازه و شیفتگان شهرت، معمولاً به حال اجانب بسیار توجه دارند و در تامین نیازهای آنان سعی و تلاش می کنند در حالی که بسیاری از خویشاوندان ممکن است از امکانات اولیه زند گی محروم باشند؛ حالانکه انفاق برای نزدیکان اجر و پاداش مضاعف دارد. یکی اجر صدقه و دومی اجر صلهٔ رحمی همانگونه که در روایات صحیح آمده است: «الصدقة علَی المسکین صدقة و هی علی ذی‌الرَّحم ثنتان صدقةٌ و صلةٌ» (مشکوة شریف ص ۱۷۱) صدقه دادن به مسکین یک صدقه است و صدقه به خویشاوندان ثواب دو چندان دارد زیراکه این دومین هم صدقه است و هم ادای حقوق خویشاوندی.

لازم به یادآوری است اگر کمکی بعنوان صدقه به خویشاوندی شود، قبول نکند و با اینکه نیاز دارد لکن مایل نباشد که از نزدیکان چیزی را تحت عنوان صدقه بگیرد لذا بهتر است که بعنوان هدیه داده شود. حتی اسم هدیه بردن هم ضروری نیست بلکه بهتر این است که هنگام دادن صدقه گفته شود: این وجه را جهت تامین نیازها صرف کنید» یا تحت هر عنوان دیگر که مناسب باشد یا وجه نقد اصلاً هدیه نشود بلکه در تامین نیازهای جائز آنان بپردازید ـ وجه زکوة نیز همین حکم را دارد، اگر به خویشاوندان داده شود اجرش دو برابر است البته زکوة به اصول و فروع (یعنی به فرزندان و فرزندان و فرزندان الخ ـ روهم‌چنین‌به‌والدین یاوالدین‌والدین ـ الخ) داده نشود، ادا نخواهد شد ـ هم چنین زن و شوهر نمی‌توانند از یکدیگر زکوة وصول کنند زیرا زکوة زن به شوهر و شوهر به زن ادا نمی گردد ـ دادن زکوة به سایر خویشاوندان مانند برادر، برادرزادگان، خواهر و خواهر زادگان عمو ، خاله، پسر عمو و پسر خاله و ...

مانعی ندارد - برای ادای زکوة لازم نیست که وجه زکوة بنام زکوة به فقراء داده شود، بلکه بعنوان هدیه یا قرض اگر داده شود کفایت می کند لکن زکات دهندی پیش خودش لازم است که نیت زکوة کرده باشد، توجه شود به کسی که زکوة داده می‌شود مالک نصاب یا از سادات بنی‌هاشم نباشد، و لازم است که وجه زکوه تملیک گردد، یعنی در ملکیت فقیر درآید. در غیر این صورت ادا نمی گردد، مثلاً قرض فقیر را ادا نمودی یا قبض آب و برق یا پول تلفنش دادی زکوة ادا نمی گردد البته ثواب انفاق خواهد رسید.

ام المومنین حضرت زینب حاصل کارش را صدقه می کردند

۴۲) عن عایشه (رض) انّ بعض ازواج النبی (ص) قلن للنبی(ص) **اینا اسرع بک لحوقاً قال اطولکن** یداً **فاخذو قضبةً یذرعونها و کانت** سودة **اطولهن یداً** فَعلِمنابعدُ **انّما کان طول یدها الصدقه و کانت اسرعنا لحوقاً به زینب و کانت تحب الصدقه (رواه النجاری)**

ترجمه: ام المومنین حضرت عایشه (رض) می گوید «بعضی از ازواج مطهرات پرسیدند: «یار رسول الله بعد از رحلت شما کدام یک از ازواج مطهرات زودتر بشما ملحق خواهد شد، (یعنی بعد از رحلت شما اولاً کدام یک رحلت خواهد کرد) رسول اکرم (ص) پاسخ دادند، (او که دست‌هایش از همه درازتراند» او جلوتر دارفانی را وداع خواهد گفت، ازواج مطهرات این کلام را بر معنی ظاهر و متبادرش حمل کرده و به اندازه گیری دست‌های خود پرداختند - دست‌های حضرت سوده (رض) از دست‌های همه درازتر بودند، لذا می پنداشتند که بعد از وفات رسول اکرم (ص) حضرت سوده (رض) از همه جلوتر دارفانی را وداع خواهند گفت «لکن چنین نشد بلکه حضرت زینب (رض) از همه جلوتر رحلت نمودند - ازرحلت حضرت زینب واضح گردید که طول ید به‌معنی جود و سخاوت است نه درازی دست‌ها در مقدار و کمیّت و معنایش این بود، «او که جود وسخاوتش بیشتر است، بعد از وفات رسول اکرم (ص) از همه جلوتر بحق خواهد پیوست» معلوم شد که حضرت زینب (رض) در مقایسه با سایر ازواج به صدقه و خیرات بیشتر علاقه داشتند.

تفسیر حدیث ۴۲ زینب و سوده هر دو و از ازواج مطهرات بودند سوده (رض) بعد از وفات حضرت خدیجه، در مکه بنکاح رسول اکرم (ص) در آمدند - و قدوقامتش از میان سایر ازواج درازتر بود - حضرت زینب (رض) دختر عمه رسول اکرم (ص) بودند - نخست در عقد زید بن حارث (رض) درآمد، بدلیل عدم موافقت عدم سازش به‌طلاق‌انجامیدوبعد از گذشت عدت خداوند متعال زینب (رض) را در عقد رسول اکرم (ص) درآوردند. در سوره احزاب دراین باره

چنین آمده است «فلما قضی زیدٌ و طراً زوجَنکَها» بعد از آنکه زید از او جدا شد او را به نکاح تو درآوردیم اینجا است که حضرت زینب (رض) در برابر سایر ازواج مطهرات از آنجهت بخود می بالید و افتخار می کرد که نکاح من وسیله خداوند انجام گرفته و نکاح بقیه ازواج توسط اولیاءشان نکاح حضرت زینب (رض) با رسول اکرم (ص) در سال پنجم هجری انجام گرفت و در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری بعد از وفات رسول اکرم (ص) جلوتر از سایر ازواج رحلت فرمودند ـ در کتب احادیث روایات منقوله ایشان وجود دارد و ام المومنین حضرت عایشه (رض) چند روایت را از ایشان نقل کردند ـ عایشه (رض) در مورد ایشان می گوید: «و لم تکن امرءة منها خیراً فی الدین واتقی الله و اصدق حدیثاً و اوصَلَ للرحم و اعظم صدقةً و اشد تبذلاً لنفسها فی العمل الذی تتصدق به وتتقرب الی الله عز و جلّ

ترجمه: هیچ زنی در دیانت و تقوی، خدادوستی و صداقت، صدقه و صلة رحمی نمی‌تواند با زینب (ص) برابری، کند او برای حصول قرب الهی وسیله خیرات و صدقه، در بدست آوردن پول و ثروت زحمات زیادی را متحمل می‌شدند و هیچ زنی در این باره با وی قابل مقایسه نبود. (الاساب)

در مفهوم و معنی عبارت مذکور خوب دقت کنید این گواهی یک همباغ است برای همباغ دیگر ـ عبارت مذکور از یک جهت نمایانگر دیانت، تقوی و صداقت زینب است، و از جهتی دیگر، مظهر راستگوئی و تواضع حضرت عایشه (رض) است ـ استعداد، نبوع و خوبی‌های همباغ را پذیرفتن و زبان به تعریف همباغ گشودن بسیار مهم است ـ مادران، خواهران و زنان امروزی سر را در جیب تفکر فروبرده بخود آیند و بیندیشند، حق گوئی، تواضع و انصاف تا چه میزان در آنها وجود دارد؟ بخصوص در حق هم باغ یا در حق کسانی دیگر که مورد حسد آنهایند، آیا می‌توانند در حق همباغ زبان وصف گشوده خوبی‌های وی را بیان کنند؟ حضرت زینب فوق العاده صدقه را می‌پسندیدند و بخاطر اینکه بتوانند صدقه کرده باشند شغل دبّاغی (رنگ دادن پوست) را اختیار نمودند، و پول حاصل شده از دبّاغی را نثار راه خدا می کردند ـ اکثریت زنان امروز با اینکه از توانایی مالی بهتری برخوردارند؛ لکن اعتنایی به خیرات و صدقات ندارند، آری آنان هم زن بودند، که برای صدقه و خیرات پول نداشتند کار می کردند تا بتوانند از درآمد کار خویش در راه خدا انفاق کنند.

مناسب است گواهی ام‌سلمه همباغ دوم زینب (رض) بازگو شود تا درسی باشد برای آن‌عده‌از زنان که اگر کاردی در دستشان بیفتد آماده‌اند، به راحتی سینه همباغ دیگر را پاره کرده نفس راحتی بکشند ام سلمه (رض) در حق زینب می گوید «کانت صالحةً قوامةً، صوامةً

صناعاً تصدّق بذالک کلّه علی المساکین» او (زینب) نیک، شب زنده‌دار، اهل روزه و صاحب هنر بودند و تمام پول بدست‌آمده را بر مساکین و مستضعفین صدقه می کردند»
بنابراین، مادران و خواهران! سعی کنید خصلت جود سخاء در شما پیدا شود، مازاد بر احتیاج روزانه را توشه آخرت کنید وقتی آنجا رفتید نیاز پیدا خواهی کرد، ثمره اعمال نیک دنیا را در قیامت خواهید یافت. شخصی که در مسافرت پول کسب می کند، آن را به‌وطن‌خود حواله می کند، این دنیا محل مسافرت است وطن اصلی من و شما آخرت است آنچه را که به مستمندان و مستضعفان می‌دهید اگر اخلاص داشته باشید معنایش این است که این کالا یا وجه را بوطن اصلی خود حواله می کنید.

یتیم‌ها و بیوه‌ها مورد توجه حضرت زینب (رض) بودند

از عطا روایت شده‌است‌که‌خلیفه دوم حضرت عمر (رض) ۱۲ هزار درهم، از اعتبارات بیت المال در سال برای حضرت زینب (رض) بعنوان هزینه زندگی، مقرر فرموده بودند - حضرت زینب (رض) فقط برای یکسال این وجه را پذیرفتند و بلافاصله بعد از دریافت وجه همه آن را بین خویشاوندان و مستمندان تقسیم کردند وقتی خلیفه اطلاع پیدا کرد، که زینب (رض) تمام وجه را صدقه کردند، هزار درهم دیگر برایش فرستادند و فرمودند این وجه، جهت هزینه‌های شخصی مصرف شود، اما زینب (رض) این وجه را نیز تقسیم کردند - زینب (رض) قبل از وفات وصیت کردند که من یک دست کفن برای خودم درست کرده‌ام و یک کفن خلیفه (حضرت عمر رض) خواهد فرستاد، لذا یک دست کفن بایستی صدقه کرده شود، چنانکه خواهرش آن یک دست کفن را که خود او درست کرده بود، صدقه کردند، بعد از وفات زینب (رض) ام المومنین حضرت عایشه (رض) درشان ایشان چنین گفتند: «ذَهَبت حمیدةً متعبدةً مُفزع الیتامی والارامل» یعنی زینب (رض) در حالي دارفاني را وداع گفت که بخاطر اخلاق و خصلت‌های خویش مورد ستایش همگان بود، و در حال عبادت از دنیا رفت و با رفتن خویش بیوه‌ها و یتیم‌ها را بدون سرپرست گذاشت.

شوهر بخاطر کسب مال و زن بخاطر انفاق و صدقه بهره می برد

۴۳) وعن عایشه (رض) قالت، قال رسول الله (ص) اذا انفقتِ المرأة من طعام بیتها غیرَ مفسدةٍ کان لها اجرها بما انفقت و لزوجها اجره بما کسب و للخازن مثل ذلک لا ینقص بعضهم اَجر بعضٍ شیئاً (رواه‌البخاری و مسلم)

ترجمه: از عایشه (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: وقتی زن خوردنی‌های منزل را (از آن شوهر هستند) در راه خدا انفاق کند و قصد ضرر به شوهر را نداشته باشد، به زن ثواب انفاق و به شوهر ثواب کسب خواهد رسید. حسابدار و کسی که مسؤول حفاظت و نگاهداری است، اگر در راه خدا به اجازهٔ صاحب مال انفاق کند، مانند صاحب مال از بهرهٔ اخروی بهره‌مند می گردد، خلاصه اینکه به همه دست اندر کاران صدقه ثواب می‌رسد؛ بدون اینکه ثواب یکی موجب قلت ثواب دیگری باشد.

تفسیر حدیث ۴۳ اگر از مال شوهر صدقه شود، شوهر صددرصد از اجر معنوی بهره خواهد برد لکن زن که کار صدقه را انجام می‌دهد نیز اجر می‌برد بسیاری از زنان طبعاً چنان بخل می‌ورزند که اگر شوهر خواسته باشد کمکی به مستمندان کند، ناراحت شده و چهره را عبوس می کنند حتی اگر توانسته باشند شوهر را مورد عتاب قرار می‌دهند - وقتی شوهر دستور دهد که از مال و دارئی من که در اختیار تو هست به همسایگان و بی‌نوایان کمک شود، آنچنان با کراهیت و دل ناخواسته صدقه می کند که گویی بجای پول گوشت را از بدنش جدا می‌سازد زنان خوب دقت کنند که با این شیوه ثواب عمل را به هدر دادن چه فایده دارد؟ بسا اوقات فرد پاک و خیرّی می‌خواهد، مستمندی را که در همسایگی او زند گی می کند به او کمکی کرده باشد، لکن آن خواهر گرامی نمی گذارد، طبع بخیل او متحمل نمی‌شود که شوهر از سفره خودش بسوی یتیم و بیوه دستی دراز کند و اگر شوهر به میلش عمل نکند، لب به اعتراض می‌گشاید و با وسایل مختلف شوهر را مورد آزار قرار می‌دهد - مسلماً این خوی و خصلت موجب ناراحتی شوهر و سبب دلهره فقراء و مساکین و به هدر رفتن اجر و ثواب صدقه خواهد شد.

لفظ غیر مفسدهَ که در حدیث آمده مفهومش این است که زن اگر از مال شوهر صدقه کند بهره اخروی خواهد برد، بشرط اینکه قصد فساد وتخریب را نداشته باشد، فساد و تخریب در مفهوم وسیع خود جنبه‌های بسیاری را در بر می گیرد که نمونه‌ای چند از آن بیان می گردد. ۱ صدقه بدون اجازه شوهر جزء افساد و تخریب محسوب می گردد، البته برای اجازه، اذن صریح لازم نیست اگر زن می‌داند، که شوهر از انفاق مالش ناراضی نمی‌شود و قلباً راضی است، دیگر نیازی برای اجازه قولی نیست. ۲ صورت دوم تخریب و فساد این است که زن خویشاوندان خودش را می‌دهد و از دادن به خویشاوندان و والدین شوهر اظهار ناراحتی می کند یا مانع می‌شود. ۳ صورت سوّم افساد و تخریب این است که در راه بدعت صرف شود. ۴ چهارم این است که چیزی را صدقه و یا هدیه می کند که ارزشش خیلی زیاد باشد و دادن آن

موجب خسارت مالی شوهر گردد برای هدیه نمودن و دادن چیز بسیار با ارزش اجازه قولی شوهر ضروری است. بسیاری از خانم‌ها شیفته جود و سخا هستند اجازه شوهر را در نظر نمی گیرند، این روش صحیح نیست البته خانم‌ها اگر از مایملک شخصی خود خواسته باشند، صدقه و یا اهداء کنند اجازه شوهر لازم نیست لکن مشوره کردن با شوهر بسیار مطلوب و مفید است زیرا مشورت با شوهر نتیجه خیر و مطلوب خواهد داشت.

زنی از رسول اکرم (ص) سوال کرد، آیا برای ما جائز است که از اموال برادر، پدر و شوهر انفاق (صدقه و هدیه) کنیم؟ آنحضرت (ص) فرمودند: «الرطب تاكلنه و تهدینه» یعنی آن نوع خوردنی بخصوص از قبیل سبزی و میوه که اگر تا دیر بماند فاسد می‌شود، هم خوردن و هم هدیه و صدقه نمودن، بدون اجازه لفظی جایز است زیرا در این نوع خوردنی‌ها اِغماض و مسامحت معمول است ـ البته اگر شوهر صراحتاً از دادن منع نکند درآن صورت خودداری بهتر است.

سائل را محروم برنگردانید

۴۴)عن ام بجید (رض) قالت، قلت یا رسول الله ان المسکین یقف علی بابی حتی استحی فلا اجدُ فی بیتی ما ادفع فی یده، فقال رسول الله (ص) ادفعی فی یده ولو ظلفاً محرقاً

ترجمه: ام مجید (رض) می گوید: از رسول الله (ص) پرسیدم: سایل به در خانه‌ام می‌آید و از اینکه اورا محروم بر گردانم خجالت می کشم و چیز باارزشی ندارم که به‌او بدهم تکلیفم چیست؟ فرمودند: سایل را محروم نکنید و در حد توان خویش کمکی کرده باشی ولو اینکه سم سوخته باشد (مشکوة المصابیح لحواله ترمذی)

تفسیر حدیث ٤٤ همانگونه که در دادن و گرفتن هدیه، تعلّی و کبریاتی نفس گاه وقتی مانع می گردد و این تصوّر را در ذهن پرورش می‌دهد که چگونه این کالای بی‌ارزش را اهداء می کنی و با بعنوان هدیه از فلان می‌پذیری؛ درست همین کیفیت درونی در باب صدقه گاه وقتی بر نفس انسانی تسلط می‌یابد. مال نفیس و با ارزش را یا ندارند و یا مایل به‌صدقه‌آن نیستند، و صدقه نمودن مال حقیر را خلاف شأن خود می پندارند، نتیجه آن می‌شود که کسانی که دارای اینگونه تفکرات هستند برای همیشه از خیر و ثواب صدقه محروم می‌مانند ام بجید (رض) همین موضوع را مطرح نمودند و سوال کردند یا رسول الله چیز قابل توجهی ندارم و در عین حال مایل نیستم که سائل را محروم بر گردانم: در این شرایطه چه باید کرد؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: آنچه که از دستت برمی‌آید انجام ده درباره کثرت و قلت آن میندیش حتی اگر

چیزی را پیدا نکردی می‌توانید به اصطلاح با یک سُم سوخته گوسفند سائل را راضی برگردانی و از هدیه و صدقه آن امتناع نورزید - این جمله را رسول اکرم (ص) بطور مثال فرمودند ور نه مسلم است که سم گوسفند یعنی آن قسمت از دست و پای گوسفند که‌هنگام‌راه رفتن به زمین می‌خورد، نه‌گوشتی‌دارد و نه چیز قابل استفاده دیگر - منظور این بود که نیاز فقراء مورد نظر باشد هر اندازه که برایتان مقدور است در راه خدا انفاق کنید نه اینکه عظمت‌شان خود را در نظر گرفته از دادن چیز حقیر بگمان اینکه که خلاف‌شان است خودداری کنید، بر حسب مصداق، قطره قطره دریا شود، روزانه اگر کم صدقه شود، در طول یک عمر زیاد خواهد شد و خداوند پاداش آن را در قیامت چند برابر خواهد داد از عبادات جسمانی انسان می‌تواند وسیله باز شدن درهای بهشت را فراهم سازند و از عبادات مالی و خیرات و صدقه می‌تواند خود را از عذاب دوزخ نجات دهد - در روایتی چنین آمده است «اِتقوا النار ولو بشق ثمرة» از دوزخ خود را دور نگاهدارید حتی وسیله صدقه نمودن یک دانه خرما

توجه: آنانی که گدایان حرفه‌ای هستند، یعنی تگدی را بعنوان یک شغل اختیار نمودند، بطور کلی صاحب ثروت‌اند، لذا در صدقه نمودن بایستی خوب دقت کرد و مستضعفان واقعی را تلاش نمود.

صدقه، آفات را بر می گرداند

مصیبت‌هائی که قرار است بر انسان وارد شود، وسیله صدقه و خیرات می‌توان از آن جلوگیری کرد، رسول اکرم (ص) دراین باره چنین فرمودند: «بادروا بالصدقه فان البلاء لا یتخطاها» یعنی قبل از وارد شدن آفات صدقه کنید زیرا صدقه مانند دیوار محکمی است و آفات قادر به عبور از آن نیستند. مشکوه ص ۱۶۷

صدقه نمودن وجه نقد در رد آفات بسیار مؤثر است.

ثواب صدقه جاریه

۴۵)وعن ابی هرمرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) اذامات الانسان انقطع عمله الا من ثلاثه الا من صدقةٍ جاریة او علمٍ ینتفع به او ولدٍ صالح یدعوله (رواه مسلم)

ترجمه: ابوهویزه (رض) می گوید، رسول الله (ص) فرمودند: «باموت انسان تمام اعمال او منقطع می گردد بجز سه چیز که نفع آن برای همیشه به میت خواهد رسید: ۱ صدقه جاریه ۲ علمی که مورد استفاده مردم باشد ۳ فرزند نیک و شایسته که برای پدر ومادر مرده‌اش دعای خیر کند.

تفسیر حدیث ۴۵ انسان تا زمانی که زنده است با انجام اعمال خیر ثواب آخرت را ذخیره می کند و با مردنش عمل جمع آوری ثواب منقطع می گردد، البته اومی‌تواند نتیجه اعمالش را در سه صورت بعد از موت بر ای خود جاری گرداند.

اول صدقه جاریه: بعد از مرگ می‌توان از ثواب صدقه جاریه استفاده کرد، صدقه جاریه آن است که نفعش موقت نباشد، بلکه مردم بتوانند بطور مداوم از آن استفاده کنند و صدقه کننده نیز بطور مداوم از ثواب آن بهره برده باشد، مانند ساختن مسجد، مدارس حوزه‌های علمیه، وقف نمودن کتب دینی برای مراکز علمی حفر چاه برای استفاده عمومی، ساختن پل، تاسیس استراحتگاه و مسافر خانه و کلیه کارهای که همه مردم بتوانند از آن استفاده کنند اجر و ثواب کسی که در چنین اموری سرمایه گذاری می کند برای همیشه جاری است و شرکت نمودن در چنین کارها علاوه بر پاداش مداوم موجب رفع درجات در بهشت خواهد شد ـ شایسته است که انسان‌ها در چنین مواردی سرمایه گذاری کنند.

دوم علم دانش که مورد استفاده باشد، این نیز جزء اعمالی است که پاداش آن بعد از مرگ خواهد رسید، یاد دادن قرآن تعلیم علوم و معارف دینی، تالیف و تصنیف، ترجمه، پخش و نشر کتب دینی مجاناً تأسیس مدرسه و مراکز علمی و حوزه علمیه ـ تا زمانی که سلسله تعلیم و تعلّم یا استفاده از کتب و مراکز علمی ادامه داشته باشد معلمان نخستین، مصنفان و مؤلفان و مترجمان و مؤسسان مراکز علمی، همه و همه بهره خواهند برد اجر و پاداش این کارها بعد از مرگ خواهد رسید.

سوم فرزندان نیک و صالح که در حق والدین دعای خیر کنند، والدین از دعای آنها بهره خواهند برد ـ جان و مال در دعاء هزینه نمی‌شود، چه خوب است که فرزندان در اوقات مختلف خصوصاً دراوقات اجابت و دعاء در حق پدران و مادران دعای مغفرت نموده و برای رفع درجات آنان پیش پروردگار الحاح زاری کنند و آنان از این دعاها حتماً بهره خواهند برد و کمترین ضرری متوجه فرزندان هم نمی گردد دعای فرزندان از آنجهت جزء اعمال پدران و مادران محسوب می گردد که والدین در تربیت و پرورش و بزرگ کردن آنها نقش موثر دارند، توجه و عنایت ویژه والدین نیک و شایسته است که چنین فرزندانی را ببار آورده‌است که در لحظات مراقبه و تنهایی به‌فکر پدران و مادران مرده خود می‌افتند ـ حقا چنین والدینی که فرزندان اسلامی و قرآنی تربیت نمودند و در تربیت اسلامی آنان سرمایه گذاری کردند، مستحق دعای خیر کلیه کسانی هستند که از وجود فرزندان تربیت شده‌شان استفاده می‌برند، پدر نیک فرزندش را و او فرزند خود یعنی نوه را درست تربیت می کند و تا جائی که این

تسلسل ادامه پیدا کند کلیه آبا و اجداد از اعمال نیک فرزندان و نوه‌ها بهره خواهند بر حتی بعد از مرگ

رعایت احساسات پاک همسایگان و توجه با مور آنان

۴۶) عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) یا نساء المسلمات لاتَحقِرنَّ جارةٌ لجارةٍ ولو فرسن شاةٍ (رواه‌البخاری و مسلم)

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص) خطاب به زنان فرمودند: درباره هدیه دادن و هدیه گرفتن از یکدیگر هیچ چیزی را بدلیل کم ارزش بودن حقیر تصور ننموده آن را رد نکنید حتی بقدر انگشت و سم گوسفند هم که باشد (مشکوة المصابیح ص ۱۶۷ بحواله بخاری و مسلم)

تفسیر حدیث ۴۶ حقوق همسایه مورد توجه ویژه آیین مقدس اسلام است و رسول اکرم (ص) درباره رعایت حقوق همسایه تاکید بسیار فرمودند ـ در روایتی درباره حقوق همسایه چنین آمده است: جبرئیل علیه السلام بقدری حق همسایه را مورد تاکید قرار دادند و بارها توصیه فرمودند که گمانم این بود، اگر جبرئیل برای بار دیگر توصیه کند، آن توصیه حتماً این خواهد بود، که همسایه را در مال و میراث باید شرکت داد!

و در روایتی دیگر چنین آمده است «چند نفر که با هم زندگی می‌کنند بهتر کسی است که برای همراهانش بهتر باشد و از میان همسایگان بهتر کسی است که در حق بقیه همسایگان بهتر باشد، از روایات چنین استنباط می‌شود که ملاک خوبی در دین مقدس اسلامی، حسن سلوک و رفتار نیک با همراهان و همسایگان است حسن خلق کسی مورد ستایش و قابل تمجید است که با همراهان همیشگی و دائمی نشانگر اخلاق خوب باشد زیرا حسن خلق و زبان چرب و نرم و بکار بردن القاب محترمانه برای کسانی که گاه وقتی سر و کار ملاقات دارند، کار مشکلی نیست، اینجاست که شناختن افراد وسیله ملاقات و برخوردهای مقطعی اگر ناممکن نباشد لکن بسیار مشکل است ـ برخورد مناسب و رفتار نیک درحق کسانیکه همیشه همراه‌اند حتی گاه وقتی موجب ناراحتی هم هستند کار بس دشواری است و بهمین دلیل موجب اجر جزیل است.

در تمدن‌های بی‌اساس دوران معاصر خو گرفتن با اجانب و بیگانگان و بریدن از نزدیکان حتی از برادران و خواهران و خویشاوندان درجه یک امر عادی شده است، این شیوه خلاف شأن مؤمن است، همسایه بجای خود، انسان مؤمن برای خشنودی دشمن هم تلاش می‌کند،

سعدی می گوید:

شنیدم که مردان راه خدا دل دشمنان را نه کردند تنگ
تو را کی میسر شود این مقام که با دوستانت خلاف است چنگ

این ضعف اخلاقی در زنان بیشتر وجود دارد، آنان به مشکل با زنان همجوار و همسایه از در صلح و آشتی وارد می‌شوند، آنان بیشتر خوی و خصلت عیب‌جوئی دارند و در حق زنان همسایه به‌سراغ عیب‌هائی می‌روند که قلم از ترسیم آنها عاجز است، اگر قد و قامت زنی کوتاه باشد میان زنان موضوع بحث است، اگر رنگش سیاه باشد سوژه قرار می گیرد، اگر در راه رفتن کمی بلنگد غیبتش می کنند، و حال آنکه این عیوب اختیاری نیستند، و هیچکس قادر نیست که به اختیار خود این عیوب را رد و یا قبول کند، ایراد گرفتن بر این عیوب، همانا ایراد بر آفریدگار است.

توضیح اینکه زنان درتخریب و ایجاد اختلاف و عیب‌جوئی بیشتر میل دارند و به صلح و آشتی و مسالمت کمتر می‌پردازند، با توجه باین‌سرشت، رسول اکرم (ص) آنان را به رد و بدل هدیه ترغیب فرمودند، هدیه دادن به یکدیگر از خصایل بسیار پسندیده بحساب می‌آید، رسول اکرم (ص) درین مورد چنین فرمودند «**تهادوا فان الهدیه تذهب الضغائِن** (مشکوة شریف) به یکدیگر هدیه بدهید زیرا هدیه کینه‌ها را می‌زداید»

هیچ هدیه‌ای را بی‌ارزش مپندارید

شیطان همواره تلاش می کند که از جامه عمل پوشانیدن، این خصلت خوب (اهداء) مانع شود، لذا بسیاری زنان را دچار واهمه می‌سازد که چنین پندارند، از دادن و هدیه نمودن این مبلغ بسیار ناچیز یا کالای بسیار کم ارزش چه فایده‌ای دارد؟ اگر قرار بر هدیه و خیرات کردن است باید مبلغ هنگفت یا کالائی که از لحاظ قیمت چشمگیر باشد، هدیه شود، زیرا با هدیه این مبلغ ناچیز و کالای پیش پا افتاده، مردم به ما می خندند. بقول معروف: از دادن این هدیه ندادنش بهتر است.

آری با مطرح نمودن اینگونه توهمات و عنوان نمودن شأن حقارت و کبریایی نفس شیطان، از انجام عمل خیر مانع می‌شود، اگر همسایه به همسایه هدیه‌ای بدهد، بجای اینکه هدیه را پذیرفته و چند کلمه سپاس گفته شود، اغلب دیده شده که باحساسات هدیه دهنده چنین پاسخ داده می‌شود که آه، خسیس چه چیزی را هدیه نموده است، نه فکر حیثیت خودش را کرده و نه فکر عزت ما را؛ از دادن چنین چیزی خجالت هم نمی کشد! اینجاست که بسیاراند

کسانی که بجای سپاس و تشکر احسان همسایه را با طعن و تشنیع پاسخ می‌دهند، ممکن است اینگونه بد گوئی‌ها تا چندین روز ادامه داشته باشد حتی اگر چند سال بعد تا خشنودی اتفاق افتد، هدیه او را برخ او می کشد غیبت‌ها تکرار می گردد.

فدای آن رسول کریم باشیم که آفریدگار کائنات او را از بیماری دل‌ها آگاه ساخت و راه چاره و علاج را نیز برای او بیان فرمود، آری آن پیامبر درد آشنا ودانای علاج با گذاشتن انگشت تشخیص بر نبض بیمار فرمودند «لاتحِقرنَّ جارةٌ لجارةٍ شیأً» هیچ زنی نباید هدیه زن همسایه دیگر را کم و حقیر تلقی کند، حقاً چه جمله زیبا و جامعی است علمای علوم حدیث و دانایان علم شریعت می گویند که حدیث هر دو جنبه را در بر دارد ـ یعنی او که خیرات و هدیه می کند، وقت اهداء چیزی را کم و بی‌ارزش تصور نموده از دادن آن خودداری نکند بلکه آنچه که میّسر و مقدور باشد، در راه خدا بدهد و هم چنین گیرنده خیرات وهدایای هیچ خیرات و هدیه‌ای را بدلیل کم و بی‌ارزش بودنش رد نکند هر چقدر که کم و پیش پا افتاده باشد بطور مثال رسول اکرم (ص) فرمودند: اگر یک زن و همسایه برای زنی دیگر «سُم سوختهٔ گوسفندی را بعنوان هدیه می‌تواند بفرستد، فرستنده بخاطر اینکه بسیار ناچیز است، و گیرنده بدلیل اینکه پذیرفتن آن خلاف شأن و شخصیت است، از فرستادن و پذیرفتن خودداری نکند هدیه بزرگ و کوچک با طیب خاطر باید پذیرفته شود و با دل و زبان در برابر آن سپاس و تشکر شود، برای هدیه کننده دعای برکت کنید و توجه داشته باشید که در عوض از طرف شما نیز چیزی اهداء شود، و در جمع خواهران از هدیه آن خواهر محترمه یادآوری شود تا موجبات خشنودی او فراهم گردد، معنی حدیث مذکور این نیست که هدیه همیشه ناچیز وبی‌ارزش باشد، خیر اگر مقدور باشد زیاد هدیه شود و اگر زیاد مقدور نباشد، بدلیل کم بودنش خودداری نشود.

در هدیه حق تقدم با کدام همسایه است؟

۴۷) عن عایشة (رض) قالت، قلت یا رسول الله ان لی جارین فالی ایهُما اَهدی قال الی اقربهما منک باباً (رواه‌البخاری)

ترجمه: عایشه (رض) می گوید که رسول اکرم (ص) پرسیدم: دو همسایه دارم هدیه را برای کدام یک بفرستم؟ آن حضرت (صاً) فرمود برای آن یکی که دروازهٔ خانه‌اش با تو نزدیک‌تر است (مشکوة المصابیح ص ۱۷۱ بحواله بخاری)

تفسیر حدیث ۴۷ رسول اکرم (ص) وقتی برای هدیه دادن و گرفتن مردم را تشویق فرمودند و آنرا موجب ثواب آخرت و یکی از عوامل بسیار مهم ایجاد الفت و محبت معرفی نمودند، این

امر چند سوال را در اذهان شنوندگان بر می‌انگیخت و یکی از آن‌ها در حدیث مذکور عنوان شده است ام المومنین عایشه (رض) پرسیدند، اگر دو همسایه داشته باشم و مایل باشم که چیزی هدیه کنم و به هر دو کفایت نکند، آنگاه به که بدهم؟ یعنی از آن دو کدام حق تقدم دارد؟ و کدام یک نخست مورد توجه قرار گیرد؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: آن یکی که دروازهٔ خانه‌اش از همه با تو نزدیک‌تر است باو داده شود.

از حدیث مذکور معلوم شد که هدیه چگونه به همسایه داده شود و در عین حال حدیث مذبور مؤید این مطلب است که برای انجام هدیه و خیرات هم علم درست و هم بینش صحیح در کار است.

احکام صدقه فطر

۴۸) عن ابن عمر قال فرض رسول الله (ص) زکوه الفطر صاعاً من تمرٍ و صاعاً من شعيرٍ علی العبد و الحر و الذکر و الانثی والصغير و الکبير من المسلمين و اَمَربها ان تودِیَ قبل خروج الناس الی الصلوة (رواه‌البخاری و مسلم)

ترجمه: از عبداله بن عمر (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) صدقه فطر را به مقدار یک صاع خرما یا جو برای هر مرد حرو غلام، مونث و مذکر، بزرگ و کوچک لازم و واجب قرار دارند و تاکید فرمودند که قبل از نماز عید باید پرداخت شود.

صدقه فطر بر چه کسانی واجب است

صدقه فطر بر کسی واجب است که مالک نصاب است و زکات بروی واجب است، اگر وجه نقد ندارد لکن کالای مازاد بر نیاز بقدری دارد که قیمت آنها بحد نصاب می‌رسد، صدقه فطر بر آن شخص واجب است، برای وجوب زکات لازم است که بحساب ماه یکسال کامل بر نصاب گذشته باشد لکن برای فرضیت صدقه فطر، گذشت سال ضروری نیست، اگر شخصی در آخرین تاریخ رمضان مالک نصاب شود روز بعد که روز عید است، صدقه فطر بر او واجب می گردد.

فواید صدقه فطر: ادای صدقه فطر علاوه بر این که انجام حکم شرعی است مطمئنا دارای بهره اخروی نیز هست و در عین حال دو فایده بسیار مهم دیگر هم دارد: اول این که صدقه فطر وسیله‌ای است برای پاکسازی و تطهیر روزه های رمضان، زیرا انسان در حال روزه صحبت‌ها و حرکت های ناشایسته‌ای مرتکب می‌شود که در حال روزه نباید از روزه‌دار چنین حرکت‌ها و

صحبت هایی بعمل آید، مسلماً اینگونه حرف ها، تصورها و اعمال موجب ضعف روزه خواهد شد، پرداخت صدقه فطر خلل های وارده از این ناحیه را جبران خواهد کرد، دوم اینکه صدقه فطر وسیله‌ای است برای تأمین نیازهای مستمندان و مستضعفان لذا توصیه شده است که صدقه فطر قبل از رفتن به مصلی پرداخت شود، تا مستمندان بتوانند بزرگترین رسالت دینی آن روز را که پرداختن به امر نماز است، با اطمینان خاطر انجام دهند. توجه داشته باشید که این معامله چقدر سودبخش و نفع‌آور است! با پرداخت دو کیلو گندم یا معادل قیمت آن خسارت وارده بر روزه‌های ۳۰ روز جبران می گردد.

حاصل سخن اینکه با پرداخت صدقه فطر، موانع از پیش راه قبولیت روزه، برداشته خواهد شد، لذا بعضی از کارشناسان مسایل فقهی معتقدند که صدقه فطر اگر بر شخصی از لحاظ فقهی لازم نباشد، باز هم وجه آن پرداخت شود زیرا که هزینه‌اش بسیار کم و منافعش بسیار زیاد است در حدیثی چنین آمده است: «**فرض رسول الله (ص) زکوة الفطر طهراً الصیام من اللغو و الرفث و طعمةً للمساکین**» (رواه ابوداود)

صدقه فطر از ناحیه چه کسانی پرداخت شود

زنی که به سن بلوغ رسیده است صدقه فطرش را خودش باید بپردازد، پرداخت صدقه فطر زن، بر شوهر واجب نیست، صدقه فطر فرزندان نابالغ بعهده پدر است نه مادر ـ زن اگر شوهر را توصیه کند که او صدقه فطرش را بپردازد، و شوهر به توصیه زن عمل کند، صدقه فطر ادا می گردد، اگر چه بعهده شوهر پرداخت صدقه فطر از طرف همسرش واجب نیست.

زمانی که مسلمانان علیه کفار جهاد می کردند و اسیران جنگی را بعنوان کنیز و غلام پیش خود نگاه می‌داشتند پرداخت صدقه فطر از ناحیه غلام و کنیز بعهده آقا واجب بود، در دوران معاصر چون جنگ ها بخاطر مسایل سیاسی ملی، زبانی، نژادی و جغرافیائی و ... بوقوع می‌افتد نیازی به فرار گرفتن احکام مربوطه به غلامان و کنیزان وجود ندارد.

چه چیز در صدقه فطر داده شود

رسول اکرم (ص) در مورد اینکه چه نوع کالا در صدقه فطر داده شود، بحثی از درهم و دنیار یعنی طلا و نقره به میان نیاوردند، بلکه اشیاء و خوردنی که در منازل مورد استفاده عموم هستند معرفی شدند در حدیث مذکور صحبت از یک صاع خرما و یک صاع جو به میان آمده است ـ در بعضی روایات، یک صاع پنیر یا یک

صاع کشمش و یا نصف صاع گندم وارد شده است.

و نظریه‌امام ابوحنیفه (رض) این است که جو یک صاع و گندم نصف صاع در صدقه فطر داده شود.

وقت ادی صدقه فطر

صدقه فطر وقت طلوع صبح روز عید واجب می گردد، اگر شخصی قبل از طلوع صبح روز عید فوت کرد پرداخت صدقه فطر از طرف او واجب نیست.

مسئله: صدقه فطر را قبل از عید فطر می‌توان پرداخت نمود، اگر قبل از فرا رسیدن عید پرداخت نشد، قبل از رفتن به مصلی در روز عید باید پرداخت گردد، اگر قبل یا بعد از نماز عید پرداخت نشد، ساقط نمی گردد؛ بلکه بر عهده او خواهد ماند.

مسئله: فرزندی که بعد از طلوع صبح روز عید بدنیا می‌آید، پرداخت صدقه فطر از ناحیه او واجب نیست.

صدقه فطر از مال نابالغ

صدقه فطر پسر و دختر نابالغی که مالک نصاب هستند، از مال خود آنها پرداخته شود، بر عهده وارث لازم نیست که در صورت مذکور صدقه فطر آنها را از مال خود بپردازد.

سوال: پسر و دختر نابالغ از چه راهی صاحب ثروت می‌شوند؟

جواب: پسر و دختر نابالغ می‌توانند از راه ارث یا هبه صاحب ثروت شوند.

مسأله: اگر شخص بالغ بدلیلی توفیق روزه گرفتن را نیافت و روزه نگرفت، ادای صدقه فطر بر او واجب است، بشرط اینکه نصاب صدقه فطر را داشته باشد.

مسئله: آرد جو و گندم در صدقه فطر حکم خود جو و گندم را دارد، مقدار آرد همان مقدار جو و گندم است.

مسأله: پرداخت وجه نقد در صدقه فطر از پرداخت جو و گندم یا اجناس دیگر بهتر است.

مسئله: صدقه فطر یک نفر به چند فقیر یا صدقه فطر چند نفر به یک فقیر اگر داده شود، مانعی ندارد.

مسئله: به شخصی که زکات بر او واجب است، یا بقدر نصاب زکات مال دارد، یا مازاد بر نیاز اثاثیه‌ای دارد و قیمت آنها معادل نصاب است زکوة داده نشود، کسی که توانایی مالی‌اش کمتر از حد مذکور باشد، در اصطلاح شریعت فقیر گفته می‌شود و حق صدقه فطر از آن اوست.

مسئله: صدقه فطر و زکات به اصول یعنی به پدر و مادر جده و جده و ... و به فروع یعنی به فرزندان و فرزندان، فرزندان درست نیست، و به سایر خویشاوندان مانند برادر، برادرزادگان، خواهر، خواهرزادگان عمه و خاله، عمو و خالو و ... مانعی ندارد.

مسئله: زن به شوهر و شوهر به زن نمی‌تواند صدقه فطر بدهد

مسئله: صدقه فطر به سادات روا نیست.

تبصره: بسیاری از مردم لباس‌های مندرس و کهنه گدایان حرفه‌ای و یا زن بیوه‌ای را دیده بآنها وجه زکوة می دهند، حالانکه گدایان حرفه‌ای و زنان بیوه عموماً مالک نصاب هستند و زکوة به کسی که مالک نصاب است روا نیست لذا دقت لازم در این مورد ضروری است.

مسئله: دادن صدقه فطر به خویشاوندانی که مصرف صدقه هستند، ثواب مضاعف دارد، یعنی دو برابر ثواب می‌رسد ثواب صدقه و هم ثواب صله رحمی

مسئله: دادن صدقه فطر به مستخدم خود در صورتی که مستحق است مانعی ندارد، البته صدقه فطر را بعنوان حقوق برای مستخدم نمی‌توان پرداخت نمود.

مسئله: زنی که به سن بلوغ رسیده است دادن زکات باو مانعی ندارد ولو اینکه فامیل و شوهرش صاحب ثروت باشند

فضایل و احکام عید قربان و قربانی

۴۹) عن ابی سعید (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) فاطمة قومی الی اضحیتک فاشهدیها فان لک باول فطرةٍ تقطرمن دمها ان یغفرلک ما سلف من ذنوبکِ قالت یارسول‌الله آلنا خاصةً اهلَ البیت اولنا و للمسلمین قال بل لنا و للمسلیمن (الترغیب و الترهیب للمنذری)

ترجمه: از ابوسعید روایت شده است، رسول اکرم (ص) وقت ذبح قربانی خطاب به دخترش فاطمه زهراء، فرمودند: در مذبح حضور داشته باشی تا شاهد ذبح قربانیت باشی زیرا با اولین قطره خونی که بر زمین می‌ریزد کلیه خطاهای گذشته معاف خواهد شد. فاطمه پرسیدند یا رسول الله این مزیت ویژه ما اهل بیت است یا سایر مسلمانان مشمول آن هستند؟ رسول اکرم (ص) جواب دادند این مزیت و کرامت از ما و از آن جمیع مسلمین است (ترغیب و الترهیب)

۵۰) و عن زیدبن ارقم (رض) قال، قال اصحاب رسول الله (ص) یا رسول الله ما هذه الاضاحی، قال سنة ابیکم ابراهیم (ص) قالوفماالنافیها یارسول‌الله قال بکل شعرةٍ حسنةٌ قالوا فالصوف یا رسول الله قال بکل شعرةٍ من الصوف حسنةٌ (رواه احمدبن ماجه)

ترجمه: از زید بن ارقم روایت شده است که یاران پیامبر (ص) سوال کردند: یا رسول الله قربانی چیست؟ فرمودند: سنتی است که از پدر شما ابراهیم خلیل جا مانده است، یاران پرسیدند: بهره ما از آن چیست؟ فرمودند: اجری دارید در برابر هر مویی از موهای قربانی سوال شد، اگر برّه‌ای ذبح شد که مو ندارد، آنگاه چی؟ فرمودند: در برابر هر تار پشمی از پشم‌های آن بهره می برید (مشکوه بحواله ابن باج)

۵۱) عن عایشهُ (رض) قالت، قال رسول اللّه (ص) ما عمل ابن آدم من عملٍ یوم النهر اَحبَّ الی الله من اهراق الدم وانه لیاتی یوم القیمه بقرونها و اشعارها و اظلافها و انّ الدم لیقع من الله بمکانٍ قبل ان یقع بالارض فطیم بها نفساً (رواه الترمذی و ابن ماجه)

ترجمه: از عایشه (رض) نیز روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند؛ روز عید هیچ عملی نزد خداوند بهتر از ریختن خون قربانی نیست، و او که قربانی ذبح می کند روز قیامت به ازای موها، شاخ ها و سم‌های قربانی بهرهٔ عظیم خواهد برد و نیز فرمودند، قبل از ریختن خون قربانی بر روی زمین، قربانی به درگاه الهی پذیرفته می‌شود، و بطیب خاطر قربانی را انجام دهید مشکوة المصابیح

تاریخچه قربانی

ابراهیم علیه السلام در خواب دیدند که دارم فرزندم را ذبح می کنم، از آنجائیکه خواب پیامبران، صحیح و مترادف با حکم صریح خداوند است، او فرزندش را در جریان خواب قرار داد وا ز او نظرخواهی کرد، فرزندش اسماعیل (ع) در جواب گفت «یا ابتِ افعل ما تومَر سجدنی ان شاء الله من الصابرین ـ (سوره صفات رکوع ۳) «پدر جان ماموریت را انجام ده ان شاء الله مرا از صابرین خواهی یافت»

ابراهیم، فرزندش اسماعیل را بقصد قربانی نمودن از مکه بسوی منی برد تا در آنجا ذبحش کند (منی در سه مایلی مکه میدان بسیار وسیعی است که در میان دو کوه قرار دارد) وقتی وارد سرزمین منی شدند، شیطان به قصد فریب دادن اسماعیل جلو آمد، ابراهیم علیه‌السلام وقتی از ماجرا خبر شد، با گفتن تکبیر «الله اکبر» هفت عدد سنگ کوچک بسوی شیطان پرتاب کرد، و شیطان در همان جا به زمین فرو رفت پدر و پسر وقتی کمی جلوتر رفتند، زمین شیطان را رها کرد و شیطان برای بار دوم به منظور فریب آنان حاضر شد، ابراهیم دوباره با گفتن «الله اکبر» هفت عدد سنگریزه بسوی شیطان پرتاب نموده که در اثر آن شیطان در گل فرو رفت، بعد که آن دو کمی جلو رفتند زمین شیطان را رها کرد، شیطان برای بار سوّم دسیسه کاری را

آغاز نمود، ابراهیم با گفتن «الله اکبر» برای بار سوم هفت عدد سنگریزه دیگر را بسوی او پرتاب کرد و این دفعه شیطان برای همیشه به زمین فرو رفت. سپس ابراهیم بقصد ذبح پسرش اسماعیل جلوتر رفت، اسماعیل را بر پشت خوابانده کارد را بدست گرفت تا ذبحش کند، بلافاصله از جانب حق تعالی ندا آمد «**یا ابراهیم قد صدقت الرویا**» یعنی ای ابراهیم، تو خوابت را عینیت بخشیدی، آنگاه خداوند قوچی را از بهشت فرستاد تا بجای اسماعیل ذبح شود، در قرآن دراین باره چنین آمده است «**و فدیناه بذبح عظیم**»

عملاً اگر چه قوچی ذبح شد لکن از آنجا که پدر و پسر با جان و دل آماده انجام ماموریت بودند، ابراهیم خلیل یقیناً ثواب ذبح پسر را برده است، زیرا پدر پسرش را بقصد ذبح بر زمین خوابانید و پسر نیز بدون سر و صدا آماده پذیرفتن ذبح شد و هیچ گونه کوتاهی از ناحیه آن دو بزرگوار صورت نگرفت، معامله خداوند با انسان‌ها بر حسب نیات است و آن دو در نیت خود کاملاً صادق بودند، همانگونه که خود خداوند فرموده است «**فلما اسلما و تله للجبین**» این جریان مبدأ قربانی است، ورمی جمرات که در ایام حج در منی انجام می گیرد یادبودی است از مبارزه ابراهیم و اسماعیل در برابر شیطان حیله گر، رمی جمرات یا زدن سنگریزه، درهمان سه مکان انجام می گیرد، که شیطان در آنجا به زمین‌فرورفته‌بود برای تعیین آن سه نقطه بخصوص مناره های از سنگ ساخته شده است بعد از ماجرای ابراهیم (ع)، ذبح گوسفند جهت خشنودی خداوند عبادت محسوب گشت قربانی برای امت حضرت محمد (ص) مشروع قرار داده شد و آنانی که توان مالی دارند ذبح قربانی بر آنان واجب است و کسانی که فاقد توان مالی لازم‌اند اگر قربانی ذبح کنند بهره عظیم خواهند برد.

اهمیت قربانی

از آنجائیکه هدف اساسی اهراق دم یعنی جان را به جان‌آفرین سپردن، است پرداخت قیمت یا دادن کالائی دیگر به فقراء جای قربانی را نخواهد گرفت و تعمیل حکم نخواهد شد و گناه ترک قربانی بعهده خواهد ماند، و اجری که قرار بود در عوض هر موی از مذبوحه برسد، نخواهد رسید، در روایتی در مورد ترک قربانی چنین آمده است «**من وجد سعةً لان یضحی فلم یصنح فلایحضر مصلانا**» یعنی کسی که توان قربان کردن را دارد و آن را ترک کند، در عید گاه ما حاضر نشود.

ازعبدالله بن عمر (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) ده سال از عمر مبارکش را در مدینه گذراندند و یک بار هم قربانی را ترک ننمودند، قربانی در روایات متعدد بسیار

مورد تاکید قرار گرفته است، با توجه به تاکیدی که در این باره در روایات آمده و با عنایت به مواظبت بدون ترک رسول اکرم (ص)، امام ابوحنیفه قربانی را به کلیه کسانی توانایی مالی دارند، واجب قرار داده است، واجب در اصطلاح فقه مقارن با فرض است بلکه عملاً بین فرض و واجب تفاوتی وجود ندارد

قربانی بر چه کسانی واجب است

بر کلیه کسانی که توانایی مالی بشرح زیر را داشته باشند قربانی و صدقه فطر واجب است:

۱ـ مالک نصاب زکوة باشد.

۲ـ ۵۲/۵ توله[۱] نقره داشته باشد.

۳ـ اموال تجارت بقدر نصاب داشته باشد.

٤ـ اثاثیه منزل امثال فرش، مبل و ظروفی که مازاد بر مصرف‌اند و قیمت آن بحدنصاب رسیده باشد، را داشته باشد.

بسیاری از مردم بر این باورند و چنین می‌پندارند که بر کسی که زکوة واجب نیست، قربانی ندارد، این پندار درست نیست، البته نکته‌ای که قابل توجه است این است که بر کسی که زکوة فرض است، قربانی نیز واجب است، صحیح و درست است اما نکته‌ای دیگر اینکه کسی که از لحاظ توان مالی زکوة بر او فرض نیست، قربانی هم واجب نیست، صحت ندارد، زیرا هستند کسانی که طلا نقره یا اموال تجارت یا وجه نقد بقدر نصاب ندارند، لذا زکوة بر آنان فرض نیست. لکن ممکن است که اثاثیه منزل امثال فرش، مبل و ظروف که مازاد بر ضرورت باشد، داشته باشند و اثاثیه منزل زاید از نیاز که قیمت آن بحد نصاب برسد، قربانی را واجب می گرداند اگر چه موجب زکوة نباشد و از یک بعد دیگر نیز بین زکوة و قربانی تفاوت وجود دارد و آن اینکه ادای زکوة وقتی واجب می گردد که یک سال قمری کامل بر نصاب گذشته باشد و برای وجوب قربانی، لازم نیست که قبل از تاریخ قربانی، ٢٤ ساعت گذشته باشد، بلکه اگر چند ساعت قبل از تاریخ قربانی، مالی که موجب قربانی است، بدست آمده باشد، قربانی واجب می گردد، برای فرضیت زکوة و وجوب قربانی و صدقه فطر لازم است که هر یک بطور مستقل مالک نصاب باشد، اگر در یک خانواده پدر مادر و فرزندان با هم زند گی می کنند و هر کدام در ملک شخصی خود بقدر نصاب را دارد، بر هر کدام بطور

۱ـ هر توله معادل ۲/۵ مثقال است.

مستقل قربانی واجب است، قربانی کردن از طرف فرزندان نابالغ در هیچ شرایطی لازم و ضرورتی نیست، زنان بطور کلی زیور آلات که قیمت آن بقدر نصاب باشد را دارند، لذا قربانی بعهده آنان واجب است ولو اینکه بیوه باشد.

مسئله: مسافر شرعی یعنی کسی که قبل از فرا رسیدن ایام قربانی، بقصد مسافرت، مسافتی حداقل بطول ٤٨ مایل از شهر و محل خود بیرون رفته باشد، قربانی بر او واجب نیست، البته اگر در روزهای قربانی از مسافرت وارد خانه شود و یا در جائی در حال سفر قصد اقامه ١٥ روز را کند، قربانی بر او واجب خواهد شد.

حیواناتی که ذبح آنها در قربانی روا است

حیواناتی که بعنوان قربانی از آنها استفاده می‌شود، در شریعت مشخص شده‌اند، گاو، گاومیش، شتر، بزنر و ماده، بره و میش، حیواناتی هستند که شرعاً برای قربانی تعیین گردیده‌اند، و قربانی جانوری دیگر ولو انیکه بسیار باارزش و از لحاظ طعم مرغوب باشد جایز نیست، لذا آهو یا هر حیوان حلال گوشت دیگری را نمی‌توان بعنوان قربانی ذبح نمود

مسئله: گاو نر و ماده، شتر و گاو میش هر یکی برای هفت نفر کفایت می کند، سرپرست خانواده می‌تواند یک گاو یک شتر را به وکالت از هفت نفر از اعضاء خانواده‌اش قربانی کند و هم چنین هفت نفر متفرق یعنی ازاعضاء خانواده های مختلف می‌توانند در قربانی یک گاو یا یک شتر شریک شوند.

مسئله: عقیقه هم مانند قربانی موجب ثواب است، اگر در ذبح یک گاو یا یک شتر چند نفر یا یک نفر بعنوان عقیقه کننده و بقیه بعنوان قربانی کننده شرکت کند مانعی ندارد.

مسئله: اگر شش نفر قصد قربانی کردن و یک نفر قصد تجارت و یا نیت گوشت خوردن کرد، قربانی از هیچ کدام ادا نمی گردد، اگر در گاو و شتر قربانی یک شخص کافر و مرتد شریک شود باز هم قربانی از هیچکدام ادا نمی گردد.

مسئله: اگر سهم یک نفر کمتر از یک هفتم باشد، قربانی از هیچکدام روا نیست، نه از آن یک نفر که سهم او از یک هفتم کمتر است و نه از آنهایی که سهم‌شان از یک هفتم بیشتر است.

مسئله: بجای هفت نفر اگر شش نفر در ذبح یک گاو یا شتر شریک شود مانعی ندارد بشرط اینکه سهم هیچ یک کمتر از یک هفتم نباشد، اگر هشت نفر شرکت کنند یعنی آن جانور را به هشت قسمت تقسیم کنند، قربانی از هیچکدام ادا نمی گردد.

مسئله: علاوه بر گاو، گاومیش و شتر در بقیه جانوران که در قربانی مشروع هستند، برای بیش

از یک نفر روا نخواهد شد.

مسئله: حداقل عمر برای گاو و گامیش دوسال و برای شتر پنج سال و برای سایر جانواران یک سال است، البته برّه یا میش کمتر از یک سال اگر فربه و بزرگ هیکل باشد بطوری که اگر در میان جانورانی که یک سال عمر دارند، همراه شود، شناخته نمی‌شود، قربانی آن بلامانع است بشرطاینکه عمرش کمتر از شش ماه نباشد، اگر برّه یا میش که صفات مذکوره را داشته باشد یافت شود، لازم است که آن را به یک کارشناس شرعی نشان داده و سپس طبق فتوای او عمل شود.

چه جانورانی را می توان در قربانی ذبح نمود؟

از آنجائی که مذبوحه قربانی به دربار الهی تقدیم می گردد، لازم است که آن قربانی صحیح سالم فربه و از کلیه معایب و نواقص بدور باشد.

از حضرت علی کرّم الله وجه روایت شده است که می فرماید: رسول اکرم (ص) دستوردادند که جانور قربانی بدقت بررسی شود تا چشم و گوش و سایر اعضاء جوارح آن از عیب بدور باشند و حیوانی که گوشش بریده و یا سوراخ باشد قربانی نشود، (رواه ترمذی) و از براءبن عازب روایت شده است، «از رسول اکرم (ص) سوال شد در ذبح چه حیوانی برای قربانی روا نیست؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: از ذبح حیواناتی که ذیلاً اسم برده می‌شود، در قربانی اجتناب باید کرد، ۱ـ **العرجاء البیّن ظلعها**، حیوان لنگی که لنگی آن ظاهر باشد. ۲ـ **العوره البین عورها**، حیوان کور که کوریش مشخص باشد. ۳ـ **والمریضة البین مرضها**، حیوان مریضی که مرضش نمایان باشد. ۴ـ **العجفاء التی لاتنقی**، حیوان لاغر بحدی لاغر باشد که در استخوانهای آن مغز نباشد (رواه مالک و الترمذی و ابوداود و غیرهم)

کارشناسان فقه اسلامی در شرح تفسیر این روایات فرمودند: حیوانی که بطور کلی نابینا یا اینکه یک سوّم یا بیش از یک سوّم از نور یک چشمش از بین رفته باشد، یا یک سوّم و یا زائد از یک سوّم یک گوشش بریده باشد یا یک سوّم و یا زائد از یک سوم دم آن بریده‌باشد یا بقدری لاغر باشد که در استخوانهای آن مغز وجود نداشته باشد، برای قربانی جایز نیست. اگر لاغر است لکن لاغری آن درحد مذکور نیست بلکه کمتر از آن است، قربانی آن مانعی ندارد امّا آن اجر و ثواب که در جانور چاق و فربه است مسلماً در لاغر نیست در صورت توان قربانی نمودن جانوری لاغر و ناتوان دلیل نادانی و در عین حال ناسپاسی نعمت های خداوندی است.

مسئله: حیوانی که روی سه پا راه می‌رود و پای چهارمش را ندارد و یا دارد لکن قابل استفاده

نیست یعنی در راه رفتن از آن کمک نمی گیرد، قربانیش روا نیست، اگر روی چهار پا راه می‌رود ولی پای چهارمش لنگ است و لنگ لنگان از آن استفاده می کند مانعی ندارد.

مساله: حیوانی که بطور کلی دندان ندارد قربانی‌اش درست نیست اگر بعضی از دندان‌ها افتاده باشد لکن تعداد دندان‌های سالم از دندان‌های از بین رفته بیشتر است قربانی‌اش مانعی ندارد.

مسئله: اگر حیوانی خلقة دو گوش نداشته باشد قربانی‌اش صحیح نیست اگر دو گوشش سالم هستند لیک از مقدار مشخص کمی کوچکتر اند، مانعی ندارد.

مسئله: اگر حیوانی خلقت شاخ نداشته باشد قربانی‌اش بلامانع است بشرط اینکه از لحاظ عمر در حد قانونی خود رسیده باشد، اگر دو شاخش بیرون آمده لیکن یکی یا هر دو آن قدری شکسته باشند مانعی ندارد، البته اگر شاخ ها از بیخ شکسته باشند بطوری که مغز آن بکلی از بین رفته باشد قربانی‌اش صحیح نیست.

مسئله: حیوانی که خصی یا آخته است قربانی‌اش نه اینکه روا است بلکه بهتر است زیرا گوشت آن لذیذتر است و قربانی حیوان آخته شده از شخص رسول اکرم (ص) ثابت است.

روی ابوداود و غیره عن جابر (رض) قال ذبح النبی (ص) یوم الذبح کبشین اقرنین املحین موجوئین

مسئله: اگر بز، میش یا گاو و شتر ماده‌ای ذبح شد و از شکم آن بچه‌ای بیرون آمده مانعی ندارد، و در صورتی که بچه زنده باشد ذبح آن ضروری است.

مسئله: حیوانی که برای قربانی خریده شده است اگر عیبی که مانع از جواز قربانی است، در آن پیدا شود، در عوض قربانی دیگری باید خریداری شده، ذبح گردد؛ البته اگر آن شخص فقیر است و قربانی بر او واجب نیست صرفاً بقصد ثواب قربانی را خریده ذبح همان قربانی معیوب کفایت می کند.

وقت قربانی

از طلوع فجر دهم ذیحجه تا غروب آفتاب دوازدهم ذیحجه وقت قربانی است، در ظرف مدت سه روز قربانی جایز است لکن بهتر همان روز اول است.

مسئله: جائی که نماز عید خوانده می‌شود، قربانی قبل از نماز صحیح نیست

مسأله: در دهات و روستاها که نماز عید برگزار نمی گردد؛ ذبح قربانی بعد از نماز فجر مانعی ندارد.

مسئله: در روز دوازدهم ذیحجه یعنی روز سوّم عید، تا قبل از غروب آفتاب قربانی جایز است و

بعد از غروب آفتاب در روز دوازدهم قربانی کردن صحیح نیست.

مسئله: در تاریخ دهم و یازدهم، قربانی در شب و در روز جایز است امّا بهتر این است که قربانی در روز انجام گیرد زیرا در شب بدلیل تاریک بودن ممکن است ذبح درست انجام نگیرد، البته اگر برق و وسایل روشنی بحد کافی وجود داشته باشد، محل و نقطه ذبح که در تشخیص آنها مشکلی پیش نیاید، شب و روز تفاوتی نخواهند داشت.

مسئله: اگر شخصی نذر کند یعنی بگوید که اگر فلان کارم صورت گیرد یا فلان مشکل برطرف شد، قربانی خواهم کرد؛ در صورت نذر اگر به هدف رسید قربانی کردن واجب می گردد، نذر کننده خواه فقیر باشد یا ثروتمند وقربانی که نذر شده است تمام گوشت آن به فقراء باید مصرف گردد، خود نذر کننده یا شخص مستغنی نمی‌تواند از گوشت آن استفاده کند اگر بفراموشی و ناآگاهانه مقداری از گوشت قربانی برای نذر کنند، یا برای مستغنی مصرف شود، صدقه کردن همان مقدار گوشت دوباره واجب می گردد.

مسئله: اگر شخصی هنگام مردن یعنی در مرض موت وصیت کند که بعد از مردن من از ترکه من گوسفندی یا گاوی قربانی شود، اگر حسب توصیه میت از ترکه‌اش گوسفندی قربانی شد، تمام گوشت آن باید صدقه گردد یعنی به فقراء داده شود، یادآوری می‌شود که وصیت همیشه از یک سوّم ترکه اجراء می‌شود زیرا دوسوّم دیگر از آن وارثان است.

قربانی از طرف کسی که غایب است

اگر شخصی از طرف شخصی دیگر که غایب است بدون اجازه او قربانی کند، این قربانی صحیح نیست، اگر در یک گاو یا شتر شخص غایبی را بدون اجازه و توصیه او شریک کنند قربانی هیچکدام از شرکاء صحیح نخواهد شد، البته اگر شخص غایب وسیله نامه یا تلفن توصیه کند، آنگاه قربانی کردن از طرف او صحیح است و مانعی ندارد.

مصرف گوشت و پوست قربانی

گوشت و پوست قربانی کجا و به چه کسانی خرج شود؟

عن عمرة بنت عبدالرحمن قالت سمعت عایشه (رض) تقول دَف ناس من اهل البادیه حضرة الاضحی فی زمان رسول الله (ص) اِدخروا الثلث و تصدقوا بمابقی قالت فلما کان بعد ذلک قیل لرسول الله (ص) یا رسول الله (ص) لقد کان الناس ینتفعون من ضحایاهم و یجملون منها الودک و یتخذون منها الاسقیه، فقال رسول الله (ص) و ما ذک

قال، قالوا یا رسول الله (ص) نهیتَ عن امساک لحوم الضحایا بعد ثلث، فقال رسول الله (ص) انما نهیتکم من اجل الدافه التی دَفَّت علیکم، فکلوا و تصدقوا و ادخروا (رواه ابوداود)

ترجمه: عمرة دختر عبدالرحمن شاگرد سیدة عایشه (رض) می گوید؛ از عایشه (رض) شنیدم که می گفت: «زمان عید بود که عدّه‌ای از روستائیان، در محضر حضرت رسول اکرم (ص)، در مدینه آمدند، رسول اکرم (ص) فرمان دادند که گوشت قربانی فقط تا سه روز می‌توانید ذخیره کنید و آنچه که زاید است باید صدقه شود و سال بعد در ایام عید، صحابه عرض کردند، یا رسول الله (ص) قبلاً مردم، انواع استفاده را از قربانی می‌بردند، مثلاً چربی آن را ذوب نموده در کارهای متعددی از آن استفاده می کردند و از پوست آن مشک و ظرف آب می‌ساختند، رسول اکرم (ص) فرمودند: مگر الان چه شده است؟ یاران عرض کردند، یا رسول الله (ص) شما از ذخیرهٔ نمودن گوشت قربانی، بیش از سه روز منع فرمودید، رسول اکرم (ص) فرمودند، در سال گذشته بدلیل آنعده که از روستا در ایام عید پیش شما آمده بودند، ذخیره گوشت قربانی را منع کردم؛ اکنون بخورید صدقه کنید و برای آینده نیز ذخیره کنید. (مانعی ندارد)

توضیح و تفسیر حدیث مذکور

اگر حیوانی به خاطر خشنودی خداوند ذبح شود، قربانی ادا می گردد، گوشت و پوست آن به خداوند نمی‌رسد زیرا او نیازی به گوشت و پوست قربانی ندارد او می‌خواهد بندگانش را در برابر اخلاص، اجر و ثواب عنایت کند، قرآن در این باره چنین می‌فرماید: «**لن ینال الله لحومها ولا دماءها ولکن یناله التقوی منکم کذ لک سخرها لکم لتکبر و الله علی ما هدکم وبشّرالمحسنین**- (سوره حج)» نه گوشت آنها به خدا می‌رسد و نه خون آنها، او از شما اخلاص عمل می‌خواهد، اینچنین خداوند شما را بر این جانوران تسلط بخشیده است تا شما خداوند را به بزرگی یاد کنید، همانگونه که او شما را توفیق ذبح قربانی عنایت فرموده است و مخلصین را مژده بده.

شخصی که قربانی می کند مالک گوشت پوست و استخوان است، اگر به فقراء و مساکین ندهد قربانی ادا خواهد شد، زیرا هدف اصلی ریختن خون جانور بخاطر خشنودی خداوند است اما بهتر است که روز قربانی و عید فقراء و مساکین مورد توجه قرار گیرند گوشت قربانی را می‌تواند خود شخص بخورد و به زن و فرزندان بدهد و اگر آن را ذخیره کند و در سردخانه وفریزر و یخچال بگذارد حتی بعد از سال اگر از آنان استفاده کند مانعی ندارد،

رسول اکرم (ص) بنا به دلائل موقت و آنی و آن هم در یکسال دستور منع ذخیره بیش از سه روز را صادر فرموده بودند، و علت منع ذخیره در حدیث مذکور بیان گردیده و آن اینکه تعدادی از مردم روستا و دهکده‌ها در ایام عید قربانی به مدینه منوره آمده بودند، رسول اکرم (ص) بمنظور تامین نیاز غذائی مهمانان تازه وارد، ذخیره گوشت قربانی بیش از سه روز را منع فرمودند و سپس اجازه دادند یعنی منع سابق را نسخ فرمودند و گفتند «**کلوا وتصدقوا و ادخروا**» «بخورید، صدقه کنید و ذخیره کنید»

به روایت ابی داود از نبیشه هذلی (رض) روایت شده است «رسول اکرم (ص) فرمودند: «من شما را از اینکه بعد از سه روز از گوشت قربانی استفاده کنید منع کرده بودم و منظورم این بود که همه آنانی قربانی کردند و آنانی که قربانی نه کردند) بتوانند از گوشت قربانی بهره ببرند و اکنون خداوند درهای رزق را گشوده است و همه مستطیع هستند، بخورید ذخیره کنید و با صدقه نمودن از ثواب آخرت بهره‌مند شوید و مزید فرمودند، مواظب باشید این ایام، ایام خورد نوش و روزهای یاد خداوند هستند، (ابوداود)

صدقه نمودن گوشت قربانی از حدیث مذکور ثابت است و وقتی که گوشت قربانی پخته شد و غذای روز عید آماده شد، بسیار مناسب است که رعایت حال خویشاوندان و همسایگان کرده شود، یعنی آنها دعوت شوند یا درمنازل یکدیگر مقداری گوشت و غذا بعنوان هدایا رد و بدل گردد.

همانگونه که قبلاً بیان گردید کسی که قربانی ذبح می کند او مالک گوشت و پوست است، هم اختیار اینکه تمام گوشت را برای خود و فرزندان خود نگاهدارد؛ دارد و هم در مورد پوست قربانی مجاز است که آن را برای استفاده شخصی خود و افراد خانواده بکار برد؛ یعنی می‌تواند پوست قربانی را پس از دباغی و رنگ دادن بعنوان جانماز یا مشک آب و غیره مورد استفاده برای خود و اعضاء خانواده‌اش قرار دهد، البته فروختن پوست قربانی صحیح نیست و اگر فروخته شد استفاده از قیمت آن ممنوع و صدقه آن واجب است. وجه زکوة، صدقه فطر و قیمت پوست قربانی را به سادات و به کسانی که مستحق مصرف نیستند، نمی‌توان پرداخت.

بسیاری از مردم پوست قربانی را برای تامین نیاز مساجد و عیدگاه و یا برای ساختن دیوار گورستان‌ها و مقبره‌ها، می‌دهد. باید بدانید که صرف نمودن قیمت پوست قربانی برای انجام امور مذکوره صحیح نیست، وجه حاصله از پوست قربانی را فقط به کسانی می‌توان پرداخت که مستحق مصرف زکوة هستند در بعضی مناطق عقیده بر این است که پوست قربانی از آن بیوه‌ها است این باور پنداری بیش نیست و هیچگونه اصالت شرعی ندارد، البته اگر بیوه جزو

کسانی باشد که محّل مصرف زکوة است، آنگاه مانند سایر فقراء و مساکین می‌تواند از پوست یعنی از قیمت آن استفاده کند، لکن قیمت پوست قربانی را حق مسلم بیوه‌ها قرار دادن صحیح نیست. و در بعضی مناطق پوست قربانی یا قیمت آن را بعنوان حقوق ماهیانه به ائمه جماعات می‌دهند؛ از آنجائی که حقوق آنها بسیار کم و در سطح پایین است آنها در طول سال بامید عید الفطر و عید قربان چشم دوخته‌اند، و وجه صدقه الفطر و پوست قربانی را از مردم بعنوان حقوق وصول می کنند. این عمل قطعاً ناجایز است زیرا که صدقه فطر و قیمت پوست قربانی را به عنوان حق الزحمه و معاوضه نمی‌توان به کسی پرداخت، و حقوق ائمه جماعات معاوضه و حق الزحمه است، تامین آن از محل صدقه فطر و قیمت قربانی صحیح نیست، از آنجائی که پوست قربانی راحت‌ترین وسیله اعانه و جمع‌آوری پول است، انجمن های رفاهی مؤسسه‌های تعاونی و کمسیون‌های امدادی متعددی در ایام عید قربان اعلام وجود می کنند، و از میان این‌ها کسانی هستند که شعائر دین و بویژه قربانی را مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌دهند لکن برای پوست کشیدن آماده‌اند و در این میان کسانی نیز مشغول فعالیت‌اند که از قوانین شریعت آگاهی ندارند و بدون رعایت احکام شرعی قیمت پوست قربانی را بر حسب آراء خویش حتی برای فعالیت‌های انتخاباتی هزینه می کنند. با توجه به مسؤلیت شرعی‌تان با دادن پوست قربانی باین گونه انجمن‌ها و سازمان‌ها اجر آن را ضایع نکنید[1]

روزهای عید روزهای خورد و نوش و یاد خدا هستند

حدیثی که در صفحات گذشته بیان گردید مبیّن این مطلب است که روزهای عید روزهای خورد و نوش و یاد خدا هستند، یعنی خداوند در این ایام میزبان بندگان است، و لذا بهترین عمل در این ایام خوردن، نوشیدن و سپاس از نعمت‌های الهی است، روزه گرفتن در این ایام درست نیست (۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ ذیحجه)

در دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه و هم در روز عید الفطر روزه گرفتن حرام است، از آنجائی که اطاعت از دستورات الهی واجب است هرگاه خداوند دستور خوردن دهد، باید خورد و هرگاه از خوردن منع کند، نباید خورد. در روزهای رمضان، روزه گرفتن فرض است و در روزهای عید، روزه گرفتن حرام است، روزه گرفتن در ۹ روز اول ذیحجه موجب کرامت و اجر بسیار است. علی الخصوص روزه داشتن در روز نهم ذیحجه نهایتاً موجب فضیلت

۱ـ این نظریه مؤلف محترم است، موافقت مترجم با مؤلف ضروری نیست.

است، لکن در چهار روز بعد از روز نهم روزه گرفتن حرام قرار داده شده است، لذا رعایت حدود و ثغور احکام خداوندی ضروری است.

روایت مذکور مبیّن این مطلب نیز هست که روزهای عید روزهای ذکر خداوند هستند، متاسفانه مردم برخورد و نوش خوب عمل می کنند لکن یادخداوند که همانا روح عید است، را فراموش کردند، در این ایام خداوند را باید بکثرت یاد کرد، تکبیر تشریق که بعد از هر نماز فرض گفته می‌شود، بخاطر زنده نمودن ذکر الله است و نماز عید نیز با همه وجود ذکر خدا است بلکه ذکر خدا در آن از سایر نمازها بیشتر است زیرا در نماز عید شش تکبیر زوائد وجود دارد و خطبه عید نیز از اوّل تا آخر یاد خدا است و بکثرت تکبیر گفتن در آن مستحسن است، کارشناسان فقه اسلامی چنین دستور دادند هنگام رفتن به سوی مصلی روز عید الفطر تکبیر تشریق آهسته گفته شود و در روز عید قربان با صدای بلند گفته شود ... همه این اعمال مظهر یاد خدا هستند، یاد خداوند مایه سرور مومن است زیرا تنها یاد خدا آرام‌بخش روح مومن است.

عیدتان را با گناهان آلوده نکنید

متأسفانه مسلمانان امروزی در ایام عید بجای یاد خداوند همه تن مشغول معصیت‌اند، بسیاری از مردم رفتن به سینما را در این روزها برای خود واجب و لازم قرار داده‌اند، شادمانی عید مبارک را با انجام اعمال نامشروع با خاک یکسان می کنند، زیرا در ارتکاب گناه هیچ لذت و سروری وجود ندارد، اعمالیکه موجب ناخشنودی خداوند هستند چگونه برای مومن باعث خوشی خواهند بود، بسیاری از مردم در تهیه لباس عید حلال و حرام خداوند را رعایت نمی کنند، مردان و زنان در پوشیدن لباس سنت پیامبر و حجاب شرعی را مورد ملاحظه قرار نمی‌دهند، زنان از لباس‌های بسیار نازک استفاده می کنند و عده‌ای از مردان ریشهایشان را تا ته می‌تراشتند و در اصلاح سر و صورت از مدهای غربی و روش‌های فرنگی استفاده نموده برای ادای نماز در عیدگاه حاضر می‌شوند عید که سر تا پا برای به نمایش گذاشتن اطاعت از احکام خداوندی است اگر این چنین با گناهان آلوده شود، چگونه عیدی باقی خواهد ماند!؟ از آنجائی که عید از شعایر مهم اسلام است، هر کار در آن روز علی‌الخصوص، طبق روش‌های اسلامی و پسندیده از دیدگاه خدا و رسول باید انجام گیرد، در این روزها از کارهای که موجب گناه هستند بطور اکید باید اجتناب کرد و برای ترک گناه در آینده باید تصمیم جدی گرفت، زندگی مومن زندگی معصیت بار و آلوده با گناه نیست.

فضیلت اعمال نیک در عشره اول (دهه) ذیحجه

۵۱) و عن ابن‌عباس (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) ما من ایام العمل الصالح فیهنَّ احب الی الله من هذه الایام العشره قالوا یا رسول الله و لا الجهاد فی سبیل الله قال ولا الجهاد فی سبیل الله الا رجلٌ خرج بنفسه و ماله فلم یرجع ذ لک بشي (رواه‌البخاری)

ترجمه: از عبداله بن عباس (رض) روایت شده است «رسول اکرم (ص) فرمودند: هیچ عملی در هیچ زمانی آنقدر نزد خداوند محبوب و پسندیده نیست که در دهه اوّل ذیحجه محبوب و پسندیده است (یعنی فضیلت این ایام از سایر ایام بیشتر است) یاران پرسیدند، جهاد در راه خدا هم از عبادت این روزها بهتر نیست؟ فرمودند، آری، جهاد در راه خدا نیز از عبادت در این ایام بهتر نیست مگر کسی که با جان و مال در راه خدا بیرون رودوهیچ یک‌ازآنها را برنگرداند (مشکوة المصابیح ص ۱۲۸ بحواله بخاری)

۵۲) عن ابی هریرة قال، قال‌رسول‌الله (ص) مامن ایام احب الی الله ان یتعبدله فیها من عشرذی الحجه یعدل صیام کل یومٍ منها بصیام سنةٍ و قیام کل لیلةٍ منها بقیام لیلة القدر

ترجمه: از ابوهریرة (رض) روایت شده است که رسول اکرم وص) فرمودند: روزه یک روز از روزهای دهه اول ذیحجه برابر روزه یک سال است و عبادت یک شب از شب‌های دهه اول ذیحجه برابر عبادت شب قدر است (مشکوة ص ۱۲۸ بحوال ترمذی ابن باجه)

علماء و کارشناسان شریعت اسلامی معتقدند که شب‌های دهه آخر رمضان و روزهای دهه اول ذیحجه از سایر روزها و شب‌ها افضل هستند، شب‌های دهه آخر رمضان بدلیل مشتمل بودن بر شب قدر و روزهای دهه اول ذیحجه بدلیل مشتمل بودن آنها بر روز عرفه دارای برکات و کرامات بخصوصی هستند، در این شب و روزها همه تن باید به عبادت خدا مشغول می‌شد و یک لحظه از آنها را نباید بدون طاعت بند گی گذراند.

روزه نهم ذیحجه از ابوقتاده روایت شده است که رسول اکرم (ص) در مورد روزهٔ روز عرفه فرمودند: «از خداوند امید واثق دارم که بخاطر روزه گرفتن این روز (نهم ذیحجه) گناهان یک سال قبل و یک سال بعد را مورد مغفرت قرار خواهد داد، و درباره روزه روز عاشورا و دهم محرّم فرمودند: امید واثق دارم که خداوند بخاطر روزه گرفتن این روز (دهم محرّم) گناهان یک سال گذشته را خواهند بخشود. (صحیح سلم)

مسایل متفرفه

مسأله: اگر چه ذبح نمودن قربانی وسیله شخصی دیگر جایز است لکن بهتر است که صاحب

قربانی بدست خود آن را ذبح کند، اگر ذبح وسیله دیگری انجام می گیرد بهتر آن است که صاحب قربانی جای ذبح حضور داشته باشد، همانگونه که رسول اکرم (ص) حضرت فاطمه (رض) را دستور دادند که وقت ذبح قربانی در جایی ذبح حضور پیدا کند، مگر برای زنان رعایت حجاب و پوشش اسلامی الزامی است.

مسئله: گوشت قربانی را به کسانی که مستغنی هستند یا به مستخدم کارگر و کلفت می‌توان داد البته نه بعنوان حق الزحمه و معاوضه خدمات: مستخدم اگر مسلمان نباشد باز هم مانعی ندارد حتی به غیر از مستخدم، به همسایگان که مسلمان نیستند و نیاز دارند، دادن گوشت قربانی به آنها بلامانع است.

مسئله: در روزهای عید ذبح نمودن قربانی الزامی است، اگر جانور در حال زنده به فقراء و مساکین داده شود، قربانی ادا نخواهد شد، اگر شخصی در روزهای عید به دلیلی موفق به ذبح نشد، بعد از گذشت سه روز، اگر جانور موجود است خود جانور را و اگر موجود نباشد قیمت آن را باید تصدّق نمود

مسئله: بر هر شخص واجب است که تنها از طرف خود قربانی کند، از طرف فرزندان، همسر و والدین قربانی کردن واجب نیست، اگر افراد مذکور از لحاظ توان مالی واجد شرایط هستند باید هر کس از طرف خود قربانی کند.

مسئله: اگر شخصی از لحاظ توان مالی واجد شرایط قربانی نبود، لکن گوسفندی را بقصد قربانی خرید، حالا قربانی کردن بر او واجب است.

مسئله: ذبیحه، ملحد، مرتد، زندیق و قادیانی حرام است، توسط افراد مذکور قربانی ذبح نشود، زیرا نه قربانی اداء می گردد و نه گوشت حلال می‌شود.

مسئله: اگر در پستان جانورانی که قصد قربانی آنها را نموده‌اید شیربیاید و هنوز موقع ذبح دور است، بر پستانهای آنها آب سرد پاشیده شود تا جریان شیر متقطع گردد، و اگر شیر دوشیده شد باید صدقه شود، اگر قبل از ذبح پشم و موی آنها جدا شد باید صدقه شود، البته اگر بعد از ذبح پشم و موی آن بریده شود یا شیر آن دوشیده‌شود، می‌توان از آن استفاده نمود، اگر قربانی، قربانی نذر باشد، یعنی شخصی نذر کرده بود که اگر مریضم شفاء یافت گوسفندی را قربانی خواهم کرد، آنگاه استفاده از پشم، موی و شیر آن بعد از ذبح هم برای صاحب قربانی روا نیست، همه و همه را باید صدقه نمود.

مسئله: بعد از ذبح قربانی قلاده و ریسمان آن باید صدقه شود.

تکبیر تشریق

مسئله: در روزهای عید قربان گفتن تکبیر و تشریق حداقل برای یک بار بعد از هر نماز فرض، ضروری است.

الفاظ تکبیر تشریق: **الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر، و للهِ الحمد،** آقایان این الفاظ را با صدای بلند و خانم‌ها با آواز پست بخوانند، بعد از نماز فجر روز نهم تا بعد از نماز عصر روز سیزدهم، بلافاصله بعد از هر نماز فرض تکبیر تشریق گفته شود.

عبادت شب عید عبادت و شب زنده‌داری، در شبی که صبح آن عید یا عید قربان است، بسیار موجب برکت و کرامت است از ابوامامه روایت شده استکه رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر کس که شب‌های عید را با اذعان به حصول ثواب زنده نگاهدارد، یعنی در آن شب‌ها به عبادت بپردازد، دل او در آن روز که دل‌های سایرین می‌میرند، نخواهد مرد. (الترغیب و الترهیب)

حکم ناخن‌ها و موها

و عن ام سلمة (رض) قالت قال رسول الله (ص) اذا دخل العشر و اراد بعضکم ان یضحی فلایمس من شعره و بشره شیئاً و فی روایـة فلا یأ خذنّ شعراً و لا یقلمّن ظفراً و فی روایته من رای هلال ذی الحجه واراد ان یضحی فلا یا خذ من شعره و لا من اظفاره (رواه مسلم)

ترجمه: از ام المومنین ام سلمه (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «کسی که هلال ذی‌حجه را رویت کند و قصد قربانی داشته باشد، نباید موها و ناخن‌های خود را کوتاه کند تا اینکه ذبح کرده باشد.

توضیح حدیث مذکور:

حکم مذکور، حکم استحبابی است، اگر برآن عمل شود بهتر است، گرفتن مو و ناخن در این ایام موجب گناه است و اگر بقصد عَمل نمودن بر حدیث از گرفتن مو و ناخن خودداری کند، ثواب خواهد برد.

كتاب الصوم

برکات رمضان خطبهٔ رسول اکرم (ص) به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان
عن سلمان الفارسی (رض) قال خطبنا رسول الله (ص) في آخر يوم من شعبان فقال یا ایها الناس قداظلکم شهرٌ عظیمٌ، شهرٌ مبارک، شهرٌ فیه لیلة خیرٌ من الف شهر، جعل الله صیامه فریضة و قیام لیله تطوعاً، من تقربَ فیه بخصلةٍ من الخیر کان کمن ادّی فریضةٍ فیما سواه و من ادی فریضةٍ فیه کان کمن ادی سبعین فریضةً فیما سواه و هو شهرٌ الصبرو الصبر ثوابه الجنه و شهر المواساة و شهر یزدا فیه رزق المومن من فطّر فیه صائماً کان له مغفرةً لذنوبه و عتق رقبة من النار و کان له مثل اجره من غیر ان ینقص من اجره شیئی قلنا یا رسول الله، لیس کلنا نجدَ ما نفطر به الصائم، فقال رسول الله (ص) یعطی الله هذا الثواب من قطر صائماً علی مذقة لین او تمرةٍ او شربةٍ من ماءٍ و من اشبع صائماً سقاه الله من حوضی شربةً لا یظما حتی یدخل الجنة و هو شهرٌ اوّله رحمةٌ و اوسطه مغفره و آخره عتقٌ من النار من حفف عن مملوکه فیه غفرالله له و اعتقه من النارکذافی المشکوه عن البیهقی فی شعب الایمان و زادالمنذری فی الترغیب، فاستکثروا فیه من اربع خصالٍ خصلتین ترضون بهماربکم و خصلتین لاغناء بکم عنهمافاماالخصلتان اللتان ترضون بهماربکم شهادة ان لا اله الاّالله و تستغفرونه و اما الخصلتان اللتان لاغناء بکم عنها فتسلون الله الجنة و تعوذون به من النار (اخرجه فی المشکوه عن البیهقی فی شعب الایمان و المنذر فی الترغیب و الترهیب)

ترجمه: از سلمان فارسی (رض) روایت شده است که رسول الله (ص) در آخرین روزهای شعبان خطاب به یاران فرمودند: ای مردم، ماه رمضان که ماه بسیار با عظمتی است، فرا رسیده است. در این ماه شبی وجود دارد، که عبادت درآن از عبادت هزار شب بهتر است، روزه گرفتن دراین ماه را خداوند فرض نموده است، و عبادت در شب‌های این ماه نفل وتطوع گردانیده شده است ـ انجام کار خیر (غیر از فرض) در این ماه باندازه، انجام فرض، در غیر رمضان ثواب دارد، و ادای فرض در این ماه برابر هفتاد فرض، در غیر رمضان، ثواب دارد، رمضان ماه صبر و پاداش صبر بهشت است، این ماه ماه همدردی و غمخواری است: رزق و روزی مومن در این ماه اضافه می‌شود، تهیه افطار، برای روزه‌دار در این ماه موجب آمرزش گناهان و آزادی گردن از آتش دوزخ خواهد شد، و افطار دهنده برابر روزه‌دار بهره می‌برد بدون اینکه از بهره روزه‌دار چیزی کاسته شود.

سلمان (رض) می‌گوید: سوال شد یا رسول الله، برای هر کس از ما مقدور نیست که

روزه‌دار را افطاری دهیم، رسول اکرم (ص) فرمودند، خداوند این اجر و ثواب را به آنهائی نیز خواهد داد که وسیله یک لیوان آب یا یک لیوان شیر و یا یک دانه خرما روزه روزه‌دار را افطار می کند، با ادامه رشته سخن، رسول اکرم (ص) فرمودند: (بعد از افطار) اگر کسی روزه‌دار را به‌اندازه سیرش طعام بدهد، خداوند او را از حوض کوثر من چنان سیراب خواهد کرد که تا وقت داخل شدن در بهشت احساس تشنگی نخواهد کرد (و در بهشت تشنگی و گرسنگی مفهومی نخواهد داشت) فرمودند: دهه اول رمضان موجب جلب رحمت‌های خداوندی است و دهه دوم موجب مغفرت گناهان است و دهه آخر سبب آزادی و رهائی گردن‌ها از آتش دوزخ است، هر کس که بار مملوک و مستخدمش را در این ماه کم کند، خداوند او را خواهد بخشود، و در بعضی روایات چنین آمده است که فرمودند: چهار عمل را در ماه مبارک رمضان بکثرت انجام دهید، دوتا از آنها وسیله خشنودی خداوند هستند و دو تای دیگر اعمالی هستند که شما از آنها نمی‌توانید بی‌نیاز باشید، دو تا اول که موجب خشنودی خداوند هستند یکی ورد یعنی: لا اله الا الله را بکثرت گفتن، است و دومی طلب مغفرت از خداوند متعال است و دوتای دیگر که شما از آنها نمی‌توانید بی‌نیاز باشید، یکی طلب بهشت و دیگری پناه جستن از دوزخ است.

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

تنها مقصد از آفرینش انسان عبادت است همانگونه که در سوره ذاریات آمده است

ما خلقت الجن و الانس الا یعبدون — جن و انسان را نیافریدم، مگر برای اینکه مرا عبادت کنند

روزه عبادت بدنی است که برامت‌های گذشته نیز فرض بوده است همانطور که در سوره بقره آمده است.

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاماً معدودات

ای اهل ایمان روزه بر شما فرض شده است همانطور که برای امتان گذشته فرض بوده است، تا شما از روزه گرفتن مرتبه تقوی را دریابید، و این فرض روزه گرفتن چند روز است.

منفعت روزه

در جمله **لعلکم تتقون**، به فوائد روزه اشاره شده است اجتناب از معصیت تقوی نام دارد، در

آیت مذکور تصریح شده است که روزه برای بدست آوردن تقوی فرض قرار داده شده است واقعیت این است که انسان به دلایل خوی و خصلت که در نهاد او نهفته است، عموماً بسوی گناه و انجام معصیت تمایل دارد و روزه نخستین عبادت و وسیله‌ای است که خوی و خصلت‌ها بهیمی را می‌زداید و فشار نفس را تضعیف می کند و آرزوی شهوت و لذت‌پرستی را تقلیل می‌دهد.

روزه ماه رمضان بر هر شخص عاقل و بالغ فرض است؛ مطمئناً انسان اگر به مدّت سی روز از خورد نوش و انجام روابطه جنسی خودداری کند صفای باطن و استقامت نفس در او بوجود خواهد آمد، اگر شخصی ماه رمضان را برابر آداب و شرایطی که در کتاب و سنت آمده است روزه بگیرد، مسلماً تزکیه شده و زمینه رسیدن به مرتبه تقوی در او بوجود خواهد آمد.

علاوه بر روزه‌های فرض رمضان، در آیات روایات صحبت از روزه‌های نفلی نیز به میان آمده است، روزه‌های نفلی علاوه بر بهره معنوی، نقص و کوتاهی‌هائی را که در روزه رمضان بوجود آمده‌اند، جبران می کند.

دو عامل در ارتکاب گناه از همه بیشتر نقش موثر دارند: یکی دهن دیگری شرمگاه؛ امام ترمذی حدیثی را بروایت ابوهریره از رسول اکرم (ص) در این باره چنین نقل می کند «از رسول اکرم (ص) سوال شد که از همه بیشتر چه چیز موجبات رفتن به دوزخ را فراهم خواهد کرد؟ جواب دادند «الفم و الفرج» دهن و شرمگاه، روزه محدودیت‌هائی را به هر دو (دهن و شرمگاه) عاید می کند و گناهی که از این دو مذکور انجام می گیرد روز موثرترین وسیله جلوگیری از آنها است » اینجا است که در روایتی دیگر چنین آمده است «الصوم جنة» یعنی روزه سپر است و انسان را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

پاسداری از روزه

روزه اگر با رعایت تمام آداب و شرایط انجام گیرد، مطمئناً اجتناب از معصیت ، دوری جستن از گناهان برای روزه‌دار آسان خواهد شد. هم در حین روزه گرفتن و هم در دوران بعدی، البته اگر روزه‌دار آداب روزه را رعایت نکند و با اشتغال به گناه نیت روزه کرده خوردن نوشیدن وروابطه جنسی را ترک کند اما دست از دروغ، غیبت، کسب مال حرام بر ندارد، فرضیت روزه اگر چه از عهده او ساقط می گردد لکن از برکات و بهره معنوی روزه محروم خواهد شد، در روایتی از نسای درین باره چنین آمده است: «**الصوم جنةٌ مالم يخرقها**»، روزه مایه نجات از دوزخ است بشرط اینکه روزه‌دار آن را تکه پاره نکند.

و در روایتی دیگر چنین آمده است **من لم یدع قول الزور و العمل به فلیس لله حاجةٌ فی اَن یدع طعامه و شرابه** کسی که در حال روزه دروغ و کار غلط را ترک نکند، خداوند نیازی به گرسنگی و تشنگی او ندارد، یعنی در آنصورت روزه‌دار از روزه‌اش بهره نخواهد برد.

روایت مذکور مبین این مطلب است که روزه از ترک خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و از ترک روابطه جنسی کامل نخواهد شد، بلکه لازم است که روزه از اعمال بد و منکرات و از هر گناه بدور باشد، دهن از خوردن و نوشیدن باز داشته شود لکن از گفتن حرف بدو سخن گناه اجتناب نشود این شیوه خلاف شأن مومن است، رسول اکرم (ص) در این باره چنین فرمودند:

« و اذا کان یوم صوم احدکم فلایرفث و لا یصخب فان سابه احد اوقاتله فلیقل انی امرء صائم

ترجمه: با دهن روزه، حرف بدنگوئید و سر صدا نکنید، اگر کسی با شما جنگ و دعوا کرد با ضرب و شتم او را پاسخ ندهید بلکه بگوئید من در حال روزه هستم، ضرب و شتم و فحش گوئی برای من زیبنده نیست.

از ابوهریره (رض) روایت شده است، رسول اکرم (ص) فرمودند، بسیاری از روزه‌داران به دلیل خوردن طعام حرام و انجام کار ناجایز و غیبت نمودن و دورغ گفتن بهرهْ جز تشنگی از روزه خود ندارند، و بسیاری از شب زنده داران بدلیل ریاء تظاهر بهرهٔای جز بیداری از عبادت ندارند.

روزه و بهداشت بدن

روزه اگر از یک جهت ظاهر و باطن را تزکیه می کند از طرف دیگر صحت و سلامتی بدن را نیز بیمه می کند، حافظ منذری در ترغیب و ترهیب روایتی از رسول اکرم (ص) دراین‌باره نقل می کند، فرمودند: «**اغزو تغنموا و صوموا تصحوا و سافروا** تستغنوا»

ترجمه: جهاد کنید تا مال غنیمت بدست‌آورید، روزه گیرید تا تندرست شوید و مسافرت کنید تا ثروت بدست آورید (رواه الطرانی فی الدوسطه)

گفته رسول اکرم (ص) کاملاً صحت دارد، عموم اطباء بر این نکته اتفاق نظر دارند که روزه در صحت جسمانی نقش موثری دارد، علاوه بر نظریه اطباء تجربه و مشاهده نیز مطلب فوق را تائید می کند، می‌بینم که در ماه مبارک رمضان بعد از ۱۲ الی ۱٦ ساعت روزه‌گرفتن‌و شکم را خالی نگاهداشتن، موقع افطاری، روزه‌دار غذاهای متعدد و متنوعی را یک جا میل می کند که بظاهر ضد یک دیگرند و ممکن است در غیر حالت روزه اگر یک جا از این همه

غذاهای متعدد و متضاد کسی میل کند موجب اختلال مزاج او شود، لکن در ماه رمضان و در حالت روزه کوچکترین ناراحتی نخواهد آمد، مسلماً این از خیر و برکات روزه است، زیرا نکته نظر طبّی با شکم خالی یک جا و با شتاب چنین غذا میل نمودن، سنخیتی با موازین بهداشتی ندارد و موجب بهم خوردن دستگاه گوارش می‌شود.

فضیلت روزه

درعوض روزه خداوند چه نعمت‌هائی را به روزه دار می‌دهد؟ در این مورد رسول اکرم (ص) چنین فرمودند، **من صام یوماً فی سبیل الله بعد الله وجهَه عن النار سبعین خریفاً.**
کسی که برای خشنودی خداوند روزه گیرد خداوند از فاصله هفتاد سال او را از آتش دوزخ دور نگاه خواهد داشت. (رواه بخاری و مسلم)
حدیث مذکور اختصاص به روزه فرض یا نفل ندارد، و در خصوص روزه رمضان رسول اکرم (ص) چنین فرمودند:
«من افطر یوماً من رمضان من غیر رخصة ولا مرضٍ لم یقض عنه صوم الدهر کلّه و ان صامَه - رواه احمد و الترمذی و ابوداوُد و ابن ماجه والداری
ترجمه: کسی که یک روزه از روزه رمضان را بدون عذر شرعی ترک کند، روزه تمام عمر آن را تلافی نخواهد کرد. (اگر تمام عمر را روزه بگیرد)
حقیقت مطلب اینجا است که هر جنس و هر کالا به زمان خاص اختصاص دارد و قیمت هر کالا به‌اعتبار زمان و موسم دچار نوسان می‌شود، رمضان ویژه روزه‌های فرض است، اگر شخصی سعادتمندبار نشد بطوریکه یک روز از روزه رمضانی را ترک کرد، علاوه بر اینکه گناه کبیرهٔ در نامه اعمال او به ثبت رسیده است، از خیر و برکات بسیار عظیمی که در نتیجه روزه گرفتن می‌توانست بدست بیاورد، خود را محروم ساخته است، زیرا فواید عظیمی که از یک روز رمضان می‌توان برد، به مراتب بیشتر از فواید روزه تمام عمر است، آری یک روزه اگر به قصد قضا انجام گیرد، از لحاظ فقهی می‌توان حکم نمود که به مسؤولیت قضاء عمل شده است یعنی قضای روزه رمضان بجا آورده شده است، لکن چنین پنداشتن که فواید از دست رفته روزه رمضان، از قضا آوردن آن روزه جبران خواهد شد، پنداری بیش نیست، بلکه خیالی باطل است.

بسیاری از مردم توانا و سالم روزه رمضان را رعایت نمی کنند، به محض احساس اندکی گرسنگی و تشنگی روزه را می‌خورند و مرتکب گناه بزرگ می‌شوند، مسلماً خوردن روزه

بدون مجوز شرعی نهایت بی‌همتّی بزدلی بلکه بی‌وفائی است، او که به ما جان داده، اعضاء جوارح، بخشوده است و ما را با فضیلت انسانی مشرف ساخته است اگر در راه رضای او قدری زحمت را تحمل نکنیم حتما که بی‌وفا و ناسپاس هستیم روزه رمضان یکی از پنج رکن مهم بوده و زیربنای ساختمان اسلامی به شمار می‌آید کسی که روزه رمضان را نمی گیرد، رکنی از ارکان بسیار مهم و اساسی دین را منهدم ساخته و نهایتاً خود را مجرم قرار داده است.

یکی از ویژه گیهای مهم روزه

رسول اکرم وص) درباره روزه چنین نیز فرمودند: **کل عمل ابن آدم یضاعف الحسنه بعشر امثالها الی سبع مائةِ ضعفٍ قال الله الا الصوم فانه لی وانا اجزی به یدع شهوته و طعامه من اجلی** (بخاری و مسلم عن ابن‌هریرة)

ترجمه: هر عملی از اعمال انسان ده الی هفتصد برابر پاداش دارد، لکن خداوند فرمودند که روزه از این قانون مستثنی است، زیرا روزه صرفاً بخاطر خشنودی من انجام می گیرد و من شخصاً روزه‌دار را پاداش می‌دهم زیرا او برای رضای من از خواسته‌ها و خوردنی و نوشیدنی‌های خود دست بر می‌دارد.

تمام عبادات برای خدا هستند چگونه خداوند روزه را برای خود اختصاص داده است؟

در پاسخ به این سوال علماء و دانشمندان اسلامی چنین می گویند: سایر عبادات (بجز روزه) از قبیل کردنی‌ها هستند یعنی درآنها عملی انجام داده می‌شود، و از آنجائی که عمل (فعل) دیدنی است و در انظار دیگران تحقق می یابد، احتمال ریاء در آن وجود دارد، امّا روزه فعل (کردنی) نیست بلکه ترک فعل یعنی (نه کردنی) است و در آن عملی انجام نمی گیرد و دیگران از وضع روزه‌دار که روزه است یا خبر، آگاهی ندارند، لذا از ریاء دور است، و روزه کسی می گیرد که ترس خدا را دارد؛ و کسی از روزه حفاظت و پاسداری می کند که قصد بهره معنوی و ثواب را داشته باشد، روزه دار اگر در تنهائی بخورد و بنوشد و درانظار سایرین خود را روزه‌دار معرفی کند، مردم او را در حال روزه می پندارند، لذا بعد از روزه گرفتن کسی در ابقاء و ادامه روزه تلاش می کند که همه تن طالب رضای خداوند باشد، اینجا است که فرمودند «الصوم لی» روزه بر من اختصاص دارد، مسلماً عملی که از ریاء خالی باشد امتیازش نیز بیشتر است بهمین دلیل خداوند برای پاداش سایر اعمال فرشته‌ها را مأمور نموده است و پاداش روزه را که محدودیتی نخواهد داشت، خودش خواهد داد

قال القاری فی المرقاة فان ثوابه لا یقدر قدره و لا یحصی حصوه الا الله لا شتماله علی

خصوصیات لا یوجد فی غیره و لذ لک یتولی جزاءه‌بنفسه و لا یکله الی ملئکة قدسه

روزه‌دار از درب بخصوصی وارد بهشت می‌شود

از سهل بن سعد روایت شده است رسول اکرم (ص) فرمودند: «بهشت هشت در دارد و یکی از آنها ریآن نام دارد و تنها روزه‌دار از این درب وارد بهشت خواهد شد.

ریآن بمعنی کسی که تشنگی‌اش برطرف شده است و از آنجائی که روزه‌دار در دنیا تشنگی را تحمل نموده است پاداش تشنگی را در بهشت بصورت سیرابی خواهد یافت و لذا این درب به ریآن مسمی شده است و ویژه روزه‌داران است

روزه‌دار در دو وقت خوشحال است

رسول اکرم (ص) فرمودند: «**للصائم فرحنان، فرحته عند فطره و فرحة عند لقاء ربه**» یعنی برای روزه‌دار دو فرحت و سرور وجود دارد، یکی در وقت افطار که باشتهاء تمام از نعمت‌های خداوند استفاده می کند و دیگر هنگام دیدار با پرورد گارش در قیامت

هدف اصلی از عبادت در واقع همان دیداررب‌العزت‌است، چگونه می‌توان آن خوشی را تخمین زد، وقتی که بنده ناتوان به دیدار پرورد گارش مشرف خواهد شد!؟ خداوند این نعمت عظمی را شامل حال همه مومنین بگرداند. آمین

رمضان و قرآن

قرآن با رمضان ارتباط بخصوصی دارد، همانگونه که در سوره بقره آمده است: **شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن** ماه رمضان همان است که در آن قرآن نازل شده است.

قیام رمضان یعنی تراویح، برای خواندن و شنیدن قرآن است در روز، مشغول شدن به روزه و درشب خواندن و استماع قرآن با علاقه تمام روح و حیات تازهٔ را در دل مؤمن ایجاد می کند و مؤمن از این هر دو عمل روز قیامت بهره خواهد برد، رسول اکرم (ص) فرمودند: **الصیام و القرآن یشفعان للعبد، یقول الصیام، ای رب انی منعته الطعام و الشهوات بالنهارفشِفعنی فیهٔ یقول القرآن منعته النوم بالیل نشفِعنی فیه،فیشفعان** (مشکوة عن البیهقی فی الشعب الایمان)

ترجمه: روزه و قرآن برای مؤمن در، دربار الهی شفاعت خواهند نمود، روزه می گوید: پرورد گارا! این مومن را از خوردنی‌ها، نوشیدنی و از سایر لذات و خواسته منع کرده بودم، لذا درباره او سفارش مرا بپذیر، و قرآن می گوید، من او را از خواب شیرین شب بازداشتم، و لذا

سفارش مرا درباره او بپذیر، و سفارش هر دو پذیرفته خواهد شد»

هر سال، در ماه مبارک رمضان رسول اکرم (ص) و جبرئیل قرآن را بین خود تکرار می کردند، رسول اکرم (ص) قرآن را می‌خواند و جبرئیل (ص) گوش می کرد، جبرئیل می‌خواند و افضل الانبیاء گوش می کرد، و در رمضان سال آخر که رسول اکرم (ص) رحلت فرمودند، این عمل دوبار انجام گرفت.

تکرار و مذاکره قرآن که در ماه مبارک رمضان توسط حفّاظ انجام می گیرد، روش مسنون حفظ نمودن قرآن است که حدیث مذکور آن را تائید می کند،بسیار مناسب و شایسته است که در ماه رمضان خود را برای حفظ و تلاوت قرآن آماده نموده و حداقل پنج الی ده بار قرآن را باید ختم نمود.

روزه و شب‌زنده‌داری در رمضان

عن ابیٍ هر بره (رض) قال، قال رسول الله (ص) من صام رمضان ایماناً و احتساباً غُفرَله ماتقدّم من ذنبه و من قام رمضان ایماناً و احتساباًغفرله ما تقدّم من ذنبه و من قام لیلة القَدر ایماناً و احتساباً غُفِرله ما تقدّم من ذنبه (رواه البخاری و مسلم)

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: کسی در حال ایمان و توام با اطمینان بحصول ثواب، رمضان را روزه گیرد، گناهان گذشته او بخشوده خواهند شد، و کسی شب‌های رمضان را در حال ایمان و توام با یقین به حصول ثواب، زنده نگاهدارد (یعنی با خواندن تراویح، تلاوت و نماز نفل بگذراند) گناهان گذشته او بخشوده خواهند شد، و کسی که شب قدر را در حال ایمان و همراه با یقین بحصول ثواب روزه گیرد گناهان گذشته او مورد بخشش قرار خواهند گرفت. (شکوة المصابیح ص ۱۷۳ بخاری و مسلم)

تفسیر حدیث مذکور

طبق روایت مذکور به کسی که رمضان را روزه بگیرد و عده عفو داده شده و فضیلت شب زنده‌داری و تراویح و کلاً فضیلت عبادت در رمضان بیان گردیده است و در عوض عبادت در شب قدر نیز وعده عفو گناهان گذشته وارد شده است.

عبادت در شب‌های رمضان در اصطلاح حدیث و قرآن، قیام رمضان نام دارد، تراویح و دیگر نمازهای نفل و تلاوت قرآن در شب‌های رمضان جزء قیام رمضان محسوب می گردد. از

امام اعظم امام ابوحنیفه (رح) منقول است که ایشان هر شب در ماه مبارک رمضان بعد از فراغت از نماز تراویح، یک بار قرآن را در نماز نفل ختم می کردند و یک بار در روز قرآن را ختم می کردند مجموعاً در ماه رمضان ٦١ شصت یک بار قرآن را ختم می کردند.

نماز تراویح

نماز تراویح برای مردان و زنان بطور یکسان لازم است و تعداد رکعات آن ۲۰ بیست می‌باشد و خواندن تراویح سنت موکده است البته برای مردان لازم است که نماز تراویح را در مسجده همراه جماعت بخوانند، عشق و علاقه زیاد برای خواندن و شنیدن قرآن در رمضان، مقتضی ایمان مومن است کسانی که در خواندن تراویح ضعف و سستی نشان می‌دهند یا حافظی که قرآن را که بسیار با سرعت بخواند، تدارک می‌بینید ولو اینکه در سریع خواندن قرآن حروف بطور مطلوب ادا نشده و معنی تبدیل شود، در اشتباه بزرگی هستند، این فرصت طلایی در سال فقط یک بار نصیب انسان می گردد، با این وجود، عدم علاقه به مسجد مانند مرغی که در قفس باشد تلاش نمودن برای فرار از مسجد نشانهٔ محرومیت از الطاف خداوندی است. لذا این گونه افراد هرگز نمی‌توانند شب‌های رمضان را زنده نگاه دارند، تراویح که سنت موکده است از اقامه آن فرار نموده و یا با سستی و بی‌رغبتی و با عجله و شتاب آن را می‌خوانند و بقیه اوقات را در کارهای بیهوده می گذرانند ولی توفیقی برای تلاوت قرآن و خواندن نماز نفل و تهجد نمی یابند.

بسیاری از خواهران و مادران در روزه گرفتن و در عبادت شب قدر کوتاهی نمی کنند لکن در تراویح سستی بخرج می‌دهند.

لذا از مادران و خواهران محترم تقاضا می‌شود که درانجام امور آخرت کوتاهی نکنند ۲۰ رکعت تراویح با آرامش بطور کامل بخوانند. فرضاً اگر در اول شب بخاطر گرفتاری‌های داخل خانه و احیاناً بیماری بچه‌های خردسال نتوانستند تمام ۲۰ رکعت را بخوانند موقع بیدار شدن برای تهیه سحری باید ۲۰ رکعت را کامل کنند حتی اگر تمام ۲۰ رکعت در اول شب بنا به دلایلی ترک شد، همه را باید در وقت سحر بخوانند و خود را از فضایل بی‌شمار آن برخوردار سازند.

رمضان فرصتی است برای تهیه توشه آخرت

عن ابی هریره (رض) قال، قال رسول الله (ص) اذا دخل رمضان فتحت ابواب السماء و فی

روایـة فتحت ابواب الجنة و غلقت ابواب جهنم و سلسلت الشیاطین و فی روایة فتحت ابواب الرحمة (رواه النجاری و مسلم)

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است، رسول اکرم (ص) فرمودند؛ با آمدن ماه رمضان درهای آسمان گشوده می‌شود و در بعضی روایات آمده، درهای بهشت گشوده می‌شود و درهای دوزخ مسدود می گردد، و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند. در روایتی دیگر آمده که درهای رحمت گشوده می‌شوند.

وعنه رضی الله تعالی عنه، قال قال رسول الله (ص) اذا کان اوّل لیلةٍ من شهر رمضان صفدّت الشیاطین و مردة الجن و غلفت ابواب النار فلم یفتح منها بابٌ و فتحت ابواب الجنة فلم یغلق منها بابٌ وینادی منـادیاً باغی الخیر اقبل و یا باغی الشِرا قصر و لِلہِ عُتقاءِ من النار و ذلک کل لیلةٍ (رواه الترمذی)

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: در شب اول رمضان شیاطین و جنّ های سرکش به زنجیر کشیده شده، و درهای دوزخ بسته می‌شوند و تا آخر رمضان هیچ دری باز نخواهد شد، و درهای بهشت گشوده می‌شوند و تا آخر رمضان هیچ دری بسته نخواهد شد و منادی از سوی خداوند، ندا در می‌دهد و صدا می‌زند؛ ای کسی که طالب خیر هستی به پیش آی و در انجام اعمال نیک تلاش کن. وای کسی که در صدد گناه و معصیت هستی، دست از معصیت بکش.

تفسیر حدیث مذکور

دو روایت مذکور مبین چندین نکته هستند:

اوّل: اینکه درهای رحمت و بهشت از آغاز رمضان گشوده می‌شوند و تا آخر رمضان بسته نخواهند شد.

دوّم: با آمدن رمضان شیاطین و جن‌های متمرد و سرکش در زنجیرها بسته می‌شوند.

سوّم: هر شب منادی از جانب خداوند، ندا می‌دهد، ای کسی که طالب خیر هستی به انجام کار خیرت ادامه بدهد وای کسی‌که‌درصددکارهای‌زشت و نازیبا هستی دست از کارهای زشت بردار.

چهارم: هر روز تعداد بسیار زیادی از مردم از آتش دوزخ رها می‌شوند.

بدون شک رمضان ماه خیر و برکت و برای تهیه توشه آخرت بهترین فرصتی است، همانطور که لباس گرم در ایام سردی و وسایل سرد کن درفصل گرما بهترین فرصت و وسیله

برای بدست آوردن پول محسوب می‌شوند، برای تهیه توشه آخرت نیز مناسبت‌های متعددی وجود دارد.

از آنجهت که رمضان ارتباط تنگاتنگ و ویژه‌ای با معروفات دارد، پاداش کار خیر در ماه مبارک رمضان چند برابر داده می‌شود، و از روایات صحیح ثابت است که نفل در رمضان برابر فرض و یک فرض برابر هفتاد فرض بهره اخروی دارد. در ماه مبارک رمضان زمینه برای انجام نیکی چنان مساعد می گردد که طبایع آدمیان بطور غیر ارادی بسوی نیکی‌ها تمایل دارند و منادی خداوند نیز با وعده و نوید، نیکوکاران را برای انجام بیشتر کار نیک و شایسته تشویق می کند مطمئناً در چنین شرایطی بند گان صالح و شایسته رب العالمین خود را به انجام کارهای خیر و معروف مشغول می‌سازند و کسانی که در غیر رمضان برای اداء دو رکعت آماد گی ندارند، در ماه مبارک رمضان خود را ملزم به ادای نمازهای پنجگانه و تلاوت قرآن می گردانند، و نه تنها فرائض را انجام می‌دهند بلکه بعد از فرض عشاء بیست رکعت تراویح را هرشب با عشق و علاقه تمام می‌خوانند، اغلب مشاهده شده است که آدم‌های معتاد، مشروب خوار وحرام خوار، در ماه مبارک رمضان دست از منکرات برداشته متوجه معروفات شده‌اند.

توجه به ادای فرایض الزامی است؛ لکن نمازهای نفل، ذکر، تلاوت و دیگر عبادات نفلی باید مورد توجه قرار گیرند. سعی شود حتی یک ثانیه از اوقات رمضان به هدر نرود. ورد کلمه لااله‌الاالله و دعای مغفرت بکثرت باید انجام گیرد و طلب بهشت و نجات از دوزخ با الحاح و اصرار باید خواسته شود؛ همانگونه که در خطبه رسول‌اکرم اشاره شده است.

ممکن است این سوال در اذهان خطور کند که با زندانی شدن شیاطین در ماه مبارک رمضان، چرا بسیاری از مردم مبتلای معصیت و گناه هستند؟ حقیقت این است که نفس انسان در ترغیب دادن بسوی گناهان، کمتر از شیاطین نیست. کسانی که معتاد گناه و معصیت هستند، لذت گناه چنان با خون‌شان عجین شده است که بدون هدایت و راهنمای شیاطین چرخ زند گی‌شان روی ریل‌های گناه و معصیت راه می‌رود؛ از آنجایی که عموم انسان‌ها معصوم نیستند، گناه طبیعتاً از آنان صورت می گیرد. لکن معتاد گناه شدن و چنان مصرّ بودن در انجام گناه که در ماه مبارک رمضان نیز از آن اجتناب نشود، نهایتاً خطرناک است. آن نفس بسیار شرور و کشنده است که برای انجام گناه نیازی به هدایت شیاطین هم نداشته باشد.

رمضان و نماز شب (تهجّد)

نماز شب در رمضان براحتی تمام خوانده می‌شود زیرا برای صرف سحری، بیدار شدن

ضروری است. قبل از صرف سحری یا بعد از آن تا وقتی که فجر طلوع ننموده است، هر اندازه که مقدور باشد نماز نفل خوانده شود، و با ادامه این عمل می‌توانید در تمام رمضان توفیق تهجّد را بدست بیاورید و بعد از اینکه در طول رمضان بر تهجّد مواظبت نمودید نسبتاً راحت‌تر می‌توانید در غیر رمضان آنرا ادامه دهید اگر موفق نشدید حداقل در ایام رمضان توجه داشته باشید که نماز شب هیچ وقت از شما قضا نگردد.

رمضان و سخاوت

ماه رمضان ماه جود و سخاوت است. در این ماه هرچه در راه خدا انفاق گردد، کم است؛ زیرا این ماه برای تهیه توشه آخرت بهترین فرصتی است. تدارک شام و سحری و افطاری برای روزه‌داران در ماه مبارک رمضان، بهره معنوی و اجر بخصوصی دارد و این ماه "شهرالمواساة" ماه غمخواری نام دارد. توجه به بینوایان و همدردی و سعی و تلاش در رفع نیاز آنان یکی از وظایف عمده و مهم این ماه است. در روایتی درین باره چنین آمده است:

کان رسول‌الله اذا دخل شهر رمضان اطلق کل أسیرٍ واعطی کل سایل.

ترجمه: با وارد شدن ماه مبارک رمضان، رسول اکرم تمام اسیران را آزاد می‌نمودند و تمام فقرا را مورد بذل و توجه قرار می‌دادند.

و در روایتی دیگر چنین آمده است: «**کان رسول‌الله اجودالناس بالخیر و کان اجود ما یکون فی رمضان کان جبرئیل** یلقاه کل لیلةٍفی رمضان یعرض علیه النبی- صلی الله علیه وسلم- القرآن فاذا لقیه جبرئیل کان اجود بالخیر من الریح المرسلة» (متفق علیه)

ترجمه: رسول اکرم از همه بیشتر سخی بودند و سخاوت ایشان در ماه مبارک رمضان باوج خود می‌رسید، جبرئیل علیه‌السلام هر شب در رمضان با پیامبر دیدار می کردند و پیامبر قرآن را برای جبرئیل می‌خواندند. سخاوت رسول‌اکرم موقعی که جبرئیل با او ملاقات می کرد، از آن باد که موجب ریزش باران می‌شود، بیشتر بود.

دادن افطاری به روزه‌دار:

رسول‌اکرم فرمودند: کسی که به روزه‌دار افطاری بدهد یا مجاهدی را برای اعزام به جبهه مجهز کند برابر روزه‌دارد و مجاهد بهره می‌برد بدون اینکه از اجر روزه‌دار یا مجاهد چیزی کاسته شود.

خوردن و نوشیدن سهواً:

رسول‌اکرم فرمودند: کسی که در اثر نسیان و فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه‌اش را ادامه دهد زیرا او تقصیری ندارد، خداوند وی را اطعام نموده است. (بخاری)

خوردن غذای سحر:

رسول اکرم فرمودند: سحری میل کنید که در آن خیر و برکت نهفته است و اضافه فرمودند که فرق میان روزه مسلمانان و یهود و نصاری در خوردن سحری است و در روایتی دیگر آمده است خداوند و فرشتگان بر کسانی که وقت سحر، برمی‌خیزند و سحری می‌خورند، رحمت می‌فرستند.

زود افطار خوردن

رسول اکرم فرمودند: مردم در خیر و برکت خواهند بود، اگر افطاری را زود میل کنند، یعنی بعد از غروب آفتاب در خوردن افطاری و باز نمودن روزه تأخیر نکنند. (بخاری و مسلم) و از رسول اکرم روایت شده است که خداوند می گوید: محبوب‌ترین میان بندگان پیش من کسی است که در روزه باز نمودن تعجیل کند، یعنی‌بعداز تحقق غروب آفتاب فوراً افطاری بخورد و در این مسأله دقت کند.

از رسول اکرم روایت شده است که فرمودند: وقتی که تاریکی از طرف شرق ظاهر شود و آفتاب از طرف مغرب غروب کند، آنگاه وقت باز نمودن روزه است بعد از آن تأخیر معنایی ندارد بلکه مکروه است. (مسلم)

به وسیله آب و خرما افطار نمودن:

رسول اکرم فرمودند: سعی کنید روزه‌تان را با خرما افطار کنید زیرا خرما همه‌اش‌خیرو برکت است. اگر خرما میسر نبود، با آب افطار کنید؛ زیرا آب مایه پاکی ظاهر و باطن است. (ترمذی)

روزه زکات بدن است:

رسول اکرم فرمودند: در هر مال زکات است و زکات بدن روزه است (ابن ماجه)

روزه در موسم سرما:

از عامربن سعود روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: روزه گرفتن در روزهای سرد ثواب و بهره مجانی است چون روزه در روزهای سرد تشنگی را همراه ندارد از آن جهت ثواب مجانی گفته شده است.

جنابت منافی روزه نیست:

از ام‌المومنین عایشه صدیقه روایت شده است که رسول اکرم بعد از طلوع فجر در حالت جنابت بودند (این جنابت نه بخاطر احتلام بلکه به دلیل همبستری با ازواج مطهرات بود) و سپس غسل فرمودند، روزه را ادامه می‌دادند. (بخاری و مسلم)

توضیح اینکه رسول اکرم قبل از طلوع فجر غسل جنابت را انجام ندادند وقت طلوع فجر در حال جنابت نیت روزه فرمودند و قبل از طلوع آفتاب غسل جنابت را انجام داده، نماز صبح را ادا فرمودند، نتیجتاً بخشی از روزه‌اش را در حال جنابت می گذراندند، زیرا روز بلافاصله بعد از طلوع صبح صادق شروع می‌شود، اگر شخصی در حال روزه احتلام شود هیچ مشکلی برای روزه ندارد؛ زیرا جنابت تضادی با روزه ندارد. البته تمام روزه را در حال جنابت گذراندن مکروه است لذا بعد از جنابت در اولین فرصت باید غسل نمود.

مسواک در حال روزه:

عامربن ربیع می گوید: بارها و بکثرت رسول اکرم (ص) رادرحال‌روزه‌دیدم‌که‌ازمسواک استفاده فرمودند (یعنی مسواک زدند) مسواک چوبی، تر باشد یا خشک مانعی ندارد، البته استفاده از خمیر دندان یا پودر دندان در حال روزه کراهیت دارد.

سرمه، در حال روزه:

از انس روایت شده است که شخصی از رسول اکرم پرسید: یا رسول‌الله من ناراحتی چشم دارم، آیا می‌توانم از سرمه استفاده کنم؟ رسول اکرم فرمودند «آری».

عبادت در دهه آخر رمضان باید مورد توجه ویژه قرار گیرد

و عنها، قالت کان رسول الله اذا دخل العشر شدّ میزره و اَحییٰ لیله و ایقظ اهله (بخاری و مسلم)

ترجمه: از ام‌المومنین عایشه صدیقه روایت شده است که رسول اکرم در دههٔ آخر رمضان خود را برای انجام عبادت خوب آماده می کردند. تمام شب را در عبادت می گذراندند و اهل بیتش را برای عبادت بیدار می کردند.

تفسیر حدیث مذکور:

در روایتی دیگر آمده است که سعی و تلاشی را که رسول اکرم در دهه آخر رمضان برای عبادت بخرج می‌دادند، در سایر اوقات بخرج نمی‌دادند. تعبیری را که حضرت عایشه در حدیث مذکور بکار بردند (شدّ میزره) شلوار را بالا زدند، کارشناسان علم حدیث و دانشمندان دو مطلب برای آن بیان نمودند: **اول:** اینکه رسول اکرم در این ایام با تمام وجود مشغول عبادت می‌شدند و تمام شب را در حال عبادت بسر می‌بردند. همانگونه که در زبان فارسی وقت انجام یک مهم گفته می‌شود که «کمر همت را ببندید» و **مطلب دوم:** را چنین بیان نمودند که شلوار را محکم ببندید یا بالا زنید، معنایش این است که رسول اکرم در این ایام (دهه آخر) از خوابیدن در بستر و مباشرت با ازواج مطهرات خود را دور می‌داشتند، زیرا که تمام شب را در عبادت می گذراندند و چون در حال اعتکاف بودند شرعاً نمی‌توانستند شب را با ازواج مطهرات بگذرانند.

در آخر حدیث مذکور چنین آمده است «ایقظ اهله» معنی و مفهومش این است که رسول اکرم در دهه آخر رمضان علاوه بر اینکه خود در انجام عبادت سعی و تلاش فراوان می‌نمودند، اهل بیت را نیز برای عبادت بیدار می کردند. نکته اساسی این است، کسی که فکر آخرت را داشته باشد، و بر موت و مابعد آن اذعان کند و برای حصول بهره معنوی و اخروی علاقمند باشد، چگونه با محنت و مشقت عبادت نخواهد کرد؟ مسلماً آنچه را که انسان برای خود مفید و محبوب می‌داند، همان را برای اهل بیت و اعضاء خانواده‌اش نیز اختیار می کند. رسول اکرم در اکثر شب‌ها به قدری در عبادت قیام را طولانی می کردند که پاهای مبارک‌شان ورم می کردند و در رمضان و علی‌الخصوص در دهه آخر، بر مقدار عبادت می‌افزودند؛ زیرا ماه رمضان و بویژه دهه آخر آن بهترین فرصتی است برای تهیه توشه آخرت. لذا تلاش داشتند که اهل بیت را در این فرصت طلایی به عبادت وادارند و از این‌رو اهل بیت را در شب‌های دهه آخر از خواب بیدار می کردند. بسیاری از آقایان خود به امر عبادت توجه دارند و علاوه بر فرایض وقت زیادی را در انجام عبادات می گذرانند امّا در رابطه با زن و فرزندان بسیار غفلت و بی‌توجهی نشان می‌دهند، اگر درباره متدین نمودن زن و فرزندان سعی و تلاش مداوم بخرج

داده می‌شد و برای مواظبت آنان بر فرایض اقدامات عملی انجام می گرفت، اقامه شب قدر و انجام عبادات نفلی در رمضان برای آنان بسیار آسان می بود و آنان به راحتی این عبادات را انجام می‌دادند و بدون زمینه ذهنی، صحبت از عبادات نفلی و احیای شب قدر ممکن است برای آنان وحشت‌زا باشد خداوند همه مسلمانان را مورد محبت قرار داده عشق و علاقه عبادت را در اذهان آنان بوجود بیاورد.

شب قدر و دعای مخصوص آن:

و عنها، قالت، قلت یا رسول‌الله ارایت ان علمت ای لیلةٍ لیلة‌القدر ما اقول فیها، قال قولی اللهمّ انک عفوٌ تحبّ العفو فاعف عنیّ (رواه احمد، ابن‌ماجه والترمذی و صححه)

ترجمه: حضرت عایشه صدیقه می گوید: «از رسول اکرم پرسیدم، اگر بر من معلوم شود که فلان شب، شب قدر است؛ آنگاه چه دعایی را بخوانم؟ فرمودند، این دعا را بخوانید: «**اللهمّ انک عفوٌ تحب‌العفو فاعف عنیّ**» بار خدایا! تو بخشنده هستی و بخشودن را دوست داری؛ پس مرا مورد عفو قرار بده»

فضیلت شب قدر:

همه رمضان برای تهیه توشه آخرت بهترین فرصتی است لکن دهه آخر آن از مزیّت بخصوصی برخوردار است؛ چون شب قدر که شبی است بسیار میمون و مبارک، اسرار و رحمت‌های بی‌شماری در آن شب‌ها نهفته است، قرآن درباره شب قدر چنین می گوید: «**لیلة‌القدر خیرٌ من الف شهر**» شب قدر از هزار ماه بهتر است.

هزار ماه برابر با چهار ماه و ۸۳ سال است و قرآن شب قدر را معادل با هزار ماه معرفی ننموده است؛ بلکه آن را بیشتر، بهتر و پربارتر معرفی نمود است، شب قدر چرا از هزار ماه بهتر است مسلماً این را بجز خداوند کسی دیگر نمی‌داند. شب قدر برای بنده مومن بسیار باارزش است، زیرا با عبادت یک شب بهره عبادت هزار شب را می برد، معامله‌ای بارآورتر از این چه خواهد بود؟ در حدیث به همین مطلب اشاره شده است.

«من حُرِمَها فقد حُرِمَ‌الخیر کله و لایحرم خیرها الاّ کل محرومٍ»

ترجمه: محروم شب قدر، از همه خیر و خوبی‌ها محروم است، و از خیر شب قدر محروم نمی‌شود جز او که محروم ابدی باشد.

حاصل سخن اینکه مدت زمان شب که از چند ساعت بیش نیست اگر در آن عبادت شود،

بهره عبادت بیش از هزار شب را خواهید برد، بیداری چند ساعت مشکلی که بیرون از حد توان باشد نیست، زحمت بسیار کم و اجرش بسیار زیاد است، اگر شخصی با سرمایه گذاری بسیار اندک نفع بسیار بزرگ و بهره کلانی را برد چقدر خوشحال خواهد شد؟ و او که چنین موقعی را با اراده و اختیار از دست بدهد، اگر دربارهاش قضاوت شود که او محروم ابدی است سخنی به گزاف نگفته شده است.

در زمانه‌های بسیار دور عمر انسانها بسیار طولانی بود، و عمر افراد این امت بطور متوسطه بین ۷۰ الی ۸۰ سال است، خداوند، با عنایت نمودن شب قدر، منت بسیار عظیمی به امت مسلمه مرحمت فرمودند، زیرا بیش از عبادت هزار شب به آن بهاء دادند، در وقت اندک با زحمت کم بهره‌ای بیش از بهره امت‌های گذشته، در قالب شب قدر به امت مسلمه عنایت شده است خداوند از الطاف بی‌پایان خود امت مسلمه را مورد توجه ویژه خود قرار داده است، مسلماً غفلت ورزیدن و بهره نبردن از این مناسبت بسیار مثمر و میمون نشانهٔ بی کفایتی در امر بند گی است، شب و روز رمضان به هدر داده نشود، علی‌الخصوص دهه آخر آن بسیار مورد توجه و عنایت قرار داده شود. علی‌الاخص شب قدر که در شب‌های دهه آخر نهفته است نباید مفت و مجانی از دست داده شود، اگر تمام شب را در ذکر، عبادت و تلاوت بگذرانیم و اهل بیت را نیز به امر عبادت در رمضان و به ویژه در شب قدر واداریم کار بسیار مناسب و بجایی را انجام داده‌ایم.

دعاء: ام‌المومنین عایشه صدیقه وقتی سوال کردند یا رسول‌الله در این شب چه دعایی را بخوانم؟ فرمودند: این دعا را بخوانید «**اللهمّ انک عفوٌ تحب‌العفو فاعف عنیّ**» بار خدایا تو بخشنده‌ای، بخشودن را دوست داری مرا مورد عفو قرار بده

آیا می‌دانید چه دعای زیبایی است؟ در آن نه یادی اززروزمین‌است؛ نه از ثروت جاه جلال. چه چیز شایسته است که از او طلبیده شود؟ عفو، بخشش! مقصود این است که مشکل قیامت از همه مشکل‌ها دشوارتر است، و تنها عفو ایزدی می‌تواند راه گشای مشکل قیامت باشد. اگر عفو خداوند انجام نگیرد و بجای آن خدای ناخواسته، گرفتاری در عذاب پیش بیاید، آنگاه تمام لذات، نعمت‌ها و ثروت‌های دنیا به هدر خواهد رفت. مطلب مهم عفو و بخشش است. در روایتی چنین آمده است: **من قام لیلةالقدر ایماناً و احتساباً غفرَ له ما تقدّم من ذنبه**» هر کس که شب قدر را در حال باور به خداوند و به قصد حصول ثواب در عبادت بگذراند، گناهان گذشته او بخشوده خواهد شد، عبادت شب قدر شامل نماز، تلاوت، ذکر و استغفار است. و قصد حصول ثواب این است، اراده ریا، و بزرگ‌منشی را در عبادت نداشته باشد؛ بلکه صرفاً

برای خوشنودی خداوند و دریافت بهره معنوی مشغول عبادت شود.

بعضی از کارشناسان شریعت اسلامی احتساباً را چنین معنی کردند: «با اذعان به حصول ثواب و بهره معنوی توام با عشق و علاقه تمام مشغول عبادت شود، نه اینکه عبادت را بار سنگینی برای خود تلقی نموده، با کراهیت و دل ناخواسته آن را انجام دهد. ایمان و اعتقاد کامل به حصول ثواب تحمّل مشقت را در امر عبادت بسیار آسان خواهد کرد. اینجا است که پیشرفت در تقرب به درگاه خداوند موجب انهماک بیشتر در عبادت خواهد شد و به عبارتی هر که قربش بیش است، عبادتش بیشتر.

این نکته نیز قابل ذکر است که تنها گناهان صغیره در اثر عبادات، بخشوده می‌شوند. کارشناسان علم شریعت و دانشمندان علوم و معارف الهی بر این نکته اتفاق نظر دارند که گناهان کبیره بجز توبه بخشوده نخواهند شد. بنابراین در روایت مذکور یا در روایاتی مشابه آن هرجا که صحبت از معافی گناهان در اثر عبادت، به میان آمده است، منظور همان گناهان صغیره هستند، و گناهان صغیره از انسان بکثرت انجام می گیرد. عبادت در رمضان و علی‌الخصوص در شب قدر، از یک طرف بهره معنوی بسیاری را همراه دارد و از طرفی دیگر موجب آمرزش گناهان صغیره خواهد شد. معامله چقدر سودآور است؟!

شب قدر در چه شبی است؟

در روایات آمده است که شب قدر را در شب‌های طاق دهه آخر رمضان جستجو کنید. بنابراین درشب‌های طاق علی‌الخصوص در شب بیست هفتم، ذکر، عبادت تلاوت و استغفار بسیار مورد تاکید قرار گرفته است.

از عباده روایت شده است که روزی رسول اکرم از خانه بیرون آمدند، تا شب قدر را به ما اطلاع دهند. آنگاه فرمودند: به دلیل اختلافی که بین دو نفر جریان داشت، تعیین شب قدر از خاطر برداشته شده و ممکن است عدم تعیین آن، نزد خداوند به صلاح امت باشد. (بخاری)

نتیجه نزاع و اختلاف:

آری، نزاع و اختلاف همیشه آثار منفی ببار می‌آورد و روایت مذکور دلیل بارزی برای این مدعی می‌تواند باشد؛ زیرا در اثر اختلاف و نزاع بود که تعیین شب قدر بعد از علم و آگاهی در مورد تعیین آن، از خاطر مبارک رسول اکرم برداشته شد، مسلم است که عدم تعیین از بعضی جهات ممکن است به سود امت باشد؛ همانطور که در سطور بعدی روشن خواهد شد. اما در

این هم تردیدی نیست که عامل اصلی محو و ذهول همان اختلاف و نزاع مسلمانان با یکدیگر بود.

مصلحت در عدم تعیین شب قدر:

علماء و کارشناسان شریعت اسلامی درباره پنهان نگاه داشتن شب قدر، حکمت‌های متعددی را بیان فرموده‌اند:

اول: اینکه اگر شب قدر مشخص می‌بود افراد پست همّت و ضعیف‌الاراده، در دیگر شب‌ها به عبادت و شب‌زنده‌داری توجه نمی کردند؛ اما در صورت اخفاء چون هر شب طاق احتمال شب قدر را دارد در عبادت در آن شب‌ها کوتاهی کمتر صورت می گیرد.

دوم: اینکه برای بسیاری از مردم ممکن نیست حتی یک شبانه‌روز را بدون ارتکاب معصیت بگذرانند، و در صورت تعیین شب قدر و با علم و آگاهی از زمان آن، اگر معصیتی انجام می گرفت گناهش به مراتب بیش از آن می بود، که در صورت عدم علم و آگاهی انجام می گرفت.

سوم: اینکه در صورت تعیین اگر کسی موفق به عبادت در شب قدر نشود، به دلیل محرومیت از شب قدر و افسرد گی حاصل از آن در شب‌های دیگر نمی‌تواند با عشق و علاقه لازم به عبادت بپردازد؛ لکن در صورت پنهان بودن شب قدر، عبادت توأم با اخلاص و شور نشاط در چند شب رمضان شاید نصیب مومن گردد.

چهارم: اینکه در صورت عدم تعیین، زحماتی را که روزه‌دار در تلاش شب قدر متحمل می‌شود در برابر عبادت هر شب بهرهٔ مستقلی خواهد برد.

پنجم: اینکه خداوند، بر عبادت رمضان در برابر فرشته‌ها مباهات می کند؛ و در صورت عدم تعیین شب قدر، زمینه مباهات بیشتر فراهم می‌شود؛ زیرا با وجود مشخص نبودن و صرفاً بر مبنای احتمال شب قدر، چندین شب در حال عبادت سپری شود. ممکن است پنهان بودن شب قدر فواید دیگری نیز داشته باشد و این هم ممکن است که در رمضان آن یک سال بدلیل اختلاف و نزاع فیمابین و در رمضان سال‌های بعد به دلیل نکات مذکور تعیین شب قدر با نسیان پیامبر اکرم مواجه گردیده است.

اعتکاف در دهه آخر رمضان

وعن عایشه (رضی الله عنها) ان النبی (ص) کان یعتکف العشر الاواخر من رمضان حتی توفاه الله

ثم اعتکف ازواجه من بعده (بخاری و مسلم)

ترجمه: ام‌المومنین عایشه صدیقه روایت می کند که رسول اکرم در طول مدت حیاتش در دهه آخر رمضان به اعتکاف می‌نشستند و بعد از رحلت رسول اکرم ازواج مطهّرات این سنّت سنیّه را ادامه دادند. (مشکوة صفحه۱۸۳ از بخاری، مسلم)

تفسیر حدیث مذکور

شب‌وروز، ساعات و لحظات و تمام اوقات رمضان را باید مغتنم دانست و تا حدّ امکان همه رمضان را باید در انجام کارهای نیک و معروف سپری نمود؛ علی‌الخصوص دهه آخر رمضان از این جهت بسیار حایز اهمیت است.

ده روز آخر رمضان که عشره اخیره نام دارد، ایام اعتکاف هم هستند و بندگان نیک و شایسته در این ده روز به اعتکاف می‌نشینند. رسول اکرم هر سال این ده روز را در حالت اعتکاف بسر می‌بردند، و همسران رسول اکرم نیز اعتکاف می کردند و بعد از رحلت رسول اکرم ازواج مطهّرات سنّت اعتکاف را با عشق و علاقه تمام انجام می‌دادند همانطور که از حدیث مذکور روشن است و این نکته بارها توضیح داده شده است که زنان صدر اوّل و علی‌الخصوص زنان دوران نبوّت، در انجام کارهای خیر و معروف دوشادوش مردان حرکت می کردند.

اعتکاف از این نظر بسیار مفید است که زمینه یک سویی و بریدن از موانع دنیوی و پیوستن به پروردگار را فراهم می کند، و معتکف بدور از جنجال‌های زندگی با قلبی مطمئن می‌تواند با پروردگارش به راز و نیاز بپردازد، و چون شب قدر نیز در این شب‌های دهه اخیر نهفته است، معتکف به نیل مزایای شب قدر نیز موفّق می گردد.

مردان در مسجدی که نماز پنجگانه با جماعت برگزار می گردد، اعتکاف کنند و خانم‌ها در مسجد خانه خود، یعنی در جایی از خانه که عادتاً برای ادای نماز در نظر گرفته شده است، به اعتکاف نشینند.

توجه: جای مخصوصی در منزل و خانه که برای نماز خواندن در نظر گرفته شود و نمازها بطور کلی در آنجا خوانده شود، برای خانم‌ها حکم مسجد را دارد.

مردان در مساجدی که نمازهای پنجگانه در آن برگزار می گردد و خانم‌ها در جایگاه مخصوص ادای نماز در خانه‌های خود، از قبل از غروب آفتاب روز بیستم رمضان تا رویت هلال شوال با قلبی مملو از عشقِ عبادت و با خاطری مطمئن به اعتکاف نشسته با پروردگار خود به

راز و نیاز بپردازند، این عمل «اعتکاف» نام دارد. با قلبی مطمئن به اعتکاف نشستن این معنی را دارد که شخص معتکف در این ایام از حدود مسجد بیرون نرود. در مسجد بخورد و در مسجد بخوابد و در همان جا به ذکر، تلاوت، استغفار و عبادت بپردازد و خصوصاً شب‌های طاق را که شب قدر در آنها وجود دارد، سعی کند بیشترین بهره را برده باشد.

مسأله: معتکف نمی‌تواند با همسرش روابط جنسی برقرار کند، نه در شب و نه در روز البته می‌تواند به منظور انجام ضروریات شرعی، مانند شرکت در نماز جمعه و رفتن به دستشوئی و وضو گرفتن، از مسجد بیرون برود.

مسأله: صحبت کردن در اعتکاف جایز است. معتکف می‌تواند حرف بزند؛ امر به معروف و نهی از منکر کند؛ می‌تواند در مورد امور خانه زن، فرزند و مستخدم خود را هدایت و راهنمایی کند و برای خانم‌ها بسیار آسان است که در جایگاه مخصوص نماز در خانه قصد اعتکاف نمود و در آنجا بنشینند و در عین حال دستورات لازم را برای ردیف کردن امور خانه‌داری صادر کنند.

مسأله: زن در حال اعتکاف اگر دچار قاعدگی (حیض) شود، اعتکافش به آخر می‌رسد و اگر در اعتکاف رمضان دچار چنین شرایطی شود، از علما استفسار نموده بعداً قضای آن‌ها را بجا آورد.

در روایتی چنین آمده است، اعتکاف، معتکف را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد و ثواب سایر کارهای نیک که به دلیل اعتکاف انجام آنها برایش مقدور نیست باو می‌رسد. (مشکوةالمصابیح)

توضیح: احیاء نمودن شب قبل از صبح عید فطر و قربان و به عبادت پرداختن در آن، موجب فضیلت است. در روایتی دیگر دراین‌باره چنین آمده است: کسی که شب عید فطر و عید قربان را احیاء کند، دلش در آن روز، که دلها می‌میرند، نخواهد مرد (یعنی روز قیامت)

عفو و بخشش در شب آخر رمضان

از ابوهریره روایت شده است، رسول اکرم فرمودند: در شب آخر رمضان، گناهان امت محمد به بخشوده می‌شوند، سوال شد: یا رسول‌الله منظور از آن شب قدر است؟ فرمودند: خیر؛ این مزیت به شب آخر رمضان اختصاص دارد، برکات شب قدر غیر از این است. از آنجا که پاداش عمل در خاتمه عمل می‌رسد، شب آخر رمضان خاتمه روزه رمضان است. در این شب به پاداش روزه رمضان گردن‌ها از آتش آزاد خواهند شد.

روز عید

ازانس(رضی الله عنه)روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: جبرئیل به همراه گروهی از فرشتگان در شب قدر از آسمان فرود آمده و برای هر بنده‌ای که به یاد خداوند مشغول باشد، دعای رحمت و مغفرت می کنند، و خداوند روز عید با افتخار و مباهات جلوی فرشتگان می‌فرمایند؛ ای فرشته‌ها بگوئید پاداش کارگری که کارش را باتمام رسانده است چیست؟ فرشته در جواب می گویند: پروردگارا، پاداشش این است که تمام مزدش باو پرداخت شود. خداوند می‌فرمایند: ای فرشته ها! بند گان فرض مرا انجام دادند و اینک الان به منظور نیایش و تضرع در میدان (مصلّی) درآمده‌اند، من به عزّت و جلال و کرامت خود قسم یاد می کنم که دعاهای آنان را خواهم پذیرفت، آنگاه از سوی خداوند، ندا داده می‌شود، من شما را بخشوده و سیئات شما را به حسنات تبدیل نمودم و شما پاک از گناهان، از عید گاه به سوی خانه‌ها برمی گردید. (بیهقی فی الشعب)

مسئله: روزه گرفتن روز عید حرام و روزه نگرفتن در این روز عبادت است.

صدقة الفطر

صدقه فطر بر کسی که مالک نصاب باشد واجب است، بهتر است که صدقه فطر قبل از رفتن به عید گاه پرداخت شود. صدقه فطر به منظور جبران کوتاهی‌هائی که در روزه انجام گرفته و جهت تامین نیازهای فقرا و مساکین در نظر گرفته شده است. (ابوداود)

چه کسانی می توانند روزه رمضان را افطار نموده و بعد قضای آن را بجا آورند؟

و عن انس بن مالک الکعبی، قال، قال رسول الله (ص) ان الله وضع عن المسافر شطر الصلوة والصوم عن المسافر و عن المرضع والحبلی.

ترجمه: از انس بن مالک الکعبی روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: خداوند نصف نماز را از مسافر و روزه رمضان را از مسافر و از زن حامله و شیردهنده، معاف نموده (قضا آوردن روزها در غیر روزهای عذر لازم است)

تشریح: ترک یک روزه از رمضان موجب گناه عظیم است. کسی که روزه فرض را ترک کند، فاسق است.

مریض: آری اگر کسی بیمار باشد و احتمال قوی وجود دارد که در صورت روزه گرفتن دچار ضرر فوق العاده می‌شود یا بیمار است و گمان غالب بر این است که اگر روزه بگیرد،

بیماری‌اش به درازا می کشد؛ لذا او می‌تواند در رمضان افطار نموده و بعد از برطرف شدن عذر و بیماری، روزه‌های فوت شده رمضان را قضا آورد. اکثر مردم با این مسأله آشنائی دارند و آن را می‌دانند لکن در عمل دچار اشتباه می‌شوند. **اولاً** اینکه به دلیل مطلق بیماری روزه رمضان را ترک می کنند ولو اینکه روزه گرفتن موجب ضرر و ازدیاد مرض نباشد. **ثانیاً** اینکه در مورد ترک روزه به گفته پزشکان غیر متدین که نه از ارزش روزه خبر دارند و نه مسأله شرعی را می‌دانند و نه از فاسد شدن روزه مومنین احساس ناراحتی می کنند، عمل می کنند. گفته این دسته از پزشکان از دید شرعی اعتباری ندارد. از آنجایی که امروزه اکثر اطباء و پزشکان توجهی به شأن روزه و رمضان ندارند، بیمار با مصلحت ایمانی خود از پزشکان و اطباء مومن و متدین و خداترس نظرخواهی نموده و پس از اطمینان کامل روزه را افطار کند. **ثالثاً**: به دلیل مرض، مردم به کثرت روزه را ترک نموده و سپس قضای آن را بجا نمی‌آورند یا فوق‌العاده درین مورد کوتاهی می کنند و گناه بسیار بزرگ ترک روزه را با خود به گور می‌برند.

مسافر:

کسی که به قصد مسافرت مسافتی به مقیاس ٤٨ میل از شهر یا روستای خود بیرون رود، مادامی که در مسافرت است، چه مرد باشد چه زن، بجای نمازهای چهار رکعتی، دو رکعت فرض خواند، البته اگر پشت سر پیش نمازی که مقیم است، اقتدا کرد، آنگاه به پیروی از امام جماعت چهار رکعت خواند و هم چنین اگر در جایی قصد اقامت ١۵ روز یا بیش از ١۵ روز را نمود. آنگاه احکام سفر بر او اجرا نخواهد شد. و نمازهای چهار رکعتی را کامل خواند - مسافت معتبر شرعی ٤٨ میل است - با اراده مسافرت ٤٨ میل اگر از شهر و روستای خود بیرون روند. شرعاً مسافر محسوب می گردد. مسافت ٤٨ میل برابر است پیاده طی شود یا با وسیله نقلیه سریع‌السیر مانند هواپیما و اتومبیل و غیره هیچگونه تفاوتی در احکام پیدا نخواهد کرد. معیار و ملاک قصر در نماز از دیدگاه شرع مسافت است نه زحمت و مشقت در صورت قصد مسافرت ٤٨ میل اگر نمازهای فرض، چهار رکعت خوانده شود، موجب گناه است.

مسأله: مسافری که بجای چهار رکعت دو رکعت فرض باید بخواند، مجاز است که در حال مسافرت روزه رمضان را افطار نموده و بعد از پایان مسافرت روزه‌های قضا شده، رمضان را قضا آورد. مسافرت چه به‌وسیله حیوان یا وسایل نقلیه موتوری سریع‌السیر یا کندرو انجام گیرد، تفاوتی در احکام نخواهد داشت اگر در جایی قصد اقامت حداقل ١۵ روز را نمود، آنگاه مسافر محسوب نمی گردد و نمی‌تواند روزه رمضان را بخورد.

این مطلب شایان توجه است عده کثیری از مومنین در قضا آوردن روزه‌هایی که به علت بیماری و یا مسافرت ترک شده‌اند، کوتاهی می کنند و با بار سنگین گناه ترکِ روزه‌های فرض راهی گورستان می‌شوند.

قرآن در این باره چنین می گوید: **من شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضاً او علی سفرٍ فعدهٌ من ایامٍ اُخر، یریدالله بکم الیسر و لایرید بکم العسر**

ترجمه: آنانی که در رمضان زنده و صحیح و سالم هستند باید آن را روزه گیرند و آنانی که مریض و یا مسافرند، برابر روزهای بیماری و سفر را قضا آورند. خداوند قصد آسایش شما را دارد نه قصد زحمت و مشقت را.

آیت مذکور مبیّن این مطلب است که بیمار و مسافر از روزه گرفتن معاف نیستند بلکه به دلیل مرض و سفر مجاز هستند که روزه را در رمضان افطار نموده و در ایام صحت و اقامت بطور حتم آن را قضا آورند و قضا آوردن فرض است. اگر موجب زحمت و مشقت نباشد روزه گرفتن در رمضان افضل و اولی است.

در قرآن چنین آمده است: «**و ان تصوموا خیرٌ لکم**» یعنی اگرچه در حالت بیماری و مسافرت به نیت قضا آوردن، افطار روزه رمضان جایز است لکن روزه گرفتن در رمضان به شرط اینکه مستلزم زحمت و مشقّت فوق‌العاده نباشد، بهتر است و دلیل بهتر بودنش این است که در صورت روزه گرفتن در رمضان، در عین حال که از خیرات و برکات رمضان بهره می‌برد، روزه گرفتن همزمان با سایر مومنین، زحمت روزه را به مراتب آسان‌تر خواهد کرد. نسبت به اینکه در غیر رمضان تنها روزه گیرد.

مسئله: افطار نمودن روزه در مسافتی کمتر از ۴۸ میل صحیح نیست.

زن شیردهنده

همان گونه که مریض و مسافر مجاز بودند که روزه رمضان را افطار نموده و در ایام صحت و اقامت قضای آن را بجا آورند، زنی که طفل شیرخوار دارد و طفل از شیر مادر تغذیه می‌شود، مجاز است که روزه رمضان را خورده و در فرصت مناسب قضای آن را بجا آورد، مشروط بر اینکه در صورت روزه گرفتن طفلش به دلیل فقدان و کمبود شیر دچار سوء تغذیه شود، اگر طفل شیرخوار می‌تواند با تغذیه از غیر شیر مادر صحت و رشد خود را حفظ کند، آنگاه مادر مجاز نیست که روزه رمضان را افطار کند و اگر چنین کرد مرتکب فعل حرام شده است. حکم مذکور مربوط به زمانی است که سن کودک از دو سال تجاوز نکرده باشد. زیرا بعد از دو سال

تغذیه از شیر مادر حرام است. و مادر مجاز نیست که روزه رمضان را به دلیل تامین غذای کودک ترک کند.

مسأله: زن شیردهنده علاوه بر شرط مذکور وقتی می‌تواند روزه رمضان را افطار کند که پدر کودک توان اجاره گرفتن شیردهنده و پرداخت معاوضه آن را نداشته باشد و یا اینکه کودک آماده نیست که از پستان غیرمادر شیر بمکد.

حامله

زن حامله نیز مجاز است که روزه رمضان را افطار نموده و در فرصت مناسب قضای آن را بجا آورد، مشروط بر اینکه روزه گرفتن مستلزم زحمت فوق‌العاده برای خود زن باشد و یا اینکه روزه موجب هلاکت و نابودی حمل شود.

حکم فدیه یا پرداخت معاوضه روزه

زن و مردی که مبتلا به بیماری مزمن هستند و در صورت روزه گرفتن گمان غالب بر این است که دچار خطر مهلک خواهند شد و احتمال اینکه در آینده صحت خود را بازخواهند یافت، وجود ندارد، یا زن و مردی که در اثر ضعف و پیری توان روزه گرفتن را ندارند و احتمال اینکه در آینده می‌توانند روزه بگیرند وجود ندارد، افراد مذکور می‌توانند روزه رمضان را افطار نموده و بجای آن معاوضه پرداخت کنند و احیاناً اگر موقعی توان روزه گرفتن را پیدا کردند، روزه‌های گذشته را قضا آورند و رمضان‌های بعدی را روزه گیرند، و آنچه که در عوض روزه‌های گذشته پرداخت نمودند، صدقه محسوب خواهد شد.

مسأله: معاوضه هر روزه معادل است با دو کیلو و دویست گرم گندم یا قیمت آن و یا اینکه در عوض هر روزه یک نفر مسکین را دو وعده صبح و شام تا سیر اطعام کند.

نماز و روزه از زن حایضه ساقط است لکن قضا آوردن روزه واجب است.

و عن معاذة قالت سالت عایشة فقلت مابال‌الحایض تقضی‌الصوم و لاتقضی‌الصلوة فقالت آحروریّة انت؟ قلت لست بحروریّه و لکنی اسألُ

قالت کان یُصیبنا ذالک فنومر بقضاءالصوم ولا نومر بقضاء‌الصلوة و فی روایة قد کانت احدٰنا تحیض علی عهد رسول‌الله ثمّ ولا تومر بقضاءِ (رواه‌مسلم)

ترجمه: حضرت معاذه می گوید از ام‌المومنین عایشه پرسیدم چرا زن حایضه روزه‌ها را باید

قضـا‌آورد ، و قضای نمازهای از دست رفته بر او لازم نیست؟ این فرق بین نماز و روزه چرا وجود دارد؟ با شنیدن این سخن حضرت ام‌المومنین گفتند (تو مگر بی‌دین هستی و احکام شریعت را مورد استهزاء قرار می‌دهی) در جواب گفتم خیر من بی‌دین نیستم بلکه قصد علم دارم و می‌خواهم بدانم ـ آنگاه ام‌المومنین فرمودند: ما بیش از این خبر نداریم، فقط این را می‌دانیم که در دوران حیات رسول اکرم وقتی مبتلا به حیض می‌شدیم آنگاه به ما دستور داده می‌شد که روزه‌ها را قضا آوریم و نمازها را قضا نیاوریم.

تشریح و تفسیر حدیث مذکور

معاذه از زنان تابعیه و تلمیذه ام‌المومنین حضرت عایشه بود و از ام‌المومنین سوال کردند، ایشان گفتند: «احروريةٌ انت؟» آیا تو حروریه شدی، حروریّه نام دهکده‌ای بود که خوارج در آنجا سکونت داشتند، خوارج سعی می کردند که احکام دین و شریعت را با موازین عقلی بسنجندو تلاش کردند که مبانی دین را با ترازوی عقل بفهمند. لهذا ام‌المومنین از معاذه پرسیدند: مثل اینکه تو بی‌دین شده‌ای و می کوشی عقل را در توجیه احکام دین دخالت دهی و این تز کسانی است که در دهکده حرورا سکونت دارند، روی این مناسبت نقطه «احرورية انت» به «لائیک یا نیچری» ترجمه شده است، بسیاری از باصطلاح روشنفکران سعی دارند که احکام دین را بر محک عقل ارزیابی کنند و اگر عقل از توجیه آن عاجز شود، آن اصل را انکار می کنند و یا مورد اعتراض قرار می‌دهند، این گونه افراد در اصطلاح کارشناسان احکام شریعت نیچری (Naturcy) یا لائیک گفته می‌شوند و اینان هستند که با کج‌اندیشی‌های خود سعی دارند اساس دین را متزلزل و اذهان پاک فرزندان توحید را در مورد مبانی شریعت مسموم نمایند و این طرز تفکّر نقص و عیب بزرگی است که مانع تقویت و استحکام ایمان است

پذیرفتن احکام دین بدون علم به حکمت‌ها و علل الزامی است

جستجوی علل و حکمتِ احکام دین، مانعی ندارد؛ لکن انکار کردن و مورد انتقاد قرار دادن حکم به دلیل پی نبردن به علت و حکمت آن عین جهالت و نادانی است. حکم شرعی اگر توجیه شود، علل و حکمت آن روشن گردد بسیار زیبا است اگر معلوم نشود یا ما با عقل ناقص انسانی خود نتوانستیم آن را توجیه کنیم. باز هم ضروری است که آن را از اعماق دل بپذیریم. درست همان گونه که در صورت توجیه شدن و پی بردن به علل و حکمت‌ها آن را می پذیرفتیم. لازم است بدانیم که اگر علت و حکمت حکمی را درک کردیم نباید چنین پنداریم که تنها

حکمت آن همین است زیرا بسیار ممکن است حکمت های دیگری نزد خداوند داشته باشد.

آنگاه که حضرت عایشه شاگردش معاذه را مورد عتاب قرار داده و سرزنش نمودند، او گفت: من نیچری یالائیک نیستم - یعنی قصد ایراد بر احکام دین را ندارم، آری مایلم که علت این حکم (لازم بودن قضای آوردن روزه‌های فوت شده نه قضا آوردن نمازها) را بدانم - ام‌المومنین عایشه علت حکم مذکور را بیان نفرمودند لکن پاسخی بسیار معقول مومنانه و مستحکم دادند و آن اینکه در زمان حیات رسول اکرم وقتی زنان حایضه می‌شدند دستور قضا آوردن نمازها داده نمی‌شد و وقتی در ماه مبارک رمضان روزه‌هایی که به دلیل حیض و نفاس ترک شدند، حکم به قضای آوردن آنها از سوی پیامبر صادر می‌شد و برای عمل نمودن این میزان از دلیل بسنده است - از آنجایی که مقصد اصلی زندگی اجرای حکم پروردگار است؛ نه پی بردن به حکمت و علل احکام دین، این پاسخ برای مومن واقعی بسیار قانع کننده است. البته کارشناسان شریعت اسلامی و دانشمندان، حکمت این را چنین بیان فرمودند: از آنجایی که مقدار نمازهای فوت شده به علت حیض و نفاس، به مقدار هر روز پنج نماز، زیاد است و زنان به دلیل مشغول بودن در امور خانه‌داری و تربیت کودکان به آسانی قادر، به قضا آوردن آنها نیستند و تعداد روزه‌های فوت شده به علت حیض به حساب یک روزه در روزه و آن هم در یک ماه از بین ماههای سال بسیار کم است و قضا آوردن آنها مشکلی را همراه ندارد، این تفاوت وجود دارد. و این لطف و احسان حق تعالی است که نمازهای ایام حیض را کلاً معاف فرمودند و روزه چون در دوازده ماه یا در طول سال یک دفعه واجب می گردد و روزه‌هایی که به علت حیض فوت می‌شوند، تعدادشان بسیار کم است و عوض آنها را انجام دادن آسان است، قضای روزه‌ها را ضروری قرار داده است. و این مسأله برای همگان روشن است که زنان توان و تحمل روزه‌گرفتن‌رادرخود به آسانی لمس می کنند و در غیر روزهای رمضان ترجیح می‌دهند که خوردنی‌های مرغوب را فرزندان و شوهر بخورند و در این مورد ایثار به خرج می‌دهند. لکن در عین حال در ادای نمازهای یومیه سستی و تنبلی نشان می‌دهند. اگر قضا آوردن نمازهای ایام قاعدگی بر آنان واجب می‌بود و آنان طبق طبع باب خود کوتاهی می کردند، بسیار گناهکار می‌شدند (فسبحان‌من‌لایکلف الا نفسها)

زن بدون اجازه شوهر نمی تواند روزه نفلی گیرد

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) لایحل‌للمرأةان‌تصوم و زوجها شاهدٌ الاّ باذنه ولا تأذن فی بیته الاّ باذنه

ترجمه: از ابوهریره روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: در صورتی که شوهر حاضر باشد (یعنی به مسافرت نرفته است) زن نمی‌تواند روزه نفلی بگیرد. البته در صورت اجازه شوهر می‌تواند روزه نفلی گیرد. زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر کسی را در خانه شوهر راه دهد، آری اگر شوهر کسی اجازه ورود بدهد آنگاه زن می‌تواند وی را اجازه دهد، مطمئناً شوهر کسی را اجازه می‌دهد که از محارم خانمش باشد[1]

تفسیر و تشریح حدیث مذکور

از آن جایی که دین مبین اسلام، دینی کامل و بر حق است حقوق‌الله و حقوق‌العباد هر دو در آن رعایت شده است پرداختن به حقوق‌العباد عبادت است همان‌گونه که پرداختن به حقوق‌الله عبادت است. و در حدیث مذکور رعایت حقوق‌العباد مورد تاکید قرار گرفته است و زن و شوهر هر دو مسؤول و عهده‌دار حقوق یکدیگرند. بعضی از حقوق بخاطر ویژگی‌ای که دارند، در حال روزه پرداختن به آنها ممکن نیست چون منافی روزه هستند. اگر زنی پیوسته روزه گیرد و احساسات جنسی شوهر را رعایت نکند، مسلماً بدلیل رعایت نکردن حق شوهر، بزه‌کار و گناهکار می‌گردد. شوهر را راضی نگاه داشتن و توجه نمودن به حقوق وی نیز عبادت است. مشاهده شده است که بعضی از خانم‌ها پیوسته و بدون وقفه روزه می‌گیرند و هر روز روزه هستند و شب‌ها به علت خستگی زود می‌خوابند و کمترین عنایتی به احساسات شوهر ندارند، مسلماً این روش غیر شرعی است. رسول اکرم به خانم‌ها هشدار دادند و فرمودند در صورتی که شوهر در خانه و منزل حضور دارد، زن بدون کسب اجازه از او نمی‌تواند روزه نفلی گیرد. البته بدون عذر شوهر، روزانه روزه گرفتن پسندیده نیست.

روزانه، روزه گرفتن ممنوع است.

رسول اکرم درمورد کسی که روزانه روزه است فرمودند: «او نه روزه است ونه بدون روزه»[2]، یعنی او که روزانه روزه می‌گیرد به ترک خوردن، در روزها عادت پیدا می‌کند، آنگاه از روزه گرفتن احساس زحمت و مشقّت نمی‌کند و هدف روزه گرفتن را از دست می‌دهد و چنین می‌ماند که اوقات غذا خوردن را تغییر داده است و در هم‌چنین حالتی جنبه عادت بر عبادت

---

۱ ـ مسلم به حواله مشکوة
۲ ـ مسلم

غلبه پیدا می کند، اگر کسی به روزه گرفتن بسیار عشق می‌ورزد، بهتر است که یک روز در میان روزه گیرد. و این روزه موجب فضیلت فوق‌العاده است لکن خانم‌ها بدون کسب اجازه از شوهران خود نمی‌توانند یک روز در میان را هم روزه بگیرند و مشروعیت روزه گرفتن، روز در میان منوط به این شرط است که روزه چنان موجب ضعف و ناتوانی نگردد که خللی در انجام فرایض و ادای حقوق‌العباد واقع شود.

عبدالله‌بن عمروبن‌عاص که یکی از بزرگان صحابه هستند. تمام روزها روزه می گرفتند و در تمام شب‌ها به عبادت و شب بیداری می پرداختند. رسول اکرم از جریان مطلع شده فرمودند این کار را نکنید بلکه بهتر این است که روزه بگیرید و بدون روزه هم باشید - در شب‌ها عبادت کنید و هم بخوابید زیرا، بدن تو، چشم‌های تو، خانم تو و مراجعین بر شما حق دارند و حق ذی حق را ضایع کردن موجب گناه است[1].

از روایت مذکور چنین برمی‌آید که مهم در عبادت این است که با حفظ و رعایت حقوق جسم و بدن و زن و فرزند و مهمان و مراجعین به عبادات نفلی پرداخته شود، ممکن است مهمان به‌وسیله کسانی پذیرایی شود؛ لکن خلاف مروت است اینکه مهمان انتظار دو کلمه حرف زدن را داشته باشد ولی میزبان چنان مشغول نوافل است که یک لحظه هم بخود اجازه نمی‌دهد اندک گفت و شنودی با مهمان داشته باشد. البته لازم است که دسیسه‌های نفس نیز شناخته شود. طوری نباشد که نفس به بهانه اینکه از مهمان پذیرائی کند صاحب نفس را چنین تلقین کند که فرصت نماز خواندن نیست چگونه در این فرصت کوتاه هم نماز می‌خوانی و هم از مهمان پذیرایی می کنی؟ وقتی پیر شدی، آنگاه خوب به عبادت نفلی خواهی پرداخت و اگر روزه نفلی بگیربد ضعیف خواهی شد لزومی ندارد، خود را اذیت نکنی ... و غیره خلاصه سخن اینکه با آگاهی از شرارت‌های نفس اماره و برحذر بودن از فریب کاری‌های آن و با حفظ حد و مرزهای شریعت لازم است که نماز و روزه نفلی، ذکر و تلاوت انجام گرفته و از رعایت نکردن حقوق دیگران نیز اجتناب شود.

در قضا و ادا نمودن روزهای فرض اجازه شوهر در کار نیست.

توجه: درباره انجام نماز و روزه‌های فرض از هیچ‌کسی کسب اجازه لازم نیست. لذا شوهر اگر اجازه ندهد باز هم ادای فرض، ساقط نمی‌شود و اگر منع کند جرمش بسیار سنگین و

---

۱ - بخاری و مسلم

گناهش بسیار بزرگ است. قضا آوردن روزه‌های رمضان که به دلیل بیماری قاعدگی فوت شدند، فرض است و اگر شوهر اجازه ندهد، بازهم قضا آوردن لازم است و اگر منع کند نهایتاً گناهکار خواهد شد.

روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه و در روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم (ایام بیض)

علاوه بر رمضان، لازم است که در دیگر ایام نیز روزه گرفته شود، روزه عبادت بسیار ارزنده‌ای است و اجرش بسیار زیاد است. بحث مفصل در مورد روزه‌های شش روز ماه عید در تفسیر حدیث بعدی خواهد آمد، علاوه بر آن روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه نیز موجب فضیلت است. رسول اکرم فرمودند: اعمال بندگان روزهای دوشنبه و پنجشنبه به درگاه پروردگار عرضه می‌شوند و بسیار دوست دارم که اعمالم به درگاه الهی در حالی ارائه شوند که روزه هستم[1].

روزه گرفتن روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری نیز موجب فضیلت است. رسول اکرم درباره روزه گرفتن روزهای مذکور تاکید فرمودند.

روزه روز نهم ذیحجه

رسول اکرم فرمودند: اطمینان کامل دارم که خداوند در عوض روزه گرفتن روز نهم عید قربان، گناهان یک سال گذشته و یک سال آینده را خواهند بخشید.

روزه گرفتن هشت روز اول ذیحجه نیز موجب فضیلت است علاوه بر روزهای یاد شده اگر برای آقایان و خانم‌ها مقدور باشد که در روزهای دیگر روزه نفلی بگیرند بسیار زیبا است. کمبودهایی که در فرایض صورت می گیردبه‌وسیله‌نوافل روز قیامت جبران خواهد شد. لذا نباید از این عبادت غفلت ورزید. امّا در انجام عبادات نفلی لازم است که دو نکته مورد توجه

---

۱ ـ ترمذی

قرار داده شود: نخست اینکه عبادت نفلی نباید منجر به اتلاف حقوق دیگران شود. مثلاً: روزه نفلی نباید منجر به ناتوانی آقایان شود، بحدّی که نتوانسته باشند در جهت تأمین نان و نفقه فرزندانشان به کسب کار پردازند دوم اینکه خانم‌ها نباید چنان منهمک و مشغول به روزه و عبادت نفلی باشند که توجهی به حقوق و احساسات شوهر نداشته باشند.

فضیلت روزه گرفتن شش روز، از ماه شوال

عن ابی ایوب الانصاری (رضی) انّ رسول‌الله (ص) قال، من صام رمضان ثم اتبعه ستاً من شوال کان کصیام‌الدهر

ترجمه: از ابی ایوب انصاری روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: کسی که بعد از رمضان شش روز شوال را روزه گیرد، ثواب روزه یک سال کامل را خواهد برد. اگر این عمل را هر سال ادامه دهد، بهره روزه تمام عمر باو خواهد رسید[1].

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

روزهٔ شش روز شوال، در حدیث مذکور مورد تاکید قرار گرفته و به پاداش بسیار ارزندهٔ آن اشاره شده است. از آنجا که الطاف خداوند بر بندگان بی‌پایان است، هر عمل را ده برابر ثواب خواهد داد. لذا کسی که سی روز رمضان را روزه گرفته است و با توجه به اصل مذکور ثواب ۳۶ روز معادل ثواب ۳۶۰ روز است و ۳۶۰ روز به مقیاس ماه‌های قمری یک سال کامل است نتیجتاً با روزه گرفتن ۳۶ روز بهره روزه گرفتن ۳۶۰ روز را خواهد برد. اگر کسی هر سال عمل مذکور را انجام دهد، بهره روزه گرفتن تمام عمر باو خواهد رسید.[2]

توضیح ۱: اگر تعداد روزهای رمضان به مقیاس روزهای قمری ۲۹ روز باشد، از لحاظ پاداش سی روز کامل محسوب خواهد شد. زیرا قاطبه اهل ایمان مصمم هستند که در صورت عدم رویت هلال، روز سی‌ام، روزه خواهند گرفت روی این اصل با روزه گرفتن ۲۹ روز رمضان و شش روز شوال ثواب روزه یک سال کامل خواهد رسید. رسول اکرم برای روزه گرفتن رمضان[2] و شش روز شوال این نوید را اعلام فرمودند: نه برای روزه گرفتن ۳۰ روز و شش روز شوال لذا جای سوال در صورتی که رمضان بر اساس محاسبات قمری ۲۹ روز باشد، باقی

---

۱ ـ مسلم بحواله مشکوه صفحه ۱۷۹

۲ ـ برابر است که ۳۰ روز باشد یا ۲۹ نه برای روزه گرفتن ۳۰ روز و شش روز شوال

نخواهد ماند.

توضیح ۲: بعضی‌ها چنین می‌پندارند که این پاداش عظیم در صورتی خواهد رسید که بلافاصله بعد از عید حداقل یک روز، روزه گرفته شود، این تصور اشتباه است. اگر روز دوم عید روزه گرفته نشود بلکه در طول ماه شوال حتی با وقفه اگر شش روز شوال روزه گرفته شود همانْ پاداش بدون کم و کاست خواهد رسید.

قضا آوردن روزه نفلی در صورت ابطال بعد، از شروع واجب است

عن ابن شهابَ ان عایشه و حفصة زوجی النبی (ص) اصبحتا صائمتین متطوعتین فاهدی لهما طعامٌ فافطرتا علیه، فدخل رسول‌الله (ص) قال، قالت عایشة (رضی) فقالت حفصة و بَدَرتنی بالکلام و کانت بنت ابیها، یا رسول الله اقضیا مکانه یوماً آخر.

ترجمه: از ابن شهاب زهری (تابعی) روایت شده است که عایشه و حفصه (رضی) که از ازواج مطهرات رسول اکرم هستند، روزه نفلی گرفتند. و در حال روزه بودند که مقداری طعام برای آنان اهداء شد و آنان طعام را میل فرمودند، آنگاه رسول اکرم وارد خانه شدند. حضرت عایشه می گوید: ما هر دو قصد کردیم که حکم شرعی قضیه را از رسول اکرم جویا شویم. حفصه در صحبت کردن با رسول اکرم از من سبقت گرفت و او دختر پدرش بود (یعنی در صحبت کردن همانند پدرش جری بود) و پرسید یا رسول‌الله: من و عایشه روزه بودیم و طعامی برای ما هدیه شد و ما با استفاده از آن طعام روزه را افطار کردیم (اینک تکلیف ما چیست؟) رسول اکرم در پاسخ فرمودند، در عوض آن باید یک روزه دیگر بگیرید[1].

تفسیر و تشریح حدیث مذکور:

عبادات نفلی چه روزه باشد یا نماز ادای آن بر مکلّف واجب نیست لکن اگر شخصی نماز نفلش را بعد از شروع فاسد کرد یا روزه نفلی‌اش را با خوردن چیزی عمداً قبل از غروب آفتاب یا با انجام عملی که منافی روزه است، افطار نمود، آنگاه قضا آوردن نماز یا روزه نفلی لازم خواهد شد و دلیل وجوبش این است که نفل (روزه باشد یا نماز) تا شروع نشده، نفل است لکن بعد از شروع، اتمام و اکمال آن واجب و لازم می گردد، زیرا با شروع نماز یا روزه نفل کار

---

۱ ـ امام مالک ص ۹۷ مطبوعه دارالاشاعت کراچی

نیک و مشروع آغاز می گردد و با رها نمودن آن قبل از اتمام، خاتمه می یابد، و ترک کار خیر بعد از شروع و قبل از اتمام پسندیده نیست. در قرآن درین باره چنین آمده است.

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوالله و اطیعوالرسول ولا تبطلوا اعمالکم»

ترجمه: ای اهل ایمان از خدا و رسول اطاعت نموده و اعمال‌تان را ضایع نکنید.

از حدیث مذکور چنین برمی‌آید که نفل با شروع کردن، واجب می گردد. علاوه بر نماز و روزه اگر کسی (مرد باشد یا زن) حج و عمره نفلی آغاز نمود، مثلاً به قصد حج یا عمره وارد احرام شد، اتمام آن واجب و لازم می گردد و ترک آن قبل از اتمام روا نیست.

مسأله: هر دو رکعت نفل یک نماز مستقل و جداگانه بشمار می‌آید. اگر بقصد چهار رکعت، نماز نفل را آغاز نمود، تا زمانی که رکعت سوم را آغاز ننموده است، اتمام دو رکعت بر او واجب است. لهذا اگر شخصی چهار رکعت نفل را نیت کرد و بعد از اتمام دو رکعت سلام گفت یعنی دو رکعت آخر را ترک کرد، مانعی ندارد و گناهکار نیست.

مسأله: شخصی اگر بقصد چهار رکعت نفل نماز را شروع نمود و قبل از اتمام دو رکعت آن را باطل نمود، فقط قضای دو رکعت بر او واجب است.

مسأله: اگر نیت چهار رکعت را کرد و دو رکعت خواند، سپس در رکعت سوم یا چهارم آن را باطل کرد، اگر بعد از رکعت دوّم برای تشهد نشسته و التحیات را خوانده است، فقط دو رکعت را قضا آورد و اگر بعد از رکعت دوّم برای تشهد ننشسته است و بدون خواندن تشهد، سهواً یا عمداً برای رکعت سوّم بلند شده است، آنگاه تمام چهار رکعت را قضا آورد.

مسأله: چهار رکعت سنت ظهر اگر باطل گردد. تمام چهار رکعت را قضا آورد برابر است که بعد از رکعت دوم برای تشهد نشسته است یا خیر.

مسأله: اگر خانمی نماز نفل را آغاز نمود و در اثناء نماز مبتلا به قاعدگی و حیض شد، نمازش از همان لحظه باطل می گردد و قضا آوردن آن در روزهای طهارت واجب است. اگر خانمی روزه نفلی گرفت و بعد از گذشت چند ساعت دچار قاعدگی و حیض شد، روزه‌اش از همان لحظه باطل می گردد و قضا آوردن آن در روزهای طهارت واجب است.

مسأله: ابطال نماز و روزه نفل باختیار خود صحیح نیست ولو به نیت قضا باشد، آری اگر شخصی روزه نفلی داشت و برایش مهمان آمد، و مهمان هم مصرّ است که بدون میزبان غذا را میل نمی کند، آنگاه جهت خاطرجویی مهمان جایز است که میزبان روزه نفلی را افطار کرده و قضای آن را بجا آورد.

دعای مغفرت فرشته‌ها برای روزه‌دار

و عن ام عمارة بنت کعب (رضی) انّ‌النبی (ص) دخل علیها فدعت له بطعامٍ فقال لها کلی، فقالت اِنّی صائمة، فقال‌النبی (ص) ان‌الصائم اذا اکل عنده صلت علیه‌الملئکة حتی یفرغوا[1]

ترجمه: از ام عماره (رضی) روایت شده است که می گوید: روزی رسول اکرم (ص) در خانه من آمدند و من برای ایشان غذا تهیه کردم، آنگاه به من فرمودند: تو هم از این غذا که تهیه کردی بخور! در جواب عرض کردم یا رسول‌الله، من روزه دارم، فرمودند: مطمئناً اگر کسانی پیش روزه‌دار غذا بخورند، فرشته‌ها برای روزه‌دار دعای مغفرت می کنند تا اینکه آنها از غذا خوردن فارغ شوند.

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

روزه در واقع مرادف صبر است، شخصی که قصد روزه گرفتن کرده است یعنی تصمیم گرفته است که تا غروب آفتاب نه چیزی می‌خورد و نه می‌نوشد، اگر در جلو چشم روزه‌دار، کسی غذا میل کند، بر فضیلت صبر روزه‌دار افزوده می‌شود. زیرا با مشاهده اینکه دیگران از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها استفاده می کنند، بر تقاضای نفس برای خوردن و نوشیدن افزوده می‌شود و روزه‌دار است که در برابر این خواستهٔ نفس مقاومت می کند و تا روزه را با تمام نرسانیده چیزی میل نمی کند. بدلیل این مقاومت در برابر خواسته نفس، این ویژگی به روزه‌دار عنایت شده است، که مادام که در جلو چشم او چیزی خورده یا نوشیده شود، فرشته‌های معصوم در حق او دعای می کنند.

توضیح: ام عماره (رضی) (مادر عماره) یکی از زنان والامقام دوران نبوت است، در چندین غزا و جهاد شرکت نموده است. وی همراه با همسرش، زیدبن‌عاصم در غزوه احد علیه کفر می‌جنگید، و در بیعت رضوان شریک بودند و در جنگ یمامه شرکت نموده و چنان شجاعت و شهامت از خود نشان دادند که بدنش بیش از دوازده جا مورد اصابت تیرهای دشمن قرار گرفته و آثار زخم در آن نمایان بود. علاوه بر حدیث مذکور روایات متعددی از ایشان نقل شده است.

---

۱ ـ رواه احمد و الترمذی

روزه در ماه شعبان

و عن عايشة (رضى) قالت كان رسول‌الله يصوم حتى نقول لايفطر و يفطر حتى نقول لايصوم و ما رأيت رسول‌الله (ص) استكمل صيامُ شهرٍ قط الاّ رمضان و ما رأيته فى شهرٍ اكثر منه صياماً فى شعبانَ و فى رواية قالت كان يصوم شعبان كلّه و كان يصوم شعبان الاّ قليلاً[1]

ترجمه: از ام‌المومنین عایشه صدیقه (رضی) روایت شده است که می گوید: رسول اکرم (ص) بدون وقفه به روزه نفلی ادامه می‌دادند تا اینکه ما در حق ایشان گمان می‌بردیم که دیگر بدون روزه نخواهند بود و گاه وقت که روزه نفلی را ترک می کردند به قدری ترک روزه نفلی را ادامه می‌دادند که گمان پیدا شده که ایشان دیگر روزه نفلی نخواهند گرفت. ام‌المومنین اضافه می کند، رسول اکرم به غیر از رمضان هیچ ماهی را کاملاً روزه نگرفتند، و بیش از همه ماه‌های دیگر، در ماه شعبان روزه نفلی می گرفتند و در روایتی دیگر چنین آمده است، «بجز از چند روزه، همه شعبان را روزه می گرفتند».

باران رحمت‌ها در شب نیمه شعبان (شب برات) و بخشوده نشدن گناهکاران به خصوص در آن شب[2]

و عن معاذبن جبل (رضى) عن‌النبى (ص) قال يطّلع‌الله الى جميع خلقه ليلة‌النصف من شعبان فيغفرُ لجميع‌خلقه الاّ لمشرک او مشاحن‌وعن‌عايشه مرفوعاً هذه ليلة‌النصف من شعبان ولِلّه فيها عتقاء من‌النار بعدد شعور غنم كلبٍ لاينظر‌الله فيها الى مشركٍ ولا الى مشاحنٍ ولاالى قاطع‌رحمٍ ولا الى مسبلٍ ولا الى عاقٍ لوالديه ولا الى كل مدمن خمرٍ و عند احمد فيغفر لعباده الا اثنين مشاحن و قاتل نفسٍ

ترجمه: از معاذ (رضی) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: خداوند در شب نیمه شعبان رحمت‌هایش را بسوی بندگان خود متوجه می کند و تمام گناهکاران را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد بجز مشرک و کینه‌توز را[2]

و در روایت بیهقی چنین آمده است، قطع رحم، کسی که از خویشاوندان خود بدون عذر شرعی قطع رابطه می کند، مسبل ازار، کسی که به شیوه مغروران و متکبّران لباس می پوشد،

---

۱ ـ بخاری و مسلم

۲ ـ طبرانی و ابن ماجه

مشرک و قاتل را در شب نیمه شعبان مغفرت نخواهند فرمود وبسوی آنان نگاه شفقت نخواهند کرد

و عن عایشة قالت فقدت رسول‌الله (ص) لیلةً فاذا هو بالبقیع، فقال اکنتِ تخافین ان یحیف‌الله علیک و رسوله. قلت یا رسول‌الله انی ظننت انّک اتیت بعض نسائک. فقال ان‌الله تعالی ینزل لیلةالنصف من شعبان الی‌السماء الدنیا فیغفر لاکثر من عدد شعر غنم کلبٍ[1]

ترجمه: از ام‌المومنین عایشه (رضی) روایت شده است که می گوید: شبی از خواب بیدار شدم و رسول اکرم را در خانه ندیدم، آنگاه به منظور جستجو از رسول اکرم (ص) از خانه بیرون رفتم و او را در بقیع (قبرستان مدینه) پیدا کردم، فرمودند: آیا فکر کردی که خدا و رسولش بر تو ستم خواهند کرد؟ یعنی فکر کردی، در شبی که‌نوبت‌تواست، رسول خدا پیش کسی دیگر از ازواجش رفته باشد، عایشه (رضی) می گوید: گفتم آری، من گمان می‌بردم که شما پیش کسی دیگر از زنانت رفته باشی. فرمودند: خیر، من پیش کسی نرفتم، در بقیع آمدم، زیرا، این شب، شب دعاء است. خداوند در شب نیمه شعبان رحمت‌های مخصوص خود را بسوی آسمان دنیا می‌فرستند و بیش از مقدار موهای گوسفندان بنی کلب، از گناهکاران را مورد مغفرت قرار خواهند داد[2].

حل و فصل قضا یای سال بعد در شب نیمه شعبان

عن عایشه، عن‌النبی (ص) قال، هل تدرین مافی‌هذه‌اللیلة، ، یعنی لیلةالنصف من شعبان قال ما فیها یا رسول‌الله فقاله فیها ان یکتب کل مولود بنی‌آدم فی هذه السنة و فیها ان یکتب کل هالک من بنی‌آدم فی هذه السنة و فیها ترفع اعمالهم و فیها تنزل ارزاقهم فقالت یا رسول‌الله ما من احدٍ یدخل‌الجنة الاّ برحمةالله فقال ما من احدٍ یدخل‌الجنة الا برحمةالله تعالی ثلاثاً قلت ولا انت یا رسول‌الله فوضع یده علی هامّته فقال ولا انا الاّ ان یتغمدّنی الله برحمته یقولها ثلاث مراتٍ[3]

ترجمه: از ام‌المومنین عایشه روایت شده است که می گوید: رسول اکرم (ص) خطاب به من فرمودند: آیا می‌دانی که در شب نیمه شعبان چه می‌شود؟ گفتم: ای رسول خدا (نمی‌دانم) شما بفرمائید چه می‌شود، فرمودند: نام کلیه کسانی که در سال بعد، بدنیا خواهند آمد، نوشته

---

۱ ـ ترمذی، ابن باجه

۲ ـ مشکوه ص ۱۱۵

۳ ـ رواه‌البیهقی فی‌الدعوات‌الکبیر.

می‌شود. در شب نیمه شعبان اعمال نیک به آسمانها برده می‌شوند و ارزاق بند گان فرو فرستاده می‌شود، حضرت عایشه (رضی) می گوید: پرسیدم، ای رسول خدا! این حرف صحت دارد که هیچکس در بهشت نمی‌رود تا رحمت‌های خداوند شامل حال او نباشد، فرمودند: آری! هیچ کس در بهشت نخواهد رفت تا لطف خداوند او را یاری نکند، این حرف را سه بار تکرار فرمودند. حضرت عایشه می گوید، عرض کردم ای رسول خدا شما هم؟! آنگاه دستش را روی سر مبارک گذاشته، فرمودند، تا رحمت‌های خداوند یاری نکند من هم در بهشت نخواهم رفت. این مطلب را سه بار تکرار فرمودند.

در شب، دعا و عبادت و در روز، روزه

و عن علی (رضی) قال، قال رسول‌الله اذا کانت لیلة‌النصف من شعبان فقوموا لیلها و صوموا یومَها فان‌الله تعالی ینزل فیها لغروب الشمس‌الی‌السماء‌الدنیا فیقول الا من مستغفرٍ فاغفر له، الا مسترزق فارزقه الا مبتلی فاعا فیه، الا کذا. الا کذا حتی یطلع‌الفجر[1]

ترجمه: از حضرت علی (رضی) روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: وقتی نیمه شعبان فرا رسد، شب را در عبادت و روزش را در حال روزه بگذرانید زیرا خداوند در آن شب (نیمه شعبان) از وقت غروب آفتاب رحمت‌های ویژه‌اش را بسوی آسمان دنیا می‌فرستند. و ندا می‌دهند آیا هست کسی که طلب مغفرت کند تا او را بیامرزم؛ آیا هست کسی که رزق بخواهد تا او را رزق دهم؛ آیا هست آفت‌زدهٔ تا او را عافیت دهم؛ آیا هست نیازمندی تا نیازش را برآورده سازم. این ندا، تا طلوع صبح ادامه دارد.

خلاصه اعمال و روایات شب بـرات (نیمه شعبان)

از روایات وارده درباره نیمه شعبان استفاده می‌شود که:

۱ـ رسول اکرم (ص) نسبت به ماه‌های دیگر، در ماه شعبان بیشتر روزه می گرفتند، بجز چند روز بقیه ماه شعبان را، روزه نفلی می گرفتند.

۲ـ تمام شب نیمه شعبان را در عبادات نفلی سپری می کردند.

۳ـ رسول اکرم (ص) در شب نیمه شعبان به قبرستان بقیع تشریف می‌بردند، امّا در قبرستان نه تجمّعی بود و نه چراغانی.

---

۱ ـ رواه ابن ماجه

۴ـ رحمت‌های خداوند در شب نیمه شعبان به سوی نزدیک‌ترین آسمان فرستاده می‌شوند و عده بسیار کثیری از گناهکاران بخشوده می‌شوند. به جز آن عده که هویت آنها ذیلاً درج می‌گردد:

الف: کینه‌توز

ب: قاطع رحم

ج: کسی که به شیوه متکبران و مغروران لباس می‌پوشد

د: کسی از پدر و مادر اطاعت نکند

و: کسی که به ناحق خون دیگران را می‌ریزد

هـ: کسی که معتاد به شراب‌نوشی باشد.

نیز از روایات وارده درباره نیمه شعبان چنین برمی‌آید که خداوند متعال در آن شب، درباره کلیّه کسانی که در سال بعد به دنیا می‌آیند یا از دنیا رحلت می‌کنند، تصمیم می‌گیرند. مسلم است که خداوند وقت موت و حیات هرکس را بهتر می‌دانند، لکن لیست کلیه کسانی که در سال بعد از نیمه شعبان، به دنیا می‌آیند یا از دنیا می‌روند به فرشتگان داده می‌شود و اعمال نیک در آن شب به درگاه خداوند، به شرف قبولیت خواهند رسید و مقدار رزق و روزی هرکس در آن شب به اطلاع ملائکه خواهد رسید؛ یعنی، فرشته‌ها در جریان گذاشته می‌شوند که در طول سال چه کسی چه قدر از خزانه خدا بهره می‌برد. و این مطلب نیز از روایات برمی‌آید که خداوند در آن شب ندا می‌دهد آیا هست کسی که از من رزق بخواهد تا من او را رزق دهم و نیز هست کسی که از من مغفرت بخواهد تا من او را بیامرزم، هست آفت‌زدهٔ تا من او را صحت و تندرستی‌دهم ...

آنچه که درباره ماه شعبان و در نیمه شب شعبان، در روایات آمده است، خلاصه آن ارائه گردید، لازم است که مؤمنین در اکثر روزهای شعبان روزه نفلی بگیرند و شب نیمه شعبان را در عبادت، تلاوت و دعا به سر برند و روز پانزدهم را حتماً روزه گیرند. آقایان اگر به قبرستان بروند مانعی ندارد. لکن آزین‌بندی، تجمع و چراغانی کردن درست نیست.

تجمّع در مساجد:

تجمّع نمودن چند نفر در مسجد برای تلاوت و عبادت در شب نیمه شعبان مانعی ندارد، امّا این تجمّع در بعضی جاها به حدّی رسیده است که جلوگیری از آن مناسب است، مثلاً از جاهای دور و دراز از مردم جهت تجمّع دعوت به عمل می‌آید. نماز نفل با جماعت خوانده می‌شود که از نظر فقه حنفی صحیح نیست و علاوه بر این بچه‌ها و زنان در تجمّع شرکت می‌کنند احترام مسجد رعایت نمی‌شود. بی‌حجابی و بدحجابی و اختلاط زن و مرد صورت می‌گیرد در صورتی که شرکت زنان در نمازهای پنجگانه و فرض نیاز به احتیاط و دقت کامل دارد و یا اینکه غیرمجاز است، چگونه زنان

برای نمازهای نفلی تجمع می‌کنند؟ صحابه و یاران رسول اکرم از همه ماها بیشتر مایل به عبادت بودند اما ثابت نیست که آنان این گونه برای نمازهای نفلی تجمع کنند. به دلیل غفلت و ناآگاهی حرکات نامناسبی که منافی‌شان مسجد است عموماً صورت گرفته موجب ایذاء و ضرر فرشته‌ها می‌گردد. به جای اینکه بهره برده باشیم، ممکن است ادامه این روند باعث خساره در اعمال گردد. استراحت در بستر گرم و نرم از ارتکاب این بدعات و محرمات مسلماً بهتر است.

مراسم توزیع حلوا و شیرینی:

پختن و توزیع حلوا را چنان بر خود واجب و لازم می‌دانند که گویی بدون آن نیمه‌شب شعبان معنی و مفهومی ندارد. ترک فرض و واجب چنان موجب ناراحتی و مایه تأسف برای آنان نیست که نه پختن و توزیع نکردن حلوا، از ترک واجبات دین رنج نمی‌برند؛ امّا از توزیع نکردن حلوا در آن شب بسیار ناراحت می‌شوند. اگر شخصی موفق به توزیع حلوا نه گردد او را بخیل و ممسک می‌دانند و به القاب گوناگون او را یاد می‌کنند، مسلماً چیزی که واجب نیست او را لازم دانستن بدعت است بعضی‌ها چنین استدلال می‌کنند چون در نیمه شعبان دندان مبارک شهید شد و آن حضرت برای معالجه آن حلوا تناول فرمودند. لذا این حلوا پختن و توزیع آن جهت یادبود سانحه شکستن دندان حضرت رسول است و برخی چنین می‌گویند که سیّدالشهداء حمزه در آن تاریخ به شهادت رسیدند و توزیع شیرینی در آن تاریخ برای ایصال ثواب روح آن بزرگوار است ـ اولاً باید عرض کرد که شکستن دندان مبارک یا شهادت سیدالشهدا در نیمه شعبان از نظر منابع مستند صحیح نیست زیرا این هر دو جریان در ماه شوال به وقوع پیوستند و فرض* اگر تحقق این دو جریان در شعبان را بپذیریم باز هم احیاء این گونه یادبود بدون امر و دستور شارع به قصد عبادت بدعت و ناجایز است. زیرا این گونه ایصال ثواب، که حلوا را خود تهیه کرده و خود بخورد و یا حداکثر آن را بین دوستان خود توزیع کند بدون اینکه به مستمندان واقعی چیزی داده شود، مایه شگفت است. به فرض صحت اینکه دندان مبارک در نیمه شعبان شهید شد خنده‌آور است که رسول مکرم اسلام، بعد از فدا نمودن دندان و تحمل زحمت و مشقت از حلوا استفاده نمودند اما من و شما صحیح و سالم بدون تحمّل کمترین زحمتی در راه دین و اشاعه اسلام حلوا را نوش جان کنیم، بینش صحیح دین را از خداوند مسئلت می‌نماییم صاحب المدخل بعد از بیان فضیلت شب نیمه شعبان چنین اظهار می‌دارد.

ثم جاء بعض هولاء فعکسو الحال کما جری منهم فی غیرها فماثم موضع مبارک اوزمن فاضل حضّ الشرع علی اغتنام برکته والتعرض لنفحات المولی سبحانه و تعالی فیه الاّ و تجد الشیطان قد ضرب بخیله و رجله و جمیع مکائده لمن یُصغی الیه او یسمع منه حتی یحرمهم جزیل ما فیه من الثواب، و یفوتهم ما وعدوا فیه من

الخير العميم اسال الله السلامة بمنّه و کرمّه ثم انّه لم یکتف منهم بسبب تمرّده و شیطنته واغرائه بمانال منهم فی کونهم سمعوا منهم و نال منهم بان حرّمهم ما فیها من الخیر العظیم حتی ابدل لهم موضع العبادة والخیر ضد ذالک من احداث البدع و شهوات النفوس من الماکولات و الحلاوات المحتویه علی الصور المحرّمه [1]

ترجمه: سپس بعضی نادان‌ها صورت حال را وارونه جلوه دادند، علاوه از شب برات در بسیاری از دیگر امور همین روش را رواج دادند، در نتیجه هر آن لحظات مبارک و میمونی که خداوند برای استفاده و بهره‌برداری از آن مومنین را تشویق و ترغیب داده‌اند. شیطان تمام تلاشش را به خرج می‌دهد تا کسانی را که حرف او را گوش می‌کنند از برکات و ثمرات آن محروم سازد، خداوند از عنایات خویش ما را از شر شیاطین محفوظ بدارد، شیطان تنها به این قناعت نکرد که آنان را به سوی خود متوجه نموده و از خیر کثیر محروم ساخته است بلکه به جای عبادت و بندگی آنان را به کارهای ضد عبادت واداشته است بدعات را برای آنان رواج داده و آنان را به هوس‌های نفسانی گرفتار ساخته است مواد خورد نوش و شیرینی‌هایی را برای آنان ایجاد نموده است که شکل و صورت بت‌ها را دارند که گذاشتن آنها در خانه و مغازه از دیدگاه شرع ممنوع است.

تعویض ظروف و خانه تکانی

بعضی در شب نیمه شعبان لازم می‌دانند که ظروف منزل را عوض نموده و اثاثیه منزل را جابجا کنند، این رسم نیز باطل و هیچگونه سند شرعی ندارد و تشابه با هنود است. مسلماً این گونه تشابه با غیر مسلمین از دیدگاه اسلام محکوم است.

حاصل سخن این است که شب نیمه شعبان شبی است بسیار میمون و پر برکت. این شب را باید در عبادت، ذکر و تلاوت استغفار سپری کرد و روز آن را باید روزه گرفت. شب مبارک نیمه شعبان از ما می‌خواهد که ما بنده شاکر خدا باشیم و نعمت عظیمی شب نیمه شعبان را وسیله اطاعت از فرمان خداوند سپاسگزاری کنیم اما شیطان تلاش می‌کند که به جای عبادت ما را به انجام بدعت وادارد **اللّهم احفظنا منه، قال ابن امیر الحاج فی المدخل ص ۳۰۲ ج ـ ۱ و مقتضی زیادة الفضیلة زیادة الشکر اللائق بها من فعل الطاعات و انواعها فبدّل بعضهم مکان الشکر زیادة البدع فیها عکس مقابلة ذالک لزیادة الفضیلة ضد شکر النعم سواءُ بسواء فالی الله المشتکی.**

۱ـ المدخل ج ـ۱ ص ۷۹۳

کتاب الحج و عمره

فرضیّت و اهمیت حجّ

عن عایشة (رضی) قال استاذنت النبی فی الجهاد فقال جهاد کنّ الحجّ

ترجمه: ام‌المومنین عایشة صدیقه (رضی) می گوید: از رسول اکرم (ص) اجازه شرکت در جهاد را تقاضا کردم. ایشان فرمودند: جهاد زنان حجّ بیت‌الله است[1].

تفسیر و شرح حدیث مذکور

حج رکن پنجم اسلام است و بر هر مرد و زن بالغ و عاقل که از نظر جسمی و مالی توان رفتن و برگشتن را دارد، فرض است. حج در عمر یک بار فرض است. حج در دفعات بعدی نفل است نه فرض امّا ثواب حج نفلی نیز بسیار زیاد است. از آنجایی که موت وقت مشخصی ندارد. بلافاصله بعد از استطاعت باید حج فرض را انجام داد. کسی که توان حج رفتن را دارد و به حج نرود، برای او وعید بسیار سختی در روایات وارد شده است و در قرآن چنین آمده است: **ولِله علی‌الناس حج‌البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فان‌الله غنّی عن‌العالمین.** آن عده از مردم که توان رفتن به خانه خدا را دارند، ملزم‌اند که خانه خدا را زیارت کنند و او که انکار می کند، بداند مطمئناً خداوند نیازی به جهانیان ندارد.

وعید بر ترک حج

از ابوامامه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: او که مانع بزرگی، مانند فقر، مرض بیماری و حکّام ظالم و جابر، در پیش راه نداشته باشد و بازهم فریضه حج را انجام ندهد برابر است که یهودی بمیرد یا نصرانی[2].

چقدر وعید سختی است، کسی که با وجود انتظامات و امکانات لازم و توان مالی مورد نیاز از ادای فریضه حج سرباز، زند مانند کسی است که موتش در حالت غیر مسلمانی واقع شود. خدا از این گونه موت هر مومن را نجات دهد. عده زیادی از زنان و مردان که توان رفتن به حج را دارند و حج بر آنها فرض است لکن به بهانه‌های واهی و پوچ مانند ازدواج دادن فرزندان و

---

۱ ـ مشکوه ص ۲۲۱ بحواله نجاری و مسلم

۲ ـ ترغیب و ترهیب عن‌البیهقی

رها شدن کار و امور زند گی و غیره متوسل شده و از انجام این فرض الهی کوتاهی می کنند. و بسا اوقات چنین می‌شود که در ادوار بعدی توان مالی را از دست خواهند داد یا داعی اجل را لبیک خواهند گفت؛ نتیجه اینکه در طول عمر از بهرهٔ حج بی‌بهره شده و در شرایط آلوده به گناه ترک حج از دنیا خواهند رفت.

فضیلت حج و عمره:

حج بهره اخروی بس عظیمی دارد. در یک روایت آمده است او که فریضه حج را انجام دهد و در آن مرتکب گناه و معصیت نشود و سخن فحش نگوید، چنان از گناهان پاک و مبرّی بیرون می‌آید که گوئی امروز از مادر متولد شده است[1].

و در روایتی دیگر آمده است "**انّ الحج یهدم ما کان قبله**" یعنی حج تمام گناهان گذشته را از بین می برد[2].

هم مانند حج عمره نیز عبادت مستقلی است - عمره در مکه انجام می گیرد - در عمره طواف بیت و سعی بین صفا و مروه وجود دارد، عمره سنّت موکده است و کسی که عمره می کند بهره عظیم اخروی را می برد در سفر حج فرصت انجام چندین عمره میّسر می گردد.

فضیلت آن عده از مومنین که موفق به حج و عمره می‌شوند

رسول اکرم (ص) فرمودند: "**الحجاج والعمّارُ و فدالله ان دعوه اجابهم و ان استغفروه غفرلهم**" یعنی کسی که به حجّ یا عمره می‌رود، در دربار خداوند حضور بهم می‌رسانند و نزد او از چنان مرتبه والایی برخوردار هستند که اگر از او بخواهند آنان را اجابت می کند و اگر از او مغفرت طلب کنند آنان را می‌آمرزد[3].

از ابوهریره (رضی) روایت، رسول اکرم فرمودند "**اللهمّاغفر للحاج و لمن استغفر له الحاجّ**" ای بار خدایا، حاجی را و کسی را که حاجی برای او دعای مغفرت کند، بیامرز[4].

حج مبرور

از عبدالله بن مسعود (رضی) روایت است که فرمودند رسول اکرم حج و عمره را باهم انجام

---

۱ - نجاری و مسلم
۲ - ترغیب و ترغیب
۳ - الترغیب والترهیب
٤ - الترغیب و الترهیب

دهید یعنی بعد از حج عمره را نیز انجام دهید زیرا حج و عمره فقر و تنگدستی و گناهان را چنان از بین می‌برند که کوره زنگ فلزات و طلا و نقره را از بین می‌برد و اضافه کردند که حج مبرور پاداشی جز بهشت نخواهد داشت.

حج مبرور آن است که در انجام آن از مال حلال استفاده شود، از گناه و از کلیه ممنوعات حج در آن دوری شود.

جهاد زن حج اوست

وقتی ام‌المومنین عایشه صدیقه دربارهٔ شرکت در جهاد اظهار تمایل فرمودند و در این باره کسب اجازه می کردند، رسول اکرم در جواب فرمودند: "جهاد زنان در حجّ آنهاست" یعنی جهاد کاری است بس دشوار و زنان توان انجام آن را ندارند، زنان اگر مایل هستند که بیش از ثواب اموری را که در خانه انجام می‌دهند کسب کنند، آنگاه فریضه حج را باید انجام دهند البته در شرایطی که جهاد فرض عین باشد. در آن صورت بر مردان و زنان جهاد لازم خواهد شد ـ در صحیح ابن خزیمه روایت شده است که ام‌المومنین عایشه صدیقه سوال کردند که: ای رسول خدا بر زنان هم یک نوع جهاد فرض است؟ رسول اکرم فرمودند: جهادی بر زنان فرض است که در آن جنگ وجود ندارد، یعنی حج و عمره[1].

از ابوهریره روایت است رسول اکرم فرمودند: "جهاد افراد مسن و ناتوان و زن در حج و عمره است[2]."

هزینه سفر مدینه و هزینه خرید تبرکات جزء هزینه شرعی حج نیستند ـ دارایی خود را به دقت محاسبه نمایید اگر توان رفتن و برگشتن به مکه را دارید، آنگاه حج فرض است و در ادای آن نباید کوتاهی کرد. برای فرض بودن حج توان رفتن و برگشتن از خانه به مکه یعنی هزینه سواری رفت و برگشت و توشه راه شرط است ـ وجه رفت و برگشت و توشه راه زیاد سنگین نیست. هزینه خرید هدایا را نباید جزء اخراجات حج بحساب آورد حتی اگر هزینه رفتن به مدینه منوره را کسی نداشته باشد و تنها می‌تواند سفر مکه را انجام دهد حج بر او فرض است. البته پولی را که مطوفّین می گیرند یا وجهی که امروزه حکومت‌ها قانوناً از حجاج وصول می کنند جزء هزینه شرعی حج بحساب می‌آیند اگرچه دریافت بعضی از این مالیات‌ها برای

---

۱ ـ الترغیب و الترهیب

۲ ـ السامی باسناد حسن

حکومت‌ها درست نباشد امّا از آن جهت که بغیر پرداخت آنها رسیدن به مقصد ممکن نیست، این وجوه الزاماً جزء اخراجات و هزینه حج محسوب می‌شوند.

اجتناب از نگاه بد و توجه به امر حجاب در سفر حجّ

و عن عبدالله‌بن عباس قال کان‌الفضل ردیف النبی (ص) فجاءَت امرأةٌ من خثعمَ فجعل‌الفضل ینظر الیها و تنظر الیه فَجَعَلَ النبی (ص) یصرف وجه‌الفضل الی‌الشق‌الاخر فقالت انّ فریضةالله ادرکت ابی شیخاً کبیراً لایَثبتُ علی‌الراحلة افاحجّ‌عنه؟ قال نعم و ذالک فی حجةالوداع[1]

ترجمه: از عبدالله‌ابن عباس روایت است که فضل بن عباس در سفر حجةالوداع، در برگشت از مزدلفه به منی، پشت سر، رسول اکرم (ص) بریک سواری، همراه با رسول اکرم سوار بود، و در همان حال زنی از قبیله خثعم جهت دریافت یک مسأله شرعی به محضر رسول اکرم آمد، فضل‌بن عباس به زن خثعمی نگاه می کرد و زن به فضل‌بن‌عباس و از آن جهت که نگاه بد برای مردان و هم برای زنان به شدّت ممنوع است و در سفر حجّ که سرتاسر سفر عبادت است ارتکاب معصیت موجب خساره فوق‌العاده است. رسول اکرم (ص) چهره و نگاه فضل‌بن عباس را که پشت سر او سوار بود، به سمت آخر برگرداندند تا هر دو از نگاه کردن به یکدیگر محفوظ بمانند. سپس زن خثعمی از رسول اکرم پرسید: پدرم، حج بر او فرض شده و او آنقدر ضعیف و ناتوان است که نمی‌تواند خود را روی سواری نگاه دارد آیا می‌توانم از طرف وی حج بدل انجام دهم؟ رسول اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: آری، از طرف پدرت حج بجا آور[2].

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

از روایت مذکور چنین برمی‌آید که لازم است که در سفر حج هم آقایان و هم خانم‌ها از نگاه کردن به نامحرم جداً خودداری کنند. در مسند احمد این روایت چنین نقل شده است: جوانی در موسم حج که همراه با رسول اکرم روی یک مرکب سوار بود، بسوی زنان زیبا و جوان شروع به نگاه کردن نمود، رسول اکرم فرمودند: برادرزاده‌ام، امروز، روزی است که اگر کسی بتواند، چشم، گوش و زبان خود را کنترل کند مطمئناً مورد مغفرت‌الهی قرار خواهد گرفت[3].

---

۱ ـ رواه‌البخاری
۲ ـ بخاری ص ۲۰۵
۳ ـ الترغیب و الترهیب

امروزه در سفر حج و عمره نگاه کردن به نامحرم و بدحجابی به میزان فوق‌العاده صورت می گیرد. زنان بسیار نیک محجّب نیز حدود حجاب را رعایت نمی کنند گویی باور دارند که در حج شرعاً حجابی در کار نیست، این پندار جاهلانه‌ای بیش نیست.

از ام‌المومنین عایشه صدیقه (رضی) روایت است که فرمودند: در سفر حج با رسول اکرم در حال احرام بودیم و چون در احرام چهره زن باید ظاهر باشد و در عین حال رعایت حجاب هم ضروری است، وقتی حجاج از جلو ما رد شدند، با شتاب تمام چادرها را روی چهره طوری آویزان نموده که تماسی با پوست چهره نداشته باشد و بعد از رفتن حجّاج دوباره چادرها را از روی چهره برمی‌داشتیم[1].

آری رعایت حجاب و پرده در سفر حج ضروری است، در تمام مدت احرام چهره زن باید ظاهر باشد و پوشیدن آن ممنوع است لکن نه باین معنی که با چهره باز و ظاهر پیش این و آن و در انظار زوار رفت و آمد داشته باشد. لازم است که از مقنعه و چادر طوری استفاده شود که نه چهره در معرض دید مردان اجانب قرار گیرد و نه چادر بر چهره چسبیده باشد درست همان گونه که حضرت ام‌المومنین عایشه صدیقه بیان فرمودند. این روایت سند زنده و شاهد گویایی است علیه، آن عده که می‌گویند. "پوشاندن چهره زن از مردان اجنبی ضروری نیست". اگر پوشاندن چهره الزامی نبود، ام‌المومنین عایشه صدیقه و دیگر زنان همراه رسول اکرم چرا موقع عبور حجّاج، از جلوی آنها چهره‌ها را می پوشاندند؟

امروزه خانم‌ها و آقایان در سفر حج خود را خواهر و برادر عرفانی می‌دانند و از یک دیگر ستر نمی کنند و حاجی خانم‌ها با کمال آزادی و بی‌تکلفی با حاجی‌آقایان رفت و آمد و نشست و برخاست دارند. این کار کاملاً خلاف شرع است - بی‌حجابی در سفر حج و بعد از سفر حج در هر حال ممنوع است. نامحرم در هر حال نامحرم است چه درویش باشد چه حاجی، چه صوفی.

رفتن زن در سفر حج بدون محرم موجب گناه است

و عن ابن‌عباس (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص) لا یخلون رجلٌ بامرةٍ ولا تسافرن امراةٌ الا و معها محرمٌ فقال رجل اُکتتبت فی‌غزوةِ کذا و کذا و خرجت امرأتی حاجةٌ، قال اذهب فاحجج معهم امرأتک.

ترجمه: از ابن‌عباس روایت که فرمود رسول اکرم (ص): هیچ زنی نباید بدون محرم به

---

۱ - ابوداود

مسافرت برود، با شنیدن این حکم شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید: من برای شرکت در فلان غزوه ثبت‌نام کردم، و زنم برای ادای حج روانه شده است، (چون آن جهاد فرض عین نبود) رسول اکرم فرمودند: به همراه همسرت برای ادای حج برو[1].

تفسیر و شرح حدیث مذکور

به دلیل اینکه زن موجودی است ناتوان و ضعیف و در عین حال منشأ فتنه، شریعت مطهره قانونی را وضع نموده که زن در مسافرت‌های طولانی، دینی باشد یا دنیاوی بدون محرم نمی‌تواند عزیمت کند.

محرم شرعی کیانند:

محرم شرعی کسانی هستند که نکاح با آنان برای همیشه جایز نباشد. مانند: پدر، برادر، فرزند، عمو، دائی و غیره، کسانی که در حالی با آنان عقد ازدواج رواست، مانند پسرعمه و پسر خاله و برادر شوهر، اینان محرم شرعی نیستند. سفر حج یا هر سفری دیگر به همراهی آنان درست نیست. وقتی مسافرت به همراه این افراد صحیح نیست، چگونه با کسانی که هیچ خویشاوندی ندارند، مسافرت رواست!؟.

بسیاری از خانم‌ها فقط عشق و علاقه به حج را ملاک عمل می‌دانند و توجهی به ضوابط شرعی ندارند و بدون محرم به ادای حج می‌روند. مسلماً این عمل سرتاسر حرام و معصیت است. سفر حج که از آغاز تا انجام، در آن خلاف شرع رفتار شود، چگونه حج مبرور و مقبول می‌تواند باشد؟ رفتن به مسافرت در حد ٤٨ میل بدون محرم برای خانم‌ها صحیح نیست ولو اینکه با قطار، هواپیما و به‌وسیله نقلیه سریع‌السیر انجام گیرد.

مسائلی چند در مورد سفر حج خانم‌ها

اگر زنی توان مالی لازم را برای رفتن و برگشتن به سفر حج داشته باشد، امّا شوهر و یا محرمی دیگر که او را در سفر حج همراهی کند ندارد، رفتن به حج برایش فرض نیست و اگر بدون محرم برود مسلماً گناهکار خواهد شد. وقتی شوهر یا محرم باشد در آن صورت به سفر حج باید رفت. لازم است که محرم عاقل، بالغ و متدین باشد. اگر محرم فاسق است و احتمال

---

١ ـ مشکوة بحواله بخاری

دارد که با خطر دینی مواجه شود، با چنین محرم نباید به مسافرت رفت.

مسأله: شوهر یا محرم اگر به هزینه خود آماده نباشد، هزینه او به عهده زن خواهد بود، البته اگر محرم هزینه سفرش را خود متحمل شود مانعی ندارد.

مسأله: زنان پیر و سن رسیده نیز بدون محرم نمی‌توانند به سفر حج یا سفری دیگر عزیمت کنند.

مسأله: اگر حج بر زن فرض باشد و محرم برای مسافرت هم آماده باشد، آن گاه شوهر نمی‌تواند همسرش را از رفتن به حجّ منع کند البته اگر حج نفل است یا محرم ندارد، شوهر حق منع وی را دارد.

مسأله: زنی همراه با زنان دیگر، بدون محرم نیز نمی‌تواند به مسافرت برود.

مسأله: اگر زن توان مالی لازم را دارد و محرم هم برای همراهی موجود باشد لکن زن در حال گذراندن عدت است، رفتن به حج برایش فرض نیست (برابر است عده، عده، طلاق، خلع یا موت باشد) در زمان عدّه اگر به حج برود گناهکار محسوب می گردد.

مسأله: اگر زنی توان مالی لازم را داشته باشد، امّا محرم یا شوهر ندارد و تا پایان عمر اگر محرم برایش پیدا نشد، آنگاه لازم است که قبل از موت وصیت کند تا از جانب او حج بدل انجام داده شود، و وصیت در یک سوم ترکه‌اش قابل اجراء است.

حجّ نابالغ و ثواب آن

و عن ابن‌عباس (رض) قال، انّ‌النبی (ص) لقی رکباً بالروحاء فقال من‌القوم؟ قالواالمسلمون فقالوا من انت قال رسول‌الله فرفعتُ الیه اِمرأةٌصبیّاً فقالت‌الهذا حجٌ قال نعم و لک اجرٌ.

ترجمه: از عبدالله‌بن عباس روایت است که تعدادی از مسلمانان در محلّی بنام «روحاء» با رسول اکرم ملاقات کردند. رسول اکرم از آنان پرسید که: «شما چه کسانی هستید؟» جواب دادند: «ما مسلمانیم» سپس آنان از رسول اکرم پرسیدند که: «شما که هستی؟» پیامبر جواب دادند: «من رسول خدا هستم» آنگاه زنی کودکی را روی دست خود بلند کرده از رسول خدا پرسید: «آیا حجّ این صحیح است؟» رسول‌الله فرمودند: «حج او صحیح خواهد شد، و به تو اجر خواهد رسید».

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

از روایت مذکور چنین برمی‌آید که زنان مسلمان صدر اوّل و دوران پیامبر عشق و علاقه

وافری در رابطه با فراگیری احکام دین و مسایل شرعی داشتند، همان گونه که این صحابیّه به محض اطلاع از رسول خدا به دریافت پاسخ شرعی این مسئله که «حجّ کودک صحیح است یا نه»، شتافتند و رسول‌الله فرمودند: آری، حج کودک صحیح است و تو که کودکت را احکام و مسایل حج و ضوابط احرام و سایر مناسک می‌آموزی بتو اجر خواهد رسید، از روایت مذکور چنین برمی‌آید که برای صحت حجّ بالغ بودن شرط نیست بلکه حج افراد نابالغ نیز درست است؛ لکن حجّی که در دوران قبل از بلوغ انجام گیرد، جای حج فرض را نمی گیرد؛ چنانکه این پسر یا دختر نابالغ که در دوران کودکی موفق به زیارت بیت‌الله شده است، مستطیع و ثروتمند شود، حجّ فرض بر او واجب خواهد شد.

احکام حجّ بدل

عن ابن‌عباس (رض) قال انّ‌امرأة من خثعم قالت یا رسول‌الله انّ فریضة‌الله علی عباده فی‌الحج ادرکت ابی شیخاً کبیراً لایثبت علی‌الراحله افاحج عنه قال نعم و ذالک فی حجة‌الوداع؛[1]

ترجمه: از عبدالله ابن‌عباس روایت است که زنی از قبیله خثعم در حجة‌الوداع از رسول‌الله (ص) سوال کرد و گفت: ای رسول خدا، فرض حجّ فرا رسیده و پدرم فوق‌العاده ضعیف و ناتوان است و نمی‌تواند خود را بر پشت سواری نگاه دارد؛ آیا رواست که من از طرف او فریضه حج را انجام دهم؟ رسول‌الله فرمودند: «آری».

تفسیر و شرح حدیث مذکور

روایت مذکور نیز سند زنده و شاهد گویایی است بر عشق و علاقه زنان صدر اوّل اسلام در رابطه با یادگیری مسایل دین و احکام آن زنان زمان پیامبر در باب عبادت و فراگیری احکام دین از بسیاری از مردان کمتر نبودند. به محض اطلاع پیدا کردن از تشریف‌فرمایی رسول‌الله، زن خثعمی برای دریافت پاسخ این مسئله که آیا می‌تواند از طرف پدرش حج بدل انجام دهد یا خیر، جویای جواب می‌شود، و رسول‌الله جواب می‌دهند: آری. از روایت مذکور استنباط می‌شود که ضروری نیست که حج بدل از طرف مرد را حتماً مردی باید انجام دهد؛ بلکه زن می‌تواند از طرف مرد حج بدل انجام دهد و عکس آن نیز بلامانع است؛ یعنی، مرد می‌تواند از طرف زن حج بدل انجام دهد. شخصی که حج بر او فرض است و بدلیل بیماری یا ضعف و

---

۱ ـ متفقٌ علیه

ناتوانی فوق‌العاده قادر به ادای آن نباشد، کسی را از طرف خود به عنوان وکیل و نایب بفرستد تا از طرف موکّل حج را انجام دهد. امّا اگر زمانی فرا رسید که موکّل به دلیل از بین رفتن بیماری و برطرف شدن ناتوانی، توان حج کردن را بازیافت، ادای حج دوباره به عهده او لازم خواهد بود، و ثواب حج بدل نیز باو خواهد رسید. اگر حج بر شخصی فرض نبود یا حج فرض را ادا کرده بود سپس اگر کسی از طرف او حج نفلی انجام دهد، در این صورت عجز و ناتوانی موکّل شرط نیست.

مسایلی چند در بابت حج بدل

مسأله: شخصی که حج بر او فرض شده و به دلیل سستی و کاهلی مبادرت بادای آن ننموده تا اینکه وقت موت فرا رسیده باشد، بر او واجب است که برای حج بدل وصیت کند و این وصیت در یک سوم مالش واجب و قابل اجراء است و دو سوّم دیگر ترکه از آن وارثین است.

مسأله: اگر با وجود فرض بودن حج، هنگام وفات وصیت نکرد، پسر و دختر یا وارثی دیگر از مال خود یا از ترکه مورث، حج بدل را انجام دهد و یا شخص سوّمی را برای حج بدل ماموریت دهند، حج‌اوان‌شاءالله آدا خواهد شد، وارثی که به سن بلوغ نرسیده یا غایب است و یا حاضر است لکن رضایت ندارد، سهم آنان از ترکهٔ میت در حج بدل، هزینه نشود. نابالغ اگر رضایت دهد، باز هم سهم او در حج بدل هزینه نشود زیرا اجازه نابالغ شرعاً معتبر نیست.

مسأله: حج بدل از حج نفلی اولی‌تر است.

مسأله: کسی که حج فرض را انجام نداده است او را برای حج بدل فرستادن مکروه است؛ امّا اگر چنین شخصی را برای حج بدل مامور کردند و او از طرف موکّل حج بدل را انجام داد، حج بدل ادا خواهد شد.

عمره در رمضان معادل حج است

عن سمّی مولی‌ابی‌بکر انه سمع ابابکر بن عبدالرحمن یقول‌جاءَت‌امرأةٌ رسول‌الله (ص) فقالت انّی کنت تجهزّت للحج فاعترض لی فقال رسول‌الله (ص) اعتمری فی رمضان فانّ عمرةً فیه کحجةٍ

ترجمه: از ابوبکر بن‌عبدالرحمن روایت است که زنی پیش رسول‌الله آمد و گفت: یا رسول‌الله! برای سفر حج آمادگی کامل داشتم لکن معذور شدم و نتوانستم به حج بروم.» (راهنمائی فرمائید تا بتوانم ثواب حج را دریابم) رسول‌الله فرمودند: «در رمضان عمره را انجام دهید زیرا

عمره رمضان برابر حج است[1]».

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

عمره مایه سعادت و عبادت مستقلی است و برای افرادی که مستطیع هستند سنّت موکده است. عمره مانند حج، در مکه انجام می گیرد. اگر کسی از کشور خود برای ادای عمره می‌رود، از جاهایی که میقات نامیده می‌شود و عبور کردن بدون احرام از آن جاها روا نیست، لازم است خود را داخل احرام کند و اگر از داخل شهر مکه کسی قصد احرام کند، آنگاه برای محرم شدن از حدود حرم باید بیرون رود، نزدیک‌ترین جایی که حدود حرم به آنجا منتهی می‌شود تنعیم نام دارد، تنعیم در فاصله سه میلی مکه واقع است. اکثر مردم برای محرم شدن دز آن جا می‌روند و از آنجا احرام بسته برای ادای عمره به مکه برمی گردند در محله تنعیم مسجدی به نام «مسجد عایشه» ساخته شده است. رسول‌الله، همسرش حضرت عایشه صدیقه را برای بستن احرام بهمراهی برادرش عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر به آنجا فرستاده بود. حضرت ام‌المومنین از آنجا محرم شده برای ادای عمره به مکه بر گشتند.

بعد از محرم شدن وقتی وارد مکه می‌شود که بیت‌الله را طواف کند، آنگاه دو رکعت واجب طواف خوانده سپس سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و بعد موهای سر را حلق یا قصر نموده خود را از شرایط احرام بیرون بیاورد. حداقل حلق یک چهارم موهای سر الزامی است. این است حقیقت عمره، غیر از این مسائلی که در باب عمره در مبسوطات نوشته شده، مستحب و یا سنت هستند، رعایت آنها موجب ازدیاد بهره معنوی خواهد بود.

هیچ زمانی برای انجام عمره اختصاص ندارد، بلکه عمره در طول سال، (بجز پنج روزه از روزهای حج نهم تا سیزدهم عید قربان) جایز است. عمره، در ماه مبارک رمضان بهره عظیم اخروی دارد، رسول‌الله فرمودند: عمره در رمضان برابر با حج و در بعضی روایات برابر با حجّی که در همراهی رسول‌الله انجام گیرد، ثواب دارد.

کسانی که فرصت عمره در رمضان را دارند، نباید این فرصت طلایی را از دست بدهند؛ علی‌الخصوص آنانی که در سرزمین وحی زندگی می کنند. از این موقعیت باید خوب استفاده کنند و باربار عمره را انجام دهند. آری؛ عمره رمضان اگرچه ثواب حج را دارد، امّا حج فرض به وسیله آن ادا نخواهد شد. فرض حج صرفاً به ادای حج ادا می‌شود و بس.

---

۱ ـ موطا امام مالک ص ۳٤ مطبوعه دارالاشاعت کراچی

زنی که در حالت احرام دچار حیض یا نفاس شود چه کند؟

عن جابربن عبدالله انّ رسول‌الله مکث بالمدینه تسع سنین لم یحجّ ثمّ اذن فی‌الناس بالحجّ فی‌العاشرة انّ رسول‌الله حاجٌ فقدَّمَ‌المدینة بشرٌ کثیرٌ فخرجنا معه حتی اذا اتینا ذالحلیفة فولدت اسماءَ بنت عمیس محمدبن ابی‌بکر فارسلت الی رسول‌الله کیف اصنع قال اغتسلی و استثفری بثوبٍ وَاحْرِمی[1]

ترجمه: از جابربن عبدالله روایت است که رسول‌الله ۹ سال در مدینه سکونت داشتند (و در این مدت هیچ سالی برای حج نرفتند) آنگاه در سال دهم هجرت اعلام فرمودند که رسول‌الله قصد حج بیت‌الله را دارند. با شنیدن این اعلام عده زیادی از مسلمانان بقصد انجام حج با رسول‌الله در مدینه منوره جمع شدند. حضرت جابر می گوید: «ما به قصد حج از مدینه راهی مکه شدیم وقتی به ذوالحلیفه (میقات مدینه) رسیدیم، اسماء بنت عمیس وضع حمل نموده و محمدبن ابی‌بکر، از شکم ایشان بدنیا آمدند. حضرت اسماء (رض) که مبتلا به نفاس بود، از رسول‌الله جویا شد که تکلیفم چیست؟ رسول‌الله فرمودند: «غسل کنید، سپس از نوار بهداشت استفاده نموده، احرام ببندید[2].

تفسیر و شرح حدیث مذکور

بعد از هجرت به مدینه در سال هشتم هجری مکه فتح شد و در سال نهم هجری رسول‌الله حضرت ابوبکر (رضی) رابه‌سرپرستی حجاج منصوب نمودند و حج سال نهم تحت سرپرستی ایشان انجام گرفت و بعد در سال دهم هجری رسول‌الله اراده حج فرمودند و عموم مسلمانان را از اراده حج آگاه ساختند. مردم بلافاصله بعد از مطلع شدن، در مدینه جمع شدند و سپس در رکاب رسول‌الله بسوی مکه معظّمه رهسپار شدند. برای وارد شدن به مکه احرام بستن ضروری است لذا رسول اکرم (ص) در جهات متعدد ۵ موضع را به عنوان میقات در نظر گرفتند. میقات کسانی که از طرف مدینه وارد مکه می‌شوند، «ذوالحلیفه» نام دارد و از مدینه به فاصله ٦ میل بسوی مکه واقع است و امروزه به نام «بئـرعلـی» معروف است. رسول‌الله با ازواج مطهرات و سایر همراهان که مشتمل بر زن و مرد بودند یک شب را در ذوالحلیفه گذرانده و روز بعد از آنجا احرام بسته، وارد مکه شدند.

---

۱ ـ اخرجه مسلم فی قصة حجةالوداع

۲ ـ مشکوةالمصابیح قصه حجةالوداع ص ۲۲٤

محمدبن ابی‌بکر در دوران اقامت به ذوالحلیفه از شکم اسماء بنت عمیس بدنیا آمد، اسماء همسر حضرت ابوبکر بودند و پسری که از او متولد شد به نام محمّد نام گذرای شد و این پسر در تاریخ به نام محمدبن ابی بکر شهرت دارد.

خونی که بعد از ولادت در مجرای ولادت دیده می‌شود، «نفاس» نام دارد. نفاس همان حکم حیض را دارد. انجام بعضی از عبادات در زمان حیض و نفاس ممنوع است. از آنجا که سفر حجّ، سفر عبادت بسیار بزرگی بود و بعد از وارد شدن به سرزمین مکه مسئله انجام مناسک حج در پیش راه بود و این قضیه در نوع خود بی‌سابقه بود، نیاز بسیار مبرم برای دانستن احکام احساس می‌شد و علم اینکه احرام حج بسته شود، یا نه و بعد از داخل احرام شدن حج چگونه انجام داده شود و غیره. مسایلی بودند که ذهن هر حاجی و علی‌الخصوص ذهن حضرت اسماء را به خود مشغول کرده بودند. لذا لازم بود که از رسول‌الله دریافت شود که در چنین شرایطی زن چه باید بکند؟ وقتی از رسول‌الله سوال شد، فرمودند: غسل کنید و بعد با استفاده از نوار بهداشت احرام ببندید، حضرت اسماء چنان کردند. یعنی بعد از غسل و استفاده از نوار بهداشت، داخل احرام شده مناسک حج را انجام دادند.

از روایت چنین استنباط می‌شود که حیض و نفاس مانع از احرام نیستند در هم چنین حالتی، پس از غسل و استفاده از نوار بهداشت، بقصد حج یا عمره‌بالبیک‌گفتن زن داخل احرام می گردد. البته دو رکعت احرام در حالت حیض یا نفاس خوانده نشود زیرا طهارت برای هر نماز شرط لازم است غسلی که در حالت احرام انجام داده می‌شود، غسل نظافت است یعنی مقصود از آن نظافت بدن است. اگر زنی در حالت حیض یا نفاس غسل کند طهارت و پاکی بدست نخواهد آمد؛ لکن نظافت حاصل خواهد شد. اینجا بود که رسول‌الله حضرت اسماء را موقع نفاس دستور غسل کردن دادند. لازم به تذکّر است که غسل کردن موقع بستن احرام فرض یا واجب نیست بلکه مستحب و مسنون است و اگر بدون عذر زن یا مردی غسل نکرده، داخل احرام شود، احرامش صحیح خواهد شد.

تنها یک عمل (طوّاف) از مناسک حجّ را در حالت حیض و نفاس، نمی‌توان انجام داد و سایر اعمالی که در منی، مزدلفه و عرفات باید ادا گردد، برای ادای آنها طهارت شرط نیست؛ بلکه در حالت حیض، نفاس و جنابت ادا خواهند شد. اگر زنی در شرایط حیض یا نفاس احرام حج یا عمره را بسته باشد، بعد از ورود به مکه معظّمه تا پاک شود طواف قدوم را که سنت است انجام ندهد. وقتی پاک شد طواف قدوم را انجام دهد. طواف قدوم قبل از رفتن به منی و عرفات انجام داده می‌شود. زنی که در حالت حیض یا نفاس است، مناسک عرفات، مزدلفه و منی را

انجام دهد. قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذیحجه اگر پاک شد، غسل نموده طواف زیارت را که فرض و رکن حج است، انجام دهد. انجام طواف زیارت در یکی از روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ضروری است، امّا اگر زنی در این سه روز از حیض و نفاس پاک نشد، باید در مکه بماند، تا پاک شود و بعد از پاک شدن غسل نموده طواف زیارت را انجام دهد و بعد از آن طواف وداع نموده راهی وطن خود شود، و از آنجایی که تأخیر طواف زیارت از دوازدهم ذیحجه به دلیل عذر شرعی صورت گرفته دم یعنی هیچ گونه جریمه‌ای را همراه نخواهد داشت.

اگر زنی بعد از آغاز سفر حج و قبل از داخل شدن در احرام دچار حیض شود، وقتی به میقات می‌رسد محرم شود و بعد از ورود به مکه معظّمه در انتظار ایام طهارت باشد وقتی پاک شد غسل نموده آنگاه طواف قدوم را انجام دهد. اگر بعد از محرم شدن دچار حیض شود بازهم مانعی ندارد؛ بعد از رسیدن به مکه لازم است که در انتظار روزهای طهارت بنشیند و بعد از پاک شدن، طواف قدوم را انجام دهد و از آنجایی که تاریخ حج مشخص است اگر پاک نشد طواف قدوم را ترک نموده در تاریخ هشتم ذیحجه راهی منی و سپس بسوی عرفات رود. خللی در حج و احرام وارد نمی‌شود و به علت اینکه تاریخی برای عمره معین نیست و قضا نمی‌شود، لذا در صورت شروع ایام حیض در انتظار ایام طهارت بنشیند. هرگاه پاک شد غسل نموده طواف و سعی بین صفا و مروه را انجام دهد.

زنان درباره ایام حیض خود کاملاً اطلاع دارند و ایام عادت، شروع و انتهای حیض خود را می‌دانند. لذا با دقت به ایام قاعدگی تاریخ رفت و برگشت خود را طوری تنظیم کنند که با مشکلی مواجه نشوند. بسیاری از زنان به دلیل رزرو شدن بلیط برگشت و دچار حیض شدن در ایام طواف زیارت، مجبور می‌شوند .که طواف زیارت را ترک کنند و بدون طواف زیارت به وطن برمی گردند. طواف زیارت فرض و یکی از ارکان بسیار مهم حج است. ترک طواف زیارت مثل این است که کسی فرض ظهر را بجای چهار رکعت سه رکعت خواند و از آنجایی که زندگی بیمه نیست و انجام طواف زیارت دوباره مقدور نیست، لذا بعد از فراغت از مناسک عرفات، مزدلفه ومنی بلافاصله باید به ادای طواف زیارت شتافت. لازم به ذکر است که تا زمانی که طواف زیارت انجام نگرفته ارتباط زناشویی بین زن و شوهر حرام است. اگر کسی بدون طواف زیارت به وطن خود برگردد ممکن است مغلوب غرایز جنسی شده مجامعت را انجام دهد و خدای نخواسته اگر چنین شود، چگونه جبران آن ممکن است؟ این پاسخ را از علماء تان دریافت دارید.

ترک طواف وداع به علّت حیض

و عن عایشة زوج‌النبی (ص) انها قالت لرسول‌الله یا رسول‌الله انّ صفیة بنت حُییّ قد حاضت، قال رسول‌الله لعلها تحبسنا الم تکن طافت معکنّ فقالوا بلی، قال فاخرجی[1]

ترجمه: از عایشه روایت است که می گوید: (بعد از فراغت از مناسک حج و موقع بر گشتن به مدینه) عرض کردم یا رسول‌الله ایام قاعد گی (حیض) صفیه شروع شده است، پیامبر فرمودند: «شاید او ما را از رفتن به مدینه باز خواهد داشت.» سپس پرسد او (صفیّه) طواف زیارت را با شما انجام نداده است؟ عایشه جواب داد، چرا، طواف زیارت را انجام داده است، آنگاه پیامبر فرمود، به او (صفیه) بگو تا مدینه رود.

تفسیر و توضیح حدیث مذکور

در حج سه طواف وجود دارد (۱) طواف قدوم، طواف قدوم سنت است و بلافاصله بعد از وارد شدن به مکه و قبل از رفتن به منی و عرفات انجام داده می‌شود (۲) طواف زیارت که آن را طواف رکن نیز می گویند. این طواف در یکی از تاریخ‌های دهم، یازدهم و دوازدهم ذیحجه انجام داده می‌شود. طواف زیارت از فرایض حج است. (۳) طواف وداع، یعنی طواف خداحافظی. طواف وداع، پس از فراغت از مناسک حج، وقتی حاجی می‌خواهد به وطن بر گردد. انجام داده می‌شود؛ طواف وداع واجب است و هر کس بدون انجام طواف وداع به خانه بر گردد، دم بر او واجب می‌شود. یعنی باید یک گوسفند یک ساله را در حدود حرم ذبح کند البته اگر بعد از رسیدن به وطن دوباره بر گشته طواف وداع را انجام دهد، دم (جریمه ذبح گوسفند) از او ساقط می‌شود.اگرزنی‌بعد از انجام طواف زیارت مبتلا به حیض یا نفاس شد و قبل از انجام آن از مکه بیرون رفت و هنوز به وطن نرسیده پاک شد، بر گشتن به مکه لازم نیست راهش را به وطن ادامه دهد و به سبب ترک طواف وداع نه گناهکار است و نه جریمه دارد؛ زیرا طواف زیارت به دلیل عذر شرعی ترک نشده است.

تبصره: اگر زنی بعد از طواف زیارت، طواف نفلی انجام داده باشد، آنگاه طواف نفلی، طواف وداع محسوب می گردد، هر طوافی که بعد از طواف زیارت به قصد وداع انجام گیرد، بازهم طواف وداع محسوب می‌شود و بعد از آن اگر در مکه اقامت کرد، و هنگام بر گشتن بدلیل وقوع دوران قاعد گی موفق به طواف نشد، بخود چنین تلقی نکند که طواف وداع ترک شده است؛ زیرا لازم نیست که طواف وداع همزمان با بر گشتن انجام گیرد.

---

۱ ـ رواه البخاری

کتاب فضایل القرآن
و
یاد خدا

فضایل قرآن و ذکر الله عز و جلّ

و عن عثمان (رضی) قال، قال رسول‌الله (ص) خیر کم من تعلّم‌القرآن و علّمه

ترجمه: از حضرت عثمان (رضی) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گیرد و به دیگران تعلیم دهد.»

و عن ابن عباس (رضی) قال، قال رسول‌الله (ص) اشراف اُمتی حملة‌القرآن‌واصحاب‌اللیل [1]

ترجمه: از عبدالله‌بن عباس روایت‌است‌که رسول‌اکرم (ص) فرمود: «نخبگان امت من، حاملان قرآن و شب‌زنده‌داران هستند [2].»

تفسیر و شرح حدیث مذکور

فضیلت یاد گرفتن و یاد دادن و ترویج قرآن، در این دو روایت، بیان گردیده است. میلیاردها انسان در دنیا زند گی می کنند. معیارهای متعددی برای سنجش کرامت و شرافت وجود دارد. بعضی مال و ثروت، بعضی پست و مقام و بعضی امکانات و تجهیزات مادی را معیار ارزش و کرامت می‌دانند؛ امّا پیامبر بر حق و بر گزیده خدا، همه این پندارها را باطل تلقی نموده و تعلیم و تعلّم و اشتغال به قرآن را ملاک ارزش و کرامت انسان معرفی نموده است.

از ابوسعید خدری روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، که خداوند متعال فرموده است: «کسی را که قرآن از یاد من و از خواستن از من، بخود مشغول کند، (یعنی بخاطر اشتغال به قرآن فرصت ذکری دیگر و فرصت طلب نمودن از من را نداشته باشد) من او را، از کسی که از من طلب کند، بهترین نعمت‌ها را خواهم داد.» فضیلت کلام‌الله در برابر کلام دیگران همانند فضیلت خود خداوند است در برابر بند گان او [2].

از عبدالله‌بن مسعود روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر شخص یک حرف از کلام‌الله را تلاوت کند، در عوض خداوند به او یک نیکی خواهد داد و هر نیکی ده برابر نوشته می‌شود. سپس فرمودند، من نمی گویم که «الٓم» یک حرف است؛ بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است؛ لذا اگر کسی کلمه «الحمد» را بخواند در عوض، پنجاه نیکی به او خواهد رسید زیرا «الحمد» مشتمل بر پنج حرف است.

قرآن کتاب الله است. احکام و معارف، اخلاق و آداب، در آن وجود دارد. اعمالی که رمز

---

۱ ـ رواه‌البیهقی فی شعب الایمان

۲ ـ ترمذی

موفقیت دنیا و آخرت هستند، در آن بیان گردیده است. قرآن اسرار انقلاب جهان و راز عروج و زوال ملت‌ها را برای ما معرفی می کند. برکات آن بی‌پایان و سرچشمه الطاف خداوند است. قرآن خزانه نعمت‌های الهی است. امتثال و پیروی از هدایات قرآن، مهم‌ترین عامل موفقیت و سرفرازی است. چون قرآن کلام پادشاه حقیقی است، الفاظ آن مایه خیر و برکت هستند. کسی که الفاظ قرآن را تلاوت کند، مستحق بهره عظیم اخروی می گردد و علاوه بر آن در حیات دنیوی نیز، منصور و مویّد خواهد شد. سرّ سکون و آرامش را کسی درک می کند که اشتغال به قرآن داشته باشد. قرآن شگفتی‌های بسیار فوق‌العاده‌ای دارد. بی‌رغبتی و بی‌میلی هرگز از خواندن قرآن دست نمی‌دهد. تکرار تلاوت آن هرگز برای آدمی خستگی و ملالت بوجود نمی‌آورد. هر بار که خوانده شود، تازگی‌هایی در آن مشاهده می‌شود. **فسبحانه ما اعظم کلامه**

تلاوت قرآن و اجراء یاد خدا بر زبان بهره عظیمی را به همراه دارد. یکی از وصایائی که رسول اکرم به ابوذر فرمود، این بود: «**علیک بتلاوة‌القرآن و ذکرالله عزوجلّ فانه ذکرٌ لک فی‌السماء و نورٌ لک فی‌الارض**»

یعنی: تلاوت قرآن و یاد خدا را بر خود لازم گردان؛ زیرا تلاوت سبب یاد بود تو در آسمانها و موجب هدایت تو در روی زمین خواهد بود[1].

از عبدالله‌بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «روز قیامت به حامل قرآن گفته خواهد شد، بخوان و به میزان حروفی که از تو تلفظ می‌شود از پله‌های جنت بالا برو هرجا که قراءتت تمام شد، آنجا آخرین منزل تو خواهد بود.» لذا هرکس که بیشتر قرآن را حفظ خواهد کرد به بلندترین طبقه قصر بهشت خواهد رسید.

خانه ویران: از عبدالله‌بن عباس روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، دلی که تهی از قرآن باشد، مانند خانه‌ای ویران است. آری! دل همانند عمارتی است که آبادی و عمران آن از قرآن است.

چه کسی قابل غبطه است

از عبدالله‌بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمود، «دو کس قابل غبطه‌اند: اول: کسی که بهره از قرآن دارد و شب و روز مشغول قرآن است؛ یعنی قرآن را تلاوت می کند، و

---

۱ ـ مشکوة‌المصابیح ص ۱۱۵ ج ۲

نماز می‌خواند و به احکام آن نیز عمل می کند؛ دوم: کسی که خداوند او را مال و ثروت داده و او مالش را در مسیر حق و خوشنودی خالق انفاق می کند.

حکم پیامبر بر حفظ دو آیه آخر سوره بقره، برای زنان

و عن جبیربن نفیر (رضی) انّ رسول‌الله (ص) قال، ان‌الله ختم سورة‌البقرة بآیتین اعطیتهما من کنزه‌الذی تحت‌العرش فتعلموهّن و علموهنّ نساءکم فانّها صلوة و قربان و دعاء

ترجمه: از حضرت جبیربن نفیر (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمود: «خداوند سوره بقره را به‌وسیله‌دوآیت‌که‌آنها را از خزانهٔ زیر عرش به من داده است، به پایان رسانده است. این دو آیه را حفظ کنید و به زنان‌تان حکم کنید تا آن دو آیه را از بر کنند و همیشه تلاوت کنند. زیرا این دو آیت موجب رحمت و سبب قرب خداوندی و سر تا پا مشتمل بر دعاء هستند».

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

فضیلت دو آیه آخر سوره بقره، در این حدیث بیان گردیده و دستور داده شده است که این دو آیه را یاد کرده و به زنان‌تان تعلیم دهید تا همه شما از خیر برکات آن بهره‌مند شوید. رسول‌الله (ص) فرمود: خداوند این دو آیه (از آمن‌الرسول تا آخر سوره) را از خزانه خویش که تحت عرش او قرار دارد، به من عنایت فرموده است و اضافه فرمودند که این دو آیه موجب رحمت و سبب قرب الهی هستند و این دو آیه از اول تا آخر مشتمل بر بهترین دعاء هستند. این دو آیت یاد کرده شوند، باربار خوانده شوند و علی‌الخصوص قبل از خواب، بدون وقفه باید خوانده شوند و صحبت بیشتر در مورد فضیلت این دو آیه در صفحات بعدی، بعد از فضیلت آیة‌الکرسی بیان خواهد شد. خانم‌ها در ذکر و تلاوت نباید از مردان عقب بمانند در گیر و دار آخرت همه باهم برابرند. هر کس به میزان عملی که در دنیا انجام می‌دهد، بهره خواهد برد. آخرت و نعمت‌های آخرت غیرمتناهی هستند و عمر انسان در آخرت نیز نهایتی نخواهد داشت. خداوند با انواع نعمت‌ها انسان را مورد نوازش قرار خواهد داد. چه مرد، چه زن، برابر بضاعتی از اعمال که همراه می برند، بهره خواهند برد.

فضیلت سوره بقره و آل عمران

از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «خانه‌های خود را به

مقبره تبدیل نکنید»، یعنی در خانه ذکر و تلاوت کنید با ترک ذکر و تلاوت خانه‌ها را گورستان نسازید. طوری نباشد که شب و روز بگذرند و همانند قبرستان صدای تلاوت و ذکر از خانه‌های شما بلند نشود و زندگان حالت مردگان را بخود گیرند و در ادامه سخن فرمودند، که: شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره تلاوت شود، فرار می کند[1].

از ابوامامه روایت است که رسول‌الله (ص) فرمود: «قرآن را بکثرت تلاوت کنید. زیرا قرآن روز قیامت برای اهلش، یعنی برای کسانی که در دنیا قرآن را تلاوت می کنند، سفارش خواهد کرد و اضافه فرمودند که دو سوره روشن (**سوره بقره و آل عمران**) را تلاوت کنید زیرا آن دو سوره روز قیامت مثل چتر و سایبان خواهند آمد و برای مغفرت کسانی که در دنیا آنها را تلاوت نمودند در بارگاه رب‌العالمین سفارش خواهند کرد و فرمودند: سوره بقره را بکثرت بخوانید زیرا خواندن آن مایه خیر و برکت، و ترک آن موجب حسرت و ندامت است[2].

فضیلت آیت‌الکرسی

آیت‌الکرسی، آیه‌ای از آیات سوره بقره است و در آغاز پاره سوم قرار دارد. خواندن و از بر کردن آن موجب فضیلت فوق‌العاده‌است. در روایتی چنین آمده است که رسول اکرم (ص) از ابی‌بن کعب پرسید: «آیا می‌دانی کدام آیت از بقیه آیات بزرگ‌تر است؟» ابی‌بن کعب گفت: «خدا و رسولش بهتر می‌دانند» رسول‌الله (ص) برای بار دوم همان سوال را عنوان فرمودند. آنگاه ابی‌بن کعب گفت: «**الله لااله الا هوالحی‌القیوم ....**» با شنیدن این پاسخ رسول‌الله دست مبارکش را به سینه ابی‌ابن کعب زده فرمودند: «این علم را به تو تبریک می گویم».

در بعضی روایات «آیت‌الکرسی» سردار تمام آیات گفته شده است. و در روایتی دیگر آمده است که: «اگر موقع خواب و رفتن در بستر آیت‌الکرسی خوانده شود، پاسبانی از طرف خداوند جهت حفاظت گماشته می‌شود، و دیگر شیاطین نزد شما نخواهند آمد[3]».

آیت‌الکرسی بعد از نماز فرض

خواندن آیت‌الکرسی بعد از نمازهای فرض بسیار مایه فضیلت و موجب اجر است. از

---

۱ ـ مسلم
۲ ـ مسلم
۳ ـ بخاری

حضرت علی (رض) روایت است که فرمود، از رسول‌الله (ص) شنیدم که می گفت: «کسی که بعد از نمازهای فرض آیت‌الکرسی را بخواند تنها موت است که بین او و بین بهشت حایل است یعنی بعد از عبور از دروازه مرگ بلافاصله به بهشت خواهد رفت و کسی که آیت‌الکرسی را در بستر خواب بخواند، خانه او و خانه همسایگان او در امان خواهند بود[1].»

خواندن آیت‌الکرسی، برای رفع اثر جنّات و شیاطین موثر است. و از تجربه ثابت شده است.

فضیلت دو آیه آخر سوره بقره

از بر کردن و خواندن دو آیه آخر سوره بقره بسیار فضیلت دارد. آیه آخر، دعاهای بسیار لازم و مهمّی را دربردارد و وعده قبولی این دعاها نیز در روایت آمده است ـ روزی رسول‌الله فرمودند: «اکنون دری از درهای آسمان باز شد، که تا هنوز بسته بوده و فرشته‌ای از آن در نازل شده است.» ـ رسول‌الله فرمود: «امروز فرشته‌ای نازل شده است که قبلاً بطرف زمین نیامده است» آن فرشته به پیامبر سلام کرد و گفت: «ای رسول‌الله! بشارت دو چیز را که سرتا پا نور هستندو قبل از تو به هیچ کس داده نشدند، را بپذیر، اول: فاتحه‌الکتاب؛ یعنی سوره «الحمد». دوم: دو آیه آخر سوره بقره. این دو آیه مشتمل بر دعا هستند و خداوند وعده فرموده هر قسمت از آن دعاها را که تو بخوانی طبق آن بتو خواهد داد.»

خواندن دو آیه آخر سوره بقره در شب

از ابومسعود (رضی) روایت است که رسول‌الله (ص) فرمودند: «هر کس که دو آیه آخر سوره بقره را در شب بخواند، این دو آیت او را کفایت خواهند کرد. یعنی آن شخص در تمام شب از شرارت جن و انس و از هر پدیده نامناسب محفوظ و در امان خواهد بود[2].

از نعمان بن بشیر روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «خداوند دو آیه که در خاتمه سوره بقره قرار دارند، را نازل فرموده است و در هر خانه‌ای که این دو آیه در سه شب خوانده شوند، شیاطین در دور بر آن خانه نخواهند آمد[3].»

و در روایتی آمده، آیات آخر سوره بقره از رحمت‌هایی هستند که خداوند آنها را از خزانه تحت عرش خود فرو فرستاده است. و دعاهایی که در این دو آیه وجود دارد چنان جامع هستند که همگی خیر دنیا و آخرت را دربردارند.

---

۱ ـ بیهقی شعب‌الایمان

۲ ـ بخاری و مسلم

۳ ـ ترمذی

خواندن سوره آل عمران در روز جمعه

حضرت مکحول تابعی می گوید: کسی که در روز جمعه سوره آل عمران را تلاوت کند فرشته‌ها تا شب برای او دعا خواهند کرد.

سورهٔ واقعه و گرسنگی

و عن عبدالله بن‌مسعود (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) من قرأ سورة‌الواقعه فی کل لیلةٍ لم تصبه فاقةٌ ابداً و کان ابن‌مسعود یامر بناته یقرأن‌بها فی کل لیلة «رواه‌البیهقی فی شعب‌الایمان»

ترجمه: از عبدالله‌بن مسعود (رضی) روایت است که رسول‌الله (ص) فرمودند: «اگر شخصی هر شب سوره واقعه را بخواند دچار فقر و گرسنگی نخواهد بود.» راوی حدیث که تلمیذ عبدالله‌بن مسعود است، می‌افزاید: که عبدالله‌بن مسعود دختران خود را دستور دادند تا هر شب سوره واقعه را تلاوت کنند.

و عن انس علّموا نساءکم سورة‌الواقعه فانها سورة‌الغنی [1]

ترجمه: از انس روایت شده است که رسول‌الله فرمودند: «سوره واقعه را به زنانتان آموزش دهید زیرا خواندن آن سوره موجب ازدیاد مال و ثروت خواهد بود.»

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

روایت اوّل مبیّن این مطلب است که هر کس سوره واقعه را در هر شب بخواند دچار فقر و فاقه نخواهد شد. و روایت بعدی گویای این مطلب است که به زنان و همسران‌تان سوره واقعه را یاد دهید. چون خواندن آن سوره موجب ازدیاد غنی و ثروت است. لذا حضرت عبدالله‌بن مسعود به دختران خود ماموریت داده بود تا هر شب سوره واقعه بخوانند.

حافظ ابن‌کثیر در تفسیر خود بحواله ابن‌عساکر روایتی را چنین نقل می کند که حضرت عثمان، برای عیادت عبدالله‌بن مسعود در مرض وفاتش در خانه او رفتند و پرسیدند: «ماتشتکی؟ چه ناراحتی دارید؟»

عبدالله‌بن مسعود جواب دادند: «ذنوبی از بار گناهانم ناراحتم». حضرت عثمان فرمودند: «فما تشتهی؟ چه می‌خواهی؟» ـ حضرت عبدالله جواب دادند: «رحمة ربّی» رحمت‌های

---

۱ ـ کنزالعمال ص ۱۴۵ جلد اول

پروردگارم را می‌خواهم. حضرت عثمان پرسیدند: «طبیبی برایت بفرستم؟» ـ حضرت عبدالله جواب دادند: طبیب است که مرا بیمار ساخته است حضرت عثمان فرمودند: وجهی را برای هزینه منزل برایت بفرستم؟ حضرت عبدالله گفت: «خیر، من نیازی ندارم» ـ حضرت عثمان فرمودند: «این وجه نیاز دخترانت را بعد از مرگ تو تأمین خواهد کرد.» ـ حضرت عبدالله گفتند: «آیا تو درباره گرسنگی، دختران من اندوهگین هستی؟» من به دخترانم دستور داده‌ام تا هر شب سوره واقعه را تلاوت کنند. چون از رسول‌الله شنیدم؛ کسی که سوره واقعه را هر شب تلاوت کند دچار فقر و گرسنگی نخواهد شد[1].

آری! مردم امروزه برای پولدار شدن و ثروت اندوختن از کانالهای متعددی استفاده می کنند لکن به نسخه‌ای که رسول‌الله نشان داده است توجهی ندارند. متأسفانه امروزه مردم در شرایطی زندگی می کنند که فرصت تلاوت و یاد خدا را هم ندارند ـ اوّل صبح به اخبار و رادیو مشغول هستند، بعد از آن موقع صرف صبحانه فرا می‌رسد و بعد از آن نوبه آماده ساختن دختران و پسران برای رفتن به مدرسه می‌آید و آقایان برای رفتن به محل کارشان خود را آماده می کنند و زنان عموماً برای کارهای خانه و پخت و پز و شستشو و غیره مشغول می‌شوند و شب نیز پیر و جوان و زن و بچه همگی مشغول تماشای برنامه‌های تلویزیون و گوش دادن به اخبار و رویدادهای جهان هستند. با این همه گرفتاری‌ها مردم ضعیف‌الایمان چگونه خود را برای تلاوت و یاد خداوند می‌توانند فارغ کنند؟ ـ آری! همه ما به محبت دنیا گرفتار شده‌ایم. بسیار کم هستند تعداد خانه‌هایی که در آن ندای ملکوتی تلاوت و ذکر خدا شنیده شود. قریه‌ها و محله‌ها تبدیل به غفلتکده شده‌اند؛ در یک محله انگشت‌شمارند کسانی که از گنجینه‌های قرآنی بهره جویند. مسلماً این وضع فلاکت‌بار دینی موجب حرمان از نعمت‌ها و رحمت‌های الهی است.

خواندن قرآن و یاد دادن آن به پسران و دختران برای هر مسلمان فرض است ـ لازم است که تمام اعضاء خانواده بعد از نماز صبح و قبل از هر کار دیگر مقداری از قرآن را تلاوت کنند تا از فیض این عمل، ظاهر و باطن اصلاح شده، خیر دنیا و آخرت شامل حال‌شان شود.

از سعادت و برکات تلاوت قرآن و یاد خداوند کسانی آگاه‌اند که تمام وقت خود را باین کار اختصاص دادند. فضیلت سوره واقعه، آل عمران و بقره بیان گردید، برای تشویق بیشتر، فضیلت چند سوره دیگر تقدیم خوانندگان می گردد.

---

۱ ـ تفسیر ابن‌کثیر ص ۲۸۱ ـ ج ۴

سورة‌الفاتحه: سوره «فاتحه» نخستین سوره قرآن و دارای فضیلت بی‌پایان است. در یک روایت سوره فاتحه از لحاظ فضیلت بزرگترین سوره قرآن معرفی شده است ـ سوره فاتحه در هر رکعت نماز تلاوت می‌شود ـ در یک روایت چنین آمده است ـ سورهٔ مانند فاتحه نه در قرآن نازل شده و نه در تورات، انجیل و زبور آمده است[1].

مداومت در تلاوت سوره فاتحه ما به هر خیر و فلاح دنیا و آخرت است. در یک روایت آمده است که سوره فاتحه شفاء هر بیماری است. سوره فاتحه ده نام دارد. شافیه و کافیه من‌جمله این اسماء هستند ـ سوره فاتحه را بخوانید و فرزندتان را تعلیم دهید.

فضیلت سوره یس

عطاءبن ابی‌رباح تابعی می گوید: حدیثی از رسول‌الله به من رسیده است و آن اینکه، هر کسی که در اول روز سوره یسین را بخواند، تمام نیازهای او تأمین خواهد شد[2].

در روایتی دیگر چنین آمده است: رسول‌الله فرمودند، هر کسی که سوره یسین را بخاطر خوشنودی خداوند تلاوت کند، تمام گناهان گذشته او بخشوده خواهد شد. مناسب است که شما آن را نزد امواتتان تلاوت کنید ـ یعنی کسی که قریب‌المرگ است نزد او یسین خوانده شود.

از انس روایت شده است که رسول‌الله فرمودند: «هر چیز دلی دارد و دل قرآن سوره یسین است و هر کسی یک بار سوره یسین را بخواند ثواب ده ختم قرآن در نامه اعمال او نوشته خواهد شد[3].»

فضیلت سوره کهف

سوره کهف از نصف جزء پانزدهم با لفظ الحمدلله‌الذی ... شروع می‌شود. خواندن این سوره مایه فضیلت است از ابوسعید روایت که رسول‌الله فرمودند: «هر کسی که روز جمعه سوره کهف را تلاوت کند. میان دو جمعه برای (هدایت و حفاظت) او نوری روشن خواهد شد. یعنی دل آن شخص منوّر می گردد. یا اینکه از یک مرتبه خواندن سوره یسین تا یک هفته قبر او روشن خواهد شد. اگر شخصی هر جمعه آن را تلاوت کند، بعد از مرگش نیز، از نور آن بهره

---

۱ ـ ترمذی
۲ ـ مشکوة
۳ ـ مشکوة

خواهد برد، اگرچه تمام اعمال نیک سبب نور روشنی هستند. از ابوذر روایت شده است که رسول‌الله فرمودند: «هر کس سه‌آیه‌اول سوره کهف‌را بخواند از فتنه‌دجال در امان خواهد بود[1].»

فضیلت سوره تبارک‌الذی و الم سجده

از ابوهریره روایت شده است که رسول اکرم فرمودند: «سورهٔ که مشتمل بر سی آیه است، در قرآن وجود دارد. این سوره در مورد شخصی سفارش نمود و او بخشوده شد و آن سوره «تبارک‌الذی بیده‌الملک» نخستین سوره جزء بیست و نهم است[2].»

از حضرت جابر روایت است که رسول اکرم تا سوره **الم تنزیل و سوره تبارک‌الذی بیده‌الملک** را نخوانده، هرگز نمی‌خوابیدند[3].»

سوره ملک و سوره الم سجده نجات‌دهنده از عذاب قبر هستند

سوره «الم تنزیل» که در جزء بیست و یکم واقع است و آن را «الم سجده» نیز گویند و در میان لقمان و سوره احزاب قرار گرفته است ـ سوره «**تبارک‌الذی و سوره الم سجده**» در نجات و رهایی از عذاب قبر نقش موثری دارند، همان گونه که سخن‌چینی و عدم احتیاط از قطرات ادرار در عذاب قبر نقش بسزایی دارند.

حضرت خالدبن معدان تابعی می گوید: «من در مورد شخصی خبر دارم که تنها سوره «الم سجده» را می‌خواند و دیگر هیچ سوره را به عنوان ذکر تلاوت نمی کرد و بسیار خطاکار بوده وقتی در قبر دچار عذاب شد، آن سوره پرهای خود را روی آن شخص باز نمود و گفت پروردگارا این را مورد عفو قرار بده؛ زیرا مرا بسیار تلاوت نموده است چنانچه خداوند سفارش آن را پذیرفت و دستور داد که در ازای هر بدی یک نیکی نوشته شود و یک درجه ارتقاء داده شود. خالدبن معدان تابعی اضافه کرد و فرمود: «این سوره در دفاع از کسی آن را تلاوت نموده است در قبر به جدال برمی‌خیزد و از خداوند خواهد خواست که: «پروردگارا اگر من از کتاب پاک تو هستم شفاعت مرا درباره این شخص بپذیر و اگر من از کتاب تو نیستم مرا از کتاب خود محو کن» و فرمودند که این سوره مانند پرنده، پرهایش را باز خواهد کرد و از عذاب قبر حفاظت خواهد کرد. سوره ملک همین ویژگی‌ها را که سوره «الم سجده» دارد داراست.

---

۱ ـ رواه‌الترمذی و قال حسن صحیح

۲ ـ ترمذی

۳ ـ ترمذی

در روایات داریم یکی از اصحاب، خیمه‌اش را روی قبر (غافل از اینکه آنجا قبری هست) نصب کرد، صدای قراءت سوره ملک را شنید که از قبر بلند می‌شد، این صدا تا پایان سوره ادامه داشت. آنگاه آن شخص رسول‌الله را از ماجرا مطلع کرد. رسول‌الله (ص) فرمود: «هی‌المانعه هی‌المنجیه تنجیه من عذاب‌الله» یعنی این سوره مانع از عذاب الهی است و از عذاب الهی او را نجات خواهد داد[1].

۳ آیه آخر سوره حشر

از معقل‌بن یسار روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که صبح سه بار اعوذ بالله‌السمیع العلیم من‌الشیطان‌الرجیم» را خوانده ۳ آیه آخر سوره حشر را بخواند، خداوند هفتاد هزار فرشته را ماموریت می‌دهند، از صبح تا شام برای او دعا رحمت و مغفرت کنند و اگر در آن روز بمیرد بدرجه شهادت نائل می گردد.

و اگر شخصی وقت شام این عمل را انجام دهد همین بهره را خواهد برد. یعنی هفتاد هزار فرشته تا صبح برای او دعای رحمت خواهند کرد. و اگر در آن شب موتش واقع شود بدرجه شهادت نایل می گردد[2].

سوره حشر در جزء بیست و هشتم قرآن واقع است و سه آیه آخر آن از: **هوالله‌الذی لا اله الاّ هو** شروع شده و تا پایان سوره ادامه دارد.

سوره اذا زلزلت، قل یا ایها‌الکافرون و سوره اخلاص

از ابن‌عباس روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «سوره **اذا زلزلت‌الارض** نصف قرآن و سوره **اخلاص** یک سوم قرآن و سوره **قل یا ایهاالکافرون** برابر یک چهارم قرآن است[3].»

فضیلت سورهٔ اخلاص

از انس روایت است که رسول اکرم فرمودند: «هر که روزی دویست بار سوره **قل هوالله احد** را بخواند، گناهان (صغیره) پنجاه سال گذشته از نامه اعمال او حذف کرده خواهند شد.

---

۱ ـ ترمذی
۲ ـ ترمذی و دارمی
۳ ـ ترمذی

البته اگر مقروض باشد، قرض‌ها بخشوده نخواهند شد[1] - نیز از انس روایت است رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که شب هنگام خواب بر پهلوی راست خوابیده صد بار سورهٔ **قل هوالله احد** را بخواند، روز قیامت خداوند به او خواهد گفت، ای بنده من تو از سمت راست خود وارد بهشت بشو[2].»

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم صدای قراءت **قل هوالله احد** را از شخصی شنید فرمود: «واجب شد» پرسیدم چه چیز؟ در پاسخ گفت: «بهشت[3].»

شخصی گفت: یا رسول‌الله این سوره «**قل هوالله احد**» را دوست دارم، رسول‌الله فرمود: «محبت این سوره تو را وارد بهشت کرده است[4].» از سعیدبن‌المسیب روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که ده بار سورهٔ **قل هوالله** را بخواند یک منزل در بهشت و هر که بیست بار بخواند دو منزل در بهشت برای او ساخته خواهد شد و هر که سی بار بخواند سه منزل در بهشت برای او ساخته خواهد شد.» با شنیدن این حضرت عمر گفت: «یا رسول‌الله! آنگاه ما بسیار منزل برای خودمان در بهشت خواهیم ساخت»، رسول‌الله فرمود: «خداوند بسیار با سخاوت است هرچه شما عمل کنید به مراتب پاداش بهتر خواهید برد.»

سوره الهکم‌التکاثر

از عبدالله‌بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «آیا ممکن است روزی هزار آیه بخوانید.» در جواب گفته شد: برای کسی ممکن نیست که بدون وقفه هر روز هزار آیه بخواند.» آنگاه رسول‌الله فرمودند: «آیا نمی‌توانید سورهٔ «**الهکم التکاثر**» را بخوانید؟» یعنی، سوره الهکم‌التکاثر، برابر با هزارآیه است[5].

فضیلت قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس

این دو سوره، آخرین سوره‌های قرآن هستند این دو سوره را «**معوذتین**» نیز می گویند. این دو سوره دارای فضیلت ویژه‌ای هستند، خواندن این دو سوره برای دفع شر دشمنان، حوادث

---

۱ - ترمذی
۲ - ترمذی
۳ - ترمذی، نسایی
٤ - ترمذی
۵ - بیهقی فی شعب‌الایمان.

و ناملایمات، بسیار مفید توصیف شده‌اند، از عقبه بن عامر روایت شده است که می گوید: در یکی از مسافرتها همراه رسول اکرم (ص) بودم؛ ناگاه باتند باد و طوفانی بسیار شدید مواجه شدیم؛ دیدم که رسول الله (ص) **(معوذتین)** را بکثرت قراءت می‌فرمود و در برابر این مصیبت پناه خدا را می‌طلبید و می گفت: «ای عقبه بوسیله قراءت این دو سوره پناه خدا را بطلب؛ زیرا از این دو سوره بهتر چیزی نیست که توسط آن پناه خدا طلبیده شود

حضرت عبداله‌بن‌خبیب‌می‌گوید، در شبی بسیار تاریک و بارانی، برای جستجو و ملاقات رسول اکرم (ص) بیرون رفتیم؛ بالاخره او را یافتیم. رسول الله فرمودند: «بگوئید، عرض کردم: «یا رسول الله چه بگوئیم فرمودند: هر صبح و شام **«قل هو الله احد و معوذتین»** را اگر یک بار بخوانید، آنگاه از شرّ هر بلا و موذی در امان خواهید بود [۲]

حقیقت این است؛ کسی که **«قل اعوذ بربّ الفلق»** را می‌خواند، از شرّ و مضرت هر آن چیزی که خداوند آفریده است پناه می‌جوید و از شر تاریکی شب و از شرّ زنان جادوگر و از شرّ انسانهای حسود و کینه توز نیز پناه می‌جوید و او که **قل اعوذ برب الناس** را می‌خواند، از فتنه‌ها، وسواس‌های نهفته در سینه‌ها پناه می‌جوید، برای رفع این همه شرارت‌ها و فتنه‌ها و دسیسه‌ها پناه خواسته می‌شود لذا ورد، یعنی کثرت خواندن این دو سوره برای در امان بودن از هر نوع خطرها بسیار مفید خواهد بود. **«معوذتین واخلاص»** صبح و شام بکثرت خوانده شود، خواندن معوذتین و اخلاص و همراه داشتن این سوره‌ها برای دفع نظر بد و دیگر امراض نیز مفید خواهد بود، بسیار مناسب است که پسران و دختران خردسال اینها را از حفظ کرده و در موارد لزوم بخوانند.

عملی که در شب موقع خفتن انجام گیرد:

از ام المومنین عایشه (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) هر شب هنگام خواب، **«قل هو الله و معوذتین»** را خوانده و سپس بر کف هر دو دست چنان دم نموده که مقدار بسیار کمی از آب دهن روی کفین قرار گرفته و بعد تمام بدن را با کف هر دو دست مسح نموده است و هر شب سه بار این عمل را قبل از خواب انجام داده است [۳].

عملی که موقع بیمار شدن انجام گیرد:

از ام المومنین عایشه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) وقتی که احساس ناراحتی

۱ـ رواه ابوداوْد.
۲ـ رواه ابوداود.
۳ـ بخاری.

می کرد، «معوذتین را» خوانده بر کف هر دو دست دم نموده تمام بدن‌رابه کیفیتی که در سطور بالا بیان گردید، مسح می کردند، وی اضافه می کند و می گوید که در مرض وفات رسول اکرم (ص) من خودم این دو سوره را قراءت نموده و بر کف دو دست رسول اکرم (ص) دم نموده، سپس دست‌های مبارک رسول اکرم (ص) را بر بدنش می‌مالیدم[1]

ضرورت و اهمیت حفظ قرآن

قرآن مجید بزرگترین معجزه اسلام است و معجزه بودن آن از چندین جهات است، بارزترین معجزه قرآن که برای مسلمان و کافر و دوست و دشمن و برای همگان هویدا است، این است که قرآن پاک برای خردسالان و برای مردان و زنان بآسانی قابل حفظ و از بر کردن است. حفظ نمودن و از بر کردن قرآن موقوف به ذکاوت و نبوغ ذهن نیست. بسیاری از آنان که بسیار زیرک و تیزهوش هستند و نبوغ ذهنی دارند، نمی‌توانند حتی ۵۰ پنجاه صفحه از کتابی را که به زبان مادری و نوشته خود آنهاست، حفظ کنند، لکن به مدتی کوتاه با صرف چند ساعت در روز افراد کند ذهن بآسانی می‌توانند کل قرآن را ولو اینکه به زبان مادری آنها نباشد، از بر کنند و تا زمانی که خداوند خواسته باشد که قرآن در روی زمین بماند، حافظان و از بر کنندگان آن باقی خواهند بود، چنانچه شخصی، فامیلی، قبیله‌ای و اهل منطقه‌ای که از خواندن و حفظ نمودن، قرآن غفلت کند، از خیر و برکات آن محروم خواهد شد. مدارس و موسساتی که به خدمت قرآن اشتغال دارند، قرآن در سینه‌های حافظان قرآن، برای همیشه باقی خواهند ماند و تا ابد فیوضات و برکات قرآن مجید جاری خواهند بود و به مصداق آیه: **نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون**» ؟ وعده خداوند است، که از کلام پاک خویش محافظت خواهند کرد. و از آنجهت که تامین این وعده منشأ خداوند است، حافظان قرآن در هر زمان بوده و خواهند بود. انشاالله

پس ما نیز باید بسوی قرآن پیش برویم و در جهت حفظ و تعلیم آن به فرزندان خویش تلاش فراوان داشته باشیم تا از دریای بیکران فیوضات و برکات آن بهره‌مند شویم.

از امیر المومنین حضرت علی (ع) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر شخص که قرآن را بخواند و آن را خوب حفظ کند وحلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند، خداوند او را در بهشت داخل نموده و سفارش و شفاعت وی را درباره ده نفر از اعضای خانوادهٔ

۱ـ بخاری و مسلم.

او که دوزخ بر آنان واجب شده باشد، خواهد پذیرفت[1]

حلال قرآن را حلال، و حرام آن را حرام دانستن، به این معنی است که حلال آنرا حلال بداند و بر آن عمل کند و حرام آن را حرام دانسته ازآن اجتناب نماید و از احکام قرآن تخلف نکند.

از معاذ جهنی روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که قرآن را خوانده، بر آن عمل کند، روز قیامت تاجی بر سر پدر و مادر او قرار داده خواهد شد که روشنی و نور آن از نور آفتاب که در خانه‌ای از خانه‌های دنیا باشد، بیشتر خواهد بود، سپس اضافه فرمودند: «**فما ظنکم بالذی عمل بهذا فهل من مدکر**» یعنی وقتی که پدر و مادر او این افتخار و اکرام را خواهند داشت، در مورد خود آن شخص که قرآن را خوانده و بر آن عمل نموده، چگونه می‌اندیشید[2]؟! یعنی خود او از افتخار و اکرام بیشتری بهره‌مند خواهد شد.

فرزندان‌تان را برای حفظ قرآن وا دارید، این عمل بسیار ساده و آسان است، آدم‌های جاهل و نادان این تبلیغ سوء را براه انداخته‌اند که حفظ کردن قرآن بسیار مشکل و دشوار است بدون شک این اندیشه احمقانه و جاهلانه است چرا که عمل حفظ قرآن معجزهٔ قرآن است، نه نبوغ و ذکاوت حافظ آن و این به تجربه ثابت شده است که عده زیادی از بزرگسالان توأم با گرفتاری‌ها و مشاغل زندگی و نیز بسیاری از جوانان و نوجوانان توأم با تحصیلات مدرسه‌ای، دبستانی و دبیرستانی موفق به حفظ واز بر نمودن کل قرآن شده‌اند و دیده شده است بسیاری از آقایان و خانم‌ها در سنین پیری و بعد از اینکه موهای سر و محاسن‌شان سفید بوده‌اند، شروع به حفظ قرآن کرده‌اند و سرانجام به پیروزی دست یافته‌اند. به آرزوی قلبی‌شان که همان حفظ قرآن بوده، فایق آمده‌اند.

لذا هر پسر و دختری که قرآن را حفظ کند، در فطانت و ذکاوت او افزوده می‌شود و درک او بیشتر می گردد و در هر رشته تحصیلیکه برود با اند کی تلاش از هم کلاسان و همدرسانش جلو خواهد زد؛ زیرا فیوضات و برکات قرآن سبب ترقی و پیشرفت انسان در دنیا و آخرت می‌شود. متاسفانه مردم، قرآن را آنطور که باید درک کنند، نکرده‌اند و به اسرار و رموز عظمت آن پی نبرده‌اند. کسی پی به کنه این دریای رحمت و عظمت بی‌نهایت می‌برد. که خود را به امواج خروشان و سعادت آفرین قرآن بسپارد.

۱- تریذی.
۲- ترمذی.

بسیاری از جاهلان می گویند که طوطی‌وار قرآن را حفظ کردن چه فایده‌ای دارد؟ این نادان‌ها پول و مادیات را مفید می‌دانند، آنها غافلند از اینکه در برابر هر حرفی ده نیکی بردن و صاحب تاج شدن پدر و مادر در روز قیامت و شفاعت درباره ده نفر از اعضاء خانواده و رهائی آنان از آتش دوزخ قطره‌ای از فیوضات دریای بیکران قرآن بشمار می‌آیند. آنها می گویند، حافظ و ملاشدی، آنگاه از کجا می‌خوری؟ من می گویم، مگر حفظ قرآن و کسب علوم دین، مانع از کار کردن و کسب و تجارت می‌شود؟ دست یافتن به علوم دینی، سعادتی بس بزرگ است او که کسب علوم دینی را دوست ندارد حداقل فرزندش را از حفظ قرآن مجید محروم نکند. بعد از حفظ می‌تواند فرزندش را به دنبال تحصیل کار و تجارت بفرستد. این نکته شایان توجه است؛ چند سالی که در حفظ قرآن سپری می‌شوند نه تنها از لحاظ تحصیلات دبستانی و مدرسه‌ای عقب نخواهند افتاد بلکه بهره هوش‌شان بالا خواهد رفت زیرا پسر و دختری که قرآن را حفظ می کند بعد از فراغت از حفظ در کوتاه‌ترین مدت یعنی بعد از سعی و کوشش یک و دوماه بآسانی می‌تواند از عهده امتحانات پنجم ابتدائی برآید. این ادعای محض نیست بلکه تجربه آن را با ثبات رسانده است.

فضیلت ذکر الله (یاد خدا)

حکم تسبیح و تهلیل و فضیلت خواندن آن به وسیله انگشت‌های دست

عن یسیرة و کانت من المهاجرات، قالت، قال لنا رسول الله (ص) علیکن بالتسبیح والتهلیل و التقدیس و اعقدن بالا نامل فانهن مسئولات مستنطقاتٌ ولاتغفلن فتنسین الرحمة.

ترجمه: از حضرت یسیرة (رض) (که از بانوان مهاجرات بود) روایت است که رسول اکرم (ص) خطاب به بانوان فرمودند با مواظبت و پای‌بندی، تسبیح (سبحان الله) و تهلیل (لا اله الا الله) بگوئید و به‌وسیله انگشت‌ها تسبیح و تهلیل بخوانید زیرا از انگشت‌ها سوال خواهد شد و برای پاسخ گفتن بآنها قدرت و توان نطق داده می‌شود و از ذکر خداوند غفلت نورزید ورنه از رحمت‌های الهی دور نگاه داشته می‌شوید[1].

تفسیر و شرح حدیث مذکور

سرور دو جهان رسول اکرم (ص) برای زنان و مردان مبعوث شدند و برای کلیه کسانی که

۱ـ مشکوة المصابیح ص ۲۰۲ بحواله ترمذی و ابی داوود.

تا قیامت پیدا خواهند شد، بعنوان هادی و مصلح فرستاده شده‌اند، احکام شرعیه در قرآن و حدیث به‌وسیله‌واژه‌هاو تعبیرهای عمومی که خطاب به همه مسلمین است وارد شده‌اند و باستثنای احکام بخصوص، بقیه تمام احکام یکنواخت برای زنان و مردان هستند، با این وجود که خطابات عمومی شامل زنان و مردان می‌باشند، زنان در موارد متعددی از قرآن و حدیث بطور ویژه مورد خطاب قرار گرفتند و حدیث مذکور حلقه‌ای از حلقه‌های این زنجیره است.

اشتغال به یاد خداوند موجب مغفرت گناهان و ترفیع درجه معنوی برای کلیه زنان و مردان است ـ ذکر الله و یاد خداوند در آیات و روایات متعددی مورد تاکید قرار گرفته است. زنان بطور خصوص در این روایت مورد خطاب قرار گرفتند. علتش غالباً این است که زنان در اکثر اوقات به غیبت و بد گوئی و سخریه از دیگران اشتغال دارند، ممکن است هیچ تجمعی از زنان بدون شکوه و شکایت و غیبت و بد گوئی از دیگران خالی نباشد، زبان یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی است می‌توان به‌وسیله‌زبان‌بدرجات‌رفیع بهشت نایل آمد، این عطیه ارزشمند الهی را برای سخنان پوچ و چرند و گفتگوهائی که موجب بهدر رفتن معروفات و نیکی‌ها است، بکار ربردن چیزی دیگر جزء خساره و نابودی همراه نخواهد داشت در روایتی در این باره چنین آمده است.

لاتکثروا الکلام بغیر ذکر الله فان کثرة الکلام بغیر ذکر الله قسوة للقلب‌وان‌أبعدالناس من الله القلب القاسی[1]

زیادی سخن بغیر یاد خداوند موجب قساوت قلب است و مسلماً کسی که قسی القلب باشد از رحمت‌های اوتعالی بسیار دور است[2]

زنان در ارتباط با زبان نهایت بی‌احتیاطی را بخرج می‌دهند لذا آنان بطور ویژه مورد خطاب قرار داده شدند و به‌آنان گفته شده که خود را به تسبیح و تهلیل و تقدیس مشغول سازند، تسبیح یعنی **سبحان الله** گفتن و تهلیل یعنی **لا اله الا الله** گفتن فوق العاده موجب بهره معنوی است تقدیس عبارت است از، به پاکی یاد کردن خداوند. **قدوسٌ** از اسماء حسنی خداوند است، رسول اکرم (ص) بدون وقفه بعد از سلام گفتن در نماز وتر سه بار **سبحان الملک القدوس** می گفتند و بار سوم صدای لفظ قدوس را با آواز بلند می‌خواندند و هنگامی که برای تهجّد بیدار می‌شدند هریکی ازجملات و دعائیه‌درج ذیل را ده بار می خواندند[3]

۱ـ ترمذیز

۲ـ ترمذی.

۳ـ مشکوة ص ۱۰۸.

الله اکبر، سبحان الله و بحمده، استغفر الله، لا اله الا لله، سبحان الملک القدوس.

پند دوم این بود که کلمات تسبیح سبحان الله گفتن و تهلیل لااله‌الاالله گفتن به‌وسیله انگشت‌های دست شمرده شوند و فلسفه و حکمتش را چنین بیان فرمودند که روز قیامت توان نطق و سخن گفتن به انگشت‌ها داده می‌شود و آنها مورد بازپرسی قرار خواهند گرفت و انگشت‌ها به نفع کسانی که آنها را در یاد خداوند بکار برده است، گواهی خواهند داد از آیات قرآن و دیگر روایات ثابت شده است که علاوه بر انگشت‌ها سایر اعضاء و جوارح بدن نیز گواهی خواهند داد علمای دین بر این عقیده‌اند که انسان از اعضاء و جوراح بدنش به نفع خود بهره‌برداری کند یعنی آنها را در انجام اعمال نیک و شایسته بکار گیرد، از انجام اعمال خلاف شرع بپرهیزد تا اعضاء او ضد او نتوانند گواهی بدهند.

پند سوّم، این بود که از یاد خداوند غفلت نورزید اگر نه از رحمت‌هایش محروم خواهید شد. این پندسوّم در واقع تاکید پند اوّل است زیرا ذکر الله برای بار دوّم مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است ذکر الله نعمت بسیار با ارزشی است و برای رسیدن به درجات رفیع آخرت بهترین وسیله‌ای است، ذکر الله نیاز به صرف هیچگونه هزینه هم ندارد. در موقع انجام کار و تلاش، می‌توان کلمه اوّل، دوّم درود و استغفار را بر زبان جاری نمود. برای ذکر الله با وضو بودن هم شرط نیست حتی در حالت جنابت و در روزهای قاعدگی می‌توان به ذکر الله مشغول شد، البته در این دو حالت تلاوت قرآن صحیح نیست.

فضایل ذکر الله بطور مبسوط نوشته می‌شود تا خوانندگان محترم از بهره عظیم معنوی آن آگاه شده و تمایل و علاقمندی بیشتری در آنان برای انجام ذکر الله ایجاد گردد.

ذکر کننده صاحب همه خوبی‌هاست شخصی از رسول الله پرسید کدام مجاهد اجر و بهره بزرگتری دارد؟ رسول الله فرمودند هر که بیشتر خدا را یاد کند، آن شخص دوباره پرسید از میان نیکوکاران و نیکان کدام یک اجر بزرگتری دارد؟ رسول الله فرمودند: هر که بیشتر خدا را یاد کند، آن شخص همین سوال را برای بار سوم در مورد نماز گذاران، زکوة دهندگان، حج کنندگان و صدقه دهندگان تکرار نمود، رسول اکرم (ص) همان پاسخ را بیان داشتند.

پس از شنیدن این پرسش و پاسخ حضرت ابوبکر (رض) خطاب به حضرت عمر گفتند: ای ابوحفص: ذاکر یعنی ذکر کننده همه خوبی‌ها را بخود اختصاص داده است. رسول الله در تائید این مطلب فرمودند: «آری»[1]

۱ـ ترغیب.

معیت خداوند: از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، خداوند می گوید من تا زمانی همراه بندهٔ خود هستم که مرا یاد کند و لب‌های او در یاد من حرکت کنند [1]

صفای دل

از عبداله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: هر چیز پاک‌کنندگی دارد که آن را صفا می کند و زنگ‌زدایی دل یادِ خدا است و برای رهایی از عذاب الهی هیچ چیز دیگری از یاد خداوند موثرتر نیست. یاران پرسیدند: جهاد فی سبیل الله هم بقدر ذکر الله در رهایی از عذاب الهی موثر نیست؟ رسول الله فرمودند: «خیر ولو اینکه مجاهد چنان بجنگد که شمشیرش تکه، تکه شود [2]

دیدار بهشت در دنیا

رسول اکرم (ص) در مورد مقایسه ذاکر (کسی که خدا را یاد می کند) و غافل (کسی که از یاد خدا غافل است) چنین فرمودند: «ذاکر در برابر غافل مانند کسی است که در میدان جنگ بعد از فرار کردن لشکریان، مشغول جهاد باشد، و ذاکر در برابر غافل مانند شاخه سبز درختی است که در میان شاخه‌های خشک قرار دارد، و ذاکر در برابر عاقل مانند چراغی است در تاریکی و ذاکرانی که در میان غافلان زندگی می کنند، جایگاهی که در بهشت دارند، در دنیا به آنان نشان داده می‌شود.

یادِ بود ذاکران دربارگاه الهی

از ابوهریره روایت است که رسول الله (ص) فرمودند، خداوند چنین می گوید، من با گمان بنده خود همراهم یعنی مرا همانگونه می‌بیند که درباره من می‌اندیشد، و مادام که مرا یاد می کند، من با او هستم، بنده من اگر در تنهایی و خلوت مرا یاد کند، من در خلوت او را یاد می کنم و اگر در جمع مرا یاد کند، من در جمعی که از جمع او بهتر است، او را یاد می کنم [3]

یاد در خلوت یعنی اینکه من خداوند تنها او را یاد می کنم نه در محفل فرشتگان، و یاد در جمعی بهتر ازجمع او یعنی در جمع فرشتگاه مقرّب و ارواح مرسلین او را یاد می کنم [4]»

«من با گمان بنده خود همراهم» یعنی آنچه را از مغفرت و عذاب که بنده من در ارتباط با

۱ـ بخاری.
۲ـ بیهقی فی الدعوات الکبیر.
۳ـ بخاری.
٤ـ طیبی.

خود می‌اندیشد، مرا همانگونه می‌یابد و من برابر اندیشه‌ای که دارد با او برخورد می کنم اگر او می‌اندیشد که خداوند مرا مورد عفو قرار می‌دهد، من او را خواهم بخشود و اگر عکس این را می‌اندیشد، مورد بخشش قرار نخواهد گرفت[1]»

حضرت ثابت بنانی(رض) می گفت: «من می‌دانم خداوند چه وقت مرا یاد می کند.» سوال شد: «چگونه؟» جواب دادند: «هر وقتی که او را یاد کنم او مرا یاد می کند، لذا هر که خواسته باشد که دربارگاه الهی از او یاد شود، باید به یاد خداوند مشغول باشد.

ذکر خداوند در عوض تهجّد:

از ابن عباس مروی است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که از بیدار شدن هنگام سحر و تحمل مشقت عبادت ناتوان باشد و هر که از انفاق مال بخل ورزد و هر که از جهاد و جنگ با دشمنان دین ترس بخود راه دهد، بر وی لازم و ضروری است که خدا را بکثرت یاد کند[2]»

ثروتمندی بدون ثروت

از ابو موسی (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر شخصی کیسه‌ای پر از پول همراه داشته آنها را تقسیم کند و دیگری بیاد خدا مشغول شود، دومی از اوّلی بهتر خواهد بود[3]»

درجه رفیع در بستر خواب

از حضرت ابوسعید روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «بسیاری از مردم روی مبلهای آرام، لمیده، دائماً و همیشه در حال ذکر خدا هستند و این ذکر آنان را بدرجه رفیع خواهد رساند[4]»

خدا را دیوانه‌وار ذکر کنید

رسول اکرم (ص) فرمودند: خدا را چنان بکثرت یاد کنید که دیگران شما را دیوانه پندارند[5] و فرمودند چنان در یاد خدا مشغول شوید که منافقین شما را ریاکار معرفی کنند یعنی از اینکه شما را ریاکار معرفی کنند ابائی نداشته باشید.

۱ـ لمعات.
۲.ـ طبرانی.
۳ـ الترغیب.
٤ـ الترغیب.
۵ـ الترغیب.

سبقت گرفتند

در روایتی آمده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «سبقت گرفتند آنهایی که در خلوت و تنهایی یاد خداوند را انتخاب کردند. یاران پرسیدند: «یا رسول الله آنها چه کسانی هستند؟» فرمودند: «زنان و مردانی که بکثرت خدا را یاد می کنند.» در روایتی دیگر فرمودند: «کسانی که بکثرت خدا را یاد می کنند، یاد خدا بار آنها را سبک می کند و آنها بآسانی می‌توانند روز محشر در میدان حشر از سایرین سبقت گرفته جلوتر حاضر شوند. خلوت گزیدگان به تنهائی یاد خداوند یعنی کسانی که از همه سن و سالان خود یکسو شده بیاد خداوند خود را مشغول می کنند و از بیهوده گویی‌ها و سخنان یاوه خودداری می کنند با توجه باینکه دیگران با از دست دادن اوقات گرانبهایی مشغول هستند.

ندای مغفرت

از رسول اکرم (ص) روایت است که فرمود: «وقتی که مردم برای یاد خداوند تجمع کنند و هدفی جز خوشنودی پروردگار نداشته باشند، آنگاه منادی خداوند ندای سر می‌دهد، در حالی که بخشوده شدید، بلند شوید، تمام بدی‌های‌تان را به نیکی مبدل ساختم[1]

منابر یاقوتی

رسول اکرم (ص) فرمودند، خداوند روز قیامت کسانی را زنده خواهد نمود که از چهره‌شان نور خواهد درخشدید و آنان روی منبرهای یاقوتی خواهند نشست و سایرین برای رسیدن به منزلت آنان غبطه خواهند کرد، به مجرد شنیدن این سخن یک نفر (اعرابی) پرسید یا رسول الله (ص) علامات و اوصاف آنها چه خواهد بود و ما چگونه آنها را خواهیم شناخت؟ فرمودند آنان کسانی خواهند بود که میان آنان هیچگونه پیوند فامیلی و عشیره‌ای وجود نداشته بلکه از شهرهای مختلف و گوناگون و مسافت‌های طولانی دور هم جمع می‌شوند و با این وجود تنها برای خوشنودی خداوند با هم دوستی می کنند و برای یاد خدا تجمع خواهند نمود[2]

خیر دنیا و آخرت

رسول اکرم (ص) فرموند، هر که از این چهار چیز بهره‌مند گردد از خیر دنیا و آخرت بهره‌مند خواهد شد، آن چهار چیز عبارت‌اند از ۱ـ دلی شکر کننده ۲ـ زبانی ذکر کننده ۱ـ بدنی که در برابر بلاها و مصیبت‌ها صبر کننده باشد ۱ـ زنی که از نفس خود و از اموال شوهر

۱ـ الترغیب.
۲ـ ترغیب.

پاسداری کند[1].

تنها یک چیز

از عبداله‌بن‌بسر روایت است که شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید: یا رسول الله مسئولیت‌ها در اسلام زیاد هستند و انجام دادن همه آنها کار بسیار دشواری است یکی از آنها را برای من معرفی کنید تا بتوانم از عهده آن برآیم رسول اکرم (ص) فرمودند یاد خدا همیشه بر زبانت تازه باشد[2]

بهتر از جهاد

شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید، روز قیامت چه کسی نزد خداوند از سایرین بهتر و دارای مقامی والاتر خواهد بود؟ رسول الله فرمودند، زنان و مردانی که بسیار زیاد خدا را یاد می کنند، آنگاه یکی از یاران پرسید، آیا کسی که ذکر می کند یعنی ذاکر، از کسی که در راه خدا جهاد می کند، یعنی مجاهد بهتر و والاتر است؟ رسول الله فرمودند اگر مجاهد چنان بجنگد که شمشیرش تکه تکه شود، خود و یا شمشیرش غرق در خون شود، باز هم ذاکر یعنی کسی که خدا را یاد می کند بهتر خواهد بود[3]

از ابودرداء روایت است که رسول اکرم (ص) خطاب به یاران و اصحاب فرمودند، آیا، آن عمل شما را برای شما معرفی نکنم که نزد خداوند از تمام اعمال بهتر است و از هر عملی دیگر، بیشتر موجب رفع درجات است. و از بخشیدن طلا و جواهرات نیز بهتر است و از این هم بهتر است که شما با دشمن بجنگ پرداخته و او شما را بکشد و شما او را.

صحابه گفتند، بلی یا رسول الله، رسول الله فرموند آن عمل ذکر، یعنی یاد الهی است که از همه آن اعمالی که بیان گردید، بهتر است[4]

وقت رفتن از دنیا

از عبداله‌بن‌بسر روایت است که شخصی از رسول اکرم (ص) سوال کرد، که کدام یک از همه اعمال بهتر است؟ رسول الله (ص) فرمودند، خوشا بحال کسی که از عمری طولانی و اعمالی نیک بهره‌مند شود، آن شخص دوباره سوال کرد، از میان اعمال کدام یک بهتر است؟ رسول الله فرمودند، اینکه تو در حالی از دنیا بروی که زبانت مشغول به یاد خدا باشد.

۱ـ ترغیب.
۲ـ مشکوة.
۳ـ مشکوة.
٤ـ ترمذی.

باغهای بهشت

از انس روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، وقتی که از باغ‌های بهشت می گذرید، خوب بخورید و بیاشامید، یاران پرسیدند که باغ‌های بهشت کدامند، فرمودند، «محافل و مجالس ذکر و یاد[1] خدا»

یادآوری: معنی خوردن و آشامیدن این است که در این مجالس شرکت نموده به ذکر و یاد خداوند مشغول شوید.

افتحار در جلو فرشتگان

از معاویه (رض) روایت است که روزی رسول اکرم (ص) پیش جمعی از یاران که در محفلی نشسته بودند، آمد و پرسید چرا اینجا جمع شده‌اید؟ یاران در پاسخ گفتند، جمع شده‌ایم تا خداوند را یاد کرده و او را سپاس و حمد گوئیم که ما را بسوی اسلام هدایت نموده است و بر ما احسان و منّت نهاده است. رسول الله (ص) فرمودند، شما را بخدا سوگند که بهمین خاطر جمع شده‌اید، صحابه گفتند، بخدا سوگند ما به همین خاطر جمع شده‌ایم

رسول اکرم (ص) فرمودند، استحضار دارید، من از آنجهت شما را سوگند ندادم که به حرف‌تان باور ندارم، بلکه واقعیت این است که جبرئیل اکنون پیش من آمده و به من اعلام داشتند که خداوند شما را بعنوان مباهات و افتحار برای فرشتگان معرفی نمودند[2]

نجات از عذاب الهی

رسول اکرم (ص) فرمودند، هیچ عملی در رهایی از عذاب خداوند مانند یاد خدا «ذکر» موثر نیست[3]

یادآوری: یعنی تمام اعمال نیک وسیله نجات از عذاب الهی هستند لکن میان اعمال نیک ذکر الله از همه بهتر است و هیچ عملی با آن برابری نمی کند.

در سایه عرش الهی

رسول اکرم (ص) فرمودند، خداوند هفت گروه را، زیر سایه عرش خود روزی که دیگر سایه‌ای وجود نخواهد داشت، جای می‌دهد ۱ـ حاکمی که عادل و مسلمان باشد. ۲ـ جوانی که در عبادت خداوند رشد و پرورش یافته باشد. ۳ـ کسی که دائما در فکر رفتن به مسجد باشد ۴ـ آن دونفر که صرفاً برای خوشنودی خداوند با هم دوست شدند و ملاقات کردند و بخاطر

۱ـ ترمذی.
۲ـ مسلم.
۳ـ ترمذی عن معاذ.

او از هم جدا شدند. ۵ـ کسی که زنی جوان و زیبا او را برای عمل بد، دعوت کند و او صرفاً بخاطر خوشنودی خداوند جواب رَدّ داده و می گوید **انی اخاف الله** من از خدا می‌ترسم ۶ـ کسی که هنگام صدقه دادن، آن را چنان پنهان کند که دیگران ندانند حتی کسانی که در چپ و راست او هستند نیز از صدقه دادن او مطلع نشوند (یعنی اخلاص در عمل داشته باشد) ۷ـ و کسی که در خلوت خدا را یاد کرده و اشکهایش سرازیر شود.

زنده و مرده

از ابوموسی اشعری روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند او که پروردگارش را یاد می کند مانند زندگان است و او که یاد نمی کند در زمره مردگان است.

تبصره ـ یعنی او که بیاد خداوند مشغول است زنده است و او که غافل است مرده است. ذکر کنندگان از زندگی همیشگی برخوردارند زیرا با خداوند ارتباط ویژه‌ای دارند و زندگی هر دو جهان را توأم با امن و آسایش می‌گذرانند،

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

و آنانکه از یاد خداوند غافل هستند باطن‌شان مرده و ظاهرشان پژمرده است، اگرچه در ظاهر زنده‌اند لکن از روح بندگی خالی‌اند.

شکل «صورت انسانی دارند امّا زندگی‌شان بی‌سود و بی‌فایده است. همانگونه که مردگان قادر بر کسب نیستند و نمی‌توانند مراحل ارتقاء بلندی را طی کنند، آنان که از یاد خداوند غافل هستند حالت مشابهی دارند ممکن است از وجود آنان منفعت مادّی بسیار اندکی به دیگران برسد لکن غفلت از یاد خدا وعدم توجه آنان به آخرت، آنان را در صف مردگان داخل نموده است.

جواب رسول اکرم (ص)

از رسول اکرم (ص) روایت است می گویند، خداوند به من فرمود، اگر مایل باشی سنگ ریزه های مکه را برای تو به طلا مبدّل سازم، عرض کردم، پروردگارا، نمی‌خواهم بلکه مایلم که یک روز سیر بخورم و روز دیگر گرسنه بمانم و روزی که سیر خورده باشم تو را سپاس گویم و آن روز که گرسنه هستم بسوی تو رجوع کرده و بیاد تو مشغول باشم[1].

قبولی دعاء

از رسول اکرم (ص) روایت است که فرمودند، هر شخص در حال طهارت و با وضوء بسوی

۱ـ احمد وترمذی.

بستر خواب رود و تا بیدار است بیاد خدا مشغول شود، هر وقت که بر پهلوی چپ و راست می‌غلطد هر دعایی که در جهت خیر و نفع دین و دنیا خواسته باشد، پذیرفته خواهد شد.

ناکامی شیطان

از جابر (رض) روایت است رسول اکرم (ص) فرمودند، هر کس هنگام وارد شدن در منزل و یا وقت صرف غذا خدا را یاد کند شیطان به همراهان و هم یالکی‌هایش می گوید، بروید شما در این خانه، نه جایی دارید و نه طعامی و هر کس موقع وارد شدن در خانه و یا موقع صرف غذا خدا را یاد نکند، شیطان به همراهانش می گوید، شما در آمدن‌تان در این خانه موفق شده‌اید، هم می‌توانید استراحت کنید و هم می‌توانید تغذیه شوید [1]

ثواب ذکر بعد از نماز عصر و فجر

از انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که نماز صبح را با جماعت خواند و تا طلوع آفتاب بیاد خدا مشغول شود و آنگاه دو رکعت نماز خواند، بهره یک حج و عمره کامل باو خواهد رسید [2].

رسول اکرم (ص) بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب چهار زانو می‌نشستند، و درباره ذکر الله بعد از نماز عصر و فجر بسیار تاکید فرموده و بهره معنوی زیادی را اعلام می‌داشتند و در یک روایت درین باره چنین آمده است، نشستن در جمع کسانی که بعد از نماز عصر یا فجر بیاد خدا مشغول هستند، برایم به مراتب پسندیده‌تر است از اینکه چهار غلام از فرزندان حضرت اسماعیل را آزاد کرده باشم [3]

در روایتی دیگر چنین آمده است، هر کس که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نشسته خدا را یاد کند، جنّت برای او بیمه خواهد شد [4].

در روایتی دیگر چنین آمده است، روزی رسول اکرم (ص) جماعتی از لشکریان اسلام را به منظور جهاد بسوی نجد روانه فرمودند که پس از غلبه کردن و پیروزی بر مال غنیمت در مدت کوتاهی به خانه‌هایشان مراجعت نمودند.

وقتی حضرت ابوبکر (رض) از این جریان مطلع شدند، فرمودند، هیچ گروهی از لشکریان اسلام را سراغ نداریم که در مدت کوتاه مشابهی ثروت و غنیمتی چنان هنگفت بدست آورده

۱ـ مسلم.
۲ـ ترمذی.
۳ـ ابو داود.
٤ـ الترغیب و الترهیب.

باشند، آنگاه رسول اکرم (ص) فرمودند، ای ابابکر، کسی را برای تو معرفی نکنم که در مدتی کوتاه‌تر مال غنیمت بیشتری را بدست می‌آورد؟ و او کسی است که بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب بیاد خدا مشغول است.

خانم‌ها که منفرداً نماز می‌خوانند، اگر بعد از نماز فجر روی مصلّی (جای نماز) نشسته تا طلوع آفتاب خدا رایاد کنند از این بهره فراوان و بی‌اندازه بهره‌مند خواهند شد.

دور از نفاق

رسول اکرم (ص) فرمودند هر که بکثرت خدا را یاد کند از جهنمی بودن و نفاق بدور است.

خطرهای ترک ذکر

اکنون به ذکر روایاتی پرداخته می‌شود که وعیدها و خطرهای ترک ذکر در آنها وارد شده است.

رد شدن از کنار خر مرده

از ابی هریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: چند نفر که در جایی نشسته و سپس از آنجا بلند شوند و در آن مجلس یادی از خداوند نباشد، مثل این می‌ماند که آنان از کنار یک خر مرده رد شده‌اند و آن مجلس روزقیامت برای آنان مایه تأسف و حسرت خواهد بود[1].

زیانهای بزرگ

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که در جایی بنشینند و در آنجا خدا را یاد نکند، آن نشستن او روز قیامت برای او موجب نقصان خواهد بود و هر که در جایی بخوابد و در آنجا خدا را یاد نکند آن خوابیدن برای او روز قیامت سبب نقصان او خواهد شد و هر که در جایی برود و در میان سفر و گردش خدا را یاد نکند آن رفتن برای او روز قیامت سبب خسران خواهد شد.

سخن موجب عذاب است مگر

از ام حبیبه روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر سخن و گفتهٔ انسان برای او مایه عذاب است، مگر سخنی که در جهت امر به معروف و نهی از منکر و یا در آن یاد[2] خداوند باشد.

۱- احمد و ابوداوٗد.
۲- ترمذی.

چه کسی از لعن در امان است

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، آگاه باشید دنیا و آنچه در آن وجود دارد ملعونند یعنی شایسته لعنت و نفرین هستند بجز یاد خدا و آنچه که دنباله و پیرو آن است یعنی عالم دین و طالب دین.

حاصل سخن این است که همه چزهایی که در دنیا هستند غیر قابل پذیرش و از رحمت های خداوند بلندمرتبه بدور هستند هراندازه زیبا و مورد توجه مردم در دنیا باشند البته بجز ذکر و یاد خداوند و آنچه که پیرو اوست یعنی هر کار و حرکتی که در جهت خوشنودی حضرت حق باشد مقبول و پذیرفته شده است مانند انفاق مال حلال در تاسیس مدارس، مساجد و مراکز دینی[1] و غیره و همچنین آنانکه کارشناس امور دین و جویای احکام و معارف دین هستند از لعن ونفرین خداوند در اماناند، کارشناسان امور شریعت می گویند هر کس که مشغول اطاعت خداوند است، عملاً، قولاً یا فعلاً مشغول ذکر است ونامش در لیست ذاکران نوشته می شود.

فضیلت کلمه سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر

و عن ام هانی (رض) قالت مربی رسول الله (ص) ذات یوم فقلتُ یا رسول الله قد کبرتُ وضعفتَ، اوکما قالت فمرنی بعمل اعمله وانا جالسةٌ، قال... سبّحی اللـه مأة تسبیحة فانها لک مائة رقبة تعتقیها من ولد اسماعیل و احمدی الله مأة تحمیدة فانها تعدل لک مائه فرس مسرجةً ملجمة تحملین علیها فی سبیل اللّه و کبری الله مأة تکبیرة فانها تعدل لک مائه بدنة مقلدةٍ ومتقبلةو هللی الله مئه تهلیلةٍ، قال ابو خلف احسبه قال تملأمابین السماء و الارض ولا یرفع یومئذٍ لاحدٍ بمکة افضل مما یرفع لک الا ان یاتی بمثل ما اتیت[2]

ترجمه: از ام هانی (رض) روایت است که می گوید، روزی رسول اکرم (ص) از کنار من گذشتند، عرض کردم یا رسول الله، پیر و ناتوانم، از انجام اعمالی که دشوار باشد، معذورم، عملی به من نشان ده تا در حال نشسته آنرا انجام دهم. رسول اکرم (ص) فرمودند: «صد بار سبحان الله» بگو که از لحاظ ثواب و بهره معنوی از آزاد نمودن صد غلام، برایت بهتر است. صد بار الحمد الله بگو که از لحاظ ثواب از انفاق صد راس اسب که آماده جهاد هستند برایت

۱ـ و تامین نان و نفقه فرزندان و تدارک مایحتاج فقراء و مساکین.

۲ـ رواه احمد، بیهقی باسناد حسن کذا فی الترهیب و الترغیب للحافظه المنذری.

اجر دارد و صد بار الله اکبر بگو که از قربان کردن صد گاو و شتر برایت بیشتر اجر دارد و صد بار لا اله الا الله بگو که ثواب آن زمین و آسمان را پر خواهد کرد و روزی که تو این عمل را انجام دهی کسی در مکه نخواهد بود که عملی به بزرگی عمل تو داشته باشد مگر او که عمل تو را انجام دهد[1].

تفسیر و شرح حدیث مذکور

خداوند از هر نقص و عیب پاک است، اظهار این پاکی از سوی بنده را تسبیح گویند. خداوند متصف به جمیع صفات کمالیه و سزاوار حمد است، اظهار این استحقاق از سوی بنده را تحمید گویند، و بیان بزرگی و کبریایی او را تکبیر گویند و گفتن لا اله الا الله را تهلیل گویند در سبحان الله، الحمد الله، لا اله الا الله، الله اکبر چهار چیز یعنی تسبیح، تحمید، تهلیلی و تکبیر بیان گردیده است.

و عن سعد بن و قاص انه دخل مع النبی (ص) علی امرأۃوبین یدیها نوی اوحصی تسبح به فقال الا اخبرک بماهو ایسر علیک من هذا اوافضل سبحان الله عدد ما خلق فی السماء و سبحان الله عدد ما خلق فی الارض و سبحان الله عدد ما بین ذالک و سبحان الله عدد ما هوخالقٌ الله اکبر مثل ذالک و الحمد الله مثل ذالک و لا اله الا الله مثل ذالک و لا حول ولا قوة بالله مثل ذالک[2].

ترجمه: سعدبن ابی وقاص می گوید: همراه با رسول اکرم وص) نزد زنی رفتیم که مقداری هسته خرما یا سنگ ریزه در جلو خود داشت و بوسیله آنها تسبیح می گفت، «رسول اکرم (ص) فرمود: آیا راهی بهتر و یا اولی‌تر به تو نشان ندهم؟ که الفاظش بسیار کم و ثوابش بسیار بیشتر است و آن این است که چنین گویی: **سبحان الله عدد ما خلق فی السماء** باندازه مخلوق خداوند در آسمان ها او را به پاکی یاد می کنم و **سبحان الله عدد ما فی الارض** برابر مخلوق او در زمین، او را به پاکی یاد می کنم و **سبحان الله عدد ما بین ذالک** و برابر مخلوقاتِ میان زمین و آسمان او را به پاکی یاد می کنم و **سبحان الله عدد ما هو خالق** و برابر مخلوقاتی که خداوند در آینده خلق خواهد نمود، او را به پاکی یاد می کنم و **الله اکبر و الحمد لله و لا اله**

۱ـ الترغیب و الترهیب ج ۲ ص ۲۴۵.
۲ـ رواه ترمذی و ابوداود و قال الترمذی هذا حدیث غریبٌ.

الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله، هر یکی از این کلمات را همانگونه که در سطور بالا بیان گردید بخوان[1].

ورود در بهشت

از رسول اکرم (ص) روایت است که فرمودند، هر که **لا اله الا الله** با اخلاص بخواند وارد بهشت خواهد شد، یکی پرسید، اخلاص این کلمه چگونه است و چه معنی دارد؟ رسول اکرم (ص) فرمودند، اخلاص این کلمه این استکه گوینده را از انجام کارهایی که خداوند منع کرده است، باز دارد[2].

با اخلاص خواندن کلمه لا اله الا الله این معنی را دارد که آن را با درک کامل آن بخواند و با قلبی مملو از راستی و راستگویی صدق و یقین معبود بودن خداوند را اعتراف کند و اذعان کند که خداوند متعال حاضر و ناظر است صاحب قدرت، شدید العقاب و سریع الحساب است، اگر کسی بر این مطلب اذعان داشته باشد، عمل گناه از او صادر نخواهد شد.

تا به عرش

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که با اخلاص **لااله الا الله** بگوید، درهای آسمان برای او گشوده خواهد شد تا او به عرش برود مادام که مرتکب گناه کبیره نشود.

رسیدن به خدا

از عبداله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «تسبیح (**سبحان الله**) گفتن نصف ترازوی اعمال است و **الحمد لله** تراز وی اعمال را پر می کند و هیچ مانعی در پیش راه **لا اله الا الله** برای رسیدن به خداوند وجود ندارد **سبحان الله** نصف ترازو است، یعنی ثواب سبحان الله روز قیامت نصف ترازو را پر خواهد کرد.

و در کتاب الطهارة مشکوه آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «**الحمد الله**» ترازو را پر می کند **سبحان الله و الحمد لله** فاصله میان زمین وآسمان را پر می کند[3].

بهتر از دنیا و آنچه که در آن هست

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «کلمه تسبیح، تحمید، تهلیل، و تکبیر از تمام چیزهای دنیا که روی آفتاب را بخود دیدند، پسندیده تر است یعنی یک

۱ـ مشکوة المصابیح بحواله ترمذی و ابی داوٗد.
۲ـ طبری.
۳ـ الحدیث عن المسلم.

بار سبحان الله الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر گفتن از کلیه موجوداتی که زیر این آسمان کبود وجود دارند، بهتر است.

روزانه هزار عمل نیک

از سعد بن ابی و قاص روایت است که روزی در محفل رسول اکرم (ص) بودیم، آنگاه از ما پرسید: آیا ممکن است روزانه هزار عمل نیک انجام دهی؟ با شنیدن این یک نفر از حاضرین در مجلس سوال کرد، چگونه یک نفر از ما می‌تواند در، روز هزار عمل نیک انجام دهد؟ رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که روزی صد مرتبه **سبحان الله** گوید هزار نیکی در نامه اعمال او نوشته می‌شود و هزار گناه از گناهان صغیره او محو می گردد[1].

هدایت خداوند موسی را

از ابوسعید خدری روایت است که روزی رسول (ص) فرمودند، موسی علیه السلام از خداوند تقاضا نمود، پرورد گار، کلماتی به من بیاموز تا وسیله آن تو را یاد کرده و ندا کنم، خداوند فرمودند، ای موسی لا اله الا الله را بخوان، موسی گفت، بار الله، این کلمه را سایرین نیز می گویند و من کلماتی از تو می خواهم، که به من اختصاص داشته باشند و آن را بطور خصوص به من یاد داده باشی، خداوند فرمودند: ای موسی این کلمه **لا اله الا الله** را دست کم نگیر، تمام زمین و آسمان و آنچه که در میان آنها وجود دارد (را بجز من) اگر در یک کفه ترازو باشد و کلمه **لا اله الا الله** در کفه دیگر ترازو، کفه لا اله الا الله، در برابر کفه دیگر خواهد چربید[2]

پیام، ابراهیم خلیل الله

از ابن مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «شب معراج وقتی با ابراهیم علیه‌السلام ملاقات داشتم فرمود: «ای محمد (ص)، سلام مرا به امت خود برسان و به آنها بگو، بهشت خاک بسیار حاصلخیز و آب بسیار شیرین و زمین کشاورزی بسیار مناسب دارد، و کلمه **تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر** نهال بهشت‌اند[3].

خلاصه سخن اینکه در بهشت اگر چه درخت و درختان فراوان است لکن زمین بدون کشت نیز وجود دارد که وسیله اعمال نیک قابل کشت و زرع می‌شود یعنی بهشت مانند زمینی که خاکش حاصلخیز، آبش بسیار شیرین و فضایش برای کشت بسیار مناسب است هر عمل

۱ـ مسلم.
۲ـ مشکوة المصابیح عن شرح السنة.
۳ـ مشکوة المصابیح.

صالحی که از مومن انجام گیرد به منزله بذری است که در زمین بهشت کاشته می‌شود و بدلیل فراهم بودن شرایط کشاورزی لازم، بهترین بهره را برای صاحب عمل همراه خواهد داشت و کسانی که در دنیا فاقد اعمال نیک هستند، زمین بهشت را خالی خواهند دید.

مانند ریختن برگ‌های خشک

از انس (رض) روایت است که روزی رسول اکرم (ص) از کنار درختی که برگ‌های خشک داشت، می گذشت، و با عصایی که در دست داشت شاخه‌های درخت را تکان داد که در اثر آن تمام برگ‌های خشک فرو ریختند آنگاه فرمودند: «کلمه **لا اله الا الله، سبحان الله و الحمد الله** گناهان کسی را که آنها را بخواند فرو می‌ریزد همانگونه که برگ‌های این درخت ریختند[1].

بهترین ذکر

از جابر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: بهترین ذکر **لا اله الا الله** و بهترین دعاء **الحمد لله** است[2].

کلید بهشت

از معاذ بن جبل روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: شهادت یعنی گواهی دادن به حقانیت لا اله الا الله کلید بهشت است.»

۹۹ دفتر

از عبداله بن عمرو روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «فردی از افراد امت من روز قیامت به دربار الهی فرا خوانده خواهد شد و ۹۹ دفتر که مشتمل بر معصیت و گناهان او هستند و طول و عرض هر یک باندازه دید چشم‌ها است، در جلوی او گشوده خواهد شد، آنگاه خداوند از او سوال خواهد کرد، آیا تو گناهی از این گناهانرا انکار می کنی؟ آیا مأمورین من ستمی بر تو روا داشتند؟ جواب می‌دهد: خیر، نه گناهی قابل انکار است و نه مأمورین تو بر من ستم کردند، خداوند می گوید آیا جوابی دارید؟ بنده گناهکار می گوید هیچگونه جوابی ندارم. آنگاه خداوند می‌فرمایند، ای بنده تو یک نیکی در ذخیره اعمال خود داری و بر تو هیچ ستمی نخواهد شد.

آنگاه تکه‌ای کاغذ که روی آن کلمه **لا اله الا الله** نوشته شده است حاضر کرده می‌شود و

۱ـ مشکوة المصابیح.
۲ـ ابن ماجه.

به این بنده گفته می شود بیا وزن اعمالت را مشاهده کن او می گوید: «الهی بار الها یک رقعه کاغذ در برابر ۹۹ دفتر با حجمی بسیار بزرگ چه وزنی دارد ... خداوند می فرماید: «مطمئناً امروز بر تو ستمی نخواهد شد.» (یعنی تنها گناهان تو وزن کرده شوند و نیکی های تو پنهان نگاه داشته شوند) ۹۹ دفتر در یک کفه ترازو و رقعه بسیار کوچکی که کلمه اشهدان **لا اله الا الله** [1] نوشته شده است در کفه دیگر ترازو گذاشته می شود و ۹۹ دفتر در برابر آن یک رقعه که کلمه مذکور در آن وجود دارد، سبک تر خواهد شد [2].»

تشکر از ۳۶۰ مفصل

از ام المومنین عایشه صدیقه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «در بدن هر انسان ۳۶۰ مفصل وجود دارد و در برابر هر مفصل یک صدقه بعنوان تقدیر از نعمت های الهی الزامی است و هر کس که **الله اکبر الحمد الله، لا اله الا الله، سبحان الله و استغفر الله** گوید یا مانعی را از سر راه مسلمانان برطرف کند و یا امر به معروف و نهی از منکر کند، آن شخص در آن روز در حالی راه می رود که خود را از دوزخ نجات داده است.»

سپر را همراه داشته باشی

از ابوهریره روایت که رسول اکرم (ص) فرمودند: «از سپر خود مواظبت کنید، یاران گفتند: «آیا دشمن آماده شده است؟» رسول الله فرمودند: «منظورم آن سپر نیست که از دشمن نجات می دهد، بلکه منظورم سپری است که از آتش دوزخ نجات می دهد و آن **سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر** گفتن است چون روز قیامت این کلمات بعنوان مانعی از عذاب دوزخ چهار طرف انسان را خواهد گرفت و این کلمات از با قیات صالحات هستند.

باندازه کوه اُحد

از عمران بن حصین روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «آیا برای شما مقدور است که باندازه احد روزانه اعمال نیک انجام دهید؟ یاران عرض کردند: «چگونه یا رسول الله؟» رسول اکرم (ص) فرمودند: «**سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر، لا اله الا الله**، هر یکی از این کلمات از احد بزرگتر است.»

انتخاب چهار کلمه

از ابوسعید و ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «خداوند از میان تمام

۱- اشهدن لا اله الا الله و اشهدان محمداً عبده و رسوله.
۲- مشکوة.

کلمات چهار کلمه را بر گزیدند و آن چهار کلمه **سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر** هر که یک بار سبحان الله گوید ۲۰ عمل نیک در نامه اعمالش نوشته خواهد شد و ۲۰ عمل از اعمال بداو حذف خواهد شد، الحمد لله، **لا اله الا الله و الله اکبر** همین اجر را خواهد داشت و هر که یک بار با اعتقاد **الحمد لله رب العالمین** گوید، ۳۰ عمل نیک در نامه اعمالش نوشته خواهد شد و ۳۰ گناه از گناهانش مورد عفو قرار خواهد گرفت.

ایمان را تجدید کنید

در روایتی آمده است رسول اکرم (ص) خطاب به صحابه فرمودند: «ایمان‌تان را زنده کنید، «عرض کردند: یا رسول الله چگونه ایمان را تجدید کنیم.» رسول اکرم (ص) فرمودند: «کلمه لا اله الا الله را بکثرت بخوانید.»

تسبیحات فاطمیه

و عن علی (رض) ان فاطمة (رض) اتت النبی (ص) تشکوالیه ما تلقی فی یدها من الرحی و بلغها انه جاءَ رقیق فلم تصادفه فذکرت ذالک لعایشة (رض) فلما جاءَ اخبرته عایشة (رض) قال فجاءَ نا و قداخذنا مضاجعنا فذهبنا نقوم فقال علی مکانکما فجاءَ فقعد بینی و بینها حتی وجدت برد قدمه علی بطنی فقال الا اد لکما علی خیر ممّا سالتما، اذا اخذتما مضجعکما فسبحا ثلاثاً و ثلثین و احمدا ثلاثا و ثلتین و کبرا اربعاً و ثلثین فهو خیرٌ لکما من خادم[1]

ترجمه: از امیرالمومنین علی (رض) روایت است که روزی فاطمه زهرا (رض) در منزل پدربزر گوارش رسول اکرم (ص) حاضر شد و تا داغ‌هایی را که در اثر چرخاندن آسیاب روی دست‌های خود داشت به رسول اکرم (ص) نشان داده و از وی خدمتگزاری را تقاضا کند زیرا به فاطمه زهرا (رض) خبر رسیده بود که تعدادی کنیز بعنوان مال غنیمت نصیب بیت‌المال مسلمین شده است، فاطمه وقتی به خانه پدربزر گوارش رسید، موفّق به ملاقات حضرتش نشد و جریان را به ام المومنین حضرت عایشه (رض) باز گو نمود، رسول اکرم (ص) وقتی وارد خانه شدندبه‌وسیله حضرت عایشه (رض) از تشریف آوری حضرت فاطمه (رض) و علت آمدنش مطلع شدند.

حضرت علی (رض) اظهار می‌دارد که رسول اکرم (ص) بلافاصله بعد از مطلع شدن از این

۱- رواه البخاری.

جریان شب موقع خواب درست زمانی که ما هر دو (علی و فاطمه) در بستر خواب بودیم، تشریف آوردند، و ما بقصد تجلیل از حضرتش قصد بلند شدن را نمودیم، آنگاه فرمودند، سرجای‌تان بمانید. سپس نزدیک آمدند و در میان من و سیده فاطمه (رض) نشستند و چنان نزدیک بودند که من سردی پای مبارکش را روی شکم خود لمس می کردم و بعد فرمودند: «آیا چیزی بهتر از آن که شما از من تقاضا نمودی، به شما معرفی نکنم، و آن اینکه شب هنگام وقتی که قصد خواب نمودید ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد الله و ٣٤ بار الله اکبر گویید، نفع این عمل برای شما از خدمتگزار بهتر است.»

تفسیر و شرح حدیث مذکور

در روایتی که امام مسلم آن را در صحیح خود نقل نموده است، آمده است که رسول اکرم (ص)، سیده فاطمه (رض) را در مورد خواندن کلمات مذکور، بعد از پایان نماز فرض نیز توصیه فرمودند، بعد از نماز فرض و وقت خواب کلمات مذکور باید خوانده شوند، همانگونه که کارشناسان امور دین بیان فرموده و از تجربه هم ثابت شده است، از آنجهت که رسول اکرم (ص) در عوض تقاضای خدمتگزار برای خواندن کلمات مذکور توصیه نمودند، اگر این کلمات وقت خواب بطور مداوم قراءت شوند، نوعی قدرت و نیرو و توان کار در شخص ایجاد شده و آثار خستگی بکلی از بین می رود[1].»

امیرالمومنین علی (رض) می فرمایند از روزی که از رسول اکرم (ص) این توصیه را شنیدم، قراءت کلمات مذکور را هرگز ترک ننمودم. البته در زمان جنگ صفین[2] قراءت کلمات مذکور را سهواً فراموش نموده و در پایان شب که متوجه شدم آنها را قراءت نمودم.

از عمل امیرالمومنین چنین استنباط می شود، اگر در اول شب قراءت کلمات مذکور فراموش شد در طول شب هر وقت که یادش آمد می تواند بخواند.

حضرت فاطمه (رض) شخصاً امور خانه را انجام می دادند

ترجمه و شرح مفصل حدیث مذکور در سطور بالا بیان گردید، روایت مذکور آشکارا بیان کننده و مبیّن این مطلب است که سیده فاطمه (رض)، جهت نشان دادن داغ هایی که در اثر

۱- ابوداوُد.
۲- صفین نام جایی است که در آنجا جنگ بین حضرت علی (رض) و امیر معاویه (رض) در گرفت. از آنجهت این جنگ راصفین می گویند.

گرداندن آسیاب روی دست مبارکش، بودند، به پیشگاه رسول اکرم (ص) رفته و از وی مستخدمی را تقاضا نمودند و از دیگر روایات بر می‌آید که سیده فاطمه (رض) نه تنها عهده‌دار گرداندن آسیاب و آرد نمودن گندم‌ها بود بلکه آب شرب منزلش را شخصاً تهیه می کرد و از راه دور مشک آب را به دوش می کشید که اثر آن بر شانه مبارکش نمایان بود و هم چنین شخصاً منزلش را جارو می‌زد و غذای مختصر و ساده‌ای که مورد لزوم بود شخصاً آن را تهیه می کرد و لباس‌هایش در اثر جارو زدن منزل و پخت پز غذا در اکثر اوقات غبار یا دودآلود بود [۱] و وقتی که در اثر خستگی و کوفتگی از رسول اکرم وص) مستخدمی را درخواست نمود، رسول اکرم (ص) نه غلامی بایشان دادند و نه کنیزی بلکه فرمودند، غلام و کنیزی که عاید بیت المال شده بود قبل از آمدن تو بین فرزندان یتیم شهداء بدر توزیع گردیدند [۲]

در روایتی دیگر چنین آمده است. رسول اکرم (ص) به علی (رض) و فاطمه (رض) فرمودند، بخدا سوگند چنین نخواهم کرد که این غلامان و کنیزان را به شما بدهم و اصحاب صفه را گرسنه بگذارم در حالی که روده‌های آنان در اثر گرسنگی در پیچ و تاب هستند، قیمت آنها را صرف نفقه اصحاب صفه خواهم کرد، آنگاه شب هنگام نزد علی و فاطمه (رض) تشریف بردند و آن دو زیر چادر کوچکی، که اگر سر را می‌پوشیدند پاها لخت می‌شد و اگر پاها را می‌پوشیدند سرشان لخت می‌شد، خوابیده بودند، بلافاصله بعد از رویت رسول اکرم (ص)، قصد بر پا شدن نمودند، لکن رسول اکرم (ص) فرمودند، سرجای‌تان بمانید، سپس پرسیدند، آیا بهتر از آنچه که از من تقاضا نمودید، برای‌تان معرفی نکنم؟ آنان گفتند حتماً معرفی کنید، آنگاه رسول اکرم (ص) درباره قراءت کلمات مذکور، بعد از هر نماز فرض و موقع خواب شب توصیه فرمودند [۳].

در کتاب حافظ منذری (الترغیب و الترهیب) چنین آمده است. در پاسخ اظهار آرزوی یک مستخدم، رسول اکرم (ص) فرمودند: **اتقی الله یا فاطمه و ادی فریضة ربک و اعملی عمل اهلک.** یعنی: ای فاطمه (رض) از خدا بترس و امر پروردگارت را بجا آور و کارهای شوهرت را با نشاط و علاقه تمام انجام بده.

۱ـ ابوداود.
۲ـ ابوداود باب التسبیح عند النوم.
۳ ـ الاصابه.

قلت اثاثیه خانه موجب نقص و عیب نیست

همانگونه که در حدیث مذکور بیان گردید سیدتنا فاطمه (رض) شخصاً امور خانه را انجام می‌دادند، کمبود وسایل خورد نوش در اکثر اوقات بطور ملموس مشاهده بود و اثاثیه منزل یعنی از قبیل ظروف و رختخواب بسیار کم و از میزان نیاز اولیه نیز کمتر بود، رسول اکرم (ص) روزی فاطمه زهراء را دیدند که پرده از پارچه‌ای تقریباً گران قیمت و نفیسی درست نموده و بقصد تزیین روی در آویزان کردند آنگاه رسول‌الله از دیدن این صحنه اظهار ناراحتی نموده فرمودند: «فاطمه از اهل بیت من است و من دوست ندارم، سهم خود از اشیاء نفیس و زیبا را در این زندگی صرف کنم[1].»

روزی فاطمه زهرا (رض) پیش پدربزرگوارش حضرت رسول اکرم (ص) تشریف برده عرض کردند: «ای رسول خدا، کل رختخواب من و همسرم عبارت است از یک چرم قوچ که شب بعنوان پتو از آن استفاده می کنیم و در روز علف‌های شتر را روی آن می گذاریم، رسول اکرم (ص) فرمودند: دخترم! صبر کن، زیرا که موسی علیه السلام ده سال تمام با خانمش زندگی می کرد و در طول این مدت بجز از یک عبا رختخوابی دیگر نداشتند. (از همان یک عبا بعنوان زیرانداز و هم بعنوان لحاف استفاده[2] می‌شد)

رسول اکرم (ص) اگر دوست می‌داشتند براحتی و بدون هیچ اشکال شرعی می‌توانستند غلام یا کنیزی به دختر خود بدهند لکن ایشان اولویت‌ها را کاملاً درک می کردند، رحمت و عطوفت ایمانی ایشان را بر این وا داشت که نیاز اصحاب صفه را بر ضرورت و نیاز دخترش ترجیح دهند زیرا بخوبی می‌دانستند که زندگی فاطمه زهرا (رض) هر چند که توأم با رنج و مشقت است لکن می گذرد، اما اصحاب صفه در شرایط بسیار بد اقتصادی بسر می‌برند پس اولویت از آن آنهاست و بهتر است که دخترم را به انجام عملی راهنمائی کنم که بهره اخروی داشته باشد، زیرا رنج و مشقّت تمام شدنی دنیا در برابر نعمت‌های جاودانی آخرت اهمیّت بسزایی ندارد، اینجا است که رسول اکرم (ص) به دختر ارجمندش فرمودند: از خدا بترس و کارهای شوهرت را با عشق و علاقه تمام انجام بده و واجب پرورد گارت را بجاآور. حضرت فاطمه (رض) در پاسخ گفتند: «من از پیشنهاد خدا و رسول خدا راضی هستم» واژه اتقی‌الله (از خدا بترس) شاید بدلیل این گفته شده که تقاضای رفاه آسایش دنیوی و اسباب آن بر خلاف

---

۱ ـ مشکوة‌المصابیح.
۲ ـ شرح مواهب لدنیه.

عظمت شأن حضرت زهرا بوده است ـ «و الله اعلم»

حضرت فاطمه زهراء محبوب‌ترین دختر سرکار دو عالم و سردار زنان بهشت هستند با این وجود تمام امور خانه، از قبیل گرداندن آسیاب تهیه آب، جارو زدن منزل، پخت و پز غذا را شخصاً انجام می‌دادند، عمل فاطمه زهراء مبین این مطلب است که رسیدگی به امور خانه و انجام کارهای منزل موجب عیب و خلاف شأن نیست.

زنان عصر حاضر و علی الخصوص آنهایی که شوهران‌شان باصطلاح ثروتمند هستند، انجام کارهای منزل را خلاف شأن خود می‌دانند لذا برای انجام کارهای منزل مردان و زنان اجنبی را استخدام می‌کنند، مشاهده و هم تجربه ثابت نموده است که وجود افراد اجنبی و رفت آمد بی‌قید و بند آنان در محیط خانواده عامل اشاعه فساد و سبب زیانهای دینی و دینوی است. در بسیاری از خانواده‌ها از مردان یا پسرانی که بسنّ ازدواج رسیده‌اند برای انجام کارهای منزل استفاده می‌شود و از آنجایی که پوشش شرعی و مقررات حجاب رعایت نمی‌شود، این امر از بسیاری جهات در ترویج فحشا کمک می‌کند و یکی از بارزترین نشانی‌های بی‌دینی است. انجام این کارها وسیله افراد خودی هم صحت جسمانی را تضمین می‌کند و هم کارها حسب دلخواه انجام می‌گیرد.

بیوگرافی حضرت فاطمه زهرا حکایت از آن دارد که قلت اثاثیه منزل کمبود یا فقدان مبلمان و وسایل مدرن موجب عیب و عار نیست، شرف و عزّت اساسی انسان در خوی و خصلت‌های پسندیده، اخلاق خوب، عبادت و خداترسی و زندگی توأم با طهارت تقوی نهفته است، لباس زیبا، ساختمان مجللّ، مبل‌های قشنگ، میز کرسی‌های مدرن .... هیچ شرف و عزّتی را در انسان نمی‌تواند ایجاد کند، اگر کسی در یک ساختمان چندمیلیونی سکونت دارد لکن در عین حال بداخلاق است مسلماً این شخص از عزّت و شرافت واقعی بی‌بهره است، اگر کسی در ویلایی بسیار مدرن و مملوء از مبل، میز و صندلی و مزین از پرده‌های بسیار نفیس و گران قیمت زندگی می‌کند، لکن از نعمت نماز محروم است، توفیق پرداخت زکوة را ندارد، این چه عزّت و کرامتی است؟ و اگر این اسباب عیش و عشرت از کانال حرام بدست آمده باشند اسباب رفتن به دوزخ را فراهم خواهند ساخت دوزخ هم عذاب دردناک و هم ذلّت‌خواری را همراه دارد، دانشمند کسی است که در فکر آخرت باشد، فرایض خدا را انجام دهد و از ارتکاب حرام دوری کند، او که کار گناه و معصیت را انجام می‌دهد چگونه می‌تواند صاحب عزّت و کرامت باشد، عزّت و کرامت در بندگی نهفته است نه در گناه و معصیت.

لا حول و لا قوة الا بالله

فضیلت ویژه‌ای برای این کلمه در روایات آمده است، روزی رسول اکرم (ص) خطاب به ابوموسی اشعری فرمودند: «ای عبداله، کلمه‌ای را که خزانه‌ای از خزانه‌های بهشت است برایت معرفی نکنم؟» ابو موسی گفت: «آری بسیار لازم است که این کلمه را معرفی کنی» رسول الله وص) فرمود: آن کلمه **لا حول و لا قوة الا بالله** است[1].»

از معاذ بن جبل روایت است که رسول اکرم (ص) خطاب باو فرمودند: «آیا دری از درهای بهشت را برایت نشان ندهم؟» گفتم: «آن کدام است؟» فرمودند: «**لاحول و لا قوة الا بالله**[2]»

از عبداله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که **لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله کثیراً لا حول و لا قوة الا بالله** را گوید، کفارهٔ گناهان او خواهد شد اگر چه مانند امواج متلاطم دریاها زیاد باشند[3].»

از ابوسعید خدری روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «باقیات صالحات یعنی اعمال، افعال و اقوالی که سر تا پا خیر و خوبی و جاودان هستند، را بکثرت انجام دهی.» سوال شد باقیات صالحات چه هستند؟ فرمودند: «این‌ها **الله اکبر، لا اله الا الله، سبحان الله، الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله** هستند.»

در روایتی دیگر آمده است که **لا حول و لا قوة الا بالله** نهال بهشت است.

بروایت تعداد بسیاری از صحابه، بنقل از رسول اکرم (ص) آمده است که **لا حول و لا قوة الا بالله** شفاء نود و نه (۹۹) بیماری است که آسان‌ترین آنها غم و اندوه است. یعنی غم و اندوه دو برابر این کلمه هیچ تأثیر منفی بر روح و روان آدمی نخواهد داشت.

توضیح: در روایت صحیح مسلم همراه با **لا حول و لا قوة الا بالله**«الفاظ» **العزیزالحکیم** نیز وارد شده است و در دعای حفظ قرآن که امام ترمذی آن را نقل نموده است، جمله **العلی العظیم** نیز اضافه شده است.

معنی لا حول ولا قوه ... الخ از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است هیچ نیرویی بجز نیروی خداوند نمی‌تواند، انسان را از انجام گناه منصرف کند و هیچ نیروی بجز نیروی خداوند

---

۱ ـ صحیح بخاری.
۲ ـ ترغیب من احمد.
۳ ـ اخرجه الحاکم و قال صحیح علی شرط مسلم.

قادر نیست انسان را بسوی اطاعت و بندگی متوجه سازد[1].

چهار کلمه که قراءت آنها نهایتاً موجب ثواب است

وعن جویریة(رض) ان النبی(ص) خرج من عندها بکرة حین صلّی الصبح وهی فی مسجدها ثم رجع بعد ان اضحی وهی جالسة قال مازلت علی الحال التی فارقتک علیها، قالت نعم، قال النبی(ص) **لقد قلت بعدکِ اربع کلماتٍ ثلث مرات لووزنت بما قلت الیوم لوزنتهنّ، سبحان الله و بحمده، عدد خلقه و رضا نفسه و زنة عرشه و مداد کلماته**

ترجمه: از ام المومنین جویریه (رض) روایت است که روزی رسول اکرم (ص) صبح زود بعد از نماز فجر از منزل بیرون تشریف بردند و من در جایگاه مخصوص نمازم در خانه نشسته بودم، بعد موقع نماز چاشت از بیرون وارد خانه شدند و مرا در همان جایگاه ویژه نماز یافتند، پرسیدند: «از صبح تا کنون در همین حالت نشسته‌ای؟» در جواب گفتم: «آری فرمودند بعد از اینکه صبح از تو جدا شدم چهار کلمه هر یکی را سه بار خواندم و ثواب تنها این چهار کلمه از ثواب کل آنچه که تو از صبح تا حال خواندی، بیشتر است و اگر این چهار کلمه با آنچه که ازصبح تا حال تو خواندی موازنه شود و زن این چهار کلمه بیشتر خواهد شد و آن چهار کمله که هر یکی سه بار قراءت گردید عبارت‌اند از ۱ـ **سبحان الله و بحمده عدد خلقه ۲ـ سبحان الله و بحمده رضا نفسه ۳ـ سبحان الله و بحمد زنه عرشه ٤ـ سبحان الله و بحمده مداد کلماته**[2].

حضرت جویریه چگونه در نکاح رسول اکرم (ص) درآمد؟

حضرت جویریه (رض) دختر حارث بن ابی‌ضرار بود. حارث ابن ابی ضرار نخست پیرو دین یهود بود و بعداً مشرف با سلام شد. رسول اکرم (ص) در ماه شعبان سال پنجم هجری با قبیله بنوالمصطلق جهاد کردند، بنو المصطلق در این جنگ شکست خورده ده نفر از آنان کشته و تعداد زیادی بدست لشکریان اسلام اسیر شدند، حضرت جویریه از جمله این اسیران بود طبق مقررات اسلامی اگر امیرالمومنین صلاح بداند، می‌تواندازاسیرجنگی بعنوان غلام و کنیز استفاده نماید، جویریه چون بعنوان اسیر جنگی بدست لشکریان اسلام افتاده بود، در موقع تقسیم مال

---

۱ ـ کنزالعمال از ابن مسعود.
۲ ـ مشکوه بحواله مسلم.

غنیمت و اسیران جنگ بدست ثابت بن قیس (رض) و یا پسر عموی او افتاد، حضرت جویریه راضی نبود که بعنوان یک کنیز زندگی کند لذا در برابر پرداخت ۹ اوقیه[1] طلا به مالکش ثابت بن قیس یا پسر عموی او، خود را آزاد نمود، این نوع معامله در اصطلاح فقه اسلام «کتابت» نام دارد، جویریه (رض) پس از عقد کتابت و حصول آزادی پیش رسول اکرم (ص) آمده، عرض کردند، من دختر حارث‌بن‌ضرارسرداربنی‌المصطلق هستم و با مالک خودم عقد کتابت انجام دادم و جهت پرداخت بدل کتابت از حضرت عالی تقاضای کمک دارم رسول الله (ص) فرمودند: «آیا راه بهتری برایت نشان ندهم؟ جویریه گفت آن چیست؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «اینکه بدل کتابت را من از طرف تو پرداخت نموده و آنگاه تو در نکاح من درآیی، جویریه جواب داد، ای رسول خدا من رضایت کامل دارم. رسول اکرم (ص) به نیابت از او بدل کتابت را پرداخت نموده وپس از آزاد شدن وی را در نکاح خویش درآوردند.

احترام فوق العاده صحابه نسبت به رسول اکرم (ص) و اهل بیتش

وقتی خبر نکاح جویریه (رض) با رسول اکرم (ص) در مدینه پخش شد و همزمان با پخش این خبر صدها غلام و کنیز از اقوام و خویشاوندان جویریه در ملکیت صحابه و در خانه آنها مشغول خدمت بودند با پخش خبر نکاح حضرت پیامبر (ص) و بپاس احترام اینکه کلیه این غلام و کنیزان از فامیل جویریه از اصهار[2] رسول اکرم (ص) هستند، همه را آزاد نمودند، جویریه (رض) می گوید من هیچگونه سفارشی در این رابطه نکرده بودم، مسلمانان بدون سفارش و صرفاً به پاس احترام رسول اکرم (ص)، اقوام و خویشاوندان مرا داوطلبانه آزاد ساختند جویریه اضافه می کند که اطلاع این آزادی به‌وسیله‌دخترعمویم‌به‌من ابلاغ گردید، حضرت عایشه ام المومنین می‌فرمایند: «هیچ زنی را ندیدم که مثل جویریه برای قوم و فامیلش موجب خیر و برکت باشد، به برکت وصلت پیامبر با جویریه بیش از صد خانوار از قبیله بنوالمصطلق آزاد گردید.»

بعد از اینکه جویریه (رض) در عقد پیامبر (ص) در آمد، پدرش که سردار قبیله بنی‌المصطلق بود پیش رسول اکرم (ص) آمده، عرض کرد: «دخترم از خاندان بسیار محترم هستند و دوست ندارد بعنوان اسیر یا کنیز پیش شما بماند لذا بهتر است که او را آزاد کنی.» رسول اکرم (ص) فرمودند: «آیا تو دوست داری اینکه من او را کاملاً اختیار بدهم، اگر

۱ـ هر اوقیه معادل چهل درهم.
۲ـ فامیل و نزدیکان خانم صهر و اصهار شوهر گفته می‌شوند.

خواسته باشد با تو بیاید و اگر مایل باشد با ما بماند؟ حارث در جواب گفت: «آری» بسیار مناسب است و سپس پیش دخترش جویریه آمده و از کل‌ماجرای او را آگاه ساخت و گفت حالا می‌توانی همراه من به خانه پدر و مادرت بر گردی ـ جویریه (رض) خطاب به پدرش در جواب گفت: **اخترتُ الله ورسوله** خدا و رسول را ترجیح می‌دهم و همراه با تو نخواهم آمد.

پدر جویریه چگونه باآغوش اسلام درآمد

پدر جویریه (رض) پس از مشاهده یک معجزه از رسول اکرم (ص) بدامان اسلام در آمد. در جنگ مذکور قبیله بنوالمصطلق با شکست مواجه شد و تعدادی از نیروهای آن از جمله جویریه (رض) در دست لشکریان اسلام اسیر شدند، پدر جویریه که درجنگ شریک بود پس از شکست به نحوی خود را از اسیر شدن نجات داد و بعد بمنظور رهائی دخترش عازم مدینه شد و تعدای زیادی شتر بقصد فدیه در برابر آزادی دخترش همراه با خود برد. نرسیده به مدینه دو شتر از میان شترها، که بسیار مورد پسند او بودند، را در کوه‌های وادی، عقیق پنهان نموده و همراه با بقیه شترها پیش رسول اکرم (ص) حاضر شده، آزادی دخترش را از بارگاه رسالت تقاضا نمود، رسول اکرم (ص) فرمودند: کجایند آن دو شتر که در وادی عقیق آنها را پنهان نمودی؟ بلافاصله بعد از شنیدن این مطلب از رسول اکرم (ص)، پدر جویریه کلمه شهادت را برزبان‌آورده‌مشرف باسلام شدند، و گفت: «حقا تو پیامبر راستین خدا هستی زیرا جز خداوند کسی دیگر از جریان پنهان نمودن دو شتر اطلاعی نداشت، و مطلع شدن شما دلیل بر این است که خداوند شما را به‌وسیله‌وحی‌خبرداده و تو نبی بر حق خدا هستی.» بعد از مسلمان شدن ایشان، دو فرزند و تعداد کثیری از اقوامش باآغوش اسلام در آمدند.

تبدیل کردن نام

رسول اکرم وص) نام‌های نامناسب و ناموزن را به نام‌های مناسب تبدیل می کردند. نام جویریه «برّه» بود رسول اکرم (ص) آنرا به جویریه تبدیل فرمود. برّه یعنی نیک و شایسته از آنجهت که این نام «برّه» نشانه خودبینی و خودستایی بود، رسول اکرم (ص) آنرا به جویریه عوض فرمودند، روایت مذکور چون نخستین روایت در این کتاب بود، که از جویریه (رض) نقل شده است، لذا در معرفی شخصیت ایشان سخن قدری بطول انجامید در عین حال خالی از فایده نیست[1].

نکته شایان توجه این است که یک زن یهودی مذهب پس از اینکه در عقد نکاح رسول الله

۱ـ الاصابه والاستیعاب.

(ص) در می‌آید، چگونه شیفته ذکر و عبادت می‌شود که ساعت‌ها روی مصلّی و در جایگاه ویژه نماز نشسته خداوند قدوس را به پاکی و بزرگی یاد می کند، واقعیت این است که تربیت و تعلیم پیامبر وص) حسن بندگی و عبدیت را جلا بخشیده پیوند میان خالق و مخلوق را هر چه مستحکم‌تر می‌سازد، آری اثر تربیت و تعلیم رسول اکرم (ص) بود که بندگان از معرفت الهی بهره‌مند گردیده و برای امتثال از اوامر او تا پای جان از یکدیگر سبقت می گرفتند و یاد خالق را در اعماق دل‌ها جایگزین نموده و آن را بر زبان هر لحظه تکرار می کردند. امروزه نیز زنان و مردانی‌که‌به‌وسیله‌اتباع سنت با رسول مکرم اسلام (ص) نزدیک هستند، با دل و جان و زبان هر لحظه محو یاد خدا هستند.

مطلب بسیار مفید دیگری که حدیث مذکور مبین آن است این است که ضروری نیست که زیادی عمل سرچشمه زیادی ثواب باشد بلکه بسا اوقات عمل قلیل توام با صدق و اخلاص ثواب و بهره عظیم اخروی دارد. همانگونه که گفتن **سبحان الله و بحمده** موجب ثواب زیاد است و ثواب آن با اضافه نمودن این الفاظ **عدد خلفه، رضا نفسه؛ زنة عرشه و مداد کلماته،** اضافه خواهد شد. الفاظ مذکور بمنظور چند برابر نمودن ثواب حمد و تسبیح ذکر گردیدند بسیار مناسب و مفید ثواب است اینکه تسبیحات مذکور صبح و شام وسیله خواهران و مادران خوانده شود.

تسبیحات و ترجمه آن

۱ـ سبحان الله و بحمده عدد خلقه

خداوند را به پاکی یاد می کنم و او را ستایش می کنم باندازه تعداد مخلوقاتش

۲ـ سبحان الله و بحمده رضا نفسه

خداوند را به پاکی یاد نموده و وی را ستایش می کنم تا خوشنود شود

۳ـ سبحان الله و بحمده زنة عرشه

خداوند را باندازه وزن عرشش به پاکی یاد می کنم و وی را ستایش می کنم

۴ـ سبحان الله و بحمده مداد کلماته

خداوند را باندازه مرکب‌هایی که برای نوشتن تعریف لازم است به پاکی یاد نموده و وی را تعریف می کنم

اگر گفتن کلمات مذکور صبح شام مقدور نباشد حداقل در ۲۴ ساعت یکبار این کلمات را بخوانید، خداوند توفیق عمل عنایت فرماید ـ آمین

فضیلت کلمه توحید

و عن ابی ابوب لانصاری (رض): قال، قال رسول الله (ص) من قال لا اله الا الله و حده لا شریک له، له الملک وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر، عَشر مرار کان کمن اعتق اربعة انفس من ولد اسماعیل ــ رواه مسلم

ترجمه: از ابی ایوب انصاری روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که روزی ده بار این کلمات **لا اله الا الله و حده لا شریک له، وله الحمد و هو علی کل شیء** را خواند، ثواب آزاد نمودن چهار غلام از فرزندان اسماعیل را خواهد برد[1].»

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

زمانی که مسلمانان حسب دستور شریعت جهاد می کردند، دارای غلام و کنیز بودند، اسیرانی که در جنگ با کفار بدست لشکریان اسلام اسیر می‌شدند، امیر المومنین آنها را بین شرکت کنند گان در جهاد منتشر و پخش می کرد و بعد از توزیع اسیران در مالکیت مجاهدین در می‌آمدند و تعداد کثیری از این غلامان و کنیزان وقتی خوی و خصلت اسلامی را در مسلمانان مشاهده می کردند، باسلام گرویدند و مسلمان می‌شدند. آزاد نمودن غلام و کنیز فوق العاده موجب فضیلت و کرامت است. در روایتی بنقل از امام بخاری چنین آمده است: «هر که غلام مسلمانی را آزاد کند، در برابر هر عضو غلام آزاده شد، خداوند عضوی از اعضای آزادکننده را از دوزخ آزاد خواهند کرد[2].»

در روایت مذکور گفته شده که هر کس که کلمه توحید را ده مرتبه خواند، باندازه آزاد کردن چهار غلام از فرزندان حضرت اسماعیل ثواب خواهد برد، آزاد کردن غلام از هر فامیلی که باشد موجب ثواب است لکن غلامی که از فرزندان حضرت اسماعیل باشد و از بخت بدش در حال کفر بدست مسلمانان اسیر شده و بصورت غلام در آمده باشد، بدلیل شرافت و کرامت نسبی که دارد آزاد نمودنش ثواب فوق العاده‌ای دارد. اگر کسی خواسته باشد این کلمه را ده بار بخواند، ظرف یک الی دو دقیقه می‌تواند این عمل را انجام دهد. دقت کنید در برابر عملی که در ظرف مدت بسیار کوتاه انجام می گیرد، این همه بهره فراوان را بردن، نشانه بارزی از الطاف الهی است نسبت به بند گانش

۱ـ صحیح مسلم ج ـ ۲ ص ٣٤٤.
۲ـ بخاری و مسلم.

از عباده بن صامت روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که شب در حالتی از خواب بیدار شود که کلمات زیر بعنوان ذکر از زبانش بیرون می‌آید و بعد «رب اغفرلی» گوید، هر دعایی که خواسته باشد پذیرفته می‌شود و اگر از خواب بیدار شده وضو گرفته نماز تهجد خواند نمازش دربارگاه الهی پذیرفته می‌شود. آن کلمات عبارت‌اند از **لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر ـ الحمد الله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر لا حول ولا قوة الا بالله، رب اغفرلی**

از عبداله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که **لا اله الا الله و حده لا شریک له، له الملک وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر** گوید و منظورش فقط خوشنودی خالق باشد، خداوند او را در «جنت النعیم» داخل خواهد کرد[1].»

این کلمه را، کلمه توحید و کلمه چهارم گویند همانگونه که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر را کلمه تمجید یا کلمه سوم گویند. قراءت و ورد این کلمات بهره عظیمی دارد و نزد عامه مردم هر یکی از این کلمات نام و شماره مستقلی دارد، و این نام گذاری برای تشخیص این کلمات هیچ گونه زشتی از نظر شرع ندارد.

خواندن کلمه توحید، به مناسبت‌های متعددی مورد تاکید قرار گرفته است، رسول اکرم (ص) در ایام حج هنگام سعی بین صفا و مروه وقتی به صفا می‌رسید کلمه توحید را خوانده و این الفاظ را **لا اله الا الله و حده انجز وعده و نصر عبده و هزم الا حزاب وحده**، اضافه نمودند و از صفا وقتی به مروه بر گشتند این دعاء را در آنجا تکرار فرمودند[2].

در روایتی در سنن ترمذی چنین آمده است: «بهترین دعاء دعای روز عرفه (روز حج) است و بهترین کلمه که من (حضرت محمد ص) و پیامبران قبل از من آن را در روز عرفه خواندند، این است: **لا اله الا الله و حده لا شریک له، له الملک وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر.**»

و بر اساس بعضی روایات این کلمات: **بیده الخیر، یحیی و یمیت و هو علی کل شی قدیر** نیز بر کلمه توحید اضافه شدند.

از خلیفه دوم حضرت عمر فاروق (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فر مودند: «هر که در بازار این کلمات را «**لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد یحیی و**

۱ـ رواه الطبرانی فی روایته یحیی بن عبداله.
۲ـ صحیح مسلم.

یمیت و هو حیٌ لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر» خواند خداوند در نامه اعمال او یک میلیون عمل معروف ثبت خواهد کرد و یک میلیون از گناهان او را مورد عفو قرار خواهد داد و درجه‌اش را ترفیع داده و بهترین منزل برایش در بهشت خواهد ساخت[1].

از عبدالرحمن بن غنم روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که بعد از فراغت از نماز فجر و مغرب، در حالت تشهد نشسته ده بار این کلمات «**لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شی قدیر**» را خواند، در عوض هر بار خواندن ده عمل نیک در نامه اعمال او ثبت خواهد شد و ده گناه، مورد عفو قرار خواهد گرفت وتا ده درجه ترفیع داده خواهد شد. و این کلمات از هر گونه ناراحتی واز گزند شیطان مردود او را نجات خواهد داد و نمی‌تواند او را به سوی هیچ گناهی بکشاند و او را هلاک سازد و کسی از او بهتر خواهد بود، که این دعا را بیشتر خواند[2].

در بعضی روایات آمده است که این کلمات بعد از سلام و قبل تکلم و حرف زدن گفته شود و در بعضی روایات بعد از نماز عصر نیز آمده است.

از مغیره‌بن‌شعبه روایت است که رسول اکرم (ص) بعد از هر نماز فرض این دعا را می‌خواند، **لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شی قدیر - اللهم لامانع لماعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجدُّ**[3].

ترجمه: بغیر از خداوند معبودی وجود ندارد، و او یگانه است، سلطنت و ستایش از آن اوست و او بر هر کاری توانا است، بار الها آنچه را که تو می‌دهی در توان کسی نیست که آنرا منع کند و آنچه را که تو منع کنی کسی نمی‌تواند آن را ستاند، مال و دارایی هیچ کس در برابر قضا و فیصله تو مفید نخواهد بود.

تسبیحات بعد از نماز فرض به چند صورت خوانده می‌شود، بهترین آن چنین است ۳۳ بار **سبحان الله** ۳۳ بار **الحمد الله** ۳۳ بار **الله اکبر** و برای اینکه عدد کلمات به صد برسد یک بار **لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شی قدیر** گوید[4].

استغفار

از میان ذکر الله استغفار اهمیت ویژه‌ای دارد، استغفار یعنی طلب آمرزش از خداوند متعال،

۱- ترمذی، ابن ماجه، حاکم.
۲- مشکوة بحواله احمد و کذا المنذری فی الترغیب.
۳- مشکوة المصابیح ص ۸۸ عن البخاری و مسلم.
٤- مشکوة.

خداوند متعال خطاب به پیامبر (ص) در مورد استغفار او چنین می‌فرمایند، **فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا** رب خود را به پاکی یاد کن و او را ستایش نموده از او آمرزش بخواه همانا او توجه را می‌پذیرد.

و عامّه مومنین را دربارهٔ استغفار مخاطب قرار داده چنین می‌فرمایند: **و ما تقدموا لانفسکم من خیرٍ تجدوه عند الله هو خیرٌ و اعظمَ اجراً و استغفرو الله ان الله غفورٌ رحیمٌ.**

ترجمه: اعمال نیک و شایسته‌ای که قبل از مردن ذخیره آخرت خواهی کرد وقتی به درگاه الهی می‌رسید، بهترین بهره و اجر آن را خواهید برد، و از خداوند آمرزش طلبید همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

از ابوسعید خدری روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «وقتی که شیطان از بارگاه الهی رانده شد، گفت خداوند! به عزّت و جلالت سوگند، که بندگانت را مادام که روح در جسدشان وجود دارد، فریب خواهم داد، خداوند فرمودند: «مرا به عزت و جلالم سوگند، مادام که آنان از من طلب آمرزش کنند، آنان را مورد بخشش قرار خواهم داد.»»

رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که **استغفرالله الذی لا اله الا و هو الحی القیوم و اتوب الیه** گوید، بخشوده خواهد شد ولو اینکه از میدان جهاد فرار کرده باشد.»»

در روایتی دیگر از رسول اکرم (ص) چنین آمده است: «هر که خواسته باشد از رویت نامه اعمالش خوشحال شود، باید بکثرت استغفار گوید[1].»»

پس بر همه مؤمنان لازم است که استغفار را همراه با دیگر اذکار و اوراد بکثرت بخوانند حداقل صبح و شام روزی یکصد بار استغفار خواند.

الفاظ استغفار که در ضمن دو روایت در سطور بالا بیان گردیدند، از آنها استفاده می‌شود بهتر است اگر الفاظ مذکور مستحضر نیست آنگاه تنها «اللهم‌اغفرلی» را بار بار و بکثرت خواند، منافع استغفار بطور مشروح در آخر کتاب بیان خواهد شد و الفاظ ما ثوره استغفار نیز در همان بخش از کتاب نوشته خواهد شد.

فضیلت درود بر پیامبر اکرم (ص)

در مناقب ادعیه و اذکار، درود شریف جایگاه بخصوصی دارد. قرآن پاک برای خواندن درود حکم نموده است و درباره فضیلت آن روایات متعددی وارد شده است.

۱ـ الترغیب.

تحت عنوان فضیلت الصلوة و السلام رساله جداگانه‌ای از اینجانب بچاپ رسیده است و اینک روایاتی چند بطور اختصار در این باره تقدیم خوانندگان محترم خواهد شد.

از انس (رض) روایت است رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که یک بار بر من درود بخواند، خداوند متعال ده رحمت برای او خواهد فرستاد و ده گناه از گناهانش را مورد عفو قرار داده و تا ده درجه ترفیع داده می‌شود و ده نیکی در نامه اعمال او ثبت خواهد شد و ثواب آزاد کردن ده غلام باو خواهد رسید[1].

از عبداله‌بن‌مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که بیشتر درود بخواند روز قیامت با من نزدیک‌تر خواهد بود و قرب و نزدیکی هر یک از افراد امت من بستگی به میزان درودی دارد که بر من خوانده است[2].

ازعبدالله‌بن‌مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که بر من درود بخواند و چنین گوید، المقعد المقرّب عندک یوم القیامة اللهم انزله «بار الها! "روز قیامت سیدنا محمد (ص) را در جای نزدیک خودت جای ده" و شفاعت من در حق او واجب خواهد شد[3].

از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «تعداد زیادی از فرشتگان خداوند روی زمین مشغول گشت هستند و مسؤولیت‌شان این است که درود و سلام امّت مرا به من برسانند.

از ابوطلحه (رض) روایت است که روزی رسول اکرم (ص) در حالی که بسیار با نشاط و خوشحال بودند، در اجتماع صحابه تشریف آورده به نقل، از جبرئیل فرمودند که: «خداوند چنین گفته است، ای محمد (ص) آیا برای تو موجب خوشی و مسرّت نخواهد بود، اینکه هر که بر تو درود خواند ده رحمت برایش خواهم فرستاد و هر که بر تو سلام گوید ده بار برای او سلام خواهم فرستاد. لذا اگر شخصی در ضمن درود بر پیامبر سلام گوید در آن واحد ۲۰ رحمت از سوی خداوند باو خواهد رسید.»

از عبدالله بن عمرو (رض) روایت است که فرمود: «هر که یک بار بر رسول اکرم (ص) درود خواند و خداوند و فرشتگان او هفتاد بار برای او رحمت خواهند فرستاد[4].»

۱ـ الترغیب من البرابن عازب.
۲ـ ترمذی.
۳ـ مشکوة
٤ـ کذا فی المشکوه.

ملا علی قاری در شرح مشکوة می‌نویسد: «هفتاد بار رحمت فرستادن دربرابر یک مرتبه درود خواندن ممکن است بروز جمعه اختصاص داشته باشد و بدلیل عظمت و کرامت روز جمعه ثواب درود و سلام چند برابر داده شود.» و الله اعلم.

از علی (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «بخیل بمعنی واقعی کلمه کسی است که نام من در محضر او گفته شود و او بر من درود نخواند[1].

در روایتی دیگر چنین آمده است: «ستم است اینکه نام من جلوی کسی گفته شود و او بر من درود نخواند[2].»

از عمر (رض) روایت است که فرمود: «دعاء بین زمین و آسمان معلق است تا بر پیامبرت درود نفرستی، دعای تو ذرّه برابر بسوی آسمان حرکت نخواهد کرد[3].» و روایتی مشابه این از حضرت علی (رض) نیز منقول است.

فضایلی چند از درود و سلام، از روایات مذکور، تقدیم حضورتان شد، بر بندگان مومن لازم است که بسیار زیاد درود و سلام گویند.

هیچ تجمعی از ذکر و (صلوة) و درود و سلام نباید خالی باشد

و عن ابی هویره (رض) قال، قال رسول الله (ص) ما جلس قومٌ مجلساً لم یذکروا الله فیه و لم یُصلّوا علی نبیهم الا کان علیهم ترةٌ فان شاءَ عذبهم و ان شاء غفرلهم

ترجمه: از ابو هریره روایت که رسول اکرم وص) فرمودند: «هر که در مجلسی که در آن یاد خدا نباشد و درود سلام بر پیامبر گفته نشود، شرکت کند، آن مجلس به ضرر او تمام خواهد شد. خداوند خواسته باشد او را عذاب دهد یا بیامرزد[4].»

تفسیر و شرح حدیث مذکور

بر مؤمنین واجب است که بکثرت خداوند را یاد کنند و لحظه‌ای از یاد او غافل نباشند، قرآن مجید در این باره چنین می گوید: **ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون**

۱ـ ترمذی.
۲ـ کنز العمال و هو عن محمد بن علی مرسلاً.
۳ـ ترمذی.
٤ـ مشکوة ص ۱۹۸ از ترمذی.

فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار .

ترجمه: همانا، در آفریدن زمین و آسمان و در رفت آمد شب روز نشانه‌هایی برای راهنمایی خردمندان وجود دارد. آنانی که در هر حالت، حالت ایستادن، نشستن و خوابیدن خدا را یاد می کنند و آفریدن زمین و آسمانرا مورد مطالعه قرار می‌دهند (و باین نتیجه می‌رسند) پرورد گارا تو زمین و آسمان را بدون مقصد وبیهوده نیافریدی و تو را به پاکی یاد می کنم و ما را از عذاب دوزخ برهان.

در این آیه آمده است که ایستاده، نشسته و خوابیده خدا را یاد کنید، این از سعادت مومن است که توفیق یاد خدا را بدست آورد و هر لحظه بیاد او مشغول باشد، فضیلت ذکر الفاظ ذکر و وعید ترک ذکر در صفحات گذشته بطور مشروح بیان گردید، در حدیث مذکور گفته شده است که مسلمانان باید در هر مجلس خدا را یاد کنند و بر پیامبر او درود خوانند، و هر مجلسی که از یاد خدا و درود و سلام خالی باشد موجب ضرر و نقصان خواهد شد. در آغاز بحث ذکر الله در روایتی آمده بود، هر که از مجلس و محفلی که در آن ذکر خدا نشده، بلند شود مانند کسی است که از کنار جسد مردهٔ الاغی بلند شده است و آن اجتماع و مجلس مایه حسرت برای آنان خواهد بود.

و در روایتی چنین آمده است که: «اهل بهشت هیچگونه حسرتی نخواهند داشت بجز اینکه لحظات عمر ما در دنیا چرا بدون یاد خدا سپری شده‌اند [1].»

در حدیث مذکور لفظ مجلس وارد شده است و در بعضی روایات دیگر صحبت از مضجع یعنی محل خواب به میان آمده است یعنی هر که در جایی بخوابد و درآنجا خدا را یاد نکند، آن خواب و استراحت سر تا پا برای او موجب حسرت و افسوس خواهد بود و هر که در مسیری راه رود و در طی راه رفتن خدا را یاد نکند آن راه رفتن برای او مایه حسرت خواهد بود [2].

لازم است که مؤمنین در هر حالت ایستادن، نشستن، خوابیدن، راه رفتن و ... از یاد خداوند غافل نباشند.

دعای پایان جلسه

و عن ابی هریرة قال، قال رسول الله (ص) من جلس فی مجلس فکثر فیه لغطه فقال قبل ان

۱ـ حصن حصین.
۲ـ الترغیب و الترهیب.

يقوم من مجلسه ذالک، سبحانک الهم و بحمدک اشهدان لا اله الا انت استغفرک و اتوب اليک الا غفرله ما کان فی مجلسه ذالک[1].

ترجمه: «از ابوهريره (رض) روايت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که در مجلسی بنشيند وحرف‌های بيهوده بگوئيد، اگر قبل از بلند شدن از آن مجلس اين دعا، «**سبحانک الهم و بحمدک اشهدان لا اله الا انت استغفرک و اتوب اليک**» را بخواند، گناهی که در آن مجلس مرتکب شده است، بخشوده خواهند شد. ترجمه: «خداوند را به پاکی ياد می کنم. او را تعريف می کنم، گواهی می‌دهم که بجز تو معبودی وجود ندارد، از تو آمرزش می‌طلبم و به دربار تو رجوع می کنم[2].

تفسير و شرح حديث مذکور:

علاوه بر ابوهريره راويان ديگری نيز اين روايت را نقل کردند. در سنن ابی‌داوُد، از ابوبرزه اسلمی (رض) روايت شده است، وقتی رسول اکرم (ص) قصد رفتن از مجلس را داشتند، در پايان آن مجلس کلمات مذکور را خواندند يکی از ياران پرسيد: «ای رسول خدا! کلماتی را خواندی که قبلاً از شما نشنيده بوديم.» رسول الله فرمودند: «آنچه از خطا و لغزش و اشتباه گناه که در مجلس انجام گرفته، اين کلمات همه‌آنها را محو خواهد کرد.»

(يعنی با گفتن اين کلمات گناهانی که در مجلس صورت گرفته، بخشوده خواهند شد)

از حافظ منذری در «الترغيب و الترهيب» به نقل از حضرت عايشه (رض) روايت شده است، که رسول اکرم (ص) در پايان مجلس يا بعد از فراغت از نماز، کلماتی را قراءت فرمودند، وقتی درباره آن کلمات سوال کردم، فرمودند نفع اين کلمات اين است، که اگر در مجلس حرف‌های نيک و خوبی گفته شود، اين کلمات روز قيامت صحت و خوبی آنها را جاودانه خواهند کرد. و اگر در مجلس حرف‌های ناشايسته‌ای گفته شده است، اين کلمات گناهان آن را ازبين خواهند برد، و اين کلمات، همان کلماتی هستند که در سطور بالا گذشتند[3].

قبل از بلند شدن، از هر مجلس و محفلی بايد اين کلمات خوانده شوند، اگر سه بار خوانده شوند بهتر است زيرا در بعضی روايات سه بار خواندن منقول است، خواهران و برادران! دقت کنيد، در برابر تکان دادن زبان در يک لحظه بسيار کوتاه، چقدر نفع بدست می‌آيد.

۱ـ رواه الترمذی.

۲ـ ترمذی ابواب الاعرات، باب مايقول اذاقام من مجلسه.

۳ـ ابن ابی الدنيا، نسائی و بيهقی.

توضیح ۱- لازم به یادآوری است که از خواندن این دعا یا امثال آن حقوق العباد بخشوده نخواهند شد. اگر از کسی غیبت کردید، یا غیبت کسی را گوش گردید، و یا در حق کسی سخن‌چینی کردید، ضروری است که از صاحب حق عذرخواهی شود، و اگر، او که از او غیبت، سخن‌چینی و بدگوئی شده، اطلاعی نداشته باشد در حق او بقدری دعای مغفرت شود، که وجدان‌تان فتوی دهد، که آنچه که در حق او کوتاهی شده، جبران گردیده است.

آداب ذکر و تلاوت

و عن علی (رض) قال کان النبی (ص) یخرج من الخلاء فیقرءناالقرآن و یاکل معنا اللحم و لم یکن یحجبه او یحجزه عن القرآن شیٌ لیس الجنابة[1].

ترجمه: از علی (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص)، بعد از فراغت از قضای حاجت بدون تجدید وضوء قرآن را بما تعلیم دادند و همراه با ما گوشت تناول فرمودند و جز جنابت دیگر هیچ چیزی او را از تلاوت قرآن منع نمی کرد.

و عن عبداله بن ابی بکر بن محمد بن عمروبن حزم ان فی الکتاب الذی کتبه رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم لعمروبن حزم ان لا یمس القرآن الا طاهرٌ[2].

ترجمه: از حضرت عبداله بن ابی بکر (تابعی) روایت شده است که رسول اکرم (ص) در نامه‌ای که به عمروبن حزم نوشتند، شامل این مطلب نیز بود که: «صرفاً کسانی که طاهر، یعنی با وضوْ هستند، می‌توانند قرآن را دست[3] بزنند.»

و عن عایشة (رض) قالت، قال رسول الله (ص) و جهوا هذه البیوت عن المسجد فانی لااحلَ المسجد لحایض ولا جنبٍ[4].

ترجمه: از حضرت عایشه (رض) روایت شده، که رسول اکرم (ص) فرمودند: «درهای خانه‌هایی را که داخل مسجد باز می‌شوند (یعنی برای داخل شدن در آنها از داخل مسجد باید گذشت) به سمت دیگر بسازید زیرا من ورود زنانی را که در حال حیض (قاعدگی) یا جنابت هستند، به داخل مسجد روا نمی‌دارم.

و عن عبداله ابن عمر (رض)، قال، قال رسول الله (ص)، لا تقرءَ الحائض و الجنب شیئاً من

۱- رواه ابوداود و النسائی.

۲- رواه مالک والدار قطنی.

۳- مشکوه بحواله الدار قطنی.

٤- رواه ابوداود.

القرآن[1].

ترجمه: از عبداله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، «زنی که در حال حیض است یا مردی که غسل بر او واجب است نباید قرآن بخواند.

تفسیر و شرح احادیث مذکوره:

در این چند روایت بعضی از احکام، زن حایضه، جنب و محدث (او که وضوء ندارد) بیان گردیده است. کسی که غسل بر او فرض است او را جنب، زنی که در حال عادت ماهیانه باشد او را حایض و کسی که وضوء ندارد، او را محدث، می گویند، مسایلی چند درباره این سه گروه در اینجا نوشته می‌شود.

مسأله: جنب و محدث نمی‌توانند نماز بخوانند، اگر وقت نماز فرض فرا رسید، بر جنب، غسل و بر محدث وضوء، واجب می گردد.

مسأله: بر زن حایض خواندن نماز واجب نیست، وقتی ایام روزهای قاعدگی خاتمه پیدا کرد، جهت ادای نماز غسل واجب می گردد. اگر قبل از اتمام قاعدگی بهر دلیلی که غسل کند، پاکی لازم برای نماز، روز و تلاوت، بدست نمی‌آید.

مسأله: زن یا مردی که محدث است اجازه دست زدن قرآن را ندارد، البته از بر می‌تواند قرآن را بخواند. اگر شخصی بدلیل قضای حاجت یا هر دلیلی دیگر بی‌وضو شد، می‌تواند غذا بخورد، قرآن خواند، و درود استغفار گوید ولی قرآن را نمی‌تواند دست بزند و نیز نمی‌تواند نماز خواند، نفل باشد یا فرض:

مسأله: برای حایض و جنب خواندن و دست زدن به قرآن ممنوع است.

مسأله: علاوه بر قرآن، آنچه که خواندنی هستند، امثال: کلمه اول، دوم، سوم و چهار یا درود و استغفار، خواندن آنها برای حایض و جنب بلامانع است حتی اگر جنب و حایض آیتی از آیات قرآن را بقصد دعا (نه تلاوت) خواند، مانعی ندارد. مانند: ربنا آتنا فی الدنیا حسنة ...

مسأله: کسی که غسل بر او واجب است یا زنی که در حال قاعدگی است، اجازه رفتن به مسجد را ندارد.

دستور کار:

بعد از آگاه شدن، از فضایل و آداب، ذکر، تلاوت، و درود و سلام، اکنون ضروری است

۱- رواه الترمذی.

که هر شخص با توجه به شرایط و فرصت مناسبی که در اختیار دارد، ضابطه عمل و دستور کاری برای خود وضع نموده و طبق آن عمل کند. دستور کاری که عمل کردن بر آن بی‌نهایت آسان است، جهت راهنمایی خواهران و برادران، ارائه می گردد.

صبح و شام:

۱- هر روز صبح سوره یسین و اگر مقدور باشد یک یا دو جزء از قرآن همراه سوره یسین خوانده شود.

۲- صبح و شام صد بار کلمه سوم، یعنی **سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلیِ العظیم** خوانده شود و ۳- صد بار **استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه** خوانده شود.

٤- صد بار درود شریف خوانده شود (درودی که در نماز خوانده می‌شود بهتر است)

۵- صد بار **لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شی قدیر** خوانده شود.

٦- صد بار سید الاستغفار خوانده شود.

۷- سه بار **سبحان الله و بحمده عدد خلقه** سه بار **سبحان الله و بحمده زنه عرشه** سه بار**سبحان اله و بحمده رضانفسه** و سه بار **سبحان الله و بحمده مداد کلماته** خواند.

اگر نماز فجر را با جماعت خوانده و در همان جا نشسته دعاهای ذکر شده مذکور، را خواند، تمام این دعاهای در یک مجلس بآسانی خوانده می‌شود، و خواندن این دعاهای وسیله‌ای، برای توفیق حاصل کردن به نماز اشراق نیز خواهد شد، و علاوه بر فضیلت این دعاها ثواب یک حج و عمره نیز خواهد رسید[1].

طرف شام، بعد از نماز عصر این عمل تکرار شود، فضیلت بخصوصی درباره دعا و ذکر بین عصر و مغرب در روایات آمده است، اگر میان عصر و مغرب توفیق حاصل نشد، بعد از مغرب و اگر مقدور نبود، بعد از عشاء خوانده شود. اگر درصدد خودداری کردن از حرف‌ها و کارهای بیهوده باشیم وقت بحد کافی برای ذکر و دعا پیدا خواهیم کرد (انشاء الله)

در شب: بسیار مناسب است که **سوره یسین، واقعه، تبارک الذی بیده المک و سوره الم السجده** خوانده شود، اگر فرصت بحد کافی پیدا نشود **سوره تبارک الذی** بطور الزامی

۱- کما اخرجه الترمذی.

خوانده شود.

توضیح ۱: خواهران و ماداران که منفرداً یعنی بدون جماعت در خانه‌ها نماز می‌خوانند، بعد از خواندن نماز فجر در همان جایگاه ویژه نماز نشسته بذکر و دعا مشغول شوند و بعد از طلوع فجر دو رکعت اشراق خوانند به بهره عظیم معنوی که همان ثواب حج عمره است، نایل خواهند شد.

دعای موقع خواب: وقت خواب این دعاها خوانده شود. ۱- **اللهم باسمک اموت واحی.** ۲- ۳۳ بار **الحمد لله**، ۳۳ بار **سبحان الله** ۳- ۳۴ بار **الله اکبر**، ۴- یک بار از **آمن الرسول تا ختم** سوره (بقره) ۵- هر چهار **قل** هر یک، یکبار ۶- سوره **فاتحه** یک بار، **آیت الکرسی** یک بار **استغفرالله لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه** سه بار.

بعد از نمازهای فرض

سبحان الله ۳۳ بار، **الحمد الله** ۳۳ بار **الله اکبر** ۳۴ بار **آیت الکرسی** یک بار، هر چهار **قل** هر یکی یک بار

این دستور کار مختصر جهت راهنمایی خواهران و برادران نوشته شد، علاوه بر این مناسب است که دیگر دعاهای مسنون که بیان خواهند شد مورد دقت و توجه قرار داده شوند.

كتاب الذكر والدعا

فضیلت و اهمیت دعا

عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) لیس شیٌ اکرم علی الله من الدعا[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده، که رسول اکرم (ص) فرمودند، «هیچ چیزی نزد خداوند، برتر و بزرگتر از دعا نیست.»

و عن انس (رض) قال، قال رسول الله (ص) الدعاء مخ العبادة[2]

ترجمه: از انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «دعا، مغز و مخ عبادت است.»

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) من لم یسأل الله، یغضب علیه[3]

ترجمه: از ابی هریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «کسی که از خداوند سوال نکند، مورد خشم او قرار می گیرد.»

تفسیر و شرح احادیث مذکور

اهمیت و ارزش دعا در این سه روایت بیان شده است. در روایت اوّل گفته شده که از میان عبادات هیچ چیزی نزد خداوند بهتر از دعا نیست و در حدیث دوم آمده که دعاء مغز و مخ عبادت است. عبادات بسیارند و دعا نیز عبادت است ولی این عبادتی است بی‌نهایت ارزنده، نه تنها عبادت بلکه مغز و مخ اصلی عبادت است زیرا حقیقت عبادت عبارت است از اینکه، بنده نهایت خشوع و خواری را در بارگاه الهی داشته باشد، یعنی با تسلیم و فرمانبرداری و ظاهر و باطن و همراه با نیازمندی، خود را به درگاه خدای بی‌نیاز حاضر کند از آنجهت که این حضور توأم با نیاز و انکسار، از میان سایر عبادات، در دعاها بیشتر یافت می‌شود. دعا را مغز و مخ عبادت نامیدن کاملاً صحیح است. وقتی بنده خود را عاجز محض پنداشته و همراه با یقین باینکه «حق تعالی مستغنی و بی‌نیاز است و او با حدی نیاز ندارد و او سخی و بسیار بخشنده است، هر چه از او خواسته شود، توان بخشیدن آن را دارد، هیچ سود و نفع شخصی برای او در ندادن وجود ندارد»، دست به دعا شود، آنگاه بدلیل این یقین و اذعان، حضورش دربارگاه الهی ثبت شده و این دعای او نه صرفاً عبادت بلکه مغز و هسته عبادت محسوب می گردد.

و در حدیث سوم آمده هر که از خداوند طلب نکند، خداوند از او ناراضی می‌شود.

۱ـ رواه الترمذی و قال حدیث حسن غریب.

۲ـ رواه الترمذی.

۳ـ رواه الترمذی.

از آنجایی که دعا اعتراف نیازمندی و مظهر عجز انسان است، و نشانگر این نکته است که تنها بخشنده و سخی حضرت حق است، موجبات خوشنودی او را فراهم می‌سازد، و وقتی که انسان از خواستن دوری کند و اظهار نیازمندی خویش را خلاف شأن خود پندارد، آنگاه خداوند از چنین کسی ناراضی می‌شود؛ زیرا که این شیوه نشانه تکبر و مترادف با ادعای بی‌نیازی است. زیرا که بی‌نیازی مخصوص ذات حق تعالی است. اینجا است کسی که از خدا نخواهد، خداوند از او ناراضی می‌شود.

وظیفه انسان است که از پروردگار خود بخواهد، در یک روایت چنین آمده است. «یقیناً دعا برای از بین بردن مصیبتی که نازل شده است و مصیبتی که هنوز نیامده است، مفید و موثر است، (یعنی مصیبت نازل شده وسیله دعا برطرف می‌شود.) لذا شما بند گان خدا، خواستن از خدا را برای خود واجب بدانید[1].

از ابن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم وص) فرمودند، «درهای رحمت برای شخصی گشوده می‌شود که درهای دعا برای او گشوده شود» و اضافه فرمودند: «خداوند بسیار دوست دارد که از میان خواستنی‌ها، صحت و تندرستی از او خواسته شود[2].

ضروری است که عشق خواستن، در خواهران و برادران بطور کامل وجود داشته باشد. از الله بخواهید و به او عشق بورزید و تنها او را مرجع آرزوی خود قرار دهید.

آداب و روش دعا

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) اذا دعااحد کم فلا یقل‌اللّهم‌اغفرلی ان شئت ولکن لیعزم و لیعظم الرغبة فان الله لایتعاظمه شیٌ اعطاه[3].

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «وقت خواستن از خدا نگویید، بارالها! اگر تو می‌خواهی، گناهان مرا مورد عفو قرار ده؛ بلکه با عزمی راسخ و اراده‌ای پخته سوال کنی و آنچه را که می‌خواهی با میل و رغبت تمام طلب کنی زیرا، دادن هیچ چیزی برای خداوند مشکل نیست.

تفسیر و شرح حدیث مذکور

خواستن باینصورت که، بارالها! اگر تو می‌خواهی، مرا مورد عفو قرار ده، و یا اگر

۱ـ ترمذی.
۲ـ ترمذی.
۳ـ رواه مسلم.

خواهی فلان نعمت را بمن عطا کن، کاملاً سخن بی‌جا و دعای بی‌معنی است زیرا آنچه را که خداوند می کند یا می‌دهد، یقیناً مطابق خواست و اراده اوست و بدون اراده او کاری انجام نمی گیرد وجود هر پدیدهٔ بستگی باراده او دارد، هر چه را که او خواسته باشد، خواهد شد. او درکارها مجبور نیست، کسی که از خداوند می‌طلبد باید با رغبت و اراده کامل طلب کند و چنین گوید: بارالها! حتماً مرا بیامرز و فلان نعمت را به من ببخش، این گونه خواستن که اگر تو می‌خواهی مرا بیامرز و اگر تو می‌خواهی به من بده، معنایش این است که سئوال کننده خود را کاملاً نیازمند نمی‌داند و در طلبیدن از خداوند بی‌توجهی که همانا علامت تکبر است، نشان می‌دهد، حالانکه ضروری است که دعا توام با فروتنی، ظاهر و باطن و نیازمندتی کامل انجام گیرد.

خداوند قادر مطلق است. هیچ کاری از توان او خارج نیست زمین و آسمان و خزانه‌های موجود در آنها از آن اوست. خداوند اگر اراده کند قادر است که در یک چشم بهم زدن زمین و آسمان را زیر رو کند. فقط از سوی خداوند، «کن» (بوجود بیا) صورت گیرد، همه چیز در آن واحد بوجود خواهد آمد، دادن و یا پیدا کردن چیزی، برای خداوند، هیچ گونه مشکلی را همراه ندارد، لذا با رغبت کامل و با یقین بـاینـکه من در دعایم موفق خواهم شد، باید دعا کرد. او هر وقت که بدهد حسب منشاء و اراده خود خواهد داد. کسی نمی‌تواند به زور از او چیزی بستاند. همانگونه که در روایتی دیگر آمده است: **انه یفعل ما یشاء ولا مکره له**[1]

و عن سلمان (رض) قال، قال رسول الله (ص) ان ربکم حَیٌّ کریمٌ یستحی من عبده اذا رفع یدیه ان یردهما صفراً[2]

ترجمه: از سلمان (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمودند، «همانا پروردگار شما بی‌نهایت شریف و با سخاوت وقتی بنده برای خواستن از او دست دعا را بسوی او دراز کند، آن را خالی برنمی گرداند.

و عن عمر (رض) قال کان رسول الله (ص) اذا رفع یدیه فی الدعالم یحطهما حتی یمسع بهما وجهه[3]

ترجمه: از عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص)، وقتی برای دعا دست‌ها را بلند می کردند، تا آنها را بر چهره مبارک نکشید پایین نمی‌آوردند.

۱ـ بخاری .
۲ـ رواه الترمذی.
۳ـ رواه الترمذی.

تفسیر و شرح احادیث مذکور:

دراین دو حدیث روش بسیار ارزنده‌ای از روش‌های دعا، بیان گردید و آن اینکه هنگام دعا، دو دست را باید بالا گرفت و در پایان آن دو دست را باید بر چهره کشید منظور از بالا گرفتن دو دست، ایجاد تشابه و هم شکلی با کسی که سوال می کند، است تا اعضای ظاهر بدن با دعایی که از دل بر می‌خیزد، شریک و هم آهنگ باشد. دراز کردن دست‌ها مانند، کشکول سایل، مظهر نیازمندی است و وقت بالا گرفتن آنها کف آنها بسوی آسمان قرار می گیرد زیرا آسمان کعبه دعا است همانگونه که بیت الله کعبه نماز است و در پایان دعا دست‌ها را بر چهره کشیدن، اشاره است بسوی قبولت دعا و نزول رحمت‌های حق تعالی و اینکه رحمت‌های حضرت حق از چهره من شروع شد و تا قدم مرا احاطه کرده‌اند.

بعضی از روش‌های دعا در احادیث مذکور بیان گردیده است. علامه ابن جوزی روش‌های دعا را بطور مشروح در کتاب «الحصن الحصین» جمع‌آوری نموده است و ذیلاً بتفصیل در اختیار خوانندگان محترم قرار داده می‌شوند ۱- با وضو بودن ۲- نخست حمد و ثنا و توسل جستن به نام‌ها و صفات کامله حق تعالی ۳- خواندن درود ٤- رو بقبله شدن ۵- با اخلاص بسوی خداوند متوجه شدن و با یقین باینکه، تنها حق تعالی می‌تواند دعا را اجابت کند. ٦- پاک و طاهر بودن ۷- انجام اعمال نیک و یا حداقل خواندن دو الی چهار رکعت نماز قبل از دعا ۸- دو زانو نشستن هنگام دعا ۹- بالا گرفتن و کشاده نمودن دست‌ها، وقت دعا ۱۰- خشوع و خضوع همراه با متانت (تمام جسم مظهر کمال ادب و متانت باشد.) ۱۱- اظهار عجز و بندگی هنگام دعا ۱۲- پستی در تن صدا و اظهار نیازمندی با جسم، جان و زبان ۱۳- نگاه کردن بسوی آسمان ١٤- دوری و اجتناب از زیربم و نوساناتی که در کلام شعرا و ترانه‌ها وجود دارد ۱۵- توسل جستن بارواح پاک انبیاء اولیا و نیکان ۱٦- اعتراف به گناهان ۱۷- دعا کردن با کمال رغبت و اطمئنان و با یقین باینکه دعا قبول خواهد شد. ۱۸- دعا کردن از ژرفا و اعماق دل ۱۹- هر چیزی را بار بار، حداقل سه بار طلبیدن ۲۰- باالحاح و زاری تمام دعا کردن ۲۱- آنچه که خواسته می‌شود، محال یا ممتنع نباشد ۲۲- اگر برای کسی دعا می کنی، نخست برای خود و سپس برای او دعا شود ۲۳- دعاء به‌وسیله کلماتی شود که الفاظ کم و از لحاظ معنی جامع باشد یعنی در دو و یا چند کلمه، خیر دنیا و آخرت خواسته شود. ٢٤- استفاده نمودن از دعاهایی که در قرآن و حدیث وارد شده است زیرا کلمات آن دعاها بسیار مبارک و در برگیرنده هستند. ۲۵- هر حاجت را از خداوند خواستن، حتی اگر به نمک نیاز پیدا شود و یا برای تسمه و بند کفش محتاج شدی، صرفاً از خدا بخواهی ۲٦- اگر پیش نماز

و امام جمعه است نه تنها برای خود بلکه برای سایر مقتدی دعا کند (یعنی بجای الفاظ مفرد، از الفاظ جمع استفاده شود) ۲۷- قبل از اختتام دعا خدا را حمد و ثنا گفته و بر پیامبر (ص) درود فرستد ۲۸- در خاتمه دعا آمین گوید، ۲۹- در پایان دعا دست‌ها را بر چهره کشد.

حتی المقدور این آدابِ هنگام دعا مورد توجه قرار داده شود، خداوند بسیار فیاض است بدون رعایت آداب هم می‌تواند دعاها را مورد اجابت خود قرار دهد.

قبول شدن دعا یعنی چه؟

و عن ابی سعید الخدری (رض)، ان النبی (ص) قال ما من مسلم یدعوا بدعوة لیس فیها اِثمٌ و لا قطیعة رحم الا اعطاه الله بها احدی ثلث اما ان یعجّل له دعوته و اما ان یُدخِرها اله فی الاخره و اما ان یصرف عنه من السوء مثلها قال اذاً تکثرُ قال الله اکثر [1].

ترجمه: از ابوسعید خدری (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر مسلمانی که دعا کند و امر جایزی را از خدا بخواهد، یعنی دعایش مشتمل بر گناه مانند قطع رحم نباشد، خداوند در اثر دعایش از سه چیز یکی باو خواهد داد. ۱- آنچه را که خواسته است، عین آن را در دنیا با و می‌دهد. ۲- در عوض آنچه که خواسته شده، در قیامت باو ثواب می‌دهد، یعنی دعای وی را ذخیره می کند تا در قیامت مورد استفاده قرار گیرد. ۳- یا در برابر آنچه که خواسته شده است، آفت و ضرری را که در تقدیر خدا برای او نوشته شده، بر طرف می کند.» بلافاصله بعد از شنیدن این سخن یکی از صحابه گفت، «اگر چنین باشد، نفع زیادی خواهیم برد.» رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند: «بخشش و عطای حضرت حق به مراتب بیش از آن است که شما می‌خواهید.»

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

در حدیث مذکور گفته شده که خداوند دعای هر مسلمانرا می‌پذیرد بشرط اینکه گناهی را از او نخواسته باشد، یعنی این دعا را نکند که بار، الها! مرا در فلان کار گناه موفق گردان و دعای قطع رحم نیز نباشد. ایجاد حسن رابطه با خویشاوندان و نزدیکان و برخورد توّم با دوستی و خلوص را صلهٔ رحم می گویند و عکس این عمل، یعنی بهم زدن ارتباطات و فاصله گرفتن از نزدیکان و خویشاوندان و برخورد نامناسب و ترک سلام وعلیک با آنان را قطع رحم

۱- رواه احمد.

می گویند. قطع رحم از خوی و خصلت‌های بسیار ناپسندیده بحساب می‌آید. در یک روایت آمده است کسی که قطع رحمی کند داخل بهشت نخواهد شد[1]. قطع رحم جزء سایر گناهان است لکن بمنظور شناساندن اهمیت و اظهار نکوهش آن، رسول اکرم (ص) آن را بطور مستقل و جداگانه ذکر فرمودند، از آنجهت که قطع رحمی نزد خداوند بی‌نهایت ناپسندیده است، لذا در شرایط قبولیت دعا قید شده که آن دعا، دعایی قطع رحم نباشد و علاوه بر این گناه دیگری را هم تقاضا نکرده باشد، آنگاه دعا پذیرفته می‌شود.

در آخر حدیث معنی پذیرفته شدن دعا توضیح داده شده است، و آن اینکه معنی پذیرفته شدن، دعا هرگز این نیست که عین آنچه که خواسته شده بدون کم و کاست داده شود، بلکه در بعضی موارد عین آنچه که خواسته شده داده می‌شود و در مواردی دیگر عین مطلوب داده نمی‌شود، بلکه در عوض آن، آفت و مشکلی که قرار است وارد شود، برطرف می گردد، مثلاً از خداوند پنج هزار تومان را خواسته بودی، پنج هزار تومان بظاهر نرسید لکن بیماری که برای فرزندت مقدّر بود، و اگر بیمار می‌شد ممکن است در معالجه و درمان او بیش از پنج هزار تومان هزینه می‌شد، برطرف می گردد. نتیجتاً پنج هزار تومان پس‌انداز شدو فرزند از بیماری نیز نجات پیدا کرد، بسا اوقات بدلیل طلب نمودن هزار تومان، مصایب و آفات صدهزار تومانی برطرف می‌شود، و این نیز ممکن است که هزار تومان خواسته بودی، باعتبار ظاهر هزار تومان نرسید لکن به نحوی بر مال حلال دست یافتی که از هزار تومان به مراتب بیشتر است.

شکل سوم قبولیت دعاء این است که اثر این دعاها در دنیا نمودار نمی‌شود، یعنی نه آنچه که خواسته شده می‌رسد و نه مصیبتی که قرار است وارد شود، برطرف می گردد؛ لکن در عوض این دعا روز قیامت ثواب خواهد رسید. روز قیامت وقتی که خداوند اعمال نیک انسان را پاداش خواهند داد، در عوض دعاهایی که در دنیا پذیرفته نشدند، عطاهای و جایزه‌های بسیار ارزندهٔ خواهد رسید، آنگاه آرزو خواهد کرد ای کاش چقدر خوب می بود که اثری از دعاهایم در دنیا ظاهر نمی‌شد، و تمام پاداش دعاهایم را اینجا بصورت جایزه‌های بسیار ارزنده وصول می کردم. ذخیره کردن ثمره دعا برای روز آخرت در حقیقت از الطاف بزرگ الهی است. دنیا فانی همراه با غم و اندوه به نحوی سپری خواهد شد در حالیکه قیامت دائم و جاودان است آنچه که در آنجا خواهد رسید جاودان خواهد بود، انسان توان درک حکمت هایی را که خداوند در نظر دارد، ندارد و از فهمیدن وسعت رحمت های حضرت حق عاجز است. دعا همیشه خواسته

۱ـ بخاری.

شود، برای دنیاو آخرت بسیار مفید است. رحمت‌های بی‌شمار خداوند متوجه کسانی هستند که همه تن مشغول دعایند، برکات آسمانی بر آنها نازل می‌شود سکون و آرامش در دل‌های آنها جای پیدا می کند، اولاً بر آنان آفت و مصیبت وارد نمی‌شود، اگر وارد شود بسیار ضعیف و زود گذر خواهد بود. اینجا است که رسول اکرم (ص) فرمودند، «**لا تعجزوا فی الدعاء فانّه لن یهلک مع الدعا احدٌ**» یعنی در دعا کوتاهی نکنید، زیرا کسی که همه تن مشغول دعا باشد از بین نخواهد رفت چون او از طرف خداوند منصور و مؤید است و موفقیت در دو جهان از آن اوست.

اکنون که معنی و مفهوم پذیرفته شدن دعا را دانستید نباید چنین بگوئید که دعاهای ما قبول نمی‌شوند؛ بسیاری از مردم در اثر جهالت و نادانی می گویند، ما سالهای است که دعا می کنیم که از دعاهای زیاد دانه‌های تسبیح‌مان ساییده شده‌اند. اما هیچ اثری از دعای ما دیده نمی‌شود. چنین تصوری کاملاً اشتباه است.

دعای چه کسانی پذیرفته می‌شود

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) ثلثة لا تردُ دعوتهم، الصائم حین یُفطر والامام‌العادل و دعوة المظلوم یرفعها الله فوق‌الغمام و تفتح لها ابوابُ السماء و یقول الربُّ و عزتی، لا نصرنکَ و لو بعدَ حین[1] .

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «به دعای سه نفر جواب رد داده نمی‌شود (یعنی بطور حتم پذیرفته می‌شود) ۱ـ دعای روزه‌دار در وقت افطار ۲ـ امام عادل، یعنی دعای کسی که سمت رهبری مسلمانان را بعهده دارد و برابر موازین شرعی عمل نموده و با همه به عدل و انصاف رفتار می کند. ۳ـ مظلوم، ستمدیده که دعای وی را خداوند بر فراز ابرها گذرانید، درهای آسمان را برای پذیرفتن آن باز می کند و می گوید، (ای ستمدیده) مطمئناً تو را کمک خواهم کرد ولو بعد از گذشت مدت زمانی.

و عنه (رض) قال، قال رسول الله، ثلث دعواتٍ مستجاباتٌ لا شک فیهن، دعوة الوالد و دَعوة المسافر و دعوة المظلوم[2] .

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «سه دعا پذیرفته شده

۱ـ رواه الترمذی.
۲ـ رواه الترمذی، ابوداود و ابن ماجه.

هستند، (پذیرفته شدن) آنها جای شک و تردید نیست: ۱ـ دعای پدر در حق فرزند ۲ـ دعای مسافر ۳ـ دعای ستمدیده[۱].

و عن عبداله بن عباس (رض)، عن النبی (ص) خمس دعوات یستجابُ لهن، دعوة المظلوم حتی ینتصر، دعوة الحاج حتی یصدر، دعوة المجاهد حتی یفعل، دعوة المریض حتی یبرء و دعوة الاخ لاخیه بظهر الغیب، ثم قال، و اسرع هذه الدعوات اجابة، دعوة الاخ بظهر الغیب[۲].

ترجمه: از عبداله بن عباس روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «به پنج دعا جواب رد، داده نمی‌شود. ۱ـ دعای مظلوم و ستمدیده تا زمانی که انتقام نگرفته باشد. ۲ـ دعای کسی که بقصد حج از خانه بیرون رفته و هنوز برنگشته است. ۳ـ دعای مجاهد، یعنی کسی که برای جهاد در راه خدا رفته تا زمانی که به خانه مراجعه ننموده است. ٤ـ دعای بیمار تا زمانی که تندرست نشده است. ۵ـ دعای یک برادر مسلمان برای مسلمانی دیگر در غیاب او. و در آخر فرمودند: از میان این دعاها، دعای برادر مسلمان برای برادر مسلمان دیگر زودتر مورد اجابت قرار می گیرد.

دعای روزه‌دار

وقت افطار، وقت اجابت دعا است. موقع افطار روزه، نفس انسان اگر چه بدلیل تحمّل گرسنگی و تشنگی در طول روز، بسیار مایل به خورد و نوش است لکن از آنجهت که بندهٔ مومن فرض بسیار مهمی از فرایض الهی را انجام داده است، برای خوشنودی خالق مشکلات ناشی از روزه گرفتن را تحمل نموده، در پایان این عبادت بسیار ارزنده، این مرتبه و جایگاه از طرف حضرت حق باو عنایت شده که در این لحظه هر چه خواسته باشد باو خواهد رسید. اکثر روزه‌داران بدلیل بی‌صبری و تمایل فوق العاده نفس، برای خوردن و آشامیدن در وقت افطار، بسوی دعا توجه نمی کنند. اگر دعا چند لحظه قبل از شروع افطار از اعماق دل انجام گیرد، حتماً قبول خواهد شد. (انشاء الله) لذا برای تامین نیاز دنیوی و اخروی خود و دیگران، در این وقت مبارک باید دعا گفته شود. دعاهایی که در کتب حدیث به مناسبت این وقت با فرخنده وارد شده، چنین است. ۱ـ **اللهم لکَ صمتُ و علی رزقک افطرت**[۳] «بار الها! برای خوشنودی

۱ـ مشکوة المصابیح ص ۱۹۵.
۲ـ رواه البیهقی فی الدعوت‌الکبیر.
۳ـ ابوداود.

تو روزه گرفتم و از رزق عطاء شده، تو افطار نمودم. ۲- اللهم انی اسئلک بر حمتک التی وسعت کل شی ان تغفرلی ذنوبی[1]. بار الها! با توسل به رحمت‌های تو که هر چیز را در بر گرفته است، از تو می‌خواهم که گناهان مرا مورد عفو قرار دهی.

دعای امام عادل

در روایت مذکور آمده بود که دعای امام عادل پذیرفته می‌شود. امام بمعنی پیشوا، و عادل بمعنی کسی که انصاف کند. هر مسلمانی که دارای شرایط لازم برای ولایت عامه باشد و در عین حال قیادت و رهبری مسلمان را نیز داشته باشد و آنان را طبق دستور شریعت در حل و فصل امور کشوری، لشکری انفرادی، اجتماعی، سیاسی ... و غیره سوق دهد، امام عادل، نامیده می‌شود، امام عادل از آنجهت که توان لازم، برای انجام ظلم را دارد لکن ظلم نمی کند، از گناه و معصیت خودداری می کند و از خدا می‌ترسد، از فضیلت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در یک روایت آمده است، روز قیامت، آنگاه که جز سایه عرش خداوند، سایهٔ دیگر وجود نخواهد داشت و مردم از شدّت و تپش حرارت سخت در پریشانی بسر خواهند برد، خداوند هفت نفر از جمله امام عادل را زیر سایه عرش خود جای خواهد داد. از فضیلت و ویژه گی‌های امام عادل این است که خداوند به دعاهای او جواب رد نخواهند داد. یعنی دعای او پذیرفته خواهد شد.

آری! حکومت و فرمانروایی و قدرت صاحب قدرت شدن سبب عیب نیست. ارباب قدرت وسیله اخلاق نیکو و کارهای شایسته می‌تواند محبوب خدا باشد. اَعمال بدو ستم بر بند گان خدا موجبات نابودی دنیا و آخرت را فراهم می‌سازد. همراه با حکومت و اقتدار با خوبی و نیکوفرمانروایی کردن برای هر کس مشکل است. وقتی قدرت، برای قدرت باشد میزان تشخیص حلال و حرام از بین می‌رود، برای حفظ قدرت و حکومت‌های پوشالی انواع ظلم و ستم بر بند گان خدا اعمال می گردد این گونه صاحبان قدرت پیش خداوند و هم نزد بند گان او جزء منفورترین انسانها بشمار می‌آیند.

دعای مظلوم

شخصی که مورد ستم قرار گرفته باشد، مظلوم [illegible] می‌شود. مظلوم نیز جزء کسانی است که دعای آنها پذیرفته می‌شود. رسول اکرم (ص) در روایتی چنین فرمودند: «از دعای بد مظلوم

۱- حصن حصین.

خود را نجات دهید زیرا دعای او پذیرفته خواهد شد» زیرا که مظلوم (در قالب دعای خویش) حق خود را از خداوند می‌طلبد و خداوند ذوالجلال حق هیچ صاحب حقی را منع نمی کند[1].

یکی از وصیت‌های رسول اکرم (ص) به معاذبن‌جبل هنگام اعزام او به یمن بعنوان والی و استاندار آن دیار، این بود که **اتقِ دعوة المظلوم فانه لیس بینها و بین الله حجابٌ**[2] یعنی از دعای بد مظلوم بپرهیز، زیرا میان الله و دعای بد مظلوم هیچ گونه مانعی وجود ندارد. یعنی دعای مظلوم حتماً پذیرفته می‌شود و برای پذیرفته شدن آن هیچگونه بازدارنده وجود ندارد. در روایتی که قبلاً گذشت بسوی همین مطلب اشاره شده بود که خداوند دعای ستمدیده را از فراز ابرها بسوی اجابت می‌برد و درهای آسمانی برای استقبال از آن گشوده می‌شود.

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن

اجابت از در حق بهر استقبال می‌آید.

البته ضروری نیست که دعای مظلوم فوراً پذیرفته شود. بلکه در بعضی اوقات حکمت الهیه متقضی این است که دعای وی به تأخیر مورد اجابت قرار گیرد، همانگونه که در روایتی گفته شده بود، «من (خدا) حتماً تو (مظلوم) را کمک خواهم نمود ولو به تأخیر»

برای قبول شدن دعایی مظلوم، نیک و مسلمان بودن او ضروری نیست زیرا علت اجابت دعای او مظلوم بودن اوست، نه نیک و مسلمانی بودن لذا مظلوم اگر فاسق و فاجر حتی کافر هم که باشد، دعا ی بد او علیه ظالم پذیرفته می‌شود درست همانگونه که در روایات ثابت است **وان کان فاجراً ولو کان کافراً**[3].

بسیاری از نابخردان وقتی که بدلیل مال ثروت و پست و مقام صاحب قدرت می‌شوند، به بندگان مستضعف خدا به بهانه‌های واهی ظلم می کنند، مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، اموال‌شان را به غارت می‌برند، وسیله اوباش آنها را می‌زنند حتی به قتل هم می‌رسانند. این تیپ از ستمکاران ممکن است تا چند روزی زند گی توأم با رفاه آسایشی داشته باشند لکن آنگاه که دعایی بد ستمدیگان علیه ستمکاران پذیرفته شود، در گرداب مصیبت‌ها گرفتار آیند و هیچ تدبیر و چاره‌جویی برای خلاصی از گرفتاری‌ها موثر نمی گردد زیرا هرگاه دعایِ بد مظلومی علیه ظالمی مورد اجابت قرار گیرد، اثر منفی‌اش را خواهد گذاشت. ظالم پس از انجام ظلم فراموش می کند و نمی‌داند که چه کسی از ناحیه او مورد ستم قرار گرفته است اگر

۱ـ بیهقی فی شب الایمان.

۲ـ بخاری و مسلم.

۳ـ حض حصین.

خواسته باشد، از مظلوم حلال بخواهد، در اکثر اوقات دسترسی به مظلوم حاصل نمی‌شود، لذا خردمندان و آنانکه از بینش درست بهره‌ای دارند به هیچ کس هیچ نوع ستمی را روا نمی‌دارند. خداوند از حقوق خود می گذرد ولی حق بنده معاف نخواهد شد تا از او معافی و رضایت گرفته نشود.

در بعضی کتب نقل شده که: شخصی تعدادی ماهی خریده بسوی خانه‌اش می‌رفت، یکی از سپاهیان اورا دید و ماهی‌ها را بزور از او گرفت. وقتی سپاهی به خانه بر گشت و مشغول شد تا ماهی را بپزد، سیخی در انگشتش فرو رفت و انگشت زخمی شد و پس از مدتی زخم عفونت کرد، و برای معالجه آن تلاش بسیار بعمل آمد ولی معالجه صورت نگرفت طبیب دستور داد تا انگشت قطع گردد و پس از آن زخم به سایر انگشت‌ها و تا کف دست سرایت کرد، پس از معالجه بسیار وقتی اثر مثبتی مرتب نشد ناچار شدند دست را از مفصل (بیخ و بند) قطع کنند تا زخم بیشتر سرایت نکند، آنگاه بند دست چنان زخمی شد و عفونت کرد که نوبت قطع آن از ماورای مفصل فرا رسید، یکی از بند گان نیک خداوند از جریان باخبر شد، گفت: تا کی اند ک، اند ک تمام دست خود را قطع می کند، باید از مظلوم عذرخواهی نموده و موجبات رضایت او را فراهم آورد تا از این بلا خلاص شود، آخر کار دنبال آن شخص مستضعف رفت و او راپیدا نموده رضایتش را جلب نمود واز آن گرفتاری و مشکل بغرنج جان سالم بدر برد. آری! ستم از بدترین اعمال است، در یک روایت چنین آمده است. «الظلم، ظلماتٌ یوم القیامة» یعنی ستم، روز قیامت شقاوت بدبختی ببار می‌آورد، دود ظلم تنها به چشم انسانها نمی‌رسد. از ابوهریره (رض) روایت است که فرمود: سوگند به خدا، حُباری (نام پرنده‌ای است) در لانه‌اش، در اثر ستم ستمکاران دچار قحط شده جان می‌سپارد[1]، زیرا باران و رحمت‌های خداوندی در اثر ستم باز داشته می‌شوند و نتیجتاً سرسبزی و شادابی زمین از بین می‌رود، و پرند گان بدلیل نبودن آب و دانه در اثر گرسنگی و تشنگی می‌میرند.

دعای پدر

دعای پدر و هم چنین دعای مادر، در حق فرزندان بسرعت پذیرفته می‌شود. دعای نیک پدر و مادر را همیشه همراه داشته باشید و از دعای بد آنان خود را نجات دهید. پدر و مادر بدلیل محبت و مهربانی که نسبت به فرزندان دارند بطور عموم در حق آنها دعای بد نمی کنند ولو

۱- مشکوة

اینکه مورد آزار و اذیت فرزندان قرار گیرند، ولی در بعضی موارد فرزندان دست باعمال و گفتاری می‌زنند که موجبات رنج و اندوه فوق العاده پدران و مادران را فراهم می‌سازند، آنگاه بدون اختیار از زبان آنان کلمه دعای بد بیرون آمده و اثرش را خواهد گذاشت. حتی المقدور از موجبات ناراضی پدر و مادر باید اجتناب کنید و بمنظور رفاه و آسایش آنان با جان و مال باید در خدمت آنها باشید و اگر بدلیلی جدا ازآنها سکونت دارید، در منزل آنان رفت آمد کنید تا از حال و احوال آنان باخبر شوید.

علامه جزری در کتاب (حصن و حصین) خود فهرست کسانی را که دعای‌شان پذیرفته می‌شود، نقل نموده است. و نام کسانی که با پدر و مادر حسن سلوک و برخورد توام با محبت دارند، در آن لیست گنجانده شده است. انسان وقتی جان ومالش را در خدمت پدر و مادر قرار می‌دهد و با تحمل رنج و مشقت در صدد رفاه آسایش پدر و مادر بر می‌آید، آنگاه شایستگی قبولیت در دعایش بوجود می‌آید. آنانی که ازاین توفیق بهرهٔای دارند، از دعا کردن، به نفع خود، پدر و مادر و سایر مسلمانان کوتاهی نکنند.

دعای مسافر:

مسافر نیز جز کسانی است که دعای آنها پذیرفته می‌شود. و دلیلش این است که مسافر بدور از خانه و کاشانه زندگی‌اش را سپری می کند، و بدلیل نداشتن سکون روحی و فکری، لمحات زندگی‌اش را همراه با پریشانی می گذراند و هر گاه در اثر گرفتاری و مشکلاتش، دست بدعا بردارد، دعای مملو از عشق و اخلاص حتماً پذیرفته می‌شود، از آنجهت که مسافر در شرایط ناتوانی و بی کسی بسر می‌برد، دعایش از ژرفای دل برخاسته و مورد اجابت قرار می گیرد.

دعای کسی که در سفر حج وعمره است:

وعده قبول شدن دعاء کسی را که راهی خانه خداست یا بقصد عمره از خانه خود بیرون رفته است، در حدیث آمده است. از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «الحجاج و العمار و فدالله ان دعوه اجابهم وان استغفروهُ غَفَرلَهُم[1]» یعنی مسافر حج و عمره مهمانان ویژهٔ خدا هستند اگر دعا کنند خداوند دعای آنها را می‌پذیرد و اگر از او

۱ـ رواه ابن ماجه و نسائی.

آمرزش طلب کنند آنها را مورد مغفرت قرار می‌دهد، و از عبداله بن عمر (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اذا لقیت الحاج فسلّم علیه و صافحه و مره‌ان یستغفرَ لک قبل ان یدخلَ بیته فانه مغفورٌ له - یعنی اگر کسی را ملاقات کردی که برای حج رفته است او را سلام گفته وبا او مصافحه کنی و از او بخواه، تا قبل از وارد شدن در خانه‌اش، برای تو دعای مغفرت کند، زیرا او بخشوده شده است.

و در روایتی چنین آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «اللهم اغفر للحاج و لمن استغفر له الحاج» بارالها! حاجی و اورا که حاجی برای او دعای مغفرت کند (هر دو تا) را مورد مغفرت قرار بده.

از ابوموسی اشعری (رض) روایت است، رسول اکرم (ص) خطاب به من فرمودند، «سفارش کسی که در حال انجام سفر حج است، درباره ۴۰۰ چهار صد خانوار پذیرفته می‌شود یا فرمودند: سفارش او درباره چهار صد خانوار از فامیلش پذیرفته می‌شود (راوی در تعیین الفاظ رسول اکرم (ص) شک دارد) و فرمودند، «حاجی چنان صاف و پاک از گناهانش بیرون می‌آید که هنگام ولادت از گناه پاک بوده است[1].

کسی که بقصد حج و عمره از خانه بیرون رود، نزد خدا و رسول از منزلت بخصوصی برخوردار است. متأسفانه، زائران امروزی از منزلت والای خود آشنای ندارند. برای ادای یک حج و عمره چندین نماز فرض را در سفر ترک می‌کنند رادیو ، کاست نوارهای مبتذل گوش می کنند. کمتر در حرم حضور پیدا می کنند، بخش عظیمی از وقت گرانمایه را در مغازه‌ها و پاساژها صرف خرید می کنند حتی گاه وقتی نوبت به اختلاف و جدال، که از نظر قرآن حرام اعلام شده، هم می‌رسد. متأسفانه خواهران و مادارن درانجام گناه از برادران جلو هستند. بدون توجه به مقررات حجاب و پوشش اسلامی در انظار بیگانگان رفت و آمد می کنند، بلافاصله بعد از سوارشدن به هواپیما و کشتی، زنان با حجاب نیز چادر و مقنعه را بیرون آورده و تا وقت مراجعت به وطن از مقنعه استفاده نمی کنند و با آزادی تمام سرو صورت را در معرض دید بیگانگان قرار می‌دهند، بعضی‌ها درنتیجه جهالت رعایت پوشش اسلامی را در سفر حج گناه می‌دانند. خدا از جهالت نجات دهد، بیرون رفتن بقصد عبادت و انجام کار نیک و ارتکاب گناه در طول مسافرت، حرکتی است بی‌نهایت احمقانه.

۱- عن الترغیب از مسند بزار.

در روایتی چنین آمده است، «لعن الله الناظر و المنظور الیه[1]» یعنی لعنت و نفرین خدا بر کسی که به زن اجنبی نگاه می کند و به زنی که بااختیار خود را در معرض دید بیگانگان قرار می‌دهد. مردی که در صدد نگاه کردن زنان بیگانه برآید یا زنی که با اختیار خود را در معرض دید بیگانگان قرار دهد، برای اینکه مورد لعن و نفرین خدا قرار گیرند، دارند خود را آماده می کنند.

دعای مجاهد:

کسی که بقصد جهاد، در راه خدا خانه و کاشانه را ترک گوید علاوه بر دیگر فضایلی که دارد، یکی از ویژگی‌های او این است که دعای او پذیرفته می‌شود، از آنجهت که مجاهد با جان و مال آماده فداکاری در راه خدا شده است و بدلیل صدق و اخلاصی که در اراده او ایجاد گردیده است، این شایستگی را در خود بوجود آورده است که به دعای او جواب رد داده نشود، لذا مجاهد هر گاه دعا کند، دعای او پذیرفته می‌شود.

دعای مریض:

مریض و بیمار نیز جز کسانی است که بدعای آنان جواب رد داده نمی‌شود. انسان باید برای همیشه از خداوند تقاضای صحت و تندرستی کند و اگر بدلیلی بیمار شد همراه معالجه با صبر و شکیبائی آن را تحمل کند، هر گاه بندهٔ مومن دچار بیماری شود، نخست گناهان او دراثر بیماری مورد عفو قرار می گیرند، ثانیاً، عباداتی که درایام صحت انجام می‌داد، ثواب آن در موقع بیماری نیز در نامه اعمال او ثبت می گردد. ثالثاً، به دعای او ارزش و بها داده می‌شود و هر امر جایزی را از خداوند بخواهد، داده می‌شود. در روایتی چنین آمده است، رسول اکرم (ص) فرموند، هر گاه برای عیادت بیماری رفتید از او تقاضای دعا کنید زیرا دعای بیمار مانند دعای فرشتگان[2] است.

بیمار بدلیل ناراحتی اگر توان انجام عبادت را ندارد، می‌تواند به یاد خدا مشغول شود و می‌تواند برای خود، دوستان آشنایان و خویشاوندان دعایی خیر کند. بیماری برای مومن نعمت و رحمت است بشرط آنکه بنده مومن از مرتبه و حیثیت خود آگاه باشد متأسفانه بدلیل عدم

۱ـ بیهقی فی شعب الایمان.
۲ـ ابن ماجه عن عمر (رض).

آشنایی از قرآن و حدیث و معارف اسلامی، مسلمانان نه ارزش ایمان را می‌دانند و نه از حیثیت و منزلت مومن آگاهی دارند. خداوند به همه ما دانش، بینش عنایت کند.

دعای مسلمان برای برادر مسلمان در غیاب او

هر کس برای خود دعا می کند، برای برادران و خواهران مسلمان با ذکر نام و هم بطور عموم باید دعا کرد، برای پدر و مادر، عمو، عمه، خالو، خاله، دوست و آشنا، استاد و شاگرد، همسایه و همشهری و غیره باید دعا کرد، برابر است که برای دعا سفارش کنند یا نکنند. این دعا بنفع هم کسانی است که در حق آنان دعا می‌شود و هم بنفع آنهایی که دعا می کنند. در روایتی آمده است که دعای مسلمان برای برادر مسلمان در غیاب او پذیرفته می‌شود. فرشته‌ای که همراه هر مسلمان گماشته شده است، موقعی که مسلمان برای برادر مسلمان خود دعا کند، آمین کرده، می گوید، آنچه که برای برادرت خواسته‌ای، برای تو هم برسد[۱].

در یک روایت آمده است، «دعای غائب برای غایب از همه دعاها زودتر پذیرفته می‌شود[۲]» و علت اینکه دعای غایب برای غایب زودتر پذیرفته می‌شود، این است که این دعا خالی و بدور از ریا است، و صرفاً بر اساس محبت و اخلاص انجام می گیرد. از آنجهت که دعای غایب برای غایب زود پذیرفته می‌شود. از دیگران تقاضای دعا نمودن سنت است. همیشه درخواست دعا از یکدیگر بین بزرگان دین و اسلاف رایج بوده است و اکنون نیز بندگان پاک خداوند پای بند این سنت سنیه هستند. اگر از کسی تقاضای دعا شد، او نباید این تقاضا را رد کند. در زمان و مکان بخصوصی که توصیه دعا شده، و هم در سایر اوقات برای متقضی دعا باید دعا کرد.

از حضرت عمر فاروق (رض) روایت است که می گوید، روزی از رسول اکرم (ص) کسب اجازه نمودم تا به سفر عمره بروم؛ رسول اکرم (ص) موافقت خود در اعلام داشته، فرمودند: «برادرم! ما را در دعاهای خود شریک گردانیده و از ما فراموش نکنید». حضرت عمر (رض) می‌فرمایند، رسول اکرم (ص) کلماتی خطاب به من بیان فرمودند: «که تمام دنیا به من می‌رسید آنقدر خوشحال نمی‌شدم که این کلمات مرا خوشحال کرد[۳].»

آری! وقتی رسول اکرم (ص) از دیگران تقاضای دعا می‌فرمایند، من و شما که هستیم؟! از

۱- رواه مسلم.
۲- ترمذی.
۳- ابوداود.

رسول اکرم (ص) به مراتب بیشتر نیازمند دعائیم، لذا از بندگان پاک، خداوند همیشه تقاضای دعا کرده باشیم، چه، خبر؟ شاید که با توسل به دعاهای این آن، توانسته باشیم کشتی بار از گناه را به ساحل نجات برسانیم.

توضیح: اگر قرار باشد که برای دیگران دعا شود، نخست برای خود دعا کرده، آنگاه برای دیگران دعا کنید. عمل رسول اکرم (ص) بدین منوال بوده است[1]. فلسفه‌اش ممکن است این باشد، دعایی که برای خودمان می کنیم، شاید درد، اخلاص و توجه درآن بیشتر باشد، از دعایی که برای دیگران انجام گیرد، لذا دعایی که برای دیگران است اگر بعد از دعا برای نفس خود، صورت گیرد، لازماً با اخلاص و توجه بیشتری انجام خواهد گرفت.

دعای مضطر:

علامه جزری (رض) مضطر را در کتاب **حصن حصین** خود جزء کسانی قرار داده است که دعای آنان پذیرفته می‌شود. مضطر کسی است که دچار گرفتاری ناراحتی و پریشانی باشد، در قرآن وارد شده است: **ام من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوءَ و یجعلکم خلفاء الارض االهاً مَع الله الهاآخر قلیلاً ما تذکرون.** (بگوئید آیا معبودان باطل بهتر هستند یاالله بهتراست). وقتی که پریشان حالان باو مراجعه کنند، دعای آنان را پذیرفته و ناراحتی‌شان را برطرف می‌سازد و شما را بر روی زمین صاحب اختیار نموده است، آیا غیر از الله معبودی دیگر وجود دارد؟ (خیر) شما کمتر پند می پذیرید.

وقتی انسان خود را تنها ببیند و امیدش از دیگر قطع گردد آنگاه تنها ذات حضرت حق را جای پناه خود دانسته، از اعماق قلب و اخلاص نیت برای رفع مشکلات در محضر حضرت حق دست بدعا می‌شود و از آنجهت که در چنین شرایطی با توجه تام و با یقین باینکه جز خداوند کسی دیگر توان حل مشکلات را ندارد و تنها اوست که می‌تواند پریشانی‌های ظاهر و باطن را برطرف سازد، دعا می کند، دعایش بسرعت پذیرفته می‌شود. در چنین حالتی نباید از دعا کردن غفلت ورزیم بلکه باصفای باطن از خداوند تقاضای عفو و عافیت کنیم.

از جابربن سلیم روایت است که فرمودند: «روزی پیش پیامبر اکرم (ص) رفته از او پرسیدم، «آیا شما فرستاده خدا هستی»؟ فرمودند: «آری» فرستاده خدایی هستم که اگر برای برطرف ساختن مشکل و مصیبتی او را صدا کنی، مشکلات را برطرف می‌سازد، اگر دچار

۱ـ ترمذی.

قحط سال شدی و برای از بین بردن آن‌ها او را صدا کنی زمین را برایت پراز سبزه و علف می کند. (یعنی خشکی قحط سالی را از بین می‌برد) اگر تو در دشت و بیابان وامانده باشی و مرکبت (سواری) را از دست داده باشی، از او کمک بطلبی، تو را کمک نموده، سواریت را باز[1] پس می گرداند.

دعای چه کسانی قبول نمی‌شود.

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) ان الله طیبٌ لایقبل الا طیبا و انّ‌الله امرالمومنین بما امر به المرسلین، فقال یا ایها الرُسل کلوامن الطیبات و اعملوا صالحاً و قال تعالی یا ایها الذین آمنوا کلوامن طیبات ما رزقنکم ثم ذکرالرجل یطیل السفر اشعث اغبر یمدُّ یدیه الی السماء یارب یارب و مطعمه حرام ومشربه حرامٌ و غذی بالحرام فانی یستجابُ لذالک.

ترجمه: از حضرت ابوهریره (رض) روایت که رسول اکرم (ص) فرمودند: «همانا خداوند پاکیزه‌است پاکیزگی (در مال‌قول و عمل) را درست دارند و سپس فرمودند، خداوند، (درباره رزق حلال) آنچه را که به انبیاء فرموده، به عامه مسلمان نیز دستور داده است. چنانکه درباره انبیاء فرموده است: «ای پیامبران! رزق حلال خورده و کار نیک انجام دهید» و خطاب به مومنان چنین فرموده است: «ای آنانکه صاحب ایمان هستید، از رزق حلال و پاکیزه‌ای که به شما عنایت شده استفاده کنید» و بعد رسول اکرم (ص) ذکر شخصی را به میان آوردند که درحال انجام مسافرتی است بسیار طولانی موهایش پراکنده و بدنش غبارآلود و دست‌هایش را بسوی آسمان دراز نموده با گفتن یارب، یارب مشغول به دعا است. فرمودند، این شخص دعا می کند، لکن از لباس حرام می‌پوشد و از رزق حرام می‌خورد، از آب حرام می‌نوشد و از حرام تغذیه می‌شود، با چنین شرایطی چگونه دعای او قبول خواهد شد؟

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

- اجتناب از محترمات، ضرورت و اهمیت رزق حلال در حدیث مذکور، موردتاکید قرار گرفته است و گفته شده که خیرات و صدقه‌ای که از مال حلال باشد مورد قبول خداوند قرار خواهد گرفت. خداوند پاک است واعمال رفتار و گفتار پاک را دوست دارند.

۱ـ ابو داود.

رسول اکرم (ص) دو آیت از کلام الله پاک را تلاوت فرمودند: درآیت اول به انبیاء دستور داده شده است که از رزق حلال تغذیه کنند و اعمال نیک وشایسته انجام دهند، و در آیت دوم به عامه مسلمین گفته شده که، آنچه که به شما داده شده، از حلال آن استفاده کنید، رسول اکرم (ص) با تلاوت این دو آیه فرمودند: «خداوند هم به انبیاء و هم به عامه مسلمین حکم فرمودند که اززرق حلال، استفاده کنند.» و بعد از بیان ضرورت و اهمیت رزق حلال، ذکر شخصی را به‌میان‌آوردند که‌در حال انجام مسافرتی است طولانی و از پریشانی موهایش پراکنده و سر و صورتش غبار آلود است و دست‌هایش را بسوی آسمان دراز نموده و با گفتن «یارب یارب» دعا می کند و می گوید: «بارالها! نیازم را برآور!، بفرمائید چگونه نیازش برآورده می‌شود؟ در شرایطی که از رزق حرام می‌خورد، از آب حرام می‌آشامد، از لباس حرام می‌پوشد و کلاً از حرام تغذیه شده است.

مسافر جزء کسانی است که دعای آنان پذیرفته می‌شود و دعای شخصیکه پریشان سر گردان است به اجابت نزدیکتر است از دعای دیگران، لکن با این وجود، مسافر و پریشان حال اگر از طعام، لباس، شراب و مسکن حرام استفاده کند، دعایش پذیرفته نمی‌شود، مردم گلایه دارندو می گویند، با اینهمه دقت و توجه دعا کردیم و بار بار دعاکردیم‌ولی دعای ما پذیرفته نشد.

ضروری است که این گروه از دعا کنند گان نخست احوال و شرایط زند گی خود را ارزیابی کنند تا معلوم گردد طعام، لباس، مسکن و سایر اشیاء مورد استفاده‌آنان حلال است یا حرام؟ اگر یکی از موارد مذکور حرام است باید آن را ترک کرد.

وسایل رفاه و آسایش اگر حرام باشد، حکم لباس حرام را دارند، یعنی همانگونه که با استفاده از لباس حرام دعا قبول نمی‌شود، استفاده از وسایل رفاه و آسایش حرام نیز مانع قبول دعاء است. و در بعضی روایات چنین آمده است که آن ساعت قبولی دعا از آغاز تا پایان نماز جمعه است و عمل نمودن طبق این روایت چنین است که بعد از درود در تشهد دعا خوانده و از ژرفای قلب خیر دنیا و آخرت را از خداوند بخواهد، و در یک حدیث چنین آمده است که آن ساعت قبولی دعا، آخرین ساعت روز جمعه است.

برای خواهران و مادرانی که روز جمعه موفق به شرکت در نماز جمعه نمی‌شوند عمل کردن به روایات، در میان خطبه و دوران نماز ممکن نیست، لذا آنان می‌توانند بین عصر تا غروب آفتاب، در جایگاه ویژه نماز، در گوشه خانه، نشسته به دعا و نیایش بپردازند، اگر مشغول شدن به دعا در تمام این فاصله مقدور نباشد، حداقل دقایقی چند قبل از غروب آفتاب تا

فرارسیدن نماز مغرب حتماً مشغول دعا شوند، طهارت و آمادگی برای نماز مغرب ضروری است و کلیه خواهران مادران دقت کنند لااقل ۲۰ دقیقه قبل از اذان مغرب وضو نموده در جایگاه مخصوص نماز بنشیند تا بتوانند بدون کمترین مشکلی از فیض دعای این وقت بسیار مبارک بهره گرفته و نماز مغرب را در اوّل وقت ادا کنند.

دعای روز عرفه در ایام حج حایز اهمیت ویژه‌ای است

عن عمروبن شعیب عن ابیه عن جده، ان النبی (ص) قال خیر الدعاء دعاء یوم عرفة و خیر ما قلت انا والنبیون من قبلی لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر[1].

ترجمه: ازعمروبن‌شعیب روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین ذکر که من و انبیا گذشته آن را (در روز عرفه) انجام دادیم. این است **لا اله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر** یعنی بجز الله معبودی وجود ندارد و او یگانه است ثنا و سلطنت از آن، اوست و او بر هر چیز قادر است[2].

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

حدیث مذکور نشانگر فضیلت دعای روز عرفه است مهمترین رکن حج توقف در میدان عرفه است. عرفه میدان بسیار بزرگی است که از شهر مکه ۹ میل فاصله دارد. توقف و یا عبور در شرایط احرام، در میدان عرفات از زوال روز نهم ذیحجه تا طلوع صبح صادق روز دهم ذیحجه، حتی برای یک لحظه، جهت ادا شدن فریضه حج ضروری است، از آنجهت که این توقف در روز نهم ذیحجه انجام می گیرد آن روز را روز عرفه می گویند. اگر روز نهم تا وقت زوال آفتاب نتوانست خود را به عرفات برساند، بعد از زوال روز نهم تا طلوع فجر روز دهم، هر آن که به عرفات برسد حج فوت نمی‌شود، لکن نظام حج چنین است که بعد از زوال تا غروب آفتاب حجاج در میدان عرفات توقف می کنند و این شش الی هفت ساعت را در دعا و نیایش می گذرانند، دعای میدان عرفات بی‌نهایت ارزنده و صد درصد مستجاب است. لذا اگر توفیق رفتن به حج را پیدا کردید، برای خود، فرزندان، آبا و اجداد، مرده و زنده و سایر مسلمانان

۱ـ رواه الترمذی.
۲ـ مشکوة المصابیح.

بکثرت باید دعا کرد و هم چنین برای حل مشکلات و رفع نیازمندی‌های شخصی و اجتماعی قومی و ملّی باید دعا کرده، شود.

آن عده از مومنین که ارزش و اهمیت این وقت را می‌دانند و عشق دعا دارند تمام این وقت را در دعا و نیایش می گذرانند. ولی بسیاری از برادران و خواهران این فرصت بسیار میمون را در غفلت سپری می کنند. اکثر اوقات را درخورد و نوش می گذرانند حتی بعضی‌ها وقت مبارک را در شنیدن ترانه و موزیک از رادیو و کاست و تلویزیون می گذرانند، کسی که از آنجا محروم برگردد از کجا بهره می‌برد! و بعضی از طالبان دنیا در این وقت مبارک از بندگان سوال می کنند؟ و این محرومیت بس بزرگی است. روایت است که حضرت علی (رض) شخصی را دید که در میدان عرفات دست تکدی دراز کرده از مردم سوال می کند، آنحضرت خطاب باو فرمود: «در این زمان و مکان بسیار مبارک خدا را گذاشته از بندگان می‌طلبی؟ با گفتن این سخن دستور داد تا او را شلاق[1] زنند.

از حضرت جابر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «الله جل شانه روز عرفه در آسمان دنیا (نزدیک‌ترین آسمان) تجلی نموده و کل جمعیت حاضر در میدان عرفات را به‌ملائکه معرفی نموده، می‌فرمایند، «ببینید! بندگان مرا، لبیک گویان با سر و صورتی غبار آلود و موهای پراکنده از راههای بسیار دور دراز، در این میدان (برای خوشنودی خالق) تجمع نمودند، شما (فرشتگان) گواه باشید که من آنان را مورد عفو و بخشش قرار داده‌ام، ملائکه می گویند، بارالها! بین آنان کسانی وجود دارد که مرتکب گناهان بس بزرگی شده‌اند، خداوند در جواب ملائکه می‌فرماید، «همه آنان را، من بخشوده‌ام، سپس رسول اکرم (ص) فرمودند: «تعداد گناه کارانی که در روز عرفه از دوزخ آزاد می‌شوند، از تمام روزهای دیگر بیشترند[2].

در روایات دیگر آمده است رسول اکرم (ص) فرمودند: «شیطان، بدلیل انیکه تاب و توان دیدن رحمت‌های خداوند را ندارد، در روز عرفه که روز نزول رحمت است چنان رسوا و ذلیل می‌شود که در هیچ روز دیگر دچار چنین حالتی نشده و نمی‌شود، بجز روز بدر که در آن روز، شیطان از هر روز دیگر حتی از روز عرفه، رسواتر شده است. از رسول اکرم (ص) سوال شد که شیطان روز بدر به چه سرنوشتی دچارشده بود؟ فرمود: «شیطان وقتی جبرئیل علیه السلام را

۱ـ مشکوة المصابیح.
۲ـ مشکوة المصابیح.

دید که فرشتگان را در جنگ علیه کفار مکه بسیج می کند، آنگاه اذعان کرد که یار و یاروانش محکوم به شکست هستند، از آنجهت خوار و ذلیل شد.»

مواضع اجابت دعا در مکه مکرمه

حضرت بصری در نامه‌ای خطاب به اهل مکه نوشتند: «در مکه ۱۵ جای وجود دارد که در آن جا دعا مستجاب می گردد.»

۱- وقت طواف. ۲- ملتزم. ۳- زیر میزاب. (ناودانی که آب سقف بیت از آن پایین می‌ریزد، آن را میزاب می گویند، این آب در داخل حطیم می‌ریزد.) ٤- داخل کعبه. ۵- نزدیک چاه زمزم. ۶- روی کوه صفا. ۷- روی مروه. ۳- موقع سعی میان صفا و مروه ٤- مقام ابراهیم. ۱۰- در عرفات ۱۱- در مزدلفه ۱۳- در منی ۱۳- ١٤- و ۱۵- نزدیک هر سه جمره[1].

ملاعلی قاری شارح مشکوه می‌نویسد که مواضع استجابت دعا در مکه منحصر باین ۱۵ موضع نیستند بلکه علاوه بر این ۱۵ موضع رکن یمانی، بین رکن یمانی و حجر اسود، دار ارقم، غار ثور و غار حرا، نیز از مواضعی هستند که دعا مستجاب می گردد.

علامه جزری بعد از بیان ۱۵ موضع مذکور در حصن حصینی می‌نویسد: **وان‌لم‌یُجب الدعا عند النبی (ص) ففی‌ای موضعٍ یستجاب** یعنی اگر نزد روضه اطهر رسول اکرم (ص) دعا پذیرفته نشود، پس کجا دعا پذیرفته خواهدشد، یعنی نزدیک روضه اطهر بعد از عرض سلام رو بقبله نموده دعا گفته شود، این دعا انشاء الله مستجاب می گردد، و در مورد قبول شدن دعا وقت رویت بیت الله نیز روایاتی وارد شده است[2].

وقت اذان، جهاد و نزول رحمت (باران) دعا پذیرفته می‌شود

و عن سهل بن سعدٍ قال، قال رسول الله (ص) ثنتان لا تُردان، اوقلما تردان، الدعا عندالنداء و عند الباس حین یلحم بعضهم بعضاً و فی روایتٍ قال وقت المطر.

ترجمه: از سهل (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: به دو دعا جواب رد، داده نمی‌شود، یعنی صددرصد پذیرفته می‌شود؛ یا فرمودند، به دو دعا کمتر جواب رد داده می‌شود. (شک از راوی است) ۱- دعای وقت اذان ۲- دعای‌وقتی‌جهاد، یعنی وقت مسلمانان و

۱- الحصن الحصین.
۲- الحصن الحصین و شرح تحفة‌الذاکرین.

کفار با هم در نبردند، و در روایتی آمده است که وقت باران نیز دعا پذیرفته می‌شود [1].

تفسیر و شرح حدیث

سه موضع از مواضع بخصوص اجابت دعا، در حدیث مذکور بیان گردیده است، اوّل وقت اذان، وقت اذان، شامل آغاز و وسط اذان است و در روایتی وعده قبول شدن دعا در پایان اذان نیز آمده است. از عبداله بن عمر (رض) روایت شده است که شخصی از رسول اکرم (ص) سوال کرد، یا رسول الله، آنان که اذان می گویند از ما بهتر و برتراند، و ما چگونه باین فضیلت نایل می گردیم؟ رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند، «شما کلمات اذان را با موذن تکرار کنید و وقتی که اذان پایان رسد از خداوند بخواهید، آنچه که خواهید خواست به شما خواهد داد [2].

در روایتی دیگر آمده است وقتی صدای موذن تکرار کنید بجز **حی علی الصلوة و حی عل الفلاح** که در جواب این دو جملهٔ **لا حولَ ولا قوة الا** بالله بگوئید، و بعد از جواب اذان برای رسول اکرم (ص) از خداوند طلب وسیله کنید. وسیله درجه بسیار رفیعی است از درجات جنّت و به یکی از بند گان خدا داده می‌شود. رسول اکرم (ص) فرمودند، امیدم بر این است که آن یک بنده، من خواهم بود هر که برای من از خداوند وسیله را بخواهد، شفاعت من روز قیامت برای او حلال می گردد [3].

دعای بعد از اذان که در حدیث آمده است یعنی **الهم رب هذه الدعوة ... الخ** طلب وسیله درآن گنجانده شده است و در بحث دعا خواهد آمده.

در روایتی دیگر آمده است **لا يردُ الدعابين الاذان و الاقامة** یعنی به دعایی که بین اذان و اقامه گفته شود، جواب رد داده نمی‌شود.

علماء حدیث دو مطلب برای این حدیث بیان فرمودند: اول اینکه دعای همزمان با اذان و اقامه صد در صد پذیرفته می‌شود، دوم: اینکه دعایی که در فاصله میان اذان و اقامه گفته شود، جواب رد بآن داده نمی‌شود، یعنی حتماً پذیرفته می‌شود [4].

وقت دوم برای اجابت دعا که در حدیث آمده است، وقت جهاد است، یعنی زمانی که مسلمانان با کفار مشغول نبرد هستند، و یکدیگر را به قتل می‌رسانند، مسلماً لحظه نبرد و

۱ـ مشکوة المصابیح.
۲ـ رواه ابوداوٗد.
۳ـ مشکوة المصابیح.
٤ـ بذل المجهود.

پیکار، لحظات بسیار صعب و دشواری هستند، خدا را یاد کردن و از خدا خواستن در آن لحظات بس دشوار، دلیل بارز و شاهد گویای است بر ارتباط بخصوص، بین الله و بنده او، کسانی در این موقع حساس متوجه دعا می‌شوند که از اهمیّت و ارزش دعا آگاه باشند و دعا نیز در این موقع سخت و دشوار، از اعماق دل برون خواهد آمد. متأسفانه مسلمانان جهاد اسلامی را ترک کردند و بدلیل ترک جهاد در نظر بیگانگان کم ارزش بوده و از خیر و برکات جهاد اسلامی محروم هستند و رنج‌آورتر از این، این است که جنگ مسلمان با مسلمان است و اگر با کفار هم که نباشد برای خدا و طبق آئین اسلامی نیست.

وقت سوم، برای اجابت دعا در حدیث مذکور، وقت نزول رحمت و بارش ذکر شده است. باران بذاته رحمت است، و وقتی که رحمت خداوند متوجه انسان باشد، دعا در آن وقت بخصوص موجب مزید رحمت خواهد بود. یعنی دعا در بارگاه حضرت حق پذیرفته می‌شود، ضروری است که هنگام نزول باران، مسلمان خیر دنیا و آخرت را از خداوند بخواهند.

قبول شدن دعا در ماه مبارک رمضان

و عن عبادة بن الصامت (رض) ان رسول الله (ص) قال یوماً و حضر رمضانُ اتاکم رمضان شهر برکة یَغنیکم الله فیه فینزل الرحمة و یحط الخطایا و یستجیبُ فیه الدعاء ینظر الله الی نفائسکم و یباهی بکم ملائکته فارو الله من انفسکم خیراً فان الشقی من حرم فیه رحمة الله عز و جل

ترجمه: از عباده بن صامت روایت است که رسول اکرم (ص) به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان فرمودند: «ماه مبارک رمضان که ماه خیر و برکت است، فرا رسیده است خداوند در این ماه شما را مستغنی خواهد کرد، یعنی رحمت‌ها را خواهد فرستاد، گناهان را مورد مغفرت قرار خواهد داد و دعاها را قبول خواهد کرد و اضافه کردند، خداوند به اعمال خوب و شایسته شما نگاه فرموده و به وجود شما در برابر ملائکه مباهات می کند، لذا شما اعمال خوب را به بارگاه او تقدیم دارید، زیرا محروم واقعی کسی است که در این ماه مبارک از رحمت‌های خداوندی محروم گردد.

تفسیر و شرح حدیث مذکور

حدیث مذکور مبین این مطلب است که ماه مبارک رمضان، زمان اجابت دعا است. در ماه مبارک رمضان همانگونه که دیگر عبادات باید بکثرت انجام داده شود، دعا نیز بکثرت و با توجه تامّ باید خواسته شود، خصوصاً در شب‌های قدر.

وقت شنیدن صدای مرغ فضل خداوند را مسئلت نمائید

و عن ابی هریرة، قال، قال رسول الله (ص) اذا سمعتم صیاح الدیکة فسلوا الله من فضله فانهارات ملکاً و اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطاناً[1].

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «وقتی بانگ خروس را شنیدند، فضل خداوند را از او سوال کنید زیرا که صدای آن در اثر رویت ملائکه‌است و وقتی که صدای، خر، را شنیدید پناه خدا را سوال کنید، یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، را بخوانید، زیرا صدای آن در اثر رویت شیطان است[2].

تفسیر و شرح حدیث مذکور

از حدیث مذکور چنین برمی‌آید که وقت آواز دادن خروس فضل خدا را باید مسئلت نمود یعنی این دعا را باید خواند: **الهم انی اسئلک من فضلک** زیرا خروس با دیدن فرشته شروع به آوازمی کند. نزول ملئکه بذاته موجب برکت است و اگر مومن در آن لحظه دعا کند، باحتمال زیاد ملئکه آمین خواهد گفت، آمین ملائکه اگر همزمان با دعای من و شما گفته شود، دعای من و شما باجابت نزدیک‌تر می‌شود. رسول اکرم (ص) این را هم فرمودند: «اگر آواز خر را شنیدید، آنگاه پناه خدا را مسئلت نمائید، زیرا خر وقتی شروع به آواز می کند که شیطان را می‌بیند و مسلم است که شیطان برای ایجاد وسوسه و گناه پیش انسان می‌آید. انسان او را نمی‌بیند و الاغ او را می‌بیند و آواز آن انسان را بر حذر می‌دارد که مواظب باشد و دشمن دور بر او را گرفته است و پناه خدا را بخواهد تا شکار او نشود و در روایتی چنین نیز آمده است «شب اگر صدای سگ را شنیدید پناه خدا را بطلبید تا از شرّ شیاطین محفوظ بمانید، زیرا شیطان‌ها در شب بگشت می‌پردازند و سگ‌ها آنها را می‌بینند و به صدا در می‌آیند و در این چنین موقع **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم** را باید بخوانیم.

حل هر مشکل، در نماز است

و عن حذیفة (رض)، قال کان النبی (ص) اذا حَزَبه امرٌ صلّی

ترجمه: از خدیفه (رض) روایت است، «عادت مبارک رسول اکرم (ص) برین بود که هر گاه

۱ـ رواه البخاری.

۲ـ مشکوة‌المصابیح بحواله بخاری و مسلم.

مشکلی پیش می‌آمد به نماز مشغول می‌شدند[1]».

شرح و تفسیر حدیث:

درقرآن مجید چنین آمده است **یا ایها الذین آمنو استعینوا بالصبروا الصلوة** ای اهل ایمان، برای رفع حوادث و مشکلات وسیله نماز و صبر از خداوند کمک طلبید. صبر صفتی است بسیار ارزندهٔ که هم ثواب دارد و هم خداوند در نتیجه آن مشکلات را بر طرف می‌سازد. وقتی که انسان مؤمن در برابر مشکل و مصیبت آه و فغان نمی کند و خود را نمی‌بازد و احساس ترس وحشت نمی کند و با امید به رحمت‌های خداوند در انتظار فرج می‌نشیند، آنگاه رحمت‌های حضرت حق متوجه شده و مشکل برطرف می گردد. اگر صفت صبر نصیب کس شود، به سرمایه بزرگی دست یافته است. **قال النبی (ص) ما اعطی احدٌ عطاءً هو خیرٌ و اوسع من الصبر**[2].

وسیله دوم برای رفع مشکلات نماز است، نماز از ارکان بسیار ارزندهٔ اسلام و مهمترین وسیله ایجاد ارتباط بین الله و بند گان او بحساب می‌آید.

رسول اکرم (ص) با نماز بسیارمحبت و علاقه داشتند و فرمودند: «نماز تنها وسیله سرور و خوشحالی من است و بدلیل کثرت نماز و شب زنده‌داری پاهای مبارک ورم می کردند و اگر مصیبتی وارد می‌شد، توجه ویژه‌ای بسوی نماز مبذول داشته، بیشتر نماز می‌خواندند.

اسباب قبول شدن دعاهایی که بعد از نمازهای فرض خوانده می‌شود، در صفحات گذشته بیان گردید. بعد از نماز تهّجد و نمازهای فرض بطور خصوص بسوی دعا توجه شود و گاه وقتی نماز حاجت نیز خوانده شود، در نماز حاجت می‌توان تمام نیازها را مطرح نموده و تامین آنها را از خداوند مسئلت نمائیم.

نماز حاجت

از عبداله بن ابی اوفی روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که نیازی پیش خداوند یا بند گان او داشته باشد، وضو نموده دو رکعت نماز خوانده و پس از تعریف خداوند و درود بر رسول اکرم (ص) این دعا را خواند «**لا اله الا الله الحلیم الکریم، سبحان الله رب**

۱ـ ابو داؤد.
۲ـ بخاری و مسلم.

العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين، اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک و الغنیمة من کل بر والسلامةمن‌کل‌اثم،لاتدع‌لی ذنباً الا غفرته ولا هما الا فرجّته و لا حاجة هی لک رضا الاّ قضیتها یا ارحم الراحمین

ترجمه: بجز الله که حلیم و کریم است معبودی وجود ندارد. الله که رب عرش عظیم است پاک و منزه است و تمام تعریفات از آن اوست. بارالها موجبات رحمت و مغفرت تو را از تو می‌خواهم. از هر خوبی نصیبم را و از هر گناه سلامتی را از تو می خواهم. ای ارحم الراحمین هیچ گناهی را بدون مغفرت و هیچ غم اندوهی را بدون برطرف ساختن و هیچ حاجتی را که مورد خوشنودی تو است بدون تأمین نگذار.

اجتناب از دعای بد ضروری است

و عن جابر (رض)، قال، قال رسول الله (ص) لا تدعوا علی انفسکم و لا تدعوا علی اولاد کم و لا تدعوا علی اموالکم لا توافقوا من الله ساعةً یسال فیها عطاءً فیستجیبَ لکم.[1]

ترجمه: از حضرت جابر (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمودند: علیه جان، مال و فرزندان خود دعا نکنید. طوری نباشد که شما در ساعات قبولی دعا، (علیه جان، مال و فرزندان) دعا کنید و خداوند آن را قبول کند.

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

دعا از اهم عبادات است. در یک حدیث دعا مغزو هسته عبادات معرفی شده است و مسلم است که عبادتی با این عظمت و اهمیت ضوابطی را هم همراه خواهد داشت و این آداب و ضوابط را از رسول اکرم (ص) باید آموخت زیرا ایشان بودند که پیوند بندگان را با خالق مستحکم نموده و غافلان را بیاد حضرت حق متوجه ساختند، فضیلت و آداب و روش دعارا برای ما بیان فرمودند.

در حدیث مذکور پند و نصیحت بسیار آموزندهٔ بیان گردیده است و آن اینکه دعا همیشه برای مقاصد خیر و نیکو، کرده شود، برای درد، ضرر و ناراحتی خود و دیگران هرگز نباید دعاکرد،اگردچارهرگونه رنج و رحمت و غم اندوه شدید، نباید به ضرر خود و فرزندان دعا کرد. بسیار ضروری است که خواهران و مادران باین نصحیت توجه کنند. زیرا زبان آنان برای

۱ـ رواه مسلم.

دعا و لعن و نفرین از زبان مردان تیزتر است، در برابر کوچکترین ناراحتی، شوهر، فرزندان، جانوران حتی چیزهای بی‌جان موجود در خانه را مورد هدف دعاهای بد قرار می‌دهند. در برابر کمترین شرارت فرزندان آنان را دعای بد می گویند، مرغ و گوسفند خانه را دشنام می‌دهند اگر چیزی را نبینند خود و حتیِ لباس‌ها، خود را مورد سب و شتم قرار داده بی‌صبری و کم حوصلگی خود را به نمایش می گذارند. و فکر نمی کنند اگر یکی از این دعاها قبول شود، کسی از فرزندان بمیرد یا مال و جان دچار حریق گردد، آنگاه چه فاجعه‌ای ببار خواهد آمد؟ در بعضی اوقات ممکن است دعای بد در همان ساعت قبولی دعا از زبان بیرون می‌آید و بلافاصله دعا پذیرفته شده و نقصان‌ها و آسیب‌های غیبی به سراغ خواهد آمد، و در آنصورت دست به آه و فغان و حتی بیزاری از دین و آئین می‌زند، غافل از اینکه این همه آفات و مصائب میوه دعاهای بد او هستند. از گریه چه حاصل؟ آنچه که خواسته بودید، داده شد، بهتر نبود که قبلاً زبان را کنترل می‌کردید بسیاری از مردان نیز گاه وقتی دست به چنین حرکت جاهلانه زده علیه فرزندان، جان و مال و کار و بار زند گی دعا می کنند. در این حدیث به کلیه خواهران و برادران توصیه شده که علیه، جان، مال و فرزندان دعا نکنند.

خداوند همه چیز را در اختیار دارد او مالک نفع و نقصان است، موت و حیات (مردن، زیستن) باراده او بستگی دارد. او مختار کل و قادر مطلق است هر چه را که خواسته باشد توان انجام آن را دارد. اگر قرار است از او بخواهیم، چرا ضرر بدحالی و بد را از او بخواهیم؟ ضروری است که همیشه از او خیر دنیاو آخرت خواسته شود.

رسول اکرم (ص) روزی برای عیادت بیماری تشریف بردند، او از شدت درد و رنج فوق العاده ضعیف و لاغر بود، رسول اکرم (ص) از او پرسید: تو از خدا چیزی را طلب کردی؟ او در پاسخ گفت: آری، من از خداوند، خواستم و گفتم، بارالها! عذابی را که قرار است درآخرت به من دهی، در دنیا به من بده، رسول اکرم (ص) فرمودند: سبحان الله، تو تاب و توان تحمل آن را هرگز نداری، چرا از خداوند این را نخواستی، «**الهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرت حسنة و قنا عذاب النار**» بار الها! دین و دنیای ما را مطلوب بگردان و ما را از عذاب دوزخ نجات ده.

راوی این حدیث که حضرت انس است. می گوید، بعد از مشوره رسول اکرم (ص)، آن مرد بیمار همیشه همین دعا را می‌خواند و خداوند او را از بیماری شفا بخشید[1].

۱ـ مسلم.

از این حدیث نیز معلوم می گردد که دعا با هوش و حواس گفته شود و دعا به ضرر خود و دیگران هرگز نشود و از خداوند همیشه خیر و عافیت خواسته شود جریان صحابی بیمار و مشوره رسول اکرم (ص) بارزترین دلیلی است بر این مدّعی و دعایی که رسول اکرم (ص) او را آموختند جامع‌ترین دعا است که جمیع خیر و خوبی‌های دنیا و آخرت را دربردارد. حضرت انس (رض) می گوید: «رسول اکرم (ص) اکثر اوقات این دعا را می خواندند، قرآن مجید نیز روی این دعا تاکید می‌نماید و ما باید همین دعا را بخوانیم. رسول اکرم (ص) دعای جامع را می‌پسندیدند. دعای جامع به دعایی گفته می‌شود که خیر دنیا و آخرت را دربردارد و یا در آن تمام نیازها گنجانده شده است و علاوه بر این الفاظ آن کم و معانی و محتوی آن زیاد باشد و از جمله این دعاها دعای عافیت است.

از حضرت ابوبکر صدیق (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) روزی برمنبر تشریف برده و بدلیلی حالات و کیفیات ظاهر و باطن آن روزگار شروع به گریه فرمودند وبعد فرمودند: «ای مردمان عفو و عافیت را از خداوند سوال کنید زیرا بعد از سرمایه ایمان هیچ نعمتی ارزنده‌تر از عافیت به کسی داده نشده است[1].

عافیت کلمه بسیار مفید و جامعی است، صحت، تندرستی، سلامتی، امن و آرامش همه را شامل است. دعای عافیت بکثرت گفته شود. عافیت دنیا و آخرت را از خداوند بخواهید، دعای عافیت وسیله این الفاظ شود، بهتر است **الهم انی اسالک العافیة و المعافاة فی الدین و الدنیا و الاخرة** بار الها! عافیت و نجات از هربدی را از تو می خواهم، هم در دنیا و هم در آخرت در روایتی دیگر چنین آمده است، **لا یسل الله عبدٌ شیئاً احب الیه‌من‌ان‌یسأل العافیة** هیچ سوالی که مومن آن را از خداوند خواسته باشد، محبوب‌تر از عافیت نیست.

از عبداله بن عباس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص)، خطاب به عمویش حضرت عباس (رض) فرمودند: «**اکثر الدعا بالعافیة** یعنی بکثرت دعای عافیت کنید.

اگر قرار بر این است که از خداوند بخواهیم، چرا امن، آسایش و عافیت را از او نخواهیم؟ خداوند عافیت دنیا و آخرت را نصیب هر مسلمان بگرداند و روش و آداب دعا کردن را به ما بیاموزد.

دعاهای متعدد برای مناسبت‌های مختلف

برای هر مناسبت و هر جایی، دعای از رسول اکرم (ص) نقل شده است نزدیک به صد دعا

۱ـ ترمذی.

که هر کدام به مناسبتی گفته شده است تقدیم خوانند گان عزیز می گردد. باین دعاها توجه داده شود. مسلماً از خواندن این دعاها در مناسبت‌های مختلف، نعمت کثرت ذکر بدست می‌آید. کتابی بنام دعاهای مسنونه در همین موضوع نوشته شده است و دعاهایی که تقدیم می گردد بخشی از آن کتاب است در صورت تمایل بیشتر برای یاد کردن دعاها بآن کتاب مراجعه شود، همزمان با این دعاها مناسب است که هر روز بخشی از مناجات مقبول یا حزب الاعظم خوانده شود. در این دو کتاب آن دعاهایی از رسول اکرم گنجانده شده است که اختصاص به زبان خاصی ندارند و آن دعاها بر هفت بخش تقسیم شدند تا هر بخش روزی از روزهای هفته خوانده شود.

دعای وقت صبح

اللهم بک اصبحنا و بک امسینا و بک نحیی و بک نموتُ و الیک المصیرُ.

ترجمه: بار الها! به وسیله قدرت تو داخل صبح و شام می‌شویم و به وسیله قدرت تو زنده می‌شویم و میریم و بسوی تو است بازگشت ما

دعای وقت طلوع آفتاب

الحمد الله الذی اقالنا یومنا هذا و لم یهلکنا بذنوبنا

ترجمه: حمد و ثنا ویژه خداوند است که امروز ما را مورد عفو قرار داده و در اثر گناهان ما را به نابودی نکشاند.

دعای وقت شام

اللهم بک امسینا و بک اصبحنا و بک نحیی و بک نموتُ و الیک النشور.

ترجمه: بار خدایا به قدرت تو داخل شام و صبح می‌شویم و به قدرت تو زنده و مرده می‌شویم و بعد از مردن بسوی تو برمی گردیم.

از حضرت عثمان (رض) روایت شده است هر که صبح و شام کلمات زیر را بخواند، شکر نعمت‌های آن روز را بجا آورده است[1].

بسم الله الذی لایضر مع اسمه شیٌ فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم. به نام الله

۱ـ ابو داود و شمسانی.

(داخل صبح با شام شدیم) که همراه با نام او هیچ چیزی در زمین و آسمان توان ضرر دادن را ندارد و اوست شنوا و دانا.

اللهم ما اصبح بی من نعمةٍ اوباحدٍ من خلقک فمنک وحدک لا شریک لک فلک الحمد و لک الشکر. بارالها! آنچه که از نعمت در این وقت صبح با من و یا با هر کسی دیگر هست از آن تو است، تو یگانه هستی و شریکی نداری تعریف و شکر برای تو است.

از حضرت ثوبان (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که صبح و شام سه بار کلمات زیر را بخواند، خداوند تعهد نموده است که روز قیامت او را راضی کند، **رضیت بالله رباً و بالاسلام دیناً و بمحمدٍ نبیاً.**

از اینکه الله را به عنوان پروردگار خود و اسلام را دین و حضرت محمد (ص) را پیامبر می‌دانم بسیار خوشنودم.

خواندنی های شب

از عبداله بن مسعود (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که شبی یک بار (بدون وقفه) سوره واقعه بخواند، دچار فاقه و گرسنگی نخواهد شد [1].

از حضرت عثمان (رض) روایت شده هر که ده آیت اخیر سوره آل عمران **(ان فی خلق السموات و الارض ...)** در شب یک بار بخواند، ثواب نماز خواندن تمام شب باو خواهد رسید [2].

از حضرت جابر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) در شب تا سوره **الم سجده** (که درجزءبیست‌ویکم قرآن است) و **تبارک الذی بیده الملک** را نخوانده، هرگز نمی‌خوابیدند [3].

از عبداله بن مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که دو آیت اخیر سوره بقره را **آمن الرسول تا ختم سوره** خواند، این دو آیه او را کفایت می کند، یعنی او از هر شر و مکر در امان خواهد بود [4].

دعاهای وقت خواب

وقت ارادهٔ خواب وضو نموده بستر خود را حداقل سه بار تکان دهید و بعد بر پهلوی راست

۱ـ بیهقی شعب الایمان.
۲ـ مشکوه.
۳ـ ترمذی.
٤ـ بخاری و مسلم.

خوابید دست راست‌تان را زیر سر با رخسار قرار دهید و سپس این دعا را سه بار بخوانید.
اللهم قنی عَذابَک یومَ تجمَعُ عبادک[1] بار الها! روزی که بندگانت را جمع می کنی، مرا از عذاب خود نجات بده.

یا این دعا را بخواند، **اللهم باسمک اموت و احییٰ** بار الها! مردن و زیستن من به نام تو است.

از حضرت انس (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمودند: وقت رفتن در بستر خواب اگر سوره فاتحه و سوره قل هو الله را کسی بخواند، جز موت از هر خوف و خطر در امان خواهند بود[2].

یکی از صحابه سوال کرد و گفت یا رسول الله دعایی برایم نشان ده تا موقع خواب آن را بخوانم، رسول اکرم (ص) فرمودند، سوره **قل یا ایها الکافرون** را بخوان زیرا درآن تبرّی از مشرکان اعلام شده است[3].

از ام المومنین حضرت عایشه (رض) روایت شده که رسول اکرم (ص) هر شب وقتِ خواب، **قل هو الله احد، قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس** را خوانده بر کف هر دو دست طوری دم نمود، که مقداری از آب دهن روی کف دست قرار گرفته است و بعد با هر دو دست تمام بدن را، حتی الامکان مسح نموده است. این عمل را سه بار تکرار نموده است و هر بار از چهره و پیشانی شروع فرمودند[4].

علاوه برین تسبیح فاطمی و آیت الکرسی نیز خوانده شود، و کسی که این را خواند در تمام شب محافظی از سوی خداوند بر او گماشته می‌شود و از شر شیاطین در امان خواهد بود[5].

کلمات زیر نیز سه بارخوانده شود: **استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه.** کسی که این دعا را وقت خواب بخواند تمام گناهان او بخشوده خواهند شد ولو اینکه مانند امواج دریا زیاد باشند[6].

وقت خواب اگر خواب نرفت این دعا را بخواند

اللهم غارت النجوم و هدأت العیون و انت حیٌّ قیومٌ لا تاخذک سنةٌ ولا نوم یا حی یا قیوم

۱ـ مشکوة
۲ـ حصن عن البزار.
۳ـ مشکوه عن الترمذی.
٤ـ بخاری و مسلم.
۵ـ بخاری.
٦ـ ترمذی.

اهدا لیلی و اَنِم عینی.

بارالها! ستاره‌ها دور رفتند و چشم‌ها آرام گرفتند و تو زنده واداره کننده هستی تو نیازی به خواب و غنودگی نداری، ای زنده و اداره کننده شبم را موجب راحت و چشمانم را پر از[1] خواب گردان.

اگر وَقت خواب دچار خوف و هراس شد این دعا را خواند

اعوذبکلمات الله التامة من غضبه و عقابه و شرّ عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون.

با ترسل به تمام کلمات خداوند از غضب و عذاب او و از ستم بندگان او و از وسواس شیطان و از حاضر شدن آنها نزد من، پناه خدا را مسئلت می‌نمایم[2].

توضیح اگر چیز خوب و جریان خوشحال کنندهٔ را در خواب دیدید، **الحمد لله** گفته آن را با کسانی که با آنان میانه خوبی دارید و آگاه به تعبیر خواب و زیرک هستند، در میان بگذارید تا تعبیر مطلوبی برای خواب‌تان بیان کننده و اگر خواب پریشان کن و ناراحت کنندهٔای را دیدید، سه بار طرف چپ‌تان تف نموده و پهلوی خواب را عوض نمائید یا از بستر بلند شده به نماز خواندن مشغول شوید و سه بار کلمات زیر را بخوانید **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و من شر هذه الرویا**[3]. از شیطان مردود و از بدی‌های این خواب پناه خدا را مسئلت می‌نمایم.

خواب پریشان کن و ناراحت کننده با کسی در میان گذاشته نشود اگر عمل مذکور انجام داده شود، انشاء الله آن خواب او را کمترین ضرری نخواهد داد.

دعای بیدار شدن از خواب

الحمد لله الذی احیانا بعدمااماتنا والیه النشورُ یا الحمدلله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شی قدیر

ترجمه: تمام تعریف‌ها از آن او هستند که بعد از مردن ما را زنده نموده و بسوی او بلند خواهیم شد و تمام تعریف‌ها از آن او هستند که مردگان را زنده می کند و او برهر چیز قادر است.

۱ـ حصن حصین.
۲ـ حصن حصین.
۳ـ حصن حصین.

دعای قبل از رفتن به بیت الخلاء (دستشوئی)

قبل از داخل شدن به بیت الخلاء بسم الله گفته شود، در حدیث آمده است که بسم الله، میان شرمگاه انسان و چشم‌های شیطان، مانع و حایل است و بعد این دعا را خواند، **اعوذ بک من الخبث و الخبائث** بار الها! در برابر جن‌های خبیث (زن و مرد) پناه تو را مسئلت می‌نمایم[1].

دعای بیرون شدن از بیت الخلاء

وقت فارغ شدن از بیت الخلاء **غفرانک** گفته دعای زیر را بخواند، **الحمد لله الذی اذهب عنی الاذی و عافانی** حمد و ثنا خدا را که موذی‌ها را از من دور نموده و آسایش را نصیب من گردانید.

دعای وقت وضو

در آغاز وضو **بسم الله** گفته و در میان وضوء این دعا را خواند، **اللهم اغفرلی ذنبی و وسع لی فی داری و بارک لی فی رزقی** بارالها! گناهان مرا مورد عفو قرار ده و قبر مرا کشاد بگرادن و در رزق من خیر و برکت بده[2].

دعای پایان وضو

در خاتمه وضو رو بآسمان نموده این دعا را خواند، **اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و اشهدان محمداً عبده و رسوله** گواهی می‌دهم جز الله معبودی وجود ندارد او یکانه است و همتایی ندارد و گواهی می‌دهم که حضرت محمد (ص) بنده و پیامبر او است. کسی که دعای مذکور را بعد از وضو خواند، هشت دروازه بهشت برای او گشوده می‌شود، و از هر دری که بخواهد وارد بهشت شود[3].

در بعضی روایات سه بار خواندن دعای مذکور آمده است[4].

و بعد از دعای مذکور این دعا را خواند **اللهم اجلعنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین** بارالها! مرا در توبه کنند گان و پاکان شامل بگردان.

۱ـ مشکوه و حصن حصین.
۲ـ حض از نسائی.
۳ـ مشکوه.
٤ـ حصن حصین.

و در خاتمه وضو این دعا نیز از روایات ثابت شده است اگر خوانده شود موجب ثواب است. **سبحانک اللهم و بحمدک اشهدان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک.** پروردگارا تو پاک و منزه هستی، وصف و ثنای تو را بیان نموده، گواهی می‌دهم که تنها معبود تویی و از تو آمرزش می‌خواهم به پیشگاه تو توبه می کنم.

دعای داخل شدن در مسجد

اللهم افتح لی ابواب رحمتک بار الها! درهای رحمتت را بر من بگشای

دعای بیرون رفتن از مسجد

اللهم انی اسئلک من فضلک پروردگارا! فضل تو را از تو مسئلت می‌نمایم.

دعای داخل مسجد در غیر حالت نماز

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر الله پاک و منزه است و تمام تعریف‌ها از آن اوست و جز او معبودی وجود ندار و او از همه بزرگتر است.

دعای وقت اذان

اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله رضیت بالله رباً و بالاسلام دنیاً و بمحمدٍ رسولاً

گواهی می‌دهم که جز الله معبودی وجود ندارد او یگانه‌است‌وهیچگونه‌همتایی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده خدا است و خوشنودم از اینکه خدا را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد (ص) را به عنوان فرستاده خدا قبول دارم.

در روایات آمده است هر که وقت شنیدن آواز اذان دعای مذکور را خواند گناهان او بخشوده خواهند شد[1].

و در روایات چنین نیز آمده است، هر که موذن را پاسخ گوید، بهشت برای او آماده است، لذا با الفاظ موذن پاسخ داده شود یعنی‌آنچه‌که موذن می گوید شنونده آن را بگوید جز **حی علی الصلوه و حی علی الفلاح**، که در جواب این دو جمله **لا حول و لا قوة الا باالله** باید گفت.

۱ـ مسلم.

دعای وقت اذان مغرب

اللهم ان هذا اقبال لیلک و ادبار نهارک و اصواتُ دُعاتک فاغفرلی.

ترجمه: بار الها! این وقت رفتن شب تو و آمدن روز تو است و صدای منادیان تو است، پس گناهان مرا بیامرز.

از ام سلمه (رض) روایت است می گوید رسول اکرم (ص) مرا هدایت فرمودند، که وقت شنیدن اذان مغرب، دعای مذکور را بخوانم.

دعای پایان اذان

در پایان و خاتمه اذان درود را خوانده و سپس این دعا را خواند. **اللهم رب هَذه الدَعْوَه التَّامَه وَ الصَّلوه القَائمه آتِ محمدن الوسیله و الفضیلَة وَابعثُه مقاماً مَحْموداً الذَیَ وَعَدتَه انکَ لا تُخلف المیَعادَ**

ترجمه: بار الها! که رب این دعوت و رب این نماز بر پا شده هستی به محمد (ص) وسیله (مرتبه‌ای است در بهشت) را عنایت بفرما و وی را به مقام محمود که وعده آن را باو دادی نایل بگردان همانا تو خلاف وعده نمی کنی[1]

شفاعت رسول اکرم (ص) از خواندن این دعا واجب می گردد یعنی رسول اکرم(ص) برای خواننده این دعا روز قیامت حتماً شفاعت خواهند فرمود.

دعای وقت داخل شدن در خانه

اللهم انی اسئلک خیر المولج و خیر المخرج بسم الله وَلجنا و علی الله ربنا توکلنا.

ترجمه: بارالها! حسن مدخل و حسن مخرج را از تو می‌خواهم با ذکر نام خدا داخل شدیم و بر خدا که پروردگار ما است اتکال داریم. دعای مذکور را خوانده وقتی داخل خانه می‌شود به اهل خانه سلام گوید[2].

دعای بیرون رفتن از خانه

بسم الله توکلتُ علی الله لا حول ولاقوةالابالله [3] با ذکر نام الله و با اتکال بر الله از خانه

۱- مشکوه.

۲- مشکوه.

۳- ترمذی.

بیرون می‌روم توفیق اعمال خیر و حفاظت از گناهان از جانب او است.

در روایات آمده است هر که وقت بیرون رفتن از خانه دعای مذکور را خواند، منادی غیب او را ندا داده می گوید، «نیازهای تو تامین خواهد شد و تو از هر گونه ضرر در امان خواهی بود و با شنیدن این ندا شیطان از آن جا فرار می کند، یعنی از فریب دادن و اذیت کردن او خودداری می کند[1].

و رو به آسمان کرده وقت بیرون رفتن از خانه این دعا را نیز بخواند **اللهم انی اعوذبکَ ان اَضل او اُضِل او اَظْلِمَ او اُظْلَمُ او اجهَلَ او یُجهلُ عَلَیّ** پرورد گارا! از انیکه گمراه شوم یا گمراه کرده شوم‌ستم کنم یا مورد ستم قرار گیرم و نادانی بخرج دهم یا مورد اهانت نادان‌ها قرار بگیرم، پناه تورا مسئلت می‌نمایم.

دعای مذکور از ام‌المومنین امسلمه (رض) روایت شده است او می‌گوید، سابقه ندارد که رسول اکرم (ص) از خانه من بیرون رفته باشد و این دعا را نخوانده باشد.

دعای رفتن به بازار

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحَمْد یُحیی و یُمیتُ وَ هُوَ حیٌ لا یموتُ بیَدِه الخیرُ و هو علی کل شَیِ قَدیرُ.

جز الله معبودی وجود ندارد او یگانه است همتایی ندارد، سلطنت و حمد از آن اوست، او زنده می کند و موت می‌دهد و او زنده است و نمی‌میرد و او مالک خیر و قادر بر هر چیز است.

در روایات آمده است هر که وقت رفتن و وارد شدن در بازار این دعارا خواند، خداوند تمام گناهان صغیره او را مورد مغفرت قرار داده و باندازه آن گناهان اعمال خیر در پرونده او ثبت خواهد فرمود و وی را در بهشت تا آخرین درجه ترفیع خواهد داد[2].

و این دعا نیز خوانده شود **بسم الله، اللهم انی أسألک خیر هذه السوق و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها اللهم انی اعوذبک ان اصیب فیها بمینا فاجرة او صفقة خاسرة.**[3]

با ذکر نام الله داخل بازار شدم. پرورد گارا! خوبی این بازار و خوبی آنچه که در این بازار وجود دارد، را از تو می‌خواهم و از بدی این بازار و از بدی آنچه که در این بازار وجود دارد، پناه

۱ـ ترمذی.
۲ـ رواه الترمذی و ابن باجه.
۳ـ حصن حصین.

تو را مسئلت دارم. پروردگارا! از اینکه سوگند دروغین خورده باشم یا اینکه در معامله ضرر کنم، پناه تو را می‌جویم.
توضیح وقت مراجعت از بازار ده آیات از هر جای قرآن که باشد خوانده شود.

دعای طعام خوردن

بسم الله و علی برکة الله

بنام الله و برکت الله خوردن را آغاز می کنم.

اگر در آغاز طعام خوردن، بسم الله فراموش شد بعد از یاد آمدن چنین گوید. **بسم الله اوّله و آخره** بنام الله در آغاز و انجام آن

دعای پایان طعام

الحمد لله الذی اطعَمنا و سقانا و جَعَلَنا من المسلمین

تمام تعریف‌ها از آن خدایی است که خوردنی و نوشیدنی‌ها را به ما عنایت فرموده و ما را مسلمان آفریده است.

یا این دعا را خواند. **اللهم بارک لنا فیه و اطعمنا خیراً منه**

بارالها! ما را در خوردن این طعام برکت عنایت فرموده و بهتر از آن به ما بده. یا این دعا را خواند **الحمد لله الذی اطعمنی هذا الطعام و رزقنیه من غیر حولٍ منی ولا قوة** تمام تعریف‌ها از آن خدایی هست که این طعام را، بدون سعی و تلاش از جانب من، به من عنایت فرمود. وسیله خواندن این دعا بعد از صرف طعام، تمام گناهان گذشته مورد عفو قرار خواهند گرفت[1].

دعای جمع کردن سفره

الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه غیرمَکفی و لا مودعٍ و لا مستغنی عنه رَبنا تمام تعریف‌ها، تعریف‌های زیاد، پاکیزه از آن خدا هستند، پروردگارا! این سفره را بخاطر آن جمع نمی کنیم که دیگر نیازی، به نعمت‌های تو نداریم.

۱ـ مشکوة کتاب اللباس.

دعای خوردن شیر

اللهُمَّ بارک لنا فیه وَزِدنا مِنْهُ

پرورد گارا! در این طعام برای ما برکت ایجاد کن و ما را از این طعام بیشتر عنایت بفرما.

دعا بعد از طعام دعوت

اللهم اطعم من اطعمنی و اسق من سقانی بارالها! خوردنی و نوشیدنی عنایت بفرما به کسی که مرا خورانده و نوشانده است یا این دعا را خواند **اَکَل طَعَامَکُمُ** الابرار **وَصَلَّت عَلَیکُم المَلائکَةُ و اَفطَرَ عِنْدَکُم اُلصَّائمُون** نیکان و پاکان از طعام تو تغذیه کنند و ملائکه بر تو رحمت فرستند و روزه‌داران نزد شما افطار کنند.

علاوه بر این دعاهایی که قبلاً بیان گردیدند و مشتمل بر حمد و شکرخدا هستند نیز خوانده شود.

دعای وقت رفتن از خانه میزبان

اَللّهُمَّ بـارک لَهـم فیما رَزَقْتَهُم و اَغفِرْلَهُم واَرْحَمَهَم پرورد گارا! در رزق آنان برکت بده و آنان را مورد مغفرت و رحمت قرار بده

آب یا هر نوشیدنی دیگری را در حال نشستن باید نوشید. آب را در یک نفس مانند شتر نباید نوشید، بلکه در دو یا سه نفس و بدون تنفس و فوت باید خورد، درآغاز خوردن بسم الله و در پایان آن الحمد لله گفته شود.

دعای وقت افطار روزه

اللهم لک صمتُ و علی رزقک اَفْطَرتُ پرورد گار! برای خوشنودی تو روزه گرفتم و از رزقی که تو عنایت فرمودی روزه را افطار کردم.

دعای بعد از افطار

ذهب الظَما وابتلتِ العُرُوق و ثبَتَ الاَجرُ انشاء الله

تشنگی برطرف شد و رگهاتر شدند و اجر، انشاء الله، واجب گردید.

دعای لباس پوشیدن

الحمد لله الذی کسانی هذا و رزقنیه من غیر حول منّی و لا قوة

تعریف برای خدایی که بدون قوت و کوشش من مرا لباس پوشانید.

با خواندن این دعا وقت لباس پوشیدن گناه آینده و گذشته مورد بخشش قرار می گیرد

دعای لباس نو پوشیدن

اللهم لک الحمد کما کسوتنیه اسألُکَ خیره و خَیرَ ما صُنِعَ له و اعوذ من شرة و شر ما صنع له

پروردگارا! تمام تعریف‌ها از آن تو است، همانطور که این لباس را بر من عنایت فرمودی، خیر این و خیرآنچه را که این لباس برای آن ساخته شده از تو می‌خواهم، و از بدی این و بدی آنچه که این لباس برای آن ساخته شده، پناه تو را مسئلت می‌نمایم.

دعای دوم برای پوشیدن لباس نو

از حضرت عمر (رض) روایت شدء است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که لباس پوشد این دعا رابخواند، **الحمدلله الذی کسانی ماّواری به عورتی و اتجمل به فی حیاتی** (حمد و ثنا مر خدایی را که مرا لباس پوشانید تا عورتم‌را ستر نموده و آن را در زندگی وسیله زینت و آرایش قرار دهم.

وبعد لباس کهنه را صدقه کند، آنگاه درحیات و بعد از مردن نیز درحفاظت خداوند خواهد بود. (یعنی خداوند او را از مصیبت‌ها محفوظ نگاه داشته و گناهان او را ستر خواهد کرد.

اگر مسلمانی را دیدید که لباس نو پوشیده است این دعا برایش خوانده شود. **تُبلی و یخلف الله** این لباس را کهنه کرد. خداوند به تو دیگر عنایت کند. یعنی خداوند در جان و مال تو برَکت دهد، پوشیدن، کهنه کردن و بعد از آن استفاده از لباس نو را نصیب تو گرداند.

این دعا ویژه مردان و پسران است. اگر زنی را دیدید که لباس نو پوشیده است این دعا را بخوانید. **ابلی و اخلقی ثم ابلی و اخلقی**

رسول اکرم (ص) این دعا را برای ام خالد (رض) فرموده بودند. از ام خالد (رض) روایت شده است که مقداری پارچه پیش رسول اکرم (ص) آورده بودند و میان آنها یک چادر کوچک، زیبا و مشکی بود. رسول اکرم (ص) فرمودند، ام خالد (رض) را پیش من بیاورید (ام خالد درآن موقع بسیار کوچک بود) مرا روی دوش نهاده در محضر مبارک رسول اکرم (ص)

آوردند، رسول اکرم (ص) با دست‌های مبارک خود آن چادر را روی من انداخته این دعا را برای من خواندند ابلی و اخلقی ثمّ اَبلي و اَخلقی.

حضرت ام خالد (رض) می گوید آن چادر با نخ‌های زرد رنگ گلدوزی شده بود و رسول اکرم (ص) خطاب به من فرمودند: «ای ام خالد، این چادر بسیار زیبایی است.» ام خالد می گوید سپس من با مهر نبوت مشغول بازی شدم، آنگاه پدرم بر من خشم کرد، لکن رسول اکرم (ص) فرمود، بگذار تا بازی کند.

دعای نگاه کردن درآیینه

اللهم انت حسنَتَ خَلقی فحسن خُلقُی پروردگارا! همانگونه که سر و صورتم را زیبا ساختی اخلاقم را نیز زیبا بگردان

دعای تبریک به عروس و داماد

بارک الله لک و بارکُ علیکما و جمع بینکما فی خیر خدا برکت دهد. و برکات را برشما نازل کند و پیوندتان پرخیر باد.

دعای نگاه کردن به ماه

اللهم اعوذ بالله من شرِ هذا از بدی‌های آن پناه خدا را مسئلت می‌نمایم

دعای وقت رویت هلال (ماه نو)

اللهم اهله علینا بالیمن والامان و السلامة و الاسلامِ و التوفیق بما تحبُ و ترضَی ربی و ربک الله

پروردگارا! این ماه را همراه برکت، ایمان، تندرستی، اسلام و توفیق برای اعمالی که مورد خوشنودی تو هست، بر ما بگذران، ای ماه پروردگار من و تو الله است.

دُعای وقت خداحافظی

استودع الله دینک و امانتک و خواتیم عملک[1]. دین، حسن امانت و خاتمه اعمال تو را، به خدا می‌سپارم.

۱ـ ترمذی.

دعا برای کسی که عازم سفر است

زودکَ الله التقوی و غفرَ ذنبک و یسرَ لکَ الخیرَ حیثُ ما کنتَ[1]. خداوند تقوی را توشه تو بگرداند، و گناهان تو را بیامرزد و هر جا که باشی خیرخوبی را برای تو مهیا سازد.

وقتی که مسافر روانه شود این دعا برایش خوانده شود.

اللهم اطوله البعد و هون علیه السفرَ بارالها! مسافتش را زود طی بگردان و سفرش را آسان کن.

دعای برای تودیع کننده

مسافر و تودیع شونده برای تودیع کننده این دعا را خواند استودِعُکم الله الذی لاتَضیع ودائعه و شما را به خدایی می‌سپارم که سپرده‌اش ضایع نمی‌شود.

دعای وقت اراده سفر

اللهم بک اصولَ وبکَ احولُ و بکَ اَسیر[2] باالها! به یاری تو بر دشمنان حمله می کنم و به یاری تو برای دَفع آنان می‌اندیشم و به یاری تو راه می‌روم.

دعای وقت سوار شدن

وقت سوار شدن بسم الله و الحمد لله گفته، این دعا را خواند سبحان الذی سخرلنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنالَمنقلِبُون پاک و منزه است خدایی که این (سواری) را در اختیار ما قرار داده است و ما بدون قدرت الله قادر به تسخیر آن نبودیم و مطمئناً ما بسوی پرورد گار خود بر می گردیم[3].

و بعد سه بار الحمد لله و سه بار الله اکبر گفته این دعا را خوانده سبحانک انی ظلمتُ نفسی فاغفرلی فانه لا یغفرُ الذنوبَ الا اَنتَ پرورد گارا! تو پاک هستی. یقیناً من برخود ستم کردم، از تو آمرزش می‌خواهم زیرا جز تو کسی توان آمرزیدن گناهان را ندارد.

بعد از روانه شدن در سفر این دعا را خواند اللهم انا نسئلک فی سفرنا هذالبر و التقوی و

۱ـ ترمذی.

۲ـ حصن حصین.

۳ـ سوره زخرف جزء ۲۵.

من العمل ما ترضی، اللهم هون علینا سفرنا هذا و اطولنابعده ، اللهم انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل، اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السَفر و کابة المنظر وسوء المنقلب فی المال و الاهل و اعوذ بک من الحور بعد الکور و دعوةَ المظلوم

ترجمه: پروردگارا! تقوی و نیکی و اعمالی را که مورد رضای تو است، در این سفر از تو مسئلت می‌نمائیم. پروردگارا این سفر را برما آسان بگردان، و مسافتش‌رازود طی بگردان پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در خانه جانشین ما هستی، بارالها! از زحمت‌های سفر، و از برگشت بد بسوی خانه، از دیدن شرایط نامطلوب، از گمراهی بعد از هدایت، و از دعای بد ستمدیدگان پناه تو را می‌جوئیم.

توضیح: دو رکعت نماز در خانه قبل از بیرون شدن برای مسافرت مستحب است[1].

توضیح: وقت رفتن به سوی بلندی الله اکبر و وقت پائین آمدن از بلندی سبحان الله وقت گذشتن از جای نشیبی که‌مسیل آب است لا اله الا الله و الله اکبر و در موقع لغزیدن پای سواری یا وقت بروز تصادف بسم الله را باید خواند.

دعای سوار شدن کشتی

بسم الله مجرِیها و مُرسَها ان ربی لغفور رحیم. و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون.

ترجمه: بنام او است رفتن و توقف آن همانا پروردگارم بخشنده و مهرباناست و کفار حق تجلیل را از خداوند بجا نیاوردند حال آنکه روز قیامت تمام زمین در اختیار او خواهد بود و آسمان‌ها در حیطه قدرت او خواهند بود او پاک و منزه است و از آنچه که مشرکین در حق او عقیده دارند، برتر است.

دعای وقت رسیدن به، منزل، فرودگاه وترمینال و غیره

اَعوذُ بکلمات الله التامات من شر ما خلَقَ. با توسل به جمیع صفات خداوند، از شر مخلوق او، پناه‌او را مسئلت می‌نمایم.

کسی که دعای مذکور را خواند تا زمانیکه در آن جا باشد انشاء الله، هیچ چیزی او را ضرر و نقصانی نخواهد رساند.

۱ـ کتاب الذکار.

دعای وقت رویت جایی که قصد رفتن آن جا را دارد.

اللهم رب السموات السبع و ما اظللنَ ورب الارضین السمع و ما اقللنَ و رب الشیاطن و ما اضلّلنَ و رَب الریاح و ما ذرین فانا نسالک خیر هذه القریة و خیر اهلها و نعوذبک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها.

ترجمه: بارالها! پروردگار و هفت آسمان و آنچه که در زیر آنها قرار دارد، پروردگار هفت زمین و آنچه که در روی آن وجود دارد، پروردگار شیاطین و آنانی که شیاطین آنان را گمراه کرده‌اند، پروردگار بادها و آنچه که بادها آن را جابجا می کند، پروردگارا! خیر این شهر و خیر ساکنان آن را از تو مسئلت می‌نمائیم، پروردگارا! از بدی‌های این شهر و از بدی‌های ساکنان آن، به پناه تو می‌آنیم.

دعای وقت وارد شدن درشهر و یا دهکده‌ای

اللهم بارک لنا فیها بارالها! سعادت و برکت را در این (شهر یا دهکدهٔ) نصیب ما بگردان.

و بعد این دعا را خواند. **اللهم ارزقنا جناها و حببنا الی اهلها و حبب صالحيِ اهلها الینا** بارالها! از میوه‌های آن ما را بهرمند گردان. محبت ما را در دل‌های ساکنان این شهر و محبت صالحین این شهر را در دل‌های ما جایگزین بفرما.

در سفر اگر شب فرا رسید این دعا را خواند

یا ارض ربّی و ربک الله اعوذ بالله من شرک و شر ما خلق فیک و شر ما یدب من اسد و اسود و من الحیة و العقرب و من شرساکنی البلد و من والد و ما ولد.

ترجمه: ای زمین! پروردگار من و تو الله است. از بدی‌های تو و از بدی‌های همه آن چیزهایی که در تو آفریده شدند و در روی تو راه می‌روند، به پناه خدا می‌آیم. و از بدی‌های، شیر، اژدها، مار، عقرب و از بدی‌های ساکنان این شهر و از بدی‌ها پدر و فرزند، پناه تورا مسئلت می‌نمایم.

دعای وقت سحر در سفر

سَمِع مـا سَامع بحمد الله و نعمته و حسن بلائه علینا ربنا صاحبنا و افضل علینا عائذا بالله من النار

تعریف الله و اعتراف نعمت‌های او و اینکه ما را در شرایط خوبی قرار داده است، را شنونده از ما شنید. پروردگارا تو با ما باش و بر ما فضل بفرما این دعا را خوانده پناه تو را از دوزخ

جویایم.

توضیح: رسول اکرم (ص) فرمودند: هر مسافر که در حال سفر از امور دنیا خود را بریده و به یاد حضرت حق متوجه شود و همه وقت او را یاد کند، ملائکه او را همراهی می کند و هر که در سفر به حرف های و محبت های پوچ و بیهوده مشغول شود شیطان وی را همراهی می کند[1].

اگر در سفر خوف از دشمن وجود دارد **لا یلاف قریش** را تا آخر بکثرت خواند. جلو دشمن انشاء الله گرفته می‌شود، بعضی از بزرگان این را مجرب معرفی نمودند.

آداب مراجعت از سفر

وقت مراجعت از سفر دعاهایی را که در آغاز و موقع روانه شدن باید خوانده شود، آنهارا خوانده و علاوه بر آنها این دعا را نیز خواند. **لا اله الا الله وحده لا شریک له، له المللک و له الحمد و هو علی کل شی قدیر آئبون تائبون، عابدون ساجدون، لربنّا حامدون، صدق الله وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده.**

ترجمه: جز الله معبودی وجود ندارد. او یگانه است همتایی ندارد، ملک همه از آن او هستند و او قادر بر هر چیز است و ما از آنانی هستیم که بسوی خدا بر می گردند و خدا را سجده می کنند و او را تعریف می کنند. خداوند وعده خود را ایفا نموده است، و بنده خود را کمک و لشکر دشمن را شکست داده است.

موقع برگشتن از سفر وقتی وارد شهر یا دهکده خود می‌شود این دعا را خواند **آئبون، تائبون، عابدون، لربنا حامدون**

توضیح: رسول اکرم (ص) روز جمعه را برای رفتن به مسافرت دوست[2] داشتند

وقتی کسی در حال پریشانی، گرفتاری و دچار مصیبت دیده شود، این دعا خوانده شود. **الحمد لله الذی عافانی ممّا ابتلاک به و فضلنی علی کثیر ممّن خلق تفضیلا**

ترجمه: تمام تعریفات مرا خدایی را، که مرا از آن گرفتاری و مصیبت، که تو مبتلای آن هستی، نجات داده و بر بسیاری از بندگان خود، مرا برتری داده است.

از خواندن این دعا آن گرفتاری و مصیبت که از دیدن آن متاثر شده، این دعا را خواندید، بر شما وارد نخواهد شد[3]

۱ـ حصن و حصین.

۲ـ بخاری.

۳ـ مشکوة

توضیح: اگر کسی در حال گرفتاری به مصیبتی دیده شد، دعای مذکور آهسته خوانده شود تا آن شخص احساس ناراحتی بیشتر نکند، و اگر در حال گرفتاری به معصیتی دیده شد، دعای مذکور به آواز بلند خوانده شود تا آن گناه کار عبرت حاصل نموده دست از گناه بردارد.

اگر مسلمانی در حال تبسم و خوشحالی دیده شد، این دعا خوانده شود، **اضحک الله یسنک** خداوند همیشه تو را خوشحال نگاهدارد.

اگر خوف دشمن لاحق شود، این دعا خوانده شود **اللهم انا نجعلک فی نحورهم و نعوذبک من شرورهم**

بارالها! تو را متصرف در دلهای دشمنان می‌دانیم و از شر آنان پناه تو را می‌طلبیم

اگر دشمن محاصر کند این دعا خوانده شود. **اللهم اُستر عوراتنا و آمن روعاتنا** بارالها! از عرض و آبرو ما حفاظت کن و ترس وحشت را برطرف نموده امن و امنیت را نصیب ما بگردان.

دعای وقت برخاستن از مجلس

سبحانک اللهم و بحمدکَ اشهدُ ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیکَ

ترجمه: بارالها! تو پاک هستی وصف تو را می گویم و گواهی می‌دهم که جز تو معبودی وجود ندارد از تو معذرت می‌خواهم و بسوی تو رجوع می کنم.

اگر در مجلس حرف‌ها و صحبت‌های جایز و درستی گفته شده است، آنگاه این دعا حسن و خوبی آنها را تائید خواهد کرد و اگر حرف‌های ناروا و کارهای ناجایزی انجام گرفته است، دعای مذکور کفاره آنها خواهد شد یعنی گناه آنها را از بین خواهد برد[۱].

در بعضی روایات آمده است که دعای مذکور سه بار خوانده شود[۲].

دعای وقت پریشانی:

اللهم رحمتک ارجو فلا تکلنی الی نفسی طرفة عین و اصلح لی شانی کله لا اله الا انت

بار الها! امیدوار رحمت‌های تو هستم، مرا باندازه چشم بهم زدن به خود من وامگذار و تمام حال مرا اصلاح بفرما، جز تو معبودی نیست[۳].

یا این دعا خوانده شود **حسبنا الله و نعم الوکیل** خدا ما را کافی است و او بهترین کار ساز

۱ـ ابوداود و غیره.
۲ـ ترغیب و ترهیب.
۳ـ حصن.

است. یا این دعا را خواند الله ربی ولااشرک به شیئاً الله پروردگار من است و هیچ چیزی را با او برابر نخواهم کرد. یا این دعا را خواند **یا حی یا قیوم برحمتک استغیثُ** ای زنده و اداره کننده با توسل به رحمت‌های تو از تو کمک می‌خواهم یا این دعا را خواند **لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین** ای الله جز تو معبودی وجود ندارد، تو پاک هستی، همانا من با ارتکاب گناه برخود ستم نمودم.

در قرآن آمده است که حضرت یونس (ع) در شکم ماهی این دعا را خوانده از خداوند تقاضای کمک نمودند[1].

درروایت آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که وسیله این الفاظ از خداوند بخواهد، خداوند دعای او را حتماً خواهد پذیرفت[2].

هر که مال برای صدقه ندارد این دعا را خواند

اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و صل علی المومنین و المومنات و المسلمین و المسلمات

ترجمه: بارالها! رحمت‌هایت را بر محمد که بنده و فرستاده تواست و بر سایر مومنان و مسلمانان نازل بفرما

دعای شب قدر

اللهم انک عفوٌ تحبُ العفـو فاعفُ عنی

ترجمه: بارالها! یقیناً تو بخشنده هستی و بخشش را دوست داری گناهان مرا مورد عفو قرار بده.

دعای برای کسی که بر تو احسان نموده است

جزاک الله خیراً خداوند تو را پاداش نیکو دهد

دعای برای شخص مقروض که قرض خود را ادا می کند

اوفیتنی او فی الله بک قرض مرا پرداخت کردی، خدا در دنیای و آخرت تو را زیاد بدهد.

۱ـ سوره انبیاء ع ۶.

۲ـ ترمذی.

وقتی چیز پسندیده خود را دیدید این دعا را بخوانید

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات تمام تعریف‌ها از آن خدایی‌است که چیزهای خوب وسیله نعمت‌های او کامل می‌شوند.

دعای وقت دیدن چیز یا حالتی ناپسندیده

الحمد لله علی کل حال خداوند در هر حال سزاوار حمد است

وقتی چیزی گم شود این دعا خوانده شود

اللهم رادالضالة و هادی الضالة انت تهدی من الضلالة اردد علی ضالتی بقدرتک و سلطانک فانها من عطائک و فضلک

ترجمه: بارالها! تو برگرداننده گم شده و راهنمای گمراهان هستی، تو راه گم کرده را، راه نشان می‌دهی، وسیله قهر و قدرت خود گم شده مرا پیدا کن زیرا آن از فضل و عطای تو به من رسیده بود.

وقتی که میوه تازه پیش تان رسد. این دعاخوانده شود

اللهم بارک لنا فی ثمرنا و بارک لنا فی مدینتا و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا

ترجمه: بارالها! در میوه‌های ما، در شهر ما و در کیل و وزن ما برکت عنایت بفرما

این دعا را خوانده و بعد آن میوه تازه را به پسر یا دختری که از حاضرین در مجلس از نظر سن کوچکتر است داده شود[1].

دعای موقع باران

وقت باران سه بار این دعا خوانده شود **اللهم اغثنا** پروردگارا! به کمک ما به شتاب و یا این دعا را خواند **اللهم انزل علی ارضنا زینتها و سکنها** بارالها! بر زمین ما زینت (یعنی سبزه علف) و آرامش نازل بفرما

توضیح: توبه، استغفار بدرگاه الهی، در نزول باران نقش بسیار بسزایی دارد.

۱ـ مسلم.

وقت دیدن ابر این دعا خوانده شود

اللهم انا نعوذبک من شر ما ارسل به اللهم صیّره نافعاً بارالها! از آن بدی که این ابر برای آن فرستاده شده است، پناه تو را می‌جوئیم، خداوندا آن را مفید و نافع بگردان.

وقتی که باران شروع به باریدن کند، این دعا خوانده شود

اللهم صیبانافعا بارالها! این باران را بسیار پرآب و مفید بگردان

وقتی باران از حد نیاز بیشتر ببارد این دعا خوانده شود.

اللهم حوالینا ولا علینا اللهم علی الا کام والاجام والضواب و الاودیه و منابت الشجر بار الها! رحمتت را دور بر ما، نه برما، نازل بفرما. بارالها! رحمتت را بر تپه‌ها، کوهها و در وادی‌های و در محل سبز شدن درختان نازل بفرما

دعای وقت رعد و برق

اللهم لا تقتلنا بغضبک و لا تهلکنا بعذابک و عافنا قبل ذالک

ترجمه: بارالها! ما را وسیله غضب خود قتل مکن و وسیله عذاب خود ما را هلاک نکن و قبل از این عافیت را نصیب ما بگردان[1].

دعای وقت طوفان و بادتند

اللهم اجعلها رحمة و لا تجعلها عذابا اللهم اجعلها ریاحاً و لا تجعلها ریحاً

وقت طوفان و بادتند، همانند حالت تشهد دو زانو نشسته دعای مذکور را خواند.

ترجمه: بارالها! آن را رحمت بگردان نه عذاب، بارالها! آن را موجب نفع بگردان نه ضرر.

اگر تاریکی همراه طوفان باشد یعنی طوفان سیاه باشد، علاوه بردعای مذکور معوذتین **قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق** نیز خوانده شود

دعای برای ادای قرض

اَللهمّ اکفنی بحلالک عن حرامک واغننی بفضلک عن من سواک بارالها! درحالی که مرا از حرام دور داشته وسیله رزق حلال کفایت کن و وسیله فضل خود مرا از غیرخودت بی‌نیاز

۱ـ ترمذی.

گردان.

شخصی گرفتاری و مشکلات مالی خود را با حضرت علی (رض) در میان گذاشت، حضرت فرمود، آن دعا و کلمات را برایت نشان ندهم که رسول اکرم به من آموخته است، (اگر آنها را یاد کرده و بخوانی) قرض و وام اگر همانند کوه‌ها زیاد باشد خداوند ادا خواهد فرمود، و بعد همان دعای مذکور را برایش نشان داد.

دعای دیگری برای ادای قرض!

از ابوسعید خدری (رض) روایت شده است که یکی از یاران گفت: ای رسول خدا: غم و اندوه و قرض‌ها مرا احاطه نموده است، رسول اکرم (ص) فرمودند، آیا دعا و کلماتی برایت نشان ندهم که از خواندن آنها، خداوند غم و اندوه تو را از بین برده و قرض‌های تو را ادا خواهد فرمود، او گفت: اگرچنین دعایی را به من نشان دهی ممنون خواهم بود رسول اکرم (ص) فرمودند: «صبح و شام این دعا را بخوان

اللهم انی اعوذبک من الهم و الحزن و اعوذبک من العجز والکسل و اعوذبک من البخل و الجبن و اعوذبک من غلبة الدین وقهر الرجال

ترجمه: بارالها! از اندوه و غم پناه تو را می‌جویم. و از عجز و ناتوانی و سستی پناه تو را می‌جویم. از ترس و بخل پناه تو را می‌جویم. از غلبه قرض و زور، زورآوران، پناه تو را می جویم

او (شخص مقروض) می گوید: وقتی باین پند عمل کردم خداوند، تمام غم و اندوه مرا از بین برده و قرض‌های مرا نیز ادا فرمودند.

دعای ذبح قربانی

وقت ذبح قربانی، حیوان را بسوی قبله خوابانده این دعا خوانده شود. انی وجهتُ وَجهی الذی فطرالسموات والارض علی ملة ابراهیم حنیفاً و ما انا من المشرکین. ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین. لا شریک له و بذالک امرت و انا من المسلمین، اللهم منک و لک، عن

ترجمه: بسوی الله که آفریننده زمین و آسمان است متوجه شدم در حالی که از دین حنیف ابراهیم (ع) پیروی می کنم و از مشرکین نیستم. یقیناً نماز، عبادت، موت و حیات من برای خوشنودی خداوند است. او پروردگار عالم است و همتایی ندارد و مرا همین حکم است و من از اطاعت کنندگان هستم، بارالها! این قربانی از توفیقات تو است و برای تو از سوی فلانی (اسم

خود را ببرد) اگر از طرف خود ذبح می کند و اگر از طرف کسی دیگر ذبح می کند اسم او برده سپس «بسم الله، الله اکبر» گفته حیوان را ذبح کند[1].

وقتی با مسلمانی ملاقات شود، این دعا خوانده شود؛ السلام علیکم و رحمة الله سلامتی و رحمت خداوند بر تو باد

و در جواب او این دعا خوانده شود، و علیکم السلام و رحمة الله سلامتی و رحمت الله نیز بر تو باد

اگر لفظ رحمة الله اضافه نشود، سلام و جواب سلام ادا می گردد لکن اگر الفاظ مناسب اضافه شود ثواب نیز اضافه خواهد شد.

اگر برادر مسلمانی سلام بفرستد در جوابش چنین گفته شود: و علیه السلام و رحمة الله سلامتی، رحمت و برکت الله بر او باد.

یا حامل سلام را خطاب کرده چنین گوید: و علیک وعلیه السلام بر تو و بر او سلامتی باد

دعای عطسه

الحمد لله او که دعای عطسه را می‌شنود چنین گوید: **یرحَمکَ الله** عطسه کننده در جوابش چنین گوید: **یهدیکم الله ویصلح بالکم** الله تو را هدایت نموده و حال تو را اصلاح کند.

توضیح: عطسه کننده اگر زن است، جواب دهنده **یرحمک الله** کاف را با کسره (زیر) بخواند.

توضیح: عطسه کننده اگر **الحمد لله** نگوید، **یرحمک اللّه**، گفتن برای او واجب نیست و اگر **الحمد لله** گوید جواب دادن او یعنی **یرحمک الله** گفتن ضروری است.

توضیح: عطسه کننده اگر سرما خورد گی یا ناراحتی دیگر داشته باشد که در اثر آن عطسه پشت سرهم می‌آید، جواب دادن بعد از بار سوم ضروری نیست[2].

فال بد گرفتن

با مواجه شدن به چیزی یا حالتی نامطلوب، فال بد گرفتن صحیح نیست. در حدیث این گونه شرک تلقی شده است اگر با مواجه شدن به چنین حالتی، تصوّر فال بد بدون اختیار در ذهن خطور کند، آنگاه این دعا خوانده شود، **اللهم لا یاتی بالحسنات الا انت و لایذهب**

۱ـ مشکوة.

۲ـ مرقات، عمل الیوم و الیلة.

بالسبات الا انت ولا حول و لا قوة الا بکَ

ترجمه: بارالها! خوبی‌ها را تو بوجود می‌آوری و بدی‌ها را تنها تو از بین می‌بری و نیروی نجات دادن از بدی‌های و متوجه نمودن بسوی نیکی‌ها را تنها تو داری.

دعای وقت در گرفتن آتش

موقع آتش سوزی بکثرت الله اکبر گفته، سعی در خاموش نمودن آتش کرده شود آتش انشاء الله خاموش خواهد شد، صاحب حصن حصین می گوید: این روش برای خاموش نمودن آتش بسیار مجرب است.

دعای عیادت مریض:

اگر کسی جهت عیادت پیش بیمار می‌رود، این دعا را خواند **لا بأس طهور انشاء الله** جای ناراحتی نیست این بیماری موجب از بین رفتن گناهان تو می‌شود[1] دعای مذکور را گفته و هفت بار برای تندرست شدن بیمار این دعا را خواند **اسال‌الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک** از الله که بسیار بزرگ و رب عرش بزرگ است، شفا و صحت تو را مسئلت می‌نمایم رسول اکرم (ص) فرمودند: «از هفت بار خواندن دعای مذکور، بیمار بطورحتم شفا حاصل خواهد کرد. مگر این که اجلش فرا رسیده باشد[2].»

دعای وقت گرفتار شدن به مصیبتی

وقت گرفتار شدن به مصیبتی ولو بسیار کوچک، مانند خلیدن خاری در پا یا بدن، این دعا خوانده شود. **انا لله و انا الیه راجعون. اللهم اجرنی فی مصیبتی و اخلف لی خیراً منها.** همانا ما از آن الله هستیم و بسوی الله برمی گردیم، بارالها! مرا در این مصیبت پاداش داده و نعم البدلی درازای آن به من عنایت فرما[3].

دعا برای زخم

اگر دانه‌ای در بدن بیرون آید یا بدن مجروح شود، انگشت شهادت را در حالی که وسیله

۱ـ مشکوة.
۲ـ شکوة.
۳ـ مسلم.

آب دهن‌تر شود، روی نقطه‌ای از زمین که پاک باشد گذاشته و سپس آن را در محل زخم نهاده این دعا خوانده شود، **بسم الله تربة ارضنا بريقة بعضنا لِيُشفى سقيمنا باذن ربنا**[1] با توسل به نام الله، این خاک زمین ما است که با آب دهن بعضی از ما مخلوط است تا به حکم پروردگار بیمار را شفا دهد.

دعای وقت بیمار شدن حیوانات

اگر جانوری، مانند، گاو، گوسفند، شتر و غیره بیمار شود این دعا خوانده شود **لا باس اذهب الباس رب الناس اِشفِ انت الشافی لا يكشف الضر الا انت**

جای ناراحتی نیست، ای پروردگار عالم ناراحتی را از بین ببرو شفا عنایت کن، شفا دهنده تو هستی جز تو کسی توان شفا دادن را ندارد[2].

دعای مذکور را خوانده چهار بار در بینی راست و سه بار در بینی چپ جانور دم کرده شود[3]

دعا برای ناراحتی چشم

اگر چشم کسی دچار درد و ناراحتی شود این دعای را خوانده دم کند **بسم الله، اللهم اذهب حرها و بردها وَ وصبها** با توسل به نام الله دعا می کنم بارالها! گرمی، سردی و ناراحتی آن را از بین ببر و بعد از آن چنین گوید **قم**[4] **باذن الله** بعضی از علماء دعای مذکور را برای نظر بد و پیامد آن مجرب توصیف کردند.

دعا برای رفع پریشانی

وقتی خود شخص با مسلمانی دیگر دچار ناراحتی شود این دعا خوانده شود **ربنا لله الذی فی السماءِ تقدس اسمک امرک فی السماءِ و الارض کما رحمتک فی السماءِ فاجعل رحمتک فی الارض اغفرلنا حوبتنا و خطايانا أنت رب الطيبين انزل رحمة من رحمتک و شفاءِ من شفاءِک علی هذا الوجع**

۱ـ بخاری و مسلم.
۲ـ حصن حصین.
۳ـ حصن حصین عن ابن ابی شبیه موقوفاً علیابن مسعود (رض).
٤ـ حصن حصین از نسائی و غیره.

پروردگار ما الله است که در آسمانها تصرف می کند، نام تو پاک و فرمان تو در زمین و آسمان جاری است و همانگونه که رحمت تو در آسمانهاست آن را در زمین نیز بفرست گناهان ما را بیامرز، تو رب انسان‌های نیک و پاک هستی رحمتی از رحمت‌هایت و شفایی از شفاهایت را برای از بین بردن این درد روانه گردان

توضیح برای نیش زدن حیوان و جانوری زهرآگین و سمّ‌دار سوره فاتحه خوانده دم کرده شود.

توضیح اگر کسی توازن عقلی را از دست داده و دچار اختلال حواس است تا سه روز سوره فاتحه خوانده فوت کرده شود.

دعا برای از بین بردن تب

بسم الله الکبیر اعوذ بالله العظیم من شر کل عرق نعّارٍ و من شرّ حر النار[1] با توسل به نام الله که بسیار بزرگ است تقاضای شفا دارم. از بدی جوشش رگ‌ها و از بدی آتش، پناه خدا را می‌جویم.

دعا برای از بین بردن زهر کژدم

رسول اکرم (ص) در حال نماز بودند که کژدمی ایشان را نیش زدند، بعد از فراغت از نماز فرمودند: لعنت و نفرین خدا بر کژدم که نه نمازگزار را می گذارد و نه غیرنمازی را، سپس آب و نمک طلب فرمودند: نمک را در آب حل فرموده و نقطه نیش زنبور را از آن محلول تر می کردند و سوره **قل یا ایها الکافرون، قل اعوذ برب الناس، و قل اعوذ برب الفلق** را بار بار می‌خواندند.

دعا برای سوختگی

اذهب الباس رب الناس اشف انت الشافی لا شافی الا انت[2].

ای پروردگار مردم جهان! ناراحتی را برطرف گردان زیرا جز توشفادهندهٔ وجود ندارد.

معنی دم این است که هر دو لب را قریب آورده طوری فوت کرده شود که مقدار بسیار اندکی از آب دهن همراه با فوت در محل و نقطه درد اصابت کند، جایی که بحث از دم به میان

۱ـ ترمذی.

۲ـ حصن.

آمده همین معنی را دارد.

اگر در کدام قسمت بدن درد و ناراحتی پیدا شود، دست راست روی نقطه درد گذاشته، پس از خواندن بسم الله هفت بار دعای زیر را خوانده درنقطه درد، دم کن، **اعوذ بالله و قدرته من شر ما اجد و احاذر**[1] از شتر دردی که بآن مبتلا هستم و از آن می‌ترسم، پناه قدرت و ذات حضرت حق را می‌جویم.

دعا برای رفع هر نوع بیماری

از حضرت عایشه (رض) روایت شده است هر نوع درد و ناراحتی‌ای که برای ما پیش می‌آمد، رسول اکرم (ص) دست مبارکش را روی نقطه درد گذاشته این دعا را قراءت فرمودند: **اذهب الباس رب الناس و اشف انت الشافی لا شفاء الا شفاءُک شفاءً لا یغادر سُقماً**[2] ای رب مردم درد ورنج را برطرف نموده شفا عنایت بفرما، تو شفا دهنده، جز شفاء تو شفایی وجود ندارد، شفایی عنایت که تمام بیماری را از بین برده باشد.

از حضرت عایشه (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) هر وقت که بیمار می‌شدند معوذتین[3] را خوانده روی دست مبارک خویش دم فرمودند و سپس دست را بر تمام بدن می‌مالیدند و در مرض وفات ایشان من (عایشه) معوذات را خوانده روی دست مبارک ایشان دم کردم و بعد دست وی را گرفته بر تمام بدنش می‌مالیدم[4].

در خانه رسول اکرم (ص) اگر کسی بیمار می‌شد، ایشان معوذتین را خوانده بر بیمار دم می کردند[5].

دعا برای نجات کودک از بیماری:

قبل از بیمار شدن این دعا خوانده بر کودک دم کرده شود، انشاء الله بیمار نخواهد شد **اعیذک بکلمات الله التامة من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة.**

با توسل به تمام صفات الله، از شر هر شیطان، حیوان زهرآلود و چشم ضرر دهنده، پناه خداوند را برای تو جویابم.

۱ـ مسلم.
۲ـ مشکوة.
۳ـ قل ایها الکافرون، قل هو الله، قول اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را معوذات می گویند.
۴ـ بخاری و مسلم.
۵ـ مشکوة.

دعایی که هر بیمار باید آن را خواند

رسول اکرم وص) فرمودند، هر مسلمان که در حالت بیماری چهل مرتبه خداوند را وسیله این کلمات **لا اله الا انت سبحانک انـی کنت من الظالمین** ندا دَهد، اگر در همان بیماری موتش واقع شود، به درجه شهادت نایل خواهد آمد و اگر شفا یابد، شفا می‌یابد درحالی که تمام گناهانش از بین رفته است[1].

در روایتی دیگر آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که دربیماری خود، این دعا را خوانده و در همان بیماری دچار موت شود، آتش دوزخ او را نخواهد سوخت، **لا اله الا الله و الله اکبر، لا اله الا الله وحده لا اله الا الله وحده لا شریک له، لا اله الا الله، له الملک و له الحمد، لا اله الا الله و لا حَولَ و لا قوة الا بالله** جز الله معبودی وجود ندارد، الله از همه بزرگتر است جز الله معبودی نیست او یگانه است، جز الله معبودی نیست او نیازی ندارد، جز الله معبودی وجود ندارد حمد و ملک از آن او است، جز الله معبودی وجود ندارد، نیروی باز داشتن از گناهان و توجه دادن بسوی نیکی‌ها ویژه اوست.

کسی که از زندگی خود بیزار است این دعا را خواند

اگر شخصی بدلیلی از زند گی خود بیزار شود، هر گز آرزوی مردن و دعای موت را نکند، اگر قرار است دعا کند، این دعا را خواند **اللهم احینی ما کانت الحیوة خیراً لی و توفنی ما کانت الوفاة خیراً لی**[2] بارالها! تا آن زمان که زند گی به نفع دین و دنیای من است مرا زنده نگاهدار، و آنگاه که مرگ برایم مفید باشد، مرا موت بده.

وقتی که موت نزدیک شود این دعا خوانده شود

اللهم اغفرلی و ارحمنی و الحقنی بالرفیق الاعلی[3] بارالها! مرا بیامرز و بر من ترحم کن و مرا با همراهان بالا ملحق بگردان

دعای وقت سکرات موت

اللهم اعنی علی غمرات الموت و سَکرات الموت بارالها! در برابر دشواریهای مرگ مرا یاری بفرما

۱ـ مستدرک.

۲ـ مشکوة.

۳ـ حصن حصین.

توضیح: وقت مردن چهره بیمار بسوی قبله گردانده شود و مسلمانان حاضر نزد بیمار کلمه **لا اله الا الله** را بوی تلقین کنند، یعنی در جلوی بیمار کلمه باآواز بلند خوانده شود تا بیمار قریب الموت آن را شنیده و بخواند.

در روایت آمده است هر که آخرین سخنش **لا اله الا الله** باشد وارد بهشت خواهد شد[1] یعنی در اثر گناهان از رفتن بدوزخ نجات حاصلکرده و بدون هیچ مانعی داخل جنت خواهد شد.

وقت سکرات، اگر سوره یسین وسیله حاضرین خوانده شود، مشکلات موت آسان‌تر خواهد شد[2] بعد از پرواز نمودن روح چشم‌های میت را بند کرده این دعا خوانده شود**اللهم اغفرلفلان و ارفع درجته فی المهدیین و اخلُفه فی عقبه فی الغابرین و اغفرلنا و له یارب العالمین وافسح له فی قبره و نور له فیه.** بارالها! او را آمرزیده و شامل هدایت یافته گانش بگردان درجات او را رفع گردانیده و در بازماندگانش جانشین او شو. بارالها! وی را مورد مغفرت قرار داده قبر او را کشاده و منور بگردان.

رسول اکرم (ص) دعای مذکور را بعد از موت ابوسلمه و بند کردن چشم‌های او قراءت فرمودند و بجای کلمه فلان نام ابوسلمه را ذکر کردند[3].

هر فرداز اعضاء خانواده میت این دعا را برای خود بخواند. **اللهم اغفرلی وله واعقبتی منه عقبی حسنة** بارالها! مرا و او را بیامرز و نعم البدل وی را به من عنایت بفرما. وقت نهادن میت در تابوت و وقت حمل نمودن جنازه **بسم الله** گفته شود.

اگر فرزند کسی بمیرد این دعا را بخواند

الحمد لله، گفته **انا لله و انا الیه راجعون** خواند. با خواندن این دعا خداوند به ملائکه فرمان می‌دهد که خانه‌ای در بهشت برای بندهٔ من ساخته و نام او را «بیت الحمد» بگذارید[4].

اگر برای عزاداری کسی رفتی سلام گفته، عزداران را چنین تسلیت گوئید. **لله ما اخذ وله ما اعطی و کل عنده باجل مسمی فلتصبرو لتحتسب**

مطمئناً آنچه را که خداوند برده است از آن اوست و آنچه را که می‌دهد از آن اوست و اجل

۱ـ حصن حصین.
۲ـ حصن حصین.
۳ـ مشکوه از مسلم.
٤ـ حصن عن الترمذی.

هر یک نزد او مشخص است، بامید حصول ثواب باید صبر کرد.

رسول اکرم (ص) دختر ارجمندش حضرت زینب (رض) وسیله الفاظ مذکور تسلیت فرمودند[1].

برای تمام اموات مسلمانان و علی الخصوص برای والدین خود، دعا کرده شود، دعا به نفع آنان تمام خواهد شد.

خدا را هزاران سپاس که ترجمه جلداول راس ساعت ۱۱/٤۵ دقیقه صبح در مورخه ۱۳دی ماه سال هزار سیصد و هفتاد دو، به یاری پروردگار به اتمام رسید.

۱ـ بخاری.

هدیه‌ای به خواهران

یا

گفتگوی رسول اکرم ﷺ

با بانوان اسلام

(جلد دوم)

«ویژه اهل سنّت»

مترجم

نذیر احمد سلامی

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

عنوان | صفحه

کتاب النکاح

و

مسائل متعلق به آن

گذاشتن نام خوب و مناسب برای فرزندان:

و عن ابی سعید و ابن عباس قال، قال رسول اللّه (ص) من وُلِدَ له وَلدٌ فَلْیُحسنِ اسمَه وَ اَدّبه فَاذا بَلَغ فَلْیزوّجه فَاِنْ بَلَغ و لم یُزوّجه فَاَصاب اثماً فانّما اثْمُه علی اَبِیْه.[1]

ترجمه: از ابوسعید و ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند، «اگر کسی از شما صاحب فرزندی شد، نخست نام خوبی، برایش بگذارد و او را تربیت صحیح و اسلامی نموده و بلافاصله بعد از رسیدن به سِنّ بلوغ او را ازدواج دهد. اگر فرزند بالغ شود و نکاحش به تأخیر انجامد و به دلیل تأخیر ازدواج اگر مرتکب گناه شود، پدر در گناه او شریک محسوب می گردد.»[2]

و عن عمربن الخطاب (رض) و انس ابن مالک (رض) عن رسول اللّه (ص) قال فی التوراة مکتوبٌ من بَلَغت ابنته اثنتی عشرةَ سنةً و لم یزوجها فاصابت اثماً، فاثم ذالک علیه.[3]

ترجمه: از عمر (رض) و انس (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند، «در تورات چنین آمده است، هر کس که دخترش دوازده ساله شود و با بودن فرصت مناسب نکاحش را بتأخیر بیندازد و دختر بدلیل تأخیر ازدواج مرتکب گناهی شود، گناه او بگردن پدرش خواهد بود.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

پند و اندرز بسیار مهمی در این دو روایت بیان گردیده است.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر شخصی صاحب فرزند شود، اولاً نام خوب و مناسبی برای فرزندش بگذارد. گذاشتن نام خوب و مناسب بر فرزندان جز حقوق آنان و از اهم واجبات والدین است.

در روایتی آمده است که روز قیامت شما مردم به نام خود و نام پدران خود شناخته می‌شوید. لذا سعی شود تا نام خوب و مناسب برایتان انتخاب شود.[4]

در روایتی آمده است، وقتی فرشته‌ای روح مومن را بعد از مردن بسوی آسمانها می برد، این

۱ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان

۲ـ مشکوة المصابیح ج ـ ۲ ص ـ ۲۷۱

۳ـ بیهقی فی شعب الایمان

٤ـ ابوداود

فرشته وقتی به جماعت فرشتگان در آسمانها می گذرد، آنان سوال می کنند، این روح پاکیزه از چه کسی است؟ فرشتهٔ حامل روح، با ذکر بهترین نام او که در دنیا بآن معروف بود، جواب می‌دهد، «فلان فرزند فلان» و وقتی که روح کافر بسوی آسمان‌ها برده شود، جماعت ملائکه مسیر راه، سوال می کنند، این روح ناپاک از چه کسی است؟ فرشته حامل روح، با ذکر بدترین نام او که در دنیا بآن معروف بود، جواب می‌دهد، «فلان فرزند ـ فلان» و درهای آسمان برای او گشوده نخواهد شد.[1]

رسول اکرم (ص) نام‌های بد و نامناسب را پسند نمی‌فرمودند، «از عایشه (رض) روایت شده است. انّ النبی «کان یغیر الاسم القبیح»[2] یعنی رسول اکرم (ص) نام‌های بد و نامناسب را تغییر می‌دادند. بر پدران و مادران الزامی است که نام‌های خوب و مناسب بر فرزندانشان بنهند. نام‌های خوب آنهایی هستند که نشانه بندگی الله در آنها بوده و مظهر صفات اسلام و ایمان باشند. رسول اکرم (ص) فرمودند: نام‌های انبیاء را انتخاب کنید و عبداله و عبدالرحمن از بهترین، حَرب و مُرَة از بدترین نام‌ها هستند.[3]

حرب بمعنی جنگ و مُرة یعنی تلخی ـ رسول اکرم (ص) این هر دو نام را بدترین نام توصیف فرمودند ـ انسان برای مانوس شدن و نشان دادن انس و الفت آفریده شده است ـ دین اسلام همه‌اش پیام انس و آشتی است، چگونه لفظ حرب را که بمعنی جنگ است بعنوان، نام برای پیروان خود می‌پسندد ـ و هم‌چنین مؤمن، یعنی کسی که خوش‌اخلاق، پسندیده‌صفات، پیکر محبّت و مجسمه الفت باشد. پس چگونه لفظ «مرة» یعنی تلخی، را بعنوان نام برای پیروان خود می‌پذیرد؟ رسول اکرم (ص) عبداله و عبدالرحمن را بعنوان نام بسیار دوست می‌داشتند و روی نام نهادن فرزندان به نام‌های انبیاء تاکید می‌فرمودند. در دوران گذشته و نزدیک به صدر اسلام پدران و مادران نام‌های اسلامی، مانند، عبداله، عبدالرحمن، عبدالرحیم و عبدالکریم، زینب، فاطمه، عایشه و خدیجه و غیره بر فرزندان می‌نهادند. این گونه نام‌ها تبلور معنی عبودیت و مظهر صفات اسلامی و ایمانی هستند و گذشتگان و نیاکان نام پیامبران را نیز برای فرزندان‌شان انتخاب می کردند. مسلماً اختیار نمودن نام انبیاء، بزرگان و اسلاف انسان را با کارهای درخشان، مفید و مثمر آنان آشنا می کند و بدینصورت تصوّری بسیار روشن و راه گشا از گذشته همراه با ما خواهد بود ـ تعداد بسیار کمی از مسلمانان امروزه نیز پیدا می شود که در

۱ـ مشکوة المصابیح
۲ـ ترمذی
۳ـ مشکوة

نامگذاری فرزندان می‌خواهند از قرآن و حدیث تبعیت کنند لیکن اکثریت قریب باتفاق آنان در صدد نام‌های جدید و وارداتی از بیگانگان هستند ـ نام‌هایی مانند: پروین، پرویز، شاهین، غزاله رواج پیدا کردند، حالانکه پرویز نام حاکم و پادشاه فارس بود که مکتوب گرامی رسول اکرم (ص) را که بقصد دعوت و تبلیغ نوشته شده بود، تکه‌پاره کرد. نام چنین کسانی را که دشمنی با اسلام دارند، بر فرزندان نهادن دلیل بی‌خردی است. شاهین نام پرنده و غزاله نام آهو است. نام حیوانات را بر انسانها گذاشتن دلیل نادانی است. رساله مختصری تحت عنوان «نام‌های اسلامی» از مؤلف محترم بچاپ رسیده مطالعه آن ضروری است.

گوش بریده، آشغال و ... غیره:

بعضی از زنان گوش‌های فرزندان را سوراخ می کنند و بهمین مناسبت آن پسر یا دختر را مثلاً گوش‌بریده، صدا می‌زنند یا بعضی فرزندان را آشغال نام می‌نهند و بر این باورند که اگر این نام به پسر یا دختری نهاده شود زنده خواهد ماند ـ این تصور و عقیده مسلماً مترادف شرک است. و آفتی مهلک‌تر و خطرناک‌تر این است که نام‌های انگلیسی و غربی بین مسلمانان رواج پیدا کرده است و به فرزندان آموخته می‌شود که پدر را بجای بابا، دیدی بگویند. و یک ضابطه و اصل کلی برای نامگذاری رواج پیدا کرده است و آن اینکه مردان و زنان کاملاً بی‌حیا و بی‌عفت و فاقد ارزش‌های انسانی و اسلامی که در فیلم‌های حیاسوز و مبتذل تحت عنوان بازیگر انجام‌وظیفه می کنند، فرزندان را به نام آنان، نام می‌نهند ـ یادبود اسلاف و بزرگان دین را که مجسم اخلاق و اعمال صالحه بودند و احیای ارزش‌های دینی را ضروری نمی‌دانند، سعی در زنده نگاه‌داشتن، اسم و رسم کسانی را دارند که مایه شرم و ننگ اسلاف هستند
ـ انا لله و انا الیه راجعون ـ

فرزندان به تربیت اسلامی نیاز دارند:

پند دوم در حدیث مذکور دربارهٔ تربیت اسلامی فرزندان بود ـ اعمال صالحه و پسندیده و اخلاق والا از ثمرات تربیت اسلامی هستند ـ توجه نمودن به فرایض و اجتناب از نواهی از آداب عبودیت است. و برخورد محبت‌آمیز و دوری از ضرر و ایذاء دیگران از آداب معاشرت و حیات اجتماعی است. متأسفانه مردم امروزه فرزندان را نه بسوی الله و دین هدایت می کنند و نه آداب بندگی و روش زندگی اجتماعی اسلامی بآنان می‌آموزند ـ البته روش زندگی غربی‌ها را بین خود رواج داده و تلاش دارند تا فرزندان را در کلیه شئون زندگی به سبک غربی‌ها هرچه

«اینجور نام گذاشتن و عقیده داشتن لغو و غلط است اما اگر چنان کند خود این نام بدون خواست خداوند فرزند را زنده نگه می‌دارد، شرک است». مترجم

نزدیک‌تر و آشناتر سازند - یک پسر چهار و پنج ساله کلمه طیبه و سبحانک اللهم را یاد ندارد؛ لکن از روش پوشیدن بتلون و بستن کروات بخوبی آگاه است. بسیار مایه تأسف است که پدران و مادران چگونه این فرزندان توحید و نونهالان اسلام را به دشمنان دین می‌سپارند. درعین‌حال که ادعای اسلامی دارند، در رسم و رواج، سر و صورت، رفتار کردار و سایر شئون زندگی از غربی‌های بی‌دین و فاقد هرگونه ارزش اخلاقی و انسانی، تبعیت می کنند - «برین عقل و دانش بباید گریست»

خداوند همه مسلمانان را از بینش صحیح اسلامی بهره‌مند سازد -

علَل به تاخیر انداختن نکاح فرزندان:

پند سوّم در حدیث مذکور این بود که وقتی فرزندان بالغ شدند، در امر ازدواج آنان تأخیر نکنید. متأسفانه امروزه مردم کمترین توجهی به‌این نصیحت نبوی ندارند. تحصیلات عالیه و بدست آوردن مدرک‌های باصطلاح علمی و فنّی و غیره مانع بسیار بزرگی برای عمل نمودن به‌این نصیحت محسوب می گردد. دُختران به سنّ ۳۰ الی ۳۵ سال قدم می گذارند لکن بدلائل متعددی موفق به ازدواج نمی‌شوند اوّلاً، بدلیل اینکه دختران همانند پسران درصدد تحصیلات عالی و دانشگاهی هستند، فکر می کنند اگر ازدواج کردیم چگونه می‌توانیم به تحصیلات دانشگاهی ادامه بدهیم؟ زیرا درصورت ازدواج پایبند امور خانه‌داری و مشغول تربیت فرزندان می‌شویم.

دوماً بدلیل اینکه وقتی که دختران تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده، لیسانسیه یا دکترا می‌شوند کاندیدی برای ازدواج که از نظر تحصیلات مساوی با آنان باشد پیدا نمی کنند. اگر تحصیل کرده‌ای پیدا شود، خود او به دختران غربی چشم دوخته است توجهی به دختران شرقی ندارد.

آری! مسلم است ک نفس امّاره از تحصیلات عالیه و دریافت مدرک لیسانسیه و دکتری اصلاح نمی‌شود، ازدواج و نکاح شرعی انجام نمی گیرد و از طرفی دیگر، رادیو، تلویزیون ویدیو و فیلم‌های مبتذل سینمایی با ارائه برنامه‌های سکسی، غرایز جنسی و خواهشات نفس را برمی‌انگیزد. و با توجه به شرایط مذکور حاکم بر جامعه، مسلم است که راه تامین غرایز جنسی از کانال حلال مسدود می‌باشد ناچار دختران و پسران جوان برای تامین خواهشات نفس متوسل به راههای نامشروع می‌شوند، زنا و فحشا رواج پیدا می کند و کودکان حرام‌زاده و بی‌پدر در زباله‌دان‌ها و در کانال فاضلاب‌ها (حتی در کشورهای غربی، در مناظر عمومی) در

«هدف مصنف رادیو، تلویزیون و سینمای پاکستان بوده و بحمدلله در جمهوری اسلامی پخش فیلمهای سکس ممنوع است» مترجم

شهرهای بزرگ و کوچک زیاد بچشم می‌خورد. (وضعیت موجود حاکم بر جوامع غربی دلیل بارزی است بر این مدعی) و آنانی که عملاً دست بارتکاب چنین گناه بزرگی می‌زنند یقیناً مجرم‌اند اما بدون تردید پدران و مادران نیز شریک‌جرم هستند زیرا آنان هستند که ازدواج پسران و دختران جوان را به تأخیر می‌اندازند - اگر پدر و مادر راضی بازدواج فرزندان هستند لکن پسر و دختر آماده نیستند که ازدواج کنند و درعین‌حال مرتکب فحشا می‌شوند، گناه تنها بگردن آنان است پدر و مادر مسئول گناه آنان نخواهد بود.

لزومی ندارد که زنان تحصیلات عالیه را به پایان رسانده، لیسانسیه و دکتری باشند. اسلام شوهر را عهده‌دار نان و نفقه زن قرار داده است. بعد از بلوغ ازدواج بعمل آید. نیازی برای رفتن به دانشگاه ندارد. تحصیلات دینی در حد نیاز، یاد گرفتن قرآن و خواندن و یادگیری حساب بقدر نیاز، با رعایت حجاب و پوشش اسلامی، کفایت می کند.

در حدیث مذکور آمده است «اگر دختر کسی ۱۲ ساله شد و او دخترش را ازدواج نداد و دختر بدلیل تاخیر ازدواج مرتکب فحشا شد، پدر و ولی او شریک جرم خواهد بود. از آنجایی که دختران بطور عموم در دوازده‌سالگی به حد بلوغ می‌رسند. در حدیث ۱۲ سال قید شده است. بنابراین اگر بدلیل موفق نشدن، در پیدا کردن دامادی که از نظر اخلاق اسلامی و دینداری «کفو» یعنی مساوی با دختر باشد، ازدواج قدری به تاخیر انجامد، مانعی ندارد، در غیر اینصورت بلافاصله بعد از بلوغ ازدواج دادن ضروری است.

مسلماً دلدادگان تمدّن غرب و مسلمانان ناآشنا از سنّت رسول اکرم (ص) از شنیدن سخنان ما احساس ناراحتی خواهند کرد. آری! این مقوله قدمت تاریخی دارد که «حرف حق تلخ است» لذا همانگونه که شخص بیمار چاره‌ای از نوشیدن داروی تلخ و تحمل درد و رنج و عمل جراحی ندارد، آنان که از حق و شریعت مطهّر اسلام تبعیت ندارند، حرف حق را داروی تلخ تصور نموده در گلوفرو ببرند تا سعادت دین و دنیا شامل حال آنان گردد.

نکاح بزرگترین عامل محبت است:

عن ابن عباس (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) لم تَرَ لِلْمُتَحَبَّیْنَ مِثْلُ النِّکَاحْ.[1]

ترجمه: از حضرت عبداله بن عباس روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هیچ عاملی را سراغ ندارید که در ایجاد محبّت مانند نکاح موثر باشد»

۱- رواه ابن ماجه

شرح و توضیح حدیث مذکور:

دنیا هم جای محبّت است و هم محل بغض و عناد یعنی در روابط اجتماعی مردم، محبّت هم حاکم است و عداوت هم، و هر کدام ممکن است علّل و عوامل متعددی داشته باشد. رسول اکرم (ص) فرموند: از میان پیوندهای محبت و دوستی، ازدواج و نکاح مستحکم‌ترین پیوند محبّت بحساب می‌آید و نکاح برای ازدیاد و ابقاء محبّت نقش بسیار مهم و بسزایی دارد. پسر از یک خانواده و دختر از فامیلی دیگر، پسر از آسیا و دختر از آفریقا، بدون هیچگونه آشنایی قبلی وقتی بین همدیگر ازدواج شرعی را انجام می‌دهند، فدای یکدیگر می‌شوند، و محبت و مروّت چنان پررنگ می‌شود که هرگز از بین نخواهد رفت. هستند زنان و مردانی که از غیر راه نکاح بین خودشان پیوند محبت برقرار می کنند لکن درحقیقت آن محبت، محبت واقعی نیست بلکه بهتر است آن را «هوسرانی» قلمداد کنیم نه محبّت. چه محبّت و چه الفتی است؟ که زن و مرد همه همانند حیوانات و جانوران بدون رعایت ضوابط اخلاقی و انسانی دنبال یکدیگر می‌روند و بعد از رسیدن به هدف و یا در صورت موفق نشدن در تامین هدف چنان از یکدیگر بیزار می‌شوند که گویی اصلاً یکدیگر را ندیده‌اند - پیوندی که از راه نکاح ایجاد می گردد آنی و موقّت نیست بلکه پسر و دختر برای ایجاد پیوند مستحکم و بادوام، ایجاب و قبول می کنند.

اینجا است که طلاق در روایت از بدترین مباحات شمرده شده است. هدف از نکاح تنها تامین و پاسخ گویی به غرایز جنسی نیست بلکه نکاح از عوامل مهم رشد شخصیت زن و شوهر است. بعد از نکاح زن و شوهر صاحب خانه و کاشانه شده و دامنه خویشاوندی وسیله فرزندان گسترش پیدا می کند مسلم است که فرزند و گسترش دامنه خویشاوندی موجب رشد و عظمت شخصیت انسان است. زن و مرد علاوه بر کسب شخصیت برای همیشه بهترین مونس و غمخوار یکدگیر شده و خود را شریک یکدیگر در، رنج و راحتی می‌دانند. مطمئناً این گونه عواطف و احساسات پاک و نعمت خویشاوندی در محبتی که از راه غیر نکاح ایجاد شده است بوجود نخواهد آمد.

پر برکت‌ترین نکاح:

و عن عایشه (رض) قالت، قال رسول‌الله (ص) اِنّ اَعْظَمَ النِكَاحِ بَرَكَةً اَليسرُهُ مَؤنَةً[1]

ترجمه: از عبداله بن عباس (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرموند: «همانا پر برکت‌ترین نکاح آن است که ساده‌تر برگزار گردد.»

۱- بیهقی فی شعب الایمان

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از این روایت معلوم می‌شود که بهترین نکاح آن است که ساده‌تر برگزار گردیده و از اسراف بدور باشد. در مراسم ازدواج و نکاح هرچه پول کمتر هزینه شود و از فضول خرجی اجتناب شود، پر برکت‌تر و بیشتر مثمر ثمر خواهد بود و منفعت ساده برگزار کردن به شوهر و همسر خواهد رسید و آن نکاح وسیله خیر دنیا و آخرت خواهد بود.

پیامبر ما رسول اکرم (ص) خود ازدواج نموده و دخترانش را نیز ازدواج داده است. این ازدواج‌ها در نهایت سادگی برگزار شدند. ازدواج حضرت عایشه (رض) محبوب‌ترین همسر رسول اکرم (ص) در مکه مکرّمه صورت گرفت. اما عروسی و زفاف در مدینه منوره بعد از هجرت انجام گرفت. مراسم ازدواج حضرت ختمی مرتبت (ص) با چه سادگی برگزار گردید؟ این نکته شایان توجه است.

مراسم ازدواج حضرت عایشه (رض):

حضرت عایشه (رض) در یک خانه با چند دختر که هم‌سن و سال او بودند، مشغول بازی بود، مادرش او را صدا کرده پیش خودش طلبید و به‌وسیله چند زن دیگر که در آنجا حضور داشتند او را آرایش داده، لباس و چادر پوشانده و در همان خانه رها کردند، صبح وقتی آفتاب بالا زده بود، پس از مدت کوتاهی رسول اکرم (ص) نزد او تشریف بردند و مراسم عروسی و ازدواج به پایان رسید. آری. نه تجمع بود و نه کسانی از دور و دراز آمده بودند و نه ساز و آوازی بود. کل قضیه همین بود که چند زن از زنان فامیل حضرت عایشه (رض) را غسل و آرایش داده، لباس نو پوشانده در یک خانه نشاندند و رسول اکرم (ص) بعد از چند لحظه وارد خانه شدند، و مراسم به پایان رسید.

رسول اکرم (ص) چهار تا دختر، بنام‌های زینب، ام کلثوم، رقیه و فاطمه (رضی اللّه عنهنّ) داشتند. رسول اکرم (ص) هر چهار تا را با نهایت سادگی ازدواج دادند.

مراسم ازدواج سردار بانوان بهشت (فاطمه زهرا):

حضرت فاطمه زهرا محبوب‌ترین دختر رسول اکرم (ص) بودند ـ او از مقام و مرتبهٔ والایی برخوردار بود. رسول اکرم (ص) او را سردار بانوان بهشت معرفی فرمودند ـ بر همگان واضح است که ایشان همسر حضرت علی کرم اللّه وجهه بودند ـ حضرت علی (رض) موقع ازدواج با ایشان خانه و باصطلاح سرپناهی نداشتند. برای انجام مراسم عروسی و زفاف یک باب اطاق از

صحابی دیگر بطور عاریت گرفتند و مراسم با نهایت سادگی برگزار گردید. حضرت فاطمه(رض) همراه ام‌ایمن (کنیز رسول اکرم (ص)) د رآن خانه که حضرت علی (رض) مستقر بودند، فرستاده شد. آری، این سردار بانوان بهشت، گرامی‌ترین دختر، سرور کاینات است. تنها همراه با یک کنیز پای پیاده بدون هیچگونه تشریفات جهت زفاف و عروسی به خانه شوهرش انتقال داده می‌شد.

خواهران و مادران، والدین و اولیاء که دم از اسلام می‌زنند خوب دقت کنند، این فاطمه زهرا است! دختر ارجمند کی؟! فلان سردار؟! فلان خان؟! فلان رئیس جمهور! فلان کدخدا؟! فلان صاحب ثروت؟! خیر! دختر سرورکاینات، سردار دو جهان ارزنده‌ترین موجود روی زمین، مراسم ازدواجش با ذبح چند گاو، گوسفند، شتر، با غرش چقدر توپ و تفنگ با تجمع چند هزار نفر با صرف چقدر پول و سرمایه، سوار بر چه وسیله نقلیه؟! انجام می گیرد؟ کمترین نشانه‌ای از این تشریفات واهی و خلاف شئون دینی دیده نمی‌شود.

جهیزه‌ای که به سردار بانوان بهشت داده می‌شود:

اثاثیه‌ای که رسول اکرم (ص) بعنوان جهیزیه وقت رفتن به خانه بخت، به سردار بانوان بهشت دادند عبارت بود از: یک چادر، یک بالشت[1] و یک آسیاب دستی و دو مشک آب و در بعضی روایات ذکر یک تخت و یک پیاله و دو بازوبند نقره‌ای نیز به‌میان آمده است.

مهریه همسران و دختران رسول اکرم (ص):

سیّدنا حضرت عمر فاروق (رض) می‌فرمایند: «من سراغ ندارم که رسول اکرم (ص) مهریه همسران یا دخترانش را بیش از دوازده و نیم اُوقیه، مقرر کرده باشند.

یک اوقیه برابر چهل درهم است روی‌این‌حساب دوازده‌ونیم اوقیه‌مساوی باپانصد درهم خواهد بود و پانصد درهم براساس نرخ مروج[2] امروز برابر با یک هزار روپیی است یعنی شش هزار تومان. امروزه میلیون‌ها تومان مهریه تعیین می گردد. این گونه مهریه سنگین علاوه‌بر اینکه عموماً طبق توافق طرفین پرداخت نمی گردد، بسیاری از مشکلات بغرنج اجتماعی دیگری را درپی خواهد داشت.

۱- پوش بالشت از پوست و داخلش پوشال درخت خرما بود

۲- مراد از نرخ مروج در زمان تالیف کتاب است (یعنی حدود ۲۰ سال قبل)

بسیار تأسف‌آور است!

رسول اکرم (ص) خود ازدواج فرمودند و دختران خودش را نیز با نهایت ساد گی ازدواج دادند. سرور دو عالم بودند، اگر می‌خواستند، می‌توانستند با تشریفات کامل ازدواج کنند. لکن از عمل خویش درس ساده زیستن را به ما آموختند و علاوه‌بر این رهنمود عملی، قولاً نیز چنین فرمودند: «مراسم نکاح هرچه ساده‌تر بر گزار گردد به‌همان میزان پربارتر و با بر کت‌تر خواهد شد. متأسفانه مردم امروز ازدواج و نکاح را به مصیبتی بس بزر گ مبدل ساختند. با تقلید از غیرمسلمانان و با تبعیّت از شیوه‌های وارداتی، خود را مُلزَم به بر گزاری رسم و رواج‌های ضد اسلامی نموده‌ایم. و تنها انگیزه احیای و انتخاب این رسوم فخر و غرور ناشی از جهالت است. با دریافت وام‌های نزولی و بدست آوردن پول از طریق نامشروع مبالغ هنگفت را جهت کسب نام و نمود پوشالی هزینه می کنیم. چندین هزار تومان صرفاً برای چاپ کارت دعوت‌نامه هزینه می‌شود. ازدواج تعداد کثیری از دختران و پسران جوان بدلیل رایج بودن این گونه مراسم پر خرج بتأخیر افتاده موجب مشکلات و مفاسد اجتماعی و اخلاقی خواهد شد. اکثر دعوت‌های ولیمه مملو با کارهای خلاف شرع و ریا و سمعه هستند. ظاهراً کار سنّت را انجام می‌دهیم لکن عملاً همه‌اش ریا و تظاهر است «انا لله و انا الیه راجعون»

عقد ازدواج و دعوت ولیمه در حال مسافرت:

رسول اکرم (ص) در حال مسافرت با حضرت صفیه (رض) ازدواج فرمودند، زفاف هم در حال سفر انجام گرفت نه گوسفند ذبح شد و نه گوشت و برنجی پخته شد و نه تشریفات قابل ملاحظه‌ای انجام گرفت. کل تشریفات ازین قرار بود. سفره انداخته شد نان خشک چند روزه که همراه بود با مقدار کمی خرما و پنیر روی سفره ریخته شده حاضرین این نان و خرمای ماحضر را بعنوان غذای دعوت ولیمه تناول فرمودند و مراسم ازدواج شخصیتی که قرآن پاک سیرت او را اُسوه و الگو معرفی فرموده است به پایان رسید.

نمونه و الگو برای ما:

ما مسلمانان اگر قصد پیروی از رسول اکرم (ص) را داریم، نباید از رسومات باطله پیروی کنیم. با نهایت سادگی، ایجادپیوند بین پسر و دختر وسیله ایجاب و قبول شرعی کفایت می کند. برای عملی بسیار ساده و آسان، برای خود مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها آفریدیم و خود را بی‌جهت پای‌بند مراسم خلاف شرع نمودیم. از مراسم خواستگاری تا روز عروسی و هم‌چنین

در رفت و آمدهای بعد از عروسی و زفاف چه مبلغ هنگفتی بدون هیچگونه هدف دینی هزینه می‌شود و چه کارهای خلاف شرع انجام می گیرد! این رسومات جاهلانه بطور مبسوط در کتابی [1] از مولانا اشرف علی تهانوی موسوم به «بهشتی زیور» در بخش ششم آن بیان گردیده‌اند.

مراسم بیهوده زنان در مورد ازدواج:

بسیاری از خواهران و مادران به احیای مراسم ضد شرعی، بیش از فرایض وواجبات دینی توجه دارند. نمازهای فرض را بجا نمی‌آورند لکن در زنده کردن رسومات باطله ازدواج هیچگونه کوتاهی نمی کنند و کسی که این مراسم را انجام ندهد او را مورد نکوهش قرار می دهند.

گناه ساز و آواز:

مبالغ بسیار هنگفتی برای انجام ساز و آواز و رقص و غیره، در مراسم ازدواج‌ها خرج می‌شود. مراسم‌هایی که در آن ساز و آواز، رقص و پایکوبی و رسوم خلاف شرع نباشد، آن مراسم را بی‌رونق تلقی می کنند، حالانکه رسول اکرم (ص) فرمودند: «**اَمَر ربی بمحق المعازف و المزامیر و الاوثان و الصلب و امرالجاهلیة**»[2] یعنی پرورد گار من، مرا به نابود کردن و از بین بردن، آلات ساز و آواز، بت‌ها، صلیب و رسم و رسوم جاهلیت، ماموریت داده‌اند. روش‌ها و شیوه‌هایی که از بین بردن آنها جز اهداف نبوّت و بعثت است، متأسفانه ما مدعیان اسلام آنها را با کمال افتخار و خوشی در زند گی پیاده کرده و مایه زینت زند گی می‌دانیم. و رنج‌آور است اینکه درعین اوقات بر گزاری نماز و اذان بلند گوها مشغول پخش و نشر موزیک و نوارهای مبتذل هستند، ممکن است بیمارها نیز از شرّ این سر و صداها در امان نباشند.

زمانی را بیاد می‌دهیم که مسلمانان با هندوها درگیر می‌شدند، و برای جلوگیری از صدای بلندگوهایی که در اوقات اذان و نماز، نوارهای مبتذل را پخش می کردند، آماده شَهادت می‌شدند. متأسفانه امروزه خود مسلمانان در جلوی مساجد درعین حالت نماز و اذان به پخش این گونه نوارهای مبتذل اقدام نموده و صدای ساز و آواز و موزیک را بر سمع نمازگزاران تحمیل می کنند.

۱ـ اصلاح الرسوم

۲ـ مشکوة المصابیح

«هدف مولف پاکستان و برخی از کشورهای مشابه آن است ولی در جمهوری اسلامی بحمدلله وقت اذان، اذان پخش می‌شود و نشر نوارهای مبتذل ممنوع است» مترجم

گرفتن و دادن پول بعنوان پیش کش یا شیربها حرام و رشوه است:

بعضی از مردم برای اینکه دختر خود را به خواستگاری بدهند و با خواستگاریِ او موافقت کنند، مبلغی را تحت عنوان پیش کش یا شیربها از طرف می گیرند و در بعضی جوامع عکس این است یعنی پدر و مادر دختر به خواستگار باید مبلغی بپردازند. مبلغ مذکور تحت هر عنوان و به هر میزان که باشد، دریافت و پرداخت آن رشوه محسوب شده حرام و خلاف شرع است. بدلیل دریافت و پرداخت این گونه مبالغ و زنده نمودن روش‌های ضدّ سنّت، ساده برگزار نمودن مراسم ازدواج تقریباً ناممکن شده است. زیرا بعلت نداشتن توان، تدارک اشیاء و وجه لازم، گاه وقتی ازدواج ۳۰ الی ۴۰ سال بتأخیر می‌افتد. از خدای متعال توفیقِ پیروی سنت رسول الله را مسئلت می‌نماییم.

بدون اجازه دختر بالغه، نکاح منعقد نمی گردد:

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص)لاتُنکَحُ الایّمُ حتی تستأمَر و لاتنکح البکر حتی تستأذن، قالوا یا رسول‌الله و کیف اذنها، قال أن تسکت.[1]

ترجمه: از حضرت ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: زنی که یک بار ازدواج نموده است (و بدلیل مطلقه بودن یا فوت شوهرش بعد از گذشتن مدّت قرار است برای بار دوّم کسی با او ازدواج کند) نکاح با وی صحیح نمی‌شود تا او صراحتاً اعلام رضایت نکرده و اجازه ندهد و دختر بالغه‌ای که قبلاً ازدواج ننموده است تا از او کسب اجازه نکرده‌ایم نکاح با او صحیح نمی‌شود. صحابه سوال کردند یا رسول چگونه از او کسب اجازه کنیم؟ (زیرا او از شدت شرم حرف نمی‌زند) رسول اکرم (ص) فرمودند: «خاموش بودن موقع کسب اجازه دلیل بر اجازه او است.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

ولی می‌تواند برحسب اراده خود، پسر و دختر نابالغ را ازدواج دهد. کسب اجازه از پسر و دختر نابالغ ضروری نیست حتی اگر با انکار از طرف نابالغ ولّی او را نکاح کند، عقد صحیح خواهد شد. و شریعت ازآن‌جهت به ولّی این اختیار را داده است که در بعضی اوقات زمینه ازدواج در جای بسیار مناسب فراهم می‌شود و اگر سنّ بلوغت را انتظار کند، آن فرصت ممکن است

۱ـ بخاری و مسلم

از دست برود، لذا بمنظور خیر و صلاح پسر و دختر نابالغ اگر ولّی طبق ضوابط شرعی اقدام به نکاح آنان کند، مانعی ندارد. البته اگر ولّی (حتی پدر و پدر بزرگ) بجای خیر و صلاح دختر، نفع شخصی و منفعت دنیاوی خود را درنظر گرفته به نکاخ دختر یا پسر نابالغ اقدام کند، صحیح نیست. در بعضی موارد نکاح بطور کلی منعقد نمی‌شود و در بعضی موارد نکاح منعقد می گردد لکن پسر و دختر با مراجعه به مقامات قضایی ذیصلاح، حق فسخ آن نکاح را دارند.

عامه و خاصه مردم در این زمینه دچار افراط و تفریط هستند. بعضی‌ها بر این باورند که نکاح پسر و دختر نابالغ بطور کلی منعقد نمی گردد. این تصور کاملاً خلاف شرع است، وقتی شریعت مطهره نکاح پسر و دختر نابالغ را وسیله ایجاب و قبول ولّی جایز و مشروع قرار داده است کیست که بتواند، حلال و جایز شریعت را به حرام و ناجایز مبدّل سازد؟

رسول اکرم (ص) از عمل خود این مطلب را که نکاح دادن ولّی، پسر و دختر نالغ را، مانعی ندارد، تثبیت فرمودند، زیرا رسول اکرم (ص) وقتی با حضرت عایشه (رض) ازدواج نمودند که حضرت عایشه شش ساله بود اگرچه عروسی و زفاف بعداً صورت گرفت. قانون‌سازی علیه عملی که شریعت آن را جایز قرار داده است بغاوت با قانون شریعت تلقی می گردد. ازآنجایی که ازدواج در سن قبل از بلوغ فرض و واجب نیست و در بعضی اوقات ازدواج قبل از بلوغ مشکلاتی را درپی خواهد داشت، لذا در این زمنیه نهایت احتیاط را باید بکار برد. توضیحات بیشتر و لازم در این مورد، در صفحات آینده بیان خواهد شد. این مطلب بعنوان مقدمه‌ای برای شرح حدیث مذکور در اینجا ذکر گردید.

در صورتی که پدر کسب اجازه کند، خاموشی دوشیزه نشانهٔ اجازه اوست:

از حدیث مذکور چنین استنباط می‌شود، دختری که به سنّ بلوغ رسیده و هنوز ازدواج ننموده است، برای ازدواج دادن او باید از او کسب اجازه کرد. یعنی باو گفته شود که صلاح در این است که تو را به فلانی فرزند فلانی که دارای فلان شغل و وضع مالی‌اش در فلان حد است، نکاح بدهیم. اگر اجازه باشد، اقدام خواهد شد. اگر این مطلب باو گفته شد و او در جواب سکوت را اختیار نمود، این سکوت شرعاً حمل بر اجازه او می گردد و اگر صراحتاً تکلم به‌اجازه کند، آنگاه اجازه تصریحی او بیشتر معتبر خواهد بود. اگر صراحتاً انکار نمود در آنصورت نکاح دادن او درست نیست. اگر با وجود انکار از طرف دختر بالغ، ولی اقدام به نکاح کند، آن نکاح شرعاً معتبر نخواهد بود. جهالت و نادانی بر بعضی افراد چنان مستولی شده است که با وجود انکار دختر بالغه به بهانهٔ ایفای وعده اقدام به نکاح نموده با چوب و

کتک کاری دختر را روانه خانه شوهر می کنند. مطمئناً این بدترین ستم و حرام قطعی است و چون دختر اجازه نکاح نداده است این نکاح بر گذار نشده و روابط زناشویی هم‌معنی‌زناورابطه نامشروع محسوب می گردد. این چه کرامت و ایفای وعده است که دختر بخاطر نا م نیک پدرش در تمام عمر مبتلای زنا شود، حقا که جهالت بزر گترین آفت‌ها است!

تبسم و گریه دوشیزه نیز نشانی اجازه است:

اینکه گفته شد که دوشیزه موقع کسب اجازه اگر خاموش شود خاموشی او نشانی اجازه است؛ مطلبی است که صراحتاً از حدیث ثابت است. علاوه براین فقها فتویٰ بر این دادند که اگر دوشیزه وقت کسب اجازه تبسم کند یا بگرید، این تبسم و گریه او نیز نشانی اجازه است بشرط اینکه تبسم و گریه او بر سبک و روش انکار نباشد.

والمحول اعتبار قرائن الاحوال فی البکاء و الضحک فان تعارضت او آشکل احتیط [1]

اجازه تصریحی یا تکلم بالاجازه از کدام دختر ضروری است؟

زنی که قبلاً ازدواج نموده است و بدلیل طلاق یا فوت شوهر، بعد از گذشت مدّت اگر خواسته باشد مجدداً ازدواج کند، و وقتی که ولی او هویّت و صفات شخص خواستگار را، برای او جهت ازدواج بیان می کند، خاموشی و سکوت او (زن) دلیل بر اجازه نخواهد بود، و ضروری است که آن زن صراحتاً تکلم بالاجازه کند. و آنچه که در مورد دوشیزه بالغه گفته شد که خاموشی او نشانی اجازه است، مشروط است بر اینکه کسی که از او کسب اجازه می کند از نزدیک‌ترین اولیای او باشد، اگر بجای ولی نزدیک‌تر، ولی دورتر کسب اجازه کند، آنگاه سکوت نشانی اجازه محسوب نشده، بلکه تکلم بالاجازه ضروری خواهد بود همانگونه که در اجازه زن ثیبه تکلم بالاجازه صراحتاً الزامی است.

میانه‌روی در شریعت:

شریعت چگونه اعتدال و میانه‌روی را رعایت فرموده است. از یک طرف به دختر بالغه (دوشیزه) اختیار داده است یعنی تا او اعلام رضایت نکند، نکاح او منعقد نمی گردد و از طرف دیگر فرط شرم و کثرت حیاء او را ملحوظ نموده است. یعنی در صورت کسب اجازه ولّی،

۱ـ الشامی عن الفتح

اگر دوشیزه خاموش شد و انکار نکرد، سکوت وی را محمول بر اجازه نموده است و اگر انکار کند ولی نمی‌تواند او را ازدواج دهد و دختر بالغه‌ای که قبلاً ازدواج نموده است، برای ازدواج ثانی تکلم بالاجازه را لازم و ضروری قرار داده است. زیرا او که یک دفعه ازدواج نموده است بدلیل ممارست و قلت حیا لزومی ندارد که سکوت او حمل بر اجازه گردد. و علاوه‌بر ولی اقرب، اگر ولی ابعد (دورتر) از دوشیزه کسب اجازه کند، دراین‌صورت نیز سکوت بمعنی اجازه متصور نمی گردد، زیرا ممکن است ولی آبعد، آن ترحم و عطوفت لازم را نسبت به دوشیزه نداشته و مصلحت آینده او را درنظر نگرفته است؛ لذا در صورت مذکور اجازه تصریحی الزامی است یعنی تا خود دوشیزه تکلم بالاجازه نکند ولی نمی‌تواند او را ازدواج دهد.

نکاح قبل از بلوغ:

در بعضی مجامع و در بعضی مناطق رسم بر این است که نکاح حتماً در سالهای قبل از بلوغ باید انجام گیرد حالانکه نکاح قبل از بلوغ صرفاً جایز و مباح است، نه فرض است و نه واجب لذا هیچ لزومی ندارد که پسر یا دختر قبل از بلوغ ازدواج داده شوند. بسا چنین اتفاق رخ می‌دهد که پسر یا دختر بعد از نکاح قبل از بلوغ، وقتی بسنّ بلوغ برسد بدلیل ناهماهنگی و عدم امتزاج در خوی و خصلت، یکدیگر را نه‌پسندیده و کلاً منکر نکاح می‌شوند. انکار پسر یا دختر و اصرار والدین برای ادامه پیوند نکاح مشکلات عدیدهٔ و بسیار بغرنجی را درپی خواهد داشت. لذا بهتر این است که والدین، بعد از بلوغ، دختر و پسر، آنان را در جریان گذاشته و پس از کسب اجازه و اعلام رضایت تحت اشراف خود اقدام بازدواج آنان کنند. اگر چنین شود کمتر دچار ناراحتی و پریشانی خواهند شد. و یک مشکل دیگر ازدواج قبل از بلوغ این است که ممکن است پسر بعد از بلوغ بسیار شرور و نالایق باشد. مسلماً درچنین صورتی دختر بیچاره گرفتار مصیبت می گردد. حتی اگر تقاضای طلاق کند ممکن است شوهر شرور و ناهنجار آماده طلاق هم نباشد ـ چنین حالات بکثرت اتفاق می‌افتد. لذا بهترین راه علاج و چاره همان است که در سطور بالا ارائه داده شد. البته توجه داشته باشیم که تصویب چنین قانونی که نکاح قبل از بلوغ بطور کلی منعقد نمی گردد، خلاف شرع است زیرا شریعت نکاح قبل از بلوغ را جایز قرار داده است امّا هر گاه خواسته باشیم به جواز شرع عمل کنیم، رعایت خیر و صلاح آتیه پسر و دختر بطور حتم درنظر گرفته شود ـ

مصالح و منافع دختران وقت نکاح در نظر گرفته شود:

این واقعیت که بعضی از والدین و اولیاء به منظور رعایت منافع شخصی خود پسران و دختران نابالغ را ازدواج می‌دهند، داستان‌های بسیار غم‌انگیزی دارد. در بعضی مناطق معاوضه دختر به دختر رواج دارد، یعنی به پسر آقای زید دختر برای ازدواج داده نمی‌شود تا زید دختری در عوض ندهد، نتیجتاً زید برای اینکه پسرش را ازدواج دهد مجبور است که دخترش یا خواهرش را فدای پسرش کند یعنی بدون رعایت مصلحت آنان، آنان را در عوض دختری که به پسرش برای ازدواج داده نشده است، بدهد و کسی که دختر در عوض به او داده می‌شود نه سن و سالش مطرح است نه خوی و خصلت، نه دین دیانت، نه مال ثروت و نه رنگ و جمالش؛ چون آقا دخترش را داده حتماً دختری به او داده شود؛ علی‌رغم کلیه مصالح، دختر بیچاره، ممکن است به شخص سالخورده که قادر به تأمین نیازهای جسمی و جنسی نیست، سپرده شود!؟

بدانید که زنان و دختران از نظر شریعت دارای شخصیت و حیثیت هستند ولیّ دختر نه اجازه دارد و نه حق دارد که به منظور منافع شخصی خود دختر معصومش را مانند یک کالای تجارتی بهر کس که خواسته باشد، بفروشد. و زندگی دختر بی‌گناهش را تیره و تار گرداند. پس هرگز نباید پدران و مادران صرفاً به خاطر سلام و علیک و یا به خاطر منافعی که امید می‌رود، بدون در نظر گرفتن موازین شریعت آیندهٔ آنها را ناگوار و خود را در گناه و هلاکت بیفکنند.

گرفتن هر نوع وجه در برابر دختر حرام است:

در بعضی مناطق در عوض اینکه دختر را به کسی می‌دهند (علاوه بر وجه مهریه که مال دختر است) اولیا و وارثان دختر مبلغ بسیار هنگفتی را از داماد تحت عناوین مختلف می‌گیرند. مطمئناً این وجه رشوه محسوب گردیده و به طور کلی حرام قطعی است. با این وصف آنانی که این رسم را رواج دادند از گرفتن پول باز نمی‌آیند. و چون مبنای کار بر تجارت گذاشته شده از هرکس که پول بیشتر برسد، دختر به او داده می‌شود. پول و منافع شخصی معیار قرار داده می‌شود نه مصالح و منافع دختر؛ و مزید ستم اینکه بسا اوقات دختر بیچاره به گریه و فریاد درمی‌آید و داد می‌کشد که

من فلانی را بعنوان شوهر نمی‌پذیرم و این نکاح مورد قبول من نیست؛ لکن بابا جان است که به پول و ثروت چشم دوخته بدون ملاحظه به آینده، دختر ارجمندش را بالاجبار به کسی که اسماً شوهر است، می‌سپارد.

«انّا لله و انا الیه راجعون»

ستم بس بزرگی بر دختران:

در بعضی مناطق حوادث قتل و کشتار و زد و خورد بین افراد قبایل و طوایف مختلف بکثرت واقع می‌شود. چند نفر با همدستی فرد دیگری را به قتل می‌رسانند و به دلایل مختلف بعد از مدتی آماده صلح و آشتی می‌شوند و برای عملی شدن صلح وارثان مقتول علاوه بر وجه مثلاً می گویند اگر چهار تا دختر و به اصطلاح رایج بلوچی «سانگ» به ما می‌دهی، صلح می‌شود ورنه خیر. طرف رضایت می‌دهد و نتیجتاً برای نجات جان قاتل دختران را به مرگ آبدی می‌سپارند. این دختر یا دختران که درعوض مقتول به وارثان او داده می‌شوند، چه کسی با آن یا با آنان ازدواج می کند؟ معلوم نیست: آیا با دختر از نظر سن و سال خوی خصلت روش و منش سنخیتی دارد یا خیر؟ علی‌رغم کلیه این نکات که در یک پیوند صحیح و شرعی و مفید و مثمر ثمر و بادوام بطور حتم باید رعایت گردد، دختر مظلوم با کراهت و اجبار به ازدواج درمی‌آید. در این گونه معاملات مصلحت دختران مظلوم بکلی ملحوظ نمی گردد، بطور مثال عمو مرتکب قتل شده است، ولی برای نجات جان او، دختر برادر یا خواهر ... برای همیشه گرفتار رنج، و مصیبت می گردد.

گناه کرد در بلخ آهنگری　　　ناحق به شوشتر زدند گردن مس گری

این چه انصاف و عدالت است؟!!

خلاصهٔ سخن:

خلاصه سخن اینکه نکاح پسر و دختر نابالغ با ایجاب و قبول خود آنان منقعد نمی گردد. البته ایجاب و قبول ولی معتبر است و با ایجاب و قبول ولی نکاح پسر و دختر نابالغ منعقد می گردد ولی اگر به قصد خیر و نفع صغیر و صغیره آنان را ازدواج دهد، جایز است. اما بمنظور جلب منفعت شخصی و بدست‌آوردن پول اقدام به نکاح کرده سرنوشت و صلاح آینده آنان را رعایت نکند، این اقدام بهیچ عنوان صحیح نیست. پسر و دختری که بسن بلوغ رسیده باشند شرعاً خود مختار هستند ولی حق ندارد آنان را اجبار به نکاح کند. مگراینکه پسر و

دختر بالغ ولی را، وکیل خود معرفی نموده و بگوید مرا با فلانی نکاح دهید در اینصورت نکاح آنان با ایجاب و قبول ولی منعقد می گردد. اگر پسر و دختر بالغ ولی را مطلقاً یعنی بدون ذکر شخصی وکیل نکاح قرار داده است، بر ولی لازم است که خیر و صلاح موکل را رعایت کند.

در صورت اول نیز رعایت خیر و صلاح موکل ضروری است. اگر صغیر و صغیره ولی را وکیل نکاح با شخصی که مصلحت آنان ایجاب نکند، معرفی نموده است وکیل و ولی باید آنان را توجیه و تفهیم نموده درصدد پیدا نمودن جای مناسبی برای آنان برآیند. لکن اگر آنان بدون مشوره ولی اقدام به نکاح کنند و مانع شرعی دیگری وجود نداشته باشد، نکاح منعقد خواهد شد.

زن نیکوکار بعد از تقوی بزرگترین سرمایه است:

و عن ابی امامة (رض) عن النبی (ص) انّه کان یقول ما استفاد المومن بعد تقوی اللّه خیراً له من زوجةٍ صالحةٍ. ان اَمَرها اَطاعته و ان نظر الیها سرّته و ان اقسم علیها أبرّته و ان غابَ عنها نصحته فی نفسها و ماله.[1]

ترجمه: از ابوامامه روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمودند: «بعد از تقوی مؤمن بهیج نعمتی، بزرگتر و ارزنده‌تر از زن نیکوکار بدست نیاورده است.» (و بعد یکی یکی خصلت‌های زن نیکوکار را برشمرده) فرمودند: اگر شوهر باو دستور دهد (در انجام کاری که خلاف شرع نباشد) او را اطاعت کند و اگر شوهر بسوی او نگاه کند خوشحال شود و اگر شوهر درباره او سوگند خورده بگوید که تو حتماً فلان کار را انجام خواهی داد، (و آن کار خلاف شرع نباشد) او بخاطر بری کردن شوهرش از سوگند آن کار را لازماً انجام خواهد داد و اگر شوهر جایی رفته باشد او (همسر) درباره وجود خود و اموال شوهر، شوهر را خیرخواهی نموده نام نیک او را حفاظت خواهد کرد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث بالا آمده است که نعمت تقوی والاترین و ارزنده‌ترین نعمت است و بسیار مبارک و میمون است شخصی که نعمت تقوی را بدست آورده است همانا که اساس تدیّن

۱ـ رواه ابن ماجه

تقوی است زیرا تقوی عبارت است از انجام‌فرایض، واجبات و دوری از کارهای حرام و ممنوع و اگر کسی این خصلت را در خود ایجاد کند. خداوند او را بسیار دوست خواهد داشت.

علاوه بر تقوی نعمت‌های بسیاری وجود دارد که ارزش آنها اگرچه از ارزش تقوی کمتر است لکن مع‌الوصف آنها در حیات انسان بسیار لازم و ضروری هستند. از میان این نعمت‌ها ارزنده‌ترین کدام است؟ رسول اکرم (ص) فرمودند که بعد از درجه تقوی و پرهیزگاری ارزنده‌ترین نعمت زن صالحه و نیکوکار است و سپس فرمودند که زن صالحه این خصلت‌ها را باید داشته باشد.

صفات و خصایل زن نیکوکار:

اوّل: اینکه مطیع و تابع دستور شوهر باشد یعنی آنچه را که شوهر باو حکم کند، عمل کند،به‌وسیله‌سرپیچی از فرمان شوهر عواطف و احساسات او را جریحه‌دار نکند و نگذارد که بی‌جهت دل شوهر از او آزرده شود، ـ اطاعت از دستور شوهر وقتی لازم و ضروری است که شوهر برای انجام کار خلاف شرع دستور نداده باشد و در انجام کار خلاف شرع از هیچ کس نباید اطاعت کرد زیرا انجام چنین فرمانی ناخشنودی خداوند بزرگ و برتر را همراه دارد.

دوّم: فرمودند، اگر شوهر بسوی او نگاه کند، از رویت جمالش خوشحال شود، یعنی سر و صورت لباس و وضع ظاهری خود را در چهارچوب مقررات اسلامی قرار داده، کمال‌نظافت و آرایش خود را حفظ نماید و باتوجه به حفظ حجاب و پوشش اسلامی همان لباس را ترجیح دهد که شوهر او آن را می‌پسندد تا شوهر از رویت جمالش مسرور و شادان شود. بعضی از زنان بدون هیچ علت و دلیلی چهره را عبوس نموده و همیشه ترش‌رو و در حال آه و ناله که گویی دائماً مبتلای درد و رنج هستند و چنان وانمود می کنند که آفت بزرگی بر آنان وارد شده است و بعضی‌ها بطور کلی نظافت را رعایت نمی کنند بطوری که بعلت عدم نظافت آنان بوی تند نامطبوع لباس و بدن‌شان به مشام دیگران هم می‌رسد، این چیزها نهایتاً ناراحتی شوهر را فراهم نموده و نه اینکه شوهر تمایلی به رویت جمال این گونه همسر را ندارد بلکه رفتن در خانه او را برای خود مصیبت بزرگی می‌داند. آری از میان این گونه زنان کسانی هم هستند که بدلیل پای‌بند نماز و روزه بودن خود را بسیار متدین و نیک می‌پندارند، غافل از اینکه یکی از صفات زن نیکوکار اطاعت از تمایلات مشروع شوهر، و اختیار نمودن وضع ظاهر و سر صورتی است که شوهر آن را می‌پسندد (بشرط اینکه خلاف شرع نباشد) تا شوهر با نگاه کردن بسوی او احساس سرور کند.

سوّم: فرمودند از خصلت‌های زن صالحه و نیکوکار این هم هست که اگر شوهر درباره او سوگند بخورد و بگوید که تو امروز فلان کار را حتماً انجام می‌دهی، مثلاً تو امروز به زیارت مادرم می‌روی یا تو امروز حتماً فلان دختر و پسر را استحمام می کنی یا تو امشب صد در صد نماز تهجد می‌خوانی، آنگاه زن بخاطر تحقق بخشیدن به سوگند شوهر و آنچه که او گفته است آن کار را انجام می‌دهد تا تصور شوهرش درباره اطمینان اطاعت از او درست از آب درآید. این گفته شوهر که تو حتماً این کار را انجام می‌دهی، حکایت از محبت عمیق شوهر نسبت باو را دارد، زیرا به کسی که مورد محبت واقعی باشد گفته می‌شود که این کار را بکن یا تو ضرور این کار را انجام می‌دهی و در چنین شرایطی خود شخص سوگند یاد می کند یا محبوبش را سوگند می‌دهد. همسرانی که علاقه و محبّت قلبی با شوهران خود دارند و از اعماق دل آنان را دوست دارند همیشه درصدد خشنودی آنان هستند، سعی دارند که آنان را راضی نگاه دارند. این خصلت سوّم درحقیقت نشانگر همان الفت و محبت است که بین شوهر و همسر باید وجود داشته باشد.

چهارم: فرمودند اگر شوهر جائی برود وزن در خانه باشد همانگونه که عموماً معمول است، بر زن فرض است که درباره خود و سایر اموال شوهر، همان شیوه را که در حضور شوهر اختیار کرده بود، در غیاب او نیز داشته باشد. مرد غیّور هرگز نمی‌خواهد که همسرش بسوی مردان بیگانه نگاه کند یا خود را در معرض تماشای مردان بیگانه قرار دهد و یا کمترین تمایلی بسوی بیگانه پیدا کند. درست همانگونه که در حضور شوهر، همسر خود را از آن او می‌داند، اگر شوهر در مسافرتی رفته و حضور ندارد، نیز همسر خود را مخصوص و منحصربه‌فرد شوهر دانسته وتنهابه وسیله او غرایز جنسی را تسکین بخشد و فقط برای تماشای شوهر خود را آرایش دهد. زن هرگاه با کسی ازدواج کرد، عصمت و عفتش تنها با آن مرد وابسته می گردد. تنها او را محور و مرکز تسکین غرایز بداند، ارتباطش را در غیاب و حضور شوهر تنها با او برقرار کند، و مال و دارایی شوهر را نیز حفاظت کند طوری نباشد که در غیاب شوهر، مالش را بهدر بدهد یا بیجا هزینه کند یا آن را بین خویشاوندان توزیع کند. اگر در غیاب شوهر درباره جان خود (یعنی ناموس خود که از آن شوهر است) و مال شوهر، رضایت شوهر را رعایت نکند، بزرگترین خیانت را در حق او مرتکب شده است. کما فی الحدیث لاتبغیه خوناً فی نفسها و لا ماله[1]

۱ـ مشکوة المصابیح

یک اشکال و جواب آن:

اگر کسی سوال کند بعضی از شوهران، همسران خود را برحسب میل و خواست خود، پیش بیگانگان می‌برند بلکه زنان را وامی‌دارند که با بیگانگان مصافحه کنند

اگر زنان آنان در حضور یا در غیاب شوهران خود با مردان بیگانه رابطه برقرار کنند چه مانعی دارد علی‌الخصوص وقتی که ایجاد این رابطه مورد رضایت و خشنودی شوهران‌شان نیز هست، خیانتی درحق شوهر محسوب نمی گردد چون خود شوهر این ارتباط را می پسندد حتی بعضی از شوهران که خواهان مدرنیزه شدن همسران خود هستند بسیار مایل هستند که دایره دوستی همسران‌شان را با مردان بیگانه توسعه دهند و این را سمبل ترقی و پیشرفت می‌دانند.

پاسخ این سوال: این است که در حدیث مذکور از صفات و خصایل زنان و مردان مؤمن و مسلمان صحبت به میان آمده است. هیچ فرد مؤمن و مسلمانی تا این حد بی‌غیرت نتواند باشد و نمی‌تواند تحمل کند که مردان بیگانه همسرش را مورد تماشا و محل هوس‌بازی‌های خود قرار دهند یا دستی بسوی او دراز کنند و نه شخص مسلمان دوست دارد که همسرش بجز با او با کس دیگر روابط جنسی برقرار کند. مردانی که دوست دارند طبق مد روز همسران خود را مدرنیزه کرده و آنان را عروسک دوستان خود قرار بدهند، بدون تردید، زند گی مانند زند گی یهود و نصاری می‌خواهند داشته باشند. میزان ایمان آنان چیست؟ آنان با سرور کاینات چقدر ارتباط دارند؟ و میزان محبت و علاقه آنان با قرآن و حدیث چقدر است؟ اگر به بررسی این پرسش‌ها بپردازیم، دامن آنان از این صفات یکسره خالی بنظر می‌رسد. این گونه اشخاص و مسلمان بمعنی واقعی کلمه بجای خود، انسان واقعی هم نیستند، و در حدیث مذکور صحبت از این گونه مردان بی‌غیرت، بدسرشت و بد کردار به‌میان نیامده است بلکه بسوی مردان و زنان غیّور و مؤمن اشاره شده است. مردانی که فحشاء را درباره همسران خود تحمل نموده و از بی‌عفّتی و بی‌حیایی آنان احساس ناراحتی نمی کنند؛ رسول اکرم (ص) درباره آنان چنین فرموده است:

ثلاثة قدْ حَرّمَ اللّهُ علیهم الجنة، مدمن الخمر، العاق و الدیّوث الذی یُصِرّ فی اهله الخبثَ

ترجمه: یعنی خداوند بهشت را برای ۳ طایفه حرام قرار داده است. ۱ـ کسی که معتاد شراب است و همیشه شراب می‌نوشد. ۲ـ کسی که والدین یعنی پدر و مادر خود را آزار می‌رساند. ۳ـ آنانی که کارهای فحشاء مانند زنا، بدحجابی و اختلاط با مردان بیگانه را در حق همسران، خواهران و مادران خود روا می‌دارند. قبلاً بیان گردید که اطاعت از شوهر در کارهایی که موافق شرع هستند، واجب است و در کارهای خلاف شرع اطاعت و پیروی از هیچ کس مجاز و

صحیح نیست. اگر شوهر فرمان بی‌حجابی و بدحجابی را صادر کند، اطاعت همسر واجب نیست، بلکه عدم اطاعت ضروری است.

یکی از خصلت‌های بسیار مهم و ویژه همسر این است که در ایمان به شوهرش کمک کند. علاوه‌بر صفاتی که در حدیث مذکور بیان گردید، در روایتی دیگر بحث از یک صفت بسیار ارزنده دیگر به میان آمده است. از رسول اکرم (ص) سوال شد چه مالی بهتر است که ما در صدد تحصیل آن برآئیم؟ رسول اکرم (ص) درجواب فرمودند:

افضله لسانٌ ذاکرٌ و قلبٌ شاکرٌ و زوجةٌ مؤمنةٌ تعینه علی ایمانه[1]

یعنی بهترین مال، زبان ذکر کننده، دل سپاسگزار و همسر مؤمنی است که در ایمان شوهر، او را تقویت کند.

آنچه که کاری از آن بربیاید ونیازی به‌وسیله آن تامین گردد، مال نام دارد ـ مردم عموماً تنها طلا و نقره، پول و ثروت، زمین دکان و دام حیوانات را مال می‌دانند، حال آنکه بهترین مال طبق حدیث گذشته آنهایی بودند که اکنون برشمرده شدند چراکه آنها بسیار مفید و در رفع و تأمین نیاز انسان نقش بسزایی دارند ـ زبان ذاکر، لسان شاکر و همسری که این صفت را داشته باشد «**تعینه علی ایمانه**» یعنی همسری که در ایمان شوهر، شوهر را تقویت می کند، از بهترین اموال هستند.

ملاعلی قاری در مرآت شرح مشکوه در تفسیر این جمله «**تعینه علی ایمانه**» چنین می گویند: **ای علی دینه بان تذکرة الصلوة و الصومُ وَ غیرها من العبادات و تمنعه من الزنا و سایر المحرمات.** کمک در ایمان یعنی: زن در فکر دینداری شوهر بوده و در اوقات نماز و روزه او را به نماز و روزه وادارد و به انجام سایر عبادات او را تشویق نموده، از زنا و تمام فحشا او را بازدارد.

آری، جامعه رو بانحراف ما بشدت نیاز به بانوانی دارد که خود پایبند دین بوده، شوهران و فرزندان را نیز بسوی تدیّن سوق دهند، متأسفانه فساد و انحراف در جوامع ما مسلمانان بحدی رسیده است که اگر کسی متوجه نماز روزه و تدین شود، علاوه‌بر دیگران که جلوی او را می گیرند، همسر نیز پیشاپیش دیگران او را از تدیّن و پیمودن راه شریعت منع می کند. انواع و اقسام سوژه برای او می‌تراشد طعن ملا بودن باو می‌زند، از گذاشتن محاسن و ریش منع می کند. اگر شوهر لباس شرعی (نه فرنگی) بپوشد او را دیوانه و مجنون می‌پندارد. اگر رشوه

۱ـ احمد، ابن ماجه و ترمذی

نگیرد و مال حرام نخورد او را صوفی درویش می‌داند.

بار الها! ما نیاز به همسران صالحه و نیکوکار داریم. بار الها! در زنان و مردان ما صفات و خصلت‌های ایمانی پیدا بفرما.

دو صفت ویژه برای زنان خوب:

و عن ابی هریرة (رض)، قال، قال رسول الله (ص) خیرَ نساء رکبنَ الابلَ صَالِحُ نِساءِ قریشٍ. احناه وَلَدٍ فی صغره و ارعاه علی زوجٍ فِیْ ذَاتِ یَده[1]

ترجمه: از ابوهریره روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «از بهترین زنانی که سوار شتر شده (زنان عرب)اند، زنان قریش هستند زیرا آنان از همه زنان بر فرزندان خود در کودکی مهربان‌تراند، و اموال شوهران‌شان را نسبت به سایر زنان، بیشتر حفاظت می کنند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از آنجایی که در عرب زنان و مردان همه و همه بر شتران سوار می‌شدند، رسول اکرم (ص) در ذکر زنان عرب بحث شترسواری را به‌میان آوردند. دو خصلت شایان توجه از زنان در حدیث مذکور بیان گردیده است: ۱ـ تربیت فرزندان همراه با عطوفت و مهربانی. ۲ـ حفاظت از اموال و دارایی شوهر. این هر دو خصلت بسیار مهم و ضروری هستند. اگرچه پرورش فرزندان همراه با عطوفت و مهربانی جز وظایف انسانی پدر و مادر است و مادر طبیعتاً با فرزندش محبّت دارد، لکن رسول اکرم (ص) در مقام تعریف و ستایش از این صفت، آن را جز تدیّن و پرهیزگاری قرار دادند.

شفقت بر فرزندان از مقتضیات ایمانی هر زن است:

مؤمن و کافر هر کدام فرزندش را با کمال عطوفت و مهربانی پرورش می‌دهد. امّا اگر زن مؤمن پرورش فرزندش را از اعمال دین دانسته و خوشنودی خالق را درنظر بگیرد و احساس کند که پرورش فرزند از وظایف دینی من است و شفقت مهربانی در حق فرزندان از مقتضیات ایمانی هر مؤمن است و من در این تربیت و شفقت بر فرمان ایمانم، عمل می کنم، از بهره اخروی و ثواب نیز بهره خواهد برد. اگر همراه با تربیت جسمانی فرزندان را تربیت ایمانی

۱ـ رواه البخاری و مسلم

بدهد، آنان را به نماز و روزه وادارد و در مسیر حق و قرآن سوق بدهد، ثواب مستقل خواهد برد. فرزند اگر در راه دین بیاید او نیز فرزندانش را بسوی دین می کشد. درنتیجه پدر و مادر بزرگ در اجر همهٔ اینان شریک خواهند بود. والدین بنابر محبّت و شفقتی که در حق فرزندان خود دارند، در بعد تدارک و تهیه نان و نفقه، لباس و پوشاک، بیماری و معالجه، لازماً به فرزندان خدمت خواهند کرد و بدون شک این خدمت بی‌نهایت موجب اجر و ثواب است. امّا مقتضای محبّت و شفقت به‌معنی واقعی کلمه این است که فرزندان در راه دین سوق داده شوند زیرا دین است که انسان را از عذاب آخرت نجات می‌دهد. در زندگی بسیار بسیار طولانی و ابدی قبر و آخرت تنها دین است که سکون و آرامش بوجود می‌آورد و منفعت پرورش جسمانی محدود در دنیا است.

خلاصه سخن اینکه پرورش جسمانی و ایمانی فرزندان از وظایف مهم والدین است. بسیاری از مردم در فکر نان و نفقه فرزندان هستند و از راه متعدد و گوناگون می‌خواهند به فرزندان شفقت و خدمت کنند امّا درباره دین و ایمان فرزندان کمترین توجهی ندارند. مسلماً این غفلت بسیار بزرگی است. اگر دنیا و زندگی چند روزه فرزندان آرام‌بخش و قیامت آنان خراب شود، این چه شفقت و خدمتی است؟ و آنان نیز شایان ملامت و سرزنش هستند که در باب دینی و دینداری فرزندان را تنبیه می کنند، امّا با وجود توان مالی حداقل نیازهای اولیّه آنان را نیز تامین نمی کنند، حالانکه با اعتدال و میانه‌روی هزینه کردن پول برای فرزندان موجب اجر و ثواب است.

الفاظ و تعبیری که در حدیث بکار رفته یعنی احناه علی ولدٍ، که لفظ «ولد» نکره است این معنی را می‌رساند که شفقت و مهربانی در حق مطلق فرزندان، (نه تنها در حق فرزندان خویش) موجب اجر و ثواب است اگر این اجر محدود به فرزند خودی بود تعبیر چنین می‌بود، احناه علی ولدها لکن ترک این تعبیر و ترجیح آن تعبیری که در حدیث هست، اشاره است باین نکته که اظهار محبت و شفقت در حق هر فرزندی که مورد تربیت زن قرار گیرد از خصال پسندیده و مورد ستایش رسول (ص) و خدا است، چه فرزند از خود باشد یا از دیگرانی ـ هر دو صورت موجب اجر و ثواب است ـ

اذیت کردن فرزندان همسر اوّل شوهر، ظلم است:

بسیاری از زنان با شوهرانی ازدواج می کنند که از همسر اوّل فرزند، دارند. همسر دوّم باید فرزندان همسر اوّل را پرورش دهد، امّا بسیار کم هستند زنانی که فرزندان شوهر را که از

همسر اوّل هستند با مهر و محبت پرورش دهند. این گونه فرزندان عموماً مظلومانه زند گی را سپری می کنند. بعضی از زنان، مال شوهر را با کمال آسانی و با دست و دل باز، برای فرزندانی که از شوهر اوّل همراه دارند، خرج می کنند لکن بر فرزندان شوهر که از همسر اوّل هستند درین‌باره کوتاهی می کند و آنان را از نظر نان و نفقه و هزینه تحصیل در تنگنا قرار می‌دهند، در صورتی که این فرزندان شوهر که از همسر اوّل هستند، در مال پدرشان حق تقدم و اولویت دارند نسبت به فرزندانی که همسر از شوهر اوّل همراه دارد، زیرا فرزندانی را که همسر از شوهر اوّل همراه دارد فرزند این شوهر جدید نیستد و حق قانونی در مال شوهر ندارند، هزینه کردن مال شوهر بر فرزندانی که همسر از شوهر اول همراه دارند و فرزندان خود شوهر را در تنگنا قرار دادن ستم بسیار بزرگی است. پرورش دادن، توجه نمودن و برخورد توام با عطوفت و مهربانی با فرزندان شوهر که از همسر دیگر هستند، برابر است که او (همسر اوّل) مطلقه، متوفیّه یا زنده و در قید نکاح باشد؛ بسیار موجب اجر و ثواب است.

حفاظت از اموال شوهر از مقتضیات ایمان است:

در وصف زنان قریش در حدیث مذکور آمده بود که آنان نسبت به سایر زنان عرب اموال شوهر را بیشتر حفاظت می کنند. از حدیث چنین برمی‌آید که حفظ و نگهداری اموال و دارایی شوهر، و به روش صحیح هزینه کردن و رعایت اصول و ضوابط اقتصاد و میانه‌روی در مصرف جز تدین و تقوی آست. وظیفه شوهر تهیه و تدارک و رساندن لوازم زند گی، به خانه است مسلماً او همه وقت نمی‌تواند در خانه موجود باشد. این از تدبیر و درک و بینش صحیح همسر است که در مصرف نمودن آنچه که در اختیار دارد، همدردی خود را به شوهر نشان داده و با رعایت اصول امانت‌داری، بر خود، شوهر، فرزندان و والدین شوهر مصرف کند.

برای دختران‌تان شوهر متدیّن و خوش‌اخلاق را انتخاب کنید:

و عن ابی هریره (رض) قال، قال رسول الله (ص) اذا خَطَبَ اِلَیْکُمْ مَّنْ ترضون دِینه و خُلقَهَ فزوجوه. اِنْ لَا تَفعُلوهُ تَکُنْ فِتنةٌفی الارضِ و فسادٌ عریضٌ.[1]

ترجمه: از ابوهریره روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند؛ «اگر، کسی که از نظر تدیّن و اخلاق مورد پسند شما است، برای خواستگاری بیاید، جواب رد باو ندهید یعنی

۱ـ رواه الترمذی

دختری که در اختیار شماست او را در عقد او درآورید، درغیر این صورت فتنه بزرگ و فساد همه گیر بوجود خواهد آمد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

نکاح و ازدواج برای توالد، تناسل و ابقاء نسل از اهم ضروریات است. احکام و مسایل بسیاری در مورد نکاح، در قرآن و حدیث آمده است. شوهر و همسر دارای چه صفاتی باشند؟ در حدیث مذکور نصیحتی درین مورد آمده است و گفته شده که تخلف از این نصیحت موجب فتنه بزرگ و فساد همه گیر خواهد شد. رسول اکرم (ص) فرمودند اگر کسی که از لحاظ دین و اخلاق مورد پسند شما است برای خواستگاری دخترتان بیاید، جواب رد باو ندهید. حسن خلق و دیانت برای انتخاب شوهر و همسر بهترین معیار است.

معیار انتخاب فقط مال و ثروت نباشد:

در انتخاب شوهر، به مال و ثروت اهمیّت داده نشود اگر پسر متدیّن نباشد ممکن است دختر را نیز به راه بی‌دینی بکشد، شخص بی‌دین که نه نماز می‌خواند و نه همسرش را برای نماز خواندن تشویق می کند، مسلماً از کسب حرام و خوردن آن نیز اجتناب نمی کند و درنتیجه چنین شوهر بی‌دین خود و خانمش را گرفتار دوزخ می کند. اگر دختر را به شخص متدینی ندادید، به مال ثروت، ساختمان و تشکیلات زندگی اتکال نموده و اینها را معیار انتخاب قرار دادید، ممکن است دنیایی چند روزه همراه با آرامش بگذرد ولی زندگی اخروی از بین خواهد رفت. آیا برای شما قابل تحمل است که دختر عزیز و ارجمندتان در آتش بسوزد؟ مسلماً این امر برای احدی قابل تحمل و پذیرش نیست. پس چرا با انتخاب شوهران بی‌دین و حرام‌خوار و بداخلاق برای دختران‌تان، دختران را عملاً دیده و دانسته در عذاب آتش دوزخ گرفتار می کنید؟ وقتی برای شما روشن است اگر دختر را به فلان شخص و در فلان خاندان بدهید، فرایض را ترک می کند؛ نماز نمی‌خواند؛ روزه نمی گیرد؛ و فکر حلال و حرام را نمی کند؛ و خوب می‌دانید که نتیجه و حاصل این اعمال، دوزخ و عذاب آخرت است، پس چرا در برابر شخص متدین، نمازگزار و اهل قرآن، بی‌دین و صاحب ثروت و فاسق و فاجر را ترجیح داده، دختر بچه معصوم و بی‌زبان‌تان را برای همیشه گرفتار عذاب الهی می کنید؟!

ممکن است بعضی‌ها بگویند که امروزه دختران خود را در انتخاب همسر آزاد می‌دانند و

خود دختران هستند که در برابر متدین و اهل تقوی، فاسق و فاجر که صاحب ثروت باشد، را ترجیح می‌دهند و ما اولیاء راه گریز و چاره‌ای نداریم جز اینکه آنان را با اشخاصی که مورد پسند خود آنان است، ازدواج دهیم. از این آقایان سوال می کنم که این جرأت در دختران از کجا بوجود آمده که خود دنبال انتخاب همسر رفته و از انسانهای پاک و متدین احساس وحشت و دوری نموده و در برابر آن فاسق و بی‌دین را ترجیح دهند؟ اصل مطلب اینجا است که خود شما محیط سالم خانه را از بین برده‌اید؛ چون فرزندان را در راه دین نشانده‌اید و آنان را با کتاب‌های دینی آشنانکرده‌اید. هر فرزندی چه پسر یا دختر وقتی به سن درک و شعور می‌رسد، راهی آموزشگاههایی بشود که در آنجا از دین و اخلاق خبری نباشد، و عمرش را تا پایان تحصیلات عالیه در چنین محیطی بگذراند و اگر علاوه‌بر محیط خانه و دبستان، دبیرستان و دانشگاه، کل جامعه نیز چنین شرایط مشابهی را داشته باشد لازماً نتیجه چنین خواهد بود که ارزش دین و دیانت از بین خواهد رفت و معیارهای غیردینی جای آن را خواهد گرفت. خود ما مسئول بوجود آوردن این وضعیت هستیم.

اسباب و عوامل فحشا و بی‌دینی:

عوامل مهم فحشاء عبارت‌اند از: ۱ـ آمیزش بدون قید و بند در دوران تحصیل ۲ـ رعایت نکردن حجاب و پوشش اسلامی ۳ـ خواندن مطالب جنسی و تحریک‌کننده و تماشای عکس‌ها و فیلمهای سکسی و مبتذل و هیجان‌آور ٤ـ استفاده ازبرنامه‌های مخرب اخلاق‌به وسیله تلویزیون، ویدئو و سینما ۵ـ بیرون رفتن دختران و زنان بدون محرم ٦ـ رفتن در پارک‌ها و تفریح گاهها بدون رعایت مقررات حجاب و پوشش اسلامی. همه این عوامل در ترویج فحشاء و بی‌دینی میان دختران و پسران جوان و نتیجتاً در کل جامعه بزرگترین نقش را ایفا می کنند.

با زن متدیّن ازدواج کنید، مال و جمال و حیثیت مادّی را معیار انتخاب قرار ندهید:

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) تنکَحُ المرأةُ لاربعٍ،لما لها و لحسبها و لجمالها و لدینهافاظفِرُ بِذَاتِ الدِّین تربت یداک[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «چهار چیز از عوامل مهمّ انتخاب همسر بحساب می‌آیند: ۱ـ دارایی و ثروت. ۲ـ حیثیت و ارزش اجتماعی.

۱ـ رواه البخاری و مسلم

۳ـ جمال و زیبایی. ٤ـ دیانت و خصلت‌های معنوی.» پس ای مسلمان، تو باید با انتخاب همسرِ متدین و دارای خصلت‌های معنوی، در دین و دنیا خود را موفّق بگردان. ـ خدا تو را بیامرزرد ـ

زن صالحه و نیکوکار از بهترین نعمت‌های دنیا است:

و عن عبداله بن عمرو (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص) الدینا کلها متاعٌ و خیر متاع الدنیا المرْٔة الصالحَةُ.[1]

ترجمه: از حضرت عبداله بن عمر (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «تمام چیزهای دنیا قابل استفاده هستند و بهترین چیز دنیا که از آن استفاده شود، زن صالحه و نیکوکار است.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

بظاهر تمام انسانها از نظر جسمی به یک گونه آفریده شده‌اند و اکثر تمام اعضا و جوارح آنان یکسان و یکنواخت هستند. البته بدلیل میزان ایمان، اخلاق حسنه و اعمال نیک و شایستگی بین آنان تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. سیاه و سفید بودن، سکونت در فلان منطقه، پیدا شدن در فلان واحد جغرافیایی گفتگو کردن به فلان زبان و لغت، زیبایی صورت و تناسب اندام هیچ کدام از این‌ها نمی‌تواند، معیار ارزش و برتری باشد. اگر انسان در حسن و جمال و زیبائی ظاهر از تمام افراد بنی نوع خود بهتر باشد، لیکن در او حس همدردی و همکاری نباشد، زیبایی و خوبصورتی او نمی‌تواند، ارزش‌های انسانی را در او بوجود آورده و او را با شرافت و کرامت انسانی هم‌آغوش سازد. هم‌چنین اگر شخصی از لحاظ جاه و جلال دنیوی دارای مقام و موقعیت بسیار بزرگی باشد لکن از لحاظ اخلاقی مانند گرگ درنده، اوباش و شرور باشد، صرفاً بدلیل منصب و عهده کسی او را فردی مفید و پسندیده بحساب نمی‌آورد. اگر کسی مال و ثروت بسیار و هنگفت داشته باشد، ولی درعین‌حال بداخلاق، ممسک و بخیل و حریص باشد، صرفاً بدلیل ثروتش نمی‌تواند، کوچکترین امتیازی در برابر دیگران بدست بیاورد. البته اگر شخصی (زنی باشد یا مردی) متدین باشد یعنی از بزرگترین معلم اخلاق که همانا رسول گرامی اسلام (ص) است تبعیت کند و کرامت‌های اخلاقی آن

۱ـ رواه مسلم

بزرگترین و شریف‌ترین موجود روی زمین را داشته باشد، مطمئناً او انسان کاملی است و از کرامت انسانی بهره‌مند است و نفس تزکیه شده دارد، او پیکر کامل و تابلو تمام‌نمای الفت، همدردی و برادری است، اوست که برای آسایش و رفاه دیگران خود را در گرفتاری‌ها می‌اندازد؛ مشکلات را متحمل می‌شود؛ دوست و احباب و مراجعین را از خود راضی نگاه می‌دارد؛ نزدیکان از او خوشحال خواهند بود؛ دوستی و محبت اُو اعضاء خانواده و همراهان سفر را فریفته او می کند. چنین شخصی اگر با زنی ازدواج کند، آن زن از اخلاق حسنه و اعمال صالحه او همیشه خوشحال خواهد بود - اگر باین ارزش‌ها توجه نشود، زندگی سر تا پا رنج و زحمت و غم اندوه خواهد بود. اینجا است که رسول اکرم (ص) فرمودند اگر کسی که از لحاظ دین و اخلاق مورد پسند شما است و برای خواستگاری پیش شما بیاید، جواب رد به‌او ندهید، اگر جواب رد، دادید و ازدواج دخترتان را بخاطر اینکه شخص، ثروتمندی را گیر بیاورید بتاخیر انداختید، آنگاه در انتظار فتنه‌های بزرگ و فساد همه‌گیر باشید - اگر دیانت و حسن‌خلق خواستگار را معیار انتخاب قرار ندادید و به مال ثروت و حسن و جمال چشم دوختید و این ارزش‌های بی‌ارزش را رعایت نموده، دخترتان را در عقد کسی درآوردید، آخرت و ایمان دختر را بدون تردید ویران کردید لکن او در دنیا نیز روی آرامش و آسایش را بخود نخواهد دید.

آری، کسی که خدا را می‌شناسد و احکام شریعت را می‌داند، او حقوق خالق و مخلوق را ادا خواهد کرد و از ایذاء تکلیف دیگران خود را باز خواهد داشت. کسی که خدا را نشناسد، کسی را نمی‌شناسد. او که توجهی به احکام و فرمان خداوند ندارد، چرا در فکر رسیدگی به حقوق زیردستان و آسایش دیگران باشد!؟

امروزه مردم به ارزش‌های دینی توجهی ندارند؛ با توجه به ارزش‌های کاذب و مادی دختران را با افراد ناصالح ازدواج می‌دهند. بعضی، تحصیلات عالیه، بعضی مال ثروت و برخی دیگر شغل و حرفه و منصب و مقام را معیار انتخاب پنداشته، دختران‌شان را بازدواج درمی‌آورند و در آخر وبال نادانی را باید تحمل کنند. آری، اینگونه افراد، بسا اوقات در اثر جهالت و عدم توجه به حلال و حرام بعد از اینکه سه طلاق می‌دهند، باز هم همسر را با خود نگاه داشته به انجام روابط جنسی می‌پردازند. و بعضی از آنان به مدت یک سال یا دو سال همسر را با خود نگاه می‌دارد و بعد حیران و سرگردان او را رها می کند، نه طلاق می‌دهد و نه به حقوق و نان و نفقه او رسیدگی می کند. و بعضی از مردان بداخلاق همسرشان را شدیداً مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند؛ آنگاه پدر و برادر و اولیاء همسر پیش این و آن مفتی و قاضی رفته می گویند، با

چه ظالم و ستمکاری گرفتار شدیم. ابتدا خیلی خوب بود، الان چنین و چنان است، شما را بخدا سوگند، راه چارهٔ برای ما پیدا کنید... و غیره.

آری، آنوقت که او را برای دامادی قبول کردی، هم فرشته‌ای نبود، همین خوی و خصلت را داشت. ولی شما بودید که ارزش‌های والای دینی را در خور اعتنا و توجه ندانستید.

کسی که خداترس و متدین است از ریش‌های او وحشت دارید و می‌ترسید و چنین می‌پندارید، اگر دختر را به چنین شخصی دادیم یعنی درِ سعادت را بر روی او بستیم. «انا لله و انا الیه راجعون»

آری وقتی انسان‌های متدین و متشرع را نمی‌پسندید، و دختران را به بی‌دینان، فاسقان و فاجران می‌دهید، قهراً نتیجه همان خواهد بود که در سطور بالا بیان گردید. متأسفانه در بعضی موارد، دختران متدین و اهل روزه و نماز را به شوهران بی‌دین می‌دهند، که نه خود نماز می‌خوانند و نه همسران را اجازه نماز خواندن می‌دهند؛ بلکه آنان را قهراً بسوی بدحجابی و بی‌حجابی کشانده، تشویق به بی‌دینی و جاهلی می کنند. آری این همان فتنه و فساد است که در حدیث مذکور صحبت از آن به میان آمده بود. البته بسا اوقات از افرادی که به ظاهر متدین هستند، نیز چنین اعمالی، انجام می گیرد امّا آنان متدین واقعی نیستند بلکه بدلیل عدم تزکیه و اصلاح باطن موجب زحمت می‌شوند، متدین کسی است که ظاهر و باطنش را از اخلاق حسنه و اعمال صالحه آراسته گرداند.

همانگونه که لازم و ضروری است که به دختر شوهری نیک و صالح داده شود، واجب است که به پسر همسری متدین و پاکدامن و پای‌بند اعمال نیک و شایسته تلاش نمود. در دو حدیث مذکور بسوی همین مطلب اشاره شده بود. در حدیث اوّل آمده بود که معیار انتخاب همسر تدیّن و عفت باید باشد نه رنگ و جمال و مال و حسب. اگر همسر متدین نباشد نه حقوق شوهر را ادا می کند و نه می‌تواند فرزندان را درست و صحیح تربیت کند. همسر غیرمتدین اموال شوهر را بی‌جهت و بی مصرف خرج می کند، در انظار بیگانگان بدون رعایت حجاب رفت و آمد می کند و انواع و اقسام موجبات ناراحتی را برای شوهر فراهم می کند. آری، اینجا است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «خیرُ متاع الدنیاالمرأة الصالحة» یعنی از تمام چیزهای دنیا که مورد استفاده هستند، بهترین آنها همسر متدین و شایسته است.

بسیاری از مردان بر جمال و زیبایی ظاهری زن، فریفته می‌شوند رنگ سفید او را می بینند امّا به ارزشهای اخلاقی و دینی آنان توجه ندارند غافل از اینکه نه نمازی می‌خواند، نه روزه می گیرد، همه وقت غیبت می کند و احیاناً با خویشاوندان شوهر سر ناسازگاری دارد. اموال

شوهر را حیف و میل می کند اگر شوهر بخواهد به وابستگان خود کمک کند خمشگین می‌شود و چنانچه مردی فرزندانی از همسر سابق داشته باشد، کمک به آنها را نه‌تنها روا نمی‌دارد بلکه لب به پرخاش و اعتراض می گشاید و زند گی را برای خود و شوهر تلخ می کند. آری، تنها پوست سفید و زیبایی ظاهر را اگر معیار انتخاب قرار داده بدون توجه به ارزشهای اخلاقی و دینی اقدام به انتخاب همسر شود، نتیجه طبعاً چنین خواهد بود. و اما اگر زن، متدین، پارسا و مزین به معیارهای خوب اخلاقی و اسلامی باشد، نه‌تنها کانون گرم خانواده را گرمتر و لطف و صفای خانواده را افزونتر می کند بلکه محیط خانه را سرشار از عشق و عاطفه می گرداند. نه تنها خود از طاعات و عبادات غافل نمی‌ماند بلکه شوهر را به عبادت و بند گی واداشته، او را به اجرای صله رحم وامی‌دارد و برای بجا آوردن حقوق دیگران نیز توصیه می کند.

متأسفانه زنان امروزی به تجدد گرایی و به مدرنیزه کردن زند گی علاقه دارند و بهمین سبب تمایل دارند با شوهری متجدد، پیشرفته و بقولی غربی مآب ازدواج کنند و کمتر به ارزشهای پاک اسلامی و اخلاقی می‌اندیشند بگونه‌ای که کرامت انسانی و عفت و عصمت را یکسره فراموش کرده‌اند. خداترسی و تدین را برای خود ننگ می‌دانند و درعین حال خود را معتقد به اسلام و قرآن می پندارند. این چه حماقت و نادانی است؟!

آن عده از دختران تحصیل کرده امروزی (البته نه مطلقاً بلکه آنان که تحصیل منهای تربیت اسلامی دارند) مشکلی برای جامعه شده‌اند، دختران نه در حد دیپلم و باسواد، بلکه تا پایان تحصیلات عالیه، تحصیلات را ادامه می‌دهند. و والدین برای ازدواج آنان درصدد تصمیم برنمی‌آیند. و همواره در این فکرند که میزان تحصیلات پسر مساوی و یا بالاتر از دختر باشد، و شخص موردنظر یا پیدا نمی‌شود و اگر پیدا شود، ممکن است طرف دختر نتواند شرایط لازم را فراهم سازد، نتیجتاً دختر تا سن ۳۰ سالگی حتی بیش از آن بدون شوهر بخش عمده جوانی‌اش را سپری می کند. غیر از تدیّن و ایمان محکم دیگر چه چیزی می‌تواند که در محیط دبیرستان و دانشگاه عفت و عصمت آنان را بیمه کند؟ و چقدر به دختران‌تان اطمینان دارید؟ اگر آنان در محیط های آموزشی و فضاهای آزاد تربیتی که امروز در جهان غرب و حتی در اکثر کشورهای اسلامی مشغول فعالیت‌اند تحصیل کنند، چگونه می‌تواند خود را به فحشاء آلوده نکنند؟ مردان غیّور و مومن، دختران تحصیل کرده امروزی را که فاقد ارزشهای اسلامی و اخلاقی باشند، نمی‌پسندند و دختران تحصیل کرده به مشکل می‌توانند همسر موردنظر خود را بآسانی بدست بیاورند، لذا دختران جوان مجبورند یا بدون ازدواج و آلوده با فحشا و یا با افراد بی‌دین و منحرف ازدواج کنند و هر دو موجب فساد جامعه هستند.

«اعاذنا الله من الفتن ماظهر منها و مابطن»

در پیغام نکاح دیگران مداخله نکنید:

عن ابی هریره (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) لاَ یَخطِبُ الرَّجُلُ عَلیٰ خِطْبةِ اَخیهِ حَتّیٰ یَنْکِحُ اَوْ یَتْرُکَ[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «در پیغام نکاح برادر مسلمان مداخله نکنید؛ یعنی تا معامله او برای انجام یا ترک نکاح قطعی نشده کسی اجازه ندارد که برای خود پیغام نکاح بفرستد. البته اگر پیغام نکاح خواستگار اول، رد شد، آنگاه می‌توانید برای خود پیغام نکاح بفرستید.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

فراهم نمودن موجبات ناراحتی فکری و جسمی دیگران در اسلام حرام قرار داده شده است و از حقوق مسلّم هر مسلمان بر مسلمان دیگر این است که «**ینصح له اذا غاب او شهد**» یعنی هر مسلمان، مسلمان دیگر را در حضور و غیابش خیرخواهی کند. این امر مقتضی این است که اگر یک برادر و خواهر مسلمان جایی را برای خواستگاری درنظر گرفته است و پیغام نکاح فرستاده است کسی شرعاً مجاز نیست که این ارتباط رو به پیوند را بهم زند. اگر پیغام نکاح یک برادر مسلمان برای ازدواج، به زن مسلمانی فرستاده شده است و معامله قبول و عدم قبول در جریان است، هیچ زن و مردی اجازه ندارد که با تاکتیک وارد شده و جلو انجام این نکاح را بگیرد. از جمله این تاکتیک‌ها و تدبیرها یکی این است که سعی در اثبات عیوب دختر یا پسر نموده و آنان را از یکدیگر بدبین می کنند و علاوه‌براین یک روش دیگر برای بهم زدن معامله این است که برای پسر، دختری دیگر و برای دختر، پسری دیگر را پیشنهاد می کنند و درچنین صورتی ولی پسر یا دختر در فکر می‌افتد و بیشتراوقات به خواستگار اول جواب رد می‌دهند. بمنظور جلوگیری از چنین عملی، رسول اکرم (ص) این نصیحت را فرمودند: «وقتی پیغام نکاح یک برادر مسلمان در جریان است تا باو جواب رد داده نشده، پیغام نکاح نفرستید؛ بلکه در انتظار نتیجه باشید، اگر ازدواج بین خواستگار اول و دختر موردنظر عملی شد. امکان پیغام نکاح خودبخود از بین خواهد رفت و اگر معامله آنان بهم خورد و از یک طرف صد در صد جواب منفی داده شد آنگاه می‌توانید پیغام نکاح بفرستید.»

۱ـ بخاری و مسلم

نفرین ملائکه بر زنی که از شوهر اطاعت نمی کند:

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول الله (ص) اذا دَعیٰ الرجُلُ أمرأتَهُ الی فراشه فآبت فَباتَ غَضبَانَ لَعنَتْهَا المَلائِکهُ حَتّٰی تُصبِحَ.[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر شوهر، همسرش را برای همبستری دعوت کند و او (همسر) بدون عذر شرعی انکار کند و نتیجتاً شوهر در حال ناخشنودی از همسرش شب را بگذراند، فرشتگان خداوند تا صبح بر آن زن لعن و نفرین خواهند فرستاد.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

نکته بسیار مهمی که در حدیث مذکور بسوی آن اشاره شده است نیازی به توضیح ندارد زیرا معروف است که عاقلان را اشاره‌ای کافی است. خانم‌هایی که در این باره از شوهران‌شان حرف شنوی ندارند، از وعید مذکور در حدیث باید پند بگیرند. عموماً بدلیل عمل نکردن بر مفهوم این حدیث، خود همسران هستند که شوهران‌شان را برای ازدواج همسر دوم آماده می کنند و یا اینکه شوهر مجبور می‌شود که عفتش را از دست بدهد.

پیوند میان شوهر و همسر، پیوندی بسیار شگفت‌آور است. آنطور که زن و شوهر نیاز خود را از یکدیگر تامین می کنند، این نیاز از هیچ فرد دیگری تأمین نخواهد شد. لذا بسیار واجب و ضروری است که آن دو با عشق و علاقه و دوستی و محبت به زند گی‌شان ادامه دهند. زن و شوهر اگر در فکر تأمین مقتضیات بشری یکدیگر نباشند، ستم بسیار بزرگی بر یکدیگر خواهند کرد. رسول گرامی اسلام (ص) از مقتضیات بشری آگاهی کامل داشتند و با توجه به آگاهی و اطلاع کامل از خواسته‌های انسان، این رهنمودها را برای ما ترسیم فرمودند. توجه ننمودن بر این هدایات موجب افسرد گی و عدم موفقیت در زند گی زناشویی‌شان خواهد شد. این وعید، اختصاص به شب ندارد، ذکر شب به‌عنوان مثال ذکر گردیده است ورنه شب و روز در این باره تفاوتی ندارند. غرض این است که هر وقت شوهر احساس نیاز کرد، همسر اگر، عذر شرعی و گرفتاری ندارد باید به نیاز شوهر پاسخ بگوید. اینجا است که در روایتی دیگر آمده است:

۱- بخاری و مسلم

«اذا دعا الرجل زوجته لحاجته فلتاته و ان كانت علی التنور.»[1]

یعنی، هر گاه شوهر، برای تأمین نیاز خود، همسرش را صدا کرد، همسر باید اجابت کند؛ حتی اگر مشغول گرم کردن تنور و پخت و پز باشد.

خداوند متعال به کلیه مسلمانان توفیق عمل عنایت فرماید. آمین

حوران بهشتی به زنی که شوهرش را دعای بد دهد، دعای بد می کنند:

و عن معاذ (رض) عن النبی (ص) قال لاتُوذِی امرءَةٌ زوجها فی الدُنیَا الاَ قَالَت زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِیْنِ لاتُوذیه قَاتَلکَ اللّهُ فَاِنَما هُوَ عِندَکِ دَخیلٌ یُوشَکُ اَنْ یُفادِقَکَ اِلَینا.[2]

ترجمه: از حضرت معاذ (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر زنی در دنیا شوهر (مسلمانش) را اذیت کند، همسرش از حوران بهشتی، بآن زن می گوید، «این را که چند روزی نزد تو مهمان است اذیت نکن، در آینده بسیار نزدیک تو را رها کرده پیش ما خواهد آمد.»

---

۱ - ترمذی

۲ - رواه الترمذی

تفسیر و شرح حدیث مذکور:

خداوند بهشت را برای مومنین آفریده است. زن مسلمانی که در دنیا با ایمان بوده و با ایمان از دنیا رفته در بهشت از آن شوهرش خواهد بود و علاوه‌بر این خداوند مخلوقی را در بهشت آفریده است که در قرآن و حدیث بآن «حور عین» گفته‌شده است، این حوران نیز همسران اهل ایمان خواهند بود. حور جمع حوراء است، حورا به معنی زن سفید رنگ است و عین جمع عیناء است و بمعنی زنی است که چشم‌های قشنگ و بزرگی داشته باشد ـ حوران بی‌نهایت خوبصورت و زیبا هستند، امّا زنان دنیایی که وارد بهشت می‌شوند، به‌مراتب از حوران زیباتر خواهند بود. حوران بهشتی و هم زنان بهشتی در اختیار مردان اهل بهشت قرار خواهند گرفت. مردان اهل بهشت نیز بسیار خوبصورت خواهند بود، در میان شوهر و هر دو نوع از همسرانش دوستی و محبّت بسیار خواهد بود، کمترین کدورت و کینه‌ای نسبت به یکدگیر نخواهند داشت. حوران بهشتی ـ بشدّت در انتظار شوهران خود هستند امّا این شوهران تا زمانی که در دنیا هستند نمی‌توانند با آنان ملاقات کنند بعد از مردن و سپری شدن حالات قبر و میدان حشر، وقتی مردان اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، با همسران خود که از حوران بهشتی هستند دیدار خواهند کرد ـ ارتباط میان مردان اهل بهشت و همسران‌شان که از حوران بهشتی هستند، چنان مستحکم و قوی است که اگر همسران در دنیا شوهران مسلمان‌شان را مورد اذیت و آزار قرار دهند، حوران بهشتی اظهار ناراحتی نموده به همسران می گویند، «چرا به اینها آزار می‌رسانید این صرفاً چند روزی پیش تو است و بزودی تو را رها نموده پیش ما خواهد آمد» ما از او تجلیل خواهیم کرد، شوهر دائمی ما را مورد اذیت قرار نده، این ندای حوران بهشتی به گوش زنان در دنیا نمی‌رسد. ولی رسول راستین و برحق خداوند متعال این ندا را به گوش خواهران و مادران در دنیا رسانیده است.

عموماً آنانی که مشغول انجام اعمال نیک و شایسته هستند، نماز می‌خوانند، روزه می گیرند و از فعل و مال حرام اجتناب می کنند، زنان مدرن و ضعیف‌الایمان این گونه شوهران را بیشتر مورد اذیت قرار می‌دهند. لازماً حوران بهشتی از این نوع همسران، ناراضی شده، در حق آنان دعای بد خواهند کرد و خواهند گفت لعن و نفرین خدا بر تو باد! این مسافر چند روزه دنیا را اذیت نکن. این تنها از آن تو نیست. مهمان چند روزهٔ است تو را رها ساخته پیش ما خواهد آمد.

زنی که شوهر او از او راضی باشد، از اهل بهشت است:

و عن ام‌سلمة (رض) قالت، قال رسول‌الله (ص) اَیُّمَاامرأة ماتت و زوجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دخلت الجنة.[1]

ترجمه: از ام سلمه روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر زن در حالی فوت کند که شوهر از او خشنود است، در بهشت خواهد رفت».

اهمیت حقوق شوهر:

عن ابی هریره (رض) قال، قال رسول الله (ص) لو کُنْتُ امُرُ اَحَداً اَنْ یَسجُدَ لِاَحدٍ لَاَمَرْتُ المرْءَةاَنْ تَسجُدَ لِزَوْجِها.[2]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر من (بجز از خداوند) حکم سجده کردن کسی را صادر می کردم، به زن حکم می کردم تا شوهرش را سجده کند».

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

همانگونه که والدین از مرتبه والایی برخوردار هستند و حق اطاعت بر گردن فرزندان دارند، شوهر نیز ذی‌رتبه و بر همسران حق اطاعت دارد. زن امور خانه را اداره می کند و شوهر با کسب و کار خود مایحتاج زند گی را تأمین می کند، لوازم همسر نیز جزء مایحتاج زند گی هستند. هر شوهر، برحسب خواست و تقاضای همسرش بیش از حقوق شرعی و واقعی زن، بر زن انفاق می کند. خداوند مردان را به‌عنوان قیّم و سرپرست معرفی نموده است و درعین‌حال فرموده است **و للرجال عَلَیهِنّ درجةٌ**» یعنی مردان بر زنان برتری دارند. بسیاری از ملل دنیا این حکم قرآن را قبول ندارند. و زنان آنان، خود را با مردان برابر یا بهتر از مردان می‌دانند. این تصوّر خلاف فطرت بشری است و مفاسد این طرز تفکّر روزبروز در حال ظاهر شدن است. شوهر ولی‌نعمت و قیّم خانه است با تحمّل زحمت و مشقّت نیازمندیهای اعضاء خانواده را تامین می کند. زن باید سپاسگزار و مطیع اوامر او باشد. بشرط‌اینکه حکم و مشورت‌اوخلاف منشاء شریعت نباشد.

۱ـ رواه الترمذی

۲ـ رواه الترمذی

حدیث مذکور در این زمینه رهنمودهایی را ارائه داده است. زن طبق دستور شریعت رفتار کند، و با انجام فرایض دینی، از ارتکاب گناه نیز اجتناب نموده در خوشنود نگاهداشتن شوهر توجه داشته باشد و همچنین موجبات آسایش جسمی و فکری شوهر را فراهم نموده از حکم او سرپیچی نکند. اگر مونث در چنین حالتی واقع شود به بهشت خواهد رفت. زیرا او وقتی حقوق الله را بجا آورده و حقوق بندگان را که شوهر از جمله آنها است بجا بیاورد دیگر مانعی برای رفتن او در بهشت باقی نخواهد ماند.

رسول اکرم (ص) درضمن معرفی از مقام و مرتبه شوهر فرمودند: «سجده برای غیر خداوند حرام است، اگر سجده برای غیرخداوند جایز می‌بود، به زنان دستور می‌دادم تا شوهران را سجده کنند. منظور ازاین گونه اظهارات تاکید نسبت به حقوق شوهر است.

از حدیث مذکور حرمت سجده برای غیرخدا ثابت است. بسیاری زنان در اثر جهالت، پیران، اولیاء و مقابر را سجده می کنند. و از غیر اللهٰ اولاد می‌طلبند، این اعمال مشرکانه هستند خداوند همه ما را از کفر و شرک و از انجام اعمال خلاف شرع نجات دهد.

ازدواج با چه کسانی حرام است:

قَالَ یَا رَسُولَ اللّٰه هَلْ لَکَ فی بِنْت عَمِّکَ حمزة فانّها اَجْمَلَ فتاة فی قُرَیْش فَقَالَ لهٖ اِنّکَ عَمِلْتَ اَنّ حَمْزَةَ اَخی من الرّضاعةَ و اَنّ اللّٰه حَرّمَ من الرّضاعَةَ مَا حُرِّمَ مَن النسبتِ [1]

ترجمه: روایت شده است که از رسول اکرم (ص) پرسیدند، آیا مایل هستی که با دختر عمویت (دختر حمزه (رض)) ازدواج کنی، (اگر مایل هستی صحبت خواهد شد) زیرا دختر حمزه (رض) زیباترین دختر قریش است. رسول اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: «نکاح و ازدواج من با دختر حمزه صحیح نیست، چراکه حمزه برادر رضاعی من است و دخترش برادرزاده من بحساب می‌آید. و کسانی که در قرابت نسبی حرام هستند وازدواج با آنان روا نیست، در قرابت سببی نیز حرام و ازدواج با آنان روا نیست.» (حمزه اگرچه عموی پیامبر بود و با دختر عمو ازدواج مانعی ندارد لیکن در عین حال برادر رضاعی نیز بود و ازدواج با دختر برادر رضاعی روا نیست هم‌چنانکه با دختر برادر نسبی روا نیست)

و عن عایشة (رض) قالت جاء عمّی من الرضاعة فاستأذن علی فابیتُ ان اذن له حتی اَسَالَ رسول‌الله (ص) فسألته، فقال انّه عمّکِ فَأذنی له، قَالَت، فَقلت انّما اَرْضَعتنی المرْةُ و لم یُرضِعنی

۱- رواه مُسلم

الرَّجُل فقالَ رسولُ اللّه (ص) انه عَمّک فَلْيَلِجْ عَليکَ وَ ذَالک بَعدِ ماضربَ عَلَيْنا الحجاب.[1]

ترجمه: حضرت عایشه (رض) جریانش را چنین تعریف می کند. او می گوید عموی رضاعی (سببی) من (بنام أفلح) بعد از نزول حکم حجاب از من اجازه خواست تا پیش من بیاید. (حضرت عایشه (رض) از همسر ابولقعیس شیر خورده بود لذا ابوالقعیس پدر رضاعی حضرت عایشه (رض) بود، و برادر ابوالقعیس که أفلح نام داشت عموی رضاعی حضرت عایشه (رض) بود) حضرت عایشه (رض) می‌فرماید، من در جواب گفتم، بدون مشورت از رسول اکرم (ص) شما را اجازت نخواهم داد و بعد که رسول اکرم (ص) وارد منزل شدند، ایشان را در جریان أمر قرار دادم، رسول اکرم (ص) فرمودند: «او (أفلح) عموی رضاعی و سببی شما هستند او را اجازت دهید تا پیش شما بیایند.» حضرت عایشه (رض) می گوید، من گفتم یا رسول الله من از زن شیر خوردم، نه از شوهر، یعنی خانم ابوالقعیس مرا شیر داده است نه خود ابوالقعیس که برادرش عموی من باشد. رسول اکرم (ص) فرمودند بهر حال أفلح عموی تو هست و می‌تواند پیش تو رفت و آمد داشته باشد (زیرا از مردی که وسیله او زن حامله شده و شیر در او بوجود آمده است آن مرد پدر شیرخوار و برادر آن مرد، عموی سببی شیرخوار می‌شود)

شرح و تفسیر دو حدیث مذکور:

دین مبین اسلام احکام مفصّل و مبسوطی را در مورد نکاح و ازدواج بیان فرموده است از جمله این احکامات این حکم نیز هست که کدام زن برای کدام مرد حلال و کدام مرد برای کدام زن حلال است ـ علم و آگاهی درباره جزئیات این حلال و حرام بر هر مسلمان لازم و ضروری است. در رکوع چهارم سوره نساء درباره این احکامات مفصلاً صحبت شده است و رسول اکرم (ص) نیز در مورد شرح و توضیح این احکامات مطالب بسیار مبسوطی را بیان فرمودند. دین مبین اسلام پیروانش را پای‌بند حلال و حرام قرار داده است. همانگونه که در خوردنی و نوشیدنی‌ها، مسلمان نمی‌تواند آزادانه هرچیز را بخورد و بنوشد، در امر ازدواج و نکاح نیز مسلمان آزاد نسیت بلکه در این‌باره نیز شریعت قانون حلال و حرام را بیان فرموده و پیروانش را پای‌بند قانون و ضابطه نموده است. این قانون و ضابطه برای بسیاری غیرقابل تحمل هستند ولی آنان نمی‌دانند که این گیرودارها و محدودیت‌ها دلیل بر کرامت و شرافت

۱ـ رواه البخاری و مسلم

انسانها هستند. حیوانات غیرمکلّف و از هر قید و بند آزادند. از هرجا که بخواهند می‌خورند و از هر حیوان دیگر که خواسته باشند غرایز جنسی خود را تامین می کنند. اگر انسانها آزادی مطلق داشته باشند، و بدون هیچگونه محدودیتی به تامین نیازهای جسمی و جنسی خود بپردازند، آنگاه انسان بجای خود از حیوانات نیز پست‌تر خواهند شد.

چه زنی برای چه کسی حرام است شرح و جزئیات این قانون مبتنی بر شش چیز است.

۱- قرابت نسبی. ۲- قرابت رضاعی. ۳- قرابت مصاهرت. ٤- اینکه زنی در نکاح و یا در عدّت شخصی باشد. ۵- اینکه زنی از قبل در نکاح کسی باشد. ٦- نکاح، بیش از حد مجاز در شریعت.

قرابت نسبی:

نکاح با فرزندان و فرزندان، فرزندان و با پدر و مادر و آبا و اجداد روا نیست. نکاح بین خواهر و برادر خواه از پدر و مادر و یا تنها از مادر و یا تنها از پدر باشند نیز ممنوع است. بین عمه با برادرزاده و خاله و خواهرزاده ازدواج ممنوعه است.

قرابت سببی (رضاعی):

با دختران و پسران خاله، خالو، عمه و عمو ازدواج جایز است اما یک پسر و دختر که بین آنان قرابت نسبی مانع از ازدواج وجود ندارد، اگر در سن شیرخوارگی یعنی در ظرف مدّت دو سالگی از یک زن شیر بخورند برادر و خواهر یکدیگر شده ازدواج بین آنان حرام می گردد. هر پسری که از یک زن شیر بخورد، نمی‌تواند با هیچکدام از دختران زن شیردهنده ازدواج کند ولو اینکه در یک زمان شیر نخورده باشند مثلاً پسر ده سال قبل و دختر ده سال بعد از یک زن شیر خورده‌اند، این دو تا با هم نمی‌توانند ازدواج کنند. همچنین شیرخورنده اگر پسر است نمی‌تواند با مادر و خواهران زن شیردهنده ازدواج کند زیرا مادر زن شیر دهنده جدّه و خواهر زن شیر دهنده، خاله پسر شیرخورنده می‌شوند. خلاصه اینکه با زنان و مردانی که بدلیل قرابت نسبی ازدواج ممنوع، اگر قرابت سببی ثابت شود نیز نکاح و ازدواج ممنوع خواهد بود.

اطلاعات بیشتر در این باره را می‌توان از کتب فقه بدست آورد.

خلوت و مسافرت با محرم که مورد اطمینان نباشد، صحیح نیست:

اگر محرم فاسق و فاجر است و نمی‌توان بر او اعتماد کرد و احتمال شرارت نفس وجود

دارد، (همانگونه که در این دور فتنه و فساد بکثرت واقع می‌شود) احتیاط از این گونه محارم نیز ضروری است. یعنی مسافرت کردن یا در تنهایی نشستن با چنین محرمی صحیح نیست زن به مسافت ٤٨ میل نمی‌تواند بدون محرم به سفر برود، همراه بودن محرم نیک و صالح، در مسافرت، خواه سفر دینی باشد مانند حج یا دنیوی مانند رفتن به مراسم عروسی و دیدن خویشاوندان لازم و ضروری است چه سفر وسیله ماشین، هواپیما، کشتی یا به هر وسیله دیگری که باشد. بهرحال محرم و هم صالح بودن هر دو در مسافرت برای خواهران و مادران الزامی است.

مسافرت و خلوت با بیگانه حرام است:

بسیاری از خواهران و مادران بدون محرم به سفر حج و عمره می‌روند و خود را گناه کار می کنند. بیگانه هرقدر که متقی و پرهیز گار باشد، رفتن در سفر حج و عمره با وی حرام و ناجایز است. مسلمان باید از شریعت پیروی کند نه خواست و آرزوهای نفسش.

بسیاری از زنان بدون رعایت حجاب شرعی با پسر عمه و پسر خاله به مسافرت می‌روند و در خلوت با آنان نشست و برخاست می کنند، مسلماً این امر حرام و موجب گناه بزرگ است.

حرمت مصاهرت:

حرمتی که‌به‌وسیلهٔ ازدواج یک زن با مرد و یا یک مرد با زن بوجود می‌آید، حرمت مصاهرت نامیده می‌شود. مثلاً اگر یک مرد با زنی ازدواج کند دیگر با مادر آن زن نمی‌تواند ازدواج کند، هم‌چنین این زن با پسران شوهر خود نمی‌تواند ازدواج کند، و هیچ زنی نمی‌تواند با پدر شوهر خود ازدواج کند. دختران شوهر اوّل اگر همراه با مادر به خانه شوهر دوم بیایند، شوهر دوم نمی‌تواند با آنان ازدواج کند بشرط اینکه شوهر دوّم با مادر این دختر وطی کرده باشد و اگر صرفاً با مادر نکاح کرده و قبل دخول و همبستری طلاق داده باشد، می‌تواند با دخترانش ازدواج کند.

این آیه از قرآن مجید درباره همین مسایل سخن می گوید:

ولا تنکحوا ما نکح آباء کم و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم، و ربائبکم الاتی فی حجورکم من نسائکم الّتی دختلم بهنّ.

اگر شخصی با زنی زنا کند نیز، حرمت مصاهرت ثابت می‌شود، یعنی زانی نمی‌تواند با مادر یا دختر، زنی را که با او زنا کرده است ازودواج کند.

نکاح با زنی که در حال عدت است:

زنی که در نکاح شخصی و یا در عدّت نکاح باشد، ازدواج با او حرام است. یک مرد می‌تواند یک الی چهار زن داشته باشد، اما یک زن شرعاً نمی‌تواند در نکاح دو شوهر قرار گیرد. وقتی یک زن در نکاح شخصی درآمد، تا رابطه ازدواج و نکاحش از آن شخص بطور کلی قطع نشده، کسی دیگرنمی‌تواند با او ازدواج کند. واژه «بطور کلی» از آنجهت گفته شد که در صورت فوت شوهر یا طلاق بائن و طلاق مغلّظه اگرچه حق مراجعت به پایان می‌رسد ولی تا عدّت نه گذشته است، اجازه ازدواج با شوهر دیگر را ندارد. احکام عدت در ابواب بعدی ذکر خواهد شد. مطلب مذکور در قرآن مجید به‌وسیله این الفاظ بیان گردیده است **والمحصنت من النساء** ... یعنی زنی که در نکاح کسی باشد شخص دیگری اجازه نکاح با وی را نخواهد داشت.

جمع کردن کدام دو زن در نکاح بیک وقت صحیح نیست؟

زنی که قبلاً در نکاح یک مرد است، موجب می‌شود که ازدواج شوهر او با بعضی از زنان درست نباشد. مثلاً اگر شخصی با زنی ازدواج کند، تا زمانی که این زن در نکاح شوهر یا در عدّت نکاح باشد، شوهر نمی‌تواند با خواهر زنش ازدواج کند و اگر نکاح کند، آن نکاح شرعاً هیچگونه اعتباری ندارد، و در آیه «**أن تجمعوا بین الاختین**» همین مسأله بیان گردیده است. هم‌چنانکه جمع کردن دو خواهر در نکاح بیک وقت روا نیست، جمع کردن عمّه و دختر برادرش، خاله و خواهرزاده‌اش بیک وقت در نکاح یک شخص روا نیست. یک زن وقتی که در نکاح شخصی درآید تا زمانی که نکاح برقرار است، شوهر او نمی‌تواند با خاله، عمه، خواهران، برادرزاده و خواهرزاده همسر خود ازدواج کند، اگر نکاح کند آن نکاح شرعاً هیچگونه اعتباری نخواهد داشت. اگر زن را طلاق بدهد، تا عدّت نگذشته باشد باز هم نمی‌تواند با زنان مذکور نکاح کند.

در یک وقت بیش از چهار همسر، روا نیست:

دین مبین اسلام و شریعت مطهره تعداد همسر را برای شوهران مشخص نموده است. یک مرد می‌تواند در یک وقت چهار همسر داشته باشد مشروط بر اینکه حقوق هرکدام را طبق دستور شریعت ادا کند. ازدواج با بیش از چهار همسر در یک وقت روا نیست حتی اگر همسر چهارم بعد از طلاق در حال گذراندن عدّت باشد، شوهر او نمی‌تواند با زنی دیگر ازدواج کند

و تا عدّت به اتمام نرسیده این ممنوعیت به قوّت خود باقی است. غیلان بن عبداله ثقفی قبل از مشرف شدن به دین مبین اسلام ده همسر داشت و بعد از اینکه او اسلام را پذیرفت کلیه همسرانش مسلمان شدند. رسول اکرم (ص) وقتی از جریان مطلع شدند غیلان بن عبداله را طلبیده باو فرمودند «چهار تا را نگاه داشته و بقیه را رها کنید.»[1]

از آنجائی که کلیّه ازدواج های غیلان ثقفی در دوران قبل از اسلام صورت گرفته بودند. آنحضرت (ص) چنین فرمانی را صادر فرمودند ورنه در حال اسلام با داشتن چهار همسر اگر کسی اقدام به ازدواج پنجم کند، نکاحش بطور کلی فاقد ارزش و هیچگونه اعتبار شرعی ندارد.

شیرخوردن بعد از دو سالگی حرمت رضاع را ثابت نمی کند:

و عن عایشة (رض) انّ النّبی (ص) دَخَلَ علیها وَ عِنْدَهَا رَجُلٌ فَکَانَّه کَرِهَ ذٰلِکَ فَقالَتْ اِنَّهُ اَخِی... فَقَالَ اَنْظُرْنَ مَنْ اِخْواتُکُنَّ فَاِنَّما الرَّضاعَةُ مِنَ المَجَاعَةِ.[2]

ترجمه: از ام المؤمنین عایشه (رض) مروی است که روزی رسول اکرم (ص) در خانه وی داخل شدند و مردی را در خانه دیدند. عایشه (رض) می گوید من درک کردم که رسول اکرم (ص) از وجود آن مرد در خانه من احساس ناراحتی کردند. آنگاه من به قصد ازاله شبه و بر طرف نمودن وسوسه عرض کردم، یا رسول الله این شخص برادر رضاعی من است ـ و از آنجهت او را اجازه ورود به داخل خانه دادم ـ آنگاه رسول اکرم (ص) فرمودند: «در شناخت برادران رضاعی بسیار دقت شود، مطمئناً حرمت رضاعت وقتی ثابت می‌شود که شیر خوردن به دلایل گرسنگی انجام گیرد ـ یعنی شیر خوردن تا در سنّ دو سالگی موجب اثبات حرمت رضاعت می‌شود و بعد از دو سالگی تأثیری در ایجاد حرمت بوجود نمی‌آورد.»[3]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حاصل مطلب اینکه، شریعت زمان شیر دادن و شیرخوردن را محدود و مشخّص نموده است یعنی تا سن دو سالگی می توان پسر بچه و دختر بچه را به‌وسیله شیرمادر تغذیه نمود ـ و تا سن دو سالگی اگر کسی شیر خورد، شیرخوردنش حرمت رضاعت را ثابت می کند. بعد از سن دو سالگی تغذیه به‌وسیله شیر مادر حرام است و اگر کودکی بعد از گذشت دو سال از عمرش از

۱ـ مشکوة
۲ـ بخاری و مسلم
۳ـ مشکوة المصابیح بحواله بخاری و مسلم

زنی شیر بخورد، او از این شیر خوردن نه محرم کسی می‌شود و نه ازدواج او با مادر، فرزندان و خواهران شیردهنده ممنوع قرار می گیرد. از آنجهت که شیر دادن و شیر خوردن موجب «حرمت» است، بر مادران و خواهران لازم است که بسیار دقت بخرج دهند تا بدون مجبوری ونیازلازم بجز از فرزندان خود به دیگران شیر ندهند ـ

توضیح: مدت رضاعت (شیر خوردن) نزد اکثر ائمه، دو سال است یعنی اگر کودکی از روز ولادت تا دو سالگی از غیر مادرش شیر خورد فرزند او محسوب گردیده و کلیّه پسران و دختران به ترتیب برادر و خواهر او بحساب می‌آیند و حرمت رضاعت ثابت می‌شود لکن امام ابوحنیفه این مدّت را دو سال و نیم بیان فرمودند. و احتیاط در آن است که بقول امام عمل شود یعنی اگر کودک از روز ولادت تا گذشت دو سال و نیم (یعنی ۳۰ ماه) از عمرش اگر از غیر مادرش شیر بخورد، حرمت رضاعت ثابت می‌شود، و بعد از این مدت اگر از غیر مادر خودش شیر خورد، این شیر تأثیری در ایجاد حرمت نخواهد داشت.

بخاطر ازدواج با یک مرد موجبات طلاق همسرش را فراهم نکنید:

و عن ابی هریرة (رض)، قال، قال رسول اللّه (ص) لا تَسْأَلِ المرأةُ طَلاقَ أُخْتِهَا لتستفرُغَ صَحَفَتها و لِتنكِحْ فَاِنَّ لَهَا مَا قدِّرَ لَهَا.

ترجمه: از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هیچ زنی، طلاق های، زنی دیگر را، بخاطر اینکه، کاسه‌اش را خالی کند، ـ یعنی با شوهرش ازدواج کند ـ تقاضا نکند و لازم است که با مسلمانی دیگر ازدواج کند، زیرا آنچه که برای او مقدّر است باو خواهد رسید.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در روایت مذکور باین نکته اشاره شده است که هیچ کس حق ندارد که در پی ضرر دیگران باشد ـ اگر پیغام نکاح از سوی کسی به کسی دیگر داده شود، او را لازم است که حسب مصلحت خویش صراحتاً به پیغام‌دهنده جواب رد و یا قبول بدهد ـ اگر زنی خواسته باشد با مردی ازدواج کند که از قبل همسری دارد، آن زن نباید نکاح خود را مشروط به طلاق همسر سابق گرداند، تا آنچه را که از شوهر باو می‌رسد برای خود اختصاص دهد یعنی با خالی نمودن فنجان او، وی را محروم سازد.

بعضی از دانشمندان و علماء محدثین مطلب روایت مذکور را چنین بیان فرمودند، اگر

۱ـ مشکوة بحواله بخاری و مسلم

شخصی دو همسر در نکاح خود دارد، آنگاه برای یک انباز جایز نیست که طلاق انباز دیگر را از شوهرش تقاضا کند و آنچه را که از شوهر به او می رسد برای خودش اختصاص داده شوهر و دارایی‌اش را تصاحب کند. الفاظ روایت احتمال هر دو معنی را دارد. بهر تقدیر، اینکه یک انباز طلاق انباز دیگر را تقاضا کند و یا یک زن برای نکاح با خود طلاق همسر سابق کسی را که قرار است با او ازدواج کند، مشروط سازد، این هر دو عمل شرعاً حرام هستند.

رسول اکرم (ص) با بکار بردن کلمه «خواهر» می خواستند معنی شفقت و مهربانی نسبت به یکدیگر در اذهان تداعی شود و او که متقاضی طلاق دادن انبازش هست توجه داشته باشد که انبازش نیز مسلمان و خواهر دینی اوست چرا بخاطر تامین خواسته‌های شیطانی خود او را از شفقت و مزایای شوهر محروم ساخته مرتکب گناه بزرگی شود - خواهر و مادر مسلمان آیا تو دوست داری که علیه تو کسی چنین کاری کند؟! و هرگز فکر کردید که از علامت‌های بسیار مهم و بارز ایمان این است که آنچه را که برای خود نمی پسندی برای دیگران نه پسند.

کوشش برای ازدواج با یک شوهر بصورت جدا نمودن او از همسر سابقش علاوه بر اینکه از موجبات آزار و اذیت همسر سابقش محسوب می گردد، تلاشی است برای عبور نمودن از مرز قضا و قدر، زیرا رزق و منافع هر مرد و زن در دنیا مقدر است، آن زنی که ازدواج خود را مشروط به طلاق دادن همسر سابق شوهرش کرده و از این طریق می‌خواهد کل دارایی شوهر را تصاحب کند، وی را لازم است که با شخصی ازدواج کند که همسر دیگری نداشته باشد آنچه که برای او مقدر است باو خواهد رسید -

امروزه این مرض در میان زنان بسیار رواج پیدا کرده است. مواردی چنین نیز پیش آمده است که یک زن بمنظور ازدواج با شوهر خواهرش او را به طلاق خواهر حقیقی‌اش واداشته است.

شورانیدن زن علیه شوهرش گناه بزرگی است:

و عن ابی هریرة (رض) قال قال رسول الله (ص) لیسَ مِنَّا مَنْ خَبَّبَ امرأةً علی زوجها او عبداً علی سیّده

ترجمه: از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «از جماعت مسلمانان نیست کسی که زنی را علیه شوهرش یا غلامی را علیه مالکش بشوراند و آنان را مخالف یکدیگر قرار دهد.»[1]

۱ـ مشکوة المصابیح

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از روایت مذکور چنین برمی‌آید که احدی شرعاً اجازهٔ اینکه زنی را علیه شوهرش شورانیده و او را به مخالفت با شوهرش وادارد، ندارد. اگر کسی چنین کند گناهش بقدری زیاد است که رسول اکرم (ص) فرمودند، او از دایره امت مسلمان خارج است. بسیاری از زنان و مردان، از ویران ساختن زندگی دیگران لذّت می برند. شورانیدن زن علیه شوهر، و شوهر علیه همسر را برای خود هنر می‌دانند. ـ اگر میان شوهر و همسر کدورتی ایجاد گردد و خدا نخواسته اگر انسان خبیث و بدباطنی از این کدورت سوء استفاده نموده، عوض مصالحت و آشتی آنان را علیه یکدیگر وادارد و با دامن زدن به اختلافات فیمابین آتش نارضایتی را بیشتر شعله‌ور کند، مطمئناً این نوع حرکت موجب فاصله بیشتر بین زن و شوهر خواهد شد. متأسفانه عوض بیگانه خویشاوندان نزدیک بیشتر مرکب این گونه حرکات می‌شوند ـ بسیاری از پدران و مادران یا خواهران و برادران، شوهر را به مخالفت با همسر وامی‌دارند ـ مادر و خواهر و یا سایر زنان محلّه همسر را علیه شوهر چنان می‌شورانند و به همسر می گویند، شوهرت تو را چنین و چنان گفته است و تو از خاندان پست و ذلیلی نیستی که همه روزه چنین حرف‌ها را گوش کنی، آری این شوهر نالایق تو تمام زیورآلات تو را فروخته صرف فضول‌خرجی‌های خود کرده است و باندازه سر سوزن زیورآلات برای تو نیاورده است. جامه، چادر و سایر لباس نیز همان هستند که از خانه پدر آورده‌ای، گرفتار چه شوهری شده‌ای. مطمئناً این سخنان اسباب ناخشنودی او را از شوهرش فراهم ساخته او را آماده مخالفت با شوهر خواهند کرد و با نشان دادن همانگونه عکس‌العمل از جانب شوهر دامن اختلافات وسیع شده رفته رفته نوبت به طلاق و جدایی خواهد رسد.

بعد از طلاق می‌بینی که شوهر در تلاش ازدواج مجدد سرگردان است لکن توفیق برای یافتن محل مناسبی پیدا نمی‌کند و اولیای مطلقه نیز می‌خواهند که بیوه خود را ازدواج دهند لکن بدلیل مطلقه بودن کمتر کسی آماده است که با او ازدواج کند. نتیجتاً او که خانه‌اش ویران شده تمام عمر باید با دشواری‌ها وغم‌واندوه دست و پنجه نرم کند و آنانکه موجبات ویرانی را فراهم ساختند نقش تماشاچی را ایفا کنند. شیاطین به‌وسیله‌انسانها کارهای خود را انجام می‌دهند. مسلماً این ویرانگران که نقش تماشاچی را دارند، همان آله دست شیاطین هستند.

در بیان آموزش و پرورش:

پدران و مادران مسئول تربیت فرزندان هستند.

عمروبن شعیب قال وجدت فی کتاب جدّی الذی حَدّث عَنْ رسول اللّه (ص) قال اذا افصح اولاد کم فَعَلِمُوهم، لااله الاّ اللّه ثم لاتبالُوامتی مَاتُواوَ اذا أثغروا فَمُرُوْهُمْ بِالصَّلوٰةِ وعَنْهُ عَنْ اَبیهِ عن جَدّه قال کان النَّبِیُّ (ص) إذا اَفصح الغلامُ من بنی عبدالمطلب علّمه هذه الایةَ و قل الحمدلله الذی لم یتخذ ولداً. رواهما ابن السنّی فی عمل الیوم و الیلة.

ترجمه: از عمروبن شعیب روایت است که می گوید «در کتاب پدربزرگم، همان کتابی که احادیث رسول اکرم (ص) را در آن نوشته بود، این مطلب را دیدم: «کلمه لااله الاّ اللّه» را به فرزندان‌تان بیاموزید آنگاه که فرزندان‌تان حرف زدن را شروع می کنند و بعد تا لحظه فرارسیدن مرگ برای آنان پریشان نباشید.» (یعنی وقتی که در کودکی او را عقیده صحیح آموختی دیگر جای پریشانی نیست، ایمان تکامل یافته او، او را برای گذراندن زندگی همانند زندگی مومن واداشته و خاتمه او نیز بر ایمان خواهد بود) و وقتی که دندان‌های شیری را عوض می کنند آنان را به انجام نماز امر کنید.

و هم‌چنین ازعمروبن شعیب روایت است که وقتی که پسر یا دختری از فرزندان عبدالمطلب به سنّ تکلم و حرف زدن می‌رسید، رسول اکرم (ص) این آیه را **قل الحمدللّه الذی لم یتّخذ ولداً** ـ باو یاد می‌داد ـ

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

لااله الاّ اللّه ـ کلمه اسلام است ـ این کلمه تمام عقاید اسلام را دربر دارد. عقاید اساس دین هستند. ادّعای مسلمانی، بدون عقیده صحیح بی‌معنی است. هیچ کس بخاطر ادّعای محض یا بخاطر اینکه پدر و مادرش مسلمان هستند، مسلمان نمی‌شود، بلکه باور کردن و پذیرفتن عقاید اسلامی واجب است. در روایت مذکورآ مده «فرزندان‌تان وقتی شروع به سخن گفتن کنند و توانسته باشند کلماتی تلفظ کنند، کلمه «لا اله الاّ اللّه» را بآنها بیاموزید. آری فرزندان را از همان ابتدا که هنوز فاقد درک و شعور هستند با عقاید اسلامی آشنا سازید زیرا در کودکی اگر با عقاید دینی آشنا نشود، آنگاه بزرگ شده ممکن است راه الحاد و انحراف در پیش گیرد. وقتی که کودک شروع به سخن کند نه‌تنها کلمه لا اله الاّ اللّه بلکه معنی و مطلب آن باید به کودک آموخته شود. به تناسب رشد درک و شعور در کودکان عقاید اسلامی به آنان آموخته شود.

عقاید اسلامی:

عقاید اساسی و بنیادین در اسلام ۳ تا هستند:

اوّل عقیده توحید: یعنی اعتقاد به اینکه خداوند یگانه است و همتایی ندارد و پذیرفتن تمام باورهایی که در قرآن مجید در مورد ذات و صفات حق وارد شده‌اند.
دوّم عقیده رسالت: یعنی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبداله (ص) آخرین فرستاده اوست و آنچه را که ایشان از سوی خداوند آورده است حق و واجب‌العمل است.
سوّم عقیده معاد: یعنی اعتقاد باینکه انسانها بعد از مرگ دوباره زنده شده و در روز قیامت که روز فیصله و پاداش است، مسئول اعمال خویش خواهند بود ـ و اعتقاد باینکه دوزخ محل عذاب و بهشت جای آسایش است. این ۳ عقاید باورهای بسیاری را که جزئیات آن در قرآن و حدیث آمده است، دربر دارد و پذیرفتن آنها نیز ضروری است.

ضرورت و اهمیت آشنایی با عقاید اسلامی:

بسیاری از والدین نه اینکه فرزندان را با عقاید اسلامی آشنا نمی کنند بلکه خودشان نیز آگاهی از عقاید اسلامی ندارند. مدرک لیسانس و دکترا می گیرند، لکن اطلاعات صحیح و مفیدی درباره توحید، نبوّت و معاد ندارند، و بدلیل ناآگاهی و فقر علمی هر مدّعی اسلام را مسلمان می‌دانند و لو اینکه منکر عقاید اسلامی باشد. وقتی که حضرت ختمی مرتبت بعنوان رسول و فرستاده خداوند پذیرفته شد، باور نمودن آنچه که او درباره سایر پیامبران، کتب آسمانی، فرشتگان، دوزخ و بهشت و حشر و نشر گفته است، واجب می گردد. بسیاراند کسانی که عقاید اسلامی را مورد استهزاء قرار می‌دهند و بر خدا و رسول خرده گیری می کنند و با این وجود خود را مسلمان می پندارند و حال اینکه شرعاً این عده مسلمان نیستند.

منکر ختم نبوّت کافر است:

جهالت و نادانی چنان دامن گیر بعضی‌ها شده است که بعد از حضرت ختمی مرتبت، کسانی را بعنوان رسول و پیغمبر خداوند قبول دارند. اگر به آنان گفته شود که قرآن حضرت محمد (ص) را آخرین پیامبر یعنی خاتم‌النبیین معرفی کرده است، بجای اینکه تسلیم گفته قرآن شوند، معنی و مفهوم آیات قرآن را وارونه جلوه می‌دهند. مسلماً کسانی که چنین عقیده‌ای دارند مسلمان نیستند، هرچند که اهل نماز روزه و کرامت اخلاقی باشند، حتی صاحبان چنین عقیدهٔ را مسلمان دانستن نیز کفر است.

کدام کلمه گو مسلمان است؟

بعضی‌ها هر کلمه گو را مسلمان می‌دانند، منکران ختم نبوت، ملحدان، لائیک‌ها و

کمونیست‌ها را از آنجهت مسلمان می‌دانند که آنان کلمه را بر زبان می‌آورند. اینگونه پنداشتن نهایت نادانی است، کلمه را بر زبان آوردن برای مسلمانی کفایت نمی کند بلکه پذیرفتن آنچه که درباره تفسیر آن در قرآن و حدیث وارد شده است، دلیل مسلمانی است.

دوزخی و بهشتی بودن موقوف بر عقیده است:

مسئله عقیده، مسئله بسیار حساسی است. رستگاری از عذاب دائمی دوزخ و بهره‌مند شدن از نعمت‌های جاودان بهشت بستگی به درستی و نادرستی عقیده دارد. او که عقاید نادرست و کفرآمیز دارد برای همیشه در دوزخ خواهد بود، لذا درست کردن عقیده خویش و آموختن عقاید صحیح به فرزندان از وظایف بسیار مهم و ارزنده زندگی و بزرگترین همدردی در حق فرزندان است.

در روایت دوّم حضرت عمروبن شعیب آمده بود که وقتی که فرزندان عبدالمطلب به سنّ سخن گفتن می‌رسیدند، رسول اکرم (ص) این آیه **(قل الحمدلله الذی)** را بآنان می‌آموخت این آیه در جزء پانزدهم در آخر سوره بنی‌اسرائیل قرار دارد و تمام آیه چنین است **«و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی مِنَ الذُلِ و کبّره تکبیراً»**

ترجمه: (ای رسول پاک) شما بگوئید که تمام تعریف‌ها برای او هستند، او که نه فرزندی دارد و نه همتایی و نه معاونی دارد که در نارسایی‌ها او را کمک کند (او قادر مطلق است آنچه را که خواسته باشد انجام می‌دهد) و تو کبریایی و بزرگی او را بازگو کن.

این آیه مشتمل بر توحید خالص است. عقایدی که در مورد ذات و صفات حضرت حق باید باشند، در این آیه ارائه شدند. یاد دادن این آیه به کودکان از آنجهت است که فرزندان مسلمانان درباره عقاید مربوط به ذات و صفات خداوند در جهل و غفلت نباشند و تا لحظه واپسین مسلمان بمانند. بحث مفصل و مبسوط درباره عقیده اسلامی در اول کتاب بیان گردید.

حکم یاد کردن سورهٔ مایده برای مردان و سوره نور برای زنان:

و عن مجاهدٍ مُرسلاً عن النبی (ص) قالَ علِّمُوا رِجَالَکُم سُورة المَائِدةِ و علِّمُوا نِسَائَکُمْ سُوْرَةَ النُّورِ.[1]

ترجمه: از مجاهد روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) «به مردان سوره مائده و به زنان سوره نور بیاموزید.»

۱ـ البیهقی فی شعب الایمان و حافظ سیوطی فی الجامع الصغیر

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

دستور یاد گرفتن سوره مایده برای مردان و سوره نور برای زنان در روایت مذکور آمده است این هر دو سوره احکام زیادی دربر دارند. رهنمودهای زیادی برای حجاج و زایرین بیت الله الحرام در سوره مائده آمده است علاوه بر آن بحث مبسوطی درباره جانوران حرام گوشت و برخی از احکام غسل، وضو و تیمم در سوره مائده نیز بیان گردیده است و همچنین مجازات قطاع الطریق، راهزنان و مجازات قتل عمد و قطع دست، و پا و غیره نیز در آن سوره ذکر گردیده است. احکام سوگند، نکوهش و حرمت شراب و بیان داستانهای عبرت‌آمیز و پندآموز نیز از مباحث مهم سورهٔ مائده می‌باشد. و در سوره نور مجازات زانی و زانیه و مجازات کسانی که بدون دلیل شرعی دیگران را متهم به زنا می کنند، و احکام استئذان یعنی احکام اجازه ورود به خانه دیگران و حکم نگاه کردن زنان و مردان بیگانه بسوی یکدیگر و احکام پوشش و حجاب اسلامی بطور مفصل و مبسوط ذکر گردیده است. از آنجهت که در سوره نور احکام بخصوصی در مورد خواهران بیان گردیده است، یاد گرفتن آن برای خواهران مورد تاکید قرار گرفته است.

اسلام عبارت از علم و عمل است:

اسلام سراپا عبارت از عمل است. اسلام درباره زندگی هر انسان احکامی را ارائه فرموده است، مسلمانی به معنی واقعی کلمه در گرو عمل کردن به این احکام است. کلیه احکام که یکسان بر همگان فرض هستند یاد گرفتن آنها بر همگان واجب است و آن دسته از احکام که متعلق به یک فرد و یا یک قشر بخصوص هستند، فراگرفتن آنها از وظایف همان فرد و همان قشر بخصوص است. من باب مثال، یاد گرفتن احکام تجارت برای قشر تجار، زراعت و عشر و خراج برای صنعتگران و صاحبان حرفه و فن واجب است. حاصل سخن اینکه بر صاحبان هر شغل لازم است که احکام مربوط به شغل خودشان را یاد بگیرند. خواهران را نیز ضروری است که احکام و مسایل متعلق خویش را یاد گیرند. زن و شوهر، والدین و فرزندان باید از حقوق یکدیگر آشنا شده و در ادای آن کوشا باشند.

جهالت و غفلت زدایی ضروری است:

امروزه غفلت و جهالت در هرجا بیداد می کند. بی‌بندوباری رواج پیدا کرده است. عدهٔ زیادی از خواهران و برادران از مسؤولیت‌های دینی و مذهبی خویش آگاهی ندارند. هر کس

اسیر طبع و امیال نفسانی خویش است. این وضع بسیار آسفناک است. از آنجایی که غفلت و ناآگاهی از مسایل و احکام دین برای مسلمان مایه ننگ است، جهالت و غفلت‌زدایی فرض است.

مسایل نماز، روزه، حج، زکات، معاملات فیمابین، بود و باش، نشستن و برخاستن، احکام و آداب سایر امور زندگی که در قرآن و حدیث آمده است را باید یاد گرفت. بسیاری از زنان و مردان در کودکی و جوانی مسایل دین را یاد نمی‌گیرند و در مراحل بعد از جوانی از یادگرفتن و آموختن مسایل شرعی احساس شرم و خجالتی می کنند درنتیجه تمام عمر را در جهالت و ناآگاهی از مسایل دین و شریعت سپری کرده و خلاف شریعت عمل می کنند مطمئناً این یک محرومیت بس بزرگی است.

دختران و پسران را وسیله معلمین و معلمات متدین و آگاه از معارف و احکام دین آشنا سازید. و آنعده از خواهران را که به سنّ جوانی قدم نهاده ولی هنوز از مسایل و احکام دین آگاهی ندارند، با برنامه‌ریزی دقیق و صحیح، باید از احکام ضروری و اولیه دین آگاه ساخت و ساده‌ترین روش برای انجام این کار، این است که هر روز یا حداقل یک روز در هفته، زنان هر محله با حفظ و رعایت حجاب و پوشش شرعی در یک محل گردهم آمده در امر تعلیم و تعلم یعنی یاد دادن و یادگرفتن احکام یکدیگر را یاری کنند. این تعلیم و تعلم به دو صورت یعنی به وسیله زبان و هم به وسیله کتاب انجام می گیرد.

تعلیم بدون کتاب به وسیله زنان:

آموختن بدون کتاب عبارت است از اینکه آنعده که کلمه یا مسایل نماز و روزه را نمی‌دانند از آنعده که می‌دانند بیاموزند و آموزگاران این مسایل را بار بار تکرار کنند و آنان که می‌دانند و آگاهند ناآگاهان را تحقیر نکنند و برتری خود را در برابر آنان به نمایش نگذارند و طوری صحبت نکنند که خاطر ناآگاهان و نابلدان آزرده شود. فرایض و واجبات سنن و مستحبات نماز روزه و وضوء را بین خود تکرار کرده‌به‌وسیله‌پرس‌وجومسایل را از یکدیگر بیاموزند پیروی از دین را مورد تاکید قرار داده ترس از معصیت و نافرمانی خداوند را در دل‌ها جای دهند و داستان‌های انبیاء، صحابه و بزرگان دین را برای یکدیگر باز گو کنند.

یاد گرفتن به وسیله کتاب:

روش یادگیری و فراگرفتن مسایل‌به‌وسیله‌کتاب این است که یک کتاب مشتمل بر احکام

و مسایل دین که نویسنده آن مسلمان، متدین و عالم باشد، را یک نفر از میان خواهران که با سواد است قرائت نموده و سایر خواهران بادقت و توجه کامل بسوی آن گوش فرا دهند و آنچه را که می‌شنوند و بخاطر می‌سپارند بر آن عمل کنند.

آموختن مسایل نماز به فرزندان از واجبات است:

عن سَبَرَةَ الجُهَنِیّ (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) عَلِّمُوا صبیانکم الصلوةَ و هم ابْنَ سبع سنین واضرُبوهم عَلَیْهَا و هم ابن عشرة.[1]

ترجمه: از سبیرة (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «در سنّ هفت سالگی به فرزندان‌تان نماز بیاموزید و در سنّ ده سالگی اگر نماز نخوانند، آنان را بخاطر ترک نماز بزنید.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

فرمان یاد دادن مسایل نماز و اقامه آن، برای فرزندان در روایت مذکور آمده است. مسلم است که عمل درست بدون علم درست ممکن نیست. انسان وقتی که در صحنه گیتی قدم می گذارد، هیچگونه علم و آگاهی ندارد، ولی از آنجهت که دنیا بعنوان یک کتاب در اختیار او قرار دارد، همزمان با رشد سن و سال خود و با کسب تجربه از جریانات و امور زند گی میزان علم و آگاهی او کم کم رو بفزونی می گردد و تا بزرگ شده مسایل امور معاش و زند گی را در حد لازم و نیاز فرا می گیرد. و از آنجهت که متدین بودن، پس از مردن نتیجه خواهد داد و مقتضیات آخرت در جلو چشم انسان نیستند، انسانها کمتر به مسایل دین توجه می کنند تا از مسایل دنیا.

یاد دادن احکام دین به فرزندان و آنان را از ارزش دین آگاه ساختن از وظایف مهم والدین و اولیا است، زیرا دین و دیانت است که در حیات جاودانی بعد از موت به داد انسانها خواهد رسید. بسیاری از والدین نهایت محبّت و دوستی را درحق فرزندان دارند، لیکن این محبّت و دوستی صرفاً به امور رفاهی فرزندان در این دنیا محدود می‌باشد، و به نیاز اساسی فرزندان که همانا رستگاری در آخرت و رفاه آسایش بعد از موت است توجه نمی کنند. بدون‌شک از مال حلال و به روش صحیح و شرعی تأمین نیاز زن و فرزند امری است مستحسن و نیکو لکن

۱ـ رواه الترمذی

درعین‌حال ارزنده‌ترین نیاز هر فرد، سکون و آرامش اخروی است. فرزندان را از علوم و اعمال دین در غفلت نگهداشتن، درحق آنان بزرگترین ستم است. فرزندان را با نام و صفات آشنا ساخته وراه‌ورسم و شیوه‌ای را در زندگی اختیار کنید که محبت اعمال و احکام اسلامی بطور اتوماتیک در ذهن و فکر آنان بوجود آید و همزمان با رشد و ارتقاء فکری آنان امور دین و شریعت در اذهان‌شان ریشه دواند.

شیوهٔ نادرست در تربیت اولاد:

آری، برای خشنود نگاه‌داشتن فرزندان لباس‌های غیرلازم، عکس و تصاویر نازیبا و عروسک‌هائی رنگارنگ خریداری می‌شود و بدلیل وجود عکس و تصویرهای حیوانات ذی‌روح، خانه و منازل خود را از فرشتگان رحمت و برکت دورنگاه می‌دارند. با تهیه پول از راه وام سعی دارند به نیازهای لازم و غیرلازم فرزندان رسیدگی کنند و برای خرید کردن کالاهای مورد پسند فرزندان و لباس‌های مدّ و مدرن، مبلغ گزافی هزینه می کنند لکن برای کشاندن آنان در راه دین عنایتی ندارند؛ تن دادن و پرداختن باین شیوه نادرست بزرگترین عداوتی است درحق فرزندان ـ بی‌دینی به نابودی در آخرت خواهد انجامید ـ عیش و عشرت رو به‌زوال‌وفانی دنیا در برابر نابودی و از بین رفتن نعمت‌های جاودان آخرت هیچ ارزشی ندارد. پدر و مادری که فرزندان خود را علم دین می‌آموزند بزرگترین احسان را در حق آنان کرده‌اند. فرزندان را علم آموختن نه‌تنها در حق فرزندان مفید است بلکه در قبر و آخرت برای خود والدین سودمند خواهد بود بگفته یکی از بزرگان «انّ الناس نیامٌ فاذا ماتوا انتبهوا» یعنی مردم خوابند و پس از مرگ بیدار خواهند شد.

از اینکه انسان غم دین و فکر آخرت را نداشته باشد، نفس انسان خشنود می گردد، همین حالت را زن و فرزندان و سایر اعضاء خانواده و افراد فامیل هم می‌پسندند، یعنی اگر درباره دین و آخرت به آنها چیزی گفته نشود و وسایل خورد ونوش تهیه کرده شود و منافع دنیوی آنان تامین گردد، بسیار خوشحال شده، غفلت و بی‌توجهی در امور دین را موجب نقصان نمی‌دانند لکن وقتی که چشم‌ها بسته می‌شوند و از احوال آخرت، بعد از موت که مطلع بشویم چنان ندامت و حسرت به ما دست خواهد داد که چشم‌ها خیره خواهند شد.

آری، وقتی که از ضروریات و نیازهای جهان آخرت مطلع شویم، از اینکه زندگی دنیا را به غفلت گذرانده‌یم، بسیار رنج خواهیم برد و اظهار ندامت خواهیم کرد و با خود خواهیم گفت، «ای کاش چقدر خوب بود که برای چنین روزی، از قبل خود را آماده کرده و فرزندان را نیز

برای رسیدن به موفقیت در چنین روزی راهنمایی می کردیم ولی اظهار حسرت و ندامت در آن روز هیچ سودی نخواهد داشت.

آری، اکثریت قریب باتفاق چنین حالتی دارند که به مجرد اینکه فرزندان‌شان به سنّ درک و شعور می‌رسند، به‌نحوی تدارک زندگی دنیای آنان را خواهند دید ولی کمترین توجه و عنایتی برای اینکه آنان را از مسایل نماز، روزه، حلال و حرام و سایر احکام دین و امور آخرت آشنا سازند، ندارند. ازدواج می‌کنند، صاحب‌فرزند و نوه می‌شوند لکن کلمه طیّبه را نمی‌دانند و از اینکه در نماز چی خوانده می‌شود، کلاً بی‌خبرند، در سنّ هشتاد و نود سالگی قدم می گذارند ولی از امور بسیار مهم و مسایل اوّلیه دین کاملاً ناآگاه‌اند!!!.

میزان جهالت بقدری زیاد است که فرزند صلاحیت اقامه نماز جنازه پدرش را هم ندارد:

پدر و یا جدّ اگر فوت شود فرزند و نوه، اولاً از تماس گرفتن و دست زدن و نزدیک شدن به میت می‌ترسند و آماده نیستند که او را غسل بدهند غسل به وسیله بیگانگان و یا غسّالان حرفه‌ای داده می‌شود، اعضاء خانواده مقدار و روش کفن پوشانیدن را نمی‌دانند، بعد از اینکه غسل وکفن به‌وسیله دیگران انجام گیرد باز برای نماز جنازه میت به مسجد برده‌می‌شود تا به‌وسیله امام جماعت نماز جنازه خوانده شود حالانکه شرعاً حق تقدم در اقامه نماز جنازه با ولی میت است لکن ولی که پدر، پسر، برادر و جدّ میت است بدلیل جهالت صلاحیت اقامه نماز جنازه را ندارد و نمی‌داند که نماز جنازه چگونه خوانده می‌شود. در مواردی بخاطر اینکه اولیای میت، مورد مسخره قرار نگیرند، در صف نماز حاضر شده شرکت می کنند ولی نمی‌دانند که در نماز جنازه چه خوانده می‌شود وبیشتر اوقات مشاهده شده که نزدیکان و خویشاوندان میت به دور از صف نماز ایستاده فقط نقش تماشاچی را ایفا می کنند. هرگز فکر کردید که چرا نزدیکان خویشاوندان میت از خواندن و اقامه نماز جنازه عاجز هستند؟! آری، تنها دلیل این است که میّت در دوران حیات خود به تربیت دینی فرزندان و نزدیکان خود توجهی ننموده است. اموال و دارایی بزرگی را خریداری نموده به نام فرزندان به ثبت رسانده است ولی این شایستگی و صلاحیت دینی را که بتواند نماز جنازه پدر را اقامه کند در او بوجود نیاورده است، (انا للّه و انا الیه راجعون)

اگر توصیه شود که به فرزندان قرآن آموخته شود و با مسایل دین و احکام نماز، روزه و حلال و حرام آشنا کرده شوند، در جواب خواهند گفت، «مگر می خواهیم فرزندان را، ملّا یا

مولوی بار بیاوریم»؟! بلکه قصد داریم که دکتر و مهندس شود!. حاصل این جواب این است که متدین و اهل نماز و روزه بودن، سودی ندارد ملاّ و مولوی موجود محقری است، ـ پناه به خدا ـ مدعیان اسلام چه اندیشه کج و سخنان نادرستی دارند. آیا مدهای نو و صادراتی دنیای غرب، در لباس پوشیدن، راه رفتن، غذا خوردن و در سایر ابعاد زندگی، در قبر و جهان آخرت به داد ما خواهند رسید؟ آیا پست و منصب دنیوی و سکونت و رفاه در کاخ‌های کذایی دنیا ما را از عذاب آخرت نجات خواهند داد؟ خیر! د رجهان آخرت تنها و تنها اعمال نیک و شایسته، از قبیل، نماز، روزه، ذکر و تلاوت، حج و زکات، همدردی وغم‌خواری با مستمندان و سایر معروفات هستند که غم و اندوه و بار گناهان را بر طرف ساخته و روح روان ما را سکون خواهند بخشید. اگر زندگی پس از مرگ حق است همانگونه که قاطبه مسلمین اعتقاد دارند، پس چرا برای بهتر زیستن در آنجا، سعی و تلاش نشود و چرا فرزندان را طوری تربیت نکنیم که زندگی بسیار پربار و مرفهی در آن جهان داشته باشند؟! مسلماً اگر چنین نکردیم، ضرر کرده‌ایم. درحقیقت فقدان و کمبود ایمان و اذعان بزرگترین عاملی است که ما را از یاد آخرت غافل کرده است.

فرزندان هفت ساله را نماز بیاموزید:

در حدیث گذشته آمده بود، پسر یا دختر وقتی که به سنّ هفت سالگی برسد، احکام نماز را به او بیاموزید، از روایت بعدی چنین برمی‌آید، که فرزندان را در هفت سالگی برای ادای نماز امر کنید و در ده سالگی اگر نماز را ترک کردند، می‌توانید آنان را مورد تنبیه حتی ضرب قرار دهید. واقعیت این است که فرزندان در این سن و سال به هر دو تا نیاز دارند، هم به آموختن نیاز دارند و هم لازم است که عملاً احکام نماز را تمرین کنند، اگر احکام نماز به فرزندان آموخته نشود، آنگاه چگونه آنان بر انجام نماز قادر خواهند بود؟ از آنجایی که نماز پس از ایمان بزرگترین وظیفه بحساب می‌آید، لذا یاد دادن و یاد گرفتن آن برای فرزندان ضروری است، مردم راه‌های فراگیری صنعت و حرفه را به فرزندان‌شان نشان می‌دهند، آنان را از رموز و اسرار تجارت آگاه می‌سازند و روش زیستن در اجتماع را به آنان می‌آموزند لکن درباره تعلیم و تعلّم مسایل نماز کوتاهی بخرج می‌دهند، چنین زیستن مسلماً برای مسلمان مایه ننگ است.

برادران مسلمان: فرزندان‌تان را با مسائل و احکام نماز آشنا ساخته و ادای نماز را میان فرزندان مورد تاکید قرار دهید، چنانچه در سنّ ده‌سالگی فرزندان‌تان، نماز را ترک کردند،

آنان را مجازات کنید، آنچه که گفته شد فرمان رسول اکرم است، بسیاری از پدران و مادران وظیفه نماز را بجا می‌آورند لکن برای اینکه فرزندان‌شان اهل نماز و روزه شوند توجهی ندارند. مطمئناً چنین زندگی کردن مترادف با نابودی است. این امر واقعیت دارد اگر در دوران آموزش ابتدائی فرزندان را با فرایض، واجبات و سنن نماز و سایر احکام و آداب اسلامی آشنا نسازیم، آن موقع که تحصیلات عالیه و دانشگاهی را به پایان می‌رساند، چنان دلبستگی به مادیات و زرق برق دنیا در روح و روان وی حاکم می گردد که پیمودن راه شریعت برایش بسیار دشوار بنظر می‌رسد. لذا ضرورت چنین ایجاب می کند که از همان آغاز، ذهن و فکر، و دل و دماغ آنان را بایستی بسوی اسلام مأنوس ساخته، به انجام امور آخرت وادار کنیم. بعضی‌ها می گویند: «فرزندان را برای اقامه نماز بسیار تاکید، کردیم، لکن به حرف ما گوش نمی‌کنند» این گفته آنان کاملاً عذر لنگ است، بدلیل اینکه، طوری که باید گفت، نمی گوئیم، فقط به چهره‌اش، بوسه می‌دهیم، می گوئیم پسر جان چرا نماز نمی‌خوانی؟ و حال آنکه در روایتی که بیان گردید، چنین آمده بود. اگر فرزندان‌تان در سن ده‌سالگی نماز را ترک کردند، باید مجازات شوند. اگر وسیله فرزندان خسارتی معادل ده حتی پنج تومان وارد گردد، بلافاصله برای ضرب و شتم آنان خود را آماده می کنیم؛ لکن درباره ترک نماز با لحنی بسیار نرم با آنان برخورد نموده تنبیه و مجازات را بطور کلی از یاد می‌بریم. مسلماً اگر به آخرت و مسایل آن ارزشی قایل بودیم، از هرخسارت دنیوی، بیشتر در فکر جبران خسارت از دست دادن نماز، برمی‌آمدیم.

اگر فرزند، دلبند شما به احکام دین و شریعت عمل نموده نجات و رستگاری از آتش دوزخ را در برابر مشکلات مادّی ترجیح بدهد، مطمئناً به پیروزی بس بزرگی نایل گردیده است. و برعکس اگر در صورت دوری از خداوند و مبتلا در گناه و معصیت ثروت و دارایی بسیار بزرگی را بدست آورده باشد، ضرر کرده است.

یکی از مسئولیت‌های بسیار مهم خواهران و مادران این است که فرزندان را متدین بار آورده از آتش دوزخ نجات دهند. مسلماً هر فرزند حدود ۹ الی ده سال تمام وقت در اختیار مادر و همراه با او زندگی می کند، مادران اگر فکر دین و آخرت را داشته باشند به راحتی می‌توانند در ظرفت مدت یاد شده مسئولیت اسلامی‌شان را در حق فرزندان خود ادا کنند. خواهران و مادران توجه داشته باشند که اگر فرزندان را متدین بارآورده و احکام و مسائل دین را به آنان بیاموزند، این فرزندان علاوه‌بر اینکه در حق والدین دعای خیر نموده، هر عمل نیک و خیری انجام دهند والدین از پاداش آن بهره‌مند خواهند شد.

کانون خانواده نخستین تربیت گاه فرزندان است:

کانون خانواده برای آموزش و پرورش فرزندان، یعنی برای آموختن مسایل و احکام دین و چگونه عمل کردن و ایجاد علاقه برای عمل کردن، نخستین آموزشگاه بحساب می‌آید.

پدران و مادران بهر قالب و هر رنگی که خواسته باشند می‌توانند فرزندان‌شان را تربیت کنند. کانون خانواده مبدأ درستی و نادرستی اعمال و رفتار فرزندان است. نقش والدین در تربیت اولاد بسیار مهم است. آنان هر راه و روشی را که در دوران کودکی به فرزندان بیاموزند، فرزندان همان را خشت بنیادین زندگی خود قرار داده، تمام ساختمان زندگی را بر آن استوار خواهند کرد. محبت و خوف خدا و فکر آخرت در دل‌های فرزندان وقتی پیدا می‌شود که آنان احکام دین را یاد گرفته و برابر با آن زندگی را بگذرانند. سعی و تلاش برای رسیدن باین مطلب بسیار ضروری است. فرزندان را برای شرکت در محفل و مجلس علماء و صلحاء و حافظان قرآن تشویق کنید. آنان را به حفظ قرآن واداشته بمنظور بهتر فهمیدن معنی و مفهوم قرآن و حدیث با لغت عربی آشنا سازید. فرزندان را با حلال و حرام شریعت آشنا ساخته، دیانت، شرم و حیاء ایمانی، صبر، شکر، بردباری شناختن و عمل نمودن به حقوق دیگران و سایر کرامت های اخلاقی را باآنان بیاموزید.

بزرگترین بخشش برای فرزندان:

عن جابربن سَمُرَةَ (رض)، قال، قال رسول الله (ص) لَاَنْ یُودِبَ اَلرَّجُلُ وَلَدهُ خَیْرٌ لهمِنْ اَنْیتصدَّقَ بِصَاع.[1]

وَعَنْ ایوب بن موسی عن ابیهِ عن جده (رض)، انّ رسول اللّه (ص) قال، مانَحَلَ والدٌ ولده مِنْ نَحْل اَفضَل مِنْ اَدَبٍ حَسَنٍ.[2]

ترجمه: از حضرت جابر (ص) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «ادب آموختن به فرزند بهتر است از صدقه نمودن به مقدار یک صاع از گندم وغیره».

ترجمه: از ایوب بن موسی (عمروبن سعید) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «هیچ پدری بخششی بهتر از ادب به فرزندش ننموده است».

۱ـ رواه الترمذی

۲ـ بیهقی و الترمذی فی شعب الایمان

شرح و تفسیر دو روایت مذکور:

این هر دو روایت نشانگر این مطلب‌اند که رسول اکرم (ص) تربیت فرزندان را فوق‌العاده مورد تاکید قرار دادند. آری، حقیقت این است که فرزندان در دوران کودکی کاملاً ساده و ذهن آنان از هر گونه تصوّر نسبت به خود و به اشیاء خالی است. اگر آنان درست تربیت نشده و به‌وسیله‌علم‌وعمل آراسته نشوند، طوری بار می‌آیند که در ظاهر انسان اما در باطن وحشی و بدتر از بهائم خواهند بود.

غفلت و بی‌توجهی در تربیت اولاد:

بسیارند کسانی که نسبت به تربیت فرزندان اصلاً توجهی ندارند. پدران مشغول کارها و امور روزمرّه زندگی خود هستند و پسران، متاع جیب، کدّ یمین و عرق جبین آنان را در کوچه و بازار، صرف کشیدن سیگار و رفتن به سینماها و دیگر فعالیت‌های بی‌محتوا و ناجایز کرده، پولی را که پدران با آنهمه سختی تهیّه می‌کنند، آنها چنین بر باد می‌دهند. متأسفانه پدران با تحمل همه مشقت‌ها خوراک و پوشاک و دیگر رفاهیات فرزندان را فراهم می‌کنند لکن درباره پرورش باطن و تربیت اخلاقی آنان عنایتی ندارند. عده زیادی از این افراد کسانی هستند که پدران و مادران‌شان همین ستم را در حق آنان روا داشتند لذا خود آنان از معنی و مفهوم تربیت و اینکه چه چیز به فرزندان آموخته می‌شود اصلاً اطلاعی ندارند و هم‌چنین در این غفلت خانمان‌سوز و ویرانگر، آن عده از پدران و اولیا نقش بسزایی دارند که اهل نماز و روزه هستند و از ادب و اخلاق نیز کم و بیش آگاهی دارند، لکن در امور تجارت و انجام مشاغل استخدامی و دفتری چنان خود را گرفتار ساختند که گویی یک لحظه برای تربیت فرزندان خود را فارغ نمی‌بینند حالانکه درآمد بیشتر بخاطر رفاه فرزندان است، لکن درآمدی که موجب از بین رفتن اعمال و اخلاق فرزندان بشود، چه سودی دارد؟!

بعضی‌ها با این وجود که صاحب فضل و علم هستند، کار اصلاح و ارشاد را انجام می‌دهند هرجاو هرکجا وعظ و سخنرانی دارند باصطلاح معروف منبری هستند، رساله و کتاب می‌نویسند ولی درباره تربیت فرزندان خود غفلت ورزیده و کمترین توجهی به سعادت اخروی آنان ندارند حالانکه تربیت و اصلاح افراد خانواده از مهمترین مسئولیت‌ها است. اگر در سنین ۵ الی ده سالگی در اصلاح و تربیت فرزندان کوتاهی شود وقتی که سنّ آنان از مرز ده و ۱۲ سال گذشت، دیگر کارِ اصلاح و هدایت آنان دشوار خواهد شد.

بسیاری از برادران و خواهران توجه دارند لکن فرزندان را به‌معنی واقعی کلمهٔ مورد تعلیم و

تربیت قرار نمی‌دهند و آنان را از علم و ادب واقعی محروم می‌سازند. یعنی فرزندان را احکام و آداب اسلامی نمی‌آموزند، فرزندان‌شان جوان و در سنین ۲۰ سال می‌رسند اما از فرایض و واجبات نماز آگاه نیستند حتی تلفظ صحیح کلمه طیبه را هم نمی‌دانند از عقایدا سلامی ناآشنا و از دین بی‌خبرند. پدران و اولیای این دسته از فرزندان، وضع و قطع غربیان را به فرزندان مورد تربیت خود می‌آموزند، آنها را با دست خود کت و شلوار می‌پوشانند و با دست خود کراوات را برگلوی آنان می‌بندند، انواع و اقسام رقص را به آنان می‌آموزند، مادران رسم و رواج نکاح غربیان و حرف‌های شرک‌آمیز را به دختران نشان می‌دهند. آری، با چنین روشی پدران و مادران بدترین ستم را درحق فرزندان روا می‌دارند و علاوه‌بر آن از مشاهده چنین وضعیتی در فرزندان، لذت می‌برند و بخود می‌بالند که پسران و دختران ما پیشرفته و متجدّد شده‌اند در اروپا و آمریکا زندگی می کنند و جز لیست کسانی درآمدند که خود را پیشرفته می‌دانند، این تیپ از پدران و مادران که بردگان فکری هستند، یعنی فکر و ذهن‌شان غلام بیگانگان است هرگز فکر نمی کنند که ایمان و آخرت فرزندان ما از بین رفته است، از اعمال نیک و شایسته بهرهٔ ندارند، اخلاق حسنه در آنها دیده نمی‌شود، از آداب اسلامی ناآگاه و عقیده درستی هم ندارند، درحالی که همه می‌دانند و اتفاق دارند، که در زندگی بعد از مرگ و رستگاری در فردای قیامت منحصر به اعمال و عقائد صحیح است.

عقائد، اعمال و آداب صحیحه عبارتند از عقائد و اعمالی که رسول اکرم (ص) آنها را به ما معرفی نموده و در قرآن و حدیث عمل نمودن بر آن مورد تاکید قرار گرفته است، برای آن دسته از انسانها که از این اعمال و عقاید بهرهٔ ندارند، در آخرت تنها عذاب است و بس.

خوشی، رونق و بهار کاذب چند روزه دنیا در برابر عذاب همیشه موجود آخرت، کاملاً بی‌حقیقت است، متأسفانه عده زیادی از مدعیان اسلام باین نکته توجهی ندارند.

اَدَبْ یعنی چه؟

اَدب کلمه‌ای است بسیار پرمعنی و وسیع. راه و رسم زندگی انسان را اَدب می گویند، این راه و رسم به دو بخش بسیار مهم تقسیم می گردد: ۱ـ حقوق الله ۲ـ حقوق‌العباد، عقایدی که انسانها درباره خداوند باید داشته باشند و مسئولیتی که درباره پیروی کردن از احکام الهی بدوش انسانها است، جزء آدابی هستند که رعایت آنها برای ایجاد ارتباط و پیوند صحیح و سالم میان خالق و مخلوق بسیار لازم و ضروری است، فرایض، واجبات، سنن و مستحبات از جمله اموری هستند که انسانها با انجام این امور به‌نحو احسن می‌توانند از عهده حقوق الله برآیند. و

درباره رعایت حقوق سایر مخلوقات، انسانها باید، کلیه احکام و اموری را که موجب نفع و ایجاد آرامش دیگران است رعایت کنند. این احکام مشتمل بر فرایض، واجبات و سنن هستند که شرح و تفاصیل آنها در شریعت محمدی (ص) وارد شده است. حفظ رابطه انسان با خالق و سایر مخلوقات که مستلزم نظم و آرامش در زندگی است، را ادب می گویند. توضیح اینکه جامعیت و وسعت کلمه اَدَب شامل حقوق الله و حقوق العباد است. آری، آن گفتار گهربار رسول اکرم (ص) که فرمودند: «هیچ پدری، موهبتی بهتر از «ادب خوب» به فرزندش نداده است»، شامل تمام امور دین است. زیرا دین اسلام عبارت است از شرح و تفسیر «ادب کامل» بسیاری از مردم لفظ «ادب» را بر معنی و مفهوم معروف و مصطلح خود حمل نموده و دایره آن را در شیوه نشستن و برخاستن محدود کرده‌اند.

سخاوت آری، غفلت خیر:

در روایتی چنین آمده است، «اینکه انسان فرزندش را ادب بیاموزد، بهتر است از اینکه یک صاع از گندم و غیره صدقه کند، درواقع رسول اکرم (ص) می‌خواستند توجه همگان را به یک نکته بسیار مهم جلب کنند و آن اینکه، مسلم است که صدقه و خیرات بذات خود از اهم عبادات است (اگر بخاطر خوشنودی خداوند باشد) لکن ارزش آن از توجه نمودن به اصلاح و هدایت فرزندان کمتر است. بسیارند کسانی که خداوند به آنان مال و ثروت عنایت فرموده است و از توفیق صدقه و خیرات نیز بهره وافر دارند ولی در مورد رسیدن به امور اصلاحی و اخلاقی فرزندان توجه نمی کنند، فقراء و مساکین می‌آیند و در منزل آنان شام و نهار می‌خورند. حقوق مستمری به ناتوانان داده می‌شود، کمک و اعانه به مساجد و مدارس فرستاده می‌شود لکن فرزندان دارند، بی‌ادب، بداخلاق، بددین و بی‌دین می‌شوند. از اینکه صدقه و خیرات می کنند خوشحال هستند و باید خوشحال باشند، لکن اصلاح و تربیت فرزندان که امر واجبی است باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد و برای هدایت فرزندان برنامه دقیق و صحیح طراحی شود زیرا غفلت در این باره به نابودی نسلها خواهد انجامید.

تربیت فرزندان بزرگترین عطیه است:

تربیت صحیح فرزندان در حدیث بعنوان بزرگترین عطیه و بخشش مطرح شده است زیرا به‌وسیله ادب و تربیت صحیح، است که انسانیت در انسانها جلوه گر می‌شود. انسان را از حقوق الله و حقوق العباد آشنا می سازد، تربیت سالم است که نوع بشر را به انسانیت بـه‌معـنـی واقـعـی

کلمه می‌رساند. اگر به فرزندان مال و ثروت، ساختمان و وسایل رفاه و آسایش و امکانات زندگی داده می‌شود ولی سنن و آداب زندگی که بتواند به وسیله آن خدا را خشنود کند ، و نفعی به بندگان خدا برساند، آموخته نشود، آنچه که از مال ثروت که باو داده شده، در معصیت خداوند و ناراحتی پدر و مادر هزینه خواهد شد. فرزندی که مزیّن بآداب اسلامی نباشد، پدر و مادر را اذیت خواهد کرد. برای آنان بلای جان خواهد شد. این مطلب امروزه بر همگان روشن شده و به تجربه ثابت شده است.

شیوه‌های غیراسلامی، آداب نیستند:

بسیاری از مردم فرزندان را ادب می‌آموزند، لکن همان آدابی که از بیگانگان و دشمنان اسلام یاد گرفته‌اند و فرزندان را به پیروی از آنها وامی‌دارند. شیوه‌هایی که خلاف شئون دینی هستند جزء آداب اسلامی بحساب نمی‌آیند بلکه ضد آداب اسلامی هستند. امروزه مشاهده می‌گردد که آداب اسلامی بسرعت روبه‌زوال هستند. شرم و حیاء ایمانی از زندگی مسلمانان رخت بربسته است، آنطور که موردنظر اسلام است، احترام پدران و مادران مراعات نمی‌گردد، توجهی به حلال و حرام نمی‌شود، نتیجه همه این نابسامانی‌ها را مشاهده می‌کنیم، برادر علیه برادر، خویشاوند علیه خویشاوند برای یک چیز بسیار جزئی و بی‌ارزش به مبارزه برمی‌خیزد و هر کدام تشنه خون دیگری است، دختران و پسران جوان ربوده می‌شوند، دختران غیرمتأهل صاحب اولاد می‌شوند، والدین مورد زجر و خشم فرزندان قرار می‌گیرند حتی بعضی از پسران آماده هستند که برای تصاحب نمودن اموال و دارایی پدر، او را بقتل برسانند و چنین رویدادی بوقوع نیز پیوسته است و علاوه‌براین، مفسده‌های متعددی در جامعه ریشه دوانیده است از اینکه به‌این شیوه‌های غیراسلامی دل بسته‌اند، مباهات می‌کنند و در لباس خود نمی‌گنجد و خود را پیشرفته و غرب‌مآبانه می‌دانند و بر سبک غربی‌ها و اروپائی‌ها می‌نوشتند، می‌پوشند، بخود می‌بالند و می‌نازند، این دلدادگان تمدّن غرب عیب را عیب نمی‌دانند، کجا آماده می‌شوند که آن را ترک کنند.

خداوند ذوالجلال بر امت محمد (ص) ترحّم نموده، او را بینش دین اخلاق و آداب اسلامی عنایت بفرماید. انه عل کل شی قدیر

در دل اهل و عیال خوف خدا بوجود بیاورید:

عن معاذٍ قالَ اَوصانِی رسول الله (ص) بعشرُ کلماتٍ، قال لاتُشرک بالله و اِنْ قُتِلتَ و حُرقتَ.وَ

لاتَعُقَنّ والدیک وَ اِنْ اَمراکَ اَنْ تَخرُجَ مِنْ اهلک و مالک، و لاتتركَن صلوةً مکتوبةً متعمداً، فانّ مَنْ تَرَک صلوةً مکتوبةً متعمداً فقد برئت منه ذمة اللّه و لاتشربن خمراً فانه رَأس کل فاحشةٍ و ایاک و المعصیـة فانّ بالمعصیـة حل سخطُ اللّه و ایّاک والفِرارَ مِنَ الزَّحَفِ وَ ان هلک الناسُ و اذا اصاب الناس موتٌ و اَنت فیهم فا ثبت و انفق علی عیالک مِنْ طولک و لاترفع عنهم عصاک ادباً و اخفهم فی اللّه.

ترجمه: از معاذبن جبل روایت است که رسول اکرم (ص) مرا در مورد عمل نمودن به ده خصلت توصیه فرمودند: **اوّل:** اینکه هیچ چیزی را با خدا شریک نکنی حتی کشته یا سوخته شوی. **دوّم:** اینکه والدین را نافرمانی نکنی اگرچه آنان تو را به جدایی از مال و عیال فرمان دهند. **سوم:** اینکه نماز فرض را عمداً ترک نکنی زیرا هر که عمداً نماز فرض را ترک گوید او تحت مسئولیت خداوند نیست. **چهارم:** اینکه شراب هرگز ننوشید زیرا شرابخواری ریشه تمام مفاسد است. **پنجم:** اینکه از معصیت و انجام گناه اجتناب کن زیرا گناه اسباب نا خشنودی خداوند است. **ششم:** اینکه از میدان جنگ فرار نکن حتی دیگران (یعنی همراهان تو) در میدان کشته شوند. **هفتم:** اگر مردم مبتلا به بیماری واگیر شدند و تو در آنجا هستی از آنجا فرار نکن. **هشتم:** بر آنان که تو مسئول نان و نفقه آنان هستی حسب استطاعت انفاق کن (یعنی بر اهل و عیال خود تنگی نکن). **نهم:** چوب اَدب را از آنان برندار، (یعنی بمنظور آموختن ادب اسلامی، اگر لازم باشد از زدن آنان دریغ نکن). **دهم:** اهل و عیال را درباره احکام و قوانین خداوند بترسان.[1]

تشریح: اعمالی که در حدیث مذکور مورد تاکید قرار گرفتند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، بسیار شایسته است که انسان همیشه پایبند این اعمال بوده و آنها را تمرین کند. باتوجه به مناسبت پند نهم دهم با تعلیم و تربیت این حدیث در اینجا قید گردیده است، عمل نمودن باین نصایح بر همه مسلمانان ضروری است.

پند اوّل: در پند اوّل آمده است که با خداوند احدی را شریک نکنی ولو اینکه کشته شوی، در پند اوّل از شرک و مشرک نکوهش بعمل آمده است و گفته شده که دوری از شرک بقدری واجب و ضروری است، حتی اگر کسی تهدید به قتل شود باز هم اجازه ندارد که کلمه شرک را بزبان بیاورد و یا اعمال شرک‌آمیز انجام دهد.

در این حدیث عمل به عزیمت و آنچه که بهتر است توصیه شده است. کلمه کفر و شرک

۱ـ مشکوة المصابیح

در هیچ شرایطی گفته نشود ولو به قیمت جان تمام شود و در این‌باره در مقابل هیچ قدرتی تسلیم نشود، این اعلی‌ترین مرتبه ایمان است. اگرچه در شرایطی که جان و حیات انسان مورد تهدید واقعی قرار گیرند جایز است که بمنظور نجات جان کلمه کفر بر زبان آورده شود مشروط بر اینکه عقیده‌اش متزلزل نشده و قلباً بر مؤمن بودن خود اطمینان کامل داشته باشد، همان گونه که در کتاب خداوند آمده است:

الاّ من اکره و قلبه مطمئن بالایمان

پند دوم: در پند دوم گفته شده که نافرمانی والدین را نکنی، یعنی برخوردی که موجب ناراحتی آنان شود، با آنان نکنی. اطاعت از فرمان پدر و مادر بر فرزندان لازم است مشروط بر اینکه فرمان آنان، فرمان گناه نباشد، زیرا در انجام گناه هیچ کس از هیچ کس حق اطاعت ندارد. گوش ندادن به فرمان والدین یا انجام عملی که موجب ناراحتی آنان شود همه این‌ها «عقوق» بحساب می‌آیند و در حدیث از عقوق بشدّت منع شده است. اطاعت از والدین تا این حد در حدیث مورد تاکید قرار گرفته است که اگر والدین فرمان جدایی از خانه و کاشانه را بدهند، بر فرزندان لازم است که بمنظور اطاعت از فرمان والدین خود را برای این کار آماده کنند البته والدین اگر نفع و صلاح فرزند را خواسته باشند، چنین فرمانی که متضمّن ضرر و خسارت او شود، را هرگز نخواهند داد.

پند سوّم: پند سوّم این بود که نماز فرض را بهیچ قیمت ترک نکن، زیرا هرکه عمداً نماز فرض را ترک کند او از حفاظت خداوند بیرون می‌شود. یعنی زمانی که این شخص پایبند نماز بود، درنظر خداوند از عظمت خاصی برخوردار و مستحق ثواب و در امنیت زندگی بسر می‌برد اکنون که نماز فرض را ترک نموده است. حفاظت شرف و جان و مال او از عهده خداوند بیرون است. خواهران و مادران محترم دقت‌کنیدکه‌این مسئله چقدر حساس است. نماز فرض را در هیچ شرایطی ترک نکنید نه در حال سفر و نه در حال حضر، نه در حال رنج و غم و نه در حال فقر و تنگدستی و نه در حال خوشی و ثروتمندی.

پند چهارم: در پند چهارم آمده بود که شراب ننوشید زیرا شراب‌نوشی ریشه تمام منکرات است. همان گونه که نماز ام‌العبادات یعنی ریشه تمام عبادت‌ها است و کسی که پای‌بند نماز بود از ارتکاب بسیاری گناهان در امان می‌ماند و عبادات متعددی در قالب نماز انجام می گیرد، مثلاً: تسبیح، درود، استغفار، تلاوت نوافل و دعا، این همه عبادات درضمن انجام نماز، انجام خواهد گرفت علاوه‌برین بسیاری از معروفات و کارهای نیک و شایسته در ارتباط با انجام نماز، عملی خواهند شد، درست عکس این شراب است که اُمُّ‌الخبائث یعنی ریشه کلیه

مفاسد و منکرات است. یعنی کسی که شراب می‌نوشد، هرگونه فحشاء و منکر را مرتکب خواهد شد. عقل انسان را از ارتکاب فحشا بازمی‌دارد لکن او که عادت شراب‌نوشی را دارد عقلش از بین خواهد رفت و در حالت بیهوشی و فقدان عقل انسان مرتکب اعمالی می‌شود که نه مذهب اجازهٔ انجام آن را می‌دهد و نه انسانیت در روایتی چنین آمده است «**لاتشرب الخمر فانها مفتاح کل شر**» یعنی شراب ننوشید زیرا آن کلید تمام مفسده‌ها است.

گفته رسول اکرم (ص) کاملاً صداقت دارد، ملتی که معتاد شراب و سایر مخدرات است، حالش بر همگان روشن است و آن اینکه چنین افرادی از ارتکاب هیچ منکر و فحشایی دریغ نمی‌کنند آنان که خود را مسلمان می‌دانند و درعین‌حال معتاد شراب یا سایر مواد مخدر هستند، همانند اروپایی‌ها و امریکائی‌ها دست به هر خباثت و خبایث می‌زنند و هیچ ابایی هم ندارند.

پند پنجم: فرمودند گناه نکنی، زیرا گناه به نا خشنودی حضرت حق خواهد انجامید. یعنی کسی که خود را مشغول اطاعت حق تعالی کند و از مصیبت دوری گزیند رضایت خداوند او را میسر گردیده و خداوند وی را از مصایب دنیا و عذاب آخرت نجات می‌دهد و اگر بسوی گناه و معصیت روی آورد، خشم و غضب الهی را فراهم می‌آورد. گناه از عوامل آفت و مصیبت است، بیماری‌های متعدد واگیر و مصیبت‌های همه گیر در اثر مصیبت نازل می‌شود، امروزه اکثریت افراد اجتماع غرق در گناه و معصیت هستند، مردان، زنان، پیران، جوانان، مستمندان و دارایان همه و همه آلوده به گناه هستند، ممکن است تعداد معدودی پیدا شود که کمتر گناه می‌کنند ورنه اکثریت آلوده گناهان گوناگونی هستند وعذاب الهی را بسوی خود دعوت می‌دهند، خداوند همه مؤمنان را از عذاب الهی نجات بدهد آمین.

شگفت‌آور این است که همه می‌پذیرند که این همه زلزله، سیلاب ... و غیره در اثر اعمال بد ما هستند ولی باز هم آماده ترک گناه و معصیت نیستند. نجات و رهایی از آفات در گرو ترک گناهان است نه اعتراف گناهان، مراجعه شود به «علل و اسباب آفت‌های وارده بر ما» رساله‌ای است مختصر و مفید از مولف محترم.

پند ششم: فرمودند: «از میدان جهاد فرار نکنید، اگرچه دیگران یعنی سایر همراهان تو دچار نابودی و مرگ شوند.» در موقع جهاد و ستیز با کفار کمال ثبات وپایمردی‌را که همانا نشانه امتیاز مسلمانان است، نشان داده شود. اگرچه در شرایط بخصوصی رها کردن میدان جنگ جایز است لکن ثبات و پایمردی در بیشتر حالات لازم و ضروری می‌باشد حتی یک نفر اگر تنها بماند واجب است که تا آخرین قطره خون برای دفاع از اسلام و مسلمین بجنگد. در حدیث

مذکور همین مطلب گفته شده است ـ و در آیتی از کلام پاک همین احکام موضوع بحث قرار گرفته است ـ

و من یولهم یومئذٍ دبره الامتحرفاً لقتالٍ او متحیزاً الی فتةٍ فقدباء بغضبٍ من الله و مأواه جهنم و بئس المصیرُ.

مباحث مفصل در مورد این آیت در کتب فقه مذکور است.

پند هفتم: فرمودند: «اگر در جایی هستید که مردم آنجا مبتلا به بیماری واگیر و مرض وبائی هستند و در اثر آن شرح مرگ و میر رو بفزونی است، از آنجا فرار نکنید و در آنجا بمانید.» و در یک روایت چنین آمده است:

«فاذا سمعتم به بارضٍ فلا تقدّموا علیه و اذا وقع بارضٍ و انتم بها فلاتخرجوا فراراً منه.[1]

ترجمه: وقتی خبر شدید که در فلان منطقه و سرزمین مرض طاعون و وبا وجود دارد، بآنجا نروید و اگر آن بیماری واگیر دبر جایی شیوع پیدا کرد که شما از قبل در آن منطقه سکونت داشتید، بقصد فرار از طاعون و آن بیماری واگیر از آن سرزمین بیرون نروید. دانشمندان و علماء بزرگ اسلامی این را چنان شرح و تفسیر فرمودند که در سرزمینی که وبا، طاعون و سایر بیماری‌های واگیر شیوع پیدا کرده است، اگر افراد سالم و تندرست از آنجا فرار کنند، آنگاه برای پرستاری و مراقبت و خدمت‌رسانی بیماران و کفن و دفن و غسل و نماز دادن اموات کسی باقی نخواهدماندودرنتیجه زندگان بیمار و مردگان دچار بدترین حالت خواهند شد. این احتمال که اگر افراد سالم و تندرست در همچنین سرزمینی که مردم آنجا مبتلا به بیماری واگیر هستند، باقی بمانند و از آنجا فرار نکنند، شکار همان بیماری واگیر خواهند شد، واهمه‌ای بیش نیست زیرا بدون خواست و مشیت خداوند نه کسی دچار مرض می‌شود و نه می‌میرد ـ اگر برحسب قضا و تقدیر خداوند قرار است کسی دچار بیماری واگیر یا موت بشود، هیچ نیرویی جلو آن را نخواهد گرفت ـ و اینکه فرمودند، اگر مطلع شدید که در فلان سرزمین بیماری واگیر و طاعون وجود دارد، در آنجا نروید، در این نیز حکمت‌ها نهفته است زیرا اگر کسی آنجا برود و مبتلای بیماری شود، آنگاه خواهی نخواهی مردم می‌پندارند، که فلانی بعلت رفتن در فلان جا دچار بیماری شده است، و در اینصورت رفتن در محل شیوع بیماری را مردم موثر می‌دانند و کمتر متوجه قضا و قدر الهی خواهند بود.

در روایتی آمده است که یک نفر روستایی و دهاتی از رسول اکرم (ص) پرسید که: یا

۱ـ رواه البخاری

رسول الله اگر بیماری‌های متعدّی وجود ندارد و امراض متعدّی نیستند، پس علت چیست و به چه دلیل یک شتر بیمار اگر با شترهای سالم همراه شود سایر شترها را دچار بیماری می کند؟ رسول اکرم (ص) فرمودند، بگوئید آن اولین شتری که بیمار شده و جسمش مبتلا به خارش گردیده است، مرض را از کجا آورده است؟ ـ یعنی همانگونه که براساس خواست و اراده خداوند اولین شتر دچار مرض گردیده است سایر شتران نیز برحسب خواست و اراده او مبتلای مرض خواهند شد ـ اکثر مردم در این فکر خام هستند که بیمار اوّل موجب بیماری دیگران می‌شود اراده و خواست خداوند را موثر نمی‌دانند، اینجااست که فرمودند، «جایی که طاعون و بیماری‌های واگیر شیوع پیدا کرده است آن جا نروید» زیرا اگر رفتید و بیمار شدید، بدون تردید بیماری شما برحسب خواست و اراده خداوند است لکن شما گمان می کنید که بدلیل رفتن در محل شیوع بیماری، بیمار شده‌اید، بهتر است که آنجا نروید تا چنین بیهوده تصوّر نکنید.

پند هشتم: فرمودند: «از دست رنج حلال و پاکیزه خود، بر اهل و عیال‌تان انفاق کنید.» این پند بطور مخصوص متوجه کسانی است که برای تامین نیازهای اولیه زن و فرزندان بخل می‌ورزند ـ مطمئناً انفاق از مال حرام، همانند کسب مال حرام، حرام است و مال حرام را نباید برای اهل و عیال انفاق نمود. البته از مال حلال و پاکیزه لازم است بر فرزندان حسب ضرورت و نیاز انفاق کرد، آری. از اسراف و فضول‌خرجی و صرف کردن مال در راه گناه باید اجتناب ورزید ـ بسیاری از مردم برای خشنود کردن فرزندان عروسک و عکس‌های گوناگون می‌خرند و بعضی دیگر همگی زن و فرزندان را به سینماها می‌برند و یا ویدئو و نوارهای مبتذل و دیگر سرگرمیهای ناجایز به خانه می‌آورند همه این کارها گناه هستند. پس باید تنها خوشنودی خداوند مورد نظر باشد، دیگران اگر در خشنودی خالق راضی شدند بهتر است و اگر ناخشنود شوند، باید دانست که راضی نگاهداشتن آنان از وظایف ما نیست. تنها وظیفه ما راضی نگاهداشتن حضرت حق است ـ لذا طبق دستور او و موافق با قانون او باید بر زن و فرزندان انفاق نمود.

پند نهم: فرمودند: «در تأدیب و تربیت اعضاء خانواده کوتاهی نکنید و چوب ادب را بکلی از آنان دور نیندازید تا مطمئن شده احکام الهی را فراموش کنند ـ یعنی اعضای خانواده را همیشه برای عمل نمودن به احکام خداوند وادارید ـ همواره مراقب آنان درباره امور دین باشید. آنان بخواهند یا نخواهند، برای اقامه نماز و روزه رمضان آنان را امر کنید ـ آنان را بر دوری از حرام و گناه وادارید. اخلاق و آداب نیکو بآنان بیاموزید و اگر در این‌باره نیاز به مواخذه و تنبیه

بدنی پیدا شود، از آن نیز دریغ نورزید ـ طوری آنان را تربیت کنید که این مطلب در ذهن و خاطر آنان سپرده شود که اگر از مقررات دین تخلف کردیم حتماً مورد مؤاخذه و تنبیه بدنی قرار خواهیم گرفت.

هدف این نیست که همیشه آنان را بزنید بلکه هدف این است که از تربیت دینی آنان غافل نبوده و سوق دادن آنان را در مسیر دین از وظایف خود بدانید ـ اندکی غفلت موجب جرأت آنان خواهد بود و اگر شروع به نافرمانی کردند، دیگر مشکل است که حرف والدین را گوش کنند. بسیاری از مردم در انجام کارهای دنیا با زن و فرزند و سایر اعضاء خانواده بشدّت برخورد می کنند و در صورت کمترین خسارتی در امور دنیا به تندی با آنان برخورد نموده حتی از ضرب و شتم هم دریغ نمی کنند لکن در امور دین چنان بی‌تفاوت هستند که گویی عقل و هوش‌شان مختل شده و دچار اختلال حواس هستند و اصلاً خبر ندارند که در خانه‌شان چه اتفاق می‌افتد.

بسیاری از برادران برای ادای نماز در مسجد می‌روند و توجه دارند که نمازها را در مسجد همراه جماعت بخوانند امّا اینکه کدام یک از اعضاء خانواده نمازش را خوانده و کدام‌یک خوابیده است باین سو اصلاً توجهی ندارند مسلماً این جهالت و غفلت بسیار مهلکی است ـ آنچه را که اهل دنیا ادب و تهذیب می پندارند، اگرچه در واقع گناه باشد، لکن بسیاری از مردم آن را به فرزندان می‌آموزندو در یاد دادن آن از دیگران سبقت می گیرند. امّا بزرگترین ادب که همانا توجه به اوامر و نواهی حضرت حق است از آن در غفلت هستند و کمترین توجهی بآن ندارند. گویی که ضعیف‌ترین پدیده در اجتماع پدیده دین است ـ آری، این افراد ناآگاهانه خود و افراد تحت تکفل خود را در ورطه هلاکت می‌افکنند بطوری که فرزندان‌شان را بر سبک غربی‌ها تربیت می کنند، کت و شلوار و کروات پوشیدن‌رابا‌آنان‌می‌آموزندوقتی فرزندان ۲۰ ساله می‌شوند و کلمه توحید، سبحان‌الله و استغفار را بلد نیستند ـ این گونه زیستن، ستم بزرگ است هم بر فرزندان و هم بر خود. وفقنا الله لما یحب و یرضی.

پند دهم: فرمودند: «فرزندان و اعضاء خانواده‌تان را درباره تخلّف از احکام و قوانین الهی بترسانید.» این حرف در واقع تتمه و تکمله پند نهم است، حاصل سخن این است که تنها متوسل به قوه قهریه نباشید، قوه قهریه خوف شما را در دل زن و فرزندان جای می دهد، در فکر این باشید که خوف خداوند در قلوب آنان پیدا شود، سعی‌تان براین‌باشد که ترس خدا در دل آنان ایجاد شود. اگر خوف خدا را در آنها بوجود آوردید آنگاه در اداء فرائض، نوافل، اذکار و ترک گناه و معصیت کوچکترین فشاری را محسوس نخواهند کرد ـ او که همیشه احوال قبر،

شرح حال بسیار خطرناک و مخوف میدان حشر و نشر و چگونگی شدّت عذاب دوزخ، برایش گفته شود، چگونه برای انجام گناه جرأت خواهد کرد و چگونه خوشنودی خداوند و آرام وآسایش بهشت را جویا نخواهد شد ـ

لازم است که خواهران و مادران همه پندها بویژه به دو پند آخر بیشتر توجه کنند، زیرا مردان بیشترین وقت را در تأمین مایحتاج زند گی می گذرانند حتی بعضی‌ها بعد از ماهها و سالها به خانه برمی گردند مسلم است در تمام این مدت که پدر بیرون خانه است، مسئولیت تربیت و نظارت بر اخلاق و رفتار فرزندان بعهده مادر است و فرزندان تا هفت سالگی که هنوز به مدرسه نرفته باشند آنها تمام وقت در اختیار مادر می‌باشند زیرا که پدر روزانه حداقل هشت ساعت از وقتش را بطور لازم بیرون از خانه و دور از محیط منزل می گذراند، مادر در این مدت زمان اگر وضع و ظاهر خود را اسلامی نموده و فرزندانش را از نماز، روزه و سایر احکام دین آگاه کند و آنان را از شرک، کفر، بدعات و معصیت الهی برحذر دارد و از ضررهای دنیا و آخرت آنان را مطلع سازد، مسلماً زیربنای فکری فرزندان دینی و اسلامی خواهد بود، زیرا که کانون خانواده نخستین آموزشکده فرزندان است، اساس فکری فرزندان درآنجا ریخته می‌شود ـ متأسفانه اکثر مادران امروزه، ایمان و اخلاق فرزندان را خود غارت می کنند، هدایات دینی و تربیت اسلامی بجای خود، با سوق دادن آنان بسوی انحراف وبی‌دینی و بر خود وبر آنان ستم خواهند کرد ـ

عده کثیری از زنان بسیار دوست دارند که فرزندان‌شان صاحب درآمدهای کلان شوند. مشهور و ثروتمند شوند و درین رابطه فکر حلال و حرام را هم نمی کنند بسیار مایل هستند که فرزندان‌شان را در لباس زنان و مردان اروپایی و امریکایی که فاقد دین، ایمان و خوی خصلت انسانی هستند، ببینند و صرفاً رفاه و آسایش دنیا را قبله و کعبه زند گی فرزندان می‌دانند. الحق که چنین تصوری شایسته خواهران و مادران مسلمان نیست، فرزندان‌شان اگر صاحب درآمدهای کلان باشند و در ساختمانهای بسیار مجلّل زند گی کنند ولی بدلیل ترک نماز، روزه و سایر کرامت‌های اخلاقی و انسانی راهی دوزخ که میزان گرمی آتش آن ٦٩ برابر بیشتر از گرمی آتش دنیا است، شوند. آنگاه از این مال و ثروت و ساختمان‌های مجلّل چه نفعی عایدشان شده است؟! این حرف‌ها اگرچه بنظر بعضی‌ها کهنه و قدیمی بنظر می‌رسند لکن در صحت آنها کمترین تردیدی نیست و کسانی که از سخنان حق که سعادت دنیا و آخرت را بهمراه دارد، روی گردان شوند، بدون‌شک خود را در خسران و زیان عظیمی خواهند افکند.

كتاب الخلع

والطلاق و العدة

و حضانة الاولاد

بهشت، بر زنی که بدون عذر خواستار طلاق شود، حرام است:

و عن ثوبان (رض) قال، قال رسول اللّه (ص) اَیَمااِمرأةٍسالِت زوجها طلاقاً مِنْ غیرِ ما باسٍ فحرامٌ علیهارائِحَةُ الجنة.[1]

ترجمه: از حضرت ثوبان (رض) روایت شده که فرمود رسول اکرم (ص): «هر زنی که بدون عذر از شوهرش خواستار طلاق شود، بوی بهشت بر وی حرام است.»

زنانی که خواهان جدایی از شوهر هستند، منافق اند:

وعن ابی هریره ان النّبی (ص) قال، المنتزعات و المختلعات هنّ المنافقات.

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «زنانی که خواهان جدایی از شوهر و خواستار خلع هستند، منافق اند.»[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

خداوند متعال زنان و مردان را نیازمند و محتاج برای یکدیگر پیدا فرموده است. زن و مرد نیاز طبیعی برای ازدواج با یکدیگر دارند. دین مبین اسلام نه اینکه مقتضیات فطری و طبیعی بشر را سرکوب ننموده است بلکه رعایت آن را شدیداً مورد تاکید قرار داده است. از آنجهت که اسلام زنا را حرام و ممنوع قرار داده است، ازدواج در شریعت نه اینکه ستوده و مستحسن است بلکه در بعضی شرایط واجب و ضروری است. چه زن و چه مردی می‌توانند با هم ازدواج کنند و کدام زن با کدام مرد مجاز ازدواج نیست، این موضوع بطور مبسوط در منابع شریعت بیان گردیده است و در آغاز بحث نکاح بسوی آن اشاره شد.

روابط زن و شوهر باید برای همیشه بماند:

با توجه به نیاز طبیعی زن و مرد برای ازدواج، لازم است که پس از ازدواج، روابط زناشوئی بین زن و شوهر تا پایان حیات باید ادامه یابد ـ افهام و تفهیم و گذشت و فداکاری در صورت بروز کدورت میان زوجین، جهت حفظ و ادامه روابط زناشویی از اهم واجبات است ـ رسول اکرم(ص) با استفاده از روش‌های مختلفی مردان را برای حفظ ادامه روابط زناشویی

۱ـ احمد، ترمذی، ابن ماجد و الدارمی

۲ـ مشکوة المصابیح بحواله بنایی

توصیه فرمودند. و در روایتی درین باره چنین آمده است «لایفرُک مؤمنٌ مومنةً ان کرِه منها خُلُقاً رَضِی منها آخَرَ.» یعنی هیچ مرد مؤمن و مسلمان زن مؤمن و مسلمانی را مورد ناخشنودی خود قرار ندهد، اگر یک خوی و خصلت او را نمی‌پسندد لازماً خوی و خصلت دیگرش را می‌پسندد.[1] و به زنان توصیه شده است که تقاضای طلاق نکنند بلکه برای حفظ و ادامه زندگی زناشویی خویش تلاش کنند. بطور مثال اگر چند استکان در یک سینی گذاشته شوند صدای تلنگ، تلنگ آنها بلند می‌شود. دو انسان که در یک خانه و کاشانه با هم زندگی می کنند ممکن است گاه وقتی شرایط کدورت از یکدیگر بوجود بیاید، اگر از صبر و تحمل و گذشت استفاده نشود، حفظ و ادامه روابط زناشویی ناممکن خواهد بود. و سر و صدای جدائی و طلاق بلند خواهد شد و پس از طلاق و جدائی فرزندان با سرنوشتی مبهم، بسیار تاریک و مایوس کننده مواجه خواهند شد. لذا تا حد توان سعی شود که روابط زناشویی، پس از برقراری برای همیشه باقی بماند.

بسیاری از زنان خشن و تندخو هستند که روی حرف‌های پیش پا افتاده و فاقد اهمیت بجنگ با شوهر برمی‌خیزند حقی را از شوهر می‌خواهند که بر او واجب نیست و اگر شوهر به خواست او پاسخ مثبت ندهد، آنگاه چهره را عبوس نموده از شوهر کناره گیری می کند و آنچه که از شوهر دریافت نموده همه را یکسره نفی می کند شوهر اگر چیزی بگوید، صحبت از طلاق و جدائی را به میان می‌آورد. با توجه باین خوی و خصلت زنان و با توجه به بُعد عاطفی و تأثیرپذیری آنان، دین مبین اسلام اختیار ایقاع طلاق را به دست زن نسپرده است ورنه خداوند بهتر می‌داند روزی چند طلاق بوقوع می‌پیوست. عقد ازدواج و نکاح برای طلاق و جدا شدن نیست، بلکه برای حفظ و ادامه تا پایان حیات است. مرد اگر طلاق بدهد، درست است که طلاق واقع می‌شود امّا از بدترین کارهای جایز و منافی با شئون دینداری است.

طلاق مورد بغض و خشم خداوند است:

در روایتی درباره کراهیت طلاق چنین آمده است «ابغض الحلال الی الله الطلاق»[2] - یعنی از کارهایی که جایز هستند بدترین آنها نزد خداوند طلاق است - آری، وقتی که حفظ و ادامه زناشویی خواست اسلام است مسلماً طلاق دادن به تمام معنی خلاف اسلام خواهد بود، اینجا

۱- رواه مسلم

۲- ابو داود

است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر زن و مردی که عامل جدائی و طلاق باشد، او منافق است.»

ادّعای مسلمانی و عمل نکردن به موازین اسلام حرف یک بام دو هوا است که همانا شیوه منافقان است. منافق ظاهرش خلاف باطن است. بزرگترین منافق کسی است که قلباً و اعتقاداً منافق باشدولی به‌وسیله حرف و زبان ادعای مسلمانی داشته باشد ـ کسی که ادّعای اسلامی داشته و اعتقاداً نیز اسلام را می پذیرد لکن در عمل کوتاهی می کند و به مقتضیات اسلام عمل نمی کند، این شخص از لحاظ عمل منافق است، یعنی عمل او شبیه با عمل منافقان است امّا خودش منافق نیست ـ بسیاری خصلت و اعمال هستند که در حدیث خصلت منافقان معرفی شدند ـ در یک روایت آمده است، هر که این چهار خصلت را داشته باشد منافق خالص است و اگر یک خصلت از چهار خصلت در او باشد، درباره او گفته می‌شود که یک خصلت از منافقان را دارد ـ آن چهار خصلت بشرح زیر هستند ـ

۱ـ خیانت در امانت ۲ـ در سخن دروغ گفتن ۳ـ خلاف عهد و پیمان عمل کردن ٤ـ فحش گویی و دشنام دادن وقت خصومت و طلب حق ـ از آنجهت که شخص مذکور از لحاظ عمل مقتضیات اسلام را رعایت نمی کند و عمل او مخالف با شئون اسلامی است، منافق قلمداد شده است ـ خواستار طلاق شدن همراه با ادعای مسلمانی نفاق گفته شده است زیرا که از لحاظ عمل این نیز منافقت و نفاق است ـ

البته در بعضی اوقات شرایطی بوجود می‌آید که ادامه زندگی زناشویی بسیار مشکل و تمام راه‌های آن مسدود می‌شود اگرچه چنین حالتی کمتر پیش می‌آید امّا در اسلام این حالت نیز مراعات گردیده است لذا در شرایط مذکور شوهر اگر اقدام به طلاق کند یا زن خواستار طلاق شود، مشمول آن وعیا. نخواهد بود. اینجا است که در حدیث چنین آمده بود، هر آن زن که بدون عذر (موجه) خواستار طلاق شود، بوی بهشت بر وی حرام خواهد بود ـ عذر موجه برای خواستار بودن طلاق شکل و صورتهای متعددی دارد از آنجمله اینکه شوهر اجازه اختیار شئون دینی را به همسر نمی‌دهد و او را به ارتکاب گناه وامی‌دارد، بی‌جهت او را ضرب و شتم می کند و یا اینکه شوهر بطور کلی قادر بر ادای حقوق زناشوئی و تسکین غریزه جنسی نیست و امکان بهبود نیز وجود ندارد، در چنین شرایطی خواستار طلاق یا خلع شدن و یا مراجعه نمودن به مقامات ذیصلاح برای فسخ نکاح مجاز است ـ

بعضی از زنان از راه ضد و عناد خواستار طلاق می‌شوند:

امروزه بسیاری از زنان عادت تحمّل، فداکاری و سازش با شوهر را مثل اینکه فراموش

کرده‌اند و در صورت کمترین ناراحتی به شوهر می گویند، «تو اگر فرزند پدر و مادر خود (یعنی حلال‌زاده) هستی، طلاق‌های مرا بده»، حالانکه زن وقتی که چهره شوهر را متغیر و ناراحت ببیند وظیفه دارد که لهجه‌اش را تغییر داده و ساکت باشد تا سبب شدید شدن خشم شوهرش نشود و صیغه طلاق را بکار نبرد. آری، وقتی که شوهر حسب تقاضای همسر صیغه طلاق را بکار می‌برد، آنگاه در اثر جهالت بر کمتر از سه طلاق قناعت نمی کند و با وقوع سه طلاق دیگر راه آشتی و سازش مسدود می گردد.

طلاق به محض اینکه از زبان بیرون آید، واقع می‌شود:

زن وشوهر بعد از وقوع طلاق وقتی که دچار ندامت و پشیمانی می‌شوند، آنگاه شوهر با کمال حسرت می گوید، «من به نیت، جدایی و طلاق، طلاق ندادم» بلکه در حال خشم و غضب بودم یا همسرم حامله یا در حال قاعدگی بوده است، این همه عذر تراشی‌ها بدلیل این صورت می گیرد، فکر می کنند که در چنین حالتی طلاق شاید واقع نمی‌شود. غافل از اینکه صیغه طلاق با تکلم و حرف زدن بستگی دارد، به‌محض اینکه از زبان بیرون بیاید واقع خواهد شد، برابر است که شوهر در حال خشم و غصه باشد یا د رحال رضایت، زن حامله یا در ایام قاعدگی باشد یا خیر، طلاق بهر حال واقع می‌شود.

با شوخی هم طلاق واقع می‌شود:

طلاق اگر بقصد شوخی هم از زبان شوهر بیرون بیاید، اثر خواهد کرد، رسول اکرم (ص) فرمودند:

«ثلاث جدهنّ جدٌ و هزلهنّ جدٌ، النکاح و الطلاق و الرجعة»

یعنی سه چیز طوری هستند که شوخی و عمد در آن تفاوتی ندارد، یعنی بدون اراده بلکه بعنوان شوخی و مسخره اگر گفته شود، اثر خواهد گذاشت، ۱ـ نکاح ۲ـ طلاق ۳ـ رجوع[1] (بعد از طلاق رجعی)

آری، همسر وقتی که با ایجاد ناراحتی و به خشم درآوردن شوهر طلاقش را می گیرد، آنگاه با ارائه عذرهای لنگ و به‌عناوین مختلف در محضر مفتی و کارشناس قضیه رامطرح نموده و بخاطر رام کردن مفتی و کارشناس فقه می گوید: «جناب مفتی: خبر داری که این دو

۱ـ ابو داود

زن و شوهر عاشق همدیگرند اگر راهی برای ادامه نکاح پیدا نشود، همسر دست بخود کشی خواهد زد و فرزندان نابود خواهند شد و چنین و چنان خواهد شد. حتماً راهی برایش پیدا کنید، حال ملاحظه کنید که مولوی و مفتی چه اختیاری دارند! دین اسلام قانون خداوند است مولوی و مفتی هیچگونه اختیار ترمیم و تعویض راندارد. مفتی و مولوی مفسّر و شارح قانون هستند، نه قانون‌ساز.

طلاق رجعی:

در صورتی که هیچ راهی برای صلح و سازش وجود نداشته باشد، حفظ و ادامه نکاح در ظاهر موجب بطلان حق یکدیگر شود، آنگاه شوهر می‌تواند طلاق رجعی واقع کند؛ و آن اینکه در ایّامی که زن پاک است یعنی در غیر روزهای قاعدگی یک طلاق و آن هم با لفظ صریح طلاق بدهد؛ در چنین حالتی طلاق رجعی واقع خواهد شد؛ یعنی، بعد از چنین طلاقی اگر شوهر خواستار ادامه نکاح باشد، بدون رضایت همسرش می‌تواند در ایّام عدّت حدوداً در ظرف مدّت ۳ ماه بعد از وقوع طلاق، رجوع کند یعنی بگوید «همسرم را طلاق داده بودم و الان رجوع کردم»، با گفتن این الفاظ نکاح خود بخود بدون تجدید عقد بحالت اولی برمی گردد، بهتر است که این مراجعت در حضور دو نفر شاهد و گواه صورت گیرد تا در صورت اختلاف درباره مراجعت شوهر توانسته باشد وسیله گواهان مراجعت خود را به اثبات برساند بعد از طلاق رجعی و در ایام عدّت یعنی در ظرف مدت ۳ ماه بعد از وقوع طلاق اگر عمل مقاربت انجام گیرد رجعت نیز ثابت می‌شود و این رجعت، رجعت بالفعل نام دارد و اگر صیغه رجعت را بکار ببرد، رجعت بالقول نام دارد.

طلاق رجعی با گذشت عدّت، باین می گردد:

اگر بعد از طلاق در ایام عدّت رجوع صورت نگیرد، با به پایان رسیدن ایام عدت، طلاق رجعی، حکم طلاق باین را بخود می گیرد. در طلاق باین حق مراجعت وجود ندارد، البته درصورتی که دوست داشته باشند بعنوان زن و شوهر زندگی کنند می‌توانند با رضایت خویش تجدید عقد کنند.

آری، بهتر همین است که در صورت لزوم یک طلاق با صراحت لهجه داده شود تا در صورت ندامت با استفاده از حق مراجعت در ایام عدّت و تجدید عقد بعد از عدّت قادر به ادامه زندگی زناشوئی بوده باشند.

آسانی در احکام:

شریعت درباره طلاق حتی‌الامکان مصالح و منافع زوجین را رعایت نموده است، اولاً از دادن طلاق منع نموده است، و در صورتی که چاره‌ای جز دادن طلاق نباشد، راهنمائی لازم را ارائه فرموده است که چگونه طلاق داده شود، و آن اینکه در ایام طهارت یک طلاق با صریح لفظ داده شود. در این صورت برای سرد کردن کوره خشم و فکر کردن به عواقب طلاق فرصت کافی بدست خواهد آمد ـ اگر کسی دو طلاق با لفظ صریح «طلاق» بدهد، آن طلاق رجعی محسوب می گردد همچنین اگر شخصی زنش را که حامله نباشد یک طلاق بدهد و بدون رجوع در عدت طلاق دوّم را در طهر دوم بدهد، طلاق دوّم نیز رجعی محسوب می گردد و همان حکم طلاق اوّل را دارد. و در طهر سوّم اگر طلاق سوم را بدهد، آنگاه طلاق مغلّظه شده دیگر راهی برای رجوع یا تجدید نکاح باقی نخواهد ماند (در شرایط خاصّی) عدّت طلاق سه حیض است و چنانچه بدلیل پیری یا کوچکی زن صاحب حیض نباشد، آنگاه عدّت بجای سه حیض سه ماه خواهد بود. عدّت زن حامله وضع حمل است و با وضع حمل عدّت او به پایان می‌رسد برابر است که یک ساعت باشد یا نه ماه ـ هر طلاقی که در زمان عدّت داده شود، واقع خواهد شد ـ

سه طلاق بیک وقت:

مردم با رها کردن سه گلوله طلاق در آن واحد، همسرشان را هدف قرار داده، بزرگترین ستم را بجان خود روا می‌دارند ـ دین مبین اسلام که مخالف با اصل طلاق است چگونه می‌تواند سه طلاق را بیک وقت مجاز بداند؟ با این همه اگر شخصی سه طلاق را بیک وقت یعنی در یک لفظ بدهد، آن طلاق‌ها واقع خواهد شد. هم‌چنین اگر شخصی سه طلاق را در ایام عدت در اوقات متعدد واقع کند یا در هر طهر یک طلاق واقع کند، سه طلاق واقع می‌شود ـ بعد از سه طلاق نه حق رجوع باقی است و نه طرفین می‌توانند تجدید عقد کنند. شوهری که زنش را سه طلاق داده است، آن زن درصورتی می‌تواند، با شوهر اوّل خود ازدواج کند که بعد از سه طلاق با شوهری که مسلمان باشد نکاح کرده و پس از عمل مقاربت وسیله طلاق یا فوت شوهر از نکاح او بیرون آمده و عدّتش را گذرانده باشد، این عمل حلاله نام دارد و بحث مفصل درباره آن در صفحات بعدی خواهد آمد ـ

مذهب ائمه اربعه درباره سه طلاق بیک وقت:

بعضی‌ها معتقدند که اگر سه طلاق به‌یک‌وقت داده شود یک طلاق محسوب می گردد و

بعد از آن حق رجوع باقی خواهد بود، و این مذهب را به امام شافعی (رض) نسبت می‌دهند. حال‌آنکه این نسبت اشتباه آشکاری است. زیرا هر چهار امام اهل سنت برین اصل متفق‌القولند که سه طلاق اگر در یک مجلس یا هریک طلاق در یک طهر داده شود، هر سه طلاق واقع خواهند شد و حق مراجعت بعد از آن باقی نخواهد ماند و بعد از آن، بدون حلاله، عقد ازدواج میان‌آنان صحیح نخواهد بود.

توضیح: بعد از یک یا دو طلاق در ایام عدّت، اگر مراجعت متحقق شود، نکاح بحال سابق برمی گردد؛ لکن آن یک یا دو طلاق که داده بود، دیگر شوهر مالک آنها نیست یعنی قبلاً اگر یک طلاق داده شده، اکنون با دو طلاق و اگر دو طلاق داده شده، اکنون با یک طلاق مغلظه می‌شود.

بعد از سه طلاق، بدون حلاله تجدید عقد صحیح نیست:

و عن عایشة (رض) قالت جاءَتِ امرأة رفاعة القُرظِيِ الی رسول الله صلی الله علیه و سلّم، فقالت اِنّي كنت عند رفاعة فطلقنی فَبَتَّ طلاقی فتزوجت بعده عبدالرحمن بن الزبیر و مامعه الاّ مثل هُدْبَةِ الثوب، فقال اَتُرِيدِينَ ان ترجعی اِلی رفاعة، قالت نعم، قال لاحتی تذوقی عُسیلته و یذوق عسیلتک.[1]

ترجمه: از عایشه (رض) روایت شده است که همسر اوّل رفاعه قرظی در محضر رسول‌اکرم(ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا (ص)، من قبلاً در نکاح رفاعه بودم و او با دادن سه طلاق مرا از قید نکاح خود بیرون آورد و بعد از گذشت عدّت من، با عبدالرحمن بن الزبیر ازدواج کردم و دیدم که او قادر به ادای حقوق جنسی من نیست رسول اکرم (ص) فرمودند: «دوست داری که دوباره در عقد رفاعه القرظی درآیی؟» زن جواب داد: «آری؛ همین را می‌خواهم» رسول اکرم (ص) فرمودند: «تا تو با او (عبدالرحمن) همبستر نشوی) ممکن نیست که دوباره در نکاح رفاعة درآیی».[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در صفحات گذشته بیان گردید که اگرچه هر شوهر اختیار دادن سه طلاق را دارد، لکن

۱- رواه البخاری و مسلم

۲- بخاری و مسلم

سه طلاق واقع کردن پسندیده نیست. اگر هیچگونه راه صلح و سازش وجود نداشته باشد، آنگاه یک طلاق در زمان طهر و پاکی داده شود و بس تا در صورت ندامت و پشیمانی توانسته باشد در ایام عدّت رجوع کند. اگر در دوران عدّت رجوع نکند، طلاق رجعی با گذشت عدّت باین می گردد و آنگاه با رضایت طرفین و مهریه جدید، می‌توانند تجدید عقد کنند، اگر چنین عمل شود و کمتر دچار مشکلات شده موانع زیادی در پیش راه نخواهد بود. لکن مردم خلاف این عمل کرده به یک وقت و با یک لفظ سه طلاق می دهند و اگر سه طلاق به یک لفظ و به یک وقت داده شود شرعاً هر سه طلاق واقع می‌شود و دیگر راهی برای یکجا شدن زن و شوهر بدون حلاله باقی نخواهد ماند ـ زنی که سه طلاق داده شده است، بعد از گذشت عدّت اگر با شوهر مسلمانی نکاح کند و پس از انجام عمل مقاربت وسیله طلاق یا فوت شدن شوهر، از قید نکاح شوهر دوم بیرون بیاید و عدّتش را بگذراند، آنگاه می‌تواند با شوهر سابق ازدواج کند ـ در قرآن آمده است «**فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره**» (یعنی، اگر شوهر طلاق سوّم را داد، آن زن برای شوهر حلال نخواهد بود الاّ اینکه با شوهری دیگر ازدواج کند) تنها با نکاح شوهر دوّم، برای شوهر اول حلال نمی گردد، بلکه لازم است که با شوهر دوم عمل مقاربت انجام گیرد و بعد از آن در صورت فوت شوهر و پس از گذشت عدّت می‌تواند با شوهر سابق ازدواج کند ـ حدیث مذکور که داستان حضرت رفاعة و همسرش در آن بیان گردیده حکایت از همین شرایط دارد.

مقصد حدیث این نیست که مطلقه ثلث تشویق گردد که با شوهری دیگر ازدواج کرده و بعد خود را از آن شوهر جدا کند تا برای شوهر سابق حلال شود، آنچه که در این حدیث آمده این است که تا زمانی که عمل مقاربت با شوهر دوم انجام نگردد، راهی برای یکجا شدن با شوهر سابق وجود ندارد ولو اینکه شوهر دوّم طلاق بدهد یا فوت شود و عدّت هم بگذرد ـ از آنجا که شوهر با ایقاع سه طلاق از حکم شریعت تخلف نموده است، برای بدست آوردن همسر، برای بار دوّم این شرایط درنظر گرفته شده است، ترتیب و جزئیات لازم برای تحقق شرط مذکور، «حلاله» نام دارد.

عملاً چنین می‌شود، بعد از سه طلاق حالت حسرت و ندامت پیش می‌آید و با استفتاء از مفتیان و کارشناسان وقتی معلوم می‌شود که برای تجدید نکاح راهی جز حلاله وجود ندارد، شوهر لجاجت بخرج داده زن مطلقه را مجبور می کند که با فلان شخص باید ازدواج کند حالانکه آن زن مطلقه اکنون دیگر پای‌بند دستور شوهر سابق نیست، با هر مرد مسلمانی که دوست دارد می‌تواند ازدواج کند و هرقدر مهریه که او بخواهد می‌تواند مطالبه کند حتی آن زن

مطلقه بعد از جدایی از شوهر دوّم، مجبور نیست که با شوهر اوّل نکاح کند بلکه حسب اختیار با هر شخصی که میلش باشد می‌تواند ازدواج کند.

بالفرض اگر زن بعد از گذشت عدّت مایل باشد که با شخصی ازدواج کند و بعد از تحقق شرایط حلاله آماده ازدواج با شوهر سابق هم باشد باز هم قول و قرار و تعهد گرفتن از شوهر که بعد از تحقق شرایط حلاله زن را طلاق بدهد تا بتواند با شوهر سابق نکاح کند، جایز نیست و چنین عهد و پیمان در شریعت ممنوع است. از عبداله بن مسعود (رض) روایت است که **«لَعَن رسولُ اللّه صلی اللّه علیه و سلّم المحلّل و المحلّل له»** (یعنی رسول اکرم (ص) محلّل و محلل‌له را لعنت فرمودند).

مُحَلِّل کسی است که کار حلاله را انجام دهد یعنی با زن مطلقه ثلثه ازدواج نموده و پس از تحقق بخشیدن به شرایط حلاله آن زن را طلاق دهد تا برای شوهر اوّل حلال گردد. **مُحَلَّل له** کسی است که زنش را سه طلاق بدهد و بعد از آن زن مطلقه‌اش را بازدواج کسی در می‌آورد مشروط بر اینکه آن شخص بعد از یک یا دو شب آن زن را رها کند یعنی طلاق دهد تا برای شوهر اوّل حلال گردد.

توجه کنید رسول اکرم (ص) هر دو را لعن و نفرین کردند، لذا ازدواج کردن و به ازدواج دادن بشرط حلاله گناه و معصیت است لکن با این وجود اگر کسی نکاح کند و پس از تحقق بخشیدن به شرایط حلاله طلاق دهد، برای شوهر اوّل حلال خواهد شد ـ یعنی شوهر اوّل در صورت رضایت مطلقه‌اش می‌تواند با او ازدواج کند.

خُلع و احکام آن:

و عن ابن عباس (رض) اِنّ اِمرأةِ ثابت بْنِ قَیْسٍ، اَتت النبی (ص) فقالت یا رسول اللّه ثابتُ بن قَیْس ما اَعتبُ علیه فی خُلُقٍ وَلَادِینٍ ولکنی اَکرَه الکفرَ فی‌الاسلام فقال رسول اللّه (ص) اُتردّین علیه حَدیقته، قالت نَعَم، قال رسول اللّه (ص) اِقبَلِ الحدیقة و طلقها تطلیقةً.[1]

ترجمه: از عبداله بن عباس روایت است که همسر ثابت بن قیس در محضر رسول اکرم (ص) حاضر شده پرسیدند: «ای رسول خدا (ص) من از اخلاق و دیانت شوهرم کاملاً رضایت دارم او شخصی است بسیار متدین و با اخلاق، امّا با این وجود توافق و هماهنگی مزاجی با او ندارم و می‌ترسم که قدر منت و احسان وی را بجا نیاورده باشم و درحالی که مسلمانم دوست ندارم که

۱ـ رواه البخاری

در برابر نعمت‌های شوهرم ناسپاسی کنم (اگر ما را از هم جدا کنی بهتر خواهد بود) رسول اکرم (ص) فرمودند، در عوض طلاق تو آماده هستی که باغی را که بعنوان مهریه به تو داده،به‌او پس بدهی، آن زن در پاسخ گفت، آری، من باغ را پس خواهم داد، رسول اکرم (ص) رو به ثابت کرده فرمودند، باغ را از او بپذیر و در عوض یک طلاق باو بده.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

اسلام خواهان این است که پیمان نکاح برای همیشه و تا پایان عمر باقی بماند و هرگز دچار نقض نگردد زیرا آثار منفی طلاق و جدائی نه‌تنها زندگی زن و شوهر را دچار اختلال و اضمحلال می کند بلکه موجب نابودی فرزندان گردیده وبسیاراوقات خاندان و قبیله طرفین را به اختلاف و فساد می کشد، اینجا است که در اسلام برای برطرف کردن کلیه علل و عواملی که احتمالاً موجب نقض پیمان نکاح می‌شوند، سعی و تلاش فراوان بعمل آمده است. رهنمودهایی که برای زن و شوهر، در قرآن و حدیث آمده است نشانگر این مطلب است که اسلام می‌خواهد که پیمان نکاح روز بروز مستحکم‌تر گردیده و نباید دچار ضعف شود و در صورت بروز اختلاف و عدم هم‌آهنگی میان زن و شوهر، نخست راه افهام و تفهیم و سپس زجر تنبیه درپیش گرفته شود و اگر پیشرفتی حاصل نشد، آنگاه ریش‌سفیدان فامیل زن و شوهر پا به میدان گذاشته باید رسیدگی کنند، درست بهمان ترتیب که در کلام الهی بیان گردیده است، «فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اَهلها» در این آیت آمده است که اگر از راه افهام و تفهیم و زجر و توبیخ پیشرفتی حاصل نشد، آنگاه لازم است که ریش‌سفیدان فامیل طرفین بعنوان حکم و ثالث پا به میدان گذاشته در حل اختلافات فیمابین سعی و تلاش نمایند و مسلماً این روش بسیار مفید خواهد بود؛ زیرا اگر جریان به بیرون از افراد خاندان کشیده شود دامنه اختلاف وسیع‌تر و کدورت‌ها بیشتر خواهد شد.

آری، در بعضی اوقات اختلافات بحدّی وسیع و گسترده می‌شود که تمام تدابیر و تصمیمات اتخاذ شده کار را بجایی نخواهد رساند و بجای دستیابی به مصالح و منافع نکاح، ادامه حیات برای زوجین موجب رنج و عذاب می گردد و در چنین شرایطی نقض پیمان نکاح ضامن سلامتی روح و روان زوجین می گردد. لذا دین مبین اسلام برخلاف سایر مذاهب راه انصاف و اعتدال را در پیش گرفته نقض پیمان نکاح رابه‌وسیله‌طلاق و خلع ممکن گردانیده است و بدلیل تدبّر، تحمل و تفکری که در مردان بطور عموم بیشتر از زنان دیده می‌شود، اختیار طلاق به شوهر داده شده است نه به زن، چون بسیار محتمل است که زنان در اثر قوت

انفعالی که دارند تحت تأثیر موضوعات بسیار ساده قرار گرفته، اقدام به طلاق کنند که بهیچ وجه مطلوب شریعت نیست امّا با این وجود زن را بطور کلی از این حق محروم ننموده و او را مجبور نکرده است که در هر شرایط جور و ستم شوهر را، خواهی نخواهی تحمل کند بلکه این حق و اختیار را به‌او داده است که اگر شوهر به هیچ عنوان مورد پسند او نیست و راه سازش و ادامه حیات وجود ندارد، نخست او می‌تواند با پند و اندرز شوهرش را آماده طلاق کند و بهتر برای شوهر نیز همین است، وقتی تشخیص می‌دهد که در صورت ادامه نکاح بدون تمایل و محبّت طرفین، رسیدگی به حقوق یکدیگر نمی‌شود و درست می‌داند که ادامه نکاح ثمره‌ای جز کدورت و ناراحتی ندارد، طبق دستور شریعت یک طلاق به زن بدهد تا بعد از گذشت عدّت بتواند با فرد مناسبی ازدواج کند.

امّا در صورتی که شوهر آماده طلاق نشد، به زن این حق و اختیار داده شده است و او می‌تواند طلاقش را در عوض مقداری از مال و پول از شوهر بگیرد، عادت چنین است که برای رسیدن به مقصد زن از مهریه خود صرف‌نظر می کند و شوهر این معامله را پذیرفته و در عوض مهریه او را طلاق می‌دهد. راه مخصوص که در فقه اسلامی برای این هدف درنظر گرفته شده است، «خلع» نام دارد. خلع نیز هم‌مانند نکاح و سایر معاملات با ایجاب و قبول منعقد می گردد لکن فقهاء و کارشناسان فقه اسلامی بر این نکته اتفاق دارند که اگر تعدی و ستم از جانب شوهر است، آنگاه دریافت هر گونه معاوضه برای شوهر ناجایز است و شوهر ملزم است که در صورت تعدّی به حقوق زن، بدون هیچگونه معاوضه او را طلاق دهد و اگر معاوضه دریافت کند از دید گاه شریعت بسیار مجرم و بزه کار است.

داستانِ همسر ثابت بن قیس که ابن عباس آن را روایت کرده است حکایت از همین حکم شریعت دارد، یعنی شوهر از همسر راضی بود و خلق‌وخوی شوهر نیز مورد رضایت همسر بود و همسر به صراحت این مطلب را اعتراف می کرد لکن با این وجود هم‌آهنگی لازم و توافق مزاج میان آنان نبود و همسر مایل به ادامه حیات نبود و می خواست خود را از قید نکاح آزاد سازد و از آنجهت که شوهر متعدی و ستمکار نبود، رسول اکرم (ص) همسرِ او را برای مسترد نمودن آن باغ که بعنوان مهریه دریافت کرده بود حکم فرمود ـ پس گرفتنَ آن باغ در عوض طلاق در شرایط مذکور بدون کراهیت برای شوهر جایز بود ـ اگر زنی در عوض مال خواستار طلاق شود، برای شوهر واجب نیست که طلاق بدهد و حکم رسول اکرم (ص) به ثابت بن قیس باتفاق علماء، حکم استحبابی بود نه وجوبی. این نکته قابل توجه است طلاقی که در عوض مال داده شود یکی باشد یا دو ولو اینکه بالفاظ صریح طلاق باشد باین محسوب

می گردد نه رجعی ـ و بعد از طلاق باین زوجین اگر متمایل به ادامه حیات مشترک باشند، می‌توانندبه‌وسیله‌تجدید نکاح برای بار دوم یکجا شوند ولی بعد از سه طلاق جز حلاله راهی دیگر برای یکجا شدن وجود ندارد، لذا توصیه شده که از دادن سه طلاق اجتناب شود، و طلاق در عوض مال از آنجهت حکم باین را دارد که در صورت رجعی بودن احتمال اینکه شوهر هم مال را از همسر برده و هم آزادی همسر را که در صورت طلاق‌به‌اورسیده‌بودبه‌وسیله رجوع سلب کند وجود دارد، و این ستمی است بس بزرگ در حق زن لذا بمنظور جلوگیری از این ستم احتمالی شریعت طلاق در عوض مال را در حکم باین قرار داده است زیرا یکجا شدن بعد از طلاق باین منحصر به تجدید نکاح و رضایت طرفین است نه به خواست شوهر.

در حدیث مذکور این نکته نیز شایان توجه است که رسول اکرم (ص) صرفاً بخاطر اظهار عدم رضایت همسر مشوره به فسخ نکاح ندادند بلکه در عوض استرداد باغی که بعنوان مهریه داده بود، حکم فسخ نکاح را صادر فرمودند.

مسئله: اگر زن به شوهرش بگوید، «در عوض مهریه من که بر ذمّه تو واجب است، مرا طلاق بده، یا در عوض این مبلغ از مال مرا از قید نکاح آزاد کن و شوهر در همان مجلس پاسخ داد که تو را آزاد کردم یا طلاق دادم، یک طلاق واقع می‌شود و شوهر بعد از آن حق مراجعت ندارد، لازم است سئوال زن و پاسخ مرد هر دو در یک محفل و یک جلسه بوده باشند، یعنی اگر زن تقاضای طلاق نموده و قبل از پاسخ شوهر، یکی از طرفین اگر از آن مجلس بلند شد آن معامله دیگر تمام شده است، یعنی اگر شوهر بعد از آن بگوید طلاق دادم، طلاق تحقق پیدا می کند، لکن پرداخت مال بعهده زن واجب نخواهد شد، با لفظ صریح «طلاق» اگر یک یا دو طلاق داده شود، رجعی و سه طلاق داده شود مغلّظه خواهد بود ـ حکم مذکور در صورتی است که زن از قبل تقاضای طلاق کرده باشد.

مسئله: اگر شوهر قبل از همسر اقدام به سخن کرد و گفت که من در عوض مهریه یا فلان مبلغ خلع کردم و زن گوید، که من آن را پذیرفتم، خلع که در حکم طلاق باین است پس از چنین پاسخ و سوالی واقع خواهد شد. امّا اگر زن (همسر) در آن جلسه پاسخ نداد یا از آن جلسه بلند شده و در مجلسی دیگر جواب مثبت داد یا اصلاً پیشنهاد شوهر را قبول نکرد یا خاموشی اختیار کرد، هیچگونه طلاقی واقع نخواهد شد. اگر بعد از پیشنهاد شوهر، زن در همان جائی که بود، آنجا نشست و شوهر بعد از پیشنهاد از آنجا رفت و بعد از بلند شدن و رفتن شوهر، زن آن پیشنهاد را پذیرفت، خلع که در حکم طلاق باین است متحقق می‌شود.

مسئله: اگر شوهر گفت من ترا خلع کردم و زن گفت من پذیرفتم، بدون‌اینکه یادی از پول،

مهریه یا مقدار مهریه که مؤجل است، به میان آمده باشد، کلیّه حقوق مالی مرد که بر ذمه زن است یا حقوق مالی زن که بر ذمه شوهر است، معاف می گردد، اگر کل یا مقداری از مهر که بذمه شوهر است نیز معاف می گردد البته اگر زن کل مهریه را دریافت کرده باشد، مسترد کردن آن بر ذمّه زن واجب نیست. این نکته شایان توجه است که نان و نفقه، لباس و سکنی زن مطلقه در ایام عدّت بر ذمّه شوهر است. آری، اگر زن در عوض رهایی از بند شوهر و نکاح هزینه، یعنی حق لباس، سکنی و نان و نفقه ایام عدّت را معاف کند، آنگاه این حقوق از ذمّه شوهر معاف می گردد.

مسئله: اگر خلع در برابر مبلغ بخصوصی انجام گیرد، من باب مثال اگر شوهر گفت من آماده هستم که د رعوض پنجهزار تومان با تو خلع کنم و زن گفت من قبول دارم، پرداخت مبلغ مذکور بر ذمّه زن واجب می گردد، چه مهریه‌اش را وصول کرده باشد یا نه و اگر هنوز مهریه‌اش را دریافت نکرده است، علاوه بر اینکه مهریه باو نخواهد رسید چون بدلیل خلع معاف گردیده است، پرداخت آن مبلغ مورد توافق بر ذمه زن واجب خواهد بود.

طلاق بالمال:

اَحکام مذکور متعلق به شرایطی است که لفظ خلع بکار رفته باشد یااینکه زن چنین گفته باشد که در عوض مهریه یا فلان مبلغ مرا از قید نکاح آزاد کن، و اگر چنین گفته باشد که در عوض فلان مبلغ مرا طلاق ده، خلع محسوب نخواهد شد، امّا اگر شوهر در عوض مبلغ مذکور طلاق دهد، آنگاه یک طلاق باین واقع خواهد شد و از آنجهت که صیغه خلع بکار نرفته است، فقهاء محترم آن را «طلاق بالمال» می گویند و حکم طلاق بالمال این است، اگر شوهر حسب توافق طرفین طلاق دهد، طلاق واقع شده و پرداخت مبلغ مورد توافق بر ذمّه زن واجب می گردد امّا حقوق‌هائی که زن و شوهر بر ذمه یکدیگر دارند معاف نخواهد شد. اگر کل یا قسمتی از مهریه زن باقی مانده است، زن می‌تواند مدّعی شده آن را دریافت دارد، طلاق بالمال مانند سایر معاملات پس از ایجاب و قبول و رضایت طرفین انجام می گیرد.

مسئله: اگر زن گفت مرا طلاق بده، شوهر در جواب گفت، مهریه و سایر حقوق را اگر معاف می کنی ترا طلاق می‌دهم، زن شفاهاً یا کتباً گفت، معاف است ولی شوهر طلاق نداد، هیچ حقی معاف نخواهد شد، و بعد در همان مجلس اگر شوهر طلاق واقع کرد، آنگاه برای معاف شدن مهریه و سایر حقوق رضایت زن شرط است و در صورتی که راضی نباشد می‌تواند حقوق را از شوهر بگیرد.

مسئله: اگر شوهر با توسل به جبر و اکراه و قوه قهریه زن را مجبور به خلع کرد و زن در اثر فشار شوهر صیغه خلع را تلفظ کرد یا خلع‌نامه را امضاء کرد، طلاق واقع می‌شود لکن پرداخت هیچگونه مالی بر ذمه زن واجب نخواهد بود و نه حقوق زن بر ذمه شوهر معاف خواهد شد، اگر کل یا قسمتی از مهریه بر ذمّه شوهر باقی است پرداخت آن لازم خواهد بود.

مسئله: اگر شوهر کاغذی را از طرف همسرش جعل کرده و در آن بنویسد که من (همسر) در عوض مهریه یا سایر حقوق خلع را قبول کردم و بدون‌اینکه محتوی نامه را به همسر تفهیم کند، آن را بامضاء او درآورد، هیچ حقی معاف نخواهد شد البته اگر شوهر بگوید طلاق دادم یا خلع کردم، طلاق واقع خواهد شد و اگر شوهر بااستناد بآن نامه جعلی به وسیله حکم دادگاه خود را از حقوق همسر معاف کند، روز قیامت در محضر حضرت حق مسئول بوده و وسیله ریختن اعمال نیک خود در ترازوی همسر آن حق را باید پرداخت کند.

از بحث مذکور چنین برمی‌آید که خلع طبق توافق و رضایت طرفین انجام می گیرد، یک فریق بدون رضایت فریق آخر مجاز به انجام خلع نیست.

روش‌های غیر شرعی برای خلع و فسخ نکاح:

امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی به محض اینکه زن در دادگاه مربوط متقاضی طلاق شود و استغاثه کند، حکم فسخ نکاح صادر شده و به اجراء درمی‌آید و این را خلع می‌نامند. این روش کاملاً اشتباه و غیرشرعی است. در بعضی موارد چنین نیز می‌شود که هنوز اخطاریه به شوهر نرسیده یا اینکه شوهر بقصد حفظ و ادامه نکاح در دادگاه می‌آید، ولی قبل از آمدن شوهر حکم فسخ نکاح صادر شده است. صرفاً عدم رضایت همسر را دلیل استفاده از حق خلع قرار داده و صدور حکم تفریق بر مبنای آن روشی است که با قوانین نکاح و طلاق غربی‌ها سنخیت دارد نه با قوانین اسلامی. این را خلع گفتن صحیح نیست زیرا رضایت شوهر در این قضاوت رعایت نشده است و نکاح نیز باین روش فسخ نمی‌شود، لذا بعد از چنین قضاوتی نکاح با شوهری دیگر روا نیست.

در بعضی شرایط حاکم مسلمان یا نماینده او حق فسخ نکاح را دارد لکن بدون در نظر گرفتن شرایط، علل و عوامل بخصوصی، حکم فسخ نکاح فاقد اعتبار است. عوامل مخصوص که بدلیل آن اختیار فسخ نکاح حاصل می گردد، بشرح زیر هستند: ۱ـ دیوانه بودن شوهر ۲ـ متعنت بودن ـ یعنی لج‌باز بودن و منکر نان و نفقه و مسکن بودن. ۳ـ نامرد بودن ٤ـ مفقود بودن، یعنی گم شدن بطوری که هیچگونه اطلاعی از حیات و مرگ او در دست نباشد ۵ـ غایب

غیر مفقود بودن، یعنی در قید حیات هستند ولی آدرسش مشخص نیست. در صورت متحقق بودن عوامل مذکور، در شرایط لازم و محدودیت‌های بخصوصی حاکم مسلمان و یا نمایندگان او حق فسخ نکاح را دارند. علل و اسباب لازم برای فسخ نکاح در کتاب «الحیلة الناجزه» به تفصیل بیان گردیده است.

توضیح: قاضی‌کافر،قادیانی‌ومسیحی حق فسخ نکاح مسلمان را نخواهد داشت و حکم فسخ از سوی قاضی غیرمسلمان فاقد اعتبار است و نکاح با فسخ او فسخ نمی‌شود.

احکام و مسایل عدّت:

وعن‌المسوربن مخرمة، انّ سبیعة الاسلمیة نُفِسَت بعد وفاة زوجها بلیالٍ فجاءت النبی (ص) و استأذَنتهُ ان تنکح فاذن لها فنَکَحَت.[1]

ترجمه: از مسور (رض) روایت است که سبیعه اسلمیه، چند روز بعد از وفات شوهرش فرزندی را بدنیا آورد و بعد در محضر رسول اکرم حاضر شده، و بدلیل اینکه عدتش بوسیله وضع حمل به پایان رسیده بود، متقاضی اجازه شد تا با شوهری دیگر ازدواج کند و رسول اکرم (ص) او را اجازه داد و او نکاح کرد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در صورت طلاق یا فوت شوهر، بر زن مطلقه یا متوفّی عنها عدّت گذراندن ضروری است یعنی قبل از گذراندن روزهای معیّنی که در شریعت تعداد آنها مشخص شده، اجازه ازدواج با شوهر دیگری ندارد. علاوه‌برین محدودیتهای دیگری نیز در ایام عدّت درنظر گرفته‌شده، رعایت آنها نیز الزامی است ـ در روایت مذکور تنها یک مسئله دربارهٔ عدّت ذکر شده که جزئیات آن در ادامه همین بحث خواهد آمد.

وقتی زنی مطلّقه شد (یعنی طلاق داده شد) نخست باید معلوم شود که آیا عمل مقاربت (جماع) انجام گرفته است یا خیر، و در صورتی که عمل مقاربت انجام نگرفته باشد، یعنی طلاق قبل از دخول داده شده است، هیچگونه عدتی بر آن زن واجب نیست همانگونه که در قرآن آمده است.

یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمناتِ ثم‌طَلَّقتُمُوهُنَّ من قبل ان تمسوهنّ فما لکم علیهنّ من

۱ـ رواه البخاری

عدّةٍ تعتدّونها فَمَتِّعُوهُنَّ و سرّحوهنّ سراحاً جميلاً[1]

ترجمه: ای، اهل ایمان، وقتی با همسر مومنه‌ای ازدواج کردید و قبل از هرگونه تماس (بدنی) با او، او را طلاق دادید، آنگاه شما بر ذمّه او عدّتی را که برای گذراندن آن روزشماری کنید، ندارید، پس آنان را بهره‌مند ساخته و به بهترین‌وجه آنان را روانه سازید.

اگر طلاق بعد از عمل مقاربت و یکجا شدن زن و شوهر، داده شده است باید معلوم شود که مطلّقه یا متوفی عنها حامله است یا خیر و در صورتی که حامله باشد با وضع‌حمل عدّت او به پایان خواهد رسید. یعنی تا زمانی که وضع حمل نشده در حال عدّت است برابر است که این مدّت (مدّت وضع‌حمل) یک ساعت باشد یا یک سال و یا کم و یا زیاد.

توضیح: باید بدانیم که حداکثر مدّت حمل در شریعت دو سال است. و اگر حامله نباشد عدّت او سه حیض است یعنی بعد از گذراندن سه حیض عدّت خاتمه می‌یابد و تا سه حیض نگذشته باشد در حال عدّت است. و سه حیض مدّت مشخصی ندارد، ممکن است برای بعضی‌ها کمتر باشد و برای بعضی دیگر بیشتر. آنچه که میان زنان معروف است که روزهای عدّت برابر است با سه ماه و ۱۳ روز یا سه ماه و ده روز شرعاً هیچگونه اعتباری ندارد. عدّت در صورت حامله بودن، وضع حمل و در صورت حامله نبودن گذشت سه حیض است.

مسئله: اگر زنی در حالی طلاق داده شد که هنوز به سنّ قاعدگی و حیض نرسیده است یا حیضش بدلیل مسنّ بودن قطع شده است عدّتش سه ماه قمری است. این احکام در سوره بقره و سوره طلاق بیان گردیدند، در سوره بقره چنین آمده است «**و المطلّقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثة قروءٍ**» یعنی زنان مطلقه به مدّت سه ماه از زمان وقوع طلاق از تجدید نکاح خودداری کنند. و در سوره طلاق آمده است، «**و الّتی یَئِسْنَ مِنَ المحیض من نسائکم، ان ارتبتم فعدتهنّ ثلاثة اشهرٍ وَالّتِی لم یَحِضْنَ**»

یعنی زنانی که بدلیل مسنّ بودن از حیض مأیوس هستند و در تعیین ایام عدّت آنان شما دچار اشتباه می‌شوید و هم‌چنین زنانی که هنوز به سنّ حیض نرسیده‌اند، عدّت آنان سه ماه است.

زنی که شوهرش فوت شده است، اگر حامله باشد، عدّتش همان وضع حمل است و با وضع حمل عدتش خاتمه می‌یابد ولو اینکه یک ساعت بعد از وفات شوهر باشد و در حدیث مذکور به همین نکته اشاره شده بود، اگر حامله نباشد عدّتش چهار ماه قمری و ده روز است. در قرآن مجید درین‌باره چنین آمده است.

۱ـ سوره الاحزاب

و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً یتربصن بانفسهنّ اربعة اشهرٍ و عشراً.

یعنی آنانی که رحلت می کنند و همسران‌شان را زنده می گذارند، آن همسران باید از تجدید نکاح، به مدّت چهار ماه قمری و ده روز خودداری کنند.

مسئله: زنی که نکاحش به‌وسیله‌قاضی مسلمان طبق مقررات شریعت فسخ شده باشد، عدّت طلاق بر او واجب است.

مسئله: زنی‌که‌به‌وسیله‌عقد خلع از شوهر جدا شده است، عدّت طلاق بر او واجب است.

مسئله: مسکن، نان و نفقه مطلقه در ایام عدّت بر ذمه شوهر است مشروط بر اینکه زن مطلّقه در همان منزل شوهر که قبل از طلاق سکونت می کرد، سکنی گزینند، اگر مطلقه در خانه پدر و مادر خود برود، آنگاه نان و نفقه بر ذمّه شوهر نخواهد بود.

توضیح: لازم است که ایام عدّت در خانه شوهر سپری شود، و در صورتی که طلاق مغلظّه یا باین باشد حجاب از شوهر ضروری است.

مسئله: اگر خود زن هزینه زند گی ایام عدّت را معاف کند معاف خواهد شد.

مسئله: زنی که شوهرش در گذشته است، از ترکه شوهر میراث می برد لکن هزینه ایام عدّت به‌او نمی‌رسد. اگر مهریه‌اش را دریافت و یا معاف نکرده باشد قبل از سهمیه میراث مقدار مهریه‌اش را وصول خواهد کرد.

مسئله: اگر نفی مهریه در عقد ازدواج مشروط بود یا بطور کلی وقت نکاح یادی از مهریه به میان نیامده بود و قبل از عمل مقاربت طلاق داده شد، یک سرویس لباس مشتمل بر چهار قطعه: یک جامه و یک شلوار و یک روسری و یک چادربزرگ از نوع پارچه‌ای که عادتاً مورد استفاده شوهر بوده است، بر ذمّه شوهر لازم می گردد اگر در شرایط مذکور طلاق بعد از مقاربت داده شود و یا شوهر در گذرد مهریه‌اش واجب می گردد، یعنی همان مقدار از مهریه، که به دیگر زنان خاندان عروس داده می‌شود، بر ذمّه شوهر ضروری است.

مسئله: زمان عدّت بلافاصله بعد از طلاق یا وفات آغاز می‌شود اگر بعد از گذشتن ایام عدّت زنِ درباره طلاق یا وفات شوهر اطلاع پیدا کرد، شرعاً عدّت به پایان رسیده است، دیگر عدّت گذراندن لازم نیست.

مسئله: اگر زنی که قبل از سنّ بلوغ یعنی قبل از اینکه حایضه شود. طلاق داده شد و عدّتش را به حساب ماههای قمری شروع کرد و هنوز سه ماه نگذشته بود که حایضه شد، عدّتش را از سر نو با حیض بگذراند و اعتبار روزهای گذشته از بین رفته است.

مسئله: طلاق دادن در ایام قاعد گی جایز نیست امّا اگر شخصی طریق شریعت را رعایت نکرد

و در ایام حیض زنش را طلاق داد، طلاق واقع خواهد شد و عدتش سه حیض است امّا آن حیض که در اثناء آن طلاق داده شد، جز ایام عدّت محسوب نمی گردد.

مسئله: اگر شخصی زنش را در مرض وفات طلاق به‌این بدهد و قبل از عدّت طلاق در گذرد، آنگاه طولانی‌ترین مدّت از عدّت طلاق و وفات، عدّت او محسوب می گردد و اگر طلاق رجعی بدهد و قبل از عدّت طلاق بمیرد، عدّتش همان عدّت وفات است یعنی چهار ماه قمری و ده روز.

ایام عدّت را در حال ماتم گذراندن ضروری است:

و عن ام سلمة (رض) عن النبی (ص) قال، المُتَوَفی عنها زوجها لاتلبس المُعصَفَرَ مِنَ الثِّیاب و لا الممشقة و لا الجُلَیِّ ولاتَخضَّبَتْ و لاتکتحل.[1]

ترجمه: از ام سلمه (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص)، «زنی که شوهرش درگذشته باشد (در ایام عدّت) لباس معطّر و رنگین نپوشد و از زیورآلات، سرمه و حنا استفاده نکند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

زنی که طلاق داده شود یا شوهرش درگذشته باشد، لازم است که ایام عدّت را در همان خانه شوهر بگذراند که در آخرین روزهای وقوع طلاق یا وفات در آن سکونت می کرد، آن خانه را رها کرده و در خانهٔ دیگر عدّت گذراندن جایز نسیت. بسیاری از زنان بعد از طلاق یا وفات شوهر، به خانه پدر و مادر کوچ می کنند و ایام عدّت را در آنجا می گذرانند، این خلاف شرع و گناه است. نه رفتن در خانه والدین جایز است و نه جایز است که خاندان شوهر او را از خانه شوهر بیرون کنند. قرآن درین باره چنین می گوید:

و لاتخرجوهن من بیوتهنّ و لا یخرجن الاّ ان یاتین بفاحشةٍ مبینة.

ترجمه: البته زنی اگر بیوه شد و کسی را ندارد که تدارک نان و نفقه او را ببیند، آنگاه می‌تواند برای کسب روز گار از آن خانه بیرون رود لکن لازم است که قبل از غروب آفتاب بهمان خانه بر گردد که بهمراه شوهر در آن زند گی می کرد، در دوران عدّت در یک اطاق نشستن ضروری نیست و نه این مسئله در شریعتِ اساسی دارد بلکه می‌تواند در تمام اطاقهای منزل رفت‌وآمد داشته باشد و با کسان دیگر حرف بزنند و کارهای داخل منزل را انجام دهد

۱ـ رواه الداود

هیچگونه محدودیتی در این باره ندارد.

زنی که مطلقه به طلاق رجعی است نیز نمی‌تواند از خانه بیرون رود، لازم است که او نیز عدّت را در خانه شوهر سپری کند، زنی که د رحال گذراندن عدّت است بدون عذر از خانه بیرون نرود و هم لازم است که از زیورآلات و لباس نو و آرایش استفاده نکند ترک آرایش را ماتم می گویند، در حدیث مذکور به بعضی از مسایل ماتم اشاره شده است. رعایت احکام و مسایل ماتم بر زنی که شوهرش درگذشته و همچنین بر زنی که طلاق مخلّظه یا باین داده شده است ضروری است. خلاصه سخن اینکه بر زنی که شوهرش درگذشته باشد یا مطلقه به طلاقی باشد که شوهر بعد از آن حق مراجعت نداشته باشد، لازم است که در دوران عدت احکام و مسایل ماتم را رعایت کند. و وقتی که عدّت به پایان می‌رسد احکام سوگواری و ماتم نیز خاتمه می‌یابد. از آنجهت که آرایش برای شوهر است و در دوران عدّت اجازه ازدواج ندارد، حکم ترک آرایش (سوگ و ماتم) داده شده است. منظور از رعایت احکام سوگواری و ماتم این است ک زن در آن ایام از چنین لباس، وضع قطع و آرایشی که نظر مردان را بسوی او جلب کند استفاده نکند، اینجا است که زنی که در حال عدّت است بطور حتم باید از لباس رنگین، معطّر، سرمه زدن استفاده کردن از شانهٔ دندان باریک و غیره اجتناب کند، البته اگر دچار ناراحتی چشم شد، بقصد علاج و معالجه می‌تواند از سرمه استفاده کند امّا بهتر است شب سرمه زند و روز چشم‌ها را پاک کند، غسل بدن و شستن سر و مو بدون استفاده از صابون معطّر و خوشبو مانعی ندارد. اگر بدلیل دردسر استفاده از روغن سر ضروری باشد، می‌تواند از روغنی که معطّر نباشد استفاده کند لکن زلف و فرق درست نکند.

زنی که در حال عدّت است نمی‌تواند از رنگ ناخن، حنا و انواع کرم‌های آرایشی استفاده کند.

مسئله: سوگواری و ماتم دستور شرعی است، اگر زنی از طلاق دادن، خلع کردن و درگذشتن شوهر خود، طبعاً خوشحال است باز هم رعایت احکام سوگواری برایش ضروری است.

مسئله: اگر نکاح به‌وسیله‌حکم دادگاه و طبق احکام شریعت فسخ شده است، رعایت احکام سوگواری لازم است.

مسئله: اگر دختر نابالغ طلاق داده شود یا شوهرش فوت کند، رعایت احکام سوگواری و ماتم بر او لازم است.

مسئله: زنی که طلاق باین یا مغلظه داده شده است لازم است که با حفظ حجاب و پوشش شرعی در خانه شوهر طلاق دهنده ایام عدّت را سپری کند، اگر طلاق رجعی است سوگ و ماتم نکند یعنی بدون سوگ و ماتم و بدون پرده از شوهر، ایام عدّت را در خانه شوهر بگذراند.

عدت در دوران جاهلیت:

و عن ام سلمة (رض)، قالت جاءت اِمرأةٌ الی النبی (ص)، فقالت یا رسول اللّه اِنَّ ابنتی توفی عنها زوجها و قد اشتکت عینها افنکحُلها فقال رسول‌اللّه (ص) لامرتین او ثلاثا کل ذلِکَ یقول لاثم قال انّما هی اربعة اشهرٍ و عشراً و قد کانت احداکُنَّ فی الجاهلیة ترمی بالبعرة علی راس الحَوْلِ.[1]

ترجمه: از ام سلمه روایت است که زنی در محضر رسول اکرم (ص) حاضر شده پرسید، یا رسول اللّه (ص) شوهر دخترم درگذشته است و او ناراحتی چشم دارد آیا می‌توانم چشم‌های دخترم را سرمه کنم؟ رسول‌اللّه فرمودند، «خیر» این سوال و جواب دو، سه بار تکرار شد رسول‌اللّه هربار جواب نفی دادند، سپس رسول‌اللّه فرمودند، مدّت این سوگ و ماتم در اسلام همه‌اش چهار ماه ده روز است و در دوران جاهلیت یک زن که شوهرش فوت می‌شد، درست یک سال کامل را در حال عدّت می گذراند و در آغاز سال دوم سرگین‌ها را عقب و جلوی خود می‌انداخت.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در دوران جاهلیت قبل از اسلام، در جاهای مختلف میان ملت‌های مختلف رسم و رواج های گوناگونی، بر زنانی که شوهران‌شان را از دست می‌دادند، حاکم بود این مراسم هم مذهبی بودند و هم ملّی و نژادی ـ در فرهنگ باستانی هندوها رسم برین بود که بیوه همراه با شوهر مرده‌اش بایستی در آتش سوزانده می‌شد و این رسم را «بستّی» می گفتند و در عرب رسم براین بود وقتی که شوهر درمی گذشت، یک سال بعد از درگذشت شوهر بر بیوه‌اش بسیار مشکل بود و شرح اینکه بیوه مدّت یک سال را بعنوان عدّت در چه شرایطی می گذراند؟ در سنن ابی‌داود چنین نقل شده است:

بیوه بعد از درگذشت شوهر در یک اطاق تک‌سلول داخل می‌شد و در حالی که بدترین لباس را بر تن می کرد، از استفاده از هر نوع عطر و خوشبویی و نظافت ممنوع بود و بعد از پایان سال جانوری، (گوسفند، پرنده یا الاغ) برایش می‌آوردند و او شرمگاه خود را بر بدن آن حیوان می‌مالید و از آنجایی که در طول سال از لحاظ بهداشتی مجبور بود که در بدترین شرایط زند گی را سپری کند، بدنش زهرآگین بود و آن حیوان که با بدنش تماس پیدامی کرد عموماً جانش را از دست می‌داد. پس از چنین حالتی او از آن تک‌سلول بیرون آورده می‌شد و مقداری

۱ـ رواه البخاری و مسلم

از سرگین شتر یا حیوان دیگربه او داده می‌شد و او آن سرگین‌ها را عقب و جلوی خود می‌انداخت و بدین‌ترتیب پایان عدتش را به مردم اعلام می کرد و علاوه‌بر این انداختن سرگین‌ها نشانی فال نیک بود باین معنی که رنج و اندوه انداخته شد و دیگر پس نخواهد آمد، همانگونه که سرگین‌ها انداخته شدند، و بعد از گذراندن این مرحله بیوه مجاز بود که از عطر و خوشبویی‌ها استفاده کند ـ رسول اکرم (ص) این محدودیت‌های دوران قبل از اسلام را متذکر شده فرمودند که اسلام ایام سوگواری و ماتم را صرفاً در چهار ماه ده روز منحصر نموده و از انواع مشکلات جاهلیت شما را رهانیده است باز هم شما از پاسداری احکام و قوانین آن سر باز می‌زنید؟

از حدیث مذکور چنین برمیآید که با وجود ناراحتی چشم رسول اکرم (ص) زنی را که در ایام عدّت و سوگواری است از استفاده از سرمه منع کردند علما و شرّاح حدیث می‌فرمایند که معالجه چشم آن زن از داروهای دیگر ممکن بود و او بقصد زینت و آرایش می‌خواست از سرمه استفاده کند لذا رسول اکرم (ص) وی را منع کردند ورنه ام‌سلمه (رض) که راوی حدیث مذکور هستند سرمه را بقصد علاج و در شرایط اضطراری برای زنی که در حال عدّت و سوگواری است، جایز قرار دادند.

خودداری از نکاح مجدد بعد از بیوه شدن دلیل جهالت است:

در فرهنگ هندوها نکاح مجدد بعد از بیوه شدن بسیار مایه ننگ و عیب پنداشته می‌شود، مادر شوهر و سایر خویشاوندان او از اینکه بیوه زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد مانع می‌شدند، و بر اساس قوانین مذهبی و سنت‌های ملّی لازم است که بیوه تمام زندگی را بدون شوهر بگذراند ولو اینکه دختر سیزده‌ساله‌ای باشد و از آنجهت که زندگی بسر کردن با فامیل شوهر از نظر مذهبی الزامی است و بیوه در میان فامیل شوهر به نگاه نفرت و حقارت نگریسته می‌شود، او در برابر زیستن با فامیل شوهر، سوختن و رفتن در آتش را ترجیح می‌دهد. دین مبین اسلام برخلاف فرهنگ هندوها نه‌تنها نکاح مجدد را اجازه می‌دهد بلکه آن را مورد تحسین حتی در بعضی شرایط آن را واجب می‌داند و بیوه بعد از پشت سرگذراندن ایام عدّت مجاز است که برای بار دوّم و بعد از آن برای بار سوّم و بعد از آن برای بار چهارم ازدواج کند. رسول اکرم (ص) عملاً چنین فرمودند و اکثر همسرهای او بیوه بودند و بعضی از آنان قبل از رسول اکرم (ص) دو بار ازدواج کرده بودند.

امروزه در بعضی جوامع (که خود رامسلمان می‌دانند) نکاح مجدد بیوه بسیار مایه ننگ و

عیب پنداشته می‌شود لذا بیوه در چنین جامعه‌ای مجبور است که تمام زندگی را بدون شوهر بگذراند، خداوندا به تو پناه می‌آوریم، از اینکه آنچه را که رسول و فرستاده تو جایز قرار داده آن را معیوب و مایه ننگ بدانیم، بدیهی است که اینگونه فکر کردن نشانگر جهل و حماقت است و احتمال این را دارد که موجب از بین رفتن ایمان گردد. آنان که این گونه می‌اندیشند باید توجه کنند. اسلام به زن کرامت بخشیده، مقام و مرتبه وی را بسیارعالی و والا گردانیده است و او را از پستی‌ها بسوی عزّت و شرف راهنمایی کرده است، متأسفانه باز هم زنانی هستند که احکام و قوانین اسلام را (که سرتا پا منشا خیر و سعادت هستند) پشت سر گذاشته، دوان دوان سوی جاهلیت می‌روند.

سوگواری در وفات دیگران (غیر از شوهر):

وعن زینب بنت ابی سلمة (رض) قالت لما اتیٰ اُمَّ حبیبةَ نَعْیُ ابی سفیان دعت فی الیوم الثالث بصفرةٍ فَمَسَحَتْ به ذَراعیها و عارضیها و قالت کنت عن هذه غنیةً سمعت النبی (ص) یقول لا یحلُ لامرأةٍ تومن بالله و الیوم الآخر ان تحدّ فوق ثلاث الاّ علی زوج فانها تُحدُّ علیه اربعة اشهرٍ و عشراً.[1]

ترجمه: از زینب دختر ابی سلمه (رض) روایت است وقتی خبر موت ابی‌سفیان به دخترش ام حبیبه (که یکی از ازواج رسول اکرم (ص) بود) رسید، روز سوّم عطر زردرنگی برسر و روی خود مالید و گفت نیازی به این خوشبوی ندارم (لکن می‌ترسم از اینکه جزء کسانی نباشم که بیش از سه روز را در ماتم می گذرانند) زیرا شنیدم از رسول اکرم (ص) که می‌فرمود برای زنی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد جایز نیست که بیش از سه روز برای کسی سوگواری کند جز برای مرگ شوهرش که همانا چهارماه ده روز است.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

نوع لباسی که برای مردان جذابیت دارد را نپوشد، ترک استفاده از عطر، سرمه و سایر وسایل آرایش را سوگ و ماتم می گویند و شرح آن در حدیث سابق بیان گردید. زنی که شوهرش رحلت کند، درصورتی که حامله نباشد با گذشت چهار ماه و ده روز و در صورتی که حامله باشد با وضع حمل عدّتش به پایان می‌رسد و در هر دو صورت لازم است که ایام عدّت را در

۱ـ مسلم
۲ـ رواه مسلم

حال سوگ و ماتم بگذراند.

آیا علاوه بر شوهر برای مرگ کسانی دیگر سوگ و ماتم رواست یا خیر؟ اگر رواست تا چه مدت؟ پاسخ این پرسش در حدیث مذکور داده شده است و آن اینکه علاوه بر مرگ شوهر یعنی برای مرگ پدر، برادر و فرزندان جایز است که زنان تا ظرف مدّت سه روز سوگواری کنند. آری فقط تا سه‌شب‌وروز می‌توانند سوگوار باشند و بیش از مدت سه روز را در حال ماتم گذراندن روا نیست همانطور که در حدیث مذکور بیان گردید.

ام‌حبیبه (رض) دختر ابوسفیان و از همسران گرامی رسول مکرم (ص) بودند وقتی خبر مرگ پدرش‌به اورسید تا دو روز از استفاده از خوشبویی خودداری کردند و روز سوّم عطر خواسته و از آن استفاده نمودند و فرمودند، «من هیچ نیازی باستفاده از عطر در آن هنگام نداشتم و صرفاً بخاطر اینکه مشمول وعید حدیث نگردم آن را مورد استفاده قرار دادم که مبادا ترک آن سوگ محسوب گردیده و تا پیش از مدّت سه روز ادامه پیدا کند لذا قبل از تمام شدن روز سوّم از عطر استفاده کردم تا مرتکب گناه احتمالی نشده باشم. زینب بنت جحش که از ازواج مطهرات بودند نیز دچار چنین حالتی شدند، یعنی وقتی که از خبر مرگ بردارش مطلع شدند، عطر طلبیده و از آن استفاده کردند و همان روایت را که ام حبیبه (رض) در جریان درگذشت پدرش روایت کردند، نقل فرمودند.

شارحین و مفسرین حدیث فرموده‌اند که روایت ام حبیبه (رض) نشانگر این مطلب است که برای زنان جایز است که بر مرگ سایر خویشاوندان تا ظرف مدّت سه روز سوگواری کنند، نه واجب یعنی اگر سوگواری نکردند مرتکب گناه نخواهند شد لکن طبیعتاً چون زنان از درگذشت خویشاوندان غمگین و رنجدیده می گردند، برای آنان اجازه داده شده که می‌توانند تا سه روز سوگوار باشند لکن اگر بیش از سه روز خبر از مرگ شوهر برای دیگران سوگواری کنند بدیهی است که مرتکب گناه خواهند شد و این سه روز صرفا برای زنان است سوگواری کردن برای مردان از هیچ روایت صحیحی ثابت نیست.

بزرگترین مشکل جامعه مسلمانان در عصر حاضر این است که قول و فعل رسول مکرّم اسلام (ص) را ملاک عمل قرار نمی‌دهند بلکه آنچه که مروّج و مطابق امیال نفسانی باشد آن رامعیار ارزش می‌دانند و بر آن عمل می کنند، درباره اظهار رنج و غم نیز از خدا و رسولش نافرمانی می کنند، سوگ و ماتم را بر مرگ شوهر نمی‌پذیرند حتی از نشستن در خانه در ایام عدّت انکار می کنند امّا اگر خودشان خواهان سوگ و ماتم باشند برای غیر از شوهر نیز هفته‌ها را در حال سوگ و ماتم می گذرانند. این گونه برخورد با احکام دین کاملاً غیرمنطقی

و دور از عقل و بدیهی است که این امر موجب ازدیاد گناه می گردد، خداوند به همه ما توفیق پذیرفتن و عمل نمودن به احکام دین را عنایت فرمایند.

حق حضانت و پرورش فرزندان در صورت طلاق با چه کسی است؟

و عن عمروبن شعیب عن ابیه عن جده عبدالله بن عمر انّ امرأةًقالت یا رسول الله انّ ابنی هذا کان بطنی له وعاءً وثدیی له سِقاءً و حجری له حواء وَ انَّ اباه طلقنی و اراد ان ینزعه منّی فقال، رسول الله (ص) انت احق به مالم تنکحی.

ترجمه: از عبداله بن عمرو (رض) روایت است که زنی در محضر رسول مکرّم اسلام (ص) حاضر شده، عرض کرد: «یا رسول‌الله، این فرزند من است و شکم من برای او ظرف و پستان من برای او مشک آب و آغوش من محل حفاظت او بوده است و اکنون پدر او مرا طلاق داده و می‌خواهد فرزندش را از من بگیرد و او را از من جدا کند.» رسول مکرّم اسلام (ص) در جواب فرمودند: «تا تو ازدواج نکردی حق نگهداری و پرورش از آن تو است.»[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

خداوند جلّ شانه سلسله توالد و تناسل را در بنی نوع آدم بوجود آورده‌اند، از آنجهت که فرزندان آدم درحالی که ناتوان و فاقد درک و شعور هستند، بدنیا می‌آیند، مسؤلیت حفظ و تربیت آنان بعهده والدین گذاشته شده است. والدین علاوه‌بر اینکه شرعاً مسؤل پرورش فرزندان خود هستند، احساسات عاطفی نیز آنان را برای انجام چنین مسؤلیتی اجبار می کند و اکثراً چنین است که فرزندان در سایهٔ محبّت و عطوفت پدران و مادران رشد نموده و تربیت حاصل می کنند لکن علی‌رغم خواست شریعت، گاه وقتی بدلیل جهالت شوهر یا بدلیل عدم رعایت حد و مرز قانون‌الهی‌درباب ازدواج، شوهر اقدام به طلاق می کند؛ در چنین شرایطی علاوه بر سایر مشکلات، مشکل بسیار مهمی که در پیش خواهد آمد مسئله تربیت و پرورش فرزندان است، دین مبین اسلام قوانین و احکامی را درین باره ارائه نموده است.

در حدیث مذکور جریانی مشابه این ذکر گردیده است و آن اینکه زنی در محضر رسول‌اکرم(ص) می‌آید و می گوید یا رسول الله شوهر من مرا طلاق داده است و این فرزند مرا که من در تربیت و حفاظت او زحمات بسیاری متحمل شدم، از من می گیرد و من مایل نیستم

۱ـ مشکوة بحواله احمد و ابی داود

که فرزندم را از خود جدا کنم لکن پدرش نمی‌خواهد که فرزندش پیش من باشد، رسول‌اکرم(ص) در جواب فرمودند، «تا تو ازدواج مجدد نکردی حق نگهداری و پرورش از آن تو است.»

بعد از طلاق اگر راهی برای بازگشت به زناشویی میسّر نشود یا طلاق طوری است که شرعاً مراجعت ممکن نباشد، یا طرفین بار دیگر آماده زناشویی نباشند و یا تجدید نکاح شرعاً ممکن نباشد، مسلماً از یکدیگر جدا خواهند شد، رسول مکرم اسلام (ص) برای تربیت فرزندان در چنین حالتی احکام و ضوابطی ارائه فرمودند و آن اینکه حق حضانت و حفاظت از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد نکرده باشد. علماء و شراح حدیث می گویند اگر بیوه بطور کلی ازدواج نکند حق تربیت و حفاظت فرزندان از آن اوست و اگر با شخصی ازدواج کند که محرم کودک است باز هم حق پرورش از مادر ساقط نخواهد شد زیرا محرم کودک که اکنون شوهر مادر اوست، او را مورد محبّت و عطوفت قرار خواهد داد و اگر مادر بعد از نکاح با چنین شخصی خود را مشغول به پرورش و آموزش کودک بگرداند برای شوهرش بد نخواهد گذشت. آری اگر مادر کودک با کسی ازدواج کند که محرم کودک نیست آنگاه حق نگهداری و پرورش از او ساقط خواهد شد زیرا اگر مادر با کودک خود را مشغول کند برای شوهر که محرم کودک نیست، گران خواهد گذشت و شوهر می‌تواند ایراد بگیرد که تو (مادر) به حقوق ازدواجی من نمی‌رسی یا بدلیل مشغول بودن به خدمت کودک بخشی ازحقوق ازدواجی من ادا نخواهد شد و ممکن است که شوهر کودک را به نگاه حقارت نگریسته و وی را مورد خشم و غضب خویش قرار دهد و این هم ممکن است فرزندان سابق شوهر یا فرزندانی که از همین همسر پیدا خواهند شد از بذل عطوفت و محبت مادر نسبت باین کودک احساس ناراحتی کنند. بخاطر رعایت نمودن این گونه مصلحت‌ها، حق پرورش مادر در صورتی که با غیر محرم ازدواج کند حذف شده است.

حق حضانت از جمله حقوق مادر است و اگر مادر برای استفاده از آن تمایلی نداشته باشد کسی نمی‌تواند وی را اجبار کند، مگر در شرایطی که دیگر پرورش‌دهندهٔ نباشد و در آن صورت ملزم است که پرورش کودک را بعهده بگیرد. اگر مادر حق پرورش را ساقط کرد، در مدّت پرورش (که تفصیل آن در صفحات بعدی خواهد آمد) می‌تواند آن را پس بگیرد هم‌چنین اگر حق پرورش بدلیل ازدواج با غیر محرم ساقط شده باشد بعد از جدایی میان زن و شوهر، عود می کند یعنی مادر می‌تواند برای خود ادعای حق پرورش کند.

مسئله: مادر بعد از طلاق تا زمانی که در حال گذراندن عدّت است در برابر پرورش فرزند

استحقاق اجرت را ندارد ولی نان و نفقه دوران عدّت بعهده شوهر است.
مسئله: بعد از طلاق اگر دوران عدّت به پایان رسید مادر استحقاق اجرت در برابر شیر دادن کودک را دارد و پدر در چنین حالتی نمی‌تواند بگوید، اگر قرار بر این است که مادر در برابر اجرت کودک را شیر دهد پس چرا آن کودک را به دایه‌ای دیگر ندهم، زیرا آن شیردهنده که مادر نباشد آن محبت و عطوفت لازم را ندارد. آری اگر آن زن غریبه حاضر است که در برابر اجرتی کمتر کودک را شیر بدهد آنگاه مادر نمی‌تواند کودک را پیش خود نگاهداشته و خواستار اجرت بیشتر گردد. اگر مادر می‌خواهد که کودک را شیر دهد لکن شیر مادر برای کودک زیان‌آور است پدر می‌تواند او را به دایه‌ای دیگر بسپارد.
مسئله: اگر حال مادر از نظر اخلاقی رضایت‌بخش نیست و احتمال دارد که این اخلاق ناپسندیده آثار منفی را در خوی و خصلت کودک ایجاد کند، آنگاه تا زمانی که کودک به سنّ درک و شعور نرسیده باشد حق تربیت با مادر است و بعد از آن باید از مادر جدا کرده شود و اگر مادری ولگرد است که اکثر اوقاتش را در بیرون منزل می گذراند و بوضع کودک نمی‌رسد و احتمال از بین رفتن کودک وجود دارد، در چنین حالتی حق پرورش باو داده نخواهد شد.
مسئله: اگر مادر کودک فوت شود یا از حق پرورش استفاده نکند یعنی از قبول تربیت کودک انکار کند یا حق پرورش او بدلیلی ساقط گردد، مادربزرگ جانشین مادر می‌شود یعنی حق تربیت به‌او منتقل می گردد و اگر او نیز قبول نکند یا درگذشته باشد به مادر مادر بزرگ انتقال می یابد، اگر او نباشد یا از قبول این انکار کند، آنگاه پدر مادر و اگر او نپذیرد و یا وجود نداشته باشد، به پدر، پدر مادر منتقل می‌شود و بعد به خوهران حقیقی، (عینی) و بعد خواهران مادری (خیفی) و بعد به خواهران پدری (علی) و اگر هیچ کدام از خواهران موجود نباشد یا از پذیرفتن این حق انکار کند به خاله و اگر او نباشد یا انکار کند به عمه خواهد رسید و اگر خاله و عمّه ندارد یا انکار کند به خاله مادر و بعد به خاله پدر منتقل خواهد شد.
توضیح: کودک در حضانت و پرورش هر کس که باشد هزینه زندگی او بعهده پدر خواهد بود.
مسئله: اگر زنی از نزدیکان و بستگان کودک که حق پرورش را دارد وجود نداشته باشد، آنگاه حق حضانت به پدر و در عدم حیات او به پدر بزرگ و در عدم حیات او به پدر، پدر بزرگ منتقل خواهد شد. اگر از مذکورین کسی را ندارد، آنگاه حق حضانت به برادر حقیقی (عینی) و اگر او نباشد به برادر پدری (علی) خواهد رسید.
مسئله: کسی که حق حضانت را دارد، پسر را تا هفت‌سالگی و دختر را تا ۹ سالگی می‌تواند

پیش خود نگاهدارد.

اذان گفتن در گوش نوزاد و او را برای تحنیک پیش بزرگان بردن:

و عن ابی رافع (رض) قال رأیتُ رسول اللّه (ص) اذّن فی اذن الحسن بن علی حین ولدته فاطمة بالصلوة.

ترجمه: از ابورافع مروی است، می گوید، رسول مکرّم را دیدم که در گوش حسین اذان می گفت مانند اذان نماز، وقتی که او از مادر متولد می شد.[1]

و عن اسماء بنت ابی‌بکر (رض) انها حملت بعبداللّه بن الزبیر (رض) بمکة قالت فولدت بقباء ثم اتیتُ به رسول اللّهَ فوضعته فی حجره ثم دعا بتمرةٍ فمَضغها ثم تَفَل فی فیه ثَمَ حنّکه ثم دعا له و برّکَ علیه و کان اولَ مولودٍ ولد فی الاسلام.

ترجمه: اسماء دختر حضرت صدیق (رض) می گوید، قبل از هجرت زمانی که در مکّه بودم حامله شدم، وقتی عبداله بن زبیر به دنیا آمد، آنگاه او را در محضر رسول اکرم (ص) آوردم و در آغوش او نهادم و بعد رسول اکرم (ص) یک دانه خرما طلب کرده آنرا جویده و سپس آن را در دهن کودک (عبداله) گذاشت و حلقومش را با آن ماساژ داد و بعد برای او دعای خیر و برکت فرمود ـ عبداله بن زبیر، بعد از هجرت در تاریخ اسلام نخستین فرزندی بود که در مدینه به دنیا آمد ـ

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

اسماء دختر بزرگ ابوبکر صدیق (رض) و خواهر حضرت عایشه صدیقه بود، در مکّه مشرّف باسلام شده بود و او از میان زنان و مردانی که اسلام را پذیرفته بودند نفر هیجدهم بود، یعنی قبل از او فقط ۱۷ نفر مسلمان شده بودند و او هیجدهمین نفری بود که باسلام گروید.

او در مکه با زبیر بن عوام ازدواج کرد و نزدیک به زمان وضع حمل از مکه به مدینه هجرت کردند، خدا بهتر می‌داند که سیصد میل فاصله بین مکه و مدینه را با تحمل چه زحماتی طی کردند، نرسیده به شهر مدینه در فاصله ۳ مایلی آن در محلی بنام قباء سکنی گزید. قبا اکنون شهر و با مدینه متصل است. وقتی او وارد قبا شد زمان ولادت فرا رسید و عبداله بن زبیر از او

۱ـ مشکوة المصابیح بحواله ترمذی و ابوداود

متولد شد عبداله بن زبیر می گفت: «من در زمانی هجرت کردم که در شکم مادر بودم.»[1]

اسماء (رض) بعد از تولّد پسرش عبداله او را در محضر رسول اللّه برد و رسول‌الله او را در آغوش گرفت و دستور داد تا یک دانه خرما بیاورند و بعد آن خرما را جوید و از دهن مبارک خویش به دهان عبداله گذاشت و با انگشت مبارک خویش نوک و حلقوم عبداله را ماساژ داد و سپس برای او دعای خیر و برکت نموده وی را عبداله نام گذاشت بدین ترتیب اولین چیزی که در شکم عبداله داخل شد آب دهن مبارک رسول اللّه (ص) بود و این پسر در تاریخ اسلام بنام عبداله بن زبیر شناخته شد و برای دین مبین اسلام خدمات بسیار ارزنده‌ای را، که بخشی از آن در سطور ذیل نوشته می‌شود، انجام داد. ولادت عبداله برای مسلمانان بسیار مایه خوشی بود و آنان تکبیر گویان اظهار احساسات می کردند؛ زیرا که یهودی‌ها می گفتند، «ما مسلمانان را سحر و جادو کردیم و ازاین بعد در مسلمانان فرزندی بوجود نخواهدآ مد.» با عنایت کردن پسر و دختر برای مهاجرین و انصار، خداوند ادّعای دشمنان را تکذیب نمود.

سایر اصحاب رسول اللّه (ص) به پیروی از حضرت اسماء (رض) نوزادان خود را جهت دعای خیر و برکت پیش رسول‌اللّه (ص) می بردند و رسول‌اللّه برای آنان دعای خیر می‌فرمود، در روایتی در مسلم چنین آمده است:

انّ رسول‌اللّه (ص) کان یوتی بالصبیان فیبرک علیهم و یحنّکهم.

اذان و اقامه در گوش نوزاد:

سنّت اسلام چنین است که نوزاد را پس از تولد غسل داده در گوش راست او کلمات اذان و در گوش چپ او کلمات اقامه گفته شود ـ رسول اکرم (ص) در گوش حسن بن علی (رض) و حضرت ابوبکر در گوش نوه‌اش عبداله بن زبیر کلمات اذان را گفتند.[2]

اذان گفتن در گوش نوزاد فواید زیادی دارد از آنجمله این است که نوزاد تازه بدنیا آمده است و نخست نام اللّه در گوش او گفته می‌شود و بسوی ایمان و نماز خوانده می‌شود و به‌او گفته می‌شود که تو بر دین توحید هستی، زیستن و مردن تو صرفاً بخاطر توحید باید باشد.

تحنیک سنت است:

تحنیک یعنی نوزاد را برای دعای خیر و برکت و ماساژ دادن نوک و حلقوم او به‌وسیله فردی

۱ـ الاستیعاب

۲ـ مشکوة المصابیح ص ۳۶۳

نیک و صالح، سنّت است و روش تحنیک در حدیث مذکور بیان گردید. امروزه والدین از افراد نیک و صالح دوری می کنند. مد و مدرنیزه و هوس دنیا آنان را از نیکی و نیکان و صالحان چنان بیگانه کرده است که نزدیکی و دوستی با صالحان را مترادف با موت می‌پندارند، بدیهی است که با چنین تفکّر و تصوری چگونه آماده‌اند که جگرگوشه خود را برای دعای خیر و سعادت پیش ملاّ، مولوی و افراد شایسته و صالح ببرند؟! قدر و منزلتی برای برکت و و دعای خیر و سعادت در جامعه باقی نمانده است، اینگونه مسایل را سخنان بیهوده ملاّها و مولوی‌ها می‌دانند ـ «انّا للّه و انا الیه راجعون»

رسول اکرم (ص) رحمة للعالمین و برای همه جهانیان مجسّم رحمت بودند کودکان و نوزادان را فوق‌العاده مورد شفقت و محبّت قرار می‌داد. فرزندان خود او و فرزندان سردار بانوان بهشت، سیده فاطمةالزهرا بدون‌شک مورد شفقت او بودند و علاوه‌برین رسول اکرم (ص) فرزندان تمام مسلمانان را مورد محبّت و شفقت خود قرار می‌داد، دست مبارک بر سر آنان می کشید، در روایت بخاری و مسلم آمده است که زنی بنام ام‌قیس (رض) نوزادش را پیش رسول‌اللّه (ص) برد و رسول‌اللّه او را در آغوش گرفت و او بر لباس مبارک رسول‌الله (ص) ادرار نمود.[1]

اهالی مکه بعداز فتح مکه فرزندان خود را برای دعای خیر و برکت پیش رسول‌اللّه (ص) می‌بردند و رسول‌اللّه (ص) برای آنان دعای خیر می‌فرمود.[2]

بسیاری از مردم از اینکه فرزند خود و یا فرزند دیگران را در آغوش بگیرند و آنان را با خود نزدیک کنند می‌ترسند و از این امر دوری می کنند و می‌پندارند که کودکان را در آغوش گرفتن و با آنان بازی کردن و طعام دادن خلاف شأن و کرامت است. بدیهی است، کسانی که چنین می‌اندیشند از سنّت و سیره مبارکه رسول اکرم (ص) بدور هستند، برای کسانی که بسوی اعمال و علوم اسلامی مردم را دعوت می‌دهند، عمل کردن بر این سنّت بسیار ضروری است، اگر افراد متدیّن کودکان را با خود مأنوس و نزدیک کنند و رعب بزرگی خود را از دلهای آنان بیرون کنند، کشاندن آنان بسوی دین بسیار آسان خواهد شد. إن‌شاءالله تعالی.

مختصری از حالات عبدالله بن زبیر (رض):

نخستین چیزی که در شکم عبدالله بن زبیر داخل شد، آب دهن مبارک رسول اکرم (ص)

۱ـ بخاری و مسلم

۲ـ مشکوة المصابیح

بود، آنحضرت (ص) برای او دعای خیر و برکت فرمودند و او تقریباً در سن هفت‌سالگی بدست مبارک رسول اکرم (ص) بیعت کرد. آثار دعای رسول‌الله (ص) در زندگی او نمایان بود و او دارای فضیلت و کرامت بسیار است: از لحاظ نسبت او نوهٔ حضرت صدیق و فرزند زبیر بن عوام بود و این هردوازعشره‌مبشره بودند، علاوه‌براین رسول‌الله (ص) او را حواری یعنی رازدار و صاحب سرّ خود معرفی فرمودند، مادربزرگ او صفیّه عمّه رسول‌الله (ص) بود و مادر او اسماء دختر گرانقدر حضرت ابوبکر صدیق بود - رضی الله عنهن اجمعین-

روزی باستحضار رسول‌اکرم (ص) رسانده شد که چند نفر از فرزندان قریش - عبداله بن جعفر (رض)، عبداله بن زبیر (رض) و عمربن سلمه (رض) - در سنّ درک و شعور قدم نهادند چه قدر خوب بود، اگر از آنان بیعت گرفته می‌شد زیرا آنان از بیعت کردن بدست شما مشمول برکات و فضایل خواهند شد، رسول‌الله (ص) این تقاضا را پذیرفتند و وقتی که این چند نفر پسر در محضر مبارک مشرف شدند، طبعاً قدری درنگ کرده و خود را عقب زدند امّا عبداله بن زبیر (رض) جلو رفت و رسول‌الله (ص) وقتی چشمش باو افتاد تبسم نموده فرمودند: «انّه ابن ابیه» یعنی او فرزند پدر خود می‌باشد و هم مانند پدرش با جرأت و اقدام‌کننده بسوی اعمال خیر است، بین هفت و هشت سال سن داشت که بدست مبارک بیعت کرد و نه ساله بود که رسول‌الله (ص) رحلت فرمودند.[1]

عبداله بن زبیر، برای عبادت عشق و علاقه فوق‌العاده داشت پشت سرهم روزه می گرفت و نمازها را با توجّه تام ادا می کرد، و وقتی که به نماز می‌ایستاد گویی ستونی ایستاده است، حرکت بطور کلی محسوس نمی‌شد. شب‌ها را به سه نوع عبادت می گذراند: یک شب را در حالت قیام و قراءت قرآن. شب دوم را در حالت رکوع و شب سوّم را در حال سجده سپری می کرد - تمام شب را تا صبح در همین حال می گذراند. از عمروبن دینار روایت است که می گوید: «کسی را ندیدم که نمازش را بهتر از عبداله بن زبیر بخواند.» در قسمت حطیم نزدیک کعبه درحالی که دشمنان وی‌رابه‌وسیله منجنیق به رگبار بسته بودند مشغول نماز بود - گلوله‌ها از نزدیک‌ترین فاصله‌ردمی‌شدند ولی او بقدر سر مویی از جایش تکان نمی‌خورد. عثمان‌بن‌ابی‌طلحه می گوید هیچ کس با عبداله بن زبیر، در شجاعت، عبادت و بلاغت برابری نمی کرد - او جهیرالصوت بود و وقتی که با یراد سخن می‌پرداخت احساس می‌شد که کوهها

۱- الاصابه

به صدا درآمدند[1] ـ در جنگ جمل وقتی او را از میان جسدها زنده بیرون آوردند، چهل زخم در بدنش موجود بود، با وجود کثرت زخم‌ها بدرجه شهادت نایل نشد زیرا خداوند می‌خواست به‌وسیله‌او کارهای بسیار مهمی انجام گیرد، اینجا است‌که خداوند او را از میان همه قتل و کشتار ها زنده نگهداشت.

عروه‌بن هشام، برادرزاده عبداله بن زبیر، می گوید «نخستین کلمه‌ای که در دوران کودکی از زبان عمویم عبداله بن زبیر، بیرون آمد کلمهٔ «السیف» بود، سیف به معنی شمشر است، او این کلمه را بدون وقفه تلفظ می کرد، پدرش وقتی این حالت را مشاهده کرد، گفت، به خدا سوگند تو روزهای قتل و کشتار زیادی را خواهی دید.

انکار از بیعت با یزید و تأسیس خلافت در مکّه:

عبداله بن زبیر (رض) از بیعت بدست یزید انکار نموده و در سال ٦٤ یا ٦۵ هجری در مکه خلافت را تشکیل داد، اهالی حجاز، یمن، عراق و خراسان از حکومت او اطاعت می کردند، مکه دارالخلافت بود و حدود ۹ سال زمام خلافت را بدست داشت. هشت سال بعنوان امام‌المسلیمن و امیرالمومنین مردم را برای انجام فریضه حج رهبری می کرد آخرالامر در سال ۷۳ هجری بدست حجاج بن یوسف به شهادت رسید.

عبدالملک بن مروان که بر اهالی شام و مصر حکومت می کرد، علیه خلافت عبداله بن زبیر (رض) قیام کرد، حجاج بن یوسف، استاندار عبدالملک بن مروان بر عبداله بن زبیر یورش برده و شهر مکه را محاصره کرد، محاصریه شش ماه و ۱۷ روز بطول انجامید و آخرالامر با به شهادت رسانیدن عبداله بن زبیر او توانست مکّه و شهرهای دیگری را در تصرف خود درآورد.[2]

جریان شهادت:

حضرت عبداله بن زبیر در زمانی که در محاصره دشمنان بود، روزی پیش مادرش رفت و پرسید مادر چه حال داری؟ او جواب داد، بیمارم، عبداله گفت: «انّ فی الموت سراحةً» یعنی در موت آسایش است، مادر گفت چنین استنباط می‌شود که تو آرزوی مردن مرا داری، حالانکه من آرزو دارم، تا زمانی که معامله تو با دشمن تصفیه نشده، زنده بمانم، اگر تو کشته شدی، من

۱ـ الاصابه و تاریخ الخلفاء

۲ـ الاصابه الاستیعاب تاریخ الخلفاء

به‌وسیله صبر در برابر مرگ فرزندم اجر خواهم برد و اگر تو در برابر دشمن پیروز شدی من خوشحال خواهم شد، عبداله از شنیدن سخن مادرش به خنده درآمد. روزی که عبداله به شهادت رسید، آن روز پیش مادرش که در مسجد بود، رفت، مادرش او را نصیحت فرمود و گفت: «جان پدر، از ترس قتل، شرایطی را که موجب ذلت باشد هرگز نپذیر، به خدا سوگند موت با عزّت در زیر لبه شمشیر به مراتب بهتر است از زندگی توام باذلت وخواری و بعد از این جنگ آغاز شد و در هر دو دست شمشیر داشت با رشادت تمام به جنگ ادامه داد آخر کار تکه‌سنگی از جانب صفا میان دو چشمش اصابت کرد و بعد دشمن حمله‌اش را ادامه داد تا اینکه او به شهادت رسید، اهل شام بعد از به شهادت رسیدن او نعره تکبیر بسر دادند.

عبداله بن عمر می گوید، آنانی که وقت تولد او تکبیرگویان اظهار مسرّت می کردند، بهتراند از آنانی که هنگام شهید شدن او چنین می کردند.

حضرت اسماء با کمال شهامت با حجاج سخن می گوید:

بعد از به شهادت رساندن عبداله بن زبیر، جسد او را بر جوخه اعدام آویزان کردند، حضرت اسماء (رض) درحالی که نابینا بود پیش حجاج‌بن یوسف رفت و گفت وقت آن نرسیده که این سوار پائین بیاید (یعنی از جوخه اعدام پائین کرده شود) حجاج گفت، «این منافق» حضرت اسماء (رض) در جواب گفت به خدا سوگند او منافق نبود، بلکه بسیار روزه بگیر، نماز بخوان و دارای حسن‌خلق بود، حجاج گفت: «ای پیر زن برو، تو عقلت از دست دادی» اسماء (رض) گفت به خدا سوگند عقل من برجا است، و من از رسول‌الله (ص) شنیدم که در قبیله بنی‌ثقیف یک دروغگو یک مفسد پیدا خواهد شد و آن بسیار دروغگو را ما مشاهده کردیم (یعنی مختاربن عبید ثقفی) و فکر می کنم آن مفسد بزرگ تو هستی.[1] و در روایتی دیگر چنین آمده است که حجاج‌بن یوسف بدنبال اسماء (رض) قاصد فرستاد و او از رفتن انکار کرد و حجاج پیغام داد که بیا ورنه تو را جلب خواهم کرد و کسی را دنبال تو خواهم فرستاد که تورابه وسیله موهای پیشانیت مهار کرده پیش من خواهد آورد، اسماء گفت به خدا سوگند من پیش تو نخواهم آمد تا اینکه کسی را بفرستی تامرابه وسیله موهای سرم مهار کرده پیش تو بیاورد، آنگاه حجاج خود رفت و به حضرت اسماء (رض) گفت «دیدی که با دشمن خدا چه کردم! (یعنی پسرت عبداله را قتل کردم) اسماء بلافاصله در جواب گفت، «حاصل و

۱ـ الاستیعاب

نتیجه این جنگ به عقیده من این است، که تو دنیا فرزندم را بباد دادی و او آخرت تو را بر باد کرد».

حجاج جسد عبداله بن زبیر (رض) را به دستور عبدالملک بن مروان از جوخه اعدام پائین آورد. اسماء (رض) از بارگاه خداوند دعا کرد و گفت «پروردگارا تا آن زمان که جسد فرزندم پیش من نیامده، مرا موت نده» ابن ابی‌ملیکه (رض) می گوید، «من نخستین کسی بودم که خبر پائین آوردن جسد عبداله (رض) را به مادرش دادم». او بلافاصله دستور داد تا جسد آورده شود و به من حکم کرد تا او را غسل دهم، و بعد از اتمام تکفین و کار غسل حضرت اسماء (رض) نماز میت را ادا فرمودند.

امروزه کجایند فرزندان با این شجاعت و مادرانی با این جرأت و شهامت، حق گویی و همّت والای حضرت اسماء، عبادت و شجاعت عبداله (رض) را مشاهده فرمودید، آری شاگردان مکتب رسول‌الله (ص) چنین بودند. مردان، زنان، پسران و دختران همگی فدایی و شیفته اسلام بودند، خداوند از شجاعت، عبادت و اخلاص آنان همه مسلمین را بهره‌مند گرداند ـ آمین ـ

حضرت اسماء (رض) وقتی دچار کوچکترین ناراحتی می‌شد، می گفت این ناراحتی، حاصل بعضی گناهان و معصیت‌ها است و گناهانی را که خداوند مورد عفو قرار می‌دهد بسیارند.[1] روزهای نخستین بعد از ازدواج را در نهایت تنگدستی و ضیق عیش سپری کرد، او می گفت وقتی که به عقد زبیر بن عوّام درآمدم، او نه مالی، نه غلامی و نه کالایی در ملک خود داشت کل هستی او یک اسب بود که من آن را آب و علف داده و خدمت می کردم و دیگر شتری داشت که هسته‌های خرما را از نخلستان او به پُشتم حمل کرده و پس از کوبیدن و خورد کردن به شتر می‌دادم، تا اینکه پدرم، صدیق اکبر خدمتگزاری فرستاد که با آمدن او من از این زحمات طاقت‌فرسا نجات یافتم.

حضرت اسماء (رض) ملقب به «ذات النطاقین» بود، نطاق، یعنی کمربند، (همان پارچه‌ای که بقصد زینت یا انجام کارهای دشوار به کمر می‌بستند) وقتی که رسول‌الله (ص) قصد هجرت فرمودند، اسماء (رض) چیزهایی را که برای مسافرت لازم بود، مهیّا ساخت. وقتی می‌خواست توشهٔ سفر را ببندد، طناب و ریسمانی را برای این کار نیافت لذا کمربند پارچه‌ای خود را دو نصف کرد با یک نصف کالاهای مسافرت را بست و نصف دیگر برای خودش نگاهداشت و در روایتی دیگر چنین آمده است که در آن موقع، پدرش ابوبکر (رض)

۱ـ الاستیعاب

به او گفت که کمربندش را دو نصف کرده با یک نصف توشه دان و با نصف دیگر مشک آب را ببندد لذا او چنین کرد و رسول‌الله (ص) فرمود: «خداوند متقابلاً در بهشت دو کمربند به تو خواهد داد.»

حضرت اسماء (رض) ۲۷ سال قبل از هجرت در مکّه بدنیا آمد و در سال یکم هجری به مدینه مهاجرت کرد، بلافاصله بعد از رسیدن به مدینه عبداله از او متولد شد. او در پایان عمر در مکه سکنی گزید و در سال ۷۳ هجری ده الی بیست روز بعد از شهادت فرزندش، عبداله در مکه رحلت نمود. وی صد سال عمر کرد لکن نه دندان‌ها از بین رفته بود و نه عقلش دچار ضعف گردیده بود - رضی الله عنها -

بیان عقیقه:

وعن ام کرز (رض) قالَتْ سمِعتُ رسول اللّه يقول اَقِرّوا الطير على مكناتها قالت وسمِعته يقول عن الغلام شاتان و عن الجارية شاةٌ ولا يضُركم ذكراناً كن اناثاً - رواه ابوداود -

ترجمه: از ام کرز (رض) روایت است، می گوید از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: «پرنده‌ها را سرجایشان بگذارید (یعنی با به پرواز درآوردن آنها فال بد نگیرید) و شنیدم از رسول‌الله که می‌فرمود در عقیقه پسر دو گوسفند و در عقیقه دختر یک گوسفند ذبح شود، و جانوری که در عقیقه ذبح می‌شود، نر باشد ماده، ضرری برای شما ندارد.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حدیث مذکور نشانگر این است که رسول اکرم (ص) اولاً از گرفتن فال بد که قبل از دوران نبوت در عرب به‌نحو بخصوصی رواج داشت، منع فرمودند.

عرب قبل از اسلام با به پرواز درآوردن پرنده‌ها فال بد می گرفتند:

در دوران جاهلیت در عرب رسم بر این بود هر گاه که قصد انجام کاری کردند، قبل از شروع به اقدام، پرنده‌های روی درخت را به پرواز درآورده می‌دیدند، اگر به سمت راست پرواز می کرد، آنرا مبارک و مایه سعادت می‌دانستند و می‌پنداشتند که در این کار، موفقیت نصیب ما می گردد، و اگر پرنده به سمت چپ پرواز می کرد، آنرا شوم و نامیمون می‌دانستند و با این باور که در کارمان موفق نخواهیم شد آن را ترک می کردند، رسول اکرم (ص) فرمودند، پرنده‌ها را سر جایشان بگذارید و برای فال گرفتن آنها را به پرواز درنیاورید.

۱- مشکوة بحواله ابی داود

نگاهی به بدفالی (عصر حاضر) دوران معاصر:

هم مانند جاهلان دوران قبل از اسلام، امروزه نیز مدّعیان اسلام مبتلا به انواع و اقسام فال بد هستند، علی‌الخصوص این رسومات میان زنان بسیار رواج دارد. اگر شخصی برای انجام کاری از خانه بیرون رود و گربه‌ای در جلوی او قرار گیرد، یا کسی از حاضرین عطسه‌ای بزند، گمان می کنند که آن کار انجام نخواهد گرفت. کفش اگر روی کفش قرار گیرد، می گویند سفری در پیش خواهد آمد، اگر عضلاتِ بالا و پایین چشم حرکت کند می گویند چنین و چنان می‌شود، اگر بجای خروس، ماکیان بانگ دهد، آنرا موجب آفت می‌دانند و بلافاصله آن را ذبح می کنند: و مشابه این، باورها و عقیده‌های متعددی در میان ملت‌های مختلف و مناطق مختلف رواج دارد. همه این‌ها خرافات جاهلی و اندیشه‌های غیراسلامی‌اند. زیرا هرچه که پیش می‌آید طبق تقدیر و خواسته خداوند، پیش می‌آید، انسانهای موحّد هرگز شکار این توهمات نشده و دنیای تخیّل را آباد نخواهند کرد در حدیث آمده است که «الطیرة شرک»[1] فال بد گرفتن شرک است.

اگر حادثه‌ای برای مسلمانی پیش آید بدون اختیار ذهن او آن را به فال بد می گیرد، از انجام کاری که قصد انجام آن را نموده است نباید امتناع ورزد بلکه این دعاء را بخواند اللهمّ لایاتی بالحسنات الاّ انت و لایدفع السیئات الا انت و لاحول و لاقوة الاّ باللّه و برای انجام کارش اقدام کند یعنی: ای خداوند خوبی‌ها را جز تو کسی نمی‌آورد و بدی‌ها را جز تو کسی برطرف نمی کند، و توفیق انجام کارهای نیک و ترک کارهای بد تنها از جانب اللّه به ما می‌رسد.

امروزه نیز از پرنده‌ها برای فال استفاده می‌شود، عده‌ای را مشاهده میکنی که کتابی یا پاکتی پر از نامه را در دست گرفته و پرنده را در قفس گرفتار ساخته و در معابر عمومی نشسته‌اند. عابرین جهال و ضعیف‌العقیده در مورد آینده خود از آنان استفسار می کنند و از آنان می‌پرسند که ما در فلان کارمان موفق خواهیم شد یا خیر. برای پاسخ به این سوال شخص صاحب پرنده دانه را در دهن پرنده می گذارد و بعد پرنده حسب اتفاق یک پاکت را از مجموع پاکت‌ها بیرون می‌آورد و آن شخص با قراءت نمودن آنچه که در این پاکت است، قضاوت خود را در مورد سرنوشت سایل صادر می کند بدیهی است که این عمل بیانگر جهالت و گمراهی است. علم غیب را جز از اللّه کس دیگر نمی‌داند، صاحب پرنده از حال خودش خبر ندارد و نمی‌داند که فردا چه می کند و بر او چه خواهد گذشت و هیچ کس دربارهٔ اعمال

۱- مشکوة المصابیح

دیگران که فردا چه انجام خواهد داد خبر ندارد، قرآن در این باره چنین می گوید: «**و ما تدری نفسٌ ماذا تکسبُ غداً**» یعنی هیچ کس نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد. و در جایی دیگر چنین آمده است: «**قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الاّ اللّه**» ای رسول (ص) به مردم بگو آنان که در زمین و آسمان هستند، غیب نمی‌دانند، غیب را تنها الله می‌داند ـ بسیار شگفت‌آور است، انسان که عاقل است حال خودش را نمی‌داند، پرنده که فاقد عقل است او را از سرنوشت او خبر می‌دهد!!

در روایتی آمده است، هر کس که پیش کاهن (فالگیر و درویش) که خود را غیب‌دان جا زده است، برود و از او سوال کند و بگفته او باور کند، تا چهل روز عبادات او پذیرفته نمی‌شود.[1]

احکام و مسایل عقیقه:

مسئله دیگری که در حدیث ام کرز (رض) بیان گردیده این است که در عقیقه پسر دو گوسفند ودرعقیقه دختر یک گوسفند ذبح شود، نر و ماده بودن گوسفند ضروری برای عقیقه ندارد اگر برای دختربچه گوسفند نر و برای پسربچه گوسفند ماده ذبح شود، مانعی ندارد.

هدف از ذبح گوسفند در عقیقه خشنودی خداوند است لذا در ذبح یک گاو یا شتر اگر دو و سه نفر بقصد قربانی و دو سه نفر بقصد عقیقه شریک شوند هیچگونه اشکالی بوجود نخواهد آمد لکن بخاطر داشته باشیم که قربانی فقط در روزهای معینی انجام می گیرد و عقیقه باید در روز هفتم بعد از ولادت انجام گیرد، مثلاً اگر فرزند روز پنجشنبه متولد شود عقیقه‌اش روز چهارشنبه صورت گیرد، در عقیقه دو عمل باید انجام گردد، یکی اینکه ذبح گوسفند باید بخاطر خشنودی الله باشد دوم اینکه موهای سر نوزاد را تراشیده برابر وزن موها، نقره صدقه شود ـ از حضرت علی (رض) روایت است که رسول اکرم یک گوسفند از طرف نوه‌اش حضرت حسن (رض) ذبح کرده و به مادر حسن (رض) که دختر رسول‌الله (ص) بود، دستور داد و گفت، ای فاطمه، موهای سر او را تراشیده و برابر وزن آنها نقره صدقه کن. پس از وزن موها برابر یک درهم یا اندکی کم از یک درهم، درآمدند[2] و همان قدر از درهم صدقه شد.[3] در روایت بخاری چنین آمده است، رسول‌الله فرمودند از جانب پسربچه عقیقه باید انجام

۱ـ رواه مسلم
۲ـ ترمذی
۳ـ موطا

گیرد لذا گوسفند باید ذبح گردد و موهای نامطلوب (موهایی که در شکم مادر سبز شدند) برداشته شود.

در دوران جاهلیت بعد از تراشیدن موهای سر نوزاد، سر نوزاد را با خون‌های حیوان ذبح شده ماساژ می‌دادند. این روش مورد تائید اسلام نیست البته در بعضی روایت ماساژ دادن با آب زعفران وارد شده است اگر کسی دوست دارد می‌تواند سر نوزاد را با آب زعفران ماساژ دهد.[1]

مسئله: در بعضی روایات فقهی آمده است که استخوان‌های ذبیحه شکسته نشود، تابعی معروف، حضرت عطاء حکمت این را نیز بیان فرموده است اما اگر استخوانها شکسته شود، و طبعاً شکسته خواهند شد زیرا که استفاده از گوشت بدون شکستن استخوان‌ها میسّر نیست، هیچ نقصی در عقیقه وارد نمی‌شود.

مسئله: اگر نوزاد قبلاً نامگذاری نشده، روز هفتم که همان روز عقیقه است، نامگذاری شود.

مسئله: عقیقه برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند باید باشد، اگر توانایی مالی ندارد، یک گوسفند برای پسر نیز کفایت می کند و از حدیث هم ثابت است.

مسئله: اگر روز هفتم موفق به عقیقه نشوید بعد از آن می‌توانید عقیقه را بجا آورید لکن روز هفتم اولی‌تر است البته عقیقه در روز هفتم بلکه نفس عقیقه امر استحبابی است. اگر انجام نگیرد تارک آن گناهکار نخواهد شد.

مسئله: آنچه که معروف است که همزمان با تراشیدن موی سر نوزاد، گوسفند ذبح شود، اصل شرعی ندارد، از لحاظ شرعی فرق ندارد، ذبح مقدم شود یا بعد از تراشیدن موی سر انجام گیرد.

مسئله: حیوانی که در قربانی روا نیست در عقیقه نیزروانیست تمام شرایط ذبیحه در عقیقه و قربانی یکی است.

مسئله: گوشت عقیقه را پخته و خام هر دو صورت می‌توان تقسیم کرد.

مسئله: فقراء اغنیاء و خویشاوندان و بیگانگان همه می‌توانند از گوشت عقیقه استفاده کنند.

تراشیدن موهای نوزاد روز هفتم که همانا روز عقیقه است از آنجهت مناسب است که ریشه موهای سبز شده در شکم مادر ضعیف است و پس از تراشیدن ریشه و حتی خود موها مستحکم‌تر می گردد و تراشیدن موها از لحاظ بهداشت نیز مفید است زیرا با تراشیدن موها و باز شدن منافذ پوست سر حرارت موجود و غیرلازم از بدن بآسانی بیرون می‌آید و علاوه‌بر این تراشیدن موها موجب تقویت قوه سامعه، شامّه و باصره خواهد شد.

۱- مرقاة

كتاب حسن المعاشره

و

الاخلاق الحسنة

اخلاق نیکو و جایگاه صاحب اخلاق حسنه:

و عن عائشة ـ رضی الله عنها ـ قالت: سمعت رسول اللهﷺ یقول: إنَّ المؤمن لیدرک بحسن خُلقه درجة قائمِ اللیل و صائمِ النهارِ ـ رواه ابوداود.

ترجمه: از حضرت عائشه ـ رضی الله عنها ـ مروی است که صاحب اخلاق نیکو مرتبه کسی راکه تمام شب‌ها را در عبادت و تمام روزها را در روزه گرفتن سپری می‌کند، در می‌یابد.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

اخلاق و عادات نیکو.

هر شخص که صاحب اخلاق و عادات نیکو شود، خیر دنیا و آخرت را دریافته است ـ اخلاق نیکو نزد خداوند بسیار ارزشمند است ـ در روایتی آمده است: سنگین‌ترین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال مؤمن گذاشته می‌شود، اخلاق نیکو خواهد بود.

واژه «اخلاق نیکو» مفهوم و معنی بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد، می‌توان در شرح آن کتاب بسیار قطوری نوشت. توجه به حقوق الله، مهربانی در حق کوچک‌تر از خود، احترام به بزرگان، اذیت و آزار نرساندن به دیگران، خیر تمام بندگان الله، در حضور و غیاب آنان، پرهیز از فریب و خیانت، راستگویی، نرمی و ملاطفت، رفتار با هرکس مطابق با مرتبه و جایگاهش، پسند کردن برای دیگران آنچه را که برای خود می‌پسندیم، درست مشورت دادن، پرهیز از بد زبانی، برآوردن حاجت و نیاز بندگان الله، نیکی با همه مردم، پرهیز از خشم و غضب بی‌مورد، ترک حسد و کینه‌توزی و غیره همه این مطالب در دایره اخلاق نیکو هستند.

کسی از رسول اکرمﷺ پرسید: بهترین چیزی که به انسان داده شده است کدام است؟ رسول اکرمﷺ فرمودن: «اخلاق نیکو است». (بیهقی)

اخلاق نیکو در واقع زمانی تحقق پیدا می‌کند که شخص مورد آزار و اذیت مردم قرار گیرد و در برابر آن رفتار، کردار و گفتار نیکو نشان بدهد.

در روایتی رسول اکرمﷺ خطاب به حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه فرمودند: هر جا و در هر حال که هستی از معصیت خداوند بترس و هرگاه خطایی و گناهی را مرتکب شدی، پشت سر آن کار نیکی انجام بده، این نیکی، گناه قبلی را از بین خواهد برد و با مردم اخلاق نیکو داشته باش. (احمد و ترمذی)

۱- مشکوة المصابیح: ص ۴۳۱ از ابوداود

از ابو هریره روایت شده است که رسول الله فرمودند: «از میان مؤمنان ایمان کسی کامل‌تر است که اخلاقش بهتر است.»[1]

وقتی رسول الله (ص) حضرت معاذ و حضرت ابوموسی (رض) بعنوان نماینده خویش به یمن اعزام داشت فرمود: «با مردم، به نرمی و مهربانی رفتار کنید و از خشونت و درشتی بپرهیزید، و آنان را مسرور کنید نه منزجر و با رفع اختلافات وحدت و انسجام خود را حفظ کنید.[2]

حضرت معاذ (رض) می‌فرماید: «وقتی برای مسافرت به یمن سوار مرکب شدم، رسول الله (ص) برای آخرین بار توصیه فرمودند: «ای معاذ با مردم بخوبی رفتار کن.»[3]

از ام المؤمنین حضرت عایشه (رض) روایت است که رسول الله (ص) همیشه این دعا را می‌خواند «اللهمَّ حَسنتَ خَلقِي فَاَحْسِن خُلقی»[4] یعنی بار الها! همانگونه که صورت مرا زیبا ساختی سیرتم را نیز زیبا کن.

حسن اخلاق یا اخلاق خوب، معنی و مفهوم بسیار گسترده دارد، نکاتی چند که جامع‌ترین معنی «حسن اخلاق» را دربر دارد، ذیلاً درج می گردد.

آنچه را که برای خود می پسندی به دیگران بپسند:

و عن انس (رض) قال، قال رسول الله (ص) و الذی نفسی بیده لایومن عبد حتی یحبّ لاخیه ما یُحبُّ لنفسه. (رواه البخاری)

ترجمه: از انس (رض) روایت است که رسول الله (ص) فرمودند: «سوگند به ذات خداوند که جان من در اختیار اوست، هیچ کس مؤمن نخواهد شد تا آنکه برای برادر مؤمنش همان را بخواهد که برای خود می‌خواهد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حضرت معاذ (رض) می گوید: «از رسول الله (ص) پرسیدم، کدام ایمان بهتر است؟» در جواب فرمودند: «اینکه دوستی و دشمنی تو بخاطر خشنودی خداوند باشد و اینکه زبان تو

۱ـ ابو داود
۲ـ بخاری
۳ـ مشکوة
٤ـ مشکوة

همیشه به یاد خدا مشغول باشد.» سوال شد بعد از این چه باید کرد؟ فرمودند: «همان را که برای خود می‌پسندی به دیگران بپسندی و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسندی، این اخلاق را داشته باش.»

آری، از روایت مذکور چنین برمی‌آید که هر کس با دیگران باید رفتارش چنان باشد که آنچه را که برای خود دوست دارد، برای دیگران نیز دوست داشته باشد و آنچه را که برای خود نمی‌خواهد برای دیگران نیز نخواهد. مثلاً اگر به کسی بدهکار است، فکر کند اگر دیگران به من بدهکار بودند، من دوست داشتم و راضی بودم که پول من زودتر به من پرداخت گردد، لازماً دیگران نیز همین را دوست دارند. پس من آنچه را که بدهکارم زودتر بپردازم زیرا همین را در حق خود می‌پسندم، و در هر معامله چنین فکر کند.

مطمئناً اگر مردم تنها بر همین یک حدیث عمل می کردند هیچ وقت تنش و اختلاف میان آنان بوجود نمی‌آمد و روابط بین یکدیگر برای همیشه دوستانه و صمیمانه، برقرار و مستحکم باقی می‌ماند.

رفتار خوب با هر کس ضروری است:

و عن شداد بن اوس (رض) قال ثنتان حفظتهما عن رسول الله (ص) قال ان الله تعالی کتب الاحسان علی کل شی فاذا قتلتم فاحسنوا القتلة و اذا ذبحتم فاحسنوا لذبحة و لیحدّ احدکم شفرته و لیُرِح ذبیحته.[1]

ترجمه: شداد بن اوس (رض) می گوید، دو حرف را از رسول الله (ص) (بطور خصوص) یاد کردم، فرمودند، خداوند احسان یعنی برخورد شایسته را درباره هرچیز فرض و لازم گردانیده است، لذا اگر قرار است کَه کسی را با توجیه شرعی به قتل برسانید، باید د رکشتن او خوبی رعایت گردد و اگر حیوانی را ذبح می کنید به نحو احسن ذبح کنید، کاردتان تیز باشد تا حیوان به راحتی هرچه تمام‌تر ذبح شود.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

احسان مأخوذ از حسن سلوک است و ما آن را با «رفتار خوب» ترجمه نمودیم. برای مومن ضروری است که با هر چیز که سروکار دارد، باید بخوبی با آن رفتار کند، حیوانی باشد یا

۱- رواه مسلم

انسانی «رفتار خوب» ضابطه بخصوص و معیار مشخصی ندارد، هر شخص در هر شرایطی که هست باید وجدانش را قاضی کرده و خوب فکر کند که رفتار خوب با این شخص یا چیز و در این شرایط چه می‌تواند باشد و سپس بر قضاوت وجدان باید عمل کند. آری، وقتی که در قتل و ذبح که مقتول و مذبوح، پس از چند لحظه زند گی را به درود می گوید، «رفتار خوب» ضروری است، آیا هرگز فکر کردید که رفتار خوب با کسانی که روزانه با آنان سروکار و معامله داریم چه‌قدر ضروری است؟

رفتار خوب با حیوانات:

رسول‌الله (ص) درباره رفتار خوب، در ذبح یک مثال جزئی بیان فرمودند و آن اینکه با کارد کُنْد ذبح نکنید و قبل از ذبح حتماً کارد را تیز کنید و علاوه‌بر این فرمودند طوری ذبح کنید که ذبیحه احساس ناراحتی بی‌مورد نکند که یک شکل آن این است که تا ذبیحه کاملاً از حرکت و اضطراب نیفتاده پوست آن کنده نشود و عضوی از اعضایش بریده نشود، یا ذبح درحالی که جانور گرسنه و تشنه است انجام نگیرد، یک حیوان در جلو چشم حیوانی دیگر ذبح نشود حتی فقهاء گفتند که کارد نباید جلو چشم حیوان تیز کرده شود.

رسول الله شخصی را درحالی که گوسفندی رابه‌وسیله گوشش مهار کرده راه می برد، دید و فرمود: «گوشش را رها کن و به‌وسیله گردن‌آن‌راراه‌ببر.»[1]

رفتار خوب، درباره دوشیدن حیوان این است، اگر ناخن‌ها بلند و تیز هستند، کوتاه کرده شوند، تا موقع فشردن پستانها ناخن‌ها در پستان فرو نروند و پستان زخمی نشود.

«رفتار خوب» در امر سواری حیوان، این است حیوان را بدون دلیل به دویدن فوق‌العاده اجبار نکند و درحالی که سوار است توقف نموده با دیگران مشغول به حرف زدن نشود و پس از رسیدن به مقصد در فکر آب و دانه بوده بار و زین و پالان آن را پیاده کرده و بعد مشغول کارهای دیگر شود.

اهمیّت شفقت بر زیردستان و احترام به بزرگان:

عن ابن عباس (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) لیس منا مَن‌لم یرحم صغیرنا و لم یوقر کبیرنا و یأمر

۱ـ ابن ماجه

بالمعروف و ينهْ عن المنكر.[1]

ترجمه: از ابن عباس روایت است که فرمود رسول اکرم (ص)، کسی که بر زیردستان شفقت نکند و به بزرگان احترام قائل نباشد و امر به‌معروف و نهی از منکر نکند، از ما نیست.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور چهار چیز فوق‌العاده مورد تاکید قرار گرفته است، اوّل، شفقت بر زیردستان، دوّم، احترام به بزرگان، سوّم، امر به معروف، چهارم، نهی از منکر، رسول اکرم (ص) اهمیت و ارزش این چهار چیز را با شیوه بخصوصی بیان فرمود و آن اینکه، کسی که بر این چهار خصلت عمل نکند از جماعت مسلمانان نیست.

واقعیت این است که مقتضیات و مظاهر اسلام زیاد هستند و هیچ‌کس صرفاً با ادّعای مسلمانی، مسلمان نمی‌شود، دین اسلام سر تا پا مظهر حسنات و خوبی‌ها است و می‌خواهد پیروانش با هر کس و هرچیز به‌خوبی رفتار کنند. هر کس در زندگی خود ناچار است که با بزرگان و کوچکترها ارتباط داشته باشد، اسلام می گوید که با کوچکترها با محبّت و شفقت و با بزرگان باکرام و احترام رفتار شود، فرزندان خود و فرزندان برادران و خواهران و فرزندان سایر خویشاوندان و مسلمانان و حتی فرزندان کفار، و کلّیه کسانی که به سنّ بلوغ نرسیده‌اند و هم‌چنین سایر مستخدمان و زیردستان و سایر افراد رعیّت نسبت به حکام و دولت‌مردان مشمول معنی صغیر هستند، درحق همه اینها باید با محبّت و شفقت رفتار شود، وهمچنین پدران و مادران و سایر خویشاوندان که از نظر سنّ بزرگتر هستند، و کلیه کسانی که به لحاظ سنّ یا پست و مقام در مرتبه بالاتری قرار دارند، واژه کبیر آنان را شامل و سزاوار تکریم و تعظیم می‌باشند. تکریم و تعظیم تنها منحصر در این نیست که آنان با القاب و عناوین خوب ذکر شوند، بلکه خدمت کردن با جان و مال، شریک شدن در رنج و راحت، فراهم کردن موجبات آسایش و برطرف نمودن عوامل غم و اندوه از مظاهر مهمّ تعظیم و تکریم بحساب می‌آیند.

بسیاری از مردم چنان وانمود می کنند که در حق بزرگان احترام فوق‌العاده را قایل‌اند امّا اگر فرصت ایجاب کند آماده هستند که آنان را زنده بخورند، بدیهی است که این رفتار منافی تکریم و تعظیم است.

۱ـ الترمذی

درباره احترام و اکرام سالخوردگان رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر کس که سالخورده‌ای را بخاطر مسنّ بودنش احترام کند، در هنگام پیری او، خداوند دیگران را به احترام او وادار خواهد کرد.»[1]

پسران و دختران کم‌سن و سال چه از خود باشند یا از دیگران مستوجب محبّت و شفقت هستند. رسول اکرم (ص) بر کوچکترها بسیار مهربان بودند، آنان‌را به‌آغوش می‌گرفتندو با آنان محبّت می‌کردندوآنان را می‌بوسید، یک اعرابی پیامبر (ص) را دید و با تعجب سوال کرد، شما فرزندان خوردسال را می‌بوسید و ما آنان را نمی‌بوسیم، رسول الله (ص) فرمودند: «وقتی خداوند محبّت را از دل تو بیرون آورده من برای تو کاری نمی‌توانم بکنم.»[2]

روزی ام قیس فرزند شیرخوارش را پیش رسول‌الله برد و رسول‌الله او را در آغوش گرفت و او روی لباس مبارک رسول‌الله ادرار کرد، آنگاه رسول‌الله (ص) لباس را با دست مبارک خود شست و تمیز کرد.

از حضرت براء (رض) روایت است، می گوید، رسول‌الله (ص) را دیدم که نوه‌اش حسن بن علی (رض) رابردوش خود نهاده این دعا را می‌خواند، «بار الها! من این را دوست دارم تو نیز او را دوست بدار.»[3]

از ابوهریره (رض) روایت است می گوید: روز صبح بعد از اینکه آفتاب قدری بالا زده بود همراه با رسول‌الله از خانه بیرون شدیم وبه‌خانه حضرت زهرا (رض) رفتیم. رسول‌الله صدا زد و گفت، کوچولو اینجا است؟ کوچولو اینجا است؟ آنگاه حضرت حسن (رض) دوان، دوان آمد و بعد رسول‌الله (ص) او را بآغوش گرفت و این دعا را فرمودند: «بار الهای! من او را دوست دارم تو نیز او را و هر که‌را که او را دوست دارد، دوست بدار.»[4]

حضرت انس (رض) می گوید، کسی را ندیدم که از رسول‌الله (ص) بیشتر با اهل و عیالش محبّت داشته باشد، رسول‌الله (ص) پسرش ابراهیم را نزد زنی در حوالی مدینه، برای رضاعت (شیرخوردن) داده بود، و هرچند گاهی رسول‌الله برای دیدن پسرش در خانه آن زن تشریف می‌برد، شوهر او شغل آهنگری داشت و کوره‌اش داخل اطاق بود و رسول‌الله (ص)

۱ـ ترمذی
۲ـ بخاری
۳ـ بخاری
٤ـ بخاری و مسلم

درحالی که اطاق پر از دود بود وارد اطاق شد.[1]

این نکته شایان توجه است که رسول‌الله (ص) شفقت بر زیردستان را اولاً و احترام به بزرگان را بعد از آن ذکر فرمودند، این ترتیب اشاره است باین مطلب که شفقت بر زیردستان مقدمه‌ای است برای تکریم و تعظیم بزرگان، یعنی هر که بر زیردستان شفقت کند در پیری مورد احترام کوچکان قرار خواهد گرفت. بسیاری هستند که بر زیردستان شفقت و ترحم نمی‌کنند لکن از آنان انتظار احترام دارند، بدیهی است که این توقع بی‌مورد نشانه جهل و نادانی است، لکن درعین‌حال کوچکترها و زیردستان رفتار دیگران را ملاک عمل برای خود قرار ندهند و در هر حال به رسالت ایمانی و اسلامی خود باید عمل کنند یعنی احترام بزرگتران را حفظ کنند برابر است که از ناحیه آنان مورد محبّت و شفقت قرار گرفته باشند یا خیر.

خدمت برای بی‌نوایان:

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) خیر بیتٍ فی المسلمین بیتٌ فیه یتیمٌ یُحسَنُ الیه و شرُّ بیتٍ فی المسلمین بیتٌ فیه یتیمٌ یُساء الیه ـ رواه‌ابن ماجه.

ترجمه: از ابوهریره روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «بهترین خانه از میان خانه مسلمانان، خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد و با او بخوبی رفتار شود، و بدترین خانه، از خانه مسلمانان خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد و با او بدرفتاری شود.

و عن ابی‌هریرة (رض) قال، قال رسول‌الله الساعی علی الارملة و المساکین کالساعی فی سبیل‌الله و احسبه قال کالقائم لا یفتر و کالصائم لا یُفطر. (رواه‌ابن البخاری و مسلم)

ترجمه: از ابوهریره روایت است که فرمود رسول اکرم (ص)، «کسی که برای تامین نیاز بیوه‌زنان و مسکینان زحمت کشد مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند، (راوی می‌گویدمن بخوبی یاد می‌دهم که رسول‌الله چنین فرمودند) او (یعنی تأمین‌کننده نیازبیوه‌زنان و مساکین) مثل کسی است تمام شب را بدون خستگی به عبادت و تمام روزهای زندگی‌اش را درحال روزه بدون افطار بگذراند.

شرح و تفسیر دو حدیث مذکور:

دو روایت مذکور بخوبی نشانگر فضیلت خدمت به بیوه‌زنان و مساکین هستند. ایتام، یعنی

---

[1] ـ مسلم

پدر و مادر از دست‌داده‌ها، چه فرزندان خویشاوندان باشند یا فرزندان اجانب، بسیار ضروری است که تربیت، حفاظت و خاطرجویی آنان مورد توجه قرار گیرد.

حضرت ابوامامه به‌نقل از رسول اکرم (ص) می گوید «هر که صرفاً برای خشنودی خداوند دستش رابرسر یتیمی بکشد، در برابر هر تار مویی که دستش روی آن قرار گرفته باشد چند نیکی به‌اوخواهد رسید و هر کس با یتیمی که با او شریک است بخوبی رفتار کند، من (پیامبر (ص)) و او در بهشت مانند دو انگشت نزدیک بهم خواهیم بود.[1]

از ابوهریره (رض) روایت است که شخصی از شقاوت قلبی خود پیش پیامبر (ص) شکایت برد، آنگاه رسول‌الله (ص) فرمود، بر سر ایتام دست شقفت بکش و به مساکین طعام بده. یعنی با انجام این اعمال شقاوت قلبی از بین خواهد رفت.[2]

از عوف بن مالک روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «من و آن زنی که رخسارش سیاه شده است روز قیامت مثل این دو انگشت (اشاره شد بانگشت وسطی و سبابه) نزدیک بهم خواهیم بود. سپس در وصف آن زن فرمود، منظور از زنی که رخسارش سیاه شده است، زنی است که صاحب ثروت و حسن و جمال بوده است‌ودر اثر درگذشتن شوهرش بیوه شده لکن بخاطر تربیت فرزندان پدر از دست داده از ازدواج مجدد خودداری نموده است تا اینکه فرزندانش به سن و سال بلوغ رسیده و از خدمت او بی‌نیاز شدند.»[3]

زنی که برای تربیت و نگهداری فرزندانش فداکاری نموده و از ازدواج مجدد خودداری نموده است و بدلیل تحمل زحمت و مشقّت در امر پرورش فرزندانش حسن و جمالش را از دست داده و رخسار زیباش سیاه شده است. پیامبر (ص) در مورد چنین زنی فرمود: «من و او در بهشت مانند این دو انگشت (درحالی که اشاره فرمود به انگشت وسطی و سبابه) نزدیک بهم خواهیم بود.» آری، لطف و مهربانی خدا را بنگرید! انسان فرزندان خودش را تربیت می کند و الطاف بیکران خداوندی به‌سوی او سرازیر می‌شود!؟

از سراقه بن مالک (رض) روایت است که رسول‌الله فرمود: «آیا در مورد بهترین صدقه برای شما سخن نگویم؟ سپس برای پاسخ به‌این سوال فرمود، بهترین صدقه آن است که به دختر خود، همان دختری که بدلیل فوت نمودن شوهر یا طلاق دادن شوهر، به خانه تو بازآمده است،

۱ـ احمد و ترمذی

۲ـ احمد

۳ـ ابوداود

انفاق کنی، و قیّمی غیر تو نداشته باشد.»[1]

بعد از اطلاع حاصل کردن درباره فضیلت حسن سلوک با ایتام باید اعمال خود را مورد محاسبه قرار دهیم تا چگونگی رفتار و برخورد ما با آنان معلوم گردد.

تعدّی به حقوق یتیم‌ها گناه بسیار بزرگی است و قرآن به نکوهش از آن پرداخته است، **انّ الذین یاکلون اموال الیتامی انّما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً** مطمئناً کسانی که از راه ظلم اموال ایتام را حیف و میل می کنند، مانند آن است که شکم‌شان را پر از آتش می کنند و آنان بزودی در آتش مشتعل انداخته خواهند شد.

هر کس که قیّم یتیم است، ضروری است که مالش را حفاظت کند و آنچه را که برای تأمین نیازهای او هزینه می کند باید با محاسبه دقیق هزینه کرده و مابقی را به نحو احسن برای او نگهدارد.

این نکته شایان توجه است که مال یتیم تنها آن نیست که در یک یتیم‌خانه به مسئول آن سپرده می‌شود بلکه کلیه اموال ارثی که از جانب پدر و مادر یا سایر وارثان شرعاً به یتیم تعلق می گیرد از آن یتیم است و هر وارث و خویشاوند که با یتیم شریک است بر او واجب است که حق یتیم را رعایت کند و در بعضی جوامع رسم بر این است که دختر را خواه بالغ باشد یا نابالغ در میراث پدر و مادر شریک نمی‌دانند کلیه میراث را برادران یا برادر بزرگ تصاحب می کند اینان از عذاب آخرت نمی‌ترسند. خداوند به همهٔ ما بینش صحیح عنایت فرموده از عذاب دوزخ نجات داده و به انجام کارهایی که مورد پسند اوست هدایت کند.

خداوند بعضی را قوی و بعضی را ناتوان، بعضی را صاحب ثروت و بعضی را فقیر و مستمند آفریده است بسیاری از فرزندان سایه پدری را از دست می‌دهند و بسیاری از زنان بیوه می‌شوند؛ هیچ یک از این امور بدون حکمت و خالی از مصلحت نیست، ثروتمندان و توانگران باید خدا را سپاس گویند که به آنان نعمت داده و از فقر و تهیدستی رهانیده است، و کمک به مستمندان، بینوایان و مساکین نیز از مقوله شکر و سپاس است لذا شایسته است که توانگران با ضعفاء رفتار خوب داشته و بکمک و یاری آنان بشتابند و اجر خدمات خود را از خداوند بخواهند و توقع سپاس را از آنان که برایشان خدمت شده نداشته باشند. خداوند در مقام تعریف از بندگان شایسته خود چنین می‌فرمایند: «**یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شره**

۱- ابن ماجه

ستطیراً و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و اسیراً، انّما نطعمکم لوجه اللّه، لانرید منکم جزاءً و لاشکوراً، انّا نخاف من ربّنا یوماً عبوساً قمطریراً.

ترجمه: آنان بوعده خود عمل می کنند و از روزی که سختی‌های آن فراگیر است می‌ترسند و بخاطر دوستی با خداوند، یتیم، مسکین و اُسراء را اطعام می کنند، (و می گویند) ما به خاطر خشنودی خداوند، شما را اطعام می کنیم، نه از شما عوض می‌طلبیم و نه انتظار شکر داریم و درباره عذاب روز بسیار سختی از خدایمان می‌ترسیم.

یعنی با وجود نیاز و ضرورت به مساکین و مستمندان و یتیمان اطعام می کنند و با زبان حال می گویند، صرفاً بخاطر خشنودی خداوند به شما کمک می کنیم، نه انتظار شکر و سپاس داریم و نه معاوضه و از آن روز بسیار سخت و سهمناک می‌ترسیم با وجود اخلاص احتمال عدم قبولیت وجود دارد، همراه با بیم و ترس به رحمت‌های خداوند چشم دوخته‌ایم.

از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) این دعا را، پروردگارا! مرا در حال مسکنت زنده نگهدار و در حالی که مسکین باشم موت بده، و در گروه مساکین حشر بگردان، می خواندند. حضرت عایشه (رض) بلافاصله بعد از شنیدن این سؤال فرمود: چرا یا رسول‌اللّه؟ رسول‌اللّه فرمودند: «بدلیل اینکه، مساکین چهل سال جلوتر از توانگران وارد بهشت خواهند شد.» و سپس فرمودند: «ای عایشه، تا چیزی به مساکین ندادی آنان را برنگردان آنچه که میسّر و مقدور است به‌او بده حتی یک دانه خرما هم که باشد.» و سپس اضافه فرمودند: «ای عایشه! با مساکین محبّت کن و آنان را نزدیک خود بیاور اگر چنین کردی، خداوند روز قیامت به تو مرتبه بلند عطا خواهد کرد.»

در حدیث مذکور صحبت از نزدیک شدن و کمک کردن به مساکین به میان آمده است، مساکین عموماً احساس غربت می کنند، و خداوند از مجالست و یاری نمودن آنان خشنود می‌شود، و ثمره یاری به بی‌نوایان در دنیا و هم در آخرت خواهد رسید. ضعفاء و ناتوانان از کبر و غرور، فخر کردن و بالیدن بدور هستند، مجالست و هم‌نشینی با آنان تواضع و انکسار ببار می‌آورد. در دنیا اگرچه مردم آنان را با دیده حقارت می‌نگرند لکن در قیامت در شرایط خوبی خواهند بود و چهل سال جلوتر از توانگران و ثروتمندان وارد بهشت خواهند شد مشروط بر اینکه مطابق با موازین شریعت زندگی کنند یعنی فرایض را با مواظبت انجام داده و از منهیات دوری کنند.

رسول اکرم (ص) فقر و مسکنت را در برابر توانگری برای خود ترجیح داده و دعا

می فرمودند، «اللهم اَحیِنی مسکیناً واحشرنی فی زمرة المساکین» بار الها! مرا مسکین نگهدار و در زمره مساکین حشر بگردان»

از ابودرداء روایت است که رسول‌الله (ص) فرمودند: «ابغونی فی ضعفائکم فانّما تُرزَقونَ او تُنصرونَ بضعفائکم» یعنی رضا و خشنودی مرا در خدمت، همدردی و دلجوئی ضعفاء جستجو کنید و شما بخاطر ضعفاء از رزق و نصرت خداوند بهره می برید.

چقدر در غفلت و جهالت هستند کسانی که بخاطر داشتن مال و ثروت، فقراء و ضعفاء را بدیده حقارت می‌نگرند. آری اینان نمی‌دانند که وجود فقراء و مساکین سبب خیر و برکت و خدمت به آنان بهترین وسیله برای جذب نصرت الهی است.

مؤمن باید مهربان باشد زیرا عطوفت و ترحّم خاصه مومنان است. مومن بطور اعم برای همه باید مهربان باشد، لکن بیوه‌ها، ایتام، ضعفاء و مساکین بطور خصوص باید مورد شفقت و محبّت قرار داده شوند؛ متموّلان و ثروتمندان در برابر حیثیت خود باید خدا را سپاس گویند که آنان را ضعیف و ناتوان قرار نداد نه اینکه بر ثروت خود ببالند و بنازند و دیگران را تخریب کنند زیرا خداوند می‌توانست توانایان را ضعیف و ضعیفان را ناتوان بیافرینند.

ازعبدالله بن عمر روایت است که رسول‌الله فرمودند: «خداوند بر رحم کنندگان، رحم می کند و گفت شما بر اهل زمین ترحم کنید. اهل آسمان بر شما ترحم خواهند کرد.»[1]

از ابوهریره (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «ترحم و عطوفت از دل بدبختان بیرون آورده می‌شود، یعنی آنانی که نگون‌بخت هستند مهربان نخواهند بود.»

از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «کلیه مخلوقات محتاج و عیال خدا هستند و محبوب‌تر نزد خداوند کسی است که با عیال او رفتار خوب داشته باشد.»

توضیح: واژه مسکین، در مباحث گذشته عبارت است از مسکین واقعی نه آن سایل و گدای حرفه‌ای که روزانه پیش این و آن دست دراز می کنند، اکثراً این نوع گدایان مسکین به‌معنی واقعی نیستند بلکه آنان اهل ثروت هستند و مجالست با ضعفاء مساکین به‌معنی تفقّد و همدردی از آنان است (نه بمعنی عدم رعایت مقررات حجاب و پوشش اسلامی.)

حسن سلوک با والدین و سایر خویشاوندان:

«حسن سلوک با والدین موجب طول عمر و وسعت رزق است»

۱ـ ابوداود

و عن انس (رض) قال، قال رسول‌الله من احبَّ ان يَمُدّ الله فی عمره و يزيد الله فی رزقه فليبرّ والديه و ليصل رَحمه.[1]

ترجمه: ازحضرت انس (رض) روايت است که فرمودند رسول اکرم (ص) «هر که دوست دارد که خداوند او را طول عمر و رزق وسيع بدهد، با والدين و ساير خويشاوندان رفتار خوب و صله رحمی کند.»

تفسير و شرح حديث مذکور:

حديث مذکور نشانگر اين امر است که خدمت به والدين و رفتار خوب با آنان موجب طول عمر و وسعت رزق است و همچنين حسن سلوک و صله‌رحمی با ساير خويشاوندان عمر و رزق را اضافه کرده و در آن خير و برکت بوجود می‌آورد. کسانی که به والدين توجه ندارند علاوه‌بر اينکه از خير و ثواب اخروی محروم می‌شوند، در دنيا نيز ضرر می‌بينند، يعنی از طول عمر و زيادی در رزق که نتيجه خدمت به والدين و صله‌رحمی است بهرهٔ‌نمی‌برند.

و عن ابی امامة (رض) انَّ رجلاً قال يا رسول‌الله ما حق الوالدين علی ولدهما قال هما جنتک و نارک.[2]

ترجمه: از ابی امامه (رض) روايت است، شخصی از رسول‌الله سؤال کرد حق والدين بر فرزندان چيست؟ رسول اکرم (ص) فرمودند، آنان (والدين) بهشت و دوزخ تو هستند.[3]

شرح و تفسير حديث مذکور:

فضيلت خدمت و حسن سلوک با والدين از حديث مذکور مستفاد می گردد، وقتی آن شخص درباره حقوق پدر و مادر پرسيد رسول اکرم (ص) بطور خلاصه و مختصر فرمودند، آن دو بهشت و دوزخ تو هستند، يعنی خدمت و حسن سلوک و اطاعت از آنان اسباب وارد شدن بهشت را برای شما فراهم می کند و اگر آنان را مورد آزار و اذيت قرار داديد و از حکم آنان سرباز زديد، اين عمل موجب رفتن شما در دوزخ خواهد بود و از اين امر بايد دانست که حق آنان چقدر زياد و با آنان چه گونه بايد رفتار کرد.

قرآن در اين‌باره چنين می گويد: **«و قضی ربک ان لاتعبدوا الا اياه و بالوالدين احساناً. اما**

۱ـ رواه البيهقی

۲ـ رواه ابن‌ماجه

۳ـ مشکوة المصابيح

يبلُغن عندک الکبر اَحَدهُمٰا او کلاهما فلاتقل لهما افٍ و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً. و اَخفض لهما جناح الذّل من الرحمة و قل رب ارحمها کما ربّیانی صغیراً.

ترجمه: حکم پروردگار است که سوی او دیگری را پرستش نکنی، و با والدین به خوبی رفتار کنید و اگر هر دو یا یکی از آنان در حیات تو به سنّ پیری رسید، با تندی و خشونت با او حرف نزن و با رعایت ادب و احترام کامل با آنان گفتگو کن و در برابر آنان سر تسلیم را خم کن و برای آنان چنین دعا کن، پروردگارا!، آنان را مورد مرحمت قرار بده همانگونه که آنان مرا در ایام کودکی مورد پرورش قرار دادند.

در آیه مذکور، نخست خداوند فرمودند که سوی او کسی را پرستش نکنید، توحید و پرستش خدای یگانه مهم‌ترین موضوعی است که در ادیان سماوی مطرح شده است و خداوند تمام انبیاء و رسولان را برای تعمیل به این امر فرستاده است و کتب و صحیفه آسمانی به‌همین منظور آمدند، با اعتقاد کامل خدا را پذیرفتن، و تنها او را پرستش کردن و هیچ چیزی را در ذات و صفات و در تعظیم و تجلیل با وی برابر ندانستن، از اهم احکام و هسته اصلی توحید است.

و دومین موضوع بسیار مهم که در آیه مذکور عنوان شده، حسن سلوک و رفتار نیک با والدین است. خدای عزّ و جل آفریدگار همه است و او همه را نعمت وجود عنایت فرموده است لذا پرستش و سپاس او واجب و ضروری است و از آن جهت که پدر و مادر ابزار و وسیله بوجود آمدن انسانها هستند و برای تربیت و پرورش فرزندان زحمات زائدالوصفی را متحمل می‌شوند، خداوند همزمان با صدور حکم عبادت برای خود، فرمان حسن سلوک و رفتار نیک در حق والدین را نیز صادر فرمودند و این حکم در آیات متعددی آمده است. در سوره بقره چنین آمده است: «**و اذا اخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الاالله وبالوالدین احساناً**» یعنی بیاد آورید، آن زمانی را که از بنی اسرائیل تعهّد گرفتیم که بجز الله کسی را عبادت و بند گی نکنید و در حق پدر و مادر رفتار نیک داشته باشید.

و در سوره نساء چنین آمده است: «**و اعبدوا الله ولاتشرکوابه شیئاً و بالوالدین احساناً**» یعنی اینکه عبادت الله را اختیار کنیم و هیچ یکی را با او (در عبادت) شریک و سهیم نگردانیم و با پدر و مادر رفتار نیک داشته باشیم.

و در سوره انعام چنین آمده است: «**قل تعالوا أتْلُ ماحرّم ربکم علیکم الاّ تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً**» یعنی ای رسول به مردم بگو، بیائید تا آنچه را که پروردگارتان حرام قرار داده برای شما بیان کنم و آن اینکه بجز او کسی را عبادت نکنید و د رحق پدر و مادر رفتار خوب داشته باشید.

در آیه سوره بنی اسرائیل ضمن صدور حکمِ رفتار نیک در حق پدر و مادر، دیگر چند تا پند و اندرز در مورد تعظیم و تجلیل آنان بیان گردیده است. نخست اینکه یکی از آن دو هرگاه به سنّ پیری رسید، او را «اف»، یعنی سخنی که خلاف احترام یا موجب رنج و آزردگی او شود بر زبان نیاورید. بدیهی است که احترام، خدمت و خاطرجویی پدر و مادر، در هر زمانی ضروری است، لکن دوران کهولت و پیری که در آیه مذکور ذکر گردیده از آن جهت است که آنان در این مقطع سنّی بیش از هر زمان دیگر نیاز به خدمت فرزندان دارند، علاوه بر این در سن و سال پیری، لباس، سر و صورت، رختخواب و ظروف مورد استفاده بدلیل ناتوانی زائدالوصف آنان نیاز به شستشو و نظافت دارند و انجام این خدمات برای بعضی فرزندان که تربیت صحیح اسلامی ندارند ممکن است موجب ناراحتی گردیده و آنان را به گفتن کلماتی که خلاف احترام و ادب است وادارد لذا در چنین موردی استفاده از صبر و تحمل و فراهم آوردن موجبات رضایت و خشنودی والدین و اجتناب از هرگونه فعل و انفعالی که موجب آزردگی خاطر آنان است، بزرگترین سعادت است که متأسفانه بسیاری از فرزندان در رسیدن به این سعادت عظمی ناموفق هستند.

از حضرت مجاهد روایت است که می گوید «کثافت و غلاظت، بول و پلیدی یا هر ناپاکی دیگری که شما (فرزندان) از لباس آنان (پدر و مادر) دور می کنید کدورتی در حق آنان در دل نیاورده و آنان را بد و بیراه نگویید، همانگونه که آنان در زمان کودکی شما این گونه چیزهای ناپاک و نامطلوب را از لباس و بدن شما برطرف نموده و احساس ناراحتی نمی کردند.

بعد از منع کردن از بکار بردن کلمه‌ای که جنبه خشونت دارد، فرمود آن دو را مورد خشم و غضب خود قرار ندهید چون خشم و غضب در حق آنان گناه بزرگی است. اگر بکار بردن کلمه خشونت‌آمیز در حق آنان ممنوع است، خشم و غضب که گناهی است بزرگتر چه گونه جایز خواهد بود.

پند دوم، که در آیه مذکور بیان شده این است که فرمودند **و قل لهما قولاً کریماً** صحبت کردن با رعایت ادب و احترام، سخن خوب با لهجه نرم و محبت‌آمیز و رعایت تعظیم و تکریم، جزء مفهوم «قولاً کریماً» هستند. و بعضی از مفسرین «قولاً کریماً» را چنین تفسیر نمودند، «**اذا دعواک فقل لبیکما و سعدیکما**» یعنی اگر پدر و مادر تو را صدا کردند، برای اجابت و تعمیل حکم آنان با تمام وجود خود را آماده کن.

حضرت قتاده (رض) قولاً کریماً را قولاً لیناً تفسیر نمودند.

سعیدبن مسیّب (رض) می گوید: «قولاً کریماً را می‌توان در پرتو صحبت و گفتگوی غلامی مجرم و خطا کار باشد با مالکش که خشن و تندخو است، تفسیر نمود.

پند سوّم، این است که می گوید، «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة» یعنی با کمال شفقت و تواضع تسلیم پدر و مادر شوی، عروه (رض) در تفسیر این آیه چنین می گوید: «وجود شما (فرزندان) مانعی برای تامین نیازهای قلبی و درونی آنان نباشد.

عطاء (رض) می گوید: وقت صحبت و تکلم با پدر و مادر دست‌ها را بالا و پائین نکنید، آنگونه که موقع صحبت و تکلم با هم‌سن و سالان خود دست‌ها را بالا و پائین می کنید.

و زهیر بن محمد در تفسیر آیه مذکور می گوید، اگر پدر و مادر تو را سبّ و شتم کنند تو در جواب بگو، خداوند بر شما رحم کند.

در پند چهارم می گوید که برای آنان چنین دعا کن «ربِّ اَرحمهما کمارَبّیانی صغیراً» یعنی پرورد گارا! آنان را مورد مرحمت قرار بده همانگونه که آنان در کودکی مرا مورد رحمت و تربیت قرار دادند. آری، زمانی بود که فرزند به تمام معنی ضعیف، نادان و نیازمند، و والدین در آن موقع با تحمل رنج و زحمت زائدالوصف فرزندانش را تربیت می کردند و اینک اکنون بعد از گذشت شصت و هفتاد سال که قضیه کاملاً برعکس شده است یعنی والدین محتاج، مستمند و فرزندان صاحب مال ثروت هستند، لازم است که فرزندان از خدمت پدر و مادر جان و مال را دریغ نداشته و خود را دربست در اختیار آنان قرار بدهند و با توجه به دوران کودکی و ناتوانی خود و با عنایت به زحماتی که والدین در آن موقع درباره تربیت آنان متحمل می‌شدند، از بارگاه حضرت حق چنین دست به دعاء شوند، پرورد گارا! بر پدر و مادرم ترحم فرما، همانگونه که آنان در کودکی در سایه محبّت و شفقت مرا مورد لطف و عنایت خود قرار داده تربیت می کردند.

در تفسیر ابن کثیر آمده است، شخصی مادرش را بر کولش سوار کرده دور بیت‌الله طوّاف می‌داد (می‌چرخاند) و بعد از رسول‌الله (ص) پرسید، آیا با چنین خدمتی حق مادرم را ادا نمودم؟ رسول‌الله (ص) فرمودند، «حق لحظهٔ بسیار کوتاه، باندازه یک تنفس هنوز هم ادا نشده است.[1]

در سوره لقمان چنین آمده است: «و وصّینا الانسان بوالدیه حملته اُمه وهناً علی وهن و فصاله فی عامین ان اشکر لی و لوالدیک الیّ المصیره و ان جاهداک علی ان تشرک بی مالیس لک به عِلمٌ

۱ـ ابن کثیر ص ۳۵ ج ۳

فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً واتبع سبیل من اناب الیَّ ثم الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون.

ترجمه: یعنی انسان را درباره پدر و مادر توصیه کردیم (تا از آنان اطاعت کند و د رخدمت آنان باشد زیرا آن دو و علی‌الخصوص مادر برای او زحمات زیادی را تحمل نموده است. مثلاً مادر با تحمل زحمات مضاعف او را در شکم خود جای داده و بعد از دو سال او از شیر جدا می‌شود (و از آن جهت که مادر هروقت در خدمت او است و پدر نیز حسب حال خود برای او خدمت می کند، او را فرمان دادیم که ضمن ادای حقوق من (الله) حقوق والدین را ادا کند) و گفتیم، مرا و والدین را سپاس گویی، همه بسوی من مراجعت خواهند کرد. اگر آن دو تو را مجبور کردند تا با من چیزی را شریک گردانی و تو برای این امر دلیلی نداری، از آنان اطاعت نکن و در دنیا با آنان به خوبی رفتار کن و راه کسی را برو که به طرف من می‌آید و همه شما بطرف من می‌آئید. آنگاه شما رااز اعمال‌تان آگاه خواهم کرد.

خدمت به پدر و مادر و رفتار نیک با آنان در آیات و روایات مورد تاکید قرار گرفته است. بسیاری از دختران و پسران بعد از ازدواج ارتباط را با پدر و مادر قطع می کنند و عده کثیری از پسران بدلیل ویلگردی و لاابالی بودن از والدین رو گردانی می کنند، آری برایتان لازم است که از این رفتار خود توبه کرده و متوجه خدمت پدر و مادر باشید.

جایگاه خدمت به والدین:

و عن ابن مسعود (رض) قال، سألت النبی (ص) ای الاعمال احبّ الی الله قال الصلوة لوقتها، قلت ثم ایّ؟ قال برّ الوالدین، قلت ثم ایّ؟ قال الجهاد فی سبیل‌الله، قال حدثنی بهنّ ولو استزدته لزادنی.[1]

ترجمه: از عبداله بن مسعود روایت است که می گوید، از رسول‌الله پرسیدم خداوند از همه کارها کدام را بیشتر می‌پسندند؟ رسول‌الله فرمودند، نماز را که در وقت مستحب خود ادا گردد، پرسیدم بعد از این خداوند کدام عمل را بیشتر دوست دارند؟ فرمودند، رفتار نیک با پدر و مادر را، پرسیدم بعد از این کدام عمل را بیشتر دوست دارند، فرمودند، جهاد فی‌سبیل‌الله را، عبداله بن مسعود که راوی حدیث است اضافه می کند، در جواب پرسش‌های من رسول‌الله (ص) این سخنان را بیان فرمودند و اگر من بیشتر می‌پرسیدم او به تمام پرسش‌هایم پاسخ می‌داد.

۱ـ رواه البخاری

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور آمده است که بهترین عمل نزد خداوند در درجه اول نماز خواندن در اوقات مستحب است و بعد خدمت به پدر و مادر و در درجه سوّم جهاد در راه خدا است آری چنین برمی‌آید که رفتار نیک و خدمت به والدین از جهاد فی سبیل الله جایگاه والاتری دارد.

رفتار نیک با والدین به واژه «برّ» بدسلوکی و رفتار بد با آنان به واژه «عقوق»، در روایات تعبیر شده است. و هر دو واژه علاوه‌بر والدین درحق سایر خویشاوندان نیز بکار می‌روند «برّ» به‌معنی حسن سلوک و رفتار نیک و «عقوق» به‌معنی بدسلوکی و رفتار بد گفته می‌شود.

ملاعلی قاری در مرقات شرح مشکوه می‌نویسد، «برّ» به‌معنی احسان، یعنی رفتار و برخورد نیک و شایسته در حق والدین و سایر خویشاوندان، بکار می‌رود و ضدّ آن «عقوق» یعنی بدسلوکی و رفتار نامطلوب و تضییع حقوق پدرومادر و سایر خویشاوندان است.

علاوه بر، برّ و «عقوق» دو واژه دیگر یعنی «صلة الرحم» و قطیعته الرحم نیز در روایات آمده است و ملاّ علی قاری در تفسیر واژه «صلة الرحم»، می‌نویسد، صلة الرحم، یعنی رفتار نیک با خویشاوندان نسبی و سببی و برخورد محبّت‌آمیز و تفقد از احوال آنان، و «قطیعه الرحم» عکس آن است، و او که صله‌رحمی می کند پیوند و ارتباط خود را با سایر خویشاوندان وصل می کند، از آن جهت این عمل را صله رحمی می گویند زیرا صله به‌معنی وصل کردن و پیوند زدن است و کسی که قطع رحمی می کند، ارتباط بین خود و سایر خویشاوندان را می برد، از آن جهت لفظ قطع که به‌معنی بریدن است بکار رفته است.

در حسن سلوک مادر بیشتر مورد توجه قرار گیرد:

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رجلٌ یا رسول‌الله من احق بحسن صَحَابَتی؟ قال اُمّک، قال ثم من؟ قال اُمّک، قال ثم من، قال اُمّک قال ثم من قال ابوک و فی روایة قال اُمّک ثم اُمّک ثم اُمّک ثم اباک، ثم ادناک، ثم ادناک ثم ادناک.[1]

ترجمه: از ابوهریره روایت است که شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید: «از خویشاوندان کدام‌یک در حسن سلوک استحقاق بیشتر دارد؟» رسول‌الله (ص) در جواب فرمودند: «مادر شما از سایر خویشاوندان بیشتر مستحق رفتار نیک شما است.» سایل گفت بعد از این؟ رسول‌الله (ص) فرمود: «مادر» سایل برای بار سوّم پرسید بعد از او؟ باز هم رسول‌الله فرمود:

۱ـ رواه البخاری

«مادر» برای بار چهارم فرمود: «پدر». و در روایتی دیگر آمده است که رسول‌الله (ص) ۳ بار درباره مادر فرمود که او در حسن سلوک استحقاق بیشتر دارد و بعد فرمودند پدر و سپس خویشاوند به‌ترتیب قرابت مستحق حسن سلوک و رفتار شما هستند.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور مادر به‌عنوان نخستین کسی که مستحق رفتار نیک و حسن سلوک باشد معرفی شده است زیرا او به تنهایی مشکلات دوران بارداری و وضع حمل را تحمل نموده و ارزنده‌ترین خدمات را در امر تربیت و پرورش کودک انجام می‌دهد و علاوه‌بر این مادر بدلیل ضعف جسمی و تفاوت طبیعی که نسبت به پدر دارد، بیشتر مستوجب حسن سلوک است چون او قادر به کسب معاش نیست، لاجرم فرزندان به تأمین نیازهای زند گی او باید اقدام کنند. پدر ممکن است تا حدی قادر به تامین نیازهای شخصی خویش باشد لذا حق تقدم در خدمت و حسن‌سلوک از آن مادر است بعد از مادر، پدر و بعد سایر خویشاوندان به‌ترتیب قرابت مستحق حسن‌سلوک و صله رحمی معرفی شدند.

و بعض از علماء از حدیث مذکور چنین استنباط فرمودند که حق مادر، در حسن‌سلوک، سه چهارم و حق پدر یک چهارم است زیرا که رسول‌اکرم (ص)، برای بار اول، دوم و سوم مادر را و فقط برای بار چهارم پدر را ذکر فرمودند، دلیل این تفاوت را بعضی از علما چنین بیان فرمودند که مادر، در سه مرحله بسیار حساس زحمات را متحمل می‌شود ۱ـ زحمات دوران بارداری. ۲ـ مشکلات لحظه وضع حمل. ۳ـ گرفتاری‌های دوران رضاعت و پرورش.

با توجه به عوامل مذکور علماء و کارشناسان فقه اسلامی تصریح فرمودند که مادر در احسان و حسن سلوک از پدر حق‌تقدم دارد اگر شخصی توان مالی لازم را برای خدمت به هر دو را نداشته باشد مسلماً حق‌تقدم با مادر است امّا در تعظیم و تکریم پدر از مادر حق‌تقدم دارد.

گناه معصیت از پدر و مادر و عذاب آن در دنیا:

و عن ابی‌بکرة (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) کل الذنوب یغفرالله منها ماشاء الاّ عقوق الوالدین فانه یُعجّل لصاحبه فی الحیاة قبل الممات.[2]

۱ـ مشکوة المصابیح

۲ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان

ترجمه: از ابوبکره (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «سایر گناهان، بجز گناه نافرمانی از اطاعت والدین، در شرایطی قرار دارند که ممکن است خداوند آنها را مورد بخشش قرار دهد اما گناه نافرمانی از پدر و مادر چنین است که خداوند مرتکب این گناه را در زندگی دنیا قبل از مردن به مجازات می‌رساند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در روایتی آمده است که هیچ گناهی بجز گناه ستم و قطع صله‌رحم، چنین نیست که مرتکب آن در دنیا به مجازات برسد لکن ظالم و کسی که پیوندش را با خویشاوندان قطع کند در دنیا مجازات خواهند شد امّا عذاب آخرت از آنان ساقط نمی گردد بلکه عذاب آخرت در حق آنان ذخیره است یعنی وقتی به آخرت می‌رسد نیز معذّب خواهد شد.[1]

آری، چنین برمی‌آید که عذاب معصیت و نافرمانی از اطاعت والدین هم در دنیا و هم در آخرت به مرتکبین خواهد رسید.. و در روایتی قبلاً بیان شد که خدمت و حسن سلوک در حق پدر و مادر موجب ازدیاد عمر و وسعت رزق است امروزه مردم برای رفع مشکلات و زدودن آفات ظاهراً به تاکتیک‌های زیادی متوسل می‌شوند لکن متأسفانه از ارتکاب اعمال آفت‌زا و مشکل‌آفرین دست برنمی‌دارند و درنتیجه دچار مصیبت‌ها می‌شوند.

از عبداله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: گناهان بسیار برزگ به شرح ذیل هستند: ۱ـ شریک گردانیدن کسی یا چیزی با الله ۲ـ نافرمانی از پدر و مادر ۳ـ قتل ناحق ٤ـ سوگند دروغین[2]

آمار گناهان کبیره زیاد است و در حدیث فوق گناهانی که بسیار بزرگ هستند شمرده شدند و از میان آنها اولین شرک و دوّمی عقوق (نافرمانی) والدین است. مفهوم عقوق بسیار گسترده است، هر نوع اذیت و آزار، از قبیل نافرمانی، بی‌توجهی نسبت به نیاز آنان و غیره... را شامل می گردد. محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین اعمال نزد خداوند بعد از نماز در اوقات مسنون، خدمت به پدر و مادر معرفی شده است همانگونه که بزرگترین گناه بعد از شرک نافرمانی آنان ذکر شده است.

۱ـ مشکوة
۲ـ مشکوة المصابیح

ایجاد صلهٔ رحم با سایر خویشاوندان:

و عن ابی هریرة (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص) تعلّموا من انسابکم ما تصلون به ارحامکم فانَّ صلة الرحم محبة فی الاهل مثراة فی المال منسأة فی الاثر. [1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) شجرهٔ نسب خود را یاد کنید تا بتوانید با خویشاوندان خود صله‌رحمی کنید زیرا که صله رحمی وسیله محبّت با اعضاء خانواده، عامل ازدیاد ثروت و موجب طول عمر است.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور گفته شده که شجره نسب افراد خانواده پدر و مادر را یاد گرفته و آن را از بر کنید و باید بدانید که شاخه‌های قرابت و خویشاوندی به کجا و کجا می‌رسد؟ و فلان، فلان در قرابت چه نسبتی با ما دارند؟ و بعد گفته شده که حفظ شجره نسب برای چه منظور واجب است؟ آری، از آن جهت که صلهٔ رحم در اسلام از جایگاه و منزلت ویژه برخوردار است و صلهٔ‌رحمی با هر خویشاوند به میزان قرابت او باید تحقق یابد. لذا دانستن این مطلب که فلان شخص از خویشاوندان چه نسبتی بامن دارد؟ بسیار ضروری است. و بعد سه فایده بسیار مهم برای صلهٔ رحمی بیان فرمودند: نخست اینکه صله رحمی عاملی است بسیار موثر برای ایجاد محبّت بین اعضاء خانواده؛ بدیهی است اگر ما با خویشاوندان رفت و آمد داشته و دررنج و راحت آنان سهیم باشیم و با بذل جان و مال و یا به هر وسیله دیگر آنان را خدمت کنیم، بذر محبّت در وجود آنان آبیاری شده و آنان نیز واکنش مطلوبی را در برابر اعمال ما ارائه خواهند داد. اگر هر شخص به وظیفه صلهٔ رحمی خود عمل کند، حسد و کینه از میان کلیه اعضاء خانواده رخت برخواهد بست و همه زندگی توام با سکون و آرامش خواهند داشت.

دوّم اینکه صلهٔ رحمی موجب ازدیاد ثروت است.

سوّم اینکه صلهٔ رحمی موجب ازدیاد عمر است، این دو نکته در مبحث فضایل حسن سلوک و در حق والدین نیز بیان گردیدند و این دو امر بسیار حایز اهمیت هستند.

اگر شخصی صلهٔ رحمی را به نیّت اینکه خواسته اسلام است، انجام دهد هم خداوند از او خوشنود می‌شود و هم از مزایای دنیوی آن بهره‌مند می گردد. اگر قصد ازدیاد مال و ثروت را دارید همراه با سایر تدابیر و تاکتیک‌ها صلهٔ رحمی را نیز بیازمائید، و نیک می‌دانید که

۱ـ رواه الترمذی و قال هذا حدیث غریب

خداوند جلّ جلاله در اختیار نمودن بقیه تدابیر وعده اضافه مال ثروت نداده است امّا در اختیار نمودن صلهٔ رحمی وعده فرموده است هم‌چنین صلهٔ رحمی برای طولانی شدن عمر نسخهٔ بسیار مفیدی معرفی شده است و خداوند این را وعده فرموده است.

این نکته که اعمال خوب و پسندیده ضامن موفقیت انسان د رآخرتُ و اعمال بد و نامطلوب موجب بدبختی او هستند، بر همگان واضح و هویدا است، لکن اکثریت آنان این نکته را که اعمال نیک در دنیا موجب جذب رحمت‌های حضرت حق و از بین بردن مصایب و مشکلات و اعمال بد در دنیا منشأ همه رنج و محرومیت‌ها هستند، نمی‌دانند، و اگر می‌دانند باز هم به آن توجه ندارند و در پی تاکتیک‌های دنیوی هستند و از آن جهت که مرتکب اعمال نامطلوب نیز هستند در تدبیرهای خود موفق نمی‌شوند و نه اینکه تنها آفات و مصائب برطرف نمی‌شود، بلکه هر آن مشکلات جدیدی به آنها افزوده می‌شود. لذا همانگونه که اذیت و آزار رسانی به پدر و مادر و قطع ارتباط با سایر خویشاوندان موجب عذاب و زحمت در دنیا و آخرت است، درست به همان صورت رفتار نیک و خدمت د رحق والدین و صلهٔ رحمی با سایر خویشاوندان باعث ازدیاد عمر و مال‌وثروت‌است. هر خاصّه‌ای که خداوند متعال در اعمال خیر و شرّ نهاده است لازماً بروز خواهد کرد ولو اینکه صاحب آن اعمال بنده مقبول خدا نبوده و ثمره آن در آخرت باو نرسد.

از حضرت عبداله بن عباس (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) اعضاء خانواده اگر با هم صلهٔ رحمی کنند، آنگاه خداوند درهای رزق را بر آنان می گشاید و آنان در حفاظت حضرت حق خواهند بود.

از حضرت عبدالرحمن بن عوف روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) «از میان اعمالی که عوض آن در دنیا بلاتأخیر داده می‌شود، صلهٔ رحمی از مهمترین آنها است، حتی اعضاء یک خانواده اگر فاجر و فاسق هم باشند لکن در اثر صله‌رحمی مال و ثروت آنان افزون گشته و تعداد افراد آنان بیشتر می‌شود. و رسول اکرم (ص) در ادامه این حدیث اضافه فرمودند «که ظلم و سوگند دروغین، زودتر از بقیه گناهان مرتکبین را سوی عذاب سوق می‌دهند و بعد اضافه فرمودند که سوگند دورغین مال و دارایی را از بین برده و شهرهای آباد و عمران را به ویرانی مبدل می کند.[1]

۱ـ در منثور ص ۱۷۷ ج ٤

حسن سلوک با خویشاوندان به میزان قرابت آنان انجام می گیرد:

و عن ابی رمثه (رض) قال انتهیتُ الی رسول الله (ص) فسمعتهُ یقول، بَرَّ اُمک و اباک و اُختَکَ و اَخاک ثمَ اَدْناک و آدناک.[1]

ترجمه: حضرت ابی رمثه (رض) می گوید، از رسول اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود «با مادر، پدر، خواهر و برادر به‌خوبی رفتار کنید و بعد از آنان هر خویشاوند به میزان قرابتش مستحق حسن سلوک و رفتار نیک است.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور گفته شده که نخست با مادر و پدر و بعد با خواهر و برادر حسن‌سلوک داشته و با آنان به‌خوبی رفتار کنید. و بعد فرمودند، **ثم ادناک فادناک** یعنی بعد از پدر و مادر و خواهروبرادر، با سایر خویشاوندان حسن سلوک و صلهٔ رحمی شود و در حسن‌سلوک با آنان ترتیب قرابت و خویشاوندی ملاحظه گردد.

یعنی تمام خویشاوندان یکسان نیستند، بعضی نزدیک‌تر و بعضی‌ها دورترند و خویشاوندان نزدیک نیز بعضی بسیار نزدیک و بعضی نزدیک‌اند و همین حالت در خویشاوندان دور نیز وجود دارد، فرمودند که حسن سلوک و صلهٔ رحمی باید به لحاظ قرب و بُعد خویشاوندی انجام گردد، یعنی نخست نزدیک‌تران و بعد نزدیکان... باید بدانیم که این سلسله مراتب و تفاوت در انفاق مال است نه در سلام و کلام، یعنی در سلام و کلام و در دید بازدید همه یکسانند از هیچ کدام نباید دریغ کرد، قطع سلام‌وکلام و بریدن پیوندها در حق عامّه مسلمین حرام است چه رسد به خویشاوندان؟! مسلماً انسان از اتفاق به خویشاوندان در شرایط عادی بهرهٔ اخروی خواهد برد لکن در حالات بخصوصی اتفاق بر آن عده از خویشاوندان که از محارم هستند واجب می گردد جزئیات این موضوع را از فقه و از علماء وقت می‌توان معلوم کرد.

بسیاری از مردم در حق خواهران و برادران ظلم و ستم می کنند در حدیث مذکور برای آنان نصیحت شده است که چنین نکنند قرابت و خویشاوندی برادر و خواهر به‌وسیله پدرو مادر است لذا رعایت آن بسیار ضروری است، درباره حسن‌سلوک و صلهٔ‌رحمی با آنان باید فوق‌العاده توجه شود ولی متأسفانه در بسیاری موارد خلاف این عمل می‌شود، گاه وقتی برادر و

۱ـ اخرجه الحاکم فی المستدرک

خواهر بزرگ در حق برادر و خواهر کوچک و گاه وقتی برادر و خواهر کوچک در حق برادر و خواهر بزرگ حق‌خوری و ستم‌کشی می کند، بجای اینکه از مال خود برای آنان انفاق کند، دارایی آنان را تصاحب می کند و آنچه که از ترکه وارث سهم آنان گردد، به آنان نمی‌دهد، مثلاً بعد از درگذشت پدر، برادر بزرگ که کل ترکه را در اختیار دارد، بدون تقسیم و پرداخت سهمیه سایر وارثین آن را برای خود و زن و فرزندانش انفاق می کند و برادران و خواهران خردسال و یتیم خود را ممکن است تا چند سالی شریک سفره خود کند لکن بعد از آن با تصاحب کردن کل ترکه سایر وارثین را برای همیشه محروم می گرداند، و زمانی که وارثان خردسال به سن درک و شعور می‌رسند می‌بینند که کل میراث و دارایی پدر یا تمام شده ویابه‌نام فرزندان برادر بزرگ به ثبت رسیده است.

آری، چنین جریاناتی به کثرت پیش می‌آید، بخصوص در شرایطی که فرزندان مورث از دو مادر باشند و در هم‌چنین صورتی موضوع تقسیم میراث بطور کلی مطرح نمی‌شود، فرزندان هر همسر هر مقدار از اموال و دارایی پدر را که در اختیار دارند، آماده نیستند که آن را میان وارثان و برادران و خواهران ناتنی خود تقسیم کنند. هر فرد خود را طلب کار می‌داند و انصافاً نفس را برای دادن حق دیگران راضی نمی کند، بدیهی است که این نحوه برخورد قطع رحمی است و خواهران در اکثر جوامع از میراث والدین محروم کرده می‌شوند، برادران حتی آنانی که خود را باصطلاح متدین نیز می‌دانند از تصاحب کردن سهم خواهران ابائی ندارند. عده زیادی به بهانه حلالی و بحل کردن حق خواهران را می چاپند، به خواهر می گویند که سهم میراث‌تان را به منِ برادرت بحل کنید او نیز با این تصور که این حق میراث به من نمی‌رسد چرا بی‌خود با برادرم در این موضوع نزاع کنم، با دل ناخواسته می گوید حق میراثم را به تو بخشیدم و بحل کردم، مطمئناً این حلالی و معاف کردن شرعاً کمترین اعتباری ندارد، البته اگر سهم خواهر به او تحویل داده شود و بعد اگر او با میل و رضا و رغبت کل سهم یا بخشی از آن را به برادر هبه کند مانعی ندارد.

آنچه که در حدیث گفته شده که بعد از پدر و مادر، خواهر و برادر به‌ترتیب قرابت با خویشاوندان صلهٔ‌رحمی شود، معنی‌اش این است که با هر کس به میزان خویشاوندی و قرابت او حسن‌سلوک و صلهٔ رحمی رعایت گردد - صلهٔ رحمی تنها منحصر در بذل مال نیست بلکه بذل مال، هدیه دادن، رفت و آمد، شریک شدن در رنج و غم طبق دستور شریعت و دید و بازدید با چهره طلق و خنده پیشانی، همه و همه در مفهوم حسن‌سلوک داخل هستند، تحقق اکثر این مفاهیم، درعین‌حال که نیازی به بذل مال ندارد، رضایت و تسلّی خاطر طرف را فراهم

می کند. لذا در هر زمان به هر معنی صله رحمی که توان پیدا کردیم باید آن را عملی سازیم.

«کسی که در پی بدله دادن باشد به صلهٔ رحمی عمل نکرده است»

عن ابن عمر (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص) لیس الواصل بالمکافی ولکن الواصل الذی اذا قطعت رَحِمُه وَصَلها.[1]

ترجمه: از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) هر که درصدد انتقام باشد بر صلهٔ رحمی عمل نکرده است، حق صلهٔ رحمی را کسی ادا کرده است که اگر دیگران با او قطع رحمی کنند او با دیگران پیوندش را برقرار سازد.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در این حدیث، برای آن عده از مومنین، که اگر درباره صلهٔ رحمی ترغیب شوند، می گویند، چه کسی به ما اعتنا می کند؟ اگر پیش فلانی برویم به خوبی با ما حرف نمی‌زند، عمو بر ما این ستم را کرده است و برادرزاده فلان اجحاف را در حق ما مرتکب شده پس چگونه ما می‌توانیم با آن ملاقات کنیم؟ نصیحت شده است رسول اکرم (ص) فرمودند آن عده از خویشاوندان که با شما سلام‌علیک دارند و رفت و آمد، دیدوبازدید می کنند و درعوض شما نیز در حق آنان چنین واکنش مطلوبی را نشان می‌دهید و می‌پندارید که ما حق صلهٔ رحمی را ادا کردیم، خیر، این صلهٔ رحمی واقعی که در شریعت مطلوب است، نیست زیرا که این گونه عمل نمودن عوض و بدله دادن است نه ایجاد ارتباط صله‌رحمی، بدون تردید عوض و بدله دادن بهره اخروی دارد لکن اصل صلهٔ‌رحمی این است که دیگران خود را از تو می برند و قطع رحمی می کنند با این وجود تو پیوند خود را با آنان حفظ کنی و بر صلهٔ‌رحمی عامل باشی، کسی که قطع رحمی می کند با او صلهٔ‌رحمی شود، سلام‌علیک شود، هدیه داده شود، مسلماً این گونه عمل نمودن برای نفس بسیار سخت و مشکل است لکن ثواب و بهره اخروی فوق‌العاده همراه خواهد داشت. و او که قطع رحمی کرده است با این روش نیز از غفلت خود پشیمان خواهد شد، اگر هر فریق بر این نصیحت عمل کند تمام اعضاء خانواده بر یکدیگر مهربان خواهند شد.

از عقبه بن عامر (رض) مروی است که می گوید، روزی رسول اکرم (ص) را ملاقات کرده

۱ـ رواه البخاری

۲ـ مشکوة المصابیح از بخاری

به سرعت دست مبارک او را گرفتم و او نیز دست مرا گرفت و فرمود، ای عقبه، بهترین اخلاق مردم دنیا و آخرت را برای تو بیان نکنم؟ و بعد فرمودند: «هر که پیوند و ارتباطش را از تو قطع کند، تو پیوند و ارتباط خود را با وی حفظ کن، و هر که تو را از حق تو محروم کند، تو حق او را کاملاً بپرداز، و هر که بر تو ستم کند، تو او را مورد عفو قرار بده و سپس فرمودند: آگاه باش! هر که بخواهد عمرش دراز و رزقش زیاد شود، با خویشاوندان باید صله رحمی کند.»[1]

عواقب بد قطع رحمی:

و عن عبدالله بن ابی اوفی (رض)، قال سمعتُ رسول‌الله (ص) یقول لاتنزل الرحمة علی قومٍ فیهم قاطع رحمٍ.

ترجمه: از عبداله بن ابی اوفی روایت است که فرمود، رسول اکرم (ص): «رحمت‌های خداوند، بر قومی که میان آنان قاطع رحمی وجود دارد، نازل نمی‌شوند».

توضیح: همان گونه که در اثر صلهٔ رحمی، درهای خیر و سعادت گشوده می‌شوند، در اثر قطع ارتباطات با خویشاوندان و بریدن پیوندها درهای رحمت و سعادت بسته خواهند شد و نه تنها شخص قاطع رحم از رحمت‌های حضرت حق محروم می گردد بلکه تمام قوم و فامیل او دچار حرمان می‌شوند و دلیلش این است که اگر یک نفر قطع رحمی کند، سایرین وی را به صلهٔ رحمی ترغیب نمی‌دهند بلکه جواباً نیز قطع رحمی می کنند و درنتیجه همه قاطع رحم شده از نعمت‌های الهی محروم خواهند شد.

و عن ابی هریره (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) اَرَّحِمُ شجنة من الرحمن فقال الله من وَصَلک وَصلت و من قطعک قطعته.[3]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «لفظ رحم از واژه رحمن که نام الله است، گرفته شده است و الله فرمودند، ای رحم! هر که تو را پیوند دهد، یعنی حق صلهٔ رحمی را ادا کند، من او را مورد مرحمت خود قرار می‌دهم و هر که تو را ببرد، یعنی قطع رحمی کند، من رحمت‌های خودم را از او قطع می کنم.»

توضیح: در حدیثی آمده است: «لا یدخل الجنة قاطع رحمٍ»[4] یعنی قاطع رحم وارد بهشت نخواهد شد.

۱ـ مستدرک حاکم ص ۱۶۲ جلد چهارم

۲ـ البیهقی فی شعب الایمان

۳ـ رواه البخاری

۴ـ بخاری

آری، وبال قطع رحمی را در هر دو جهان، یعنی در دنیا و در آخرت باید چشید، با گذشت سالهای متمادی روابط بعضی خانواده‌ها با بعضی دیگر از حالت تیرگی بیرون نمی‌آید، گاه وقتی نوبت به قتل و کشتار هم می‌رسد، شکایت و پرونده‌بازی عمل روزانه است، در سالن دادگاه برادر با برادر دست و گریبان است، بین برادر و برادرزادگان جنگ و اختلاف است، یکی منزل مسکونی را تصرف کرده است و دیگری زمین زراعی را تصاحب نموده است، می‌جنگند، کشته می‌شوند، بین آنان نه سلام است و نه کلام، وقتی یکدیگر را می‌بینند مسیر را تغییر می‌دهند، هرگز فکر کردید که این فعل و انفعالات با آئین اسلام سنخیتی ندارند. اگر بر اصول و ضوابط صله‌رحمی عمل شود، بلافاصله هرگونه اختلاف از میان اعضاء خانواده برچیده خواهد شد، کسانی که بر قطع رحمی عمل می‌کنند نسلهای آنان نتایج بد آن را تا سالیان دراز باید تحمل کنند.

ارزش و اهمیت کمک به هم‌نوعان:

و عن النعمان بن بشیر (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) تری المومنین فی تراحیمهم و توادهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتکی عضواً تداعیٰ له سایر الجسد بالسَّهر و الحمی.[1]

ترجمه: از نعمان بن بشیر (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) مؤمنان را در شفقت، محبت و رحم کردن بر یکدیگر مانند جسد واحدی می‌یابید، وقتی که یک عضو از آن دچار ناراحتی شود آرامش و سکون از سایر اعضا سلب می‌گردد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در روایتی دیگر آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند، تمام مومنان به‌مثابه یک شخص هستند، اگر چشم ناراحت شود یا سر تمام بدن در اثر آن ناراحت می‌شود.[2]

از ابوموسی اشعری (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، «مومن برای مومن به‌منزله ساختمانی است که هر جزء آن (مانند آجر، آهن، سیمان) موجب تشدید و تحکیم جزء دیگر است، و بعد با داخل کردن انگشت‌ها در یکدیگر، نحوه تحکیم و تشدید را بیان فرمودند.[3]

۱- رواه البخاری

۲- مسلم

۳- بخاری و مسلم

اکنون بسیار مناسب است که در پرتو روایات مذکور، نگاهی به حال و احوال خود نموده وضعیت مسلمانان امروزی را مورد بررسی قرار بدهیم تا معلوم شود که مسلمان امروزی به‌منظور رسیدن به هدف و مرام خویش چگونه آماده ضرر رسانیدن به برادر مسلمان است، احوال‌پرسی، همدردی و اعانت با کسی که دچار گرفتاری و پریشانی است، بسیار موجب خیر است، لکن مسلمان امروزی از رفتن پیش چنین شخصی و تسلّی دادن او ابا می‌ورزد، برای رسیدن به هدف خویش تمام دنیا را برادر دینی خود قرار می‌دهد و اگر برادری دچار گرفتاری و مشکل گردد بلافاصله پیوند برادری را از او قطع می کند.

از حضرت انس (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «هر کس که به‌منظور خشنود کردن مسلمانی نیاز جایز او را تأمین کند، مرا خوشحال کرده و هر که مرا خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده است و هر که خدا را خوشحال کند خداوند او را وارد بهشت خواهد کرد.[1]

در روایتی دیگر آمده است هر کسی که به یاری مصیبت‌زده و مستمندی بشتابد خداوند ۷۳ مغفرت در نامه اعمال او می‌نویسد که با یک مغفرت تمام گناهان او آمرزیده می‌شود و بقیه هفتادودومغفرت موجب تعالی و رفع درجات او خواهند شد.

ضرر رسانیدن و فریب دادن مسلمان موجب لعنت است:

و عن ابی بکر الصدیق (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص) ملعون من ضارَ مومناً او مکرَبه.[2]

ترجمه: از حضرت ابوبکر (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) «ملعون کسی است که در پی ضرر یا فریب دادن مسلمانی باشد.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور اجتناب از هر گونه ضرر رسانیدن و فریب دادن به مومن به شدت مورد تاکید قرار گرفته است، نه‌تنها اینکه از ضرر رسانیدن و فریب دادن منع وارد شده است بلکه مرتکب چنین جرمی ملعون خوانده شده و کسی که برایش لعنت فرستاده شده ملعون است. هر گونه زحمت و نقصان، ضرر گفته می‌شود، و وارد کردن کمترین ضرروخسارت برای مؤمن

۱- بیهقی
۲- رواه الترمذی

باعث خسران و عذاب شدید است، مکر و حیله، فریب کاری و کلاه‌برداری در حق برادر مسلمان گناه بسیار بزرگ است و رسول اکرم (ص) مرتکب این نوع گناه را ملعون خوانده است.

مؤمن باید برای همه خلق خدا مفید و نافع بوده و علی‌الخصوص در حق برادران مسلمان کمال اخلاص، خیرخواهی و همدردی را داشته و سعی در برطرف نمودن هر گونه ضرر و نقصان از آنان کرده و در رنج و راحت آنان خود را شریک گرداند و چنان زندگی کند که همسایگان و کلیه کسانی که با او سروکار و باصطلاح سلام‌علیکم دارند، به مسلمانی او یقین پیدا کرده و اطمینان حاصل کنند که ممکن است از ناحیه دیگران خسارهٔ به من وارد شود امّا فلانی به دلیل اینکه مسلمان است، به ضرر من راضی نیست و کوچکترین ضرری را به من وارد نخواهد کرد.

از ابوهریره (رض) روایت است که‌روزی رسول اکرم (ص)، خطاب به جمعی از صحابه فرمودند: «آیا بهترین و بدترین شما را برای شما معرفی نکنم؟» سه بار این سوال را تکرار فرمودند و بعد یکی از حاضرین گفت، بلی، یا رسول‌الله (ص)، حتماً بهترین و بدترین ما را برای ما معرفی بفرمائید، رسول‌الله فرموند: «بهترین از میان شما کسی است که مردم از او توقع خیر دارند و از شرّ او در امان هستند، (یعنی اطمینان دارند که از ناحیه او ضرری به ما نخواهد رسید) و بدترین شما کسی است که نفع و خیرش غیرمتوقع و مردم از شرارت او مصون و محفوظ نباشند.»

در حدیثی دیگر آمده است «مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند» و مومن کسی است که مردم درباره جان و مال خود او را امین دانسته و اطمینان کامل پیدا کنند که کوچکترین ضرری به جان و مال ما نخواهد رساند.[1]

آری، مشاهده فرمودید که رسول اکرم (ص) چه شیوه مطلوب و پسندیدهٔ را در سخن گفتن اختیار فرمودند. یعنی بجای اینکه بگوید، که به مردم ضرر نرسانید، فرمودند: چنان با مردم زندگی کرده و برخورد محبت‌آمیز و خیرخواهانه داشته باشید که آنان از اعماق دل باور کنند که ممکن است از دیگران ضرری به من وارد آید امّا مطمئنم که فلانی بدلیل مسلمان بودنش راضی به ضرر من نیست و کوچکترین خسارهٔ از طرف او به من نخواهد رسید.

مکر و حیله، فریب و بد عهدی، در حدیث به شدت مورد مذمت قرار گرفته است، فریب

۱ـ ترمذی و نسایی

دادن و حیله کردن باعث عذاب بسیار سخت است، بسیاری از مردم در لباس دوستی و همدردی تیشه بر ریشه می‌زنند، در ظاهر دوست و در باطن کار دشمن را انجام می‌دهند، بسیار اوقات از راه مکر و دسیسه کاری با برادر مسلمان چنان سخن می گویند که بر ضرر او تمام می‌شود و درعین‌حال خود را خیرخواه و همدرد جلوه می‌دهند و برای این مقصد و هدف دروغ هم می گویند و مومنان ساده‌لوح حرف این مکّاران و دسیسه‌بازان را باور نموده و درنتیجه متضرر خواهند شد، این نوع مکّاران مرتکب دو جرم بسیار سنگین، یعنی دروغ و خیانت می‌شوند، رسول اکرم (ص) فرمودند: «این بزرگترین خیانت است که شما با برادر مسلمان طوری سخن بگوئید که او شما را صادق و راستگو می‌پندارد و شما دروغگو بوده و درصدد فریب دادن او باشید.» و کسی که با مومن مکر و حیله کند رسول اکرم (ص) وی را ملعون گفته است.

حقوق همسایه و حسن سلوک با آنان:

وعن ابی هریرة (رض) قال، قال رجل یارسول الله اِنَّ فلانة تذکر من کثرة صلاتها وصیامها وصدقتها غیر انّها توذی جیرانَها بلسانها قال هی فی النار، قال یا رسول الله انّ فلانةَ تُذکَرُ قلةُ صیامها و صدقتها و صلوتها و انّها تُصدق بالاثوار الاقط و لاتوذی بلسانها جیرانَها قال هی فی الجنة[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که شخصی پیش رسول اکرم (ص) آمد و گفت یا رسول‌الله! فلان زن بدلیل کثرت نماز، روزه و زکات و عبادت نفلی‌اش بین مردم بسیار معروف و مشهور است لکن در عین‌حال همسایگانش از دست و زبان او در عذاب‌اند رسول اکرم (ص) فرمودند: «او در دوزخ است». آن شخص دوباره گفت ای رسول خدا، مردم می گویند که فلان زن (زن دیگری را نام برد) عبادات نفلی (نماز، روزه و صدقات نفلی) بسیار کم انجام می‌دهد ولی پنیر و لبنیات صدقه می کند و همسایگانش از دست و زبان او کاملاً در امان هستند، رسول اکرم (ص) فرمودند: «او به بهشت می‌رود.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

هر انسان، بعد از اعضاء خانواده خویش بیشتر و تقریباً روزانه با همسایگانش سروکار و ارتباط دارد، مسلماً همه همسایگان از نظر خلق و خوی، یکسان نیستند، بلکه دارای اخلاق

۱ـ رواه احمد و البیهقی فی شعب الایمان

متفاوتی هستند. فرزند همسایه به خانه همسایه می‌رود؛ بین فرزندان گهگاهی نزاع و دعوی صورت می گیرد و مرغ و گوسفند همسایه نیز در خانه همسایه می‌رود و این مسایل موجبات ناراحتی همسایه را فراهم آورده منجر بایجاد کدورت و بغض و کینه و قطع روابط می گردد و هر کدام، دیگری را مورد تعدی و تجاوز قرار داده، یکدیگر را مورد تهمت‌های بی‌مورد قرار می‌دهند. بطوری که کار به شکایت و پرونده‌سازی می‌رسد، و بسا اوقات بعضی از آقایان و خانم‌ها بدلیل خشونت مزاج و بدزبانی و بی‌عفتی در سخن بدون هیچ عذری موجبات جنگ و دعوی را فراهم می کنند. بی‌عفّتی در سخن و خشونت مزاج بعضی از بانوان گاه وقتی سبب می‌شود که تمام مردم محله و همسایگان از او اظهار برائت و بیزاری کنند. درباره این دسته از زنان، از رسول اکرم (ص) سوال شد که فلانی، نماز، روزه صدقه و سایر عبادات نفلی را بکثرت انجام می‌دهد، لکن بدمزاج و بد کلام است و همسایگان از این خوی و خصلت بد او در رنج و زحمت بسر می‌برند. رسول اکرم (ص) فرمودند: «چنین کسی در جنّت نخواهد رفت» و بعد درباره زنی سوال شد که فلانی، نماز، روزه و صدقات فرضی را انجام می‌دهد و به عبادات نفلی توجهی ندارد. لکن همسایگان از دست و زبان او در امان‌اند، رسول اکرم (ص) فرمودند: «چنین کسی در دوزخ نخواهد رفت.»، یعنی اهل بهشت است.

حسن خلق و زیستن مسالمت‌آمیز با همسایگان، در دین مبین اسلام بسیار مورد تاکید و تحسین قرار گرفته است. در حدیث آمده که ضمن صبر و تحمل در برابر هر زحمت و ناراحتی‌ای که از طرف همسایه به شما می‌رسد، سعی و تلاش فراوان کنید تا از طرف شما کمترین ضرر و زیانی به او نرسد و علاوه‌بر این در مشکل و مصیبت‌ها به داد او برسید، حتی‌المقدور به یاری و کمک او بشتابید و زباله هارادرجلوی درب خانه او جمع نکنید و با فرزندان وی با محبّت و شفقت رفتار کنید. آری، نوشتن، گفتن و شنیدن این حرف‌ها بسیار آسان است؛ لکن عمل کردن بر آنها نیاز به حوصله و همت والایی دارد. اگر توان نیکی ندارید، حداقل درصدد بدی به آنها نباشید و در حضور و غیاب او خبرش را بگیرید. رسول اکرم (ص) فرمودند: «جبرئیل-علیه‌السلام-پیوسته و بقدری درباره حقوق همسایه توصیه فرمودند که من برین باور شدم که خداوند می‌خواهد همسایه را در میراث شریک کند.[1]

آری، اذیت و آزار بجای خود، باید با همسایه چنان زند گی کرد که احتمال اینکه کمترین ضرری از طرف شما باو برسد وجود نداشته باشد.

۱- بخاری و مسلم

روزی رسول اکرم (ص) فرمودند: «بخدا سوگند او مومن نیست، بخدا سوگند او مومن نیست، بخدا سوگند او مومن نیست»، سوال شد یا رسول‌الله، درباره چه کسی چنین می‌فرمائید؟ فرمود: «درباره کسی که همسایگانش از دست و زبان او ایمن نباشند.»[1]

در روایتی دیگر آمده، کسی که همسایگان از شرارت او در امان نباشند، در بهشت نخواهد رفت.[2]

از عبداله بن مسعود (رض) روایت است که شخصی از رسول اکرم (ص) سوال کرد و گفت، «من درباره خودم چگونه بدانم که خوبم یا خراب؟» رسول اکرم (ص) فرمود: «تو خوبی و خرابی خویش‌رابه‌وسیله همسایگانت باید بشناسی، یعنی اگر همسایگان درباره تو حسن‌نظر دارند پس تو آدم خوبی هستی و اگر آنان در حق تو سوءنظر دارند، مسلماً تو آدم بدی هستی.[3]

آری، قضاوت همسایه از آن جهت ملاک قرار داده شده که همسایه تقریباً نخستین کسی است که از خوبی و بدی اخلاق هر انسان اطلاع پیدا می کند و چون همسایه درباره آزمودن خوی و خصلت همسایه فرصت بسیار مناسبی را در اختیار دارد گواهی‌اش نسبت به یکدیگر بسیار معتبر است.»

در روایت آمده که روزی ام المومنین حضرت عایشه صدیقه (رض) آرد را خمیر کرده نانهای بسیار کوچکی می‌پختند و بعد از فراغت درست در لحظه‌ای که چشمش بخواب رفت گوسفند همسایه داخل خانه آمد و نان‌ها را خورد، حضرت عایشه (رض) بلافاصله بعد از بیدار شدن آن را دنبال کرد و برای اینکه آن را از خانه بیرون کند، دوید، رسول اکرم (ص) با دیدن این صحنه فرمود: «ای عایشه، مواظب باش که همسایه را در رابطه با گوسفندش از خود نرنجانید.»[4]

از حضرت عبداله بن عباس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «مومن نیست کسی که تا سیر خورد و همسایه در کنارش گرسنه باشد.»[5]

در حدیث آمده است که: «نخستین مدعی (خواهان) و مدعی علیه (خوانده) روزقیامت دوتا

۱- مسلم
۲- مسلم
۳- ابن ماجه
٤- الادب الفرد باب لا یوذی جاره
۵- بیهقی

همسایه خواهند بود.»[1]

از روایات مذکور چنین برمی‌آید، که کوچکترین ظلم و زیادتی نباید بر همسایه شود بلکه هر کس در حد توان خویش لازم است که به همسایه خدمت و یاری کند.

اگر کسی مشوره طلب کند، مشوره صحیح باو داده شود:

و عن ابی هریرة (رض) انّ النبی (ص) قال، انّ المستشار مؤتمنٌ.[2]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «کسی که از او مشوره خواسته می‌شود، امین است.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور نکته بسیار پندآموز وجالبی گفته شده و آن اینکه اگر از کسی نظرخواهی شود، مکلّف است که نظر صحیح، مناسب و آنچه را که درست تشخیص می‌دهد و به نفع طرف مشورت است، بگوید. زیرا که پیامبر (ص) او را امانت‌دار معرفی فرمودند. لذا ارائه هر گونه نظری که سود طرف مشورت را دربر نداشته باشد خیانت در حق برادر مسلمان است و در روایتی دیگر آمده است: **و من اشار علی اخیه بامرٍ یعلم انّ الرشد فی غیره فقد خانه،** یعنی اگر برای مشوره طلب کننده نظری ارائه دهید که نفع و سود در غیر آن است، مسلماً در حق او خیانت کرده‌اید.

لذا لازم است که مستشار (کسی که از او نظرخواهی می‌شود) نفع و سود مستشیر (او که مشوره طلب می کند) را در نظر گیرد ولو اینکه به ضرر او تمام شود. مثلاً همسایه شما درباره فروختن منزلش از شما نظرخواهی می کند و شما نیز بسیار مایل هستید که در همسایگی‌تان منزل بخرید امّا نیک می‌دانید که فروختن منزل موجب ضرر او است اگر اصول امانت و دیانت را رعایت کرده باشید حتماً نظر منفی خواهید داد زیرا سود او و ضرر شما در نفروختن منزل است.

ملاقات با چهره باز جزءِ اعمال نیک است:

و عن ابی ذر (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص) لاتحقرن من المعروف شیئاً ولو ان تلقی اخاک

۱ـ رواه احمد

۲ـ رواه الترمذی

بوجه طلق.[1]

ترجمه: از حضرت ابوذر (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص): «هیچ کار خیری را تحقیر نکید، یعنی هیچ عمل خیری را بدلیل اینکه بظاهر کم‌ارزش است ترک نکنید و اگر توانستید با چهره باز با برادر مسلمان ملاقات کنید.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور گفته شده که هیچ کار خیری را کم اهمیت مپندارید، کار خیر و عمل نیک هرچقدر که کوچک باشد، اگر توان انجام آن را دارید، آن را ترک نکنید، عمل خیر هرقدر که کوچک باشد روز قیامت مفید خواهد بود، یک عمل خیر بسیار کوچک می‌تواند در ترازوی محاسبه وسیله سنگینی کفه اعمال خیر شده اسباب نجات را فراهم سازد، و در آخر به‌عنوان مثال یک عمل خیر که انجام آن هیچ هزینه‌ای را نمی‌طلبد و پاداش زیاد دارد ذکر گردیده و آن اینکه اگر با مسلمانی ملاقات کردی با چهره باز و خنده پیشانی ملاقات کنی، زیرا این گونه برخورد صادقانه موجب دل گرمی برای طرف و باعث ثواب برای شما خواهد بود. بسیاری از آقایان و خانم‌ها بدلیل غرور ناشی از تدیّن یا تموّل جواب سلام را یا نمی‌دهند و یا همراه با چهره عبوس و گرفته جواب می‌دهند اگر کسی برای ملاقات آنان رود نه با دل گرمی و بشاشت حرف می‌زنند و نه ملاقات می‌دهند و طوری برخورد می کنند که گویی مغلوب خشم و غضب هستند، بدون کمترین توجه و با سردمهری شگفت‌آور و محبّت‌زدائی پیش می‌آیند، این شیوه برخورد مسلماً غیراسلامی است، البته خانم‌ها با غیرمحارم اجازه ملاقات ندارند، و در شرایط لازم از پس پرده با رعایت شئون اسلامی صرفاً در حد نیاز می‌توانند به سوال آقایان پاسخ بدهند. اگر زنی برای ملاقات و دیدار بیاید، لازم است که زنان خانه از او تجلیل کرده و او را پذیرایی کنند و با او بنشینند و با نشاط و چهره باز با او سخن گویند و موجبات دل گرمی وی را فراهم کنند اگرچه او به لحاظ مالداری و ارزش و حیثیت اجتماعی کمتر باشد، به فقر و تنگدستی و کمبود شخصیت او نگاه نکنند بلکه خصایل اخلاقی و مسلمان بودن وی را ملاک عمل قرار داده از او دلداری و دلجوئی شود، حتی برای این کار می‌توانند نماز و روزه نفلی را ترک کنند البته از غیبت و دروغ و بد گوئی باید اجتناب شود.

۱ـ رواه مسلم

ثواب برداشتن موانع از سر راه:

و عن ابی برزه (رض) قال، قلت یا نبی‌اللّه (ص)، علمنی شیئاً انتفع به قالَ اَعْزِل الاذی عن طریق المسلمین.[1]

ترجمه: حضرت ابو برزه (رض) می گوید، از رسول اکرم (ص) پرسیدم ای پیامبر خدا، عملی را برایم نشان ده تا با انجام آن بهره ببرم رسول‌اللّه فرمودند: «موانع را از سر راه مسلمانان بردار.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

اهمیّت برطرف نمودن موانع و چیزهایی که مزاحم عابرین هستند، مانند، سنگ، خار، خیس شدن مسیر و هر چیز دیگری که وجود آن باعث سُر خوردن و لغزیدن عابرین سوار و پیاده می‌شود، در حدیث مذکور ذکر گردیده است، فضیلت و اجر معنوی این عمل علاوه‌بر حدیث مذکور، در روایات دیگری نیز وارد شده است.

از حضرت ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمود، «شخصی شاخهٔ درختی را دید که در سر راهی افتاده بود و با خود گفت، این شاخه درخت را که مزاحم عابرین است، حتماً از سر راه باید بردارم (و آن را برداشت). خداوند متعال تمام گناهان وی‌راعفو کرد.[2]

در حدیثی دیگر چنین آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «شخصی را، در عوض اینکه شاخهٔ درختی را که مزاحم عابرین بود، از سر راه مسلمانان برداشته بود، در جنّت دیدم که در کمال آرامش و آسایش خوابیده با این پهلو و آن پهلو می غلطد.[3]

از حضرت ابوذر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «تبسم در جلوی برادر مسلمان صدقه است، امر به معروف صدقه است، راه نشان دادن به کسی که راهش را گم کرده است صدقه است، نهی از منکر صدقه است، کمک و یاری کردن به نابینا صدقه است و آب ریختن از ظرف خود به ظرف برادر صدقه است.[4]

۱ـ رواه مسلم
۲ـ مشکوة
۳ـ مشکوة
۴ـ ترمذی

از ام المومنین عایشه صدیقه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «در بدن هر انسان ۳۶۰ مفصل وجود داردکه‌به‌وسیله آنها می‌تواند دست و پاها، کمر و سایر اعضاء بدن را خم و راست کند، اشیاء را بگیرد و دولا شود، و در برابر هر یک مفصل روزانه صدقه‌ای بر انسان‌واجب است وهرکه روزانه الحمدلله، الله اکبر، لا اله الاّ الله، سبحان‌الله و استغفرالله گوید، یا امر به معروف و نهی از منکر کند و یا موانع را از سر راه مسلمانان بردارد، صدقه آن روز را ادا کرده و در حالی راه می‌رود که در آن روز جانش را از دوزخ نجات داده است.»[1]

آری، اگر برطرف نمودن موانع و چیزهائی که مزاحم عابرین هستند موجب اجر و ثواب است، مسلماً ایجاد موانع و مزاحم به همان میزان باعث عذاب است، باین امر باید توجه شود، که بسیاری از بندگان خدا منزل و خانه خود را نظیف می کنند، جارو می کشند، امّا زباله‌ها را در مسیر و معابر می‌اندازند که علاوه‌بر گناه و عذاب اخروی موجب شیوع بیماری‌های متعدد شده و بهداشت محیط را دچار خلل خواهد کرد. بسیاری از مردم در حال راه رفتن میوه می‌خورند و پوست آن را، بدون کمترین توجه باین امر که پوست آن اگر در معابر و پیاده‌رو انداخته شود، ایجاد مزاحمت کرده و سبب لغزیدن و سُر خوردن عابرین می‌شود، در سر راه می‌اندازند، لذا خوب دقت شود تا چنین چیزی نه‌اینکه در معابر انداخته نشود و بلکه تلاش شود، تا با برداشتن این گونه موانع توانسته باشیم خود را مورد بخشش و مغفرت خداوند عزّ و جلّ قرار بدهیم.

ثواب پنهان نگاهداشتن عیب‌های مردم:

و عن عقبه بن عامر (رض) قال، قال رسول الله (ص) من رای عورةً فسترها کان کمن احیا موؤدةً.[2]

ترجمه: از عقبه بن عامر (رض) روایت است که فرمود رسول اکرم (ص) «هر که از عیب کسی مطلع شد و آنها را پنهان کرد، ثوابش باندازه ثواب کسی است که دختر زنده در گور شده‌ای را از موت نجات دهد.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

فضیلت پنهان کردن عیب دیگران در حدیث مذکور بیان گردیده است. تولد دختر در

۱ـ مسلم

۲ـ رواه احمد و الترمذی

خانه کسی، در جاهلیت قبل از اسلام بسیار مایه ننگ و عیب بود. اگر کسی مطلع می‌شد که در خانه او دختری بدنیا آمده از شرم و خجالتی نمی‌توانست خود را در انظار عمومی نشان بدهد و سعی می کرد تا خود را پنهان کند. قساوت و سنگدلی بعضی‌ها بحدی بود که دختران نوزاد و معصوم را زنده دفن می کردند، قرآن با اشاره باین نکته فرمودند: «**و اذا الموؤدة سُئلت بای ذنبٍ قُتِلَت**» یعنی از والدین درباره دختر زنده دفن شده سوال خواهد شد که او به چه گناهی کشته شده است؟

رسول اکرم (ص) در مورد اجر و فضیلت عیب‌پوشی فرمودند: «کسی که عیوب مردم را افشاء نکند در اجر و ثواب مانند کسی است که دختر زنده در گور شده‌ای را از مرگ حتمی نجات دهد». مساوی بودن هر دو در اجر و ثواب به یک نکته بسیار باریک اشاره دارد و آن اینکه اگر عیوب کسی برملا شود ممکن است مردن را در برابر زیستن ترجیح دهد و هر که از این رسوایی او را برهاند یعنی عیوبش را پنهان کند. گویی او را زنده کرده است لذا ثواب زنده کردن خواهد برد.

از عبداله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است نه بر او ستم می کند و نه در موارد گرفتاری و مصیبت او را بدون یاری، رها می‌سازد و هر که در صدد تأمین نیاز برادر مسلمان برآید خداوند نیازهای او را برخواهد آورد و هر که پریشانی مسلمانی را برطرف کند خداوند یک پریشانی از پریشانی‌های او را در روز قیامت برطرف خواهد کرد و هر که در دنیا عیب‌های مسلمان را افشاء نکند، خداوند روز قیامت عیب‌های او را افشاء نخواهد کرد.[1]

بسیاری از مردم مبتلای این بیماری‌اند که پیوسته در صدد اطلاع و افشای عیوب دیگران هستند و هرگاه که از عیوب دیگران اطلاع پیدا کنند بلافاصله آن را افشاء می کنند و رسوا کردن دیگران را برای خود هنر بسیار مهمی می‌پندارند، مطمئناً این طرز تفکر گناه بزرگ و مستوجب عذاب است.

در روایتی دیگر چنین آمده است، هر که در پی افشاء عیوب دیگران باشد، خداوند عیوب او را تعقیب خواهد کرد و هر که خداوند عیوبش را تعقیب کند او را رسوا خواهد کرد اگرچه او کار گناه را در خانه خود انجام دهد.[2]

۱ـ بخاری و مسلم
۲ـ مشکوة

ثواب و فضیلت صلح و آشتی دادن:

و عن ابی الدرداء (رض) قال، قال رسول‌اللّٰه (ص) آلا اخبر کم بافضلَ من درجة الصیام و الصدقة و الصلوة قال، قلنا بلی، قال اصلاح ذات البین فانّ فساد ذات البین هی الحالقه.[1]

ترجمه: از ابودرداء (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: آیا، عملی را که مرتبه‌اش از مرتبه نماز، صدقه و روزه (نفلی) بیشتر است به شما معرفی نکنم؟ همه ما گفتیم چرا؟ یا رسول‌اللّٰه حتماً معرفی بفرمائید. رسول اکرم (ص) فرمودند: آن عمل صلح دادن و آشتی گرفتن است زیرا که اختلاف فیمابین، ایمان را از بین می برد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

آری، کسانی که در یک شهر، قریه، محله یا در یک خانواده زند گی می کنند. کدورت و نارضایتی گهگاهی میان آنان بروز خواهد کرد و اگر در همان ابتدا برای رفع کدورت اقدامی صورت نگیرد، دایره اختلافات کم کم گسترش پیدا کرده و بغض و کینه در اعماق دل‌ها ریشه می‌دواند، و گهگاهی کدورت میان دو شخص در تمام خاندان و حتی در میان تمام مردم اهل محله گسترش می یابد. لذا بسیار ضروری است که برای رفع کدورت هرچه زودتر اقدام شود. از همه بهتر و شایسته‌تر این‌است‌که هر کس خودش رفته با طرفش سلام‌علیک کند و از دو نفر که با هم نارضایتی دارند، اوّل کسی که دست به چنین اقدامی بزنند، پیش خداوند والاتر است.

در حدیث مذکور فضیلت صلح و آشتی و زدودن کدورت‌ها بیان گردیده و گفته شده که آشتی گرفتن و صلح دادن بین دو نفر یا دو طایفه از نماز، روزه و صدقه (نفلی) بیشتر سود و بهره اخروی دارد، هرچه زودتر بین کسانی که ناراحتی و کدورت دارند صلح و آشتی باید به‌عمل آید زیرا که اختلاف فیمابین از خصلت های بسیار نامطلوب است. رسول اکرم (ص) آن را خصلت بسیار هولناک و محو کننده معرفی فرمودند.

در روایتی دیگر گفته شده که بُغض محو کننده و تراشنده است و رسول‌اللّٰه اضافه فرمودند، منظورم این نیست که بعض موهای سر را می‌تراشد و از بین می‌برد بلکه، دین و ایمان را می تراشد و از بین می برد.[2]

۱ـ ابوداود و ترمذی

۲ـ مشکوة بحواله احمد و ترمذی

صلح و آشتی و زدودن کدورت و اختلافات از چنان اهمیتی برخوردار است که شریعت مطهره برای ایجاد و برقراری آن حتی توسل به دروغ را در صورت لزوم جایز قرار داده است.

از ام کلثوم (رض) روایت است، می گوید، شنیدم از رسول اکرم (ص) که می‌فرمود: «کاذب و دروغگو نیست کسی که به‌منظور برقراری صلح و ایجاد آشتی دروغ گفته و سخن صلح‌آمیز را به فریق دیگر منتقل کند.»[1]

بطور مثال، راشده و عابده دو خانم و همسایه یکدیگر هستند، فرضاً اگر اختلاف و ناراضی بین آن دو بروز کند و یک خانم سومی به‌قصد میانجیگری، پیش خانم عابده برود و بگوید که راشده از این اختلاف و ناراضی شما، بسیار ناراحت و در رنج بسر می‌برد و متاسف است از اینکه، شیطان به‌خاطر یک جریان بسیار کوچک و ناچیز جنگ و اختلاف را میان ما بوجود آورده است، و همین حرف‌ها را به طرف دیگر نیز منتقل کند ولو اینکه هیچ کدام از طرفین درگیر درحق یکدیگر چنین اظهاراتی نکرده باشد ولی رسول اکرم (ص) فرمودند، این زن سوّم که نقش میانجیگری را بعهده گرفته است با گفتن این حرف‌ها دروغگو، بحساب نیامده و مرتکب گناه نیست. این روایت در واقع نشانگر اهمیت و فضیلت صلح و آشتی است، خداوند همه مؤمنان را توفیق انجام اعمال خیر عنایت بفرمایند.

ثواب و فضیلت احوال پرسی از برادر و خواهر مسلمان:

و عن انس (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص) من توضأ فاحسن الوضوء و عاد اخاه المسلم محتسباً بوُعِد من جهنم مسیرة ستین خریفاً.

ترجمه: از انس (رض) روایت است که فرمودند رسول اکرم (ص)، هر که وضوء کند و برابر با سنّت پیامبر (ص) وضو کند، و به قصد ثواب از برادر مسلمانش عیادت و احوال‌پرسی کند، باندازهٔ مسافت شصت سال از دوزخ دور نگاهداشته خواهد شد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که بیماری را عیادت کند، فرشته‌ای از آسمان او را ندا می‌دهد و «می گوید» خوشا بحال تو، این رفتن تو به عیادت

۱ـ بخاری و مسلم

بیمار مایه برکت بوده و تو با این عیادتِ بیمار، خانه‌ای در جنت برای خود بنا کردی.[1]

در روایتی دیگر آمده است، هر مسلمان که در آغاز روز به عیادت مسلمانی رود، هفتاد هزار فرشته در طول روز برای او دعای مغفرت می کنند و اگر در انتهای روز به عیادت مسلمانی رود هفتاد هزار فرشته در طول شب برای او دعای مغفرت می کنند و خداوند در عوض این عمل (عیادت) باغی در بهشت باو خواهد داد.

حضرت ابو سعید (رض) می گوید: «موقع عیادت بیمار سخنانی باو بگوئید که امید و توقع زنده ماندن او را بالا ببرد، یعنی سخنان امیدافزا و توقع‌آمیز در مورد آتیه حیات و زندگی او گفته شود تا گمانش بر این باشد که از بیماری نجات پیدا کرده و تا دیر زنده خواهد ماند.[2]

توضیح: وقت عیادت بیمار جهت تسلّی او این کلمات گفته شود **«لاباس طهورٌ ان‌شاءالله»** یعنی جای نگرانی نیست این بیماری موجب از بین رفتن گناهان خواهد بود، ان‌شاءالله.

با سفارش کردن برای نیازمندان بهرهٔ اخروی ببرید:

و عن ابو موسی (رض) عن النبی (ص) انّه کان اذا اتاه السایل او صاحب الحاجة قال اِشفعُو فَلتُوجروا و یقضی الله علی لسان رسوله ماشاء.[3]

ترجمه: از ابوموسی (رض) روایت است که «وقتی که سایلی پیش رسول‌الله (ص) می‌آمد، فرمودند: شما در حق این سفارش کنید بهره خواهید برد، وخداوندبه‌وسیله پیامبرش، آنچه را که خواسته باشد، قضاوت خواهد فرمود.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور آمده است که سفارش و توصیه نمودن در جهت انجام امور مردم موجب اجر و ثواب است، رسول اکرم (ص) از آن‌جا که طبعاً سخی و کریم بودند، به مسایل و مشکلات مراجعین پیوسته توجه تام داشتند و هرگاه سایل و اهل حاجتی مراجعه می کرد سعی می‌فرمود تا به‌خواست او رسیدگی شود هیچ گونه نیازی به توصیه و سفارش دیگران نبود، ولی با این وجود فرمودند، هرگاه مستمند و اهل حاجتی آمد شما در جهت تامین نیاز او پیش من

۱ـ ابن ماجه

۲ـ ترمذی و ابن ماجه

۳ـ رواه البخاری

سفارش نموده خود را شریک ثواب کنید. آنچه را که خداوند برای او مقدّر نموده باو خواهد رسید، من بدهم یا دیگری را سفارش کنم بهرحال کار شما این است که در جهت انجام امور جایز دیگران توصیه کنید.

اگر اهل حاجتی را دیدید به حاجت او رسیدگی کنید و اگر توان آن را نداشتید دیگران را توصیه کنید تا کار اهل حاجت انجام گیرد، توصیه و سفارش نمودن از دیدگاه دین مبین اسلام بسیار جایز اهمیت و موجب ثواب است، البته در کار گناه توصیه و همکاری نشود که موجب گناه است.

جایزه الهی برای آنعده از مؤمنان که بر خلق خداوند مهربان‌اند:

و عن عایشة (رض) رسول اللّه (ص) و قال، انّ اللّه تعالی رفیقٌ یُحِبُّ الرفق و یعطی عن الرفق مالایعطی علی العنف و مالایُعطی علی ماسواهُ.[۱]

ترجمه: از ام المومنین عایشه صدیقه (رض) روایت است که فرمودند رسول اللّه (ص) «همانا خداوند مهربان است و مهربانی را دوست دارد و در عوض مهربانی جایزه‌ای را می‌دهد که در عوض خشونت و سایر خصلت‌ها نمی‌دهد.»

و عن جابرٍ (رض) عن النبی (ص) قال، من یُحَرمُ الرفق یُحَرمُ الخیر.[۲]

ترجمه: از جابر (رض) روایت است که فرمودند رسول اللّه (ص) «هر که از مهربانی بهره ندارد از سایر خوبی‌ها محروم است.»

شرح و تفسیر روایات مذکور:

در روایتی دیگر چنین آمده است هر که بهرهٔ از ملایمت و مهربانی دارد، از خیر و خوبی دنیاو آخرت بهره خواهد برد و هر که از ملایمت و مهربانی سهمی ندارد از خیر و خوبی دنیا و آخرت محروم کرده خواهد شد.[۳]

از روایات مذکور چنین استنباط می گردد که ملایمت و مهربانی خصلت بسیار پسندیدهٔ است و هر که این خصلت را دارد، از نعمت بسیار عُظمائی بهره‌مند است. واقعیت این است که تلطف و مهربانی از عناصر مهم حسن خلق است و گفته رسول اکرم (ص) «هر که از

۱ـ رواه مسلم
۲ـ رواه مسلم
۳ـ مشکوة

مهربانی بهرهٔ ندارد، از خیر دنیا و آخرت محروم است» گفته بسیار بجائی است، آنعده از بندگان خدا که نرم‌خو و مهربان هستند، بیشترین نفع را برای دیگران همراه دارند و از آنان بهتر می‌توان استفاده کرد و بندگان حضرت حق پیش چنین کسانی رفت و آمد کرده و از فیض آنان بهرهٔ وافر خواهند برد و عطش و تشنگی خود را از حسن اخلاق آنان سیراب خواهند کرد، از مردم خشن و تندمزاج هر کس دوری می‌کند کسی پیش آنها نمی‌آید، رسول‌اکرم(ص) بسیار عَطوف، نرم‌خو و مهربان بودند، قرآن با خطاب به رسول اکرم (ص) چنین می‌فرماید:

فبما رحمةٍ من اللّه لِنتَ لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لاَ انْفَضوا من حولک. فاعف عنهم و اَستَغفِرلهم و شاورهم فی الامر فاذا عَزَمْتَ فتو کلَ علی اللّه ان اللّه یحبُ المتو کلین.

ترجمه: این از رحمت‌های الهی است که آنان شما را عطوفت و مهربان یافتند و اگر شما خَشن و تندخو بودید، آنان از پیش شما فرار می کردند پس شما آنان را مورد عفو قرار داده و برای آنان دعای مغفرت کنید و در امور از آنان نظرخواهی کنید و وقتی که تصمیم گرفتید، آنگاه بر خداوند تو کل کنید، همانا خداوند متو کلین را دوست دارند.

از آیه مذکور به‌خوبی واضح و روشن است که تلطف و مهربانی از عوامل بسیار موثر الفت و محبت است، خشونت و تندی مزاج باعث این می‌شود که دوستان و نزدیکان دوری جویند، مومن باید نرم‌خوو مهربان باشد، رسول اکرم (ص) فرمودند که: «مومن مرکز محبت است و کسی که محبت نمی کند و با او محبت نمی‌شود، هیچ خیر و خوبی را همراه ندارد.»

آری، آنچه که گفته، منوط به شرایط عادی و اوضاع عمومی است ورنه گهگاهی خشونت و تندی نیز مطلوب است لذا اگر تندی و خشونت به‌موقع و حسب ضرورت شرعی اتخاذ شود نه اینکه مانعی ندارد بکله موجب خیر و ثواب است ـ جهت تربیت فرزندان و شاگردان گاهی اوقات ضرورت ایجاب می کند که تندی و خشونت اختیار کرده شود، لکن در اوضاع عمومی و شرایط عادی از تلطف و مهربانی باید کار گرفت زیرا خشونت و تندی مداوم، فرزند یا شاگرد را به طغیان و سرکشی وامی‌دارد.

توصیهٔ درباره اجتناب از خشم و غضب:

و عن ابی هریرة (رض) انَّ رجلاً قال للنبی (ص) اَوْصِنی قال لاتَغْضَب فَرَدَّد ذلک مراراً قال لاتغضب.

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت شده است که، شخصی پیش پیامبر (ص) آمد و گفت یا

رسول‌الله مرا توصیه بفرما، رسول‌الله فرمودند: «خشم نکن». او همین سوال را سه بار تکرار کرد و رسول اکرم (ص) هر سه بار همین پاسخ را فرمودند که از خشم و غضب دوری کن.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در بعضی روایات چنین آمده است، شخصی پیش پیامبر آمد و گفت، یا رسول‌الله، عملی به من نشان ده که زیاد نباشد تا بتوانم برای همیشه بر آن عمل کنم، رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند: «خشم نکن» آن شخص سه بار سوال مذکور را تکرار کرد و رسول‌الله (ص) هر بار همان جواب را فرمودند.[2]

از روایات مذکور چنین بر می‌آید که رسول اکرم (ص) پند و نصیحتی را به سایل فرمودند که عمل کردن بر آن می‌تواند از بسیاری از بدی‌ها انسان را نجات دهد.

خشم را چگونه کنترل کرد؟

برای کنترل کردن خشم و غضب راههای متعددی در حدیث ذکر شده است و از آن جمله یکی این است که «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را بکثرت خواند. دوم اینکه زبان را بسته و بطور کامل خود را لال کند و سوم اینکه خود را زمین گیر کرده و باندازه سر مو از جای خود تکان نخورد.

در روایتی دیگر آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «همانا خشم و غضب از طرف شیطان است و بلاتردید شیطان از آتش آفریده شده است و آب است که آتش را خاموش می کند لذا آتش خشم را با آب وضوء فرو نشانید، یعنی وقت خشم وضوء کنید.»[3]

و از ابوذر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر در حالت ایستادن دچار خشم و غضب شدید، بنشینید، اگر از نشستن غصه تمام شد بهتر، ورنه دراز بکشید.[4]

صاحب مشکوه به نقل از بیهقی چنین می گوید، رسول اکرم (ص) فرمودند: مطمئناً خشم و غضب ایمان را چنان از بین می برد و فاسد می کند که هندوانه ابوجهل عسل را فاسد می کند.

خشم و غضب از غرایز فطری انسان است و منع کردن آن اگرچه دشوار است لکن انسان می‌تواند آن را کنترل کند، در روایتی آمده است که قهرمان کسی نیست که حریفش را بر

۱ـ مشکوة از بخاری
۲ـ جامع العلوم و الحکم لابن رجب
۳ـ مشکوة
۴ـ مشکوة

زمین بخواباند بلکه قهرمان کسی است که در موقع خشم و غضب بتواند خودش را کنترل کند.[1]

فضیلت کنترل نمودن خشم و غضب:

در روایتی آمده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که خشم و غضب خود را کنترل کند خداوند روز قیامت عذابش را از او باز خواهد داشت.» از عبداله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «نزد خداوند، نوشیدن هیچ جرعه‌ای بهتر از نوشیدن جرعه خشم و غضب نیست.» مشروط براینکه بخاطر خوشنودی خداوند باشد.[2]

تکبّر و عذاب آن:

و عن ابی مسعود (رض) قال، قال رسول اللّه (ص) لایدخلِ الجنّة مَنْ کان فی قلبه مثقالُ ذرةٍ من کبرٍ، فقال رجلٌ، انّ الرجل یُحِبّ اَن یکون ثوبه حسناً و نعلُه حسناً، قال اَنّ اللّه تعالی جمیلٌ یحب الجمال، الکبر بطرُ الحق و غَمطُ الناس.[3]

ترجمه: از عبداله بن مسعود روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: کسی که باندازه سر سوزن تکبّر در دل دارد وارد بهشت نخواهد شد، بلافاصله بعد از شنیدن این سخن، شخص پرسید یا رسول‌الله (ص) ممکن است، کسی دوست داشته باشد که لباسش خوب باشد، کفشش خوب باشد (آیا این هم تکبر است؟) رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند: «خیر» یقیناً خداوند زیبا است و زیبائی را دوست دارند (پوشیدن لباس و کفش خوب تکبر نیست) بلکه تکبر این است که انسان حرف حق را قبول نکند و مردم را یعنی دیگران را کمتر از خود بداند و تحقیر کند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

آری، درعین حال که انسان مرکز خیر و خوبی‌ها است بدی‌های بسیاری نیز در آن وجود دارد که «تکبّر» من جمله یکی از آن‌ها است، رسول اکرم (ص) به قصد تبیین و توضیح معنی و مفهوم تکبر فرمودند: «تکبر عبارت از این است که کسی حق را نپذیرد و دیگران را تحقیر

۱ـ بخاری و مسلم

۲ـ مشکوة

۳ـ رواه مسلم

کند» یعنی کمتر و بدتر از خود بداند، لذا اگر شخصی از بهترین کفش، لباس، منزل، سواری و دیگر امکانات بسیار خوب رفاهی استفاده کند ولی درعین‌حال مردم را تحقیر نکند، یعنی بخاطر امکانات شایسته‌ای که در اختیار دارد، دیگران را کمتر و بدتر از خود تلقی نکند و خود را شایسته‌تر جلوه ندهد و از پذیرفتن آنچه که حق است، سرباز نزنند، مانعی ندارد و این تکبّر گفته نمی‌شود.

بسیاری از مردم درعین‌حال که مستمند هستند، لباس اعلی، بجای خود، لباس متوسط باندازه رفع نیاز شاید هم نداشته باشند، ولی دیگران را تحقیر می‌کنند و خود را بهتر می‌پندارند و از عمل کردن به حرف حق انکار دارند مسلماً این تکبر است.

بعضی بخاطر علم و فضل، بعضی بخاطر مال ثروت و بعضی بخاطر پست و مقام تکبّر می‌کنند لکن بعضی‌ها درحالی که هیچ چیزی ندارند، یعنی جاهل و فقیر و مستمند هستند ولی در جامه خود نمی‌گنجند و بدون هیچ دلیلی دیگران را تحقیر کرده و از پذیرفتن و عمل کردن بر آنچه که حق و حقیقت است انکار می‌کنند حتی از صاحبان مال و ثروت و پست و مقام نیز قدمی فراتر می‌گذارند، بطور عموم تکبّر خصلت ناپسندیدهٔ است و از آن بدتر وقتی که هیچ دلیلی و علتی، (یعنی نه‌مال‌وثروت و نه پست و مقامی) وجود نداشته باشد. بنده، بنده و غلام است از کجا و به چه دلیلی خود را مجاز تکبّر و کبریایی می‌داند؟ او باید همیشه بندگی و غلامی خود را مورد توجه قرار بدهد، و آنچه از نعمت‌های الهی (مانند مال ثروت، پست و مقام و غیره) که باو داده شده، پیوسته از آن باید سپاسگزاری کند و به خود بباوراند که من شایسته این نعمت‌ها نبودم لکن الطاف بی‌پایان الهی شامل حال من شد که حضرت حق این همه نعمت‌ها را در اختیار من گذاشت، به هر میزان که بر عظمت و کبریایی خداوند و ضعف و ناتوانی خویش نظر افگنی بهمان میزان از تکبّر و غرور بدور بوده و تواضع و فروتنی در ژرفای دل‌های‌تان جای پیدا خواهد کرد - آری، او که کوله‌باری از پلیدی و ناپاکی را با خود حمل نموده و روزی خواهد مرد و پس ازمردن‌به‌وسیلهٔ تغذیه کرم و سایر حشرات تحت‌الارض می‌شود چگونه خود را شایسته تکبّر می‌داند؟ قرآن در این‌باره می‌فرماید:

و لاتصعّر خدک للناس ولاتمش فی‌الارض مرحاً، انّ الله لایحبُّ کلّ مختالٍ فخورٍ: یعنی از مردم روگردان مشو و درحالی که تکبّر می‌کنی روی زمین راه مرو، همانا خداوند متکبّران و بر خود بالندگان را دوست ندارد.

و در جایی دیگر آمده است «انه لایحب المستکبرین» یعنی خداوند مستکبرین را نمی‌خواهد.

غرور، شیخی و خودپسندی همه از تیره‌های تکبّر هستند، متکبران تنها پیش خود بزرگ هستند و در دل مردم هیچگونه عزّت و ارزشی ندارند ولی کسانی که فروتنی دارند، یعنی هنگام معامله و ملاقات با مردم، به بزرگ‌منشی و شخصیت وجودی خود توجه ندارند، محبوب دل‌های مردم هستند.

روایت است که حضرت عمر فاروق (رض) روزی از بالای منبر اعلام فرمودند، ای مردم! تواضع پیشه کنید، زیرا از رسول اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود، هرکه تواضع پیشه کند، خداوند او را به مرتبه و مقام می‌رساند یعنی وی را در نظر خودش کوچک و در نظر دیگران بزرگ جلوه می‌دهد، و هرکه تکبّر کند خداوند او را می‌اندازد، یعنی او خود را بزرگ می‌بیند ولی درنظر سایرین بسیار حقیر و کوچک است.[1]

در روایتی دیگر آمده است که متکبّران روز قیامت بشکل و صورت انسان‌های کوچک (مانند مورچه) حشر خواهند شد و درحالی که خواری و ذلّت آنها را از هر طرف احاطه کرده، مانند جانوران بسوی زندان دوزخ، بنام «بولس» سوق داده خواهند شد و از هر سو آتش دوزخ سوی آنان متوجه خواهد شد و چرک و خونی که از جسد سوخته اهل دوزخ بیرون می‌آید بجای آب آشامیدنی بآنان داده خواهد شد، و اسم این آب «طينة الخبال» است.

آن عدّه از متکبّران که دیگران را تحقیر نموده و خود را بهتر می‌دانند زیاداند لکن متکبر به‌معنی منکر حق نیز کم نیستند، بسا اوقات به شخص بی‌نماز اگر گفته شود که نماز بخوان، در جواب می گوید، «کی حوصله دارد که روزی پنج وقت به مسجد رفته این همه نماز بخواند، تو به بهشت برو و ما در دوزخ خواهیم رفت.» و اگر به شخصی که به حرمت رمضان و روزه توجه ندارد، گفته شود که روزه بگیر، در جواب می گوید، «روزه کسی بگیرد که چیزی برای خوردن، در خانه‌اش پیدا نمی‌شود»، اگر گفته شود مراسم ازدواج تو باید مطابق سنّت رسول اکرم (ص) انجام بگیرد، در جواب می گوید، «مگر من مستضعف و مسکین هستم که بر سنّت عمل کنم؟!» همه این حرف‌ها و پاسخ‌ها مترادف با انکار حق و کلمات کفریه هستند، این نوع تفکّر ایمان را تهدید می کند.

خواهران و مادران تواضع را پیشه کرده و از تکبّر دوری کنید فرزندان‌تان را نیز توصیه کنید که تواضع پیشه کنند و از تکبّر اجتناب کنند، کسی را تحقیر نکنید و هر فرمان دین را از عمق دل بپذیرید و با تصادم و تصادف با حرف حق دنیا و آخرت‌تان را بباد ندهید.

۱ـ مشکوة المصابیح

تواضع را پیشه کرده از تعلّی و افتخار در برابر یکدیگر بپرهیزید:

و عن عیاض المجاشعی (رض)، انّ رسول اللّه (ص) قال، اِن اللّه اوحی الیّ ان تَواضعوا حتی لایَفخَرَ احدٌ علی اَحَدٍ و لا یبغی احدٌ علی احدٍ.[1]

ترجمه: از عیاض مجاشعی (رض) روایت است که فرمودند رسول اکرم (ص) که خداوند به من دستور داده است که شما مردم تواضع کنید حتی کسی اجازه ندارد در برابر کسی دیگر ببالد و بنازد، و هیچ کس بر کسی دیگر تعدّی نکند.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور گفته شده که خداوند برای اختیار کردن تواضع تأکید فرموده است و گفته است که فخر، غرور ادعای بزرگی، ... غیره را ترک نموده و فروتنی را پیشه کنید و در برابر یکدیگر تعلّی، تفاخر و تعدّی نکنید بدلیل مال ثروت و پست منصب خود را بهتر تصور کردن و دیگران را تحقیر نمودن، امری است بسیار گناه و ناجایز و هم‌چنین افتخار نمودن به نژاد و دیگران را به‌خاطر نژاد تحقیر نمودن در دین مبین اسلام ممنوع اعلام شده است.. بدون تردید، شرافت و نجابت نژادی از نعمت‌های الهی است لکن دیگران را تحقیر نمودن کار گناه و ممنوع است، روز قیامت بر اساس تقوی و اعمال شایسته، خداوند قضاوت خواهند فرمود. او که د رعمل نقص دارد، نژاد نمی‌تواند او را به مقصد برساند هم‌چنانکه در حدیث آمده است «من بطابه عمله لم یسرع به نسبه» رواة مسلم.

افتخار بر اساس نژاد محکوم به نکوهش است:

عموماً کسانی که از خاندان و نژاد معروف و مشهوری، یعنی از فرزندان یک صحابی، تابعی، امام و غیره هستند، یک پسوند که معرِّف نژاد آنان باشد، (مانند، صدیقی، فاروقی، عثمانی، ایوبی، نعمانی و غیره) با اسم و امضاء خود ملحق می کنند و کمتر کسانی هستند که منظورشان از این پسوند اظهار واقعیت و یا هدف صحیح دیگری باشد ورنه مقصد اکثریت قریب باتفاق آنان از این گونه پسوند، و نسبت‌ها (ثبات برتری نژادی و تبلیغات فامیلی است، اکثریت کسانی که بر این نوع نسبت‌ها اصرار دارند از لحاظ عمل کردن به مقررات دینی و

۱ـ رواه مسلم

۲ـ مشکوة المصابیح از مسلم

موازین شرعی در درجه بسیار پائینی قرار دارند و از ارکان ضروری دین غافل بلکه کاملاً بی‌اطلاع هستند این تیپ از انسانها به شخصیت‌هایی خود را نسبت می‌دهند که اگر آن شخصیت‌ها فرضاً برای چند ساعت زنده شده دوباره باین دنیا می‌آمدند، مسلماً با مشاهده نمودن اعمال و کردار بد و ضد دینی منسوبین خویش از آنان تبرّی نموده و برای یک لحظه نیز آماده نبودند که شکل و صورت آنان را ببینند.

آری، آنانی که خود را به اصحاب، اولیا، شیوخ و سادات نسبت می‌دهند بدلیل غرور نژادی، افراد و اعضاء سایر نژادها را در برابر خود بسیار حقیر می‌دانند و اگر زندگی و حیات فردی و اجتماعی افراد بررسی شود، همان معایب، معاصی، آلودگی با گناه و انحطاط اخلاقی که در زندگی سایر مردم حاکم است در زندگی آن شرفاء و منسوبین به اولیاء، اصحاب و اقطاب نیز حکومت می‌کند، مستمند و سرمایه‌دار هرکس به میزان توان و استطاعت خویش آلوده به گناه و معصیت هستند، و نقش آن عده از مردم که به لحاظ نژاد و نسب ومال‌وثروت در درجه پائین‌تری قرار دارند، در فراگیری علوم دینی و معارف اسلامی بیش از دیگران است، آنان که خود را از اشراف و اعیان می‌پندارند فقط و فقط بر نژاد و نسب خود مي‌بالند و می‌پندارند که این برتری نژادی از هر خیر دیگر ما را کفایت می‌کند لکن دوستی و محبت آنان با غیرمسلمان است، آری، اعیان و اشراف در تحصیلات علوم حاضر و علوم دانشگاهی و در بیزاری از دین و مذهب گوی سبقت را از دیگران ربودند آنها نه‌تنها در فراگیری علوم و معارف اسلامی و تحصیلات حوزه‌ای توجهی ندارند، بلکه آن را اشتغالی بیهوده می‌پندارند، مطمئناً این مستضعفان و فرزندان آن عدّه از مسلمین که به لحاظ نژادی کمتر پنداشته می‌شوند، هستند که حوزه‌های علمیه و مراکز دینی را احیاء نموده و نهال دین را در هر زمان و مکان و با تحمل سخت‌ترین شرایط آبیاری می‌کنند.

آنان که بر نژاد افتخار می‌کنند از آخرت خبر ندارند:

در بعضی اقوام غرور نژادی بحدّی حاکم است اگر مسلمانی که به لحاظ نژاد کمتر محسوب می‌شود، سلام گوید، به سلام او جواب نمی‌دهند و جواب دادن سلام او را، برای خود موجب ننگ و عار می‌دانند. حتی برای مجازات سلام کننده خود را آماده می‌کنند و چنین می‌پندارند که سلام گفتن به ما مترادف با ادعای برابری با ما است و ما چگونه این را تحمل کنیم؟ آری، اگر کسی خواسته باشد که به ما سلام گوید این‌جور بگوید، «حضرت! سلام» نه السلام علیکم. این چه جهالت و نخوّت است، ای کاش که این متکبران و مغروران اندکی درباره

حالات قیامت و حساب کتاب میدان حشر فکر می کردند و می‌دانستند که رفتن در دوزخ و بهشت بستگی باعمال دارد، ای کاش این متکبران و مغروران اعمال و کردار خود را با اعمال و کردار، افرادی که آنان را از خود کمتر می‌دانند و تحقیر می کنند مقایسه می کردند تا معلوم می‌شد که اعمالی که موجب نجات و عزت در آخرت هستند به‌وسیله‌کدام گروه انجام می گیرد. خدا می‌داند که چه تعدادی از متکبران و مغروران روز قیامت خوار و ذلیل و چه تعدادی از آنان که در دنیا تحقیر شده و از لحاظ نژاد کمتر محسوب می‌شوند، روی منابر عزّت و کرامت نشانده می‌شوند؟!

که فضیحت بود در روز شمار
بنده آزاد خواجه در زنجیر

افتخار نمودن و بالیدن بر اینکه من از نژاد فلان بزرگ و ولی هستم از دیدگاه دین مبین اسلام ارزشی ندارد. آنان برای خود عمل می کردند و ما برای خودمان باید عمل کنیم، قرآن مجید در این باره چنین می گوید:

«تلک اُمّة قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم»

آنان گروه انبیاء بودند که در گذشتند، اعمال آنان برای آنان بود. و آنچه که شما انجام خواهید داد، از آن شما است.

حضرت سلمان فارسی (رض) چه می گوید:

عدّه‌ای از مردم در محضر، سلمان فارسی (رض) با افتخار و غرور درباره فضیلت و برتری نژادی و فامیلی خود صحبت می کردند، حضرت سلمان (رض) فرمودند: «من درباره خودم چنین می اندیشم «از نطفه ناپاکی خلق شدم و بعد از مردن جسدم بدبو و متعفن می شود و بعد روز قیامت در دیوان عدالت حضرت حق حاضر کرده خواهم شد، آنگاه اگر کفه ترازوی اعمال نیک من چربید، شریف و با عزّت خواهم بود. اگر کفه گناهان و معاصی سنگین‌تر شود، خوار و ذلیل خواهم بود، مسلماً کهتری و مهتری در آنجا مشخص خواهد شد.

شخصی به حضرت امام زین‌العابدین ناسزا گفت و دشنام داد، حضرت امام در جواب فرمودند: برادر! اگر از دوزخ نجات حاصل کردم ناسزای و دشنام تو کوچکترین لطمه‌ای به من وارد نخواهد ساخت و اگر خدا نخواسته به دوزخ رفتم، آنگه بدتر از آنم که تو می گوئی.

حضرت امام زین‌العابدین چه کسی بود؟ آیا از شخصیت ایشان اطلاعی دارید؟ ـ آری، امام زین‌العابدین سیّد الساداب نوه حضرت علی کرّم‌الله وجهه و فرزند ارجمند شهید کربلا،

روزانه هزار رکعت نماز نفل می‌خواندند و در انجام هر گونه عبادت پیش کسوت بودند. ایشان هرگز بخاطر نژاد و نسب افتخار نمی‌کردند حتی با کسانی که ایشان را بد و بیراه می‌گفتند با نهایت نرمی رفتار می‌کردند.

آنان که بخاطر نژاد و نسب می‌بالند، در عمل باید نسب خود را ثابت کنند، وقتی با آنان بزرگان خود را نسبت می‌دهند، لازم است که روش و منش آنان را اختیار کنند؛ خالی بودن از اعمال نیک، محبت با دنیا، غفلت از آخرت، اختیار کردن روش و منش غیر مسلمانان، دوری از راه و رسم اسلاف و در عین حال خود را نسبت دادن به اسلاف و بالیدن به نژاد، نهایت جهل و نادانی است.

ملاک برتری نزد خداوند تقوی است

خداوند متعال ضابطه و قاعده کلیه برتری را در سوره حجرات چنین بیان فرمودند:﴿ان اکرمکم عند الله اتقاکم﴾ یعنی: نزد الله بهترین شما کسی است که پرهیزگارترین است. از دیدگاه قرآن تقوی ملاک و معیار برتری است و برتر کسی است که از دیدگاه قرآن برتر باشد. اگر در نظر مردم دنیا برتر باشد نام، اسم و رسم او در روزنامه‌ها و جرايد چاپ شود، مردم او را تعریف کنند، ولی نزد الله ذلیل، پست، و کمینه باشد، این بزرگی چه سودی دارد؟ یقیناً پرهیزگاران و دینداران نزد الله معزز و محترم هستند؛ آنان که از دیدگاه الله معزز و مکرم‌اند در دنیا نیز ذکر خیر آنان می‌شود و تا صدها سال آثار نیکی آنان در دنیا باقی می‌ماند و عزت و شرفی که در قیامت نصیب آنان خواهد شد، بهتر از تمام دنیا است.

محدثین و فقهای بسیار بزرگ، عجمی بودند و به لحاظ نژاد از خاندانهای بسیار ردیف بالا نبودند حتی بسیاری از آنان غلام بودند که آزاد کرده شده بودند، ولی تا امروز نام و یاد آنان زنده است و تا قیامت زنده خواهد بود و مردم همراه با ذکر نام آنان رحمت الله علیه خواهند گفت.

و بسیاراند کسانی که بخاطر نژاد بخود می‌بالند ولی امت شاید نام آنان را هم نشنیده باشد، آنان با غرور و ژست گرفتن از دنیا رفتند، چه کسی امروز آنان را می‌داند؟ تمام شیخی و غرور آنان با خاک یکسان شد، خداوند همه ما را از غرور و تکبر نجات دهد و فروتنی را نصیب ما بگرداند.

استهزاء و خلاف وعده عمل کردن حرام است:

و عن ابن عباس (رض)، عن النبی (ص) قال، لاتمارِ اخاک و لاتمازحه و لاتعده موعداً فتخلفه.[1]

ترجمه: از ابن عباس روایت است که فرمودند رسول اکرم (ص) «با برادرت دعوی نکن و او را مورد استهزاء و مسخره قرار نده و چنان وعده‌ای باو نده که خلاف آن عمل کنی»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور چند پند و نصیحت گفته شده، نخست اینکه با برادر مسلمان دعوی نشود جنگ و دعوی بسیار بد و ناپسند است. برای گرفتن حق اگرچه دعوی در شرایط بخصوص صحیح و درست است امّا باتفاق ترک دعوی بهتر و افضل است. دعوی بسا اوقات به بد گویی و دشنام دادن و ناسزا گفتن می‌انجامد و در اثر آن کینه و کدورت در دل‌ها ریشه می‌دواند و این کینه و کدورت ممکن است آثار نامطلوب و گسترده‌ٔ را بدنبال داشته باشد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: هر که ناحق است و از دعوی و اختلاف دست بردارد، در مدخل بهشت منزلی برای او ساخته خواهد شد. و هر که حق به جانب است و از دعوی و اختلاف کناره گیری کند، در وسط بهشت منزلی برای او ساخته خواهد شد، و هر که اخلاق خود را نیکو کند در بالاترین قسمت بهشت، منزلی برای او ساخته خواهد شد.[2]

پند دوّم، این است که فرمودند، برادر مسلمان را مورد استهزاء و تمسخر قرار ندهی، هدف از استهزاء اگر خوشحال کردن طرف است و طرف هم از این شوخی ناخوشنود نمی‌شود، این گونه شوخی و استهزاء نه اینکه جایز نباشد بلکه مستحسن و مطلوب است مشروط بر اینکه همراه با دروغ، غیبت و وعده خلافی نباشد. نوع دوّم استهزاء و شوخی، آن است که طرف و شخص مورد استهزاء از چنین عملی احساس ناراحتی و ناخوشنودی می کند، این استهزاء و شوخی مسلماً حرام و ناجایز است، و در حدیث مذکور به حرمت این شوخی اشاره شده است، عموماً چنین می‌شود، که چند نفر از خانم‌ها یک جا نشسته و یک خانم ساده‌لوحی را مورد مسخره قرار داده و در حق او متلک می گویند. و آن بیچاره حسّاسیت نشان داده، حرف‌های کج و کولی می‌زند و ناراحت می‌شود، و از آن‌جایی که این شوخی و مسخره موجب ناخشنودی او می گردد، مسلماً حرام و ناجایز است.

۱ـ رواه الترمذی

۲ـ مشکوة

عادت مبارکه رسول اکرم (ص):

رسول اکرم (ص) گهگاهی به‌منظور خوشحال کردن طرف شوخی می کردند. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا شما هم با ما شوخی می کنید؟ رسول‌الله فرمودند: آری، شوخی می کنم ولی در قالب شوخی حق را می گویم.[1]

آری، چنین معلوم می‌شود که شوخی اگر برای تطییب خاطر باشد باز هم لازم است که در آن حرف راست و صحیح گفته شود، زیرا دروغ گفتن در شوخی نیز جایز نیست.

شخصی از رسول‌الله (ص) تقاضای سواری نمود، رسول اکرم (ص) فرمودند، حتماً یک بچه ناقه (شتر ماده) یتومی دهم تا سوار شوی، او گفت «بچه ناقه را چه خواهم کرد؟» یعنی کوچک به سن بار بردن و سواری نرسیده است، رسول‌الله (ص) فرمودند، شتر هرچقدر که بزرگ و مسنّ باشد باز هم بچه ناقه است، از شکم ناقه بیرون آمده است.

توجه فرمودید که در این شوخی کوچکترین کذب و حرف غیرصحیح گفته نشده است، تمام این شوخی از اوّل تا آخر راست و صحیح است.

روزی پیرزنی پیش رسول‌الله (ص) رفت و گفت: ای، رسول خدا (ص)، دعا بفرمائید تا خداوند مرا به بهشت ببرد، رسول‌الله (ص) فرمودند: هیچ پیرزنی در بهشت داخل نخواهد شد، با شنیدن این سخن او گریه کنان از محضر رسول‌الله (ص) بر گشت، رسول اکرم (ص) به حاضرین دستور دادند تا او را صدا کرده و تفهیم کنند که منظور این نیست که زنان مسنّ و سالخوردهٔ که در دنیا هستند داخل بهشت نمی‌شوند، بلکه هدف این است که هیچ زنی در حال پیری وارد بهشت نمی‌شود، خداوند همهٔ زنان را جوان خواهند کرد، لذا این پیرزن نیز وقتی که وارد بهشت می‌شود جوان خواهد بود و سپس این آیه را تلاوت فرمود: « «انا اَنشأناهُنَّ فجعلنهنّ ابکاراً»

در جمع‌الفوائد آمده است رسول اکرم (ص)، خطاب به حضرت انس (رض) فرمودند: «یا ذالاذنین» یعنی ای صاحب دو گوش.

در روایتی آمده است که زنی در محضر رسول اکرم (ص) حاضر شده گفت ای رسول خدا، شوهرم تو را جهت صرف نهار یا شام، در خانه دعوت کرده و تقاضا دارد که شما تشریف بیاورید، رسول اکرم (ص) فرمودند: شوهر شما همان است که در چشم او سفیدی وجود دارد؟ او گفت بخدا سوگند چشم شوهرم سفید نیست، رسول‌الله (ص) فرمودند، هیچ کس نیست که

۱ـ ترمذی

در چشم او سفیدی وجود نداشته باشد، (منظور همان سفیدی که خانه چشم را احاطه کرده است) توجه فرمودید که شوخی پیامبر (ص) چه‌قدر، صحیح و بجا بود، این نوع شوخی جایز است مشروط بر اینکه طرف مورد شوخی احساس ناراحتی نکند.

اگر در شوخی که هدف از آن تطییب خاطر و ارضا نمودن طرف است، شرط است که صحیح باشد و شخص مورد شوخی احساس ناراحتی نکند، چه گونه شوخی بقصد استهزاء جایز و روا می باشد؟! بسیاری از خانم‌ها و آقایان بدون توجه باین امر، هر که را که از خود ضعیف و ناتوان‌تر می پندارند، در حضور یا غیاب مورد استهزاء قرار می‌دهند، مسلماً این کار از گناهان کبیره است قرآن در این باره چنین می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنو لا یسخر قومٌ من قومٍ عسی آن یکونوا خیراً منهم و لانساءٌ من نساءٍ عسی ان یکن خیراً منهن و لاتلمزوا انفسکم و لاتنابزوا بالالقاب بئسَ الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یَتب فاولئک هم الظلمون.

ترجمه: ای اهل ایمان، هیچ زن و مردی حق ندارد که زن و مرد دیگری را مورد استهزاء و مسخره قرار بدهد، زیرا عین ممکن است که آن زن و آن مرد بهتر از شما باشند و حق ندارید که یکدیگر را مورد طعن قرار داده و با نام و القاب بد یاد کنید، بعد از ایمان کسی را با نام بد یاد کردن گناه است و آنان که از این عمل زشت بازنمی‌آیند، ستم کاراند.[1]

خلاف وعده عمل کردن نفاق است:

پند سوم این بود که فرمودند: با برادر مسلمان وعده کرده خلاف آن عمل نکنید، این نصیحت سوم بسیار حایز اهمیت است و بسیاری از مومنان در این باره کوتاهی می کنند، قبل از هر وعده لازم است که شخص امکانات تأمین و جنبه‌های مختلف عملی آن را مورد دقت و بررسی قرار دهد، اگر امکان برآوردن وعده ضعیف باشد وعده ندهد بلکه با ارائه عذر موجه خود را کنار کشد زیرا وعده دروغین حرام است، و بعد از وعده سعی شود حتی‌المقدور آن را انجام دهد ـ بسیارند کسانی که صرفاً بخاطر اینکه نمی‌توانند جواب رد بدهند، وعده می کنند و سپس در انجام آن سرباز می‌زنند، و فکر نمی کنند وعده دروغین و بعد تَخَلُّف از آن کار بسیار گناه و حرام قطعی است.

از حضرت انس (رض) روایت است که کمتر خطبه‌ای بوده که رسول اکرم (ص) در آن

---

۱ ـ سوره حجرات

برای انجام وعده تاکید نفرموده است. تقریباً در هر خطبه این جملات را گفته است: **لاایمان لمن لاامانة له و لادین لمن لاعهدّ له»** یعنی کسی که امانت‌دار نباشد، ایمان ندارد و کسی که به عهد خود ایفا نکند، دین ندارد.[1]

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول‌الله (ص) فرمودند: منافق سه علامت بخصوص دارد، ولو اینکه نماز خواند، روزه گیرد و خودرامسلمان بداند، اوّل اینکه در سخن خود دروغ می گوید؛ دوم اینکه خلاف وعده عمل می کند، سوّم اینکه امانت را خیانت می کند.[2]

از حضرت عبداله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: هر که این چهار خصلت در او دیده شود منافق خالص است و هر که در او یکی از این چهار خصلت باشد، یک خصلت نفاق در او وجود دارد، تا زمانی که آن را ترک نکرده است. ۱ـ خیانت در امانت. ۲ـ دروغ در سخن. ۳ـ فریب در وعده. ۴ـ دشنام و ناسزا گفتن در نزاع و طلب حق.[3]

لذا بر هر فرد مومن و مسلمان لازم است که از وعده دروغین، خلاف عهد و خیانت در امانت بشدت احتراز کند.

با داشتن توان مالی کوتاهی در پرداخت بدهی‌ها، ظلم است:

بسیاری از مردم جهت رفع نیازهای ضروری، از صاحبان مغازه کالا یا وجه نقد بصورت قرض می گیرند، و بعد طلب کار را اذیت می کنند، هربار وعده پرداخت می دهند. لکن در پرداخت وام سرباز می‌زنند. آری، مال دیگران را می برید، و بصورت خلاف وعده موجبات اذیت و آزار، آنان را فراهم می کنید، و اوقات گرانمایه طلب کاران را در ایاب و ذهاب و عدم پرداخت بدهی‌ها نیز ضایع می کنید. بدهکار باید خوب فکر کند و بیندیشد درباره اینکه اگر بجای بدهکار، طلب کار می بود، آیا همه این چنین و چنان را در حق خود می پسندید؟ آنچه را که برای خود می پسندید، لازم است که برای دیگران نیز بپسندید.

هر که توان پرداخت ندارد، با عذرخواهی از طلب گار، تقاضای مهلت کند و تاریخی را برای پرداخت تعیین نماید که بگمان غالب، توان پرداخت را در آن تاریخ داشته باشد و هر که قادر به پرداخت دین باشد، بلافاصله و بدون تاخیر باید اقدام به پرداخت دین خود کند. رسول‌الله (ص) فرمودند: «مطل الغنی ظلم» یعنی تاخیر در پرداخت دیون در صورت توان، ستم

۱ـ مشکوة المصابیح
۲ـ بخاری و مسلم
۳ـ بخاری و مسلم

و ظلم است.[1]

این حدیث هشداری است برای آنان که با وجود توان مالی و قدرت پرداخت، در پرداخت دیون، امروز فردا می کنند و از پرداخت به‌موقع سرباز، می‌زنند، رسول اکرم (ص) چنین کسانی را ظالم و ستمکار معرفی فرموده است.

خوشحال شدن از مصیبت وارده بر برادر مسلمان، حرام است:

و عن واثلة (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص) لاتظهر الشماتة علی اخیک فیرحمُه و یبتلیک[2]

ترجمه: از واثله (رض) روایت‌شده که رسول اکرم (ص) فرمودند: «از مصیبت وارده بر برادر مسلمان، اظهار خوشحالی نکن، ممکن است بعد از این خداوند بر او مهربانی فرموده و تو را مبتلای آن گرداند.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

مطلب بسیار ارزنده و حایز اهمیتی در حدیث مذکور بیان گردیده است و آن اینکه هرگاه مسلمانی را خواه زنی باشد یا مردی، گرفتار مشکل، و دچار خسارهٔ دیدی، از این گرفتاری و مصیبت وارده بر او، هرگز اظهار مسرّت و خوشحالی نکن، زیرا معلوم نیست که تو برای همیشه از مشکل و آفت ها دور باشی، چون بسیار ممکن است که خداوند شخص مبتلا را که تو از مصیبت وارده بر آن اظهار خوشحالی می کنی، نجات داده و تو را گرفتار آن کند و این واقعیت است نه فرضیه محض چون اکثر مشاهده شده است او که از نقص، عیب، خساره و گرفتاری دیگران اظهار خوشحالی نموده است، خداوند او را به همان درد، آفت گرفتار نموده است. خوشحال شدن از عیوب و مصایب دیگران و یا آن را به‌عنوان عیب و عار پیش این و آن ذکر کردن حرام و ممنوع است. البته بطور اخلاص و خیرخواهی، نصیحت کردن، امری است مستحسن و مطلوب؛ لکن طوری نباشد که به بهانه حق گویی و نهی از منکر عیب برادر مسلمان را افشا نموده و کینه دل را خالی کنید، نصیحت مخلص همراه با همدردی و خیرخواهی است و شیوه نصیحت کردن روش بخصوصی دارد. نصیحت مخلصانه با لحن دوستی و محبت همراه است و در خلوت و تنهائی با افهام و تفهیم انجام می گیرد. صحبت به میان آوردن درباره عیوب

۱ـ مشکوة المصابیح

۲ـ رواه الترمذی و قال حدیث حسن غریب

و نواقص دیگران بقصد عیب‌دار کردن و عار دادن ناجایز و انجام آن نیز بد تمام می‌شود.

رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که برادر مسلمانش را به عیب گناه معیوب و رسوا کند، تا آن گناه را مرتکب نشده از دنیا نخواهد رفت.[1]

یک روایت بسیار جامع درباره حسن اخلاق:

و عن ابی هریرة (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص) لاتحاسدوا و لاتناجشوا و لاتباغضوا و لاتدابروا و لایبیع بعضکم علی بیع بعضٍ و کونوا عباداللّه اخواناً، المسلم اخوا لمسلم لایَظلمه و لایخذله و لایحقره التقوی ههنا یشیر الی صدره ثلاث مراراً بحسب امرِیٔ من الشِر اَنْ یحقر اخاه المسلم، کل المسلم علی المسلم حرامٌ، دَمُه و ماله و عرضه.

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول‌اللّه (ص) فرمودند: «با یکدیگر حسد نکنید و کالایی که در شرف خرید و فروش است قیمت آن را بر یکدیگر اضافه نکنید. و با یکدیگر بغض نورزید، و چهره را از یکدیگر برنگردانید، و تا معامله (مانند بیع، شراء، اجاره، نکاح و غیره) برادر مسلمان قطعی نشده، به قصد معامله برای خود، مداخله نکنید و بندگان خدا برادروار زندگی کنید» (و بعد اضافه فرمودند) مسلمان برادر مسلمان است، نه بر او ستم می کند و نه او را بدون یاری کردن تنها می گذارد و نه او را تحقیر می کند (و بعد) سه بار به طرف سینه مبارک خود اشاره کرده فرمودند، تقوی اینجا است، اینجا و بعد گفتند برای بد بودن انسان همین قدر کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند. هر چیز مسلمان برای مسلمان محترم است، مال مسلمان، جان مسلمان و عزت و ناموس مسلمان.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حدیث مذکور پند و نصائح بسیار ارزندهٔ را دربر دارد، نخستین پند در حدیث فوق این بود که با یکدیگر حسد نکنید.

عذاب حسد:

حسد مصیبت و بلای بسیار بدی است هر که حسد ورزد، نخست دل و دماغ خود را از بین

۱ـ ترمذی
۲ـ صحیح مسلم ص ۳۱۷ ج ۲

خواهد برد، قرآن پناه بردن از حسد حاسد را مورد تاکید قرار داده است، چنانچه می گوید و من شر حاسدٍ اذا حسدٍ.

در روایتی آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند، از حسد بپرهیزید، زیرا حسد اعمال نیک را چنان از بین می برد که آتش هیزم خشک را.

علماء و کارشناسان اسلامی بر حرمت حسد اتفاق نظر دارند و یکی از دلایل مهم حرمت حسد این است که خداوند هر که را هرچه که داده است بدون حکمت و مصلحت نداده است، و شخص حاسد که خواهان زوال آن نعمت است در واقع بر کار خداوند معترض است که چرا به فلان شخص این مال دولت و عزّت و شرف را داده است؟ مسلّم است که مخلوق حق ایراد و اشکال بر کار خالق را ندارد و نه این شایستگی را دارد که این حق باو داده شود. من و شما در زند گی روزمره خود بسیاری کارها را درباره نظم و سروسامان دادن به امور زند گی خود انجام می دهیم که برای فرزندان من و شما قابل توجیه نیستند، درچنین شرایطی اگر آنان کارهای من و شما را مورد اشکال و ایراد قرار دهند، چقدر برای ما بد می گذرد و حال آنکه خداوند فعالٌ لما یرید است. کسی حق مداخله در تقسیم و توزیع او ندارد.

حاسد همیشه در صدد این است که شخص مورد حسد را دچار خساره و نقصان ببیند از او غیبت می کند و زوال نعمت و عزت و سربلندی او را می خواهد و برای رسیدن باین هدف نامیمون ممکن است دست به هر جنایتی بزند، اوّلاً فرصت و مجال نیکی کردن به حاسد نمی رسد و احیاناً اگر موفق به انجام کار خیر شود، چون ثواب کار خیر روز قیامت به شخص مورد حسد می رسد نه به خود حاسد، لذا انجام و عدم انجام کار خیر در حق او یکسان است، رسول اکرم (ص) فرمودند: بیماری اُمّت های گذشته یعنی حسد در شما مسلمانان سرایت کرده است و فرمودند که کینه محو کننده و تراشنده است و نمی گوییم که موها را می تراشد بلکه دین و ایمان را می تراشد.

رسول اکرم (ص) بغض و کینه را تراشنده معرفی کردند وجه تشبیه این است که همانگونه که تیغ و اُستره هر موی بدن را چه بزرگ باشد یا کوچک می تراشد و آن را از بدن جدا می سازد، درست بهمان صورت بغض و کینه هر عمل خیر و نیکی را از بین می برد، حاسد در دنیا و آخرت برای خود بد می کند، از نیکی ها خود را محروم می کند و فرضاً اگر نیکی از او انجام گیرد، آتش حسد آن را به خاکستر مبدل می سازد، آری حسد در دنیا برای حاسد عذابی است که آتش آن در سینه حاسد شعله ور است و کوچکترین ضرری به شخص مورد حسد نمی رساند.

چه جملهٔ زیبائی درباره حاسد گفته شده است، «کفی بالحاسد انّه یغتم وقت سرورک» یعنی ضرروتی نیست که از حاسد انتقام گرفته شود، همین قدر که او موقع سرور و خوشحالی تو، در رنج بسر می برد، برای انتقام او کافی است.
و بعضی بزرگان گفتند، الحسد حسکٌ من تعلق به هلک» یعنی حاسد خاری است هر که بآن دست زند نابودش می کند.

چیزی که در معرض فروش است، قیمت آن را اضافه نکنید:

پند دوّم این بود، فرمودند «موجب ازدیاد قیمت برای دیگران نشوید، امروزه در مراکز بزرگ خرید و فروش بسیار رائج است که بعضی از دلال‌ها بقصد اینکه از فروشنده سهمی دریافت کنند و یا صرفاً بمنظور ضرر رسانیدن به خریدار، کالایی را که ارزش واقعی آن مثلاً پنجاه تومان است در جلو مشتری که هنوز ایجاب و قبول تمام نشده است، خود را آماده می کند که آن را به قیمت صد تومان بخرد. این دلال در واقع با فروشنده توافق و قرارداد نموده است که اگر کالای تو را به فلان قیمت به فروش رساندم فلان درصدش حق دلالی است. از آن جایی که این نیز به ضرر مشتری است، رسول اکرم (ص) فرمودند، احدی حق مداخله در قیمت گذاری کالایی که در معرض فروش است را ندارد و نباید کسی بخاطر ازدیاد قیمت بین فروشنده و خریدار مداخله کند.
توضیح: منع وارده در حدیث مشروط است بر اینکه شخص ثالث قصد خرید را نداشته باشد، صرفاً بخاطر دریافت بهره‌ای از فروشنده یا ضرر رسانیدن به خریدار این کار را انجام می‌دهد و اگر قصد خرید را داشته باشد می‌تواند با پرداخت قیمت بیشتر آن را بخرد لکن بشرط اینکه بایع از فروخت آن کالا در برابر قیمتی که مشتری سابق آن را پیشنهاد کرده است انکار کند و در غیر این صورت مرتکب منع دیگری، «لا یبیع بعضکم علی بیع بعضٍ» می گردد.
در روایتی دیگر چنین آمده است، لا یبیع الرجل علی بیع اخیه و لا یخطب علی خطبة اخیه الاّ ان یاذن له».
یعنی هیچ کس در بیع و فروش برادر خود مداخله نکند و در جایی که او برای نکاح درنظر گرفته است، برای خود پیغام نکاح ندهد مگر اینکه او اجازه دهد.

نکوهش از کینه و قطع ارتباط با یکدیگر:

پند سوّم این بود که بغض نورزید از یکدیگر اعراض نکنید. در صورتی که روابط به تیرگی

گراید و احساسات بغض وعداوت حاکم شود، هیچ‌کس ازآنها آماده نمی‌شود که چهره یکدیگر را ببینند، آری در صورت قطع هر گونه ارتباط و سلام و کلام روبرو شدن نیز قابل تحمّل نمی‌شود.

ایجاد محبت، الفت، اجتناب از عداوت تنفّر و دوری از تحقیر در شریعت مطهره بشدّت مورد تاکید قرار گرفته است.

انسان از آن جا که مقهور و مقلوب طبع بشری است ناچار است که در برابر بعضی جریانات ناملایم قطع ارتباط و سلام و کلام کند لکن شریعت مطهره حد و مرزی برای این اجبار طبیعی تعیین فرموده است و آن اینکه فقط تا سه روز این قطع تعلق مجاز است همانگونه که در حدیث آمده است «**لا یحلُ لمسلمٍ ان یهجر اخاه فوق ثلاث فمَن هجرَ فوق ثلاث فماتَ دَخَل النار**». یعنی بر هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قطع رابطه کند و هر که بیش از سه روز رابطه‌اش را قطع کرد و در همان حالت قطع رابطه اگر مرگش آمد وارد جهنم خواهد شد.

در روایتی دیگر درباره رو گردانی از یکدیگر چنین آمده است، «**لا یحل لرجلٍ اَن یهجرَ اخاه فوق ثلاث لیال یلتقیان فیعرض هذا و یُعرض هذا و خیر هما الذی یبدُ بالسلام**». یعنی برای هیچ مسلمانی حلال نیست که بیش از سه شب با برادر مسلمانش چنان قطع رابطه کند که اگر فرصت دیدار و ملاقاتش میسّر شد، یکی باین سو رو کند و دیگری بآن سو و اضافه فرمودند، بهترین از آن دو کسی است که جلوتر از دیگری به سلام و کلام اقدام کند.[1]

آری، اقدام به سلام و کلام در چنین شرایطی به معنی سر کوب نمودن نفس امآره و عمل کردن به خواست خداوند است و این تفکّر که چرا من یکجانبه آماده صلح و آشتی شوم؟ مگر من کمتر از طرف هستم تفکر شیطانی و نشانی کبر و غرور است و انسان در هر حال باید فروتنی را پیش کند زیرا تعلّی و کبریایی خاصه خداوند است.

در روایتی از ابوداود چنین آمده است «برای هیچ‌مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قطع رابطه کند، و بعد از گذشت سه روز هریک از طرفین بطور یکطرفه باید آماده سلام و ملاقات شود، اگر طرف دوم واکنش مثبت نشان داد هر دو آن بهرهٔ اخروی خواهند برد و در غیر این صورت او که اقدام به صلح و آشتی نموده است از گناه ترک ارتباط و قطع سلام و کلام خود را رهانیده است.

مسئله: سه بار سلام گفته شود، اگر جواب نداد، آنگاه او گناهکار است و سلام گوینده بری از گناه.

۱ـ بخاری و مسلم

از ابوهریره (رض) روایت است که هفته‌ای دو روز، یعنی هر دوشنبه و پنجشنبه، اعمال بنده گان به دربار الهی برده می‌شوند و عفو و بخشش خداوندی شامل هر بنده مومن می گردد، مگرآن‌کسی که بابرادر مسلمانش قهر است درباره این دو خداوند می فرماید «آن دو را مهلت دهید تا زمانی که آشتی کنند و از عداوت و دشمنی خود باز آیند» یعنی تا صلح نکرده عفو خداوندی شامل حال آنان نخواهد شد.[1]

بر برادر مسلمان ستم نکنید:

رسول اکرم (ص) فرمودند که مسلمان برادر مسلمان است و برادر بر برادر ستم نمی کند، هنگام مشکلات و مصایب او را تنها نمی گذارد و وی را تحقیر نمی کند.

ستم از گناهان کبیره و در حق هیچ کس حلال و روا نیست علی‌الخصوص در حق برادر مسلمان که در دین و آئین و کلمه لا اله الا الله با من و تو شریک است، ستم کردن از گناهان نابخشودنی است. ستم هم جانی ومالی است و هم ستم عزت و ناموس است و اجتناب از جمیع اقسام آنها ضروری است، ومسلمان رادر موقع مشکلات و مصایب تنها گذاشتن خلاف حقوق اخوت و برادری است لذا هر گاه مسلمانی را گرفتار مصیبت و بلا یافتی به یاری‌اش بشتابی، او را غیبت نکنی و اگر کسی را دیدی که از او غیبت می‌کند ودرصدد هتک عزت و آبروی اوست لازم است که از وی دفاع کرده و آنچه که به صلاح عزت و شرف اوست باید انجام دهی.

تحقیر از برادر مسلمان مذموم است:

رسول اکرم (ص) ضمن تبین حقوق اخوّت و برادری فرمودند: که برادر مسلمان را تحقیر نکنید، دیگران را حقیر شمردن خصلت نامطلوب و مرض مهلکی است که منشاء آن تکبّر و تعلّی است. تحقیر بهر شکل و صورت که باشد مانند استهزاء، یاد کردن با القاب بد و احساس تعلی و برتری در برابر دیگران، اجتناب از آن ضروری است. بسیاری از مردم بخاطر تدین و نماز وروزه‌خویش سایر مسلمانان را که در انجام اعمال کوتاهی می کنند، از خود بدتر می‌دانند و آنان را تحقیر می کنند حال آنکه بدی و خوبی و مظاهر عزّت و ذلت در قیامت ظاهر خواهد شد، صاحب عزت و شرف واقعی کسی است که د رآنجا معزز باشد و پست و ذلیل به‌معنی واقعی کلمه کسی است که د رآنجا دچار ذلّت شود و بعد با اشاره به سوی سینه مبارک تا سه بار فرمودند که محل تقوی اینجا (سینه) است)، یعنی تقوی که معیار بزرگی و کرامت است

۱ـ مسلم

محل آن در دل است هر که بهر میزان از ژرفای دل از خداوند بترسد و تقوی را پیشه کند بهمان میزان پیش خداوند معزز خواهد بود.

بسیاری از مردم بدون مقایسه با معیارها و موازین شرعی، دیگران را صرفاً بدلیل بی بضاعتی و تنگدستی و فقر اقتصادی تحقیر نموده‌وخود را بهتر از آنان می پندارند. مسلماً این تصوّر جهالت به تمام معنی و ستم بر نفس خویش است حتی برای آنان که در تدین و تقدّس خود را بهتر و برتر از دیگران می بینند روا نیست که دیگران تحقیر کنند چه معلوم که دیگران وسیله توبه و استغفار از عبادت گذاران به مرتبه والاتری دست یابند و عبادت گذاران به دلیل فقدان و کمبود اخلاص از نتایج عبادات خویش محروم گردند.

رسول اکرم (ص) فرمودند: برای بد بودن انسان کافی است که دیگران را تحقیر کند، یعنی کسی نقص و عیبی داشته باشد یا نداشته باشد برای بد و معیوب بودن همین قدر بس است که برادر مسلمان را تحقیر کند یعنی او را از خود کمتر بداند؛ زیرا خود را بهتر و دیگران را کمتر پنداشتن از آثار غرور و تکبر است و تکبّر از بدترین خصلت‌ها است و بعد رسول اکرم (ص) فرمودند: هر چیز مسلمان بر مسلمان محترم است، جان او، مال او عرض و آبروی او، لذا مال او بدون رضا و خشنودی او مورد استفاده قرار نگیرد، یعنی هر گونه ستم، مالی، جانی و هتک عزت و آبروی او حرام است.

كتاب الآداب

نگاهی به آداب اسلامی:

(عن عَمَر بن ابی سلمة (رض) قال کنتُ غلاماً فی حجر رسول اللّه (ص) و کانت یدی تطیش فی الصحفة، فقال لی رسول اللّه (ص) سمّ اللّه و کل بیمینکَ و کل مما یلیکَ.

ترجمه: عمربن سلمه (رض) می گوید: که من در کودکی تحت تربیت و پرورش رسول اکرم (ص) بودم، روزی که با هم غذا می‌خوردیم، دست من باین سو و آن سوی ظرف غذا دور می‌زد رسول اکرم (ص) خطاب به من فرمودند: «با گرفتن نام اللّه غذا بخور،به‌وسیله دست راست غذا بخور و از آن قسمت کاسه که بتو نزدیک است غذا بردار».

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

ام المومنین حضرت ام سلمه (رض) از شخصیت‌های برجسته‌ای هستند که در نخستین روزهای دعوت اسلامی به آغوش اسلام درآمدند. نام گرامی او «هند» و ام سلمه (یعنی مادر سلمه) کنیت او بود ـ اولین شوهر او عبداله بن عبدالاسد (رض) نیز از کسانی بود که در دور آغازین اسلام دعوت توحید را پذیرفته مشرف به اسلام شدند ـ مورخین و سیرت‌نگاران وی را یازدهمین نفری که به آغوش اسلام درآمده است، معرفی کرده‌اند، مشرکین مکّه از نهضت نوپای اسلامی و دعوت توحید رسول اکرم (ص) بسیار آشفته و خشمناک بودند و هر که دعوت توحید و اسلام را می پذیرفت او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، اینجا است که تعداد زیادی از صحابه به حبشه مهاجرت کرده بودند، و این نخستین هجرت در تاریخ اسلام بود، مردان و زنانی در این هجرت همراه بودند، حضرت رقیه (رض) دختر ارجمند رسول اکرم (ص) و شوهر او حضرت عثمان بن عفان (رض) ام سلمه (رض) و شوهرش ابوسلمه (رض) مهاجرین حبشه را در این هجرت همراهی می کردند ـ ابوسلمه (رض) که پسر عموی ام‌سلمه (رض) است عبداله‌بن عبدالاسد نام داشت. در سرزمین هجرت یعنی در حبشه فرزندی بنام سلمه از آنان بدنیا آمد و از آن جهت پدر او به ابوسلمه و مادر او به ام‌سلمه ملقب گردید و بعد از مدت کوتاهی هر دو آنان از حبشه به مکه مراجعت کردند سپس نخست ابوسلمه و یکسال بعد از او ام‌سلمه (رض) به مدینه منوره هجرت کردند و در مدینه یک پسر و دو دختر به نام‌های عمر، درّه و زینب از آنان بدنیا آمد ـ

حضرت ابوسلمه (رض) در غزوه بدر و احد شریک بودند، در غزوه احد زخمی شدند، زخم بظاهر درست شده بود، رسول اکرم (ص) جماعتی از سپاهیان اسلام را بفرماندهی او اعزام کردند و پس از مراجعت از این سفر در ماه جمادی‌الثانی در سال چهارم هجری زند گی را

بدرود گفتند. و بعد از اینکه روزهای عدّت ام سلمه (رض) سپری شد، رسول اکرم (ص) وی را به ازدواج خود درآوردند ـ از خود ام‌سلمه (رض) روایت است که رسول‌الله (ص) فرمودند هر که وقت مصیبت برحسب دستور خداوند این دعاء را (انّا لله و انا الیه راجعون، **اللهم اجرنی فی مصیبتی و اَخلِف لی خیراً منها**) (یعنی: ما از آن خدا هستیم و بسوی او برمی گردیم، بار خدایا! ثواب این مصیبت را به من عطا کن و در عوض آن بهترین نعمت را به من عنایت بفرما) خواند، خداوند متعال حتماً بهترین پاداش را باو خواهدداد، ام سلمه (رض) می گوید، موقع درگذشت ابوسلمه (رض) بیاد این حدیث افتادم و با خود می‌اندیشیدم «خواندن این دعا چه سودی دارد؟ چون بهتر از ابوسلمه (رض) را نخواهم یافت، زیرا او نخستین کسی بود که برای اولین بار از خانه خود هجرت کرد، ام‌سلمه (رض) می گوید، بعدا ز این تفکر و اندیشه، آخر آن دعا را خواندم که درنتیجه آن خداوند متعال بعد از وفات ابوسلمه (رض) مرا بازدواج رسول اکرم (ص) درآورده و به کرامت و شرافت ازواج مطهرات مشرف فرمودند ـ

بعد از انجام عقد نکاح وقتی حضرت ام‌سلمه (رض) به خانه رسول‌الله (ص) آمدند، یک آسیای دستی، یک دیگ و مقداری جو که در یک خم گذاشته شده بودند، را دید و بلافاصله آن جو را در آسیاب آرد کرده و نان را آماده کرده و بدین‌ترتیب این بزرگوار در نخستین روز عروسی‌اش رسول اکرم (ص) را از غذا و طعام تیار کرده خویش اطعام فرمودند.

حضرت ام سلمه (رض) با فرزندان کم‌سن و سال خود که از شوهر سابق بودند، وارد خانه رسول اکرم (ص) شدند، رسول اکرم (ص) همانند فرزندان خویش آنان را مورد شفقت و محبت، قرار داده و در تعلیم و تربیت آنان توجه خاصّی مبذول فرمودند.

در حدیثی که نقل شد، عمربن ابی‌سلمه (رض) فرزند ام سلمه (رض) جریان خودش را که متعلق به دوران کودکی او بود، ذکر کرده می گوید، زمان کودکی که تحت تربیت و قیمومت رسول اکرم (ص) بودم، روزی چنین اتفاق افتاد که هنگام غذا خوردن، دستم باین سو و آن سوی، کاسه و ظرف غذادورمی‌زد، آنگاه رسول اکرم (ص)، خطاب به من این سه نصیحت را بیان فرمودند.

اوّل، فرمودند: بسم الله، یعنی با ذکر نام الله شروع به خوردن کنید.

دوّم، فرمودند: کل بیمینک، یعنی با دست راست غذا بخورید.

سوّم، فرمودند: کل مما یلیک، یعنی از جلوی خود غذا را بردارید، دست را باین سو و آن سوی کاسه و ظرف غذا نه‌برید بلکه از همان قسمت کاسه که با شما نزدیک است باید غذا برداشته شود» در روایتی دیگر آمده است که اگرچندین نوع خوردنی و طعام در کاسه وجود دارد،

مانند، خرما، بادام، انگور، گیلاس و غیره در این صورت خوردن از جلوی خود جز آداب نیست بلکه شخص در صورت مذکور می‌تواند از هر سوی کاسه خوردنی و میوه موردنظر خود را بردارد.

آدابی چند درباره خوردن طعام و غذا، در روایت مذکور بیان گردیده است، اسلام مجموعهٔ احکام، آداب و اعمال است رسول مکرّم اسلام (ص) همزمان معلّم ایمان، آداب، احکام و اعمال بودند، رسول‌الله (ص) در تمام آداب و احکام زیستن را قولاً و عملاً به امت نشان دادند، حیات مبارکه ایشان از اوّل تا آخر، برای امت الگو و نمونه است، زندگی انسان از بدو تولد تا لحظات واپسین مرگ، چگونه سپری شود؟ جامعه بشری در دو بعد انفرادی و اجتماعی براساس چه ضابطه اخلاقی و آداب اجتماعی پی‌ریزی و استوار گردد؟ پاسخ این سوالات در کتب سیرت و احادیث موجود است. امروزه ممکن است عدّه‌ای از مسلمانان اهمیت و ارزشی به نماز، روزه قایل باشند لکن توجهی به آداب اخلاقی و اجتماعی ندارند. حال‌آنکه معلّم انسانیت (ص) رعایت موازین اخلاقی و آداب اجتماعی را بیش از سایر احکام مورد تاکید قرار دادند، و از آن‌جایی که احکام دین مبین اسلام هم‌آهنگ با فطرت انسانی هستند، کسانی که رهنمودها و ارشادات رسول مکرم اسلام (ص) را، در حیات فردی، اجتماعی و در سایر شئون زندگی مانند، طعام خوردن، لباس پوشیدن، راه رفتن، خوابیدن و بلند شدن ... رعایت نمی کنند، زندگی آنان از انسانیت روزبروز دورتر و به زندگی حیوانات نزدیک‌تر می‌شود، اگر دقت شود، صحت این مطلب براحتی مورد تائید شما قرار خواهد گرفت.

آری، اکثریت مردم این زمان، ملحدان و از خدا بی‌خبران اروپا و امریکا را، در طعام خوردن، لباس پوشیدن، نشست و برخاست، و احیای مراسم ازدواج و جشن و اعیاد، و سایر شئون زندگی امام و مقتدای خود قرار داده‌اند و آنچه که از این لائیک‌ها و انسانهای خدا فراموش، به آنان برسد باستقبال آن رفته و با نثار جان و دل از آن اطاعت و پیروی می کنند. آری، بسیار شگفت‌آور است اینکه، قولاً به خداوند و سر کار دو جهان (ص) ایمان آورده لکن در عمل اطاعت از یهود و نصاری شود!! بعضی از باصطلاح مسلمانان در پیروی از اربابان یهودی‌مذهب و نصرانی‌مذهب چنان اغراق و غلو می کنند که عمل کردن بآئین اسلام را برای خود موجب ننگ و عار می‌دانند و چنین می‌اندیشند که اگر بآئین اسلام عمل کنیم، زبان‌زد خاص و عام شده و بعنوان ارتجاعی و بنیادگرا، نه بعنوان مدرن و پیشرفته، شناخته خواهیم شد، آری، توجه فرمودید، که چه افکار پوچ و بی‌اساسی هستند، اگر بخاطر عمل کردن بر سنّت حسنه منجی عالم بشریت حضرت ختمی مرتبت (ص) مورد لعن و طعن کفار و ملحدین قرار

گرفتیم، ضرری نکرده‌ایم، زیرا ما به رسالت و حقانیت ایشان ایمان آورده و او را امام و مقتدای خود می‌دانیم و اطاعت پیروی از سیرت و سنّت او ضامن سعادت ما در دنیا و آخرت است، وضع قطع و راه رسم او در لباس، خوراک، یونیفرم، ما است، او از آن ما است و ما از آن او هستیم، احساس ننگ و عار از اطاعت ایشان، نشانه ضعف و شکست ذهنی ما است. قرآن در مقام تعریف از اطاعت و پیروی از سنّت رسول اکرم (ص) چنین می‌فرماید:

«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفورٌ رحیمٌ» (ای پیامبر مکرم اسلام (ص)) به مردم بگو، اگر خدا را دوست دارید، از من اطاعت کنید، آنگاه خداوند شما را مورد محبّت خویش قرار داده، گناهان شما را خواهد بخشید، همانا که او بخشنده و مهربان است.

در آیه مذکور گفته شده که انسان بدلیل عمل کردن و پیروی نمودن از سنت و سیرت رسول اکرم (ص)، محبوب خداوند قرار خواهد گرفت، لازم است که ما مقبول و محبوب بارگاه الهی باشیم، اطاعت از احکام و دستورات رسول‌الله (ص) ضامن سعادت و پیروزی ما است بر ما است که اطاعت و پیروی خویش را عملاً باثبات برسانیم، تقریباً هزار و چهارصد سال از نزول قرآن و بعثت رسول‌الله دارد می گذرد، دین و ایمان ما با قرآن و صاحب قرآن مرتبط است اگر قرآن و پیامبر (ص) متعلق به دوران باستان و کهنه هستند، ما نیز متعلق به آنان هستیم و در این چه ضرر و زیانی وجود دارد؟ که ما از نسبت دادن خود به قرآن و آئین و اسلام احساس ننگ و عار کنیم.

مگر چنین نیست که دیگران نیز در وضع قطع و آداب و سنن از پیشینیان خود اطاعت می کنند؟ و آنان در پیروی از آباء و اجداد، مراسم رواج باستانی آنان هیچگونه احساس ننگ و عار نمی کنند بلکه با افتخار و سربلندی به شعایر دین خود عمل کرده سنن و آداب از بین رفته نیاکان خود را احیاء می کنند، حال‌آنکه مقتدایان و پیشوایان آنان، در این دنیا جلوتر از رسول اکرم (ص) بودند، سوال این است که بنابر چه دلایلی آنان در پیروی از سنن و آداب گذشتگان و نیاکان خویش ارتجاعی و بنیادگرا نیستند و ما مسلمانان را بخاطر پیروی از سنّت و سیرت رسول‌الله و بزرگان دین و ائمه اطهار، ارتجاعی قلمداد می کنند؟! کمی بیندیشید، این چه ستم بزرگی است؟ که ما مسلمانان بجای عمل کردن بر آئین اسلام و سنّت رسول‌الله (ص) راه و رسم دشمنان دین را اتخاذ نموده و اطاعت از آن را مایه افتخار خود می‌دانیم؟

آری، آنانی که درباره عزّت و شرف و آبرومندی آخرت می‌اندیشند، سعی دارند که خود را در زمرهٔ نیکان و صالحان و انبیاء درآورده و از رسوایی آخرت خود را نجات دهند،

بزرگترین فضیحت و ذلت، فضیحت و ذلت قیامت است و برای رهایی از آن چنگ زدن به دامان رسول‌الله (ص) ضروری است.

برادران و خواهران مسلمان: فدای سنت‌های پیامبر خود شوید، بفکر اینکه درنظر مردمان جاهل و نادان دارای عزّت و شرف شوید، شرف و سربلندی آخرت را فراموش نکید، زیرا ذلّت و رسوایی آنجا، ذلتی بسیار بد و بزرگ است.

توضیح: چنین فکر نشود که آداب، آداب هستند، اگر در عمل رعایت نشدند، مانعی ندارد، منشأ چنین تصوری جهل و نادانی است، مسلماً برای شخص با ایمان بسیار نامبارک است اینکه عمل کند و عملش موافق با سنّت پیامبر اکرم (ص) نباشد و از ثواب اتباع آداب و سنن صاحب شریعت (ص) محروم گردد. علاوه‌بر این، مخالفت با بعضی از آداب موجب گناه کبیره است، مانند پیروی کردن خانم‌ها از روش و شیوه مردان در لباس پوشیدن و راه رفتن، استفاده از ظرف‌های طلایی، مانند قاشق، چنگال و استکان و غیره، پوشیدن لباس به شیوه جباران و متکبران و جواب ندادن سلام ... و غیره و بعضی از آداب، اگرچه ترک آن موجب گناه نیست لکن ممکن است موجب خساره و مخلِ صحت گردد، مطالبی که در مورد آداب و سنن در زمینه‌های مختلف زند گی در احادیث گفته شده برای هرکس که بهرهُ از عقل و خرد دارد قابل درک و توجیه هستند لکن از آن جهت که رسول‌الله (ص) نهایت شفقت و مهربانی را در حق امّت داشتند، به درک و فهم خود مردم اکتفا نفرمودند، بلکه صراحتاً این مطالب را در قول و عمل مورد تاکید قرار دادند.

اینک مطالب مفصّل و مبسوطی درباره سنن و آداب در ابعاد مختلف زند گی، جهت استفاده خوانند گان محترم نوشته می‌شود، توفیق رعایت این آداب را از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم.

سنن و آداب خوردن و نوشیدن:

رسول اکرم (ص) فرمودند:

۱ـ شستن دست و دهان (مضمضه) قبل و بعد از غذا موجب برکت طعام است.

۲ـ با ذکر نام الله خوردن را آغاز کنید.

۳ـ از دست راست استفاده کنید.

٤ـ از جلوی خود غذا بردارید، یعنی دست را باین سو و آن سوی سفره و کاسه نبرید.

۵ـ در خوردن و نوشیدن از دست چپ استفاده نشود زیرا شیطان در خوردن و نوشیدن از دست چپ استفاده می کند.

۶- هر که ظرف غذا را، پس از مصرف غذا تمیز کند، آن ظرف برای او دعای مغفرت می کند.
۷- لقمه‌ای که از دست بر زمین بیفتد، در صورت آلودگی آن را تمیز کرده بخورید و آن را برای شیطان باقی نگذارید.
۸- بعد از پایان طعام خوردن و قبل از شستن دست‌ها انگشت‌هارابه‌وسیله زبان پاک کنید زیرا شما نمی‌دانید که خیر و برکت در کدام قسمت از طعام می باشد.
۹- از کناره‌های کاسه غذا بردارید، نه از وسط آن چون وسط کاسه محل نزول برکت است.
۱۰- با ذکر نام الله و دستجمعی طعام خورده شود که برکت در آن است.
۱۱- کفشها وقت غذا خوردن بیرون کرده شود که موجب آرامش پاها است.
۱۲- مانند شتر در یک نفس آب نوشیده نشود بلکه بعد از نوشیدن چند جرعه توقف نموده دوباره شروع به نوشیدن شود.
۱۳- در آغاز نوشیدن بسم‌الله و در خاتمه آن الحمد لله گفته شود.
۱۴- او که ساقی است و نوشیدنی را توزیع می کند، خودش در آخر بنوشد.
۱۵- طعامی در محضر رسول‌الله (ص) آورده شد، رسول‌الله (ص)، اسماء بنت یزید را دعوت به طعام کردند، او گفت «الان میل طعام ندارم» رسول‌الله (ص) فرمودند، «دروغ و گرسنگی را جمع نکنید»، یعنی در حالی که گرسنه هستی، نگو که میل ندارم.
۱۶- جهت استفاده کردن و شریک گردانیدن همسایگان، با اضافه کردن مقداری آب، مقدار غذا را بیشتر کنید.
۱۷- نشستن هنگام صرف غذا و از سفره استفاده کردن، از سنن و آداب است.
۱۸- رسول الله (ص) فرمودند: «طعام یک نفر برای دو، و طعام دو نفر، برای چهار و طعام چهار نفر، برای هشت کفایت می کند»؛ لذا از اینکه مهمانی، مسافری و مستمندی شریک سفره شما شود احساس ناراحتی و دلتنگی نکنید.
۱۹- اگر خرما یا میوه‌ای دیگر، را دستجمعی می‌خورید، بدون اجازه شرکاء حاضر در سفره، دو تا دو تا برندارید.
۲۰- فرمودند: «هر که پیاز یا سیر خورده است تا بوی دهنش را از بین نبرده وارد مسجد نشود.
۲۱- در آغاز طعام بسم‌الله گفته شود، اگر فراموش شد، در پایان غذا این کلمات «بسم‌الله اوله و آخره» گفته شود.
۲۲- رسول الله (ص) فرمودند: «اگر شخصی با دست‌های آلوده به غذا و چربی خوابید و بعد جانوری موذی و زهرآگین او را نیش زد و موجب ناراحتی او شد، جز از نفس خود دیگری

را مورد ملامت قرار ندهد، زیرا غفلت و کاهلی خود او موجب نارحتی او شده است.»

۲۳ـ در روایات آمده است، هر گاه رسول اکرم (ص) از خرمای کهنه استفاده می کردند، قبل از تناول، با دقت تمام آن را زیر و روی کردند تا اگر کرمی در آن باشد خورده نشود، آری از این روایت چنین برمی آید، که خرما، میوه یا حبوبات اگر کرمی در آن موجود باشد تا آن کرم را نینداخته، خورده نشود، و خوردن کرم هم درست نیست.

۲۴ـ رسول اکرم (ص) پر خوری را دوست نداشتند و فرمودند که: «پرخوری نشانه نحس است.»

۲۵ـ رسول اکرم با سه انگشت غذا را میل می‌فرمودند و تا دست و انگشت‌هارابه‌وسیله زبان پاک و صاف نکرده از حوله و دستمالی استفاده نکردند.

۲۶ـ اگر غذا بسیار گرم است لحظاتی صبر کنید تا از شدت گرمی آن کاسته شود. رسول‌اکرم(ص) فرمودند که چنین عملی در خیر و برکت غذا بسیار موثر است.

۲۷ـ از انس (رض) روایت است، می گوید رسول اکرم (ص) را دیدم که روی دو ساق نشسته خرما میل می‌فرمودند ـ یعنی دو ساق مبارک را بلند کرده و بر قدمین نشسته خرما را میل فرمودند ـ

۲۸ـ در مجلس و محفلی که حاضرین زیاد بودند، رسول الله (ص) دو زانوی می‌نشستند، زیرا دو زانو نشستن در عین‌حال که حکایت از فروتنی می کند رعایت حال اهل مجلس را نیز دربر دارد، یعنی آنان مستقیماً راحت‌تر می‌توانند، جای پیدا کنند.

۲۹ـ قبل از جمع کردن سفره بلند نشوید.

۳۰ـ اگر همراه با کسی دیگر مشغول صرف غذا هستید تا او دست از غذا نکشیده خوردن را ادامه دهید ولو اینکه سیر شده‌اید تا او احساس شرمندگی نکند و اگر لازم باشد که دست از غذا بکشید آنگاه از او عذرخواهی کنید.

۳۱ـ آب داخل مشک کوزه‌وغیره‌به‌وسیله بردن دهان بر دهان کوزه و مشک نوشیده نشود بلکه آب را از کوزه و مشک و غیره توی لیوان و ظرف ریخته مورد استفاده قرار دهید.

۳۲ـ در ظرف آب فوت و نفس کشیده نشود.

۳۳ـ از قسمت شکسته شده لیوان یا هر ظرفی دیگر آب ننوشید.

۳۴ـ رسول اکرم (ص) در حال تکیه زدن بر چیزی هر گز طعام یا آب یا چیزی دیگر میل نفرمودند زیرا چنین کردن نشانه تکبّر است.

۳۵ـ رسول اکرم (ص) هر گز، هیچ طعامی را عیب نگرفتند، درصورت تمایل، میل می‌فرمودند

ورنه می گذاشتند.

۳۶ـ از حذیفه (رض) روایت است، می گوید، رسول اکرم (ص) ما را از اینکه در ظرف طلا و نقره غذا بخوریم، منع می فرمودند.

سنن وآداب لباس پوشیدن:

۱ـ رسول‌الله (ص) فرمودند هر که ازار یا شلوار خود را همانند شیوه متکبران بر زمین کشانیده راه رود، خداوند روز قیامت وی را به نگاه رحمت نخواهند دید.

۲ـ رسول‌الله (ص) فرمودند: «ازار یا شلوار اگر پائین از کعبتین باشد موجبات رفتن به دوزخ را فراهم می کند، این حکم برای آقایان است خانم‌ها کعبتین خود را باید بپوشند البته نه در آن حد که شلوار یا جامه آنان روی زمین کشیده شود.»

۳ـ از حضرت اسماء (رض) روایت است که آستین رسول‌الله (ص) تا بند مچ دست بود.

٤ـ از حضرت سمره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «از لباس سفید استفاده کنید زیرا لباس سفید تمیز و براق است (این حکم برای آقایان است نه خانم‌ها) و در کفن اموات نیز از لباس سفید، استفاده کنید.

۵ـ از عبداله بن عمر (رض) روایت است که شمله عمّامه رسول اکرم (ص) در وسط شانه‌های مبارک او قرار داشت.

۶ـ رسول الله (ص) فرمودند بخورید، بنوشید و بپوشید لکن نه در حد غرور و اسراف.

۷ـ فرمودند: استفاده از لباس ابریشمی و طلا برای آقایان حرام است و برای خانم‌ها حلال.

۸ـ فرمودند: هر که در دنیا لباس ریا و شهوت را پوشد، خداوند روز قیامت او را لباس ذلّت خواهد پوشاند.

۹ـ فرمودند: «در لباس پوشیدن و وضوء گرفتن از سمت راست شروع کنید.»

۱۰ـ زنان لباس مردانه و مردان لباس زنانه بر تن نکنند و هر که این کار را کند نزد خداوند ملعون است.

۱۱ـ پوشیدن کفش از پای راست و بیرون آوردن از پای چپ شروع شود.

۱۲ـ با یک کفش راه نروید، یا هر دو تا را بپوشید و یا هر دو تا را بیرون آورید.

آداب ضیافت و مهمانداری:

۱ـ فرمودند: هر که مومن به الله و روز رستاخیز است، باید از مهمان تجلیل کند.

۲ـ فرمودند تا یک شب و یک روز برای مهمان غذای نسبتاً بهتری تدارک دیده شود.

۳- فرمودند ضیافت تا سه روز است و بعد از آن صدقه است.
٤- برای مهمان توقف نمودن بقدری که منجر به ناراحتی میزبان شود روا نیست.
۵- اگر کسی مدعو شد و دعوت را قبول نکرد، خدا و رسولش را نافرمانی کرده است (عذر شرعی حالت استثنائی دارد)
٦- هر که بدون دعوت در طعام شرکت کند، دزد و غاصب است.
۷- فرمودند: جز آداب است اینکه وقت تودیع، میزبان، مهمان را تا دم در همراهی کند.

آداب سلام گفتن:

فرمودند:

۱- نزدیک‌ترین بنده با الله کسی است که بدون انتظار از دیگران، اقدام به سلام گفتن کند، یعنی پیش‌سلام شود.
۲- بهترین عمل در اسلام اطعام، طعام و افشای سلام است، سلام برای هر مسلمان گفته شود، آشنا باشد یا ناآشنا، زنان درحق زنان و مردان در حق مردان این امر را باید رعایت کنند.
۳- قبل از شروع به صحبت سلام گفته شود.
٤- سوار بر پیاده، پیاده بر کسی که نشسته است، جماعتی که تعداد نفراتش کمتر است، بر جماعتی که تعدادش بیشتر است سلام گوید.
۵- بر یهود و نصاری و سایر کفار (هندو، سیکهو و قادیانی) سلام گفته نشود.
٦- وقتی به برادر مسلمانت سلام گفتی و بعد حتی اگر برای چند لحظه از او غایب شدی و دوباره نوبت ملاقات میسر شد برای بار دوم سلام گفته شود، یعنی چنین فکر نکنید که اکنون چند ثانیه قبل سلام گفتم دو مرتبه در این فاصله کوتاه چرا سلام بگویم.
۷- وقتی وارد خانه کسی شدید، بر اهل خانه سلام کنید.
۸- وقتی از خانه یا از جای دیگر رفتید با سلام گفتن آنان را خداحافظی کنید.
۹- وقتی وارد خانه خود شدید، بر اهل خانه سلام بگوئید زیرا این سلام گفتن موجب برکت برای شما و اهل خانه شما خواهد بود.
۱۰- اگر از طرف کسی پیغام سلام به شما رسید، سلام او را چنین جواب دهید «و علیک و علیه السلام.»
۱۱- عیادت کامل بیمار این است، که دست بر پیشانی او گذاشته شود.
۱۲- و سلام کامل این است که همراه با مصافحه باشد.
۱۳- وقتی دو برادر مسلمان با هم مصافحه می کنند، قبل از جدا شدن مورد مغفرت خداوند قرار خواهند گرفت.

آداب مجلس:

رسول اکرم (ص) فرمودند:

۱ـ مجالس همراه با امانت هستند، یعنی حرف‌ها و صحبت‌هایی که در یک مجلس و محفل گفته و شنیده می‌شود، نشر و نقل آنها خلاف اصول امانت‌داری است.

۲ـ کسی را بخاطر اینکه در جایش بنشینی از سر جایش بلند نکنی.

۳ـ کسانی که از قبل در مجلس هستند، برای کسی که تازه وارد مجلس می‌شود، باید جا باز کنند.

٤ـ در صورتی که اعضاء مجلس سه نفر باشند، دو نفر آن با هم سر گوشی نکنند زیرا ممکن است، سوءتفاهم ایجاد شود.

(صحبت کردن دو نفر با زبانی که سومی از آن ناآشنا است نیز ممنوع است)

۵ـ جایز نیست که کسی بدون اجازه میان دو نفر بنشیند

٦ـ حاضرین در مجلس جدا از یکدیگر ننشینند بلکه نزدیک بهم بنشینند.

۷ـ اگر کسی پیش تو آمد، با بودن وسعت و جای کافی لازم است که جهت اکرام او کمی از سر جای خود بلند شوید.

۸ـ هر چیز سرداری دارد، سردار مجالس و محافل، آن است که انسان در آن رو بقبله بنشیند.

آداب عطسه زدن و خمیازه کشیدن:

رسول اکرم (ص) فرمودند:

۱ـ کسی که عطسه می‌زند، الحمدلله گوید و شنونده درجواب او «یرحمک‌اللّه» گوید، و عسطه‌زننده، در جواب شنونده، یهدیکم اللّه و یُصلح بالکم، گوید.

۲ـ عادت مبارک رسول اکرم (ص) این بود که موقع عطسه زدن با پوشانیدن چهره وسیله دست یا پارچه‌ای جلو صدای عطسه را می گرفت.

۳ـ فرمودند، وقت خمیازه کشیدن دست را روی دهن بگذارید زیرا، موقعی که‌دهن‌به‌وسیله خمیازه کشیدن باز شود شیطان در آن داخل می‌شود.

آداب خفتن:

رسول اکرم (ص) فرمودند:

۱ـ به پهلو خوابیده پا را روی پا بگذارید و «طاقباز» یعنی به پشت نخوابید.

۲ـ رو به زمین خوابیدن را، خداوند دوست ندارد.
۳ـ بر پشت بام، که اطرافش دیوار یا نرده نباشد، نخوابید.
٤ـ لحاف یا زیرانداز را قبل از پهن کردن تکان داده یا جارو کنید.
۵ـ با وضوء و بر پهلوی راست بخوابید.
٦ـ سر را روی دست راست گذاشته، بخوابید.
۷ـ همانا آتش دشمن شما است وقتی می خوابید آن را خاموش کنید.
۸ـ وقت خواب چراغ (نفتی) را خاموش کنید.
۹ـ پس از بیدار شدن دست را تا سه بار نشسته داخل ظرف آب نکنید چون نمی‌دانید که دست‌تان در خواب با چه چیزهایی تماس پیدا کرده است.
۱۰ـ اگر بعد از بیدار شدن از خواب وضوء می گیرید، بینی را سه بار شستشو داده تمیز کنید زیرا سوراخ بینی محل بیتوتهٔ شیطان است.

آداب رؤیا (خواب دیدن):

رسول اکرم (ص) فرمودند:
۱ـ خواب خوب و مورد پسندتان را تنها با کسی باز گو کنید که شما را دوست دارد.
۲ـ اگر خواب بد و نامطلوبی را دیدید سه بار سمت چپ تف کرده و آن را با کسی باز گو نکنید و پهلوی خواب را عوض کرده به پهلوی دیگر بخوابید و سه بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بخوانید و از بدی‌ها پناه خدا را جویا شوید، اگر چنین کردید آن خواب ضرری برای شما نخواهد داشت.

آداب سَفَر:

۱ـ قبل از رفتن به سفر چهار رکعت نفل بخوانید.
۲ـ رسول اکرم (ص) سفر کردن روز پنجشنبه را می پسندیدند.
۳ـ رسول اکرم (ص) از سفر کردن بدون همراه منع می کردند حتی سفر کردن با یک همراه را نیز منع کرده و بر این مطلب تاکید فرمودند که حداقل سه نفر همراه باشند و فرمودند اگر تعداد همراهان چهار نفر باشد خیلی خوب است.
٤ـ فرمودند اگر تعداد همراهان سه نفر باشد حتماً یکی را به‌عنوان امیر سفر انتخاب کنید.
۵ـ فرمودند: اگر توشه و هزینه سفر از نیاز شما زائد باشد، رعایت حال همراهانی که توشه ندارند یا کم دارند، بکنید.

۶- عادت گرامی رسول مکرم اسلام (ص) بر این بود که در مراجعت از سفر وقت نماز چاشت وارد مدینه منوره می‌شدند و نخست در مسجد رفته دو رکعت نماز می‌خواندند و ساعاتی چند جهت دیدار با مردم در آن‌جا توقف می‌فرمودند.
۷- فرمودند: «هر که در مسافرت بیشتر خدمت انجام دهد و سردار دیگران است و کسی که به لحاظ خدمت از دیگران سبقت گیرد، دیگران با انجام هیچ عملی، جز شهادت نمی‌توانند از او سبقت بگیرند.»
۸- اگر در سفر حیوان همراه دارید و از جاهائی می گذرید که کاه و علف وجود دارد، حقوق آنها را رعایت کنید، یعنی آنها را چرانیده به سفر ادامه دهید.
۹- اگر در سفر آب و علف نباشد، با سرعت بیشتر حرکت کنید تا زودتر به مقصد رسیده و جانور (وسیله سفر) را از شدت گرسنگی و تشنگی نجات دهید.
۱۰- مرکَبْ (اگر حیوان است) را منبر قرار ندهید، یعنی وقتی که سوار جانور هستی توقف نموده با این و آن صحبت نکنید اگر از صحبت کردن نا گزیر است، باید پیاده شوید.
۱۱- پس از رسیدن به مقصد نخست بار و زین مرکب را پائین آورده و بعد به نماز نفل یا هر کار دیگری مشغول شوید، شیوهْ بزرگان دین و اسلاف بر این بوده است.
۱۲- طناب بر گردن حیوان انداخته نشود زیرا احتمال خفه شدن و قطع گردن وجود دارد.
۱۳- از خوابیدن و نشستن نزدیک راه و جاده اجتناب کنید. علی‌الخصوص در شب زیرا انواع حشرات موذی و زهرآگین در وسط و نزدیکی راه، رفت وآمد می کنند.
۱۴- یکجا و در کنار یکدیگر و نزدیک به هم بخوابید و از هم جدا نشوید.
۱۵- سفر پارهْ از عذاب و مانع از آرام و آسایش است و به‌محض اینکه کارتان را انجام دادید، بلافاصله به موطن خود بر گردید.

آداب طهارت:

رسول اکرم (ص) فرمودند:
۱- با دست راست استنجاء نکنید، اگر ممکن است نخست به‌وسیله سنگ یا کلوخ استنجاء نموده و بعد از آب استفاده کنید[1]
۲- موقع نشستن، پشت یا رو به طرف قبله نشوید.

۱- البته این روش در بیابان انجام می‌شود ولی امروزه که توالت‌های بهداشتی وجود دارد سعی شود که تنها با آب استنجاء شود.

۳ـ سعی شود ادرار در محل مناسبی صورت گیرد، یعنی بدون حجاب و یا به‌نحوی که باد قطرات ادرار را به لباس یا سر و صورت بزنند، انجام نشود.
٤ـ در آب راکد ادرار نشود.
۵ـ ادرار کردن در حمام وسوسه آور است از آن اجتناب شود.
٦ـ ادرار کردن در سوراخ ممنوع است.
۷ـ ادرار کردن در حالت ایستادن جایز نیست.
۸ـ حرف زدن در حال طهارت و بول و براز ممنوع است.
۹ـ ادرار کردن در سایه، وسط راه و در تمام جاهایی که محل تجمع است، ممنوع است.
۱۰ـ قبل از شروع به بول و براز، بسم‌الله گفته شود، زیرا بسم‌الله در میان چشم‌های جن‌ها و شرمگاه انسان، حایل و مانع است.
۱۱ـ به وسیله سرگین جانوران و استخوانها استنجاء نشود.

آدابی چند ویژه خانم‌ها و دختران:

۱ـ بدور از مردان راه بروید، یعنی هنگام راه رفتن با مردان بیگانه مخلوط نشوند.
۲ـ از وسط راه عبور نکنید بلکه از کنار آن بگذرید.
۳ـ از زیورآلات نقره‌ای استفاده کردن بهتر است.
٤ـ هر زن که به قصد افتخار و تکبر از زیورآلات طلا استفاده کند معذّب خواهد شد.
۵ـ خوب است که خانم‌ها پیوسته دست‌ها را با حنا رنگ کنند.
٦ـ بهتر است که خانم‌ها از خوشبوهایی استفاده کنند که رنگ آن بیشتر و عطر و بوی آن هرچه کمتر باشد لازم به یادآوری است که جای استفاده از عطر فقط خانه آنها است.
۷ـ از لباس های نازک استفاده نکنند.
۸ـ روسری یا چادر اگر بسیار نازک باشد، از پارچه کلفت‌تری در زیر آن استفاده شود.
۹ـ از استفاده از زیورآلاتی که وقت راه رفتن و حرکت کردن، صدامی‌دهد اجتناب شود.
۱۰ـ زنانی که شکل و قیافه مردان را اختیار کنند، ملعونند.
۱۱ـ رسول اکرم (ص) فرمودند، مرد بیگانه و نامحرم اجازه ندارد حتی برای یک‌لحظه که با زن نامحرم در تنهایی بنشیند و هیچ زنی بدون محرم حق مسافرت ندارد.

آداب متفرّقه:

۱ـ با احساس کبر و غرور و با ژست گرفتن راه نروید. (قرآن)

۲- مرد، در وسط دو زن راه نرود.

۳- خداوند نظافت و پاکیزگی را دوست دارند، حیاط خانه و منزل را پاک و تمیز کنید، بهتر است که خانم‌ها نظافت داخل خانه خود بعهده گرفته و نظافت بیرون خانه و حیاط منزل را به دختربچه‌ها موکول کنند. (ترمذی)

٤- فرشته‌های رحمت در خانه و منزلی که سگ یا عکس انسان و حیوانی در آن‌جا باشد، داخل نمی‌شوند. (بخاری)

۵- اگر درِ خانه و منزل کسی را زدید و از داخل خانه سوال شد که کیست؟ در پاسخ نگوئید که «منم» بلکه بگوئید من فلان کس هستم، یعنی با ذکر نام و مشخصات خود را معرفی کنید. (بخاری)

٦- استراق سمع نکنید، یعنی سخن و گفتگوی دیگران را پشت پرده گوش نکنید.

۷- نام و مشخصات، باید در آغاز نامه نوشته شود.

۸- اگر در خانه کسی می‌روید نخست از اهل خانه کسب اجازه نموده و بعد وارد شوید. (بخاری)

۹- قبل از اجازه در داخل منزل نگاه نکنید (ابوداود)

۱۰- بعد از سه بار کسب اجازه اگر جواب نرسید، برگردید.

۱۱- وقت اجازه خواستن روبروی در خود را قرار ندهید، بلکه بطرف راست یا چپ آن بایستید.

۱۲- در خانه مادر نیز بدون اطلاع و کسب اجازه وارد نشوید.

۱۳- کالای دیگران را بطور شوخی برداشته فرار نکنید.

١٤- شمشیری که از غلاف بیرون کشیده شده است، آن را دست دیگران ندهید. (ترمذی) کارد و چاقو اگر باز باشد آن را دست دیگران ندهید، اگر لازم باشد که چنین کنید، آنگاه دسته کارد و چاقو را بطرف او کرده، تیغ و لبه آن را با احتیاط در دست خود نگاه دارید.

۱۵- روزگار و زمانه را بد و بی‌راه نگوئید زیرا حوادث آن در اختیار الله است. (مسلم)

١٦- به باد و هوا، بد نگوئید.

۱۷- کودک وقتی که شروع به سخن گفتن کند نخست کلمه توحید «لا اله الاّ اللّه» را به او یاد دهید.

۱۸- در هفت سالگی احکام و مسایل نماز را به کودکان یاد داده و آنان را برای ادای نماز امر کنید.

۱۹ـ اگر در سن ده سالگی فرزندان‌تان نماز را ترک کنند آنان را مورد تنبیه بدنی قرار دهید و جای خواب آنان را از خود جدا کنید.

۲۰ـ در آغاز وقت شام و غروب آفتاب بچه‌ها را از رفتن به بیرون منع کنید زیرا شیاطین در آن موقع بسیج می‌شوند.

۲۱ـ با گفتن بسم‌الله در خانه و منازل را ببندید، زیرا شیاطین قادر به باز کردن درهای بسته شده نیستند و سر ظرف‌های آب و سایر ظروف را نیز با ذکر نام الله بسته کنید. (بخاری و مسلم)

۲۲ـ در روایتی دلیل پوشانیدن ظرف‌ها و بستن دهن مشک آب چنین آمده است: بیماری‌های واگیر، یک شب در سال فرود می‌آیند و بر هر ظرفی که سرش بسته یا پوشیده نباشد، بگذرند لازماً مقداری از آن وارد آن ظرف می‌شود. (مسلم)

۲۳ـ شب هنگام وقتی که مردم می‌خوابند و رفت آمد در کوچه و خیابان قطع می‌شود، بدون ضرورت از خانه‌ها بیرون نروید، زیرا خداوند علاوه بر انسان‌ها از سایر مخلوق خود هر که را که خواسته باشد آزاد رها می کند (یعنی شیاطین جهت انجام گشت و گذار آزاد شده در روی زمین بسیج می‌شوند) (شرح السنه)

کتاب حفاظت زبان

و

بیان آفات آن

و گهگاهی چنان می‌شود که انسان بدون قصد و توجه در جهت عدم خشنودی خداوند، حرفی را بر زبان می‌آورند، که منجر به از بین رفتن دین و ایمان او می گردد.

در روایتی آمده است که لغزش زبان به مراتب مهلک‌تر و خطرناک‌تر از لغزش قدم‌ها است.»[۱]

از بوسعید خُدری (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر روز صبح کلیه اعضای بدن با کمال فروتنی از زبان می‌خواهند، و به لسان حال می گویند: ای زبان بخاطر ما، از خدا بترس زیرا که صلاح و فساد ما به تو بستگی دارد؛ یعنی خیر و عافیت و رنج و درد ما، به تو مربوط است. اگر تو درست شدی ما نیز درست خواهیم شد و اگر تو فاسد شدی، آنگاه ما نیز به فساد کشیده خواهیم شد.»[۲]

عقبه بن عامر (رض) می گوید: از رسول اکرم (ص) پرسیدم، راه نجات چیست؟ فرمودند، این است که زبانت را کنترل کرده و بدون ضرورت هم از خانه بیرون نروی.»[۳]

سفیان بن عبدالله الثقفی می گوید: «از رسول اکرم (ص) سؤال کردم که چه چیزی برای نابودی ایمان من بیشتر خطرناک است؟» رسول اکرم (ص) زبان مبارک خود را گرفته فرمودند: «از همه خطرناک‌تر این (زبان) است.»[۴]

از روایات مذکور روشن است که حفاظت زبان از اهم ضروریات است. بر مومنان لازم است که پیوسته زبان را مشغول به ذکر و تلاوت کنند و بدون نیاز و ضرورت به حرف‌های دنیوی نپردازند.

در روایتی آمده است، علاوه بر ذکر الله، سخن کم بگوئید، زیرا ازدیاد سخن گفتن باعث سنگدلی است و کسی که قساوت قلب دارد از خدا بسیار دور است.[۵]

و در روایتی آمده است، هر سخن موجب عذاب است بجز: امر به‌معروف و نهی از منکر و ذکر الله.[۶]

آری، از این روایت چنین برمی‌آید که حتی از گفتن سخن‌ها و حرف‌هایی که مباح هستند

۱ـ بیهقی فی شعب الایمان
۲ـ ترمذی
۳ـ ترمذی
۴ـ ترمذی
۵ـ ترمذی
۶ـ ترمذی

یعنی گفتن آنها نه ثواب دارد و نه عذاب باید اجتناب شود. زیرا این گونه سخن‌ها از اسباب حرمان بحساب می‌آیند؛ یعنی مدت‌زمانی را که به گفتن این حرف‌ها صرف می کند، از ذکر الله و تلاوت قرآن بازمی‌ماند و اگر باین سخن‌ها وقت را نمی گذراند می‌توانست با ذکر الله و تلاوت قرآن به درجات والای معنوی دست یافت و علاوه‌بر این محرومیت پرحرفی موجب سنگدلی و از بین رفتن نور و درخشند گی چهره می گردد.

تجربه ثابت کرده است که انسان پرحرف اگر راست هم بگوید لکن در لابلای صحبت‌ها مرتکب گناه نیز می‌شود؛ یعنی حرف‌هایی را که موجب گناه هستند، نیز از زبان او بیرون می‌آید مثلاً حرف دروغ یا غیبت از زبان او گفته می‌شود. لذا امن و عافیت در این است که انسان خاموش شود یا ذکر الله را ورد زبان سازد یا امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر کند.

از انس (رض) روایت است که می گوید: یکی از یاران رسول اکرم (ص) خطاب به یک صحابی که فوت کرده بود، گفت، بهشت را به تو تبریک می گویم رسول اکرم (ص) بلافاصله بعد از شنیدن این سخن فرمود، تو او را به رفتن در بهشت نوید می‌دهی و تبریک می گویی، آیا می‌دانی که او سخن بیهوده نگفته است؟ آیا می‌دانی که او از انفاق چیزی که انفاق آن ضرری ندارد، بخل نورزیده است؟ مانند یاد دادن علم دین و پرداخت زکوة و امثال آن.

از عبداله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: مَن صَمَتَ نَجا، یعنی هر که خاموشی و سکوت اختیار کند، نجات می‌یابد، در روایتی دیگر آمده است، من کان یومن با الله و الیوم الآخر فلیقل خیراً او لیصمُت، یعنی هر که بر الله و روز قیامت ایمان دارد باید در جهت خیر سخن گوید یا سکوت اختیار کند.[1]

عمران بن حطان (رض) می گوید: «روزی به خدمت ابوذر غفاری (رض) رسیدم، دیدم که او تنها در مسجد نشسته است از علت تنهایی او جویا شدم؛ فرمودند، از رسول اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: «وحدت و تنهایی از همراه بد بهتر است، و همراه خوب و نیک از تنهایی بهتر است و سکوت از حرف زدن بهتر است زیرا انسان در برابر سکوت مواخذه نمی‌شود؛ مگر اینکه از گفتن حرف واجب خودداری کند.»»[1]

از روایات و احادیث مذکوره به‌خوبی روشن است که مهلکات و خطرات ناشی از زبان بسیارند، بسیاری از مردم به پرحرفی عادت دارند، بدون دنبال کردن هدف درستی باین و آن می‌پردازند و داستان‌ها و قصه‌های بی‌سر و پائی را به زبان می‌آورند که نه نفع دین در آنها

۱- مشکوة

وجود دارد و نه سود دنیا.

زیان و ضررهای زبان زیاداند، اینک به شرح و تفصیل چندی از آن، اشاره می گردد، نخست فهرست آنها و بعد به جزئیات آنها پرداخته می شود.

۱- دروغ
۲- سب و شتم
۳- سخن چینی
٤- لعن و نفرین
۵- غیبت کردن
٦- استهزاء و مسخره
۷- وعده دروغین
۸- سوگند دروغ
۹- شهادت کاذب
۱۰- سخن گفتن برای بخنده درآوردن دیگران
۱۱- ترانه و موزیک
۱۲- کسی را در جلوی او تعریف کردن
۱۳- تعریف دروغین
۱٤- تعریف از فاسق یا کافر
۱۵- خصومت
۱٦- فحش گفتن
۱۷- مسلمان را کافر گفتن
۱۸- اظهار خوشی بر مصیبت دیگران
۱۹- نقّالی از دیگران
۲۰- طعنه زدن

در مورد کلیه مطالب فوق هدایات و رهنمودهای رسول اکرم (ص)، ذیلاً درج می گردد.

جزای دروغ گفتن و تنفر ملائکه از آن:

و عن ابن عمر (رض)، قال، رسول الله (ص) اذا کذب العبد تباعد عنه الملک میلاً من نتنِ ما جاءَ به.[1]

ترجمه: از عبدالله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، وقتی کسی دروغ می گوید، ملائکه در اثر بوی بدی (که از دهن دروغگو) پیدا می‌شود باندازه یک میل از او فاصله می گیرند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

نکوهش و مذمّت از دروغ در حدیث مذکور به شدّت مورد تاکید قرار گرفته است و معلوم شد که ملائکه از دروغ بسیار نفرت دارند و چنان از دورغ احساس کراهیت می کنند که هر که دروغ گوید آنان بلافاصله از نزد او، فرار می کنند، فرشتگانی که از دروغگو فرار می کنند،

۱- ترمذی

علاوه‌بر کسانی هستند که عهده‌دار نوشتن و ثبت اعمال انسانها هستند. کلیه فرشتگان از دروغ احساس نفرت و انزجار می کنند لکن آنهایی که مأمور ثبت و درج اعمال انسانها هستند، این اثر منفی دروغ را جهت خوشنودی خداوند اجباراً تحمل می کنند. دروغ گفتن، علاوه‌بر گناه دروغ، گناه آزار و اذیت کردن بند گان پاک و معصوم (ملائکه) خدا را نیز دربر دارد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «راستی و صداقت را اختیار کنید زیراکه راست راه خیر و معروفات را به شما نشان می‌دهد و نیکی راه بهشت را نشان می‌دهد، انسان راست می گوید و به راست گفتن توجه می کند تا اینکه در صف کسانی درمی‌آید که «صدیق» یعنی بسیار راستگو هستند و فرمودند از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ راه گناهان را می گشاید و گناهان راه دوزخ را می گشایند و انسان پیوسته دروغ می گوید و به دروغ گفتن توجه می کند یعنی عمداً دروغ می گوید و برای دروغ گفتن می‌اندیشد تا اینکه (نزد الله) دروغگو نوشته می‌شود.[1]

لذا بر بند گان مومن لازم است که همیشه راست گفته و راستی را پیشه کنند، فرزندان را به راست گفتن عادت دهند، اگر جهت تسلّی و خاموش کردن آنان را وعده می‌دهند، آن وعده را تحقق بخشند.

دروغ گفتن جهت تسلّی دادن فرزندان یا کود کان، ممنوع است:

و عن عبداله بن عامر (رض) قال دعتنی امّی یوماً و رسول‌الله (ص) قاعدٌ فی بیتنا فقالت ها تعالَ أُعطیکَ، فقال رسول‌الله ما اردت ان تعطیه قالت اردْتُ ان أُعطِیَه ثمراً، فقال رسول‌الله (ص) اما انّک لو لم تعطیه شیئاً کتبت علیک کَذبةٌ.[2]

ترجمه: عبداله بن عامر (رض) می گوید، زمانی که کودک و کم‌سن بودم، مادرم مرا صدا کرده و گفت، «بیا به تو می‌دهم» عبداله می گوید که رسول اکرم (ص) در آن لحظه در خانه ما تشریف داشتند و خطاب به مادرم فرمودند: «می‌خواهی چه چیزی باو بدهی»؟ مادرم گفت قصد داشتم که چند دانه خرما باو بدهم، رسول‌الله (ص) فرمودند، «مواظب باش، اگر چیزی باو ندادی گناه دروغ (در نامه اعمال تو) نوشته شود.»[3]

شرح و تفسیر حدیث مذ کور:

در حدیث مذ کور پند و نصیحت بسیار مفیدی به والدین گفته شده، والدین عموماً، برای

۱ـ بخاری و مسلم

۲ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان

۳ـ مشکوة المصابیح از بیهقی و ابوداود

اینکه فرزندان خردسال را برای انجام کاری آماده کنند یا خواسته باشند که لجّ و عناد آنان را خاتمه دهند و یا بخاطر اینکه آنان را از گریه کردن باز دارند، وعده دروغین بآنان می‌دهند و ممکن است این گونه وعده روزی چند بار تکرار شود امّا بعد از وعده دادن درصدد عملی کردن وعده نیستند، فرزندان را جهت تسلّی دادن وعده دروغین می‌دهند و به دروغ می گویند که فلان چیز را خواهم آورد، فلان چیز را درست خواهم کرد ... و غیره این گونه وعده‌های دروغین گفتن و عمل نه کردن گناه بسیار بزرگی است و حدیث مذکور بهترین شاهد این مدعی است.

دروغ گفتن به‌منظور بخشم درآوردن انباغ یا حَوو گناه است:

و عن اسماء (رض) أنّ امرأةًقالت یا رسول‌الله (ص)، انّ لی ضرّةً فهل علی جناحٌ ان تشبّعتُ من زوجی غیر الذی یُعْطِینِیفقال المتشبعُ بما لم یُعط کلابِسِ ثَوْبَیْ زورٍ.[1]

ترجمه: از اسماء (رض) روایت است که زنی از رسول اکرم (ص) پرسید و گفت «شوهرم همسری دیگر دارد، اگر من به دروغ (صرفاً بمنظور به‌خشم درآوردن و ناراحت کردن انباغم) بگویم که شوهرم فلان، فلان کالا را بمن داده است حالانکه او بمن چیزی نداده است، آیا این گناه دارد؟» رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که، درواقع چیزی ندارد و چنان وانمود کند که دارد، مانند این است که دو لباس دروغین پوشیده است.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

ایمان در قلب مؤمن به منزله هادی و راهنمائی است از طرف خداوند؛ احساسات نادرست و تخیّلات شیطانی گاهی اوقات وارد قلب می‌شوند، این هادی و راهنما که در قلب مومن مستقر است بلافاصله چراغ قرمز را روشن کرده و زنگ خطر را به صدا در می‌آورد، و عدم صحت آن احساسات و تخیّلات را اعلام می کند. هر کس که ایمانی قوی و مستحکم دارد وهرکه‌به‌وسیله ارتکاب معاصی نور ایمان را کم‌رنگ نکرده است، هر گاه که تصوّر عمل بد در فکر و ذهن آنان خطور کند یا وسوسه گناه پیش آید، بلافاصله شوکی در قلب خود احساس خواهند کرد، و برای آنان چنان معلوم می‌شود که گویی از داخل کسی زنگ خطر را به صدا درآورده و اعلام کرده است که این کار اشتباه است. اگر خوب و بد را تشخیص نمی‌دهیم باید از علما و

۱ـ بخاری و مسلم

دانشمندان دینی استفسار کنیم. آری، اگر مسلمانان امروزی به‌وسیله ایمانی می‌توانند عمل نیک و بد را تشخیص بدهند، صحابه رسول‌الله (ص) و مسلمانان صدر اوّل که ایمان‌شان از کوه‌ها نیز قوی و مستحکم‌تر بود، لازماً از ورود چنین وسواس و خطراتی آگاه بودند.

در حدیث مذکور چنین جریانی از یک بانوی دوران رسول اکرم (ص) نقل شده است، این بانوی بزرگوار نخست فکر کرد که برای تحقیر انبازش و بهتر جلوه دادن خودش دروغ بگوید که شوهرش فلان، فلان کالا را باو داده است تا انبازش از این مرحمت که شوهر در حق او نموده است دچار قَلَق و اضطراب گردد. لکن قلب بیدارش بلافاصله او را از این عیب و گناه متنبه ساخت و در دل فکر کرد که ممکن است چنین عملی درست نباشد و بهتر است که در مورد صحت و عدم صحت این عمل از رسول‌الله (ص) استفسار شود. واقعیت این است که قلب مؤمن واقعی از ارتکاب گناه مضطرب می گردد.

در روایات آمده است، شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید «علامت ایمان چیست؟» رسول اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: «اذا سرتکَ حسنتک وساء تک سیئتک فانت مومن» یعنی، هر گاه تو از انجام اعمال خیر و نیک احساس مسرّت کردی و از ارتکاب گناه و معصیت مضطرب شدی، بدان که تو مومن هستی.

آن شخص پرسید، یا رسول‌الله (ص) علامت گناه چیست؟ رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند: «اذا حاک فی نفسک شیٌ فدعه یعنی، هر گاه عملی در دل تو اضطراب و عدم اطمینان بوجود آورد، آن عمل را ترک کن.»

حاصل مطلب این است که هر گاه درباره صحت وعدم صحت عملی دچار شک و تردید شدی و قلب و وجدان تو از تصوّر انجام آن عمل احساس ناراحتی و اضطراب کرد، آن کار را انجام نده زیرا که این احساس ناراحتی و اضطراب علامت گناه بودن آن است. این احساس ناراحتی و اضطراب از کسانی دست می‌دهد که اجتناب از گناه را مورد توجه قرار داده و پیوسته در صدد زنده کردن نور ایمان و روشن کردن دل هستند، و آنانی که در صدد اجتناب از گناه نیستند دلهای‌شان مرده قدرت ادراک و شعورشان از بین رفته است و فاقد نیروی تشخیص بین نیکی و بدی هستند بلکه از ارتکاب معصیت و جرایم خوشنود می‌شوند و آن اضطراب و ناراحتی که در اثر ارتکاب گناه در دل‌ها باید احساس شود، احساس نمی‌شود.

آری، همان شوک و اضطراب قلبی بود که آن بانوی بزرگ و متدین را بر آن واداشت تا حکم قضیه را از رسول اکرم (ص) جویا شود. لذا آن بانوی بزرگوار بدون هیچ واهمه‌ای عیب نفسش را با رسول اکرم (ص) بازگو نموده و گفت: در فکرم چنین تصوّری برای ناراحت کردن انبازم بوجود آمده است، آیا اگر آن را عملی کنم مرتکب معصیت و گناه خواهم شد؟

آری، فدای رسول‌الله شویم، که در پاسخ چه جمله زیبا، حکمت‌آمیز و پرمغزی را بیان فرمودند که ... علاوه‌بر پاسخ سوال سایل، یک ضابطه مستقل و قاعده کلیّه‌ای که در هر بعد زند گی مفید بوده و هر صاحب عقل و خرد با عمل کردن بآن می‌تواند الگوی حق و صداقت باشد، را نیز دربر دارد و آن اینکه فرمودند، «المتشبّع بما لم یُعط کلا بس ثوبی زورٍ» یعنی «هر که چیزی ندارد و چنان وانمود کند که دارد، مانند کسی است که دو تا لباس دروغین پوشیده است.» یعنی او از قدم تا فرق سر کاذب است دیگران ممکن است زبان‌شان دروغین باشد ولی چنین شخصی با تمام وجود کاذب محض است.

آری، همان گونه که از سخن نادرست، زبان کاذب و دروغگو می‌شود، سایر اعضای بدن نیز از انجام اعمال و کردار غلط کاذب و دروغگو خواهند شد. کلیه کسانی که چنین خوی و خصلتی دارند، یعنی آنچه را که ندارند و مالک نیستند. چنان وانمود می کنند که دارند و مالک هستند، باید از این سخن پرمعنی و توأم با حکمت رسول‌الله (ص) درس عبرت حاصل کنند. مثلاً، بسیاری از خانم‌ها با زیورآلات و لباس‌های به‌عاریت گرفته از دیگران خود را آراسته کرده در مراسم ازدواج شرکت می کنند. و با مباهات و ژست گرفتن به دیگران می‌قبولانند که این زیورآلات از آن، آنها هستند، ژست گرفتن و مباهات در شرایط عادی نامطلوب است ولی اگر منشا آن استفاده از اموال دیگران، یعنی انگیزه‌های دورغین و عوامل کاذب باشد، مسلماً در بدی آن افزوده خواهد شد. بعضی‌ها حاجی نیستند لکن از روش و رفتار چنان وانمود می کنند که حاجی آقا هستند، بسیاری عالم، صوفی و مرشد نیستند لکن بخاطر اینکه خود را در انظار مردم بزرگ و صاحب کرامت جلوه دهند، به گفتن سخن‌ها و انجام اعمالی می‌پردازند که مشعر بزرگ‌منشی آنان هستند و بسیاری برای رسیدن به چنین مقصدی از لباس بزرگان و مشایخ استفاده می کنند. حدیث مذکور شامل حال همهٔ آن دسته از شیّادان و حقّه‌بازان هست، یعنی به موجب این حدیث این افراد از قدم تا فرق سر کاذب و دروغگو هستند. بسیاری از مردم با اینکه از فرزندان حضرت ابوبکر و حضرت عمر و حضرت فاطمه زهرا نیستند لکن خود را صدیقی، فاروقی و سیّد معرفی می کنند یا اینکه بعضی حضرات با وجود اینکه کمترین مناسبتی با چشتیت و قادریت ندارند لکن خود را چشتی و قادری می‌نویسند، حدیث مذکور شامل حال همه این گروه‌ها می‌شود. خلاصه اینکه هر که ظاهرش خلاف باطن او هست، ظاهر او سر تا پا کذب و دروغ است.

گوشمالی در برابر خشونت و فحش گویی:

و عن عایشة (رض) قالت استأذن رهط من الیهود علی النبی (ص) فقالوا السّام علیکم فقلت بل

علیکم السام و اللعنة، فقال یا عایشة (رض) اِن الله یحبّ الرفق فی الامر کلِه، قلت او لم تسمع ما قالوا، قال قد قلتُ و علیکم.[1]

ترجمه: از ام المومنین عایشه (رض) مروی است که چند نفر از یهود جهت ملاقات با رسول اکرم (ص) کسب اجازه کرده در محضر ایشان حاضر شدند و بجای «السلام علیکم» گفتند، «السام علیکم» . سلام به‌معنی سلامتی و سام به‌معنی مرگ و موت است. یهودی‌ها به‌قصد دعای بد با صدای بسیار پائین، «السام علیکم» گفتند تا شنوندگان متوجه معنی آن نشوند، حضرت عایشه (رض) متوجه شده و بلافاصله فرمودند، «بل علیکم السام و اللعنة»، یعنی مرگ و لعنت بر شما باد، رسول اکرم (ص) فرمودند: «همانا خداوند مهربان است، عطوفت و مهربانی را در هر معامله می‌پسندند، و برای تو شایسته نبود که چنین جواب دهی.» ام المومنین گفت یا رسول‌الله، مگر نشنیدی که چه گفتند؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «من در جواب آنان «و علیکم» گفتم، یعنی برای آنان دعای موت کردم، و دعای بدِ من در حق آنان پذیرفته خواهد شد و دعایِ بد آنان در حق من پذیرفته نخواهد شد.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در روایتی از صحیح مسلم چنین آمده است که رسول اکرم (ص) خطاب به ام‌المومنین فرمودند، فحش گوی مباش، زیرا خداوند فحش گفتن و بیان کردن فحش را دوست ندارند.

یهودی‌ها بسیار شرور بودند و شرارت آنان امروزه نیز ادامه دارد، یهودی‌ها رسول‌اکرم(ص) را به‌عنوان رسول خدا می‌دانستند و از علایم بسیار روشن او را می‌شناختند لکن وی را به‌عنوان پیامبر نمی‌پذیرفتند. رسول اکرم (ص) وقتی از مکه به مدینه هجرت فرمودند، یهود مدینه با وی به عداوت و دشمنی پرداختند و به عناوین مختلف رسول‌اکرم(ص) را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، حتی برای به شهادت رسانیدن ایشان و از بین بردن اسلام و مسلمین توطئه‌ها می کردند و تدبیرها می‌اندیشیدند، یهودی‌ها در مجالس وعظ و سخنرانی پیامبر(ص) شرکت می کردند و از ایشان مسایل و احکامی را نیز جویا می‌شدند ولی با این همه از شرارت خود دست بردار نبودند، یکی از شرارت‌های آنان این بود که وقتی که به مجلس پیامبر (ص) می‌آمدند بجای «السلام علیکم» با تن بسیار آهسته «السام علیکم»

۱ـ رواه البخاری
۲ـ مشکوة از بخاری و مسلم

می گفتند، یعنی لام، «السلام» را قصداً حذف می کردند، سلام به‌معنی سلامتی و السام به‌معنی موت و مرگ است، یهود بدلیل شرارت و خباثت باطن خود، در ظاهر سلام می گفتند لکن با صدای بسیار آهسته و اراده قلبی دعای مرگ و نابودی می کردند، باری چنین کردند و ام‌المومنین، حضرت عایشه (رض) متوجه شدند و بلافاصله با لهجه‌ای بسیار خشن و تند پاسخ دادند و بیش از آنچه که آنان گفته بودند، در جواب گفتند، یهودی‌ها تنها دعای مرگ کرده بودند لکن حضرت عایشه (رض) علاوه‌بر دعای مرگ، بر آنان لعن و نفرین نیز کردند و از خدا خواستند که آنان را مورد خشم و غضب خود قرار دهند؛ رسول اکرم (ص) حضرت عایشه (رض) را مورد عتاب قرار داده، فرمودند: ای عایشه (رض)! تلطف و ملایمت را پیشه کن و از خشونت و بد گویی دوری کن زیرا خداوند کلام بد و کسی را که بد گویی را پیشه کند، دوست ندارند، حضرت عایشه (ض) فرمودند، یا رسول‌الله (ص)، شما متوجه حرکات آنان نشدی، رسول‌الله (ص) فرمودند، من از کرده آنان کاملاً اطلاع دارم، و من نیز در جواب «و علیکم السلام» نه گفتم بلکه فقط به «علیکم» کفایت کردم؛ یعنی آنچه که آنان علیه من گفتند، من از خداوند خواستم که آن را علیه خود آنان بر گرداند؛ دعای بد آنان علیه من پذیرفته نخواهد شد و دعای بد من به ضرر آنان خواهد انجامید. خلاصه سخن اینکه رسول‌الله (ص) فرمودند که دعای بد آنان به ضرر آنان تمام خواهد شد و دیگر نیازی به خشونت و دعای بد، ندارد و خداوند تلطّف و نرمی را دوست دارند، نه خشونت و بد گویی را.

آری، توجه فرمودید که رسول اکرم (ص) چه پند و اندرز خیرخواهانه‌ای را بیان فرمودند! یهودی‌ها که دشمن خدا و دین بودند، باز هم رسول اکرم (ص) خشونت و بد کلامی را علیه آنان پسند نفرمودند. آری، رعایت حسن خلق و عفّت کلام اگر با سرسخت‌ترین دشمنان مطلوب است، خشونت و فحش گویی بین مسلمانان بنابر چه مجوّزی رواست؟!

از عبداله بن مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «طعنه زدن، نفرین کردن و بد گویی و کارهای خلاف عفّت از شخص مومن انجام نخواهد گرفت.»[1]

آری، مومن واقعی شأن جداگانه‌ای دارد؛ یعنی خوی نرم، زبان شیرین، سخن محبّت‌آمیز دارد، حتی از راه انتقام اگر زبان به سخن گشاید، از مقدار سخنی که طرف باو گفته بیشتر نخواهد گفت، همهٔ ما از این پند سودمند بهره برده و زبان را باید کنترل کنیم.

۱- ترمذی

لعنت کردن و بد گفتن ممنوع است:

و عن ابی سعید الخدری (رض) قال خرَجَ رسول‌اللّه (ص) فی اَضحی او فطرٍ الی المصلّی فمرّ علی النساء، فقال یا معشر النساء تصدّقن فانی اُریتکنّ اکثر اهل النار فقلن و بِمَ یا رسو اللّه، قال تکثرن اللعن و تکفُرن العشیر، ما رأیت من ناقصات عقلٍ و دین اذهب للب الرجل الحازِم من احدکُنَّ، قلن ومانقصان دینناوَ عقلنا یارسول‌اللّه(ص)؟ قالَ، اَلیس شهادة المرأة مِثل نصف شهادة الرجل قلن علی، قال فذالک من نُقصان عقلها، قال، اَلیس اذا حاضت لم تُصِلّ و لم تَصُم، قلن بلی، قال فذالک من نقصان دینها.[1]

ترجمه: از ابوسعید خدری (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) موقعی که برای بر گزاری نماز عید فطر یا عید قربان، به مصلّی تشریف می‌بردند، خطاب به زنانِ حاضر در مصلّی فرمودند: «خانم‌ها! صدقه کنید زیرا بیشترین آمار اهل دوزخ که به من نشان داده شده، زنان بودند.» خانم‌ها پرسیدند، چرا یا رسول‌اللّه (ص)؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «برای اینکه شما به دیگران زیاد لعن و نفرین می‌فرستید و از شوهران‌تان سپاسگزاری نمی کنید، سپس پیامبر (ص) اضافه فرمودند، زنان با وجود کمبود عقل و دین‌شان از همه بیشتر موجب از بین بردن عقل و خرد مردان هستند»، خانم‌ها پرسیدند، یا رسول‌اللّه (ص)، در عقل و دین ما چه کمبودی وجود دارد؟ رسول‌اللّه (ص) فرمودند: «آیا خبر ندارید که شهادت و گواهی خانم‌ها برابر است با نصف شهادت و گواهی مردان؟» گفتند، آری، یا رسول‌اللّه (ص) چنین است. فرمودند: «این بدلیل کمبود عقل و خرد آنها است.» و بعد فرمودند: «آیا چنین است که زنان در ایام قاعد گی و ماهواری نه نماز می خوانند و نه روزه می گیرند؟» گفتند: «آری، یا رسول‌اللّه (ص) چنین است»؛ فرمودند: «این نشانه کمبود دین آنها است.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حدیث مذکور پند و نصایح بسیار مفیدی را دربر دارد، لازم است که به شرح و جزئیات یکایک آنها توجه داشته باشیم.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «خانم‌ها! صدقه کنید زیرا که زنان بیشتر از مردان به دوزخ خواهند رفت، هر انسان (چه مرد چه زن) که کافر، مشرک، منافق و بی‌دین باشد، برای همیشه در دوزخ خواهد بود و بسیاری از زنان و مردان مسلمان بخاطر اعمال بدشان نیز در

---

۱ ـ رواه البخاری و مسلم

دوزخ خواهند رفت و بعد هر موقع که خداوند خواسته باشد آنان را از دوزخ بیرون آورده، داخل بهشت خواهند کرد. اکثریت اهل دوزخ، بنابه دلائل متعددی از زنان خواهند بود، عموماً زنان در ادای نماز کوتاهی می کنند، زکات زیورآلات را نمی‌پردازند و به بدزبانی و بد گوئی و غیبت تن می‌دهند. همه این‌ها گناهان کبیره هستند. اگر خداوند آنان را مورد عفو قرار ندهد، و هم‌چنین کسانی که در حق آنان عفّت زبان و سخن رعایت نشده، معاف نکنند، رفتن به دوزخ و معذّب شدن حتمی خواهد بود.

صدقه کردن و خیرات دادن در حدیث مذکور مورد تاکید و تشویق قرار گرفته است، برای رهایی از عذاب دوزخ، صدقه نقش بسیار موثری دارد، در حدیثی گفته شده است «**واتقوا النار ولو بشق تَمَرَةٍ**» یعنی با صدقه کردن و خیرات دادن خود را از دوزخ نجات دهید ولو اینکه نصف دانه خرما باشد.[1]

حدیث مذکور شامل صدقه فرض یعنی زکات و صدقات نفلی یعنی سایر انواع خیرات می‌باشد، همه این‌ها در نجات دادن از عذاب دوزخ بسیار مفید و موثر هستند. تا حدّ توان در راه خدا انفاق کنید. در اموال و دارایی خود اختیار کامل دارید و در مال شوهر با کسب اجازه از او باید انفاق شود.

بدزبانی، بدکلامی، دعای بد، غیبت و به این و آن حمله کردن به‌وسیله زبان و کلام که عموماً زنان شیفته چنین خوی و خصلتی هستند، به‌عنوان بزرگترین عامل برای رفتن به دوزخ معرفی شده است. دعای بد و دشنام و سب و شتم از جمله سخنانی است که اکثر از زبان خانم‌ها بیرون می‌آید. این حرف‌ها بهیچ‌وجه مورد پسند خدا نیستند، رسول اکرم (ص) این حرف‌ها را به‌عنوان عامل از بین رفتن ایمان معرفی فرمودند. لعنت کردن، یعنی، چنین گفتن که فلانی ملعون است، مردود است یا خشم و غضب خداوند بر او نازل شود، گناه بسیار مهلک و خطرناکی است. دعای محروم شدن از رحمت‌های خداوند، بهر تعبیری که باشد، لعنت نام دارد. بطور کلی می‌شود گفت که لعنت خداوند بر کفار، دروغگویان و ستم کاران لکن با ذکر نام به کسی لعنت فرستادن درست نیست مگر اینکه یقین کامل داشته باشم که مرگش در حال کفر بوده است. انسان بهر حال انسان است، به باد، طوفان و جانور نیز لعنت کردن روا نیست.

از عبداله بن عباس روایت است که شخصی در محضر رسول‌الله (ص) هوا را لعنت کرد؛ رسول اکرم (ص) فرمودند: «هوا را لعنت نکن زیرا هوا از سوی خداوند ماموریت دارد و هر که

۱ـ مشکوة

چیز یا شخصی را که مستوجب لعنت، نیست لعنت و نفرین کند، این لعن و نفرین بر خود آن شخص برمی گردد.»[۱]

در روایتی آمده است که وقتی انسان به کسی لعنت می فرستد، لعنت به سوی آسمان می‌رود و درهای آسمان بر روی آن بسته می‌شود، سپس به سوی زمین فرو فرستاده می‌شود و درهای زمین نیز بر روی آن بسته می‌شود، بعد بطرف راست و چپ می‌رود و بالاخره وقتی بهیچ طرف راه نمی‌بیند، بطرف شخصی که بر او فرستاده شده می‌رود، اگر او مستحق لعنت باشد و اگر مستحق لعنت نباشد بسوی کسی که این لعنت از زبان او گفته شده، بر گشت داده می‌شود.[۲]

در روایتی آمده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: لعنت خدا بر یکدیگر نفرستید، و به یکدیگر نگوئید که خشم و غضب خدا بر تو باد و نه به یکدیگر بگوئید که تو دوزخی هستی.[۳]

روزی حضرت ابوبکر صدیق (رض) به غلام خود ناسزا گفت و الفاظ لعنت از زبان او درحق غلام بیرون آمد، رسول اکرم (ص) که از آنجا می گذشت، این ماجرا را از نزدیک مشاهده کرد و با لهجه کراهیت و تعجب فرمود: (لعانین و صدیقین کلا و رب الکعبة) یعنی لعنت کنند گان و صدیقان یک جا جمع نخواهند شد و به رب کعبه سو گند که هر گز چنین نمی‌شود که کسی صدیق هم باشد و لعنت هم بکند! حضرت ابوبکر صدیق از این گفته رسول‌الله (ص) بسیار متاثّر شده و در همان روز بعضی از غلامان خود را آزاد کردند و در محضر گرامی رسول‌الله (ص) حضور بهم رسانیده و تعهد کردند که دیگر چنین نخواهد کرد.[۴]

از ابودرداء (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، همانا لعنت کنند گان روز قیامت نه می‌توانند در حق کسی گواهی دهند و نه می‌توانند سفارشی کرده باشند.[۵]

عامل دوم که موجب رفتن زنان در دوزخ می‌شود، این است که زنان در حق شوهران خود ناسپاسی می کنند و شرح این مطلب در روایتی دیگر چنین آمده است «لو اَحسنتَ الی احدٰهنّ الدّهرَ ثم رأت منکَ شیئاً، قالت مارأیتُ منکَ خیراً قطُّ.» یعنی اگر در مدتی بسیار طولانی در حق زن نیکی و حسن خلق کرده باشی به‌محض اینکه یک مرتبه مطابق میلش عمل نکنی همه

۱ـ ترمذی
۲ـ ابوداوٗد
۳ـ ترمذی و ابوداوٗد
٤ـ بیهقی
۵ـ صحیح مسلم

احسانات گذشته را نادیده گرفته، می گوید، «از تو هرگز خیری ندیدم.»[1]

آری، واقعیت این است که رسول اکرم (ص) خوی و خصلت زنان را بسیار درست و صحیح معرفی فرمودند؛ عموماً اکثریت زنان در حق شوهران خود چنین رفتاری دارند.

در ادامه گفتگو رسول اکرم (ص) از یک عادتِ دیگر زنان سخن به میان آوردند و آن اینکه زنان می‌توانند به آسانی مردان بسیار عاقل و زیرک را اغفال نمایند، با ضد و لجّ‌بازی آنها را تحمیق کرده، گول بزنند و به‌خلاف وادارند. زنان براحتی می‌توانند مردان را به سوی کسب‌ها و درآمدهای ناجایز وادار کنند و همچنین آنها را به تهیه طلا و زیورآلات و دیگر خواسته‌های‌شان اجبار می کنند و یا شوهرانی که با والدین خود یکجا زندگی می کنند وامی‌دارند تا از آنها جدا شوند و نسبت به آنها بی‌احترامی و نافرمانی کنند. زنان آنچنان می‌توانند در شوهران خود اعمال نفوذ کنند که حتی فرماندهان لشکر و فرمانروایان دلیر و مصمم نیز تابع و منقاد اوامر همسر می‌شوند و از اینجاست که شوهران برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های آنان، به کار رشوه و دیگر کسب‌های حرام و ناجایز تن در داده زندگی دنیا و آخرت خود را تباه می‌سازند. و همچنین دیده می‌شود که زنان در مراسم ازدواج و یا عروسی، و بدعت‌های بسیار بدی را ترویج داده و برای احیای آن نهایت سعی و تلاش را بخرج می‌دهند، شوهر هرچه عالم و متدین باشد و نمی‌خواهد این بدعت‌ها عملی شوند لکن خانم‌ها بدون توجه به خواست شوهران سرانجام حرف خود را به کرسی می‌نشانند و آنچه که آنها خواسته باشند انجام خواهد گرفت.

در مراسم مرگ و میر نیز بدعت‌ها، اسراف‌ها و کارهای شرک‌آمیزی رواج پیدا کرده است و بسیاری از خانم‌ها ... پیروی از این بدعات و فضول‌خرجی‌ها را ضروری‌تر از نماز می‌دانند، اگر شوهر یا کسی دیگر بگوید این که کارها خلاف شریعت است دنبال آنها نباید رفت حرف شوهر شنیده نمی‌شود و بالاخره شوهر مجبور می‌شود که برای خرج کردن وجه در احیای این مراسم خود را آماده کند.

این چند مثال برای توضیح مفهوم و معنی حدیث نوشته شد، این گفته رسول اکرم (ص) که زنان با وجود کمبود عقل و دین، مردان بسیار عاقل و هوشمند را در دام فریب خود گرفتار می کنند. کاملاً حق و سخن بجایی است.

در آخر حدیث این گفتگو نقل شده است، وقتی زنان، پرسیدند یا رسول‌الله (ص) در عقل

۱ـ مشکوة از بخاری و مسلم

و دین ما چه نقص و کمی وجود دارد؟ رسول‌الله (ص) فرمودند: «نقصانِ عقل از این مطلب روشن است که شریعت گواهی دو زن را برابر با گواهی یک مرد، قرار داده است، چنانچه قرآن در این باره می گوید: فان لم یکونا رجلین فرجلٌ و امرأتان ممّن ترضون من الشهداء ان تضلّ احدیهما فتذکّر احدیهما الاخری یعنی اگر دو مرد نباشد، آنگاه یک مرد و دو زن از گواهانی که مورد اعتماد و رضایت شما باشند تا اگر یکی فراموش کند، دوّمی او را یادآور شود.[1]

و نقصانِ دین خانم‌ها این است که در ایام قاعدگی از ثواب روزه و نماز بهره نمی‌برند. یعنی از اقامه نماز و گرفتن روزه در این روزها معذور هستند.

ممکن است خانم‌ها سؤال کنند که قاعدگی و عارضه ماهانه یک امر فطری و طبیعی است و هیچ کدام از ما، در بروز آن دخالتی ندارد؛ لذا نباید نقصی متوجه ما گردد این‌جا است که خود شریعت در این ایام از اقامه نماز و برگزاری روزه (در حق زنان) صرف‌نظر نموده است.

پاسخ این سوال این است که، قبول داریم که این عذر، عذر فطری و طبیعی است و خود شریعت دستور منع اقامه نماز و روزه را صادر کرده است امّا این واقعیت نیز بجای خود مسلّم است که زنان در این روزهای بخصوص از برکات و فواید نماز و روزه بهره نمی‌برند، و بدلیلی فطری و طبیعی بودن این عذر است که نماز این ایام بطور کلی ساقط و روزه‌های رمضان اگرچه واجب‌القضا هستند لکن‌زنان‌بخاطر ترک روزهٔ رمضان به‌سبب عذر مذکور مواخذه نخواهند شد. اگر زنی سوال کند که چرا خداوند، زنان را چنین آفریده است؟ ظاهر است که چنین اندیشیدن، دخالت در حکمت و اعتراض بر قدرت و مشیت خداوند است. مسلماً این قضیه چنین است «او که فریضه حج را بجا آورد، اجر و ثواب آن را خواهد برد، و او که بجا نیاورد ثواب نخواهد برد، و کسی که هزینه سفر حج را ندار د اگر سوال کند، خداوند چرا به من توانایی انجام حج را نداده است؟ مسلماً در احمقانه بودن این سوال شکی وجود ندارد.

در قرآن آمده است، لاتتمنوا ما فضل الله بعضکم علی بعضٍ یعنی شما برای بدست آوردن چیزی که خداوندبه وسیله آن بعض شما را بر بعض دیگر برتری داده است، آرزو نکنید.

اجتناب از سبّ و شتم بشدت مورد تاکید قرار گرفته است:

و عن انس (رض) انّ رسول‌الله (ص) قال المسبّان ما قالا فعلی البادی مالم یعتدّ المظلوم.

ترجمه: از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «دو نفر که

۱- سوره بقره رکوع ۳۹ آیت ۲۸۲

یکدیگر را مورد سب و شتم قرار می‌دهند وبال و عذاب آن به گردن کسی است که آغازگر آن است، بشرط اینکه مظلوم (از حد خود) تعدّی و تجاوز نکرده باشد.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

سبّ و شتم و دشنام یکی از معصیت‌های زبان است؛ دشنام دادن از خصلت‌های نامطلوبی است که به هیچ‌عنوان شایسته مؤمن نیست. در روایتی آمده است «**سبابُ المومن فسوق و قتاله کفر**» یعنی دشنام دادن مومن موجب معصیت و کشتن او موجب کفر است.

بسیاری از خانم‌ها و آقایان به سبّ و شتم عادت دارند و ممکن است عدّه‌ای آن را مایه افتخار و مباهات بدانند حال‌آنکه دشنام دادن و بد کلامی از شیوه‌های جهل و نادانی و بسیار موجب گناه است و علاوه‌بر این، دشنام دادن احیاناً به اسلاف و آباء و نیاکان گذشته منتهی شده و موجب اخلال روابط بین یکدیگر می گردد. فرض کنید شخصی به شخصی دشنام می گوید و او در پاسخ به پدر اولی و باز نفر اوّل آباء و اجداد نفر دوم را مورد سبّ و شتم قرار می‌دهد. با چنین عملی هریک از طرفین موجب سبّ و شتم پدر و مادر خود می گردد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «از گناهان کبیره است اینکه کسی والدین خود را دشنام دهد»، صحابه با کمال تعجب سوال کردند، یا رسول‌الله (ص) چگونه شخص به پدر و مادر خود دشنام می‌دهد، فرمودند: «یک انسان پدر و مادردیگری‌رادشنام می‌دهد و نفر دوّم این دشنام را به پدر و مادر نفر اوّل که آغازگر این عمل شنیع بود برمی گرداند و درنتیجه خود او سبب شد که پدر و مادرش مورد دشنام قرار گیرند.»[2]

یعنی شخص مستقیماً به پدر و مادر خود دشنام نمی‌دهد لکن سبب می‌شود تا دیگران پدر و مادر او را مورد سبّ و شتم قرار دهند، و این به‌مثابه این است که خود شخص آنان را دشنام می‌دهد و امروزه چنین کسانی که مستقیماً پدر و مادران را دشنام دهند نیز یافت می‌شود. دشنام دادن بطور مطلق گناه کبیره است امّا گناه دشنام به پدر و مادر موجب حرمان و نابودی در دنیا و آخرت است. خداوند از جهالت و نادانی همهٔ ما را محفوظ بدارند.

اگر کسی از جهالت و نادانی به شما دشنام داد بهتر است که صبر نموده و با خاموشی او را جواب دهید تا وبال و گناه دشنام به گردن او باقی بماند، امّا اگر صبر نکردید و می‌خواهید

۱ـ مشکوة المصابیح ص ۴۱۱ (از مسلم)
۲ـ بخاری و مسلم

باو پاسخ دهید، زیادتی و تعدّی در جواب روا نیست، یعنی الفاظ و تعبیراتی که او برای شما بکار برده است، تعبیرات شما در کم و کیف باید برابر با تعبیرات او باشد نه بیشتر، اگر در جواب تعدّی کردید ظالم و ستمگار محسوب می‌شوید حالانکه قبل از ردّ جواب مظلوم بودید، رسول اکرم (ص) عین همین مطلب را بیان فرمودند: «اگر دو نفر یکدیگر را دشنام دهند، گناه آن به گردن کسی است که آغازگر آن بوده است، بشرط اینکه مظلوم (یعنی دومی) در پاسخ از حد تجاوز نکرده باشد، اگر تجاوز کند هر دو شریک گناه می‌شوند.»

حضرت جابر بن سلیم (رض) می گوید: «وارد مدینه شده شخصیت بسیار بزرگی را دیدم که همه مردم به حرف او گوش می کردند و نظر وی را می‌پسندیدند، پرسیدم او کیست؟ مردم گفتند او رسول خدا است، آنگاه من به محضر او رسیدم و گفتم، علیک السلام یا رسول‌الله (ص) این جمله را دو بار تکرار کردم، رسول اکرم (ص) فرمودند، «علیک السلام» نگو زیرا «علیک السلام» در دوران جاهلیت به اموات گفته می‌شد، «السلام علیک» بگو، پرسیدم شما رسول‌الله (ص) هستید، فرمودند، آری، من پیامبر خدا هستم، همان خدای قادر و توانا، که اگر وقت مصیبت از او کمک بطلبی به داد تو خواهد رسید، و اگر در قحط‌سالی از او بخواهی زمین را برای تو سبز و شاداب خواهد کرد، و اگر سواری تو گم شود و آن را از او بخواهی، آن را پیش تو خواهد آورد، سپس عرض کردم یا رسول‌الله (ص) مرا نصیحت کن، فرمودند: «احدی را دشنام ندهی.»، حضرت جابر (رض) می گویند، بعد از شنیدن این پند من به احدی، حتی به حیوانات هم دشنام ندادم ـ حضرت جابر (رض) می گوید، رسول اکرم (ص) در ادامه سخن فرمودند: «اگر کسی تو را دشنام داد و تو را به عیبی که در وجود تو هست طعنه زد، تو او را دشنام ندهی و به عیبی که تو در او می‌بینی او را طعنه نزنی و آن عیب را باو نسبت ندهی.»[1]

توجه فرمودید، که در حدیث مذکور، اجتناب از دشنام چقدر مورد تاکید قرار گرفته است و توجه فرمودید که حضرت جابر (رض) تا چه میزان پای‌بند این نصیحت بود که بعد از شنیدن آن باحدی حتی به حیوانات هم دشنام نداد.

در قرآن درین‌باره آمده است: و لاتسبّوا الذین یدعون من دون الله، فیسبو الله عدواً بغیر علمٍ، یعنی معبودانی را که غیرخدا هستند و کفار آنان را مورد پرستش قرار دادند، دشنام ندهید زیرا، آنگه آنان از جهالت و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

در آیه مذکور، از دشنام دادن به بت‌ها و معبودان مشرکین منع وارد شده است و دلیلِ منع

۱ـ مشکوة المصابیح عن ابو داود

چنین ذکر شده است که اگر شما به بت‌ها و معبودان آنان سبّ و شتم کنید، آنان الله جل و شانه، را که معبود برحق شما است مورد استهزاء و اهانت قرار خواهند داد، لذا شما اسباب اهانت خدا را فراهم نکنید.

آیه مذکور می‌رساند که مسلمانان، نیاکان و مقدسات یکدیگر را توهین نکنید، زیرا اگر گروهی به مقدسات گروهی دیگر اهانت کند، آنگاه زنجیره جواب و رد جواب به درازا کشیده، منجر به اهانت کسانی می‌شود که از این دنیا درگذشته‌اند، و مسلم است که بد گفتن به اموات و آنان را به بدی یاد کردن بشدت مورد منع قرار گرفته است.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «به آنان که درگذشتند بد نگوئید.» یعنی از آنان به بدی یاد نکنید زیرا آنان به ثواب و عقاب اعمالی که قبل از خود فرستادند رسیدند.

در روایتی دیگر آمده است: «گذشتگان را مورد سبّ و شتم قرار ندهید که موجب آزار و اذیت بازمانده‌گان خواهد شد.»[۱]

یعنی اگر به اموات و گذشتگان دشنام می‌دهی، این دشنام موجب ناراحتی و اذیت بستگان و بازمانده‌گان آنان خواهد شد و گناه آن دوچندان است. یعنی یک گناه، گناه بد گفتن به اموات است و گناه دیگر، گناه آزرده کردن و رنجانیدن خاطر بستگان و بازمانده‌گان آنها است.

در حدیثی دیگر آمده است: «خوبی‌های اموات را بیان نموده و از ذکر بدی‌های آنان خودداری کنید.»[۲]

از آن‌جا که دین مبین اسلام از هر نوع آلوده‌گی‌ها پاک و کاملاً دین پاکیزه‌ای است، دشنام دادن و بد گفتن حتی به حیوانات نیز در آن ممنوع قرار داده شده است. در یک حدیث آمده است که به خروس دشنام ندهید، زیرا که خروس مردم را برای نماز بیدار می کند.[۳]

از حضرت انس (رض) روایت است که «کنه‌ای» شخصی را گزید، او آن را دشنام داد. رسول اکرم (ص) فرمودند، آن را دشنام نده زیرا که آن پیامبری از پیامبران خدا را برای نماز از خواب بیدار کرده است.[٤]

توضیح: واژه سبّ بطور عموم اگرچه به دشنام ترجمه می‌شود لکن مفهوم آن بسیار وسیع‌تر از آن است که در اذهان وجود دارد، لفظ سبّ علاوه‌بر دشنام پدری، مادری‌وخواهری‌شامل‌هر نوع بد کلامی و تندی و خشونت بی‌مورد، می‌باشد.

۱- ترمذی
۲- ترمذی
۳- ابوداود
٤- جمع الفواید

گناه نسبت دادن کفر، فسق و دشمن الله به مسلمان:

وَ عن ابی ذرٍ (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) من دَعا رجلاً بالکفر او قال عَدوَالله و لیس کذ لِکَ الا حارَ علیه.[1]

ترجمه: از ابوذر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که شخص مسلمانی را با کلمه کافر یا عدوالله، یعنی دشمن الله، صدا کرد و آن شخص درواقع چنین (یعنی کافر یا دشمن خدا) نبود، این کلمات به خود گوینده برمی گردد.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور: از اینکه به فرد مسلمانی کافر یا عدوالله گفته شود، منع شده است. رسول اکرم (ص) با شیوه و اسلوب بسیار شیوایی این مطلب را بیان کردند و فرمودند: «هر که مسلمانی را کافر یا دشمن الله بگوید و آن شخص درواقع چنین نباشد، این کلمات به خود گوینده برمی گردد.» بسیاری از آقایان و خانم‌ها در حالت خشم و غضب یا شوخی یکدیگر را کافر، عدوالله، می گویند. گناه این بسیار زیاد است. عمده مطلب این‌جا است که هر شخص باید زبانش را کنترل کند؛ زیرابسیاراوقات یک کلمه بظاهر بسیار معمولی، بدون اینکه انسان متوجه شود، ایمان انسان را از بین می برد، بااین نکته باید بسیار دقت نمود.

گناه سخن‌چینی:

و عن اسماء بنت یزید (رض) انّ النبی (ص) قال خیار عباد الله الذین اذا رُوا ذکرالله وشرار عبادالله المشاون بالنمیمة المفرّقون بین الاحبّة الباغون البراء العَنتُ.[2]

ترجمه: از حضرت اسماء بنت یزید (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «همانا بندگان خوب الله کسانی هستند که با دیدن آنان، انسان بیاد الله می‌افتد و بندگان بدِ الله کسانی هستند که به سخن‌چینی اشتغال دارندوبه‌وسیله سخن‌چینی موجب جدایی بین دوستان می‌شوند و کسانی را که پاک از بدی هستند، در فتنه و فساد می‌اندازند.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

سخن‌چینی در حدیث مذکور مورد مذمت قرار گرفته است و فرمودند که

۱ـ رواه البخاری و مسلم

۲ـ رواه احمد و بیهقی

کسانی که سخن‌چینی می کنند موجب عداوت بین دوستان شده و اسباب تفرقه و جدائی آنان را فراهم می کنند و کسانی را که از فتنه و فساد بسیار دور هستند، در فتنه و فساد می‌اندازند.

واقعیت این است که سخن‌چینی از بدترین خصلت‌ها است و آنانکه عادت سخن‌چینی دارند، نه‌تنها هیچگونه بهره‌ای نخواهند برد بلکه به گناهان‌شان افزوده خواهد شد و این خصلت بد آنان موجب اختلاف و دودستگی بین نیکان و پاکان گردیده و آتش عداوت را بین آنان شعله‌ور خواهد کرد و اختلاف بین افراد منجر به اختلاف بین فامیل و خاندان گردیده و دامنه جنگ را توسعه خواهد داد. سخن‌چین با نقل و انتقال گفتگوها و حرف‌ها آتش جنگ را افروخته و بعد نقش تماشاچی را بازی می کند و می‌اندیشد که کار بسیار خوبی را انجام داده است غافل از اینکه با روشن کردن آتش جنگ و اختلاف قبر خود را نیز پر از آتش کرده است.

در روایتی آمده است که روزی رسول اکرم (ص) از نزدیک دو قبر، رد می‌شدند و فرمودند: «مطمئناً صاحبان این دو قبر در حال عذاب هستند؛ و این عذاب بخاطر کار بسیار مهمّی، نیست (یعنی اجتناب از آن بسیار مشکل نبود، اگرچه از لحاظ گناه بودن کار بزرگی بود)» و بعد فرمودند: «یکی بخاطر این در عذاب است که موقع قضای حاجت حجاب را رعایت نمی کرد و در روایتی دیگر آمده‌است‌که از قطرات و آلودگی با آن اجتناب نمی کرد. و دومی بدلیل دوبهم‌زنی و سخن‌چینی.»[1]

با استناد به حدیث مذکور علماء فرمودند که احتیاط نکردن از قطرات ادرار و رعایت نکردن حجاب و ستر بوقت قضای حاجت و هم‌چنین سخن‌چینی موجب عذاب قبر است.

سخن‌چین در بهشت نمی‌رود:

در روایتی آمده است، **لایدخل الجنّة قتّاتٌ**، یعنی کسی که استراق سمع کرده و سخنان طرفین درگیر را به یکدیگر منتقل می کند و از این طریق دامنه اختلاف را وسیع می کند، در بهشت نخواهد رفت. و در روایتی بجای «قتّات» کلمه «نمّام» آمده است، نمّام به‌معنی سخن‌چین است.

فرق قتّات و نمّام را علماء چنین بیان کرده‌اند که نمام به کسی گفته می‌شود که همراه طرف درگیر است و بعد از او جدا شده سخنان او را به طرف دیگر منتقل می کند و قتّات، کسی است که استراق سمع می کند، یعنی سخنان یک طرف را بدون علم و آگاهی او شنیده و به طرف دوّم منتقل می کند.

۱ـ مشکوة المصابیح

حرف‌هایی که در مجلس گفته می‌شود، امانت هستند:

در مجلس و محفلی که از کسی غیبت می‌شود، باید جلو آن را گرفت و اگر مقدور نیست باید از آن مجلس بلند شد و آن را ترک کرد و صحبت‌هایی که در یک مجلس می‌شود، نباید آنها را به بیرون از مجلس منتقل کرد.

رسول اکرم (ص) فرمود: مجالس امانت هستند؛ یعنی آنچه که در یک مجلس شنیده می‌شود، آنرا باین و آن منتقل کردن خلاف اصول امانت و دیانت است، البته اگر برای کشتن کسی یا برای زنا و یا برای حیف و میل اموال دیگران در مجلس صحبت و توطئه شود، جهت خنثی کردن آن را به بیرون از مجلس منتقل کردن، بلامانع است.[1]

در روایتی آمده است، اگر کسی سخنی گفته و بعد باین سو و آن سو نگاه کند این سخن او امانت است.[2]

یعنی اگر کسی با کسی حرفی زد و بعد برای معلوم کردن اینکه، آیا کسی آن را شنیده است یا خیر، باین سو و آن سو نگاه کرد، این نگاه کردن او دلیل این است که او دوست ندارد، دیگران سخن او را شنیده و از آن آگاه شوند، لذا بر کسی که آن را با وی در میان گذاشته است لازم است که آن را حفظ کرده و به دیگران بازگو نکند. بسیارند کسانی که صحبت‌های مجلس را باین و آن منتقل کرده و عامل سوءتفاهم و درگیری می‌شوند.

بعضی از آقایان و خانم‌ها عادت دارند وقتی که بین دو نفر یا دو خاندان و فامیل و یا دو گروه نزاع و اختلاف رخ دهد، چنان با طرفین درگیر، ملاقات رفت‌وآمد و دوستی می کنند که هرگاه آنان را خیرخواه و همدرد و هم‌نوای خود پنداشته تمام اسرار و رموز خود را با آنان بازگو می‌کند و بعداً با نقل و انتقال حرف‌های هر گروه با گروه دیگر، دامنه اختلاف و درگیری را گسترش داده وحدت و اخوّت مسلمانان را بهم می‌زنند.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «بدترین مردم روز قیامت کسانی خواهند بود که در دنیا با نفاق و دورویی برخورد می کنند.»[3]

از حضرت عمار (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که در دنیا دو رخ داشته باشد، آتش او روز قیامت دو زبان خواهد داشت.[4]

۱ـ ابوداوُد
۲ـ ترمذی و ابی‌داوُد
۳ـ بخاری و مسلم
٤ـ سنن ابی داوُد

منافق از آن جهت که با هریک از طرفین مطابق میل او، رفتار می کرد، «دو رو، یا دو زبان» لقب داده شده است، یعنی اینکه با گروه اوّل به یک زبان و با گروه دوم با زبانی دیگر حرف می‌زند و در برخوردها بر یک بام دو هوا عمل می کند، به چنین کسی دو رو یا دو زبان گفته شده است زیرا که انسان با غیرت وقتی، سخن از زبانش بیرون آید، دوباره جرأت گفتن خلاف آن را به خود نخواهد داد و از گفتن خلاف آن احساس شرمند گی خواهد کرد، لکن انسان بی‌وجدان از یک زبان به‌عنوان دو زبان استفاده می کند. و از آن جهت که این شخص از یک زبان دو گونه صحبت کرده است و در گفتار و کردار خود دو گانگی داشته است، روز قیامت، دو زبان از آتش به دهن او گذشته می‌شود و با دیدن این عذاب بخصوص هر کس می‌داند که او در دنیا منافق و دو رخ بوده است.

خواهران و برادران! از این گونه حرکات بد باید اجتناب کرد، ملاقات کردن با دو شخص، دو فامیل و دو گروه که با هم اختلاف و نزاع دارند، مانعی ندارد. ولی لازم است که خطا و اشتباه هر فریق را باو تفهیم کرد. و در ایجاد و برقرار نمودن صلح و آشتی تمام سعی و تلاش را به‌خرج داد، با تائید و تقویت موضع هر طرف نباید دامنه اختلاف و درگیری را گسترش داد. چنین کاری نکنید و از خدا بترسید.

غیبت و عذاب آن:

و عن ابی هریرة (رض) اَنّ رسول‌الله (ص) قال، آتدرون ماالغیبه، قالوا، الله و رسوله اعلم، قال ذکرک اخاک بمایکره، قال، افرٔیت ان کان فی اخی ما اقول؟ قال، ان کان فیه ماتقول فقد رغبته و ان لم یکن فیه ماتقول فقدبهتّه.[1]

ترجمه: از حضرت ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «آیا می‌دانی، غیبت یعنی چه؟» صحابه گفتند، خدا و رسول او از همه بهتر می‌دانند، رسول‌الله (ص) فرمودند: «غیبت یعنی اینکه، چنان در مورد برادرت سخن گویی که او دوست نداشته باشد.» در همین‌هنگام یکی پرسید، و گفت: «اگر بآنچه که در برادرم موجود است سخن گفته باشم، حکم آن چیست؟» رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر آن عیبِ برادرت را که در او موجود است، برملا ساختی، او را غیبت کردی و اگر خصلتی را که در او وجود ندارد، باو نسبت دادی، معنی‌اش این است که او را بهتان زدی و متهم کردی.»

۱- رواه مسلم

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حدیث مذکور مبیّن این مطلب است که چنین سخن در مورد برادر مسلمان گفتن و آن را باو نسبت دادن که او، آن را نپسندد و از این نسبت ناراحت شود، غیبت گفته می‌شود و هم‌چنین اشتباه کسانی، که بعد از غیبت کردن، می گویند، ما غلط نگفتیم آنچه که در او بوده است و وجود دارد، آن را برملا ساختیم، نیز مشخص می گردد، رسول اکرم (ص) فرمود: کوتاهی و خصلت ناپسندیده‌ای که در شخصی وجود دارد، اگر آن را با دیگران درمیان گذاشتی و برملا ساختی، «غیبت» نام دارد و اگر خوی و خصلت،نقص و عیبی که در شخصی وجود نداشته باشد و به دروغ به‌او نسبت داده شود، تهمت و بهتان گفته می‌شود که گناه آن از غیبت بدتر و بیشتر است. بعضی‌ها می گویند من فلانی را روبرو گفتم یا روبرو خواهم گفت؛ پشت سر غیبت نکردم. این دلیلی است که شیطان آن را القاء کرده است و مجوزی برای غیبت فراهم نخواهد کرد. رسول اکرم (ص) فرمودند: غیبت عبارت از این است که درباره برادر مسلمان چنان سخن گویی یا بوی نسبت دهی که او از آن سخن و نسبت خشنود نباشد. مسلم است که مَبنیٰ و مدار غیبت رنجیده کردن و آزرده ساختن خاطر است، بیان کردن بدی کسی که موجب آزار او باشد، غیبت نام دارد و گناه است؛ خواه روبرو باشد، یا پشت سر.

غیبت به چه چیزهایی گفته می‌شود؟

طبق فتوای علماء و دانشمندان اسلامی، صحبت از گناه دیگران، عیب‌جویی در لباس و نسب، کسی را با نام و لقب نامناسب یاد کردن، کسی را بی‌سلیقه و سیاه و زشت گفتن و هر عمل و حرکتی که موجب آزردگی خاطر شود، و همه و همه، حرام و غیبت محسوب می‌شوند.

در خانم‌ها این بیماری یا عادت بد بسیار رائج است که روی هر حرف و سخن دیگران را طعن و تشنیع می کنند، هرجا که دو یا سه نفر از خانم‌ها مجلس کنند، مشغول عیب‌جویی می‌شوند، فلان سیاه است، فلانی کوتاه قد است، فلانی چشم‌های کژ دارد ... و غیره فلانی نه لباس دوختن بلد است و نه می‌داند که چه جوری لباس بپوشد فلانی بچه‌هایش خیلی کثیف هستند. فلانی نظافت ندارد، خانه و ظروف خانه‌اش بسیار بوی بد می‌دهند ... و غیره و غیره همه این نکته‌چینی‌ها غیبت و حرام هستند.

غیبت از زنا بدتر است:

رسول اکرم (ص) فرمودند که غیبت از زنا بدتر، گناه و عذاب آن بیشتر است. صحابه

پرسیدند، ای رسول خدا، غیبت چگونه از زنا بدتر است؟ فرمودند: «زانی توبه می کند و الله توبه او رامی پذیرد و او را مورد مغفرت قرار می‌دهد و کسی که غیبت می کند، تا شخصی که از او غیبت شده، معاف نکند، بخشوده نخواهد شد.»

غیبت کردن با خوردن گوشت میّت برابر است:

در قرآن آمده است:

یا ایها الذین آمنوا، اجتنبوا کثیراً من الظنّ، إنّ بعض الظنّ إثم، و لاتجسّسوا و لا یغتب بَعضکم بعضاً. أیُحبُّ احد کم ان یا کل لحم اخیه میتاً فکرهتموهُ واتّقوالله ان الله توابٌ رحیمٌ.

ای کسانی که اهل ایمان هستید، از بسیاری بد گمانی‌ها خود را نجات دهید؛ زیرا بعضی بد گمانی‌ها موجب گناه است و تفتیش نکنید و نه یکدیگر را غیبت کنید. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ اگر چنین کردید، مسلماً بد کردید. از خدا بترسید؛ همانا خداوند مهربان است و توبه را می پذیرد.

دقت کنید! خداوند در این آیه، غیبت را با خوردن گوشت برادر مرده، مساوی قرار داده است؛ لذا هر گاه از کسی غیبت شود معنی‌اش این است که غیبت کننده، گوشت کسی را که از او غیبت شده است، بعد از مرگ خورده است. حاصل کلام این است هم‌چنانکه طبیعت انسانی از خوردن گوشت برادر مرده ابا دارد و نفرت می کند، از غیبت کردن نیز باید نفرت داشته باشد و ابا کند.

در احیاء العلوم بروایت ابوهریره از رسول اکرم (ص) نقل شده است: هر که در دنیا با ارتکاب غیبت گوشت برادر مرده خود را خورده است، روز قیامت، جسد شخص غیبت‌شده نزدیک غیبت کننده آورده می‌شود و به او گفته می‌شود، بخور از این گوشت هم‌چنانکه در دنیا از آن خورده بودی و بعد او برحسب دستور گوشت آن جسد مرده را می‌خورد و بلافاصله به آه و فغان درآمده و حالش بسیار خراب خواهد شد.

از حضرت عبید (رض) روایت است که دو زن روزه گرفته بودند؛ شخصی پیش پیامبر (ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا دو زن روزه گرفتند و نزدیک است که از تشنگی جان بدهند.» رسول‌الله (ص) خاموش شدند. آن شخص وقت ظهر دوباره آمد و گفت، ای رسول خدا، به خدا سوگند آن دو زن فوت شدند یا نزدیک مردن هستند. رسول‌الله (ص) حکم فرمودند تا آن دو زن را حاضر کنند. وقتی آنان د رمحضر مبارک حاضر شدند، پیامبر (ص) نخست یکی را حکم کرد که استفراغ کند. او استفراغ کرد و یک کاسه تا نصف از خون و

چرک و تکه‌های گوشت پر شد. آنگاه به دومی نیز چنین حکم کرد؛ او نیز قی کرد و نصف دیگر آن کاسه نیز از خون، چرک و تکه‌های گوشت پر شد، رسول‌الله (ص) فرمودند: «این دو زن با روزه گرفتن از خوردن اشیاء حلال خودداری کردند، و آنچه را که خداوند حرام کردند از خوردن آنها خودداری نکردند. یعنی، به چیزهای حرام، مانند غیبت و بدگویی مشغول شدند و بدین‌طریق با هم تجمع کرده گوشت دیگران را می‌خورند.

حضرت ماعز اسلمی (رض) که از صحابه بودند؛ از قضا مرتکب زنا شدند و در محضر مبارک رسول‌الله (ص) حاضر شده، چهار بار بجرم خود اعتراف کردند و رسول‌الله (ص) توجه ننمودند و او همواره اعتراف می کرد، آخر کار رسول‌الله (ص) فرمودند: «منظور تو از این اعتراف گناه چیست؟» حضرت ماعز گفت، هدف این است که شما مرا تطهیر کنید. رسول‌الله (ص) حکم رجم او را صادر فرمودند و حکم باجرا درآمد.

بعد از باجرا درآمدن حکم رجم، رسول اکرم (ص)، دو نفر از صحابه را شنیدند که با هم درباره ماعز سخن می گفتند، یکی به دیگری گفت: ببین، خدا عیب او را پنهان کرده بود، لکن نفسِ او، او را وادشت تا به گناه خود اقرار و آن را اظهار کند، او را مانند سگ سنگباران کردند. رسول‌الله (ص) بعد از شنیدن این گفتگو، بدون‌اینکه سخنی بفرمایند براه خود ادامه دادند تا رسیدند به جسد مرده الاغی که ورم کرده بود و دست و پاهایش از شدت ورم بسوی آسمان بلند شده بود رسول‌الله (ص) حکم کردند، تا آن دو نفر که درباره حضرت ماعز سخن گفته بودند، حاضر شوند. فرمودند: آن دو نفر که درباره ماعز اسلمی چنین و چنان گفتند شما بودید؟ جواب دادند: بلی، یا رسول‌الله (ص). فرمودند، از مرکب‌تان پائین آمده و از گوشت جسد ورم کرده، این الاغ بخورید، آن دو گفتند، یا رسول‌الله (ص) کیست که از این گوشت بخورد؟ رسول‌الله (ص) فرمودند: آنچه که شما درباره ماعز اسلمی، سخن گفتید و او را غیبت کردید از خوردن این گوشت به‌مراتب بدتر است. سوگند به ذاتی که جان من در قبضه اوست، مطمئناً ماعز بخاطر توبه حق و راستینش اکنون در نهرهای بهشت شنا می کند.[1]

شنیدن هر نوع غیبت حرام است:

غیبت، آفت بسیار بدی است، شنیدن غیبت هم مانند غیبت کردن ممنوع و حرام است و عذاب آن در آخرت نیز بسیار سخت است. بعضی از خانم‌ها و آقایان چنان علاقمند غیبت

۱ـ سنن ابی داوُد

هستند که همیشه و در هر مجلس یا غیبت می کنند و یا بآن گوش می‌دهند و تا غیبت نکنند گویی غذای معده‌شان هضم نمی‌شود. یکی را با زبان غیبت می کند؛ یکی را با اشاره چشم، یکی را با نقل حرکات و بازی کردن نقشش؛ یکی را با قلم و تحریرش و یکی را با پخش کردن بیانیه وی در روزنامه و مجلات و غیره. حتی دلداد گان غیبت اموات و مرده‌ها را نیز معاف نمی کنند وآنانی که از این دنیا رفته‌اند، آنان را نیز غیبت می کنند، و از آن جهت که آنان در این دنیا نیستند و نمی‌شود از آن عذرخواهی کرد، غیبت کردن از آنان بسیار خطرناک است و علاوه‌بر این گناه غیبت از مرد گان دو برابر دیگران است. یعنی گناه غیبت و گناه رنجیده کردن فامیل و بستگان آنان اگر حقوق مالی کسانی که از دنیا رحلت کردند به گردن کسی باقی بماند می‌توان آن را به وارثان پرداخت نمود. لکن ورثه نمی‌توانند گناه غیبت خویشاوندان، درگذشته یا مرده خود را معاف کنند.

کسانی که از غیبت کردن و شنیدن آن لذت می‌برند، روز قیامت وقتی که نتیجهٔ این لذت بردن‌ها بصورت عذاب ظاهر خواهد شد، خواهی، نخواهی آن عذاب را که بسیار سخت است، باید چشید. اگر حقوق مالی کسی به گردن کسی باقی بماند روزقیامت به‌وسیله اعمال خیر و نیکی‌ها باید آن را بپردازد، یعنی شخص ذی‌حق اعمال خیر کسی را که حق تلقی نموده است می‌برد. هم‌چنین اگر کسی از کسی غیبت کرده‌وبه‌وسیله غیبت حق دیگران را ضایع نموده است، او نیز باید حق ذی‌حق را با دادن نیکی‌های خود جبران کند.

انسان عاقل کسی است که زبانش را کنترل کرده و نه کسی را غیبت می کنند و نه غیبت می‌شنوند. بسیارند کسانی که اکثر اوقات به ذکر و تلاوت مشغول‌اند. و نمازهای بسیار طویل و عریض می‌خوانند و دیگر انواع و اقسام کارهای خیر انجام می‌دهند ولی از آنجا که از غیبت کردن و تهمت زدن اجتناب نمی کنند، تمام نیکی‌ها و معروفات خود را بباد می‌دهند. کسانی که عادت بد گویی و غیبت از دیگران را دارند، تمام نیکی‌ها و معروفات را باید به کسانی بدهند که از آنان غیبت کردند، بد گویی کردند، عزت و آبروی‌شان را از بین بردند، حاصل سخن اینکه ستمدید گان حقوق خود را از اعمال خیر ستمکاران جبران کرده و گناهان خویش را در نامه اعمال آنان ثبت خواهند کرد. و درنتیجه ستمکاران و کسانی که حقوق دیگران را ضایع کردند درحال تحیّر و بهت‌زد گی به دوزخ خواهند رفت.

بهتر است که ستمکاران در دنیا از ستمدید گان عذرخواهی کنند:

از غیبت کردن، غیبت شنیدن، تهمت‌زدن، و دشنام دادن، نقش بازی کردن و مسخره

کردن باید خود را حفاظت کنیم، و از کسانی که حقوق‌شان را ضایع کردیم، از آنان غیبت کرده یا غیبت آنان را گوش کردیم یا در حق کسی سخن در غیاب و یا در حضور او گفتیم که موجب ناراحتی و کدورت خاطر او گردیده است، بهتر است که در دنیا از آنان عذرخواهی نموده و حلالی بخواهیم، اگر امکان ملاقات شفاهی میسر نیست لازم است که به‌وسیله نوشتن نامه و مذاکره تلفنی یا بهر طریق دیگر که ممکن باشد باید معافی طلب کرد، اگر حقوق مالی کسانی که از دنیا رحلت کردند، به گردن ما برجا مانده است، آن حق را باید به وارثان او پرداخت کرده و برای اداء سایر حقوق، (مانند غیبت کردن، تهمت زدن و بد گویی) چنان و بقدری درحق او دعای مغفرت کنیم تا مطمئن بشویم که جبران و تلافی حقوق او صورت گرفته است.

بعضی از علما چنین فرمودند: اگر از کسی که او را غیبت کردید یا غیبت او را شنیدید، اطلاع حاصل کرده است و از اینکه شما او را غیبت کردید آگاه شده است، لازم است که از وی معافی بخواهید. و اگر او خبر ندارد که شما او را غیبت کردید و بد گفتید، آنگاه بدون‌اینکه او را مطلع سازید، بقدری درحق او دعای مغفرت کنید تااطمینان‌کامل پیدا شود که تلافی و جبران حقوق او بعمل آمده است.

اگر از کسی غیبت شد باید دفاع کرد یا مجلس را ترک گفت:

یکی از اساتید بزرگوار، اجتناب و دوری از غیبت را بقدری مورد توجه قرار می‌داد حتی نمی گذاشت که ذکر خیر کسی در مجلس او بشود و فرمودند امروزه ذکر خیر کردن از کسی نیز بسیار مشکل است، اگر کسی بخوبی یاد شود ممکن است بلافاصله کسی دیگر به بد گویی او زبان بگشاید و آنگاه تمام حاضرین ناچار به شنیدن غیبت خواهند شد.

همانگونه که قبلاً بیان گردید، غیبت کردن و شنیدن آن هر دو گناه کبیره هستند، بنابراین اگر در مجلسی از کسی غیبت شد لازم است که از او دفاع شود و شخص مورد غیبت باید حمایت شود. اگر توان منع نباشد، قلباً آن را مکروه و بد پنداشته و آن مجلس و محفل را باید ترک گفت، ترک مجلس امر اختیاری است، غیبت کردن و شنیدن آن اجباری نیست اگر تصور کنیم که گناه موجب عذاب و رفتن در دوزخ است، ترک گناه آسان می‌شود.

از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که از برادر مسلمانی که مورد غیبت قرار گرفته است دفاع کند، روز قیامت خداوند وی را مورد حمایت

قرار داده و از او دفاع خواهند فرمود.» و اگر توان دفاع و حمایت از شخص مورد غیبت را داشته و او را حمایت نکند، خداوند در دنیا و آخرت او را حمایت نخواهد کرد.[1]

ثواب دفاع از کسی که مورد غیبت قرار گرفته است:

از حضرت اسماء بنت یزید (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که از گوشت برادرش که به وسیله غیبت خورده می‌شود، دفاع کند، خداوند بر خود لازم کرده که او را از دوزخ نجات دهد.»[2]

از حضرت ابوالدرداء (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر مسلمانی که از حیثیت و آبروی مسلمان دیگر دفاع و حمایت کند، بر عهده خداوند خواهد بود که روز قیامت دوزخ را از او دور نگاه دارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند:[3] «**و کان حقاً علینا نصر المومنین**»

مادران و خواهران! از غیبت کردن و شنیدن آن، از مسخره و استهزاء و از هر عملی که موجب خفّت و بی‌آبرویی دیگران است، خود، دوستان و فرزندان را از ارتکاب چنین اعمال و گفتاری که عاقبت خطرناکی به دنبال دارد، بشدّت منع کنید.

از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «شبی که پروردگارم، مرا به معراج برد، گروهی را دیدم که با ناخن‌های فلزی و آهنین چهره‌ها و سینه‌های خود را می‌خراشیدند؛ از جبرئیل پرسیدم، این گروه چه کسانی هستند؟ جبرئیل امین فرمودند این‌ها کسانی هستند که در دنیا گوشت مردم را می‌خوردند، یعنی غیبت می‌کردند و موجب از بین رفتن عرض و آبروی مردم می‌شدند.[4]

بسیاری از خانم‌ها و آقایان بخاطر اینکه حاضرین در مجلس را به خنده درآورند، دیگران را در حضور یا در غیاب غیبت می‌کنند؛ مسخره می‌کنند؛ نقش کسی را بازی می‌کنند؛ مسلم است که بطور موقت نفس از این حرکات محظوظ شده برای مدت کوتاهی لذت می‌برد. امّا حیقت این لذّت وقتی آشکار می‌گردد که با عذاب این حرکات مواجه می‌شود. رسول اکرم (ص) فرمودند: «گاه وقتی انسان صرفاً بخاطر بخنده درآوردن دیگران کلمات را

۱ـ مشکوة المصابیح
۲ـ مشکوة المصابیح
۳ـ مشکوة المصابیح
٤ـ مشکوة المصابیح

بکار می‌برد که بسبب گفتن آن کلمات به چنان پرتگاهی سقوط می کند که عمق آن از فاصله بین زمین و آسمان بیشتر است.»[1]

عذابِ تهمت زدن به دیگران:

(عَن معاذ بن انس (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص) من حَمَی مؤمناً من منافقٍ بَعث اللّه ملکاً یَخمِزُ لَحْمَه یومَ‌القیامة من نار جهنّم و من رمی مسلماً یرید به شَیْنَه حَبسه اللّه علی جسرِ جهنّم حتی یُخرجَ مِمّا قال.

ترجمه: از معاذبن انس روایت است که فرمودند، رسول اکرم (ص)، «هر که مؤمنی را از منافقی نجات دهد، (یعنی غیبت کننده را تکذیب کرده و از کسی که مورد غیبت است او را حمایت کند) خداوند روز قیامت فرشته‌ای را خواهند فرستاد که گوشت او را از آتش دوزخ نجات خواهد داد، (یعنی او را در دوزخ نمی‌برد و اگر ببرد عذابش نمی‌دهد) و هر که مسلمانی را تهمت زند، خداوند او را روی پل دوزخ بازداشت خواهند کرد تا زمانیکه از گناه سخن خودش پاک و صاف شود.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور دو مطلب عنوان شده است، نخست اینکه، هر که از کسی غیبت کند، لازم است که از شخص مورد غیبت دفاع کرد و پاداش این دفاع بسیار زیاد و مهّم است و جزئیات آن در مباحث گذشته بیان گردید.

دوم اینکه اجتناب از هر گونه تهمت زدن و متهم کردن دیگران، ضروری است، متهم کردن دیگران گناهی است بسیار بزرگ، اگر در دنیا آسان تلقی شود لکن در آخرت موجب مصیبت‌های بسیار بزرگی خواهد شد. هر کسی را که متهم کردید، معافی از وی ضروری است، پل صراط بر روی دوزخ قرار داده می‌شود، همه باید از روی آن بگذرند، هر که آنرا عبور کند وارد بهشت خواهد شد. کسی که دیگران را متهم کرده است روی پل صراط بازداشت خواهد شد و تا زمانی که از گناه تهمت زدن مبرّی نشود به بهشت نخواهد رفت، و به دو صورت می‌تواند از گناهان پاک شود، نخست اینکه، شخصی که متهم بوده است او را مورد عفو قرار دهد، دوم اینکه، تهمت‌زننده نیکی‌های خود را به متهم بدهد و گناهان او را بنام خود ثبت

۱ـ مشکوة المصابیح

کرده راهی دوزخ شود، و از آن جهت که انسانها در آنجا محتاج و نیازمند خواهند بود، امکان اینکه کسی از حق خودش بگذرد بسیار کم است، لذا صورت دوّم که همانا معامله کردن، گناهان متهم با نیکی‌های تهمت‌زننده و درنتیجه رفتن به دوزخ است باقی می‌ماند، کی توان این را دارد که قصد رفتن به دوزخ را کرده باشد؟ اگر این توان را نداریم، لازم است که نفس و زبان خود را کنترل کنیم. بسیاری از آقایان و خانم‌ها اصلاً توجه ندارند که درحق دیگران چه کردند و گفتند؛ به چه کسی چه تهمتی زدند و چه بهتانی بستند؛ توجه کردید، هرگاه که میان عروس و مادرشوهر یا میان دو انباز، اختلاف و درگیری بروز کند، چه تهمت‌های ناروا و نسبت‌های ناشایستهٔ را بین هم ردّ و بدل می‌کنند و اکثراً این تهمت‌ها و نسبت‌های از طرفین درگیر تجاوز کرده به افراد فامیل و خاندان آنان و حتی به کسانی می‌رسد که تهمت‌زنند‌گان و نسبت‌دهند‌گان در تمام عمر آنان را یکدفعه هم ملاقات نکردند، بلکه آنانی که از این دنیا رحلت کردند نیز مورد عنایت طرفین و درگیر قرار می‌گیرند. این بسیار خطرناک و عذاب آن بسیار مهلک است.

کسانی که در دنیا ضعیف و ناتوان هستند و یا از دنیا رفتند و قادر بر انتقام نیستند، اگر حضوراً یا غیاباً مورد تهمت قرار گیرند و توان مجازات تهمت‌زننده‌گان را ندارند، قضیه باینجا ختم نمی‌شود؛ روز جزا و پاداش در پیش است محاسبه اعمال انجام خواهد گرفت و حق مظلومان و ستمدیگان از ستمکاران گرفته خواهد شد. در آن روز چه خواهد شد؟ این امر شایان توجه است، غلام زرخرید که عموماً کسی در دنیا برایش بهایی قایل نیست، اگر از سوی مالک و آقایش مورد تهمت قرار گیرد، تهمت‌زننده روز قیامت مورد مواخذه قرار خواهد گرفت، مگر اینکه او در تهمت‌زدن صادق باشد.[1]

از ابوهریره (رض) روایت است که فرمودند، رسول اکرم (ص): «از هفت چیز که موجب هلاکت و نابودی هستند دوری کرده و خود را از آنان نجات دهید.» صحابه (رض) پرسیدند، آن هفت چیز کدام هستند؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «آن هفت چیز عبارتند از: ۱ـ شرک کردن ۲ـ سحر کردن ۳ـ قتل ناحق، یعنی کشتن شخصی بدون دلیل شرعی ٤ـ سود خوردن ٥ـ خوردن مال یتیم ٦ـ فرار کردن از میدان جنگ در مصاف با دشمن ۷ـ متهم کردن زنان پاکدامن و عفیفه.[2]

۱ـ بخاری

۲ـ بخاری و مسلم

متهم کردن زنان پاکدامن از جمله گناهان بزرگ است که موجبات نابودی و رفتن در دوزخ را برای انسان فراهم می کند تهمت زدن به چنین خانم‌هایی که تصوّر گناه در ذهن آنان وجود ندارد، گناهی است، بس بزرگ. و کسانی که زبان را در کنترل ندارند خواه مرد باشند یا زن، زنان عفیفه و بی‌دفاع را مورد حمله گلوله‌های تهمت خود قرار می‌دهند، و حال آنکه متهم کردن زنانی که روش شک‌آمیزی دارند، نیز از دیدگاه شریعت روا نیست.

بازی کردن نقش دیگران موجب سرزنش است:

و عن عایشة (رض) قالت، قلت للنبی (ص)، حسبکَ من صفیّة کَذا و کذا، تعنی قصیرةً، فقال لقد قلت کلمةٍ لو مُزجَ بها البحر لَمَرجَتَهُ، قالت و حکیتُ له انساناً فقال ما اُحبُ انّی حکَیتُ انساناً و انّ لی کذا و کذا.

ترجمه: از عایشه (رض) روایت است که می گوید: «روزی به رسول اکرم (ص) گفتم، نیازی به تبیین نواقص و خرابی‌های زیبایی صفیّه نیست برای او همین قدر کافی است که او کوتاه‌قد است.» رسول اکرم (ص) بلافاصله بعد از شنیدن این سخن فرمودند: «ای عایشه تو کلمه‌ای را بر زبان آوردی که اگر با دریا آمیخته شود تمام دریا را فاسد می کند و بعد حضرت عایشه (رض) می‌فرمایند: روزی، من (عایشه) نقش کسی را در جلوی رسول اکرم (ص) بازی کردم، آنگاه رسول اکرم (ص) فرمودند: «من برای خود دوست ندارم اینکه نقش کسی را بازی کرده باشم ولو اینکه مال و ثروت دنیا به من داده شود.»[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از حدیث مذکور چنین برمی‌آید که قد و قامت دست و پای کسی را معیوب معرفی کردن و هم‌چنین بازی کردن نقش راه و روش دیگران از دیدگاه اسلام گناه و ممنوع است نقش راه رفتن، سخن گفتن و تکلم کردن دیگران بطور عموم و بدون احساس هیچگونه ممانعتی بازی کرده می‌شود و بازی کنندگان تصوّر می کنند کار گناهی را انجام نداده‌اند حال آنکه نقش بازی کردن و حرکات و سکنات دیگران را بصورت نقش انجام دان گناه بزرگی و از آن جهت که این گناه متعلق به حقوق عباد است به وسیله توبه بخشوده نخواهد شد، مادام که بنده ذی‌حق آن را معاف نکند.

۱ـ سنن ابی داوٗد بابٌ فی الغیبه کتاب الادب

حضرت عایشه (رض) وقتی از کوتاه‌قدی صفیّه سخن به میان آوردند و کوتاه قامتی وی را به شیوه بخصوصی مطرح کردند، رسول اکرم (ص) فرمودند که: «این سخن نزد خداوند بقدری نامطلوب است که اگر آن را مجسم نموده به دریا انداخته شود، تمام محیط دریا را گندیده و فاسد خواهد کرد؛ ما باید از این گفته رسول اکرم (ص) پند بگیریم و توجه کنیم من و شما تا حال، اعضاء دست و پای و چشم و گوش چقدر از انسانها را عیب‌دار معرفی نموده و راه و روش چه تعدادی از آنان را مورد نکته‌چینی های خود قرار داده‌ایم.

این نکته شایان توجه است که بسیاری از مردم، می گویند که ما، لنگ را لنگ، کژ را کژ و کور را کور گفته و صدا کردیم و این خلاف حقیقت و واقعیت نیست؛ بلکه عین واقعیت است. آری؛ اگر دروغ می‌بود، بایستی مواخذه می‌شدیم. این حیله و عذرتراشی از دیدگاه اسلام اعتباری ندارد. در مباحث متعلق به غیبت این نکته بطور روشن و واضح گفته شده که گناه چنین حرکتی بستگی به رضایت و عدم رضایت طرف آخر دارد نه به راست و دروغ بودن اصل مطلب و گفتگوی رسول اکرم (ص) با حضرت عایشه در مورد کوتاه‌قد بودن صفیّه دلیل بارزی است بر این مدّعی زیرا آنچه را که حضرت عایشه (رض) در مورد صفیّه می گفت دروغ نبود، بلکه عین واقعیت بود ولی با این وجود رسول اکرم (ص) از گفته او اظهار ناراحتی فرمودند.

کسی را در حضورش ستودن:

عن ابی بکرة (رض) قال اثنی رجلٌ علی رجل عند النبی (ص) فقال ویلک قطعت عنق اخیک ثلاثاً. من کان منکم مادحاً لا محالة فلیقل أحسِبُ فلاناً و الله حسیبه ان کان یَری انّه کذلک و لایزکّی علی الله احداً.[1]

ترجمه: از ابوبکرة (رض) روایت است که شخصی، شخص دیگر را در محضر مبارک رسول اکرم (ص) ستود، رسول اکرم (ص) ضمن اظهار ناراحتی سه بار باو گفتند تو خود را هلاک کردی و تو گردن برادرت (یعنی شخص مورد ستایش) را قطع کردی و بعد فرمودند، اگر قرار است از کسی تعریف کنید، چنین بگوئید، من در حق فلانی چنین عقیده دارم و باطنش را خداوند بهتر می‌داند و این‌قدر از تعریف در صورتی صحیح است که تعریف‌کننده واقعاً او را چنین بداند، و کسی حق ندارد که دیگری را در تحت مسئولیت خداوند تزکیه و تطهیر کند.

۱- بخاری و مسلم

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

اگر قرار است که در وصف کسی چند کلمه گفته شود، سعی شود این تعریف در حضور او انجام نگیرد زیرا ممکن است که شخص مورد ستایش از شنیدن این کلمات تعریف‌آمیز دچار احساس غرور و خودپسندی شود، اینجا است که وقتی شخصی، شخص دیگری را در محضر مبارک رسول اکرم (ص) ستایش کرد، رسول اکرم (ص) وی را مورد عتاب و سرزنش قرار داده فرمودند: «گردن برادرت را قطع کردی، یعنی با ستودن او در حضورش، او را دچار احساسات غرور و خودپسندی ساختی.» آری، این در صورتی است که ستایش واقعیت داشته باشد. و ستایش دروغین و بی‌اساس کاملاً غیرمجاز و گناه بزرگی است. و نکته دیگری که در حدیث مذکور بیان شده این است که اگر قرار باشد که از کسی تعریف شود، حضوراً یا غیاباً، باید به‌این‌قدر بسنده شود، «من در مورد فلانی چنین عقیده دارم و واقعیت را خداوند بهتر می‌داند و خداوند محاسب او است. با گفتن چنین کلماتی، اولاً شخص مورد ستایش دچار احساس غرور و خودپسندی نمی‌شود و ثانیاً از طرف تعریف کننده چنین ادعایی که او شخص مورد تعریف را صددرصد می‌شناسد، انجام نمی گیرد، زیرا انسان ظاهر انسان را می‌داند، تمام خوبی‌ها و استعدادهای ظاهر و باطن را تنها خداوند می‌داند. و اینکه هر کس در آخرت در چه شرایطی خواهد بود، این را نیز تنها خداوند می‌داند، لذا در حق کسی چنین قضاوت کردن که او صددرصد چنین و چنان است برابر با ادّعای آگاهی از تمام احوال و شرایط است. وقتی درباره کسی از طرف الله چنین علم و آگاهی به ما داده نشده است، با جزم و اذعان درباره کسی قضاوت کردن که او چنین و چنان است، برابر است با قضاوت باینکه او نزد الله نیز چنین است که من عقیده دارم. درحالیکه رسول اکرم (ص) چنین قضاوت کردند. زیرا فرمودند، لایُزکّی علی الله احداً، یعنی در ذمّه خداوند کسی را تزکیه نکنید.

ستودن کافر و فاسق:

آنچه که درباره وصف و ستایش گفته شد، متعلق بود به وصف و ستایش بندگان خوب و راستین الله، تعریف دروغین و ستایش انسانهای کافر و فاسق از دیدگاه دین مبین اسلام بطور قطع ممنوع می باشد.

از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «وقتی از فاسق ستایش شود، خداوند خشم نموده و عرش او به حرکت و لرزه درمی‌آید.»[1]

۱- بیهقی

به حرکت درآمدن عرش در اثر جلال و عظمت خداوند است. ستایش کردن از کسی که خداوند از او ناراضی است، حرکت بسیار بدی است، هرکه توجهی به عظمت و کبریایی خداوند نداشته باشد از چنین کسانی ستایش می کند، ستودن کسانی که خداوند از آنان ناخشنود است مایه ناآرامی عرش الهی است. اینجا است که عرش الهی از تعریف چنین کسانی به حرکت درمی‌آید.

ستودن انسانهای کافر و فاسق بیماری بسیار بد و بزرگی است، شغل شعرا و قصیده گویان همین است که در شعر و قصیده بیشش از حد مبالغه نموده و با تمجید از صاحبان زور و زر لقمه نانی بدست می‌آورند و در دنیای سیاست نیز چنین می‌شود هر که او به‌عنوان قائد و رهبر انتخاب شود، خواه فاسق باشد یا فاجر و حتی کافر، تعریف و تمجید وی را لازم و ضروری می‌دانند. وظیفه هر مسلمان است که بندگان شایسته و نیک الله را به‌عنوان مقتدا و رهبر برگزینند و رفاقت آنان را اختیار کند و مراقب حال آنان باشد و دقت کند که آنان تا چه میزان از شریعت الهی تبعیت می کنند. تبعیت از کافر و فاسق گناه و تمجید تقدیر از آنان گناهی است بزرگتر از سایر گناهان. در موقع انتخابات در حمایت از حزب و رهبر خود، تمجید و تقدیرهای بی‌اساس و دروغین بعمل می‌آورند ولو اینکه او فاسق و فاجر باشد و کاندیدای حزب مخالف هرچندکه‌متقی و پرهیزگار و متدین باشد، غیبت و بدگوئی از او را در مجالس و کنفرانسها بر خود لازم و واجب می‌دانند، او را مورد اتهام تهمت‌های بی‌جا قرار داده و گناهان ناکرده را به گردن او می‌اندازند و هرگز در فکر این نیستند که انجام این تعریف‌ها و بدگویی‌ها در آخرت چه خواهد شد، آنگاه که نوبت برداشت محصول‌های کاشته زبان فرا می‌رسد و هر شخص با حاصل کاشت زبان خود مواجه می گردد چه بر سر او خواهد آمد؟ این مطلب کاملاً شایان توجه است.

عذاب سوگند و گواهی دروغین:

و عن عبدالله بن عمر (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص) الکبائر الاشراک بالله و عقوق الوالدین و قتل النفس و الیمین الغموس، رواه البخاری و فی روایةِ اَنَسٍ و شهادة الزور بدل یمین الغموس.[1]

ترجمه: از عبداله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: گناهان کبیره از این قرار است، ۱ـ با خدا شریک گرفتن ۲ـ اذیت رساندن به والدین ۳ـ قتل ناحق ٤ـ سوگند دروغین.

۱ـ بخاری و مسلم

«شعرای مومن از این مطلب استثنا هستند همچنانکه در قرآن کریم استثنا شده‌اند» مترجم

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

هرچند که تعداد گناهان کبیره بسیار زیاداند؛ در روایت مذکور تعدادی از آنها که بسیار بزرگ، جرم‌آور و اکثریت مردم مرتکب آن هستند، بیان گردیده است. از آنجا که موضوع بحث ما متعلق به ضرر و زیان زبان است، روی همین مناسبت این حدیث که مشتمل بر گناه سوگند دروغین است، در این فصل نوشته می‌شود.

با خداوند کسی را شریک قرار دادن از گناهان بسیار بزرگ و نابخشودنی است، و همه مسلمانان این را می‌دانند، نافرمانی از والدین و آزار و اذیت آنان نیز از گناهان کبیره است که در حدیث مذکور در ردیف شرک بیان گردیده است. مسلماً این تقارن مبیّن قباحت آن است و در این کتاب راجع‌به این موضوع مفصلاً بحث بعمل آمده است و علاوه‌بر این نشریه جداگانه‌ای بنام «حقوق والدین» از مؤلف بچاپ رسیده است و مطالبی درباره سوگند دروغین در صفحات آینده بیان می گردد. امید است که موجب رضای الهی و مورد استفاده خوانندگان محترم قرار خواهد گرفت.

سوگند دروغین به جریانات زمان ماضی، یعنی گذشته تعلق می گیرد. جریانی که انجام نگرفته و پیش نیامده است، درباره آن ادعا شود که انجام گرفته و پیش آمده است و برای اثبات آن اگر سوگند خورده شود، این سوگند، «سوگند دروغین» گفته می‌شود. اگر کسی کاری را انجام نداده و درباره آن سوگند یاد می کند و می گوید که آن کار را انجام داده است، این سوگند، «سوگند دروغین» گفته می‌شود. مسلماً این کار گناه بسیار بزرگی است؛ یعنی دروغ و برای اثبات آن استفاده از نام «الله» است که منجر به گناه در گناه می گردد. بسیاری از خانم‌ها و آقایان از سوگند دروغین اصلاً اجتناب نمی کنند روی هر مسئله و جریان سوگند می‌خورند و در مورد گناه و عذاب آن در دنیا و آخرت اصلاً توجه ندارند.

عادت بدگویی از این و آن بین خانم‌ها بکثرت رواج دارد. لذا آنان خواهی نخواهی خود را دچار درگیر و نزاع می کنند و حرف‌هایی درباره این و آن می گویند و در موارد لزوم و بازپرسی بخشم آمده با توسل به سوگند دروغین از گفته خود انکار هم می کنند. عدّه زیادی از مردم موقع فروختن کالای خود از سوگند دروغین استفاده کرده، می گویند، این کالا را به فلان مبلغ (غیرمبلغ واقعی) خریده‌ام یا بااین قدر بر من تمام شده است. وبسیار اوقات بعضی‌ها به دروغ سوگند می‌خورند که این مال من است درصورتی که در واقع از آن او نیست. همه این دروغ‌ها و سوگندهای دروغین از آن جهت است که ما توجه به قیامت و روز رستاخیز و محاسبه آن روز را نداریم.

رسول الله (ص) فرمودند: «هر که به نام الله سوگند خورد و باندازه پر پشه در آن حرف غلط و دروغ داخل کند، این سوگند، نقطه سیاهی شده و در ریشه‌های قلب او جای می گیرد و تا قیامت باقی خواهد ماند.[1]

عذاب بدست آوردن مال به وسیله سوگند دروغین:

در روایتی چنین آمده است، هر که وسیله سوگند دروغین مال بدست آورد، درحالی با الله ملاقات می کند که کاملاً مفلس است یعنی هیچ گونه عمل خیر و معروفی در نامه اعمال او باقی نخواهد ماند.[2]

از عبدالرحمن بن شبل (رض) روایت است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «همانا تاجران فاجر هستند، (یعنی بسیار گناهکارند) صحابه پرسید، ای رسول خدا، خداوند مگر خرید و فروش را حلال قرار ندادند؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «حلال است، لکن تجّار وسیله سوگندهای دروغین مرتکب گناه می‌شوند و در سخن‌ها دورغ می گویند.»[3]

حضرت حارث (رض) می گوید، در موقع رمی جمرات از رسول اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: «هر که مال برادرش را وسیله سوگند دروغین بدست آورد، جایش را در دوزخ بنا نهاده است.» و بعد دو الی سه بار فرمودند: «هر که حاضر است این مطلب را به برادرانی که حضور ندارند، برساند.»[4]

در روایتی آمده است که سوگند دروغین شهرهای آباد و عمران را به ویرانه‌ها مبدّل می‌سازد.[5]

از ابوهریره روایت است رسول اکرم (ص) فرمودند: «سوگند دروغین کالا را به فروش می‌رساند ولی برکت آن را از بین می برد.»[6]

همانگونه که برای بفروش رساندن کالای خود یا حیف و میل کردن حقوق دیگران سوگند دروغین حرام و گناه است. برای پیروز شدن در یک پرونده و اختلاف فی‌مابین به دروغ

۱ـ ترمذی
۲ـ ابوداوٗد
۳ـ رواه احد و الحاکم
٤ـ رواه احمد و حاکم کما فی الترغیب
۵ـ الترغیب
٦ـ بخاری و مسلم

گواهی دادن نیز حرام و گناه است. شهادت زور یعنی به دروغ گواهی دادن، در روایات صحیحه در ردیف گناهان بزرگ ذکر شده است. به دروغ گواهی دادن از گناهان بسیار بزرگ است، عدّهٔ زیادی از مسلمانان بخاطر دوستی یا خویشاوندی با کسی به دروغ در حق وی گواهی می‌دهند، به دروغ گواهی دادن بذات خود از گناهان کبیره است و علاوه بر این قاضی و حاکم شرع جهت اثبات آن سوگند نیز می‌دهد که همانا سوگند دروغین است. اینجا است که گناه آن دو برابر می‌شود و حرام روی حرام قرار می‌گیرد. بسی جای تعجب و تأسف است که مردم روابط خویشاوندی و دوستی را مراعات می‌کنند حتی برای حفظ آن سوگند دروغین می‌خورند لکن به عذاب آخرت توجهی ندارند. بسیارند کسانی که گواهی دروغین را حرفه و وسله کسب مال و ارتزاق خود قرار دادند و با ایجاد ارتباط با پلیس و وکلای دادگستری روزانه در دادگستری حاضر شده و با همیاری و همکاری پلیس‌ووکلای‌دادگستری‌مال‌گزافی را بدست می‌آورند. این نوع کسب و این نوع درآمد هر دو حرام هستند. متأسفانه بسیاری از مسلمانان نمازگذار و بظاهر اهل قرآن مبتلای آن هستند.

رسول اکرم (ص) روزی بعد از نماز صبح فرمودند: «گواهی دروغین در گناه برابر با شرک است.» این مطلب را سه بار تکرار نموده و در آخر این آیت را تلاوت فرمودند: **فاجتنبوا الرجسَ من الاوثان و اجتنبوا قول الزور** یعنی از پلیدی بت‌ها و از شهادت دروغین بشدت پرهیز کنید.

در قرآن پاک حکم منع از شرک و شهادت دروغین با هم و در یک جا ذکر شده است، یعنی به دروغ گواهی دادن همانند شرک از گناهان کبیره است.

توضیح: قسم خوردن بغیر نام الله شرک است ولو اینکه محتوی آن قسم حرف درست و صحیح باشد. از عبداله بن عمر (رض) روایت است که رسول‌الله (ص) فرمودند: «هر که بغیر نام الله سوگند خورد، شرک کرده است.»[1] بسیاری از خانم‌ها به غیر الله سوگندی می‌خورند، و چنین می گویند، به جان تو، به جان پسرم، به جان فلانی ... و غیره سوگند می‌خورم، این سوگندها شرک‌آمیز هستند. بهتر این است که انسان سوگند نخورد و احیاناً اگر لازم شد که سوگند بخورد، فقط با نام الله سوگند خورد.

۱ـ ترمذی

«مقصود این است حرام است نه اینکه موجب خروج از اسلام باشد» مترجم

نکوهش از سرودن اشعار مفسدهآمیز و فتنهزا:

و عن ابی هریرة، قال، قال رسول‌الله (ص) لان یمتلئی جوفُ رجلٍ قیحاً یریه خیرٌ من ان یمتلئی شعراً.[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «اینکه شکم انسان از خون و چرک پر شده و معده او فاسد گردد، بهتر است از اینکه از اشعار (مفسده‌آمیز و فتنه‌زا) پر شود.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

سرودن اشعار در حدیث مذکور مورد نکوهش قرار گرفته است، اشعار به لحاظ معنی به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌شوند. سرودن اشعار بد از لحاظ شریعت ممنوع است. کلیّه اشعاری که مشتمل بر دروغ، تعریف دروغین، غیبت، بد گویی، حمایت از تمایلات و رسومات جاهلانه و کفر شرک باشد. نوشتن، خواندن، سرودن و گوش دادن به چنین اشعاری گناه و ناجایز است و بطور عموم نفس انسان از شنیدن چنین کلامی احساس سرور کرده و از آن لذت می برد. اگر سرودن این نوع شعر همراه با آهنگ و موسیقی باشد، روشن است که گناه آن دو برابر می گردد. اشعاری که از لحاظ معنی و محتوی مذموم نیستند، سرودن و گوش دادن به آنها اشکالی ندارد. مشروط بر اینکه همراه با آهنگ، ساز و موسیقی نباشد و درعین حال خواندن و سرودن اشعار بطور مطلق با آواز و آهنگ بلند برای بانوان جایز نیست. اگر خانم‌ها در خلوت شعر بسرایند جایز است بشرط اینکه صدا و لهجه نرم و پرجاذبه آنان به گوش مردان نامحرم نرسد. هم‌چنانکه در قرآن آمده است: «**فلا تخضعن بالقول، فیطمع الذی فی قلبه موضٌ و قلن قولاً معروفاً**» یعنی خانم‌ها با لهجه نرم و پرجاذبه که مایهٔ آز و طمع بدطینتان می گردد، حرف نزنند.

آنچه که میان خانم‌ها رواج دارد، که موقع خواستگاری، عروسی و یا موقع ولادت و ختنه، شعر و ترانه می‌سرایند و بسا اوقات آهنگ و موسیقی نیز همراه دارد و صدا به مردان اجانب و بیگانه نیز می‌رسد. به‌هیچ‌عنوان شرعاً جایز نیست. متأسفانه در بعضی کشورهای اسلامی در مدارس و مراکز تحصیلی اوقات بخصوصی، در متن برنامه‌های درسی برای یاد گرفتن و یاد دادن رقص و موسیقی درنظر گرفته شده است و دانشجویان دختر که در چنین رشته‌هائی

۱ـ رواه البخاری و مسلم

فارغ‌التحصیل می‌شوند، بدون کمترین توجهی به حجاب و پوشش اسلامی، در مجامع و محافل عمومی این هنر خانمان‌سوز خود را به معرض نمایش قرار می‌دهند و شگفت‌آور اینکه این بیهودگی و بدکرداری به‌عنوان فنون لطیفه و فرهنگ تعبیر و معرفی می‌گردد. چه مناسبتی است میان دختران امت توحید و این حرکت‌های جاهلانه؟او در عین‌حال خود را شریف می‌پندارند. خواهران و برادران مومن و متدین خوب دقت کنند، با چنین وضعی چگونه می‌توان جرأت کرد که خود را به رسول اکرم (ص) نسبت داد؟ درحالیکه رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «پروردگارم، مرا حکم کرده است تا ساز و موسیقی که همانا فرمان شیطان است، را از بین ببرم»، آری خدا به پیامبرش دستور محو و از بین بردن اباطیل را داده است و افراد امّت در جهت احیای آن سعی و تلاش نموده و آن را جزء زندگی خود قرار می‌دهند، این سرپیچی به هیچ عنوان شایسته مومنان نیست.

از حضرت جابر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند همانگونه آب زراعت را می‌رویاند، موسیقی و ساز و دهل بذر نفاق را در دل پرورش می‌دهد.

متأسفانه در کشورهائی که حاکمیت در آنها در اختیار مسلمانان است وسیله صدا و سیما و سایر رسانه‌های گروهی، ساز، موسیقی و رقص‌ها توسط بولتن‌های ۲۴ ساعته به نمایش گذاشته می‌شود، حکام و دولت مردان اسلامی وظیفه دارند که عموم مسلمانان را از فحشاء و منکرات نجات دهند، نه اینکه برنامه‌های خلاف موازین شرعی را برای آنان تدارک دیده و نسلهای آینده را که همانا معمار امت اسلامی هستند به انحراف بکشانند. تلویزیون و علی‌الخصوص برنامه‌هائی که وسیله ماهواره و آنتن‌های بشقابی قابل رویت هستند، تک‌تک خانه و منازل را به مراکز فساد و فحشاء مبدل ساختند. کوچک و بزرگ، زن و مرد، همه و همه از مشاهده و تماشا کردن این برنامه‌های ضد ارزشهای اخلاقی و انسانی دارند لذّت می‌برند، و از آنجهت که سیما محل نمایش عکس و تصاویر است، کمتر کسانی در فکر این هستند که آن را در جهت استفاده از مطالب مفید سمعی و بصری می‌توان مورد بهره‌برداری قرار داد.

ساز، آهنگ و موسیقی چنان جزء لاینفک زندگی قرار گرفته است که د رحال خوردن، نوشیدن و کار کردن بطور حتم و لزوم از آن استفاده می‌شود، خانم‌ها لازم می‌دانند که در حال پخت و پز و انجام سایر امور خانه، رادیوضبط را روشن کرده همزمان با انجام وظایف از شنیدن نوار و کاست‌های مخرّب اخلاق و فتنه‌زا استفاده کنند. آری این بارزترین مظهر نفاق در عمل است و از آنجهت که شیطان به تمام معنی مسلّط است، گرایش به انجام معروفات و کارهای

نیک پیدا نمی‌شود. بینش صحیح و هدایت لازم را از خداوند متعال جویا هستیم.

هر گوشه زندگی مملو از این گونه برنامه‌های انحرافی و فتنه‌زا است، اتوبوس، تاکسی، قطار و ماشینهای شخصی به‌هروسیله‌ای که سفر کنی خود را محبوس در چنین محیطی ناسالم خواهی دید. اینجا است که یک مسلمان واقعی در سفر و حضر و در هرجا که برود افق آسمان پهناور را بر خود بسیار تنگ می‌یابد. اطاق‌های ویژه‌ای برای شنیدن موسیقی در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و سایر مراکز تحصیلات عالیه‌وجوددارد. هرکس‌هرآن‌چه‌راکه جهت شنیدن موسیقی تمایل پیدا کند به آنجا می‌رود، آری‌کارهای‌یک‌مسجدکه محل عبادت و پرستش خداوند است به شکل تمام روبراه شدنی نیست ولی ترتیب دادن امور موسیقی و نقارخانه از اهم ضروریات است و درعین‌حال تمام اساتید و دانشجویان مدّعی مسلمان بودن هستند!! خداوند همه را هدایت کند.

ترانه‌های جنسی، غزل، ناول و افسانه‌های مخرّب اخلاق، فرزندان توحید را داردبه‌انحطاط می‌کشاند و بزرگان و اولیاء خانواده خوشحال هستند که فرزندان ما مدرنیزه شدند ـ انّا للّه و انا الیه راجعون ـ برین عقل و دانش باید گریست!؟

كتاب الحجاب

و

احكامه

احکام و مسایل حجاب:

و عن ابن عمر (رض) عن رسول الله (ص)، قال المرءةُ عورةٌ فانها اذا خرجت من بیتها استشرفها الشیطان و انها لاتکون الی الله منها فی قعر بیتها.[1]

ترجمه: از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «زن موجودی است که باید در ستر باشد و مطمئناً زن وقتی از خانه بیرون می‌آید، شیطان در کمین او است؛ و زن در آن لحظه نزد خداوند محبوب‌تر است که در داخل منزلش می‌باشد.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور نخست به حیثیت زن اشاره شده است و آن اینکه زن باید در ستر باشد، زن به‌عنوان زن لازم است که در خانه و داخل منزل زندگی کند. هر زنی که بدون رعایت حجاب و پوشش اسلامی بیرون خانه رود مسلماً او پا از دایره زنان و حد و مرز آنان فراتر گذاشته است.

و بعد گفته شده، وقتی که زن از خانه بیرون می‌رود شکار چشم بد شیاطین و بدطینتان می گردد. یعنی زن وقتی از خانه بیرون می‌رود سعی و تلاش شیاطین بر این است که مردان بیگانه، خد و خال، حسن و جمال، لباس و آرایش و زیورآلات وی را بدقت مورد مشاهده قرار داده، و از دیدن این مناظر بهره و لذت جنسی ببرند.

و بعد فرمودند، زنان آن وقت، بیش از سایر اوقات، نزدیکتر با خدای خود هستند که در داخل خانه و منزل می‌باشند، زنانی که قرب الهی را دوست دارند ترجیح می‌دهند که زندگی را در گوشه خانه بگذرانند و حتی‌المقدور سعی‌شان بر این است که از محیط خانه و منزل بدون ضرورت و عذر شرعی بیرون نروند.

آئین مبین اسلام زنان را هدایت نموده است که حتی‌الامکان در داخل خانه و منزل زندگی کنند و در شرایط اجباری با محدودیت‌های ویژه‌ای می‌توانند از خانه بیرون روند، یعنی موقع بیرون رفتن از خوشبو و مواد عطرآگین استفاده نکنند و وقت راه رفتن از وسط راه نگذرد بلکه سعی کند که از کناره آن استفاده شود، و وقتی که بیرون می‌رود تمام بدن باستثنای دو چشم را با چادر کلفت و سیاه‌رنگ بپوشاند.

و در روایتی دیگر آمده است اگر نگاه مرد بیگانه به زن بیگانه، یا زن بیگانه به مرد بیگانه

۱ـ الطبرانی، فی الاوسط

افتاد بلافاصله باید نگاه را برداشته و اگر لازم شد که زن با مرد نامحرم حرف بزند، آنگاه با لهجه نرم و محبّت‌آمیز تکلم نکند و در روایات آمده است که زن بدون محرم به مسافرت نرود، و محرم نیز از کسانی باشد که مورد اعتماد است، محرم فاسق که فاقد شرایط اعتماد است، مسافرت با او صحیح نیست. بدون شوهر یا محرم با مرد اجنبی در خلوت نشستن یا شب گذراندن بطور کلی ممنوع است، و محرم سفر باید از کسانی باشد که کاملاً مورد اعتماد است، رعایت احکام مذکور جهت حفظ عفت و عصمت الزامی است.

سمّ آموزش اختلاطی:

مسلماً با مرور زمان و رشد فکری مردم و جامعه رجوع دختربچه‌ها به فراگیری علوم و تحصیلات عالیه روزبروز بیشتر می‌شود و از آنجائی که اسلام یکسان به مرد و زن ارزش قایل است، تحصیل خانم‌ها نه اینکه مانعی ندارد، بلکه مستحسن و در بعضی شرایط فراگیری بعضی از علوم برای زنان لازم و ضروری است. درمباحث‌گذشته‌این‌مطلب روشن شد که خانم‌ها اگر بنا بر ضرورت شرعی، خواسته باشند که بیرون از خانه بروند، محدودیت‌های حجاب و پوشش شرعی را باید رعایت کنند. متأسفانه دانشجویان و دانش‌آموزان دختر، در اکثر بلاد اسلامی نه اینکه محدودیت‌های مذکور را مورد توجه قرار نمی‌دهند بلکه مانند عروس با استفاده از کلیه روش‌های آرایش رهسپار مراکز علمی می‌شوند و مزید بر علّت آموزش دختران و پسران بصورت اختلاطی روی یک صندلی و در یک کلاس و بدون رعایت محدودیت‌های حجاب و پوشش اسلامی بر مشکل قضیه می‌افزاید و شگفت‌آور اینکه فارغ‌التحصیلانی که در رشته‌های معارف اسلامی سند فراغت می گیرند، درعین‌موقع تحصیل به احکام اسلامی توجهی ندارند، و اگر از راه نصح و خیرخواهی از این روش آنان انتقاد شود، بجای پذیرفتن و در فکر اصلاح بودن برعکس نصیحت کنندگان را باالقابهای‌واهی مانند ارتجاعی و غیره متهم می کنند. الله تعالی به همه ما بینش صحیح اسلامی و توفیق عمل به مقتضایات اسلام عنایت فرمایند.

اسلام آئین عفّت و عصمت است:

اسلام آئین شرم و حیاء، عفّت و عصمت، غیرت و حمیّت است، اسلام والاترین مرتبه و ارزش را برای انسانیت بارمغان آورده است. خطوط امتیازی انسان و حیوان با آشنائی به احکام اسلام روشن می‌شود و اسلام به هیچ عنوان، اجازه اینکه حیوانیت در زندگی انسان راه پیدا کند، را نمی‌دهد. غرایز جنسی، ودیعت شده در نهاد هر فرد بشر که هسته اصلی رغبت و تمایل مرد

بسوی زن است، شریعت در چهارچوب مقررات بخصوصی راه تسکین آن را معرفی نموده است، خط و حق نفس کاملاً رعایت شده است، البته اسلام نمی‌خواهد که انسان مانند شتر بی‌مهار، تابع و محکوم تمایلات نفسی و هوس‌های شیطانی، زندگی کند، هرچیز را که خواسته باشد بخورد، هرچه را که می‌خواهد بپوشد و هرجا که میلش باشد نگاه کند و با هرکس که دوست دارد روابط جنسی برقرار کند. بسیاری از کسانی که خود را مسلمان می‌دانند بنابر تبعیت از یهود و نصاری و به تعبیر بهتر براساس هدایت آنان می‌خواهند مسلمانان را در مسیر طوفان و سیلاب سبعیت قرار داده، شخصیت اسلامی آنان را نابود سازند. با تمسک به آیات و روایات، اگر احکام و مسایل حجاب و پوشش اسلامی برای آنان گفته شود با کمال جرأت و جسارت آیات و احادیث را رد نموده و برای سرپوش گذاشتن به جنایات نابخشودنی خویش می گویند این حرف‌های ارتجاعی مولوی‌ها و آخوندها هستند، اسلام چنین چیزی را نگفته است، ترک حجاب بلکه بدحجابی و بی‌حجابی و اینکه زنان را در حالت نیم‌عریانی و لختی زینت‌بخش کوچه و بازار و مراکز عمومی نموده و آنان را در کلوپ‌های شبانه جلوی مردان بیگانه در حالت عریان و نیمه‌عریان به‌رقص درمی‌آورند، وآنرا به پیشرفت و روشنفکری تفسیر می کنند. انّا لله و انا الیه راجعون.

چه نوع پیشرفتی پسندیده است؟

خانم‌ها از جهت اینکه نازنین هستند و از بینش صحیح لازم برای درک نفع و ضرر بخصوص معنوی بهره‌مند نیستند و علاوه‌بر این نسبت به مردان بیشتر محکوم احساسات هستند، اگر به آنان تلقین شود که حجاب و پوشش اسلامی اختراع مولوی‌ها و آخوندها است و مانع پیشرفت آنهاست، مسلماً آنان به دلایلی که ذکر شد چنین چیزی را به راحتی می پذیرند، و آنگاه بدون کمترین عنایتی به مقررات حجاب و پوشش اسلامی در محافل، مجالس، بازارها، پارک‌ها و مراکز سیر و سیاحت و تفریح حسن و جمال حیاسوز و ایمان‌زدای خود را به نمایش می گذارند، اعمال ضد عفّت و عصمت را علامت پیشرفت می‌دانند، عناصر ضد دین و اسلام فقط واژه ترقی و پیشرفت را به گوش آنان رسانیده است غافل از اینکه کدام پیشرفت پسندیده‌ومفیدو کدام نامطلوب و زیان‌آور است، اگر مادران، خواهران و دختران امّت اسلامی و پیروان فاطمه زهراء و ازواج رسول مکرم اسلام در شرایط بدحجابی و بی‌حجابی از خانه‌ها بیرون شوند و درحال نیمه‌عریان در بازارها، پارک‌ها، مراکز تجاری با مردان بیگانه اختلاط کنند، این در کدام قاموس تهذیب و تمدّن پیشرفت گفته می‌شود؟! آیا با این باصطلاح

پیشرفت انسانیت به بام عروج می‌رسد؟ و به میزان شرافت و حمیت شمه‌ای افزوده می‌شود، هرگز هرگز، بلکه زمینه به تاراج بردن و از بین رفتن غیرت و حمیت اسلامی هموارتر می گردد، آیا پیشرفت مفاسد را کسی پیشرفت می گوید؟ این پیشرفت مورد پسند شیاطین و دوستان اوست، پیشرفت مفاسد و منکرات بهیچ عنوان برای الله و رسول مکرم اسلام و مؤمنان رضایت بخش نیست.

نگاه چشم باید کنترل شود:

مؤثرترین عامل جذب کننده مردان بسوی زنان و زنان بسوی مردان، نگاه چشم است، قرآن پاک به هر دو گروه حکم کرده است تا نگاه را کنترل کنند، دررکوع چهارم سوره نور درباره مردان، خطاب به رسول اکرم (ص) چنین آمده است: **قل للمومنین، یَغضُوا من ابصارهم و یحفظو فروجهم ذالک ازکی لهم انّ الله خبیرٌ بما یَصنعون** ای رسول مکرم (ص) به آقایان حکم کنید تا نگاه‌شان را پائین بگیرند و از شرمگاه حفاظت بعمل آورند و این امر موجب تزکیه آنان است، یقیناً الله تعالی از اعمال مردم اطلاع دارند.

بعد درباره خانم‌ها خطاب به رسول مکرم (ص) چنین آمده است: **و قل للمؤمنٰت یغضضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ و لا یبدین زینتهنّ الاّ ما ظهر منها** ای رسول مکرم اسلام به زنان با ایمان حکم کنید تا نگاه چشم‌شان را پائین بگیرند و از شرمگاه حفاظت بعمل آورند و آرایش خود را به نمایش نگذارند، مگر آن قمست که ظاهر بودنش اضطراری است.

در آیات مذکوره به آقایان و خانم‌ها حکم شده که نگاه را کنترل کرده و از شرمگاه حفاظت بعمل آورند، عناصر الحادی و ضدّ پوشش اسلامی آگاهانه یا ناآگاهانه از درک مفهوم احکام حجاب و پوشش اسلامی اجتناب می کنند، مسلماً حکم پائین گرفتن نگاه بخاطر این نیست که دیدن درختان، دیوارها، سنگ‌ها، کالاهای منزل و سایر مناظر ممنوع است بلکه حکم مذکور بخاطر این است که استفاده بی‌مورد نگاه چشم حفاظت شرمگاه را با خطرها مواجه می‌سازد، اینجا است که حکم حفاظت نگاه و شرمگاه با هم ذکر شده است، بخاطر رعایت لذّت نظرونفس، شوهر را برای همسر و همسر را برای شوهر اختصاص داده است، مردان محرم اگرچه زنان محرم را می‌توانند ببینند باز هم اجازه نگاه کردن بشهوت سوی آنها را ندارند، محرم نیز اجازه نگاه کردن به تمام قسمت بدن را ندارد، جزئیات این مسایل در مباحث بعدی بیان خواهد شد.

جریر ابن عبداله (رض) پرسیدند، یا رسول‌الله (ص)، اگر اتفاقاً نظر به نامحرم افتاد،

آن گاه چه باید کرد و حکم آن چیست؟ رسول مکرم اسلام (ص) فرمودند، بلافاصله نگاه را باید بر گرداند.[1]
روزی رسول اکرم (ص) فرمودند، بعد از نگاه اوّل برای بار دوم نگاه نکنی، زیرا نگاه اوّل از جهت اینکه غیر اختیاری است موجب گناه نیست و برای بار دوم نگاه کردن برای تو حلال نیست زیرا که آن اختیاری است و موجب مواخذه است.[2]
حاصل کلام این است که اگر نگاه اتفاقی بدون قصد و اراده به نامحرم افتاد، بلافاصله باید نگاه را از او منصرف کرد، اگر منصرف نکرد و به نگاه کردن ادامه داد، این نگاه دوم محسوب می گردد و نگاه دوم بدلیل اختیاری بودنش موجب گناه و مواخذه است، بی‌حجابی زمینه را برای نگاه بد مساعد می‌سازد، آقایان و خانم‌ها همه مرتکب آن می‌شوند حفاظت و کنترل نگاه موجب حفاظت شرمگاه است و نگاه بد در حدیث به‌مثابه زنا معرفی شده است و در مباحث بعدی باین مطلب پرداخته می‌شود.
بعضی‌ها به استناد از «الاّ ماظهر منها» چهره و کفین را از حکم حجاب مستثنی قرار دادند، یعنی خانم‌ها می‌توانند چهره و کفّین را باز بگذارند لکن در تفسیر آیت مذکور علماء اختلاف‌نظر دارند.

تفسیر الاّ ما ظهر منها:

ابن مسعود (رض) می‌فرماید منظور از الاّ ماظهر منها همان ثیاب و جلباب (چادر بزرگ) است که بخاطر حفاظت و رعایت پوشش بهتر، بالای لباسهای متصل به بدن قرار گرفته‌اند.
صاحب تفسیر مظهری به نقل از علاّمه بیضاوی چنین می‌فرماید: «این استناء متعلق به حالت نماز است»، یعنی در حالت نماز اگر چهره و دو دست تا بند و مچ باز باشد. نماز روا است و باز شدن این دو عضو مانعی برای نماز بوجود نخواهد آورد و در الاّ ماظهر منها، باز به جایز شدن هیچ قسمتی از مواقع زینت و آرایش برای غیرمحرم، اشاره نشده است، صاحب تفسیر مظهری اضافه می کند و می گوید اگر منظور از الاّ ماظهر منها موارد زینت باشد معنی‌اش این است که بدون قصد اظهار زینت و بنا بر ضرورت اگر آن قسمت، یعنی چهره و کفّین ظاهر شد. آن گاه این دو عضو از حکم کلی آیت حجاب‌مستثنی‌هستند. صاحب تفسیر

۱ـ مسلم
۲ـ مشکوة

مظهری می‌نویسد که حکم استثناء چهره و دو دست برای بانوان حرّه تنها در حالت نماز است، زیرا خداوند می‌فرماید «یُدنین علیهنّ من جلا بیبهن» و این حکم مبین این است که زنان حرّة نمی‌توانند چهره خود را برای مردان بیگانه ظاهر کنند.

عبدالله‌بن‌عمر (رض) می‌فرمایند که منظور از ماظهر منها، چهره و دو دست هستند، یعنی خانم‌ها می‌توانند چهره و دو دست خود را ظاهر کنند، اگر این تفسیر پذیرفته شود باز هم اشارهٔ باینکه خانم‌ها می‌توانند در جلو مردان بیگانه این دو عضو را ظاهر کنند، نشده است، استنباط این مطلب از این آیت که خانم‌ها می‌توانند چهره خود را پیش مردان بیگانه ظاهر کنند به نظر ما اشتباه است زیرا منشأ این اجازت و استثناء این است که آن همه زحمت و توجهی که برای ستر سایر اعضاء باید اعمال شود، برای ستر چهره و دو دست لازم نیست، در آیت مذکور اشارهٔ به جواز و عدم جواز ظاهر کردن چهره‌و دو دست درجلوی مردان بیگانه، نشده است زیرا تعبیر به الاّ ما ظَهَرَ شده است نه الاّ مااَظهَرنَ» و فرق این دو تعبیر برای کسانی که از لغت عربی آشنایی دارند پنهان نیست، یعنی ماظهر این مطلب را می‌رساند که اگر این دو عضو بدون اراده بصورت اتفاقی ظاهر شدند مانعی ندارد نه اینکه خانم‌ها قصداً می‌توانند آن دو عضو را ظاهر کنند اگر منظور این بود به الاّ مااَظهَرنَ تعبیر می‌شد.

ظَهَر فعل لازم مبیّن این مطلب است که خانم‌ها اگر بنا به دلایلی مانند اشتغال به نماز یا امور خانه و یا هر گرفتاری دیگر، چهره خود را باز کردند، برای مردان بیگانه جایز نیست که بطور مستمر سوی آنان نگاه کنند زیرا در آیت قبلی که به مردان دستور داده شده که نگاه خود را پائین بگیرند، حکم مذکور همان گونه که ممانعت نگاه کردن مردان بیگانه را سوی زنان نامحرم در بازارها، پارک‌ها و مراکز خرید و فروش، ثابت می کند، این مطلب را نیز به اثبات می‌رساند که اگر خانم‌ها حین اشتغال به نماز یا امور خانه یا هر کار دیگری وادار به باز کردن چهره و دو دست شدند یا از پوشش سر و صورت سرپیچی کردند، برای مردان بیگانه جایز نیست که سوی آنان به نگاه شهوت نگاه کنند.

سخن در تفسیر آیت مذکور از آن جهت بطول انجامید تا آنعده باصطلاح از روشنفکرانی که منکر ثبوت احکام حجاب از قرآن هستند به کج‌اندیشی خود پی برده احکام حجاب و پوشش اسلامی را زائیده افکار ملاها و آخوندها ندانند، در آیت مذکور نخست حکم غضّ بصر، یعنی پائین گرفتن نگاه داده شده و بعد به خانم‌ها دستور داده شده که زیورآلات و مواقع، یعنی موضع زینت را پوشیده، و برای ستر آن دقّت لازم را بخرج دهند، اثبات این مطلب که نشان دادن چهره به مردان بیگانه مانعی ندارد، نشانه کم‌علمی است.

حکم استقرار خانم‌ها در خانه‌ها:

یا نساء النبی لستنّ کاحدٍ من النساء ان اتقین فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرضٌ و قلن قولاً معروفاً و قرن فی بیوتکنّ و لاتبرجّن تبرّج الجاهلیة الا ولی و اَقِمنَ الصلوة و آتین الزکوة و اطعن اللّه و رَسُولَه.

ترجمه: ای همسران رسول اللّه (ص) شما مانند سایر زنان نیستید، اگر تقوی را پیشه کنید، لذا اگر قرار باشد که با مردان بیگانه حرف بزنید، آن گاه در صدا و لب و لهجه نرمی اختیار نکنید تا بدطینتان طمعکار نشوند بلکه شما مانند زنان با عفّت حرف بزنید و شما در خانه‌های‌تان بمانید، و هم‌چون زنان بازاری و دوران جاهلیت راهی کوچه و بازار نشوید و نماز را برپا دارید، زکوة بپردازید و از اللّه و رسول او اطاعت کنید.

در آیات گذشته گفته شده است، اگر قرار بر حرف زدن با مردان بیگانه باشد، با لهجه، نرم، محبّت‌زا و پر کشش صحبت نشود، زیرا حرف‌های نرم، محبّت‌آمیز، هم مانند لباس پوشیدن و راه رفتن و وضع قطع عامل جذب و کشش مردان سوی زنان است صدای زن فطرتاً نرم و لهجه او جذّاب است، زنان عفیفه و پاکدامن هنگام حرف زدن با مردان بیگانه به تصنّع خشونت و تندی لهجه اختیار کنند تا برای بدطینتان آز و تمایل قلبی پیدا نشود.

حکم دوّم در آیت مذکور این است که شما همسران رسول‌اللّه (ص) در خانه‌ها بمانید، مفاد این حکم این است که محل و جای اصلی خانم‌ها برای گذراندن شب و روز، خانه‌های آنان است، مواردی که خانم‌ها شرعاً مجاز هستند که جهت انجام واجبات و امور ضروری بیرون از خانه روند، باید مقررات حجاب و پوشش اسلامی به دقّت رعایت گردد. از سیاق آیت چنین استنباط می‌شود که بدون ضرورت با رعایت حجاب نیز بیرون رفتن پسندیده نیست. خانم‌ها سعی کنند حتی‌الامکان لباس‌های خود را نیز از مردان بیگانه پنهان نگاه دارند.

گشت و گذار همانند زنان دوران جاهلیت ممنوع است:

در آیت مذکور حکم شده که همسران رسول‌اللّه و کلیّه خانم‌ها و زنان معتقد به دین مبین اسلام، هم مانند زنان دوران جاهلیّت به کوچه بازار و معابر گشت و گذار نکنند، منظور از جاهلیّت دوران قدیم، همان جاهلیّت قبل از بعثت رسول‌اللّه (ص) است که در رسوم و فرهنگ عرب آن روز حاکم بود، زنان دوران قبل از اسلام بدون توجه به ستر و حجاب در کوچه و بازار و معابر عمومی بدون احساس کمترین شرم و حیا به گشت و گذار می‌پرداختند و هنگام رفتن به بازار تمام مناظر حسن و جمال و آرایش خود را به نمایش می‌گذاشتند، چادر و روسری فقط

برای نام بود، یعنی از آن بطور صحیح استفاده نمی‌شد و یا چنان نرم ونازک وچسب و چسبیده بر بدن بود که با وجود استفاده از آن باز هم اعضای بدن وفرازونشیب آن بخوبی مشخص می‌شد، زنان دوران جاهلیّت با استفاده از چنین پوششی بدون احساس کمترین خجالتی با مردان بیگانه اختلاط می کردند و آمیزش با مردان بیگانه برای آنان هیچ مسئله‌ای نبود، این بود جاهلیت اولی که متأسفانه امروزه نیز با تمام شاخ و برگ خود در اکثر قریب باتفاق جوامع اسلامی حاکم است و مجتهدین نوینی نیز پا به عرصه اجتهاد گذاشته و با دعوت دادن به نقض مقررات حجاب می‌خواهند روح تازهٔ در کالبد مرده و به تمام معنی محکوم، شریعت اسلامی دمیده و آن را احیا کنند.

آری، آنچه را که قرآن دستور منهدم و از بین بردن آن را داده است، متأسفانه دشمنان بسیار زیرک و دوستان بسیار نادان اسلام به آن حیات تازه می بخشند.

در سوره احزاب چنین آمده است:

«و اذا سالتموهنّ متاعاً فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

یعنی، اگر از آنان (همسران پیامبر (ص)) چیزی می طلبید، از پس پرده از آنان سوال کنید.

بعضی‌ها سوال می کنند که در آیات فوق خطاب به همسران رسول‌الله (ص) و امهات المومنین است، چگونه شما این احکام را متوجه سایر بانوان می‌سازید؟ این سوال بی‌اساس بخاطر عدم آگاهی و فقدان بینش عمیق در مورد علوم شریعت است، این معترضین اگر علم و بینش عمیق قرآنی می‌داشتند و می‌دانستند که خطاب قرآن خاص ولی مورد آن عام است، یعنی العبرة لعموم المورد، لالخصوص الفاظ و الخطاب، هرگز این سؤال برای‌شان پیدا نمی‌شد.

تمام صحابه خلفاء راشدین، ائمه مجتهدین و سلف صالحین پیوسته بر این باور و عقیده بودند که احکام مذکوره در آیات فوق متعلق به همگی بانوان اسلام هستند ولو اینکه مخاطبین همسران رسول‌الله (ص) و امهات المومنین بودند. و این حقیقت از اجماع امت و احادیث رسول‌الله (ص) باثبات رسیده است که احکام مذکوره متعلق به همه مادران، خواهران و دختران امت اسلامی هستند.

کسانی که از عقل و خرد اندک بهره داشته باشند، قهراً باین نتیجه خواهند رسید که ازواج مطهرات که بگفتهٔ قرآن، مادران اهل ایمان می‌باشند، اگر مقیّد به چنین محدودیتی هستند، آن گاه سایر مادران، خواهران و دختران امت اسلام چگونه می‌توانند بدون رعایت مقررات حجاب و پوشش اسلامی در کوچه، بازار و معابر به گشت و گذار بپردازند؟ بانوان بسیار

عفیف و مقدسی که بخاطر حفظ احترام و شرف آنان، امکان اینکه افراد امت نگاه سوئی بطرف آنان بیندازند، اصلاً وجود نداشت، با این قداست اگر به آنان حکم شده بود که در گوشه خانه‌های خود قرار بگیرند و شب و روز خود را در آنجا بگذرانند و بدون ضرورت شرعی به گشت و گذار نپردازند، به زنانی که قصداً و عمداً نگاه‌ها بطرف آنان سوق داده می‌شود و خود آنان با روش‌های آرایش و وضع و قطع و لباس پوشیدن و راه رفتن نگاه مردان بیگانه را بسوی خود جلب می کنند، چگونه اجازه داده می‌شود که همانند زنان دوران قبل از اسلام با حفظ جاهلیت اولی در کوی برزن‌ها راه بروند؟ آیا این امر معقول و قابل توجیه است که‌عده‌ای‌از بانوان خاندان نبوت را استثنا کرده و به میلیونها افراد از بانوان امت اسلامی اجازه داده شود تا جاهلیت اولی را احیاء کرده و بدون حجاب و پوششی اسلامی در کوچه و بازارها و معابر و مراکز تجاری دوش بدوش مردان بیگانه راه بروند؟ احکام مذکور در آیات فوق جهت امتناع و انسداد فتنه و فساد صادر گردیده است و مسلّم است که سایر بانوان و خانم‌ها نیاز بیشتری به انسداد فتنه و فساد دارند تا به همسران رسول‌الله (ص)، با چنین وضعیتی عموم بانوان را از این احکام استثنا کردن عین جهالت و نادانی است.

دستور حجاب به همسران و دختران پیامبر (ص) و سایر بانوان اسلام:

یا ایها النبی قل لازواجک وبناتک و نساء المومنین یدنین عَلَیهنَّ مِن جلابیبهنّ.[1]

ای، نبی پاک به همسران و دختران خود و به سایر بانوان اسلام حکم کنید تا چهره‌های خود را با چادرها بپوشند.

چند مسئله از آیت مذکور ثابت می‌شود:

اوّل: اینکه همراه با همسران و دختران پیامبر (ص)، به سایر بانوان اسلام حکم شده که مقررات حجاب و پوشش را رعایت کنند لذا این آیت عقیده باطل و کج‌اندیشی کسانی را که حکم حجاب را مختص به همسران رسول‌الله (ص) می‌دانند، بشدت نفی می کند.

دوّم: اینکه چهره زن جزء آن قسمت از بدن او است که باید پوشیده شود و این مطلب منافی است با عقیده کسانی که می گویند، «اسلام هر گز به زنان دستور نداده است که موقع بیرون رفتن از خانه و منزل چهره‌های‌شان را بپوشند.»

صاحب تفسیر ابن کثیر در تفسیر آیت مذکور به نقل از عبدالله‌بن عباس (رض) چنین

۱- سوره احزاب

می‌نویسد: «امَر الله نساء المومنین اذا خرجن من بیوتهن فی حاجةٍ ان یُغطّینَ وجوهَهُنّ من فوق رؤسهنّ بالجلابیب و یبدین عیناً واحدة» یعنی، خداوند به زنان با ایمان حکم فرموده که وقت بیرون رفتن چهره‌های‌شان را با چادرهای‌شان بپوشند و برای اینکه در راه رفتن دچار مشکل نشوند فقط یک چشم را ظاهر کنند.

سوّم: مسئله سوّم که از آیت مذکور استنباط می‌شود، این است که برای بهتر رعایت نمودن حجاب و پوشش اسلامی از «جلباب» استفاده شود، جلباب در لغت عرب همان چادر بزرگ را می گویند که زنان عموماً آن را روی لباسهای خود می‌اندازند و از سر تا قدم را می پوشد، قرآن در آیت مذکور دستور داده است که چهره نیز همانند سایر اعضاء جسم‌ولباسهای‌بدن‌به‌وسیله جلباب باید پوشانیده شود، استفاده از جلباب در بسیاری از جوامع اسلامی، (بویژه در ایران اسلامی و بعد از انقلاب) مروّج است، برقعه یا مقنعه را می‌توان جزء جلباب تلقی نمود، این عقیده که برقعه در شریعت اسلام ثابت نیست، صحیح نیست برقعه را می‌توان از آیت «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» ثابت نمود.

آنانی که حکم حجاب را منحصر در شرایط فوق‌العاده می‌دانند و می گویند که چون منافقین در عصر پیامبر (ص) شرارت می‌کردند و جلو راه زنان را می‌بستند و با نگاه بدبه‌سوی آنان می‌نگریستند لذا زنان مسلمان موظف به حفظ حجاب شدند و اکنون که منافقان سرکوب شدند و خطرات ناشی از شرارت آنان از بین رفته است، حکم حجاب منسوخ شده است.

پاسخ این سوال این است که حکم حجاب بمنظور جلوگیری از شیوع فتنه و فساد صادر شده است و در دوران معاصر که فتنه و فساد رو به تزاید است، و دشمنان عفّت و عصمت افزایش یافته است و بدطینتان و بدباطنان، خواهران و مادران دیگران را با چشم بد مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، مسئله حجاب و پوشش اسلامی بیش از هر زمان دیگر بیشتر حائز اهمیت است. «انّ فی ذالک لذکری لمن کان له قلبٌ اوالقی السمع و هوشهید»

پاسخ به یک سوءِ تفاهم:

بعضی‌ها می گویند، قبول داریم که حکم حجاب و پوشش اسلامی از احکامات اسلام است لکن چهره از این حکم مستثنی است. جواب این سوءتفاهم این است که اگر حکم حجاب شامل چهره نمی‌بود. بنابر چه دلیلی آقایان و خانم‌ها مکلّف به پایین گرفتن نگاه‌ها، که در سوره نور بطور مفصلّ و واضح بیان شده است هستند؟ کشش و جذابیت کامل در چهره است و بدون تردید چهره مجمع‌المحاسن است از این‌رو در قرآن فرموده است «یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ»

بعضی‌ها در مسئله حجاب چهره، از مسئله نماز دچار اشکال و اشتباه شدند، زیرا که حکم ستر برای خانم‌ها در نماز این است که علاوه‌بر چهره، و دو دست تا مچ و دو قدم تا ابتدای ساق، تمام بدن با پارچه، کلفت که موها و پوست بدن از زیر آن قابل رویت نباشد، پوشیده شود، و چهره اگر در نماز باز شود، نماز دچار خلل نمی گردد، این مسئله در کتب فقه در شرایط نماز قید شده است نه در شرایط حجاب و پوشش اسلامی، جواز نماز با چهره باز مستلزم جواز باز کردن چهره برای مردان بیگانه نیست، خداوند هزاران و صدها هزار رحمت نثار ارواح طیبه فقها گرداند زیرا آنان با طینت پاک خود از قبل درک کرده بودند که ممکن است بعضی‌ها از تصریحات مسایل و احکام نماز چنین استدلال خواهند کرد، که گشادن چهره در جلو مردان بیگانه جایز است، لذا در مختار، همزمان با بیان این مسئله که پوشیدن چهره برای صحت نماز ضروری نیست، این مسئله، **تمنع المرئة الشابة من کشف الوجه بین رجال، لالانه عورة بل لخوف الفتنه**، یعنی، دختران جوان از گشادن چهره جلو مردان بیگانه، منع کرده شوند، نه‌بخاطر اینکه ستر چهره از مسایل و شرایط نماز است بلکه بدلیل اینکه چنین کردن نشانه فتنه است، نیز بیان گردیده است.

شیخ ابن همام ضمن بیان شرایط نماز در زادالفقیر چنین می‌نویسد، **و فی الفتاوی الصحیح انّ المعتبر فی فساد الصلوة انکشاف مافوق الاذنین و فی حرمة النظر یستوی بینهما ای مافوق الاذنین و تحتهما** یعنی در کتب معتبر فتاوی آمده است که مذهب صحیح این است که باز شدن قسمت بالای گوش‌ها (یعنی موها و سر) موجب فساد نماز خواهد شد و حکم بالا و پائین گوشها، یعنی چهره و ستر برای مردان بیگانه یکی است، یعنی نگاه کردن به هر دو آن حرام است.

بسیاری از مردم درعین‌حال که نماز می‌خوانند و خود را بسیار متدین می‌دانند و به احکام حجاب نیز معتقدند، باز هم می گویند که مسایل سخت و دشوار ستر و حجاب را مولوی‌ها و آخوندها بوجود آوردند، این تیپ از مسلمانان تحت تأثیر تبلیغات سوء ملحدان و بی‌دینان قرار گرفتند، شیاطین برای گمراه ساختن کسانی که ارتباط بسیار اندکی با اسلام دارند، از کانال نوینی استفاده می کنند و آن اینکه هر حکمی را که نفس امّاره از پذیرفتن آن انکار کند و عمل نمودن بر آن برای نفس دشوار باشد، آن را ساخته و پرداخته ملاها و آخوندها تلقی می کنند و کسانی که به حرف این شیاطین گوش فرا می‌دهند در این سوءتفاهم هستند و خود را چنین تلقین می کنند که ما نه اسلام را رد کرده و نه از پذیرفتن احکام قرآن سرباز زدیم بلکه حرف غلط ملاها و آخوندها را رد کردیم، ای کاش که اینان با درک مسئولیت اسلامی خویش با

علما نزدیک شده و ظاهرو باطن آنان را ارزیابی نموده و با استفسار دلایل از علماء و کارشناسان فقه اسلامی خود را درباره چنین سوءتفاهمی قانع می کردند. علما هیچ وقت حکم و دستوری را از پیش خود به امت تحمیل نمی کنند و نه شرعاً چنین حقی دارند، واقعیت این است، از آن جهت که علما از احکام، جزئیات و تفاصیل شریعت کاملاً آگاهی دارند و حدود و ثغور دین را می‌دانند و از محدودیت‌ها و وسعت آن واقف هستند، وسیله نطق و سخنرانی، تالیف و تصنیف افراد امت را وقتافوقتاً آگاه می سازند. و تحصیل کرده گان باصطلاح نمیه ملاّی دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها بدلیل اینکه علم تفصیلی احکام شریعت را ندارند و نمی‌دانند، واقعیت‌های دینی و احکام متفق‌علیه را، ایجاد و خود ساخته و پرداخته ملاها تلقی نموده و از پذیرفتن و عمل کردن آن شانه خالی می کنند. بسیار شگفت‌آور است، هر حکمی را که مطابق میل‌شان نباشد به بهانه اینکه، خود ساخته ملاها است، آن را رد کرده و از عمل کردن به آن سرباز می‌زنند غافل از اینکه نماز روزه و سایر احکامی را که پذیرفته و بر آن عمل می کنند، آن‌ها نیز گفتهٔ ملاها هستند و از ملاها شنیده شدند امّا از آن جهت که قصد فرار از آن‌ها را ندارند، آن‌ها را صحیح می‌دانند، آیا در میدان قیامت وقتی که محاسبه اعمال شروع خواهد شد، می توان با چنین حیله و نیرنگی خود را نجات داد؟

حجاب در عهد رسالت فوق‌العاده مورد توجه بود:

و عن انس (رض) قال، اقام النبی (ص) بین خیبر و المدینه ثلثاً یُبنی علیه بصفیة بنت حیی فدعوتُ المسلمین الی ولیمته فما کان فیها من خُبزٍ و لالحمٍ، اَمَر بالانطاع فالقی فیها من التمر والاقط و السمن فکانت ولیمته فقال المسلمون احدی امّهات المومنین او مما ملکت یمینُه، فقالوا ان حجبها فهی مِنْ امهات المومنین و ان لم یحجبها فهی مما ملکت یَمینُه فلمّا ارتحل وطّالها خلفه و مدّ الحجاب بینها و بین الناس.[1]

ترجمه: از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) سه روز میان مدینه و خیبر توقف فرمودند و هر سه شب صفیه (رض) با ایشان همبستر بودند و در همان‌جا (یعنی در جنگل و دور از آبادی) مراسم ولیمه برگزار شد و در ولیمه از نان و گوشت خبری نبود، رسول‌الله (ص) دستور دادند تا یک سفره چرمی انداخته شد و مقداری از پنیر، خرما و روغن روی آن چیده شد و باین ترتیب دعوت ولیمه صرف شد، عده ای‌از لشکریان که از ازدواج

۱ـ رواة البخاری

پیامبر(ص) با صفیه خبر نداشتند، دچار شک و تردید بودند و با خود می‌اندیشیدند که آیا رسول‌الله(ص) با صفیه نکاح کرده است یا او را به‌عنوان کنیز در اختیار دارد؟ بالاخره چنین قضاوت کردند، اگر رسول‌الله (ص) او را در ستر و حجاب نگاه می‌دارد، معنی‌اش این است که با وی ازدواج کرده و صفیه از امهات المومنین است و اگر رسول‌الله (ص) در حق او به مقررات حجاب عمل نکند، معنی‌اش این است که او را به‌عنوان کنیز در اختیار دارد، وقت کوچ کردن رسول‌الله (ص) روی سواری خود برای صفیه جایی درست کرد و سپس او را سوار فرموده پردهٔ را روی او انداخت تا مردان بیگانه او را نبینند و با رعایت مقررات حجاب همه پی بردند که رسول‌الله (ص) با وی ازدواج نموده و او از امّهات‌المومنین است.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در سال هفتم هجری رسول اکرم (ص) بقصد فتح خیبر، از مدینه راهی آنجا شدند، اهل خیبر، یهود بودند و حُیی پدر صفیه از جمله آنان بود، شوهر صفیه در جنگ به قتل رسید در پایان جنگ اسرا را جمع‌آوری کردند و حضرت صفیه از جمله اسرا بود، رسول اکرم (ص) او را آزاد نموده و با وی ازدواج فرمودند.

حضرات صحابه بشدت معتقد بودند که حجاب و پوشش اسلامی برای خانم‌های آزاده (یعنی غیر کنیز) بسیار لازم و ضروری است، لذا پیش خود چنین قضاوت کردند که اگر رسول‌الله (ص) در حق صفیه به مقررات حجاب عمل می کنند آن گاه می‌دانیم که او از ازواج مطهرات است و در غیر این‌صورت او را به‌عنوان کنیز در اختیار دارد. و وقت رفتن موقعی که رسول اکرم (ص) روی او پرده انداخت تا از مردان بیگانه در حجاب باشد همه دریافتند که رسول اکرم (ص) با وی ازدواج کردند، اگر حجاب در آن زمان رواج نمی‌داشت هر گز صحابه چنین قضاوت نمی کردند.

منظور از کنیز که در مباحث گذشته بآن اشاره شده، کنیز شرعی است یعنی زنان غیرمسلمان که در جنگ به‌عنوان اسیر بدست مسلمانان افتادند و فرمانده لشکر یا امیر المومنین آنان را طبق مقررات اسلامی میان مجاهدین توزیع می‌فرمود، این زنان به‌عنوان کنیز شرعی شناخته می‌شدند، و از زنانی که مسلمانان جهاد شرعی را ترک گفتند غلام و کنیز شرعی نیز میان آنان باقی نمانده است. خانم‌هایی که به عنوان کلفت در خانه‌ها مشغول خدمت

۱ـ صحیح بخاری ـ ص ۷۷۵ ـج ۲ باب النباء فی السفیر

هستند، کنیز شرعی گفته نمی‌شوند، رعایت حجاب همانند سایر زنان آزاده بر آنان واجب و ضروری است و هم‌چنین پسرانی که در خانه‌های اعیان به‌عنوان خدمتگزار انجام وظیفه می کنند، موقعی که به سنّ بلوغ می‌رسند، ستر و حجاب از آنان ضروری است، چه حد جرأت و بی‌باکی است که خواهران و دختران جوان در جلو خدمتگزاران بدون احساس هیچ گناه و جرمی آزادانه رفت و آمد کنند؟!

برگزاری مراسم ولیمه در دوران سفر:

حدیث مذکور از جهتی دیگر برای ما پندآموز است و آن اینکه رسول اکرم (ص) در حال سفر ازدواج فرموده و در سفر زفاف نیز انجام گرفت و دعوت ولیمه نیز در دوران سفر صورت گرفت. مردم نادان برای انجام مراسم ازدواج جنجالها و مشکل‌ها آفریدند و این مشکلات و جنجالها هستند که ازدواج را به تأخیر انداخته و موجب وام‌های بسیار کلان و هزینه‌های خسته کننده می‌شوند، حضور الزامی خویشاوندان دور و نزدیک، عدم توجه به هزینه مسافت و ایاب و ذهاب و هزینه رسومات باطله که عموماً وسیله خانم‌ها احیا می گردد، تزیین بی‌مورد و اسراف‌زای محل داماد و عروس، تهیه و تدارک لباس و زیورآلات به مراتب بیش از حد نیاز، و سایر محدودیت‌ها و شرایطی که عموماً برای خانواده‌های داماد و عروس علاوه‌بر کراهیت شرعی از لحاظ اقتصادی بسیار رنج‌آور هستند، با وجود درک و فهم این معضلات شرعی و اجتماعی بسیاری از آنان چنان در دام فریب زنان و شکنجه رسومات باطله خود را گرفتار ساختند که انجام مراسم شادی و عروسی را بطور ساده و موافق سنّت رسول‌اللّه (ص) برای خود مایه ننگ می‌دانند: از خداوند متعال هدایت را مسئلت می‌نمائیم.

نکته بسیار مفید و پندآموز دیگری که از حدیث ثابت است این است که رسول اکرم (ص) دعوت ولیمه را که در سفر برگزار فرمودند از نان، گوشت و برنج در آن خبری نبود بلکه مقداری خرما، کمی پنیر و مقداری چربی روی یک سفره چرمی چیده شده جلوی حاضرین گذاشته شد، آری ولیمه بهترین بنده خداوند، در روی زمین بدون ذبح گوسفند و بدون غذاهای چرب و نرم و نفیس انجام می گیرد، این امر سندی است شرعی بر این مدعی که ذبح گوسفند و پخت و پز غذاهای بسیار پرخرج و نفیس و جمع کردن خویشاوندان دور و نزدیک در مراسم عروسی و ولیمه ضروری نیست، و این نوع ولیمه و ازدواج برای هر قشر جامعه در هر شرایط مقدور و میتسر است، در این نوع ولیمه ننگ و نام که مسلمان امروزی بدان دل بسته است، اگرچه وجود ندارد لکن عمل بر سنت رسول‌الله (ص) تحقق می‌یابد.

حجاب وقت مصیبت نیز الزامی است:

و عن قیس بن شماس (رض) قال جاءت امرأةٌ الی النبی (ص) یقال لها ام خلّاد و هی متنقبةٌ تسأل عن ابنها و هو مقتولٌ فقال لها بعض اصحاب النبی (ص) جئت تسألین عن ابنک و انت متنقبةٌ فقالت ان ازرأ ابنی فلن ازرأ حیایی فقال رسول‌اللّه (ص) ابنک له اجرٌ شهیدین قالت و لم ذاک یا رسول‌اللّه (ص)؟ قال لانه قتله اهل الکتاب.[1]

ترجمه: از قیس بن شماس روایت است که زنی بنام ام خلّاد درباره پرس‌وجو از احوال پسرش که کشته شده بود پیش رسول‌اللّه (ص) درحالی که نقاب بر چهره‌اش انداخته بود، آمد، یکی از یاران رسول‌اللّه (ص) که وی را در این حالت دید، گفت: تو درحالی که جویا از وضع پسرت هستی چهره را پوشانده‌ای؟ ام خلّاد در پاسخ گفت: اگر در ارتباط با پسرم دچار مصیبت شده‌ام، راجع به شرم و حیای خود هرگز خود را دچار آفت نخواهم کرد. (یعنی مصیبت از بین رفتن حیا و از دست دادن عفت همانند از دست دادن پسر مصیبت بار است) رسول اکرم (ص) به ام خلّاد فرمودند: پسرت اجر دو شهید دارد، ام خلّاد پرسید چگونه یا رسول‌اللّه (ص)؟ فرمودند بدلیل اینکه از دست اهل کتاب به شهادت رسیده است.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

این حدیث نیز عقیده آن عده از مجتهدین را که چهره را از حکم حجاب مستثنی می‌دانند، محکوم می کند، لزوم حفظ و رعایت حجاب در هر شرایط نیز از حدیث مذکور ثابت است، حالت خوشی باشد، یا غم و اندوه، در هر حال ظاهر شدن در انظار مردان بیگانه ممنوع است، بسیاری از خانم‌ها و آقایان چنین می‌اندیشند که رعایت قوانین شریعت در حالت مصیبت غیرلازم است، با علم باینکه صدای زن عورت است، و مردان بیگانه بدون ضرورت نباید صدای زنان نامحرم را بشنوند، وقتی موت واقع شود، زنان با صدای بلند گریه می کنند و موقعی که جنازه و جسد به گورستان برده می‌شود، زنان بدون رعایت حجاب و مقررات اسلامی همدوش مردان آن را تشییع می کنند، خوب بخاطر داشته باشید که رعایت احکام شریعت در هر حال واجب و ضروری است.

حفظ حجاب در حال مداوی و معالجه ضروری است:

عن جابر (رض) انّ ام سلمة (رض) استأذنت رسول‌اللّه (ص) فی الحجامة فامر اباطیبة ان

۱ـ رواه ابوداود فی الجها

یحجمّها، قال حسبتُ انه کان اخاها من الرضاعة او غلاماً لم یحتلم.[1]
ترجمه: از جابر (رض) روایت است که ام سلمه (رض) از رسول اکرم (ص) اجازت خواست تا حجامت کند، رسول‌الله ( ) اباطیبه را دستور دادند تا ام سلمة را حجامت کند.

جابر که راوی حدیث است می گویند، گمانم بر این بود که رسول‌الله (ص) از آن جهت اباطیبه را حکم فرمودند که اباطیبه برادر رضاعی ام سلمه (رض) بود با اینکه هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از حدیث مذکور چنین برمی‌آید که حفظ و رعایت حجاب و پوشش اسلامی در حال مداوا و معالجه ضروری است، اگر رفتن خانم‌ها پیش دکتر و طبیب معالج بدون حجاب جایز میبود، لزومی نداشت که راوی حدیث یعنی حضرت جابر چنین توضیحی را، که اباطیبه برادر سببی یا پسری نابالغ بودند، بیان کند، امروزه وضع بسیار اسف‌باری بر ما حاکم است، حتی خانواده‌هایی که به حفظ حجاب توجه دارند باز هم در حال معالجه و در شرایط بیماری و رفتن پیش دکتر، حجاب را ضروری نمی‌دانند.

از روایت مذکور چنین استنباط می‌شود که خانم‌ها برای معالجه نخست سعی می کنند به طبیبی که محرم است مراجعه کنند اگر طبیب محرم میسر نشد آن گاه مراجعه به طبیب نامحرم مانعی ندارد.

ظاهر کردن عورت بمنظور مداوا و معالجه:

ظاهر کردن عورت به قصد معالجه در شرایط مخصوص اگرچه بلامانع است لکن رعایت یک اصل بسیار مهم، لازم و ضروری است و آن اینکه، «الضرورة تنقدّر بقدر الضرورة»، یعنی باز کردن و ظاهر کردن همان‌مقدار از بدن جایز است که بدون دیدن آن معالجه ممکن نباشد و پزشک فقط همان مقدار را می‌تواند ببیند، مثلاً برای معالجه اگر تنها به لمس کفایت می‌شود، آن گاه پزشک معالج، اجازه دست زدن یا دیدن بیش از آن را ندارد، هم‌چنین اگر زخمی بر ساق یا بازو یا هر جای دیگر بدن باشد، دیدن همان‌مقدار از عضو معلول که بدون دیدن آن معالجه ممکن نیست برای پزشک روا است و بیش از آن مقدار را شرعاً پزشک معالج

۱- رواه مسلم

نمی‌تواند نگاه کند، اگر بنابر ضرورت مداوا لازم است که پزشک چشم، بینی و یا دندان را نگاه کند، باز کردن تمام چهره جایز نیست، خلاصه اینکه همان‌مقدار که بدون دیدن آن علاج ممکن نباشد، می‌توان به پزشک نشان داد. اگر پزشک معالج محرم باشد باز هم حکم همین است که بیان شد زیرا محرم نیز نمی‌تواند تمام بدن محرم را نگاه کند مثلاً خانم‌ها اجازه ندارند که شکم و پشت خود را به مردانی که محرم آنان هستند نشان دهند لذا اگر زخم بر روی شکم یا پشت باشد پزشک خواه محرم باشد یا غیرمحرم فقط مقدار لازم را می‌تواند ببیند نه زاید از آن را و نشان دادن مقدار زاید گناه است و احتیاط در این است که وقت علاج لباس کهنه پوشیده و باندازه همان‌مقدار، که انجام عملیات علاج روی آن لازم است از پارچه کهنه بریده و سپس عملیات لازم انجام گیرد تا مقدار زاید از بدن بدون ضرورت ظاهر نشود، و از آن جهت که ظاهر کردن ناف تا زانو برای خانم‌ها در هیچ شرایطی درست نیست لذا اگر پزشک معالج زن هم باشد روش معالجه قسمت مذکور (یعنی از ناف تا زانو) همان است که در سطور بالا بیان گردید. این نکته نیز شایان توجه است، آن قسمت از بدن زن را که بنابر ضرورت علاج، پزشک می‌تواند نگاه کند، نگاه کردن آن برای سایر خویشاوندان حاضر در اطاق عمل جایز نیست البته آن عده از حاضرین که شرعاً می‌توانندآ ن جا را نگاه کنند، از حکم مذکور مستثنی هستند مثلاً زخم اگر در ساق پا باشد و برای نشان دادن آن پدر یا برادر حقیقی همراه باشد و آنان نیز همانند پزشک معالج محل زخم را نگاه کنند مانعی ندارد زیرا که دیدن ساق برای محرم بلامانع است.

توضیح: حکم ناف تا زانو برای خانم‌ها و آقایان یکسان است، یعنی از آقایان اگر کسی خواسته باشد نقطه‌ای از ناف تا زانو را به پزشک نشان دهد تمام قسمت را نمی‌تواند ظاهر کند صرفاً همان‌مقدار که بدون ظاهر کردن آن علاج مقدور نیست، را می‌تواند به پزشک نشان دهد.

مسئله: در دوران بارداری اگر لازم باشد که ماما شکم را ماساژ دهد، ظاهر کردن قسمت پائین ناف روا نیست، چادری را روی آن قرار داده سپس عمل ماساژ انجام گیرد تا قسمت پائین ناف ظاهر نشود.

بی‌توجهی در مواقع زایمان:

وقت زایمان ماما و پرستار صرفاً ظاهر مجری زایمان و محل بیرون آمدن نوزاد را می‌توانند ببینند، نگاه کردن و یا ظاهر کردن بیش از مقدار لازم برای ماما و پرستار جایز نیست و سایر

خانم‌ها که در محل زایمان حضور دارند ولو اینکه مادر و خواهر باشند، نگاه کردن آنان به قسمت ناف تا زانوی آن زن که در حال ولادت است ممنوع است زیرا که نیازی برای اینکه آنان نگاه کنند وجود ندارد و بدون ضرورت نگاه کردن آنان شرعاً صحیح نیست، آنچه که در بعضی جاها مروج است که وقت ولادت لباسهای زن در حال ولادت را کلاً بیرون آورده و او را از سر تا پا برهنه می کنند حرام قطعی است.

مسئله: اگرزایمان به‌وسیله ماما و پرستار غیر مسلمان انجام گیرد، ظاهر کردن سر و موی سر در جلوی آنان حرام است زیرا که زن مومن و مسلمان فقط چهره، دو کف دست تا مچ و دو قدم تا کعبین را می‌تواند درجلوی چشم زنان نامسلمان ظاهر کند و علاوه‌بر اینها حتی موی سر را نمی‌تواند ظاهر کند.

بعضی از تحصیل کرده گان غرب مآب، بجای پزشک زن و ماما، کار زایمان‌رابه‌وسیله پزشک مرد انجام می‌دهند، زنان اگر بدون ضرورت نمی‌توانند به عورت یکدیگر نگاه کنند، آنگاه برای پزشک مرد چگونه جایز است که کار زایمان زنان را بعهده گرفته و عورت آنان را نگاه کند؟! پزشک مرد بهر میزان که با زن در حال ولادت از نظر خویشاوند دورتر باشد، حرمت و گناه بهمان میزان تشدید خواهد شد. برای انجام امور زایمان اگر از خویشاوندان، ماما و کارشناس زایمان وجود دارد نخست باو مراجعه شود، اگر مامایی از خویشاوندان و سایر زنان مسلمان میسّر نشود، آن گاه به مامای غیرمسلمان مراجعه شود، اگر موفق باستفاده از خدمات نامبرده گان نشدید، بنابر ضرورت می‌توانید از پزشک مرد که مسلمان باشد استفاده کنید اگر از میان مسلمانان پزشک مرد و کارشناس زایمان پیدا نشد در آخر می‌توانید به پزشک غیرمسلمان مراجعه کنید، نه اینکه ابتدا پزشک مرد غیرمسلمان را طلبیده یا پیش آن مراجعه شود، چنین اعمالی را مرتکب شدن مطمئناً سخت گناه و دلیل فقدان حمیت و غیرت اسلامی و نشانگر تقلید گمراه کننده از غیر بیان بی‌دین است، اگر حضور پزشک و پرستار مرد وقت زایمان بدلیلی الزامی گردید، رعایت حجاب شرعی ضروری و از دید گاه اسلام حایز اهمیت است.

توجه: بعضی خانم‌ها انگشتری و خصوصاً النگوها را وقت خرید و معامله وسیله طلافروشان مرد می‌پوشند و برای انجام این عمل قهراً خانم‌ها دست را در دست مردان بیگانه می گذارند و از آن جهت که پوشیدن النگوها لازم نیست که وسیله زرگر و طلافروش انجام گیرد، لذا اجتناب و دوری از این عمل الزامی است.

رعایت حجاب و پوشش اسلامی در جلو خویشاوندان سببی بسیار ضروری است:

و عن عقبة بن عامرٍ (رض) قال، قال رسول‌الله ایاکم و الدخول علی النساء فقال رجلٌ یا رسول‌الله ارأیت الحمو، قال الحمو الموت.[1]

ترجمه: از عقبه بن عامر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: از رفتن پیش زنان نامحرم بپرهیزید، یکی از حاضرین در جلسه سوال کرد، یا رسول‌الله درباره خویشاوندان مرد سببی (مانند خویشاوندان زن از طرف شوهر،) نظرتان چیست؟ رسول‌الله (ص) فرمودند: خویشاوندان زن از طرف شوهر، خطرشان برابر خطر مرگ است.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

آنچه که در روایت مذکور بسیار شایان توجه است، این است که رسول اکرم (ص) خویشاوندان زن از ناحیه شوهر را به مرگ تشبیه دادند که هدف از این تشبیه این بود که زن بطور بسیار اکید، از برادر شوهر، و از شوهر خواهر شوهر و از کلیه خویشاوندان مذکّر که از طرف شوهر خویشاوند سببی زن محسوب می‌شوند، باستثنای پدر شوهر، مقررات حجاب را باید رعایت کند، رعایت حجاب از هر نامحرم ضروری است امّا اجتناب از رفت و آمد و دید و بازدید بطور آزادانه و بدون تقیّد به مقررات حجاب از خویشاوندان سببی همان‌قدر لازم و ضروری است که پرهیز از موت، و دلیل این تاکید و تشدید این است که خویشاوندان سببی را بطور عموم هر کس از افراد خودی و جزء اعضاء خانواده گمان کرده و برای رفتن آنان به داخل خانه احساس ضیق و نگرانی نمی کند بنابراین نزدیکان شوهر آزادانه در خانه، رفت و آمد می کنند، زمینه خلوت و حتی شوخی بسیار فراهم می گردد، شوهر بگمان اینکه این آقایان خودمانی هستند در ایاب و ذهاب آنان هیچگونه ممانعتی را ضروری نمی‌داند، لکن در صورتی که احساسات وحدت و هماهنگی پیدا شود و رفت و آمد بکثرت انجام گیرد و شوهر به مدّت نسبتاً طولانی از خانه غایب شود، آنگاه کارهایی که نباید انجام گیرد، انجام خواهد گرفت، آن‌چنانکه خویشاوندان سببی و نزدیکان شوهر بدلیل اختلاط آزادانه، بآسانی می‌توانند زمینه ارتکاب گناه و انحراف را برای خانم‌ها آماده کنند، همسایگان بیگانه و سایر مردان اجانب بآن راحتی و آسانی نمی‌توانند.

۱ـ رواه البخاری

بنابر دلایل مذکور، رسول‌الله (ص) رعایت حجاب و ستر شرعی را درباره خویشاوندان سببی بشدّت مورد تاکید قرار دادند و خطر آنان را با خطر موت تشبیه داده و به پرهیز از آن توصیه فرمودند، و بر مردان نیز لازم و ضروری است که حکم مذکور را درباره خویشاوندان سببی زن رعایت نموده از اختلاط و رفت و آمد آزادانه با آنان اجتناب کنند: **قال فی اللمعات و المراد تحذیر المرأة منهم کما یُحذَرُ من الموت فان الخوف من الاقارب اکثر و الفتنة منهم اوقع تمکنهم من الوصال و الخلوة من غیر نکیر.**

بعضی از خانم‌ها که برادر کوچک شوهر خود را در سنین کوچکی پرورش دادند و بعد از بلوغ از او حجاب نمی کنند و حجاب از او را برای خود عیب می‌دانند و اگر حکم شرعی بآنان گفته شود که او نامحرم است رعایت حجاب در حق وی ضروری است، در جواب می گویند، ما از کودکی او را تربیت و پرورش دادیم و شب و روز یکجا بودیم، دلیلی نیست که از وی حجاب کنیم، اینکه انسان ارتکاب گناه کند علاوه‌بر آن در برابر حکم شریعت با ضدّ و لج‌بازی گناه را توجیه کند، جرم بسیار سنگینی است، رسول‌الله (ص) خطر نزدیکان شوهر را با خطر مرگ تشبیه دادند و خانم‌های پرورده فرهنگ و تمدّن جهالت ظاهر شدن و تماس گرفتن با آنان را ضروری و لازم می‌دانند، چه عجب مسلمانی است این ؟!

توضیح: رعایت حجاب و پوشش اسلامی حق شریعت است نه حق شوهر، بسیاری از خانم‌ها چنین می‌اندیشند، از هر کس که شوهر از او حکم حجاب را دهد، حجاب لازم است و اگر شوهر از ظاهر شدن و تماس گرفتن با کسی اظهار ناخشنودی نکند، رعایت حجاب درحق وی ضروری نیست. چنین اندیشیدن اشتباه محض است، شوهر باشد یا هر شخص دیگری، ارتکاب گناه به خواست هیچ کس جایز نیست، خوب دقّت شود.

حکم حجاب از مردان نابینا:

و عن ام سلمة (رض) انّها کانت عند رسول‌الله (ص) و میمونةٌ، اذا قبل ام مکتـومٍ فدخل علیه. فقال رسول‌الله (ص) احتجبا منه فقلتُ یا رسول‌الله (ص) الیس هو اعمی لا یبصرنا، فقال رسول‌الله (ص) افعمیاوان انتما، الستما تبصرانه.[1]

ترجمه: از ام سلمه (رض) روایت است که می گوید، من و میمونة در محضر رسول‌الله (ص) بودیم که عبداله بن ام مکتوم بدون اطلاع از جلو ظاهر شد و پیش رسول‌الله (ص) آمد، (و از آن جهت که او نابینا بود، ما دو نفر حجاب را در حق او لازم ندانسته و کما کان نشسته بودیم)

۱ـ رواه احمد، ترمذی و ابوداود

رسول‌الله (ص) فرمودند، شما دو نفر از وی پنهان شوید، پرسیدم یا رسول‌الله (ص) مگر او نابینا نیست؟ رسول‌الله (ص) در جواب فرمودند، آیا شما هم نابینا هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید؟

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از حدیث مذکور چنین برمی‌آید که خانم‌ها نیز حتی‌المقدور به مردان بیگانه نگاه نکنند، عبداله بن ام مکتوم نابینا و از یاران بسیار پاک رسول‌الله (ص) بود، ام‌سلمه و میمونة نیز از همسران بسیار عفیفه و پاکدامن رسول‌الله (ص) بودند، با این وجود رسول اکرم (ص) دستور دادند تا از عبداله بن ام مکتوم صحابی نابینا حجاب و ستر کنند، یعنی او را نگاه نکنند.

توجه فرمائید، جائی که احتمال و امکان نظر بد نبود، رسول اکرم (ص) در امر ستر و حجاب چگونه شدّت بخرج می‌دادند با توجه باین شدّت و سختی بنابر چه دلیلی برای زنان اجازه داده شود تا مردان بیگانه را ببینند، البته اگر زنی بنابر ضرورت از خانه بیرون رود و در مسیر راه اتفاقاً نگاهش به مرد اجنبی بیفتد مانعی ندارد، امّا قصداً و ارادتاً نگاه کردن سوی مردان بیگانه ممنوع است، حکم منع نگاه کردن زنان به مردان بیگانه و مردان به زنان بیگانه در سوره نور بیان گردیده است. آری، از روایات و احکام مذکور این مسئله نیز ثابت می‌شود که آنچه که در موقع عروسی و ازدواج مروّج است که هنگام تودیع و جدایی داماد و عروس از فامیل خود، داماد به داخل خانه، جایی که تمام خانم‌ها، خویشاوندان، همسایگان و آنانی که برای برگزاری جشن عروسی از دور نزدیک آمدند، حضور دارند، طلبیده می‌شود، همه داماد را می‌بینند و طبق رسومات مروجه بسیاری از خانم‌ها با او شوخی می کنند، یکی کفش او را پنهان می کند، دیگری به‌او عطر می‌پاشد، دیگری وی را گلباران می کند، در چنین تجمعی مملو از خانم‌ها، ظاهر شدن یک جوان، درحالی که در اوج جوانی است و بهترین لباس را پوشیده و خود را در حد ممکن آراسته است، بهیچ‌عنوان شرعاً صحیح و درست نیست، علی‌الخصوص آن موقع که هدف خانم‌ها دیدن و تماشا کردن داماد است، این اینجاست که خانم‌ها بعد از پایان جلسه تودیع داماد و عروس با کمال جرأت و بدون احساس شرم و حیا در مورد حسن و جمال داماد به رایزنی می پردازند.

نگاه بد موجب لعنت است:

و عن الحسن مرسلاً قال بلغني انّ رسول‌الله (ص) قال، لعن الله الناظر و المنظور اليه.[1]

۱ـ رواه البيهقي في شعب الايمان

ترجمه: حسن بصری (رض) می گوید، از رسول اکرم (ص) به من چنین رسیده است «لعنت خداوند بر کسانی که با چشم بد نگاه می کنند و هم‌چنین لعنت خداوند به کسی‌که‌به سوی او با نگاه بد، نگاه کند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حدیث مذکور حاوی احکام و جزئیات بسیاری است، ازجمله اینکه هر نگاه بد مستحق لعنت و نفرین است و نه اینکه نگاه کننده ملعون معرفی شده است بلکه هر مرد و زنی که با اختیار و اراده خود را در شرایطی قرار دهد که بیگانگان سوی او با چشم بد نگاه کنند ملعون گفته شده است.

هر زنی که بدون رعایت حجاب در بازار و پارک و یا در معابر و مجالس برود و مردان بیگانه او را ببینند، هم آن زن و هم آن مرد بیگانه مستحق لعنت قرار می گیرند، اگر زنی از پنجره، دالون و در، به بیرون به قصد نگاه کردن به مردان بیگانه نگاه کند او نیز ملعون است و از این جهت نیز ملعون و مستحق لعنت است که با ظاهر کردن خود زمینه نگاه بد برای مردان بیگانه را فراهم کرده است، وقت ازدواج داماد به قصد تودیع و خداحافظی در خانه‌ای که زنان در آن تجمّع کرده‌اند طلبیده می‌شود و از آن‌جا رفته، در وسط زنان می‌نشیند، زنان او را و او زنان را می‌بیند و چه‌بسا که با نگاه بد سوی یکدیگر نگاه کنند، در آن صورت هر دو، هم داماد و هم زنان تماشاکننده مستحق لعنت و نفرین می گردند، و در بعضی جاها رسم بر این است که صبح بعد از شب زفاف زنان محله دستجمعی برای تبریک گفتن به عروس و داماد، در خانه عروس و داماد می‌روند و در اطاق ویژه عروس و داماد و در حضور آنان تجمّع کرده با‌آنان مبارک‌باد می گویند، بدین‌ترتیب داماد که برای بسیاری از آنان محرم شرعی نیست، آنان را می‌بیند و زنان نیز با قصدواراده‌به‌سوی او نگاه می کنند و طبق روایت مذکور با عمل کردن به‌این رسم غیرشرعی خود را مورد لعن و نفرین خداوند قرار می‌دهند، هر زنی که از ناف تا زانو، تمام این قسمت یا بخشی از آن را به زنی دیگر، بدون ضرورت شرعی نشان بدهد، هم بیننده و هم نشان‌دهنده، هر دو مورد لعن و نفرت خداوند قرار می گیرند، و عین‌این حکم درباره مردان نیز صحت دارد، اگر زنی، شکم، ران یا پشت خود را در جلو مردی که محرم او است، (غیر از شوهر) مانند، برادر، پدر، برادرزاده و خواهرزاده، ظاهر کند و او (مرد محرم) آن‌زن‌رانگاه کند هر دو مستحق لعنت خداوند خواهند شد. در بسیاری از خانواده‌های غرب‌زده یا غرب‌مآب خانم‌ها به تقلید از خانم‌های غربی تنها با پوشیدن یک زیر پیراهنی و یک شورت

در جلو مردان خانواده و خدمتگزاران مرد نامحرم که اصلاً راه دادن آنان در خانه درست نیست، رفت و آمد می کنند، ظاهر است که در صورت استفاده از زیر پیراهن و شورت، ران، بازو، سینه بدون ستر می‌مانند و ظاهر کردن آنها جلو مردان خانواده و خدمتگزاران اجنبی قطعاً حرام و گناه کبیره است.

شب گذراندن و در خلوت نشستن با مردان بیگانه حرام است:

و عن عمر (رض) عن النبی (ص)، قال لا یخلونّ رجل بامرءةٍ الاّ کان ثالثهما الشیطان.[1]

ترجمه: از حضرت عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: هرگاه یک مرد با زنی در خلوت بنشیند سومی آنان حتماً شیطان خواهد بود.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

آری، کار شیطان این است که انسان را به انجام گناه آماده می کند، هرگاه مردی با زنی اجنبی در تنهایی بنشیند، شیطان حتماً با حضور خود احساسات جنسی آن دو را تحریک خواهد کرد و وسوسه عمل بد را در ذهن آنان بوجود خواهد آورد. این‌جا است که رسول اکرم(ص)، خلوت مرد بیگانه را با زن نامحرم بشدّت و با تاکید فوق‌العاده منع فرمودند، بسیار لازم و ضروری است که باین حکم توجه شود، مرد، خواه استاد و معلّم باشد، خواه مرشد و مربّی، خواه پسر عمه و عمو یا پسر خاله و خالو، باید از تنهایی و خلوت با وی بشدّت اجتناب شود، و بر آقایان نیز واجب است که از خلوت با زنان بیگانه دوری کنند، اختلاط با بیگانگان گناه است.

عن جابرٍ (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص)، الاّ، لا یبیتنّ رجل عند إمرأةٍ ثیبٍ الاّ ان یکون ناکحاً اوذا محرمٍ.

ترجمه: از حضرت جابر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «مواظب باشید، هیچ یک از مردان اجازه ندارد در خانه زنی که شوهر ندارد، بیتوتت کند مگر او که آن زن را نکاح کند. یا محرم او باشد.[2]

۱- رواه الترمذی

۲- مشکوة به نقل از مسلم

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور بشدّت و با تاکید فوق‌العاده منع وارد شده است از اینکه یک مرد با زنی که همسر و یا محرم او نیست، در یکجا شب بگذراند، این ممانعت بسیار دوراندیشانه و توام با حکمت‌های بسیار مفیدی است، خلوت مرد و زن نامحرم در هر شرایط ممنوع و گناه است اما خلوت مرد با زن نامحرم در شب بطور ویژه و با تاکید فوق‌العاده از آن جهت منع شده است که در تاریکی، و خاموشی شب زمینه انجام گناه بیشتر فراهم می‌شود، هر مرد نامحرم، خواه برادر شوهر، شوهر خواهر، پسر عمّه و عمو یا پسر خاله و خالو، همه مشمول این منع هستند، خانم‌ها بطور عموم بدون رعایت حجاب و پوشش اسلامی پیش خویشاوندان مرد نامحرم رفت و آمد می کنند، از دیدگاه دین مبین اسلام این رفت و آمد آزادانه و بدون تقیّد، ممنوع و بسیار گناه است، این حکم بطور یکسان شامل حال خانم‌ها و آقایان است لکن مردان، بدلیل اینکه از جرأت و قدرت بیشتری بهره‌مند هستند، و اگر یک نفر مرد در ساعات تنهایی در شب پیش زنی برود، ممکن است آن زن از دفاع از آبروی خود عاجز آید، لذا مردان مستقیماً مورد خطاب قرار گرفتند، اگر کسی از مردان از این حکم تخلف کند، آن گاه بر زن واجب است که آن‌جا را ترک گفته و از آن خانه به خانهٔ دیگری منتقل شود و آن مرد را تنها بگذراد، در حدیث، «لایبیتّن رجل عند امرَةٍ ثیبٍ» آمده است، ثیب به زن بیوه و هم به زنی که شوهر ندارد گفته می‌شود، این تعمیم (واژه بی‌شوهر) شامل بیوه، دوشیزه و مطلقه است.

امام نووی در شرح مسلم می‌نویسد، ثیب بطور خصوص از آن جهت ذکر شده است آنانکه قصد نکاح و یا قصد عمل بد دارند، با گمان باینکه ثیب (بیوه) وارثی ندارد، بیش از دوشیزه گان‌نزد او رفت و آمد می کنند، دوشیزه بدلیل اینکه سعی دارد که خود را از عموم پنهان کند، لذا متقاضیان وی با چنان آزادی و جرأت نمی‌توانند پیش او رفت و آمد کنند و علاوه‌بر این سایر اعضاء خانواده نسبتاً بیشتر مراقب اوضاع دوشیزه بوده و حراست لازم را در حق او انجام می‌دهند، امام نووی بعد از ذکر این مطلب چنین نتیجه گیری می کند، با ثیب (بیوه) که ایاب و ذهاب و اختلاط با وی نسبتاً با آزادی بیشتری انجام می گیرد، شب گذراندن و خلوت اگر ممنوع است بادوشیزه‌ای‌که سعی دارد خود را از رفت و آمد و اختلاط با بیگانگان دور نگاه دارد، مطمئناً بیشتر ممنوع خواهد بود.

حدود حجاب مردان و زنان، از مردان و زنان بیگانه:

و عن ابی سعید (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص) لاینظر الرجل الی عورة الرجل و لا المرأة الی

عورة المرأةو لا يفضي الرجل الى الرجل في ثوب واحدٍ و لا تفضي المرأة الى المرٔة في ثوبٍ واحدٍ.

ترجمه: از ابوسعید (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، مرد نباید به شرمگاه مرد و زن نباید به شرمگاه زن نگاه کند و مرد یا زن در حال برهنگی در یک بستر نخوابند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

مفاد حدیث مذکور این است که همانگونه که رعایت حجاب بین زن و مرد بیگانه لازم است، میان مرد و مرد و میان زن و زن (به مقیاس محدودتری) نیز لازم است، یعنی هیچ مرد اجازه ندارد بین ناف تا زانوی، مرد دیگری را ببیند، بسیارند کسانی که به دلیل دوستی و مراودت محل عورت را به یکدیگر نشان می‌دهند یا در کشف آن احساس تقیّد و ضیق نمی کنند. این عمل قطعاً حرام و گناه است، هم‌چنین هیچ زنی شرعاً مجاز نیست که از ناف تا منتهای زانو را به زنی دیگر نشان دهد و زن مسلمان، علاوه بر چهره، کفین و قدمین، را نمی‌تواند به زن کافر نشان دهد، چند روز بعد از زایمان همه زنان خانه حتی همسایگان زن، جمع شده مادر نوزاد را غسل می‌دهند، زنان خانه و همسایگان زن شرکت در این غسل را تقریباً وظیفه خود می‌دانند، متأسفانه در این موقع به مقررات حجاب توجه نمی‌شود، زنی که غسل داده می‌شود، تمام لباسهایش را بیرون آورده و لخت و عریان در انظار سایر زنان مراسم غسل او انجام می گیرد چنین بی‌توجهی در یک حکم بسیار لازم و مهم مسلماً گناه و حرام است.

مسئله: آن قسمت از بدن که نگاه کردن بیگانه بآن ممنوع است دست زدن و لمس کردن نیز جایز نیست ولو از پشت پارچه و لباس باشد، مثلاً، هیچ مرد و هیچ زنی نمی‌تواند از زیر ناف تا زانوی مرد و زن دیگری را مسح کند، اینجا است که در حدیث مذکور از اینکه دو مرد در یک لحاف و چادر درحال برهنگی بخوابند منع وارد شده است و همین حکم برای زنان نیز هست، یعنی دو زن درحال برهنگی مجاز نیستند که در یک لحاف یا زیر یک چادر بخوابند.

بیان کردن حلیه زنان اجنبی در جلو شوهر حرام است:

و عن ابن مسعود، قال، قال رسول الله (ص) لاتُبَاشِرِ المرأة المرأةفتنعتها لزوجها كانه ينظر اليها.

ترجمه: از عبدالله بن مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «یک زن بعد از مجالست با سایر زنان نباید حسن و جمال زنان اجنبیه را برای شوهر چنان تعریف و ترسیم کند که گویی شوهر آنان را می بیند.[1]

۱- بخاری و مسلم

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

اگر در ارتباط با مطلبی دیگر بطور اتفاقی ذکری از زن نامحرم با شوهر به میان آمد مانعی ندارد، لکن حُلیه و شرح حال زنی را پیش شوهر چنان بیان کردن که تمام خد و خال او مشخص شده و نقشه آن در ذهن ترسیم شود، بخشی از بی‌حجابی است، همانگونه که با دیدن زنی به‌سوی او تمایل پیدا می‌شود با شنیدن حسن و جمال او نیز تمایل پیدا شده و طبع انسان مایل به ملاقات با وی می گردد لذا از ذکر و تعریف زنان بیگانه با چنین کیفیتی در جلو شوهر بشدّت منع وارد شده است و ممکن است این گونه تعریف برای خود همسر زیان‌آور باشد باینصورت که اگر شوهر در اثر تعریف حسن و جمال آن زن بیگانه فریفته شده و درصدد ازدواج و یا دوستی با وی برآید پرواضح است که خطرات بزرگی متوجه همسر اوّل می‌شود.

مصافحه کردن با زن بیگانه ممنوع است:

و عن امیمة بنت رقیه، قالت اتیتُ رسول‌اللّه (ص) فی نسوةٍ بایعنه علی‌الاسلام فقلن له یا رسول‌اللّه نبایعک علی ان لانشرک با الله شیئاً و لانسرق و لانزنی و لانقتل اولادنا و لانأتی ببهتانٍ نفتربه بین ایدینا و اَرجلنا ولانعصیک فی معروف، قال رسول‌اللّه (ص) فیما استطعتنّ و اَطعتنّ قالت فَقلن اللّه و رسوله ارحم بنا من انفسنا هلّم نبایعک یا رسول‌اللّه، فقال رسول‌اللّه (ص) انی لا اصافح النساء. انّما قولی لمأته امرأةٍ کقولی لامرتةٍ واحدة[1] اَو مِثلَ قولی لامرأةٍ واحدةٍ.

ترجمه: از حضرت امیمه (رض) روایت است که می گوید، من باتفاق چند زن دیگر به قصد بیعت در محضر رسول اکرم (ص) حاضر شدیم، زنان حاضر در جلسه عرض کردند، یا رسول‌اللّه، ما با این شرایط بیعت می کنیم که هیچ‌چیزی را با الله شریک نخواهیم کرد، مرتکب زنا نخواهیم شد، فرزندان را نخواهیم کشت و فرزند نامشروع نخواهیم زائید که او را به شوهر منسوب کنیم، و در کارهای نیک و شایسته تو را نافرمانی نخواهیم کرد، با شنیدن این حرف‌ها رسول اکرم (ص) فرمودند، چنین نیز بگوئید که‌مابرحسب توان خود عمل خواهیم کرد، سپس زنان حاضر در جلسه گفتند، خداوند و رسول او بر ما بیشتر ترحم دارند از خود ما، و بعد زنان گفتند یا رسول‌اللّه بیعت قولاً بعمل آمد دست‌مبارکتان‌را در دست ما بگذارید تا عملاً بیعت انجام گیرد، رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند، من با زنان مصافحه نمی کنم، آنچه که

۱ـ رواه المنوطا ماجاء فی البعة

شفاهی گفتم، بر همگی شما واجب است که بر آن عمل کنید و بطور جداگانه با هر یکی بیعت کردن لازم نیست، آنچه که به یک زن گفته می‌شود، برای همه زنان است.

و عن عایشة (رض) قالت فمن اقرّت بهذا الشرط من المومنات قال لها رسول‌الله (ص) قد بایعتکِ کلاماً و لا واللّه مامست یده ید امرأةٍ قط فی المبایعه ما یُبَایِعُهنَّ الاّ یقوله قد بایعتک.[1]

ترجمه: ام المومنین عایشه (رض) می‌فرمایند، از زنان مومنه که شرایط مذکور (در حدیث امیمه و در سوره ممتحنه) را می‌پذیرفت، رسول اکرم (ص) با وی گفت، بیعت انجام گرفته است (زیرا که رسول اکرم (ص) با گذاشتن دست مبارک در دست زنان هرگز بیعت نمی گرفت) حضرت ام‌المومنین عایشه صدیقه (رض) می‌فرمایند، به خدا سوگند، رسول اکرم (ص) هرگز، حتی وقت بیعت گرفتن، دست خود را دست زنان نامحرم‌نگذاشته‌است، رسول اکرم (ص) زبانی از آنان بیعت می گرفت و می فرمود «قا بایعتکِ» بیعت انجام گرفته است.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از دو حدیث مذکور به‌طور واضح و مشخص معلوم شد که رسول اکرم (ص) هرگز بخاطر بیعت دست زن بیگانه را مسح نکرده است و دست را در دست او نگذاشته است، اگر یک زن متقاضی بیعت می‌شد، رسول‌اللّه (ص) باو می گفت، برو بیعت انجام گرفته است، اگر عدهٔ زنان دستجمعی متقاضی بیعت می‌شدند، رسول‌اللّه(ص) می‌فرمود، «انّی لااصافح النساء» یعنی من با زنان مصافحه نمی کنم.

و بعد فرمودند، آنچه که برای یک زن گفته می‌شود، برای همه زنان است، منظور این بود که بیعت به‌معنی دست در دست گذاشتن نیست بلکه توصیه زبانی و پذیرفتن از طرف شما قولاً کفایت می کند، وقتی که شفاهاً کار بیعت انجام می گیرد نیازی باینکه دست در دست گذاشته شود وجود ندارد.

اکنون کمی دقت کنیم که پیران جعلی و خود ساخته زمان معاصر با خبث باطن خود چگونه درجهت غارت کردن مال و ایمان مرشدان غرق در جهل سوء استفاده می کنند، این مدّعیان هدایت وارشادرا که در باطن غارتگران عزّت و ناموس مردم هستند با حیله‌ها و دسیسه‌های خود چگونه پیش زن‌های نامحرم راه پیدا می کند، دست را در دست آنان

۱- اخرجه البخاری

۲- بخاری

می گذارند و در خلوت با یک زن می‌نشینند و ممکن است که در قالب هدایت و ارشاد وعمل ضد عفت نیز انجام گیرد، و چنین موارد بکثرت اتفاق افتاده است، شما با توجه به رعایت اصول دین و دیانت خودتان قضاوت کنید آیا چنین کسانی شایستگی هدایت و راهنمائی مسلمانان را دارند؟ هر گز نه.

توضیح: زن‌ومردی‌که‌محرم‌یکدیگر هستند، می‌توانند همان اعضای‌جسم یکدیگر رامسح کنند و دست بزنند که دیدن آن برای یکدیگر جایزی است و با یکدیگر می‌توانند مصافحه کنند مشروط براینکه عدم احتمال مسح به شهوت از طرف جانبین قطعی باشد، آنچه که در بعضی از حکام یا تحصیل کرده گان‌غربی‌مآب رواج دارد که زنان و دختران را در ضیافت‌ها با خود همراه برده و با زنان و دختران دیگران مصافحه یا روبوسی کرده و متقابلاً برای آنان نیز چنین زمینه‌ای را فراهم می کنند، این رسم صددرصد ضد اسلامی و قطعاً حرام است، احکام و فرامین اسلام برای همه، یعنی، حاکم، رعیّت، امیر، غریب، سیاه، سفید، عرب و عجم، یکسان است و همگی موظّف به رعایت احکام اسلامی هستند، البته با زنان بسیار پیر و سالخورده مصافحه کردن ممانعتی ندارد بشرط اینکه عدم احتمال شهوت و اطمینان نفس قطعی باشد، و قال فی الدُّر المختار، اَماالعجوزالتی لاتشتهی فلا باس بمصافحتها و مس یدها اذا امن.

زن بسیار سالخورده که به‌هیچ‌وجه سبب رغبت نیست، می‌تواند چهره و دو دست تا مچ را پیش مردان نامحرم ظاهر کند باز هم احتیاط اولی این است که اجتناب کند.

در سوره نور چنین آمده است: و القواعد من النساءِ التیٰ لایرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناحٌ اَن یضعن ثیابهنّ غیرمتبرجٰتٍ بزینةٍ و ان یستعففن خیرٌ لهنّ و اللّه سمیعٌ علیمٌ.

زنان بسیار سالخورده که از حیض و از زائیدن فرزند بدور هستند، و امید اینکه در عقد کسی درآیند، را ندارند، بیرون آوردن لباسهای زائد برای آنان موجب گناه نیست بشرط اینکه هدف اظهار آرایش نباشد و اگر از این احتیاط شود بهتر است، همانا خداوند شنوا و دانا است.

در آیت مذکور با وجود اینکه به زنان سالخورده و بسیار پیر اجازه باز کردن چهره در جلو مردان بیگانه داده شده است، بازهم توصیه شده‌است‌که‌چنین‌نکردن درحق آنان اولی است لذا زنی که محل رغبت است چگونه می‌تواند در جلو مردان بیگانه چهره‌اش را ظاهر کند، حال‌آنکه او موظّف به ستر چهره می‌باشد.

حکم غسل در حمّام و استخر:

و عن جابر (رض) انّ النبی (ص) قال من کان یومن با الله و الیوم الآخر فلایدخل الحمام بغیر

ازارِومن‌کان یومن باالله و الیوم الآخرفلایدخل حلیتیه‌الحمام‌ومن‌کان یومن با الله و الیوم الآخر فلایجلس علی مائدةٍ تدار علیه الخمر.[1]

ترجمه: از حضرت جابر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هرکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بر او واجب است که بدون ازار داخل حمام نشود، هرکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد. همسرش را به حمام نبرد، و هرکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بر سفره‌ای که در آن شراب وجود دارد شرکت نکند.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

آن دسته از ملل دنیا که ار هدایات رسول اکرم (ص) بهره ندارند از شرم و حیا و حمیّت اسلامی عاری هستند، روح و روان انسان وسیله حیاء و حمیّت اسلامی محفوظ می‌ماند لذا آنان که از دین حق تبعیت نمی کنند، بیرون از دایره شرم و حیا هستند، اختلاط زنان و مردان در غسل در دوران نبوّت خارج از حجاز بسیار مروّج بود، زنان و مردان بدون رعایت حجاب و پوشش اسلامی یکجا با هم آبتنی می کردند و اختلاط زنان و مردان در غسل از مسایل‌جزء لاینفک تمدن آن دوران بود، رسول اکرم (ص) نخست زنان و مردان را از رفتن به چنین حمام‌ها منع می‌فرمود و بعد مردان را بشرط استفاده از ازار اجازه دادند ولی این اجازه مشروط بود باینکه به زنان و عورت مردان نگاه نشود، و ممنوعیت غسل در حمام‌های مذکور برای زنان کماکان باقی است زیراکه زنان با رعایت حجاب اگر غسل کنند باز هم نگاه مردان بسوی آنان بلند خواهد شد و علاوه‌بر این لباس تر چنان بر بدن می‌چسبد که تمام اعضای بدن و فرازونشیب آن کاملاً مشخص می‌شود و در چنین وضعیتی اگر نگاه مردان به زنان بیفتند عامل جذب و گرایش بسوی آنان بسیار تحریک می گردد، در یک روایت آمده است که رفتن زنان در چنین حمام‌ها با رعایت حجاب کامل نیز ممنوع است.

در دوران معاصر ساختن کلوپ و عضو شدن در آن بسیار رواج دارد، کلوپ‌ها انواع متفاوتی دارند، بعضی‌ها برای آب‌تنی و بعضی‌ها برای شنا ساخته می‌شوند، مردان و زنان، دختران و پسران بصورت اختلاط در آن‌جا به آب‌تنی و شنا می پردازند و مسابقه می‌دهند، زنان و مردان برهنه می‌شوند، این اختلاط منجر به چشم‌بازی و عشق‌بازی می گردد، این کلوپ‌ها از

۱ـ رواه الترمذی و انسائی
۲ـ مشکوة از ترمذی

آثار تمدّن جهان غرب هستند امّا متأسفانه مدعیان اسلام نیز عضویت آن را بزرگترین افتخار برای خود می‌دانند - انا لله و انا الیه راجعون -

اگر استخر یا کلوپ آب‌تنی ویژه مردان باشد، باز هم رعایت این نکته که هیچ مردی نباید، از ناف تا زانوی مرد دیگر را ببیند لازم است، هم‌چنین رعایت حجاب از ناف تا انتهای زانو در بازی‌ها برای مردان لازم و ضروری است، کشف و دیدن و نگاه کردن آن قسمت بسیار گناه است، متأسفانه کسانی که خود را متدین می‌دانند، در مسابقات کشتی، فوتبال، و غیره مسئله حجاب را رعایت نمی کنند، و زمینه دیدن و نگاه کردن ستر یکدیگر را فراهم می‌سازند و آن را عیب نمی‌دانند.

رسول اکرم (ص) شخصی را در حال غسل کردن بدون حجاب در میدان باز دیدند آن گاه بر منبر تشریف برده، بعد از حمد و ثنا فرمودند، همانا خداوند بسیار باغیرت است و حجاب را پسند می‌فرمایند لذا هر کدام از شما اگر خواسته باشد غسل کند حجاب را باید رعایت کند.[1]

در مناطقی مانند، بنگال، آسام که تالاب بکثرت وجود دارد، آب‌تنی در تالاب زیاد رواج دارد، زنان و مردان با هم و یکجا در تالاب‌ها آب‌تنی می کنند، لباس می‌شویند، سر، سینه، شکم، پشت و ساق زنان برهنه می‌شود و مردان آنها را می‌بینند، این نگاه کردن و نشان دادن حرام است. در بعضی خاندان‌ها رسم بر این است که زنان به‌محض اینکه در سن کهولت قدم می گذارند، با یک روسری بسیار کوچک درحالی که شکم، ساق، بازو و موهای سر برهنه است، با کمال آزادی بین مردان حتی به مسافرت رفت‌وآمد می پردازند، اگر به مناطق، مدراس، بهار، بنگال، آسام و غیره بروید، این نوع زنان را بکثرت مشاهده خواهید کرد و از میان آنان، زنان مسلمان نیز دیده می‌شود، برهنگی ویژه کسانی است که از تعلیمات و هدایات رسول اکرم (ص) بی‌بهره‌اند، مسلمان در هر معامله باید از دین خود تبعیت کند.

اسلام تحت هیچ شرایطی بی‌حجابی و بدحجابی را جایز نمی‌داند، رعایت احکام حجاب بر زنان سالخورده نیز لازم است، چنین زنانی صرفاً چهره، کفین و قدمین را می‌توانند در جلوی مردان بیگانه ظاهر کنند، ظاهر کردن و نشان دادن سر، سینه، شکم، کمر و ساق برای زنان سالخورده نیز حرام و موجب گناه است.

---

۱ - ابی داود

«الحمدلله این گونه امور در جمهوری اسلامی، ممنوع است». مترجم

رسول اکرم (ص) بعد از صدور حکم منع از رفتن به حمام‌های عمومی چنین نصیحت فرمودند، «هر که بر خداوند و روز قیامت ایمان دارد، درسفره‌ای شریک نشود که روی آن شراب وجود دارد»، در دوران معاصر که من و شما زندگی می کنیم، بدحجابی و بی‌حجابی جزء لوازمات تمدّن و فرهنگ پنداشته می‌شود و مجتهدین غربی‌مآب برای اینکه بی‌حجابی را شایع و عام کنند، سعی و تلاش فراوانی را بخرج می‌دهند، هم‌چنین کسانی که چند صباحی را در امریکا و اروپا سپری می کردند شراب و شراب‌نوشی را در جشن‌ها و مراسم دعوتی ضروری می‌دانند، این تیپ از انسان‌ها پیشرفت خود را در تبعیت از رسول اکرم (ص) نمی‌دانند بلکه تقلید از اربابان اروپایی و امریکائی را (که فاقد شرم و حیا هستند) کلید موفّقیّت و رمز پیروزی می‌دانند. رسول اکرم (ص) فرمودند که بر سر سفره‌ای که شراب در آن وجود دارد ننشینید و حال این مدعیان دین و دانش این است که دعوت‌ها و جشن‌هایی که تحت عنوان دولت جمهوری[1] اسلامی و بنام حکومت اسلامی برپا می‌شوند، سفره‌های‌شان را تا از ام‌الخبائث رنگین نکرده، احساس آرامش نمی کنند.

از حضرت عبدالله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، بر هر کس که شراب می‌نوشد، می‌نوشاند، می‌فروشد، می‌خرد، درست می کند و از جایی به جایی منتقل می کند، لعنت خدا است.[2]

در روایتی آمده است، **ولاتشرب الخمر فانها مفتاح کل شرٍ** یعنی شراب ننوشید چون شراب کلید همه خرابی‌ها است. این «کلید همه خرابی‌ها» به کسانی که باصطلاح امروزی از اعیان هستند، خوب نوشیده و نوشانیده می‌شود و هر فتنه و خرابی از آنان بوقوع می‌پیوندد و بارش لعنت خداوند که بر آنان می‌بارد، درباره نجات از آن کمترین توجهی ندارند.

دستور اکید شریعت درباره حفاظت از جان، مال و آبروی زن در حال مسافرت:

و عن ابی هریرة قال، قال النبی (ص) لا یحلُ لامرَءةٍ تومن باللهِ و الیوم الآخران تسافِر مسیرة یومٍ و لیلةٍ لیس معها حرمضٌ.[3]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که‌رسول‌اکرم (ص) فرمودند: برای هیچ زنی که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد، جایز نیست که بدون محرم، به مسافرت برود.[4]

۱ـ اشاره است به حکومت اسلامی پاکستان
۲ـ ابو داود و ابن ماجه
۳ـ رواه البخاری
٤ـ بخاری

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور دستور بسیار اکید و مهمّی برای بانوان صادر شده است و آن اینکه، زن نباید مسافت یک روز را بدون محرم به سفر برود، در بعضی روایات ذکر سفر مطلقاً بدون قید محرم آمده است، در بعضی روایات آمده است که زن مسافت سه شب و سه روز را بدون محرم نمی‌تواند به سفر برود، احتیاط در این است که مسافت خواه کم باشد یا زیاد، زن بغیر محرم نباید به سفر برود، علی‌الخصوص در دوران حاضر که زمان فتنه و فساد است، لکن باتوجه به روایات دیگری که در این زمینه آمده است، مسافتی که کمتر از مسافت سه شب و روز است، زن نمی‌تواند بدون محرم سفر کند.

مسافت یک روز برابر با ۱٦ میل و مسافت سه شبانه‌روز برابر ٤۸ میل است، اگر مسافرت با وسیله نقلیه سریع‌السیر انجام می‌گیرد، وبجای شب، روزوبجای میل، کیلوباید ملاک قرار داده شود، ٤۸ میل برابر ۷۷ کیلومتر است، یعنی زن در مسافت ۷۷ کیلومتر بدون شوهر یا محرم نمی‌تواند به مسافرت برود، اگر مسافت کمتر از ٤۸ میل یا ۷۷ کیلومتر است شرعاً اجازه مسافرت هست لکن اجتناب از آن اولی‌تر است زیرا که حکم منع از مسافرت، مطلقاً یعنی بدون قید مسافت و برای مسافت یک روز نیز وارد شده است.

علامه شامی (رض) در کتاب الحج به نقل از بحر الرایق می‌نویسد مسافتی که کمتر از ۷۷ کیلومتر است، در صورت نیاز و ضرورت زن می‌تواند بغیر محرم یا شوهر مسافرت کند و بعد اضافه می کند و می گوید، فتوی شیخین، امام ابوحنیفه و امام ابی‌یوسف بر این است که در مسافت یک شب و روز بدون شوهر یا محرم سفر کردن مکروه است، «و ینبغی ان یکون الفتوی علیه لفساد و الزمان»[1] مناسب است که به قول امام ابوحنیفه و ابی‌یوسف فتوی داده شود، زیرا زمان، زمان فتنه است و یویّده حدیث الصحیحین، لایحل لامرأةٍ تومن بالله و الیوم الآخر ان تسافر مسیرة یومٍ و لیلةٍ الاّ مع ذی محرمٍ علیها یعنی حدیث بخاری و مسلم، که در آن چنین آمده است، «زنی که به خداوند و رسول او ایمان دارد برای او جایز نیست که مسافت یک شب و روز را بغیر محرم یا شوهر به مسافرت برود» فتوی مذکور را تایید می کند.

از آن جهت که متقاضی احتیاط در این است که در مسافت بسیار کوتاه، نیز زن بغیر شوهر یا محرم به مسافرت نرود، لذا سفر خواه دینی باشد یا دنیائی غیرلازم، به زن اجازه مسافرت داده نشود حتی کمتر از مسافت سه شبانه روز اگر مسافت حج کمتراز ۷۷ کیلومتر باشد و

۱ـ «شرح اللباب»

حج، حج فرض است شوهر نمی‌تواند مانع از رفتن او به انجام حج گردد و محرم به کسی گفته می‌شود که در هیچ‌وقت و در هیچ شرایط با وی ازدواج جایز نباشد خواه از خویشاوندان نسبی باشد یا سببی، همراه با شوهر مسافرت کردن نیز جایز است.

در کتاب ترغیب و ترهیب به نقل از بخاری آمده است رسول اکرم (ص) فرمودند، زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد برای او حلال نیست که بغیر پدر، برادر، شوهر یا فرزند به مسافرت برود.

توجه: پسر عمه و عمو پسر خاله و خالو محرم نیستند. زن نه می‌تواند با چنین خویشاوندی مسافرت کند و نه درجلوی‌آنان بدون حجاب رفت و آمد داشته باشد، شخصی که به‌عنوان «پسرخوانده» تحت تربیت و پرورش زنی باشد محرم او نخواهد بود، لذا نه مسافرت با او جایز است و نه بدون حجاب رفت و آمد.

بعضی‌ها خود را محرم خواهر همسر خود می‌دانند و چنین می‌پندارند که مادام که خواهر او در نکاح من است، نکاح من با وی درست نیست لذا من محرم او هستم، این پندار از دیدگاه شریعت صحیح نیست زیراکه محرم از نظر شریعت کسی است که تا ابد و برای همیشه با او نکاح صحیح نباشد.

خواهرِ همسر را جزء محارم پنداشتن، تفسیر و تعبیر کسانی است، از محرم که مفهوم و معنی شرعی محرم را نمی‌دانند و از آن جهت که سفر محل پیش‌آمد و حوادث‌ها است شریعت مطهّره به زنان بغیر محرم و شوهر اجازه مسافرت نداده است و این حکم شریعت حاوی مصلحت‌ها و حکمت‌های بیشماری است، درصورتی که شوهر یا محرم نیک و صالح همراه باشد، جان، مال، عصمت و عفّت زن محفوظ می‌باشد، اگر محرم فاسق و فاجر است و مسافرت با وی ممکن است عصمت و عفّت زن را در خطر بیندازد، با چنین محرمی به مسافرت رفتن حلال نیست.

زنان نباید از وسط راه، راه بروند:

و عن ابی اُسیده الانصاری (رض) انّه سمع رسول‌الله (ص) یقول و هو خارجٌ من المسجد فاختلط الرجال مع النساء فی الطریق فقال للنساء استاخرنَ فانه لیس لکنّ ان تحققن الطریق علیکنّ بحافات الطریق فکانت المرأةتلصقُ بالجدار و حتّی انّ ثوبها لیتعلقْ بالجدار.[1]

ترجمه: ابواُسید انصاری (رض) می‌گوید، روزی رسول اکرم (ص) از مسجد بیرون شده، زنان و

۱ـ ابوداود و البیهقی فی شعب الایمان

مردان را دیدند که بصورت اختلاط از آن‌جا می گذرند، فرمودند، ای زنان شما عقب بروید، اجازه عبور کردن از وسط راه را ندارید، باید از کناره و اطراف آن راه بروید، راوی حدیث می گوید از آن روز به بعد زنان چنان از کناره‌های راه رد می‌شدند که اگر دیواری طرف راست یا چپ راه می‌بود، نزدیک و متصل بآن دیوار راه می‌رفتند حتی که لباسهایشان به دیوار می‌چسبید.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور نیز توصیه شده است که زنان از مردان بدور باشند، اگر لازم شد که زنی برای انجام کارهای ضروری بیرون از خانه‌برود، آن گاه با رعایت حجاب کامل و بدون استفاده از ادکلن و خوشبوئی و بدون تظاهر به عوامل حسن و زیبایی می‌تواند از منزل خارج شود مشروط بر اینکه از وسط مردان راه نرود بلکه از اطراف و کناره مسیر بدون اختلاط با مردان راه برود.

حیا و ایمان همراه یک دیگر هستند:

و عن ابی عمر (رض) ان النبی (ص) قال انّ الحیاء و الایمان قرناء جمیعاً فاذا رفع اَحدُهما رفع الاخر.[2]

ترجمه: ازعبدالله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، همانا حیا و ایمان همراه یکدیگر هستند، اگر یکی از دو از بین برود، دومی نیز از بین خواهد رفت.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حیاء خاصّه اهل ایمان است، آنانی که از هدایات و رهنمودهای رسول مکرم اسلام (ص) بیگانه هستند، بهره‌ای‌ازشرم‌وحیا ندارند، حیاء و ایمان مستلزم یکدیگر هستند لذا هر دو آن یا باقی خواهند بود یا از بین خواهند رفت. جوامع اسلامی با تقلید از کفار بی‌حجابی و بدحجابی را در میان خود رواج دادند، کسانی در ترویج بی‌حجابی و بدحجابی سعی و تلاش دارند که بجای اتباع و پیروی از رسول اکرم (ص)، تقلید از یهود و نصاری را برای خود افتخار می‌دانند.

۱ـ مشکوة از ابی داوٗد

۲ـ رواه البیهقی فی شعب الایمان

این تیپ از مردم دچار مشکل عجیبی هستند، از یک طرف می‌خواهند خواهران، دختران و مادران مسلمان را لخت و نیمه‌عریان در پارک‌ها، بازارها ببینند و از سوی دیگر نمی‌توانند تعلیمات و احکام قرآن و حدیث را غلط و نادرست معرفی کنند، نه می‌توانند بگویند، که ما اسلام را ترک کرده‌ایم و نه می‌توانند زنان محجّبه را تحمل کنند. آنانی که در ترویج بی‌حجابی و بدحجابی در سعی و تلاش هستند و خواهران و دختران خود را همانند دوشیزه گان و زنان غربی از نعمت شرم و حیاء محروم ساخته‌اند و از لباس عریان و تن برهنه آنان راه تسکین هوس‌های خود را پیدا کرده‌اند، بسیاری از آنان صرفاً برای نام مسلمان هستند،وگرنه درواقع همراه با شرم و حیاء سرمایه ایمان خود را نیز از دست داده‌اند و عدهٔ زیادی هستند کسانی که بظاهر با اسلام مرتبط‌اند لکن اندیشه تقلید غرب و طبیعت خالی از شرم‌وحیاءآنان‌رادارد، یواش، یواش آنان را از مسیر اسلام خارج می‌کنند، آنچه که رسول اکرم (ص) فرمودند که حیاء و ایمان مستلزم یکدیگرند، کاملاً حرف حق و تجربه نیز مؤید آن است.

از عبدالله‌بن مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، **ان ممّا ادرک الناس من کلام النبوة الاولی، اذا لم تستحیی فاصنع ماشیئت** یعنی از سخنان انبیاء گذشته آنچه که بصورت نقل به ما رسیده است یکی این است که می گویند، اگر حیاء در تو نباشد، آنچه که می‌خواهی بکن.[1]

از روایت مذکور چنین برمی‌آید که تمام انبیاء درباره شرم و حیاء بسیار تاکید می‌فرمودند و هم‌چنین معلوم می‌شود، ملّت‌هایی که مدّعی تبعیت از بعضی پیامبران هستند و درعین‌حال توجهی به شرم و حیاء ندارند، ادعای‌شان باطل و کذب محض است و آنان با زند گی کفر و شرک‌آمیز و خالی از شرم و حیاء، برای پیغمبرانی که خود را سوی آنان نسبت می‌دهند، مایه ننگ و عار هستند، کسی که خالی از شرم و حیاء است نمی‌تواند ادّعای تبعیت از هیچ پیامبری را داشته باشد.

در روایتی چنین آمده است:

اربع من سنن المرسلین، الحیاء و التعطّر و السواک و النکاح.[2]

یعنی در زند گی پیامبران خداوند، چهار چیز بسیار حایز اهمیت است. شرم و حیاء استفاده از خوشبویی و عطر، مسواک زدن و نکاح کردن.

۱ـ بخاری

۲ـ ترمذی

پیامبران از بهترین بندگان رب‌العالمین هستند، آنان زندگی با شرم و حیاء را برای خود برگزیدند و هر پیامبر در دوران ماموریتش، امّت خویش‌رادرباره رعایت شرم و حیاء تاکید می کرد، کسانی که فاقد شرم و حیاء هستند از الله و رسول مکرّم او دور هستند، آنان دوست شیطان و از مقربان کفار و فجّار هستند.

امروزه باصطلاح زمان ترقی و پیشرفت است. مردم شرم و حیاء را برای خود عیب می‌دانند، و بسیاری از مسلمانان غیرواقعی به تقلید از غرب شرم و حیاء خود را در همین سیلاب از دست دادند، زن اگر حجاب را رعایت کند در جامعه از زنان خوب محسوب نمی‌شود، اگر شرم و حیاء را رعایت نکند، بدون توجه به پوشش و با استفاده از لباس‌های غربی و مد روز که با پوشیدن آنها نه اینکه ستر رعایت نمی گردد، بلکه مزید بر آن داعیه شهوت و غریزه جنسی جوانان تحریک می‌شود، در بازارها، پارک‌ها و مراکز تجاری آزادانه رفت و آمد کند، در جامعه امروزی از زنان بسیار نیک و پسندیده محسوب می گردد. خدایا، به تو پناه می‌برم این چه ترقی معکوس است؟! و چه روشنی تاریکی است؟! که انسان در آن حد و مرز انسانیت را نمی‌شناسد و شرافت و کرامت انسانی، حرکات انسانی را به باد استهزاء گرفته است.

از آن جهت که شوهران خود دلداده چنین ترقی معکوس هستند همسران را از انجام چنین حرکاتی باز نمی‌دارند، بلکه زنان محجبه‌راعمداًبه سوی بی‌حجابی و بدحجابی سوق می‌دهند و در محفل دوستان و یاران آنان را می‌برند، و آنان را با دوستان مصافحه می‌دهند و حتی در کلوپ‌ها و در انظار بیگانگان آنان را به رقص درمی‌آورند. و این تیپ از بیهوده‌گان و فریفته‌گان تمدّن غرب، رقصی را بهتر دوست می‌دارند و می‌پسندند که همسر یک شوهر با شوهر دیگری رقص کند‌، اگر زنی با شوهر خودش رقص کند ارزش تمدّنی و فرهنگی چندانی ندارد، ـ انا لله و انّا الیه راجعون ـ دقت کنید بی‌حجابی در جوامع انسانی تا کی راه پیدا کرده است. رقص در حالت لختی؟!... با مردان بیگانه؟!... در جلوی شوهر خود؟! «ظلمات فوق‌ظلمات» ستم بالای ستم، گناه در گناه، آیا چنین کسانی استحقاق زنده بودن را دارند؟ و شایسته بهره‌برداری از نعمت‌های رب‌العالمین هستند؟!

خداوند متعال همه اهل ایمان را از این نوع گمراهی، بی‌حیایی و بی‌شرمی محفوظ و مأمون بدارد.

كتاب اللباس

والزينة

بانوان از چه لباسی استفاده کنند؟

و عن عایشة (رض) قالت یرحم الله نساء المهاجرات الاوّل، لمّا انزل الله و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ شققن اکثف مروطهن فاختمرن بها.[1]

ترجمه: ام المؤمنین، عایشه (رض) فرمودند، رحمت خداوند بر بانوانی که در بدو اسلام) از مکه به مدینه هجرت کردند، وقتی که این آیت «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن» نازل شد، از چادرهای بسیار کلفت خود روسری درست کردند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

طبق اظهارات علماء، مفسرین، در جاهلیت رسم بر این بود که زنان تنها سر خود را با روسری پوشیده و بقیه قسمت روسری را روی شانه و کمر می‌انداختند. اسلام به پیروان خود دستور داد که علاوه‌بر سر، سینه و گردن را نیز وسیله روسری ستر کنند، با صدور این حکم زنان و بانوان زمان رسول‌الله(ص)، از چادرهای ضخیم و کلفت خود روسری ساخته سینه و گلوی خود رانیز با روسری‌ها ستر می کردند، و از آن جهت که از پارچه باریک، سر و بدن و سینه ستر نمی‌شد، از چادرهای ضخیم و کلفت روسری می ساختند.

امروزه زنان چادر را معیوب می‌دانند، اگر از چادر استفاده کنند باز هم از پارچه بسیار باریک چادر و روسری درست می کنند که گردن و موهای سر و تمام موارد و محل زینت و آرایش کاملاً ظاهر است و علاوه‌بر این چادر و روسری از پارچه‌هائی ساخته می‌شود که بدلیل صاف و لزج بودن بر سر قرار نمی گیرد و هدف حجاب از پوشیدن تامین نمی گردد.

از دحیه بن خلیفه روایت است می گوید، مقداری پارچه باریک و نازک از مصر به محضر رسول‌اکرم (ص) آورده بودند، آن حضرت پارچه را به من داده فرمودند نصف آن را برای خود لباس درست کن و نصف دیگر را به خانم بده تا برای خود چادر بسازد و از آن جا که آن پارچه باریک بود، فرمودند به خانم بگو که زیر آن پارچه دیگری را وصل کند تا باریکی آن جبران گردد.[2]

روزی حفصه دختر عبدالرحمن بن ابی‌بکر، برادرزاده‌ام ام‌المومنین عایشه (رض)، درحالی که چادر باریکی پوشیده بود، پیش عایشه (رض) آمد؛ حضرت عایشه آن چادر را پاره

۱- ابوداوٗد
۲- ابی داوٗد

کرد، پارچه کلفت‌تری از پیش خود به حفصه دادند تا از آن چادر بسازد.[1]

از روایات مذکور ثابت می‌شود که اجتناب از پوشیدن چادر و روسری که پارچه‌اش باریک و نازک است ضروری است، و اگر بدلیلی لازم بود که از پارچه باریک چادر یا روسری ساخته شود، آن‌گاه زیر آن پارچه دیگری استفاده شود تا سر، گردن، سینه و سایر اعضا در ستر بمانند.

اسلام به پیروان خود شرم و حیا می‌آموزد آنان را از اختلاط با مردان بیگانه بازمی‌دارد و از پوشیدن لباسی، که پوشیدن و نه پوشیدن آن برابر است و هدف حجاب از آن برآورده نمی‌شود، منع می کند، زنان از پارچه‌هائی باید استفاده کنند که سر، گردن، سینه و زیورآلات از زیر آن ظاهر نشود و اگر احتمال آمدن مردان بیگانه وجود دارد، لازم است که چهره را نیز با چادر کلفت بپوشند، جامه و شلوار از پارچه‌هائی ساخته شود که جسم و بدن از زیر آن دیده نشود، آستین صحیح و کامل باشد، چاک گریبان (یقه) طوری تنظیم شود که بدن از عقب و جلوی آن ظاهر نباشد.

نقض و عیب بعضی از لباسهای مروّجه:

متأسفانه امروزه در بسیاری مناطق و جوامع اسلامی زنان مسلمان از پارچه‌هایی استفاده می کنند که نگاه در آن نفوذ کرده و هر چیز از زیر آن دیده می‌شود. بسیاری از آقایان و خانم‌ها از پارچه‌هایی شلوار و پاجامه می‌سازند که ساق و ران براحتی از زیر آن دیده می‌شود، پوشیدن و نپوشیدن این لباسها یکسان است و با این لباسها نماز نیز ادا نمی گردد، زنان اکثراً از روسری‌های بسیار باریک و نازک استفاده می کنند که عرض آن نیز کم است، این نوع روسری‌ها علاوه‌بر اینکه، سر و تمام گردن را فرا نمی گیرد، بدلیل باریک بودن هدف حجاب نیز از پوشیدن آن تامین نمی گردد وقتی این دستور قرآن «**و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ**» نازل شد، بانوان زمان رسول‌الله (ص) از چادرها و پارچه‌های کلفت روسری و مقنعه درست کردند، امروزه زنان چنان پای‌بند رسوم هستند که با وجود سردی تحمل‌ناپذیر، آنانی که خود را متدیّن می‌دانند و اهل نماز و قرآن هستند، باز هم استفاده از لباسهای باریک و نازک را ترک نمی‌کنند و با همین لباسها نماز می‌خوانند، در مسافرت حج وقتی سوار کشتی و هواپیما می‌شوند برقعه و مقنعه را از سر پایین آورده با روسری نازک و باریک به حرم رفته

۱ـ مؤطا امام

نماز می‌خوانند و در حرم و بازار با همین لباسها به گشت و گزار می پردازند و در جمع و انبوه مردان بیگانه با موها و سر و صورت آراسته و بدون استفاده از چادر بزرگ داخل می‌شوند، گویی همه مردان بیگانه پدر و برادر آنان هستند.

از شرایط صحّت نماز زنان این است که علاوه بر چهره، کفین و قدمین تمام جسم و بدن باید پوشیده شود ولی واقعیت این است که امروزه نماز اکثر بانوان، بدلیل ظاهر بودن گردن و موهای سر و بازو و ساق ادا نمی گردد.

زنانی که با آراستن خود توجه مردان بیگانه را به سوی خود جلب می کنند.

و عن ابی هریرة (رض)، قال، قال رسول‌اللّه (ص)، صنفان من اهل النار لم ارَهما قومٌ معهم سیاط کاذناب البقر یضربون بها الناس و نساءٌ کاسیاتٌ عاریاتٌ ممیلاتٌ مایلاتٌ رؤسهن کاسنمة البخت المایله لایدخلن الجنّة و لا یجدن ریحها و انّ ریحها لتوجدُ من مسیرة کذا و کذا.[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، دو دسته از اهل دوزخ هستند که من آنان را ندیده‌ام، (یعنی هنوز بوجود نیامدند و در آینده بوجود خواهند آمد) دسته اول کسانی هستند که شلاق‌هایی همانند دم گاو، در دست خواهند داشت و ظالمانه مردمان را مورد ضرب و شتم قرارخواهند داد.دسته دوّم زنانی هستند که لباس پوشیدند ولی با وجوداین برهنه هستند، مایل بسوی مردان بیگانه و آنان را نیز بسوی خود مایل خواهند کرد، موهای سرشان همانند کوهان شتر خواهد بود، این زنان نه در بهشت خواهند رفت و نه بوی بهشت به مشام‌شان خواهد رسید، درحالی که بوی بهشت از فرسخ‌ها به مشام می‌رسد.[2]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث گذشته درباره دو گروه که در زمان رسول‌اللّه (ص) بوجود نیامده بودند، پیش‌بینی شده است، امروزه هر دو گروه با تمام شر و فساد خود بوجود آمدند، رسول اکرم (ص) نخست از آن گروه صحبت به‌میان آوردند که شلاق‌هایی هم مانند دم گاو در دست گرفته و مردم بی گناه را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، این پیشگوئی درباره کسانی است که در اثر غرور قدرت و حاکمیت مستضعفان را زد و کوب کرده، هم مانند جانوران از آنان

۱ـ رواه مسلم
۲ـ مشکوة از مسلم

کار می گیرند، درقریه‌هاودهکده‌ها مشاهده شده است که ملاّکان و بزرگ‌مالکان چگونه بر برزگران و مستمندان ستم می کنند، مجاناً از آنان کار می گیرند و انواع و اقسام ظلم را بر آنان روا می‌دارند، حتی مواردی نیز پیش آمده است‌که‌یک مسلمان فقیر مستضعف صرفاً بدلیل اینکه، ثروتمندی را سلام گفته است، مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. شخص ثروتمند بزعم اینکه سلام گفتن چنین فقیر و مستضعفی مترادف با ادّعای برابری با وی است، دست به چنین جنایتی زده است، نجات از چنین ستمگران را از خداوند مسئلت می‌نمائیم. روزی که این بندگان مستضعف‌الله در محضر قاضی روز جزاء مدّعی عدل و انصاف شوند، بر سر این ستمگران چه پیش خواهد آمد، و آنان به چه سرنوشتی مواجه خواهند شد؟ خدا بهتر می‌داند.

برهنگی در لباس پوشیدن:

پیش‌بینی دوم، درباره زنان بود، فرمودند زنانی بوجود خواهند آمد که با وجود اینکه لباس پوشیدند، برهنه خواهند بود، یعنی از پارچه‌های باریک و نازکی استفاده می کنند که از پوشیدن آنها ستر بدن انجام نخواهد گرفت یا اینکه لباس باریک و نازک نیست بلکه چنان تنگ و بر بدن چسبیده است که تمام فرازونشیب بدن را مشخص می کند لذا با چنین کیفیتی پوشیدن و نپوشیدن آن برابر خواهد بود شکل دیگر برهنگی در لباس پوشیدن، این است که از بلوز یا پیراهن کوچک استفاده شود و اکثر بدن و علی‌الخصوص آن قمست که زنان با شرم و حیا آن را از مردان بیگانه ستر می کنند، برهنه می‌ماند همانگونه که در اروپا و بسیاری شهرهای آسیا مانند کلکته، بمبئی، رنگون و سنگاپور مروّج است، در بلاد مذکور زنان از نوع لباسی استفاده می کنند که بازو، ساق، نصف کمر و غیره ظاهر است و پوشیدن روسری نیز رواج ندارد و فراک (پیراهن) از عقب و جلو به‌قدری باز و گشاده است که کمر و سینه کاملاً دیده می‌شود.

بعد فرمودند که این زنان، مردان بیگانه را سوی خود متوجه کرده و خودنیزبه‌سوی آنان جلب خواهند بود، یعنی برهنگی بخاطر فقر و تنگدستی نخواهد بود بلکه منظور از برهنگی نشان دادن اعضاء جسم و بدن به مردان بیگانه و متوجه کردن‌آنان‌به‌سوی‌خود می‌باشد، طریقه دیگری برای متوجه ساختن مردان بیگانه‌به‌سوی‌خود این است که موهای سر را طوری تنظیم و جمع‌جور می کنند که شبیه به کوهان شتر شده و هنگام راه رفتن هم مانند کوهان شتر سوی زمین مایل می گردد، منظور از تشبیه دادن به کوهان شتر این است اکنون‌زنان‌موهای سر را طوری برجسته و بلند و بالا درمی‌آورند که گویی سرشان کوهان شتر است.

آفت مدپرستی:

آفت‌مدپرستی، زنان و بانوان بسیار شریف و از خانواده بسیار متدیّن را آماده تقلید از زنان یهودی و نصرانی مذهب، و از زنان بازیگر در فیلم‌های سینمایی کرده است. دیدن سینما علاوه‌بر گناه و مضرات عدیده که دربر دارد، این فاجعه را نیز همراه دارد که دوشیزه گان نوخاسته و زنان دلداده و فریفتهٔ تمدّن نوین، لباسهای بازیگران فیلم‌های سینمایی راپوشیده‌اند حرکات و افعال آنان تقلید می کنند و این تقلید را مایه افتخار برای خود می‌دانند، امروزه زنان با شیوه‌های مختلف و متعددی توجه مردان بیگانه رابه‌سوی‌خود جلب می کنند، مثلاً چادر و روسری باریک می‌پوشند که موهای سر، زیورآلات گردن و سینه، گیره پشت گردن و سر، و تمام دوخت جامه و شلوار از زیر چادر کاملاً و بخوبی دیده می‌شود، مسلم است که تک‌تک رفتار و روش چنین زنانی قدم‌به‌قدم توجه مردان بیگانه رابه‌سوی آنان جذب و جلب می کند، علاوه‌بر این رنگ کردن موهای سر و خصوصاً پیشانی و گلدوزی‌های روسری، سینه و مچ پاها که در بعضی مناطق رواج دارد و گروهی از زنان که‌به تعلیمات و هدایات قرآنی بهره و توجهی ندارند، هنگام بیرون رفتن از خانه عمداً و قصداً، این مظاهر حسن و جمال را به نمایش می گذارند، مسئله حجاب و پوشش اسلامی را به‌نحو بی‌سابقه‌ای بغرنج کرده است، چادر، روسری، جامه و شلوار که بایستی هدف پوشش اسلامی را حفظ و تامین می کرد، برعکس وسیله‌ای برای جلب توجه بیگانگان شده‌است.

امروزه در بعضی کشورهای اسلامی و در بعضی جوامع رقص اهمیّت بسزایی پیدا کرده است، به دانش‌آموزان و دانش‌جویان در مراکز تحصیلی رسماً آموزش داده می‌شود، در کلوپ و هتل‌های بزرگ و بین‌المللی رقص بصورت برهنه انجام می گیرد، نفس‌پرستان دنیای غرب به تصویب رساندند که هر زن با غیر شوهر خودش باید رقص را انجام دهد، هر زنی که خلاف این، عمل کند، در جامعه، از حسن سیرت و نام نیک برخوردار نخواهد شد، بسیار مایهٔ تاسف و تالم است اینکه مسلمانان راه و روش غربیان ملحد را اسباب پیشرفت و ارتقاء برای خود می‌دانند. رقص موثرترین وسیله برای جلب توجه مردان بیگانه می‌باشد، غرایز جنسی را نیزتحریک‌می‌کند و برای طی کردن مراحل ضد شئونِ شرم و حیا موفق‌ترین ابزاری بحساب می‌آید.

توضیح: در آخر حدیث گذشته گفته شده است که این گونه زنان نه در بهشت خواهند رفت و نه بوی آن را استشمام خواهند کرد، حال‌آن که بوی آن از راه بسیار دور قابل استشمام است، بُعد *آن مسافت که بآن اشاره شده، در حدیث مذکور مشخص نگردیده است، لکن از بعضی*

روایات دیگر معلوم می‌شود که بوی بهشت از فاصله صد سال راه قابل استشمام است.[1]

زنی که خود را معطر کرده از کنار مردان رد شود، زانیه است:

و عن ابی موسی (رض) عن النبی (ص) قال کل عینٍ زانیةٌ و المرْأة اذا استعطرت فمرت بالمجلس فهی کذا و کذا، یعنی زانیة[2]

ترجمه: از حضرت ابوموسی (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر چشم بدبینی زناکار است و هر زنی که خود را معطّر کرده از کنار مردان بگذرد، چنین و چنان، یعنی زناکار است.»[3]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث گذشته نخست یک اصل کلی بیان‌گردیده‌و آن اینکه هر «چشم بدبینی زناکار است» اصل مذکور شامل زنان و مردان است، هر مرد که به زن نامحرم نگاه کند یا هر زن که در انتظار نگاه کردن مردان بیگانه باشد و آنان را نگاه کند، چشم‌های چنین زنان و مردان زانیه، یعنی زناکار محسوب می‌شوند، حقیقت زنا چیست؟ همه این را می‌دانند، لکن رسول اکرم (ص) اسباب زنا را نیز زنا گفته است.

زنایِ اعضایِ بدن:

دَر حدیثی گفته شده است که نگاه کردن به نامحرم زنایِ چشم است و شنیدن حرف‌های بد زنای گوش و گفتن مطالب جنسی زنای زبان و دست زدن به نامحرم زنای دست و رفتن بسوی نامحرم بقصد انجام عمل جنسی زنای پاها است و قلب و دل آرزوی زنا می کند و شرمگاه خواست و آرزوی قلب را یا رد می کند و یا آنرا عملی می‌سازد.[4]

آری، نگاه کردن مرد و زن نامحرم به یکدیگر حکم زنا را دارد، به قصد بد و احساس لذّت با نامحرم حرف زدن نیز حکم زنا را دارد، رفتن به‌سوی زن یا مرد نامحرم به نیت بد و دست زدن به یکدیگر همه در حکم زنا هستند، اگرچه زنای بزرگ همان انجام عمل جنسی است.

۱ـ الترغیب و الترهیب
۲ـ رواه ابوداوٗد و الترمذی
۳ـ مشکرة از ابی داوٗد
٤ـ مشکرة

در حدیث مذکور ضمن بیان زنای چشم، رسول اکرم (ص) فرموند، هر زنی که خود را معطّر نموده از پیش مردان بگذرد، این عمل او زنا محسوب می گردد، روابط نامشروع میان یک زن و یک مرد بدون مقدمه انجام نمی گیرد، بلکه قبل از برقراری روابط نامشروع لازم است که تاکتیک و حرکت‌های مقدماتی انجام گیرد تا آن دو را در حدّ ارتکاب عمل نامشروع آماده سازد، اینجا است که دین مبین اسلام محرکات و اسباب زنا را نیز در حکم زنا معرفی نموده است.

بنا به دلیلی اگر لازم بود که زن بیرون از خانه برود، آنگاه‌بارعایت مقررات حجاب و پوشش اسلامی و بشرط‌اینکه از مردان بیگانه فاصله گرفته و از نزدیک آنان رد نشود، می‌تواند بیرون‌برود، معطّر کردن و استفاده از انواع خوشبوها هنگام بیرون رفتن برای زنان اگرچه همراه با رعایت حجاب باشد امّا از دیدگاه شریعت بقدری مکروه و ناپسندیده است که رسول اکرم (ص) چنین‌زنانی‌رازناکار و زانیه گفتند. استفاده از خوشبوهای بسیار تند و تیز برای خانم‌ها ممنوع است حتی در داخل خانه و منزل.

خلاصه کلام اینکه برای خانم‌ها بسیار لازم و ضروری است که از مردان بیگانه دوری کنند حتی مردان بیگانه نباید بوی لباس و بدن آنان را استشمام کنند.

آداب گفتگو با مردان بیگانه (نامحرم):

در حدیث مذکور آمده بود که زنایِ زبان «حرف زدن» است و زنای گوش‌ها شنیدن صحبت‌های سکسی است، باتوجه به اینِ دو مطلب زنان و مردان بیگانه هنگام صحبت کردن باید نهایت احتیاط را رعایت کنند. اگر بنا به دلایلی لازم بود که زن و مرد بیگانه با یکدیگر حرف بزنند، کاملاً بصورت کوتاه یعنی درحد لازم صرفا به بلی و خیر اکتفا کنند و سعی شود که هیچگونه لطافت و جذابیت در لب و لهجه بوجود نیاید صاحب در مختار چنین می گوید: فانا نجیز الکلام مع النساء للاجانب و محاورتهنّ عندالحاجة الی ذلک ولانجیزلهنّ رفع اصواتهن و لاتمطیطها و لاتلینیها و تقطیعها لما فی ذلک من استمالة الرجال الیهنّ و تحریک الشهوات منهم.

یعنی بنابر ضرورت جایز می‌دانیم که خانم‌ها با مردان نامحرم گفتگو کرده و سوال آنان را پاسخ دهند، لکن به درازا کشاندن گفتگو، نرم و پر کشش کردن لب و لهجه و لطافت در سخن ممنوع است زیرا ممکن است این روش دل‌ها را مایل و غریزه جنسی را تحریک کند.[۱]

۱ـ ج ـ ۱ ـ فی بیان سترالعدة

و در سوره احزاب چنین آمده است، **فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً** یعنی در سخن گفتن، شما خانم‌ها لب و لهجه را نرم و پر کشش نکنید، تا بدباطنان و بدطینتان آرزوئی در سر نه‌پرورانند، لذا با نیک‌ترین روش حرف بزنید (یعنی طبق روش زنان پاکباز و عفیفه)

تفاوت لازم میان خوشبوئی زنان و مردان:

و عن ابی هریرة (رض)، قال قال رسول‌الله (ص) طیب الرجال ماظهر ریحه و خفی لونه و طیب النساء ماظهر لونه و خفی ریحهُ.[1]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، خوشبوئی مردان طوری باشد که بوی آن ظاهر و رنگ آن پنهان باشد و خوشبوئی زنان رنگش ظاهر و بوی آن باید پنهان باشد، یعنی بوی آن تیز نباشد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور فرق میان خوشبوئی زنان و مردان بیان شده است، یعنی مردان از خوشبوئی‌هائی استفاده کنند که رنگ آنها تند و تیز نباشد تا لباس آنان را رنگین نکند، لکن بوی آن باید تیز باشد تا به دیگران برسد و دیگران را استشمام کنند و خوشبوئی زنان رنگ تیز و بوی کم داشته باشد فقط در همان حدّ که خود شخص زن آن را استشمام کند یا حداقل شوهر اگر از او نزدیک است بتواند از آن استفاده کند، در روایت قبلی گفته شده بود که هر زنی که خود را معطّر نموده از کنار مردان بیگانه رد شود یا پیش آنان برود، این عمل وی زنا محسوب می گردد، لذا خانم‌ها از استفاده بوی تند باید جداً خودداری کنند، و هیچ دلیلی وجود ندارد که خانم از خوشبوی بسیار تند استفاده کنند، زیرا آنان تنها با شوهران‌شان ارتباط دارند. همان‌قدرخوشبویی که‌مشام‌او و شوهر را معطر کند برایش کافی است.

دقّت کنید حکیم بسیار بزرگ و رسول گرامی اسلام (ص) برای رعایت عفّت و عصمت چه قوانین و اصول زیبائی را وضع فرموده و چه پند و اندرزهای سودمندی را بیان فرمودند، متأسفانه مسلمانان امروزی، مسلمان‌نما هستند نه مسلمان واقعی، هر رنگ وضع و قطعی و بریدی را که دشمنان اسلام اختیار کردند، ما مسلمان‌نماها به تقلید از آن برخاسته‌ایم، تقلید از

۱ـ رواه الترمذی و النسائی

کسانی که فاقد هرگونه شرم و حیا هستند و ترک اطاعت از رسول مکرم اسلام (ص) به‌هیچ‌وجه شایسته مسلمانان نیست.

پریشانی خانم‌ها در میدان قیامت به دلیل استفاده از ابریشم و طلا در دنیا:

و عن ابی‌امامة (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص) أُریتُ انی دخلت الجنة فاذا اعالی اهل الجنة فقراء المهاجرین و ذَرَ اری المومنین و اذا لیس فیها احدٌ اقل من الاغنیا و النساء فقیل لی امّا الاغنیاء فانهم علی الباب یحاسبون و یمحصون و امّا النساء فالها هن الاحمران الذهب و الحریر.[1]

ترجمه: از ابوامامه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، از طرف الله به من نشان داده شد که من وارد بهشت شدم، دیدم که صاحبان عزّت و کرامت در بهشت کسانی هستند که در دنیا مال و متاعی نداشتند، و بخاطر دین الله هجرت کردند و فرزندان اهل ایمان را نیز صاحب عزّت و کرامت یافتم - زنان و صاحبان ثروت را در بهشت بسیار کم دیدم، (مایل بودم که دلیل آن را جویا شوم،) آن گاه به من گفته شد که ثروت‌مندان در باب بهشت مشغول تسویه حساب هستند و هنوز وارد بهشت نشدند و زنان بدلیل اینکه ابریشم و طلا، زیورآلات آنان را از خداوند و دین او غافل نموده است، از رسیدن به بهشت عقب ماندند -

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در یک حدیث به روایت حضرت اسامه بن زید آمده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «در درب ورودی بهشت بودم، دیدم که اکثر واردین آن فقراء و مساکین هستند و ثروت‌مندان برای تسویه حساب در آنسوی دروازه توقیف شده‌اند و آن عده از اهل دنیا که باید به دوزخ بروند، حکم رفتن آنان به دوزخ صادر شده است، و فرمودند، موقعی که در درب دوزخ ایستاده بودم، دیدم که اکثر واردین آن زنان هستند.»[2]

از روایت فوق و از بسیاری از روایات دیگر چنین برمی‌آید که اکثریت اهل دوزخ زنان خواهند بود و دلایل متعددی براین ذکر شده است، و دلیلی که در حدیث مذکور آمده است، این است که خانم‌ها بدلیل مشغول شدن با زیورآلات و وسایل آرایشی از دین خدا و احکام آن غافل هستند، و واقعیت این است که خانم‌ها چنان دلداده و دل‌باخته لباس خوب و

۱- رواه ابن حیان کما فی الترغیب
۲- مشکوة

زیورآلات هستند که برای بدست آوردن آن نه‌تنها خود را بلکه شوهران را نیز وادار به ارتکاب گناه می‌سازند، درصورتی که شرایط مالی اجازه دهد و مال حلال باشد استفاده از زیورآلات و هم‌چنین پوشیدن پارچه ابریشم برای خانم‌ها، مانعی ندارد، امروزه پارچه‌های بسیار ارزنده‌تری از پارچه‌های ابریشمی در مراکز پارچه‌فروشی‌ها آمده و مورد استفاده خانم‌ها قرار گرفته است که پارچه ابریشمی در برابر آن هیچ ارزشی ندارد، بهرحال استفاده از پارچه‌های باارزش و گران‌قیمت مانعی ندارد، لکن برای حصول آن دست به کارهای نامشروع زدن، و احساس غرور و برتری و تحقیر دیگران درصورت استفاده از لباس‌های گران‌قیمت که این عادت بطور اخص در اکثر خانم‌ها وجود دارد، موثرترین عاملی است، در بدور نگاه داشتن زنان از رسیدن به سعادت اخروی.

برای تهیه زیورآلات خانم‌ها باید نخست دارایی شخصی خود را مورد بررسی قرار بدهند، اگر مازاد بر نیازهای اولیّه و مهم، چنین مالی در اختیار دارند، براحتی می‌توانند زیورآلات بخرند درصورتی که خودشان فاقد چنین توان مالی هستند ومی‌خواهند به‌وسیله شوهر یا والدین زیورآلات موردنظر را خریداری کنند، آن‌گاه لازم است که توان‌مالی‌واولویتهای آنان رعایت گردد، امّا متأسفانه چنین نمی‌شود و آنچه که عملاً انجام می گیرد این است که اگر خانم‌ها خودشان پول ندارند و یا از مقدار لازم کمتر دارند، به نزول و کانالهای نامشروع متوسل شده و شوهر را مجبور می کنند تا از جایی وجه مورد لزوم را تهیه کند، شوهر اگر آدم پاک‌منش و متدیّن است که از مال حرام پرهیز می کند، آن‌گاه سرکار خانم با وسوسه و حیله‌های مخصوص زنان او را پمپاژ کرده، آماده می کند تا از هر راه ممکن وجه مورد لزوم را برای خرید زیورآلات تدارک بیند. این امر مسلم است که زیورآلات در محیط خانه و منزل همیشه مورد استفاده نیست بلکه استفاده از آن را در مواقع شرکت در مراسم جشن و عروسی و امثال آن لازم می‌دانند و از آن‌جهت که جنبه ریا و خودنمایی، تظاهر، غرور و تحقیر دیگران در استفاده از زیورآلات نمایان است و غلبه دارد، لازم است که تا تاریخ مراسمی که شرکت در آن منظور است، زیورآلات ساخته شود، تأسف‌آورتر و مصیبت‌بارتر این است که مدهای کهنه و قدیمی را شایسته استفاده نمی‌دانند، مدهای نوینی که در جامعه رواج پیدا می کند همه خانم‌ها در فکر این هستند که زیورآلات کهنه و مدهای قدیمی را برابر با مدهای جدید بسازند، مسلم است که انگیزه این مدپرستی همان ریاکاری و تظاهر است، در باب لباس نیز همین انگیزه حکم‌فرما است، چندین دست لباس آماده موجود است لیکن صرفاً وقت شرکت در مراسم و رفتن به عروسی استفاده ازآن‌را لازم می‌دانند، آری چنین می گویند که این سوت و این دست

لباس برای یک و دوبار استفاده شده است، اگر این بار با همین لباس برویم، سایر زنان ما را به دیده تحقیر می‌نگرند و می‌گویند فلانی تنها همین دست لباس را دارد، لذا لباس‌ها را رد و بدل کرده به مراسم می‌آیند اینجا نیز همان انگیزه و احساس غرور، تظاهر و تحقیر کارفرما است.

قبل و بعد از تهیه لباس و زیورآلات چگونه باید عمل کرد:

قبل از تهیه لباس و زیورآلات باید در فکر تدارک مال حلال باشیم و بعد از بدست آوردن مال حلال توان خرید و اولویت‌ها را باید رعایت کنیم، یعنی اگر مال حلال زائد از ضروریات روزمرّه زندگی داریم آن گاه برای خرید زیورآلات اقدام کنیم و بعد از تهیه لباس و زیورآلات، در استفاده از آنها، غرور، تظاهر، احساس خودبینی و خودپسندی را بخود راه‌نداده دیگران را تحقیر نکنیم، این حرف‌ها وقتی به خواهران و خانم‌ها گفته شود، می گویند، مولوی‌ها را چه شده که ماراازپوشیدن دومتر پارچه و دو مثقال طلا منع می کنند؟! خواهران و مادران و خانم‌های محترمه، مولوی‌ها چه قدرتی دارند، که حلال خدا را حرام کنند؟ آنان فقط از دین و شریعت حرف می‌زنند و حدیث رسول اکرم (ص) را برای شما بازگو می کنند، شما مجاز هستید که زیورآلات بسازید و لباسهای گران‌قیمت بپوشید ولی درهرحال از معصیت رب‌العالمین بترسید و او را از یاد نبرید و از احکام دین غفلت نکنید، برای تهیه پارچه گران‌قیمت و زیورآلات معامله ربـا انجام نداده و شوهران را وادار به کسب مال حرام نکنید، باتوجه به رعایت اولویت‌ها و ضروریات اهم روزمرّه زندگی از مال حلال زیورآلات بسازید و طبق دستور شریعت بعد از سال زکوة آن را بپردازید و در استفاده از زیورآلات و لباس خوب غرور، تظاهر و تحقیر به دیگرانی که زیورآلات را ندارند، روا ندارید. مسلماً رعایت احکام دین و شریعت راه رسیدن به بهشت را برای شما باز می کند و سرپیچی از احکام الله از رفتن به بهشت شما را باز خواهد داشت، در حدیث مذکور همین حکم آمده بود که عشق و علاقه فوق‌العاده زنان به زیورآلات و لباسهای گران‌قیمت آنان را از دین غافل نموده و مانع از دخول بهشت آنان شده است.

خانم‌های محترمه طبق دستور و مقررات شریعت از لباس و زیورآلات استفاده بفرمائید چه کسی منع می‌کند وکیست که توان منع کردن را دارد؟ آگاه کردن و رسانیدن احکام شریعت بهترین نصح و خیرخواهی است، هرکسی که شخصی را از احکام شریعت آگاه کند او را باید سپاس گفت و تشکر کرد.

زیورآلات، طلا و نقره برای زنان:

و عن اختٍ یحذیفة، انّ رسول‌الله (ص) قال یا معشر النساء امالکنّ فی‌الفضة ما تحلین به ما انّه لیس منکنّ امرأةٌ تحلّی ذهباً تظهره الاّ عذبت به.[1]

ترجمه: خواهر حذیفه (رض) روایت می کند، که رسول اکرم (ص) خطاب به زنان فرمودند: «آیا، آرایش شما از زیورآلات نقره صورت نمی گیرد؟» یعنی زیورآلات نقره در آراستن شما کفایت نمی کند؟! آگاه باشید، هر که از شما به قصد تظاهر از زیورآلات طلا استفاده کند، در اثر آن معذّب خواهد شد.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

همگان می‌دانند که خانم‌ها محبّت فوق‌العاده‌ای به زیورآلات دارند، یکی از بزرگان می‌فرمود: «اگر میخ طلایی به بدن زنان زده شود، آنان بدلیل محبّت و علاقه‌ای که به طلا دارند، اصلاً احساس درد و ناراحتی نخواهند کرد.» دین الهی دین فطرت و اعتدال است؛ تمام خواسته‌ها و غرایز بشری در چهارچوب مقررات بخصوصی رعایت شده‌اند و قوانینی تدوین شده که انسان را از غرور، تکبّر، تظاهر، تحقیر، تضییع حق، دل‌آزاری و خودپسندی باز می‌دارد. زنان اگر مال حلال و پاکیزه دارند می‌توانند از زیورآلات طلا و نقره استفاده کنند، لذا رعایت یک شرط قبل از خرید زیورآلات و دو شرط بعد از خرید آن ضروری است: قبل از خرید مال باید حلال و پاک باشد و بعد از خرید در پرداخت زکات و دیگر واجبات شرعی کوتاهی نکرده و از تظاهر و غرور و تحقیر اجتناب کند. از آن جهت که زیورآلات نقره کمتر مایه خودپسندی و تحقیر است، فرمودند: از زیورآلات نقره استفاده کنید، اگرچه اجتناب از ریا، خودپسندی و تحقیر در صورت استفاده از زیورآلات نقره نیز ضروری است امّا رسول اکرم (ص) زیورآلات نقره را ترجیح دادند و فرمودند که از زیورآلات نقره خود را آراسته کنید زیرا که زنانی که از زیورآلات طلا استفاده می کنند کمتر از غرور و خودپسندی و تحقیر در امان خواهند بود، لذا رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر زنی که به قصد تظاهر و ریا زیورآلات طلا بپوشد معذّب خواهد شد.» بیماری تظاهر و ریا در زنان بکثرت وجود دارد. اگر زنان حاضر در مجلس از زیورآلات زنی اطلاع نداشته باشند، آن گاه او درحالی که نشسته است با تاکتیک‌ها و تدبیرهای گوناگون چنان وانمود می کند زیورآلات دارد؛ مثلاً به بهانه گرمی

۱ـ رواه ابوداود النسائی

هوا روسری و چادر را برداشته زیورآلات سینه و گوش‌ها را به نمایش می‌گذارد. به زبان می‌گوید: «آه چقدر گرم است.» در صورتی که منظورش نشان دادن زیورآلات است، خداوند از دسیسه‌های نفس، همگان را نجات دهد.

اگر احتمال مفاسد و خرابی‌های مذکور نباشد، استفاده از زیورآلات بلامانع است؛ ولی ترک استفاده باز هم بهتر است، در دنیا اگر استفاده نکند در قیامت زیاد خواهد رسید.

از عقبه بن عامر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: **«ان کنتم تحبون حلیةالجنة و حریرها فلاتلبسونها فی الدنیا»** یعنی، اگر زیورآلات و پارچه‌های ابریشمی و گران قیمت بهشت را دوست دارید، در دنیا از آنها استفاده نکنید. برای درک و فهم تفصیلی نعمت‌های بهشت به کتاب مصنف به نام «نعمت‌های بهشت» مراجعه شود.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

گوشه‌ای از زهد و بی‌رغبتی رسول اکرم (ص) دربارهٔ لذّات دنیا، در حدیث مذکور بیان گردیده است، رسول اکرم (ص) نه تنها برای خود بلکه برای اعضای خانواده و اهل بیتش نیز دلدادگی و دلبستگی به لذات و نعمت‌های دنیا را پسند نفرمودند. از آن جهت که استفاده از حلال شریعت گناه نیست، سختی به خرج دادن و شدّت وارد عمل شدن مناسب نبود، البته رسول اکرم (ص) در حق خودش شدّت عمل نشان داده و اعضای خانواده و اهل بیتش را متوجه قضیه می‌فرمودند، زیور آلات اگرچه برای خانم‌ها حلال است؛ لکن، رسول اکرم (ص) دوست داشتند که اهل بیت و ازواج مطهرات از آن استفاده نکنند؛ زیرا، استفاده از نعمت‌ها در دنیا ممکن است موجب تقلیل آنها در آخرت گردد، و مطمئناً نعمت‌های دنیا در برابر نعمت‌های آخرت ارزش و اهمیّت چندانی ندارند، لذا دلیلی ندارد که پیامبر محبوب رب العالمین کمبود نعمت‌های اخروی را دوست داشته باشد. اینجاست که حکم فرمودند تا دست‌بندهای نقره به یک خانواده مستضعف داده شود. **فضل الله تعالی علیه و اصحابه و آله بقدر کماله و جماله.**

مسئله: استفاده از زیور آلات طلا و نقره برای بانوان بلامانع است؛ مشروط بر اینکه، از مال حلال خریداری شده و در استفاده از آن تظاهر و ریایی در کار نباشد. هم‌چنانکه در شرح حدیث مذکور، این مسأله به تفصیل بیان گردید ـ آقایان صرفاً از انگستر نقره می‌توانند استفاده کنند به شرط اینکه وزن آن بیش از چهارنیم ($\frac{1}{2}$ ۴) ماشه نباشد. در غیر صورت مذکور استفاده از طلا و نقره به هیچ وجه برای خانم‌ها و آقایان درست نیست؛ مثلاً، خوردن و نوشیدن از ظروف و قاشق چنگالهای طلایی و نقره یا میله سرمه که از طلا یا نقره باشد، به کار گرفتن آن‌ها برای مردان و هم برای زنان حرام است، هم چنین خوابیدن و استراحت کردن روی تختی که تمام یا یکی از پایه‌های آن از طلا و نقره باشد بدون فرق برای زنان و مردان حرام است.

استفاده از زیورآلات صدادار حرام است:

و عن بنانة مولاة عبدالرحمن بن حيّان الانصاری کانت عند عايشة (رض) او دخلت عليها بجارية و عليها جلاجل يصوتّن فقالت لاتدخلنّها عليّ الآ ان تقطعنّ جلاجلُها سمعتُ رسول‌الله (ص) يقول لاتدخل الملائکة بيتاً فيه جرسٌ.

ترجمه: حضرت بنانة (رض) می گوید، روزی در خدمت ام‌المومنین حضرت عایشه (رض) بودم که زنی، دختری راه همراه داشته پیش ام‌المومنین آمده آن دختر زیورآلاتی در پا داشت که صدا از آنان بیرون می‌آمد. ام‌المومنین (رض) خطاب بآن زن فرمودند، تا زیور آلات را از پای دختر بیرون نیاورده وارد خانه نشوید؛ زیرا، از رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود: «هر خانه‌ای که در آن صدای جرس و زنگوله باشد، فرشتگان رحمت داخل آن خانه نمی‌شوند.»[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در روایتی آمده است که: الجرس مزامیر الشیطان، زنگوله مزمار شیطان است. و در روایتی دیگر آمده است: مع کل جرسٍ شیطان با هر صدای زنگ یک شیطان همراه است، از روایات مذکور چنین برمی‌آید که زیورآلات صدادار، زنگ و زنگوله مورد پسند شیاطین هستند. وقتی صدایی از آنها بیرون بیاید شیطان خوشحال می‌شود، و جایی که این گونه سرودها و موسیقی‌های شیطانی انجام می گیرد، فرشته‌های رحمت آن‌جا داخل نمی‌شوند. با استنباط از این روایات ائمه مجتهدین فتوی دادند که زیورآلاتی، که‌داخلشان خالی و در داخل آن چیزهایی وجود دارد که وقت تحریک آنها، صدا بوجود می‌آید، استفاده از آنها شرعاً صحیح نیست، مانند پازیب‌هایی در دوران قدیم رایج بود، علاوه‌بر این در زمان حاضر نیز چنین زیورآلاتی وجود دارد. و در دهات و روستاها هنوز نیز این نوع زیورآلات رایج است، همه اینها از نظر شرع ممنوع هستند.

زیورآلاتی که صدادار نیستند لکن درنتیجه اصطکاک و برخورد با یکدیگر از آنها صدا بوجود می‌آید، درباره این زیورآلات قرآن چنین می گوید، «و لا یضربن بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ» پاها را چنان بر زمین نگذارند که زیورآلات پنهان شده‌آنان‌به‌وسیله صدایی که بیرون می‌آید شناخته شود.

زنگی که در گلوی جانوران آویزان کرده می‌شود، رسول اکرم (ص) از آن نیز منع

۱ـ مشکوة ص ۳۷۹، عن ابی داوٗد

فرمودند، در حدیث آمده است **لاتصحب الملائکة رفقةً فیها کلبٌ و لاجرسٌ** یعنی فرشتگان رحمت با کسانی که زنگ یا سگ همراه دارند، همراه نمی‌شوند.

دهل و سرنا شغل شیاطین است:

این واقعیت انکارناپذیری است، کسانی که کار شیطانی می کنند به دهل و سرنا عشق و علاقه وافر دارند، و ساز سرود بکثرت در کارهای شیطانی وجود دارد. در معبد یهودی‌ها، مسیحی‌ها و هندوها، ساز و سرود بسیار مورد توجه می‌باشد. از آن جهت که شیطان ساز و سرود، دهل و سرنا را دوست دارد، پیروانش را تشویق می کند که این چیزها را داشته باشند و مسلمانانی که پیرو خواهشات نفسانی هستند و در رنج وراحت به‌سوی قرآن رجوع نمی کنند، شیطان بر آنان نیز غلبه پیدا کرده و آنان را بانجام چنین اموری تشویق می کند، و خود او نیز از انجام این کارها لذت می‌برد. این یک مصیبت بسیار بزرگ و همه گیری است که به‌منظور ارضای نفس هر وقت به ویدیو یا نوار و کاست گوش فرا داده و از خدا و دین او غافل بمانیم، بعضی‌ها چنان معتاد این لهو و لعب شیطانی هستند که موقع صرف غذا نیز باید از ویدیو و غیره استفاده کنند گویی لقمه‌نان بدون استفاده از این حربه شیطانی از گلویشان فرونمی‌رود.

دهل و ساز در مجالس قوالی:

مشکل عمده و مصیبت‌بالای مصیبت این است که در برخی مناطق، بعضی موارد، دهل و ساز را کار خیر و ثواب می‌دانند مثلاً محفل قوالی بر گزار می گردد و مردم در تمام شب برای شنیدن دهل و ساز قوّال بیدار می‌مانند و از آن‌جهت که قوالی مشتمل بر نعت و مدح حضرت ختمی مرتبت می‌باشد شرکت در این محفل و مجلس را ثواب می‌دانند اگر کسی آنان را تفهیم و نصیحت کند، می گویند: چنین و چنان است و ما را از شنیدن مدح و نعت رسول اکرم (ص) منع می کند حال‌آنکه کسی که منع می کند از مدح و نعت راستین رسول اکرم (ص) منع نمی کند، بلکه از آلات لهو و دهل و ساز باز می‌دارد. اگر کسی عشق و علاقه شنیدن نعت و مدح پیامبر (ص) را دارد، بدون ساز و موسیقی آن را بشنود. همه شما می‌دانید اگر مدح و نعت بدون دهل و دَف و موسیقی باشد بیش از چند نفر شرکت نخواهند کرد و بعد از چند دقیقه متفرّق خواهند شد. شما را به خدا سوگند انصافاً بفرمائید، این بیداری در شب‌های متوالی و پی‌درپی برای شنیدن مدح و وصف رسول اکرم (ص) است یا با استفاده از نام گرامی رسول‌اکرم(ص) دارید نفس و شیطان را تغذیه می کنید ؟! رسول اکرم (ص) فرمودند: امرنی

ربّی بمحق المعازف و المزامیر و الاوثان و الصلب و امر الجاهلیة.[1] یعنی پروردگارم مرا حکم فرموده تا آلات لهو و لعب، بت‌ها و صلیب را که معبود مسیحی‌ها است، نابود گردانم و از بین ببرم.

انتهای جهالت و نادانی است، آنچه را که رسول اکرم (ص) دستور محو و نابودی آن را داده است، برای شنیدن مدح و نعت او مورد استفاده قرار می‌دهند و علاوه‌بر آن انتظار ثواب را نیز دارند! نفس و شیطان چنان غلبه پیدا کرده است که کمترین علاقه‌ای برای شنیدن حرف‌های خدا و رسول در دل باقی نمانده است. خداوند بینش و درک صحیح عنایت بفرمایند، تمام شب را برای شنیدن قوّالی گذرانده و وقت اذان فجر بدون ادای نماز محو خواب می‌شوند، این‌ها هستند مدّعیان محبّت رسول‌الله (ص) که با وجود از دست دادن فرایض کمترین ناراحتی را احساس نمی کردند. «انا لله و انا الیه راجعون»

خانم‌ها و آقایان از اختیار نمودن وضع قطع یکدیگر بشدّت باید اجتناب کنند:

و عن عایشة (رض) قالت اومَت امرأةٌ من وراٰ سترٍ بیدها کتابٌ الی رسول‌الله (ص) فقبضُ النبی (ص) یدَه فقال ما ادری آیَدُ رجلٍ اویدِامرأةٌ، قالت بل ید امرأةٍ، قال لو کنتِ امرأةً لغیّرتِ اظفارک بالحناً.[2]

ترجمه: از ام‌المومنین عایشه (رض) روایت است زنی که نامه‌ای در دست داشت، دستش را از پشت پرده بسوی رسول‌الله (ص) دراز کرد تا آن نامه را باو بدهد، رسول اکرم (ص) قبل از اینکه آن نامه را تحویل بگیرد، دست مبارکش را به عقب کشید و فرمود: نمی‌دانم این دست، دست زنی است یا دست مردی است؟» زن از پشت پرده جواب داد، دست زنی است، رسول‌الله (ص) فرمودند: «اگر تو زنی هستی بایستی ناخن‌هایت را با حنا رنگ می کردی.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از حدیث مذکور به‌خوبی روشن است که خانم‌ها و بانوان صدر اسلام بشدّت مقررات حجاب را رعایت می کردند؛ حتی اگر با شخص گرامی رسول اکرم (ص) می‌خواستند مسئله‌ای‌رادرمیان‌بگذارند ، با حفظ کامل حجاب با وی صحبت می کردند. اینجا است که آن

۱ـ مشکوة المصابیح
۲ـ رواه ابوداوٗد و النسائی

زن از پشت پرده نامه را تقدیم حضرت می کرد، اگر رعایت حجاب لازم نمی بود دلیلی نداشت که از پشت پرده دستش را دراز کند.

جهالت و گمراهی «پیران»:

حدیث مذکور به‌خوبی مبیّن ضلالت و گمراهی آن عده از «پیران» و «خلیفه ها» است که بدون هیچگونه احساس مضایقه‌ای در خانه‌های باصطلاح مریدان خود وارد می‌شوند و یکجا با زنان و خانم‌ها حتی در خلوت با آنان می‌نشینند و بهیچ‌وجه مقررات حجاب را رعایت نمی کنند. بعضی از زنان جاهل و نادان چنین اظهار می‌دارند که: «دلیلی ندارد که از حضرت و پیر در حجاب باشیم، پیر صاحب است، آدم بسیار نیکی است جای پدر ما است!» آری! بفرمائید کیست که از رسول اکرم (ص) پاک‌تر، نیک‌تر، متقی‌تر و پاکبازتر باشد؟ اگر خانم‌های بسیار پاکدامن و عفیفه صدر اسلام از رسول اکرم (ص) حجاب می کردند، دیگر چه کسی حق ادعای تقوی دروغین را دارد و چه کسی جرأت این را دارد که بدون رعایت حجاب و بدون توجه به مقررات آن به بهانه تعویذ یا اصلاح و تزکیه، آزادانه، زنان پیر و جوان را در محفل خود راه دهد؟ آیا او که از رسول‌الله (ص) تبعیت می کند می‌تواند دست به چنین جنایتی بزند؟! چنین کسانی نه‌تنها پیر و مرشد نیستند بلکه گمراه‌اند و راه شیطان را به مردم نشان می‌دهند، از دست چنین کسانی بیعت کردن حرام است؛ هم برای خانم‌ها و هم برای آقایان.

راه و رسم پیران و مرشدان اهل حق:

پدر بزرگم مولانا خلیل احمد مهاجر مدنی یکی از پیران و مرشدان حقیقی بسیار معروف زمان خویش بود، وقتی زنان از او بیعت می کردند، از پشت پرده با آنان صحبت می کرد و مقررات بیعت را از پشت پرده برای آنان، بیان می کرد و در پس پرده نیز پشت‌رابه‌سوی زنان می کرد تا اشتباهاً نگاه به زنان نیفتد و زنان عموماً عادت چشم‌چرانی دارند. لذا نشستن با چنین کیفیتی که پشت‌رابه‌سوی پرده باشد از جهت احتیاط ضروری است. روزی یکی از زنان پرسید: «وقتی که پرده حایل است و بیعت از پشت پرده انجام می گیرد، چه دلیلی دارد که شما پشت به‌سوی پرده نموده مراسم بیعت را انجام می‌دهی؟» فرمود: «شما از کجا می‌دانید که پشت من سوی پرده است؟ معلوم است که شما با بودن پرده، این سو و آن سو نگاه می کنید، چون می‌دانستم که شما احتیاط را رعایت نمی کنید لازم دانستم که پشت‌به‌سوی پرده کنم.» آری، مرشدان واقعی و به حق چنین‌اند، یعنی خود پای‌بند سنّت رسول‌الله (ص) هستند و رهروان را

نیز به تبعیت از سنت رسول مکرم اسلام (ص) وا می دارند.

حدیث مذکور مبیّن این مطلب نیز هست که خانم‌ها باید در لباس پوشیدن و آرایش وضع و ظاهر خود، حالات ویژه بانوان را اختیار کنند تا به‌محض رویت معلوم گردد که زن است یا مرد، همان گونه که در حدیث مذکور به‌آن اشاره شده است، رسول‌الله (ص) فرمودند: «اگر تو زنی هستی بایستی ناخن‌هایت را با حنا رنگ می کردی.» آری بسیار لازم است که بانوان در لباس خود و آقایان در لباس خود باشند. رسول اکرم (ص) باین امر توجه فوق‌العاده داشتند و خانم‌ها و آقایان را از اختیار نمودن لباس یکدیگر بشدّت منع می‌فرمودند، در روایات بعدی، دراین‌باره صحبت خواهد شد.

و عن ابی ملیکة، قال، قیل لعایشة (رض) انّ امرئةً تلبس النَّعل، قالت لعن رسول‌اللّه (ص) الرجلة من النسا.[1]

ترجمه: ابوملیکه (تابعی) می گوید، درباره زنی که کفش مردانه بپوشد از عایشه (رض) سوال شد، فرمود: «رسول اکرم (ص) به زنی که راه و رسم مردان را اختیار کند، لعنت کرده است.»

و عن ابی هریرة (رض) قالت لعن رسول‌اللّه (ص) الرجل یلبس لبسة المرئة و المرئة تلبس لبسة الرجل.[2]

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص)، به زنانی که لباس مردانه می پوشند و به مردانی که لباس زنانه می پوشند، لعنت کرده است.

و عن ابن عباس (رض)، قال، لعن النّبی المخنثین من الرجال و المترجلّات من النساء و قال اخرجوهُمْ من بیوتکم.

ترجمه: از ابن عباس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص)، به آن مردانی که خود را به شکل (زنان) و مخنث‌ها درمی‌آورند و به زنانی که خود را به شکل مردان درمی‌آورند، لعن و نفرین نموده و فرموده است که: «آنان را از خانه بیرون کنی.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از روایات مذکور چنین استنباط می‌شود که رسول اکرم (ص) از زنانی که لباس مردانه می پوشند و سر و صورت خود را هم مانند سر و صورت زنان درمی‌آورند و هم‌چنین از آقایانی

۱ـ رواه ابوداوٗد
۲ـ ابوداوٗد

که در لباس و سر و صورت خود را مشابه خانم‌ها می‌سازند، بشدت اظهار تنفر نموده و آنان را مستحق لعن و نفرین قرار داده است.

در واقع مقتضای عقل نیز همین است که مرد، همانند مردان و زن همانند زنان بماند. متأسفانه امروزه مردم از هدایات و رهنمودهای رسول مکرم اسلام (ص) تبعیت نمی کنند، بلکه از کافران اروپائی، امریکائی و از بازیگران فیلم‌های سینمائی تبعیت نموده و در هر کار آنان را الگوی خود می‌دانند. شیوه لباس پوشیدن، طعام خوردن و هر راه و رسم زندگی را که از آنان ببینند، پیروی از آن را برای خود مایه عزّت و سربلندی می‌دانند ولو اینکه آن رسم رواج و آن شیوه از دیدگاه شریعت منفور و مورد لعن و نفرین باشد، خداوند به همه ما بینش صحیح بدهد و توفیق عمل به رهنمودهای رسول مکرم اسلام (ص) عنایت فرمایند.

در روایت آمده است، زنان و مردانی را که در لباس پوشیدن و سر و صورت خود را مشابه یکدیگر می سازند، از خانه‌هایتان بیرون برانید.

از ابوهریره (رض) روایت است، شخصی که خود را به تکلّف مخنث ساخته و دست و بازی خود را با حنا رنگ نموده بود، پیش رسول اکرم (ص) آورده شد، رسول‌الله (ص) فرمودند: «این را چه شده است؟» گفتند این خود را به شکل زنان درآورده است، آن گاه رسول‌الله (ص) او را از مدینه بیرون کردند و حکم دادند که در بقیع سکونت گزینند. (این بقیع غیر از گورستان بقیع است)

امروزه در بعضی جوامع رسم بر این است که پسران را لباس دخترانه و دختران را لباس پسرانه می‌پوشانند؛ این طوفان بسیاری از پسران و دختران نوجوان را در امواج خود فرو برده است؛ این شیوه نیز از غربیان خداناشناس رواج پیدا کرده است و آنان این را مدّ و مایه عزت می‌پندارند.

زنانی که موها را با موهای دیگران وصل می کنند یا خال می کوبند مورد لعن و نفرین خدا هستند:

و عن ابن عمر (رض) انّ النبی (ص) قال لعن اللّه الواصلة و المستوصلة و الواشمه و المستوشمة.[1]

ترجمه: از عبدالله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «لعنت خدا بر زنانی که بقصد ازدیاد موهای سرشان، موهای دیگران را با موهای خود وصل می کنند و لعنت خداوند بر آنانی که بر بدن‌شان خال می کوبند.»

۱ـ رواه البخاری و مسلم

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

شیوه‌های متعدد آرایش از قدیم‌الایام در میان خانم‌ها رواج داشته است و بعضی از این شیوه‌ها ثابت و اکثر آنها به مرور زمان و برحسب مدهای روز تبدیل به شیوه‌های دیگری نیز شده‌اند. و یکی از شیوه‌های آرایش که هم‌اکنون نیز در بعضی جوامع رایج است، این است که بعضی از خانم‌ها بخاطر زیاد کردن و پریشان نشان دادن موهای خود، از موهای زنان و مردان دیگر استفاده می کنند. و از آن‌جهت که این عمل همراه با دروغ و فریب دادن است، رسول اکرم (ص) آن را نادرست قرار داده و فرمودند: «هر زنی که عمل مذکور چه برای خود یا برای دیگری انجام دهد، ملعون است.»

هم‌چنین خال کوبی نیز از قدیم‌الایام رواج داشته است، خال کوبی عبارت است از اینکه وسیله سوزن بدن را سوراخ نموده و آن سوراخ‌ها را با سرمه یا لاجورد پر می کنند، عکس‌ها و تصویرهای جانوران یا دیگر اشیاء بر بدن نقش می کنند. خال کوبی در میان مردم هندو مذهب در هندوستان بسیار رایج است و علاوه‌بر این در منطقه بلوچستان نیز مشاهده شده که زنان و مردان خال کوبی می کنند. رسول مکرم اسلام (ص) این را ممنوع قرار داده است. روایتی در بخاری از حضرت‌عبدالله بن مسعود (رض) چنین آمده است: **لعن‌الله الواشمات والمستوشمات و المتنمصات و المتفلجات للحسن‌المتغیرات‌خلق‌الله**یعنی لعنت خداوند بر زنانی است که خال می کوبند و هم‌چنین لعنت خداوند بر آنانی است که ابروها را با گرفتن و بیرون آوردن موها باریک می‌سازند و لعنت خداوند بر آنانی که به قصد زینت و آرایش فاصلهٔ بین دندان‌ها را زیاد می کنند.

یکی از زنان که این فتوی عبداله بن مسعود به گوش او رسیده بود، پیش حضرت عبداله آمد و گفت، عبداله تو بر زنان لعن و نفرین می‌فرستی؟ حضرت عبداله فرمودند؛ چرا من به زنانی که رسول‌الله (ص) لعنت کرده و در کتاب الله بر آنان لعنت آمده، لعنت نکنم؟ آن زن گفت من تمام کتاب الله را خواندم و این مطلب را هیچ جای آن ندیدم، حضرت عبداله فرمودند، تو اگر کتاب الله را می‌خواندی حتماً این مطلب را می‌دیدی، آیا تو این را نخوانده‌ای؟ **و ما آتکم الرسول فخذوه و مانهکم عنه فانتهوا** یعنی بر رهنمودهای رسول‌الله (ص) عمل کنید و از آنچه که او شما را منع می کند خودداری کنید. آن زن گفت: آری این در قرآن هست. عبداله بن مسعود (رض) فرمودند: من زنانی را ملعون گفتم که کارهایی را انجام دادند که رسول‌الله (ص) از انجام آنها منع فرموده‌اند و از این‌جهت ممنوع بودن آن اعمال از قرآن نیز ثابت است. زیرا که قرآن گفته است که به امر و نهی رسول‌الله (ص) عمل کنید.

چند مطلب از این جریان روشن می‌شود:

اوّل: اینکه علاوه‌بر زیاد و پریشان نشان دادن موهای سر، باریک کردن موهای ابرو و باریک کردن دندانها و درنتیجه ایجاد فاصله بین آنها نیز ممنوع و مستوجب لعن و نفرین خداوند است؛ چنین عملی منجر به‌تغییرآفرینش‌خدا می گردد که برحسب آیت قرآن بسیار شنیع و قابل نکوهش است. البته موهائی که حکم چیدن و تراشیدن آنها از طرف صاحب شریعت صادر شده است، برطرف ساختن و کم کردن آنها موجب و باعث ثواب است، بنده به‌معنی واقعی کسی است که باشاره حکم الله حرکت می کند.

حقیقت امر این است که اهمیّت دادن بیش از حد نیاز به آرایش تن و ظاهر در شریعت پاک چیز پسندیده‌ای نیست. خانم‌های شوهردار می‌توانند درحد ضرورت و نیاز خود را بیارایند لکن تمام هم و غم خود را متوجه آراستن و آن را به‌عنوان یک شغل مستقل پذیرفتن و تن در دادن به آن و اندیشیدن برای ایجاد روش‌های گوناگون آن، خلاف شئون دینداری است. کسی که می‌خواهد خود را با اعمال نیک و شایسته و اخلاق حسنه آراسته کند، نمی‌تواند وقت گرانمایه‌اش را در آراستن تن خاکی بهدر دهد.

دوّم: اینکه امر و نهی رسول‌الله (ص) در واقع همان امر و نهی خداوند است. امروزه بسیاری از آدم‌های جاهل که خود را روشن‌فکر می‌دانند و در واقع تاریکی فکرشان به آخرین حدّ خود رسیده است، چنین می گوید: «هیچ ضرورتی برای حدیث وجود ندارد، فقط بر قرآن عمل شود کافی است.» آنها غافل‌اند از اینکه عمل به قرآن بدون درک حدیث اصلاً ممکن نیست زیرا حدیث شرح و تفسیر قرآن است. جهت اطلاع بیشتر در این‌باره به کتاب «فضایل علم» از مصنف مراجعه شود.

سوّم: اینکه از حدیث مذکور چنین برمی‌آید که زنان و بانوان صدر اوّل مطالعات بسیار عمیقی در معارف اسلامی داشتند و چنان بر قرآن مسلط بودند که یک زن آماده بود، در امر قرآن‌دانی و آشنایی از محتویات آن با شخصیتی مانند عبداله بن مسعود که‌از فقهاء صحابه بود، به بحث و مناظره بنشیند و بگوید که فلان مسئله، در هیچ‌جای قرآن نیامده است.

درحالیکه زنان امروزی بخش عظیمی از عمر خود را برای تحصیلات دانشگاهی و علوم عصری می گذرانند لکن توجه شایانی به فراگیری علوم قرآن و حدیث ندارند. این عصر، عصر الحاد و بی‌دینی است خداوند همه ما را علم قرآن و حدیث عنایت بفرمایند.

تراشیدن موهای سر برای بانوان روا نیست:

و عن علی (رض) قال نهی رسول‌الله (ص) ان تحلق المرأة رأسها.[1]

ترجمه: از حضرت علی (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) زنان را از تراشیدن موهای سر منع فرموده‌اند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حکم مذکور حلقه‌ای است از این زنجیره که زنان نمی‌توانند خود را به شکل و صورت مردان دربیاورند. و چنین کردن حرام است. ملاعلی قاری (رض) می‌نویسد که گیسو و موهای سر ابزار زینت و آرایش هستند برای بانوان همانگونه که لحیه و ریش ابزار زینت و آرایش‌اند برای مردان، تراشیدن ریش برای مردان و تراشیدن سر برای زنان حرام است.

هم‌چنانکه، خانم‌ها و آقایان در سر و صورت و لباس پوشیدن نمی‌توانند خود را مشابه یکدیگر درآورند، تشابه با کفار نیز ممنوع است. و این امتناع برای زنان و مردان یکسان است لذا همانگونه که اجتناب از شکل و صورت مردان برای زنان مسلمان لازم است، دوری از شکل و صورت زنان که دارای مذهب یهودیت، نصرانیت و هندو و غیره هستند، نیز واجب و ضروری است.»

رسول اکرم (ص) آویزان کردن پرده به قصد آرایش و استفاده از فرش‌هایی که روی آن عکس و تصاویر وجود دارد، را ناپسند فرمودند:

و عن عایشة (رض) انّ النبی (ص) خرج فی غزاةٍفاخذت نمطاًفسترته فلمّا قدم فرأی النمط فجذبه حتی هتکه ثم قال ان الله لم یامرنا ان نکسو الحجارة و الطین.[2]

ترجمه: حضرت عایشه (رض) می‌فرمایند، رسول اکرم (ص) برای جهاد تشریف برده بودند؛ من پارچه بسیار خوب و تور مانندی را خریده و به قصد پرده آن را روی در آویزان کردم؛ رسول اکرم (ص) بعد از مراجعت از سفر جهاد وقتی آن پارچه را دیدند چنان با فشار آن را پائین آوردند که پاره شد و سپس فرمودند: «خداوند به ما دستور پوشانیدن خاک و سنگ‌ها را نداده است.»

۱ـ رواه النسائی

۲ـ رواه البخاری و مسلم

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

رسول اکرم (ص) صرف پول برای تزیین در و دیوار و منازل را دوست نداشتند و از این‌رو پرده تزیینی حضرت عایشه (رض) را پاره کرده و فرمودند: «خداوند به ما دستور پوشانیدن در و دیوار را نداده است.» البته برای رعایت حجاب و ستر از دید بیگانگان می‌توان روی در و پنجره منازل پرده آویزان کرد و احتیاط در این است که از پارچه‌های کلفت و ارزان‌قیت استفاده شود. امروزه، نصب پرده و پارچه‌های بسیار نفیس و گران‌قیمت بر در و دیوار و پنجره‌ها مدّ روز شده و سرمایه‌های بسیار کلانی در این بابت هزینه می‌شود درحالی که در دور و نزدیک، در شهر و روستا بسیاری از بندگان خداوند برای تهیه دو متر پارچه بمنظور نجات از مشکلات سردی و گرمی و حتی بعضی‌ها برای پوشانیدن ستر دست و پنجه نرم می کنند و ما به تقلید از غیر مسلمانان در و دیوار و سنگ و خاک را با بهترین پارچه ملبوس نموده و ابزار لذّت چشم‌ها را فراهم می‌سازیم، آری، در شرایطی که نیاز اوّلیه بسیاری از اولاد آدم برآورده نمی‌شود، فرزندان آدم با سنگ و گل دارند سخاوت می کنند، در واقع ما مسلمانان این درس را از بیگانگان آموختیم اگر از هدایات رسول مکرم اسلام (ص) پیروی نموده و بر رهنمودهای او عمل می کردیم هرگز دست به چنین فضول‌خرجی‌ها نمی‌زدیم.

شگفت‌آور اینکه بانوان محترم حجاب شرعی را ترک نموده و پارچهٔ را که بایستی بمنظور ستر از دید بیگانگان مورد استفاده قرار می گرفت، برای تزیین در و دیوار و آرایش خشت و خاک اختصاص داده شده است، در پارک‌ها و مراکز تجاری و پارچه‌فروشی بدون حجاب و پوشش و با چهره باز به گشت و گذار می‌پردازند و کمترین علاقه‌ای برای استفاده از روسری و چادر نشان نمی‌دهند لکن در و دیوارشان را با پارچه‌های بسیارگران‌قیمت آراسته می کنند! «انا لله و انا الیه راجعون».

این نکته شایان توجه است که بین تزیین، طهارت و نظافت فرق را باید درنظر داشت؛ تزیین بمعنی آراسته کردن است و بجز از موارد خاصی پسندیده نیست، طهارت، بمعنی پاک بودن و پاک شدن و نظافت بمعنی رعایت اصول بهداشتی در لباس، منزل و ظروف خانه و غیره، این در مبانی اسلام مورد تاکید قرار گرفته است، درباره طهارت در قرآن آمده است **انّ الله یحب التوابین و یحب المتطهرین**[1] همانا خداوند کسانی را که توبه می کنند و کسانی را که پای‌بند طهارت هستند دوست می‌دارد. درباره نظافت در حدیث چنین آمده است: **نظفوا**

۱ـ سوره بقره

اَفنیتکم[1] یعنی فنأ و صحن منازل را پاکیزه نگاهدارید لکن تزیین را بطور خاص مورد توجه قرار دادن و ابزار و آلات مستقلی را برای آن خریدن و صرف هزینه و ذهن و فکر را بدان مشغول داشتن مطلوب و مستحسن نیست. خداوند همه ما راه توفیق تبعیت از سنت و سیره مبارک رسول اکرم (ص) عنایت فرماید!

و عن عایشة (رض) انّها اشترت نمرقةً فیها تصاویر فلمّا رآها رسول‌اللّه (ص) قام علی الباب فلم یدخل فعرفتُ فی وجهه الکراهیة قالت فقلت (ص) یا رسول‌اللّه و اَتوبُ الی اللّه و الی رسوله ماذا اذنبتُ. فقال رسول‌اللّه (ص)، مابال هذه النمرقة قلتُ اشتریتها لکَ لتقعدَ علیها و توسّدها، فقال رسول‌اللّه (ص) انّ اصحاب هذه السور یعذّبون یوم القیامه، یقال لهم احیوُا خلقتکم وقال ان البیت الذی فیه الصورة لاتدخل الملئکة.[2]

ترجمه: ام‌المومنین عایشه (رض) می گوید، قالیچه‌ای که رویش تصویر و عکس داشت خریده بودم وقتی رسول اکرم (ص) آن را دید، از وارد شدن در خانه خودداری فرموده و بر در خانه توقف فرمودند، و من آثار ناراحتی را در چهره او مشاهده می کردم عرض کردم یا رسول‌اللّه (ص) از پیشگاه خدا و رسولش توبه می کنم چه گناهی از این سر زده است رسول‌اللّه (ص) فرمودند: «این قالیچه از آن کیست و چرا اینجا آورده شده است؟» عرض کردم یا رسول‌اللّه (ص) آنرا برای شما خریداری نمودم تا برای نشستن و تکیه زدن از آن استفاده کنید، رسول‌اللّه (ص) فرمودند: «بدون شک کسانی که با این عکسها سروکار دارند، روز قیامت معذّب خواهند شد و به آنان گفته می‌شود که: «در این تصاویر که شما آنها را رسم نمودید روح بیندازید.» علاوه‌بر این فرمودند: «در خانه‌ای که عکس و تصاویر وجود دارد ملائکه رحمت داخل نمی‌شوند.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

حدیث مذکور مفید چند مطلب است:

یک: اینکه، استفاده از پارچه، پتو، فرش و مبل و غیره که عکس و تصویر موجودات زنده روی آن نقش گردیده است، حرام است، اینجاست که رسول اکرم (ص) وقتی فرش مصوّری را در خانه دیدند وارد خانه نشدند و بیرون از خانه توقف فرمودند.

۱ـ ترمذی شریف

۲ـ رواه البخاری و المسلم

دو: اینکه، فرشته‌های رحمت در خانه‌ای که تصویر و عکس در آن باشد داخل نخواهند شد، در حدیث مذکور ذکر فرشته مطلقاً یعنی بدون صفت رحمت آمده است. لکن، از دیگر آیات و احادیث چنین برمی‌آید که لفظ ملائکه در حدیث مذکور مقیّد به قید رحمت است. کراماً کاتبین و فرشته موت از قید مذکور مستثنی هستند زیرا آنان جهت امتثال و تعمیل امر الهی در هرجا و هر مکان باید حضور پیدا کنند. کسانی که به‌وجود ملائکه ایمان ندارند و یا از اذیت و آزار رساندن این آفریدهٔ معصوم الهی ابائی ندارندبه گذاشتن‌عکس‌وتصاویر در خانه‌های خودشان اقدام می کنند. (لازم به تذکر است که حرمت گذاشتن و نگهداری عکس، از دیدگاه فقه اهل سنت است.)

از دیدگاه فقه و مبانی دینی مذهبی اهل سنّت فرشته‌ها از دیدن عکس و تصاویر ناراحت می‌شوند و هر چیزی که موجب اذیت و آزار ملائکه باشد دین مبین اسلام اجتناب و دوری از آن را مورد تاکید قرار داده است. در روایتی آمده است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر کسی که این درخت بدبو (پیاز) را بخورد اجازه ندارد که در مساجد ما وارد شود؛ زیرا ملائکه نیز از چیزهایی که موجب اذیت و آزار انسانها هستند، رنج می برند؛» یعنی، بوی بد همانند انسان‌ها ملائکه را رنج می‌دهد. لذا بعد از خوردن چیزی که بوی بد آن باقی مانده است رفتن به مسجد درست نیست ولو اینکه کسی در آن‌جا نباشد؛ زیرا که وجود ملائکه در هرحال در مساجد حتمی است ولی بعد از ازاله بوی بد رفتن در مسجاد بلامانع است.

اموری که شرعاً ممنوع هستند شیاطین از انجام آن خوشحال و فرتشگان معصوم ناراحت می‌شوند، کسانی که عکس و تصاویر در خانه‌ها می گذارند و یا سایر منکرات و فواحش را انجام می‌دهند، شیاطین را خوشحال کرده و خداوند، پیامبر (ص) و فرشتگان معصوم را آزار می‌رسانند.

سه: از حدیث مذکور چنین معلوم می‌شود کسانی که تصویر می‌سازند روز قیامت معذب خواهند شد و به آنان حکم داده می‌شود که تصویری را که ساخته‌اید، در آن روح بوجود بیاورید و حکم مذکور حکم تنبیهی است نه تکلیفی زیرا که جان پیدا کردن و روح دمیدن مقدور آنان نیست.

در روایتی آمده است، خداوند می‌فرمایند، کیست ستمگارتر از کسی که همانند من مخلوقاتی را بیافریند، اگر توان آفریدن دارید یک دانه جو و یک دانه گندم را بیافرینید، یعنی توان آفرین یک ذرّه را هم ندارید. پس چرا شغل تصویری‌سازی اختیار نموده‌اید؟

رسول اکرم (ص) فرمودند: «روز قیامت کسانی در سخت‌ترین عذاب خواهند بود که در

وصف آفرینش خود را مشابه خداوند قرار می‌دهند؛ یعنی آنانی که عکس موجودات زنده را می‌سازند و فرمودند هر مصوّر و عکاس وسیله عکس و تصویری که ساخته است عذاب داده می‌شود، هر عکس و تصویر شکل زندهٔ بخود گرفته و سازنده خویش را عذاب خواهد داد.

در روایتی چنین آمده است که در قیامت گردنی از دوزخ بیرون خواهد آمد که دو تا چشم، دو تا گوش و یک زبان خواهد داشت و می گوید که سه گروه از مردم به من محوّل شده است: گروه ستمکاران لجوج گروهی که غیرازخدارا در عبادت با خداوند شریک گرفته است و گروهی که به کار مصوّری پرداخته است.

مسئله: ساختن تصاویر موجودات غیرزنده و نگهداشتن آنها در خانه، منازل و دفاتر مانعی ندارد. ساختن و گذاشتن تصاویر چیزهایی که شعارِ کفر هستند، درست نیست ولو اینکه از موجودات زنده نباشد: مانند صلیب و غیره.

عشق و علاقه وافر نسبت به عکس و تصاویر و تزیین منازل، ماشین و ساختمان‌ها وسیله مجسمه، عکس امروزه مدّ روز و جزء لاینفک فرهنگ و تهذیب محسوب می گردد. ازجمله گناهان و معصیت‌هایی که تحت عنوان هنر، زندگی انسان امروزی را آلوده کرده است عکس، مجسمه و تصویر، نگهداشتن و بها دادن بآنها از عناصر اساسی بحساب می‌آید، چند ریال زائد از ضرورت شکم اگر بدست‌مان بیاید فوراً بسوی فروشگاههای عکس، مجسمه و امثال آن رو می‌آوریم، و هرقدر نصیحت شود که این کارها خلاف دستور خدا و پیامبر (ص) هستند گوش شنوایی پیدا نمی‌شود. آری! وقتی که آمریکا و چهان غرب به‌عنوان مقتدی پذیرفته شود، نیازی برای مکه و مدینه نمی‌بینند به‌ظاهر سیّد، علوی، عثمانی، فاروقی، صدیقی، حسنی، قادری و غیره هستند و این سنت‌های شریف را فقط درحد نام و نمود دارند امّا از نظر بود باش و تهذیب و فرهنگ شاید از یهود و نصاری نیز بدتر هستند؛ با اینکه خود را باشراف نسبت می‌دهیم؛ درعین‌حال ممکن است مجسمه سگ و امثال آن را در ماشین و کمد منزل و خانه نگهداری کنیم. پناه به خداوند! آیا این شأن مسلمانی است که کمترین توجهی به احکام اسلام و سنت پیامبر (ص) نداشته و با فرشتگان رحمت ضدّ و کینه‌توزی ورزیم و آنان را د رمنازل خود راه ندهیم؟!

بعضی از افراد با اینکه، صوفی، درویش، اهل نماز و واعظ هستند لکن مرعوب محبت فرزندان شده برای سرگرم نمودن آنان عروسک، مجسمه و عکس و تصویر خریداری می کنند، استدلال می‌شود که خواست کودک است اگر برآورده نشود، دل‌شکسته می‌شود. پناه به خداوند! اگر روح رسول‌الله (ص) آزرده شود، احساس ناراحتی نمی کنیم لکن از اینکه خواست فرزندمان برآورده نشود ناراحیتم!؟

برای گذراندن زند گی بر وسایل مختصری باید قناعت کرد:

و عن عایشة (رض)، قالت قال لی رسول‌الله (ص) یا عایشة (رض) ان اردتِ اللحوقَ بی فلیکفکِ من الدنیا کزاد الراکب و ایاک و مجالسة الاغنیاء و لاتستخلقي ثوباً حتی ترقعیه.[1]

ترجمه: عایشه (رض) ام‌المومنین می گوید، رسول اکرم (ص) خطاب به من فرمودند: «ای، عایشه اگر می‌خواهی روز قیامت با من باشی، لازم است بر آن مقدار از ابزار زند گی قناعت کنی که مسافر همراه خود برمی‌دارد، و صحبت ثروت‌مندان را اختیار نکنی و لباس را تا پیوند نخورده است، نیندازی.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

سه نصیحت بسیار مفید و ارزنده در حدیث مذکور آمده است؛ اول اینکه برای زند گی گذراندن باید با ابزار و آلات بسیار کم قناعت کرد، بر همان مقدار که مسافر در سفر با خود همراه می‌برد. وسایل بیشتر نیاز به مال بیشتر دارد و از آن‌جهت که مال حلال برای تعیشات و لوازم زاید از ضرورت کفایت نمی کند. ناچار به مال حرام باید توسل جُست و علاوه‌بر این مال کم، در آخرت به محاسبه کمتری نیاز دارد، کسانی که درآمد و مال مختصری دارند، آن‌جا در آسایش خواهند بود. امروزه مردم برای زیاد کردن وسایل و تشکیلات زند گی مسابقه می‌دهند. مبلغ بسیار هنگفتی برای مبل و نقشه ساختمانها هزینه می‌شود کم‌درآمدترین مردم در فکر مبلمان و تشکیلات غیرضروری و زاید زند گی هستند مسلم است مبلمان و فرش‌های بسیار گران‌قیمت برای زیستن و زنده‌ماندن نیستند بلکه صرفاً برای نمایش و له کردن زیر قدم‌ها هستند.

آری، اسراف و فضول‌خرجی و تن دادن به تعیشات و ابزار رفاه و آسایش شیوه امت محمد (ص) نیست. رسول اکرم (ص) وقتی صحابی جلیل‌القدر و بزر گوار خود، معاذبن جبل را به‌عنوان والی و استاندار یمن اعزام فرمودند، خطاب بوی فرمودند: «**ایاک و التنعم فانّ عبادالله‌لیسوا بالمتنعمین**».[2] یعنی از ترفه خود را بدور نگاه دار زیرا بند گان خدا از ترفه و تنعم بدور هستند.

از حضرت علی (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «**من رضی بالله بالیسیر**

۱ـ رواه الترمذی

۲ـ مشکوة

من الرزق رضي الله منه بالقليل من العمل»[1] یعنی «هر کسی که به روزی کم که از خدا می‌رسد راضی شود، خداوند از اندک عمل او خشنود می گردد.»

روایت است که رسول اکرم (ص) بر روی حصیری خوابیده بودند وقتی از خواب بلند شدند آثار حصیر بر جسم مبارک‌شان نمایان بود؛ حضرت عبدالله بن مسعود (رض) عرض کردند، یا رسول‌الله (ص) حکم کنید تا برای شما فرش و زیرانداز خوب تهیه کنیم. رسول‌الله(ص) فرمودند: «مرا با دنیا چه کار؟ ارتباط من با دنیا همان‌قدر است که یک مسافر بخاطر سرد شدن هوای گرم مدت بسیار کوتاهی زیر درختی استراحت نموده، سپس راهی مقصد شده و آن‌جا را ترک می کند.»[2]

مسلمان در هر حال و در هر شرایط لازم است که از رسول اکرم (ص) تبعیت کند مسلمانان امروزه و علی‌الخصوص پسران و دختران نوجوان به تقلید از غیرمسلمانان، دل به چیزهایی دادند و برای تهیه آنها مبلغ بسیار کلانی را هزینه می کنند که نه از ضروریات زند گی هستند و نه زند گی بدون آنها مشکل و بیفایده می‌شود آفت مدپرستی چنان بر افکار و اذهان تسلط پیدا کرده است و تن دادن به مظاهر زند گی چنان رواج پیدا کرده است که کل درآمد حتی درآمدهای بسیار کلان قادر به جوابگوئی آنها نیست. شخص مجبور است جهت تدارک وسایل موردنظر متوسل به حرام و راههای غیرشرعی شود.

روزی حضرت عمر خطاب به همراهان خود فرمودند: «شما وسیله آفات مورد امتحان قرار گرفته‌اید و صبر کرده‌اید، اینک بزودی وسیله مال و ثروت مورد آزمایش قرار خواهید گرفت و من بسیار احساس خطر می کنم از اینکه زنان ابزار امتحان برای شما می‌شوند، زمانی که زنان دست‌بند طلا و نقره خواهند پوشید و پارچه‌های نازک و باریک شام یمن را مورد استفاده قرار خواهند داد. ثروتمندان از تهیه و تدارک این اشیاء به ستوه درمی‌آیند و تهیدستان بآرزوهای خود نخواهند رسید.»[3]

امروزه ما ملسمانان همین مرحله را می گذرانیم و زنان دچار شرایط مشابهی هستند، نظافت و بهداشت مسلماً مستحسن و مطلوب است، لکن مدهای نوین و غیرضروری که در معامله لباس و بودباش، غربیان برای خود بوجود آورند، تبعیت از آنان و در فکر تدارک دیدن آنها برای ما مسلمانان که از خود یک فرهنگ بسیار غنی داریم تحت هیچ عنوان شایسته نیست، حاصل

۱ـ بیهقی فی شعب الایمان
۲ـ مشکوة
۳ـ حلیة الاولیاء

تقلید از غربی‌ها این است که به ظاهر خوشحال و در باطن بسیار پریشان هستیم، درآمد و حقوق مناسب امّا گذر اوقات بسیار مشکل شده است. آسایش و اطمینان فکری و روحی کلاً مفقود است. در جوشش محبّت، پرورش فرزندان در آغاز براساس معیارهائی پی‌ریزی شده است که حقوق و درآمد بعدی توان تحمّل آن را ندارد، آنچه که در اختیار هست برای تامین هوس‌ها و مدپرستی فرزندان صرف می‌شود و موقعی که فرزند تحصیل را به پایان رسانیده پس از استخدام و بدست گرفتن کسب و کار مواجه با هزار مشکلات و ناراحتی‌ها می‌شود: خدمت والدین، تهیه نان و نفقه و سایر ضروریات زن و فرزندان حفظ عزّت و شرافت، غرض اینکه یک جان و هزاران آرزو، بقول شاعر:

یک من صدها آرزو دل به چه تمنی دهم
تن همه داغ داغ شد پنبه کجا، کی نهم

در کودکی دختران را چنان مدّپرست بار می‌آورند که بعد از ازدواج تامین هزینه آنان بر دوش شوهران بسیار سنگینی می کند و کل درآمد شوهر فدای زیور، لباس و مدپرستی می گردد و طبیعتاً این امر موجب ناراحتی، پریشانی حتی اختلاف میان شوهر و همسر می‌شود و علاوه بر آن همه وقت در فکر آرایش بودن از تلاوت، عبادت و کسب اطلاعات دینی و مذهبی شخص را به عقب می‌اندازد و علاوه‌بر آن آرایش واقعی، آرایش باطن یعنی همان پاکیزگی روح و روان است، پاکیزگی و آرایش جسم و لباس موقعی خوب است که روح روان پاک، اخلاق غیرآلوده و خصلت‌ها پسندیده باشد، ظاهر خوب همراه با اخلاق نامطلوب همانند نجاست است که در لابلای پارچه ابریشمی و بسیار نفیس ملفوف باشد. متأسفانه ما هر چیز لازم و غیر لازم را جزء ضروریات زندگی قرار داده‌ایم حال‌آنکه ضروریات در واقع به چیزهایی گفته می‌شود که زندگی بدون آنها دشوار و همراه با مشکلات طاقت‌فرسا باشد.

پند دوم در حدیث مذکور این بود که از مجالست اهل دنیا دوری کنید. این پند، پند بسیار مفیدی است زیرا از صحبت و همنشینی با اهل دنیا، طلب دنیا و بی‌میلی باآخرت غلبه پیدا می کند و علاوه بر این مال، امکانات و تشکیلات زندگی اهل دنیا موجب می‌شود که انسان خود را محروم و آنان را موفق بداند و این تصوّر زمینه کفران نعمت را همراه دارد، درصورتی که هیچ کسی نیست که از او کمتر کسی پیدا نشود. بهترین راه تشکر و سپاسگزاری این است که انسان همیشه به افرادی نگاه کند که از لحاظ مادّی در رده پائین‌تری قرار دارند. رسول اکرم (ص) فرمودند: «اُنظرو الی من هو اسفل منکم و لاتنظرو الی من هو فوقکم فهو احدر ان لاتَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللّه علیکم» یعنی بسوی کسانی که از شما مال ثروت کمتر دارند، نگاه کنید

نه بسوی کسانی که بیش از شما دارند و با این روش نعمت‌های الهی را که بر شما ارزانی داشته است ناسپاسی نخواهید کرد.[1]

همین مطلب را رسول‌الله (ص) با تعبیری دیگر چنین بیان فرمود: «هر که دو خصلت را داشته باشد از شاکران و صابران خواهد بود، هر که در امر دین به کسی نگاه کند که از خودش برتر است و سپس از او پیروی کند و در امور دنیا به کسی نگاه کند که از خودش کمتر است و آنگاه خدا را شکر گوید که مرا از دیگران برتری داده است، چنین کسانی را خداوند جزء شاکران و صابران بحساب خواهد آورد و هر که در امور دین کمتر از خودش را بیند و در امور دنیا برتر از خودش را نگاه کرده و تأسف کند بر چیزهائی از امور دنیا که بدان دست‌رسی پیدا نکرده است، خداوند او را جزء ناسپاسان محسوب خواهند فرمود، و علاوه‌بر این اکثریت ثروت‌مندان و اهل دنیا فاسق، فاجر و بدکار و بی‌نماز بار می‌آیند. آرزو کردن ثروت و دارایی آنان، نهایت جهل و نادانی است.

از حضرت ابوهریره (رض) روایت است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «هرگز آرزوی ثروت و نعمت فجّار را نکنید چون شما نمی‌دانید که پس از مرگ آنان دچار چه حالتی خواهند شد، مطمئناً مصیبت عظیم و جانگذاری در انتظار آنان هست، یعنی آتش دوزخ.» زیادی مال و ثروت در دنیا که همراه با عذاب آخرت باشد، سودی ندارد. خوب دقت کنید! عذاب دوزخ بقدری شدید خواهد بود که انسان توان تحمل آنرا نخواهد داشت؛ ولی، نخواهد مرد، بلکه برای همیشه در عذاب خواهد ماند «لا یموت فیها و لا یحیی»

پند سوّم این بود، فرمودند هیچ لباسی را تا پیوند پینه نزده ناکاره و غیر قابل استفاده قرار ندهید، یعنی لباس را بدلیل اینکه از دیرباز مورد استفاده بوده است، از تن بیرون نکنید و نیندازید بلکه پیوسته آنرا استعمال کنید تا آنکه شروع به پاره شدن شود و در آن موقع نیز فوراً آن را از استفاده بیرون نکنید بلکه با پیوند زدن تا مدتی از آن استفاده کنید، با چنین روشی در فاصله های کوتاه نیازی به ساختن لباس پیدا نمی‌شود و فکر جمع کردن بیشتر انسان را ناراحت نمی کند و احساس غرور و تکبّر و تحقیر دیگران نیز از بین می‌رود. این پند و نکته مفید اگرچه برای نسل جدید قابل درک و فهم نیست زیرا که محیط و جامعه امروزی همه‌اش مملو از خودپسندی، ریاکاری و دنیاداری است امّا این نصیحت بجای خود بسیار مفید و آموزنده است هر که بر آن عمل کند آسایش دین و دنیا را خواهد دید.

۱ـ مسلم

کتاب الطهارت و

احکام الحیض و

النفاس و الاستحاضه

احکام الطهارت:

روش وضو و غسل و احکام لازمه آن بعد از کتاب الایمان و قبل از کتاب الصلوة بیان گردید، اینک می پردازیم به بیان احکام غسل و موجبات آن.

وُجوبِ غُسل:

و عن عایشة (رض) قالت سُئلَ رسول اللّه (ص) عن الرجل یجد البلل و لا یذکر احتلاماً قال یغتسل و عن الرجل الذی یری انه قد احتلمُ و لا یجِد بللاًقال لاغسلُ علیه، قالت ام سلیمٍ هل علی المرْة تری ذلک غسلٌ قال نعم ان النساء شقایق الرجال.

ترجمه: از حضرت عایشه (رض) روایت است که از رسول مکرم اسلام (ص) سوال شد، اگر یک نفر مرد بعد از بیدار شدن آثار رطوبت یعنی تری منی را در لباس خود بیند ولی جریان احتلام در ذهنش و بیادش نباشد آیا غُسل بر وی واجب است؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «آری، او باید غسل کند؟» دوباره سوال شد، یک نفر مرد احتلام می‌شود یعنی در عالم خواب عمل نزدیکی را انجام می دهد ولی بعد از بیدار شدن آثار رطوبت و منی را نمی بیند، آیا بر وی غسل فرض می‌شود؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «خیر؛ بر وی غُسل فرض نیست.» چون سوال‌وجواب درباره مردان بود، حضرت ام سلیم (رض) پاسخ همین سوال را درباره زنان جویا شدند و پرسیدند اگر زنی بعد از بیدار شدن از خواب تری و اثر رطوبت را دیدند، آیا غسل بر وی فرض می گردد؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «آری، در آن صورت بر زن غسل واجب می‌شود زیرا که زنان خواهران مردان هستند.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در اثر تحریکات جنسی، هم مردان و هم زنان گاه وقتی در عالم خواب و رویا غرایز خویش را تسکین می کنند و این تسکین غرایز در عالم رویا، «احتلام» نامیده می شود، احتلام اگر همراه با خروج منی باشد غسل را واجب می کند، اگر تنها رویا باشد و بعد از بیدار شدن اثر رطوبت و منی دیده نشود غسل واجب نمی‌شود و در حدیث مندرجه ذیل همین مطلب بیان گردیده است.

و عنها (رض) قالت، قال رسول اللّه اذا جاوز الختان الختانَ فقد وجب الغسلُ فعلته انا و رسول (ص) فاغتسلنا.[1]

۱ـ رواه الترمذی

ترجمه: از عایشه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، وقتی محل ختنه مرد با شرمگاه زن تماس پیدا کند غسل بر هر دو (زن و مرد) واجب می گردد. [بعد از نقل حدیث، حضرت عایشه (رض) فرمودند، من و رسول‌الله (ص) بعد از انجام چنین عملی غسل کردیم.][1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در عالم خواب و احتلام وقتی غسل واجب می گردد که خروج منی متحقق شود اگر منی خارج نشود به مجرّد خواب دیدن غسل واجب نمی گردد و در صورت قربان و جماع برای وجوب غسل خروج منی ضروری نیست بلکه به مجرّد ادخال و التقاء ختانین غسل واجب می گردد، منی خارج شود یا نشود.

توضیح: در چهار صورت بر زنان غسل واجب می‌شود:

۱ـ اختتام حیض، ۲ـ اختتام نفاس، ۳ـ خروج منی در خواب و عالم رویا، ٤ـ نزدیکی و جماع با شوهر، (در این صورت خروج منی شرط نیست)

مسئله: ادخال در دبر نیز غسل را بر زن و شوهر واجب می کند و در این صورت نیز خروج منی شرط نیست، البته این عمل از دیدگاه شریعت حرام و موجب گناه بسیار بزرگ است و در روایات به چنین کسانی ملعون گفته شده است.

کسانی که غسل بر آنان واجب است، نجاست‌شان نجاست حکمی است:

و عن عایشة (رض) قالت کان رسول‌اللّه (ص) یغتسل من الجنابة ثم یستد فی قبل ان اغتسل.[2]

ترجمه: ام المومنین حضرت عایشه (رض) می فرمایند، (بعد از اینکه بر من و رسول‌اللّه (ص) غسل واجب شد) رسول اکرم (ص) غسل فرمودند و قبل از اینکه من غسل کنم، بدن مبارکش را با بدن من بخاطر حصول حرارت و گرمی می چسبانید.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از حدیث گذشته چنین برمی‌آید، کسی که غسل بر وی واجب است، نجس بااین معنی که ملاقات، گفتگو، نشست و برخاست با وی حرام باشد، نیست، البته اگر نجاست عینی و

۱ـ ترمذی و ابن ماجه

۲ـ رواه ابن ماجه و روی الترمذی نحوه

ظاهری بر بدن شخص جنب، حایض و نفساء باشد و آن نجاست جسم و یا لباس دیگری را ملوث کند، پاک کردن و شستن همان مقدار که ملوث شده است واجب می گردد. بعد از وجوب غسل اگر یکی از زن و شوهر غسل نموده و با دیگری قبل از غسل او در کنار یکدیگر باشند و با او مصافحه کند یعنی دست بدهد هیچگونه مانعی ندارد. وجوب غسل بخاطر حکم شرعی است لذا حالت وجوب غسل نجاست حکمیّه گفته می‌شود، آب دهن و عرق بدلیل نجاست حکمی نجس نمی‌شود حتی اگر قطرات آب استعمال شده موقع غسل کردن، در آب و یا بر لباس بیفتد، آن آب و لباس را نجس نمی کند بشرط اینکه قطرات از روی نجاست حقیقی و عینی نگذشته باشند.

خوردن، نوشیدن و خفتن در حال جنابت مانعی ندارد البته بهتر است که اعمال مذکور را بعد از غسل یا وضوء انجام دهد.

فرشتگان از جنب دوری می کنند:

و عن علی (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) لاتدخل الملئکه بیتاً فیه صورةٌ ولا کلبٌ و لاجنبٌ.[۱]

ترجمه: از حضرت علی (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «فرشتگان خداوند، در خانه‌ای که در آن، سگ، عکس یا جنب باشد داخل نخواهد شد.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

بر کسی که غسل بر او واجب است می‌تواند تا وقت فرا رسیدن نماز غسل نکند امّا بهتر آن است که هرچه سریعتر غسل کند؛ زیرا فرشتگان رحمت با شخص جنب سر سازگاری ندارند و در جایی که شخص جنب در آن‌جا باشد ملائکه از رفتن بآنجا احساس ناراحتی می کنند. لذا در خانه‌ای که جنب وجود داشته باشد، داخل نخواهند شد. در حدیث مذکور همین مطلب گفته شده است البته در روایتی دیگر آمده است، اگر شخص جنبی وضو کند آن گاه ملائکه از رفتن نزد او دوری نخواند کرد، اگر غسل کردن بلافاصله بعد از وجوب غسل برای نفس دشوار باشد، حداقل وضوء باید انجام گیرد؛ علی‌الخصوص، در شب اگر چنین حالتی پیش آمد بهتر این است که وضو را بلافاصله انجام داده و بعد بخوابد و موقع فجر غسل نموده نماز فجر را بخواند. اگر قرار باشد در حالت جنبی چیزی خورده شود بهتر است بعد از وضو خورده

۱ـ رواه ابوداوٗد و النسائی

شود.

در حدیث گذشته این مطلب نیز بیان شده است که ملائکه در خانه‌ای که سگ یا عکس وجود داشته باشد، داخل نخواهد شد. عکس اگر از شیٔ بی‌جانی باشد، مانند عکس ساختمان درخت و مناظر طبیعی مانعی ندارد بشرط اینکه همراه با علامات و نشانی‌های کفر و فسق نباشد.

پرورش و حضانت سگ نیز بشدت منع شده است. نگاهداری و پرورش سگ بطور مدّ و رواج بشدّت ممنوع است البته برای حراست خانه و منزل، دام و کشاورزی و شکار مانعی ندارد.

آنچه که در حدیث آمده است که ملائکه در خانه‌ای که در آن سگ، عکس و جنب باشد داخل نخواهد شد، منظور از ملائکه رحمت هستند. فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال و یا مامور قبض وروح هستند، در هر خانه و منزلی باید داخل شوند؛ لکن، در خانه و منزلی که سگ و غیره باشد با کراهیت داخل می‌شوند. متأسفانه مسلمانان امروزی به تقلید از غربی‌ها بدون ضرورت در خانه های خود عکس و تصویر نگاه می‌دارند و بخاطر احیای ارزش‌های فرهنگ و تمدن غرب سگ ها را نیز پرورش داده و حتی در بعضی جوامع به‌عنوان عضو خانواده باآن می نگرند و با چنین عملی از ورود فرشتگان رحمت در خانه‌های خود جلو گیری می کنند. یک شخص جاهل و دلداده تمدن غرب از یک دانشمند اسلامی پرسید: «اگر فرشتگان با بودن سگ وارد خانه نمی‌شوند، پس ما همیشه سگ را در خانه نگهداری می کنیم تا فرشته موت برای قبض وروح ما نیاید.» آن عالم بزر گوار در جواب گفت: «همان فرشته که روح سگ را قبض می کند، روح تو را نیز قبض خواهد کرد.»

آیا خانم‌ها در غسل جنابت تمام موهای سر را باید بشویند:

و عن ام سلمة (رض) قالت، قلت یا رسول‌الله (ص) انّی امرءةٌ اشدُ ضفر رأسی آفا نقصه لغسل الجنابته، فقال لا انّما یکفیکَ ان تحثی علی راسک ثلاث حثیاتٍثم تفیضین‌علیک الماء فتطهریّن. [1]

ترجمه: ام المومنین حضرتَ ام سلمه (رض) میَ گوید، از رسول اکرم (ص) پرسیدم، زنی هستَم که موهایم را گیسو کرده و محکم می بندم، آیا موقع غسل جنابت لازم است که موهای سر را باز کنم؟

رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند: «خیر، باز کردن موها ضروری نیست بلکه رسانیدن

۱ـ رواه مسلم

آب در ریشه‌وبُن، ته موها لازم است، لذا کافی است که سه مرتبه روی موهای سرت آب ریخته و تمام بدن را بشویی با چنین عملی طهارت حاصل خواهد شد.»

شرح حدیث مذکور:

روش غسل جنابت در آغاز کتاب بیان گردید اینک به ذکر مسایلی چند در باب غسل می‌پردازیم.

بعد از وجوب غسل، نجاست عینی، مانند، خون، منی و غیره که در بدن باشد، با ازاله آن و ریختن آب بر تمام بدن فرض غسل ساقط می گردد. با گذراندن یک مرتبه آب بر تمام بدن فرضیت غسل ساقط می گردد و جاری ساختن آب سه بار بر تمام بدن سنّت است، اگر از بدن به میزان یک سر مو خشک بماند غسل ادا نخواهد شد البته درباره موهای سر خانم‌ها، در باب غسل شریعت آسانی و عدم تشدد را مبنی قرار داده است. اگر گیسوها را باز نکرده صرفاً آب را بر ریشه موها برساند غسل انجام خواهد گرفت و شستن سایر موها بجز ریشه آنها ساقط می گردد، اگر بدلیل بافتگی گیسوها آب در ریشه موها سرایت نکند، آنگاه باز کردن گیسوها و رسانیدن آب در ریشه موها و شستن تمام موها واجب می گردد، اگر از ابتدا گیسوها بافته و درست نباشند آن گاه نیز رسانیدن آب در ریشه موها و شستن تمام موها واجب می گردد، امروزه زنان و خانم‌های شهرنشین عموماً گیسوها را نمی‌بافند لذا در چنین حالتی شستن تمام موهای سر لازم است. بعضی خانم‌ها چنین می‌پندارند که شستن سر موقع غسل جنابت فرض نیست، این پندار کاملاً اشتباه است. خانم‌ها یی که بعد از وجوب غسل تمام بدن به‌استثنای سر را می‌شویند غسل آنان انجام نگرفته و آنان برای همیشه ناپاک می‌مانند و نمازشان ادا نمی گردد.

احکام ضروری حیض و استحاضه:

و عن ام سلمة (رض) قالت انّ امرءةً کانت تهراق الدمَ علی عهد رسول‌اللّه (ص) فاستفتت لها ام سلمة (رض) عن النبی (ص) فقال لتنظر عدد اللیالی و الایام التی کانت تحیضهنّ من الشهر قبل ان تصیبها الذی اَصابها فلتترک الصلوة قدر ذلک من الشهر فاذا خلفت ذلک فلتغتسل ثم لتستثفر بثوب ثم لتُصل. [1]

ترجمه: از ام‌المومنین ام سلمه (رض) روایت است که زنی در عهد رسول‌اللّه (ص) دچار

۱ـ رواه ابوداوٗد مالک

خون‌ریزی شد؛ حضرت ام سلمه (رض) درباره آن زن از رسول اکرم (ص) پرسید: «آیا این زن در حالت خون‌ریزی نمازها را کاملاً ترک کند؟» رسول اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: «این زن محاسبه کند که قبل از دچار شدن به خون‌ریزی مداوم، هر ماه چند روز قاعدگی داشته است؛ به مقدار همان روزها نمازهایش را نخواند و آن تعداد از روزها در هر ماه که سپری شود، غسل نموده نمازهایش را بخواند چون خون مازاد بر ایام عادات ماههای گذشته، خون حیض محسوب نمی‌شود؛ لذا با استفاده از نوار بهداشتی نمازهای بقیه ایام را بخواند.

شرم و حیا نباید از دریافت احکام شرعی مانع شود:

خونی که در ایام قاعدگی در هر ماه از زنهایی که به سنّ بلوغ رسیده‌اند، بیرون می‌آید، حیض نامیده می‌شود، بعضی از احکام متعلق به حیض در طیّ مباحث گذشته ذکر گردید؛ لکن، از آن جایی که نیاز باین گونه مسایل بسیار زیاد و کسانی که باین مسایل آگاهی داشته و نیازمندان را مطلع کنند بسیار کم است، مناسب دانستم که بحث نسبتاً مبسوط درباره احکام حیض داشته باشیم خواهران مؤمن و متدین نباید از دریافت مسایل و احکام شرع احساس شرم کنند. چنانکه ام‌المومنین عایشه (رض) فرمودند: نعم النساء، لنساء الانصاری لم یمنعهنّ الحیاء ان یتفقهنّ فی الدین یعنی زنان انصار از بهترین زنان هستند زیرا شرم و حیاء آنان را از دریافت احکام شرع مانع نمی گردد.[۱]

عقیده ام‌المومنین عایشه (رض) را درباره زنان انصار از آن جهت متذکر شدیم که عده زیادی از خانم های جاهل و نادان از نوشتن و تعلیم دادن این گونه مسایل که ویژه بانوان هستند، ایراد می گیرند، این دسته از خانم‌ها پیوسته مرتکب خطاهای بزرگ می‌شوند و احساس شرم هم نمی کنند؛ لکن، دانستن و پرسیدن مسایل شرعی را، خلاف حیا و عفّت می پندارند!

حداقل و حداکثر ایام قاعدگی (حیض)

باید دانست که حداقل مدت شرعی حیض سه شبانه‌روز و حداکثر آن ده شبانه‌روز است. اگر خون کمتر از سه شبانه‌روز ادامه پیدا کند، احکام حیض بر آن جاری نمی گردد، هم‌چنین اگر بیش از ده روز ادامه پیدا کند، خون روزهای مازاد بر ایام عادت خون حیض محسوب نگردیده و احکام حیض بر آن پیاده نخواهد شد. و از آن جهت که در ایام قاعدگی (حیض)

۱- بخاری

نماز خواندن ممنوع است و مسایلی دیگر نیز بآن تعلق می گیرد، زنان و خانم‌های عهد رسالت مسایل را بکثرت از رسول اکرم (ص) سوال می کردند، در حدیث فوق حضرت ام سلمه (رض) مسئله بسیار مهّم و شرعی را از رسول اکرم (ص) جویا شدند. این مسئله اگرچه متعلق به یک زن بود لکن برای کلیه خانم‌ها مفید و فرا گرفتن آن ضروری است.

حکم خونی که مازاد بر ایام عادت است:

خانم‌ها می‌دانند خون ایام قاعد گی (حیض) گاه وقتی متوقف‌نشده‌وبیش‌ازده روز ادامه پیدا می کند و در بعضی موارد تا چند ماه ادامه پیدا می کند. خانم‌هایی که از مسایل آن آگاهی ندارند در تمام این مدّت نه نماز می‌خوانند و نه روزه می گیرند، مطمئناً این گونه عمل کردن خطا و خلاف شرع است. آنچه که در حدیث گفته شده عمل کردن بآن لازم است. مسئله چنین است هر زنی که بطور مداوم دچار خون‌ریزی می‌شود و خون او متوقف نمی گردد به دقت محاسبه کند که در ماه قبل برای آخرین بار حداکثر تا چند روز خون‌ریزی داشته است، همین تعداد از روزهای هر ماه را حیض و بقیه را ایام طهارت قرار داده و طبق آن عمل کند. به‌طور مثال زنی را درنظر بگیرید که قبل از دچار شدن به خون‌ریزی مداوم، هر ماه هفت روز قاعد گی (حیض) داشته است و برای آخرین بار نیز هفت روز بوده است، لکن اکنون ۱۵ روز تمام ادامه پیدا کرده است و متوقف نمی‌شود و چند ماه به همین حالت دارد می گذرد. در چنین حالتی هفت روز اوّل خون‌ریزی از هر ماه حیض و بقیه ایام، مدّت طهارت محسوب می گردد. روزهای مازاد بر عادت، شرعاً حیض محسوب نخواهند شد؛ بشرط اینکه، خون‌ریزی بیش از ده روز تداوم پیدا کند. وقتی روزهای مازاد بر عادت حیض محسوب نمی گردد، نمازهای این ایام خوانده شود و در زمان گذشته اگر نخوانده است قضای آنها باید خوانده شود. اگر خون‌ریزی بیش از ایام عادت آمد ولی بیش از ده شبانه‌روز ادامه پیدا نکرد، همه این ایام، ایام حیض (قاعد گی) محسوب می گردد، اگر از ابتدا خون‌ریزی مداوم است و متوقف نمی گردد، ده روز از هر ماه را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

بعضی از خانم‌ها در عهد مبارک رسول اکرم (ص) برای مدّت زیادی دچار خون‌ریزی شدند حتی یکی از خانم ها بطور مداوم به مدت هفت‌سال دچار خون‌ریزی شد و وقتی از رسول اکرم (ص) دربارهٔ این خون‌ریزی سؤال شد، فرمودند: «این حیض نیست، بلکه این خون‌ریزی مداوم در اثر «شوک» زدن شیطان است. شیطان داخل رحم شده و بآن صدمه وارد می کند و درنتیجه خون‌ریزی مازاد بر ایام‌طبیعی بوجود می‌آید. الفاظ حدیث چنین است:

«اِنّما هذه رکضة من رکضات الشیطن» یعنی این خون‌ریزی در اثر شوک شیطان است.

استحاضه و حکم آن:

ممکن است درباره خونی که جزء حیض نیست سوال مطرح شود، که آن چیست و چه حکمی دارد؟ اینک به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

هر خونی که در مدت کمتر از سه شبانه‌روز متوقف شود یا بیش از ده شبانه‌روز ادامه پیدا کند یا در ایام حاملگی و یا در سنّ کمتر از ۹ سال ظاهر شود، در اصطلاح شریعت «استحاضه» گفته می‌شود و هر زنی که بآن دچار شود او را «مستحاضه» می گویند، نماز و روزه در ایام حیض ممنوع است بلکه نمازها بطور کلی ساقط و روزه‌ها قضا آورده شود لکن نماز و روزه از زن مستحاضه ساقط نمی گردد بلکه زن مستحاضه در ایام خون‌ریزی باید نمازها را خوانده و روزه‌ها را روزه بگیرد، علاوه‌بر این زن مستحاضه وضو گرفته می‌تواند کعبه را طواف و قرآن را در دست گرفته و آن را تلاوت کند. زن مستحاضه وقت داخل شدن اوقات پنجگانه نماز وضو گرفته نمازش را باید بخواند مگر اینکه جریان خون متوقف نگردد.

سایر احکام و مسایل حیض:

مسئله: در مدّت حیض لازم نیست که خون بلاوقفه ادامه داشته باشد. بعد از رویت خون و شروع قاعد گی در وسط ایام عادت، و یا در اثناء ده شبانه‌روز، اگر چند ساعت یا چند روز خون متوقّف شده و سپس شروع شود. روزهایی که در میان پاک شده است جزء روزهای حیض محسوب می‌شوند.

مسئله: هر خونی که در ایام قاعد گی به هر رنگی که دیده شود، حیض محسوب می گردد بجز خون سفیدرنگ که علامت پایانی و نشانه اختتام حیض است.

مسئله: اگر زنی بعد از گذشت ۱۵ روز از پایان حیض، دچار خون‌ریزی شد و او به گمان اینکه این خون، خون حیض است نمازهایش را ترک کرد ولی خونش قبل از تمام شدن سه شبانه‌روز متوقف شد، و به مدّت ۱۵ الی ۲۰ روز توقف خون ادامه پیدا کرد، نمازهایی را که به گمان حیض ترک کرده بود قضا آورد.

مسئله: حداقل مدّت طهارت و پاکی در میان دو حیض ۱۵ روز و حداکثر آن غیرمحدود است. اگر حیض متوقف شده و تا چند ماه توقفش ادامه یابد، تمام مدّت توقف مدّت طهارت محسوب می گردد.

مسئله: اگر زنی در وسط نماز دچار قاعد گی شود، نمازش فاسد می گردد و بعد از گذشت ایام قاعد گی قضا آوردنش لازم نیست.

مسئله: اگر خانمی بعد از شروع وقت نماز، نماز را تا آخر وقت به تأخیر انداخت و در واپسین

لحظات دچار قاعدگی شد، نماز آن وقت معاف و قضا آوردنش نیز لازم نخواهد شد.

مسئله: اگر خانمی در اثنای نماز نفل و سنت دچار قاعدگی شود، نمازش فاسد و قضا آوردنش بعد از خاتمه قاعدگی ضروری است.

مسئله: اگر در وسط روزه نفل یا فرض دچار قاعدگی شود، روزه‌اش باطل و قضایش واجب است.

مسئله: اگر قاعدگی کمتر از ده روز ادامه پیدا کرد و موقعی متوقف شد که وقت نماز در شرف پایان است اگر به‌سرعت تمام غسل کند فقط به مقیاس الله اکبر گفتن می‌تواند وقت را دریابد نماز آن وقت واجب می‌گردد، غسل نموده الله اکبر گوید و فرضش را کامل بخواند، البته اگر وقت نماز فجر باشد طلوع آفتاب در دوران نماز فجر، موجب بطلان نماز است،[1] لذا آن‌نماز را باطل تلقی نموده و بعد از ارتفاع شمس آن را قضا آورد. و اگر وقت کمتر و محدودتر از این باشد یعنی امکان انجام هر دو (غسل و تکبیر تحریمه) را ندارد آن گاه قضا آوردن آن نماز واجب نمی‌گردد.

مسئله: اگر قاعدگی تمام ده شب و ده روز را فراگرفت و در پایان در لحظاتی متوقف شد که از وقت نماز فقط باندازه گفتن تکبیر تحریمه وقت باقی مانده است و بس حتی امکان غسل کردن نیز وجود ندارد، نماز آن وقت واجب می‌گردد، قضا آوردنش ضروری است.

عرق، آب دهن و جسم زن حایضه پاک است:

و عن عایشة (رض) قالت کنتُ اشربُ و انا حایضٌ ثم اُناوله النبی (ص) فیضع فاه علی موضع فیَّ فشرب وَاَتعرّقُ العرق و انا حایضٌ ثم انا وله النبی (ص) فیصنع فاه علی موضع فیَّ.[2]

ترجمه: از ام المومنین عایشه (رض) روایت است که می‌گوید: در روزهای قاعدگی ظرف آبی را که در آن آب خورده بودم به رسول اکرم (ص) دادم، رسول اکرم (ص) درست جائیکه من (عایشه) آن را در دهن گرفته بودم، دهن مبارک را گذاشته آب میل فرمودند و هم‌چنین استخوان بر گوشتی که به‌وسیله لب و دندان گوشت آن را جدا کرده و می‌خوردم، به آن حضرت (ص) دادم او نیز دهن مبارک را جای دهن من (عایشه) گذاشته از آن گوشت جدا نموده میل می‌فرمودند.

۱ـ لازم به تذکر است بطلان نماز فجر مبتنی بر قیاس و خلاف روایت صحیح است. در روایت تصریح شده که غروب آفتاب در اثنای نماز عصر و طلوع آفتاب در اثنای نماز فجر نماز را باطل نمی کند.

۲ـ رواه مسلم

تلاوت کردن در دامن زن حایضه:

و عنها (رض) قالت کان النبی (ص) یتکئُ فی حُجری و انا حایضٌ ثم یقرأ القرآن.[1]

ترجمه: از حضرت عایشه (رض) روایت است که می گوید، در روزهای قاعدگی رسول اکرم (ص) به من تکیه کرده قرآن را تلاوت می کردند.

و عن میمونة (رض) قالت کان النبی (ص) یصلّی فی مرطٍ بعضه علیّ و بعضه علیه و انا حایضٌ.[2]

ترجمه: ام المومنین حضرت میمونه (رض) می‌فرماید: روزهای قاعد گی من رسول اکرم (ص) در لباسی نماز می‌خواندند که یک قسمتی روی او بود و قسمت دیگرش روی من.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از روایات گذشته چنین استنباط می‌شود که دست، پا، دهن، آب دهن و لباس زنی که دچار قاعد گی هست ناپاک و نجس نیستند البته اگر قسمتی از بدن و لباس خون‌آلود شود. نجس خواهد شد. اختلاط و نشست و برخاست سایر زنان، فرزندان و شوهر و سایر محارم با زنی که دچار قاعد گی است بلامانع است، پس‌خورده زن حایضه پاک است و شوهر او می‌تواند در دامن او نشسته قرآن را تلاوت کند. آری در دوران حیض اگر جسم، لباس و آب دهن و پس‌خورده او پاک است در ایام استحاضه بطور اولی باید پاک باشد. دوران نفاس در کلیه مسایل و احکام (خون‌ریزی بعد از وضع حمل) حکم دوران حیض را دارد.

آئین و تمدّن یهودی‌ها و هندوها زن حایضه را کاملاً ناپاک می‌داند او، نه می‌تواند با کسی دیگر تماس حاصل کند و نه اجازه دارد ظرف یا چیز دیگری را در دست گیرد لکن در آئین مقدس اسلام چنین نیست.

قال ابن عابدین الشامی و لایکره طبخها و لااستعمال ما مسّته من عجین او نحو هما و لاینبغی ان یعزل عن فراشها لأن ذالک یشبه فعل الیهود ـ و فی السراج یکره ان یعزلها فی موضع لایخالها فیه.

پختن غذا و استفاده از آرد و هرآنچیز دیگر که دست زن حایضه به آن رسیده است کراهیت ندارد. و شایسته نیست که رختخواب زن حایض جدا کرده شود زیرا این عمل تشابه با عمل یهود دارد، و اسکان دادن حایضه در جایی که دیگران آن‌جا نروند پسندیده نیست.

۱ـ رواه البخاری و مسلم

۲ـ ایضاً

زن در تمدّن‌های قبل از اسلام هیچ ارزشی نداشت، اسلام والاترین مقام را به زن داده است حرمت و کرامت او را بشدّت مورد تاکید قرار داده است، متأسفانه عده زیادی از بانوان احکام اسلامی را امروزه برای خود مصیبت می‌دانند و از تقیّد به احکام اسلامی دوری می کنند.

حد و مرز ملاعبت همسر و شوهر در دوران قاعد گی:

و عن زیدبن اسلم قال انّ رجلاً سألَ رسول‌اللّه (ص) ما یَحلُ لی من امرُتی و هی حایضٌ فقال رسول‌اللّه (ص) تَشُدّ علیهما ازارها ثم شأنک بأعلاها.[1]

ترجمه: زیدبن اسلم تابعی روایت می کند، شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید، «درحالی که همسرم در ایام قاعد گی است تا چه حد می‌توانم با وی رابطه جنسی داشته باشم؟ رسول‌اللّه(ص) فرمودند: «همسرت را حکم کن تا لباس پوشد، آن گاه از پشت لباس می‌توانی با وی ملاعبت کنی.»»

شرح و تفسیر حدیث مذ کور:

از جمله احکام دوران قاعد گی این است که شوهر نمی‌تواند با همسرش مجامعت کند، مجامعت و انجام عمل جنسی در حالت حیض و قاعد گی حرام قطعی است اگر کسی مرتکب چنین خطائی شد باید توبه کند، قرآن مجید دراین‌باره می‌فرماید: «**ولاتقربوهنّ حتی یطهرنَ**» یعنی تا همسران‌تان از دوران قاعد گی و حیض پاک نشده‌اند به قصد جماع با آنان نزدیک نشوید. اما خوردن، نوشیدن، نشست و برخاست با زنان در دوران قاعد گی و حیض بلامانع است همانگونه که در شرح حدیث مذ کور بیان گردید. امّا احتیاط در این است که از ناف تا زانو تماسی برقرار نشود. قسمت پائین‌تر از زانو و بالاتر از ناف را می‌توانند دست بزنند و بوسه دهد. در حدیث مذ کور گفته شده بود که‌ازبالای لباس می‌تواند ملاعبت کند منظورش همان بوسه و دست زدن به سر و سینه است.

مسئله: بر زن و همسر واجب است که شوهرش را از تخلف احکام مذ کوره منع کند، اگر عمل مقاربت در دوران قاعد گی با رضایت همسر انجام گیرد او نیز خطاکار خواهد شد لذا واجب است که همسر حتی‌المقدور شوهر را از انجام چنین عملی باز دارد.

مسئله: اگر خون‌ریزی بعد از پایان ده شبانه‌روز متوقف شد لکن بدلیل تنبلی و سستی غسل

۱ـ رواه الداری مرسلاً

انجام نگرفت، شوهر می‌تواند قبل از غسل عمل مقاربت را انجام دهد اما احتیاط در این است که مقاربت قبل از غسل انجام نگیرد.

مسئله: اگر خون‌ریزی برحسب عادت بعد از پنج یا هفت روز متوقف شد و هنوز غسل انجام نگرفته و یا وقت یک نماز بر وی نگذشته انجام مقاربت ممنوع است. اگر غسل انجام گرفته و یا باندازه غسل و گفتن تکبیر تحریمه وقت بر وی گذشته باشد، آن گاه عمل مجامعت بلامانع است.

مسئله: خون‌ریزی اگر در مدت کمتر از ایام عادت متوقف شود، مثلاً عادت هفت روز است ولی در این مرتبه خون‌ریزی بعد از پنج روز متوقف شد، باید غسل کرده نماز و روزه را شروع کند لکن شوهر مجاز بانجام عمل مجامعت نیست بلکه بر وی لازم است که پایان ایام عادت را صبر کند.

مسئله: اگر در نخستین مرحله بلوغ خون‌ریزی، در ظرف مدّت کمتر از ده روز، و یا در ظرف مدت کمتر از ایام عادت متوقف شد، فوراً غسل نکند بلکه باندازه گذشت وقت یک نماز صبر کند تا درباره متوقف شدن خون‌ریزی اطمینان کامل پیدا شود.

نماز، در لباس آلوده با خون حیض بعد از پاک شدن ممانعتی ندارد:

و عن اسماء بنت ابی بکر (رض) قالت سألت امرأةٌ النبی (ص) فقالت یا رسول‌الله (ص) ارأیتَ احدانا اذا اصاب ثوبَها الدم من الحیضة کیف تصنعَ، فقال رسول‌الله (ص) اذا اصاب ثوب احدیکنّ الدمُ من الحیضه فلتقرُصه ثم لِتَنضَحه بماءٍ ثم یَعملِ فیه.[1]

ترجمه: اسما دختر حضرت ابوبکر (رض) می گوید، زنی از رسول‌الله (ص) پرسید و گفت، یا رسول‌الله (ص) اگر لباس زنی با خون حیض آلوده شود برای پاک کردن آن چه باید کرد؟ فرمودند: «اگر لباس‌تان با خون حیض ملوث شود و خشک شود، آن‌گاه آن‌را به‌وسیله مالیدن و مساژ دادن با چوب و یا یک چیز دیگر از بین برده و سپس با آب بشوئید و بعد با آن نماز بخوانید.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

خون، خواه خون حیض باشد یا نفاس و یا استحاضه و یا هر خونی دیگر، نجاست غلیظه است اگر لباسی با آن ملوث شود، آن قسمت که ملوث شده است نجس است، اگر آن نجاست

۱ـ رواه البخاری و مسلم

با آب زائل کرده شود پاک می گردد. اگر خون با لباس اصابت کند و خشک شود بهتر است که قبل از شستن بهم مالیده شود تا ازاله آن به‌وسیله‌آب آسانتر گردد، شستن با صابون نیز اشکالی ندارد، بهر حال تنها همان‌جایی که مورد اصابت نجاست است، نجس می‌شود، شستن تمام پارچه و لباس لازم نیست.

لباس و پارچه‌ای که عمل مقاربت در آن انجام گرفته است تمامش نجس نمی‌شود بلکه تنها همان نقطه محل اصابت نجاست است، نجس خواهد شد. در بعضی جاها رسم بر این است که صبح شب زفاف کلیه لباسهای عروس را می‌شویند، این رسم اساس دینی و شرعی ندارد.

احکام نفاس:

و عن ام سلمة (رض) قالت كانت النفساء تجلس على عهد رسول‌الله (ص) اربعين يوماً و كنّا نُطلّي وجوهنا بالورس.[1]

ترجمه: ام المومنین ام سلمه (رض) می گوید: «زنان در عهد رسول‌الله (ص) به مدت چهل روز بعد از زایمان، نه نماز می‌خواندند و نه روزه می گرفتند و برای دور کردن لکه‌های چهره از گیاهی بنام «ورس» استفاده می کردند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

خونی که بعد از ولادت از مجرای زایمان می‌آید «نفاس» گفته می‌شود و به زنی که در حالت نفاس است «نُفساء» می گویند، نَفساء همان حکم حایضه را دارد، یعنی همان گونه که فرضیت نماز از حایضه ساقط می‌شود از نفساء نیز ساقط می‌شود، نماز خواندن، تلاوت و دست زدن به قرآن و رفتن به مسجد در دوران نفاس برای زنان، هم مانند دوران قاعدگی ممنوع است. البته قرآن اگر در غلاف باشد دست زدن بآن بلامانع است، البته آن پارچه که با جلد قرآن بهم چسبیده است حکم غلاف را ندارد.

مسئله: زن در دوران نفاس نمی‌تواند روزه نفل یا فرض بگیرد، اگر زایمان در ماه رمضان صورت گرفته روزه‌های رمضان را خورده و پس از پایان دوران نفاس قضا آورده شود.

مسئله: خواندن غیر از قرآن مانند درود، استغفار، کلمات اول، دوّم، سوّم، در دوران نفاس هم مانند دوران قاعدگی بلامانع است، خواندن آیات دعاء بقصد دعاء نیز جایز است.

۱ـ رواه ابوداوٗد و الترمذی

مدّت نفاس:

بیشترین مدت نفاس در حدیث مذکور بیان گردیده است و جزئیات آن چنین است. خون بعد از زایمان در ظرف چهل روز هر آن که متوقف شود، حتی یک روز هم که باشد باید غسل کردو نمازها را ادا کرد، خون اگر بعد از چهل روز از آغاز زایمان متوقف نشود باز هم مدت نفاس سپری شده است، غسل کرده نمازها باید شروع شود، زیرا بعد از گذشت چهل روز احکام زنان پاک و عادی در حق او باجراء درمی‌آید. آنچه که میان زنان رواج دارد که تا چهل روز از نماز خواندن خودداری می کنند مگر اینکه خون متوقف شده باشد، غلط و اشتباه محض و خلاف شرع است. اگر بعد از گذشت چهل روز خون ادامه پیدا کرده و متوقف نمی‌شود، یک بار غسل کرده نماز خوانده شود و بعد از آن برای ادای هر نماز فرض در اول وقت نماز تجدید وضو کند.

این مطلب شایان توجه است اگر دفعه اوّل زایمان است و خون نفاس تمام چهل روز ادامه پیدا کرده است، بعد از اتمام چهل روز غسل نموده نماز خوانده شود. اگر دفعه دوم و سوّم زایمان است و مشخص است که در نخستین دفعه زایمان جریان خون چند روز بوده است، یعنی ایام عادت تعیین گردیده‌اند، باز هم خونی که در ظرف چهل روز باشد، خون نفاس محسوب می گردد، اما اگر جریان خون بیش از چهل روز ادامه داشت، آن گاه روزهای مازاد بر ایام عادت (که در زایمان اوّل مشخص شده‌اند) جزء روزهای طهارت و پاکی محسوب خواهند شد. به‌عنوان مثال عادت خانمی در نفاس ۳۰ روز بوده است ولی این دفعه تا ۳۵ روز جریان خون متوقف نشد، همه این ۳۵ روز نفاس محسوب می گردد لکن اگر این دفعه جریان خون ۴۵ روز ادامه پیدا کرد، در این صورت مازاد از ۳۰ روز که ۱۵ روز هستند جزء نفاس محسوب نشده و احکام طهارت بر او اجّراء خواهد شد و نمازهایی که بعد از گذشت ۳۰ روز به گمان دوران نفاس ترک شده‌اند، قضا آوردن آنها واجب خواهد شد.

مسائل نفاس:

مسئله: اگر بعد از زایمان خون بطور کلی نیامد، غسل نموده نمازها خوانده شود. اگر غسل موجب هلاکت یا ازدیاد مرض باشد بجای غسل تیمم نموده نمازها خوانده شود و حال آنکه احتمال هلاک یا شدّت بیماری برطرف شود، غسل نموده نمازهارابرحسب توان، یعنی اگر قادر بر قیام نباشد، نشسته و اگر مقدور نباشد دراز کشیده و با اشاره بخواند.

مسئله: لازم نیست که خون نفاس بلاوقفه در تمام مدت نفاس جریان داشته باشد، بلکه هر

خونی که در مدت چهل روز بعد از آغاز زایمان بیاید خون نفاس محسوب می‌گردد ولو اینکه در وسط برای یک دو روز و یا چند ساعت متوقف شود.

مسئله:

در صورت سقط و یا زایمان قبل از مدّت طبیعی اگر اعضاء نوزاد مانند ناخن و انگشت‌ها و غیره مشخص و تفکیک شده هستند، خون بعد از زایمان خون نفاس محسوب شده و احکام آن جاری می‌گردد، اگر اعضاء مشخص و تفکیک شده نیستند، خون بعد از زایمان یا خون حیض است یا استحاضه در صورت نیاز و ضرورت به علمای فقه مراجعه شود.

مسئله:

اگر زنی دوقلو زایید و فاصله بین اول و دوم کمتر از شش ماه بود، خونی که بعد از نوزاد اول و قبل از نوزاد دوم است، خون نفاس محسوب می‌شود.

مسئله:

-خونی که در دوران حاملگی یا در دوران زایمان یعنی قبل از بیرون آمدن نوزاد باشد، خون حیض و نفاس نیست، خونی که بعد از خارج‌شدن حداکثر نوزاد دیده می‌شود، خون نفاس است.

مسئله:

در دوران قاعدگی (حیض) و نفاس طوّاف بیت‌اللّه، حرام است، عده کثیری از خانم‌هایی که به حج مشرّف می‌شوند به دلیل عدم آگاهی علاوه

بر ارتکاب چنین گناهی در صدد جبران نیز برنمی‌آیند، اگر کسی مرتکب چنین گناهی شد روش تلافی و جبران آن را از علمای امور حج، باید جویا شود.

مسئله:

روز ششم زایمان غسل را لازم می‌دانند، این مسئله هیچگونه اساس شرعی ندارد.

در حدیث آمده بود که زنان دوران نبوت، لکّه و چروک‌های چهره را که به دلیل تأخیر در غسل پیدا می‌شدند وسیله گیاهی به نام «ورس» از بین می‌بردند و در بعضی مناطق از پوست نارنگی برای این غرض استفاده می‌شد و امروزه پودر و کرم‌های متعددی برای این کار ایجاد و اختراع شده است. بهر حال از روایت چنین استنباط می‌شود که صاف و تمیز نگاه داشتن سر و صورت امری است پسندیده و مطلوب شریعت لکن احتیاط در این است که از روش کفار و فساق استفاده نشود.

با توجه به اینکه ادرار دختر بچه و پسر بچه هر دو نجس هستند، این سؤال پیش می‌آید که تفاوت در روش پاک کردن چرا وجود دارد و منشأ آن چیست؟ دانشمندان[1] دلیل این تفاوت را چنین بیان کردند، ادرار دختر بچه غلیظ‌تر و تعفّن آن بیشتر است تا ادرار پسر بچه‌ها، لذا دستور داده شده که ادرار پسر بچه‌ها با پاشیدن آب و ادرار دختر بچه‌ها با شستشو پاک می‌شود.

---

۱. یعنی علماء اسلام

لازم به تذکر است که این تفاوت متعلق به دوران شیرخوارگی است اگر دوران رضاعت و شیرخوارگی به پایان رسیده است، آن گاه این تفاوت معتبر نیست بلکه برای طهارت ادرار پسربچه‌ها نیز شستشو لازم است.

و عن ام قیسٍ (رض) انها اتت رسول‌الله (ص) بابنٍ لها لم یاکل الطعام فوَضعتهُ فی حجره فبالَ، قال فلم یزد علی ان نَضَحَ بالماء.[1]

ترجمه: حضرت ام قیس می گوید، نوزادم را که هنوز طعام نمی‌خورد بلکه‌تنهابه‌وسیله شیرمادر تغذیه می‌شد، پیش رسول‌الله (ص) آورده و او را در دامن رسول‌الله (ص) نشاندم و او در لباس رسول‌الله (ص) ادرار کرد، و رسول‌الله (ص) فقط روی آن آب پاشید، یعنی بیشتر شستشو نداد همان گونه که در روایتی دیگر آمده است، **کما فی روایةٍ لمسلم فی هذه القصه فدعا رسول‌الله (ص) بماءٍ فنضحه علی ثوبه و لم یغسِله غسلاً** یعنی رسول‌الله (ص) آب طلب کرده روی آن پاشید و طبق روش معروف آن را نشست.

تشریح و تفسیر حدیث مذکور:

پاشیدن آب به «عدم غَسل طبق روش معروف» تعبیر شده است. حدیث مذکور به وضوح مبیّن این مطلب است که حکم پاشیدن آب متعلق به دوران شیرخوارگی است و هم‌چنین معلوم شد که حضرات صحابه (رض) فرزندان خود را جهت حصول برکت به محضر رسول‌الله (ص) می‌بردند و رسول‌الله (ص) علاوه‌بر فرزندان خود با فرزندان سایر مسلمانان محبّت می کردند و آنان را در بغل می گرفتند و از اینکه کودکان روی لباس مبارک رسول‌الله (ص) ادرار می کردند، رسول‌الله (ص) احساس ناراحتی نمی کردند.

توضیح: پسر و دختر وقتی شروع به ادرار می کنند، هرجا و هر کجا که باشد نباید او را تهدید کرد و به تندی برخورد نمود زیرا ممکن است که تهدید و برخورد خشونت‌آمیز موجب توقف ادرار گردیده اسباب اختلال ادرار را در آینده باعث شود.

در روایت آمده است که روزی (یکی از نوه‌های آنحضرت (ص)) بر شکم مبارک‌شان ادرار کرد. حاضرین در صدد دور کردن وی برآمدند، رسول‌الله (ص) فرمودند: «بگذارید، از ادرار فرزندم جلوگیری نکنید. حاضرین منصرف شدند بعد از پایان ادرار، رسول‌الله (ص) آب

---

۱ - رواه مسلم

طلب کرده روی آن پاشیدند.»[1]

مشابه این داستانِ یک اعرابی است، در روایت است که یک نفر روستایی در اثر نادانی در گوشه‌ای از مسجد شروع به پیشاب کرد، حاضرین در مسجد بلافاصله با وی به خشونت برخورد کردند. و هدف این بود که او را از پیشاب کردن در مسجد بازدارند. رسول‌الله (ص) ضمن منع کردن حاضرین فرمودند «لاتُزرموه» یعنی بگذارید تا ادرارش کامل شود و کاری نکنید که در ادرار وقفه بوجود آید. حاضرین به تبعیت از فرمان رسول‌الله (ص) دست از تهدید و برخورد خشونت‌آمیز برداشتند. وقتی آن شخص از کارش فارغ شد رسول‌الله (ص) او را طلبیده با کمال محبّت و عطوفت مسئله را برای وی توضیح داده و دستور داد تا در محل اصابت ادرار آب ریخته شود.[2]

واقعیت این است که نارحتی وقفه پیشاب بسیار ناراحت‌کننده است ولی شستن لباس و محل نجاست نسبتاً آسانتر و مشکلات آن کمتر است.

نحوه پاک کردن منی از لباس:

و عن سلیمان بن یسار، قال سألتُ عایشة (رض) عن المنی یُصِیبُ الثوب، فقالت کنت أغسله من ثوب رسول‌الله (ص) فیخرجُ الی الصلوة و اثر الغسلِ فی ثوبه.[3]

ترجمه: سلیمان بن یسار (تابعی) می گوید، «از عایشه (رض) پرسیدم لباسی که منی بآن اصابت کرده است، روش پاک کردنش چگونه است؟» حضرت عایشه (رض) فرمودند، «آن قسمت از لباس رسول‌الله (ص) را می‌شستم و بعد رسول‌الله (ص) آن لباس را پوشیده برای ادای نماز تشریف می‌بردند، درحالی که اثر شستن وی کاملاً نمایان بود.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

مذی و منی هر دو ناپاک هستند

خداوند در مرد و زن خواسته‌های طبیعی و فطری ودیعت نموده است. کشش و تمایل ویژه‌ای که میان شوهر و همسر وجود دارد «شهوت و تمایل جنسی» نام دارد. در صورت وجود تمایل جنسی قبل از انجامِ عمل مقاربت یک نوع مایع غلیظ بیرون آمده و موجب ازدیاد

۱ـ کنزالعمال

۲ـ مسلم

۳ـ رواه البخاری و مسلم

تمایل جنسی می‌شود، این مایع غلیظ «مَذی» نام دارد، وقتی تمایل جنسی باوج خود می‌رسد یک نوع مایع خارج می‌شود که با بیرون آمدن آن شدّت تمایل بطور موقت به پایان می‌رسد. این مایع «منی» نام دارد.

مذی و منی هر دو نجس هستند، اگر بدن یا لباس به مقدار بیش از یک درهم ملوث شود، نماز اداء نخواهد شد، شستن آن ضروری است.

خروج مذی موجب وضو و خروج منی موجب غسل است:

خروج مذی وضوء را می‌شکند و از خروج منی چه در عالم خواب باشد یا بیداری غسل واجب می گردد. البته درصورت بیماری قطرات سفیدی که از مجرای زایمان زنان و یا از ذکر مردان بیرون می‌آید غسل را واجب، نمی کند تنها موجب نقض وضو است.

مذی و منی اگر به‌نحوی شسته شوند که از بدن و یا لباس زائل شوند، بدن و لباس پاک می گردد. منی اگر بسیار غلیظ و دارای جرم باشد و به لباس اصابت کند، و غلظتش به حدّی باشد که بعد از خشک شدن جرم آن قابل رویت باشد، با بهم مالیدن محل اصابت، پارچه پاک می‌شود بشرط اینکه با ماساژ دادن موضع اصابت، منی زایل شود.

در بعضی روایات این روش تطهیر نیز آمده است لکن این روش متعلق به منی است که خشک شده باشد و در عصر حاضر بدلیل مصنوعی بودن مواد خوراکی‌ها غلظت مادّه منویه تقریباً از بین رفته است لذا روش تطهیر در این عصر منحصر به شستن است و بس.

علاوه بر احکام مذکوره حدیث مبیّن این مطلب نیز هست که همسر باید شوهر را خدمت کند، لباسهایش را بشوید و سایر خدمات را که شایسته زناشویی است باید انجام دهد.

از حدیث مذکور چنین نیز استنباط می‌شود که رسول‌الله (ص) هنگام بیرون رفتن از خانه به آرایش زاید سر و صورت و لباس توجه خاصی نداشتند. آری، بعد از شستن لباس آثار مذی هنوز نمایان بود که رسول‌الله (ص) آن را پوشیده و برای ادای نمازتشریف بردند. امروزه تصنّع، مدپرستی و آرایش ظاهر چنان بر افکار و اذهان غلبه پیدا کرده است که چندین دست لباس باید آماده کرده و برای تهیه و تدارک لباس‌های موردنظر حتی گاهی‌وقت انسان مقروض می‌شود، دست به رشوه گیری و دیگر کارهای نامشروع می‌زند و خود را دچار ناراحتی‌های گوناگونی می‌سازد. و شگفت‌آورتر اینکه به وضع ظاهر خود رسیدن و هماهنگ شدن با مد روز توجه خاصی مبذول می گردد لکن کمترین عنایتی به پاکی و طهارت بدن و لباس نمی‌شود و به تعبیر ساده‌تر نظافت را رعایت می کنند و به طهارت توجهی نمی‌شود. مدپرستان

و دلداده گان تهذیب و تمدّن غرب لباس‌های مد روز را به مبالغ بسیار هنگفتی می‌خرند و اگر کوچکترین چین و چروکی در آن باشد ازپوشیدن‌آن‌خودداری می کنند. امّا بعد از ادرار بدون استنجا یعنی شستن آن بلند می‌شوند، آری، لباس چند هزار تومانی بلافاصله پر از قطرات ادرار می‌شود. این است حاصل و نتیجه ترک سنّت‌های ارزشمند رسول‌الله (ص) و تبعیت‌از دشمنان دین اسلام ـ «اعاذنا الله من ذالک»

روش پاک کردن روغن و غیره:

و عن ابی هریرة (رض) قال، قال رسول‌الله (ص) اذا وقعت الفارة فی السّمن فان کان جامداً فاَلقُوها و مَاحَولَها و ان کان مایعاً فلا تَقربُوه.

ترجمه: از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند اگر موشی در روغن بیفتد و بمیرد، روغن اگر جامد است، موش و آنچه از روغن که در دوربر آن است انداخته شود، و روغن اگر بصورت مایع است از نزدیک شدن بآن دوری کنید.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث آمده است اگر موشی در روغن بیفتد و بمیرد و یا در حال مرده بیفتد و روغن جامد باشد، موش و آنچه از روغن که متصل و مجاور با موش است انداخته‌شودوباقیمانده‌قابل استفاده است زیرا اثر نجاست در شئ جامد تا دور سرایت نمی کند. اگر روغن غیرجامد و مایع باشد در صورت مذکور قابل استفاده نیست. موضع نجاست و هم‌چنین ماوراء موضع نجاست، نجس می گردد و روش پاک کردن آن بعداً نوشته خواهد شد. این نکته شایان توجه است که ذکر روغن و موش به‌عنوان مثال مطرح شده است وگرنه هر گونه نجاست‌در هر شیء جامد همین حکم را دارد.

اگر نجاست در شئ مایع بیفتد آن گاه با بیرون انداختن نجاست و مقداری از دوربر آن، پاک نمی‌شود؛ بلکه روش پاک کردن آن چنین است که به میزان روغن مایع و یا بیش از آن آب در آن مخلوط کرده و بقدری جوش داده شود که کل مقدار آب موجود تبدیل به بخار شود، و تا سه بار این عمل تکرار گردد بعد از بار سوّم آن شئ مایع از نظر شرعی پاک شمرده می‌شود. اگر بعد از وقوع نجاست جامدشودبه‌وسیله‌آتش آن را ذوب کرده و بعد روش مذکور اعمال گردد از مفهوم حدیث گذشته چنین استنباط می‌شود که اگر دهن و لعاب سگ و یا میمون به‌آرد تر و خمیر شده اصابت کرد با برداشتن محل اصابت و مقدار کمی از دوربر آن

می‌توان خمیر باقیمانده را مورد استفاده قرار داد.

مسئله: موش افتاده در آب یا روغن اگر در حال زنده بیرون آید، آب و روغن نجس نخواهد شد البته پس خورده آن مکروه است.

روش پاک کردن پوست:

و عن عبدالله‌بن عباس (رض) تصدق علی مولاةٍ لمیمونة بشاةٍ فماتت فمرّبها رسول‌الله (ص) فقال هَلّا اخذتم اِهابها فدبغتموه فانتفعتم به فقالوا انّها میتةٌ، فقال انّها حُرِّم اکلُها.[1]

ترجمه: از عبداله بن عباس روایت است که شخصی گوسفندی را به کنیز ام‌المونین حضرت میمونة تصدق کرد و بعد آن گوسفند مرد. رسول اکرم (ص) از آن جا رد شد و فرمود: «چرا پوست آن را بیرون نیاورده و بعد از رنگ دادن از آن استفاده ننمودید؟» حاضرین عرض کردند یا رسول‌الله (ص) این گوسفند مردار شده است (یعنی طبق شریعت ذبح نشده است) رسول‌الله (ص) فرمودند: «فقط خوردن مردار حرام است».

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

خداوند برای استفاده انسانها چیزهای بیشماری را آفریده است از آن‌جمله پوست و گوشت، پشم مو و شیر جانوران هستند، پوست جانوران هم مانند گوشت آنها در طول تاریخ مورد استفاده بشر بوده است.

هر حیوان حلال گوشت که برابر دستور شریعت ذبح شود گوشت، پوست و چربی آن بدون تردید پاک است. آری اگر پوست آن با خون در موقع ذبح و یا با سرگین و پیشاب آلوده شود آن را باید شست. برای پاک شدن پوست حیوانی که برابر دستور شریعت ذبح شده است دبّاغی (رنگ دادن) ضروری نیست، پوست آن بدون دباغت پاک است و حیوانی که بدون ذبح شرعی مرده باشد، پوست، گوشت و چربی آن نجس است، البته پوست چنین حیوانی با دباغت و رنگ دادن پاک می‌شود لکن گوشت و چربی آن برای همیشه نجس است. در حدیث مذکور همین مسئله بیان شده است که اگر گوسفند یا هر حیوان حلال گوشت دیگری بغیر ذبح شرعی بمیرد، پوست آن وسیله دباغت قابل استفاده خواهد بود و در صورت ساختن مشک آب آن ناپاک نخواهد شد و دیگر هر نوع استفاده از آن جایز نخواهد بود.

۱ـ رواه البخاری و مسلم

مسئله: پوست جانوران حرام گوشت مانند، شیر، گرگ، میمون وغیره به‌وسیله دباغت پاک و قابل استفاده می‌شود.

مسئله: جانوران حرام گوشت اگر با ذکر «بسم‌الله الله اکبر» وبه‌وسیله شخص مسلمان ذبح شوند، پوست آنها بدون دباغت و رنگ دادن پاک می‌شود امّا گوشت جانوران حرام گوشت با ذبح شرعی هرگز حلال نخواهد شد.

مسئله: کلیه اجزا و اعضاء خنزیر، گوشت، پوست، مو، استخوان، نجس هستند، با دباغت و رنگ دادن پاک نخواهند شد.

كتاب فضل الصبر ما

جاءِ في الآم والاسّعام

فضیلت و ثواب صبر در برابر ناراحتی های روحی، فکری و جسمی:

و عن جابر (رض) قال دَخل رسول‌الله (ص) علی ام السائب، فقال مالک تُزَفرفینَ قالت الحمّیٍ لابارک الله فیها، فقال‌لا تَسُبِیَ الحمّی فانّهاتذهبُ خطایا بنَی آدم کما یذهب الکیرُخبث الحدید.

ترجمه: از حضرت جابر (رض) روایت است که روزی رسول اکرم (ص) در خانه ام السائب تشریف بردندواوراناخوش دیدند پرسیدند: «حالت چگونه است؟ و چرا می‌لرزی؟» ام السائب گفتند تب دارم؛ خداوند این تب را نیست و نابود گرداند. رسول‌الله (ص) فرمودند: «تب را سرزنش و نکوهش مکن؛ زیرا تب گناهان بنی‌آدم را از بین می‌برد همان گونه که کورهٔ آتش آهن ناخالص را خالص می گرداند.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

زنان معمولاً عادتشان بر این است که زود ناراحت شده لب به اعتراض می گشایند و ناسزا می گویند، فرزندان حتی جانوران را نیز معاف نمی کنند و به آنها هم بد و بی‌راه می گویند.

ام‌السائب دچار تب بودند؛ رسول‌الله (ص) وی را عیادت کرده جویای احوال شدند، ام السائب (رض) برحسب عادت زنان گفت تب مرا بسیار ناراحت کرده است؛ خداوند آن را نیست و نابود گرداند. رسول‌الله این بد و بی‌راه گفتن را ناپسند فرموده، گفتند: «تب را نکوهش نکنید زیرا که تب هیچ گناهی ندارد و برای بند گان مومن و مسلمان الله موجب رحمت است، زیرا گناهان در اثر تب زایل گردیده و خطاها از بین خواهند رفت و بد و بی‌راه گفتن به چیزهایی که باعث از بین رفتن گناهان هستند خلاف شأن مومن است.»

روزی در محضر مبارک رسول‌الله (ص) صحبت از تب به میان آمد؛ یکی از حاضرین تب را نکوهش کرد. رسول‌الله (ص)، همین پاسخ را باآن شخص فرمودند.

در روایتی دیگر آمده است که رسول اکرم (ص) برای عیادت بیماری تشریف بردند، و به بیمار گفتند: «ناراحت نباشید؛ زیرا، خداوند فرموده است: تب آتش بخصوصی است که من آن را آفریده‌ام و بند گانم را باآن مبتلا می‌سازم و درعوض آتش گناهان او را روز قیامت تخفیف خواهم داد.»[1]

ناراحتی تب که بند گان الله باآن مواجه می‌شوند خالی از بر کات نیست. تقاضا کردن

۱ـ ابن ماجه

ناراحتی از خداوند صحیح نیست لکن اگر ناخواسته انسان دچار ناراحتی شد، در آن صورت باید صبر کرد و درعین‌حال دعای عافیت نیز خوانده شود و توقع اجر و ثواب را در اثر ناراحتی نیز داشته باشد. بیماری‌ها کفاره گناهان خواهند شد و توقع اجر و ثواب شدّت درد و ناراحتی را قابل تحمّل خواهد کرد. بندگان مومن الله شأن بخصوصی دارند؛ درحال تندرستی با کمال و تمام وجود مشغول عبادت هستند و در حالت بیماری با روی آوردن به صبر، به اجر و ثواب بس عظیمی دست می‌یابند. آری، از آن‌جهت که بیماری فوایدی را دربر دارد، برای شخص مومن هیچ وقت آفت و مصیبتی محسوب نخواهد شد، فانّما المصاب من حُرِم الثواب، آفت‌زده کسی است که از ثواب محروم شود، و هر اعمال شایسته و مطلوبی که در اثر درد و ناراحتی ترک شود پاداش آن خواهد رسید.

از حضرت جابر روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: روز قیامت وقتی بیماران، معلولان و مصدومان مورد عنایات حضرت حق قرار می گیرند، آنان که در دنیا صحیح و سالم بودند، با هزاران آرزو خواهند گفت «ای کاش تمام بدن ما با قیچی تکه تکه می‌شد تا می‌توانستیم امروز از این پاداش عظیم بهره می بردیم.»[1]

عبدالله بن مسعود (رض) می گوید، روزی در محضر رسول اکرم (ص) حاضر شدم و رسول‌الله (ص) دچار تب بودند؛ درجه تب بسیار بالا بود، عرض کردم یا رسول‌الله (ص) تب بسیار شدید است، فرمودند: «آری، شدّت تبِ من دو برابر شدّت تب شما است. عرض کردم این بخاطر این است که پاداش و ثواب شما دو برابر پاداش و ثواب ما است. فرمودند: «آری» و بعد فرمودند: «بنده مومن با هر درد و ناراحتی که دچار شود، در عوض اجر خواهد برد و آن ناراحتی صد در صد کفاره گناهان او خواهد شد و گناهان او چنان می‌ریزند که برگ درختان در فصل سرما از درخت می‌ریزند.»

در روایتی آمده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «مثال مومن مانند شاخه گندم است که بادها آن را به‌این سو و آن‌سو تکان می‌دهند و آن شاخه گاهی به زمین می‌افتد و گاهی سر را بلند می کند، مومن نیز وقتاً فوقتاً دچار ناراحتی می‌شود؛ گاهی خوشحال و گاهی پریشان است تا اینکه اجلش فرا می‌رسد. و منافق هم مانند درخت سرو است که راست و برابر ایستاده است و از سر جایش تکان نمی‌خورد، تا اینکه یکباره از ریشه کنده می‌شود.»[2] یعنی اینکه

۱ـ ترمذی

۲ـ بخاری و مسلم

چون منافق در آخرت بخشوده نمی‌شود لذا در دنیا نیز ترتیبی برای از بین بردن گناهان او داده نمی‌شود او همیشه در دنیا در عیش و رفاه زندگی می کند و در آخرت با بدترین عذاب مواجه خواهد شد.

در یک جمع که صحبت از بیمار و بیماری بود، شخصی از رسول اکرم (ص) پرسید، یا رسول‌الله (ص)، مرض و بیماری یعنی چه؟ من هرگز بیمار نشدم، رسول‌الله (ص) فرمودند: «پس تو از میان ما برو چون تو از ما نیستی.»[1]

به اهمیّت مطلب دقّت فرمودید، رسول‌الله (ص) به‌آن شخص فرمودند که تو از گروه ما نیستی، از روایت چنین برمی‌آید که درد و رنج و پریشانی خاصّه مومن است و از آن نباید ترسید، بیماری و درد و رنج را بد گفتن از آن جهت نیز درست نیست که بیماری موجب از بین بردن گناهان است و علاوه براین هیچ ناراحتی و درد و غم بدون منشاء الهی نخواهد آمد. لذا بنده را باید که از خداوند عافیت جوید نه اینکه درد و غم را بد گوید یا آرزوی آن کند.

و عن عطابن ابی رباح قال، قال لی ابن عباس (رض) الا أُریکَ امرَأةً من اهل الجنّة قلتُ بلی، قال هذه المرْأة السوداء أتت النبی (ص) فقالت یا رسول‌اللّه انّی أُصرَع و انّی اتکشفُ فادع اللّه، فقالَ ان شئت صبرتِ و لک الجنة و ان شئت دَعوتُ اللّهَ ان یُعافیکِ، فقالت أَصبرُ فَقالت انّی اتکشفُ فادع اللّهَ ان لااتکشف فدعالها.[2]

ترجمه: عطاء می گوید، عبدالله بن عباس (رض) به من گفت، زنی که اهل بهشت است او را به تو نشان‌نمی‌دهم گفتم چرا؟ حتماً نشان‌بده، و بعد با اشاره بسوی یک زن فرمود: این زن سیاه‌رنگ از اهل بهشت است و داستانش از این قرار است، روزی او پیش رسول‌الله (ص) آمد و گفت یا رسول‌الله (ص)، من دچار مرض بیهوشی می‌شوم، و در اثر آن ستر و پوششی لازم شرعی از بین می‌رود. از خداوند بخواهید تاناراحتی‌من‌رابرطرف کند، رسول‌الله (ص) فرمودند: «اگر صبر کنی در عوض بهشت به تو خواهد رسید و اگر خواسته باشی دعا می کنم تا خداوند تو را عافیت بخشد.» آن زن گفت، صبر می کنم؛ امّا دعا کنید که موقع بیهوشی کشف عورت و بی‌حجاب نشوم، آن گاه رسول‌الله (ص) برای او دعا فرمودند.[3]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور آمده است که آفات و امراض مایه نجات و از بین رفتن گناهان مؤمن

۱ـ ابوداوٗد

۲ـ رواه البخاری و مسلم

۳ـ مشکوة

هستند. هر کسی، خواه مرد باشد یا زن، که در برابر آفات و امراض صبر کند، و ناراحتی‌های بیماری را تحمل کند، خداوند درجه او را عالی و متعالی خواهند فرمود، زنان و مردان، دوران رسول‌الله (ص) بر گفته‌ها و فرمایشات ایشان اذعان و ایمان داشتند و حصول جنّت را نعمت بس بزرگی برای خود می‌دانستند. این‌جا است که آن زن سیاه‌چهره بهشت را در برابر عیش و آرامش دنیا ترجیح داده و از رسول‌الله (ص) خواستند که برای عافیت او دعا نکنند. البته برای حفظ ستر و حجاب تقاضای دعا کردند. در زمان حاضر مردم بدلیل بیگانگی از قرآن و حدیث توان صبر و حوصله را از دست دادند و در برابر مشکلات و حوادث نامطلوب زندگی بجای صبر و حوصله به آه فغان درمی‌آیند و از اینکه مشکلات وسیله اجر و ثواب معنوی‌شان هستند، اصلاً نمی‌اندیشند.

یحیی بن سعید تابعی (رض) می‌گوید، شخصی در محفل و مجلس رسول‌الله (ص) زندگی را به‌درود گفت. آن‌گاه یکی از حاضرین گفت، بسیار مبارک است که بدون هیچگونه بیماری و ناراحتی از دنیا رفت، رسول اکرم (ص) فرمودند، «بسیار تأسف‌آور است اینکه می‌گویی، مگر نمی‌دانی اگر خداوند او را مبتلا به بیماری‌ها می‌فرمود، گناهانش بخشوده می‌شد.[1]

از رسول اکرم (ص) سؤال شد چه اشخاصی بیشتر از دیگران دچار مشکل خواهند بود؟ رسول‌الله (ص) فرمودند: «از همه بیشتر انبیاء و بعد آنانی که از دیگران بهتر هستند؛ یعنی، ابتلاء در دنیا برابر است با میزان مقبولیت نزد خداوند؛ آنان که نزد خدا مقبول‌تر هستند، مشکلات‌شان بیشتر - مقبولان دربار حضرت حق آن‌قدر دچار ضرر و پریشانی می‌شوند، که هنگام رفتن از این دنیا گناهی در نامه اعمال‌شان باقی نخواهد ماند؛ بلکه تمام گناهان در اثر ناراحتی‌ها و بیماری‌ها از بین خواهند رفت.[2]

از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر گاه خداوند نسبت به یکی از بندگانش اراده خیر کنند، جزای گناهانش را قبل از مردن در دنیا خواهند داد، و هر گاه قصد عذاب کسی را کند، جزای گناهانش را در دنیا به تأخیر می‌اندازد تا در قیامت بار گناهانش بسیار سنگین شود.»

نیز از حضرت انس (رض) چنین آمده است که رسول اکرم (ص) فرمودند: هر جایزه بزرگ در ازای مصیبت بزرگ است و خداوند هر ملتی را که دوست داشته باشد آن را با

۱- موطا ماکن

۲- ترمذی و ابن ماجه

مصیبتی گرفتار می کند و هر که در آن مصیبت از خداوند راضی باشد خداوند نیز از او خشنود می‌شود و هر که در آن مصیبت از او ناراضی شود و الله نیز از او ناراضی می‌شود.

و عن ابی هریرة، قال، قال رسول‌اللّه (ص) لایزال البلاءُ بالمومن اوالمومنه فی نفسه و ماله و ولده حتی یلقی اللّه تعالی و ما علیه من خطیئة.[1]

ترجمه: از ابوهریره روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «مومن خواه زن باشد یا مرد، پیوسته و بی‌وقفه در ناراحتی‌ها خواهد بود و این ناراحتی‌ها هم جانی هستند و هم مالی، تا اینکه تمام گناهان او بخشوده می‌شوند و او در حالی خدا را دیدار می کند که کلیه گناهان او از بین رفته‌اند.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از حدیث گذشته چنین برمی‌آید که ناراحتی خواه جانی باشد یا مالی موجب از بین رفتن گناهان است و ناراحتی‌های مالی علاوه‌بر کفاره بودن گناهان، این حسن را دارد که اگر همه ناراحتی‌ها متوجه جسم شوند، زندگی بسیار دشوار و مشکل خواهد شد. این‌جا است که خداوندمتعال مصائب‌راکه‌برای عالی بودن درجات هستند میان جان، مال‌و اولادتقسیم فرمودند.

این نکته شایان ذکر است، ناراحتی و مصیبتی که فرزندان بدان گرفتار می‌آیند هم به والدین ثواب می‌رسد و هم به فرزاندانشان. بنده مومن کسی است که در برابر آفات و مصایب صبر را پیشه کند، کافر نیز به مصیبت و آلام گرفتار می‌شود و امّا میان کافر و مومن تفاوت بسیار است، مؤمن در برابر مصیبت‌ها به ثواب و رفع درجات دست می‌یابد و کافر از هر دو کار محروم است، آری، چنین می‌ماند که مسلمانان از ناراحتی‌ها بدور هستند، زیرا هر آن ناراحتی که در ازای آن‌روزقیامت پاداش می‌رسد به منزله عدم و نبود است، درست همان گونه که تاجر، کاسب و کشاورز تمام زحمات را صرفاً بخاطر، سود و منفعتی که از کارش می‌برد، با کمال میل تحمّل می کند.

مؤمن در هر حال بهره می‌برد، یعنی در گرفتاری‌ها و مشکلات وسیله صبر و در آسایش و آرامش وسیله شکر و سپاسگزاری، لذا مومن واقعی در هیچ حالتی نباید پریشان و ناراحت شود.

از ابوسعید خدری (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «مسلمانان در برابر هر گونه، درد، ناراحتی، بیماری، پریشانی حتی در برابر خاری که به پایش می‌خلد و یا در

۱ـ الترمذی

برابر گزیدن مورچه اجر معنوی خواهد برد و همه این‌ها وسیله بخشودن گناهان او خواهند شد.»

ثواب صبر در برابر مرگ فرزندان:

و عن ابوسعید (رض) قال جاءت امرأةٌ الی رسول‌الله (ص) فقالت یا رسول‌الله (ص) ذهب الرجال بِحدیثِکَ فاجعل لنا من نفسک یوماً ناتیک فیه تعلّمنا ممّا یُعلمکَ الله، قال اجتمعن فی یوم کذا و کذا فی مکان کذا و کذا فاجتمعنّ فاتاهنّ رسول‌الله(ص) فعلّمَهنّ مما علّمه الله ثم قال ما منکن امرأةٌ تقدمُ بین یدی‌هامن‌ولدها ثلاثةِ الاّ کانَ لها حجاباً من النار، فقالت امرأةٌ منهنّ یا رسول‌الله(ص)أَواثنین فاعادتهامرتین ثم قال و اثنین و اثنین و اثنین.

ترجمه: از ابوسعید (رض) روایت است که زنی پیش رسول‌الله (ص) آمد و عرض کرد یا رسول‌الله (ص)، مردان از سخنان شما خوب استفاده بردند و ما داریم محروم می‌شویم؛ لذا روزی را برای ما زنان اختصاص دهید تا ما (زنان) در محضر گرامی شما حاضر شده و آنچه را که خداوند به شما آموخته به ما یاد بدهید، رسول‌الله (ص) فرمودند: «بسیار خوب، در فلان روز و در فلان جا شما جمع شوید.» در روز تعیین شده عده زیادی از خواهران و مادران در مکان موردنظر گردهم آمدند و رسول‌الله (ص) در آنجا تشریف بردند و آنان را تعلیم دادند و بعد فرمودند هرکه از شما ۳ فرزند را در زندگی خود به قیامت بفرستد، (یعنی مرگ سه فرزند صبر کند) این صبر روز قیامت در برابر آتش جهنم سپری خواهد بود، یعنی، جلوی آتش دوزخ را خواهد گرفت. یکی از زنان حاضر در مجلس گفت، اگر بجای سه فرزند دو فرزند را فرستاده باشد، یعنی، اگر دو فرزند فوت شده و در برابر مصیبت وارده، مادر آنان صبرکند، آنگاه‌چه‌می‌شود؟ رسول‌الله (ص) هنوز جواب نداده بودندکه آن زن سؤال مذکور را تکرار کرد؛ رسول اکرم (ص) فرمودند: «صبر در برابر مرگ دو فرزند نیز همین حکم را دارد و این را تا سه بار تکرار فرمودند.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از حدیث مذکور چنین برمی‌آید که زنان دوران رسول‌الله (ص) برای فراگیری علوم و معارف دینی عشق و علاقه زیادی از خود نشان دادند و این نکته نیز معلوم شد که اولاً زنان گردهم آمدند و بعد رسول اکرم (ص) در محل تجمّع آنان تشریف بردند، در محل تجمّع زنان اگر قرار باشد مردی صحبت کند نخست زنان باید جمع شوند و بعد شخص سخنران در آن‌جا

باید حضور پیدا کند سنّت چنین است و در این صورت حجاب بیشتر رعایت می گردد زیرا نگاه واعظ و سخنران به زنانی که تازه وارد جلسه می‌شوند نخواهد افتاد.

در این حدیث فضیلت صبر در برابر مرگ دو فرزند ذکر شده است و از روایات چنین برمی‌آید که این اجر و ثواب در برابر مرگ یک فرزند نیز خواهد رسید.

در روایتی دیگر آمده است رسول اکرم (ص) فرمودند: «سوگند بآن ذاتی که روح و جان من در قبضه قدرت اوست، یقیناً جنین سقط شده نیز وسیله ناف مادرش را بسوی بهشت می کشاند؛ بشرط اینکه مادرش توقع اجر ثواب را از خداوند داشته باشد.»[1]

محبّت با کودکان و خردسالان یک جریان طبیعی است؛ والدین از همه بیشتر با کودکان خود اظهار علاقه و محبّت می کنند؛ علی‌الخصوص مادران و محبّت مادری به درجه شهرت رسیده است. مادر کمترین درد و ناراحتی فرزندش را تحمّل نمی کند و اگر فرزندی فوت شود، مادر بسیار غمگین و اندوهگین شده و دچار صدمه قلبی می گردد و تمام زیبایی‌ها و خوشی های او از بین خواهند رفت. این جا است که صبر والدین در برابر مصیبت وارده از مرگ فرزندان موجب ارتقاء درجات آنان خواهد شد.

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «خداوند چنین می گوید، اگر فرزند دلبند و محبوب بنده‌ام را موت بدهم و او در برابر این مصیبت وارده انتظار ثواب و اجر را داشته باشد، پاداشی جز بهشت باو نخواهد رسید.[2]

از ابو موسی اشعری روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هرگاه فرزند یکی از بندگان فوت شود، خداوند به فرشتگان می گوید، آیا شما فرزند بندهٔ مرا موت دادید؟» ملائکه می گویند آری، ما چنین کردیم، بعد خداوند می‌فرمایند، شما (ملائکه) ثمرهٔ دل او را بردید؟ آنان می گویند، آری، چنین کردیم، بعد خداوند می‌فرمایند: «بندهٔ من چه گفت؟ آنان می گویند بندهٔ تو چنین گفت، «الحمدلله و انا لله و انا الیه راجعون» آن گاه خداوند خطاب به ملائکه می‌فرمایند، برای این بندهٔ من خانه‌ای در بهشت ساخته و آن را «بیت الحمد» نام بگذارید.»

جنین برای بردن والدین خود به بهشت با رب‌العالمین مجادله خواهد کرد:

از حضرت علی (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: جنینی که سقط

۱ـ مشکوة

۲ـ بخاری

می‌شود، روز قیامت یقیناً با پروردگار خود بحث و مجادله خواهد کرد، آن موقع که والدین او به دوزخ برده می‌شوند باو (جنین) گفته خواهد شد، ای فرزند ناتمام و ناقص که با پروردگار مهربانت بحث و مجادله می کنی، برو والدین خود را از دوزخ برهان و نجات ده، آنگاه‌اوبه وسیله ناف خود والدین خود را کشانده و داخل بهشت خواهد کرد.[1]

صبر در برابر مرگ عزیزان و خویشاوندان کار بسیار بزرگی است لکن تسلیت گفتن بر مصیبت‌زدگان نیز موجب اجر و ثواب است. رسول اکرم فرمودند: من عزّی ثکلی کُسی بُرداً فی الجنّة یعنی هرکس‌که‌مادری‌راکه‌فرزندش‌را از دست داده است، تعزیت گوید، چادر بهشت باو پوشانده می‌شود، یعنی داخل بهشت شده و از لباسهای آن جا استفاده خواهد کرد.

توضیح: از مباحث روایات گذشته به‌خوبی روشن است که مصائب، آلام و آفات دنیوی برای مسلمانان جزء نعمت هستند. زیرا آنها موجب از بین رفتن گناهان و ارتقاء درجات و کفاره خطاها می‌شوند و درنتیجه مؤمن آفت‌زده بدلیل از بین رفتن گناهانش از عذاب عالم برزخ و دوزخ نجات می‌یابد لذا بر بندگان مؤمن الله لازم است که هر مشکل و مصیبت را با صبر و حوصله جواب داده و از خداوند توقع اجر و ثواب داشته و مطمئناً بدانند که آفت و آلام درحق آنان بهتر از عافیت و آسایش است، درد و آفت به‌معنی واقعی کلمه از آن کفار است زیرا کفّار درعین‌حال که ناراحتی درد و رنج را تحمل می کنند از ثواب نیز بی‌بهره‌اند، امّا منظور هرگز این نیست که شخص مؤمن و مسلمان درد و غم را از خداوند بخواهد و یا اینکه دعای عافیت نکند زیرا اگر صبر در برابر زحمت موجب ثواب است شکر در برابر نعمت نیز از اهم مراتب معنوی و باعث اجر اخروی است؛ لذا از خداوند باید عافیت خواسته شود لکن اگر ناخواسته مصیبت وارد آمد آن‌گاه باید با صبر پاسخ داده شود.

غمگین شدن و اشک ریختن بر موت فرزندان خلاف صبر نیست:

و عن ام اسامةَ بن زید (رض) قالت اَرسَلت ابنة النبی (ص) الیه انّ ابناً لی قُبض فأتنا فأرسَلَ یُقری السلام و یقول انّ اللّه ما اَخذَ و له ما اَعطی و کلٌّ عنده باجلٍ مسمّیً فلتصبر والتحتسب فأرسَلت الیه تقسمُ علیه لیاتینّها فقامُ و مَعه سعدبن عباده و معاذبن جبل و ابیّ بن کعب و زیدبن ثابتٍ و رجالٌ فُرِفَع الی النبی(ص) الصَّبیُ ونفسه تتقعقع فضاضت عیناه، فقال سعدٌ یا رسول‌الله (ص) ما هذا فقال هذه رحمةٌ جعلها الله فی قلوب عباده فانّما یرحمُ الله من عباده الرحماء.

ترجمه: از زیدبن اسامه (رض) روایت است که زینب دختر رسول‌اللّه (ص) به رسول‌اللّه (ص)

۱- ابن ماجه

خبر دادند که فرزندم در واپسین لحظات زندگی است اگر تشریف بیاورید بسیار مناسب است. رسول‌الله(ص) درپاسخ سلام فرستادند و فرمودند: «همه ازآن خداوندست آنچه را که می دهد و آنچه را که می گیرد، و هر موجود نزد خداوند وقت معیّنی دارد، باید صبر کرد و امید اجر و ثواب را داشت.» حضرت زینب (رض) برای بار دوّم با ذکر سوگند تقاضای تشریف‌آوری کرد. رسول‌الله (ص) همراه با سعدبن عبادة، معاذبن جبل، ابی ابن کعب و زیدبن ثابت تشریف بردند. وقتی رسول‌الله (ص) به خانه دختر خود رسید، فرزند بیمار را که در حال نزع و بیرون آمدن روح بود در دست خود گرفت و اشک از چشمان مبارکش سرازیر شد. سعدبن عبادة عرض‌کردند یارسول‌الله(ص) این گریه کردن برای چه‌است؟ رسول‌الله (ص) فرمودند: «این گریه کردن منشاء رحمت و شفقتی است که خداوند در دل بندگانش آفریده است و خداوند بر رحم‌کننده گان ترحم خواهند کرد.»[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

رسول اکرم (ص) نخست به دخترش توصیه فرمودند که در برابر مرگ فرزندش صبر نموده و مطمئن باشند که خداوند درنتیجه این صدمه اجر و ثواب خواهند داد و در عین‌حال راه صبر را نیز نشان دادند و فرمودند که انسان در برابر امر خداوند چاره‌ای ندارد و نه می‌تواند لب گشایی کند. لذا آنچه که عنایت فرموده است از آن اوست و آنچه را که پس می گیرد از آن اوست، اگر مالک و صاحب کالا، کالایش را پس گیرد، کسی را مجال سخن نباید باشد و خداوند آنچه را که پس می گیرد، وعده اجر و ثواب هم می‌دهد. پس چرا با بی‌صبری و بی‌حوصلگی ثواب موعود را ضایع نموده و خدای خویش را ناراضی کرد، آیا این کمال نادانی و حماقت نیست؟

برای بار دوم وقتی حضرت زینب قاصد فرستاد و سوگند را متذکر شد، آن گاه رسول اکرم (ص) با تنی چند از یارانش تشریف بردند و وقتی نوه‌اش را در حالت نزع دیدند اشک از چشمان مبارکش سرازیر شد. حضرت سعدبن عبادة با تعجب گفت یا رسول‌الله (ص) شما هم گریه می کنی؟! شما به دیگران تلقین صبر می کنی پس گریه چرا؟، رسول‌الله (ص) فرمودند، اشک ریختن غیراختیاری است و خداوند بر این گریه کردن نه مواخذه می کند و نه این با صبر ممانعتی دارد.

۱ـ بخاری و مسلم

اهمیّت صبر در وقت مصیبت است:

و عن انس (رض)، قال مرّ النبی (ص) بامرأةٍ تبکی عند قبرٍ فقال اتقی اللّه و اصبری قالت الیکَ عنّی فانکَ لم تُصب بمصیبتی و لم تعرفه فقیل لها انّه النبی صلی الله علیه و سلّم فأتت باب النبی (ص) فلم تجد عنده بوابین فقالت لم أعرفک فقال انّما الصبر عند الصدمة الاوّلی.[1]

ترجمه: از حضرت انس روایت است که روزی رسول‌اللّه (ص) از کنار قبری رد می‌شدند و زنی را در حال گریه کردن در آن‌جا دیدند و فرمودند: «صبر پیشه کن و از خدا بترس.» آن زن غافل از اینکه این شخص رسول‌اللّه (ص) است، گفت از من دور باش تو درد و غم من را درک نمی‌کنی، دردی که من دچار آن هستم تو نیستی، اگر به مشکل من گرفتار می‌شدی آن‌گاه می‌دانستی که چه خبر است؟ و بعد شخصی باو (زن) گفت، می‌دانی که با چه کسی این گونه صحبت کردی؟ او رسول‌اللّه (ص) بود. بلافاصله آن زن به پیشگاه حضرت ختمی مرتبت حاضر شد و نگهبانی را آن‌جا ندید و تعجب کرد، چون با خود می‌اندیشید که رسول‌اللّه(ص) همانند سایر سلاطین و شاهان دنیا است لکن با دیدن این سادگی کل نقشه‌ای را که درباره رسول‌اللّه (ص) در ذهن داشت بدل کرد، و گفت چون شما را نشناخته بودم و برخوردم شایسته مقام حضرت نبود، لذا عذر می‌خواهم، رسول‌اللّه (ص) فرمودند: «صبر به‌معنی واقعی کلمه، آن است که در لحظات وقوع مصیبت نشان داده شود زیرا که با گذشت زمان خودبخود صبر تحقق می‌پذیرد و این صبر، غیراختیاری است، لذا اهمیت چندانی ندارد.»

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور بسوی یک نکته بخصوصی اشاره شده است و آن اینکه، اهمیّت و ارزش صبر که در قرآن و حدیث آمده است، منظور از آن همان صبر است که اختیاری است و در لحظات وقوع صدمه تحقق یابد، به‌عنوان مثال، به تازگی کسی از بستگان و خویشاوندان فوت شده یا خسارتی در مال واملاک پیش آمده و پریشانی به‌تمام معنی حاکم است، در چنین حالتی اگر صبر نموده و در برابر صدمه یقین داشته باشیم که خداوند در برابر آن اجر و ثواب خواهند داد، پس مقام ارزشمند معنوی صبر را بدست آورده‌ایم و با گذشت زمان که احساس درد و غم رفته رفته کم می‌شود و انسان قهراً به حالت عادی برمی گردد، حالت صبر خودبخود و خواهی‌نخواهی پیش می‌آید حتی بعد از گذشت مدت معینی شخص مصدوم مانند قبل از

۱ـ رواه البخاری

دوران صدمه خوشحال و بشاش می‌شود. با گذشت زمان که صدمه خودبخود فراموش می‌شود، این را صبر نامیدن، اشتباه محض است و از دید شرعی نه بآن صبر می‌توان گفت و نه فضیلتی دارد و مومن و کافر، مطیع و عاصی هر دو در رسیدن باین حالت برابراند، صبری که برای مؤمن اجر دارد همان صبر لحظات وقوع صدمه است که آثارش تازه و روح انسان را دچار قلق و اضطراب نموده و سکون و آرامش را از دل سلب نموده است و وسوسه‌های بسیار نازیبائی انسان را محاصره کرده و زبان برای بد و بی‌راه گفتن و ایراد گرفتن بر الله آماده سخن است و نفس دارد بر کارهای خلاف شرع شخص مصدوم را آماده می‌سازد، در چنین شرایطی موازین شرعی را رعایت نموده و احساسات را با صبر و حوصله پاسخ دادن صبر نامیده می‌شود و اجر و ثواب دارد. وقتی که آن زن عذرخواهی کرد و گفت یا رسول‌الله (ص) تو را نشناخته بودم و در اوج صدمه، برخورد نامناسبی با تو داشتم، رسول اکرم (ص) فرمودند: صبر به‌معنی واقعی کلمه همین است که در لحظات وقوع صدمه تحقق یابد، آن‌هنگام که تو را تعلیم صبر می‌دادم و صبر را به تو تلقین می کردم موقع اصلی صبر بود و آن وقت باید می‌فهمیدی که با کسی سخن می گویی و چه باید بگوئی و کیست که تو را پند می‌دهد؟ و چه پندی می‌دهد؟ اکنون که در شدّت صدمه و رنج تخفیف آمده است عذرخواهی می کنی! حال آنکه پند و اندرز از هر کسی که باشد باید گوش کرد.

روش غسل دادن میّت:

و عن ام عطیة الانصاریة (رض) قالت دَخل علینا رسول‌اللّه (ص) حین تُوقیت ابنته فقال، اغسلنها ثلاثاً او خمساً او اکثر من ذلک ان رأیتهنّ ذلکِ بماءٍ و سدرٍ و اجعَلْن فی الآخرة کافوراً او شیئاً من کافورٍ فاذا فرغتّن فاذنّنی فلما فَرَغنا آذنّاه فاعطانا حقوُه فقال آشعِرنها ایّاه.[1]

ترجمه: از ام عطیه انصاریه روایت است که دختر رسول‌اللّه (ص) فوت کرده بود و ما مشغول غسل دادن او بودیم و رسول‌اللّه (ص) تشریف آوردند و فرمودند: «سه بار یا پنج بار یا بیش از این اگر مناسب باشد با آب و سدر او را غسل دهید و برای آخرین بار از کافور استفاده شود و بعد از اتمام کار غسل مرا (رسول‌اللّه) اطلاع دهید.» ام عطیه (رض) می گوید، وقتی فارغ شدیم، رسول‌اللّه (ص) را خبر دادیم، آن گاه رسول‌اللّه (ص) چادر خود را فرستاده و فرمودند: «این را جزء آن قسمت از کفن قرار دهید که به بدن میت متصل است.»

۱ـ رواه البخاری

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

دین اسلام یک آئین کامل و دستور حیات و زندگی است که از بدو پیدایش انسان تا واپسین لحظات زندگی او را راهنمایی می کند. و تمام آداب و رهنمودهای تربیت پرورش، ازدواج، نماز، روزه، حج، زکات و معاملات کسب‌وکار و تجارت و غیره را دربر دارد. وقتی شخصی زندگی را به‌درود گفت، جسداورابایدچه کارکرد و به کجا باید برد و غیره و غیره ... احکام مفصّل و مبسوطی در این‌خصوص آمده است. جزئیات و تفاصیل غسل، نماز جنازه، کفن و دفن بطور مفصّل در کتب فقه نوشته شده است. رسول اکرم (ص) احکام موت و حیات را بطور واضح و روشن بیان فرمودند. بسیاری از اعضاء خانواده و فرزندان رسول اکرم (ص) در حیات مبارک ایشان زندگی را بدرود گفتند، بعضی از همسران و فرزندان خوردسال ایشان زمانی دار فانی را ترک گفتند که خود ایشان در قید حیات بودند. رسول اکرم (ص) چهار دختر بنام‌های زینب (رض)، رقیه (رض)، ام کلثوم (رض) و فاطمه (رض) داشتند، بزرگترین آنها زینب (رض) و کوچکترین حضرت فاطمه زهرا (رض) بودند. زینب، رقیه، ام کلثوم قبل از وفات رسول‌الله (ص) رحلت کردند و حضرت فاطمه (رض) شش ماه بعد از وفات رسول‌الله(ص) زندگی را بدرود گفتند. رسول اکرم (ص) روز وفات دخترش رقیه (رض) برای غزوه بدر تشریف برده بودند و در مدینه حضور نداشتند.

حضرت رقیه (رض) که همسر سیّدنا حضرت عثمان (رض) بودند، در سال دوم هجری فوت کردند. کسانی‌که‌درتشییع‌جنازه‌ایشان‌شرکت کرده بودند، مشغول تجهیز و تدفین بودند که صدای «الله اکبر» بگوش مردم رسید. حضرت عثمان (رض) از حاضرین پرسیدند، این تکبیر چراست؟ و از کجاست؟ مردم وقتی متوجه شدند دیدند که زید بن حارثه درحالی که بر ناقه رسول‌الله (ص) سوار هستند خبر فتح مسلمانان و شکست مشرکان را در غزوه بدر، دارد به اطلاع مسلمانان می‌رساند و این صدای «الله اکبر» باین دلیل بلند شده است.

رسول اکرم (ص) بعد از وفات رقیه (رض)، دختر دوم خود، ام کلثوم را در عقد نکاح حضرت عثمان درآوردند، ام کلثوم (رض) بعد از گذراندن شش سال در نکاح حضرت عثمان(رض) در سال نهم هجری از این دنیا رحلت کردند. ام عطیه (رض)، اسمأ بنت قیس و لیلی بنت قانف او را غسل دادند، شرکت‌کنندگان در غسل ام کلثوم می گویند، رسول‌اکرم(ص) پارچه کفن ام کلثوم را به ما دادند و ما او را کفن پوشاندیم؛ درحالی که رسول‌اکرم(ص) بر باب منزل ایستاده ما را درباره پوشاندن کفن راهنمایی می کردند.

حدیثی که از امام بخاری قبلاً نقل شد حاکی از وفات و کفن و دفن حضرت زینب (رض)

بود. حضرت زینب (رض) در سال هشتم هجری فوت کردند، از جمله زنان که در تجهیز و تکفین ایشان شریک بودند، ام‌عطیه انصاریه نیز بودند، ام عطیه هم در غسل و تکفین زینب (رض) و هم در غسل و تکفین ام کلثوم شرکت داشتند، و در احکام غسل و تکفین میت مهارت کامل داشتند و سایر صحابه و تابعین جهت فراگیری احکام کفن و دفن در محضر ایشان رفت و آمد می کردند. علی‌الخصوص رفت و آمد محمدبن سیرین (رض)، تابعی معروف نزد حضرت ام‌عطیه جهت فراگیری احکام میت در میان محدثین به درجه شهرت رسیده است.[1]

در حدیث مذکور آمده است رسول اکرم (ص) به زنانی که حضرت زینب (رض) غسل می‌دادند، هدایت فرمود که ۳ بار، ۵ بار و اگر لازم باشد بیش از این میّت را شستشو دهید، سدر و امثال آن اگر بکار برده شود، برای حصول نظافت بهتر است البته دفعات غسل اگر فرد باشد بهتر است.

استفاده از سدر در غسل میت دو فایده دارد، یکی نظافت ودومی حفاظت جسد میت یعنی اگر سدر بکار برده شود جسد میت در قبر کمتر و دیرتر دچار پوسیدگی و کرم‌زدگی می‌شود.

در حدیث مذکور این هم آمده است که اگر کافور بکار گرفته شود، در سنن ابی‌داوُد آمده است که ابن سیرین (رض) برای یاد گرفتن روش غسل میت پیش ام‌عطیه رفت و آمد می کردند و وقتی میت را غسل می‌دادند بار اول و دوم سدر و برای بار سوم از کافور استفاده می کردند.

استفاده از کافور از دو جهت مفید است، یکی اینکه عطر و بوی کافور مورد پسند ملائکه است و دوم اینکه جسد میّت سخت‌تر می‌شود و حشرات‌الارض کمتر بآن نزدیک می‌شوند، یعنی با بکار گرفتن کافور در غسل میت امکان فاسد نشدن بیشتر می گردد.

شخص مسلمان را در حالت نزع و سکرات باید بر پشت خوابانده پاهایش به طرف قبله و سرش قدری بلند کرده شود تا رو به قبله شود و نزدیک باو نشسته و با صدای بلند «کلمه طیّبه» خوانده شود تا با شنیدن کلمه طیبه او نیز الفاظ کلمه را بر زبان تکرار کند. البته برای گفتن کلمه حکم کرده نشود، زیراکه آن حالت بسیار سخت و شرایط دشواری است اگر فشاری بر میت وارد شود ممکن است از گفتن کلمه انکار کند و یا کلمات کفرآمیزی را خدا نخواسته بر زبان بیاورد و این هر دو در حالت نزع خطراتی را برای ایمان همراه دارد. خواندن سوره یاسین شدّت نزع و سکرات را تخفیف می‌دهد. مناسب است که در حال نزع کسانی که

۱ـ الاصابه و الاستیعاب

در بالین بیمار هستند سوره یاسین را بخوانند و بعد از بیرون آمدن روح، تکه پارچه را از زیر ذقن و دو طرف فکین گذرانده و دو طرف آن را در سر میّت بهم بسته شود تا دهن میّت باز نباشد و هم‌چنین دو انگشت بزرگتر هر دو قدم با هم بسته شود تا دو پایش در فاصله یکدیگر قرار نگیرند، و بعد چادری روی او انداخته ترتیب غسل او داده شود.

غسل دادن:

قبل از شروع به غسل دادن میّت روی تخته‌ای که چند بار معطّر کرده شده است، خوابانده شود و لباسهای بدنش را بیرون آورده پارچهٔ که از ناف تا زانوهایش را ستر کرده پوشانده شود، آن گاه با آب گرم همراه با سدر، صابون و امثال آن غسل داده شود، در آغاز غسل استنجاً داده شود ولکن دقت کرد تا دستهای غسل‌دهندهٔ با ران و محل استنجاً میّت تماس پیدا نکنند و محل مذکور از دید غسل‌دهنده نیز پنهان باشد یعنی بآن قسمت نگاه نکند بلکه از زیر پارچهٔ که ناف تا زانو پوشانده است دستها را در حالی که داخل پارچهٔ هستند، داخل نموده و محل مذکور شستشو داده شود و بعد هم مانند وضوء نماز، وضوء داده شود و بعد از اتمام وضوء سر میّت با آب نیم گرم و صابون خوب شسته شود تا صاف و تمیز گردد. سپس بر پهلوی راست خوابانده از سر تا قدمین آب بقدری ریخته شود که تمام قسمت چپ آن تر شود و بعد او را بر پهلوی چپ خوابانده همانند پهلوی راست غسل داده شود و بعد میّت را بر خود تکیه داده شکمش یواش، یواش ماساژ داده شود احتمالاً اگر مدفوعی در این صورت خارج شد شسته شود و بعد از اتمام غسل بدن میت با حوله‌ای خشک کرده شود.

کفن دادن:

بعد از فراغت از غسل وقتی میّت روی کفن خوابانده می‌شود بر سرش عطر و بر کف دو دست، بینی و پیشانی و قدمین او کافور مالیده شود. اگر مرد است در سه و اگر زن است در پنج پارچه برحسب زیر کفن داده شود.

۱ـ ازار که از سر تا قدمین باشد. ۲ـ چادر که نیم متر از ازار درازتر باشد و آن را لفافه نیز می گویند. ۳ـ جامه یا کرته که از گلو تا پاها باشد لکن نه گریبان دارد و نه آستین این سه تکه هم در کفن مرد و هم در کفن زن یکسان هستند.

دو تکه پارچه دیگر که مازاد بر کفن مردان، در کفن زنان بکار برده می‌شود از این قراراند: ۱ـ سربند که مقدار آن یک و نیم متر است. ۲ـ سینه‌بند که از سینه و پستان تا رانها باید

باشد. چادری که موقع انتقال میت به قبرستان روی او گذاشته می‌شود جزء کفین نیست لکن استفاده از آن جهت رعایت ستر برای میت زن ضروری است نه برای مرد. مقدار کفن مرد بطور متوسط ده متر و مقدار کفن زن بهمراه چادر یکه وقت بردن به قبرستان روی او انداخته می‌شود ۲۲ متر می‌باشد و مقدار پارچهٔ که برای کفن بچه‌ها در کار است بستگی به قد و قامت آنان دارد.

دفن کردن:

کار دفن کردن اموات عموماً بعهده مردان است لذا نیاز چندانی برای ذکر آن نبود لکن از آن جهت که بحث جنازه و مسایل آن بطور کامل ذکر گردید، احکام و مسایل دفن میت نیز نوشته می‌شود.

بعد از فراغت از نماز جنازه بدون توقف باید به دفن او شتافت، دفن فرض کفایه است وقتی که میت برای دفن به قبرستان برده می‌شود باید به‌سرعت رفت لکن از دویدن باید اجتناب کرد.

مسئله: در موقع تشییع جنازه «لا اله الاّ اللّه و الله اکبر» را با صدای بلند خواندن بدعت است و آهسته خواندن دعای بخصوصی نیز ثابت نیست. اگر دعایی را بدون اینکه آن را سنّت تشییع جنازه بداند، آهسته خواند مانعی ندارد.

مسئله: بعد از اینکه قبر آماده شد، میّت از سمت قبله به داخل قبر برده شود و کسانی که این کار را انجام می‌دهند باید رو به قبله ایستاده میّت را داخل قبر کنند.

مسئله: خواندن بسم الله و بالله و علی ملّة رسول‌اللّه در موقع داخل کردن میت در قبر مستحب است.

مسئله: در داخل قبر میّت را بر پهلوی راست خواباندن سنّت است.

مسئله: بعد از اینکه میّت در قبر گذاشته شد دو گره که یکی در سر و دیگری در قدمین بخاطر حفاظت کفن بودند، باز کرده شوند.

مسئله: نصب کردن چادر موقع داخل کردن میّت زن در قبر مستحب است و اگر احتمال کشف بدن میّت زن می‌رود، نصب چادر واجب می گردد.

مسئله: طبق دستور سنّت میّت را در قبر گذاشته و سپس خاک روی قبر ریخته شود، و وقتی که برای پر کردن قبر خاک ریخته می‌شود هر شخص حداقل سه بار با دست‌های خود خاک

---

۱. «تهلیل و تکبیر بلند و آهسته هر دو جایز است، اگر کسی بگوید سنت است که حتماً آهسته یا بلند گفته شود، از خودش حکم جعل کرده و بدعت است.»

۲. «چراغ روشن کردن سر قبر اگر به خاطر حضور مردم در آنجا و تلاوت قرآن کریم و دعا خواندن باشد اشکالی ندارد و اگر بدون جهت باشد لغو است و اگر به عنوان عبادت باشد، بدعت است». مترجم

بریزد، و بار اوّل منها خلقناکم و بار دوّم و فیها نعیدکم و بار سوّم و منها نخرجکم تارةً اخری، خوانده شود.

مسئله: دیوار قبر را از یک وجب بلندتر ساختن صحیح نیست.

مسئله: بهتر است که قبر مسنّم یعنی شبیه به کوهان شتر ساخته شود. قبر را با سنگ، آجر و سیمان پوشاندن یا روی آن ساختمان ساختن از نظر روایات اهل سنّت صحیح نیست.

رفتن زنان به قبرستان و روشن کردن چراغ روی قبر و سجده کردن قبر ممنوع است:

و عن ابی عباس (رض) قال لعن رسول‌الله (ص) زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد و السُرج.[1]

ترجمه: از عبدالله‌بن عباس (رض) روایت کرده‌است که رسول اکرم (ص) لعن و نفرین کرده و زنانی را که به قبرستان می‌روند و کسانی را که قبر را سجده می‌کنند و یا روی قبر چراغ روشن می‌کنند. (لازم به یادآوری است که این حکم از نظر منابع روایی اهل سنّت است)

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور به زنانی که به قبرستان می‌روند و به کسانی که قبر را سجده می‌کنند و یا بالای قبر در حد اسراف و تبذیر چراغانی و آذین‌بندی می‌کنند لعن گفته شده است، چنین برمی‌آید که رفتن زنان در قبرستان بدلیل رعایت نکردن حجاب و پوشش اسلامی و ارتکاب بعضی اعمال شرک‌آمیز ممنوع است.

بر قبر سجده کردن یا خود قبر را سجده کردن و هم‌چنین چراغانی کردن و آذین‌بندی قبرستان در حدیث مذکور بشدّت منع شده است. از ام‌المومنین عایشه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) در مرض وفات خود فرمودند: «**لعن الله الیهود و النصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد**» یعنی لعن و نفرین خداوند بر یهود و نصاری، چون آنان قبور انبیاء را سجده گاه ساختند.

از این فرموده رسول اکرم (ص) چنین برمی‌آید که یهود و نصاری قبور را سجده گاه قرار دادند و یا روی قبور سجده می کردند. علماء حدیث چنین می گویند که یهود و نصاری از آن

۱ـ رواه ابوداوٗد و الترمذی و حسنة

جهت ملعون شدند که قبور انبیاء را تعظیماً سجده می کردند، مسلماً سجده کردن قبر شرک است یا اینکه آنان نماز را برای خدا می‌خواندند لکن روی قبر سجده می کردند یا وقت سجده قبور را قبله خود قرار داده و به طرف صاحب قبر متوجه می‌شدند.

هم مانند امت‌های گذشته سجده کردن قبور از قرنها پیش در امت محمدیه علی صاحبها الصلاة و السلام نیز رواج پیدا کرده است. متأسفانه پیران خود ساخته و جعلی و مجاوران دنیاپرست زوّار قبور را برای انجام این عمل شرک‌آمیز تشویق و ترغیب می کنند؛ این جهّال سجده قبر را جزء زیارت قبر می‌دانند اگر برای زیارت قبور بند گان خاص الله تشریف ببرید، بدون تردید عده زیادی از مردان و زنان را می‌بینید که بجای زیارت، دعا و کسب فیض، مشغول سجده هستند.

درواقع بخاطر آن احتمالی که رسول اکرم (ص)، از سجده کردن و چراغانی کردن قبور بشدّت منع می کردند. امروز واقعیت پیدا کرده است امّت نه اینکه تنها بر ممنوعیت آن عمل نکرده است بلکه علی‌رغم دستور صریح و صحیح رسول اکرم (ص) که در کتب صحاح موجود است چنین عملی را ثواب و موجب اجر می‌پندارد. در موطا امام مالک آمده است که رسول اکرم (ص) از خداوند متعال این دعا را می‌خواستند: اللهمّ لاتجعل قبری و ثناً یعبد اشتدّ عضب‌الله علی قومٍ اتخذوا قبور انبیائهم مساجد یعنی، بار الها: قبر مرا بتی که عبادت شود قرار ندهید، و عضب شدید خداوند بر کسانی که قبور انبیاء را سجده گاه قرار دادند.

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: لاتجعلوا بیوتکم قبوراً و لاتجعلوا قبری عیداً و صلّو علیّ فانّ صلوتکم تَبلغنی حیثُ کنتم. یعنی خانه‌های خود را قبرستان نکنید (بلکه نمازهای نفل و اوراد اذکار را در خانه‌های‌تان انجام دهید) و قبر مرا عید و محل انجام اعمال شرک‌آمیز قرار ندهید و بر من درود بخوانید چون هرجا که هستید درود شما بر من خواهد رسید.

از روایات مذکور چنین برمی‌آید که تجمّع در قبرستان تحت عنوان جشن از نظر فقه اهل سنّت صحیح نیست.

جشن‌هائی که در مقابل تحت عنوان «عرس» بر گزار می گردد، بسیاری از امور خلاف شرع در آن انجام می گیرد؛ مانند: طواف کردن در گرداگرد قبر، که مخصوص خانه کعبه است. به رقص آوردن رقّاصان و اختلاط بی‌قید و بند مردان و زنان و زیر پا گذاشتن مقررات حجاب و پوشش اسلامی و... و همه این کارها خلاف شرع و موجب ناخشنودی الله و رسول او هستند.

كتاب التوبة

و

الاستغفار

حقیقت، اهمیّت و ضرورت توبه:

و عن الاغر (رض) قال، قال رسول‌اللّه (ص) یا ایها الناس توبوا الی اللّه فانّی اَتُوبُ الی الله فی یومٍ مأة مرةٍ.[1]

ترجمه: از حضرت اغرّ (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: ای مردم به پیشگاه اللّه توبه کنید زیرا من روزی صد بار به بارگاه الهی توبه می کنم.

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

در حدیث مذکور رسول اکرم (ص) مردم را به سوی توبه، متوجه کردند، و از آن جهت که مردم به دستور نفس و شیطان مرتکب گناه می‌شوند، توبه کردن از اهم واجبات بشمار می‌آید. یکی از بزرگترین الطاف و عنایات حضرت حق این است که عذاب را بعد از گناه حتمی واجب قرار ندادند. بلکه هر مجرم و گناه‌کاری که از پروردگار خویش عذرخواهی کند و با صدق دل به درگاه او توبه کند، اللّه جل جلاله توبه او را پذیرفته و او را مورد عفو قرار خواهند داد قرآن مجید در این‌باره چنین می گوید: **و هو الذای یقبل التوبه عن عباده و یعفوا عن السیئات و یعلم ما تفعلون، و لیستنجیبُ الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله و الکافرون لهم عذابٌ شدیدٌ.**

ترجمه: و خداوند توبه بندگانش را می‌پذیرد و تمام گناهان را مورد عفو قرار می‌دهد و از اعمال شما خبر دارد و عبادت کسانی را که ایمان آورده وعمل نیک انجام دادند می‌پذیرد و از لطف و کرم خویش آنان را بیشتر می‌دهد و عذاب دردناکی در انتظار کفّار است.

و در سوره نور حکم به توبه کرده چنین می‌فرماید: **و توبوا الی اللّه جمیعاً ایها المومنون لعلکم تفلحون.** یعنی، ای اهل ایمان همه شما به دربار الهی توجه کنید تا رستگار شوید.

و در رکوع آخر سوره توبه چنین آمده است: **یا ایهاالذین آمنوا توبوا الی اللّه توبةً نصوحاً، عسی ربکم ان یکفرعنکم شیانکم و یدخلکم جناتٍ تجری من تحتهات الانهار یومَ لایُخزی الله النبی و الذین آمنوا معه.**

ای اهل ایمان به بارگاه الهی توبه راستین کنید، پروردگار شما گناهان شما را خواهد بخشید و شما را در باغ‌هایی که زیر درختهای‌آنها نهرهایی جریان دارد، جای خواهد داد. آن‌روز خداوند، نبی و مسلمانانی را که همراه او هستند رسوا نخواهند کرد.

۱ـ رواه مسلم

علاوه بر این آیات متعددی درباره توبه و تقدیر از توبه کنند گان وجود دارد.

گناه صغیره باشد یا کبیره، کم باشد یا زیاد، برای ایمان سمّ قاتل است، لذا واجب است که بلافاصله بعد از ارتکاب گناه توبه صادق و راستین انجام گیرد. گناهان صغیره وسیله عبادات و انجام معروفات نیز از بین خواهند رفت؛ لکن، برای از بین بردن گناهان کبیره جز توبه راه دیگری وجود ندارد، البته خداوند قادر مطلق است می‌تواند تمام گناهان را بدون توبه نیز مورد عفو قرار دهد؛ امّا اگر اطمینان داشته باشیم که گناهان بخشیده شده‌اند، لازم است که توبه صادق انجام گیرد، اگر با صدق دل و مطابق با روش توبه، توبه شود، اجابت یقینی است. و بدانیم که توبه فقط با زبان کافی نیست، بلک توبه مشتمل بر سه شرط است:

اوّل: اظهار ندامت و پشیمانی از اعماق دل و ریشه قلب نسبت به گناهی که انجام گرفته است. نظر به حقارت خویش و عظمت حضرت حق و چنین اندیشیدن که وای، بر من چقدر شقی هستم که از فرمان چنین ذات با عظمتی سرپیچی نمودم.

دوّم: اتخاذ تصمیم قاطع و صد در صد درست نسبت به ترک گناه در آینده.

سوّم: از حقوق الله و از حقوق عبادالله آنچه که قابل تلافی و جبران است، آن را جبران کردن. و این شرط سوّم در توبه بسیار حایز اهمیت است. بسیاری از بند گان الله توبه می کنند لکن توجهی با این شرط سوّم که مکمّل توبه است ندارند.

تلافی و جبران حقوق الله به‌معنی اینکه آنچه از فرایض و واجبات که بعد از سن بلوغ ترک شده‌اند، قضای آن را بجا بیاورد. بطور مثال محاسبه شود که از دوران بلوغ تا کنون چقدر نماز قضا شده است و طوری محاسبه کند که قلباً مطمئن باشد که نمازهای قضا شده، بیشتر از این نیستند و بعد آنها را قضا آورد. و باید دانست که برای قضا وقت مشخصی در کار نیست فقط دقت شود که عین وقت طلوع، غروب و زوال آفتاب نباشد، بعد از طلوع تقریباً باندازه یک وجب وقتی آفتاب بالا زد، هر گونه قضا و نفل جایز است، همچنین بعد از نماز فجر و بعد از نماز عصر بجا آوردن نمازهای قضا شده جایز است. البته یک کمی قبل از غروب که آفتاب مایل به زردی است قضا خوانده نشود. پنج نماز فرض و سه رکعت وتر یعنی جمعاً بیست رکعت برای هریک روز قضا بجا آورده شود.

نمازهای چهار رکعتی که در حال سفر فوت شوند دو رکعت قضا آورده شوند. زیرا که نمازهای چهار رکعتی در سفر دو رکعت خوانده می‌شوند.

آنچه که بین عوام‌الناس معروف است که قضای نماز ظهر در وقت ظهر و قضای نماز عصر در وقت عصر خوانده شود، صحت ندارد، بلکه هر نماز قضا شده را در هر وقت می‌توان

خواند، و در یک روز نمازهای قضا شده چند روز را می‌توان انجام داد. اگر نمازهای قضا شده بیش از پنج نماز هستند، رعایت ترتیب لازم نیست. یعنی هر نماز را جلوتر از دیگری قضا آورد، بطور مثال نماز قضا شده عصر را اگر بعد از نماز قضا شدهٔ مغرب بجا آورد، مانعی ندارد.

بسیاری از مردم برای خواندن نوافل اهمیّت فوق‌العادهٔ قایل هستند و در اکثر اوقات نفل می‌خوانند. لکن به فرایض چند ساله که بعهده آنان باقیمانده‌اند کمترین توجهی ندارند. این اشتباه بزرگی است. بجای نوافل و سنت‌های غیر موکده، نمازهای قضا شده بجا آورده شود و در بقیه اوقات نیز فرصتی برای بجا آوردن نمازهای قضا شده، درنظر گرفته شود. زیرا اگر بدون جبران فرایض از دست رفته، لحظات مرگ فرا رسد بسیار خطرناک است.

درباره زکات نیز چنین عمل شود؛ یعنی، خوب فکر کند که آیا زکات بر من فرض شده است یا نه؟ اگر فرض شده است آیا هر سال درست پرداخت شده است، یا خیر؟ بعد از محاسبه دقیق به‌نحوی که قلباً مطمئن باشد که بیش از این زکات بر من واجب نیست، زکات‌های پرداخت نشده را بپردازد، و می‌تواند یک جا و یک روز و یا علی‌الاقساط بپردازد. اگر فی‌الحال برای او مقدور نباشد، تصمیم قطعی بگیرد که در اولین فرصت خواهیم پرداخت.

صدقه فطر و نذر نیز واجب هستند، هر کدام از این دو اگر بر ذمه باقی هستند واجب است که آن را ادا کند.

توضیح: نذر کردن برای انجام کار خلاف شرع و گناه، گناه است اگر کسی چنین نذری کرد، مسأله را از علماء و مفتیمان جویا شود.

روزه‌های قضا شده را نیز چنین محاسبه کند، یعنی با دقت تمام فکر کند که بعد از بلوغ تاکنون چقدر روزه‌های فرض از من ترک شده است. همه آنها را قضا آورد خانم‌ها عموماً برای روزه گرفتن علاقه بسیار دارند لکن بدلیل دوران قاعدگی هرماه چند روز، روزه گرفتن برای آنان شرعاً ناممکن است، و مسئله از این قرار است که قضای این روزها بخصوص در ایام صحت و تندرستی بجا آورده شود. بسیاری از خانم‌ها در این‌باره ضعف و تنبلی از خود نشان می‌دهند، یعنی قضای آن روزهای قاعدگی را بجا نمی‌آورند، بسیار دقت کنید. تمام روزه‌هایی که بعد از سن بلوغ ترک شدند، قضا آوردن آنها ضروری است.

حج نیز همانند سایر فرایض بر بسیاری زنان و مردان واجب می گردد امّا از انجام آن کوتاهی می کنند، بر هر کس که حج فرض شود، یا قبلاً فرض شده، لکن مال و دارایی‌اش را در دیگر کارها هزینه کرده است، لازم است که در صدد انجام فریضه حج باشد و به هرنحو

ممکن این فرضیه را باید از عهده خود ساقط گرداند. اگر حج بر کسی واجب شد، و او این فرضیه را انجام نداد و چنان سالخورده و ضعیف شد که اکنون بدلیل بیماری و سالخورده گی قادر به انجام آن نیست و توقع توان انجام سفر را تا لحظات واپسین مرگ هم ندارد، زنی باشد یا مرد بر وی لازم است که دیگری را به‌عنوان نایب و وکیل از طرف خود برای حج بفرستد. اگر در حیات خود نتوانست چنین کند، وصیت کند تا وارثان او بعد از مرگش از مال وی این فریضه را انجام دهند این است وصیت از یک سوم مالش نافذ می گردد. البته اگر وارثان خواسته باشند از سهم خود می‌توانند بذل کنند.

و جبران حقوق العباد، یعنی اینکه هر حقی که از جانب مخلوق بر او واجب است همه را باید اداء کرد و حقوق عباد دو نوع‌اند:

اول: حقوق مالی، دوم: حقوق عزّت و آبرو.

حقوق مالی، یعنی هر میزان و هر مقدار از مال غیر که بصورت ناحق و غیرمشروع در دست شما آمده است. خواه صاحب مال مطلع باشد یا ناآگاه لازم است که آن را به مالکش بر گردانی، مثلاً در مال کسی سرقت کردی، بصورت رشوه از وی گرفته‌ای یا سود گرفتی، و غیره ... و در باز پس دادن حق غیر، لازم نیست که باو بگوئید که من در مال شما خیانت کردم و عوض آن را پس می‌دهم، بلکه اگر تحت عنوان هدیه باو بر گردانی کفایت می کند. **تلافی حق عزت و آبرو** یعنی اگر به ناحق کسی را زدی، غیبت کردی یا غیبت او را شنیدی، تهمت زدی، دشنام دادی، بد و بی‌راه گفتی و یا به‌نحوی جسماً، روحاً و قلباً کسی را آزار و اذیت رساندی، لازم است که از وی عذرخواهی کنی. اگر طرف در شهر یا در کشوری باشد و بُعد مسافت نباید بهانه‌ای باشد بلکه وسیله پیغام، نامه و تلفن باید از وی عذرخواهی کنی و به هر نحو ممکن رضایتش را باید جلب نمایی. اگر ناحق کسی را مورد ضرب قرار داده‌ای و او تقاضای معاوضه مالی می کند، نباید از پرداخت غرامتمالی تعلل ورزی، در مورد غیبت، علماء چنین حکم کرده‌اند. اگر طرف از غیبت کردن مطلع شده است، آن گاه از وی باید معافی بخواهی. اگر اطلاع غیبت باو نرسیده است، بدون اینکه وی را مطلع کنی در حق وی چنان دعای مغفرت کنی تا اطمینان حاصل شود که تلافی غیبت های گذشته شده است.

بسیاری از مردم در ظاهر اصول دیانت را رعایت می کنند و به زبان توبه نیز می کنند، امّا دست از گناه نمی کشند؛ از کسب حرام اجتناب نمی کنند و با کمال میل و رغبت به غیبت و بد گویی دیگران مشغول هستند و ذره‌ای احساس نمی کنند که کار نادرستی و گناهی از آنها دارد انجام می گیرد؛ فقط نماز و روزه را کل دین و دیانت می‌دانند، باید بدانیم که صرفاً با

زبان توبه کردن بدون اینکه معصیت و گناه را ترک کنی و بدون جبران حقوق الله و حقوق‌العباد، این توبه هرگز توبه محسوب نشده و مورد قبول حضرت حق قرار نخواهد گرفت. کسانی که سود و رشوه می‌گیرند و در تجارت و معامله با حقه‌بازی و کلاه‌برداری ثروت می‌اندوزند، معامله‌شان بسیار خطرناک است. حقوق چه کسی را جبران کنیم؟ صاحبان حق را چگونه پیدا کنیم؟ و حقوق‌شان را چگونه پرداخت کنیم؟ پاسخ به این سوال‌ها مسلماً قدری مشکل است امّا اگر ایمان و خوف خداوند و آخرت بر رگ و ریشه حاکم باشد با تحمل تمام مشکلات به سوال‌های مذکور پاسخ داده خواهد شد.

استاد محترم داستان بخشداری را نقل می‌کردند، این بخشدار بعد از اینکه بدست حکیم‌الامة، حضرت مولانا اشرفعلی تهانوی بیعت کردند و در حالت درونی و فکری وی انقلاب بوجود آمد، فکر آخرت و خوف خداوند او رامتوجه کرد که رشوه‌های دوران مأموریتش را بازپس دهد و از کسانی که رشوه دریافت کرده بود اکثر آنان پیرو مذهب سیکو بودند. این بخشدار به بخشداری‌های سابق رفته تمام پرونده‌ها را یک بیک بیرون آورده، و آدرس کلیه کسانی را که از آنها رشوه گرفته بودند نوشته و برای پرداخت پولهای مردم به تمام شهر و روستاهای اطراف مسافرت می‌کرد. استاد محترم از بخشدار نقل می‌کرد که او می‌گفت نود درصد این پول‌ها را پرداخت کردم و ده درصد باقی‌مانده و تمامی فکر مرا مشغول بخود کرده است. بسیاری از مردم، مرید می‌شوند و از دست اولیاء و مشایخ بیعت هم می‌کنند و توبه می‌کنند لکن این توبه فقط توبه زبانی است، نه از کسب حرام بازمی‌آیند و نه خوردن حرام را ترک می‌کنند و نه حقوق مردم را می‌پردازند و نه غیبت و بدگویی را ترک می‌دهند بلکه با بیعت کردن و مرید شدن داعیه غیبت و بدگویی در آنها قوی‌تر می‌شود و به کسانی که بیعت نکردند آنان را تحقیر می‌کنند و به بدگویی آنان زبان می‌گشایند و غیبت دیگران را جزء تعریف پیرو مرشد خود می‌دانند. همه این‌ها اعمال بسیار خطرناک و مهلک زندگی هستند. فکر آخرت اگر نباشد، بیعت کردن و مرید شدن گره مشکل را باز نخواهد کرد.

سبحه بر کف توبه بر لب دل پر از ذوق گناه
معصیت را خنده می‌آید بر استغفار ما

ممکن است بعضی‌ها سوال کنند که کسانی هستند که حق دیگران را ضایع کردند و می‌خواهند جبران کنند؛ لکن تهی‌دست‌اند قادر به تلافی و جبران نیستند یا بعضی‌ها مستطیع‌اند امّا صاحبان حق را نمی‌دانند و ممکن است با پرس‌وجو نتوانند آنان را پیدا کنند.

در چنین حالتی چه باید کرد؟

در این مورد باید گفت که راه حل این مشکل نیز در دین مبین اسلام وجود دارد. و آن اینکه آن عده از صاحبان حقوق که در قید حیات و شناخته شده هستند، مستقیماً یا وسیله نامه و تلفن می توان از آنان عذرخواهی کرد و معافی خواست تا اطمینان پیدا شود که آنان از حقوق خود با طیب خاطر صرف نظر کردند؛ اگر آنان معاف نکنند آنگاه از آنان تقاضای مهلت کرد و در اقساط حسب توان حقوق آنان را باید پرداخت نمود و اگر صاحب حقی قبل از پرداخت حقوق فوت کند، آنچه که از حقوق پرداخت نشده است به وارثان او باید پرداخت کرد و آن عده از صاحبان حقوق که کلاً ناشناخته هستند، به میزان حقوق شان باید به مساکین پرداخته شود و تا زمانیکه باندازه حق شان پرداخت نشده است، صدقه باید ادامه یابد.

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر کسی که در حق برادر مسلمانش ستمی را مرتکب شده است، قبل از فرارسیدن روزی که درهم و دینارش در آن روز سودی نخواهد بخشید، باید معافی و حلالی خواست چون درهم و دینار در آن جا مفید نخواهد شد؛ تنها راه پرداخت حقوق در روز قیامت این خواهد بود که اگر ظالم و ستمکار اعمال نیکی داشته باشد به مظلوم و ستمدیده داده خواهد شد و اگر ظالم اعمال نیکی نداشته باشد، گناهان مظلوم در ترازوی ظالم ریخته خواهد شد.»[1]

و در روایتی دیگر چنین آمده است، روزی رسول اکرم (ص) از صحابه پرسیدند، آیا می دانی که مفلس و تنگدست چه کسی است؟ یاران عرض کردند، یا رسول‌الله (ص) مفلس از نظر ما کسی است که فاقد سرمایه و مال ومنال باشد، رسول‌الله (ص) فرمودند: «همانا مفلس و گدا از امتان من کسی است که روز قیامت حاضر می‌شود بهمراه نماز، روزه، حج، زکوة و غیره ولی درحالی می‌آید که کسی را دشنام داده است و کسی را تهمت زده است و مال کسی را به ناحق خورده است و خون کسی را به ناحق ریخته است لذا از نیکی های او مقداری باین و مقداری بان داده می‌شود، اگر نیکی های او وفا نکند آن گاه گناه صاحبان حقوق در ترازوی وی ریخته خواهند شد و سرانجام او به دوزخ برده می‌شود.»[2]

آری، معامله بسیار مشکل خواهد بود، بر همگان واجب است که برای ادای حقوق دیگران چاره‌ای بیندیشند و از گناهان خود توبه خالص و راستین بکنند، و قانون توبه را رعایت نموده،

۱ـ بخاری شریف
۲ـ مسلم

حقوق الله و حقوق العباد را اداء کنند، بنابراین لازم است که از صدق دل توبه کنیم و اگرنه توبه زبانی، توبه‌ای به شمار نمی‌آید.

روش توبه کردن:

قال حدثنی ابوبکر و صدق ابوبکر (رض)، قال سمعتُ رسول‌الله (ص) یقول ما من رجلٍ یذنبُ ذنباً یقوم فیطهّر ثم یُصلّی ثم یستغفرالله الاّ غفرالله له ثم قرأ والذین فعلوا فاحشةً او ظلموا نفسُهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم.

ترجمه: به نقل از حضرت ابوبکر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که مرتکب گناهی شود و بعد وضو کرده نماز خواند و از خداوند آمرزش طلبد، خداوند حتماً گناهان او را خواهد بخشود.» و بعد رسول اکرم (ص) این آیت را، و الذین اذا فعلوا فاحشةً ... تلاوت فرمودند.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

اجزاء اصلی توبه همان ۳ شرط بودند که قبلاً بیان شدند، یعنی، نخست اظهار ندامت و شرمندگی نسبت به گناهی که انجام گرفته، دوم، تصمیم قاطع نسبت به ترک گناه در آینده، و سوّم جبران حقوق تلف شده. اگر با رعایت نکات مذکور توبه شود، حتماً پذیرفته خواهد شد. امّا اگر همراه با این ۳ نکات، نکات دیگری نیز رعایت گردد، امکان اجابت آن بیشتر خواهد شد، مثلاً اعمال نیک بکثرت انجام داده و به کارهای بزرگ و چشمگیر که در جهت خیر هستند توجه لازم را مبذول دارد. در روایت آمده است، شخصی پیش رسول اکرم (ص) حاضر شد و گفت یا رسول‌الله (ص) گناه بس بزرگی را مرتکب شدم آیا راه توبه برای من وجود دارد و توبه من پذیرفته خواهد شد؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «مادر تو زنده است؟» آن شخص گفت خیر. پس رسول‌الله (ص) فرمودند: «خاله تو زنده است؟» گفت بلی. رسول‌الله (ص) فرمودند: «با خاله‌ات حسن سلوک و برخورد خوب داشته باش.»[2]

از حدیث مذکور به خوبی روشن و واضح است که خدمت به مادر و خاله، در قبول توبه عامل بسیار موثری است.

نماز نیز هم مانند خدمت به والدین یک عامل بسیار مفید و موثری است در قبول توبه و رسول اکرم (ص) هم همین گونه هدایت فرمودند.

۱ـ مشکوة
۲ـ ترمذی

فضایل و فواید استغفار و توبه:

و عن‌عبدالله بن بسرٍ (رض)، قال، قال رسول‌الله (ص) طوبی لمن وَجَد فی صحیفته استغفاراً کثیراً.

ترجمه: از حضرت‌عبدالله بن بسر (رض) روایت است که فرمودند: «رسول اکرم (ص) خوشا بحال شخصی که روز قیامت در نامه اعمال خویش، طلب مغفرت زیاد می‌بیند.[1]

شرح و تفسیر حدیث مذکور:

از آن جهت که بندگان پیوسته مرتکب گناهان بزرگ و کوچک می‌شوند و کارهای خیر و نیک به روش صحیح نیز انجام نمی‌گیرند و در انجام عبادت کوتاهی واقع می‌شود و ادا کردن واجبات و فرایض نیز به نحو احسن تحقق نمی‌پذیرد، لازم است که بکثرت استغفار کرد. استغفار، یعنی طلب آمرزش از خداوند نسبت به گناهانی که انجام گرفته است، هر که در دنیا بکثرت استغفار کند، روز قیامت اثر مثبت آن را در نامه اعمال خویش خواهد دید در اثر مغفرت انبار نیکی‌ها و از بین رفتن گناهان را مشاهده خواهد کرد، آنگاه قدر و قمیت استغفار را خواهد فهمید.

بنده همان به که ز تقصیر خویش — عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش — کس نتواند که بجای آورد

حضرت ابوبکر (رض) از رسول اکرم (ص) پرسیدند، یا رسول‌الله (ص) دعایی را به من بگوئید تا در نمازها آن را از خداوند بخواهم. رسول اکرم (ص) فرمودند: این دعاء را در پایان نماز از خداوند بخواه.

اللهمّ انی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً و لایغفر الذنوب الاّ انت فاغفر لی مغفرتاً من عندک و ارحمنی انّک انت الغفور الرحیم یعنی بار الها! بر نفس خود بسیار ستم کردم و نمی‌بخشد گناهان را به‌سوی تو، دیگری، لذا مرا مورد عفو قرار ده، عفوی که از طرف تو باشد و بر من ترحم فرما همانا تو بخشنده و مهربان هستی.

شایان توجه است، این که، نماز خوانده شده است که سر تا سر خیرات فریضه الله است که انجام گرفته است و در خیر بودن آن جای تردید نیست. و این فرضیه را صدیق اکبر انجام داده است با این همه به صدیق اکبر گفته می‌شود که در خاتمه نماز دعای مغفرت کند! چرا؟ باین

۱ـ مشکوة

خاطر که عبادتی که شایسته درگاه حضرت حق باشد از کسی ممکن نیست، لذا روش پاکان و نیکان این است که هم عبادت می کنند و هم استغفار، و خیر در همین است، زیرا بعد از گناه همه استغفار و توبه می کنند لکن مخلصان و کاملان بعد از عبادت و نیکی نیز استغفار می کنند و این روش زیستن از اثر تبعیت از سنّت رسول اکرم (ص) نصیب آنان شده است.

رسول اکرم (ص) مقرّب ترین و افضل ترین بنده خدا هستند، خداوند آنچه را که به وی عنایت فرموده است به احدی دیگر نداده است. رسول الله (ص) شب های طولانی را در عبادت و بندگی سپری می کردند و برای احیا و سربلندی دین الله بی وقفه سعی و تلاش می کردند. خداوند به او چنین حکم کرده است: فسبّح بحمد ربک و استغفره انه کان توّاباً یعنی پروردگارت را به پاکی یاد کن و وی را ستوده و از وی مغفرت بخواه همانا او بکثرت توبه را می پذیرد.

رسول اکرم (ص) بعد از هر نماز فرض ۳ بار از خداوند طلب مغفرت می کردند.[۱]

عبدالله بن عمر (رض) می گوید، ما حساب می کردیم و می شمردیم که رسول الله (ص) صد بار، در مجلس این دعا را می خواندند: ربّ اغفرلی و تب علیّ انّک انت التواب الرحیم ای پروردگار مرا مورد مغفرت قرار بده و توبه مرا بپذیر، همانا تو بکثرت توبه را می پذیری و عاصیان را مورد بخشش قرار می دهی.[۲]

آری، وقتی رسول اکرم (ص) که سیّد و سردار معصومان هستند، چنین استغفار می کردند. پس بر ما گناهکاران واجب و لازم است که بیش از پیش استغفار کنیم.

امروزه هم چنانکه در سایر عبادات غفلت، کوتاهی و بی توجهی بوجود آمده است در توبه و استغفار نیز غفلت و بی رغبتی پیدا شده است. توبه صادق که مشتمل بر اظهار ندامت از گناه انجام شده و تصمیم قاطع برای ترک گناه در آینده و تلافی حقوق باشد کمتر مورد توجه توبه کنندگان است. آری درباره همین استغفار همراه با غفلت و سستی، حضرت رابعه بصری چنین فرمودند:

استغفارنا یحتاج الی استغفار کثیر یعنی استغفار ما نیز معصیت است و برای آن استغفار دیگر لازم است.

حضرت ربیع بن خثیم می گفتند: شما، «استغفر الله و اتوب الیه» بگویید زیرا معنی این دعا، این است که من از خداوند مغفرت می طلبم و به دربار او توبه می کنم، و این ادّعای محض

۱- صحیح مسلم
۲- ترمذی، ابوداود

است زیرا که دل همراه نیست و ادّعای زبانی بدون اراده قلبی دروغ است. و ایشان می فرمودند بجای آن دعای مذکور این دعا اللهم اغفرلی و تب علیّ بگویید چون در این دعا، ادّعا، نیست بلکه سوال و طلب محض است، اگرچه سوال بهمراه غفلت هم درست نیست لکن لطف خداوند است که بر آن مواخذه نخواهند فرمود، اگر کسی بطور مداوم «رب اغفرلی و تب علیّ» را بار بار بخواند، در یکی از لحظات اجابت دعا، ان شاءالله، پذیرفته خواهد شد زیرا کسی که بلاوقفه زنگ را به صدا در بیاورد بالاخره، در، برویش گشوده خواهد شد و او به داخل راه خواهد یافت.

از حضرت انس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند:

افعلوا الخیر دهرکم و تعرضوا لنفحات رحمة الله فان الله نفحاتٍ من رحمته یصب بها من یشاء من عباده و سلوا الله ان یستر عوراتکم و آن یومن روعاتکم.[1]

یعنی، در طول زندگی کار نیک انجام دهید و باستقبال بادهای رحمت حضرت حق بروید؛ زیرا بادهای رحمت الهی در حال وزیدن هستند و به هرکس از بندگانش که او بخواهد آنها را می‌رساند و از خداوند بخواهید که عیوب و گناهان شما را بپوشاند و خوف و هراس شما را به امن و عافیت مبدل سازد.

آری، چنین معلوم می‌شود که باید پیوسته و بلاوقفه به دعا مشغول شد زیرا معلوم نیست که لحظات اجابت دعا کدام‌ها هستند و چه لحظه‌ای دعا مورد قبول حضرت حق قرار می گیرد، حضرت لقمان حکیم می فرمودند: زبان را به گفتن اللهمّ اغفرلی عادت دهید زیرا لحظاتی هستند که خداوند سوال سایل را در آن لحظه رد نخواهند فرمود.

استغفار اگر با خشوع و استحضار قلب باشد بسیار خوب است اگر استحضار قلب نباشد باز هم استغفار بر زبان باید باشد و این استغفار نیز مفید خواهد بود - انشاءالله - در استغفار کوتاهی نکنید و با ایجاد فرصت مناسب با حضور قلب و ندامت کامل توبه باید کنید. اگر هر وقت حضور قلب ممکن نباشد می‌توان در بعضی اوقات بر قلب تسلط پیدا کرد، مثلاً در شب هنگام خواب با خواندن دو رکعت نماز و گریه کردن و آه فغان کردن می‌توان استغفار مطلوب را انجام داد. از حضرت عبداله بن مسعود (رض) روایت است که می‌فرمودند، همانا مؤمن در اثر خوف خداوند گناهان خود را همانند کوهی می‌داند که زیر آن نشسته و هر آن احتمال می‌رود که بر سر او بیفتد و آدم بدکار گناهان خود را مانند پشه‌ای می‌داند که از روی بینی او

۱- طبرانی

رد می‌شود و او با تکان دادن دست آن را از خود دور می کند.[1]

نخست باید از ارتکاب گناه بشدّت اجتناب کرد و اگر گناهی انجام گرفت بلافاصله باید توبه و استغفار نمود. از حضرت عایشه (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) این دعا را می خواندند: **اللهمّ اجعلنی من الذین اذا آحسنوا ستبشروا و اذا اساؤا استغفروا** بار الها! مرا از جمله کسانی بگردان که وقتی کار نیکی را انجام می دهند، خوشحال می‌شوند و اگر مرتکب گناهی می‌شوند، استغفار می کنند.

رسول اکرم (ص) درحقیقت برای تعلیم امت این دعاء را اختیار فرمودند، ورنه خود ایشان معصوم و از هر گونه گناه پاک بودند.

یکی از صحابه (رض) از رسول اکرم (ص) پرسید، نشانی ایمان چیست؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: «وقتی از کار نیکت خوشحال شدی و از کار بدت احساس ناراحتی کردی» آن گاه مطمئن باش که تو مومن هستی.»[2]

هم‌چنانکه با انجام کار نیک و پسندیده انسان باید خوشحال شود و چنین بیندیشد که منّت و احسان خداوند است بر من که مرا بر انجام کار خیر موفق گردانید. لطف و کرم اوست که مرا به کاری که موردپسند اوست مشغول کرده درست بهمان میزان از ارتکاب گناه باید رنجیده و ناراحت شود و چنین بیندیشد که وای بر من که موجود حقیر و درماندهٔ ناتوانی مثل من خالق کائنات را معصیت کرده است، بار الها! خطا کردم، اشتباه کردم، مرا مورد عفو و بخشش قرار بده.

انسان هایی هستند که مرتکب گناه می شوند، لکن جرأت نشان دادن بر انجام گناه و ادامه دادن گناه موجب خسران و نادانی است، در روایتی آمده است، «**کل بنی آدم خطاءٌ و خیر الخطائین التوابون**» یعنی تمام انسانها خطا کارند و بهترین خطا کار کسانی هستند که توبه می کنند.

از حضرت ابوسعید (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «شیطان به درگاه الهی عرض کرد، پروردگارا! قسم به جلال و عظمتت که بندگانت را مادام که روح در بدن دارند، از مسیر تو منحرف خواهم کرد. خداوند فرمودند: «مرا نیز به عظمت و کبریای خود

۱ـ مشکوة المصابیح
۲ـ مشکوة

قسم، مادام که بند گان من از من استغفار کنند آنان را خواهم بخشود.»[1]

این نکته نیز شایان توجه است که گناه کردن به زعم اینکه بعداً توبه و استغفار می کنم کار درستی نیست زیرا که آینده مشخص نیست، چه بسا که موت قبل از توبه بیاید و علاوه بر این تجربه نیز ثابت کرده است که توبه نصیب کسانی می‌شود که در صدد اجتناب از گناهان هستند و اگر گهگاهی مرتکب گناه شوند، توبه می کنند و آنانی که با ملاحظه به مژده‌های توبه و استغفار گناه انجام می‌دهند، تصوّر توبه نیز در فکر و ذهن آنان خطور نخواهد کرد.

و خوب بدانید که شأن و کبریای خداوند، نهایت و پایانی ندارد، هرگز از رحمت‌های او نباید مایوس شد؛ هرچند که گناهان زیاد و بزرگ باشند، در برابر رحمت‌های لامحدود و غیر منتهای حضرت حق هیچ‌اند، چنانکه خداوند می فرمایند:

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة اللّه، انّ اللّه یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم.

ترجمه: ای رسول مکرّم، از طرف من به مردم بگو، ای کسانی که بر جان‌های‌تان ستم کردید از رحمت های پرورد گار مایوس نباشید، همانا خداوند تمام گناهان را مورد مغفرت قرار خواهند داد، همانا بخشنده و بسیار مهربان است.

استغفار از یک سو موجب بخشش گناهان و تلافی تقصیرات در انجام عبادت است و از سوی دیگر، فوائد بیشماری را نیز همراه دارد؛ حتی جهت نزول باران و حصول سایر منافع باید استغفار کرد، چنانچه قرآن مجید نصیحت حضرت هود علیه‌السلام را چنین بیان می کنند:

یا قومِ استغفروا ربکم ثم یرسل السماء علیکم مدراراًاوَ یزدکم قوةً الی قوتکم و لاتتولّوا مجرمین ای قوم من از پرورد گارتان طلب مغفرت کنید و بعد به پیشگاه او توبه کنید تا باران رحمت را بر شما خواهد فرستاد و با اعطاء نیرو بر قوت شما خواهد افزود، و به‌عنوان مجرم از حکم خداوند رو گردانی نکنید.

قرآن مجید نصیحت حضرت نوح را چنین نقل می کند:

فقلت استغفروا ربکم انّه اکان غفاراً یرسل السماء علیکم مداراً و یمدد کم باموالٍ و بنین یجعل لکم جنّٰتٍ و یجعل لکم انهاراً.

و من گفتم که شما از پرورد گارتان طلب مغفرت کنید همانا او بخشنده و مهربان است،

۱ـ مشکوة

باران رحمت را برای شما خواهد فرستاد و مال و اولاد شما را اضافه خواهد کرد و باغ و بوستان و نهر وچشمه هابرای شما بوجود خواهد آورد.

از آیه گذشته به خوبی هویدا است که توبه و استغفار برای نزول باران رحمت و تقویت بنیه نظامی و اقتصادی و عمرانی منطقه یک عامل بسیار مجرّب و موثر است.

مردم برای تقویت بنیه نظامی و اقتصادی و تکثیر مال و اولاد سعی و تلاش فراوان می کنند. امّا بسوی توبه و استغفار توجه ندارند. بلکه برعکس سعی دارند، در ارتکاب گناه پیشرفت حاصل کنند. مطمئناً این طرز تفکر منشأ جهل و نادانی است.

استغفار برای اصلاح اعمال نیز نقش بسیار مفید و موثری دارد. از حضرت حذیفه (رض) روایت است که می‌فرماید: «لهجه من نسبت به اهل خانه من بسیار تند و تیز بود، در محضر مبارک رسول خدا حاضر شده عرض کردم، یا رسول‌اللّه (ص)، مبادا این زبان من مرا وارد دوزخ کند؛ فرمودند چرا استغفار را ترک کردی؟ اینک من روزی صد بار از پیش پرورد گارم آمرزش می طلبم.[1]

در حدیث مذکور استغفار، به‌عنوان را چاره علاجی برای اصلاح تندخویی و تند کلامی ذکر شده است. استغفار برای رفع هر گونه مشکلات و تفکّرات ناراحت کننده بهترین راه چاره و علاج است.

رسول اکرم (ص) فرمودند: من لزم الاستغفار جعل اللّه له من کل ضیقٍ مخرجاً و رزقه من حیث لایحسب یعنی هر شخص که دائماً استغفار کند، خداوند در هر شکل راه چاره‌ای برای اوپیدا خواهند فرمود و هر غم و اندوه رااز او زدوده و او را خوشحال خواهند کرد و روزی‌اش را از راه‌های نامرئی باو خواهد رساند.[2]

استغفار برای زدودن و از بین بردن کسالت های روحی نیز عامل بسیار مفید و موثری است، رسول اکرم (ص) فرمودند: «همانا روح و قلبم با کسالت‌ها مواجه می‌شود و من روزی صد بار از بارگاه الهی طلب مغفرت می کنم.»[3]

در روایت مذکور روزانه صد بار استغفار ذکر شده است. و در روایتی دیگر داریم که رسول‌اللّه (ص) در هر مجلس و محفل صد بار استغفار می کردند، در میان دو روایت تضاد و تعارضی نیست. ممکن است در آغاز روزی صد بار ولی بعداً در هر مجلس صد بار استغفار

۱ـ اجرجه الحاکم و قال صحیح علی شرط الشیخین

۲ـ احمد و الداوٗد

۳ـ رواه مسلم

می کردند و این هم ممکن است که استغفار، صد بار در روز علاوه بر آن استغفاری است که در هر مجلس انجام می‌دادند.

اینکه رسول‌الله (ص) فرمودند که من گاه وقتی دچار کسالت روحی می‌شوم، اهل تحقیق از دانشمندان اسلامی و عرفاء کاملین درباره آن چندین توجه دارند: من جمله یکی از آنها این است که رسول‌الله (ص) بدلیل اشتغال در امور انتظامی، جهاد و سایر مصالح امّت مسلمه، توجه ایشان به میزان بسیار کم از بارگاه الهی منصرف و متوجه امور مذکور می‌شد و در توجه کامل که بسوی حق باید باشد، تفاوت اندکی بوجود آمد این تفاوت توجه را رسول‌الله (ص) به میل یعنی کسالت روحی تعبیر فرمودند، اگرچه توجه نمودن به مصالح امت و اشتغال در امور جهاد ولو اینکه از اهم عبادات است باز هم، این امور وقتی موجب تقلیل توجه تامّ که لازمهٔ مقام و مرتبه رفیع رسالت و نبوت است، می‌شد رسول اکرم (ص) آن را به کسالت روحی تعبیر کردند و برای زدودن این کسالت باستغفار متوسل می‌شدند. آری؛ وقتی رسول‌الله (ص) می‌فرمایند که من دچار کسالت روحی می‌شوم و برای زایل کردن آن استغفار می کنم، دقت کنید که من و شما و سایر افراد امّت چه‌قدر باستغفار نیازمندیم؟ هر شخص خودش فکر کند که چقدر آلوده گناه است و چقدر باید استغفار و توبه کند!؟

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند: «وقتی بندهٔ مؤمن خطایی را مرتکب می‌شود، داغ و لکّه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود و بعد اگر توبه و استغفار کند، آن لکّه سیاه از قلب او زایل می گردد و اگر توبه و استغفار نکرد بلکه گناه را ادامه داد، آن لکه سیاه کم کم گسترده شده و تمام قلب را می پوشاند، و این لکه سیاه همان «رأن» است که خداوند درباره آن چنین می‌فرمایند: «کلّا بل رأن علی قلوبهم ما کانوا یکسبون» این آیت در سورهٔ تطفیف، آمده است و معنی‌اش چنین است: «هرگز چنین نیست، بلکه زنگ اعمال‌شان دلهای آنان را زنگ‌آلود کرده است»».

در روایتی آمده است «دل‌ها زنگ‌آلود می‌شوند و صیقل آنان استغفار است»

این زنگ در اثر معصیت و گناه بر دل‌ها می‌نشیند همان گونه که از روایت ابوهریره (رض) معلوم می‌شود، زدودن آلودگی گناهان از دل وسیله استغفار و توبه ضروری است، کسانی که توبه و استغفار نمی کنند نور و روشنی دلهایشان از بین می‌رود و قادر به تشخیص بین نیکی و بدی نمی‌شوند و همین فقدان تشخیص و احساس خیر و شرّ ریشه تمام بدبختی‌ها است.

برای خود، والدین، رفقا، اساتید و سایر مردان و زنان مومن باید پیوسته استغفار کرد، و علی‌الخصوص برای کسانی که آنان را آزرده ساختیم باید همیشه برای آنان دعای مغفرت کرد.

الفاظ استغفار:

بهر لفظی که از خداوند آمرزش طلبیده شود، استغفار به‌شمار می‌رود لکن استغفار وسیله الفاظ و کلماتی که در حدیث آمده است بهتر است. زیرا که آن کلمات چون از دهن مبارک رسول اکرم (ص) گفته شده‌اند کلمات بسیار مبارکی هستند، کلماتی که از روایات متقول هستند جهت استفاده دعاجویان محترم ذیلاً درج می گردد. و بعضی از این کلمات در کتاب فضیلت ذکر در مباحث استغفار ذکر گردیده است.

۱ـ رب اغفرلی و تب عَلیّ انّک اَنت التوابُ الغفور.

پروردگارا مرا مورد مغفرت قرار بده و توبه مرا بپذیر، همانا تو بکثرت توبه را می پذیری و بخشنده و مهربان هستی.

ازعبدالله بن عمر (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) در هر مجلس صد بار کلمات مذکور را می‌خواندند.[۱]

۲ـ از عبداله بن مسعود (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند، هر که ۳ بار این کلمات را بخواند، «استغفر اللّه العظیم الّذی لا الهَ الاّ هو الحیُّ القیوم و اتوب الیه» گناهان او بخشوده خواهند شد، اگرچه از میدان جهاد فرار کرده باشد.

در روایتی آمده است هر که موقع خواب در شب ۳ بار این دعا را خواند، «استغفر اللّه الذی لا اله الاّ هو الحیُّ القیومِ و اتوب الیه» خداوند تمامی گناهان او را خواهد بخشود، اگرچه باندازه امواج دریا باشند، اگر چه برابر برگ درختان باشند، اگرچه باندازه ریگ‌های عالج «اسم جایی» باشند.[۲]

۳ـ از حضرت جابر (رض) روایت است که شخصی در محضر مبارک رسول اکرم (ص) حاضر شد و گفت، وای گناهان من! وای گناهان من! رسول اکرم (ص) فرمودند: چنین بگو، «اللهمّ مغفرتک اَوسَع من ذنوبی و رحمتک اَرجی عندی من عملی

ترجمه: بار الها! مغفرت تو از گناهان من بیشتراند و رحمت‌های تو نزد من از اعمال من بیشتر امیدوار کننده هستند.

آن شخص یک بار این کلمات را خواند، رسول‌اللّه (ص) فرمودند: دوباره بخوان، او خواند و بعد حکم شد ۳ باره بخوان. او برای بار سوّم کلمات مذکور را تکرار کرد، آن گاه

۱ـ سنن ابی داوٗد

۲ـ اخرجه الترمذی فی الدعوات و قال حسنٌ غریبٌ

رسول‌الله(ص) فرمودند: بلند شو خداوند گناهان تو را مورد مغفرت قرار داده است.[1]

٤ـ از حضرت ابوموسی اشعری (رض) روایت است که می گوید، من از رسول‌الله (ص) شنیدم که این دعا را می‌خواند، **اللهمّ انّی استغفرک لما قدّمتُ و ما اخّرتُ و مَا اَعلنتُ و ما اسررت، اَنتَ المقدم و اَنتَ الموخّر و انت علی کل شیء قدیر.**[2]

ترجمه: پروردگارا برای تمام گناهانی که اوّل و آخر و در ظاهر و باطن انجام دادم، از تو مغفرت می‌خواهم، شما جلو برنده و عقب کشنده و بر هر چیز قادر هستی.

٤ـ از شدادبن اوس (رض) روایت است که رسول اکرم (ص) فرمودند بهترین استغفار چنین است:

اللهمّ انت ربّی لا اله الاّ اَنتَ خلقنی و انا عبدک و انا علی عهدک و وعدک ما استطعتُ اعوذبک من شر ما صنعتُ ابوءُلک نعمتک علیّ و ابوءُ بذنبی فاغفرلی فانه لا یغفر الذنوبَ الاّ اَنتَ.

ترجمه: پروردگارا تو ربّ من هستی و معبودی سوی تو وجود ندارد، تو مرا آفریدی و من بندهٔ تو هستم و بر عهد و وعده تو حتی‌المقدور وفا خواهم کرد، از شرِ گناهان، پناه تو را می‌جویم، نعمت های تو و گناهان خودم را اعتراف می کنم لذا مرا مورد عفو و بخشش قرار بده زیرا هیچ کس بغیر تو توان بخشودن گناهان را ندارد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «هر که در روز همراه با ایمان و یقین بهترین استغفار (سیّد الاستغفار) را بخواند و قبل از وقت شام بمیرد، در بهشت خواهد رفت، و هر شخص که در شب همراه با یقین و ایمان بهترین دعا (سیّد الاستغفار) را بخواند و قبل از صبح فوت کند در بهشت خواهد رفت.»

توضیح: دعای اخیر، یعنی دعای شماره ۵، دعای سیّد الاستغفار است.

دَعوتِ عمل و حسنِ اختتام:

خدا را هزاران سپاس که این کتاب در مختصر زمانی به پایان رسید خداوند این زحمت ناچیز را قبول فرموده و عموم مسلمانان را توفیق تمتع و بهره‌برداری از این کتاب عنایت بفرمایند. از کسانی که این کتاب در دسترس‌شان قرار می گیرد و علی‌الخصوص از بانوان محترم استدعا می‌شود که این کتاب را زینت کتابخانه و طاقچه قرار ندهند، بلکه آن را بار بار

۱ـ اخرجه الحاکم صفحه ٥٤٤

۲ـ اخرجه الحاکم

بخوانند و دختران را برای خواندن آن توصیه کنند. احکام و مسایل آن را بعد از خواندن بین هم مذاکره کنند و یکدیگر را برای عمل کردن به این مسایل سفارش کنند.

خدا را سپاس که امروزه عشق و علاقه کتابخوانی روزبروز در حال افزایش است عموماً هر کتاب مفید بعد از چاپ فوراً بفروش می‌رسد. متأسفانه این مطالعه و ذوق کتابخوانی صرفاً در حد اطلاعات، معلومات و مذاکره است و در بُعد عمل کمتر توجه می‌شود. با علم و اراده از پیروی کردن به احکام اسلامی تخلف می کنند و بجای عمل کردن به روش‌های شرعی از رسم و رواج باطل و وارداتی و غیرشرعی تبعیت می‌شود. همگان می‌دانند که زند گی دنیوی بسیار کوتاه و پایان پذیر است و آخرت برای همیشه و لایزال است و بر همگان روشن و واضح است که عمل نمودن به احکام اسلامی وسیله نجات از دوزخ و نیل به بهشت است با این همه از نفس و شیطان و هوس‌ها تبعیت نموده از دستورات خدا و رسول سرباز می‌زنند، چنین حالتی برای اهل ایمان بسیار تأسف‌آور است، لذا بهتر این است که کمر همّت را بسته خودرا از دام نفس و شیطان رها سازیم و گام‌های عملی را در پرتو قرآن حدیث برداریم و با استفاده از کتاب‌های مفید، سطح آگاهی دینی و مذهبی را ارتقا بدهیم، آن عده از خواهران و برادران که مسئولیت کار و کسب معاش ندارند و در خانه نشسته‌اند، تقاض می شود که عمر باقیمانده را ضایع نکنند این فرصت چند سال را که در اختیار دارند متوجه آخرت سازند، علی‌الخصوص خانم هایی که در سن کهولت رسیدند و جز پرورش و نگهداری نوه‌ها مسئولیت دیگری ندارند. دقّت کنند که چند روز باقیمانده عمر خویش را بهدر ندهند و با بها دادن به این چند روز زند گی، بسوی آخرت توجه کنند. کلیه خواهران و برادران برابر با قوانین و روش توبه از گناهان توبه کرده، نماز، روزه و سایر فرایض فوت شده را بجا آورده حقوق بند گان را که بر عهده دارند در اولین فرصت ادا کنند، اذکار و اوراد شب و روز را که در مباحث گذشته بیان کردیم در اوقات تعیین شده خوانده و بطرف دعاهای مسنون توجه کنند. از حرکات و اعمال بیهوده بشدّت دوری جسته و وقت گرانمایه را در غیبت و بد گویی ضایع نکنند چون وقت گذشته برنخواهد گشت کسی که در سن و سال پیری خود را اصلاح نکند دیگر کی اصلاح خواهد شد؟ ارتکاب گناه در این سن و سال بسیار مهلک و خطرناک است. ۷۰ و ۸۰ سال عمر را در مشاغل و امور دنیا به باد دادیم و در حال گناه کردن اگر به قبر برویم بسیار ضرر کرده‌ایم. رسول‌الله (ص) فرمودند: «کسی را که خداوند شصت سال عمر بدهد، هیچ عذری را از وی نخواهد پذیرفت.»[1] و در روایتی دیگر آمده است که در روز قیامت یک منادی چنین ندا

۱ـ بخاری.

می دهد «کجایند کسانی که در دنیا شصت سال سنّ بآنها داده شده است» و این شصت سال همان است که خداوند درباره آن فرموده است: **اولم نعمرکم ما یتذکّرُ فیه من تذکّر و جاء کم النذیره**[1] آیا آنقدر مهلت به شما نداده بودیم که درک کنندگان بایستی درک می کردند و علاوه بر این نصیحت کنندگان نیز پیش شما آمدند.

در سن و سال پیری بصورت فوق‌العاده توجه کردن بآخرت ضروری است، در فکر خود باشیم، فرزندان، فرزندان را با علوم اسلامی و اعمال نیک و شایسته مرتبط سازیم و در این باره از هیچ کوششی دریغ نورزیم.

آری، زنان و مردان پیر و سالخورده بودند که سوی آداب و سنن اسلامی، همه چیز را به فرزندان خود می‌آموختند، فرزندان را نماز و روزه یاد ندادند لکن از رسم و رواج غیرمسلمانان آنان را آگاه ساختند و بذر محبت آن را در ریشه دل‌های‌شان کاشتند.

تنها راه تلافی و جبران این است که در سن و سال پیری گناه را ترک نموده و با انجام اعمال شایسته و توبه راستین تمام زندگی را اصلاح کنیم و به فرزندان بگوییم، اینکه شما را از سنن و آداب اسلامی آگاه‌نساختیم بسیار بد کردیم و اکنون که شما بزرگ شده‌اید، لذا با تبعیت از احکام و آداب اسلامی خود را اصلاح نموده دست از کارهای خلاف شرع بردارید و با سوق دادن اجتماع بسوی اسلام فرزندان را با جامعه اسلامی آگاه سازید در غیر این صورت در سن و سال پیری همانند ما جز از حسرت و تأسف چیزی عایدتان نخواهد شد.

با گذراندن شصت و هفتاد سال عمر طولانی انسان اگر در حال معصیت زندگی را به‌درود گوید، و تمام زندگی که بخاطر دست یابی و رسیدن به جنت بود با صرف کردن آن در کارهای گناه و نافرمانی و در دنبال آن گرفتار شدن با عذاب قبر و محشر، معامله‌ای است بسیار زیانآور. مگر غیر از این است؟ آنانی که کارمند یا کاسب و تاجر هستند، هشت ساعت و حداکثر ده ساعت مشغول کاراند، و خواهران و بانوان محترمی که از مسئولیت کسب معاش آزاد هستند نیز ۸ الی ۱۰ ساعت به انجام امور خانه و پخت و پز اشتغال دارند، لذا بطور متوسط ۱۰ ساعت، فارغ و فاضل روزانه هر شخص در اختیار دارد، و اکثریت قریب باتفاق خواهران و برادران قدر و ارزش این وقت فارغ را نمی‌دانند، و در کارهای بیهوده مانند، شنیدن ساز و موزیک، نشستن در مجالس بیهوده و گشت و گذار در کوچه و بازار و مراکز خرید و فروش ... می گذرانند. بسیاری از این سرگرمی‌ها گناه هستند و آنها که گناه نیستند، بدلیل

۱ـ مشکوة المصابیح ـ عن بیهقی فی الشعب الایمان

اینکه بیهوده هستند، بدور از ضرر و زیان هم نیستند. در کوتاه‌ترین فرصت ممکن که انسان آن را در غیبت و دیگر کارهای بیهوده می گذراند، می‌تواند در آن بیاد خدا مشغول شود و یا درود خواند.

بسیاری از آقایان و خانم ها که این سطور را خواهند خواند ممکن است چنین بیندیشند که این حرف‌ها همه‌اش صحیح لکن نفس و طبیعت، برای نماز، روزه و ترک گناه آماده نیست. پاسخ این اشکال این است که به نفس و مزاج نباید نگاه کرد، بلکه عذاب و ثواب آخرت را که منزلگاه جاودانی ما است ببینیم و با حرکت به جهت مخالف نفس و طبیعت و با فشار به هوس های نامشروع پوزه شیطان را باید بخاک بمالیم، گناهان را ترک کرده بر احکام خداوندی باید عمل کنیم، آیا بسیاری از امور دنیا را که خلاف میل و مزاج ما هستند مگر انجام نمی دهیم؟ در خواب شیرین هستیم که شب هنگام فرزند دلبند تقاضای آب و رفتن به دستشویی را می کند، آیا خلاف میل و مزاج از خواب بلند شده به خواست وی رسید گی نمی کنیم؟ در یک اداره و سازمان که هماهنگی با مدیر کل و رئیس سازمان نداشته باشیم، آیا خلاف میل و مزاج، سالها سال تحت مدیریّت و ریاست او انجام وظیفه نمی کنیم؟!

واقعیت این است که دنیا را جلو چشم خود می بینیم و به مقتضای آن پی می بریم و برای تامین آن قدم برمی‌داریم و آخرت را چون با چشم‌های سر نمی‌بینیم، انعام و اکرام یا عذاب و ناراحتی های متعلق به آخرت که در قرآن و حدیث بیان شدند را باور نکرده و آماد گی عمل بر مقتضای آن را نداریم. لکن شایان توجه این است که آخرت اگرچه در جلو چشم ما نیست لکن یقینی است و در تحقق آن شکی وجود ندارد، و وقتی یقینی است چرا برای حصول آن سعی و تلاش نکنیم؟! نکته واقعی این است که ایمان به آخرت ضعیف است ورنه برای عمل آماده می‌شدیم!!

خواندن کتابهای اهل حق و هم‌نشینی با آنان، عقیده آخرت را تقویت کرده و برای انجام اعمال نیک و شایسته انسان را آماده می‌سازد و عادت ترک گناه و نافرمانی نیز بوجود می‌آید، آن بند گان نیک و شایسته که در اثر هم‌نشینی و ارتباط با آنان انقلاب روحی و معنوی در انسان بوجود می‌آید ولواینکه کم هستند امّا بطور کلی نایاب و ناپیدا نیستند، چنین کسانی را چه باید کرد، در محفل و مجلس آنان باید نشست و فرزندان را نیز برای استفاده از چنین فرصت‌ها تشویق و ترغیب کرد، فرزندان و اعضاء خانواده را با هل دل و بزر گان نیک‌سیرت باید آشنا ساخت، صحبت ها و سر گذشت و زند گی بزر گان دین و شخصیت های تاریخی را برای آنان باید باز گو کرد. خلاصه سخن اینکه کارهای شدنی با انجام دادن، انجام می گیرند،

نفس و مزاج بخواهد یا نخواهد راه دین را باید پیش برد. اهل خانه را باید براه دین سوق داد. نویسند گان و واعظان سخنان خوب را می‌نویسند و می گویند امّا عمل را هر کس باید خودش انجام دهد.

ما نصیحت بجای خود کردیم　　روزگاری در این بسر بردیم
گر نیاید بگوش رَغبت کس　　بر رسولان بلاغ باشد بس

الحمدلله که کار ترجمه کتاب با مشکلات گونا گون بفضل خداوند، روز پنجشنبه مورخه ۱۳۷۳/۱۰/۲۹ به پایان رسید.

از خداوند مسئلت دارم که این زحمت ناچیز را پذیرفته و موجب خوشنودی خویش قرار دهد - آمین -

نذیر احمد - سلامی